بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قال رسول الله ﷺ:

«إنّي تارِكٌ فيكُمُ الثَّقَلَيْن كِتابَ اللهِ وَعِتْرَتي أهْلَ بَيْتي.»

اصول کافی، شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ ق)، ۲۹۴/۱

مسند احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق)، ۱۴/۳ ، ۳۶۶/۴_۳۶۷

منابع فقه شیعه

ترجمهٔ

جامع أحاديث الشيعة

حضرت آیة الله العظمی سیّد حسین بروجردی رحمه‌الله

جلد ۲۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سفر، نظافت، پوشاک، مسکن و حیوانات

مترجمان

احمد اسماعیل‌تبار، سید احمدرضا حسینی و نظرعلی حسین‌آبادی

سرشناسه: بروجردی، حسین، ۱۲۵۳ ـ ۱۳۴۰.
عنوان قراردادی: جامع احادیث‌الشیعه. فارسی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور: منابع فقه شیعه: ترجمه جامع احادیث الشیعه حضرت آیت‌الله‌العظمی سید حسین بروجردی رحمة‌الله جلد ۲۱ سفر، نظافت، پوشاک، مسکن، حیوانات
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۹٤.
مشخصات ظاهری: ۱۲۱٦ ص.
شابک: ۳۰۰۰۰۰ ریال؛ ۷ ـ ۳۷ ـ ٦۳۵۱ ـ ٦۰۰ ـ ۹۷۸:
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپای مختصر
یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
یادداشت: ص. ع. به انگلیسی: ...Sources of Shi'ite jurisprudence
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۷۵.
شناسه افزوده: اسماعیل‌تبار، احمد، ۱۳٤۳ ـ ، مترجم
شناسه افزوده: حسینی، سیداحمدرضا، ۱۳٤۲ ـ ، مترجم
شناسه افزوده: حسین آبادی، نظرعلی، ۱۳۳۸ ـ ، مترجم
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۰۸٦۸۷

انتشارات فرهنگ سبز

نام‌کتاب: منابع فقه شیعه
نام نویسنده: حضرت آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی
مترجمان: احمد اسماعیل‌تبار، سید احمد رضا حسینی و نظر علی حسین آبادی
صفحه‌آرا: علی قربانی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۴
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
ناشر: انتشارات فرهنگ سبز
چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز
شابک‌دوره: ۴ ـ ۴۵ ـ ۹۹۰۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
شابک: ۷ ـ ۳۷ ـ ۶۳۵۱ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸
قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حق چاپ محفوظ و در اختیار انتشارات فرهنگ سبز می‌باشد.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهیدبهشتی، خیابان پاکستان، کوچه چهارم، پلاک ۱۳، طبقه پنجم، واحد ۹ ۸۸۵۲۴۱۹۲
مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، کوچه نوروز، پلاک ۲۷، طبقه سوم، پخش ایده‌پرداز ۶۶۴۸۷۱۲۴
نشانی اینترنتی: WWW.farhangesabz.ir

سخن ناشر

نشر فرهنگ جهت باورسازی مردم در جوامع انسانی ضرورت انکارناپذیری دارد. سیّال بودن فهم انسان همواره در جریان تاریخ، همراه با تکمیل معارف قدیمی و فرا گرفتن مفاهیم جدید جاری است و هرگز معارف انسانی و دستاوردهای نوین آن در حوزهٔ علوم ریاضی، تجربی و علوم انسانی متوقف نیست. مهم‌ترین بخش معارف انسان‌ها به مفاهیم بایدها و نبایدها برمی‌گردد، مفاهیمی که اعتباری هستند و به اعتبار کنندهٔ این مفاهیم بستگی دارند. مسلمانان بایدها ونبایدها را به کلام خدای بزرگ و سخنان پیامبرﷺ و جانشینان او مربوط می‌دانند و شیعیان، جانشینان پیامبرﷺ را خاندان معصومﷺ آن فرستادهٔ الهی می‌دانند.

انتشارات فرهنگ سبز سعی دارد با ترجمهٔ کلام امامان شیعه که جانشینان معصوم آن رسول الهی هستند، قدمی در جهت نشر فرهنگ اسلام بر پایهٔ اندیشه‌های اهل بیتﷺ بردارد. تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلام از طریق نشر آموزه‌های پیامبر اسلامﷺ و جانشینان معصومش به منظور مواد اندیشه و تحلیل فکری مردم از وظایف انتشارات است. امید آن که نشر فرهنگ سبز در انجام این وظیفه موفق و مقبول باشد.

انتشارات فرهنگ سبز

اعداد و نشانه‌های اختصاری

کا .... الکافی

فقیه .... من لایحضره الفقیه

یب .... التهذیب

صا .... الاستبصار

ئل .... وسائل الشیعه

ک .... مستدرک الوسائل

الدعائم .... دعائم الاسلام

المعانی .... معانی الاخبار

البصائر .... بصائر الدرجات

م .... مترجم

خ .... نسخه (کتاب) خطی

ظ .... ظاهراً

مجمع .... مجمع البیان

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آت .... مرآت العقول

خ‌ل .... نسخه بدل

ط .... طبع

ج .... جلد

ن .... نگاه کنید ـ علامتی است که بعد از حدیثی که نیاز به توضیح دارد گذاشته می‌شود.

معلق ـ الی‌هنا .... حذف آن قسمت از سند لاحق که با حدیث سابق مشترک است.

بهذا الاسناد .... عدم تکرار سند روایت لاحق در صورتی که با روایت سابق بطور کلی یا در صدر سند مشترک باشد

صحّ .... صحیح است

۲۹۱۰۸ .... شماره تعداد احادیث روایت شده از جلد اول

(۱) .... شماره مربوط به روایت هر باب

۱ .... شماره مربوط به تعداد روایات در این جلد

مقدمه مترجم

فرهنگ اسلامی در زندگی فردی

انسان به امتیاز عقل از حیوان ممتاز می‌شود و فرهنگ فردی و اجتماعی خود را در طول تاریخ بشریت می‌سازد. فرهنگ فردی و خانوادگی در نظافت شخصی، پوشش و آرایش، مسکن، مرکب سواری برای خانواده، مسافرت رفتن و نگهداری و برخورد با حیوانات گوناگون و رعایت حقوق آنان بخش‌های گوناگون فرهنگ فرد و جامعه را می‌سازد. مسلمانان فرهنگ خود را از فرهنگ و سنت پیامبر اسلامﷺ اخذ می‌کنند و بنا به توصیه قرآن که خداوند می‌فرماید: «**رسول خداﷺ برای شما اسوه و الگوی نیکویی است.**»[1] مسلمانان همواره سعی دارند تا فرهنگ فردی و اجتماعی خود را مطابق با فرهنگ اسلام ناب نبوی قرار دهند، فرهنگی که از فعل‌ها و ترک فعل‌های پیامبر اسلامﷺ حسب آنچه که در احادیث اوصیاء ایشان گزارش شده است استنباط می‌شود بنابراین در عصر حاضر با مطالعه روایات و احادیث مکتوب از گفتارها و فعل‌ها و ترک فعل‌های پیامبرﷺ که از اوصیاء ایشان نقل شده است با فرهنگ اسلام در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آشنا می‌شویم.

---

۱. احزاب ۲۱/۳۳.

سفر

مسافرت شخص و خانواده از ضرورت‌های مادی و معنوی آنها است. سیر و سیاحت به شهرها و کشورهای گوناگون و آشنا شدن با فرهنگ‌ها و اقوام مختلف کنونی و آثار به جای مانده ازگذشتگان آنها توصیه آیات شریف قرآن است که انسان‌ها را به تفکر و عبرت‌آموزی دعوت می‌کند اما دانستن توصیه‌های اسلامی و عمل به مستحبات و ترک مکروهات و رعایت آداب سفر از مطالعه روایات مربوط به سفر ممکن است سفر خواه به تنهایی یا اینکه با دوستان و یا اینکه با خانواده باشد دعاها و اذکاری دارد که رعایت آنها و سایر توصیه‌های اسلام در حفظ و سلامتی مسافر و بازگشت با سوغات و هدیه به وطن مفید و موثر است.

گرچه این روزها وسایل سفر به طور کامل تغییر کرده است و چهار پایان و کشتی‌های ساده بادبان‌دار به هواپیماها و اتومبیل‌های پیشرفته و کشتی‌های مدرن تبدیل شده است اما همان خدای بزرگ یکتا بر موجودات جهان حاکم است و جان مسافران در سفرهای هوایی، دریایی و زمینی در اختیار اوست و حسب همین آیات، آداب و دعاهای وارد شده معصومین در سفر موثر در حفظ و حراست مسافران با وسایل مدرن کنونی است.

رعایت فرهنگ اسلام در همسفری با دیگران به منظور لذت و استفاده بیشتر از سفر و مسافران براساس توصیه‌های اسلام درباره سفر میسر است. آداب اقامت در مقصد و سرانجام بازگشت از سفر به وطن و خانواده و استحباب هدیه آوردن برای اهل خانواده بخش‌های دیگری از فرهنگ اسلام درباره مسافرت است.

نظافت و آرایش

فرهنگ شخصی و فردی هر مسلمان در اسلام مورد توجه خداوند و رسولش بوده و

هست. بهداشت دهان، مسواک زدن دندان‌ها، کوتاه کردن ناخن‌ها، اصلاح کردن موی سر و صورت، انجام حجامت، حمام رفتن و زدودن موهای زائد، استفاده از حنا و رنگ مو، استفاده از عطر و خوشبوکننده‌ها و مواد چرب‌کننده پوست‌های صورت، دست و بدن و شبیه این کارها بیش از هزار و چهارصد سال پیش مورد توصیه‌های مکرر و موکد رسول خداﷺ بوده این در حالی است که فرهنگ مردم از شرق تا غرب زمین هرگز با این سلسله اقدامات و کارها به عنوان نمادی از فرهنگ فردی و اجتماعی آشنا نبوده است و حتی تصوری صحیح از آنها نداشته است اما در اسلام تا اندازه‌ای اهمیت داشته است که علت تأخیر وحی الهی به رسول خداﷺ در شهر مکه به خاطر تمیز نبودن ناخن‌های مسلمانان استدلال شده است و همواره شخص پیامبرﷺ موارد تمیز بودن و مرتب بودن مسلمانان را توصیه و تأکید می‌فرمودند تا هیچگاه شخص مسلمان کثیف و ژولیده و نامرتب در خانه برای اهل خانه و در جامعه برای مردم ظاهر نشود.

گزاره‌های الزامی و رجحانی فقه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شماری از گزاره‌ها که پیامبراسلامﷺ و اوصیای ایشانﷺ خطاب به مسلمانان می‌فرمودند وجه الزامی به طلب انجام کاری یا منع انجام کاری دارد به طوری که مسلمان مخاطب می‌بایست آن کار را انجام دهد یا اینکه از آن کار خودداری کند اما شماری دیگر از گزاره‌های اعتباری پیامبراسلامﷺ و اوصیای ایشان وجه لزوم ندارد بلکه وجه رجحانی به طلب انجام کاری یا به منع انجام کاری دارد.

گزاره‌های دسته اول پیامبر اسلامﷺ و اوصیای ایشان احکام فقهی اسلام و گزاره‌های دسته دوم، احکام اخلاقی اسلام را بیان می‌کند. احکام وجوب و حرمت از گزاره‌های اعتباری الزامی دانسته می‌شود و احکام استحباب و کراهت از گزاره‌های اعتباری رجحانی دانسته می‌شود و از آنجایی که تباین مفهومی بین الزام و رجحان وجود دارد جمع این دو معنی در یک گزاره ممکن نیست که هم الزامی و هم رجحانی باشد بنابراین بسیاری

از گزاره‌های اعتباری پیامبر اسلامﷺ و اوصیای ایشان در خصوص فرهنگ فردی جنبه رجحانی و اخلاقی دارد و طرف راجح را از دیدگاه اسلام بیان می‌کند تا فرد مسلمان و جامعه مسلمانان از آن پیروی کنند تا به عنوان فرهنگ اسلام شناخته شود و تمایز اصلی بین گزاره‌های اعتباری فقه اسلام در الزام و رجحان است که در نهایت گزاره‌های اعتباری الزامی احکام اسلامی غیر قابل تعدی و گزاره‌های اعتباری رجحانی اخلاق اسلامی را می‌سازد.

فرهنگ پوشش و آراستگی

پوشش لباس و آراستگی به زیورآلات نیز در فرهنگ اسلام مشمول گزاره‌های اعتباری الزامی و رجحانی پیامبراسلامﷺ و اوصیای ایشانﷺ شده است بایستگی و نبایستگی و شایستگی و ناشایستگی در گزاره‌های الزامی و رجحانی آیات و روایات در پوشش و آراستگی ظاهری زن و مرد مسلمان بخشی از فرهنگ اسلام است. حجاب زن و پوشش‌های واجب زن و مرد از بایسته‌ها و عدم آراستگی مرد به طلا و عدم تشابه زن و مرد به یکدیگر از نبایسته‌های فقه اسلام است. احکام فقهی و اخلاق اسلامی از وجوب و حرمت و استحباب و کراهت در پوشش و آراستگی زن و مرد اسلام ابتدا فرد و سپس جامعه اسلامی را متمایز از جامعه کافران و بی‌دین‌ها می‌کند به طوری که رفته‌رفته بایدها و نبایدهای فقهی روش و سبک زندگی مسلمانان را از غیرمسلمانان متفاوت می‌سازد و این مهم در پوشش لباس‌های شخص مسلمان در خانواده و جامعه به وضوح آشکار می‌شود که میزان پوشش زن و مرد در سطح خانواده و جامعه چگونه فرهنگ اسلامی می‌شود و همین فرهنگ چه اثر اقتصادی بر بنیادهای تولیدی و نظام‌های مالی دارد و دشمنان اسلام برای به اختیار گرفتن اقتدار اجتماعی و قدرت اقتصادی از تمام توان رسانه‌ای خود جهت فرهنگ‌سازی در بخش پوشش استفاده می‌کنند تا به اهداف اقتصادی خود در تسلط بر جامعه اسلامی برسند.

مسکن و شهرسازی

کثرت جمعیت و پیشرفت علوم و فنون و عمل به دیدگاه اسلام درباره مسکن و تشخیص ضرورت‌ها و اولویت‌ها برای فضاهای آموزشی و مذهبی و اقتصادی در کنار ساختن مسکن و سرانجام طراحی معماری اسلامی براساس بایدها و نبایدها آیات، روایات و عرف مسلمانان در شهرسازی جامعه مسلمانان اقتضاء دارد تا به منابع فقه شیعه درباره مسکن و شهرسازی و همسایه‌داری و شهرداری توجه کنیم و می‌بایست به خاطر شناخت فرهنگ ساخت مسکن، تزیین و مفروش کردن آن و فرهنگ نگهداری و استفاده از آن و روابط با همسایگان و چگونگی سکونت و آرمیدن ساکنان به منابع فقه شیعه مراجعه تا بایدها و اولویت‌های اسلام را درباره مسکن و خانه و همسایه بشناسیم.

نگهداری و حقوق حیوانات

مباحث نگهداری انواع حیوانات از پرندگان و چهارپایان و رعایت حقوق آنان و نحوه برخورد با برخی از جانوران موذی و سرانجام انتخاب مرکب و سواری راهوار حسب داشته‌ها و فرهنگ مردم در عصر نبوت و امامت در منابع فقه شیعه مطرح شده است بنابراین استنباط بایسته‌ها و شایسته‌های اسلامی جهت برخورد با حیوانات و تبیین رفتارهای متناسب با آنان و شناخت حقوق حیوانات و تکالیف انسان‌ها در قبال آنان اقتضاء دارد تا با آیات و روایات مربوط به حیوانات در منابع فقه شیعه آشنا شویم و براساس آنها فرهنگ تعامل با انواع حیوانات را مطابق با فرهنگ اسلام بشناسیم.

منابع و اسانید روایات

فقه شیعه از آیات کلام خدا و روایات سنت رسول خداﷺ نشأت گرفته و تکامل یافته

است بنابراین شناخت آیات احکام و منابع دست اول روایات برای دانستن و فهمیدن فقه ضروری است. مجموعه منابع فقه شیعه، از آیات و روایات مرتبط با مباحث فقهی تدوین شده است و روایات از منابع معتبر و دست اول قرن دوم هجری به بعد تدوین شده است به طوری که روایات بدون تقطیع بلکه به طور کامل همراه با اسانید راویان آنها نوشته شده است و ارجاع برای روایاتی که در چند مبحث فقهی کاربرد دارند بیان شده است. جامع احادیث شیعه که قریب به دویست منبع از قرن دوم هجری تاکنون دارد جامع‌ترین منبع آیات احکام و روایات فقهی است که در تاریخ مجامع روائی شیعه تدوین شده است. اسانید این روایات به طور کامل بیان شده است و سلسله اسناد بیان شده از مقام معصوم علیه السلام تا نویسنده کتاب حدیث زمینه مباحث تاریخی و رجالی را فراهم می‌آورد به طوری که تمام ناقلان حدیث و گزاره اعتباری معصومین علیهم السلام مورد شناسایی قرار می‌گیرند و اعتبار سند روایات تأیید می‌شود.

اسامی تمام منابع مجلدهای سی و یک گانه جامع احادیث الشیعه طی قرون متوالی در پایان همین مجلد آورده شده است و منابع همین مجلد که از قرآن مجید آغاز می‌شود به شرح ذیل است:

قرن اول

۱ ـ *قرآن کریم*

قرن دوم

۲ ـ *فقه‌الرضا*. منسوب به امام رضا علیه السلام. (؟ ـ ۱۴۱ ق)

۳ ـ *صحیفة‌الرضا*. منسوب به امام رضا علیه السلام. (؟ ـ ۱۴۱ ق)

قرن سوم

۴ ـ *وقعة صفین*. نصر بن مزاحم. (۱۲۰ ـ ۲۱۲ ق)

۵ ـ *المحاسن*. احمد بن محمد بن خالد برقی. (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۶ ـ *الغارات*. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی. (؟ ـ ۲۸۳ ق)

قرن چهارم

۷ـ *کتاب التفسیر*. محمد بن مسعود عیاشی. (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

۸ ـ *تفسیرالقمی*. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۹ ـ *الکافی*. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. (؟ ـ ۳۲۹ ق)

۱۰ـ *رجال الکشی*. ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی. (؟ ـ حدود ۳٤۰ ق)

۱۱ـ *اثبات الوصیة*. علی بن حسین مسعودی. (؟ ـ ۳٤٦ ق)

۱۲ـ *دعائم‌الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی. (۲۵۹ ـ ۳٦۳ ق)

۱۳ـ *کامل الزیارات*. جعفر بن محمد بن قولویه. (؟ ـ ۳٦۸ ق)

۱٤ـ *الغیبة*. محمد بن ابراهیم نعمانی. (؟ ـ ۳۸۰ ق)

۱۵ـ *من لایحضره الفقیه*. شیخ صدوق. (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱٦ـ *علل الشرائع*. شیخ صدوق. (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱۷ـ *الهدایة*. شیخ صدوق. (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱۸ـ *معانی الاخبار*. شیخ صدوق. (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۱۹ـ *الخصال*. شیخ صدوق. (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۰ـ *المقنع*. شیخ صدوق. (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۱ـ *عیون اخبارالرضا*. شیخ صدوق. (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۲ـ *کمال‌الدین و تمام النعمة*. شیخ صدوق. (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۳ـ *الامالی*. شیخ صدوق. (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲٤ـ *ثواب الاعمال*. شیخ صدوق. (۳۰٦ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

۲۵ـ *تحف العقول*. ابن شعبه. (؟ ـ ؟)

۲٦ـ *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث. (؟ ـ ؟)

۲۷ـ *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری. (؟ ـ ؟)

۲۸ـ *تفسیر فرات*. فرات بن ابراهیم کوفی. (؟ ـ ؟)

۲۹ـ *طب الائمه (طب النبی)*. عبدالله و حسین پسران بسطام. (؟ ـ؟)

قرن پنجم

۳۰ـ *نهج البلاغه*. سید رضی. (۳۵۹ ـ ٤۰٦ ق)

۳۱ـ *المجازات النبویة*. سید رضی. (۳۵۹ ـ ٤۰٦ ق)

۳۲ـ *کفایة الاثر*. خزاز رازی. (؟ ـ حدود ٤۱۰ ق)

۳۳ـ *الامالی*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳٦ ـ ٤۱۳ ق)

۳٤ـ *الارشاد*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳٦ ـ ٤۱۳ ق)

۳۵ـ *الاختصاص*. محمد بن محمد بن نعمان مفید. (۳۳٦ ـ ٤۱۳ ق)

۳٦ـ *رسالة المحکم و المتشابه*. سید مرتضی. (۳۵۵ ـ ٤۳٦ ق)

۳۷ـ *رجال*. احمد بن علی نجاشی. (۳۷۲ ـ ٤۵۰ ق)

۳۸ـ *الامالی*. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ٤٦۰ ق)

۳۹ـ *تهذیب الاحکام*. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ٤٦۰ ق)

٤۰ـ *الغیبة*. شیخ طوسی. (۳۸۵ ـ ٤٦۰ ق)

٤۱ـ *کنزالفوائد*. ابوالفتح کراجکی. (؟ ـ ٤۹۹ ق)

قرن ششم

٤۲ـ *روضة الواعظین*. محمد بن فتال نیشابوری. (؟ ـ ۵۰۸ ق)

٤۳ـ *مجمع البیان*. فضل بن حسن طبرسی. (حدود ٤٦۹ ـ ۵٤۸ ق)

٤٤ـ *مکارم الاخلاق*. حسن بن فضل طبرسی. (؟ ـ ۵٤۸ ق)

٤۵ـ *الدعوات*. سید فضل الله راوندی. (؟ ـ ۵۷۰ ق)

٤٦ـ *مناقب آل ابیطالب* عليهم‌السلام. ابن شهرآشوب. (٤۸۹ ـ ۵۸۸ ق)

٤۷ـ *السرائر*. محمد بن ادریس. (۵٤۳ ـ ۵۹۸ ق)

٤۸ـ *جامع الاخبار*. تاج الدین شعیری. (؟ ـ؟)

قرن هفتم

۴۹ـ *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*. ابو الفضل علی طبرسی. (اوایل قرن هفتم)

۵۰ـ تنبیه *الخواطر*. ورام بن ابی فراس. (؟ ـ ۶۰۵ ق)

۵۱ـ *امان من اخطار الاسفار والزمان*. سید علی بن طاووس. (۵۸۹ ـ ۶۴۴ ق)

۵۲ـ *اقبال الاعمال*. سید علی بن طاووس. (۵۸۹ ـ ۴۴۴ ق)

۵۳ـ *کشف الغمّة*. علی بن عیسی اربلی. (؟ ـ ۶۹۳ ق)

۵۴ـ *بشارة المصطفی*. عماد الدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ ق)

قرن نهم

۵۵ـ *عدة الداعی ونجاح الساعی*. ابن فهد حلّی. (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

۵۶ـ *ارشاد القلوب*. حسن بن ابی الحسن دیلمی. (؟ ـ ۸۴۱ ق)

قرن دهم

۵۷ـ *عوالی اللئالی*. محمد بن علی بن ابراهیم احسائی. (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ ق)

۵۸ـ *جنة الامان الواقیة*. ابراهیم بن علی کفعمی. (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

۵۹ـ *المصباح*. ابراهیم بن علی کفعمی. (۸۶۴ ـ ۹۰۵ ق)

قرن دوازدهم

۶۰ـ *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. محمد بن حسن بن محمد حر عاملی. (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ ق)

۶۱ـ *مدینة معاجز*. سید هاشم بحرانی. (حدود ۱۰۵۰ ـ ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق)

۶۲ـ *بحار الانوار*. محمدباقر مجلسی. (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ ق)

قرن چهاردهم

۶۳ـ *مستدرک الوسائل*. میرزا حسین نوری طبرسی. (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ ق)

۶۴ـ *جامع احادیث الشیعه*. حاج سید حسین بروجردی. (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ ق)

آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه جلد ۲۱

قرن سوم

۱ـ نصر بن مزاحم (۱۲۰ـ ۲۱۲ ق)

ابو الفضل نصربن مزاحم بن سیار منقری. تاریخ‌نگار توانا و راوی موثق شیعه.

در کوفه زاده شد و روزگار خود را در بغداد سپری کرد و در محضر اساتید آن دوره، سفیان ثوری، شعبة بن حجاج، حبیب بن حسان، عبدالعزیز بن سیاه و... دانش آموخت.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، وی را به عنوان یکی از شخصیت‌های علمی بغداد نام برده است. وی در بغداد درگذشت. تألیفات او بسیار است که چند نمونه آورده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ وقعة صفین

۲ ـ وثاقت و اعتبار

۳ ـ المناقب

٤ ـ مقتل حسین بن علی عليه‌السلام و...

۲ـ برقی (؟ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)

ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی. عالم و محدث شیعه، اصالتاً کوفی بود و نیاکانش در آن دیار زندگی می‌کردند و چون یوسف بن علی والی عراق محمد بن علی جد اعلای برقی را که از هواداران زید بن علی بن حسین عليه‌السلام بود، دستگیر و به شهادت رساند، به ناچار عبدالرحمن و پسرش خالد به ایران گریختند و در برقه رود قم (ظاهرا رودخانه بیرقون) جایگیر شدند.

از زادروز وی اطلاعی در دست نیست اما احتمالا در قم زاده شده است. وی عصر چند تن از ائمۀ اطهار عليهم‌السلام را درک کرده و از ایشان حدیث آورده است.

شیخ طوسی وی را در شمار یاران امام جواد و هادی علیهما السلام قرار داده بنابراین می‌توان گفت نخستین استادان وی، ایشان بودند.

چون از احادیث مرسل و ضعیف روایت می‌کرد، چندی مورد طعن فقها قرار گرفت که یکی از آنها شیخ، رییس و فقیه قم احمد بن عیسی بود که وی را از قم راند و پس از مدتی پشیمان شد و پوزش خواست و وی را بازگرداند.

شاگردانی که در محضرش بودند: محمد بن حسن صفار، علی بن حسین سعدآبادی، محمد بن جعفر بن بطه، علی بن ابراهیم قمی، سعد بن عبدالله اشعری و...

وی تألیفات بسیاری داشته که بیشتر آنها را نیز به المحاسن نامگذاری می‌کرده و در حقیقت مجموعه‌ای از علوم قرآنی، حدیث و فقه بوده و گزاف نیست که آن را دایرةالمعارف بدانیم که تنها یک سوم آن باقی مانده است.

برقی در قم درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ـ المحاسن

۲ـ الرجال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ـ ۲۸۳ ق)

ابو اسحاق ابراهیم ثقفی کوفی اصفهانی از شیعیان عالم و صاحب تالیف قرن سوم هجری است. ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم در کتاب الفهرست او را از ثقات علماء و مصنفین معرفی کرده است.

شیخ طوسی در کتاب الفهرست، اصل او را کوفی دانسته و برای او مصنفات زیادی نقل کرده است. ابراهیم ثقفی از احفاد سعید بن مسعود، عموی مختار ثقفی است که امیر المؤمنین علیه السلام او را والی مداین کرده بود و در زمان امام حسن علیه السلام نیز والی بود. هنگامی که جراح بن سنان در مظلم ساباط مداین امام حسن علیه السلام را

زخمی کرد امام ﷺ بر سعید بن مسعود وارد شد و او طبیب آورد تا زخم امام ﷺ را مداوا کند.

از تألیفات وی:

۱ـ المغازی

۲ـ الغارات

۳ـ المعرفة

٤ـ الجامع الکبیر فی الفقه

۴ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ ق)

ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سلَمی سمرقندی کوفی معروف به عیاشی، از بزرگان فقهای شیعهٔ امامیه و نظریه‌پردازان اندیشور اسلامی. یگانهٔ روزگار خود در علوم گوناگون، فاضل، مفسر، محدث و ادیب بود.

وی در ۲٦۰ ق به عراق وارد شد و در آغاز از اهل سنت بود اما با مطالعهٔ دقیق بر فقه جعفری به تشیع روی آورد و از سرآمدان روزگار خود شد و تمام دارایی خود را صرف و وقف تشیع کرد.

۵ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ـ ۳۲۹ ق)

شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی مشهور به شیخ اقدم از بزرگان و موثقین حدیث و فقه، از مفسران بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری. او فرزند ابراهیم بن هاشم قمی از علما و مشایخ بزرگ شیعه است و زمان دو امام معصوم (امام هادی و امام حسن عسکری ﷺ) را درک کرده است. وی تا سال ۳۰۷ قمری زنده بود. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است. وی اولین کسی است که احادیث کوفیین را در قم رواج داد. او در اواسط عمر و یا به نقل بعضی‌ها در اواخر عمر نابینا شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ التفسیر

۲ ـ الناسخ و المنسوخ

۳ ـ قرب الاسناد

٤ ـ الشرائع

٥ ـ الحیض

٦ ـ التوحید و الشرک

۷ ـ المغازی

۸ ـ الانبیاء و...

۶ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی. فقیه، محدث بزرگ شیعه، یکی از مؤلّفان کتب اربعه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وی در دهی از کلین (فشافویه) در ۳۸کیلومتری ری و در خانه‌ای روشن به نور محبت و معرفت اهل بیت علیهم السلام زاده شد. پدر وی یعقوب بن اسحاق، آموزش فرزند خود کلینی را از همان دوران کودکی برعهده گرفت و به علم و عمل آراست. آرامگاه پدر وی در روستای کلین ـ نزدیک حسن آباد شهر ری ـ مدت‌هاست که زیارتگاه شیعیان است.

دایی وی علّان که خود محدث و دانشمند بزرگی بود، پس از پدر استادی کلینی را بر عهده گرفت و در تربیت وی نقش بسزایی داشت. علّان در سفر حج و در راه زیارت خانهٔ خدا به شهادت رسید. پس از گذراندن نوجوانی، کلینی برای کسب دانش به ری رهسپار شد و آنجا با اندیشه‌ها و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مستقیما آشنا شد. در آنجا بود که ضمن تحصیل پی برد حرکت‌هایی، تشیع را از مسیر خود منحرف کرده و درمان آن را بازگشت به فرموده‌های مبارک اهل بیت علیهم السلام

دانست. این شروعی بود برای ثبت و ضبط احادیث حضرات معصومین علیهم السلام که در این راستا ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی نخستین استاد او در فراگیری احادیث بود.

دورهٔ کلینی را باید «دورهٔ حدیث» نامید زیرا آغازگر جنبشی برای یافتن، شنیدن و نگاشتن احادیث و روایات شده بود.

وی برای گردآوری احادیث و روایات به قم رهسپار شد و در محضر استاد با فضل و دانش احمد بن محمد بن عیسی اشعری و پس از آن شاگرد امام حسن عسکری علیه السلام، احمد بن ادریس قمی معروف به «معلم» شاگردی کرد و استادگرانقدر عبدالله بن جعفر حمیری صاحب قرب الاسناد را نیز درک کرد و بهره برد و از آنجا به کوفه رفت و آنجا نیز به کسب دانش پرداخت.

وی در امانت، عدالت، تقوا، فضیلت، حفظ و ضبط احادیث آنچنان سرآمد روزگار خود شد که شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می‌کردند و به اندازه‌ای مورد وثوق هر دو مذهب بود که «ثقة الاسلام» و «شیخ المشایخ» لقب گرفت.

کلینی نخستین محدثی است که در میان امامیه به گردآوری و نظم و ترتیب احادیث شیعه پرداخت. پیش از اقدام وی، تنها اصول اربعمأه وجود داشت و شیعه بدان‌ها رجوع می‌کردند که با اثر خود، کافی (اصول، فروع و روضه) نقش و ردپای شیعه را زیباتر و استوارتر کرد.

شاگردانی که در نزد وی آموختند، ابن ابی رافع، احمد بن احمد کاتب کوفی، جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب و... بودند.

وی در سال «تناثر نجوم» سالی که ستارگان فرو ریخت، درگذشت. دانشمند نامی بغداد ابوقیراط بر جنازه این محدث بزرگ شیعه نماز گزارد و در «باب کوفه» بغداد به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ کافی

۲ ـ کتاب رجال

۳ ـ رد بر قرامطه

٤ ـ رسائل ائمه علیهم السلام

۵ ـ تعبیر الرؤیا (تفسیر الرؤیا)

۷ـ کشّی (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)

ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشّی، فقیه، رجالی و عالم بزرگ شیعه.

انتساب کشّی به منطقهٔ «کش» از نواحی سمرقند برمی‌گردد. نجاشی وی را ثقه و مورد اعتماد می‌داند و می‌گوید: «از ضعفا بسیار روایت کرده است.» وی از ملازمان عیاشی بود. در خانهٔ عیاشی که کشتزار اهل دانش بود، فارغ‌التحصیل شد. کشّی، آگاه به اخبار و رجال و بسیار گرانمایه و از دوستان صمیمی شیخ کلینی بود و تقریبا استادان و شاگردان آن دو بزرگوار یکی بودند.

اساتید وی محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، محمد بن قولویه قمی، ابواسحاق ابراهیم بن نصیر کشی (برادرش) و... بودند.

شاگردانی که در نزد وی آموختند: جعفر بن محمد بن قولویه قمی صاحب کتاب کامل الزیارات، هارون بن موسی تلعکبری، ابواحمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی.

از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الرجال یا معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین

۸ـ علی بن حسین مسعودی (؟ـ ۳۴۶ ق)

علی بن حسین مسعودی تاریخ‌نویس، جغرافی‌دان، دانشمند و جهانگرد بغدادی. نام کامل وی ابوالحسن علی بن حسین مسعودی معتزلی شافعی است. نسب وی به عبدالله بن

مسعود یکی از یاران برجسته پیامبر اسلام می‌رسد. وی در بغداد دیده به جهان گشـود و تعالیم را در زادگاه خود فرا گرفت. در نوجوانی راه سفر و جهانگردی پیشه گرفت. در این جهانگردی دور و دراز و پر رنج در آن گاه که سفر بر روی چهارپایان از قبیل اسب، الاغ، استر و شتر بود وی از بعضی از سرزمین‌های شناخته شـده دوران خـود دیـدن مـی‌کند. سرانجام در سفری که به مصر داشته در شهر فسطاط مصر دارفانی را بدرود می‌گوید و در همانجا به خاک سپرده می‌شود. مسعودی تألیفات گوناگونی داشته است کـه مـتأسفانه بیشتر آنها گم و یا نابوده شده است. یکی از مهم‌ترین این تألیفات کتابی به نام اخبار الزمان و من اباده الحدثان بوده است. این کتاب در ۳۰ مجلد بوده که متأسفانه در حال حـاضر فقط یک جلد از آن باقی مانده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ مروج الذهب

۲ ـ التنبیه والاشراف

۳ ـ ذخائر العلوم و ماکان فی سالف الدهور

٤ ـ الرسائل والاستذکار لما فی مر فی سالف الاعصار

٥ ـ التاریخ فی اخبار الامم من العرب و العجم

٦ ـ خزائن الملک وسر العالمین

۷ ـ القضایا والتجارب

۸ ـ المقالات فی اصول الدیانات

۹ ـ الاستبصار فی الائمة

۱۰ـ السیاحة المدنیة فی السیاسة والاجتماع

۱۱ـ اخبار الخوارج

۱۲ـ البیان فی اسماء الائمة

۱۳ـ الابانة فی اصول الدیانة

۱۴ـ المسائل و العلل فی المذاهب و الملل

۱۵ـ سر الحیاة

۱۶ـ کتاب الاوسط

۱۷ـ اخبار الزمان

۹ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ـ ۳۶۳ق)

ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی. دانشمند بزرگ اسماعیلیه.

در مغرب زاده شد. در آغاز، پیرو مذهب مالکی بود ولی تغییر مذهب داد و شیعهٔ اسماعیلیه شد. او از بنیانگذاران مذهب اسماعیلیه و قانونگذار آن بود. به بسیاری از خلفای فاطمی خدمت کرد (المهدی بالله، القائم بامرالله، المنصور بالله) و در دوران فخرالدین خلیفهٔ چهارم به مقام قاضی‌القضات و داعی‌الدعات رسید. مؤلفان شیعه به او «ابوحنیفهٔ شیعی» می‌گویند.

از تألیفات وی:

۱ ـ دعائم الاسلام

۲ ـ شرح الاخبار

۳ ـ اساس التاویل

٤ ـ افتتاح الدعوه

۵ ـ مفاتیح النعمه

٦ ـ الایضاح

۷ ـ الینبوع

۸ ـ المجالس و المسائرات

۱۰ ـ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (؟ ـ ۳۶۸ ق)

شیخ ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی، از برجسته‌ترین چهره‌های راویان شیعه در قرن چهارم هجری است. وی در شهر قم، شهر شیفتگان خاندان رسالت و در خانواده‌ای اهل علم و تقوا چشم به دنیا گشود. وی یکی از بهترین شاگردان محمد بن یعقوب کلینی و از برجسته‌ترین مشایخ شیخ مفید به شمار می‌آید. او از بارزترین چهره‌های علمی دوران خود بوده و روایات او در طول هزار سال پیوسته در مجموعه‌های روایی بزرگ شیعه نقل شده و به آن استناد می‌شود. شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی از همان کودکی مهر به محمد و آل محمد را از خانواده خود آموخت و به فراگیری علم و دانش در محضر درس پدر و برادرش که از راویان بزرگ شیعه به شمار می‌آمدند مشغول شد. او در محضر بسیاری از بزرگان شیعه شاگردی کرد تا خود نیز یکی از چهره‌های درخشان علم و فقاهت گردید.

از جمله اساتید وی پدر بزرگوارش، محمد بن جعفر بن قولویه، برادرش علی بن محمد بن جعفر بن قولویه، محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن حسن صفار، ابن بابویه (پدر شیخ صدوق)، محمد بن حسن بن ولید، محمد بن حسن بن علی بن مهزیار، محمد بن عبدالله حمیری، محمد بن حسن جوهری، محمد بن احمد مصری بود.

شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی پس از کسب معارف دینی در حوزه‌های مختلف اسلامی خود را معطوف تربیت شاگردان بسیاری نمود.

شیخ ابوالقاسم جعفربن قولویه قمی ضمن تربیت شاگردان متعدد دست به تألیف آثار متعدد در حوزه علوم اسلامی زده است. شیخ طوسی در کتاب فهرست درباره او چنین می‌گوید: «ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، شخصیتی مورد اطمینان و دارای تألیفات فراوان به تعداد باب‌های فقه می‌باشد.» شخصیت‌های فراوانی از محضر شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی بهره برده‌اند از جمله: شیخ مفید، حسین بن عبیدالله

غضائری، احمد بن عبدون، تلعکبری، محمد بن سلیم صابونی.

ابن قولویه پس از عمری تلاش در حوزه معارف اسلامی در سال ۳٦۸ ق چشم از دنیا فرو بست.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاضاحی

۲ ـ الجمعة و الجماعة

۳ ـ الرضاع

٤ ـ الصداق

٥ ـ الصلاة

٦ ـ قیام اللیل

۷ ـ کامل الزیارات

۸ ـ مداواة الجسد

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱ ـ محمد بن ابراهیم نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)

ابن ابی زینب، محدث عالی مقام از مفاخر دانشمندان دارای عظمت قدر، شرافت منزلت، اعتقادی درست و احادیث بسیار است. در ایران و عراق از مشایخ بزرگ شیعه استماع حدیث نموده است. او بیشتر علم خود را از محضر مرحوم ثقة الاسلام کلینی اخذ کرده و به عنوان کاتب کلینی بوده است. وی برای کسب علم مسافرت‌های زیادی را به شهرهای مختلف از جمله شام، کوفه، مدینه، اردن و... انجام داده است. از جمله اساتید وی: کلینی، ابوالقاسم موسی بن محمد اشعری، ابن عقده کوفی، محمد بن همام و... بوده‌اند.

ایشان در ماه رمضان در مَیافا رقین (از شهرهای دیاربکر و شمال عراق) وفات یافتند. جنازه او را بنابه وصیتش به نجف اشرف حمل کردند و در جوار امام علی علیه السلام به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ الغیبة

۲ ـ التفسیر النعمانی

۳ ـ الرّدّ علی الاسماعیلیه

٤ ـ الفرائض و...

۱۲ ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق. فقیه گرانقدر و محدث دانشور بزرگ شیعه و از دنباله‌روان شیخ کلینی.

وی در خانواده‌ای اهل تقوا و دانش در قم زاده شد. پدر وی، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه، از برجسته‌ترین علما و فقهای بزرگ زمان خود بود و شیخ صدوق نخست در دامان پر مهر پدر کسب فیض کرد. شیخ صدوق به خراسان و بغداد سفر کرد و پایان زندگانی خود را در ری گذراند. شیخ طوسی دربارهٔ وی می‌گوید: «وی دانشمندی جلیل‌القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملا آگاه و در سلسلهٔ احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر از خود به جای گذاشته است».

استادانی که شیخ صدوق در نزد آنها کسب فیض کرد، عبارتند از: پدرش ابن بابویه، حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی ﷺ، ابومحمد قاسم بن محمد استرآبادی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید و...

شاگردان وی نیز برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی، شیخ مفید، ابن غضائری، شیخ ابوالبرکات، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز و... بودند.

خاکجای شیخ صدوق ـ این عالم بزرگ شیعه ـ در ری، زیارتگاه عام و خاص است.

از تألیفات وی:

۱ ـ من لایحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعهٔ حدیث شیعه)

۲ ـ مدینة العلم

۳ ـ کمال الدین و تمام النعمة

٤ ـ الخصال

٥ ـ التوحید

٦ ـ الامالی

۷ ـ المقنع فی الفقه و...

۱۳ ـ ابن شعبه (؟ ـ ؟)

ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، معروف به ابن شعبه، محدث، فقیه، رجالی و از شیوخ بزرگ علمای امامیه.

وی در حران ـ یکی از روستاهای اطراف شهر حلب در سوریه ـ زاده شد. در حلب که یکی از شهرهای بزرگ و مهم علمی شام بود، پرآوازه و از چهره‌های درخشان جهان اسلام به ویژه تشیع شد.

استاد وی ابوعلی محمد بن همام بغدادی و از مهم‌ترین شاگردان وی که از پرفروغ‌ترین ستاره‌های جهان تشیع گردید، شیخ مفید بود.

علامه مجلسی دربارهٔ وی می‌گوید: «کتاب ایشان ـ تحف العقول ـ بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می‌باشد».

خاکجای وی آشکار نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ تحف العقول عن آل الرسول

۲ ـ التمحیص

۱۴ـ محمد بن محمد اشعث (؟ـ؟)

ابوعلی محمد بن محمد اشعث کوفی، راوی ثقهٔ شیعه.

وی در کوفه شهر شیعیان، دوستداران خاندان حضرت علی علیه السلام و راویان بزرگ شیعه زاده شد. به مصر رفت و در محضر موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهم السلام شاگردی کرد و در همانجا بود که به نگاشتن روایات از طریق موسی بن اسماعیل و نیاکان پاک آن بزرگواران پرداخت.

نجاشی در رجال می‌گوید: «وی کتابی در احکام حج دارد» که تاکنون یافته نشده است. مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک نقل می‌کند که تلعکبری می‌گوید: «پدرم از ابوعلی محمد بن محمد اشعث برای من در سال ۳۱۳ هجری اجازه گرفته بود.»

تألیف وی:

۱ ـ الجعفریات (الاشعثیات).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۵ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ ؟)

ابوعتاب عبدالله بن بسطام بن شاپور نیشابوری و برادرش حسین بن بسطام. دو راوی بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری.

آن دو فقیه ثقه، برای گسترش اندیشه‌های بزرگ عصمت و طهارت علیهم السلام به قزوین سفر کردند و از راویان بزرگ آن دیار شدند. به جز آموختن در نزد پدر خود بسطام بن شاپور و عموهای خود زکریا، زیاد و حفص، در نزد استادان بزرگی چون: محمد بن خلف، علی بن ابراهیم واسطی، اسحاق بن ابراهیم، تمیم بن احمد سیرافی و... شاگردی کردند.

از تألیفات آن دو:

۱ ـ طب الائمه

۱۶ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)

ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، راوی و فقیه برجستهٔ شیعه در قرن چهارم هجری.

نجاشی درباره ایشان معتقد است: «وی بزرگِ علمای قم و شخصیت برجسته آنها که در سال ۲۹۰ و اندی از قم به شهر کوفه رفتند. بزرگان علمای کوفه از حمیری اخبار و روایات ائمه را زیاد شنیده‌اند و کتاب‌های زیادی تصنیف کردند.» شیخ طوسی در رجال، ایشان را از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام می‌داند.

وی با امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام نامه‌نگاری داشت و پس از ایشان از طریق محمد بن عثمان عمری با امام عصر (عج) مرتبط بود.

درباره رحلت و محل دفن او اطلاع دقیقی در دست نیست اما به نظر می‌رسد وی در قم از دنیا رفته و در کنار بارگاه حضرت معصومه علیها السلام مدفون شده باشد.

از تألیفات وی:

۱ ـ قرب الاسناد

۲ ـ العظمة و التوحید

۳ ـ الامامة

٤ ـ الاستطاعة و المعرفة

٥ ـ الطب

٦ ـ فضل العرب

۷ ـ مسائل ابی محمد و توقیعات

۸ ـ کتاب الدلائل

۹ ـ الغیبة و الحیرة

۱۷ـ فرات بن ابراهیم کوفی (؟ـ؟)

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی فاضل، اندیشمند، کارشناس در علوم اجتماعی و فرهنگی، از راویان حدیث و شخصیت‌های دوران غیبت صغری و همروزگار ثقةالاسلام شیخ کلینی. در کوفه زاده شد و شاید به همین دلیل نام او را «فرات» گذاشتند.

وی از شخصیت‌های زیدی مذهب یا دست کم علاقه‌مند به آنها بود.

برخی از مشایخ وی در روایت تفسیرش عبارتند از: حسین بن سعید اهوازی، جعفر بن محمد بن مالک فزاری و عبید بن کثیر عامری.

وی از اصحاب امام رضا ﷺ بوده است و محدثانی چون محمد بن حسن حرّ عاملی، مجلسی و آیت الله‌خوئی وی و تفسیرش را معتمد دانسته‌اند.

تألیف وی:

۱ ـ تفسیر فرات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن پنجم

۱۸ـ سید رضی (۳۵۹ـ۴۰۶ ق)

ابوالحسن محمد بن حسین موسوی، معروف به سید رضی و شریف رضی، از بزرگان علمای شیعه، بلغا، شاعران نامدار و اشراف بغداد.

در بغداد زاده شد. نسب او از پدر به امام موسی کاظم ﷺ و از طرف مادر به امام زین‌العابدین ﷺ می‌رسد. در زمان پدر، خود ابواحمد، نقابت طالبیان بغداد، سرپرستی همهٔ آنان، قضاوت در مظالم و امیری حاجیان را در حالی که هفده سال بیش نداشت، بر عهده گرفت.

چندی بهاءالدوله بویه وی را به عنوان جانشین خود در بغداد برگزید و لقب «الشریف الجلیل» را به وی خلعت داد. چندی پس از آن، لقب «الرضی ذوالحسبین» و پس از آن «الشریف الاجل» را به وی پیشکش کرد.

روزگار سید رضی با فرمانروایی آل بویه و مقارن با دورهٔ سوم خلافت عباسیان است که به این دوره از لحاظ تاریخی ـ فرهنگی «عصر زرین» مـی‌گویند و از جـهت تـاریخ ادبیات عرب، عصر شاعران سه‌گانه: متنبی، سید رضی و ابوالعلاء معری است. بـه سـید رضی لقب «اشعرالطالبیین» یعنی شاعرترین طالبیان نیز داده‌اند.

استادانی که وی در علوم گوناگون آن روزگار نزدشان شاگردی کرد و بـهره‌ها بـرد، عبارتند از: ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی، ابوعلی فارسی نحوی، قاضی سیرافی، ابوالحسن قاضی عبدالجبار معتزلی، ابویحیی عبدالرحیم فارقی خطیب مصری مشهور به ابن نباته، شیخ مفید و...

وی بسیار بذل‌الجود و باتقوا بود. به سپاس دانش‌اندوزی‌اش جهت پرداخت زکـات دانش خود، مدرسه‌ای نزدیک خانهٔ خـود درکـوی کـرخ بـغداد تأسـیس کـرد و آن را «دارالعلم» نامید که افزون بر تالارهای تدریس، سخنرانی و جـلسات، اتـاق‌هایی بـرای زندگی دانشجویان فراهم آمده بود و کتابخانهٔ بزرگی داشت که ارزشمندترین و بـهترین منابع و مراجع عربی و اسلامی در آن نگهداری می‌شد و شخصاً خود مـدیریت آن را بـر عهده داشت.

شاگردان نام‌آوری که در نزد وی آموختند، از جمله: فقیه عالیقدر ابـوزید کـبایکی، ابوعبدالله شیخ محمد حلوانی، ابوعبدالله شیخ جعفر دوریستی، ابوالحسن بندار قـاضی و ... بودند.

وی در محلهٔ کرخ بغداد در سن ۴۷ سالگی در سرای خود درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. به قولی، برادر مهتر وی سید مرتضی چندی بعد وی را به کاظمین و در جوار نیای شریفش امام موسی کاظم عليه‌السلام به خاک سپرد.

از تألیفات وی:

۱ ـ نهج البلاغه

۲ ـ تلخیص البیان فی مجازات القرآن

۳ ـ مجازات الآثار النبوية

٤ ـ حقایق التاویل فی متشابه التنزیل

۵ ـ خصائص الائمة

٦ ـ دیوان اشعار

۱۹ ـ خزّاز رازی (؟ ـ حدود ۴۱۰ ق)

شیخ ابوالقاسم علی بن محمد علی خزّاز رازی قمی، ثقهٔ معروف و محدث امامیه.

وی در سفرهای بسیاری که داشت، از بزرگان علمای شیعه استماع حدیث کرد که از جمله مشایخ وی: شیخ صدوق، ابی المفضل شیبانی، شیخ احمد عیاشی و بزرگانی چون ابن شیوخ بودند. چندی در حوزه‌های قم و ری تدریس کرد. ابوالعباس نجاشی که از هم‌عصران وی بوده، او را در رجال خویش، ثقه، فقیه و از بزرگان شیعه خوانده است.

هم کتابی در کلام، هم در فقه دارد. در ری درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیف وی:

۱ ـ کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر

۲۰ ـ شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید. عالم، فقیه، متکلم و محدث نامی شیعه.

وی در حوالی بغداد زاده شد. پس از بلوغ و رشد فکری، رهسپار بغداد شد و در آنجا در محضر استادان بنام و دانشمندان بزرگ آن روزگار از جمله شیخ صدوق، ابوغالب زراری، ابن جنید اسکافی و... به آموختن دانش، کلام، فقه و اصول پرداخت. ابن ندیم در الفهرست از وی به عنوان «ابن المعلم» یاد می‌کند. سرآمد شاگردان وی سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراجکی و... بودند. شیخ طوسی درباره وی می‌گوید: «وی از متکلمان امامیه است. در روزگار خود، ریاست و مرجعیت شیعه به او

ختم می‌گردد. حافظهٔ خوب و ذهنی دقیق داشت. در پاسخ به پرسش‌ها، حاضر جواب بود. بیش از ۲۰۰ جلد کتاب خرد و کلان دارد».

ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «وی بسیار عابد، زاهد، اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت». عماد حنبلی (یکی از دانشمندان اهل سنت) می‌گوید: «بزرگی از بزرگان امامیه و رییس بخش فقه، کلام و مباحثه بود. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. وی صدقهٔ فراوان می‌داد.»

استادانی که وی در محضر آنها درس آموخت، عبارتند از: ابن قولویه قمی (ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی)، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی و...

شیخ مفید پس از ۷۵ سال عمر مفید، در بغداد و در حرم مطهر امام جواد ﷺ نزدیک قبر استادش ابن قولویه قمی به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المقنعة

۲ ـ الفرائض الشرعیة

۳ ـ الامالی

٤ ـ الارشاد و...

۲۱ ـ سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)

ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی علم الهدی. فقیه مبرز، عالم متکلم و ادیب متبحر، دارای القاب ذوالثمانین و ذوالمجدین.

وی در بغداد زاده شد و از سوی پدر و مادر، نسبی بسیار شریف داشت. برادر وی سید رضی بود. شیخ طوسی شاگرد عالیقدرش پس از ذکر نام و نسبش می‌نویسد: «کنیه‌اش ابوالقاسم و لقبش علم‌الهدی و الاجل المرتضی است. در علوم بسیاری یگانه روزگار بود.» پس از شیخ بزرگوار مفید، پیشوای فقهی شد. از جمله اساتید وی شیخ مفید،

هارون بن موسی تلعکبری، ابن نباته، احمد بن سعید کوفی، حسین بن بابویه قمی (برادر علی بن محمد معروف به شیخ صدوق) و... بودند. علامه حلّی وی را معلم شیعهٔ امامیه خوانده است. در علوم معقول و منقول و تفسیر، سرآمد روزگار خود بود. وی در پنج روز مانده از ماه ربیع‌الاول در بغداد رحلت کرد، پسرش در خانه‌اش بر وی نماز خواند و در همان خانه‌اش مدفون شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ تنزیه الانبیاء

۲ ـ الانتصار فی ما انفردت به الامامیة من المسائل الفقهیة

۳ ـ الذریعه فی اصول الشریعه

٤ ـ المحکم و المتشابه

٥ ـ المختصر

٦ ـ الامالی

۷ ـ درر الفوائد و...

۲۲ ـ احمد بن نجاشی (۳۷۲ ـ ۴۵۰ ق)

ابوالحسین احمد بن علی بن عباس بن محمد بن عبدالله نجاشی. راوی ثقه، نسابهٔ توانا و عالم بسیار بزرگ امامیه.

وی در شهر کوفه زاده شد. پدرش (علی بن احمد) از محدثین و بزرگان شیعه بود. سفرهای دور و نزدیکی داشته که بیشتر به نیت زیارت عتبات عالیات بوده. چندی در بغداد و چندی در نجف اشرف و سامرا بوده است.

وی از اندک راویانی است که تنها از موثقین و افراد معتبر روایت نقل کرده و به همین دلیل هم کتاب رجال وی سرآمد کتب دیگر است.

استادانی که در محضر آنها شاگردی کرد، عبارتند از: پدرش (که از او یاد شد)، شیخ

مفید، احمد بن عبدالواحد بزاز معروف به ابن حاشر و... شاگردان وی نیز شیخ الطائفه طوسی، شیخ ابوالحسن صهرشتی و سید عماد الدین بن معید حسنی مروزی بودند. نجاشی در ۷۸ سالگی در مطیرآباد از نواحی سامرا چشم از جهان فروبست.

از تألیفات وی:

۱ ـ رجال (فهرست اسماء مصنفی)

۲ ـ انساب بنی نصر بن قعین

۳ ـ کتاب الجمعه و ماورد فیه من الاعمال و...

۲۳ ـ شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطایفه». فقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و عالم الرجال بسیار درخشان و بزرگ جهان اسلام به ویژه تشیع. وی در خراسان زاده شد. خاندان شیخ تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. در ۲۳ سالگی به بغدادکوچ کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ بزرگوار مدت پنج سال نزد استاد نحریر شیخ مفید شاگردی کرد و چند سالی هم در نزد سید مرتضی درس آموخت. به علت آشوب و هرج و مرج آن روزگار بغداد، وی از آنجا کوچ و به نجف اشرف رهسپار شد و در آنجا جای گرفت و خود حسن اتفاقی شد تا در آنجا حوزهٔ علمیهٔ نجف را بنیان گذارد.

پس از درگذشت سید مرتضی علم‌الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به وی رسید و آن‌چنان آوازهٔ علم، ورع، زهد و تقوای وی در دور و نزدیک پیچیده شده بود که القائم بامرالله خلیفهٔ عباسی با همکاری آل بویه از وی برای تدریس کلام در مرکز خلافت دعوت کردند که با فروپاشی آل بویه، وی از آنجا به نجف اشرف عزیمت کرد و تا پایان عمر خود در همانجا بود و در همان خاک پاک، دفن شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ الاستبصار

۲ ـ تهذیب الاحکام

۳ ـ النهایة

٤ ـ المبسوط

٥ ـ الخلاف

٦ ـ التبیان و...

۲۴ ـ ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۹۹ ق)

شیخ ابوالفتح محمد بن علی کراجکی طرابلسی. فقیه، اصولی، ریاضیدان، ستاره‌شناس، ادیب، مسلط به علوم حدیث، فلسفه، کلام، نحو، اخلاق، تاریخ، رجال، تفسیر و پزشکی.

وی در محضر استادان بزرگواری چون شیخ مفید، سید مرتضی علم‌الهدی، شیخ طوسی و... شاگردی کرد و از هر کدام توشه و بهره‌ای گرفت. سفرهای بسیاری به کشورهای مختلف از جمله فلسطین، سوریه، لبنان، مصر، بغداد و همچنین شهرهای دور و نزدیک خود داشت. با مباحثات و تألیفات خود که نزدیک به ۸۰ اثر می‌شود بررسی امامیه را بر همگان آشکار کرد. وی در لبنان و شهر صور درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ کنز الفوائد

۲ ـ روضة العابدین و نزهة الزاهدین

۳ ـ الرسالة الناصریه

٤ ـ معدن الجواهر و...

قرن ششم

۲۵ ـ فتال نیشابوری (؟ـ۵۰۸ ق)

محمد بن حسن بن علی بن احمد فتال نیشابوری معروف به ابن‌فارسی. متکلم جلیل‌القدر، فقیه، عالم، زاهد و متقی. وی در نیشابور به دنیا آمده اما تاریخ ولادتش معلوم نیست. از لقب ابن فارسی معلوم می‌شود که وی از نژاد ایرانی است. فتال یکی از اسم‌های بلبل است و علت ملقب شدن او به فتال، به خاطر خوش صوتی و لطافت زبانی است که در منبر داشته و از نطق بالایی برخوردار بوده است. وی در محضر درس بزرگان شرکت می‌کرده و از تحصیلات عالیه برخوردار بوده است. از جمله استادان وی شیخ حسن بن علی بن احمد پدر وی و از جمله شاگردانش علی بن حسن بن عبدالله نیشابوری و محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی بوده است.

وی به دست ابوالمحاسن عبدالرزاق رئیس نیشابور ملقب به شهاب‌الاسلام و تنها به جرم تشیع به قتل رسیده و در قبرستان حیره نیشابور به خاک سپرده شده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین

۲ ـ التنویر فی معانی التفسیر

۳ ـ مونس الحزین

۲۶ ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)

امام سعید ابوالفضل بن حسن طبرسی. مفسر، فقیه، محدث، عالم به حساب، جبر، مقابله و نحو. ملقب به امین الدین یا امین‌الاسلام.

گویند وی در مشهد سناباد طوس متوطن بوده است. در ۵۲۳ ق در سبزوار جایگیر شد و به تعلیم و تصنیف پرداخت. از جمله شاگردان وی می‌توان به حسن بن فضل طبرسی

(پسر ش)، ابن شهرآشوب، شیخ منتجب الدین، قطب الدین راوندی، شاذان بن جبرئیل قمی و... اشاره کرد. وی از شیخ ابوعلی پسر شیخ طوسی و شیخ عبدالجبار، قاضی رازی که در ری فقیه امامیه بوده، روایت نموده و صحیفة الرضا از جمله مرویات اوست.

فرزند وی (حسن بن فضل طبرسی) و فرزند زادگانش همگی از اکابر روزگار و فقهای بزرگوار بودند. وی در سبزوار درگذشت و پیکر پاکش را به مشهد مقدس منتقل کردند و در جوار حرم حضرت ثامن‌الائمه به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مجمع البیان (تفسیر سترگ شیعی)

۲ ـ الوسیط (یا تفسیر جوامع الجامع)

۳ ـ الآداب الدینیة للخزانة المعینیة

٤ ـ تفسیر الکافی الشافی

٥ ـ نثر اللئالی

٦ ـ اسرار الامامه

۷ ـ اعلام الوری باعلام الهدی و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۷ ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ ق)

ابونصر رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، عالم اخلاق و فقیه وارستهٔ شیعه در قرن ششم هجری. پدرش فضل بن حسن صاحب کتاب مستطاب تفسیر مجمع‌البیان و فرزندش علی بن حسن طبرسی صاحب متمم کتاب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار.

تألیف وی:

۱ ـ مکارم الاخلاق

۲۸ ـ ابوالفتوح رازی (حدود ۴۷۰ ـ نزدیک به ۵۵۴ ق)

جمال الدین حسین بن علی بن محمد مشهور به ابوالفتوح رازی از مفسران و علمای

بزرگ شیعه بود. وی همان‌گونه که از نامش پیداست اهل ری بود. اصالتاً از نیشابور بود ولی در ری می‌زیست. با زمخشری معاصر بود و ابن شهر آشوب و ابن بابویه از شاگردان او بودند. او دانشمندی فقیه، مفسری کبیر، واعظی شهیر و محدثی ادیب بود. نسب او بـه بدیل از قبیله بنی خزاعه که از اصحاب رسول اسـلامﷺ بـودند مـنتهی مـی‌شود. وی از شاگردان پدر خود و عمویش عبدالرحمان و ابوالوفای رازی بود اما بیشتر مراتب علمی او از محضر مفید ثانی فرزند شیخ الطائفه عاید او گردید و خود در ادبیات عرب و عجم، فقه، تفسیر، حدیث و علم رجال مهارت داشت.

سال‌های آخر عمر ابوالفتوح در شهر ری سپری شـد. مـدفن وی در کـنار حـضرت عبدالعظیم حسنی در مقبره شخصی خود معروف است.

از تألیفات وی:

۱ ـ تفسیر روض الجنان و روح الجنان (تفسیر رازی)

۲ ـ شرح الشهاب

۳ ـ رساله یوحنا

٤ ـ رساله حسنیه و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۹ ـ سید فضل الله راوندی (؟ـ ۵۷۰ ق)

سید ابوالرضا ضیاءالدین فضل الله بن علی بن عبیدالله حسینی راوندی. فاضل، عالم، رییس مذهب، ادیب، شاعر و راوی ثقهٔ قرن ششم هجری.

در یکی از شهرهای اطراف کاشان به نام راونـد و در خـانواده‌ای دوسـتدار خـاندان رسولﷺ زاده شد.

از وی پیوسته در کتاب‌های تراجم احوال و علم رجال به بزرگی یـاد شـده است؛ از جمله عمادکاتب می‌گوید: «سید فضل الله راوندی شخصیتی کم‌نظیر و دارای نسبی شریف و اخلاقی بزرگوار بود. واعظی بزرگ و دارای خطی خوش و تألیفات فراوان بوده...»

سید فضل الله راوندی از علمای بزرگی چون: شیخ رکن‌الدین علی بن عبدالصمد بن محمد تیمی نیشابوری، احمد بن قافه کوفی، قاضی عمادالدین استرآبادی و... اجازهٔ روایت داشت. استادان وی، امام شهید عبدالواحد بن اسماعیل رویانی، سید ابوالبرکات مشهدی، شیخ بارع عبدالوهاب بغدادی و... بودند.

شاگردانی که در نزد وی درس گرفتند و آموختند، جملگی از بزرگ‌ترین علمای شیعه بودند: ابن شهر آشوب مازندرانی، شیخ منتجب‌الدین بن بابویه قمی، شیخ محمد بن حسن طوسی (پدر خواجه نصیر طوسی)، شیخ قوام‌الدین بحرانی و شیخ تاج‌الدین شعیری.

وی پس از عمری خدمت به اسلام و علوم و معارف معصومین علیهم السلام، در کاشان درگذشت.

از تألیفات وی:

۱ ـ النوادر

۲ ـ ضوء الشهاب فی شرح الشهاب

۳ ـ التفسیر و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۰ ـ ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ ق)

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، فقیه، مفسر و محدث بزرگ شیعه.

وی در خطهٔ زیبای مازندران زاده شد. او در دوره‌ای زندگی می‌کرد که در بلاد اسلامی علم، شکوفا و دانش، رونق چشمگیری گرفته بود.

صلاح الدین خلیل صفدی صاحب الوافی بالوفیات دربارهٔ وی چنین می‌گوید: «وی یکی از بزرگان شیعه است که بیشتر قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و در اصول شیعه به حد اعلای خود رسید به طوری که از شهرهای مختلف برای درک محضر او به بغداد هجرت می‌کردند... وی زیبارو، راست‌گفتار، خوش‌مشرب، با علم گسترده و بسیار اهل خشوع، عبادت و شب زنده دار بود و همیشه باطهارت و وضو به سر می‌برد.»

از جمله نام‌آورترین اساتیدی که وی در نزد آنها شاگردی کرده است، می‌توان: جارالله زمخشری، ابوعبدالله نطنزی مؤلف کتاب الخصائص العلویه، سید عبدالواحد آمدی، شیخ طبرسی صاحب احتجاج، قطب راوندی، فضل بن حسن طبرسی، شیخ ابوالفتوح رازی و... را نام برد.

وی در حالی که ۹۹ سال از زندگانی پربارش را سپری کرده بود، در شهر حلب سوریه به جانان پیوست و پیکرش را در کنار کوه جوشن به خاک سپردند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام

۲ ـ مثالب النواصب

۳ ـ المخزون المکنون فی عیون الفنون

٤ ـ المائدة العائدة (الفائدة)

۵ ـ المثال فی الامثال و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۱ـ محمد بن ادریس (۵۴۳ـ۵۹۸ ق)

ابوعبداللّه محمد بن احمد ادریس عجلی حلّی، از فحول علما و فقهای شیعه.

وی در شهر حلّه زاده شد. شیخ طوسی، نیای مادری وی به شمار می‌آید. وی به حریت فکر معروف است.

ابن داود در رجال خود می‌گوید: «ابن ادریس، پیشوای فقهای حلّه، متقن در علوم و دارای تصنیفات بسیار است».

شهید اول نیز او را با عبارات: شیخ، امام، علامه، شیخ العلماء و رییس مذهب ستوده است.

استادان وی که در محضرشان آموخت، عبارتند از: دایی وی (ابو علی طوسی)، شیخ عماد محمد بن ابی القاسم طبری، حسن بن رطبه سواری و...

شاگردانش، شیخ نجیب الدین بن نما حلّی، شمس‌الدین فخار بن سعد موسوی و ... بودند.

ابن ادریس ـ عالم بزرگوار جهان تشیع ـ در شهر حلّه جان به جان آفرین تسلیم کرد و در همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی

۲ ـ کتاب التعلیقات

۳ ـ خلاصة الاستدلال و...

۳۱ ـ تاج‌الدین شعیری (؟ ـ ؟)

تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری. عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم هجری.

وی در شهر بیهق برای آموختن و فراگرفتن دانش آن روزگار، به منزل حاکم، رییس و امام مجدالحکام ابومنصور علی بن عبدالله زیادی می‌رفت و بهره‌ها می‌برد و همچنین در محضر فضل الله بن علی راوندی درس می‌گرفت. از شاگردان ایشان می‌توان به شیخ منتجب الدین از علمای قرن ششم هجری و صاحب کتاب الفهرست اشاره کرد.

تألیف وی:

۱ ـ جامع الاخبار

۳۲ ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

علی بن حسن بن فضل، فقیه جلیل و محدث نبیل. علی بن حسن بن فضل بن حسن طبرسی نواده پسری فضل بن حسن صاحب مجمع البیان (متوفی ٥٤٨ ق) از دانشمندان و فاضلان عصر خویش به شمار می‌رفته است. وی در ادامه و تکمیل اثر پدرش (حسن طبرسی متوفی ٥٤٨ ق) متممی بر کتاب مکارم الاخلاق نوشته و آن را «مشکاة الانوار فی

غرر الاخبار» نام نهاده است. صاحب ریاض العلماء از وی با عنوان ثقة الاسلام یاد کرده است. وی از سید سعید جلال الدین ابی علی بن حمزه موسوی روایت می‌کند.

سال فوت او همانند پدرش حسن طبرسی معلوم نیست ولی به نظر می‌رسد او در پایان قرن ششم هجری یا نیمه اول قرن هفتم هجری چشم از جهان فروبسته باشد. بنابراین خانواده طبرسی از مفسران و محدثان شیعه از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه اول قرن هفتم هجری هستند که پدربزرگ، فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مجمع البیان و پدر، حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مکارم الاخلاق و پسر، علی بن حسن بن فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب مشکاة الانوار فی غرر الاخبار است.

از تألیفات وی:

۱ ـ مشکاة الانوار فی غرر الاخبار

۳۳ـ ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ ق)

عالم و فقیه بزرگ شیعه در قرن ششم و هفتم هجری.

در شهر حلّه زاده شد. وی نیای مادری سید رضی‌الدین بن طاووس و از نسل مالک اشتر نخعی است. خاندان ورام از فقهای جلیل‌القدر بودند. در آغاز مانند خاندان خود، شغل نظامی داشت اما از آن کناره گرفت و به زهد و تقوی پرداخت و در گروه فقیهان بنام قرار گرفت. وی در همان شهر حلّه، چشم از جهان فروبست.

از تألیفات وی:

۱ ـ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر

۲ ـ مسالة فی المواسعة والمضایقة

۳۴ـ سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۴۴ ق)

سید رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس. فقیه نام‌آور، ادیب گرانقدر و شاعری چیره‌دست، از نوادگان امام حسن مجتبی و امام سجاد علیهما السلام.

وی در شهر حلّه زاده شد و در همانجا هم تحصیلات ابتدایی خود راگذراند. موضوع تألیفات وی بیشتر در خصوص ادعیه و زیارات است. چندی نقابت علویان را پذیرفت تا بتواند به امور شیعیان بپردازد.

وی در ۷۵ سالگی درگذشت و در حرم امیرالمومنین علیه‌السلام به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ المهمات و التتمات (۱۰ جلد که هر کدام با عنوان مستقل چاپ شده است: فلاح السائل، زهره للربیع، جمال الاسبوع، اقبال الاعمال و...).

۲ ـ کشف المحجه لثمرة المهجه

۳ ـ مصباح الزائر و جناح المسافر

٤ ـ اللهوف علی قتلی الطفوف

۵ ـ مهج الدعوات و منهج العنایات

٦ ـ فرج المهموم

۷ ـ الاستخارات و...

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۵ـ علی بن عیسی اِربلی (؟ـ ۶۹۳ق)

ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، سیره‌نویس، تاریخ‌نگار، شاعر، متکلم و عالم امامیهٔ قرن هفتم هجری.

وی در اِربِل یکی از شهرهای شمال عراق زاده شد. پدرش حاکم اربل بود. فرزندان و نوه‌های وی همه از علما و ادبای زمان خود بودند.

فضل بن روزبهان عالم متعصب اهل تسنن دربارهٔ وی می‌گوید: «امامیه متفق‌اند که علی بن عیسی اربلی از بزرگ‌ترین علمای آنهاست و آثارش هیچگاه کهنه و پوسیده نمی‌شود. او قابل اعتماد و مورد وثوق در نقل است.»

وی در نزد اساتید بنامی چون: سید بن طاووس صاحب کتاب اقبال الاعمال، علی بن

فخار، ابن ساعی بغدادی و... شاگردی کرد و آموخت و شاگردانی را چون: علامه حلّی، شیخ رضی الدین (برادر علامه حلّی) و... تربیت کرد.

عیسی اربلی در بغداد درگذشت و در خانهٔ مسکونی خود به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ کشف الغمة فی معرفة الائمة

۲ ـ المقامات

۳ ـ دیوان اشعار

٤ ـ کتاب الطیف

۳۶ـ عمادالدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ ق)

ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن علی طبری آملی کجی، ملقب به عمادالدین، عالم، رجالی و محدث بنام شیعی قرن هفتم هجری.

استادش شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی بود و شاذان بن جبرئیل و قطب راوندی از وی روایت کردند.

بیش از این از زندگانی وی چیزی یافته نشد.

از تألیفات وی:

۱ ـ بشارة المصطفی لشیعة المرتضی

۲ ـ الزهد و التقوی

۳ ـ الفرج فی الاوقات والمخرج بالبینات

قرن نهم

۳۷ـ ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ ق)

جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد اسدی حلّی، فقیه و عالم امامیه، جامع کمالات ظاهری و باطنی.

وی در شهر حلّه زاده شد. در علوم گوناگون از جمله تاریخ، کلام، علـوم غـریبه و... دست داشت و تألیفاتی دارد.

آنچه این عالم امامیه را از دیگر علما و فقها متمایز می‌کند، مشرب عـرفانی، سـیر و سلوک و زهد و تقوای اوست و در میان جمیع علما و فقها نیز بدین خاطر مشهور است.

صاحب روضات الجنات دربارهٔ وی می‌نویسد: «عالم عارف پـر از اسـرار، کـاشف اسرار فضائل ... بی‌نیاز از توصیف و تعریف می‌باشد. وی جامع معقول و منقول، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است.»

وی در مناظره و بحث، تسلط و اشرافی به کمال داشت. در بحثی با حضور حاکم عراق دربارهٔ امامت و ولایت، علمای اهل سنت را مجاب و برآنها چیره شد به نحوی که حاکم عراق مذهب تشیع را اختیار کرد و خطبه‌های خود را به نام امیرالمومنین علی و فرزندان پاک ایشان علیهم‌السلام می‌خواند.

استادانی که ابن فهد حلّی در نزد آنها شاگردی کرد و آموخت عبارتند از: شهید اول، فخرالمحققین، فاضل مقداد سیوری، شیخ علی بن خازن فقیه حائری و...

از جمله شاگردانی که در محضر وی درس آموختند: شیخ علی بن هلال جزائری، فقیه نامی شیعه ابن العشره کروانی عاملی، محمد نور بخش و...

ابن فهد پس از عمری مجاهده و مطالعه، در ۸٤ سالگی در کربلای معلّا درگـذشت و خاکجای وی کنار خیمه‌گاه قرار دارد.

از تألیفات وی:

۱ ـ آداب الداعی

۲ ـ استخراج الحوادث

۳ ـ اسرار الصلاة

٤ ـ التحصین فی صفات العارفین

۵ ـ عدة الداعی ونجاح الساعی و...

۳۸ـ حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ـ ۸۴۱ ق)

ابو محمد حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی فقیه، محدث، عالم به عرفان در قرن نهم هجری. علمای بزرگ و همچنین صاحبان بحارالانوار و وسائل‌الشیعه از وی به عنوان موثق و معتمد یاد می‌کنند و از کتاب‌هایش بهره می‌برند.

از تألیفات وی:

۱ ـ ارشاد القلوب الی الصواب

۲ ـ اعلام الدین فی صفات المومنین

۳ ـ غرر الاخبار و درر الآثار

٤ ـ الاربعون حدیثاً

قرن دهم

۳۹ـ ابن ابی جمهور أحسائی (حدود ۸۴۰ـ زنده در ۹۰۲ ق)

ابوجعفر محمد بن زیدالدین ابی الحسن علی بن حسام‌الدین بن ابی جمهور. عالم، فقیه، محدث، متکلم و عارف بزرگ شیعه.

وی در احساء واقع در عربستان شرقی در کنار خلیج‌فارس زاده شد و در همانجا به تحصیل علوم شرعی و ادبی پرداخت. پدر و نیای بزرگ وی ابراهیم، از علمای بزرگ احساء بودند و در چنین فضایی ابی جمهور پرورش یافت؛ پس می‌توان گفت نخستین استاد وی پدرش بود.

وی که گام‌های نخستین علوم را پشت سر گذاشته بود، برآن شد تا برای رسیدن به کمال سفر کند به همین خاطر به عراق رفت و در نجف جایگیر شد و در نزد بزرگی چون، شیخ عبدالکریم فتال نیشابوری شاگردی کرد و درس آموخت. پس از چندی به خانهٔ خدا رهسپار شد و حج گزارد و چندی در احساء ماند و سپس به کربلای معلّا رفت و از آنجا به نجف اشرف بازگشت. پس از چندی به قصد زیارت ثامن‌الائمه به مشهد مقدس روانه شد

و پس از ورود، سید محسن رضوی که از فضلای بزرگوار مشهد بود به پیشواز وی رفت و در خانهٔ خود مهمانش کرد و این زمانی بود که سید محسن رضوی در نزد چنین استادی زانوی ادب بر زمین زد و شاگردی کرد.

ابن ابی جمهور به چیره‌دستی در مناظره معروف است و در یکی از همین مناظرات میان خود و یک عالم اهل سنت هراتی بود که طی سه جلسه سرانجام عالم هراتی شکست خورد و به درخواست شاگردان ابی جمهور، کتابی به نام مناظرة بین الغروی و الهروی که همه مربوط به همین مناظره بود، نگاشته شد.

ابن ابی جمهور پس از پانزده سال ماندن در مشهد مقدس، سفر دوم خود به خانهٔ خدا را آغاز کرد و پس از گزاردن حج به نجف اشرف رفت و دو سال در آنجا بود و سپس به مشهد مقدس بازگشت و تا پایان روزگار خود در آنجا ماند و زندگی کرد.

استادانی که وی در نزد آنها آموخت، پدر بزرگوارش شیخ زین‌الدین علی احسائی، سید شمس‌الدین محمد موسوی احسائی، شیخ حسن بن عبدالکریم فتال غروی و شیخ علی بن هلال جزائری بودند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شاگردانش نیز سیدمحسن رضوی، شیخ ربیعه جزائری، سید شرف‌الدین طالقانی، شیخ علی کرکی معروف به محقّق ثانی و... بودند.

چون ابن ابی جمهور در محبت اهل بیت افراط کرد و می‌کوشید تا میان عرفان، فلسفه و کلام را آشتی دهد و هماهنگی ایجاد کند، در میان گروهی از علما و فقها جنجال‌برانگیز شده است! به هر روی در این که وی عالمی است عارف و شیعه، شک نیست. از خاکجای وی اطلاعی در دست نیست.

از تألیفات وی:

۱ ـ عوالی اللئالی [= غوالی اللئالی]

۲ ـ الاقطاب الفقهیة والوظایف الدینیة علی مذهب الامامیة

۳ ـ درر اللئالی

٤ ـ زاد المسافرین فی اصول الدین

٥ ـ المجلی و...

۴۰ ـ ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ـ۹۰۵ق)

ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد بن صالح عاملی کفعمی، ملقب به تقی الدین، عالم و فقیه بزرگ شیعه از مردم جبل عامل.

وی در روستای کفر عیمای جبل عامل زاده شد. همانجا در نزد پدر خود علی بن ابراهیم، درس‌های نخستین را فرا گرفت. پس از به پایان رساندن درس‌های نخستین، به کربلای معلّی رهسپار شد و چندی در آنجا ماند و درس گرفت و آموخت.

مشایخی که وی هم از آنها اجازهٔ روایت گرفت و در نزدشان شاگردی کرد عبارتند از: علی بن ابراهیم صالح کفعمی (پدر وی)، حسین بن ساعد حسینی حائری صاحب تحفة الابرار فی مناقب الائمة الاطهار، سید علی بن عبدالحسین بن سلطان موسوی حسینی صاحب رفع الملامه.

صاحب أمل الآمل وی را ادیب، شاعر و ثقه می‌نامد. صاحب تکلمة الرجال شیخ عبدالنبی کاظمی دربارهٔ وی می‌گوید: «وی از فاضلان، محدثان، راستکرداران و پرهیزگاران بنام و حد میان شهید اول و ثانی بود و آثار بسیاری دارد.»

کفعمی در همان روستای کفرعیما درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

١ ـ المصباح (الجنة الواقیة والجنة الباقیة)

٢ ـ مختصر

٣ ـ البلد الامین والدرع الحصین

٤ ـ نهایت الارب فی امثال العرب

٥ ـ النخبة و...

قرن دوازدهم

۴۱ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ـ۱۱۰۴ ق)

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی و ملقب به شیخ‌الاسلام. فقیه، محدث، ادیب، شاعر، ثقه و عالم بزرگ شیعه.

وی در روستای مشغره در منطقهٔ جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. منطقهٔ جبل عامل به دست مبارک ابوذر غفاری شیعه شد و با جان و دل، محبت اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرا گشت.

حرّ عاملی از نوادگان حر بن یزید ریاحی یار جانباز حسین بن علی علیه‌السلام است و خانوادهٔ او همه از بزرگان علم و معرفت شیعه بودند. وی سفرهای متعددی به عتبات عالیات کرد و پس از آن به زیارت ثامن‌الائمه حضرت رضا علیه‌السلام مشرف شد و چندی در آنجا جای گرفت و ماندگار شد.

از آنجا به خانهٔ خدا و عتبات عالیات رفت و سپس به اصفهان رهسپار شد و به دیدار علامه مجلسی رسید سپس علمای آن شهر ترتیب دیدار وی را با شاه سلیمان صفوی دادند و شاه با شیخ حر عاملی و نفوذ، جذبه و تأثیر وی در نزد علمای شیعه آشنا شد و چنین شد که وقتی به مشهد مقدس بازگشت، از سوی شاه ایران به قاضی القضاتی منصوب و پس از چندی از علمای بزرگ آن دیار گشت.

شیخ حر عاملی از اندک کسانی است که در سرودن شعر برای حضرات معصومین علیهم‌السلام با چیرگی و توانایی شگفت‌انگیز، از دیگران پیشی گرفته است و چکامه‌های (=قصاید) وی در ستایش آن بزرگواران بسیار است و بیست هزار بیت را شامل می‌شود.

استادانی راکه وی در نزدشان شاگردی کرد، عبارتند از: پدر بزرگوارش حسن بن علی، عمویش شیخ محمد بن علی، نیای مادری‌اش شیخ عبدالسلام بن محمد حر، دایی پدرش شیخ علی بن محمود عاملی که همه از روستای مشغر بودند، شیخ زین‌الدین صاحب معالم و فرزند شهید ثانی، شیخ حسین ظهیری در روستای جبع و در دیگر نقاط مانند: سید میرزا جزایری نجفی، آقا حسین خوانساری، سید هاشم توبلی بحرانی و...

وی شاگردان بسیاری را نیز پرورش داد که برخی از آنها عبارتند از: شیخ مصطفی بن عبدالواحد بن سیار حویز، شیخ محمدرضا و حسن فرزندان شیخ مصطفی، مولی محمدتقی دهخوارقانی قزوینی و...

شیخ حر عاملی در ۷۲ سالگی و در جوار حضرت امام رضا ﷺ در کنار مدرسهٔ میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

۱ ـ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة

۲ ـ الفصول المهمة فی اصول الائمة

۳ ـ دیوان شعر

٤ ـ أمل الآمل و ...

۴۲ ـ سید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰ ـ ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق)

هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی توبلی. محدث و مفسر امامی، او از نوادگان سید مرتضی علم الهدی است و نسبش به واسطهٔ وی به امام موسی بن جعفر ﷺ می‌رسد. بحرانی در خانواده‌ای روحانی در کتکان از قرای توبلی، حاکم نشین آن روز بحرین چشم به جهان گشود. ولادت او را در حدود سال ۱۰۵۰ ق دانسته‌اند. درباره اساتید وی آگاهی چندانی در دست نیست و از میان آنان تنها برخی از مشایخ اجازهٔ او شناخته شده‌اند. در مشهد محضر عبدالعظیم بن عباس استرآبادی، عالم اخباری از شاگردان شیخ بهایی را درک کرد و از او اجازه‌ای دریافت داشت. او در بحرین از موقعیت ممتازی برخوردار بود و به جز تألیف و تدریس، زعامت فقهی و مرجعیت دینی ـ اجتماعی را نیز برعهده داشت. از جمله شاگردان و راویان وی عبارتند از: حر عاملی، محمود بن عبدالسلام مَعنی بحرانی، علی بن عبدالله بن راشد مَقابی بحرانی و... . فرزندان او عیسی و محسن نیز اهل دانش بوده‌اند. بحرانی را به سبب تتبع در اخبار معصومان ﷺ همسنگ علامه مجلسی خوانده‌اند. بحرانی در ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق وفات یافت و پیکرش در توبلی در گورستان

مشهور «ماتینی» به خاک سپرده شد. مقبره او بعدها زیارتگاه خاص و عام بوده است.

از تألیفات وی:

۱ ـ البرهان فی تفسیر القرآن

۲ ـ ترتیب التهذیب

۳ ـ حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار

٤ ـ معالم الزلفی فی معارف النشأة الاولی و الاخری و...

۴۳ ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ ق)

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود، معروف به مجلسی ثانی، فقیه، محدث، رجالی و عالم عقلی بزرگ شیعه.

خاندان وی همگی از بزرگان علم و فضل بودند. پدر بزرگ وی، عالم نامدار ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء و پدر وی، محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول، صاحب اجتهاد و کرامات بودند و محمدباقر مجلسی در چنین فضایی پرورش یافت و آموزش دید.

علامه مجلسی در علوم مختلف اسلامی همچون تفسیر، اصول و درایت، علوم عقلی مانند فلسفه، منطق، ریاضیات، طب، نجوم، ادبیات و... سرآمد و چیره‌دست بود.

وی همپای مدارج علمی، به مدارج معنوی و کمالات روحی نیز پرداخت و آن را ملاک معرفت دانست. اساتید وی پدرش مجلسی اول و آقا حسین خوانساری و مشایخ نقل وی مولانا محمد صالح مازندرانی، فیض کاشانی، سید علی‌خان مدنی و شیخ حر عاملی بودند. شاگردانی هم که در نزد وی درس گرفتند و آموختند از جمله: سید نعمت الله جزائری، کمره‌ای اصفهانی، ماخوری بحرانی، محمد باقر بیابانکی و... بودند.

مجلسی لقب «علامه» را از بزرگانی چون وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم و شیخ اعظم انصاری دریافت کرد و از سوی شاه سلیمان صفوی به «شیخ‌الاسلام» اصفهان منصوب شد که بالاترین منصب دینی و اجرایی در آن روزگار بود و وی شخصاً و مستقیماً اهتمام به ادارهٔ امور شرعی مسلمانان می‌کرد.

٦٦ اثر از وی به یادگار مانده است که ۱۳ اثر به عربی و ۵۳ اثر آن به فارسی است. این عالم جلیل القدر در مسجد عتیق اصفهان پس از ٧٤ سال عمر پربار، به خاک سپرده شد.

از تألیفات وی:

١ ـ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام

٢ ـ مرآت العقول

٣ ـ حق اليقين

٤ ـ زاد المعاد

٥ ـ عين الحياة و...

قرن چهاردهم

۴۴ ـ محدث نوری (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ ق)

میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی. محدث، رجالی بزرگ و فقیه شیعی.

وی در روستای یالو از روستاهای اطراف شهرستان نور زاده شد. هشت سال بیشتر نداشت که سایهٔ پدر بزرگوارش که از علمای آن سامان بود، از سرش برچیده شد. در همان کودکی به آموختن فقه نزد استاد جلیل القدر محمدعلی محلاتی می‌رفت. در دورهٔ جوانی به تهران رهسپار شد تا از علمای بزرگ آنجا مستفیض شود و این شد که در درس عالم نحریر، شیخ عبدالرحیم بروجردی حاضر شد و بهره‌ها برد و دختر همان استاد را نیز به ازدواج خود درآورد. در نوزده سالگی بود که به عراق سفر کرد و برای کسب دانش چهار سال در حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف ماند و آموخت و سپس به ایران بازگشت اما بیش از یک سال در آنجا نماند و دوباره به عراق برگشت و در کربلای معلّا نزد شیخ عبدالحسین تهرانی شاگردی کرد و به دنبال وی دو سال نیز در کاظمین ماند.

در بیست و هشت سالگی به سفر حج و زیارت مدینه مشرف شد و پس از آن به نجف اشرف برگشت و در درس دانشمند فرزانه شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و دیری نپایید که آن عالم به دیار باقی شتافت و وی نیز به مشهد مقدس رهسپار شد و دو سال بعد باز به

عراق بازگشت و در همان موقع استاد بزرگ خود شیخ عبدالحسین تهرانی را نیز از دست داد؛ همان که به وی اجازهٔ روایت داده بود.

محدث نوری از سرشناس‌ترین چهره‌های علمی شیعی است که اخبار و روایات گوناگون راگردآورد و احادیث مختلف را هماهنگ ساخت و آثار پراکنده را سامان بخشید.

ایشان شاگرد برجسته‌ای (شیخ آقابزرگ طهرانی) را به جهان شیعه شناساند که آقا بزرگ طهرانی در الذریعهٔ خود، وی را «شیخنا» معرفی می‌کند.

از تألیفات وی:

۱ ـ مستدرک الوسائل

۲ ـ نفس الرحمان

۳ ـ دارالسلام

٤ ـ جنة المأوی و ...

۴۵ ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ ق)

آیت الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی، از اعاظم علما و مراجع بزرگ شیعه.

وی در یکی از خاندان‌های با اصل و نسب شیعه در شهر بروجرد زاده شد. پدر و نیاکان وی همه از علمای بنام بروجرد بودند و برخی از آنان مقام والای مرجعیت و رهبری مذهبی را برعهده داشتند؛ از جمله: علامه سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی، علامه سید علی طباطبایی مؤلف ریاض المسائل و فرزند او سید محمد مجاهد، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مؤلف العروة الوثقی و سید محسن طباطبایی حکیم.

بروجردی در فضایی از علم و تقوا پرورش یافت. هفت سالش بود که به مکتب فرستاده شد و قرائت قرآن، ادبیات و منطق را فرا گرفت. به هجده سالگی که رسید، برای کسب دانش به اصفهان که مرکز مهم علمی آن دوره بود، رهسپار شد و در حوزهٔ درسی استادان بزرگ آن سامان درس آموخت؛ از جمله: میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا محمد تقی مدرس، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی.

در طی ده سال اقامت در اصفهان و شاگردی کردن و آموختن، سرانجام در ۲۸ سالگی از سوی سه استاد، اجازهٔ اجتهاد برایش صادر شد. از آن تاریخ بود که به تدریس فقه و اصول، همت گماشت و جمعی از فضلا در جلسات درس وی حاضر شدند.

پس از مدتی کوتاه، به نجف اشرف رفت و به درس اساطین علم آنجا همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعهٔ اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی حضور یافت و چیزی نگذشت که در حوزهٔ نجف اشرف و در میان استادان و طلاب، آوازه‌اش پیچید.

پس از هشت سال پربار در نجف اشرف به اصرار پدر بزرگوار خود حاج سید علی به شهر و دیار خود بروجرد برگشت و ماندنش سی و شش سال به درازا کشید و در این دوران خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام داد که از جملهٔ آن: تشکیل کلاس‌های درس و جمع‌آوری طلاب فاضل، تنظیم حاشیه‌ای بر العروة الوثقی اثر مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، مبارزهٔ منطقی و جدی علیه فرقه ضالّهٔ بهایی و ریشه‌کن کردن آنها از آن خطه بود.

آیت الله بروجردی دیدی گسترده نسبت به جهان آن روز خود داشت و پیوسته برای گسترش اندیشه‌های ناب امامیه کوشش بی‌دریغ می‌کرد و موکداً طلاب را تشویق به آموختن زبان دیگر و ترجمهٔ آثار اندیشمندان خارجی می‌کرد و نمایندگان متبحر و مبرزی را برای تبلیغ شیعه به کشورهای مسلمان‌نشین غیر شیعی گسیل می‌داشت که از آن جمله اعزام شیخ محمدتقی قمی به مصر و شناساندن درست مذهب شیعه به علمای اهل سنت آن سامان بود و همین امر هم باعث شد تا شیخ محمد شلتوت رییس دانشگاه الازهر مصر، فتوایی مبنی بر صحت پیروی از مذهب شیعه صادر نماید و روی همین اصل، کتاب‌هایی از آثار بنام شیعه در مصر منتشر شد و تأثیر بسیاری بر علما و استادان آنجا گذاشت طوری که آنان روش معتدل‌تری را در پیش گرفتند. یکی از کارنامه‌های درخشان مرحوم بروجردی که ارزش بسیار والایی دارد، احیاء، تصحیح و پانوشت بر کتاب‌های علمای پیشین بود که با تلاشی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر به سرانجامی نیک رسید که آن کتب به قرار زیر است:

الخلاف، تألیف شیخ الطائفه طوسی؛ جامع الرواة، تألیف شیخ محمد بن علی اردبیلی

حائری؛ قرب الاسناد، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری؛ الجعفریات (الاشعثیات)، منسوب به اسماعیل فرزند امام موسی کاظم‌؛ چند جلد از مفتاح الکرامة، تألیف سید جواد عاملی؛ منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تألیف شیخ حسن بن زین الدین عاملی.

وی پژوهنده‌ای سختکوش بود و در احوال راویان حدیث، شناخت طبقات و تعداد روات هر یک از آنان، تحقیقات شایان توجهی کرد که از آن جمله، مجردات اوست بر کتب ارزشمند تشیع: تجرید اسانید الکافی (این کتاب به همت حاج میرزا مهدی صادقی ـ یکی از شاگردان وی ـ در ۷۱۴ صفحه)، تجرید اسانید الفقیه، تجرید اسانید الامالی، تجرید اسانید الخصال، تجرید اسانید التهذیب، تجرید اسانید الفهرست، تجرید اسانید رجال النجاشی.

مرحوم بروجردی حواشی و تعلیقه‌هایی نیز بر آثار مهم در فقه و اصول نگاشت که عبارتند از: حاشیة علی العروة الوثقی، حاشیة علی خلاف الشیخ الطوسی، حاشیة الکفایة الاصول (استاد وی آخوند خراسانی).

مرحوم بروجردی به جز کسب دانش و تعلیم آن، خدمت به مردم را افضل کارهای خود می‌دانست به نحوی که پیش از رفتنش از این سرای خاکی، برای خود باقیات الصالحات به جای گذاشت:

تأسیس مسجد اعظم قم در کنار آستانهٔ حضرت معصومه، کتابخانهٔ مسجد اعظم، مدرسهٔ علمیهٔ نجف که یکی از نزدیک‌ترین مدارس به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین است، حسینیه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، بازسازی و مرمت چندین مدرسه، مسجد و کتابخانه در شهرها و کشورهای مختلف، بیمارستان نکویی قم و ... . آیت الله بروجردی در سن ۸۸ سالگی در شهر قم، چشم از جهان فرو بست.

بزرگ‌ترین و ماندگارترین اثر مرحوم بروجردی کتاب مستطاب ۳۱ جلدی جامع احادیث الشیعه است که به ترتیب باب‌های فقه و در مجلدات جداگانه توسط شاگردان مستعد وی که هر کدام استادی تمام هستند، به پایان رسیده است.

تشکر و اعتذار

این بضاعت اندک بندهٔ کمترین است که خود را وام‌دار علوم اهل بیت علیهم السلام می‌دانم و در این جهاد علمی و مساعی جمیل، لازم می‌دانم از فضلا و سروران عزیزم حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید احمد رضا حسینی که در امر ویراستاری و نظارت علمی بنده را یاری کردند و حضرت حجت الاسلام و المسلمین نظرعلی حسین آبادی که در ترجمهٔ این مجلد سعی بلیغ مبذول داشتند، نهایت سپاس و تشکر را کنم. همچنین از آقای علی قربانی که تایپ و صفحه‌آرایی و سرکار خانم گلناز غریب‌زاده که تدوین و تطبیق مطالب این مجلد را انجام دادند، بسیار سپاسگزارم. بر خود لازم می‌دانم از همهٔ محدثان و فقیهانی که در تدوین این اثر جاودان شیعی، حضرت آیة الله العظمی سیدحسین بروجردی را طی سال‌ها ممارست و مجاهدت علمی یاری کردند یاد و تقدیر نمایم، به ویژه مرحوم حضرت آیة الله حاج شیخ اسماعیل معزی ملایری که در ادامه و استمرار این حرکت فرهنگی مقاوم و نستوه به تعب نفس فراوان، کار را به اتمام رساندند. اجر و پاداش همهٔ عزیزان را به دعای حضرت بقیة اللّه الاعظم روحی له الفداء از آستان ربوبی حضرت عالمیان مسالت دارم و امید دارم آن خورشید پنهان ولایت و هدایت، تلاش همهٔ عزیزان را به دیدهٔ منت، قبول فرمایند.

در پایان، از استادان عالی‌مقام علوم اسلامی و فرزانگان حوزه‌های علمیه و فرهیختگان دانشگاه‌ها تقاضا دارم با دیدهٔ عفو و ارشاد، خطاها و نقص‌ها را تذکر دهند تا در چاپ‌های بعدی از تذکرهای عزیزان منتفع شویم و عذر این کمترین را در ضعف و قصور ارائه بهتر آثار جاودان اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پذیرا باشند؛ چرا که ان الهدیة علی قدر مهدیها.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

احمد اسماعیل تبار

تهران ـ به تاریخ ۱۳۹۳/۹/۴

برابر با ۲۱ محرم ـ ۱۴۳۶ قمری

منابع و مأخذ تحقیق

۱ . *اختیار معرفة الرجال* معروف به *رجال الکشّی*. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، دانشگاه مشهد، ایران، ۱۳۴۸ ش.

۲ . *اعیان الشیعه*. امین، علامه سید محسن، دارالتعارف المطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۳ . *الغدیر*. امینی، احمد، مطبعة الحیدری، ۱۳۹۶ ق.

۴ . *تتمة المنتهی*. قمی، شیخ عباس، انتشارات مؤمنین، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.

۵ . *تنقیح المقال فی علم الرجال*. مامقانی، عبدالله، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۴ق.

۶ . *جامع الرواة*. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، مکتبة آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ایران، ۱۴۰۳ ق.

۷ . *خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*. علّامه حلّی، نشر الفقاهة، ایران، ۱۴۱۷ ق.

۸ . *دانشنامهٔ جهان اسلام*. زیر نظر حداد عادل بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۹ . *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۰ . *دایرة المعارف تشیع*. نشر شهید سعید محبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۱ . *دایرة المعارف مصاحب*. مصاحب، غلامحسین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۲ . *الذریعه الی تصانیف الشیعه* . طهرانی، آقا بزرگ، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۳ . *رجال السیّد بحر العلوم* معروف به *الفوائد الرجالیّة*. بحرالعلوم طباطبائی، سید محمد مهدی، مکتبة الصادق، ایران، ۱۳۶۳ ش.

۱۴ . *رجال النجاشی*. نجاشی، ابوالعبّاس احمد بن علی بن احمد بن عباس، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۵ . *ریاض العلماء وحیاض الفضلاء*. افندی اصبهانی، میرزا عبدالله، مطبعه خیّام، ایران، ۱۴۰۱ ق.
۱۶ . *ریاض المحدّثین*. محمّد علی بن حسین نائینی، مکتبة آیةالله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۱ش / ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۳ م.
۱۷ . *ریحانة الادب*. مدرس تبریزی، محمدعلی، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴ ش.
۱۸ . *السیرة النبویة*. ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹ . *الفتوح اعثم کوفی*. اعثم کوفی، احمد بن علی، مترجم مستوفی هروی، محمد بن احمد، مصحح طباطبایی مجد، غلامرضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۰ . *فرهنگ‌نامهٔ دهخدا*. دهخدا، علی‌اکبر، موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۲۱ . *فرهنگ‌نامهٔ معین*. معین، محمد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۲ . *فهرست کتب الشیعة واصولهم*. شیخ طوسی، مکتبة المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ق.
۲۳ . *قاموس الرجال*. تستری، محمدتقی، مؤسسه نشر اسلامی، ایران، ۱۴۱۰ ق.
۲۴ . *مجمع الرجال*. علی القهپائی، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، ایران، بی‌تا.
۲۵ . *معجم المؤلفین*. کحاله، عمر رضا، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۶ . *معجم رجال الحدیث*. موسوی خویی، ابوالقاسم، نشر آثارالشیعه، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۷ . *معجم مؤلّفی الشیعة*. علی فاضل قائنی نجفی، وزارت ارشاد اسلامی، ایران، ۱۴۰۵ ق.
۲۸ . *موسوعة العظماء الشیعة*. حکیمی، محمد، موسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۲۹ . *نقد الرجال*. حسینی تفریشی، مصطفی، انتشارات آل المصطفی، ایران، بی‌تا.

السفر

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سفر

أبواب السّفر وآدابه

(١)

باب أنّ السّفر في معصية الله وما يضرّ بالدّين حرام وحكمه في تزوّد لمعاد أو تحصيل علم وآداب وأموال واعتبار أو مرمّة لمعاش أو لذّة في غير حرام أو لتفرّج همّ وصحّة مزاج وصلة أرحام وأداء حقوق أو للتصيّد والنزهة واللّهو والسياحة وحكم الرهبانيّة

قال الله تعالىٰ في سورة فاطر (٣٥): ٤٤: ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعْجِزَهُۥ مِن شَيْءٍ فِي ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾.

سورة الاسراء (١٧): ٦٦: ﴿رَّبُّكُمُ ٱلَّذِي يُزْجِي لَكُمُ ٱلْفُلْكَ فِي ٱلْبَحْرِ لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِۦٓ إِنَّهُۥ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾.

سورة الأنعام (٦): ١١: ﴿قُلْ سِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ ثُمَّ ٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ﴾.

سورة يوسف (١٢): ١٠٩: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ ٱلْأٓخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.

سورة الروم (٣٠): ٩: ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُواْ ٱلْأَرْضَ وَعَمَرُوهَآ أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم

بخش اول

سفر و آداب آن

باب ۱

سفرهای حرام و سفرهای مستحب

خداوند تعالی می‌فرماید:

«آیا در زمین نگردیده‌اند تا فرجام کسانی را که پیش از ایشان بوده‌اند و نیرومندتر از ایشان بودند بنگرند که چگونه بوده است؟ و هیچ چیز، نه در آسمانها و نه در زمین، خدا را درمانده نکرده است [و نخواهد کرد] چراکه او همواره دانای تواناست.»[1]

«پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می‌آورد و تا از فضل او بجویید، چراکه او همواره به شما مهربان است.»[2]

«بگو [ای پیامبر]: در زمین بگردید، آنگاه بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.»[3]

«آیا در زمین نگردیده‌اند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده‌اند بنگرند؟ و به یقین، سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری کرده‌اند بهتر است آیا نمی‌اندیشید؟»[4]

«آیا در زمین نگردیده‌اید تا ببینید فرجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است؟ آنها بس نیرومندتر از ایشان بودند و زمین را زیر و رو کردند و بیش از آنچه آنها آبادش کردند آن را آباد ساختند و پیامبران‌شان

---

۱. فاطر ۴۴/۳۵. ۲. اسراء ۶۶/۱۷. ۳. انعام ۱۱/۶.
۴. یوسف ۱۰۹/۱۲.

بِالْبَيِّنَـٰتِ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْـلِمَهُمْ وَلَـٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمْ يَظْـلِمُونَ﴾.

سورة الروم (٣٠): ٤٦: ﴿وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَن يُرْسِلَ ٱلرِّيَاحَ مُبَشِّرَٰتٍ وَلِيُذِيقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِۦ وَلِتَجْرِيَ ٱلْفُلْكُ بِأَمْرِهِۦ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

سورة النّحل (١٦): ١٤: ﴿وَتَرَى ٱلْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

سورة النّحل (١٦): ٣٦: ﴿فَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ﴾.

سورة آل عمران (٣): ١٣٧: ﴿قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ﴾.

سورة الحجّ (٢٢): ٤٦: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَآ أَوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى ٱلْأَبْصَـٰرُ وَلَـٰكِن تَعْمَى ٱلْقُلُوبُ ٱلَّتِي فِي ٱلصُّدُورِ﴾.

وما ورد في القرآن بالمضامين المذكورة أكثر من هذه فراجع.

١ ٢٩١٠٨ (١) **فقيه** ١٧٣/٢: روى **عمرو** بن أبي المقدام عن أبي عبدالله عليه السلام قال في حكمة آل داود عليه السلام أنّ (على ـ فقيه) العاقل (أن ـ فقيه) لا يكون ظاعناً إلّا في (ثلاث ـ فقيه) تزوّد[١] لمعاد أو مرمّة لمعاش أو (طلب ـ المحاسن) لذّة في غير محرّم. **المحاسن** ٣٤٥: البرقي قال وحدّثني محمّد بن إسماعيل بن بزيع عن منصور بن يونس بزرج عن عمرو ابن أبي المقدام عن أبي عبدالله عليه السلام (مثله). **الخصال** ١٢٠: حدّثنا أبي رضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثني القاسم بن محمد عن **سليمان** بن داود قال أخبرني واحد من أصحابنا عن أبي عبدالله عليه السلام قال مكتوب في حكمة آل داود عليه السلام لا يظعن الرجل إلّا في ثلاث (وذكر مثله وزاد قوله) ثمّ قال من أحبّ الحياة ذلّ **المحاسن** ٣٤٥: البرقي عن بعض أصحابنا بلغ به سعد بن طريف عن **الأصبغ** بن نباتة قال قال أمير المؤمنين عليه السلام للحسن (للحسين ـ خ) ابنه عليه السلام ليس للعاقل أن يكون شاخصاً إلّا في ثلاثة (وذكر مثله). **فقه الرضا** عليه السلام ٣٧١: في حكمة آل داود عليه السلام ينبغي أن لا ترىٰ ظاعناً[٢] إلّا في ثلاث (وذكر مثله).

١. زاد لمعاد ـ الخصال ـ أو خطوة لمعاد ـ المحاسن الثاني.

٢. في المصدر (طاعة) والظاهر أنّه تصحيف.

دلایل آشکار برایشان آوردند. بنابراین، خدا نبود که به آنان ستم کند، لیکن خودشان بر خود ستم کردند.»[١]

«و از نشانه‌های او [= خداوند] این است که بادهای بشارت آور را می‌فرستد تا بخشی از رحمتش را به شما بچشاند و تا کشتی به فرمانش روان گردد و تا از فضل او [روزی] بجویید و امید که سپاسگزاری کنید.»[٢]

«و کشتی‌ها را در آن [دریا] شکافنده [آب] می‌بینی و تا از فضل او بجویید و باشد که شما شکرگزارید.»[٣]

«پس در زمین بگردید و ببینید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.»[٤]

«به یقین پیش از شما سنت‌هایی بوده و سپری شده است. پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.»[٥]

«آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشم‌ها کور نیست لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است.»[٦]

(۱) عمرو بن ابی مقدام از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «در حکمت آل داودؑ آمده ١
است: بر انسان خردمند لازم است که کوچ نکند و به سفر نرود مگر به خاطر سه چیز: زاد و توشه برای آخرت اندوختن یا برای ترمیم زندگی [و کسب درآمد و منفعتی که زندگی‌اش را سامان بخشد] و یا برای لذت و تفریح حلال.»

---

١. روم ٩/٣٠.
٢. روم ٤٦/٣٠.
٣. نحل ١٤/١٦.
٤. نحل ٣٦/١٦.
٥. آل عمران ١٣٧/٣.
٦. حج ٤٦/٢٢.

۲ ۲۹۱۰۹ (۲) **فقيه** ٢٥٧/٤ : في حديث **وصيّة** النبيّ ﷺ لعليّ ﷺ بالاسناد المتقدّم في باب (٢٦) استحباب الفصل بين الاذان والإمامة والإقامة ج ٥ يا عليّ لا ينبغي للعاقل أن يكون ظاعناً (وذكر مثله).

۳ ۲۹۱۱۰ (٣) **وفيه** ٢٦٠/٤: يا عليّ سر سنتين برّ والديك سر سنة صِل رحمك سر ميلاً عُد مريضاً سر ميلين شيّع جنازة سر ثلاثة أميال أجب دعوة سر أربعة أميال زر أخاً في الله سر خمسة أميال أجب الملهوف سر ستّة أميال انصر المظلوم وعليك بالاستغفار. **الجعفريّات** ١٨٦: باسناد عن **عليّ** ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ سر سنتين (وذكر نحوه) وزاد في آخره فانّها المنجاة (ثمّ قال) هكذا وجدتها في الأصل باسناده.

۴ ۲۹۱۱۱ (٤) **الخصال** ٦٣٠: بالإسناد المتقدّم في باب فضل الصلاة ج ٤ عن عليّ ﷺ في حديث **الأربعمائة** قال: لا يخرج الرجل في سفر يخاف فيه علىٰ دينه وصلاته.

۵ ۲۹۱۱۲ (٥) **الخصال** ١٣٧: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ﷺ قال: حدّثني محمّد بن الحسن الصفّار عن أبي الجوزاء المنبّه بن عبدالله. **المعاني** ١٧٣: أبي ﷺ قال: حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين عن أبي الجوزاء عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن **زيد** بن عليّ عن آبائه عن عليّ ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ ليس في أمّتي رهبانيّة ولا سياحة ولا زمّ[1] يعني سكوت.

۶ ۲۹۱۱۳ (٦) **وسائل** ٣٤٥/١١: **عليّ** بن جعفر في كتابه عن أخيه موسىٰ ﷺ قال سألته عن الرّجل المسلم هل يصلح له أن يسيح في الأرض أو يترهّب في بيت لا يخرج منه؟ قال: لا. **البحار** ١١٩/٧٠: عن كتاب المسائل نحوه.

۷ ۲۹۱۱۴ (٧) **فقيه** ١٧٣/٢: روى **السكوني** باسناده قال قال رسول الله ﷺ: سافروا تصحّوا وجاهدوا تغنموا وحجّوا تستغنوا.

۸ ۲۹۱۱۵ (٨) **المحاسن** ٣٤٥: البرقي قال حدّثني عثمان بن عيسىٰ عن **سعيد** بن يسار عن أبي عبدالله ﷺ قال: سافروا تصحّوا سافروا تغنموا.

---

١. رمّ ـ المعاني.

۲ (۲) در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که پیامبر اکرمﷺ در وصیتش به امام علیؑ فرمود: «ای علی! سزاوار نیست که انسان خردمند بار سفر ببندد مگر به خاطر سه چیز: [ادامه حدیث همانند روایت پیشین است.]»

۳ (۳) در همان وصیت پیامبرﷺ به امام علیؑ نیز آمده است: «ای علی! دو سال راه برو تا به پدر و مادرت نیکی کنی. یک سال راه برو تا صله رحم کنی و از خویشاوندت خبر بگیری. یک میل راه برو تا بیماری را عیادت کنی. دو میل راه برو تا جنازه‌ای را تشییع کنی. سه میل راه برو تا دعوت [مؤمنی] را اجابت کنی. چهار میل راه برو تا یک برادر دینی و خدایی را دیدار نمایی. پنج میل راه برو و به داد دردمند اندوهگینی برس. شش میل راه برو و ستمدیده‌ای را یاری کن و بر تو باد استغفار کردن و آمرزش خواستن [از خدای آمرزنده].»

۴ (۴) حضرت علیؑ در حدیث معروف به حدیث چهارصدگانه فرموده‌اند: «نباید انسان به سفری رود که در آن بر دین و نمازش می‌ترسد یعنی دین و نماز خود را در خطر از بین رفتن و فوت شدن می‌بیند.»

۵ (۵) زید بن علی از پدرانش از امام علیؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: در امت من نه رهبانیّتی است [که ترک دنیا و جامعه کنند] و نه گردشگری [دائمی] و نه سکوت [همیشگی].»

۶ (۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفرؑ پرسیدم: آیا شایسته است برای مرد مسلمان که گردشگری در زمین را پیشه کند یا در خانه‌ای نشیند و از آن بیرون نرود و رهبانیّت پیش گیرد؟ حضرت فرمود: نه.»

۷ (۷) سکونی با اسناد خود از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «به سفر روید تا تندرست شوید و جهاد و کوشش کنید تا سود به دست آرید و به حج روید تا ثروتمند و بی‌نیاز شوید.»

۸ (۸) سعید بن یسار از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «مسافرت کنید تا سالم و تندرست شوید، مسافرت کنید تا سود ببرید.»

٩ ٢٩١١٦ (٩) **الجعفريّات** ٦٥: باسناده عن **عليّ**ﷺ قال: قال رسول اللهﷺ سافروا تصحّوا وصوموا تؤجروا واغزوا تغتنوا[1] وحُجّوا لن تفتقروا وليسرع أحدكم إذا سافر الإياب إلىٰ أهله.

١٠ ٢٩١١٧ (١٠) **المحاسن** ٦٢٧: البرقي عن محمّد بن عيسى اليقطيني عن أبي عاصم عن هشام بن ماهويه المداري عن **الوليد** بن ابان الرازي قال كتب ابن زاذان فرّوخ إلى أبي جعفر الثانيﷺ يسأله عن الرجل يركض في الصّيد لا يريد بذلك طلب الصيد وانّما يريد بذلك التصحّح؟ قال: لا بأس بذلك لا للّهو.[2]

١١ ٢٩١١٨ (١١) **المحاسن** ٣٤٥: البرقيّ عن محمّد بن عليّ عن **فقيه** ١٧٣/٢: جعفر بن بشير[3] ـ عن **إبراهيم** بن الفضيل[4] عن أبي عبداللهﷺ قال: إذا سبّب الله عزّوجلّ للعبد الرزق في أرض جعل له فيها حاجة.

١٢ ٢٩١١٩ (١٢) **أمالي ابن الطوسي** ٣٨٩: حدّثنا الشيخ السعيد الإمام المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسيﷺ قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي قال أخبرنا أبو الحسن محمّد بن محمّد بن محمّد بن مخلّد قال حدّثني أبو محمّد جعفر بن محمّد بن نصير بن قاسم المعروف بالخلدي قال أخبرنا أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن مسروق الطوسي قال حدّثنا يحيى الجلاء وكان من عباد الله الفاضلين قال سمعت **بشراً** يقول لجلسائه سيحوا فانّ الماء إذا ساح طاب وإذا وقف تغيّر واصفرّ.

١٣ ٢٩١٢٠ (١٣) **مستدرك** ١١٥/٨: في ديوان ينسب إلى **أميرالمؤمنين**ﷺ:

تغرّب عن الأوطان في طلب العلىٰ ... و سافر ففي الأسفار خمس فوائد
تفرّج همٍّ واكتساب معيشة ... وعلم وآداب وصحبة ماجد
فإن قيل في الأسفار ذلّ ومحنة ... وقطع الفيافي وارتكاب الشدائد
فموت الفتىٰ خيرٌ له من معاشه ... بدار هوان بين واشٍ وحاسد

---

١. تقتنوا ـ خ ل ـ تغنموا ـ ك. ٢. إلّا للّهو ـ خ. ٣. جعفر بن بصير ـ خ المحاسن.
٤. الفضل ـ المحاسن.

(۹) امام علی﴿ع﴾ فرمود: «رسول خدا﴿ص﴾ فرمود: به سفر روید تا تندرست شوید و روزه بگیرید تا ۹
اجر و پاداش داده شوید و جنگ و جهاد کنید تا غنیمت به دست آرید و به حج روید تا هرگز تهیدست و فقیر نشوید و هرکس که به سفر می‌رود باید زود به سوی خانواده‌اش بر گردد.»

(۱۰) ابن زاذان فروخ طیّ نامه‌ای که به امام جواد﴿ع﴾ نوشت از آن حضرت پرسید: «شخصی ۱۰
به شکار می‌رود و به دنبال آن می‌دود و در حقیقت قصدش شکار کردن نیست بلکه تنها می‌خواهد [ورزش کند و] تندرست باشد؟ حضرت فرمود: اشکالی در آن نیست [زیرا] برای لهو و لعب نیست.»

(۱۱) ابراهیم بن فضیل از امام صادق﴿ع﴾ روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه خداوند﴿ج﴾ سبب ۱۱
روزی بنده‌ای را در سر زمینی قرار دهد، برای او در آن سرزمین، حاجتی قرار می‌دهد [تا به آنجا برود].»

(۱۲) یحیی جلاء که از بندگان صاحب فضیلت خداست گفت: «از بشر [حافی] شنیدم ۱۲
که به همنشینان و اهل مجلسش می‌گفت: بگردید [= به سفر روید] چه اینکه اگر آب در جریان و حرکت باشد تازه و خوب می‌ماند و هرگاه متوقف شود دگرگون می‌شود و زرد می‌گردد.»

(۱۳) در دیوان منسوب به امیر مؤمنان علی﴿ع﴾ این اشعار آمده است: ۱۳

«در جستجوی آنچه مایه علوّ و بلندی انسان است [مثل دین و دانش] از وطن به غربت رو و مسافرت کن که در سفرها پنج فایده است:

برطرف شدن غم و غصّه، به دست آوردن سرمایه‌ای برای تأمین زندگی، تحصیل علم و دانش، فرهنگ و ادب و همنشینی با انسان شریف و بزرگوار.

پس اگر گفته شود در سفرها ذلت و زحمت است و پیمودن بیابان‌ها همراه با تحمل سختی‌هاست [باید در پاسخ گفت] پس مردن انسان برای او بهتر است از زندگی کردنش در خانه خواری و بی‌ارزشی در میان اشخاص سخن‌چین و حسود.»

۱۴ (۱۴) **مستدرك** ۱۱۵/۸: **زيد** الزرّاد في أصله عن أبي عبدالله عليه السلام في حديث شريف في صفات ۲۹۱۲۱
المؤمنين الكاملين إلى أن قال عليه السلام فهم الحفيّ[1] عيشهم المنتقلة ديارهم من أرض إلىٰ أرض.

۱۵ (۱۵) **المحاسن** ۶۲۲: البرقي عن أبيه عن صفوان بن يحيى عن **عمرو** بن حريث قال ۲۹۱۲۲
دخلت على أبي عبدالله عليه السلام وهو في منزل أخيه عبدالله بن محمّد فقلت جعلت فداك ما حوّلك إلى هذا المنزل فقال طلب النزهة.

وتقدّم مثل ذلك عن الكافي في رواية عمرو بن حريث(۴۰) من باب (۲۱) دعائم الإسلام من أبواب المقدّمات ج ۱: **وفي** رواية أبان (۴۷) من هذا الباب قوله عليه السلام ولا رهبانيّة ولا سياحة. (أي في شريعة الإسلام).

وفي رواية أنس (۳۷) من باب (۱۱) ماورد من الثواب لمن مات ولده من أبواب التّعزية ج ۳ قوله صلى الله عليه وآله: إنّ الله لم يكتب علينا الرّهبانيّة انّما رهبانيّة أمّتى الجهاد في سبيل الله. **وفي** رواية ابن مظعون (۸) من باب (۷) انتظار الصلاة بعد الصلاة من أبواب فضل الصلاة ج ۴ قوله انّي أردت أن أترهّب قال صلى الله عليه وآله: لا تفعل يا عثمان فانّ ترهّب أمّتى القعود في المساجد وانتظار الصلاة بعد الصلاة.

وفي رواية ابن مظعون (۹) قوله انّي هممت بالسياحة فقال صلى الله عليه وآله مهلاً يا عثمان فانّ سياحة أمّتى لزوم المساجد وانتظار الصلاة بعد الصلاة وفي رواية إسماعيل(۱) من باب (۶) حكم الاتّكاء في المسجد من أبواب المساجد ج ۴: قوله صلى الله عليه وآله الاتّكاء في المسجد رهبانيّة العرب **وفي** أحاديث باب (۱۲) من كان سفره في معصية الله فعليه التّمام من أبواب صلاة المسافر ج ۷ **وباب** (۱۳) حكم صلاة من خرج إلى الصيد والنزهة واللّهو **وباب** (۱۴) أنّ الرجل إذا شيّع أخاه فليقصّر ما يدلّ علىٰ بعض المقصود.

وفي رواية السكوني (۶۰) من باب (۱) فضل الحجّ من أبواب فضائله ج ۱۲ قوله صلى الله عليه وآله سافروا تصحّوا. **وفي** رواية الراوندي (۳۵) من باب (۱) فضل الجهاد من أبوابه ج ۱۶ قوله صلى الله عليه وآله سياحة أمّتي الجهاد.

وفي أحاديث باب (۶) أنّ سياحة الأمّة الإسلاميّة الغزو والجهاد ما يناسب ذلك.

---

۱. الحفيّ: اللطيف والبارّ والمحسن.

(۱۴) زید زرّاد در اصل خودش از امام صادق‌ؑ روایت ارزشمندی درباره صفات مؤمنان کامل ۱۴
نقل کرده که در بخشی از آن آمده است: «مؤمنان کامل زندگی ساده‌ای دارند که پیوسته از زمینی به زمین دیگر نقل مکان می‌کنند.»

(۱۵) عمرو بن حریث گوید: «خدمت امام صادق‌ؑ رسیدم در حالی که حضرت در خانه برادرش ۱۵
عبدالله بن محمد بود. عرض کردم: فدایت شوم! چه چیز باعث شد که به این منزل بیایی؟ حضرت فرمود: برای گردش.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب بیست و یکم از باب‌های مقدمات و چهل و هفتم از همین باب فرموده امام معصوم‌ؑ که: «در شریعت اسلام نه رهبانیّت و ترک دنیا و جامعه است و نه گردشگری [به گونه‌ای که تمام عمر را به سیر و سفر پردازد].

و در روایت سی و هفتم از باب یازدهم از باب‌های تعزیه فرموده رسول خداﷺ که: «خداوند بر ما رهبانیّت را ننوشته، آری رهبانیّت امت من جهاد در راه خداست.»

و در روایت هشتم از باب هفتم از باب‌های فضیلت نماز این گفته که: «عثمان [بن مظعون] به رسول خدا عرض کرد: می‌خواهم رهبانیّت پیشه کنم. حضرت فرمود: این کار را مکن ای عثمان چرا که رهبانیّت امت من، در مسجدها نشستن و پس از ادای نمازی، انتظار نمازی دیگر کشیدن است.»

و در روایت نهم این گفته که: «ابن مظعون به رسول خداﷺ گفت: تصمیم گرفته‌ام که ترک خانه و خانواده کنم و به سیر و سفر بپردازم [و خانه به دوشی پیش گیرم]. حضرت فرمود: صبر کن ای عثمان [و این کار را مکن] چه اینکه سیاحت [= سیر و سفر و خانه به دوشی] امت من ملازم مسجدها بودن و پس از نمازی منتظر نماز دیگر بودن است.»

و در روایت یکم از باب ششم از باب‌های مساجد فرموده پیامبرﷺ که: «نشستن در مسجد، رهبانیّت عرب است.»

و در روایت باب دوازدهم از باب‌های نماز مسافر و باب سیزدهم و چهاردهم آنچه بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند.

و در روایت شصتم از باب یکم از باب‌های فضیلت‌های حج فرموده امام معصوم‌ؑ که: «به سفر روید تا تندرستی یابید.»

و در روایت سی و پنجم از باب یکم از باب‌های فضیلت جهاد فرموده پیامبرﷺ که: «گردشگری و سیر و سفر امّت من، جهاد در راه خداست.»

و در روایات باب ششم مناسب با آن هست.

ويأتي في بعض أحاديث باب (٩) الاغتراب في طلب الرزق من أبواب طلب الرزق ج ٢٢ ما يدلّ علىٰ بعض المقصود.

وفي رواية ابن مروان(١) من باب (١٩) استحباب مرمّة المعاش من أبواب طلب الرزق وأسبابه ج ٢٢ قوله عليه السلام ينبغي للمسلم العاقل أن لا يرى ظاعناً إلّا في ثلاث مرمّة لمعاش أو تزوّد لمعاد أو لذّة في غير ذات محرم.

وفي أحاديث باب(٢) بدو التّزويج من أبوابه ج ٢٥ وباب (٢٤) كثرة الطروقة من أبواب مباشرة النّساء (ج ٢٥) ما يناسب ذيل الباب فلاحظ.

وفي رواية ابن أبي محمود (١) من باب (٨٧) ما ورد في أنّ المِلحَ أجود الطعام من أبواب الأطعمة (ج ٢٨) قوله عليه السلام لقد خرجنا إلى نزهة لنا ونسي بعض الغلمان الملح. فذبحوا لنا شاة من أسمن ما يكون فما انتفعنا بشيء حتّىٰ انصرفنا.

(٢)

باب ما ورد في اختيار أيّام الأسبوع للسّفر والحوائج وعدم اختيارها

١٦ (١) **فقيه** ٢ / ١٧٤: روى محمد بن يحيى **الخثعمي** عن أبيّ عبدالله عليه السلام قال: لا تخرج يوم
٢٩١٢٤ الجمعة في حاجة فإذاكان يوم السبت وطلعت الشمس فاخرج في حاجتك.

١٧ (٢) **فقيه** ١٧٣/٢: روىٰ **حفص** بن غياث النخعي عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من أراد سفراً
٢٩١٢٥ فليسافر يوم السّبت فلو أنّ حجراً زال عن جبل [١] (في ـ فقيه) يوم السّبت لردّه الله عزّوجلّ إلى مكانه [٢] ومن تعذّرت عليه الحوائج فليلتمس طلبها يوم الثلاثاء فـإنّه اليـوم الذي ألان الله عزّوجلّ فيه الحديد لداود عليه السلام. **كافي** ١٤٣/٨: عليّ بن إبراهيم عن أبيه وعليّ بن محمد جميعاً عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن **حفص** بن غياث عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من كان مسافراً فليسافر وذكر مثله. **الخصال** ٣٨٦: حدّثنا محمد بن

١. عن حجر ـ الخصال ٣٨٦. ٢. موضعه ـ كا.

می‌آید:

در بعضی از روایات باب نهم از باب‌های طلب روزی چیزی که بر بخشی از مقصود دلالت دارد.

و در روایت یکم از باب نوزدهم از باب‌های طلب روزی و اسباب آن فرموده امامؑ که: «سزاوارست که مسلمان خردمند و فرزانه کوچ کننده دیده نشود مگر به خاطر سه چیز: ترمیم زندگی و سر و سامان دادن به وضع معاش یا زاد و توشه اندوختن برای آخرت و یا برای لذت بردن از غیر حرام.»

و در روایات باب دوم و بیست و چهارم از باب‌های مباشرت با زنان مناسب با ذیل باب هست ملاحظه کنید.

و در روایت یکم از باب هشتاد و هفتم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امامؑ که: «ما برای گردش و هواخوری [از شهر] بیرون رفتیم و بعضی از غلامان فراموش کرده بودند که نمک بردارند. پس گوسفندی از چاق‌ترین گوسفندان کشتند ولی هیچ طَرْفی نبستیم و سودی نبردیم تا اینکه بازگشتیم.»

باب ۲

روزهای مناسب هفته برای سفر و رفع حوائج

۱۶ (۱) محمد بن یحیی خثعمی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «در روز جمعه برای حاجت و کاری بیرون مرو و چون روز شنبه فرا رسید و خورشید طلوع کرد پس آن‌گاه برای کارت بیرون شو.»

۱۷ (۲) حفص بن غیاث نخعی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که می‌خواهد به سفر رود پس باید در روز شنبه سفر کند، چرا که اگر سنگی در روز شنبه از کوه بیفتد قطعاً خدای بزرگ آن را به سر جایش برگرداند و کسی که برآورده شدن حاجاتش و انجام کارهایش بر او دشوار و

الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن القاسم بن محمد الاصبهاني مثله سنداً ومتناً. **الخصال** ٣٩٤: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله وذكر مثله سنداً ومتناً إلى قوله إلى مكانه. **المحاسن** ٣٤٥: البرقي عن القاسم بن محمد مثله سنداً ومتناً إلى قوله إلى مكانه.

١٨ ٢٩١٢٦ (٣) **فقيه** ٢٧٢/٤: من ألفاظ **رسول الله** صلى الله عليه وآله الموجزة التي لم يسبق إليها اللّهمّ بارك لأُمّتي في بكورها يوم سبتها وخميسها. **الخصال** ٣٩٤: حدّثنا محمد بن أحمد البغدادي الورّاق قال حدّثنا عليّ بن محمد بن جعفر بن أحمد بن عنبسة مولى الرشيد قال حدّثنا عليّ بن محمد بن جعفر بن أحمد بن عنبسة مولى الرشيد قال حدّثنا دارم بن قبيصة و**نعيم** بن صالح الطبري قالا حدّثنا عليّ بن موسى الرضا عن أبيه موسىٰ عن أبيه جعفر عن أبيه محمد عن أبيه عليّ عن أبيه الحسين عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله اللّهمّ (وذكر مثله) صحيفة الرضا عليه السلام ١٠٣: بالاسناده عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام (مثله). **العيون** ٣٤/٢: بالاسناد المتقدّم في باب ٢٢ حرمة الزكاة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه من أبواب من يستحقّ الزكاة ج ٩ عن الفرّاء عن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله.

١٩ ٢٩١٢٧ (٤) **مستدرك** ١١٧/٨: القطب الراوندي في آيات الأحكام وفي الخبر أنّ الله بارك لأمّتي في خميسها وسبتها لأجل الجمعة.

٢٠ ٢٩١٢٨ (٥) **فقيه** ١٧٤/٢: قال أبو عبدالله عليه السلام السبت لنا والأحد لبني أميّة.

٢١ ٢٩١٢٩ (٦) **الخصال** ٣٨٣: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن سهل بن زياد الآدمي قال حدّثنا أبو الحسن عمر[١] بن سفيان **الجرجاني** رفع الحديث إلى أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال لرجل من مواليه يا فلان مالك لم تخرج؟ قال: جعلت فداك اليوم الأحد قال: وما لِلأحد؟ قال الرجل: للحديث الذي جاء عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال احذروا حدّ الأحد فانّ له حدّاً مثل حدّ السيف قال: كذبوا كذبوا ما قال ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله فانّ الأحد اسم من أسماء الله عزّوجلّ قال قلت جعلت فداك فالاثنين قال سمّي باسمهما قال الرحل فسمّي باسمهما ولم يكونا فقال له أبو عبدالله عليه السلام: إذا حدّثت فافهم انّ الله تبارك وتعالىٰ قد علم اليوم الذي يقبض فيه نبيّه صلى الله عليه وآله واليوم الذي يظلم فيه وصيّه فسمّاه باسمهما قال قلت فالثلاثاء؟

---

١. عمرو ـ خ .

غیرممکن شده است پس باید که در روز سه شنبه به دنبال آن برود چرا که روز سه شنبه روزی است که خدای بزرگ در آن روز آهن را برای حضرت داودﷺ نرم کرد.»

(۳) یکی از جمله‌های مختصر و پر معنی رسول خداﷺ که هیچ کس پیش از آن حضرت، آن را ۱۸
نگفته این است که فرمود: «خدایا! صبح زود بیرون رفتن امت مرا در روز شنبه و پنجشنبه‌اش مبارک گردان.»

(۴) قطب راوندی در کتاب آیات الاحکام گفته است: «در حدیث آمده که: خداوند در پنجشنبه ۱۹
برای امت من برکت قرار داده است و در شنبه نیز به خاطر جمعه برکت قرار داده است.»

(۵) امام صادقﷺ فرمود: «شنبه از ماست و یکشنبه از بنی امیه.» ۲۰

(۶) جرجانی با واسطه از امام صادقﷺ روایت کرده که آن حضرت به یکی از دوستان و ۲۱
علاقه‌مندانش فرمود: «ای فلانی! چرا برای سفر بیرون نرفتی؟ عرض کرد: فدایت شوم! امروز روز یکشنبه است. حضرت فرمود: روز یکشنبه چه اشکالی دارد؟ آن مرد گفت: به خاطر حدیثی که از حضرت پیامبرﷺ رسیده است که فرمود: از تیزی یکشنبه بترسید که او را تیزی‌ای بسان تیزی شمشیر است. حضرت فرمود: دروغ گفته‌اند، دروغ گفته‌اند، پیامبر خداﷺ چنین سخنی نگفته است چرا که احد [که به معنی یکشنبه است] نامی است از نام‌های خدای بزرگ.

آن مرد گوید: به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! روز دوشنبه چطور است؟ حضرت فرمود: روز دوشنبه [که به عربی الاثنین گفته می‌شود] به نام آن دو [اوّلی و دوّمی] نامیده شده است.

آن مرد گفت: چطور به نام آن دو نفر نامیده شده با اینکه آنها در آن وقت [که روز دوشنبه را الاثنین نامیدند] نبودند.

امام صادقﷺ به او فرمود: هرگاه حرفی به تو گفته می‌شود پس خوب آن را بفهم و منظور را خوب درک کن. خدای تبارک و تعالی می‌دانست روزی که پیامبرشﷺ در آن روز از دنیا می‌رود و می‌دانست روزی را که به وصیّ و جانشین پیامبر ستم می‌شود به همین جهت روز دوشنبه را به نام آن دو نفر نامید.

راوی می‌گوید: به حضرت عرض کردم: روز سه شنبه چطور است؟

قال: خلقت يوم الثلاثاء النّار وذلك قوله تعالىٰ: ﴿اِنطَلِقُوا إلَىٰ ما كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ اِنطلِقُوا إلَىٰ ظِلٍّ ذِى ثَلاَثِ شُعَبٍ لاَ ظَلِيلٍ وَ لاَ يُغْنِي مِنَ ٱللَّهَبِ﴾ قال قلت: فالأربعاء قال بنيت أربعة أركان النّار يوم الأربعاء قال قلت: فالخميس؟ قال: خلق الله الجنّة[1] يوم الخميس قال قلت فالجمعة؟ قال: جمع الله عزّوجلّ الخلق لِولايتنا يوم الجمعة قال قلت: فالسبت؟ قال: سبّتت الملائكة لربّها يوم السّبت فوجدته لم يزل واحداً.

۲۲ (۷) **كافي** ۳۱٤/۸: عِدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسىٰ. ۲۹۱۳۰
المحاسن ۳٤۷: البرقي عن عثمان بن عيسى عن أبي أيّوب الخزّاز. **فقيه** ۱۷٤/۲: روى عن **أبي أيّوب** الخزّاز (أنّه ـ فقيه) قال أردنا أن نخرج فجئنا نسلّم على أبي عبدالله عليه السلام فقال: كأنّكم طلبتم بركة (يوم ـ المحاسن) الاثنين فقلنا[2] نعم قال وأيّ[3] يوم أعظم شؤماً من يوم الاثنين (يوم ـ كا ـ المحاسن) فقدنا فيه نبيّنا صلى الله عليه وآله وارتفع (فيه ـ المحاسن) الوحي عنّا لاتخرجوا (يوم الاثنين ـ فقيه) واخرجوا يوم الثلاثاء.

۲۳ (۸) **الخصال** ۳۸٥: حدّثنا أبي رضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثني أحمد بن ۲۹۱۳۱
محمد بن عيسىٰ عن موسىٰ بن القاسم البجليّ عن عليّ بن جعفر قال جاء رجل إلى أخي (موسىٰ بن جعفر ـ الخصال) عليهما السلام فقال له: جعلت فداك انّي أريد الخروج فادع لي فقال: ومتى تخرج؟ قال: يوم الاثنين فقال له: وَلِمَ تخرج يوم الاثنين؟ قال: أطلب فيه البركة لأنّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله ولد يوم الاثنين، فقال: كذبوا ولد رسول‌الله صلى الله عليه وآله يوم الجمعة وما من يوم أعظم شؤماً من يوم الاثنين يوم مات فيه رسول‌الله صلى الله عليه وآله وانقطع فيه وحي السماء وظلمنا فيه حقّنا ألا أدلّك على يوم سهل ليّن ألآن الله تبارك وتعالى لداود عليه السلام فيه الحديد؟ فقال الرجل بلىٰ جعلت فداك فقال: أخرج يوم الثلاثاء. **قرب الاسناد** ۲۹۹: عبدالله بن الحسن عن جدّه عليّ بن جعفر (مثله).

---

۱. الخمسة ـ بعض نسخ. ۲. قلنا ـ فقيه. ۳. فأيّ ـ فقيه.

فرمود: در روز سه شنبه آتش آفریده شده است و این مطلب از فرموده خداوند متعال فهمیده می‌شود که فرموده است: «**بروید به سوی همان چیزی که آن را تکذیب می‌کردید، بروید به سوی آن دود سه شاخه که نه سایبان است و نه از زبانه آتش باز می‌دارد.**»[۱]

راوی گوید: عرض کردم: چهارشنبه چطور روزی است؟

فرمود: چهار رکن آتش در روز چهارشنبه پایه‌گذاری شد.

راوی گوید: عرض کردم: روز پنجشنبه چطور است؟

فرمود: خداوند در روز پنجشنبه بهشت را آفرید.

عرض کردم: روز جمعه چطور است؟

فرمود: خدای بزرگ در روز جمعه آفریده‌ها را برای ولایت ما جمع کرد.

عرض کردم: روز شنبه چطور روزی است؟

فرمود: در روز شنبه، فرشتگان منقطع شدند به سوی پروردگارشان پس دریافتند که پیوسته او یگانه و یکتا بوده است و یگانگی‌اش ازلی است.»

۲۲ (۷) ابو ایوب خزّاز گوید: «می‌خواستیم به سفر برویم پس خدمت امام صادقؑ رسیدیم تا با آن حضرت خداحافظی کنیم، پس آن حضرت فرمود: گویی شما به خاطر برکت روز دوشنبه آن را [برای سفر] انتخاب کرده‌اید؟ گفتیم: آری. فرمود: و چه روزی شوم‌تر از روز دوشنبه است، ما در روز دوشنبه پیامبرمانﷺ را از دست دادیم و وحی از ما گرفته شد، در روز دوشنبه به سفر نروید و در روز سه شنبه بیرون روید.»

۲۳ (۸) علیّ بن جعفر گوید: «مردی نزد برادرم موسی بن جعفرؑ آمد و به او گفت: فدایت شوم! می‌خواهم به سفر بروم، برایم دعا کن.

حضرت فرمود: کی می‌خواهی سفر کنی؟ گفت: روز دوشنبه.

حضرت به او فرمود: چرا روز دوشنبه می‌خواهی برای سفر بیرون روی؟

آن مرد گفت: به دنبال تحصیل برکتی هستم که در آن روز نهاده شده است زیرا رسول خداﷺ در روز دوشنبه متولد شد.

حضرت فرمود: دروغ گفته‌اند، رسول خداﷺ در روز جمعه متولد شد و روزی شوم‌تر از روز دوشنبه نیست، روزی است که رسول خداﷺ در آن روز از دنیا رفت و وحی آسمانی قطع شد و حق ما به ستم از ما گرفته شد. آیا تو را راهنمایی کنم به روز آسان و نرمی که خدای متعال در آن روز آهن را برای حضرت داودؑ نرم کرد؟ آن مرد گفت: آری، فدایت شوم!

حضرت فرمود: روز سه شنبه برای سفر بیرون شو.»

---

۱. مرسلات ۳۱/۷۷ـ۲۹.

(٩) **أمالي ابن الطوسي** ٢٢٤: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمد بن الحسن ٢٤
الطوسي عليه‌السلام قال: أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمد بن الحسن بن عليّ الطوسى ٢٩١٣٢
قدّس الله روحه قال أخبرنا محمد بن محمد قال أخبرنا جعفر بن محمد عن أبيه عن سعد بن عبدالله عن عليّ بن عمر العطّار قال دخلت على أبي الحسن العسكري عليه‌السلام يوم الثلاثاء فقال لم أرك أمس؟ قلت: كرهت الحركة في يوم الاثنين قال: يا عليّ من أحبّ أن يقيه الله شرّ يوم الاثنين فليقرأ في أوّل ركعة من صلاة الغداة ﴿**هَلْ أَتَىٰ عَلَى الإنسان**﴾ ثمّ قرأ أبو الحسن عليه‌السلام: ﴿**فَوَقاهُمُ الله شَرَّ ذٰلِكَ الْيَومِ وَلَقّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً**﴾.

(١٠) **فقيه** ٢/ ١٧٤: قال أبو عبدالله عليه‌السلام لا تسافر يوم الاثنين ولا تطلب فيه حاجة. ٢٥
المحاسن ٣٤٦: البرقيّ عن أبي عبدالله عن القاسم بن محمد عن عبدالله بن عمران الحلبي ٢٩١٣٣
عن رجل عن أبي عبدالله عليه‌السلام مثله.

(١١) **المحاسن** ٣٤٥: **البرقي** عن بعض أصحابه يرفعه قال قال أبو عبدالله عليه‌السلام: من كانت له ٢٦
حاجة فليطلبها يوم الثلاثاء فانّ الله تبارك وتعالى ألانَ فيه الحديد لداود عليه‌السلام. ٢٩١٣٤

(١٢) **تفسير القمى** ٢/ ١٩٩: قال الصادق عليه‌السلام: اطلبوا الحوائج يوم الثلاثاء فانّه اليوم الذي ٢٧
ألانَ الله فيه الحديد لداود عليه‌السلام. ٢٩١٣٥

(١٣) **رجال الكشّي** ٥٥٠: (وفي كتاب آخر لأبي جعفر الثاني إلى عليّ بن مهزيار) وأسأل ٢٨
الله أن يجعل لك الخيرة فيما عزم لك به عليه من الشخوص في يوم الأحد فأخّر ذلك إلىٰ يوم ٢٩١٣٦
الاثنين إنّ شاء الله.

(١٤) **مستدرك** ٨/ ١١٨: الحافظ الشيخ رجب البرسي في مشارق الأنوار عن محمد بن مسلم ٢٩
عن أبي جعفر عليه‌السلام قال: عادانا من كلّ شيء حتّى من الطيور الفاختة ومن الأيّام الأربعاء. ٢٩١٣٧

(١٥) **العيون** ٢٤٠: حدّثنا أبوالحسن محمد بن عمرو بن عليّ بن عبدالله البصريّ بايلاق ٣٠
قال حدّثنا أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن أحمد بن جبلة الواعظ قال حدّثنا أبو القاسم ٢٩١٣٨
عبدالله بن أحمد بن عامر الطائي (قال حدّثنا أبي ـ العيون ـ الخصال) قال حدّثنا عليّ بن موسى الرضا عليه‌السلام قال حدّثنا أبي موسى بن جعفر قال حدّثنا أبي جعفر بن محمد قال حدّثنا

۲۴ (۹) علی بن عمر عطّار گوید: «بر امام حسن عسکریؑ در روز سه شنبه وارد شدم، حضرت فرمود: دیروز تو را ندیدم. عرض کردم: از حرکت کردن در روز دوشنبه کراهت داشتم.

فرمود: ای علی! کسی که دوست دارد خداوند او را از شر روز دوشنبه نگاه دارد پس باید در رکعت اول نماز صبحش [پس از خواندن سوره حمد] سوره ﴿هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَـٰنِ﴾[1] را بخواند.

آنگاه حضرت این آیه را [که در آن سوره است] تلاوت فرمود: «پس خداوند آنها را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت.»

۲۵ (۱۰) امام صادقؑ فرمود: «در روز دوشنبه به سفر نرو و حاجتی در آن روز نخواه [= درست شدن کارت را در آن روز مجو].»

۲۶ (۱۱) برقی در کتاب المحاسن با واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که حاجتی [= کاری] دارد پس باید آن را در روز سه‌شنبه بجوید زیرا خدای بلندمرتبه در آن روز آهن را برای حضرت داودؑ نرم ساخت.»

۲۷ (۱۲) امام صادقؑ فرمود: «حاجت‌های‌تان را در روز سه‌شنبه بجویید [اگر کار مهمی دارید برای انجام آن در روز سه‌شنبه اقدام کنید] چرا که آن، روزی است که خداوند در آن روز آهن را برای حضرت داودؑ نرم کرد.»

۲۸ (۱۳) در نامه امام جوادؑ به علیّ بن مهزیار آمده است: «و از خدا می‌خواهم که در تصمیمی که گرفته‌اید که در روز یکشنبه حرکت کنید خیر قرار دهد و [لی] تو آن را تا روز دوشنبه ان‌شاءالله به تأخیر انداز.»

۲۹ (۱۴) محمد بن مسلم از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «از میان هر جنسی عده‌ای با ما دشمنی ورزیدند تا آنجا که از میان پرندگان، فاخته [= کوکو] و از روزها چهارشنبه با ما دشمنی ورزیدند.»

۳۰ (۱۵) ابوالقاسم، عبدالله طائی گوید: «امام علی بن موسی الرضاؑ برای ما نقل کرد و فرمود: از

---

۱. منظور سوره انسان یا دهر است.

أبي محمد بن عليّ قال حدّثنا أبي عليّ بن الحسين قال حدّثنا أبي الحسين بن عليّ عليهما السلام قال كان عليّ بن أبي طالب عليه السلام بالكوفة في الجامع إذ قام إليه رجل من أهل الشام (إلى أن قال ۲۴۷) وقام إليه رجل آخر فقال: يا أميرالمؤمنين أخبرني عن يوم الأربعاء وتطيّرنا منه وثقله وأيّ أربعاء هو؟ فقال عليه السلام: آخر أربعاء في الشهور وهو المحاق وفيه قتل قابيل هابيل أخاه ويوم الأربعاء ألقي إبراهيم عليه السلام في النار[1] ويوم الأربعاء وضعوه[2] في المنجنيق ويوم الأربعاء غرق الله (قوم ـ خ) فرعون ويوم الأربعاء جعل الله عزّوجلّ قرية[3] لوط عاليها سافلها ويوم الأربعاء أرسل الله عزّوجلّ الريح علىٰ قوم عاد ويوم الأربعاء أصبحت كالصريم ويوم الأربعاء سلّط الله عزّوجلّ علىٰ نمرود البقّة ويوم الأربعاء طلب فرعون موسىٰ عليه السلام ليقتله ويوم الأربعاء خرّ عليهم السقف من فوقهم ويوم الأربعاء أمر فرعون بذبح الغلمان ويوم الأربعاء خرب بيت المقدّس ويوم الأربعاء أُحرق مسجد سليمان بن داود باصطخر[4] من كورة فارس ويوم الأربعاء قتل يحيى بن زكريّا ويوم الأربعاء أظلّ قوم فرعون أوّل العذاب ويوم الأربعاء خسف الله عزّوجلّ بقارون ويوم الأربعاء ابتلى (الله ـ الخصال) أيّوب عليه السلام بذهاب (أهله و ـ العيون) ولده وماله ويوم الأربعاء أدخل يوسف عليه السلام السجن ويوم الأربعاء قال الله عزّوجلّ ﴿**إنّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَومَهُمْ أجْمَعِين**﴾ ويوم الأربعاء أخَذَتْهُمُ الصّيحة ويوم الأربعاء عقروا الناقة ويوم الأربعاء أمطرت عليهم حجارة من سجّيل ويوم الأربعاء شيخّ (وجه ـ العلل) النّبيّ صلى الله عليه وآله وكسرت رباعيّته ويوم الأربعاء أخذت العمالقة التابوت وسأله عن الأيّام وما يجوز فيها من العمل فقال أمير المؤمنين عليه السلام: يوم السّبت يوم مكر وخديعة ويوم الأحد يوم غرس وبناء ويوم الاثنين يوم حرب[5] ودم ويوم الثلاثاء يوم سفر وطلب ويوم الأربعاء يوم شؤم يتطيّر فيه الناس.

---

۱. من النار ـ خ. ۲. وضعوا المنجنيق ـ الخصال. ۳. أرض ـ الخصال.

٤. واصطخر ـ الخصال.

٥. والظاهر أنّ ما في نسخة العيون من أن يوم الاثنين يوم حرب ودم ويوم الثلاثاء يوم سفر وطلب غَلَطٌ محض فانّ في نقل الوسائل والبحار من العيون وفي نقل العلل والخصال هكذا ـ يوم الاثنين يوم سفر وطلب ويوم الثلاثاء يوم حرب ودم.

پدرم موسی بن جعفرﷺ از پدرم جعفر بن محمدﷺ از پدرم محمد بن علیﷺ از پدرم علی بن حسینﷺ از پدرم حسین بن علیﷺ روایت شده که فرمود: علی بن ابی طالبﷺ در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام بپا خاست ـ تا آنجا که فرمود: ـ و مردی دیگر بپا خاست و گفت: ای امیر مؤمنان! از روز چهارشنبه به من خبر ده و از فال بد زدن ما به آن روز و سنگینی آن روز و اینکه آن چهارشنبه [ای که نحس است] کدام چهارشنبه است؟

پس حضرت فرمود: آخرین چهارشنبه ماه‌هاست که ماه، پنهان و هوا تاریک می‌شود و در همان روز قابیل، برادرش هابیل را کشت و در روز چهارشنبه بود که ابراهیمﷺ به آتش افکنده شد و در روز چهارشنبه بود که او را در منجنیق [= وسیله پرت کردن] نهادند و در روز چهارشنبه بود که خداوند فرعون و قوم فرعون را غرق کرد و در روز چهارشنبه بود که خداوند بزرگ قریه لوط را زیر و رو کرد و بالای آن را پایین آن قرار داد و در روز چهارشنبه بود که خداوند بزرگ باد [عذاب] را بر قوم عاد فرستاد و در روز چهارشنبه بود که [باغ آنان که تصمیم گرفتند میوه‌اش را بچینند و چیزی از آن به فقرا ندهند] سحرگاه بسان زمین بایر و آفت زده شد.

و در روز چهارشنبه بود که خدای بزرگ پشه را بر نمرود چیره کرد و در روز چهارشنبه بود که فرعون برای کشتن موسیﷺ او را تعقیب کرد و در روز چهارشنبه بود که سقف بالای سرشان بر آنها سقوط کرد و در روز چهارشنبه بود که فرعون دستور کشتن پسران را داد و در روز چهارشنبه بود که بیت المقدس خراب شد و در روز چهارشنبه بود که مسجد سلیمان بن داود در یکی از قصبه‌های فارس به آتش کشیده شد و در روز چهارشنبه بود که یحیی بن زکریا کشته شد و در روز چهارشنبه بود که اولین عذاب بر قوم فرعون سایه افکند و در روز چهارشنبه بود که خدای بزرگ قارون را به زمین فرو برد و در روز چهارشنبه بود که خداوند ایوبﷺ را با از بین رفتن خانواده و فرزندان و مالش آزمود و در روز چهارشنبه بود که یوسفﷺ به زندان افتاد و در روز چهارشنبه بود که خدای بزرگ فرمود: «**ما آنها [نیرنگ‌بازان ثمود = قوم صالحﷺ] را و همه قوم‌شان را هلاک کردیم.**»[1] و در روز چهارشنبه بود که آنها [= قوم لوط] را فریاد مرگبار فرا گرفت و در روز چهارشنبه بود که آنها [قوم ثمود] ناقه [صالحﷺ] را پی کردند و در روز چهارشنبه بود که سنگ‌هایی از گِل سخت بر سر آنها [= اصحاب فیل] بارید و در روز چهارشنبه بود که روی [مبارک] پیامبر [اسلام]ﷺ مجروح شد و دندانش شکست و در روز چهارشنبه بود که عمالقه، تابوت را گرفتند.

و آن مرد از امام علیﷺ پرسید که در هر روزی از روزهای هفته چه کاری رواست؟

پس امیرالمؤمنینﷺ در پاسخ فرمود: روز شنبه، روز مکر و نیرنگ است [پس مواظب باش که فریب نخوری] و روز یکشنبه روز نهال‌کاری و خانه‌سازی است و روز دوشنبه روز جنگ و خون است و روز سه شنبه روز سفر و طلب کردن [روزی] است و روز چهارشنبه روز شومی است که مردم در آن روز فال بد می‌زنند.

---

۱. نمل ۵۱/۲۷.

ويوم الخميس يوم الدخول على الأمراء وقضاء الحوائج ويوم الجمعة يوم خطبة ونكـاح. **العلل** ۵۹۷: بهذا السند عن الحسين بن عليّ عليهما السلام (نحوه) إلّا أنّ فيه ويوم الاثنين يوم سـفر وطلب ويوم الثلاثاء يوم حرب ودوم. **الخصال** ۳۸۴: بهذا الاسناد عن الحسين بن عليّ عليهما السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام يوم السّبت وذكر مثل ما في العلل. **الخصال** ۳۸۸: بهذا السّند عن الحسين بن عليّ عليهما السلام قال: قام رجل إلى أميرالمؤمنين عليه السلام فـي الجـامع بـالكوفة فـقال: يـا أميرالمؤمنين أخبرني عن يوم الأربعاء (وذكر نحوه) إلى قوله أخذت العمالقة التّابوت.

۳۱ ۲۹۱۳۹ (۱۶) **الخصال** ۳۸۷: حدّثنا محمد بن أحمد البغدادي الورّاق قال حدّثنا عليّ بن محمد بن جعفر بن أحمد بن عنبسة مولى الرشيد قال حدّثنا **دارم** بن قبيصة قال حدّثنا عليّ بن موسى الرضا عليه السلام قال: سمعت أبي يحدّث عن أبيه عن محمد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين عن أبيه الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله آخر أربعاء في الشهر يوم نحس مستمرّ.

۳۲ ۲۹۱۴۰ (۱۷) **العلل** ۳۸۱: الحسين بن أحمد عن أبيه عن أحمد بن محمد عن **عثمان** بن عيسى رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال: الأربعاء يوم نحس مستمرّ لأنّه أوّل يوم وآخر يوم من الأيّام التي قال الله تعالىٰ ﴿**سَخَّرَها عَلَيهِم سَبْعَ لَيالٍ وَ ثَمانِيَةَ أيّامٍ حسوماً**﴾.

۳۳ ۲۹۱۴۱ (۱۸) **مستدرك** ۱۱۷/۸: الشيخ جعفر بن أحمد القمي في كـتاب المسـلسلات حـدّثنا محمد بن جعفر الوكيل من بني هاشم قال حدثني أبوبكر محمد بن أحمد بن الحسين بـن رزين[۱] البغدادي قال حدّثنا محمّد بن حمدون السمسار قال حدّثني محمّد بن حمّاد بـن عيسى قال حدّثني **الفضل** بن الربيع يقول كنت يوماً مع مولاي المأمون فأردنا الخروج يوم الأربعاء فقال المأمون يوم مكروه سمعت أبي الرشيد يقول سمعت أبي المهدي يقول سمعت المنصور يقول سمعت أبي محمد بن عليّ يقول سمعت أبي عليّ يقول سمعت عبدالله بـن العبّاس يقول سمعت رسول‌الله صلى الله عليه وآله يقول إن آخر أربعاء في الشهر يوم نـحس مسـتمرّ قـال مصنّف هذا الكتاب وروى انّ معنى المستمرّ أن يكون النهار نحساً من أوّله إلى الليل.

۱. زريق ـ خ ل.

و روز پنجشنبه روز وارد شدن بر امیران و حاکمان و برآوردن حاجات است و روز جمعه روز خواستگاری و ازدواج است.»

۳۱ (۱۶) دارم بن قبیصه گوید: «امام رضا علیه السلام فرمود: شنیدم از پدرم که از پدرش از امام باقر علیه السلام از پدرش علی بن حسین علیه السلام از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آخرین چهارشنبه هر ماه روز نحس مستمرّ[1] است یعنی نحوستش دوام دارد [و هر چهارشنبه آخر ماه این نحوست را به همراه دارد.]»

۳۲ (۱۷) عثمان بن عیسی با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «چهارشنبه همان روز نحس مستمرّ است زیرا آن، اولین و آخرین روز از روزهایی است که خدای بلندمرتبه فرموده است: **«خداوند هفت شب و هشت روز پیاپی، طوفان را بر آنان بگماشت.»**[2]

۳۳ (۱۸) فضل بن ربیع گوید: «با مولایم مأمون بودم پس خواستیم در روز چهارشنبه به سفر رویم. مأمون گفت: روز ناپسندی است. شنیدم از پدرم رشید از پدرم مهدی از منصور از پدرم محمد بن علی از پدرم علی از عبدالله بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرمود: آخرین چهارشنبه ماه روز نحس مستمرّ است.»[3]

---

۱. اشاره است به آیه شریفه: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ﴾ (قمر ۱۹/۵۴) یعنی ما بر آنها [= قوم عاد] در روز شومی که تداوم دارد [شومی‌اش] تندبادی توفنده فرستادیم.

۲. الحاقّه ۷/۶۹.

۳. مترجم گوید: «نقل این حدیث با این سند با هدف کتاب که جمع احادیث شیعه است منافات دارد.»

وقالﷺ انّ معنى مستمرّ أن يكون النهار نحساً من أوّله إلى الليل وقالﷺ انّ معنى المستمرّ هو أن لا يذهب نحسه إلى أن يذهب من يوم الخميس ساعة.

۳۴ ۲۹۱۴۲ (۱۹) **الخصال** ۶۲۳: (بالاسناد المتقدّم في باب فضل الصلاة ج ٤ عن عليّﷺ في حديث الأربعمأة) ونحن نصوم خميسَين بينهما أربعاء لأنّ الله عزّوجلّ خلق جهنّم يوم الأربعاء. وفيه ۶۳۷: توقّوا الحجامة والنورة يوم الأربعاء فانّ يوم الأربعاء يوم نحس مستمرّ وفيه خلقت جهنّم وفي يوم الجمعة ساعة لا يحتجم فيها أحد إلّا مات.

۳۵ ۲۹۱۴۳ (۲۰) **فقيه** ۱۷۳/۲: روى **عبدالله** بن سليمان عن أبي جعفرﷺ قال كان رسول اللهﷺ يسافر يوم الخميس.

۳٦ ۲۹۱٤٤ (۲۱) **العيون** ۳۷/۲: بالاسناد المتقدّم في باب (۲۲) حرمة الزكاة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه ج ۹ عن سليمان بن داود **الفرّاء** عن عليّﷺ (مثله وزاد قوله) ويقول فيه ترفع الأعمال إلى الله وتعقد فيه الولاية.

۳۷ ۲۹۱٤۵ (۲۲) **الخصال** ۶۲۳: (بالاسناد المتقدّم في باب (۱) فضل الصلاة ج ٤ عن عليّﷺ في حديث الأربعمائة) إذا أراد أحدكم حاجة فليبكّر في طلبها يوم الخميس فانّ رسول اللهﷺ قال اللّهمّ بارك لأمّتي في بكورها يوم الخميس وليقرأ إذا خرج من بيته الآيات من آخر آل عمران وآية الكرسيّ وانّا أنزلناه وأمّ الكتاب فانّ فيها قضاء لحوائج الدّنيا والآخرة. **العيون** ۴۰/۲: بالاسناد المتقدّم في الباب عن الفرّاء عن عليّﷺ قال: إذا أراد أحدكم الحاجة فليبكّر في طلبها يوم الخميس وليقرأ (وذكر نحوه). **صحيفة** الرضاﷺ ۲۳۹: باسناده قال حدّثني عليّ بن أبي طالبﷺ قال إذا أراد (وذكر نحو ما في العيون).

۳۸ ۲۹۱٤٦ (۲۳) **قرب الاسناد** ۱۲۲: الحسن بن ظريف عن **الحسين** بن علوان عن جعفر (بن محمّد) عن أبيهﷺ قال: قال رسول اللهﷺ اللّهمّ بارك لأمّتي في بكورها واجعله يوم الخميس.

مصنّف گوید: «مقصود از مستمرّ این است که نحوست این روز از اول روز تا شب استمرار دارد.»

و امام معصومعليه‌السلام فرموده است: «معنی مستمرّ این است که نحوست روز چهارشنبه نمی‌رود مگر اینکه ساعتی از روز پنجشنبه بگذرد.»

۳۴ (۱۹) امام علیعليه‌السلام در حدیث چهارصدگانه فرموده است: «ما دو پنجشنبه و یک چهارشنبه در میان آن دو را [در هر ماه] روزه می‌گیریم زیرا خدای بزرگ دوزخ را در روز چهارشنبه آفرید و در همان کتاب آمده است: از حجامت کردن و نوره زدن در روز چهارشنبه بپرهیزید چه اینکه روز چهارشنبه، روز نحس مستمرّ است و در آن روز، دوزخ آفریده شده است و در روز جمعه ساعتی است که کسی در آن ساعت حجامت نمی‌کند مگر اینکه خواهد مُرد.»

۳۵ (۲۰) عبدالله بن سلیمان از امام باقرعليه‌السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در روز پنجشنبه مسافرت می‌کرد.»

۳۶ (۲۱) سلیمان بن داود فراء مثل همین روایت پیشین را از امام علیعليه‌السلام روایت کرده با این افزوده که فرموده: «در روز پنجشنبه عمل‌ها به سوی خدا بالا می‌رود و در آن روز پیوند ولایت بسته می‌شود.»

۳۷ (۲۲) امام علیعليه‌السلام در حدیث چهارصدگانه فرموده است: «هرگاه یکی از شما حاجتی [=کار مهمی] دارد پس باید صبح زود روز پنجشنبه به دنبال آن برود چرا که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداوندا! برای امتم در صبح زود بیرون آمدن‌شان در روز پنجشنبه، خیر و برکت قرار ده و هنگامی که از خانه‌اش بیرون می‌آید، آیات آخر سوره آل عمران، آیةالکرسی، سوره انا انزلناه و سوره حمد را بخواند چرا که این کار موجب برآورده شدن حاجت‌های دنیوی و اخروی می‌شود.»

۳۸ (۲۳) حسین بن علوان از امام جعفر صادقعليه‌السلام و او از پدر بزرگوارش روایت کرده که فرمود: «رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداوندا! صبح زود بیرون آمدن امتم [از خانه] را مبارک گردان و آن را در روز پنجشنبه قرار ده.»

۳۹ ۲۹۱٤۷ (۲٤) **المحاسن** ۳٤۷: البرقي عن القاسم بن محمّد الجوهري عن جميل بن صالح عن محمّد ابن أبي الكرام قال تهيّأت للخروج إلى العراق فأتيت أبا عبدالله عليه السلام لأسلّم عليه وأودّعه فقال: أين تريد؟ قلت: أريد الخروج إلى العراق فقال لي: في هذا اليوم؟ وكان يوم الاثنين فقلت: أنّ هذا اليوم يقول الناس أنّه يوم مبارك، فيه ولد النبيّ صلى الله عليه وآله فقال: والله ما يعلمون أيّ يوم ولد فيه النبيّ صلى الله عليه وآله وانّه ليوم مشوم، فيه قبض النّبيّ صلى الله عليه وآله وانقطع الوحي ولكن أحبّ لك أن تخرج يوم الخميس وهو اليوم الذي كان يخرج فيه إذا غزا.

٤۰ ۲۹۱٤۸ (۲٥) **قرب الاسناد** ۱۲۱: بالاسناد المتقدّم في الباب عن جعفر عن أبيه قال كان رسول‌الله صلى الله عليه وآله يسافر يوم الاثنين والخميس ويعقد[1] فيهما الألوية. **صحيفة الرضا** عليه السلام ۲۲۸: **الطبرسي** باسناده عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله وزاد (و يقول فيهما ترفع الأعمال إلى الله).

٤۱ ۲۹۱٤۹ (۲٦) **فقيه** ۱۷۳/۲: قال الباقر عليه السلام يوم الخميس يوم يحبّه الله ورسوله وملائكته.

٤۲ ۲۹۱٥۰ (۲۷) **قرب الاسناد** ۱۲۱: بالإسناد المتقدّم في الباب عن **جعفر** عن أبيه قال: قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله يوم الخميس يوم يحبّه الله ورسوله وفيه ألان الحديد.

٤۳ ۲۹۱٥۱ (۲۸) **المحاسن** ۳٤۷: البرقي عن محمد بن عليّ عن عبدالرحمن ابن أبي هاشم عن إبراهيم بن يحيى المدائني. **فقيه** ۱۷۳/۲: روي إبراهيم ابن أبي يحيى المدني[2] عن أبي عبدالله عليه السلام (أنّه ـ فقيه) قال لا بأس بالخروج في السفر ليلة الجمعة.

٤٤ ۲۹۱٥۲ (۲۹) **العيون** ٤۲/۲: بالاسناد المتقدّم في الباب عن **داود** بن سليمان الفرّاء عن عليّ بن موسى الرضا عليه السلام قال حدّثني أبي موسىٰ بن جعفر قال حدّثني أبي جعفر بن محمد عليهما السلام قال السّبت لنا والأحد لشيعتنا والإثنين لبني أميّة والثلاثاء لشيعتهم والأربعاء لبني العبّاس والخميس لشيعتهم والجمعة لسائر الناس جميعاً وليس فيه سفر قال الله تعالىٰ: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَٱبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ﴾ يعني يوم السّبت. **صحيفة الرضا** عليه السلام ۲٥۰: وباسناده قال قال جعفر بن محمد وذكر مثله إلّا أن فيها الجمعة لله عزّوجلّ.

---

۱. تعقد ـ الصّحيفة.
۲. المدائني ـ خ ل فقيه.

۳۹ (۲۴) محمد بن ابی الکرام گوید: «برای رفتن به عراق آماده شدم، پس خدمت امام صادقؑ رفتم تا سلامی عرض کنم و با آن حضرت خداحافظی کنم. حضرت فرمود: کجا می‌خواهی بروی؟ عرض کردم: می‌خواهم به عراق بروم. پس به من فرمود: در همین امروز؟ و آن روز، دوشنبه بود. عرض کردم: همین امروز، مردم می‌گویند که روز دوشنبه روز مبارکی است و پیامبرﷺ در روز دوشنبه متولد شده است.

پس حضرت فرمود: به خدا سوگند آنها نمی‌دانند که پیامبرﷺ در چه روزی متولد شد و به یقین آن روز [= دوشنبه] روز شوم و نحسی است و در آن روز پیامبرﷺ از دنیا رفت و وحی آسمانی قطع شد ولی من دوست دارم که تو روز پنجشنبه حرکت کنی و آن، روزی است که پیامبرﷺ هرگاه می‌خواست به جنگ رود در آن روز بیرون می‌رفت.»

۴۰ (۲۵) امام صادقؑ از پدرش نقل کرده که فرمود: «رسول خداﷺ در روز دوشنبه و پنجشنبه به سفر می‌رفت و در آن روز، پیمان‌ها را منعقد می‌کرد.»

۴۱ (۲۶) امام باقرؑ فرمود: «روز پنجشنبه روزی است که خدا، پیامبرش و فرشتگانش آن را دوست دارند.»

۴۲ (۲۷) رسول خداﷺ فرمود: «روز پنجشنبه روزی است که خدا و رسولش آن روز را دوست دارند و در آن روز آهن را [برای حضرت داودؑ] نرم کرد.»

۴۳ (۲۸) ابراهیم بن یحیی مدائنی [یا مدَنی] از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «در بیرون رفتن برای سفر در شب جمعه اشکالی نیست.»

۴۴ (۲۹) داود بن سلیمان فرّاء از امام رضاؑ روایت کرده که فرمود: «پدرم موسی بن جعفرؑ از پدرش جعفر بن محمدؑ روایت می‌کند که: «شنبه برای ماست، یکشنبه برای شیعیان ماست، دوشنبه برای بنی امیّه است، سه شنبه برای پیروان بنی امیّه است، چهارشنبه برای بنی عباس است، پنجشنبه برای پیروان بنی عباس است و جمعه برای دیگر مردم است و در روز جمعه سفر روا نیست. خداوند بلندمرتبه فرموده است: «**هنگامی که نماز [جمعه] ادا شد پس در روی زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجویید.**» یعنی در روز شنبه.»

٤٥ (۳۰) **الخصال** ۳۸۲: حدّثنا أبي قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا عليّ بن عبدالله[1] بن إسحاق الأشعري عن الحسن بن محبوب عن حبيب السجستاني عن أبي عبدالله قال قال رسول الله يوم الجمعة يوم عبادة فتعبّدوا الله عزّوجلّ ويوم السبت لآل محمّد ويوم الأحد لشيعتهم ويوم الاثنين يوم بني أميّة ويوم الثلاثاء يوم لين ويوم الأربعاء لبني العبّاس وفتحهم ويوم الخميس يوم مبارك بورك لأمّتي في بكورها فيه. ۲۹۱۵۳

٤٦ (۳۱) **مستدرك** ۱۱۹/۸: الدّيوان المنسوب إلى أمير المؤمنين لنعم اليوم يوم السبت حقّاً ـ لصيد إن أردت بلا امتراء ـ وفي الأحد البناء لأنّ فيه ـ تبدّى الله في خلق السماء ـ وفي الاثنين إن سافرت فيه ـ ستظفر بالنجاح وبالثراء ـ ومن يرد الحجامة فالثلاثاء ـ ففي ساعاتها[2] هرق الدماء ـ وإن شرب امرؤ يوماً دواء ـ فنعم اليوم يوم الأربعاء ـ وفي يوم الخميس قضاء حاج ـ ففيه الله يأذن بالدعاء ـ وفي الجمعات تزويج وعرس ـ ولذّات الرجال مع النساء ـ وهذا العلم لا يَعْلَمُهُ إلّا نبيّ أو وصيّ الأنبياء. ۲۹۱۵٤

وتقدّم في أحاديث باب (۳) أنّه لا يشرب الرجل الدواء يوم الخميس لئلّا يضعف عن إتيان الجمعة من أبواب صلاة الجمعة ج ٦ ما يدلّ على كراهة السفر يوم الجمعة لأجل الصلاة ويدلّ على الانتشار يوم السّبت. **وفي** رواية ابن أبي عمير (۱۹) من باب (۳٥) فضل يوم الجمعة ج ۷ قوله السّبت لنا والأحد لشيعتنا والاثنين لأعدائنا والثلاثاء لبني أميّة والأربعاء يوم شرب الدواء والخميس تقضى فيه الحوائج والجمعة للتنظيف.

وفي رواية عقبة(۳) من باب(۹) صوم الخميس والاثنين من أبواب الصيام المندوب ج ۱۱ قوله ولا تسافر فيه (أي يوم الاثنين).

ويأتي في رواية البزنطي (٥) من باب (۱٤) استحباب التعمّم والتحنّك عند الخروج إلى السفر من أبوابه ج ۲۱ ما يدلّ على استحباب الخروج يوم السبت **وفي** أحاديث باب (۷) استحباب افتتاح السفر بالصدقة ما يدلّ على نحوسة يوم الأربعاء وغيره.

---

۱. عليّ بن عبديل بن إسحاق ـ خ ـ عليّ بن عبديد ـ البحار ـ خ ل. ۲. ساعاته ـ خ ك.

۴۵ (۳۰) حبیب سجستانی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: روز جمعه، روز عبادت است پس به عبادت خدای بزرگ بپردازید و روز شنبه برای آل محمدﷺ است و روز یکشنبه برای شیعیان آنهاست و روز دوشنبه، روز بنی امیّه است و روز سه‌شنبه، روز نرمی است و روز چهارشنبه، برای بنی عباس و ظفر یافتن آنهاست و روز پنجشنبه روز مبارکی است که در صبح زود بیرون رفتن در آن روز برای امتم خیر و برکت نهاده شده است.»

۴۶ (۳۱) در دیوانی که به امیرالمؤمنین علیؑ نسبت داده شده این اشعار آمده است: «روز شنبه در حقیقت و بدون شک روز بسیار خوبی است برای شکار کردن.

و روز یکشنبه بنّایی کردن و ساختمان سازی خوب است چرا که خداوند در آن روز آفریدن آسمان را آغاز کرد.

و اگر روز دوشنبه به سفر روی به زودی به مقصودت می‌رسی و به مال و ثروت دست می‌یابی و کسی که می‌خواهد حجامت کند پس در روز سه شنبه حجامت کند که در هر ساعتی از ساعات آن، گرفتن خون خوب است.

و اگر کسی می‌خواهد در روزی دوا بخورد پس روز چهارشنبه بسیار روز خوبی است برای آن.

و روز پنجشنبه روز برآوردن حاجات است و در آن روز خداوند دستور دعا کردن داده است.

و روزهای جمعه، روز ازدواج و عروسی کردن و لذت بردن زن و شوهر از یکدیگر است.

و این دانش را جز پیامبر یا جانشین پیامبر نمی‌داند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سوم از باب‌های نماز جمعه آنچه که بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت نوزدهم از باب سی و پنجم فرموده امامؑ که: «شنبه برای ماست، یکشنبه برای شیعیان ماست، دوشنبه برای دشمنان ماست، سه‌شنبه برای بنی امیه است، روز چهارشنبه روز نوشیدن دوا و خوردن دارو است، پنجشنبه روزی است که حاجات در آن برآورده می‌شود و روز جمعه برای نظافت و پاکیزه کردن [بدن و لباس و خانه و محیط زیست] است.»

و در روایت سوم از باب نهم از باب‌های روزه‌های مستحبی فرموده امامؑ که: «و در آن روز [= روز دوشنبه] به سفر مرو.»

می‌آید:

در روایت پنجم از باب چهاردهم توصیه به عمامه بر سر گذاردن هنگام خروج از خانه، بر خوبی شروع سفر در روز شنبه است.

و در روایات باب هفتم آنچه بر نحوست روز چهارشنبه دلالت می‌کند.

وفي رواية ابن مسلم (۱) من باب (۱۸) كراهة النورة يوم الأربعاء من أبواب الحمّام ج ۲۱ قوله ﷺ ينبغي للرجل أن يتوقّى النورة يوم الأربعاء فانّه يوم نحس مستمرّ.

وفي رواية الدّقّاق (٦٥) من باب (٣٤) استحباب الحجامة قوله ﷺ من خرج يوم الأربعاء لا يدور[1] خلافاً على أهل الطيرة وقى من كلّ آفة وعوفي من كلّ داء وعاهة وقضى الله له حاجته.

ولاحظ سائر أحاديث الباب فانّها تناسب المقام خصوصاً **رواية** الطبرسي (٦١) وأبي بصير (٦٢) والطائي (٦٣).

(۳)

باب ما ورد في التطيّر وما يستحبّ أن يقول من تطيّر أو ظهرت له أمارة الشؤم وبيان ما فيه الشؤم وحكم العين والفأل

٤٧ ۲۹۱۵۵ (۱) **تحف العقول** ٥٠: قال **رسول الله** ﷺ إذا تطيّرت فامض وإذا ظننت فلا تقض وإذا حسدت فلا تبغ.

٤٨ ۲۹۱۵٦ (۲) **كافي** ۱۹۸/۸: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ كفّارة الطّيرة التّوكّل.

٤٩ ۲۹۱۵۷ (۳) **كافي** ۱۹۷/۸: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن **عمرو** بن حريث قال قال أبو عبدالله ﷺ الطّيرة على ما تجعلها ان هوّنتها تهوّنت وان شدّدتها تشدّدت وان لم تجعلها شيئاً لم تكن شيئاً.

٥٠ ۲۹۱۵۸ (٤) **البحار** ۲٥۹/٤۲: عن بعض الكتب القديمة قال روى أبو الحسن عليّ بن عبدالله بن محمد البكري عن **لوط** بن يحيى عن أشياخه وأسلافه قالوا لمّا توفّى عثمان وبايع الناس أميرالمؤمنين ﷺ (إلى أن قال ـ ۲۷۷) قالت أمّ كلثوم فلمّا رأيته في تلك اللّيلة (أي ليلة تسع

---

۱. «والأربعاء لايدور» أخر أربعاء من الشّهر والجملة صفة ليوم الأربعاء.

و در روایت یکم از باب هجدهم از باب‌های حمام فرموده امامؑ که: «سزاوار است برای انسان که از نوره زدن در روز چهارشنبه پرهیز کند چرا که آن روز، روز نحس مستمرّ است.»

و در روایت شصت و پنجم از باب سی و چهارم فرموده امامؑ که: «کسی که علی‌رغم فال بد زنندگان در آخرین چهارشنبه ماه[1] برای سفر بیرون آید از هر آفتی مصون بماند و از هر دو مرضی بهبودی یابد و خداوند خواسته‌ی او را بر آورد.»

و سایر روایات باب را بنگر که در آن مناسب با مقام هست خصوصاً روایت شصت و یکم، شصت و دوم و شصت و سوم.

باب ۳

فال بد زدن، شوم بودن، چشم زخم و فالگیری

۴۷ (۱) رسول خداؐ فرمود: «هرگاه فال بد زدی پس بگذر [و به آن، اعتنایی مکن] و هرگاه گمان بد به کسی بردی براساس آن قضاوت نکن و هرگاه [در دل] حسد ورزیدی ستم مکن [و آن را در عمل اظهار منما].»

۴۸ (۲) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداؐ فرمود: کفّاره فال بد زدن توکل کردن [بر خداوند] است.»

۴۹ (۳) عمرو بن حریث از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «فال بد زدن، [به عقیده و حال خودت بستگی دارد و] به همان صورتی است که تو خود آن را آن‌گونه قرار می‌دهی اگر آن را سهل و آسان بگیری آسان می‌شود و اگر سخت بگیری سخت می‌شود و اگر آن را هیچ پنداری هیچ و پوچ می‌شود.»

۵۰ (۴) لوط بن یحیی از مشایخ و پیشینیان خود نقل کرده که گفتند: «وقتی عثمان مُرد و مردم با امیرالمؤمنین علیؑ بیعت کردند... تا آنجا که می‌گوید: امّ کلثوم گفت: پس چون دیدم او [= پدرم] را در آن شب [= شب نوزدهم ماه رمضان]

---

۱. لا یدور یعنی چهارشنبه‌ای که در آن ماه دیگر دور نمی‌زند و بر نمی‌گردد که چهارشنبه آخر ماه است.

عشرة من شهر رمضان) قلقاً متململاً كثير الذكر والاستغفار (إلى أن قالت ـ ۲۷۸) ثمّ نزل إلى الدار وكان في الدّار أوزّ[1] قد أهدى إلى أخي الحسين عليه السلام فلمّا نزل خرجن وراءه ورفرفن وصحن في وجهه وكان قبل تلك الليلة لم يصحن فقال عليه السلام لا إله إلّا الله صوارخ تتبعها نوائح وفي غداة غد يظهر القضاء فقلت له يا أباه هكذا تتطيّر؟ فقال: يا بنيّة ما منّا أهل البيت من يتطيّر ولا يتطيّر به ولكن قول جرىٰ على لساني ثمّ قال يا بنيّة بحقّي عليك إلّا ما أطلقته فقد حبست ما ليس له لسان ولا يقدر على الكلام إذا جاع أو عطش فأطعميه وأسقيه وإلّا خلّي سبيله يأكل من حشائش الأرض.

۵۱ (۵) **كافي** ۳۱۴/۸: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۳۴۸: أحمد بن محمد بن ۲۹۱۵۹ خالد عن بكر بن صالح عن فقيه ۱۷۵/۲: **سليمان** (بن جعفر ـ فقيه ـ المحاسن) الجعفري[2] عن أبي الحسن موسى (بن جعفر ـ فقيه ـ المحاسن) عليه السلام قال الشؤم للمسافر في طريقه خمسة[3] (أشياء ـ كا) الغراب الناعق عن يمينه (و ـ كا ـ فقيه) (الكلب ـ فقيه الخصال) الناشر لذَنَبه العاوي الذي يعوي في وجه الرّجل وهو مقع[4] علىٰ ذَنَبِهِ يعوي ثمّ يرتفع ثمّ ينخفض ثلاثاً والظّبي السانح من يمين إلى شمال والبومة الصّارخة والمرأة الشمطاء تلقاء[5] فرجها والاتان العضباء يعني الجدعاء[6] فمن أوجس في نفسه منهنّ شيئاً فليقل اعتصمت بك يا ربّ من شرّ ما أجد في نفسي (فاعصمني من ذلك ـ فقيه ـ المحاسن) قال فيعصم من ذلك. **الخصال** ۲۷۲: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمد عن بكر بن صالح عن سليمان الجعفرى (مثله) إلى قوله فاعصمني من ذلك.

۵۲ (۶) **مستدرك** ۳۰۵/۸: القضاعي في الشهاب عن النبي صلى الله عليه وآله أنّه قال الشؤم في المرأة ۲۹۱۶۰ والفرس والدّار **العوالي** ۱۳۶: عن النبيّ صلى الله عليه وآله مثله.

---

۱. اوزّ: طائر مائي. ۲. وروى سليمان بن جعفر الجعفري ـ فقيه.
۳. في ستّة ـ فقيه. ۴. مقع: مفترش رجليه ناصب يديه.
۵. يلقى ـ فقيه ـ تلقى ـ الخصال ـ و لا يبعد أن يكون صحيحه تلقاء وجهها ـ الشمط بياض شعر الرأس يخالط سواده و الرجل أشمط و المرأة شمطاء. ۶. الجذاء ـ فقيه.

که مضطرب است و به خود می‌پیچد و خیلی استغفار می‌کند و ذکر خدا می‌گوید... تا آنجا که گفت: سپس حضرت از اتاق به حیاط خانه آمد و در حیاط، مرغابی‌هایی بودند که آنها را به برادرم حسین‌ؑ هدیه داده بودند. وقتی حضرت به حیاط آمد این مرغابی‌ها پشت سر حضرت راه افتادند و بال‌های خود را می‌گشودند و دور حضرت حلقه زدند و روبروی حضرت فریاد می‌کشیدند و این مرغابی‌ها تا پیش از آن شب چنین فریاد نمی‌زدند.

پس حضرتؑ فرمود: لا اله الّا الله، فریاد کشندگانی که در پی آنها گریه‌کنندگان و نوحه‌سرایانی خواهد بود و در صبح فردا قضای الهی ظاهر خواهد شد. من عرض کردم: ای پدر! این چنین فال بد می‌زنی؟

فرمود: ای دختر عزیزم! از ما اهل بیت کسی فال بد نمی‌زند و کسی هم به آنها فال بد نمی‌زند ولی سخنی بود که بر زبانم جاری شد.

سپس فرمود: ای دختر عزیزم! به حقّی که بر گردن تو دارم از تو می‌خواهم که اینها را آزاد بگذاری چرا که اگر آنها را زندانی کنی حیوان بی‌زبانی را زندانی کرده‌ای که نمی‌تواند حرف بزند. هرگاه گرسنه یا تشنه شدند به آنها غذا و آب بده وگرنه جلوی‌شان را باز بگذار و آنها را آزاد بگذار تا از علف‌ها و دانه‌های زمین بخورند.»

۵۱ (۵) سلیمان جعفری از امام موسی کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «پنج چیز برای مسافر در راهش شوم است: کلاغ که از سمت راست انسان قارقار کند، سگ که دمش را تکان دهد، گرگی که روبروی انسان صدا کند و عوعو نماید در حالی که به صورت چمباتمه بر روی دمش نشسته و سه بار خود را بالا و پایین آورد، آهویی که از سمت راست مسافر به طرف سمت چپش عبور کند، جغد فریاد زننده، زنی که موی سرش سفید و سیاه است از جلوی مسافر در آید و ماده خر دم‌بریده.[۱] پس کسی که از این‌ها در دلش چیزی دریافت [= به دلش بد آمد و ترسید] پس بگوید: به تو پناه می‌آورم ای پروردگار از شر آنچه در دلم می‌یابم پس تو مرا از آن مصون و محفوظ بدار. در صورتی که این دعا را بخواند از شرّ آن محفوظ خواهد ماند.»

۵۲ (۶) قضاعی در کتاب شهاب از پیامبرﷺ حدیثی نقل کرده که فرمود: «شومی در زن، اسب و خانه است.»[۲]

---

۱. اینها هفت مورد شدند و در بعضی از نسخه‌های من لا یحضره الفقیه به عوض «خمسةٌ»، «سبعةٌ» می‌باشد که به معنی هفت است و با محتوای روایت مطابقت دارد. (پاورقی فروع کافی)

۲. معنای سخن این نیست که همه زن‌ها، مرکب‌ها و خانه‌ها شوم هستند بلکه معنایش این است که بعضی از زن‌ها بد قدم و شومند و بعضی از مرکب‌ها شوم و بد بیار هستند و بعضی از خانه‌ها بد یمن هستند و روایات و احادیث، یکدیگر را تفسیر می‌کنند و در آینده خواهد آمد که شومی زن در مهریه زیاد اوست و شومی خانه در داشتن همسایه‌های بد است. (مترجم)

۵۳ (۷) **وفيه** ۳۲: قالﷺ الشؤم في المرأة والدّار والدّابّة.
۲۹۱۶۱

وتقدّم في غير واحد من أحاديث باب (۲۸) أنّ من نظر في النجوم فوقع في نفسه شيء فتصدّق من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق ج ۹ ما يناسب ذلك.

وفي رواية العوالي (۲۱) من باب (۱۸) تحريم البغي من أبواب جهاد النفس ج ۱۶ قولهﷺ اجتنب خمساً الحسد والطِّيَرة.

وفي رواية حمزة (۵۳) من باب (۳۶) تحريم الحسد ج ۱۷ قولهﷺ ثلاثة لم ينج منها نبيّ فمن دونه التّفكّر في الوسوسة في الخلق والطِّيرة.

وفي رواية النهدي (۱) وحريز وفقيه من باب (۵۳) ما رفع عن أمّة النبيّﷺ قولهﷺ وضع عن أمّتي تسع (إلى أن قال)ﷺ والطيرة.

ويأتي في الباب التالي ما يناسب ذلك. **وفي** رواية النضر (۱) من باب (۲۲) ما ورد في إعداء الدّاء والمرض من أبواب أحكام الدّوابّ ج ۲۱ قولهﷺ لا عدوىٰ ولا طيرة ولا هامة ولا شؤم.

وفي رواية الجعفريّات (۲) قولهﷺ لا عدوىٰ ولا طيرة هام والعين حقّ والفأل حقّ.

وفي رواية الراوندي (۴) قولهﷺ وان تكن الطيرة في شيء ففي المرأة والفرس والدّار.

وفي رواية العوالي (۵) قولهﷺ لا عدوىٰ ولا طيرة.

وفي رواية الدّقّاق (۶۵) من باب (۳۴) استحباب الحجامة من أبواب الحمّام ج ۲۱ قولهﷺ من خرج يوم الأربعاء لا يدور[1] خلافاً على أهل الطيرة وُقِيَ من كلّ آفة وعُوفِي من كلّ داء وعاهة وقضى الله له حاجته.

وفي أحاديث باب (۲۷) ما ورد في تعلّم النجوم من أبواب ما يكتسب به وما لا يكتسب في كتاب المكاسب ج ۲۲ ما يناسب ذلك فراجع.

---

۱. الأربعاء لايدور: آخر أربعاء من الشهر.

(۷) و در همان کتاب آمده است: «رسول خداﷺ فرمود: شومی در زن و در خانه و در مرکب است.» ۵۳

ارجاعات

گذشت:

در تعدادی از روایات باب بیست و هشتم از باب‌های حقوق مستحب مناسب با آن هست.

و در روایت بیست و یکم از باب هجدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده پیامبرﷺ که: «از پنج چیز دوری کن: حسادت، فال بد زدن و...»

و در روایت پنجاه و سوم از باب سی و ششم فرموده امامؑ که: «سه چیز است که هیچ پیامبری و پایین‌تر از او از آنها نجات نیافته است: اندیشیدن در وسوسه خلق، فال بد زدن و...»

و در روایت یکم از باب پنجاه و سوم فرموده پیامبرﷺ که: «نه چیز از امت من برداشته شده است [و به خاطر آنها مجازات نمی‌شوند]:... تا آنجا که فرمود: و فال بد زدن.»

می‌آید:

در باب بعدی مناسب با آن خواهد آمد.

و در روایت یکم از باب بیست و دوم از باب‌های احکام حیوانات فرموده پیامبرﷺ که: «نه سرایت کردن [بیماری جرب [=گری] از یک شتر به شتر دیگر] درست است و نه پرنده شب [عرب معتقد بودند مقتولی که انتقام خونش گرفته نشده روحش به صورت پرنده‌ای در می‌آید و به میان خانواده و خویشانش می‌آید و پیوسته می‌گوید: انتقام خون مرا بگیرید، انتقام خون مرا بگیرید. پیامبرﷺ این پندار را نادرست می‌شمارد] و نه شومی و بد قدمی چیز درستی است.»

و در روایت دوم فرموده معصومؑ که: «نه سرایت کردن بیماری گری از شتری به شتر دیگر حقیقت دارد و نه فال بد زدن و نه پرنده‌ای که روح مقتول به صورت او در آورده باشد ولی چشم زخم [= شور بودن بعضی از چشم‌ها و به چشم کردن] حقیقت دارد و فال خوب زدن نیز حقیقت دارد.»

و در روایت چهارم فرموده پیامبرﷺ که: «اگر بد قدمی و شومی قرار است در چیزی وجود داشته باشد پس در زن، اسب [= مرکب] و خانه است.»

و در روایت پنجم فرموده امامؑ که: «نه سرایت کردن بیماری‌گری از شتری به شتر دیگر...»

و در روایت شصت و پنجم از باب سی و چهارم از باب‌های حمام فرموده امامؑ که: «کسی که بر خلاف فال بد زنندگان در آخرین چهارشنبه ماه به سفر رود از هر آفت و آسیبی نگه داشته و از هر درد و مرضی عافیت بخشیده می‌شود و خداوند حاجت او را برآورده می‌سازد.»

و در روایت باب بیست و هفتم از باب‌های مایکتسب به آنچه مناسب آن است پس مراجعه کنید.

(٤)

باب ما ورد من النّهي عن ذبائح الجنّ

٥٤ ٢٩١٦٢ (١) **المعاني** ٢٨٢: أخبرني أبوالحسين محمّد بن هارون الزنجاني قال حدّثنا عليّ بن عبدالعزيز عن أبي عبيد **القاسم** بن سلام بأسانيد متّصلة إلى النبيّ ﷺ في أخبار متفرّقة نهى ﷺ عن ذبائح الجنّ وذبائح الجنّ أن يشتري الدار أو يستخرج العين أو ما أشبه ذلك فيذبح له ذبيحة للطيرة قال أبو عبيدة معناه أنّهم كانوا يتطيّرون إلى هذا الفعل مخافة إن لم يذبحوا أو يطعموا أن يصيبهم فيها شيء من الجنّ فأبطل النبيّ ﷺ هذا ونهىٰ عنه.

(٥)

باب كراهة السّفر والقمر في برج العقرب

٥٥ ٢٩١٦٣ (١) **كافي** ٢٧٥/٨: عدّة من أصحابنا عن المحاسن ٣٤٧: أحمد بن محمد بن خالد عن (بعض أصحابنا عن ـ المحاسن) عليّ بن أسباط عن إبراهيم بن **فقيه** ١٧٤/٢: **محمّد** بن حمران عن أبيه عن أبي عبدالله ؈ قال من سافر أو تزوّج والقمر في العقرب لم ير الحسنىٰ.

٥٦ ٢٩١٦٤ (٢) **مستدرك** ١٢١/٨: عليّ بن أسباط في نوادره عن إبراهيم بن محمد بن حمران عن أبيه عن أبي عبدالله ؈ (مثله).

(٦)

باب ما يستحبّ اختياره من أيّام الشهر للسفر وقضاء الحوائج والمعاملات وغيرها من الأُمور وما يكره

٥٧ ٢٩١٦٥ (١) **الأمان من الأخطار** ٣٣: **وفي** بعض الروايات انّ اليوم الرابع من الشهر ويوم الحادي والعشرين صالحان للأسفار.

باب ۴

قربانی برای جنّ

(۱) ابو عبید قاسم بن سلام با سندهای متصل تا پیامبرﷺ احادیثی نقل کرده است که رسول ۵۴
خداﷺ از ذبیحه‌های جن نهی فرموده است.

توضیح: وقتی که مردم خانه‌ای می‌خریدند یا چشمه‌ای آباد می‌کردند یا کارهایی از این قبیل می‌نمودند برای دفع بلای احتمالی و فال بد زدن حیوانی ذبح می‌کردند.

ابو عبید گفته است: «و آنها معتقد بودند که اگر ذبح نکنند یا اطعام ننمایند از سوی اجنّه ضرری متوجه آنها خواهد شد. از این رو پیامبرﷺ آن را باطل کرد و از آن نهی فرمود [و البتّه با این قصد و نیت است وگرنه ولیمه دادن در هنگام خریدن خانه مستحب است].»

باب ۵

کراهت سفر در هنگامی که ماه در برج عقرب است

(۱) پدر محمد بن حمران از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هرکس در وقتی که ماه در ۵۵
برج عقرب است مسافرت کند یا ازدواج نماید روی نیکی و خوبی را نخواهد دید.»

(۲) علی بن اسباط در کتاب نوادرش نیز روایت فوق را آورده است. ۵۶

باب ۶

روزهای ماه و کارهای مناسب در آن‌ها

(۱) در بعضی از روایات آمده است که: «روز چهارم و روز بیست و یکم ماه برای سفر کردن ۵۷
مناسب است.»

٥٨ ٢٩١٦٦ (٢) **المكارم** ٤٧٤: عن **الصادق**عليه السلام **أوّل** يوم من الشهر سعد يصلح للقاء الأُمراء وطلب الحوائج والشراء والبيع والزراعة والسفر.

الثاني منه يصلح للسفر وطلب الحوائج.

الثالث منه رديء لا يصلح لشيء جملة.

الرابع منه صالح للتزويج ويكره السفر فيه.

الخامس منه رديء نحس.

السادس منه مبارك يصلح للتّزويج وطلب الحوائج.

السابع منه مبارك مختار يصلح لكلّ ما يراد ويسعى فيه.

الثامن منه يصلح لكلّ حاجة سوى السفر فانّه يكره فيه.

التاسع منه مبارك يصلح لكلّ ما يريده الانسان ومن سافر فيه رزق مالاً ويرى في سفره كلّ خير.

العاشر صالح لكلّ حاجة سوى الدّخول على السّلطان ومن فرّ فيه من السّطان أخذ ومن ضلّت له ضالّة وجدها وهو جيّد للشراء والبيع ومن مرض فيه برئ.

الحادي عشر يصلح للشّراء والبيع ولجميع الحوائج وللسفر ما خلا الدخول على السّلطان (و انّ التّواري فيه يصلح [١]).

الثاني عشر يوم صالح مبارك فاطلبوا فيه حوائجكم واسعوا لها فانّها تقضى.

الثالث عشر يوم نحس مستمرّ فاتّقوا فيه جميع الأعمال.

الرابع عشر جيّد للحوائج ولكلّ عمل.

الخامس عشر صالح لكلّ حاجة تريدها فاطلبوا فيه حوائجكم فانّها تقضى.

السادس عشر رديء مذموم لكلّ شيء.

---

١. أسقط في الوسائل ما بين القواسين.

۵۸ (۲) در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: «روز اول ماه[1] مناسب است برای دیدار با امیران و فرمانروایان و در پی کارها رفتن و خرید و فروش و زراعت و سفر رفتن.

روز دوم ماه مناسب است برای مسافرت و به دنبال کارها رفتن و حاجت خواستن.

روز سوم ماه، روز پستی است که به طور کلی برای هیچ کاری مناسب نیست.

روز چهارم ماه، روز مناسبی است برای ازدواج کردن و مسافرت کردن در آن روز کراهت دارد.

روز پنجم ماه، روز پست و نحسی است.

روز ششم ماه، روز مبارکی است که برای ازدواج و به دنبال کارها و خواسته‌ها رفتن مناسب است.

روز هفتم ماه، روز مبارکی است که برای هر کاری که انسان بخواهد انجام دهد و در آن تلاش کند مناسب است.

روز هشتم ماه، برای هر کار و خواسته‌ای مناسب است غیر از مسافرت زیرا سفر رفتن در آن روز مکروه و ناپسند است.

روز نهم ماه، روز مبارکی است که برای هر کاری که انسان بخواهد انجام دهد شایسته است و کسی که در این روز به سفر رود، مال و ثروت، روزی او شود و در سفرش خیر و خوبی می‌بیند.

روز دهم ماه، روزی است که برای هر کاری مناسب است جز وارد شدن بر پادشاه و کسی که در این روز از دست پادشاه بگریزد دستگیر خواهد شد و کسی که در این روز چیزی گم کند آن را خواهد یافت و این روز، برای خرید و فروش خیلی خوب است و کسی که در این روز بیمار شود بهبودی خواهد یافت.

روز یازدهم ماه، برای خرید و فروش و تمام کارها و مسافرت مناسب است غیر از وارد شدن بر پادشاه [و متواری شدن در آن روز (از ظالم) مناسب است.]

روز دوازدهم، روز شایسته و مبارکی است پس در آن روز به دنبال کارهایتان بروید و برای برآورده شدن خواسته‌هایتان تلاش کنید، چرا که حاجات شما در آن روز برآورده می‌شود.

روز سیزدهم، روز نحس مستمرّ است [که نحوست و شومی در تمام آن روز استمرار دارد] پس در آن روز از همه کارها بپرهیزید.

روز چهاردهم، روز خوبی است و برای حاجت‌ها و هر کاری مناسب است.

روز پانزدهم، برای هر کاری که می‌خواهی انجام دهی مناسب است. پس در این روز حاجت‌های خود را بجویید که برآورده خواهد شد.

روز شانزدهم، روز ناپسندی است و برای هر کاری نامناسب و نکوهیده است.

---

۱. لازم به تذکر است که مقصود ماه قمری است نه ماه شمسی. (مترجم)

السابع عشر صالح مختار فاطلبوا فيه ما شئتم وتزوّجوا وبيعوا واشتروا وازرعوا وابنوا وادخلوا على السلطان في حوائجكم فانّها تقضىٰ.

الثامن عشر مختار صالح للسفر وطلب الحوائج ومن خاصم فيه عدوّه خصمه وغلبه وظفر به بقدرة الله.

التاسع عشر مختار صالح لكلّ عمل ومن ولد فيه يكون مباركاً.

العشرون جيّد مختار للحوائج والسفر والبناء والغرس والعرس والدخول على السلطان يوم مبارك بمشيئة الله.

الحادي والعشرون يوم نحس مستمرّ.

الثاني والعشرون مختار صالح للشراء والبيع ولقاء السلطان والسفر والصدقة.

الثالث والعشرون مختار جيّد خاصّة للتزويج والتجارات كلّها والدخول على السلطان.

الرابع والعشرون يوم نحس مشئوم.

الخامس والعشرون رديء مذموم يحذر فيه من كل شيء.

السادس والعشرون صالح لكلّ حاجة سوى التزويج والسفر وعليكم بالصّدقة فيه فانّكم تنتفعون به.

السابع والعشرون جيّد مختار للحوائج ولكلّ ما يراد ولقاء السلطان

الثامن والعشرون ممزوج.

التاسع والعشرون مختار جيّد لكلّ حاجة ما خلا الكاتب [١] فانّه يكره له ذلك ولا أرىٰ له أن يسعى في حاجة إن قدر علىٰ ذلك ومن مرض فيه برئ سريعاً ومن سافر فيه أصاب مالاً كثيراً ومن اَبَقَ فيه رجع.

الثلاثون مختار جيّد لكلّ شيء ولكلّ حاجة من شراء وبيع وزرع وتزويج ومن مرض فيه برئ سريعاً ومن ولد فيه يكون حليماً مباركاً ويرتفع أمره ويكون صادق اللسان صاحب وفاء.

---

١. الكتابة ـ خ المكاتبة ـ خ.

روز هفدهم، روز شایسته و برگزیده‌ای است پس هر چه می‌خواهید در این روز بجویید، ازدواج کنید، خرید و فروش کنید، کشت و کار و کشاورزی کنید، بنایی کنید و برای کارهای‌تان بر پادشاه وارد شوید که انجام خواهد شد.

روز هجدهم، روز برگزیده‌ای است و برای مسافرت و به دنبال کارها رفتن روز مناسبی است و کسی که در این روز با دشمن خود به جدال پردازد به کمک خدا، بر او غالب و پیروز خواهد شد.

روز نوزدهم، روز برگزیده‌ای است و برای هر کاری مناسب است و کسی که در این روز برایش فرزندی متولد شود قدم آن فرزند مایه خیر و برکت برای او خواهد بود.

روز بیستم، روز برگزیده و خوب است برای کارها و مسافرت و ساخت و ساز و نـهال کـاری و عروسی کردن و وارد شدن بر پادشاه و به خواست خداوند روز پر خیر و برکتی است.

روز بیست و یکم، روز نحسی است که نحوست آن در تمام آن روز تداوم دارد.

روز بیست و دوم، روز برگزیده‌ای است و برای خرید و فروش و دیدار با پادشاه و سفر رفتن و صدقه دادن مناسب است.

روز بیست و سوم، روز برگزیده و خوبی است، خصوصاً برای ازدواج و برای هر نوع تـجارتی و برای رفتن پیش پادشاه.

روز بیست و چهارم، روز نحس شومی است.

روز بیست و پنجم، روز نکوهیده‌ای است از هر چیزی در آن روز باید برحذر بود.

روز بیست و ششم، برای هر کاری مناسب است غیر از ازدواج کردن و سفر رفتن و بر شما باد به صدقه دادن در این روز که در این صورت از منافع این روز بهره‌مند خواهید شد.

روز بیست و هفتم، روز نیکو و برگزیده‌ای است برای کارها و هر کاری که اراده شود و دیدار با حاکم.

روز بیست و هشتم، روزی است [که خیر و شرش] به هم در آمیخته است.[۱]

روز بیست و نهم، روز برگزیده‌ای است و برای هر کاری خوب است جز نامه‌نگاری که در این روز ناپسند است و گمان نمی‌کنم که کسی که در این روز بخواهد با نامه‌نگاری به خواسته دست یابد و کوشش منتج نتیجه باشد.

و کسی که در این روز بیمار شود به زودی بهبودی یابد و کسی که در این روز به سفر رود مال و ثروت زیادی به دست آورد و غلامی که در این روز فرار کند باز خواهد گشت.

روز سی‌ام، روز برگزیده‌ای است و برای هر کار و خواسته‌ای مثل خرید و فروش، کشت و کار و ازدواج، خوب است و کسی که در این روز بیمار شود به زودی خوب خواهد شد و کسی که در این روز فرزندی برایش زاده شود فرزندی با حلم و وقار و با خیر و برکت خواهد بود و مرتبت و منزلت بالایی پیدا خواهد کرد و راستگو و وفادار خواهد بود.»

---

۱. پس می‌توان از خیرش بهره جست و با صدقه و دعا شرش را دفع کرد.(مترجم)

٥٩ ٢٩١٦٧ (٣) **البحار** ٢٢٥/٩٧: قال الشيخ الجليل رضيّ الدين **عليّ** بن يوسف بن المطهّر الحلّي أخي العلّامة رحمه الله في كتاب العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة، اليوم **الخامس عشر** قال مولانا جعفر بن محمد الصادق عليه السلام انّه يوم مبارك يصلح لكلّ حاجة والسّفر وغيره فاطلبوا فيه الحوائج فانّها مقضيّة.

٦٠ ٢٩١٦٨ (٤) **وفي** رواية أُخرىٰ محذور نحس في كلّ الأُمور إلّا من أراد أن يستقرض أو يقرض أو يشاهد ما يشترى، ولد فيه قابيل وكان ملعوناً وهو الّذي قتل أخاه فاحذروا فيه كلّ الحذر ففيه الغضب ومن مرض فيه مات.

٦١ ٢٩١٦٩ (٥) **وفي** رواية أُخرىٰ من مرض فيه برئ عاجلاً ومن هرب ظفر به في كلّ مكان غريب ومن ولد فيه يكون سيّئ الخلق **وفي** رواية أُخرىٰ من ولد فيه يكون ألثغ[١] أو أخرس أو ثقيل اللسان وقال أمير المؤمنين عليه السلام من ولد فيه يكون أخرس أو الثغ وقالت الفرس انّه يوم خفيف.

٦٢ ٢٩١٧٠ (٦) **وفي** رواية أُخرىٰ أنّه يوم مبارك يصلح لكلّ عمل وحاجة والأحلام فيه تصحّ بعد ثلاثة أيّام، يحمد فيه لقاء القضاة والعلماء والتعليم وطلب ما عند الرؤساء والكتاب وقال سلمان الفارسي رحمه الله ديمهروز اسم من أسماء الله تعالىٰ.

٦٣ ٢٩١٧١ (٧) **وفيه** ٢٣٢: اليوم **السادس عشر** قال مولانا جعفر بن محمد الصادق عليه السلام انّه يوم نحس مستمرّ رديء فلا تسافر فيه فمن سافر فيه هلك ويناله مكروه فاجتنبوا فيه الحركات واتّقوا فيه الحوائج ما استطعتم فلا تطلبوا فيه حاجة ويكره فيه لقاء السلطان.

---

١. اللثغ: محرّكة تحوّل اللسان من السين إلى الثاء أو من الرّاء إلى الغين أو من حرف إلى حرف.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۹ (۳) رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلّی برادر علامه در کتاب «العدد القویة» گفته است: «مولای ما امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: روز پانزدهم [ماه]، روز مبارکی است که برای مسافرت و هر کار دیگری مناسب است پس در آن روز به دنبال کارها و خواسته‌های خود بروید و حاجات خود را بخواهید که بر آورده خواهد شد.»

۶۰ (۴) و در روایت دیگری آمده است که [روز پانزدهم ماه] روزی حذر کردنی است و برای هر کاری نحس است مگر کسی که می‌خواهد قرض بگیرد یا قرض بدهد یا چیزی را که می‌خواهد بخرد آن را مشاهده کند. در آن روز قابیل متولد شد و او شخصی ملعون و نفرین شده بود و او بود که برادر خود را کشت. پس به شدت در آن روز بر حذر باشید که آن روز، روز خشم است و کسی که در آن روز بیمار شود خواهد مُرد.

۶۱ (۵) و در روایت دیگری آمده است که کسی که در آن روز [= روز پانزدهم ماه] بیمار شود به زودی بهبودی یابد و کسی که فرار کند به هر جا رود دستگیر خواهد شد هرچند در سرزمین بیگانه و دوری باشد و کسی که در آن روز متولد شود شخص بداخلاقی خواهد شد.

و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که در روز پانزدهم متولد شود نقص گفتاری پیدا خواهد کرد [= بعضی از حروف را نمی‌تواند از مخرج ادا کند مثلاً به جای سین، ثاء و به جای زاء، ذال می‌گوید] یا گنگ خواهد شد یا سنگین زبان خواهد شد که نمی‌تواند آسان و روان حرف بزنند.»

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «کسی که در روز پانزدهم ماه متولد شود یا گنگ خواهد شد و یا اینکه بعضی از حروف را نمی‌تواند از مخرج آن حرف ادا کند.»

پارسیان [= ایرانیان] می‌گویند: «روز پانزدهم ماه، روز سبک و آسانی است.»

۶۲ (۶) و در روایت دیگری آمده است که: «روز پانزدهم ماه، روز مبارکی است که برای هر کاری و هر حاجتی مناسب است و خواب‌ها و رؤیاها در آن پس از سه روز جامه تحقق می‌پوشد و پسندیده است در آن روز دیدار قاضی‌ها، علماء و تدریس و آموزش و درخواست از رئیس‌ها و منشی‌های‌شان و سلمان فارسی که خداوند او را رحمت کند گفته است: دیمهروز[1] نامی از نام‌های خداوند بلندمرتبه است.»

۶۳ (۷) و در همان کتاب برادر علامه حلی آمده است: «مولای‌مان امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: روز شانزدهم ماه روز نحس مستمر است و روز نامناسبی است. پس در آن روز به سفر نرو و هرکس در آن روز مسافرت کند هلاک شود و یا به او بدی رسد پس از حرکت کردن در آن روز دوری کنید و تا می‌توانید از رفتن به دنبال کارهایتان در آن روز بپرهیزید و در آن روز به دنبال کاری نروید و دیدار با حاکم در آن روز ناپسند است.»

---

۱. از قرینه مقامیّه فهمیده می‌شود که دیمهروز به معنی روز پانزدهم ماه است که در ایران باستان اینگونه استعمال می‌شده است.

٦٤ ٢٩١٧٢ (٨) **وفي** رواية يصلح للتجارة والبيع والمشاركة والخروج إلى البحر ويصلح للأبنية ووضع الأساسات ويصلح لعمل الخير.

٦٥ ٢٩١٧٣ (٩) **وفي** رواية خلقت فيه المحبّة والشهوة وهو يوم السفر فيه جيّد في البرّ والبحر استأجر فيه من شئت وادفع فيه إلىٰ من شئت، من ولد فيه يكون مجنوناً لا محالة ويكون بخيلاً.

٦٦ ٢٩١٧٤ (١٠) **وفي** رواية من ولد في صبيحته إلى الزوال كان مجنوناً وإن ولد بعد الزوال إلى آخره صلحت حاله ومن هرب فيه يرجع ومن ضلّ فيه سلم ومن ضلّت له ضالّة وجدها ومن مرض فيه برئ عاجلاً قال مولانا أمير المؤمنين عليه السلام من مرض فيه خيف عليه الهلاك وقالت الفرس انّه يوم خفيف.

٦٧ ٢٩١٧٥ (١١) **وفي** رواية أنّه يوم جيّد لكلّ ما يراد من الأعمال والنيّات والتصرّفات والمولود فيه يكون عاملاً وهو يوم لجميع ما يطلب فيه من الأمور الجيّدة.

٦٨ ٢٩١٧٦ (١٢) **وفي** رواية أنّه يوم نحس من ولد فيه يكون مجنوناً لا بدّ من ذلك ومن سافر فيه يهلك ويصلح لعمل الخير ويتّقى فيه الحركة، والأحلام تصحّ فيه بعد يومين **وقال** سلمان الفارسي رضي الله عنه مهرروز اسم الملك الموكلّ بالرّحمة.

٦٩ ٢٩١٧٧ (١٣) **وفيه** ٢٣٩: اليوم **السابع عشر** قال مولانا جعفر بن محمد الصادق عليه السلام انّه يوم صاف مختار لجميع الحوائج يصلح للشراء والبيع والتزويج والدخول على السلطان وغير ذلك صالح لكلّ حاجة فاطلب فيه ما تريد فانّه جيّد خلقت فيه القوّة وخلق فيه ملك الموت وهو الذي بارك فيه الحقّ على يعقوب عليه السلام، جيّد صالح للعمارة وفتق الأنهار وغرس الأشجار والسفر فيه لا يتمّ.

۶۴ (۸) و در روایت دیگری آمده است: «روز شانزدهم روزی است که برای تجارت کردن و فروختن و ایجاد شرکت و رفتن به دریا مناسب است و برای ساخت و ساز و بنایی و پی ریزی و شفته‌ریزی ساختمان نیز مناسب است و به طور کلی برای هر کار خیری مناسب است.»

۶۵ (۹) و در روایت دیگری آمده است: «در روز شانزدهم ماه، محبت و شهوت آفریده شده است و در آن روز مسافرت در خشکی و دریا خوب است. در آن روز هرکس را که می‌خواهی استخدام کن و به کار بگمار و اگر می‌خواهی چیزی به کسی بدهی در آن روز بده و اگر در آن روز فرزندی زاده شود یا دیوانه خواهد شد یا بخیل و خسیس.»

۶۶ (۱۰) و در روایت دیگری آمده است: «کسی که از صبح تا ظهر روز شانزدهم متولد شود دیوانه خواهد شد و اگر بعد از ظهر تا آخر آن روز متولد شود حالش خوب می‌شود و کسی که [= غلامی که] در آن روز فرار کند باز خواهد گشت و کسی که در آن روز گم شود سالم می‌ماند و اگر کسی چیزی در آن روز گم کند آن را خواهد یافت و کسی که در آن روز بیمار شود به زودی خوب خواهد شد. مولای‌مان امیر المؤمنینعلیه السلام فرموده است: کسی که در آن روز [شانزدهم ماه] بیمار شود بیم هلاک شدن و مردن او می‌رود.»

و پارسیان و ایرانیان می‌گویند: «روز شانزدهم ماه، روز سبک و آسانی است.»

۶۷ (۱۱) و در روایتی آمده است که: «روز شانزدهم ماه روزی است که برای هر کاری که بخواهی انجام دهی نیکو است و برای هر تصمیمی که گرفته‌ای و هر گونه تصرف و کاری نیکو است و فرزندی که در آن روز متولد شود اهل کار و تلاش خواهد بود و به طور کلی آن روز برای هر کار نیکویی که در صدد انجام آن هستی خوب است.»

۶۸ (۱۲) و در روایتی آمده است که: «روز شانزدهم ماه، روز نحس و شومی است کسی که در آن روز متولد شود دیوانه خواهد شد و او را چاره و گریزی از آن نیست و کسی که در آن روز به سفر رود هلاک خواهد شد ولی برای انجام کارهای خیر مناسب است و باید از حرکت کردن در آن روز پرهیز شود و رؤیاها و خواب‌هایی که در آن روز دیده شود پس از دو روز تحقق یابد.»

سلمان فارسی که خدایش رحمت کند گفته است: «مهرروز نام فرشته موکل بر رحمت است.»

۶۹ (۱۳) و در همان کتاب آمده است که: «مولای ما امام جعفر صادقعلیه السلام فرموده است: روز هفدهم، روز پاکی است که برای همه خواسته‌ها و حاجات برگزیده شده است و برای خرید و فروش و ازدواج کردن و وارد شدن بر حاکم و غیر اینها مناسب است و برای هر کاری مناسب است پس هرچه می‌خواهی در آن روز بجوی که روز نیکویی است. در آن روز قوت و نیرو آفریده شده است و در آن روز ملک الموت آفریده شده است و روز هفدهم روزی است که خدای متعال آن را برای حضرت یعقوبعلیه السلام مبارک گرداند. روز نیکویی است و برای تعمیر و ساخت و ساز و شکافتن رودها و کاشتن درختان مناسب است و سفر در آن روز به اتمام نمی‌رسد یعنی سامان نمی‌یابد.»

۷۰ ۲۹۱۷۸ (۱٤) **وفي** رواية أُخرىٰ هذا اليوم متوسّط يحذر فيه المنازعة ومن أقرض فيه شيئاً لم يردّ إليه وإن ردّ فيجهد ومن استقرض فيه شيئاً لم يردّه.

۷۱ ۲۹۱۷۹ (۱٥) وقال **ابن معمّر** (في ـخ) رواية أُخرىٰ أنّه يوم ثقيل لا يصلح لطلب الحوائج فاحذر فيه وأحسن إلى ولدك وعبدك ومن مرض فيه يبرأ والرؤيا فيه كاذبة والآبق فيه يوجد ومن ولد فيه عاش طويلاً وصلحت حاله وتربيته ويكون عيشه طيّباً لا يرىٰ فيه فقراً وقالت الفرس انّه يوم خفيف.

۷۲ ۲۹۱۸۰ (۱٦) **وفي** رواية أُخرىٰ أنّه يوم ثقيل غير صالح لعمل الخير فلا تلتمس فيه حاجة.

۷۳ ۲۹۱۸۱ (۱۷) **وفي** رواية أُخرىٰ يوم جيّد مختار يحمد فيه التزويج والختانة والشركة والتجارة ولقاء الاخوان والمضاربة للأموال.

۷٤ ۲۹۱۸۲ (۱۸) وقال **سلمان** الفارسي﵁ سروش روز اسم الملك الموكّل بحراسة العالم وهو جبرئيل﵇.

۷٥ ۲۹۱۸۳ (۱۹) **وفيه** ۲٤٥: **اليوم الثامن عشر** قال مولانا جعفر بن محمّد الصادق﵇ انّه يوم مختار جيّد مبارك سعيد يصلح للتزويج والسفر فمن سافر فيه قضيت حاجته مبارك لكلّ ما تريد عمله ولطلب الحوائج صالح لكلّ حاجة من بيع و شراء و زرع[1] فانّك تربح واسع في جميع حوائجك فانّها تقضىٰ واطلب فيه ما شئت فانّك تظفر ويصلح للدخول على السلطان والقضاة والعمّال ومن خاصم فيه عدوّه ظفر به باذن الله وغلبه ومن تزوّج فيه يرىٰ خيراً ومن اقترض قرضاً ردّه إلىٰ من اقترض منه ومن مرض فيه يوشك أن يبرأ والمولود يصلح حاله ويكون عيشه طيّباً ولا يرىٰ فقراً ولا يموت إلّا عن توبة وقالت الفرس انّه يوم خفيف.

---

۱. زراع ـ خ.

۷۰ (۱۴) و در روایت دیگری آمده است که: «این روز [= روز هفدهم ماه] روز میانه‌ای است. باید از جدال و نزاع در آن روز حذر کرد و کسی که در این روز به کسی چیزی قرض دهد به او برگردانده نمی‌شود و اگر هم طلب او را بدهند او را به زحمت و مشقت می‌اندازند [با امروز و فردا کردن او را به درد سر می‌اندازند] و کسی هم که در این روز مالی قرض بگیرد نمی‌تواند آن را برگرداند.»

۷۱ (۱۵) ابن معمر گفته است: «روایت دیگری است که آن روز [= روز هفدهم] روز سنگینی است که به دنبال کارها در آن روز رفتن مناسب نیست پس در آن روز بر حذر باش و به فرزندان و غلامان و خدمتگزارانت نیکی کن و کسی که در آن روز بیمار شود خوب می‌شود و رؤیا در آن روز رؤیای کاذب و بی‌حقیقتی است و غلامی که در آن روز فرار کند پیدا خواهد شد و کسی که در آن روز متولد شود عمرش طولانی خواهد شد و دارای حال و تربیت شایسته‌ای خواهد شد و زندگی پاک و پاکیزه‌ای خواهد داشت که در آن تهیدستی نبیند.»

فارسیان گویند: «آن روز، روز سبک و آسانی است.»

۷۲ (۱۶) و در روایت دیگری آمده است که: «آن روز [= روز هفدهم ماه] روز سنگینی است که برای انجام کار خیر مناسب نیست. پس در آن روز هیچ خواسته‌ای را مجوی.»

۷۳ (۱۷) و در روایت دیگری آمده است که: «روز هفدهم روز نیکو و برگزیده‌ای است. ازدواج و ختنه کردن، شراکت و تجارت، دیدار برادران دینی و مضاربه مالی در آن روز، پسندیده است.»

۷۴ (۱۸) و سلمان فارسی گفته است: ««سروش روز» نام فرشته‌ای است که به حفظ و حراست کردن جهان گماشته شده است و او همان جبرئیل است.»

۷۵ (۱۹) و در همان کتاب العدد القویة، لدفع المخاوف الیومیة آمده است: «مولای ما امام جعفر صادق فرموده است: روز هجدهم [ماه] روز برگزیده، خوب، مبارک و همراه با سعادت است که برای ازدواج کردن و سفر رفتن مناسب است. پس کسی که در این روز به سفر رود خواسته‌اش انجام پذیرد. برای هر کاری که بخواهی مناسب است و برای طلب حاجات، شایسته است و برای هر کاری از قبیل خرید و فروش و کشت و کار مناسب است، چرا که سودخواهی کرد و در این روز برای حاجات و خواسته‌هایت تلاش کن که انجام خواهد گرفت و هرچه که می‌خواهی در آن روز بجوی که به آن، دست خواهی یافت و برای رفتن پیش سلطان و حاکمان و کارگزاران روز مناسبی است و کسی که در آن روز با دشمنش به جنگ و جدال بپردازد به اذن خدا بر او پیروز و غالب می‌شود و کسی که در آن روز ازدواج کند خیر می‌بیند و کسی که در آن روز، مالی به قرض بستاند آن را به کسی که از او قرض گرفته به زودی بر گرداند و کسی که بیمار شود در آن روز به زودی بهبودی یابد و نوزادی که در آن روز زاده شود حالش شایسته و زندگی‌اش خوب و پاکیزه می‌شود و روی تنگدستی و نداری را نخواهد دید و نمیرد مگر اینکه توبه کرده باشد و فارسیان [= ایرانیان] می‌گویند: آن روز، روز سبکی است.»

۷۶ (۲۰) **وفي** رواية أُخرىٰ تحمد فيه العمارات والأبنية وتشترىٰ فيه البيوت والمنازل ۲۹۱۸٤
وتقضى الحوائج والمهمّات ويصلح للسفر وقال سلمان الفارسي رش روز اسم الملك الموكّل بالنيران.

۷۷ (۲۱) **وفيه** ۲۵۰: اليوم **التاسع عشر** قال مولانا جعفر بن محمّد الصادق انّه يوم خفيف ۲۹۱۸۵
يصلح لكلّ شيء والسفر فمن سافر فيه قضى حاجته وقضيت أُموره وكلّ ما يريد يصل إليه، صالح للتزويج والمعاش والحوائج وتعلّم العلم وشراء الرقيق والماشية، سعيد مبارك ولد فيه إسحاق بن إبراهيم ومن ضلّ فيه أو هرب قدر عليه بعد خمس عشرة ليلة ومن ولد فيه كان صالح الحال متوقّعاً لكلّ خير.

۷۸ (۲۲) **وفي** رواية أُخرىٰ أنّه يوم شديد كثير شرّه لا تعمل فيه عملاً من أعمال الدنيا ۲۹۱۸٦
والزم فيه بيتك وأكثر فيه ذكر الله عزّوجلّ وذكر النبيّ ومن مرض فيه ينجو ولا تسافر فيه ولا تدفع فيه إلى أحد شيئاً ولا تدخل علىٰ سلطان ومن رزق فيه ولداً يكون سيّئ الخلق وقال أميرالمؤمنين من ولد فيه يكون مرزوقاً مباركاً وقالت الفرس يوم ثقيل.

۷۹ (۲۳) **وفي** رواية أُخرىٰ أنّه يحمد فيه لقاء الملوك والسلاطين لطلب الحوائج وطلب ما ۲۹۱۸۷
عندهم وفي أيديهم وهو يوم مبارك وقال سلمان الفارسي فروردين روز اسم الملك الموكّل بالأرواح وقبضها.

۸۰ (۲٤) **وفيه** ۲۵۵: اليوم **العشرون** قال مولانا جعفر بن محمد الصادق انّه يوم جيّد ۲۹۱۸۸
مبارك يصلح لطلب الحوائج والسفر فمن سافر كانت حاجته مقضيّة والبناء والتزويج والدخول على السلطان وغيره.

۷۶ (۲۰) و در روایت دیگری آمده است که: «روز هجدهم روزی است که تعمیر و ساخت و ساز در آن پسندیده است و روز مناسبی است برای خرید خانه و منزل و حاجت‌ها و کارهای مهم در آن روز بر آورده می‌شود و برای مسافرت روز شایسته‌ای است و سلمان فارسی که رحمت خدا بر او باد گفته است: «رش روز» نام فرشته‌ای است که بر آتش‌ها گمارده شده است.»

۷۷ (۲۱) و در همان کتاب است که مولای ما امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: «روز نوزدهم ماه، روز سبکی است که برای هر کاری مناسب است و برای سفر رفتن روز مناسبی است چرا که اگر کسی در این روز به سفر رود خواسته‌اش انجام گیرد و کارهایش انجام پذیرد و هرچه که می‌خواهد به آن برسد. برای ازدواج و تلاش جهت تحصیل هزینه زندگی و خواسته‌ها و آموزش علم و خرید آرد و گوسفند، روزی شایسته و توأم با سعادت و برکت است. در این روز آنچه گم شود یا فرار کند پس از گذشت پانزده شب پیدا شود و به دست آید و کسی که در این روز به دنیا آید از حال خوبی برخوردار خواهد بود که می‌توان هر خیری را از او انتظار داشت.»

۷۸ (۲۲) و در روایت دیگری آمده است که: «آن روز [= روز نوزدهم ماه] روز سخت و پر شری است که نباید هیچ کاری از کارهای دنیوی را در آن انجام داد و در آن روز در خانه‌ات بنشین و فراوان ذکر خدای بزرگ بگو و یاد پیامبر صلی الله علیه و آله نما و بر او صلوات بفرست و کسی که در این روز بیمار شود نجات یابد و خوب شود و در این روز به سفر نرو و چیزی به کسی نده و به سراغ سلطان نرو و کسی که به او در این روز فرزندی روزی شود آن فرزند بد اخلاق خواهد شد.»

و امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «کسی که در این روز [= روز نوزدهم ماه] متولد شود قدمش مبارک و روزی‌اش فراوان خواهد بود.» و پارسیان [= ایرانیان] می‌گویند: «این روز، روز سنگینی است.»

۷۹ (۲۳) و در روایت دیگری آمده است که: «در روز نوزدهم ماه به دیدن پادشاهان و سلاطین رفتن برای خواستن حاجت‌ها و خواسته‌ها و درخواست از مال و امکاناتی که آنها در اختیار دارند، پسندیده است و این روز، روز مبارکی است.»

و سلمان فارسی رضی الله عنه گفته است: ««فروردین روز» نام فرشته‌ای است که بر جان‌ها و قبض جان‌ها گمارده شده است [یعنی عزرائیل].»

۸۰ (۲۴) و در همان کتاب آمده است: «مولای ما امام صادق علیه السلام فرموده است: روز بیستم ماه، روز نیکو و مبارکی است که برای خواستن حاجت‌ها و انجام کارها و مسافرت، مناسب و شایسته است. پس کسی که در این روز به سفر رود حاجتش برآورده و خواسته‌اش جامه تحقق می‌پوشد و بنّایی، ساخت و ساز، ازدواج، رفتن پیش حاکم و غیر این‌ها در این روز مناسب است.»

٨١ (٢٥) **وفي** رواية أُخرىٰ انّه ولد فيه إسحاق عليه السلام محمود العاقبة جيّد لطلب الحوائج ٢٩١٨٩
طالب فيه بحقّك وازرع ما شئت ولا تشتر فيه أبداً وفي رواية أُخرىٰ يجتنب فيه شراء العبيد.

٨٢ (٢٦) **وفي** رواية أُخرى أنّه يوم متوسّط الحال صالح للسفر والبناء ووضع الأساس ٢٩١٩٠
وحصاد الزرع وغرس الشجر والكَرْم واتّخاذ الماشية، من هرب فيه كان بعيد الدّرك ومن ضلّ فيه خفي أمره ومن مرض فيه صعب مرضه.

٨٣ (٢٧) **وفي** رواية من مرض مات ومن ولد فيه يكون في صعوبة من العيش ويكون ٢٩١٩١
ضعيفاً.

٨٤ (٢٨) **وفي** رواية أُخرىٰ من ولد فيه كان حليماً فاضلاً وقال مولانا أميرالمؤمنين عليه السلام من ٢٩١٩٢
سافر فيه رجع سالماً غانماً وقضى الله حوائجه وحصّنه من جميع المكاره وقالت الفرس انّه يوم خفيف مبارك.

٨٥ (٢٩) **وفي** رواية أُخرى انّه يوم محمود يحمد فيه الطلب للمعاش والتوجّه بالانتقال ٢٩١٩٣
والاشغال والأعمال الرضيّة والابتداءات للأمور وقال سلمان الفارسي رضي الله عنه بهرام‌روز.

٨٦ (٣٠) **وفيه** ٢٦١: اليوم الحادي والعشرون قال مولانا جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام انّه يوم ٢٩١٩٤
نحس مستمرّ يصلح فيه إراقة الدماء فاتّقوا فيه ما استطعتم فلا تطلبوا فيه حاجة ولا تنازعوا فيه فانّه رديء منحوس مذموم ولا تلق فيه سلطاناً تتّقيه فهو يوم رديء لسائر الأُمور ولا تخرج من بيتك وتوقّ ما استطعت وتجنّب فيه اليمين الصادقة وتجنّب فيه الهوامّ فانّ من يلسع فيه مات ولا تواصل فيه أحداً فهو أوّل يوم أريق فيه الدّم وحاضت فيه حوّاء ومن سافر فيه لم يرجع وخيف عليه ولم يربح والمريض تشتدّ علّته ولم يبرأ ومن ولد فيه يكون محتاجاً فقيراً.

۸۱ (۲۵) و در روایت دیگری آمده است که: «در این روز [بیستم] حضرت اسحاقعليه السلام متولد شد که عاقبت پسندیده‌ای داشت. برای خواستن حاجت‌ها و دنبال کردن کارها روز خوبی است. در آن روز حقت را مطالبه کن و هرچه می‌خواهی کشت کن ولی هرگز چیزی نخر و در روایت دیگری آمده است که تنها از خرید برده پرهیز کن.»

۸۲ (۲۶) و در روایت دیگری آمده است که: «روز بیستم ماه، روزی میانه حال است. برای مسافرت، ساخت و ساز، پایه‌گذاری، شفته‌ریزی ساختمان، درو کردن زراعت، کاشتن درخت، مو [= درخت انگور] و گرفتن گوسفند، خوب و مناسب است.

و کسی که در این روز فرار کند دست یافتن به او سخت، مشکل و بعید است و کسی که در این روز گم شود همچنان در خفا و پنهانی بماند و کسی که در آن روز بیمار شود بیماری‌اش شدت پیدا کند.»

۸۳ (۲۷) و در روایتی آمده است که: «کسی که در روز بیستم ماه بیمار شود خواهد مُرد و کسی که در آن روز متولد شود در زندگی سختی ببیند و شخصی ناتوان خواهد شد.»

۸۴ (۲۸) و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که در روز بیستم ماه متولد شود شخصی بردبار، فرزانه و با کمال خواهد شد.» و مولای ما امیر مؤمنان علیعليه السلام فرموده است: «کسی که در این روز به سفر رود به سلامتی و همراه با سود و منفعت باز گردد و خداوند همه حاجت‌های او را بر آورد و او را از همه بدی‌ها حفظ کند.» فارسیان و ایرانیان می‌گویند: «روز بیستم ماه روز سبک و با برکتی است.»

۸۵ (۲۹) و در روایت دیگری آمده است که: «روز بیستم ماه، روز پسندیده‌ای است در آن روز به جستجوی در آمد برای تأمین زندگی پرداختن پسندیده است. نقل و انتقال، جابجا شدن، انتخاب شغل و انجام کارهایی که مورد رضای خداست و آغاز کردن هر کاری در این روز پسندیده است.»

سلمان فارسی که خدایش رحمت کند گفته است: «روز بیستم ماه [به زبان ایرانیان] بهرام روز است.»

۸۶ (۳۰) و در همان کتاب برادر علامه حلی آمده است که: «مولای ما امام جعفر صادقعليه السلام فرموده است: روز بیست و یکم، روز نحس مستمر است [و تمامش شوم است] آن روز برای ریختن خون‌ها قربانی کردن [مثل کشتن گوسفند، گاو و شتر] مناسب است. پس در این روز تا می‌توانید بر حذر باشید پس در این روز به دنبال کاری نروید و در آن به نزاع و دعوا نپردازید که روز پست و شوم و نکوهیده‌ای است.

و در این روز به دیدن پادشاهی که از آن در هراسی نرو. بنابراین، این روز، برای همه کارها نامناسب است. در این روز از خانه‌ات بیرون نرو و تا می‌توانی بر حذر باش و بپرهیز و در این روز از قسم دروغ دوری کن و در این روز از جانوران دوری کن که اگر کسی را در این روز بگزند خواهد مُرد.

و به دیدن هیچ کس در این روز نرو چرا که روز بیست و یکم ماه روزی است که اولین خون بر زمین ریخته شد و حوا در این روز حیض شد و کسی که در این روز به سفر رود باز نخواهد گشت و بر او بیم از بین رفتن می‌رود و هیچ سودی هم عائدش نمی‌شود و در این روز بیماری بیمار شدت پیدا می‌کند و خوب نمی‌شود و کسی که در این روز متولد شود نیازمند و مستمند خواهد شد.»

٨٧ ٢٩١٩٥ (٣١) **وفي** رواية أُخرىٰ من ولد فيه يكون صالحاً قالت الفرس انّه يوم جيّد.

٨٨ ٢٩١٩٦ (٣٢) **وفي** رواية أُخرىٰ يصلح فيه إهراق الدّم لا يطلب فيه حاجة ويتّقىٰ فيه من الأذىٰ.

٨٩ ٢٩١٩٧ (٣٣) **وفي** رواية أُخرىٰ يكره فيه سائر الأعمال والفصد والحجامة ولقاء الاجناد والقوّاد والسّاسة قال سلمان الفارسي رضي الله عنه رام روز.

٩٠ ٢٩١٩٨ (٣٤) **وفيه** ٢٦٧: اليوم الثاني والعشرون قال مولانا جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام انّه يوم مختار حسن ما فيه مكروه يصلح لكلّ حاجة وللشراء والبيع والصيد فيه والسفر ومن سافر فيه ربح ويرجع معافىٰ إلى أهله سالماً وطلب الحوائج والمهمّات وسائر الأعمال والصدقة فيه مقبولة ومن دخل علىٰ سلطان قضيت حاجته ويبلغ بقضاء الحوائج وفي نسخة أُخرىٰ ومن قصد السلطان وجد مخافة.

٩١ ٢٩١٩٩ (٣٥) **وفي** رواية أُخرىٰ خفيف صالح لكلّ شيء يلتمس فيه والرؤيا فيه مخصوصة[١] والتجارة فيه مباركة والآبق فيه يوجد وإن خاصمت فيه كانت الغلبة لك والتزويج فيه جيّد ومن ولد فيه يكون عيشه طيّباً ويكون مباركاً ومن مرض فيه يبرأ سريعاً وقالت الفرس انّه يوم ثقيل **وفي** رواية أُخرىٰ انّه يحمد فيه كلّ حاجة والأعمال المرضيّة وهو يوم خفيف يصلح لكلّ حاجة يراد قضاءها وقال سلمان الفارسي رضي الله عنه بادروز.

---

١. مقصوصة ـ خ.

۸۷ (۳۱) و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که در روز بیست و یکم متولد شود شخص صالح و شایسته‌ای خواهد شد و فارسیان می‌گویند: روز خوبی است.»

۸۸ (۳۲) و در روایت دیگری آمده است که: «روز بیست و یکم ماه برای قربانی کردن [مثل کشتن گوسفند] مناسب است ولی در آن روز به دنبال کاری نباید رفت و باید در آن روز از دیدن آزار بر حذر بود. [و یا از آزار رساندن به دیگران بر حذر بود.]

۸۹ (۳۳) و در روایت دیگری آمده است که: «در روز بیست و یکم ماه برای هر کاری ناپسند است همچنین برای رگ زدن، حجامت کردن، بازدید از لشگریان و دیدار فرماندهان و سیاستمداران نامناسب است.» سلمان فارسی که رحمت خدا بر او باد گفته است: «ایرانیان این روز را «رام روز» می‌نامند.

۹۰ (۳۴) روز بیست و دوم ماه، مولای ما امام صادق علیه السلام فرموده است که: «این، روز برگزیده و خوبی است و هیچ بدی در آن نیست. برای هر کاری و برای خرید و فروش و شکار و مسافرت، خوب است و کسی که در این روز به سفر رود سود برد و با عافیت و سلامتی به آغوش خانواده‌اش برگردد.

و خواستن حاجت‌ها و چیزهایی که برای شخص مهم است و دیگر کارها و صدقه دادن در این روز مورد قبول خداوند سبحان واقع می‌شود و اگر کسی در این روز پیش پادشاه رود خواسته‌اش انجام پذیرد و به خواسته‌هایش می‌رسد.»

البته در نسخه دیگری است که کسی که در این روز قصد پادشاه کند با امر ترسناکی مواجه شود.

۹۱ (۳۵) و در روایت دیگری آمده است که: «روز بیست و دوم ماه روز سبکی است که برای هر کاری که در صدد انجام آن هستی مناسب است و خوابی که در آن دیده می‌شود از ویژگی خاصی برخوردار می‌باشد و تجارت در این روز با برکت است و ازدواج در آن، نیکو است و کسی که در این روز زاده شود زندگی خوب و خوشی خواهد داشت و قدمش مایه برکت است و کسی که در این روز بیمار شود به زودی بهبودی یابد و فارسیان می‌گویند که این روز، روز سنگینی است.»

و در روایت دیگری آمده است که: «در روز بیست و دوم هر کاری پسندیده است و انجام کارهای نیکو در این روز بسیار ستودنی است و روز سبک و آسانی است که برای هر کاری که می‌خواهی انجام دهی مناسب است.»

و سلمان فارسی که خداوند رحمتش کند گفته است: «این روز را ایرانیان و پارسی زبانان «باد روز» می‌گویند.»

۹۲ ۲۹۲۰۰ (٣٦) **وفيه** ٢٧٤: اليوم الثالث والعشرون قال مولانا جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام انّه يوم سعيد مختار، ولد فيه يوسف النبيّ الصدّيق يصلح لكلّ حاجة ولكلّ ما يريدونه وخاصّة للتزويج والتجارات كلّها وللدّخول على السلطان والسفر ومن سافر فيه غنم وأصاب خيراً جيّد للقاء الملوك والأشراف والمهمّات وسائر الأعمال وهو يوم خفيف مثل الذي قبله يصلح للبيع والشراء والرؤيا فيه كاذبة والآبق فيه يوجد والضّالّة ترجع والمريض يبرء، من ولد فيه يكون صالحاً طيّب النفس حسناً محبوباً حسن التربية في كلّ حال رخيّ البال وفي نسخة أخرىٰ انّه يوم نحس مشؤوم (من ولد فيه لايموت إلّا مقتولاً ـ خ) ولد فيه فرعون وقال مولانا أميرالمؤمنين عليه السلام ولد فيه ابن يامين أخو يوسف عليه السلام ومن ولد فيه يكون مرزوقاً مباركاً وقالت الفرس انّه يوم خفيف يحمد فيه التزويج والنقلة والسفر والأخذ والعطاء ولقاء السلاطين، صالح لسائر الأعمال ولقضاء الحوائج وقال سلمان الفارسي رضي الله عنه ديبدين[1] روز اسم الملك الموكّل بالنوم واليقظة وحراسة الأرواح حتّىٰ ترجع إلى الأبدان. **وفي** رواية أنّه اسم من أسماء الله تعالىٰ.

۹۳ ۲۹۲۰۱ (٣٧) **وفيه** ٢٧٩: اليوم الرابع والعشرون قال مولانا جعفر بن محمد الصادق عليه السلام انّه يوم نحس مستمرّ مذموم مشؤوم ملعون، ولد فيه فرعون لعنه الله وهو يوم عسير نكد فاتّقوا فيه ما استطعتم لا ينبغي أن يبتدأ فيه بحاجة يكره في جميع الأحوال والأعمال نحس لكلّ أمر يطلب فيه، من سافر فيه مات في سفره.

۹۴ ۲۹۲۰۲ (٣٨) **وفي** رواية أخرىٰ ومن مرض فيه طال مرضه[2] ومن ولد فيه يكون سقيماً حتّىٰ يموت نكداً في عيشه ولا يوفّق لخير وإن حرص عليه جهده ويقتل في آخر عمره أو يغرق.

---

١. مخفّف ديبادين ـ البحار. ٢. طالت مرضته ـ خ.

(۳۶) روز بیست و سوم، مولای ما امام جعفر صادقؑ فرموده است: «این روز، روزی برگزیده و ۹۲
همراه با نیکبختی است. در چنین روزی حضرت یوسف، آن پیامبر راستگو به دنیا آمد. برای هر کاری و هرچه که بخواهند، شایسته است خصوصاً برای ازدواج و همه انواع و اقسام تجارت و رفتن پیش سلطان و مسافرت و کسی که در این روز به سفر رود سود کند و خیر بـه دست آورد. بـرای دیـدار پادشاهان و شرافتمندان و کارهای مهم دیگر و دیگر کارها، روز نیکویی است و این روز، مـثل روز پیش از آن روز سبک و آسان و راحتی است که برای خرید و فروش بسیار مناسب است.

و خوابی که در آن دیده شود رؤیای کاذب است و تعبیر ندارد و غلامی که در این روز فرار کند پیدا خواهد شد و گمشده باز خواهد گشت و بیمار خوب می‌شود و کسی که در این روز متولد شود شخصی صالح، پاک باطن، نیکو و دوست داشتنی، دارای تربیت نیکو و در هر حال با ادب و آسوده خاطر خواهد شد.»

و در نسخه دیگری آمده است که: «روز بیست و سوم ماه، روز نحس و شومی است و کسی که در این روز به دنیا آید جز با کشته شدن از دنیا نرود. در این روز فرعون متولد شده است.»

مولای ما امیرالمؤمنینؑ فرموده است: «ابن یامین، برادر یوسف در این روز متولد شده است و کسی که در این روز متولد شود رزق و روزی داده شود [= سرش پر روزی است] و قدمش مبارک خواهد بود.»

پارسیان [= ایرانیان] می‌گویند: «روز بیست و سوم، روزی سبک و روان است که ازدواج در آن و نقل و انتقال و مسافرت و داد و ستد و دیدار با پادشاهان پسندیده است و برای دیگر کارها و انجام خواسته‌ها روز شایسته و مناسبی است.»

سلمان فارسی گفته است: ««دیبدین روز» نام فرشته‌ای است که بر خواب و بیداری و حفاظت جان‌ها تا وقتی که به بدن‌ها برگردند، گمارده شده است.»

و در روایتی آمده است که آن، نامی از نام‌های خدای بلندمرتبه است.

(۳۷) و در همان کتاب است که: «روز بیست و چهارم، مولای ما امام صادقؑ فرموده است که: آن روز، ۹۳
روز نحس مستمر، نکوهیده، شوم و نفرین شده است. در این روز بود که فرعون ـ که خدا لعنتش کند ـ زاده شد و این روز، روزی سخت و رنج آور است پس تا می‌توانید در این روز بر حذر باشید. سزاوار نیست که در این روز کاری شروع شود و در هر حال و برای هر کاری، نامناسب است و برای هر کاری که به دنبال آن در این روز بروی نحوست دارد و کسی که در این روز به سفر رود در همان سفرش خواهد مُرد.»

(۳۸) و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که در این روز [بیست و چـهارم] بـیمار شـود ۹۴
بیماری‌اش به طول خواهد انجامید و کسی که در این روز متولد شود تا وقت مرگ بیمار خواهد بود و زندگی رنج آوری خواهد داشت و به انجام هیچ کار خیری موفق نخواهد شد اگر چه با تمام توانش تلاش کند و به انجام آن حرص ورزد و در آخر عمر یا کشته و یا غرق می‌شود.»

۹۵ ۲۹۲۰۳ (۳۹) **وفي** رواية أخرىٰ انّه جيّد للسفر والرؤيا فيه كاذبة وقال أمير المؤمنين صلوات الله عليه من ولد في هذا اليوم علا أمره إلّا أنّه يكون حزيناً حقيراً ومن مرض فيه طال مرضه وقالت الفرس انّه يوم خفيف جيّد.

۹۶ ۲۹۲۰۴ (۴۰) **وفي** رواية أخرىٰ أنّه رديء مذموم لا يطلب فيه حاجة ولد فيه فرعون ذو الأوتاد وقال سلمان الفارسي﵀ دين روز اسم الملك الموكّل بالسعي والحركة.

۹۷ ۲۹۲۰۵ (۴۱) **وفي** رواية أخرىٰ اسم الملك الموكّل بالنوم واليقظة وحراسة الأرواح حتّىٰ ترجع إلى الأبدان.

۹۸ ۲۹۲۰۶ (۴۲) **وفيه** ۲۸۴: اليوم الخامس والعشرون قال مولانا جعفر بن محمد الصادق﵉ انّه يوم مذموم نحس وهو اليوم الذي أصاب مصر فيه تسعة ضروب من الآفات فلا تطلب فيه حاجة واحفظ فيه نفسك فانّه اليوم الذي ضرب الله عزّوجلّ فيه أهل مصر بالآفات[1] مع فرعون وهو شديد البلاء والآبق فيه يرجع ولا تحلف فيه صادقاً ولا كاذباً وهو يوم سوء من سافر فيه لا يربح ومن مرض فيه أجهد ولم يفق من مرضه فاتّقه.

۹۹ ۲۹۲۰۷ (۴۳) **وفي** رواية أُخرىٰ من مرض فيه لا يكاد يبرء وهو إلى الموت أقرب من الحياة ومن مرض فيه لا ينجو ومن ولد فيه كان ملكاً مرزوقاً سخيّاً[2] من الناس تصيبه علّة شديدة و[لا] يسلم منها.

۱۰۰ ۲۹۲۰۸ (۴۴) **وفي** رواية أخرىٰ من ولد فيه يكون فقيهاً عالماً.

---

۱. بالآيات ـ خ ل.　　۲. نجيباً ـ خ ل.

۹۵ (۳۹) و در روایت دیگری آمده است که: «روز بیست و چهارم روز خوبی است برای مسافرت کردن و خوابی که در آن روز دیده شود دروغ است [و تعبیر ندارد] و امیر المؤمنین که درودهای پیاپی خدا بر او باد فرموده است: کسی که در این روز زاده شود کارش بالا می‌گیرد جز اینکه خود او اندوهگین و حقیر خواهد بود و کسی که در این روز بیمار شود بیماری‌اش طول خواهد کشید و پارسی زبانان [=ایرانیان] می‌گویند: این روز، روز سبک و خوبی است.»

۹۶ (۴۰) و در روایت دیگری است که: «این روز [بیست و چهارم] روز پست و نکوهیده‌ای است که به دنبال هیچ خواسته‌ای نباید رفت. در این روز فرعون که صاحب میخ‌ها بود [و مردم را به چهار میخ می‌کشید و شکنجه می‌کرد] متولد شده است.»

و سلمان فارسی گفته است: ««دین روز» نام فرشته‌ای است که بر سعی و تلاش [مردم] گماشته شده است.»

۹۷ (۴۱) و در روایت دیگری است که: «[دین روز = روز بیست و چهارم ماه] نام فرشته‌ای است که بر خواب و بیداری و حفاظت از جان‌ها تا به بدن‌ها برگردند، گمارده شده است.»

۹۸ (۴۲) و در همان کتاب العدد القویه آمده است: «روز بیست و پنجم [ماه]، مولای ما امام جعفر صادقعليه السلام فرموده است: این روز، روز نحسی است و آن، روزی است که در آن روز نُه نوع آفت به مصر رسید. پس در آن روز به دنبال خواسته‌ای نرو و خود را در آن روز نگه دار. چرا که در آن روز بود که خدای بزرگ بلاها و آفت‌ها را بر اهل مصر و فرعون فرو انداخت و روزی است همراه با بلاهای سخت و غلامی که در آن روز فرار کند باز خواهد گشت و در آن روز نه قسم راست بخور و نه قسم به دروغ و آن، روز بدی است. کسی که در آن روز مسافرت کند سودی نبیند و کسی که در آن روز بیمار شود به رنج و زحمت بیفتد و بیماری‌اش بهبودی نیابد. پس در این روز بر حذر باش.»

۹۹ (۴۳) و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که در این روز [بیست و پنجم] بیمار شود بعید است که خوب شود و او به مرگ نزدیک‌تر است تا زندگی و کسی که در این روز بیمار شود نجات پیدا نمی‌کند و کسی که در این روز متولد شود فرمانروایی پر روزی و سخاوتمند نسبت به مردم خواهد شد ولی بیماری سختی او را فرا می‌گیرد که از آن، جان سالم به در نبرد.»

۱۰۰ (۴۴) و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که در این روز [بیست و پنجم] متولد شود فقیهی دانشمند خواهد شد.»

۱۰۱ ۲۹۲۰۹ (٤٥) **وفي** رواية أخرىٰ انّه يوم جيّد للشراء والبيع والبناء والزرع ويصلح لقضاء الحوائج ومن ولد فيه كان كذّاباً نمّاماً لا خير فيه وقال أمير المؤمنين عليه السلام استعيذوا فيه بالله تعالىٰ وقالت الفرس انّه يوم ثقيل رديء مكروه أُصيب فيه أهل مصر بسبع ضربات من البلاء وهو (يوم ـ خ) نحس تفرّغ فيه للدّعاء والصلاة وعمل الخير وقال سلمان الفارسي رضي الله عنه أرد روز اسم الملك الموكّل بالجنّ والشّياطين.

۱۰۲ ۲۹۲۱۰ (٤٦) **وفيه** ۲۸۹: اليوم السادس والعشرون قال مولانا جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام انّه يوم صالح مبارك للسيف، ضرب موسىٰ عليه السلام فيه البحر فانفلق، يصلح لكلّ حاجة ما خلا التزويج والسفر فاجتنبوا فيه ذلك فانّه من تزوّج فيه لم يتمّ تزويجه ويفارق أهله ومن سافر فيه (وـ خ) لم يصلح له ذلك فليتصدّق.

۱۰۳ ۲۹۲۱۱ (٤٧) **وفيه** رواية أخرىٰ يوم صالح للسفر ولكلّ أمر يراد إلّا التّزويج فانّه من تزوّج فيه فرّق بينهما كما انفرق البحر لموسىٰ عليه السلام وكان عيشهما نكداً ولا تدخل إذا وردت من سفرك إلى أهلك والنقلة فيه جيّدة ومن ولد فيه يكون قليل الحظّ ويغرق كما غرق فرعون في اليمّ.

۱۰٤ ۲۹۲۱۲ (٤٨) **وفي** رواية أخرىٰ من ولد فيه طال عمره وفيه رواية أخرىٰ من ولد فيه يكون محنوناً[١] بخيلاً ومن مرض فيه اجهد وقالت الفرس انّه يوم جيّد مختار مبارك ومن تزوّج فيه لا يتمّ أمره ويفارق أهله وقال سلمان الفارسي رضي الله عنه أشتاد روز اسم الملك الذي خلق عند ظهور الدين.

---

١. الظاهر انّ الصحيح مجنوناً كما في نقل المستدرك.

(۴۵) و در روایت دیگری است که: «روز بیست و پنجم ماه، روزی است که برای خرید و فروش و ساخت و ساز و کشت و کار، خوب است و برای انجام خواسته‌ها و کارها مناسب است و کسی که در این روز متولد شود، دروغگو و سخن‌چین خواهد شد که هیچ خیری در او نخواهد بود. ۱۰۱

امیر المؤمنین فرموده است: در این روز به خدای بلندمرتبه پناه ببرید.»

و پارسی‌زبانان [ایرانی] می‌گویند که: «این روز، روزی سنگین و ناپسند است.» و در این روز هفت نوع بلا به اهل مصر رسید و آن، یک روز شومی است. در این روز خود را برای دعا و نماز و کار خیر فارغ گردان.

سلمان فارسی که رحمت خدا بر او باد گفته است: ««ارد روز» نام فرشته‌ای است که بر جن‌ها و شیطان‌ها گمارده شده است.»

(۴۶) و در همان کتاب العدد القویة آمده است: «و اما روز بیست و ششم، مولای ما امام صادق فرموده است: این روز، روز شایسته و مبارکی است برای شمشیر. در این روز بود که موسی به دریا زد پس دریا شکافت. برای هر کاری غیر از ازدواج و مسافرت مناسب است، پس از این کارها در این روز دوری کنید چرا که کسی که در این روز ازدواج کند ازدواجش سامان پیدا نمی‌کند و منجر به جدایی از همسر می‌شود و کسی که در این روز می‌خواهد به سفر رود با اینکه مسافرت در این روز مناسب نیست پس باید صدقه دهد.» ۱۰۲

(۴۷) و در همان کتاب آمده است: «در روایت دیگری آمده است که: روز بیست و ششم ماه، روزی است که برای مسافرت و هر کاری که بخواهی مناسب است مگر ازدواج، چرا که هر که در این روز ازدواج کند میان آنها جدایی خواهد افتاد همانطور که دریا برای حضرت موسی از هم جدا شد و زندگی آن زن و شوهر، زندگی تلخ و پررنجی خواهد بود و هنگامی که از سفر برگشتی یک باره بر خانواده‌ات وارد مشو و نقل و انتقال و جابه جا شدن در این روز، خوب است و کسی که در این روز متولد شود بهره‌اش اندک خواهد بود و [آخر الامر] در دریا غرق خواهد شد آنچنان‌که فرعون غرق شد.» ۱۰۳

(۴۸) و در روایت دیگری است که: «کسی که در این روز [بیست و ششم] متولد شود عمرش دراز گردد.» ۱۰۴

و روایت دیگری است که: «کسی که در این روز متولد شود، دیوانه و بخیل خواهد شد و کسی که در این روز بیمار شود به زحمت خواهد افتاد.»

و فارسی زبانان و ایرانیان می‌گویند که: «این روز، روزی نیکو، برگزیده و مبارکی است و کسی که در این روز ازدواج کند ازدواجش سامان نیابد و منجر به جدایی از همسرش خواهد شد.»

سلمان فارسی که رحمت خدا بر او باد گوید: ««أشتاد روز» نام فرشته‌ای است که در هنگام ظهور دین آفریده شده است.»

۱۰۵ ۲۹۲۱۳ (٤٩) **وفيه** ٢٩٥: اليوم السابع والعشرون قال مولانا أبو عبدالله جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام انّه يوم مبارك مختار جيّد يصلح لطلب الحوائج والشراء والبيع والدخول على السلطان والبناء والزرع والخصومة ولقاء القضاة والسفر والابتداءات والأسباب[1] والتزويج وهو يوم سعيد جيّد وفيه ليلة القدر فاطلب ما شئت، خفيف لسائر الأحوال واتّجر فيه وطالب بحقّك واطلب عدوّك وتزوّج وادخل على السلطان والق فيه من شئت ويكره فيه اخراج الدّم ومن مرض فيه مات ومن ولد فيه يكون جميلاً حسناً طويل العمر كثير الرزق قريباً إلى الناس محبّباً إليهم.

۱۰٦ ۲۹۲۱٤ (٥٠) **وفي** رواية أخرىٰ يكون غشوماً مرزوقاً وقال أمير المؤمنين عليه السلام ولد فيه يعقوب عليه السلام، من ولد فيه يكون مرزوقاً محبوباً عند أهله لكنّه تكثر أحزانه ويفسد بصره وقالت الفرس انّه يوم جيّد يحمد للحوائج وتسهيل الأمور والأعمال والتصرّفات ولقاء التجّار والسفر والمسافر يحمد فيه أمره ومن ولد فيه يكون مرزوقاً محبّباً إلى الناس طويل عمره وقال سلمان الفارسي رضي الله عنه آسمان روز اسم الملك الموكّل بالطير وفي رواية أخرىٰ بالسماوات.

۱۰۷ ۲۹۲۱٥ (٥١) **وفيه** ٣٠٠: اليوم الثامن والعشرون قال مولانا أبوعبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام انّه يوم سعيد مبارك ولد فيه يعقوب عليه السلام يصلح للسفر وجميع الحوائج وكلّ أمر والعمارة والبيع والشراء والدخول على السلطان وقاتل فيه أعداءك فانّك تظفر بهم والتزويج.

---

١. والأساسات ـ خ.

۱۰۵ (۴۹) و در همان کتاب العدد القویه آمده است: «روز بیست و هفتم، مولای ما امام جعفر صادقعليه السلام فرموده است: روز بیست و هفتم ماه روز مبارک و برگزیده و خوبی است که برای خواستن حاجت‌ها، خرید و فروش، رفتن پیش سلطان، بنایی، زراعت، دشمنی [با دشمنان خدا و پیامبرﷺ]، دیدار با قاضیان، سفر، شروع کردن‌ها و ازدواج، مناسب و شایسته است و این روز، روز خوش‌یمن و نیکویی است و در [شب] آن، لیلة القدر واقع شده است. پس هرچه را که می‌خواهی در آن روز طلب کن و برای دیگر حال‌ها و کارها نیز روزی سبک و آسان است. در آن روز تجارت کن و حقت را مطالبه کن و به جستجوی دشمنت بپرداز و در آن روز ازدواج کن و بر سلطان وارد شو و به دیدار هر که می‌خواهی برو و بیرون کردن خون [مثل حجامت کردن] در این روز کراهت دارد و کسی که در این روز بیمار شود خواهد مُرد و کسی که در این روز متولد شود زیبا و خوشگل و عمرش طولانی و روزی‌اش فراوان می‌شود، شخصی اجتماعی و اهل معاشرت و مراوده با مردم خواهد شد و پیش آنها عزیز و دوست داشتنی خواهد بود.»

۱۰۶ (۵۰) و در روایت دیگری آمده است که: «[کسی که در این روز متولد شود] ستمگر می‌شود ولی روزی فراوانی به او داده می‌شود.»

امیر مؤمنان علیعليه السلام فرموده است: «در این روز [بیست و هفتم] حضرت یعقوبعليه السلام متولد شده است و کسی که در این روز زاده شود، پر روزی و پیش خویشانش عزیز و دوست داشتنی خواهد بود ولی اندوه و غصه‌هایش زیاد می‌شود و چشمش تباه می‌گردد [= نابینا می‌شود] و پارسی زبانان [ایران زمین] می‌گویند: روز بیست و هفتم ماه، روز خوبی است که برای خواسته‌ها و آسان شدن امور و انجام کارها و هر گونه تصرف و دیدار با تاجران و مسافرت پسندیده است و کسی که در این روز به سفر رود کارش روبه‌راه شود و کسی که در این روز متولد شود سرش پر روزی و عمرش طولانی خواهد شد و مردم او را دوست خواهند داشت.»

سلمان فارسی که رحمت خدا بر او باد گفته است: ««آسمان روز» نام فرشته‌ای است که بر پرندگان یا آسمان‌ها گمارده شده است.»

۱۰۷ (۵۱) روز بیست و هشتم، مولای ما امام جعفر صادقعليه السلام فرموده است: «روز بیست و هشتم ماه، روز خوش‌یمن و مبارکی است، در این روز حضرت یعقوبعليه السلام متولد شده است. برای مسافرت رفتن مناسب است و برای همه خواسته‌ها و هر کاری و ساخت و ساز و تعمیر و خرید و فروش و وارد شدن بر سلطان مناسب است و اگر می‌خواهی با دشمنانت بجنگی در این روز به جنگ آنها برو که بر آنها پیروز خواهی شد و برای ازدواج کردن نیز روز خوبی است.»

۱۰۸ ۲۹۲۱۶ (٥٢) **وفي** رواية أخرىٰ لا تخرج فيه الدّم فانّه رديء ومن مرض فيه يموت ومن أبق فيه يرجع ومن ولد فيه يكون حسناً جميلاً مرزوقاً محبوباً محبّباً إلى الناس وإلى أهله مشغوفاً[1] محزوناً طول عمره ويصيبه الغموم ويبتلي في بدنه و(يعافىٰ ـ خ) في آخر عمره ويعمّر طويلاً ويبتلى في بصره وقال مولانا أمير المؤمنين عليه السلام من ولد فيه يكون صبيح الوجه مسعود الجدّ مباركاً ميموناً ومن طلب فيه شيئاً تمّ له وكانت عاقبته محمودة وقالت الفرس انّه يوم ثقيل منحوس.

۱۰۹ ۲۹۲۱۷ (٥٣) **وفي** رواية أُخرىٰ يحمد فيه قضاء الحوائج ويبارك فيها قضاء الأُمور والمهمّات ورفع الضرورات ولقاء القوّاد والحجّاب والأجناد وهو يوم مبارك سعيد والأحلام فيه تصحّ من يومها وقال سلمان الفارسي رضي الله عنه راهياد (رامياد ـ خ) روز اسم الملك الموكّل بالقضاء بين الخلق وروى اسم الملك الموكّل بالسماوات.

۱۱۰ ۲۹۲۱۸ (٥٤) **وفيه** ٣٠٥: اليوم التاسع والعشرون قال مولانا أبو عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام انّه يوم مختار يصلح لكلّ حاجة واخراج الدّم وهو يوم سعيد لسائر الأمور والحوائج والأعمال فيه بارك الله تعالى على الأرض المقدّسة ويصلح للنقلة وشراء العبيد والبهائم ولقاء الإخوان والأصدقاء وفعل البرّ والحركة ويكره فيه الدين والسلف والأيمان ومن سافر فيه يصيب مالاً كثيراً إلّا من كان كاتباً فانّه يكره له ذلك والرؤيا فيه صادقة ولا يقصّها إلّا بعد يوم والمريض فيه يموت والآبق فيه يوجد ولا تستحلف فيه أحداً ولا تأخذ فيه من أحد وادخل فيه على السلطان ولا تضرب فيه حرّاً ولا عبداً ومن ضلّت له ضالّة وجدها.

---

١. مشعوفاً ـ خ ل.

۱۰۸ (۵۲) و در روایت دیگری آمده است که: «در روز بیست و هشتم خون گرفته نمی‌شود چرا که این روز، روز خوبی نیست و کسی که در این روز مریض شود خواهد مُرد و برده‌ای که در این روز فرار کند باز خواهد گشت و کسی که در این روز متولد شود خوشگل و زیبا خواهد شد و سرش پر روزی و پیش مردم و نزد خویشان عزیز و دوست داشتنی خواهد بود و همسرش شیفته او بوده [ولی] در تمام عمر اندوهگین است و غم و غصه‌ها به او خواهد رسید و به بیماری بدنی مبتلا خواهد شد و در آخر عمر خوب خواهد شد و بهبودی پیدا کرده و عمرش دراز و به بیماری چشم مبتلا خواهد شد.»

مولای ما امیر مؤمنان علی‌ؑ فرموده است: «کسی که در روز بیست و هشتم ماه متولد شود زیبا رخسار و خوش قدم و با برکت و با میمنت خواهد بود و کسی که در این روز به دنبال کاری رود کارش انجام پذیرد و عاقبت به خیر خواهد شد.»

پارسی زبانان [ایران زمین] می‌گویند: «روز بیست و هشتم ماه، روز سنگین و شومی است.»

۱۰۹ (۵۳) و در روایت دیگری آمده است که: «در روز بیست و هشتم ماه، به دنبال انجام کارها رفتن پسندیده است و انجام کارهای مهم در این روز توأم با برکت خواهد بود و برای برطرف کردن ضرورت‌ها و دیدار با فرماندهان، نگهبانان و لشکریان روز مبارکی است و به طور کلی روز خوش‌یمن و مبارکی است و خواب‌هایی که در [شب] آن دیده می‌شود همان روزش به حقیقت می‌پیوندد و سلمان فارسی که خداوند رحمتش کند گفته است: «"راهیاد روز" یا "رامیاد روز" نام فرشته‌ای است که بر قضاوت کردن‌های میان مردم گمارده شده است و روایت شده که نام فرشته‌ای است که بر آسمان‌ها گمارده شده است.»

۱۱۰ (۵۴) روز بیست و نهم، مولای ما امام جعفر صادق‌ؑ فرموده است: «این روز، روز برگزیده‌ای است که برای هر کاری و گرفتن خون مناسب است و برای همه کارها و خواسته‌ها و اعمال خوش‌یمن است. خداوند متعال برکت خود را بر سرزمین مقدس [= ظاهراً مکه یا بیت المقدس است] فرود آورده است و این روز برای نقل و انتقال [از خانه‌ای به خانه دیگر یا از شهری به شهر دیگر] و خرید برده و خرید چهارپایان و به دیدن برادران دینی و دوستان رفتن و انجام کار نیک و حرکت کردن [= سفر رفتن] بسیار مناسب است ولی در این روز، قرض گرفتن و معامله سلف [= پیش فروش کردن] و قسم خوردن مکروه و ناپسند است.

و کسی که در این روز به سفر رود مال فراوانی به دست خواهد آورد مگر اینکه منشی [دربار پادشاه] باشد زیرا سفر رفتن برای او در این روز کراهت دارد و خوابی که در [شب] بیست و نهم دیده شود رؤیای صادقه است ولی خوابش را برای کسی نقل نکند مگر پس از گذشتن یک روز.

و کسی که در این روز بیمار شود بدرود حیات می‌گوید و غلامی که در این روز فرار کند پیدا خواهد شد در این روز هیچ‌کس را قسم نده و از کسی چیزی نگیر و در این روز نزد سلطان برو و در این روز هیچ شخص آزاد یا برده‌ای را کتک نزن و اگر از کسی چیزی در این روز گم شود آن را پیدا خواهد کرد.»

۱۱۱ ۲۹۲۱۹ (٥٥) **وفي** رواية من مرض فيه يبرء ومن ولد فيه يكون صالحاً حليماً.

۱۱۲ ۲۹۲۲۰ (٥٦) **وفي** رواية أخرىٰ انّه متوسّط لا محمود ولا مذموم تجتنب فيه الحركة وقالت الفرس انّه يوم جيّد صالح يحمد فيه النقلة والسفر والحركة والمولود فيه يكون شجاعاً وهو صالح لكلّ حاجة ولقاء الاخوان والأصدقاء والأولاد[1] وفعل الخير والأحلام فيه تصحّ في يومها وقال سلمان الفارسي‌ﷺ مار (مهر ـ خ) اسفند روز اسم الملك الموكّل بالأوقات والأزمان والعقول والأسماع والأبصار.

۱۱۳ ۲۹۲۲۱ (٥٧) **وفي** رواية أخرىٰ الموكّل بالأفئدة. **وفيه** ۲ ۳۱۲: اليوم الثلاثون قال مولانا أبو عبدالله جعفر بن محمد الصادق‌ﷺ انّه يوم مختار جيّد يصلح لكلّ شيء والشراء والبيع والزرع والغرس والبناء والتزويج والسفر واخراج الدم.

۱۱٤ ۲۹۲۲۲ (٥٨) **وفي** رواية أخرىٰ لا تسافر فيه ولا تتعرّض لغيره إلّا المعاملة وقلّل فيه الحركة، والسفر فيه رديء ومن ولد فيه يكون حليماً مباركاً ويعسر تربيته ويسيء خلقه ويرزق رزقاً يكون لغيره ويمنع من التمتّع بشيء منه.

۱۱٥ ۲۹۲۲۳ (٥٩) **وفي** رواية أخرىٰ من ولد فيه كفى كلّ أمر يؤذيه ويكون المولود فيه مباركاً صالحاً يرتفع أمره ويعلو شأنه ولد فيه إسماعيل بن إبراهيم‌ﷺ وفيه خلق الله العقل وأسكنه رؤوس من أحبّ من عباده ومن هرب فيه أخذ ومن ضلّت عنه ضالّة وجدها ومن اقترض فيه شيئاً ردّه سريعاً ومن مرض فيه برأ سريعاً وقال مولانا أميرالمؤمنين‌ﷺ من ولد فيه يكون حليماً مباركاً صادقاً أميناً يعلو شأنه ومن ضاع له شيء يجده بإذن الله تعالىٰ وقالت الفرس انّه يوم خفيف يحمد فيه سائر الأعمال والتصرّفات ويصلح لشرب الأدوية المسهلة وقال سلمان الفارسي‌ﷺ أنيران[2] روز اسم الملك الموكّل بالدهور والأزمنة.

---

۱. والاوداء ـ خ.　　۲. ايران ـ خ ل.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۱ (۵۵) و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که در این روز [= بیست و نهم ماه] مریض شود بهبودی پیدا می‌کند و کسی که در این روز متولد شود شخصی شایسته و بردبار خواهد شد.»

۱۱۲ (۵۶) و در روایت دیگری آمده است که: «روز بیست و نهم ماه، روزی میانه است نه خوب است و پسندیده و نه بد است و نکوهیده در آن روز از حرکت کردن [برای سفر] پرهیز می‌شود.»

پارسی زبانان [ایرانی‌ها] می‌گویند: «این روز، روز خوب و شایسته‌ای است نقل و انتقال و سفر رفتن و حرکت کردن در این روز، پسندیده است.»

بچه‌ای که در این روز متولد شود دلیر خواهد شد و این روز برای هر کاری و دیدار با برادران دینی، دوستان، فرزندان و انجام کار نیک مناسب است و خوابی که در [شب] آن دیده شود در همان روزش به حقیقت می‌پیوندد. سلمان فارسی که خداوند رحمتش کند گفته است: مار مهر، اسفند روز نام فرشته‌ای است که بر وقت‌ها، زمان‌ها، خردها، چشم و گوش‌ها گمارده شده است و در روایت دیگری است که: بر دل‌ها گمارده شده است.»

۱۱۳ (۵۷) و در همان کتاب العدد القویه آمده است: «روز سی‌ام، مولای ما امام جعفر صادق﴿ع﴾ فرموده است: روز سی‌ام ماه، روز برگزیده و خوبی است که برای هر کاری، خرید و فروش، کشت و کار، درخت کاری، بنایی، ازدواج، سفر رفتن و خون گرفتن [مثل حجامت کردن] مناسب و شایسته است.»

۱۱۴ (۵۸) و در روایت دیگری است که: «در روز سی‌ام ماه به سفر نرو و کار دیگری غیر از سفر هم نکن مگر معامله کردن و در این روز کمتر این طرف و آن طرف برو و سفر رفتن در این روز نامناسب است ولی اگر کسی در این روز به دنیا آید بردبار و خوش قدم خواهد بود تربیت کردنش مشکل است و بد اخلاق می‌شود و مال و ثروت، روزی او می‌شود ولی روزی دیگران می‌شود و خود او از آن بهره‌مند نمی‌شود.»

۱۱۵ (۵۹) و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که در روز سی‌ام متولد شود از هر چیزی که به او آزار می‌رساند محفوظ بماند و بچه‌ای که در این روز به دنیا آید خوش قدم و شایسته می‌شود، کارش بالا می‌گیرد و مرتبه‌اش بلند می‌گردد. در این روز اسماعیل پسر ابراهیم﴿ع﴾ متولد شده است و در این روز بوده که خدا عقل را آفریده و آن را در سر بندگانی که آنها را دوست داشته تعبیه کرده است. کسی که در این روز فرار کند دستگیر می‌شود و کسی که چیزی در این روز گم کند آن را خواهد یافت و کسی که در این روز مالی قرض بگیرد به زودی برایش میسر می‌شود که آن را به طلبکار برگرداند و کسی که در این روز بیمار شود به زودی بهبود می‌یابد.»

مولای ما امیرالمؤمنین﴿ع﴾ فرموده است: «کسی که در این روز متولد شود شخصی بردبار، راستگو و امانت‌دار خواهد شد و منزلت و مرتبتش بلند می‌گردد و کسی که چیزی را در این روز از دست دهد آن را به اذن خدای متعال به دست خواهد آورد.» و فارسی زبانان [ایرانی] می‌گویند: «روز سی‌ام ماه روز سبکی است که همه کارها و تصرّفات در آن پسندیده است.

و این روز برای خوردن داروهای مسهِل [مثل هلیله و چای برگ سنا] مناسب و شایسته است.»

سلمان فارسی که رحمت خدا بر او باد گفته است: ««أنیران روز» نام فرشته‌ای است که بر روزگاران و زمان‌ها گمارده شده است.»

۱۱٦ ۲۹۲۲٤ (٦٠) **وسائل** ٤٠١/١١: عليّ بن موسىٰ بن جعفر بن طاووس في كتاب الدّروع الواقية باسناده عن الشيخ أبي جعفر الطوسي عن جماعة عن أبي المفضّل محمّد بن عبدالله بن المطّلب الشيباني وذكر أنّه كثير الرواية حسن الحفظ عن محمد بن معقل بن وضّاح العجلي عن محمد بن الحسن بن بنت الياس عن أبيه عن صدقة بن غزوان عن أخيه سعيد بن غزوان عن يونس بن ظبيان عن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادقؑ أنّه ذكر لهم اختيارات الأيّام ـ إلى أن قال ـ:

أوّل يوم من الشهر يوم مبارك خلق الله فيه آدم وهو يوم محمود لطلب الحوائج والدخول على السلطان ولطلب العلم والتزويج والسفر والبيع والشراء واتّخاذ الماشية.

والثاني منه يوم نساء وتزويج وفيه خلقت حوّاء من آدم وزوّجه الله بها يصلح لبناء المنازل وكتب العهد والاختيارات والسفر وطلب الحوائج.

والثالث يوم نحس مستمرّ فاتّق فيه السلطان والبيع والشراء وطلب الحوائج ولا تتعرّض فيه لمعاملة ولا تشارك فيه أحداً وفيه سلب آدم وحوّاء لباسهما وأخرجا من الجنّة واجعل شغلك صلاح أمر منزلك وإن أمكنك أن لا تخرج من دارك فافعل.

الرابع يوم ولد فيه هابيل وهو يوم صالح للصّيد والزرع ويكره فيه السفر ويخاف على المسافر فيه القتل والسلب وبلاء يصيبه ويستحبّ فيه البناء واتّخاذ الماشية ومن هرب فيه عرس تطلبه [۱] ولجأ إلى من يحصنه [۲].

الخامس ولد فيه قابيل الشقيّ وفيه قتل أخاه إلى أن قال وهو نحس مستمرّ فلا تبتدء فيه بعمل وتعاهد من في منزلك وانظر في اصلاح الماشية.

السادس صالح للتزويج مبارك للحوائج والسفر في البرّ والبحر ومن سافر فيه رجع إلى أهله بما يحبّه وهو جيّد لشراء الماشية.

السابع يوم صالح فاعمل فيه ما تشاء وعالج (وعاجل ـ خ) ما تريد من عمل الكتابة ومن بدأ فيه بالعمارة والغرس والنخل حمد أمره في ذلك.

---

١. طلبه ـ خ. ٢. يخصمه ـ خ. يمنعه ـ خ.

(۶۰) یونس بن ظبیان نقل کرد که امام صادق‌ﷺ برای آنها در رابطه با اینکه در هر روزی [از روزهای ماه] چه کاری مناسب و مختار است سخن گفت... تا آنجا که حضرت فرمود: «روز اول ماه، روز مبارکی است. خداوند در این روز حضرت آدم را آفرید و روزی است که برای خواستن حاجت‌ها، وارد شدن بر سلطان، تحصیل علم، ازدواج کردن، مسافرت رفتن، خرید و فروش و گرفتن گوسفند پسندیده است. ۱۱۶

و روز دوم، روز زنان و ازدواج است و در این روز حوّاء از [گل] آدم آفریده شد و خداوند او را به ازدواج آدم در آورد. این روز برای ساختن خانه، نوشتن پیمان‌نامه‌ها، انتخابات، مسافرت و خواستن حاجت‌ها مناسب و شایسته است.

و روز سوم، روز نحس مستمر است پس در این روز از رفتن پیش سلطان، خرید و فروش و به دنبال خواسته‌ها رفتن بپرهیز و در این روز به هیچ معامله‌ای نپرداز و با هیچ کس در این روز شریک نشو و در این روز بود که لباس آدم و حوّاء از تن‌شان کنده شد و از بهشت اخراج شدند و در این روز به کار اصلاح امور خانه‌ات بپرداز و اگر برایت ممکن است که در این روز از خانه‌ات بیرون نیایی بیرون نیا.

روز چهارم، روزی است که هابیل در آن روز متولد شد و این روز، برای شکار، کشت و کار و زراعت، مناسب است. کسی که در این روز به سفر رود بیم کشته شدنش می‌رود و در خطر ربوده شدن است و خلاصه بلایی به او خواهد رسید.

در این روز بنّایی کردن و ساخت و ساز و گرفتن گوسفند مستحب و پسندیده است و کسی که در این روز فرار کند پیدا کردنش دشوار است چرا که او به پناهگاهی امن رفته که او را حفظ می‌کند.

روز پنجم، در این روز قابیل شقاوت‌مند متولد شد و در همین روز بود که برادرش [هابیل] را به قتل رساند و این روز، روز نحس مستمر است [که نحوستش در تمام روز استمرار دارد]. پس در این روز کاری را آغاز نکن و از کسانی که در خانه‌ات هستند [= زن و بچه‌هایت] مواظبت کن و در این روز به اصلاح گوسفندان بپرداز [مثلاً پشم‌شان را بچین].

روز ششم، برای ازدواج بسیار مناسب است و برای کارهایی که در نظر داری انجام دهی و برای سفر کردن در خشکی و دریا مبارک است و کسی که در این روز به سفر رود آنگونه که دوست دارد [با دست پر] به آغوش خانواده‌اش بازگردد و برای خرید گوسفند روز خوبی است.

روز هفتم، روز شایسته‌ای است. هر کاری که می‌خواهی در آن انجام ده و آنچه را می‌خواهی معالجه (عجله) کن و اگر می‌خواهی نامه‌ای به کسی بنویسی در این روز بنویس و کسی که در این روز به کار ساختمان‌سازی و نهال‌کاری و کاشتن درخت خرما بپردازد این کارهایش عاقبت پسندیده‌ای خواهد داشت.

الثامن يوم صالح لكلّ حاجة من البيع والشراء ومن دخل فيه على سلطان قضيت حاجته ويكره فيه ركوب السُفن في الماء ويكره أيضاً فيه السفر والخروج إلى الحرب وكتب العهود ومن هرب فيه لم يقدر عليه إلّا بتعب.

التاسع يوم صالح خفيف من أوّله إلى آخره لكلّ أمر تريده ومن سافر فيه رزق مالاً ورأى خيراً فابدأ فيه بالعمل واقترض فيه وازرع واغرس فيه ومن حارب فيه غلب ومن هرب فيه لجأ إلى سلطان يمنع (يمتنع ـ خ) منه.

العاشر يوم صالح ولد فيه نوح عليه السلام يصلح للشراء والبيع والسفر ويستحبّ للمريض فيه أن يوصي ويكتب العهود ومن هرب فيه ظفر به وحبس.

الحادي عشر يوم صالح ولد فيه شيث يبتدء فيه بالعمل والشراء والبيع والسفر ويجتنب فيه الدخول على السلطان.

الثاني عشر يصلح للتزويج وفتح الحوانيت والشركة وركوب الماء ويجتنب فيه الوساطة بين الناس.

الثالث عشر يوم نحس يكره فيه كلّ أمر ويتّقى فيه المنازعات والحكومة ولقاء السلطان وغيره ولا يدّهن فيه الرأس ولا يحلق الشعر ومن ضلّ أو هرب فيه سلم.

الرابع عشر صالح لكلّ شيء لطلب العلم والشراء والبيع والاستقراض والقرض وركوب البحر ومن هرب فيه يؤخذ.

الخامس عشر يوم محذور في كلّ الأمور إلّا من أراد أن يستقرض أو يقرض أو يشاهد ما يشترى ومن هرب فيه ظفر به.

السادس عشر يوم نحن من سافر فيه هلك ويكره فيه لقاء السلطان ويصلح للتجارة والبيع والمشاركة والخروج إلى البحر ويصلح للأبنية ووضع الأساسات (الأساس ـ خ).

روز هشتم، روزی است که برای هر کاری از قبیل خرید و فروش، مناسب است و کسی که در این روز بر سلطان وارد شود خواسته‌اش انجام پذیرد و سوار شدن بر کشتی بر روی آب در این روز کراهت دارد و همچنین سفر رفتن و بیرون رفتن برای جنگ و نوشتن پیمان‌نامه‌ها مکروه و ناپسند است و کسی که در این روز فرار کند به او دست نتوان یافت مگر با زحمت و خستگی.

روز نهم، روزی است که از آغازش تا پایانش شایسته و سبک است برای هر کاری که بخواهی و کسی که در این روز به سفر رود مال به او روزی می‌شود و از سفرش خیر می‌بیند. پس اگر می‌خواهی کاری را شروع کنی در این روز شروع کن و اگر می‌خواهی قرض بگیری در این روز قرض بگیر و در این روز کشت کن و نهال کاری نما و کسی که در این روز به جنگ برود پیروز و غالب می‌شود و کسی که در این روز فرار کند به قدرتمندی پناه برد که از او حفاظت نماید.

روز دهم، روز خوبی است، در این روز حضرت نوح﷿ متولد شد. برای خرید و فروش و سفر رفتن بسیار مناسب است. کسی که در این روز بیمار شود مستحب است که وصیّت نماید و عهد و پیمان‌هایش را بنویسد و کسی که در این روز فرار کند دستگیر و زندانی شود.

روز یازدهم، روز خوبی است، شیث در این روز متولد شد، آغاز کردن کاری و همچنین خرید و فروش و مسافرت در این روز، خوب است و در این روز از رفتن پیش سلطان و فرمانروا باید اجتناب شود.

روز دوازدهم، این روز برای ازدواج کردن و افتتاح مغازه و مشارکت کردن [=ایجاد شرکت] و سفر در دریا، خوب و شایسته است و در این روز باید از وساطت و میانجیگری میان مردم پرهیز شود.

روز سیزدهم، روز شومی است که هر کاری در این روز مکروه و ناپسند است. در این روز باید از نزاع و درگیری، قضاوت کردن، دیدار سلطان و دیگر امور پرهیز کرد. در این روز نباید سر را روغن مالی کرد و نه موها را تراشید.

و کسی که در این روز گم شود یا فرار کند سالم خواهد ماند.

روز چهاردهم برای هر کاری مناسب است، برای تحصیل علم، خرید، فروش، قرض گرفتن، قرض دادن و سفر در دریا، روزی مناسب و شایسته است. کسی که در این روز فرار کند دستگیر خواهد شد.

روز پانزدهم، روزی است حذر کردنی و ترسناک برای همه کارها مگر کسی که می‌خواهد قرض بگیرد یا قرض بدهد یا بخواهد آنچه را که قصد خرید آن را دارد ببیند و کسی که در این روز فرار کند به او دست خواهند یافت.

روز شانزدهم، روز شومی است. هرکس در این روز به سفر رود به هلاکت می‌رسد و ملاقات با سلطان در این روز نامناسب و ناپسند است ولی برای تجارت کردن، فروختن، ایجاد شرکت و رفتن به دریا روزی مناسب است. همچنین برای ساخت و ساز و پایه‌گذاری‌های ساختمان روزی شایسته و مناسب است.

السابع عشر متوسّط الحال يحذر فيه المنازعة ومن أقرض فيه شيئاً لم يردّ إليه وإن ردّ فيجهد ومن استقرض فيه لم يردّه.

الثامن عشر يوم سعيد صالح لكلّ شيء من بيع وشراء وسفر وزرع ومن خاصم فيه عدوّه خصمه وظفر به ومن اقترض قرضاً ردّه إلىٰ من اقترض منه.

التاسع عشر يوم سعيد ولد فيه إسحاق بن إبراهيم عليه السلام وهو صالح للسفر والمعاش والحوائج وتعلّم العلم وشراء الرقيق والماشية ومن ضلّ فيه أو هرب قدر عليه.

العشرون يوم متوسّط الحال صالح للسفر والحوائج والبناء ووضع الأساس وحصاد الزرع وغرس الشجر والكرْم واتّخاذ الماشية ومن هرب فيه كان بعيد الدرك.

الحادي والعشرون يوم نحس لا يطلب فيه حاجة يتّقىٰ فيه السلطان ومن سافر فيه لم يرجع وخيف عليه وهو يوم رديء لسائر الأُمور.

الثاني والعشرون يوم صالح للحوائج الشراء والبيع والصدقة فيه مقبولة ومن دخل فيه علىٰ سلطان يصيب حاجته ومن سافر فيه يرجع معافىٰ إن شاء الله تعالىٰ.

الثالث والعشرون يوم صالح ولد فيه يوسف عليه السلام وهو يوم خفيف تطلب فيه الحوائج والتجارة والتزويج والدخول على السلطان ومن سافر فيه غنم وأصاب خيراً.

الرابع والعشرون رديء نحس لكلّ أمر يطلب فيه، ولد فيه فرعون.

الخامس والعشرون نحس رديء فلا تطلب فيه حاجة واحفظ فيه نفسك فهو يوم شديد البلاء.

السادس والعشرون ضرب فيه موسىٰ عليه السلام بعصاه البحر فانفلق وهو يوم يصلح للسفر ولكلّ أمر يراد إلّا التزويج فانّه من تزوّج فرّق بينهما ولا تدخل إذا وردت من سفرك فيه إلى أهلك.

روز هفدهم، روز میانه حالی است ولی باید از نزاع و ستیز در این روز ترسید و کسی که در این روز چیزی قرض دهد به او باز گردانده نخواهد شد و اگر هم بازگردانده شود همراه با زحمت و دردسر خواهد بود و کسی هم که در این روز قرض بگیرد نتواند آن را به طلبکار برگرداند.

روز هجدهم، روز خوش‌یمن است و برای هر کاری از قبیل خرید و فروش و زراعت، مناسب و شایسته است. کسی که در این روز با دشمنش به مخاصمه پردازد بر او غالب می‌شود و پیروز می‌گردد و کسی که در این روز قرض بگیرد برایش میسر گردد که آن قرض را ادا نماید.

روز نوزدهم، روز خوش‌یمنی است. در این روز حضرت اسحاق پسر حضرت ابراهیمعلیه السلام متولد شده است و این روز برای مسافرت، تلاش برای تأمین زندگی و خواسته‌ها، فراگرفتن دانش، خریدن آرد و گوسفند، شایسته و مناسب است. کسی که در این روز گم شود یا فرار کند به او دست خواهند یافت.

روز بیستم، روزی میانه حال است. برای مسافرت، دنبال کارها رفتن، ساخت و ساز ساختمان، پایه‌گذاری، شفته‌ریزی ساختمان، درو کردن زراعت، کاشتن درخت انگور و گرفتن گوسفند روز شایسته و مناسبی است. کسی که در این روز فرار کند بعید است به او دست یابند.

روز بیست و یکم، روز شومی است در این روز نباید به جستجوی خواسته‌ای پرداخت. در این روز باید از سلطان بر حذر بود [و نباید به او نزدیک شد] و کسی که در این روز به سفر رود باز نخواهد گشت و بر او بیم [هلاکت] می‌رود و خلاصه برای هر کاری نامناسب است.

روز بیست و دوم، روزی است که برای همه کارها از قبیل خرید و فروش مناسب و شایسته است. صدقه دادن در این روز مورد قبول درگاه الهی واقع می‌شود. کسی که در این روز پیش فرمانروا و سلطان رود به خواسته‌اش می‌رسد و کسی که در این روز به سفر برود ان شاءالله تعالی تندرست باز خواهد گشت.

روز بیست و سوم، روز شایسته‌ای است. در این روز حضرت یوسفعلیه السلام به دنیا آمد و روز سبکی است، در این روز می‌توان به دنبال کارها و طلب خواسته‌ها رفت و تجارت کردن، ازدواج و رفتن پیش سلطان در این روز مناسب است و کسی که در این روز به سفر رود سود برد و خیر ببیند.

روز بیست و چهارم، روز نحس و پستی است برای هر کاری که بخواهد انجام گیرد. در این روز بود که فرعون به دنیا آمد.

روز بیست و پنجم، نیز روز نحس و پستی است. پس در آن روز به دنبال خواسته‌ای نرو و خودت را نگهدار چرا که این روز بلاهای سختی دارد.

روز بیست و ششم، در این روز بود که حضرت موسیعلیه السلام با عصایش به دریا زد و دریا شکافت و این روز برای سفر رفتن و هر کاری که بخواهی مناسب و شایسته است مگر ازدواج کردن، چرا که هرکس در این روز ازدواج کند میان‌شان جدایی افتد و اگر برگشتن از سفرت مصادف با این روز شد بلافاصله پیش خانواده‌ات نرو.

السابع والعشرون صالح لكلّ أمر وحاجة خفيف لسائر الأحوال.

الثامن والعشرون صالح مبارك لكلّ أمر وحاجة ولد فيه يعقوب‌عليه‌السلام.

التاسع والعشرون صالح خفيف لسائر الأمور والحوائج والأعمال ومن سافر فيه يصيب مالاً كثيراً ولا يكتب فيه وصيّة فانّه يكره ذلك.

الثلاثون يوم جيّد للبيع والشراء والتزويج ولا تسافر فيه ولا تتعرّض لغيره إلّا المعاملة ومن هرب فيه أخذ ومن اقترض فيه شيئاً ردّه سريعاً. والحديث طويل يشتمل علىٰ فوائد أُخَر ليست من الأحكام الشرعية وعلى أدعية طويلة لكلّ يوم دعاء.

١١٧ ٢٩٢٢٥ (٦١) **وسائل** ٤٠٤/١١: ورواه أيضاً نقلاً من كتاب روضة العابدين لمحمد بن عليّ الكراجكي عن الصادق‌عليه‌السلام وذكر نحوه في السعود والنحوس مع اختلاف كثير في العبارات إلّا أنّه قال **الخامس عشر** يوم صالح لكلّ عمل وحاجة ولقاء الأشراف والعظماء والرؤساء فاطلب فيه حوائجك والق سلطانك واعمل ما بدا لك فانّه يوم سعد **السادس عشر** نحس رديء مذموم لا خير فيه ولا تسافر فيه ولا تطلب فيه حاجة وتوقّ ما استطعت **السابع عشر** صالح مختار محمود لكلّ عمل وحاجة فاطلب فيه الحوائج واشتر فيه وبع والق الكتّاب والعمّال وبقيّة الحديث نحو الرواية الأُولىٰ (أي ما نقله عن كتاب الدروع الواقية).

١١٨ ٢٩٢٢٦ (٦٢) **وسائل** ٤٠٤/١١: قال ابن طاووس (في كتاب الدروع الواقية) وحدّث أبو نصر محمد بن أحمد بن حمدون الواسطي عن محمد بن علي القناني[١] عن أحمد بن محمد بن موسىٰ عن يحييٰ بن محمد بن يحيىى القصباني عن محمد بن عليّ بن معمّر الكوفي عن عليّ بن محمد الزاهد عن عاصم بن حميد عن الصادق‌عليه‌السلام في اختيارات الأيّام ثمّ أورد الحديث ابن طاووس وهو موافق للرواية الثانية في السعود والنحوس إلّا أنّه قال السابع عشر يوم صالح قال ابن معمّر في رواية أخرىٰ يوم ثقيل لا يصلح لطلب الحوائج ثمّ ذكر الباقي نحوه مع مخالفة في الألفاظ. **مكارم الأخلاق** ٤٧٤: مرسلاً نحوه في النحوس والسعود مع اختلاف كثير في اللفظ.

---

١. القتاني ـ خ.

روز بیست و هفتم، برای هر کار و خواسته‌ای مناسب است و به طور کلی برای همه حالات و کارها روز سبکی است.

روز بیست و هشتم، روز شایسته و مبارکی است برای هر کار و خواسته‌ای. در این روز بود که حضرت یعقوب‌ؑ متولد شد.

روز بیست و نهم، روز شایسته و سبکی است برای همه کارها و خواسته‌ها. کسی که در این روز به سفر رود مال زیادی به دست خواهد آورد و در این روز نباید وصیت‌نامه نوشت، چرا که این کار در این روز کراهت دارد.

روز سی‌ام، روزی است که برای معامله، خرید و فروش و ازدواج کردن بسیار مناسب است ولی در این روز به سفر نرو و متعرّض کار دیگری جز معامله کردن نشو. کسی که در این روز فرار کند دستگیر خواهد شد و کسی که در این روز چیزی قرض بگیرد به زودی او را به طلبکار برگرداند.»

تذکر: البته این حدیث شریف طولانی است که مشتمل بر فواید دیگری است غیر از کارهای شرعی و احکام عملی و مشتمل بر دعاهای طولانی است که در هر روز خوانده می‌شود [و آنچه به موضوع بحث ما مربوط بود در اینجا ذکر کردیم].

۱۱۷ (۶۱) در کتاب روضة العابدین همین روایت پیشین در رابطه با اینکه چه روزهایی سعد و خوش‌یمن و چه روزهایی نحس و شوم است با اختلاف در تعبیر از امام صادق‌ؑ نقل شده است جز اینکه در این نقل آمده که حضرت فرمود: «روز پانزدهم، روزی است که برای هر کار و خواسته‌ای و دیدار اعیان و اشراف و بزرگان و رئیسان، مناسب است پس در این روز به دنبال کارها و خواسته‌هایت برو و به دیدار سلطان برو و هر کاری که داری در این روز انجام بده که روز سعد و خوش‌یمنی است.

روز شانزدهم، روز نحس و پست و نکوهیده‌ای است که هیچ خیری در آن نیست. در این روز به سفر نرو و به دنبال خواسته‌ای نرو و تا می‌توانی بترس و بپرهیز.

روز هفدهم، روز شایسته و برگزیده و پسندیده‌ای است برای هرکاری و خواسته‌ای. پس در این روز به دنبال خواسته‌ها برو و بخر و بفروش و با منشیان و کارگزاران [اگر کاری به دست آنها داری] دیدار کن.» و ادامه روایت همانند روایت پیشین است.

۱۱۸ (۶۲) عاصم بن حمید از امام صادق‌ؑ در رابطه با اختیارات ایام [که در هر روز چه کاری را باید اختیار کرد] نقل کرده است که مطابق با روایت ۲۹۲۲۴ می‌باشد، جز اینکه در این روایت آمده که: «روز هفدهم ماه، روز خوب و شایسته‌ای است [ولی در روایت قبلی آمده بود که روزی متوسط الحال و میانه است.]»

و ابن معمّر نیز این روایت را نقل کرده است با این تفاوت که در نقل او آمده است: «روز هفدهم ماه، روز سنگینی است که برای طلب کردن حاجت‌ها مناسب نیست.»

۱۱۹ ۲۹۲۲۷ (٦٣) **مستدرك** ١٤٦/٨: السيّد أبو القاسم عليّ بن رضيّ الدّين عليّ بن طاووس في زوائد الفوائد عن الصادق عليه السلام أنّه قال في (**اليوم الأوّل**) من الشهر هو يوم مبارك محمود فيه خلق الله تعالىٰ آدم وهو يوم سعيد لطلب الحوائج وللدخول على السلطان وابتداء الأعمال والبيع والشراء والأخذ والعطاء ومن ولد فيه كان محبوباً مقبولاً مرزوقاً مباركاً ومن مرض فيه يبرأ بإذن الله تعالىٰ وفي رواية أخرىٰ من خرج فيه هارباً أو ضالاًّ قدر عليه إلى ثمان ليالٍ.

الثاني يوم محمود خلق الله تبارك وتعالىٰ فيه حوّاء وهو يوم يصلح للتزويج والتحويل والشراء والبيع والبناء والزرع والغرس والسلف والقرض والمعاملة والدخول بالأهل وطلب الحوائج ولقاء السلطان ومن مرض فيه يبرأ ومن ولد فيه كان مباركاً ميموناً.

۱۲۰ ۲۹۲۲۸ (٦٤) **وفي** رواية أخرىٰ أنّه يصلح لكتبة (لكتابة ـظ) العهد ومن مرض فيه في أوّله كان مرضه خفيفاً وفي آخره كان ثقيلاً.

الثالث يوم نحس فيه قُتِلَ هابيل قتله أخوه قابيل عليه اللّعنة والعذاب السرمد وهو يوم مذموم لا تسافر فيه ولا تعمل عملاً ولا تلق فيه أحداً واستعذ فيه بالله من شرّه بعوذة أمير المؤمنين عليّ عليه السلام ومن ولد فيه كان منحوساً ومن مرض فيه أو في ليلته خيف عليه إلاّ أن يشاء الله فيه غير ذلك.

۱۲۱ ۲۹۲۲۹ (٦٥) **وفيه** ١٤٧/٨: **وفي** رواية أخرىٰ ومن ولد فيه كان مرزوقاً طويل العمر وفيه سلب آدم وحوّاء لباسهما وأخرجا من الجنّة والهارب فيه يوجد والمريض فيه يجهد.

الرابع يوم متوسّط صالح لقضاء الحوائج فيه ولد هبة الله شيث بن آدم ولا تسافر فيه فانّه مكروه ومن ولد فيه كان مباركاً ومن مرض فيه شفى ليلته وبرئ بإذن الله تعالىٰ.

۱۱۹ (۶۳) ابن طاووس در کتاب زوائد الفوائد روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرموده است: «روز اول ماه، روز مبارک و پسندیده‌ای است. خداوند بلندمرتبه در این روز حضرت آدم را آفرید و این روز برای خواستن حاجات و جستن خواسته‌ها روز مناسبی است و برای وارد شدن بر سلطان و شروع کردن کارها و فروختن و خریدن و گرفتن و دادن مناسب است و کسی که در این روز متولد شود شخصی دوست داشتنی، دلپذیر و پر روزی و خوش قدم خواهد بود و کسی که در این روز بیمار شود به اذن خدای متعال خوب خواهد شد.»

و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که در این روز فرار کند یا گم شود تا هشت شب بعدش به او دست خواهند یافت.»

روز دوم ماه، روز پسندیده‌ای است. خداوند متعال حوّاء را در این روز آفرید و این روز برای ازدواج، جابه جا شدن [از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر یا از شهری به شهر دیگر]، خرید و فروش، ساخت و ساز، کشت و کار، نهال‌کاری، معامله سلف [= پیش فروش کردن]، قرض دادن، معامله کردن، پیش خانواده رفتن، خواستن حاجت‌ها و دیدار با پادشاه روز خوب و مناسبی است و کسی که در این روز بیمار شود بهبود یابد و کسی که در این روز زاده شود خوش قدم و با میمنت خواهد بود.»

۱۲۰ (۶۴) و در روایت دیگری آمده است که: «این روز [دوم ماه] برای نوشتن پیمان‌نامه مناسب و خوب است. کسی که در آغاز امروز بیمار شود بیماری‌اش سبک خواهد بود و اگر در آخر این روز بیمار شود بیماری‌اش سنگین خواهد شد.

روز سوم، روز شومی است. در این روز بود که قابیل که نفرین و عذاب همیشگی برایش باد برادرش هابیل را به قتل رساند.

و این روز، روز نکوهیده‌ای است، در آن به سفر نرو و کاری انجام نده و با هیچ کس دیدار نکن و با دعایی که امیر مؤمنان علی علیه السلام یاد داده است از شرّ این روز به خدا پناه ببر و کسی که در این روز متولد شود بد قدم خواهد بود و کسی که در این روز یا شبش بیمار شود بیم [مردن] بر او می‌رود مگر اینکه خدا غیر از این را بخواهد.»

۱۲۱ (۶۵) و در همان کتاب ابن طاووس آمده است: «در روایت دیگری است که: کسی که در این روز دوم ماه متولد شود پر روزی و دارای عمر درازی خواهد شد و در این روز بود که لباس آدم و حوّاء از تن‌شان کنده شد و از بهشت اخراج شدند و کسی که در این روز فرار کند پیدا شود و کسی که در این روز بیمار شود بـه رنـج و زحمت بیفتد.

روز چهارم، روزی است که برای انجام کارها و خواسته‌ها روزی میانه است. در این روز هبة الله، شیث پسر آدم به دنیا آمد و در این روز به سفر نرو که مکروه است و کسی که در این روز زاده شود خوش قدم و با برکت خواهد بود و کسی که در این روز بیمار شود همان شبش شفا خواهد یافت و به اذن خدای متعال بهبودی پیدا خواهد کرد.»

١٢٢ (٦٦) **وفي** رواية أخرىٰ انّ هابيل ولد فيه أيضاً ويخاف فيه على المسافر السلب والقتل
٢٩٣٣٠
وبلاء يصيبه ومن هرب فيه لجأ إلى من يمنع منه.

الخامس يوم نحس فيه لعن ابليس وهاروت وماروت وكلّ فرعون وجبّار فيه لعن وعذّب وهو يومٍ نكد عسير لا خير فيه فاستعذ بالله من شرّه ومن ولد فيه كان مشؤوماً ثقيلاً نكد الحياة عسير الرزق ومن مرض فيه أو في ليلته ثقل مرضه وخيف عليه.

١٢٣ (٦٧) **وفي** رواية أخرىٰ أنّ فيه قتل قابيل هابيل وينظر في اصلاح الماشية ومن كذب فيه
٢٩٣٣١
عجّل الله له الجزاء.

السادس يوم صالح ولد فيه نوحعليه السلام يصلح للحوائج والسلطان والسفر والبيع والشراء والديون والقضاء والأخذ والعطاء والنزهة والصيد ومن ولد فيه كان مباركاً ميموناً موسّعاً عليه في حياته ومن مرض فيه أو في ليلته لم يجاوز مرضه اسبوعاً ثمّ يبرأ باذن الله تعالىٰ.

١٢٤ (٦٨) **وفيه** ١٤٨/٨: **وفي** رواية أخرىٰ يصلح للتزويج وشراء الماشية.
٢٩٣٣٢

السابع يوم سعيد مبارك فيه ركب نوحعليه السلام السفينة فاركب البحر وسافر في البرّ والق العدوّ واعمل ما شئت فانّه يوم عظيم البركة محمود لطلب الحوائج والسعي فيها ومن ولد فيه كان مباركاً ميموناً علىٰ نفسه وأبويه خفيف النجم موسّعاً عيشه[1] ومن مرض فيه أو في ليلته برئ باذن الله تعالىٰ.

---

١. عليه ـ خ.

۱۲۲ (۶۶) و در روایت دیگری است که: «هابیل نیز در این روز متولد شد و کسی که در این روز به سفر رود بیم آن می‌رود که اموالش را بدزدند یا او را بکشند و یا بلایی به سرش آورند و کسی که در این روز فرار کند به کسی پناهنده شود که او را حفظ نماید.

روز پنجم ماه، روز شومی است که در آن روز ابلیس، هاروت و ماروت مورد لعنت الهی قرار گرفتند و به طور کلی هر فرعونی[= پادشاه ستمگری] و هر ستمکاری در آن روز مورد لعنت قرار گرفته است و عذاب الهی گریبانگیرش شده است و این روز، روز پر رنج و مشکلی است که هیچ خیری در آن نیست. پس از شرّ این روز به خدا پناه ببر.

و کسی که در این روز متولد شود شخصی شوم و سنگین و دارای زندگی مشقت‌بار خواهد شد و روزی‌اش با سختی به دستش آید و کسی که در این روز یا در شبش بیمار شود بیماری‌اش سنگین شود و بیم مردن بر او می‌رود.»

۱۲۳ (۶۷) و در روایت دیگری آمده است که: «در این روز [پنجم ماه]، قابیل، هابیل را کشت. خوب است در این روز به کار اصلاح گوسفندان پرداخته شود و کسی که در این روز دروغی گوید به سرعت خداوند او را کیفر نماید.

روز ششم، روز خوبی است. در این روز حضرت نوحعلیه السلام متولد شد. برای حاجت‌ها، نزد سلطان رفتن، مسافرت کردن، فروختن، خریدن، قرض کردن، قرض دادن، قضاوت نمودن، چیزی گرفتن، چیزی دادن، گردش و شکار، روز خوب و مناسبی است.

و کسی که در این روز متولد شود شخصی خوش قدم، با برکت، با میمنت و دارای زندگی مرفه و راحتی خواهد بود و کسی که در این روز یا در شبش بیمار شود بیماری‌اش بیش از یک هفته به طول نخواهد انجامید و به اذن خدای متعال خوب می‌شود.»

۱۲۴ (۶۸) و در روایت دیگری است که: «روز ششم ماه، برای ازدواج و خرید گوسفند روز خوبی است. روز هفتم، روز خوش‌یمن و مبارکی است. در این روز بود که حضرت نوحعلیه السلام به کشتی سوار شد. پس در این روز سفر دریایی کن یا در خشکی به سفر برو و با دشمنت ملاقات کن و خلاصه هر کاری که اراده داری در این روز به انجام آن بپرداز که روزی دارای برکت فراوان است و برای دنبال کردن خواسته‌ها و تلاش برای آنها پسندیده است و کسی که در این روز به دنیا آید خوش قدم و با میمنت برای خودش و پدر و مادرش خواهد بود ستاره‌اش سبک، زندگی‌اش همراه با گشایش خواهد بود و کسی که در این روز یا در شبش بیمار شود به اذن الهی خوب خواهد شد.»

۱۲۵ (٦٩) **وفي** رواية أخرىٰ يصلح لابتداء الكتابة والعمارة وغرس الأشجار.
۲۹۳۳۳

الثامن يوم صالح للشراء والبيع فاشتر فيه وبعْ وخُذْ وأعطِ ولا تعرّض للسفر فانّه يكره فيه سفر البرّ والبحر ومن ولد فيه كان متوسّط الحال طويل العمر ومن مرض فيه أو في ليلته برئ بإذن الله تعالىٰ.

۱۲٦ (٧٠) **وفيه ١٤٩/٨**: **وفي** رواية أخرىٰ يصلح للقاء السلطان و(طلب ـ خ) قضاء الحوائج
۲۹۳۳٤
منه ومن هرب فيه لم يقدر عليه إلّا بتعب ومن ضلّ فيه لم يرشد إلّا بجهد وقيل من مرض فيه هلك.

التاسع يوم صالح محمود فيه ولد سام بن نوح عليه السلام وهو يوم مبارك يصلح للحوائج والدخول على السلطان وجميع الأعمال والدّين القرض والأخذ والعطاء ومن ولد فيه كان محبوباً مقبولاً عند الناس يطلب العلم ويعمل بأعمال الصالحين ومن مرض فيه أو في ليلته برئ باذن الله تعالى.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۲۷ (٧١) **وفي** رواية أخرىٰ من سافر فيه رزق ولقى خيراً ويصلح للغرس والزرع
۲۹۳۳٥
ومن حارب فيه غلب ومن هرب فيه لجأ إلىٰ سلطان يمنع عليه (منه ـ خ ل) ومن مرض فيه ثقل.

العاشر يوم محمود رفع الله فيه إدريس مكاناً عليّاً وفيه أخَذَ موسىٰ عليه السلام التوراة تصلح لِكَتْبِ الْكُتُب والشروط والعهود وأعمال الدواوين والحساب ومن ولد فيه كان مباركاً حليماً صالحاً عفيفاً ومن مرض أو في ليلته يخاف عليه.

۱۲۸ (٧٢) **وفي** رواية أخرىٰ يصلح للبيع والشراء ومن ضلّت له ضالّة وجدها ويستحبّ
۲۹۳۳٦
للمريض فيه أن يوصي ومن هرب فيه ظفر به وسجن..

(۶۹) و در روایت دیگری آمده است که: «روز هفتم ماه برای آغاز کردن نوشتن [= مثلاً نوشتن کتابی]، تعمیر، ساخت و ساز و نهال‌کاری خوب و مناسب است. ۱۲۵

روز هشتم، روزی است که برای خرید و فروش مناسب می‌باشد پس در این روز بخر، بفروش، بگیر و بده ولی به سفر نرو که در این روز سفر در خشکی و دریا کراهت دارد و کسی که در این روز به دنیا آید میانه حال و دارای عمر دراز خواهد بود.

و کسی که در این روز یا در شبش بیمار شود به اذن خداوند متعال خوب خواهد شد.»

(۷۰) و در روایت دیگری آمده است که: «در روز هشتم ماه، رفتن پیش سلطان و طلب کردن خواسته‌ها از او مناسب است. کسی که در این روز فرار کند به او نتوان دست یافت مگر با زحمت و خستگی و کسی که در این روز راه را گم کند راه را پیدا نکند مگر با زحمت بسیار و گفته شده است کسی که در این روز بیمار شود خواهد مُرد. ۱۲۶

روز نهم، روز شایسته و پسندیده‌ای است. در این روز سام پسر نوحعلیه السلام متولد شد. این روز، روز مبارکی است که برای خواسته‌ها، وارد شدن بر پادشاه، تمام کارها، قرض گرفتن، قرض دادن و داد و ستد، مناسب و شایسته است. کسی که در این روز متولّد شود شخصی دوست داشتنی و مقبول نزد مردم خواهد شد و طالب علم و دانشجو خواهد شد و کارهای صالحان را انجام خواهد داد و کسی که در این روز یا در شبش بیمار شود به اذن خداوند متعال خوب خواهد شد.»

(۷۱) و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که در این روز [= روز نهم] به سفر رود روزی داده شود و خیر ببیند و این روز برای نهال‌کاری و کشت مزرعه خوب و مناسب است. کسی که در این روز به جنگ رود غالب شود و کسی که در این روز فرار کند به پادشاهی پناهنده شود، پادشاه از او حمایت و حراست کند و کسی که در این روز بیمار شود بیماری‌اش سنگین می‌شود. ۱۲۷

روز دهم، روز پسندیده‌ای است. در این روز خداوند ادریس را به مکان بلندی بالا برد و در این روز بود که حضرت موسیعلیه السلام تورات را گرفت. این روز برای نوشتن کتاب‌ها، شرط‌ها و پیمان‌نامه‌ها و ثبت کردن محاسبات اداری و مالی بسیار مناسب است.

و کسی که در این روز متولد شود، خوش قدم، بردبار، شایسته و پاکدامن خواهد شد و کسی که در این روز یا در شبش بیمار شود بیم مردن بر او می‌رود.

(۷۲) و در روایت دیگری آمده است که: «روز دهم ماه، روزی است که برای خرید و فروش مناسب است. کسی که در این روز چیزی گم کند آن را پیدا خواهد کرد و مستحب است برای کسی که در این روز بیمار شود که وصیت کند و کسی که در این روز فرار کند به او دست یابند و او را زندانی نمایند. ۱۲۸

الحادي عشر يوم صالح للشراء والبيع والمعاملة والقرض ويكره فيه الدخول على السلطان ومعاملته والتصرّف فيه ومن ولد فيه كان مباركاً صالح التربية ومن مرض فيه أو في ليلته برئ بإذن الله تعالىٰ.

۱۲۹ ۲۹۲۳۷ (۷۳) **وفيه ۸/ ۱۵۰: وفي** رواية أخرىٰ أنّه ولد فيه شيث ومن هرب فيه رجع طائعاً ومن ضلّ فيه سلم وذكر أيضاً أنّه يموت فقيراً أو يهرب من السلطان.

الثاني عشر يوم مبارك فيه قضىٰ موسىٰ﴿ع﴾ الأجل وهو يوم التزويج والمشاركة وفتح الحوانيت وعمارة المنازل والبيع والشراء والأخذ والعطاء ومن ولد فيه كان عفيفاً ناسكاً صالحاً ومن مرض فيه أو في ليلته من حمّىٰ خيف عليه إلّا أن يشاء الله عزّ وجلّ.

۱۳۰ ۲۹۲۳۸ (۷٤) **وفي** رواية أخرىٰ يستحبّ فيه ركوب الماء ولا يرتكب فيه الوسائط يعني الوساطة بين الناس.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الثالث عشر يوم نحس فيه هلك ابن نوح﴿ع﴾ وامرأة لوط وهو يوم مذموم في كلّ حال فاستعذ بالله من شرّه ومن ولد فيه كان مشئوماً عسير الرزق كثير الحقد نكد الخلق ومن مرض فيه أو في ليلته يخاف عليه والله أعلم.

۱۳۱ ۲۹۲۳۹ (۷۵) **وفيه ۸/ ۱۵۱: وفي** رواية أخرىٰ تتّقى (فيه ـ خ) المنازعات ولقاء السلاطين والحكومات وحلق الرأس ودهن الشعر ومن هرب فيه سلم وإن ولد فيه ذكر لم يعش.

الرابع عشر يوم صالح لما تريد من قضاء الحوائج ولقاء الملوك وطلب العلم وأعمال الديوان ومن ولد فيه عاش سليماً سعيداً وكان في أموره مسدّداً محموداً مرزوقاً ومن مرض فيه أو في ليلته برئ من مرضه ولم يطل والله أعلم.

روز یازدهم، روزی است که برای خرید و فروش، معامله و قرض دادن روز خوبی است. رفتن پیش پادشاه، معامله کردن با او و تصرف در آن در این روز کراهت دارد و کسی که در این روز زاده شود خوش قدم خواهد بود و دارای تربیت و ادب خوبی خواهد شد.

و کسی که در این روز یا شبش بیمار شود به اذن خداوند متعال بهبودی یابد.»

(۷۳) و در روایت دیگری آمده است که: «در این روز [یازدهم ماه] بود که شیث [پسر حضرت ۱۲۹
آدمعليه السلام] به دنیا آمد.

کسی که در این روز فرار کند با میل و اختیار خود برگردد و کسی که در این روز گم شود سالم بماند و یا در حال فقر و تنگدستی بمیرد و یا از دست پادشاه فرار کند.

روز دوازدهم، روز مبارکی است. در این روز بود که حضرت موسیعليه السلام مدت [هشت سال یا ده سال چوپانی کردن برای شعیبعليه السلام را که مهریه دختر شعیبعليه السلام قرار داده بود] به پایان رساند. این روز، روز ازدواج، ایجاد شرکت، افتتاح مغازه‌ها، تعمیر خانه‌ها، خرید و فروش و داد و ستد است و کسی که در این روز متولد شود شخصی پاکدامن، عابد و خیرخواه خواهد شد و کسی که در این روز یا شبش بیمار شود و تب کند باید بر او ترسید مگر اینکه خدای بزرگ بخواهد [او را شفا دهد].»

(۷۴) و در روایت دیگری آمده است که: «سفر در دریا در این روز [دوازدهم] مستحب و پسندیده ۱۳۰
است ولی در این روز در میان مردم میانجیگری و وساطت نکند.

روز سیزدهم، روز شومی است. در این روز بود که پسر نوحعليه السلام و زن لوط به هلاکت رسیدند. این روز در هر حال، روزی نکوهیده و ناپسند است، پس از شر این روز به خدا پناه ببر. کسی که در این روز زاده شود، شخصی شوم و سخت‌روزی، کینه‌توز و بداخلاق خواهد شد و کسی که در این روز یا شبش بیمار شود باید بر جان او ترسید و خدا خود بهتر می‌داند [که چه خواهد شد، می‌میرد یا جان به سلامت به در می‌کند.]»

(۷۵) و در روایت دیگری آمده است که: «در روز سیزدهم ماه باید از جنگ و نزاع‌ها پرهیز کرد و ۱۳۱
باید از رفتن پیش پادشاهان، درباریان، حکومتی‌ها و تراشیدن سر و روغن مالی کردن مو دوری کرد.

و کسی که در این روز فرار کند سالم بماند و اگر پسری در این روز زاده شود زنده نخواهد ماند و زندگی نخواهد کرد.

روز چهاردهم، روز شایسته و خوبی است برای هر کاری که بخواهی انجام دهی از قبیل بر آوردن نیازها، دیدار پادشاهان، طلب علم و دانش و پرداختن به محاسبات مالی و کسی که در این روز متولد شود تندرست و خوشبخت زندگی خواهد کرد و در تمام کارهایش مؤید و پسندیده و پر روزی خواهد بود و کسی که در این روز یا شبش بیمار شود بهبودی یابد و بیماری‌اش طول نکشد و خدا داناتر است.»

۱۳۲ ۲۹۲۴۰ (۷٦) **وفي** رواية أخرىٰ أنّه من ولد فيه يكون في آخر عمره كثير المال ويكون غشوماً ظلوماً ويصلح للبيع والشراء والاستقراض والقرض والركوب في البحر ومن هرب فيه يؤخذ.

الخامس عشر يوم صالح لكلّ عمل وحاجة ولقاء الأشراف والعظماء والرؤساء فاطلب فيه حوائجك والق سلطانك واعمل ما بدا لك فإنّه يوم سعيد ومن ولد فيه يكون ألثغ اللسان أو أخرس ومن مرض فيه أو في ليلته خيف عليه إلّا أن يشاء الله عزّوجلّ.

۱۳۳ ۲۹۲۴۱ (۷۷) **وفي** رواية أخرىٰ يوم محذور ويصلح للاستقراض والقرض ومشاهدة ما يشترى ومن مرض فيه برئ بإذن الله ومن هرب فيه ظفر به في مكان قريب.

السادس عشر يوم نحس رديءٌ مذموم لا خير فيه فلا تسافر فيه ولا تطلب حاجة وتوقّ ما استطعت وتعوّذ بالله من شرّه ومن ولد فيه يكون مشؤماً عسر التربية منحوساً في عيشه ومن مرض فيه أو في ليلته يخاف عليه ويطول مرضه والله أعلم.

۱۳۴ ۲۹۲۴۲ (۷۸) **وفيه ۱۵۲/۸: وفي** رواية أخرىٰ من سافر فيه هلك ويكره فيه لقاء السلطان ويصلح للتجارة والبيع والمشاركة والخروج إلى البحر والأبنية والأساسات والذي يهرب فيه يرجع ومن ضلّ فيه سلم ومن ولد في صبيحته إلى الزوال كان مجنوناً ومن ولد بعد الزوال تكون أعماله صالحة.

السابع عشر يوم صالح مختار محمود لكلّ عمل وحاجة فاطلبوا فيه الحوائج واشتر وبعْ والق الكتّاب والعمّال ومن شئت ومن ولد فيه كان مباركاً سعيداً في كلّ أمره ومن مرض فيه أو في ليلته خلص وبرئ بإذن الله تعالىٰ.

۱۳۲ (۷۶) و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که در این روز [چهاردهم] متولد شود در آخر عمر پولدار و ثروتمند می‌شود و ستمگر و ظالم می‌گردد و این روز برای خرید و فروش، قرض گرفتن، قرض دادن و سوار شدن در دریا خوب است و کسی که در این روز فرار کند دستگیر می‌شود.

روز پانزدهم، روز شایسته‌ای است برای هر کار و خواسته‌ای و دیدار با اعیان و اشراف و رئیسان. پس در این روز خواسته‌هایت را بخواه و با سلطان دیدار کن و هر کاری که می‌خواهی در این روز انجام ده، چرا که این روز، روز سعد و خوش‌یمنی است و کسی که در این روز به دنیا آید یا بعضی از حروف را از مخرج نمی‌تواند ادا کند و یا گنگ می‌شود.

و کسی که در این روز یا شبش متولد شود بیم [مردن] بر او می‌رود مگر اینکه خدای بزرگ بخواهد [عمر تازه به او دهد].»

۱۳۳ (۷۷) و در روایت دیگری آمده است که: «روز پانزدهم ماه، روزی حذر کردنی است و برای قرض گرفتن و قرض دادن و مشاهده کردن آنچه که قصد خرید آن را داری، خوب است. کسی که در این روز بیمار شود، به اذن خدا خوب می‌شود و کسی که در این روز فرار کند در محل نزدیکی به او دست خواهند یافت.

روز شانزدهم، روزی نحس، پست و نکوهیده است که هیچ خیری در آن نیست. پس در این روز به سفر نرو و خواسته‌ای مجوی و تا می‌توانی خود را نگهدار و از شرّ این روز به خدا پناه ببر و کسی که در این روز زاده شود شخصی شوم است که به سختی قابل تربیت است و زندگی نحسی خواهد داشت.

و کسی که در این روز یا شبش بیمار شود بیم [مردن] بر او می‌رود و بیماری‌اش به طول خواهد انجامید و خدا داناتر است.»

۱۳۴ (۷۸) و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که در این روز شانزدهم به سفر رود هلاک می‌شود و در این روز پیش سلطان رفتن کراهت دارد و برای تجارت کردن و معامله نمودن و شریک شدن با دیگری و رفتن به سوی دریا و ساخت و ساز خانه و پایه‌ریزی ساختمان خوب و مناسب است و کسی که در این روز فرار کند باز خواهد گشت و کسی که در این روز گم شود سالم بماند و کسی که از صبح این روز تا ظهر آن متولد شود دیوانه خواهد شد و کسی که بعد از ظهر این روز متولد شود کارهایش شایسته خواهد بود.

روز هفدهم، روز شایسته، برگزیده و پسندیده‌ای است برای هر کار و خواسته‌ای پس خواسته‌های خود را در این روز طلب کنید و بخر و بفروش و با منشیان و کارگزاران و هرکسی که می‌خواهی ملاقات کن و کسی که در این روز یا در شبش بیمار شود، از بیماری رهایی یابد و به اذن خداوند متعال خوب شود.»

۱۳۵ ۲۹۲۴۳ (۷۹) **وفي** رواية أخرىٰ متوسّط تحذر فيه المنازعة والقرض والاستقراض.

الثامن عشر يوم مختار للسفر والتزويج ولطلب الحوائج ومن خاصم فيه عدوّه خصمه وغلبه وقهره ومن ولد فيه كان حسن التربية محمود العيش ومن مرض فيه أو في ليلته برئَ ونجا بإذن الله تعالىٰ.

۱۳۶ ۲۹۲۴۴ (۸۰) **وفيه ۱۵۳/۸: وفي** رواية أُخرىٰ يصلح للبيع والشراء والزرع.

التاسع عشر يوم مختار مبارك صالح لكلّ عمل تريد وفيه ولد إسحاق بن إبراهيم عليه السلام فاطلب فيه الحوائج والق السلطان واكتب الكتاب (الكتب ـ خ ل) واعمل الأعمال ومن ولد فيه كان كاتباً مباركاً مرزوقاً ومن مرض فيه أو في ليلته خيف عليه.

۱۳۷ ۲۹۲۴۵ (۸۱) **وفي** رواية أُخرىٰ يصلح للسفر والمعاش وطلب العلم وشراء الرقيق والماشية ومن ضلّ فيه أو هرب يقدر عليه بعد نصف شهر.

العشرون يوم جيّد محمود صالح مسعود مبارك لما يؤتىٰ (توقى ـ خ) فاشتر فيه وبعْ واعمل ما شئت ومن ولد فيه كان طويل العمر ملكاً يملك بلداً أو ناحية منه ومن مرض فيه أو في ليلته يخلص بإذن الله تعالىٰ.

۱۳۸ ۲۹۲۴۶ (۸۲) **وفي** رواية أخرىٰ يوم متوسّط يصلح للسفر والحوائج والبناء ووضع الأساسات وغرس الشجر والكَرْم واتّخاذ الماشية ومن هرب فيه كان بعيد الدرك ومن ضلّ فيه خفي أمره ومن مرض فيه صعب مرضه ومن ولد فيه عاش في صعوبة.

الحادي والعشرون يوم نحس مذموم أكل آدم فيه من الشجرة وعصىٰ ربّه فاحذره ولا تطلب فيه حاجة ولا تلق سلطاناً ولا تعمل عملاً ولا تشارك أحداً واقعد في منزلك واستعذ بالله من شرّه ومن ولد فيه كان ضيّق العيش نكد الحياة ومن مرض فيه يخاف عليه.

۱۳۵ (۷۹) و در روایت دیگری آمده است که: «روز هفدهم ماه روز میانه‌ای است. از نزاع و ستیزه در این روز باید پرهیز کرد و از قرض دادن و قرض گرفتن نیز اجتناب شود.

روز هجدهم روزی است که برای مسافرت رفتن، ازدواج کردن و در پی خواسته‌ها و نیازمندی‌ها رفتن روز برگزیده‌ای است و کسی که در این روز با دشمنش به جنگ و مخاصمه پردازد بر او غالب می‌شود و او را مغلوب خواهد نمود و کسی که در این روز زاده شود انسانی با تربیت و دارای زندگی پسندیده‌ای خواهد شد و کسی که در این روز یا در شبش بیمار شود به اذن خداوند بلندمرتبه خوب می‌شود و نجات پیدا می‌کند.»

۱۳۶ (۸۰) و در روایت دیگری آمده است که: «روز هجدهم ماه برای خرید و فروش و کشت مزارع، خوب است.

روز نوزدهم، روزی است برگزیده و مبارک که برای هر کاری که می‌خواهی خوب است. در این روز به دنبال خواسته‌هایت برو و با سلطان دیدار کن و نامه بنویس و کارها را انجام بده و کسی که در این روز متولد شود نویسنده، با برکت و پر روزی خواهد شد و کسی که در این روز یا شبش بیمار شود باید بر جان او ترسید.»

۱۳۷ (۸۱) و در روایت دیگری آمده است که: «روز نوزدهم ماه برای سفر رفتن، کسب معاش، طلب علم، خریدن آرد و گوسفند، خوب و مناسب است. کسی که در این روز گم شود یا فرار کند پس از نیم ماه[= ۱۵ روز] بر او دست توان یافت.

روز بیستم، روزی نیکو، پسندیده، شایسته، خوش‌یمن و مبارکی است برای هر کاری که انجام شود. پس در این روز بخر، بفروش و هر کاری که می‌خواهی انجام ده. کسی که در این روز متولد شود عمرش دراز و فرمانروای شهر یا ناحیه‌ای می‌شود و کسی که در این روز یا شبش بیمار گردد به اذن خداوند متعال از بیماری رهایی یابد.»

۱۳۸ (۸۲) و در روایت دیگری آمده است که: «روز بیستم ماه روز میانه‌ای است. برای سفر رفتن، طلب حاجت‌ها، بنایی، پایه‌گذاری و شفته ریزی ساختمان، کاشتن درخت و مو [= درخت انگور] و گرفتن گوسفند، روز خوبی است. کسی که در این روز فرار کند بعید است به او دست یابند و کسی که در این روز گم شود همچنان پنهان بماند و کسی بر او مطلع نشود و کسی که در این روز بیمار شود، بیماری‌اش سخت گردد و کسی که در این روز متولد شود در سختی زندگی خواهد کرد.

روز بیست و یکم، روز نحس و نکوهیده‌ای است. در این روز بود که حضرت آدم از درخت [ممنوعه] خورد و پروردگارش را نافرمانی کرد؛ پس از این روز بر حذر باش و هیچ خواسته‌ای از کسی نخواه و به سراغ پادشاه نرو و کاری انجام نده و با کسی شریک نشو و در خانه‌ات بنشین و از شرّ این روز به خدا پناه ببر. کسی که در این روز متولد شود زندگانی تنگ و تلخ و رنج آوری خواهد داشت و کسی که در این روز بیمار شود بیم آن می‌رود که بدرود حیات گوید.»

١٣٩ ٢٩٢٤٧ (٨٣) **وفيه ٨/ ١٥٤:** **وفي** رواية أخرىٰ يتّقى فيه السلطان والسفر.

الثاني والعشرون يوم سعيد مبارك مختار لما تريد من الأعمال فاعمل ما شئت والقَ من شئت فانّه مبارك ومن ولد فيه كان مباركاً ميموناً سعيداً ومن مرض فيه أو في ليلته لا يخاف عليه ويخلص ويستحبّ فيه الشراء والبيع.

الثالث والعشرون يوم سعيد مبارك لكلّ ما تريد للسفر والتحويل من مكان إلىٰ مكـان وهو جيّد للحوائج ولقاء الملوك ومن ولد فيه كان سعيداً وعاش عيشاً طيّباً ومن مرض فيه أو في ليلته نجا بإذن الله تعالىٰ.

١٤٠ ٢٩٢٤٨ (٨٤) **وفي** رواية أخرىٰ أنّ يوسف ولد فيه ويصلح للتزويج.

الرابع والعشرون يوم نحس مستمرّ مكروه لكلّ حال وعمل فاحذره ولا تعمل فيه عملاً ولا تلق أحداً واقعد فى منزلك واستعذ بالله من شرّه ومن ولد فيه كان منحوساً ومن مرض فيه أو في ليلته خيف عليه أو طال مرضه.

١٤١ ٢٩٢٤٩ (٨٥) **وفيه ٨/ ١٥٥:** **وفي** رواية أخرىٰ ولد فيه فرعون والمولود فيه يقتل في آخر عمره إذا حرص في طلب الرزق أو يغرق.

الخامس والعشرون يوم نحس مكروه ثقيل نكد فلا تطلب فيه حـاجة ولا تـلق أحـداً ولا تسافر فيه واقعد في منزلك واستعذ بالله من شرّه ومن ولد فيه كان ثقيل التربية نكد الحياة ومن مرض فيه أو في ليلته يخاف عليه.

١٤٢ ٢٩٢٥٠ (٨٦) **وفي** رواية أخرىٰ أنّه يوم ضرب الله فيه أهل الآيات مع فرعون والمولود فيه يكون نجيباً مباركاً مرزوقاً تصيبه علّة شديدة ويسلم منها.

السادس والعشرون يوم صالح متوسّط للشراء والبيع والسفر وقضاء الحوائـج والبـناء والغرس والزرع وهو يوم جيّد للسفر فسـافر والقَ مـن شـئت تـغنم وتـقض حـوائـجك ومن ولد فيه كان متوسّط الحال ومن مرض فيه أو في ليلته بـرئ بـعد مـدّة ويكـره فـيه التزويج.

۱۳۹ (۸۳) و در روایت دیگری آمده است که: «در روز بیست و یکم ماه از پادشاه و سفر کردن بترسد و پرهیز نماید.

روز بیست و دوم، روز خوش‌یمن، مبارک و برگزیده‌ای است برای هر کاری که بخواهی انجام دهی. پس هر کاری را که می‌خواهی انجام ده و با هرکس که می‌خواهی دیدار کن که این روز، روز مبارکی است و کسی که در این روز یا شبش بیمار شود جای ترس نیست و او از بیماری رهایی یابد و در این روز خریدن و فروختن مستحب و پسندیده است.

روز بیست و سوم، روزی خوش‌یمن و مبارک است برای هر کاری که بخواهی، برای مسافرت رفتن و جابجا شدن و انتقال از جایی به جایی و روز خوبی است برای خواستن خواسته‌ها و دیدار پادشاهان و کسی که در این روز متولد شود خوشبخت می‌شود و خوب و پاکیزه زندگی خواهد کرد و کسی که در این روز یا شبش بیمار شود، به اذن خداوند متعال از بیماری نجات یابد.»

۱۴۰ (۸۴) و در روایت دیگری آمده است که: «در این روز بیست و سوم ماه حضرت یوسف متولد شد و این روز برای عروسی کردن روز خوبی است.

روز بیست و چهارم، روز نحس مستمر است که سراسر آن روز در هر حال و برای هر کاری شوم است؛ پس از آن بر حذر باش و کاری در این روز انجام نده و با هیچ کس دیدار نکن و در خانه‌ات بنشین و از شر این روز به خدا پناه ببر و کسی که در این روز متولد شود تربیت کردنش مشکل و زندگی تلخ و رنج‌آوری خواهد داشت و کسی که در این روز یا در شبش بیمار شود باید بر جانش ترسید.»

۱۴۱ (۸۵) و در روایت دیگری آمده است که: «در این روز بیست و چهارم، فرعون متولد شد و کسی که در این روز متولد شود چنانچه در طلب روزی حریص باشد در آخر عمرش کشته یا غرق می‌شود.

روز بیست و پنجم، روز نحس ناپسند و سنگین است. در این روز به دنبال حاجتی نرو و کسی را ملاقات نکن و مسافرت نکن و در منزلت بنشین و از شر این روز به خدا پناه ببر و هرکسی که در این روز متولد شود سخت تربیت‌پذیر و زندگی با مشقتی دارد و هرکس در شبش بیمار شود بیم بر مُردن آن می‌رود.

۱۴۲ (۸۶) و در روایت دیگری آمده است که: «روز بیست و پنجم، روزی است که در آن، خداوند منکران آیات خود را همراه با فرعون کیفر کرد. کسی که در این روز متولد شود شخصی با نجابت، خوش قدم و پر روزی خواهد بود. به بیماری سختی گرفتار می‌شود ولی سلامتی خود را باز خواهد یافت.

روز بیست و ششم روز شایسته‌ای است ولی برای خرید و فروش، مسافرت، انجام حاجت‌ها، ساخت و ساز، نهال‌کاری و کشت و کار، روز میانه‌ای است. خصوصاً سفر رفتن، روز خوبی است، پس در این روز به سفر برو و با هرکه می‌خواهی دیدار کن که سود خواهی برد و خواسته‌هایت بر آورده خواهد شد. کسی که در این روز متولد شود متوسط الحال خواهد بود و کسی که در این روز یا شبش بیمار شود پس از مدتی بهبودی یابد و ازدواج کردن در این روز ناپسند است.»

۱۴۳ ۲۹۲۵۱ (۸۷) **وفيه ۱۵٦/۸:** **وفي** رواية أخرىٰ هو يوم ضرب موسىٰ بعصاه البحر فلا تدخل (تعبر ـ خ) على أهلك إذا أتيت من سفر والمولود يطول عمره والمريض يجهد. **السابع والعشرون** يوم صافٍ مبارك من النحوس صالح للحوائج إلى السلطان وإلى الاخوان والسفر إلى البلدان فَألْقَ فيه من شئت وسافر إلىٰ حيث أردت ومن ولد فيه كان مباركاً خفيف التربية ومن مرض فيه أو في ليلته نجا من مرضه سريعاً.

۱۴۴ ۲۹۲۵۲ (۸۸) **وفي** رواية أخرىٰ أنّه يكون طويل العمر كثير الخير. **الثامن والعشرون** يوم مبارك سعيد (جيّد ـ خ) لكلّ عمل وحاجة وسفر وبناء وغرس واعمل فيه ما شئت والْقَ من شئت فانّه يوم مبارك سعيد ومن ولد فيه يكون مباركاً مقبلاً ومن مرض فيه أو في ليلته برئ من مرضه.

۱۴۵ ۲۹۲۵۳ (۸۹) **وفي** رواية أخرىٰ أنّ يعقوب ولد فيه ومن ولد فيه يكون محزوناً طويلاً عمره ويصيبه الغمّ ويبتلىٰ في بدنه. **التاسع والعشرون** يوم مبارك سعيد قريب الأمر يصلح للحوائج والتصرف فيها ولقاء الملوك والسفر والنقلة فاقض فيه كلّ حاجة وسافر والْقَ من شئت ومن ولد فيه كان مباركاً ومن مرض فيه أو في ليلته يخاف عليه.

۱۴٦ ۲۹۲۵٤ (۹۰) **وفيه ۱۵۷/۸:** **وفي** رواية أخرىٰ الذى يولد فيه يكون حليماً والمسافر فيه يُصيب مالاً كثيراً وتكره فيه الوصيّة. **الثلاثون** يوم مبارك ميمون مسعود مفلح منجح مفرّح فاعمل فيه ما شئت والْقَ من أردت وخذ وأعط وسافر وانتقل وبعْ واشتر فانّه صالح لكلّ ما تريد موافق لكلّ ما يعمل ومن ولد فيه كان مباركاً ميموناً مقبلاً حسن التربية موسّعاً عليه ومن مرض فيه أو في ليلته لم تطل علّته ونجا سالماً باذن الله تعالىٰ.

۱۴۳ (۸۷) و در روایت دیگری آمده است که: «روز بیست و ششم ماه روزی است که حضرت موسی علیه السلام عصایش را به دریا زد. پس اگر در این روز از سفر برگشتی، بلافاصله بر خانواده‌ات وارد نشو و زاده شده در این روز عمرش دراز می‌گردد و بیمار شده در این روز به زحمت می‌افتد.

روز بیست و هفتم، روز پاک و مبارک و عاری از هرگونه نحوست است. برای عرض حاجت به نزد سلطان یا درخواست از برادران دینی روز خوب و مناسبی است.

و برای سفر کردن به شهرها نیز خوب است پس در این روز با هرکه می‌خواهی دیدار کن و به هر کجا که می‌خواهی سفر کن و کسی که در این روز زاده شود خوش قدم و به راحتی تربیت‌پذیر خواهد بود و کسی که در این روز یا در شبش بیمار شود به زودی از بیماری رهایی یابد.»

۱۴۴ (۸۸) و در روایت دیگری آمده است که: «مولود در این روز عمرش دراز و خیرش فراوان باشد.

روز بیست و هشتم ماه، روز مبارک و خوش قدمی است و برای هر کاری، حاجتی، سفری، ساخت و سازی و درختکاری روز نیکویی است. هر کاری که قصد داری در این روز انجام ده و با هر که می‌خواهی دیدار کن چرا که روز پر برکت و خوش‌یمنی است و کسی که در این روز متولد شود قدمش پر برکت و با اقبال خوب خواهد بود و کسی که در این روز یا در شبش بیمار شود بهبودی یابد.»

۱۴۵ (۸۹) و در روایت دیگری آمده است که: «حضرت یعقوب در این روز بیست و هشتم ماه متولد شد. کسی که در این روز متولد شود، اندوهش فراوان و عمرش دراز خواهد شد و غصه به او می‌رسد و به بیماری بدنی مبتلا می‌شود.

روز بیست و نهم، روز مبارک و خوش‌یمنی است و کار در این روز مقرون به نتیجه است. برای خواسته‌ها و فعالیت برای آنها و دیدار با پادشاهان و مسافرت و جابه جا شدن روز مناسبی است. پس هر خواسته‌ای که داری به انجام آن بپرداز و مسافرت کن و با هر که می‌خواهی دیدار کن و کسی که در این روز یا شبش بیمار شود باید بر جان او ترسید.»

۱۴۶ (۹۰) و در روایت دیگری آمده است که: «کسی که در این روز بیست و نهم ماه متولد شود انسانی بردبار خواهد شد.

و سفرکننده در این روز مال فراوانی به دست آورد و وصیت کردن و وصیت‌نامه نوشتن در این روز کراهت دارد.

روز سی‌ام ماه، روز مبارک، با میمنت، خوش بیار، رستگار کننده، پیروز کننده و شاد کننده‌ای است. پس هر کاری که اراده داری در این روز انجام ده و با هر که می‌خواهی دیدار کن و داد و ستد و مسافرت کن، جابه جا شو، بفروش و بخر. چرا که این روز برای هر کاری که بخواهی، شایسته و مناسب است و با هر کاری سازگار است. کسی که در این روز متولد شود شخصی با برکت، با میمنت، با اقبال خوب، با ادب و پر روزی خواهد بود. کسی که در این روز یا در شبش بیمار شود بیماری‌اش به طول نمی‌انجامد و از بیماری نجات یابد و سلامتی‌اش را به اذن خدای متعال باز یابد.»

١٤٧ (٩١) **وفي** رواية أخرىٰ يكره فيه السفر والمولود فيه يرزق رزقاً واسعاً يكـون لغـيره
٢٩٢٥٥ ويمنع من التمتّع بشيء منه ومن هرب فيه أخذ وإذا ضلّت فيه ضالّة وجدت والقرض فيه يعود سريعاً والله أحكم وأعلم.

١٤٨ (٩٢) **البحار** ١٠٥/٥٩: روى أبو نصر يحيى بن جرير التكريتي في كتاب المختار فـي
٢٩٢٥٦ الاختيارات عن أبي الحسن القارى (الفارسي ـ خ) عن الحسن بـن أحـمد بـن روح عـن محمد بن إبراهيم عن أبي عبدالله جعفر الصادقؑ أنّه قال:

اليوم الأوّل أوّل يوم من الشهر خلق الله تعلىٰ آدم فيه وهو يوم سعيد يـصلح لمـناظرة الأُمراء.

اليوم الثاني يصلح للتزويج والسفر والبيع والشراء وكلّ ابتداء.

اليوم الثالث يوم نحس لا تلق فيه سلطاناً ولا تطلب فيه حاجة ولا بيعاً ولا شراء.

اليوم الرابع ولد فيه قابيل بن آدمؑ وهو يوم صالح للتزويج وطلب الحوائج غير السفر فانّه يسلب كما سلب آدم وحوّاء لباسهما.

اليوم الخامس ملعون نحس قتل فيه قابيل هابيل ودعا على أهله بالويل.

اليوم السادس صالح للتزويج والسفر والحجامة ولقاء السلطان في كلّ حاجة.

اليوم السابع صالح للمناظرة والخصومة وطلب الحوائج ولقاء القضاة وغيرهم والسفر وكلّ ابتداء.

اليوم الثامن مثل أمسه سوى السفر فانّه مكروه.

اليوم التاسع يوم سعيد اطلب فيه الحوائج تقضى [١] لك.

اليوم العشر يوم سعد مثل أمسه.

اليوم الحادي عشر من سافر فيه غنم وإن هرب من السلطان ظفر به ومن ولد فيه رزق رزقاً حسناً.

---

١. تقض ـ ظ.

(۹۱) و در روایت دیگری آمده است که: «مسافرت رفتن در این روز سی‌ام ماه کراهت دارد. کسی که در این روز زاده شود روزی‌اش گسترده گردد ولی این روزی نصیب دیگری شده و خود از آن بهره‌ای نمی‌گیرد. کسی که در این روز فرار کند دستگیر خواهد شد و اگر در این روز چیزی گم شود پیدا خواهد شد و کسی که در این روز قرض دهد به زودی طلبش ادا شود و مالش به سوی او برگردد و البته خدا خود حکم کننده‌تر و داناتر است.» ۱۴۷

(۹۲) محمد بن ابراهیم از امام صادقعليه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «روز اول که نخستین روز ماه است خداوند بلندمرتبه در آن روز آدم را آفرید. آن، روزی خوش‌یمن است و برای مناظره کردن امیران مناسب است. ۱۴۸

روز دوم ماه، برای ازدواج کردن، سفر رفتن، خریدن، فروختن و آغاز کردن هر کاری خوب است.

روز سوم، روز شومی است در این روز با سلطان ملاقات نکن و خواسته‌ای نخواه و به دنبال خرید و فروش نیز نرو.

روز چهارم، در این روز قابیل پسر حضرت آدمعليه السلام به دنیا آمد و روزی است که برای ازدواج کردن و به دنبال کارها غیر از مسافرت خوب است چرا که اگر در این روز به سفر رود همانگونه که لباس حضرت آدم و حواء از تن‌شان بیرون شد لباس‌های او هم [توسط دزدان] ربوده شود.

روز پنجم، روز نفرین شده شومی است در این روز بود که قابیل، هابیل را کشت و خانواده‌اش را به عزای او نشاند.

روز ششم، روزی است که برای سفر رفتن، حجامت کردن و دیدار پادشاه برای هر خواسته‌ای که دارد، خوب و مناسب است.

روز هفتم، روزی است که برای مناظره، مباحثه، مخاصمه، خواستن حاجات، دیدار با قاضیان و غیر آنها، مسافرت و آغاز کردن به هر کاری، خوب و شایسته است.

روز هشتم، مثل دیروزش می‌باشد جز اینکه سفر رفتن در این روز مکروه و ناپسند است.

روز نهم، روز سعد و خوش‌یمنی است. در آن روز به دنبال خواسته‌هایت برو که برایت انجام شود.

روز دهم، مثل روز گذشته‌اش خوب و خوش‌یمن است.

روز یازدهم، هر که در این روز به سفر رود سود کند. اگر کسی از دست سلطان فرار کند به او دست یابند و کسی که در این روز متولد شود روزی نیکویی به او داده شود.

اليوم الثاني عشر صالح لطلب الحوائج والسفر وكلّ ما يراد.

اليوم الثالث عشر نحس رديء فتوقّ فيه لقاء السلطان وغيره واحذر فيه الرمي فـانّه مشئوم.

ليوم الرابع عشر صالح لكلّ حاجة من يولد فيه يكون غنيّاً ويكثر ماله في آخر عمره.

اليوم الخامس عشر نحس من سافر فيه هلك ويناله المكروه ومن ولد فيه يكون مجنوناً لا محالة.

اليوم السادس عشر صالح لكلّ أمر فاطلب فيه ما تريد.

اليوم السابع عشر صالح لكلّ حاجة فاطلب فيه ما تريد.

اليوم الثامن عشر صالح لكلّ حاجة والسفر من سافر فيه قضيت حوائجه.

اليوم التاسع عشر مثل أمسه في جميع أحواله.

اليوم العشرون مثله.

اليوم الواحد والعشرون يوم نحس وفيه إراقة الدماء فلا تلقَ فيه سلطاناً ولا تخرج من بيتك ولا تطلب فيه حاجة.

اليوم الثاني والعشرون مثل أمسه.

اليوم الثالث والعشرون مثل أمسه.

اليوم الرابع والعشرون يوم نحس مستمرّ مشئوم من ولد فيه قتل.

اليوم الخامس والعشرون يوم نحس لا ينبغي أن يبدأ فيه شيء[1].

اليوم السادس والعشرون صالح فرّق الله فيه البحر لموسىٰ؇ فاحذر فيه التزويج فانّه يوجب الفرقة كما انفرق البحر.

اليوم السابع والعشرون صالح للتزويج وقضاء الحوائج وهو يوم سعد فاطلب فيه ما شئت.

اليوم الثامن والعشرون ولد فيه يعقوب؇ يوم سعد من ولد فيه كان محبوباً إلى الناس.

---

۱. بشيء ـ خ.

روز دوازدهم، روز شایسته‌ای است برای درخواست حاجت‌ها و سفر رفتن و هر کار دیگری که بخواهد.

روز سیزدهم، روز شوم و پستی است. پس در این روز از دیدار با سلطان و غیر سلطان پرهیز کن و از تیراندازی در این روز حذر نما که بسیار شوم است.

روز چهاردهم، روز خوبی است برای هر کاری. کسی که در این روز به دنیا آید ثروتمند می‌شود و در آخر عمرش اموالش زیاد گردد.

روز پانزدهم، روز شومی است، هرکه در این روز به سفر رود هلاک می‌شود یا بدی به او می‌رسد و کسی که در این روز متولد شود ناگزیر دیوانه خواهد شد.

روز شانزدهم ماه، روز خوبی است برای هر کاری پس آنچه که می‌خواهی در این روز بخواه.

روز هفدهم، برای هر کاری خوب است پس آنچه می‌خواهی در این روز بجوی.

روز هجدهم، روز خوبی است برای هر کاری و برای سفر، کسی که در این روز به سفر رود خواسته‌هایش انجام گیرد.

روز نوزدهم، در تمام خصوصیاتش مثل روز گذشته‌اش می‌باشد.

روز بیستم، نیز مثل روز هجدهم و نوزدهم است.

روز بیست و یکم، روز شومی است، ریختن خون‌ها در این روز است.

پس در این روز با سلطان و فرمانروا دیدار نکن و از خانه‌ات بیرون نیا و خواسته‌ای را دنبال نکن.

روز بیست و دوم، همانند دیروزش می‌باشد.

روز بیست و سوم، همانند دیروزش می‌باشد.

روز بیست و چهارم، روز نحس مستمر است که سراسر آن شوم است. کسی که در این روز متولد شود کشته خواهد شد.

روز بیست و پنجم، روز شومی است که سزاوار نیست کاری در این روز شروع شود.

روز بیست و ششم، روز خوبی است، خدا در این روز دریا را برای حضرت موسی ﷺ از هم جدا کرد بنابراین از ازدواج کردن در این روز بترس که باعث جدایی می‌شود همانطور که دریا از یکدیگر جدا شد.

روز بیست و هفتم، روزی است که برای ازدواج و دنبال کارها و خواسته‌ها رفتن مناسب و شایسته است. این روز، روز خوش‌یمنی است پس هرچه می‌خواهی در این روز بجوی.

روز بیست و هشتم، روزی است که حضرت یعقوب ﷺ در آن متولد شد. روز خوبی است، کسی که در این روز متولد شود پیش مردم محبوب می‌گردد.

اليوم التاسع والعشرون صالح للسفر وكلّ حاجة وهو يوم سعد.

اليوم الثلاثون صالح للسفر وطلب الحوائج واخراج الدّم وهو يوم سعد.

۱۴۹ ۲۹۲۵۷ (۹۳) **مستدرك** ۱۷۷/۸: البحار روى أيضاً في بعض الكتب عن الصادق عليه السلام اختيارات أيّام شهور الفرس علىٰ وجه آخر هكذا.

اليوم الأوّل أرمزد مختار في كلّ الشهور الاثنى عشر لأنّه اسم الله تعالى.

الثاني بهمن وسط في الشهور العشر (ة ـ خ) الأوائل نحس في بهمن ماه وسط في اسفندارمذ ماه.

الثالث أردى بهشت وسط في فروردين سعد في ارديبهشت وخرداد، و تيرماه وسط في مرداد نحس في شهريور وسط في مهر ودي وبهمن سعد في آذر واسفندارمذ.

الرابع شهريور وسط في فروردين وتير ومهر إلى آخر الشهور سعد في خرداد ومرداد وشهريور.

الخامس اسفندارمذ وسط في فروردين ومرداد ومهر ودي وبهمن سعد في اردىبهشت وخرداد وتير وشهريور وآبان وآذر ونحس في اسفندارمذ.

السادس خرداد وسط في فروردين وارديبهشت ومهر وآذر وبهمن سعد في خرداد وتير ومرداد وشهريور وآبان ودي واسفندارمذ.

السابع مرداد وسط في فروردين وارديبهشت وخرداد وتير ومهر وآذر وبهمن سعد في مرداد وشهريور وآبان ودي واسفندارمذ.

الثامن ديباذر وسط في كلّ الشهور.

التاسع آذر نحس في فروردين واسفندار وسط في أرديبهشت ومهر وآبان وآذر سعد في خرداد وتير ومرداد وشهريور ودي وبهمن.

العاشر آبان نحس في آبان وسط في سائر الشهور.

روز بیست و نهم، روزی است که برای مسافرت و هر کار دیگری خوب و شایسته است و به طور کلی روز خوش‌یمنی است.

روز سی‌ام، روزی است که برای مسافرت کردن و خواستن حاجت‌ها و بیرون آوردن خون [= حجامت کردن] شایسته و مناسب است و اساساً روز خوش‌یمنی است.»

(۹۳) در کتاب مستدرک الوسائل از امام صادق ﷺ در رابطه با اختیارات روزهای ماه‌های ایرانی[۱] ۱۴۹
که در هر روزی چه کاری باید اختیار شود، روایتی نقل شده که آن حضرت فرمود:

«روز اول که «ارمزد» نامیده می‌شود در همه ماه‌های دوازده‌گانه، خوب و برگزیده است زیرا آن، نام خدای بلندمرتبه است.

روز دوم که «بهمن» نام دارد در ده ماه اول میانه است و در بهمن ماه شوم است و در اسفند ماه میانه است.

روز سوم که «اردی بهشت» نام دارد، در فروردین ماه میانه و متوسط است و در اردیبهشت، خرداد و تیرماه خوش‌یمن است و در مرداد میانه است و در شهریور شوم است و در مهر، دی و بهمن میانه است و در آذر و اسفند خوب و خوش‌یمن است.

روز چهارم که «شهریور» نام دارد در فروردین، تیر و مهر تا آخر ماه‌ها میانه است و در خرداد و مرداد و شهریور خوب و خوش‌یمن است.

روز پنجم که «اسفند ارمذ» نام دارد در فروردین، مرداد، مهر، دی و بهمن، میانه است و در اردیبهشت، خرداد، تیر، شهریور، آبان و آذر خوب و خوش‌یمن است و در اسفند شوم است.

روز ششم که «خرداد» نام دارد، در فروردین، اردیبهشت، مهر، آذر و بهمن، میانه است و در خرداد، تیر، مرداد، شهریور، آبان، دی و اسفند خوب و خوش‌یمن است.

روز هفتم که «مرداد» نامیده می‌شود، در فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مهر، آذر و بهمن، میانه است و در مرداد، شهریور، آبان و، دی و اسفند سعد و خوش‌یمن است.

روز هشتم که «دیباذر» نام دارد در همه دوازده ماه میانه است.

روز نهم که «آذر» نام دارد، در فروردین و اسفند شوم است و در اردیبهشت، مهر، آبان و آذر میانه است و در خرداد، تیر، مرداد، شهریور، دی و بهمن سعد و خوش‌یمن است.

روز دهم که «آبان» نام دارد، در خود ماه آبان شوم است و در دیگر ماه‌ها میانه است.

---

۱. ماه‌های شمسی که از فروردین آغاز می‌شود.

الحادي عشر خور نحس في خرداد وسط في باقي الشهور.

الثاني عشر: ماه، مختار في كلّ الشهور لأنّه باسم القمر.

الثالث عشر تير، سعد في فروردين وأردي‌بهشت نحس في تير وسط في سائر الشهور.

الرابع عشر جوش سعد في أردي‌بهشت وتير ومرداد وسط في باقي الشهور.

الخامس عشر دي مهر (بمهر خ ل) نحس في أردي‌بهشت سعد في آبان وسط في باقي الشهور.

السادس عشر مهر، سعد في أردي‌بهشت وخرداد ومهر واسفندارمذ وسط في باقي الشهور.

السابع عشر سروس[1] سعد في آبان وآذر وبهمن وسط في باقي الشهور.

الثامن‌عشر رشن[2] سعد في شهريور ومهر وسط في باقي الشهور.

التاسع عشر فروردين سعد في فروردين وتير وآذر وسط في باقي الشهور.

العشرون بهرام نحس في مرداد وآذر و دي سعد في اسفندارمذ وسط في تتمّة الشهور.

الحادي والعشرون رام، وسط في خرداد وتير وآذر [ودي] سعد في تتمّة الشهور.

الثاني والعشرون باد، نحس في فروردين وبهمن سعد في مرداد وشهريور ودي وسط في باقي الشهور.

الثالث والعشرون ديبدين، سعد في آبان وسط في سائر الشهور.

الرابع والعشرون دين، سعد في فروردين ودي وبهمن واسفندارمذ وسط في تتمّة الشهور.

الخامس والعشرون أرد، سعد في فروردين وأردي‌بهشت ومهر وبهمن واسفندارمذ وسط في تتمّة الشهور.

السادس والعشرون أشتاد، سعد في تير وشهريور ودي وسط في تتمّة الشهور.

السابع والعشرون آسمان، وسط في فروردين ومرداد ومهر وآبان وآذر وبهمن واسفندارمذ سعد في تتمّة الشهور.

---

۱. سروش ـ خ. شروس خ ل.   ۲. وشن ـ خ.

روز یازدهم که «خور» نام دارد، در خرداد شوم است و در باقی ماه‌ها میانه است.

روز دوازدهم که «ماه» نام دارد در همه ماه‌ها خوب و برگزیده شده است زیرا به نام قمر [= ماه] است.

روز سیزدهم که «تیر» نام دارد در فروردین و اردیبهشت خوب و خوش‌یمن است و در تیر شوم است و در بقیه ماه‌ها میانه است.

روز چهاردهم که «جوش» نام دارد، در اردیبهشت، تیر و مرداد خوب و خوش‌یمن است و در بقیه ماه‌ها میانه است.

روز پانزدهم که «دی مهر» نام دارد در ماه اردیبهشت شوم است و در آبان خوب و خوش‌یمن است و در دیگر ماه‌ها میانه است.

روز شانزدهم که «مهر» نام دارد در اردیبهشت، خرداد، مهر و اسفند خوب و خوش‌یمن است و در دیگر ماه‌ها میانه است.

روز هفدهم که «سروس» یا «سروش» نام دارد، در آبان، آذر و بهمن خوب و خوش‌یمن است و در بقیه ماه‌ها میانه است.

روز هجدهم که «رشن» نام دارد در شهریور خوش‌یمن و در باقی ماه‌ها میانه است.

روز نوزدهم که «فروردین» نام دارد در فروردین، تیر و آذر خوش‌یمن و خوب و در باقی ماه‌ها میانه است.

روز بیست و یکم که «رام» نام دارد در خرداد، تیر، آذر و دی میانه است و در باقی ماه‌ها خوب و خوش‌یمن است.

روز بیست و دوم که «باد» نام دارد در فروردین و بهمن شوم است و در مرداد و دی خوش‌یمن و در بقیه ماه‌ها میانه است.

روز بیست و سوم که «دیبدین» نام دارد در آبان خوب و خوش‌یمن و در باقی ماه‌ها میانه است.

روز بیست و چهارم که «دین» نام دارد در فروردین، دی، بهمن و اسفند خوب و خوش‌یمن و در دیگر ماه‌ها میانه است.

روز بیست و پنجم که «ارد» نام دارد در فروردین، اردیبهشت، مهر، بهمن و اسفند خوب و خوش‌یمن است و در باقی ماه‌ها میانه است.

روز بیست و ششم که «أشتاد» نام دارد در تیر، شهریور و دی خوش‌یمن است و در باقی ماه‌ها میانه است.

روز بیست و هفتم که «آسمان» نام دارد در فروردین، مرداد، مهر، آبان، آذر، بهمن و اسفند میانه است و در باقی ماه‌ها خوش‌یمن است.

الثامن والعشرون رامياد، سعد في دي وسط في باقي الشهور.

التاسع والعشرون ماراسفند، وسط في كلّ الشهور.

الثلاثون أنيران نحس في خرداد وسط في تتمّة الشهور.

۱۵۰ ۲۹۲۵۸ (۹٤) **مستدرك** ۸/ ۱۸۰: السيّد عليّ بن طاووس في كتاب الدّروع الواقية بأسانيد متعدّدة عن الشيخ أبي جعفر الطوسي عن جماعة من أصحابنا عن أبي المفضّل محمد بن عبدالله بن المطّلب الشيباني قال حدّثنا محمد بن معقل بن وضّاح أبوالحسن العجلي قال حدّثنا محمد بن الحسن بن بنت الياس الخزّاز حين قدم علينا وسأله جدّي محمد بن معقل وأنا حاضر، الجميع في سنة تسع وستّين ومأتين قال حدّثنا أبي قال حدّثني صدقة بن غزوان عن أخيه سعيد بن غزوان عن يونس بن ظبيان عن أبي عبدالله جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام أنّه ذكر لهم اختيارات الأيّام ودعاءها والتّحاذر فيها بالقرآن المجيد والتّمجيد والتّحميد لله تعالىٰ وذكر ثلاثين دعاءاً وتحميداً وتمجيداً لكلّ يوم دعاء جديد وذكر ما جعل الله تعالىٰ في ذلك اليوم إلى آخر الشهر فمن وفّق للدعاء به في كلّ يوم وكان ذلك منه شكراً لله تعالىٰ أمن بمشيئة الله تعالىٰ فوادح المحذور وبوائق الأمور وجلب (وحلّت ـ خ) به السلامة وكان جديراً أن لا يمسّه السوء أيّام حياته وتمحّصت عنه سائر ذنوبه وخطاياه حتّىٰ يكون من جميعها كيوم ولدته أمّه قال أبو عبدالله عليه السلام:

اليوم الأول من الشهر إلى آخر ما ذكره الشيخ في الأصل وقال أبو عبدالله سلمان الفارسي فيما بلغنا عنه ورويناعنه وقال (هو ـ خ) روز هرمز اسم من أسماء الله تعالىٰ وهو يوم مبارك خلق الله تعالىٰ فيه آدم عليه السلام يصلح فيه الدخول على السلطان وطلب الحوائج وهو يوم مختار.

اليوم الثاني قال سلمان الفارسي رضي الله عنه روز بهمن اسم ملك من الملائكة موكّل تحت العرش وهو يوم مبارك يصلح للتزويج وأن يقدم الانسان من سفره على أهله ويشتري فيه ويبيع وتقضى فيه الحوائج وهو يوم سعيد جميعه.

اليوم الثالث قال سلمان روز أرديبهشت اسم الملك الموكّل بالشفاء والسقم يوم ثقيل نحس لا ينبغي أن يعرف فيه سلطان لا يصلح لأمر من الأمور فيه الحركة والاضطراب وهو يوم ثقيل.

روز بیست و هشتم که «رامیاد» نام دارد در دی ماه خوش‌یمن و در بقیه ماه‌ها میانه است.

روز بیست و نهم که «مار اسفند» نام دارد در همه ماه‌ها میانه است.

روز سی‌ام که «أنیران» نام دارد در خرداد شوم است و در بقیه ماه‌ها میانه است.»

(۹۴) یونس بن ظبیان روایت کرده که امام جعفر صادقؑ برای آنها در رابطه با اختیارات ایام که ۱۵۰
در هر روزی چه کاری را باید انتخاب کرد سخن فرمود و دعاهای آن روزها را بیان کرد و فرمود که چگونه باید با قرآن و حمد و ثنای پروردگار متعال خود را از خطرات حفظ نمود و سی دعا ذکر کرد که هریک از آنها به روز معینی از روزهای ماه اختصاص دارد و ویژگی‌های روزها را که خداوند متعال در هر روزی چه خصوصیاتی نهاده ذکر کرد و فرمود: «هر کسی موفق شود که در هر روز دعای آن روز را بخواند و آن را شکر و سپاس خدای بلندمرتبه قرار دهد به خواست خداوند متعال از خطرات حذر کردنی و بلاهای هلاک کننده آن روز در امان و سالم و تندرست بماند و سزاوار است که در همه زندگانی‌اش بدی به او نرسد و گناهان و خطاهایش از او پاک شود بسان روزی که از مادرش زاده شده بود.»

و آن حضرت فرمود: «روز اول ماه...» تا آخر آنچه که شیخ در اصل ذکر کرده است.

و ابو عبدالله سلمان فارسی آنگونه که به ما رسیده و برای ما نقل شده است گفته است: «و گفت: روز اول ماه [ایرانی] روز هرمز [نام دارد و آن] اسمی از اسم‌های خدای بلندمرتبه است و این روز، روز مبارکی است که خدای بلندمرتبه حضرت آدمؑ را در آن آفرید. روز شایسته و مناسبی است برای وارد شدن بر سلطان و فرمانروا و درخواست حاجت‌ها و روز برگزیده‌ای است.

روز دوم، سلمان فارسی که خدا از او خشنود باد گفته است: روز بهمن نام فرشته‌ای است از فرشتگان که بر آنچه زیر عرش است گمارده شده است و این روز، روز مبارکی است که برای ازدواج نیکو است و هم چنین خوب است برای اینکه اگر انسان از سفر برگردد بر خانواده‌اش وارد شود و برای خرید و فروش مناسب است و در این روز حاجت‌ها و خواسته‌ها انجام می‌پذیرد و خلاصه روزی است که سرتاسر آن خوب و خوش‌یمن است.

روز سوم، سلمان گفته است: روز اردیبهشت نام فرشته‌ای است که بر شفا و بیماری گمارده شده است. روز سنگین و نحسی است. سزاوار نیست که در این روز پادشاهی معرفی شود [و آن را روز تاج‌گذاری قرار دهد] و شایسته نیست که در این روز به کار پر تحرک و اضطراب‌دار بپردازد و به طور کلی روز سنگینی است.

اليوم الرابع[۱] قال سلمان اسم هذا اليوم روز شهريور اسم الملك الذي خلقت فيه الجواهر ووكّل بها وهو موكّل ببحر الروم.

اليوم الخامس قال سلمان الفارسي اسفندار اسم الملك الموكّل بالأرضين يوم نحس ولد فيه قابيل وكان كافراً ملعوناً قتل أخاه ودعا فيه قومه بالويل والثبور وأدخل عليهم الغمّ والحزن لا تطلب فيه حاجة ولا تلق فيه سلطاناً وتخلّ في المنزل فانّه يوم ثقيل.

اليوم السادس قال سلمان الفارسي روز خرداد اسم الملك الموكّل بالجبال وهو يوم صالح للتزويج وطلب المعاش وكلّ حاجة والأحلام فيه تصحّ بعد يوم[۲].

اليوم السابع قال سلمان؈ روز مرداد اسم الملك الموكّل بالنّاس وأرزاقهم وهو يوم مبارك سعيد فاعمل فيه كلّ شيء من الخير.

اليوم الثامن قال سلمان الفارسي روز ديباذر (نمادر خ) اسم من أسماء الله تعالىٰ وهو يوم مبارك سعيد صالح لكلّ الحوائج فاعمل فيه ماتريد من الخير وتجتنب الشرّ.

اليوم التاسع قال سلمان؈ روز آذر اسم الملك الموكّل بالنيران يوم القيامة يوم محمود ليس فيه مكروه والأحلام فيه تصحّ من يومها.

اليوم العاشر قال سلمان روز آبان[۳] اسم الملك الموكّل بالبحار والمياه والأودية يوم خفيف ومن ولد فيه يكون مرزوقاً في عيشه ولا يصيبه ضيق أبداً وهو مبارك إلّا أنّ من هرب فيه من السلطان وجد والأحلام في مدّة عشرين يوماً تصحّ إن شاء الله.

اليوم الحادي عشر قال سلمان روز خور اسم الملك الموكّل بالشمس وهو يوم خفيف مثل اليوم الذي تقدّمه.

اليوم الثاني عشر قال سلمان روز ماه اسم الملك الموكّل بالقمر يوم مختار وهو اليوم الأجود.

---

۱. لعلّ صحيحه هكذا ـ اليوم الرابع قال سلمان الذي خلقت فيه الجواهر اسم هذا اليوم روز شهريور اسم الملك الذي وكّل بها.

۲. يظهر تأويلها بعد يوم أو يومين ـ خ ل.

۳. آبادان ـ خ ل.

روز چهارم، سلمان گفته است: نام این روز، روز شهریور است که نام فرشته‌ای است که جواهر را در این روز [به اذن خدای خالق] آفریده و بر آن گمارده شده است و این فرشته موکل بر دریای روم است.

روز پنجم، سلمان فارسی گفته است: اسفندار نام فرشته‌ای است که بر زمین‌ها گمارده شده است. روز شومی است. در این روز قابیل متولد شد که کافر و نفرین شده بود و برادر خود را به قتل رساند و خویشانش را به عزای او نشاند و آنها را در غم و اندوه فرو برد. در این روز حاجتی نخواه و بر سراغ پادشاه نرو و در خانه‌ای خلوت بنشین که این روز، روز سخت و سنگینی است.

روز ششم، سلمان فارسی گفته است: روز خرداد نام فرشته گمارده شده بر کوه‌هاست و این روز برای ازدواج و کسب در آمد و هزینه زندگی و هر کار دیگری خوب و مناسب است و خواب‌هایی که در این روز دیده شود پس از یک روز جامه عمل و تحقق می‌پوشد.

روز هفتم، سلمان﵁ گفته است: روز مرداد نام فرشته‌ای است که بر مردم و رزق و روزی‌های آنها گمارده شده است و این روز، روز خوب و خوش‌یمنی است و هر عمل خیری که می‌خواهی در آن انجام ده.

روز هشتم، سلمان فارسی گفته است: روز دیباذر یا نمادر نامی است از نام‌های خدای بلندمرتبه و این روز، روز مبارک و خوبی است که برای همه کارها خوب و شایسته است پس هر کار خیری که می‌خواهی در آن انجام ده و از کار شر و ناشایست دوری کن.

روز نهم، سلمان که رحمت خدا بر او باد گفته است: روز آذر نام فرشته‌ای است که به آتش‌های روز قیامت گمارده شده است. روز پسندیده‌ای که در او صفت ناخوشایندی نیست و خواب‌های آن در همان روزش تحقق پیدا کند و صحتش تأیید گردد.

روز دهم، سلمان گفته است: روز آبان، نام فرشته‌ای است که به دریاها و آب‌ها و دره‌ها گمارده شده است. روز سبکی است و کسی که در این روز زاده شود پر روزی خواهد بود و هرگز تنگدستی به سراغ او نیاید و این روز روز مبارکی است، جز اینکه هرکس این روز از دست سلطان فرار کند و متواری گردد پیدا خواهد شد و خواب‌ها و رؤیاهای آن پس از بیست روز ان شاءالله صحتش روشن می‌شود.

روز یازدهم، سلمان گفته است: روز خور نام فرشته‌ای است که بر خورشید گمارده شده است و این روز، مثل روز پیش از خود روز سبکی است.

روز دوازدهم، سلمان گفته است: روز ماه نام فرشته‌ای است که بر ماه گماشته شده است و این، روز برگزیده و نیکوترین روز است.

اليوم الثالث عشر قال سلمان روز تيرآر[1] اسم الملك الموكّل بالنجوم يوم نحس رديء يتّقى فيه السلطان وسائر الأعمال ولا تطلب فيه حاجة والأحلام فيه تصحّ من بعد تسعة أيّام.

اليوم الرابع عشر قال سلمان روز جوش اسم الملك الموكّل بالأنفاس والألسن (والأنس والجنّ ط ج ـ البحار) والريح وهو يوم سعيد يصلح لكلّ خير وللقاء السلطان وأشراف الناس وعلمائهم ومن ولد فيه يكون كاتباً أديباً ويكثر ماله في آخر عمره والأحلام فيه تصحّ بعد ستّة وعشرين يوماً والله أعلم.

اليوم الخامس عشر قال سلمان روز ديبهر[2] اسم من أسماء الله تعالىٰ يصلح لكلّ عمل ومن ولد فيه يكون ألثغ أو أخرس والأحلام فيه تصحّ بعد ثلاثة أيّام والله أعلم.

اليوم السادس عشر قال سلمان روز مهر اسم الملك الموكّل بالرحمة وهو يوم نحس من ولد فيه كان مجنوناً لابدّ من ذلك ومن سافر فيه يهلك ويصلح من[3] عمل الخير ويتّقى فيه الحركة والأحلام فيه تصحّ بعد يومين.

اليوم السابع عشر قال سلمان روز سروش اسم ملك موكّل بحراسة العالم وهو يوم ثقيل غير صالح لعمل الخير فلا يلتمس فيه حاجة.

اليوم الثامن عشر روز رس‌رس[4] اسم الملك الموكّل بالنيران[5] يصلح للسفر وطلب الحوائج وهو يوم خفيف.

اليوم التاسع عشر قال سلمان روز فروردين اسم الملك الموكّل بالأرواح وقبضها وهو يوم مبارك.

اليوم العشرون قال سلمان ﷺ روز بهرام اسم الملك الموكّل بالنّصر والخذلان في الحروب والجدل إلّا أنّه يوم خفيف مبارك.

---

١. تير ـ خ البحار. ٢. ديمهر ـ خ. ٣. فيه ـ خ ل.
٤. رش رس، خ رث رث، خ ـ ارش ـ بحار. ٥. بالميزان ـ خ ل.

روز سیزدهم، سلمان گفته است: تیرآر نام فرشته‌ای است که بر ستاره‌ها موکل شده است. روز شوم و پستی است. در این روز از ملاقات با پادشاه و دیگر کارها پرهیز شود و در این روز به دنبال خواسته‌ای نرو و خواب‌های آن پس از نُه روز تعبیر شود و صحتش روشن گردد.

روز چهاردهم، سلمان گفته است: روز جوش، نام فرشته‌ای است که بر نفس‌ها و زبان‌ها (و انس و جن) و باد گمارده شده است. این روز، روز خوب و خوش‌یمنی است. برای هر کار خیری و برای دیدار با پادشاه، اعیان، اشراف و علماء شایسته و خوب است. کسی که در این روز متولد شود نویسنده و ادیب خواهد شد و در آخر عمرش اموالش زیاد می‌شود و خواب و رؤیاهای این روز پس از بیست و شش روز تحقق یابد و خدا داناتر است.

روز پانزدهم، سلمان گفته است: روز دیبهر، نامی است از نام‌های خداوند بلندمرتبه. برای هر کاری، مناسب و خوب است و کسی که در این روز زاده شود بعضی از حروف را از مخرج خودش نتواند ادا کند [مثلاً به جای س، ث و به جای ز، ذ تلفظ می‌کند] و یا گنگ خواهد شد و خواب‌های این روز پس از سه روز تحقق یابد و خدا داناتر است.

روز شانزدهم، سلمان گفته است: روز مهر نام فرشته‌ای است که بر رحمت موکل شده است. این روز، روز شومی است و کسی که در این روز متولد شود ناگزیر دیوانه خواهد شد و کسی که در این روز به سفر رود هلاک خواهد شد و تنها برای کارهای خیر، شایسته است و از تحرک در این روز باید پرهیز شود و خواب‌های این روز پس از دو روز تحقق یابد و صحتش روشن گردد.

روز هفدهم سلمان گفته است: روز سروش، نام فرشته‌ای است که حفظ و حراست از عالم به عهده او گذاشته شده است.

و این روز، روز سنگینی است و حتی برای انجام کار خیر روز مناسبی نیست پس نباید در این روز به دنبال خواسته‌ای رفت.

روز هجدهم، روز رش رس، نام فرشته موکل بر آتش‌هاست. برای سفر رفتن و خواستن حاجت‌ها خوب و روز سبکی است.

روز نوزدهم، سلمان گفته است: روز فروردین، نام فرشته‌ای است که بر جان‌ها و قبض جان‌ها گمارده شده است [= عزرائیل] و این روز، روز مبارکی است.

روز بیستم، سلمان گفته است: روز بهرام، نام فرشته‌ای است که بر پیروزی و شکست در جنگ و جدال‌ها گمارده شده است ولی در عین حال روزی سبک و مبارک است.

اليوم الحادي والعشرون سلمان روز رام[1] اسم الملك الموكّل بالفرح يصلح فيه اهراق الدّم لا يطلب فيه حاجة وتتّقى فيه من الأذىٰ والله أعلم.

اليوم الثاني والعشرون قال سلمان روز باد[2] اسم الملك الموكّل بالريح يوم خفيف يصلح لكلّ حاجة يراد قضاءها.

اليوم الثالث والعشرون قال سلمان روز بيدن[3] اسم[4] الملك الموكّل بالنوم واليقظة يوم خفيف لسائر الحوائج.

اليوم الرابع والعشرون قال سلمان ﷺ روز (آذر ـ خ) دين اسم الملك الموكّل بالنوم واليقظة والسعي والحركة وحراسة الأرواح حتّىٰ[5] ترجع إلى الأبدان يوم نحس مستمرّ ولد فيه فرعون ومن ولد فيه يقتل ويكون نكد العيش ولا يوفّق للخير أبداً.

اليوم الخامس والعشرون قال سلمان ﷺ روز أرد (آذر ـ خ ل) اسم الملك الموكّل بالجنّ والشياطين يوم نحس رديء وهو اليوم الذي أصاب أهل مصر ضروب من الآيات تفرّغ فيه للدعاء والصلاة وعمل الخير.

اليوم السادس والعشرون قال سلمان روز أشتاد اسم الملك الذي خلق عند ظهور الدين يوم صالح مبارك ومن تزوّج فيه لا يتمّ أمره ويفارق أهله.

اليوم السابع والعشرون قال سلمان روز آسمان اسم الملك الموكّل بالطير في السماوات ومن ولد فيه يكون غشوماً مرزوقاً محبّباً إلى الناس طويلاً عمره.

اليوم الثامن والعشرون قال سلمان روز رامياد[6] اسم الملك الموكّل بالسماوات وقيل بالقضاء بين الخلق وهو يوم مبارك سعيد والأحلام فيه تصحّ من يومها.

اليوم التاسع والعشرون روز فار اسفند اسم الملك الموكّل بالأفئدة والعقول والأسماع والأبصار يوم صالح لكلّ حاجة ولقاء الاخوان والاصدقاء والأودّاء وفعل الخير، والأحلام تصحّ فيه من يومها والله أعلم.

---

۱. ماه ـ خ ل ـ برام ـ خ ل.
۲. باره ـ خ.
۳. بندين ـ خ ل.
٤. وفي نسخة ـ اسم من أسماء الله تعالىٰ ـ هامش مستدرك.
٥. إلى ان ـ خ ل.
٦. راميا ـ خ ل ـ راهيا ـ خ ل.

روز بیست و یکم، سلمان گفته است: روز رام، نام فرشته‌ای است که بر شادی موکل شده است. روز سبکی است که برای هر کاری که دوست داری انجام گیرد مناسب و خوب است.

روز بیست و دوم، سلمان گفته است: روز باد، نام فرشته‌ای است که بر باد گمارده شده است، روز سبکی است برای هر خواسته‌ای که انجام آن را می‌خواهی، شایسته است.

روز بیست و سوم، سلمان گفته است: روز بیدن یا بندین، نام فرشته‌ای است که بر خواب و بیداری گماشته شده است. روز سبکی است برای همه کارها و انجام خواسته‌ها.

روز بیست و چهارم، سلمان که خداوند او را رحمتش کند گفته است: روز دین (یا آذر دین) نام فرشته‌ای است که بر خواب، بیداری، سعی، تلاش، حفظ و حراست از جان‌ها تا وقتی که [پس از بیدار شدن] به بدن‌ها برگردد گمارده شده است. این روز، روز نحس مستمرّ است که سراسر آن شوم است. در این روز فرعون متولد شده است و کسی که در این روز متولد شود [عاقبت] به قتل خواهد رسید و زندگی تلخ و رنج‌آوری خواهد داشت و هرگز برای انجام کار خیر موفق نخواهد شد.

روز بیست و پنجم، سلمان که خداوند رحمتش کند گفته است: روز أرد (یا آذر) نام فرشته‌ای است که بر جن و شیطان‌ها گماشته شده است. روزی شوم و پست است و در این روز بود که برای اهل مصر انواع بلاها بر آنها فرود آمد تا نشانه‌هایی باشد [برای تنبه آنها].

در این روز خود را فارغ کن برای دعا و نماز خواندن و کار خیر کردن.

روز بیست و ششم، سلمان گفته است: روز أشتاد نام فرشته‌ای است که در هنگام ظاهر شدن دین آفریده شد و روز شایسته ومبارکی است. کسی که در این روز ازدواج کند ازدواجش نخواهد گرفت و از همسرش جدا خواهد شد.

روز بیست و هفتم، سلمان گفته است: روز آسمان، نام فرشته‌ای است که بر پرندگان در آسمان‌ها گمارده شده است. کسی که در این روز متولد شود ستمگر خواهد شد ولی پر روزی و پیش مردم محبوب و عمرش دراز خواهد شد.

روز بیست و هشتم، سلمان گفته است: روز رامیاد نام فرشته‌ای است که بر آسمان‌ها موکل شده است. گفته شده است که به قضاوت در میان مردم گمارده شده است. در هر حال روز مبارک و خوش‌یمنی است و خواب‌هایی که در آن دیده شود در همان روز تحقق یابد.

روز بیست و نهم، روز فاراسفند، نام فرشته‌ای است که بر دل‌ها، عقل‌ها، گوش‌ها و چشم‌ها گمارده شده است. روزی است که برای هر حاجت و دیدار با برادران دینی و دوستان و انجام کار خیر، خوب و شایسته است و خواب‌ها و رؤیاهای آن در همان روزش تحقق یابد و خدا داناتراست.

(اليوم)الثلاثون قال سلمان روز ايران[1] اسم الملك الموكّل بالدهور والأزمنة يوم سعيد مبارك خفيف يصلح لكلّ شيء يريده والله أعلم.

۱۵۱ (۹۵) **البحار** ۹۱/۵۹: رأيت في بعض الكتب المعتبرة روى فضل الله بن عليّ بن
۲۹۲۵۹ عبيدالله بن محمد بن عبدالله بن محمّد بن محمد بن عبيدالله بن الحسين بن علي بن محمد بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام (تولّاه الله في الدارين بالحسنىٰ) عن أبي عبدالله جعفر بن محمد بن أحمد بن العبّاس الدوريستى عن أبى محمد جعفر بن أحمد بن عليّ المونسي القمي عن عليّ بن بلال عن أحمد بن محمد بن يوسف عن حبيب (بن ـ ك) الخير عن محمد بن الحسين الصايغ عن أبيه عن **معلّىٰ** بن خنيس قال دخلت على الصادق (جعفر بن محمد ـ بحار) عليه السلام يوم النيروز فقال أتعرف هذا اليوم؟ فقلت: جعلت فداك هذا يوم تعظّمه العجم وتتهادىٰ فيه فقال أبو عبدالله الصادق عليه السلام والبيت العتيق الذي بمكّة ما هذه إلّا لأمر قديم أفسّره لك حتّىٰ تفهمه قلت: يا سيدي انّ علم هذا من عندك أحبّ إليّ من أن يعيش أمواتي وتموت أعدائي فقال: يا معلّى انّ يوم النيروز هو اليوم الذي أخذ الله فيه مواثيق العباد أن يعبدوه ولا يشركوا به شيئاً (إلى أن قال) وهو أوّل يوم من سنة الفرس (إلى أن قال) قال فقلت يا سيّدي ألا تعرّفني جعلت فداك أسماء الأيّام بالفارسيّة؟ فقال عليه السلام: يا معلّى هي أيّام قديمة من الشهور القديمة كلّ شهر ثلاثون يوماً لا زيادة فيه ولا نقصان.

فأوّل يوم من كلّ شهر هرمز[2] روز اسم من أسماء الله تعالىٰ خلق الله عزّوجلّ فيه آدم تقول الفرس انّه يوم جيّد صالح للشرب وللفرح ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم سعيد مبارك يوم سرور تكلّموا (فكلّموا خ ل) فيه الأُمراء والكُبراء واطلبوا فيه الحوائج فانّها تنجح بإذن الله تعالىٰ ومن ولد فيه يكون مباركاً وادخلوا فيه على السلطان واشتروا وبيعوا وازرعوا واغرسوا وابنوا وسافروا فانّه يوم مختار يصلح لجميع الأمور وللتزويج ومن مرض فيه يبرأ سريعاً ومن ضلّت له ضالّة وجدها إن شاء الله تعالىٰ.

---

۱. انيران ـ خ ل.
۲. هرمزد ـ بحار ـ هرمرز ـ ك ط ج.

روز سی‌ام، سلمان گفته است: روز ایران نام فرشته‌ای است که بر روزگاران و زمان‌ها گماشته شده است. روزی خوش‌یمن، مبارک و سبک است که برای هر کاری که بخواهد خوب و مناسب است و خدا داناتر است و بهتر می‌داند.»

(۹۵) معلّی بن خنیس گوید: «روز نوروز بر امام صادق علیه السلام وارد شدم حضرت فرمود: آیا این روز را ۱۵۱
می‌شناسی؟

عرض کردم: فدایت شوم! این، روزی است که عجم‌ها آن را بزرگ می‌دارند و در این روز به یکدیگر هدیه می‌دهند.

پس امام صادق علیه السلام فرمود: قسم به کعبه‌ای که در مکه است، این مگر به خاطر یک امر قدیمی و از زمان‌های دور دست که من برایت توضیح می‌دهم تا آن را بفهمی، نیست.

عرض کردم: دانستن این مطلب از شما پیش من محبوبتر از آن است که امواتم زنده شوند و دشمنانم بمیرند.

حضرت فرمود: ای معلّی! به راستی روز نوروز روزی است که خداوند در آن روز از بندگان پیمان گرفت که او را بپرستند و چیزی را همتای او ندانند... تا آنجا که فرمود: و این روز، نخستین روز سال فارسی زبانان [ایرانی] است... تا آنجا که گفت: معلّی گوید: عرض کردم: ای سرورم! فدایت شوم! آیا نام‌های روزهای فارسی را به من نمی‌شناسانی؟

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حضرت فرمود: ای معلّی! آنها روزهایی از قدیم الایّام از ماههایی قدیمی است. هر ماهی سی روز است نه بیشتر و نه کمتر.

پس اولین روز از هر ماهی «هرمز روز» نام دارد که نامی است از نام‌های خداوند متعال که خدای بزرگ در این روز حضرت آدم را آفرید. پارسی زبانان [ایرانی] می‌گویند: این روز، روز نیکو و شایسته‌ای است برای نوشیدن و شادی کردن و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به راستی این روز، روز خوش‌یمن و مبارکی است. روز شادمانی است. در این روز با فرمانروایان و بزرگان خود صحبت کنید و خواسته‌های خود را بخواهید که به اذن خدای متعال به نتیجه می‌رسد.

و کسی که در این روز متولد شود قدمش مایه خیر و برکت خواهد بود و در این روز بر سلطان وارد شوید و در این روز بخرید، بفروشید و کشت کنید، نهال‌کاری نمایید، بنایی کنید، به سفر روید، چرا که این روز، روزی برگزیده است که برای همه کارها و ازدواج، خوب و مناسب است و کسی که در این روز بیمار شود به زودی بهبود یابد و کسی که چیزی در این روز گم کند ان‌شاءالله تعالی آن را پیدا خواهد کرد.

الثاني بهمن روز يوم صالح صافٍ خلق الله تعالىٰ فيه حوّاء وهي ضلع من أضلاع آدم وهو اسم الملك الموكّل بحجب القدس والكرامة تقول الفرس انّه يوم صالح مختار ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم مبارك تزوّجوا فيه وأتوا أهاليكم من أسفاركم وسافروا فيه واشتروا وبيعوا واطلبوا فيه الحوائج من[1] كلّ نوع وهو يوم مختار ومن مرض فيه في أوّل النهار يكون مرضه خفيفاً ومن مرض في آخره اشتدّ مرضه وخيف من موته في ذلك المرض.

الثالث أردي بهشت روز اسم الملك الموكّل بالشفاء والسقم تقول الفرس انّه يوم ثقيل ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم نحس مستمرّ فاتّقوا فيه الحوائج وجميع الأعمال ولا تدخلوا فيه على السلطان ولا تبيعوا ولا تشتروا ولا تزوّجوا ولا تسألوا فيه حاجة ولا تكلّفوها أحداً واحفظوا أنفسكم واتّقوا أعمال السلطان وتصدّقوا ما أمكنكم فانّه من مرض فيه خيف عليه وهو اليوم الذي أخرج الله عزّوجلّ فيه آدم وحوّاء من الجنّة وسلبا فيه لباسهما ومن سافر فيه قطع عليه أبداً[2].

الرابع شهريور روز اسم الملك الذي خلقت منه الجواهر ووكّل بها وهو موكّل ببحر الروم وتقول الفرس انّه يوم مختار ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم مبارك ولد فيه هابيل بن آدم وهو يوم صالح للتزويج وطلب الصيد في البرّ والبحر ومن ولد فيه يكون رجلاً صالحاً مباركاً ومحبّباً إلى الناس إلّا أنّه لا يصلح فيه السفر ومن سافر فيه خيف عليه القطع[3] ويصيبه بلاء وغمّ ومن مرض فيه يبرئ سريعاً إن شاء الله.

الخامس اسفندارمذ[4] روز اسم الملك الموكّل بالأرضين تقول الفرس انّه يوم ثقيل ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم نحس رديء ولد فيه قابيل بن آدم عليه السلام وكان ملعوناً كافراً وهو الذي قتل أخاه ودعا بالويل والثبور على أهله وأدخل عليهم الغمّ والبكاء فاجتنبوه فانّه يوم شؤم ونحس ومذموم ولا تطلبوا فيه حاجة ولا تدخلوا فيه على السلطان وادخلوا في منازلكم واحذروا فيه كلّ الحذر من السباع والحديد.

---

١. في ـ البحار الجديد. ٢. لابدّ ـ خ ل. ٣. خاف القطع ـ خ ل.
٤. اسفندارند ـ خ ل.

روز دوم، بهمن روز [نام دارد] روزی شایسته و با صفا است در این روز خداوند متعال حـواء را آفرید. او دنده‌ای بود از دنده‌های پهلوی آدم و بهمن نام فرشته‌ای است که بر حجاب‌های قدس و کرامت، گماشته شده است. فارسیان [ایرانیان] می‌گویند: این روز، روز شایسته و برگزیده‌ای است و امام صادق﴿ع﴾ می‌فرماید: این روز، روز مبارکی است، در این روز ازدواج کنید و چون در این روز از سفر برگشتید به نزد خانواده‌های‌تان بروید [یا با همسر آمیزش کنید].

و در این روز به سفر روید، بخرید، بفروشید و هر نـوع خواسـته‌ای را بـجویید و ایـن روز، روز برگزیده‌ای است و کسی که در آغاز این روز بیمار شود بیماری‌اش سبک خواهد بود و کسی که در آخر این روز بیمار شود بیماری‌اش شدت یابد و بیم آن می‌رود که در همین بیماری از دنیا برود.

روز سوم، اردیبهشت روز، نام فرشته‌ای است که بر شفا و بیماری گمارده شده است. فارسیان [= ایرانیان] می‌گویند: این روز، روز سنگینی است و امام صادق﴿ع﴾ می‌فرماید: این روز، روز نحس مستمر است که سراسر آن شوم است. پس در این روز از خواستن خواسته‌ها و همه کارها بپرهیزید و در این روز نزد سلطان نروید، نخرید، نفروشید و ازدواج نکنید، حاجتی نخواهید و هیچ‌کس را با درخواست کردن چیزی به زحمت نیندازید و خودتان را نگه دارید و از کارهای پادشاه بترسید و آنچه برایـتان ممکن است صدقه دهید. چرا که اگر کسی در این روز بیمار شود باید بر او بیم داشت و این همان روزی است که خداوند بزرگ آدم و حوّاء را از بهشت بیرون کرد و لباس آن دو را از بدن‌شان در آورد و کسی که در این روز به سفر رود راهزنان، راه بر او خواهند بست.

روز چهارم، شهریور روز، نام فرشته‌ای است که جواهر و گوهرها از او آفریده شده است و بر همان جواهر هم‌گماشته شده است و او موکل دریای روم است. فارسیان [= ایرانیان] می‌گویند: این روز، روز خوب و برگزیده‌ای است و حضرت صادق﴿ع﴾ می‌فرماید: این روز، روز مبارکی است. هابیل پسر آدم در این روز متولد شد و این روز، برای ازدواج و طلب شکار در خشکی و دریا پسندیده است و کسی که در این روز متولد شود شخصی صالح و با برکت و پیش مردم محبوب خواهد شد. جز اینکه مناسب نیست در این روز مسافرت رفتن و کسی که در این روز به سفر برود بیم آن می‌رود که راهزنان راه بر او ببندند و یا بلا و غم و غصه‌ای به او برسد و کسی که در این روز مریض شود ان‌شاءالله به زودی خوب می‌شود.

روز پنجم، اسفندارمذ روز، نام فرشته‌ای است که بـر زمـین‌ها گـمارده شـده است. فـارسیان[= ایرانیان] می‌گویند: این روز، روز سنگینی است و امام صادق﴿ع﴾ می‌فرماید: این روز، روز شوم و پستی است. در این روز قابیل پسر آدم﴿ع﴾ زاده شد که شخصی نفرین شده و کافر بود و او بود که برادرش را کشت و خانواده او را به عزای او نشاند و غم و اندوه و گریه برای‌شان به ارمغان آورد. بنابراین از آن بر حذر باشید که روز شوم، نحس و نکوهیده است و در این روز خواسته‌ای نخواهید و بر پادشاه وارد نشوید و به خانه‌های خود در آیید و با تمام توان از درندگان و از آهن [مثل شمشیر و ابزار جنگ] بر حذر باشید.

السادس خرداد روز اسم الملك الموكّل بالجبال تقول الفرس انّه يوم خفيف ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم مبارك صالح للتزويج ولطلب الحوائج لكلّ ما يسعىٰ فيه من الأمر في البرّ والبحر والصيد فيهما والمعاش وكلّ حاجة ومن سافر فيه رجع إلى أهله سريعاً بكلّ ما يحبّه ويريده وبكلّ غنيمة فجدّوا في كلّ حاجة تريدونها فيه فانّها مقضيّة إن شاء الله تعالىٰ (ومن سافر فيه رجع بغنيمة ـ خ).

السابع مرداد روز اسم الملك الموكّل بالناس وأرزاقهم تقول الفرس انّه يوم جيّد ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم سعيد (سعد ـ خ ل) مبارك اعملوا فيه جميع ما شئتم من السعي في حوائجكم من البناء والغرس والذرّ[1] والزرع ولطلب[2] الصيد والدخول على السلطان والسفر فإنّه يوم مختار يصلح لكلّ حاجة إن شاء الله تعالى.

الثامن ديبار[3] روز اسم من أسماء الله تعالىٰ تقول الفرس انّه يوم جيّد ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم مبارك صالح لكلّ حاجة يسعىٰ فيها وللشراء والبيع والصيد ما خلا السفر فاتّقوا فيه ومن مرض فيه يبرأ سريعاً وادخلوا فيه على السلطان وغيره فانّه يقضى فيه الحوائج ومن دخل فيه على السلطان لحاجة فليسأله فيها.

التاسع آذر روز اسم الملك الموكّل بالنيران يوم القيامة تقول الفرس انّه يوم خفيف ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم صالح خفيف سعيد مبارك من أوّل النهار إلى آخر النهار يصلح للسفر ولكلّ ما تريد ومن سافر فيه رزق مالاً كثيراً ويرى في سفره كلّ خير ومن مرض يبرأ سريعاً ولا يناله في علّته مكروه إن شاء الله تعالىٰ فاطلبوا الحوائج فيه فانّها تقضى لكم بمشيئة الله تعالىٰ وتوفيقه.

---

۱. الذرو والزرع ـ خ ل.　　۲. وطلب ـ خ ل.　　۳. ديبا روز ـ خ. ديبازر ـ خ ل.

روز ششم، خرداد روز، نام فرشته‌ای است که بر کوه‌ها گمارده شده است.

پارسی زبانان ایرانی می‌گویند: این روز، روز سبکی است و امام صادق‌ﷺ می‌فرماید: این روز، روز مبارکی است و برای ازدواج کردن، خواستن حاجت‌ها و هر کاری که باید برای آن سعی و تلاش کرد در خشکی و دریا، شکار کردن در خشکی و دریا، تحصیل هزینه زندگی و هر خواسته دیگری، روزی مناسب و خوب است. کسی که در این روز به سفر رود به زودی همراه با منافع زیاد و همراه با آنچه که دوست دارد و از این سفر اراده کرده بوده به آغوش خانواده‌اش برگردد.

پس در این روز برای هر حاجتی که دارید تلاش کنید که انشاء الله انجام خواهد پذیرفت.

روز هفتم، مرداد روز، نام فرشته‌ای است که بر مردم و رزق و روزی‌های آنان گمارده شده است. پارسیان و ایرانیان می‌گویند: این روز، روز خوبی است و امام صادق‌ﷺ می‌فرماید: روز خوش‌یمن و مبارکی است. هر کاری را که می‌خواهید انجام دهید و هر تلاشی که می‌خواهید برای رسیدن به خواسته‌های‌تان انجام دهید از قبیل ساخت و ساز، نهال‌کاری، بذر کردن زراعت، کشت و کار، به دنبال شکار رفتن، بر پادشاه وارد شدن و مسافرت کردن، در این روز انجام دهید. چرا که این روز، روز برگزیده‌ای است که برای هر کاری ان شاء الله تعالی خوب و مناسب است.

روز هشتم، دیبا روز نامی است از نام‌های خداوند متعال. پارسیان می‌گویند: این روز، روز خوبی است و امام صادق‌ﷺ می‌فرماید: این روز، روز مبارک و شایسته‌ای است برای هر کاری که نیاز به تلاش دارد و برای خریدن، فروختن و شکار رفتن مگر مسافرت. پس از سفر رفتن در این روز بپرهیزید. کسی که در این روز بیمار شود به زودی خوب شود و در این روز بر پادشاه یا غیر پادشاه وارد شوید که در این روز خواسته‌ها انجام می‌گیرد و اگر کسی به خاطر کاری پیش پادشاه رفت خواسته خود را از او بخواهد.

روز نهم، آذر روز، نام فرشته‌ای است که بر آتش‌های روز قیامت گمارده شده است. ایرانیان [= پارسی زبانان] می‌گویند: این روز، روز سبکی است و امام صادق‌ﷺ می‌فرماید: این روز، روز شایسته، سبک، خوش‌یمن و با برکت است از اول روز تا آخر آن. برای سفر و هر کاری که بخواهی خوب و مناسب است و کسی که در این روز به سفر رود مال زیادی روزی‌اش گردد و در سفرش بسیار خیر بیند و کسی که بیمار شود به زودی بهبودی یابد و انشاء الله تعالی در بیماری‌اش امر ناپسندی نبیند. پس حاجت‌ها و خواسته‌هایتان را در این روز بخواهید و بجویید که به خواست خدای متعال و توفیق او برآورده شود.

العاشر آبان روز اسم الملك الموكّل بالبحر والمياه تقول الفرس انّه يوم ثقيل ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم صالح لكلّ شيء ما خلا الدخول على السلطان وهو اليوم الذي ولد فيه نوح عليه السلام ومن ولد فيه يكون مرزوقاً من معاشه ولا يصيبه ضيق ولا يموت حتّىٰ يهرم ولا يبتلىٰ بفقر ومن فرّ فيه من السلطان أو غيره أخذ ومن ضلّت له ضالّة وجدها وهو جيّد للشراء والبيع والسفر ومن مرض فيه يبرئ سريعاً إن شاء الله تعالى.

الحادي عشر خور روز اسم الملك الموكّل بالشمس تقول الفرس انّه يوم ثقيل مثل أمسه ويقول الصادق عليه السلام انّه اليوم الذي ولد فيه شيث بن آدم عليه السلام والنبيّ صلى الله عليه وآله وهو يوم صالح للشراء والبيع ولجميع الأحوال والحوائج وللسفر ما خلا الدخول على السلطان فانّه لا يصلح والتوارى عنه فيه أصلح من الدخول عليه فاجتنبوا فيه ذلك ومن ولد فيه يكون مباركاً مرزوقاً في معاشه طويل العمر ولا يفتقر أبداً فاطلبوا فيه حوائجكم ما خلا السلطان.

الثاني عشر ماه روز اسم الملك الموكّل بالقمر تقول الفرس انّه يوم خفيف يسمّى روزبه ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم صالح جيّد مختار يصلح لكلّ شيء تريدونه مثل اليوم الحادي عشر ومن ولد فيه يكون طويل العمر فاطلبوا فيه حوائجكم وادخلوا على السلطان في أوّل ولا تدخلوا عليه في آخره واستعينوا بالله عزّوجلّ فيها فانّها تقضىٰ لكم بمشيئة الله.

الثالث عشر تير روز اسم الملك الموكّل بالنجوم تقول الفرس انّه يوم ثقيل شؤميّ جدّاً ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم نحس مستمرّ فاتّقوه في جميع الأعمال ما استطعتم ولا تقصدوا ولا تطلبوا فيه الحاجة أصلاً ولا تدخلوا فيه على السلطان وغيره جهدكم ولا حولَ ولا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم.

روز دهم، آبان روز، نام فرشته‌ای است که بر دریا و آب‌ها گمارده شده است. فارسیان و ایرانیان می‌گویند: این روز، روز سنگینی است و امام صادقؑ فرموده است: این روز، روز شایسته‌ای است برای هر کاری جز رفتن پیش پادشاه. در این روز حضرت نوحؑ متولد شد. کسی کـه در ایـن روز متولد شود روزی‌اش زیاد خواهد شد و تنگدستی به سراغ او نخواهد آمد و نمی‌میرد مگر اینکه خیلی پیر شود و گرفتار فقر و نداری نگردد و کسی که در این روز از دست پادشاه یا غیر پادشاه فرار کند دستگیر خواهد شد و کسی که چیزی گم کند آن را بیابد و روز نیکویی است برای خرید، فروش و سفر رفتن و کسی که در این روز بیمار شود به زودی ان‌شاءالله تعالی خوب خواهد شد.

روز یازدهم، خور روز، نام فرشته‌ای است که بر خورشید موکّل شده است. پارسی زبانان ایـران زمین می‌گویند: این روز مانند دیروزش سنگین است و امام صادقؑ فرموده است: این روز، روزی است که شیث پسر آدمؑ و پیامبر اسلامؐ متولد شد و آن، روزی است که برای خرید و فروش و تمام کارها خوب و مناسب است جز وارد شدن بر سلطان که این کار خوب نیست و پنهان شدن از سلطان در این روز برای او مناسب‌تر است از رفتن پیش او، پس در این روز از این کار دوری کنید و کسی که در این روز متولد شود مایه خیر و برکت خواهد بود و روزی‌اش زیاد و عمرش دراز گردد و هرگز تنگدست نگردد. پس در این روز خواسته‌هایتان را بجویید به جز پادشاه [که به او نزدیک نشوید].

روز دوازدهم، ماه روز، نام فرشته‌ای است که بر ماه گمارده شده است. ایـرانـیان پـارسی زبـان معتقدند که این روز، روز سبکی است و نام آن را «روز به» یعنی روز خوب گذاشته‌اند و امام صادقؑ می‌فرماید: این روز، روز شایسته، نیکو و برگزیده‌ای است و برای هر کاری که می‌خواهید انجام دهید مثل روز یازدهم خوب و مناسب است و کسی که در این روز به دنیا آید عمرش دراز گردد. پس در این روز خواسته‌های خود را بجویید و در اول این روز به نزد سلطان و فرمانروا روید و در آخر آن نروید و از خدای بزرگ برای انجام حاجات‌تان کمک بگیرید که به خواست خداوند انجام خواهد گرفت.

روز سیزدهم، تیر روز، نام فرشته گمارده شده بر ستارگان است. ایرانیان پارسی گفتار می‌گویند: این روز، روز سنگینی است و واقعاً شوم است و امام صادقؑ مـی‌فرماید: ایـن روز سیزدهم، روز نحس مستمر است [که سراسر آن شوم است] پس تا می‌توانید در این روز از تمام کارها بپرهیزید و قصد رفتن به جایی را نکنید و حاجت و خواسته‌ای از کسی هرگز درخواست نکنید و نهایت تلاش‌تان را بکنید که در این روز بر سلطان و غیر سلطان وارد نشوید.

و نیست توانی [برای ترک گناه] و نیست قوّتی [برای اطاعت] مگر از خدای بلند بزرگ.

الرابع عشر جوش روز اسم الملك الموكّل بالبشر والأنعام والمواشي تقول الفرس انّه يوم خفيف ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم جيّد صالح لكلّ عمل وأمر يراد ويحمد فيها لقاء الأشراف والعلماء ولطلب الحوائج ومن يولد فيه يكون حسن الكمال مشعوفاً بطلب العلم ويعمر طويلاً ويكثر ماله في آخر عمره ومن مرض فيه يبرأ[1] بمشيئة الله عزّ وجلّ.

الخامس عشر ديمهروز اسم من أسماء الله تعالىٰ تقول الفرس انّه يوم خفيف ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم صالح مبارك لكلّ عمل ولكلّ حاجة تريدها إلّا أنّه من يولد فيه يكون به خرس[2] أو لثغة فاطلبوا فيه الحوائج فانّها تقضى إن شاء الله تعالىٰ.

السادس عشر مهر روز اسم الملك الموكّل بالرحمة تقول الفرس انّه يوم خفيف جيّد جدّاً ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم منحوس رديء مذموم فلا تطلبوا فيه حوائجكم ولا تسافروا فيه فانّه من سافر فيه هلك ومن ولد فيه يكون لابدّ مجنوناً ومن مرض فيه لا يكاد ينجو فاجهدوا في ترك طلب الحوائج والحركة فانّها وان قضيت تقضىٰ بمشقّة وربّما لم يتمّ فيها المراد فاتّقوا ما استطعتم وتصدّقوا فيه.

السابع عشر نمروش[3] روز اسم الملك الموكّل بخراب العالم وهو جبرئيل عليه السلام تقول الفرس انّه يوم مختار خفيف متوسّط ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم صالح لكلّ ما يراد جيّد موافق صافٍ مختار لجميع الحوائج فاطلبوا فيه ما شئتم وتزوّجوا وبيعوا واشتروا وازرعوا وابنوا وادخلوا إلى السلطان وغيره فانّ حوائجكم تقضىٰ بمشيئة الله تعالىٰ.

---

۱. طال مرضه وخيف عليه الهلاك ـ خ ل.

۲. اللثغ أو ثقيل اللسان ـ خ.

۳. سروش ـ البحار خ.

روز چهاردهم، جوش روز، نام فرشته‌ای است که بر انسان و چهارپایان و گوسفندان گمارده شده است. ایرانیان فارسی زبان می‌گویند که این روز، روز سبکی است و امام صادقؑ می‌فرماید: این روز، روز نیکو و شایسته‌ای است برای هر کاری و چیزی که خواسته شود و دیدار با شرافتمندان و علما در این روز پسندیده است و درخواست کردن نیازمندی‌ها و خواسته‌ها نیز خوب است.

و کسی که در این روز متولد شود به کمال نیکویی رسد و عاشق تحصیل علم و دانش باشد و عمرش دراز و مالش در آخر عمرش زیاد گردد.

و کسی که در این روز بیمار شود به خواست خدای بزرگ خوب شود.

روز پانزدهم، دیمهروز، نامی است از نام‌های خداوند متعال. ایرانیان پارسی‌گوی معتقدند که این روز، روز سبکی است و امام صادقؑ فرموده است: این روز، روز شایسته و مبارکی است برای هر کاری که بخواهی انجام دهی جز اینکه کسی که در این روز متولد شود یا گنگ می‌شود و نمی‌تواند حرف بزند و یا اینکه بعضی از حروف را از مخرج خودش نمی‌تواند ادا کند [مثلاً به جای س، ث می‌گوید] پس در این روز حاجت‌های خود را بخواهید که انشاء الله تعالی بر آورده خواهد شد.

روز شانزدهم، مهر روز نام فرشته‌ای است که بر مهربانی گمارده شده است. پارسی زبانان می‌گویند: این روز، روز سبک و خیلی خوب است و امام صادقؑ می‌فرماید: این روز، روز شوم و پست و نکوهیده‌ای است پس در این روز به دنبال خواسته‌های‌تان نروید و در این روز به سفر نروید چرا که هر کس در این روز به سفر رود هلاک شود و کسی که در این روز متولد شود ناگزیر دیوانه خواهد شد و کسی که در این روز بیمار شود بعید است نجات یابد. پس تا می‌توانید خواستن حاجت‌ها و حرکت کردن را ترک کنید چرا که یا خواسته انجام نمی‌گیرد و یا همراه با رنج و زحمت خواهد بود. پس تا می‌توانید بر حذر باشید و در این روز صدقه دهید.

روز هفدهم، نمروش روز، نام فرشته‌ای است که بر خراب شدن عالم [که آن را از خراب شدن حفظ کند] گمارده شده است و این فرشته در حقیقت همان جبرئیلؑ است. پارسی زبانان ایران زمین معتقدند که این روز، روز برگزیده، سبک و میانه‌ای است و امام صادقؑ می‌فرماید: روز هفدهم، روز شایسته و مناسبی است برای هر کاری که خواسته شود، نیکو، موافق، با صفا و برگزیده است برای همه حاجت‌ها و خواسته‌ها پس هرچه که می‌خواهید در این روز بجویید، ازدواج کنید، بخرید، بفروشید، کشت و کار نمایید، ساخت و ساز نمایید و پیش سلطان یا غیر سلطان بروید که خواسته‌هایتان به خواست خداوند متعال انجام خواهد گرفت.

الثامن عشر رش[1] روز اسم الملك الموكّل بالنيران تقول الفرس (انّه ـ خ) يوم خـفيف ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم مختار جـيّد مـبارك صـالح للسـفر والزرع وطـلب الحـوائـج والتزويج وكلّ أمر يراد ومن خاصم فيه عدوّه أو خصمه غلب عليه وظفر (فيه ـ خ) به بقدرة الله تعالىٰ.

التاسع عشر فروردين روز لسم الملك الموكّل بأرواح الخلائق وقبضها تقول الفرس انّه يوم ثقيل ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم مختار جيّد صالح للسفر والتزويج وطلب الحوائج ومن خاصم فيه عدوّاً ظفر به وغلبه بقدرة الله تعالىٰ ويصلح لكلّ عمل وهو اليوم الذي ولد فيه إسحاق النبي عليه السلام وهو يوم مبارك يصلح لكلّ ما تريد ومن يولد فيه يكون مـباركاً إن شـاء الله تعالى.

العشرون بهرام روز اسم الملك الموكّل بالنصر والخذلان في الحرب تقول الفرس انّـه يوم خفيف ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم صالح جيّد مختار صافٍ يصلح لطلب الحوائج والسفر خاصّة والبناء والتزويج والعرس (والغرس ـ خ) والدخول على السلطان وغيره فيه فانّه يوم مبارك يصلح إن شاء تعالى.

الحادي والعشرون رام روز اسم الملك الموكّل بالفرح والسرور تقول الفرس انّـه يـوم جيّد يتبرّك به ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم نحس مستمرّ وهو يوم إهراق الدماء فاتّقوا فيه ما استطعتم ولا تطلبوا فيه حاجة ولا تنازعوا فيه خصماً ومن يولد فيه يكون محتاجاً فقيراً في أكثر أمره[2] ودهره ومن سافر فيه لم يربح وخيف عليه.

---

۱. روشن خ ل ـ روش ـ خ ل.
۲. كذا في الأصل ولعلّ الظاهر أكثر عمره ودهره.

روز هجدهم، رش روز [یا روشن روز] نام فرشته‌ای است که بر آتش‌ها گمارده شده است. ایرانیان فارسی زبان می‌گویند: این روز، روز سبکی است و امام صادق‌ﷺ می‌فرماید: این روز، روز برگزیده، نیکو و مبارکی است و برای سفر رفتن، کشت و زراعت، درخواست‌کردن خواسته‌ها، ازدواج و هر کار دیگری که بخواهی خوب و مناسب است و کسی که در این امر و با دشمن خود به جنگ و مخاصمه پردازد بر او به قدرت خداوند متعال غالب و پیروز می‌شود.

روز نوزدهم، فروردین روز، نام فرشته‌ای است که به جان‌های مردم و قبض جان‌ها موکل شده است. پارسی زبانان می‌گویند: این روز، روز سنگینی است و امام صادق‌ﷺ می‌فرماید: این روز، روز برگزیده و نیکویی است و برای سفر رفتن، ازدواج کردن و درخواست حاجت‌ها خوب و مناسب است و کسی که در این روز با دشمنش به جنگ و مخاصمه پردازد به قدرت خداوند متعال بر او پیروز و غالب شود و برای هر کاری خوب و مناسب است و در این روز اسحاق پیامبرﷺ متولد شد و این روز مبارکی است که برای هر کاری که بخواهی انجام دهی خوب و مناسب است و کسی که در این روز متولد شود ان شاء الله تعالی قدمش مایه خیر و برکت خواهد بود.

روز بیستم، بهرام روز، نام فرشته‌ای است که بر پیروزی و شکست در جنگ گمارده شده است. ایرانیان پارسی‌زبانان می‌گویند: این روز، روز سبکی است و امام صادق‌ﷺ می‌فرماید: این روز، روز شایسته، نیکو، برگزیده و با صفاست که برای درخواست کردن خواسته‌ها و خصوصاً برای سفر رفتن، بنایی، خانه‌سازی، ازدواج، عروسی کردن و رفتن پیش سلطان و غیر سلطان خوب و مناسب است چرا که این روز، روز با خیر و برکتی است و ان‌شاء الله تعالی خوب و شایسته است.

روز بیست و یکم، رام روز، نام فرشته‌ای است که بر شادی و سرور گماشته شده است. پارسی‌گویان ایرانی می‌گویند: این روز، روز نیکویی است که باید از آن برکت جست و امام صادق‌ﷺ فرموده است: این روز، روز نحس مستمر است و این روز، روز ریختن خون‌هاست. پس تا می‌توانید در این روز بر حذر باشید و از کسی خواسته‌ای نخواهید و با دشمنی به نزاع و ستیز نپردازید. کسی که در این روز متولد شود در بسیاری از ایام عمر و روزگارش محتاج و نیازمند خواهد بود و کسی که در این روز به سفر رود سودی نبرد و بر او بیم [هلاکت] می‌رود.

الثاني والعشرون باد روز اسم الملك الموكّل بـالرياح تـقول الفـرس انّـه يـوم ثـقيل ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم مختار جيّد صافٍ يـصلح لكـلّ حـاجة تـريدها فـاطلبوا فـيه الحوائج فانّه يوم جيّد خاصّة للشراء والبيع وللـصدقة فـيه ثـواب جـزيل جـليل عـظيم ومن يولد فيه يكون مباركاً محبوباً ومن مرض فيه يبرئ سريعاً ومن سافر فـيه يـخصب ويرجع إلى أهله معافىً سالماً ومن دخل فيه إلى السلطان بلغ محابّه ووجد عنده نـجاحاً لما قصد له.

الثالث والعشـرون ديبدين روز اسم الملك الموكّل بالنوم واليـقظة تـقول الفـرس انّـه يوم خفيف ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم مختار ولد فيه يوسف عليه السلام يصلح لكـلّ أمـر وحـاجة وكلّ ما تريدونه وخاصّة للتزويج والتجارات كـلّها والدخـول عـلى السـلطان والتـماس الحوائج ومن يولد فيه يكون مباركاً صالحاً ومن سـافر فـيه يـغنم ويـجد خـيراً بـمشيئة الله عزّوجلّ.

الرابع والعشرون دين روز اسم الملك الموكّل بالسعي والحركة تقول الفرس انّـه يـوم خفيف جيّد ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم منحوس ولد فيه فرعون لعنه الله وهو يوم عسر نكد فاتّقوا فيه ما استطعتم ومن سافر فيه مات في سفره وفي نسخة أخرىٰ ومن يولد فيه يموت في سفره أو يقتل أو يغرق ويكون مدّة عمره محزوناً مكدوراً نكداً ولا يوفّق لخـير ومـن مرض فيه طال مرضه ولا يكاد ينتفع بمقصد ولو جَهَدَ جُهْدَه.

الخامس والعشرون أرد روز اسم الملك الموكّل بالجنّ والشياطين تقول الفرس انّه يوم ثقيل ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم نحس رديء مذموم وهو اليوم الذي أصاب فيه أهل مصر سبعة أضرب من الآفات وهو يوم شديد البلاء ومن مرض فيه لم يكـد يـنجو (يـنج ـ خ) ولا يبرأ ومن سافر فيه لا يرجع ولا يربح فلا تـطلبوا فـيه حـاجة واحـفظوا فـيه أنـفسكم واحترزوا واتّقوا فيه جهدكم.

روز بیست و دوم، باد روز، نام فرشته‌ای است که بر بادها گمارده شده است. پارسیان ایران زمین می‌گویند: این روز، روز سنگینی است و امام صادق﵇ فرموده است: این روز، روز برگزیده، نیکو و با صفایی است که برای هر کاری که قصد انجام آن را داری خوب و مناسب است. پس خواسته‌های خود را در این روز بجویید که روزی نیکو است، خصوصاً برای خرید و فروش و صدقه دادن در این روز پاداشی بزرگ و فراوان و ارزشمندی دارد و کسی که در این روز متولد شود قدمش مایه خیر و برکت است و پیش مردم دوست‌داشتنی خواهد بود و کسی که در این روز بیمار شود به زودی خوب خواهد شد و کسی که در این روز به سفر رود خرم و سر حال خواهد شد و سالم و تندرست به خانه و خانواده‌اش باز خواهد گشت و کسی در این روز بر سلطان وارد شود به آنچه دوست دارد برسد و مقاصدی که به خاطر آن پیش سلطان رفته انجام گیرد.

روز بیست و سوم، دیبدین روز، نام فرشته‌ای است که بر خواب و بیداری گمارده شده است. فارسیان می‌گویند: این روز، روز سبکی است و امام صادق﵇ می‌فرماید: این روز، روز برگزیده‌ای است. در این روز حضرت یوسف﵇ متولد شد. برای هر کار و خواسته‌ای مناسب است خصوصاً برای ازدواج و همه انواع تجارت و رفتن پیش سلطان و درخواست‌کردن خواسته‌ها و کسی که در این روز به دنیا آید مبارک و شایسته خواهد بود و کسی که در این روز به سفر رود به خواست خدای بزرگ سود برد خیر یا بد.

روز بیست و چهارم، دین روز نام فرشته‌ای است که بر سعی و تلاش گمارده شده است. فارسی‌زبانان ایرانی می‌گویند: این روز، روز سبک و نیکویی است و امام صادق﵇ می‌فرماید: این روز، روز شومی است. در این روز فرعون که خدا او را لعنت کند زاده شده است. این روز، روز سخت و پر رنج است. پس آنچه می‌توانید در این روز بر حذر باشید. کسی که در این روز به سفر رود در همان سفر خواهد مُرد.

و در نسخه دیگری دارد که: «کسی که در این روز متولد شود در مسافرت خواهد مُرد یا به قتل می‌رسد یا غرق خواهد شد و در همه عمر اندوهگین و مکدّر و رنجیده خواهد بود و برای هیچ خیری موفق نخواهد گشت و کسی که در این روز بیمار شود بیماری‌اش طولانی شود و هرچه تلاش کند راه به جایی نبرد و نتیجه نگیرد.»

روز بیست و پنجم، اردروز، نام فرشته‌ای است که بر جن و شیاطین گمارده شده است. ایرانیان پارسی‌زبانان می‌گویند: این روز، روز سنگینی است و امام صادق﵇ می‌فرماید: این روز، شوم، پست و نکوهیده است و این همان روزی است که هفت نوع بلا در آن به اهل مصر رسید و روز پر بلایی است و کسی که در این روز بیمار شود بعید است که جان به سلامت به در کند و بهبودی نخواهد یافت و کسی که در این روز به سفر رود باز نخواهد گشت و در این سفر سودی به دست نخواهد آورد. پس در این روز از کسی چیزی نخواهید و خودتان را در این روز نگه دارید و با تمام توان [از کارهای بلا آور] دوری کنید و مواظب خودتان باشید.

السادس والعشرون أشتاد روز اسم الملك الموكّل الّذي خلق عند ظهور الدين تقول الفرس انّه يوم جيّد ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم صالح مبارك ضرب فيه موسى البحر فانفلق يصلح لكلّ حاجة ما خلا التزويج والسفر واجتنبوا فيه ذلك فانّه من تزوّج فيه لم يتمّ أمره ويفارق أهله وفرّق بينهما ومن سافر فيه لم يصلح ولم يربح ولم يرجع وعليكم بالصدقة فانّ المنفعة بها وافرة ولمضارّه دافعة[1] بمشيئة الله تعالىٰ وعونه.

السابع والعشرون آسمان روز اسم الملك الموكّل بالسماوات تقول الفرس انّه يوم مختار ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم جيّد مختار يصلح لطلب الحوائج ولكلّ شيء تريده ومن يولد فيه يكون جميلاً حسناً مليحاً وهو جيّد للبناء والزرع والشراء والبيع والدخول على السلطان فاعملوا ما شئتم واسعوا في حوائجكم.

الثامن والعشرون رامياد روز اسم الملك الموكّل بالقضاء بين الخلق تقول الفرس انّه يوم ثقيل منحوس ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم سعيد مبارك ممدوح ولد فيه يعقوب النبيّ عليه السلام يصلح للسفر ولجميع الحوائج ومن يولد فيه يكون مرزوقاً محبّباً إلى الناس محبّباً إلى أهله محسناً إليهم إلّا أنّه تصيبه الغموم والهموم ويبتلى في آخر عمره ولا يؤمن عليه من ذهاب بصره.

التاسع والعشرون مهر (مار ـ خ ل) اسفند روز اسم الملك الموكّل بالأفنية والأزمان والعقول والأسماع والأبصار تقول الفرس انّه يوم جيّد ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم مختار جيّد يصلح لكلّ حاجة ما خلا الكاتب فانّه يكره له ذلك ولا أرىٰ له أن يسعىٰ لحاجة فيه إن قدر على ذلك ومن مرض فيه يبرئ سريعاً ومن سافر فيه أصاب مالاً كثيراً (إلّا من كان كاتباً فانّه يكره له ذلك ولا أرى السعي في حاجة (حاجته ـ خ) إن قدر عليه ـ خ) ومن أبق له فيه آبق رجع إليه سريعاً ومن ضلّت له ضالّة وجدها.

---

۱. رافعة ـ خ ل.

روز بیست و ششم، اشتاد روز، نام فرشته موکلی است که در هنگام ظهور دین آفریده شده است. فارسی‌زبان می‌گویند: این روز، روز نیکویی است و امام صادقؑ می‌فرماید: این روز، روز شایسته و مبارکی است و در این روز حضرت موسی[با عصایش] به دریا زد و دریا شکافت. برای هر کاری جز ازدواج و سفر مناسب و خوب است. پس از این دو کار در این روز پرهیز کنید چرا که کسی که در این روز به سفر رود کار خوبی نکرده است و سودی نخواهد کرد و بر نخواهد گشت و بر تو باد به صدقه دادن زیرا صدقه دادن در این روز را منافع بسیاری است و ضرر و زیان‌های این روز را به خواست خدای متعال و یاری‌اش بر طرف می‌کند.

روز بیست و هفتم، آسمان روز، نام فرشته‌ای است که بر آسمان‌ها گماشته شده است. فارس‌ها می‌گویند: این روز، روز برگزیده‌ای است و امام صادقؑ می‌فرماید: این روز، روز نیکو و برگزیده‌ای است، برای همه خواسته‌ها و هر کاری که می‌خواهی انجام دهی شایسته و مناسب است. کسی که در این روز متولد شود زیبا، نیکو و نمکین خواهد شد و این روز برای ساخت، ساز و کشت مزرعه، خرید و فروش و رفتن پیش سلطان نیکو است. پس هر کاری که می‌خواهید، انجام دهید و برای انجام خواسته‌هایتان تلاش نمایید.

روز بیست و هشتم، رامیاد روز، نام فرشته‌ای است که بر قضاوت‌های میان مردم گماشته شده است. فارس‌ها می‌گویند: این روز، روز سنگین و شومی است و امام صادقؑ می‌فرماید: این روز، روز خوش‌یمن، مبارک و ستوده‌ای است. در این روز حضرت یعقوب پیامبرؑ متولد شده است. برای مسافرت رفتن و تمام کارها روز مناسب و خوبی است و کسی که در این روز متولد شود پر روزی و میان مردم محبوب و نزد خانواده‌اش نیز محبوب و نسبت به خانواده نیکوکار خواهد بود، جز اینکه غم و غصه‌های زیادی به او خواهد رسید و در آخر عمرش گرفتار می‌شود و از رفتن نور چشمش و کور شدن ایمن نخواهد بود.

روز بیست و نهم، مهر اسفند روز (یا ماراسفند روز) نام فرشته‌ای است که به مکان‌ها، زمان‌ها، عقل‌ها، گوش‌ها و چشم‌ها گمارده شده است. فارس‌ها می‌گویند: این روز، روز نیکویی است و امام صادقؑ می‌فرماید: روز برگزیده و نیکویی است که برای هر کاری غیر از مراجعه به کاتب، مناسب و خوب است. چرا که رفتن پیش کاتب و منشی [دربار] در این روز کراهت دارد و من گمان نمی‌کنم که او برای حاجت و خواسته مراجع، تلاشی کند هرچند که بتواند این کار را بکند و کسی که در این روز بیمار شود به زودی خوب خواهد شد و کسی که در این روز به سفر رود مال فراوانی به دست آورد مگر اینکه برای ملاقات با منشی و کاتب باشد که در این صورت سفر کردن برای او کراهت دارد و تصور نمی‌کنم که آن منشی برای او کاری انجام دهد هرچند که برایش ممکن و میسر باشد و اگر غلامی در این روز فرار کند به زودی خودش بر می‌گردد و کسی که چیزی گم کند آن را بیابد.

الثلاثون أنيران روز اسم الملك الموكّل بالأدوار والأزمان تتبرّك فيه (به ـ خ ل) الفرس ويقول الصادق عليه السلام انّه يوم مختار جيّد صالح لكلّ شيء وهو اليوم الذي ولد فيه إسماعيل بن إبراهيم صلوات الله عليهما وعلى ذرّيّتهما وعلى آلهما يصلح لكلّ شيء ولكلّ حاجة من شراء وبيع وزرع وغرس وتزويج وبناء ومن مرض فيه يبرئ سريعاً إن شاء الله تعالى وقال أميرالمؤمنين عليه السلام من ولد فيه يكون حكيماً حليماً صادقاً مباركاً مرتفعاً أمره ويعلو شأنه ويكون صادق اللسان صاحب وفاء ومن أبق له فيه آبق وجده ومن ضلّت له فيه ضالّة وجدها إن شاء الله تعالىٰ.

۱۵۲ (۹٦) **البحار** ۱۰۱/۵۹: وجدت في بعض كتب المنجّمين مرويّاً عن مولانا الصادق عليه السلام في ۲۹۳٦۰
أيّام شهور الفرس.

الأوّل هرمز وهو اسم الله تعالىٰ وفيه خلق آدم وحوّاء عليهما السلام جيّد للتّجارة وصحبة الملوك والصيد والبناء واللبس ولا يصلح الحمّام والفصد والقرض والحرب والمناظرة.

الثاني بهمن يوم مبارك يصلح لأكثر الأمور كالشركة والتجارة والسفر والنكاح والتحويل والزراعة وقطع الجديد ولبسه ولا يصلح للفصد والحجامة والحمّام.

الثالث أرديبهشت اسم ملك موكّل بالشفاء وفيه أُخرج آدم وحواء عليهما السلام من الجنّة فاتّق فيه لكنّه يصلح للصيد وشراء الدّوابّ ومن سافر فيه ذهب ماله وقطع.

الرابع شهريور يوم جيّد ولد فيه هابيل يصلح للعمارة والبناء والصلح والنكاح والتجارة والصيد ولا يصلح للسفر والنقل والتحويل والحلق.

الخامس اسفندار[مذ] يوم نحس فيه قتل قابيل هابيل اتّق فيه إلّا من العمارة وشرب الدواء وحلق الشعر واحذر الأسواء والمناظرة.

روز سی‌ام، أنیران روز، نام فرشته‌ای است که بر عصرها و دوره‌های زمانی گماشته شده است. فارس‌ها به این روز تبرّک می‌جویند و آن را پر برکت می‌دانند و امام صادق‌ﷺ می‌فرماید: این روز، روز برگزیده و نیکویی است که برای هر کاری مناسب و خوب است. در این روز بود که اسماعیل پسر ابراهیم که درودهای پیاپی خداوند بر آن دو و فرزندان و خاندان آنها باد متولد شد. برای هر کار و خواسته‌ای از قبیل خریدن، فروختن، کشت کردن، نهال کاشتن، ازدواج کردن و خانه ساختن خوب و مناسب است و کسی که در این روز بیمار شود به زودی ان شاء الله تعالی خوب می‌شود.»

و امیر مؤمنان علی‌ﷺ فرموده است: «کسی که در این روز متولد شود شخصی حکیم و بردبار و راستگو و پر برکت خواهد شد و کارش بالا خواهد گرفت و مرتبتش بلند گردد و راستگو و وفادار خواهد بود و برده‌ای که در این روز فرار کند مولایش او را پیدا خواهد کرد و کسی که در این روز چیزی گم کند آن را ان شاءالله تعالی خواهد یافت.»

۱۵۲ (۹۶) در کتاب بحار الانوار آمده است: «در بعضی از کتاب‌های ستاره‌شناسان دیدم که از مولایمان امام صادق‌ﷺ روایتی درباره روزهای ماه‌های فارسی [و ایرانی] نقل شده است که آن حضرت فرموده‌اند: روز اول ماه، هرمز [نام دارد] و این، نام خداوند متعال است. در این روز آدم و حوّاءﷺ آفریده شدند. روزی است که برای تجارت کردن، مصاحبت با پادشاهان، شکار کردن، خانه ساختن و لباس [بافتن یا پوشیدن یا خریدن] خوب است ولی برای حمام رفتن، رگ زدن [= نوعی حجامت است]، قرض دادن، جنگ کردن، مناظره و گفتگوی علمی نمودن مناسب نیست.

روز دوم که بهمن نام دارد، روز پر برکتی از که برای بسیاری است کارها از قبیل شریک شدن، تجارت، مسافرت، ازدواج، نقل مکان از جایی به جایی کردن، مزرعه را کشت کردن و برش زدن لباس نو و پوشیدن آن، خوب و مناسب است ولی برای رگ زدن، حجامت کردن و استحمام روز مناسب و خوبی نیست.

روز سوم که اردیبهشت نام دارد، نام فرشته‌ای است که موکّل بر شفا و بهبود یافتن است. در این روز بود که حضرت آدم و حوّاءﷺ از بهشت اخراج شدند. پس در این روز بر حذر باش و احتیاط کن ولی برای شکار رفتن و خریدن چهارپایان مناسب است. کسی که در این روز به سفر رود راهزنان راه بر او ببندند و اموالش را بستانند.

روز چهارم که شهریور نام دارد، روز نیکویی است. در این روز هابیل متولّد شده است. برای تعمیر، بنایی کردن، برقراری صلح، ازدواج، تجارت کردن و به شکار رفتن خوب و مناسب است ولی برای مسافرت کردن، نقل و انتقال و اصلاح سر و صورت، مناسب نیست.

روز پنجم که اسفندارمذ نامیده می‌شود، روز نحسی است در این روز بود که قابیل، هابیل را به قتل رساند. در این روز از هر کاری جز تعمیر خانه و خوردن دارو و تراشیدن موی سر، پرهیز کن و از بدی‌ها و مناظره کردن حذر کن.

السادس خرداد اسم ملك موكّل بالجبال مبارك جيّد للصلح ولبس الجديد والتّعليم والمناظرة والتزويج والسفر واحذر فيه الفصد والتعليم والحرب.

السابع مرداد اسم ملك موكّل بالحيوانات يوم جيّد يصلح لكتابة الكتب وإرسال الرسل والعمارة والنكاح والمعالجة ولا يصلح للفصد والحجامة والزراعة والطّلاق.

الثامن ديباذر اسم من أسماء الله تعالىٰ يوم مبارك يصلح للبيع و الشراء والضيافة والفصد وطلب الحوائج ولا يصلح للسفر والصيد والمناظرة والحمّام.

التاسع آذر اسم ملك موكّل بالنار أوّله جيّد وآخره رديء يصلح للقاء الملوك وطلب الحوائج والسفر والصيد وشرب الدواء ولا يشترى الملك فانّه يخرب سريعاً.

العاشر آبان اسم ملك موكّل بالبحار فيه ولد نوح عليه السلام يصلح فيه لقاء العلماء والتجّار والأكابر وكتابة الكتب وإرسال الرسل وليحذر فيه من السفر والصيد والمعالجة والصعود إلىٰ مرتفع فانّه يخاف عليه السقوط.

الحادي عشر خور اسم ملك موكّل بالشمس ولد فيه موسى عليه السلام جيّد للقاء الملوك والزرع والمناظرة والصيد والبناء والسفر وشراء الدوابّ رديء للفصد والحمّام والنكاح ولبس الجديد وشراء المماليك.

الثاني عشر ماه اسم ملك موكّل بالأرزاق يقال لهذا اليوم مخزن الأسرار صالح لشرب الدّواء والصيد والحمّام والزرع والتّحويل وليحذر فيه من الهرب فانّه يظفر به.

الثالث عشر تير اسم ملك موكّل بالكواكب يوم نحس يصلح لمجالسة أهل الصلاح والاشتغال بالدعاء وليحذر فيه جميع الأعمال لا سيّما لقاء الأكابر.

روز ششم، خرداد نامیده می‌شود و خرداد نام فرشته‌ای است که بر کوه‌ها گماشته شده است. روز مبارک و نیکویی است. برای صلح کردن، پوشیدن لباس نو، دانش آموختن، مناظره و گفتگوی علمی و دینی، ازدواج کردن و سفر رفتن خوب و مناسب است. در این روز از رگ زدن [برای حجامت] و تعلیم [حجامت] و جنگ کردن بر حذر باش.

روز هفتم، مرداد نام دارد. مرداد نام فرشته‌ای است که بر حیوانات گمارده شده است. روز نیکویی است و برای نوشتن نامه‌ها، فرستادن قاصدها و پیک‌ها، تعمیر، ازدواج کردن و درمان نمودن روز خوب و مناسبی است ولی برای رگ زدن، حجامت کردن، کشت و کردن مزرعه و طلاق دادن مناسب نیست.

روز هشتم دیباذر است. دیباذر نامی است از نام‌های خداوند متعال. روز مبارکی است که برای فروختن، خریدن، مهمانی کردن، رگ زدن [برای حجامت] و خواستن حاجت‌ها مناسب است ولی برای مسافرت کردن، به شکار رفتن، مناظره کردن و حمام رفتن مناسب نیست.

روز نهم آذر نام دارد. آذر نام فرشته‌ای است که بر آتش گمارده شده است. اول این روز نیکو است و آخرش خوب نیست. برای ملاقات با پادشاهان، خواستن حاجت‌ها، سفر رفتن، شکار کردن و خوردن دارو مناسب است و در این روز نباید ملک و خانه‌ای خرید چرا که به زودی خراب خواهد شد.

روز دهم، آبان نام دارد، آبان نام فرشته‌ای است که بر دریاها گمارده شده است. در این روز حضرت نوح‌ؑ متولد شد. این روز برای دیدار با علماء، تاجران، بزرگان، نوشتن نامه‌ها و فرستادن قاصدها مناسب است. در این روز مسافرت کردن، شکار نمودن، معالجه کردن و بالا رفتن به بالای بلندی مناسب نیست چرا که بیم آن می‌رود از روی بلندی [مثل درخت یا نردبان] بیفتد.

روز یازدهم خور نام دارد و خور نام فرشته‌ای است که بر خورشید گماشته شده است. در این روز حضرت موسی‌ؑ متولد شده است. برای دیدار با پادشاهان، زراعت کردن، مناظره و گفتگو کردن، به شکار رفتن، بنایی کردن، مسافرت رفتن و خریدن چهارپایان و حیوانات خوب و مناسب است ولی برای رگ زدن [و حجامت کردن]، حمام رفتن، ازدواج کردن، پوشیدن لباس نو و خریدن برده نامناسب است.

روز دوازدهم، ماه نام دارد و ماه نام فرشته‌ای است که بر رزق و روزی‌ها گمارده شده است. به این روز گنجینه رازها گویند.

برای خوردن دارو، به شکار رفتن، استحمام کردن، کشت در مزرعه کردن، نقل و انتقال، روز خوب و مناسبی است و باید در این روز از فرار کردن حذر کند چرا که بر او دست خواهند یافت.

روز سیزدهم، تیر نام دارد و تیر نام فرشته‌ای است که بر ستارگان گمارده شده است و روز شومی است و تنها برای نشستن با اهل صلاح و شایستگان و مشغول شدن به دعا خوب است. در این روز از همه کارها حذر کند خصوصاً دیدار با بزرگان و سران.

الرابع عشر جوش اسم الملك الموكّل بالبهائم ولد فيه إبراهيم﵇ جيّد للقاء الأشراف والتجارة والشركة والمناظرة والفصد وليحذر فيه الأعمال السيّئة.

الخامس عشر ديبمهر اسم الملك الموكّل بالعرش فيه نجا إبراهيم﵇ من النار (ولد عيسى﵇ ـ خ) يصلح للتجارة والنكاح والسفر والصيد ولبس الجديد وقطعه واحذر فيه الفصد.

السادس عشر مهر اسم ملك موكّل بالجحيم يوم نحس مستمرّ صالح لدخول الحمّام والحلق ولا يصلح لسائر الأعمال خصوصاً السفر فانّه يخاف عليه الهلاك.

السابع عشر سروش وهو اسم من أسماء الله تعالى وقيل (هو ـ خ) اسم جبرئيل﵇ يوم متوسّط يصلح لطلب الحاجات وفعل الخيرات وليحذر سائر الأعمال.

الثامن عشر رشن اسم ملك موكّل بالنار يوم جيّد يصلح للسفر والتجارة والشركة والزراعة وقطع الثياب والفصد وليحذر فيه الفسق والفجور والأعمال السّيّئة.

التاسع عشر فروردين هو اسم ملك الموت ولد فيه إسحاق يصلح للصّيد والحمّام الكتب والرسل والتحويل ولقاء الأشراف وليحذر فيه من اخراج الدّم وحلق الشعر.

العشرون بهرام اسم ملك موكّل بالحروب متوسّط صالح للسفر والنكاح والفصد وحلق الشعر والمعالجة وليحذر الخصومة والصيد والتّقاضي للعرفاء.

الحادي والعشرون رام اسم ملك موكّل بالروح نحس فليذكر الله وليصم وليتصدّق وليتب وليستغفر الله يستعصم من المكاره وليحذر الأعمال وفي بعض النسخ اسم ملك موكّل بالسحاب يوم مبارك جيّد للنكاح والسفر والمناظرة والبيع والشراء والعمارة رديء للصيد والمعالجة ودخول الحمّام.

روز چهاردهم، جوش نام دارد. نام فرشته‌ای است که بر حیوانات گمارده شده است. در این روز حضرت ابراهیمعليه السلام متولد شد. برای دیدار با اشراف، تجارت کردن، شریک شدن، مناظره کردن و رگ زدن [برای حجامت]، خوب است و باید از کارهای بد در این روز دوری کند.

روز پانزدهم، دیبمهر نام دارد که نام فرشته‌ای است که بر عرش موکّل شده است. در این روز بود که حضرت ابراهیمعليه السلام از آتش نجات یافت و حضرت عیسیعليه السلام متولد شد. این روز برای تجارت کردن، ازدواج کردن، سفر رفتن، به شکار رفتن، لباس نو پوشیدن و پارچه نو برای دوختن لباس بریدن، خوب و مناسب است و در این روز از رگ زدن [= حجامت کردن] بپرهیز.

روز شانزدهم، مهر نام دارد و مهر نام فرشته‌ای است که بر دوزخ گمارده شده است. روز نحس مستمرّ است که سراسر آن شوم است. برای رفتن به حمام و تراشیدن سر خوب و مناسب است ولی برای دیگر کارها مناسب نیست خصوصاً برای سفر رفتن که اگر کسی در این روز به سفر رود بیم هلاک شدن بر او می‌رود.

روز هفدهم، سروش نام دارد و سروش نامی است از نام‌های خداوند متعال. گفته شده که نام جبرئیلعليه السلام است [که سروش‌های غیبی را به پیامبرانعليهم السلام می‌رسانده است]. روز میانه‌ای است و برای درخواست حاجت‌ها و انجام کارهای خیر خوب است و باید از دیگر کارها پرهیز کند.

روز هجدهم، رشن نام دارد و رشن نام فرشته‌ای است که بر آتش گمارده شده است. روز نیکویی است. برای مسافرت رفتن، تجارت کردن، شریک شدن، کشت کردن زمین، بریدن پارچه برای لباس و رگ زدن [برای حجامت کردن] مناسب است و البته باید در این روز از گناه، معصیت، کارهای ناروا و ناپسند دوری نمود.

روز نوزدهم، فروردین نام دارد و فروردین نام ملک الموت [= عزرائیلعليه السلام] است. در این روز حضرت اسحاق متولد شد. برای به شکار رفتن، استحمام، نوشتن نامه و فرستادن قاصد، نقل و انتقال و دیدار اشراف و اعیان روز مناسبی است و باید از بیرون کردن خون [= حجامت کردن] و تراشیدن مو پرهیز کرد.

روز بیستم، بهرام نام دارد و بهرام نام فرشته‌ای است که بر جنگ‌ها گمارده شده است. روز میانه‌ای است. برای مسافرت کردن، ازدواج کردن، حجامت کردن، تراشیدن مو و معالجه کردن مناسب است. و باید از خصومت کردن، به شکار رفتن و تقاضا کردن از آشنایان پرهیز کرد.

روز بیست و یکم، رام نام دارد. رام نام فرشته‌ای است که بر روح گمارده شده است. روز شومی است، پس باید به ذکر خدا مشغول شود، روزه بگیرد، صدقه دهد، توبه کند و از خداوند طلب آمرزش کند و بدین وسیله خود را از بدی‌ها و ناخوشایندها حفظ نماید و باید از کارها حذر کند.

و در بعضی نسخه‌هاست که رام، نام فرشته‌ای است که بر ابر گمارده شده است و روز مبارکی است و برای ازدواج کردن، سفر رفتن، مناظره کردن، فروختن، خریدن و تعمیر ساختمان خوب است و برای شکار رفتن، معالجه و درمان کردن و به حمام رفتن خوب نیست.

الثاني والعشرون باد، اسم ملك موكّل بالسّحب يوم مبارك صالح للسفر والنكاح والمناظرة والبيع والشراء والعمارة والفصد وفي بعض النسخ اسم من أسماء الله تعالىٰ يوم جيّد جدّاً صالح للسفر والصيد والنكاح والحمّام والحلق وليحذر فيه من الفسق والفجور.

الثالث والعشرون ديبدين اسم من أسماء الله تعالىٰ يوم جيّد صالح للسفر والنكاح والفصد والحمّام وأخذ الشعر وفي بعض النسخ فيه ولد فرعون صالح للفصد حسب وليحذر فيه من الطعام الرديء ومن الأعمال خصوصاً السفر.

الرابع والعشرون دين يوم نحس فيه ولد فرعون لا يصلح إلّا للفصد وليحذر[1] الأطعمة وجميع الأعمال سيّما السفر وفي بعض النسخ نحس لا يصلح إلّا للفصد.

الخامس والعشرون أرد اسم ملك موكّل بالشياطين وفيه هلك أهل مصر يوم نحس وليخلّ فيه بنفسه وليحذر من جميع الأعمال لا سيّما السفر والتجارة والنكاح والحمّام والصيد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

السادس والعشرون أشتاد اسم ملك موكّل بالإنس فيه عبر موسىٰ عليه السلام وقومه البحر صالح لطلب الحاجة وغرس الأشجار وشراء الأملاك وليحذر التحويل والسفر والعمارة والفصد والتزويج.

السابع والعشرون آسمان اسم ملك موكّل بالسماوات يوم مبارك جدّاً صالح للسفر خصوصاً في الضّحىٰ ولدخول الحمّام والمناظرة وليتّق الفصد والصيد والنكاح وشراء الدّوابّ.

الثامن والعشرون رامياد اسم ملك موكّل بالأرضين يوم مبارك صالح للسفر والبيع والشراء والمناظرة وشرب الدواء ويحذر الفصد والحمّام.

---

۱. وليحذر فيه من الطعام الرديء ومن الأعمال خصوصاً السفر ـ خ ل.

روز بیست و دوم، باد نام دارد. باد نام فرشته‌ای است که بر ابرها گمارده شده است. روز مبارکی است که برای سفر، ازدواج، مناظره، خرید و فروش، تعمیر خانه و حجامت کردن شایسته و خوب است.

و در بعضی از نسخه‌ها است که باد نامی از نام‌های خداوند متعال است. روزی است که واقعاً روز نیکویی است و برای مسافرت، شکار کردن، ازدواج کردن، حمام رفتن، اصلاح سر و صورت و زدودن مو از بدن خوب و مناسب است و باید در این روز از فسق، فجور، گناه و معصیت ترسید و آن را ترک نمود.

روز بیست و سوم، دیبدین نام دارد که نامی است از نام‌های خدای بلندمرتبه. روز نیکویی است. برای سفر رفتن، ازدواج کردن، حجامت کردن، حمام رفتن و زدودن موهای زائد بدن، خوب و مناسب است.

و در بعضی از نسخه‌ها آمده است: در این روز فرعون، زاده شده است و تنها برای حجامت کردن خوب است و بس و باید از غذای نامرغوب [و مانده] پرهیز کرد و از کارها خصوصاً مسافرت رفتن برحذر بود.

روز بیست و چهارم، دین نام دارد. روز محسنی است. فرعون در این روز متولّد شده است که برای هیچ کاری مناسب نیست مگر حجامت کردن و باید از غذاها[ی نامرغوب و مانده] در این روز بر حذر بود و باید از تمام کارها خصوصاً مسافرت رفتن ترسید.

و در بعضی از نسخه‌هاست که این روز، شوم است و برای هیچ کاری جز حجامت کردن و رگ زدن مناسب نیست.

روز بیست و پنجم، أرد نام دارد که نام فرشته‌ای است که بر شیطان‌ها گمارده شده است و در همین روز بود که اهل مصر هلاک شدند. روز نحسی است. باید در این روز با خود خلوت کند و از تمام کارها بپرهیزد، خصوصاً مسافرت رفتن، تجارت کردن، ازدواج نمودن، حمّام رفتن و حجامت کردن.

روز بیست و ششم، أشتاد نام دارد. نام فرشته‌ای است که بر انس گمارده شده است. در چنین روزی بود که حضرت موسیعلیه السلام و قومش از دریا عبور کردند. برای خواستن حاجت و درخت کاشتن و خرید املاک خوب و مناسب است و باید از نقل و انتقال، مسافرت کردن، تعمیر کردن خانه، حجامت کردن و ازدواج کردن در این روز حذر کرد و آن‌ها را ترک نمود.

روز بیست و هفتم، آسمان نام دارد و آسمان نام فرشته‌ای است که بر آسمان‌ها گمارده شده است. روزی واقعاً مبارک است و برای مسافرت کردن خصوصاً قبل از ظهر آن، حمّام رفتن و مناظره کرده خوب و مناسب است و باید در این روز از حجامت کردن، شکار کردن، ازدواج کردن و خریدن چهارپایان و حیوانات، خوب و مناسب است.

روز بیست و هشتم، رامیاد نام دارد که نام فرشته‌ای است که بر زمین‌ها گمارده شده است. روز مبارکی است و برای سفر رفتن، فروختن، خریدن، مناظره کردن و خوردن دارو خوب و شایسته است و باید از حجامت کردن و حمّام رفتن پرهیز کند.

التاسع والعشرون ماراسفندار اسم ميكائيل يوم جيّد جدّاً صالح للقاء الأشراف وتعمير البلاد والنكاح ولا يصلح للسفر وطلب العلم ولبس الجديد وقطعه وشراء الدوابّ.

الثلاثون أنيران اسم ملك يوكّل بالأيّام فيه ولد إسماعيل عليه السلام صالح للسفر والشركة والزرع والفصد والحمّام وليجتنب فيه الأعمال السيّئة وليعمل الخيرات وفي بعض النسخ اسم ملك موكّل بالحروب متوسّط صالح للسفر والنكاح والفصد والحلق والمعالجة وليحذر فيه الأعمال السيّئة وليشتغل بالخيرات.

١٥٣ ٢٩٣٦١ (٩٧) **أمال الأخطار** ٣٣: وفي رواية انّ ثامن الشهر والثالث والعشرين منه مكروهان للسفر.

١٥٤ ٢٩٣٦٢ (٩٨) **أمان الأخطار** ٣٢: وأمّا الأيّام المكروهة في الشهر [للسفر] في بعض رواياته اليوم الثالث منه والربع والخامس والثالث عشر والسادس عشر والعشرون والحادي والعشرون والرابع والعشرون والخامس والعشرون والسادس والعشرون.

١٥٥ ٢٩٣٦٣ (٩٩) **البحار** ٥٩ / ٥٤: روي في بعض الكتب عن الحسن بن عليّ العسكري عليه السلام أنّ في كلّ شهر من الشهور العربيّة يوم نحس لا يصلح ارتكاب شيء من الأعمال فيه سوى الخلوة والعبادة والصوم وهي الثاني والعشرون من المحرّم والعاشر من صفر والرابع من ربيع الأوّل والثامن والعشرون من ربيع الثاني والثامن والعشرون من جمادى الأولى والثاني عشر من جمادى الثانية والثاني عشر من رجب والسادس والعشرون من شعبان والرابع والعشرون من شهر رمضان والثاني من شوّال والثامن والعشرون من ذي القعدة والثامن (من ـ خ) ذي الحجّة ويظهر من بعض الروايات نحوسة الثالث والرابع والخامس والثالث عشر والسادس عشر والحادي والعشرين والرابع والعشرين منه.

١٥٦ ٢٩٣٦٤ (١٠٠) **وروى** المنع من السفر في الثامن من الشهر والثالث والعشرين منه.

١٥٧ ٢٩٣٦٥ (١٠١) **وروى** أنّه يصلح السفر في الرابع وفي الحادي والعشرين.

وتقدّم في رواية أبي بصير (١) من باب (٨) أنّه يكره السفر يوم العيد من أبواب صلاة العيد ج ٧ قوله عليه السلام إذا أردت الشخوص في يوم فانفجر الصبح وأنت بالبلد فلا تخرج حتّىٰ تشهد ذلك العيد.

روز بیست و نهم، ماراسفندار نام دارد که نام میکائیل است. واقعاً روز نیکویی است و برای دیدار اشراف و تعمیر و آباد کردن شهرها و ازدواج کردن، خوب و مناسب است و برای مسافرت کردن، دنبال دانش رفتن، پوشیدن لباس نو، برش زدن آن و خریدن حیوانات مناسب نیست.

روز سی‌ام، أنیران نام دارد که نام فرشته‌ای است که بر روزها گمارده شده است. در این روز حضرت اسماعیل﵇ متولّد شده است. این روز برای مسافرت کردن، شریک شدن، کشت کردن مزرعه، حجامت کردن و حمّام رفتن، خوب و مناسب است و باید کارهای ناروا و ناپسند را ترک کند و به انجام کارهای خیر رو آورد.

و در بعضی از نسخه‌هاست که ماراسفندار، نام فرشته‌ای است که بر جنگ‌ها گمارده شده است. روزی میانه است و برای مسافرت کردن، ازدواج نمودن، حجامت کردن و تراشیدن مو و معالجه و درمان، خوب و مناسب است و باید در این روز از کارهای ناپسند بر حذر باشد و به کارهای خیر مشغول شود.

۱۵۳ (۹۷) در روایتی آمده است که: «روز هشتم و بیست و سوّم ماه برای مسافرت رفتن کراهت دارد.»

۱۵۴ (۹۸) در بعضی روایات آمده است که: «روزهایی که به سفر رفتن در آن‌ها مکروه است عبارت است از روز چهارم، پنجم، سیزدهم، شانزدهم، بیستم، بیست و یکم، بیست و چهارم، بیست و پنجم و یست و ششم ماه.»

۱۵۵ (۹۹) در بعضی از کتاب‌ها از امام حسن عسکری﵇ روایت شده که فرمود: «در هر ماه از ماه‌های عربی، روز شومی است که برای هیچ کاری مناسب نیست مگر خلوت کردن، عبادت کردن و روزه گرفتن و آن عبارت است از: بیست و دوم ماه محرّم، دهم ماه صفر، چهارم ربیع الاول، بیست و هشتم ربیع الثانی، بیست و هشتم جمادی الأولی، دوازدهم جمادی الثانی، دوازدهم رجب، بیست و ششم شعبان، بیست و چهارم رمضان، دوم شوّال، بیست و هشتم ذی القعده و هشتم ذی الحجه و شوم بودن روز سوم، چهارم، پنجم، سیزدهم، شانزدهم، بیست و یکم و بیست و چهارم ماه ذی الحجّه فهمیده می‌شود.»

۱۵۶ (۱۰۰) و روایت شده که: «سفر رفتن در روز هشتم و بیست و سوم ماه ممنوع است.»

۱۵۷ (۱۰۱) و روایت شده که: «روز چهارم و بیست و یکم ماه برای سفر کردن خوب است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هشتم از باب‌های نماز عید فرموده امام﵇ که: «هرگاه می‌خواهی در روزی به سفر روی و صبح شده بود و تو هنوز در شهر بودی پس بیرون نرو مگر اینکه [نماز] عید را حاضر شوی.»

وفي أحاديث باب (١٣) كراهة السفر في شهر رمضان قبل يوم الثالث والعشرين من أبواب من يجب عليه الصوم ج ١١ ما يدلّ على كراهة السفر في شهر رمضان قبل صوم ثلاث وعشرين عدا ما استثنى.

وتأتى في رواية عبدالله بن سليمان (٤) من الباب التّالى قوله ﷺ كان أبي إذا خرج يوم الأربعاء من آخر الشهر وفي يوم يكرهه النّاس من محاق أو غيره تصدّق بصدقة ثمّ خرج.

(٧)

باب استحباب افتتاح السّفر بالصّدقة وجواز السفر بعدها في الأوقات المكروهة واستحباب كونها عند وضع الرِّجْلِ في الرّكاب

١٥٨ ٢٩٣٦٦ (١) **تهذيب** ٤٩/٥: محمد بن يعقوب عن كافي ٢٨٣/٤: عِدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن فقيه ١٧٥/٢: (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن **عبدالرحمن** بن الحجّاج قال قال أبو عبدالله ﷺ تصدّق واخرج أيّ يوم شئت المحاسن ٣٤٨: البرقي عن الحسن بن محبوب (مثله سنداً ومتناً).

الهداية ٤٥: قال **الصادق** ﷺ اقرأ آية الكرسي واحتجم أي يوم شئت وتصدّق (وذكر مثله).

١٥٩ ٢٩٣٦٧ (٢) **فقيه** ١٧٥/٢: روي عن **ابن أبي عمير** أنّه قال كنت أنظر في النجوم وأعرفها وأعرف الطالع فيدخلني من ذلك (شيء ـ فقيه) فشكوت ذلك إلى أبي الحسن موسى بن جعفر ﷺ فقال إذا وقع في نفسك شيء فتصدّق على أوّل مسكين ثمّ امض فانّ الله عزّ وجلّ يدفع عنك. **المحاسن** ٣٤٩: البرقي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ابن اذينة عن سفيان بن عمر قال كنت انظر (وذكر مثله) إلّا انّ فيه: أبي عبدالله ﷺ بدل أبي الحسن ﷺ.

١٦٠ ٢٩٣٦٨ (٣) **كافي** ٢٨٣/٤: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير **المحاسن** ٣٤٨: البرقي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **فقيه** ١٧٥/٢: **حمّاد** بن عثمان قال قلت لأبي عبدالله ﷺ أيكره السفر في شيء من الأيّام المكروهة (مثل ـ فقيه) الأربعاء وغيره فقال افتتح سفرك بالصدقة (واخرج إذا بدا لك ـ فقيه) واقرأ آية الكرسيّ (واحتجم ـ فقيه) إذا بدا لك تهذيب ٤٩/٥: محمد بن يعقوب عن عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبي** (مثل ما في كافي).

و در روایات باب سیزدهم از باب‌های آنچه که بر روزه واجب است چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت چهارم از باب بعدی فرموده امام‌ علیه السلام که: «هرگاه پدرم می‌خواست در روز چهارشنبه آخر ماه و یا در روزی که ماه به محاق می‌افتد یا غیر آن که مردم آن را برای سفر رفتن مکروه و ناپسند می‌دانند به سفر رود صدقه‌ای می‌داد و سپس می‌رفت.»

باب ۷

استحباب آغاز کردن سفر با صدقه

۱۵۸ (۱) عبدالرحمن بن حجّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: «صدقه بده و هر روز که می‌خواهی بیرون شو [و مسافرت کن].»

امام صادق علیه السلام فرمود: «آیة الکرسی بخوان و هر روز که می‌خواهی حجامت کن و صدقه بده و هر روز که می‌خواهی مسافرت کن.»

۱۵۹ (۲) ابن ابی عمیر گوید: «من به اوضاع و احوال ستارگان آشنا بودم و به ستارگان نگاه می‌کردم و از روی آنها به طالع و اقبال پی می‌بردم و در نتیجه، چیزی به دلم می‌افتاد [و نسبت به آینده نگران می‌شدم] پس این مشکل خودم را با امام موسی کاظم علیه السلام در میان گذاشتم حضرت فرمود: هرگاه چیز [نگران‌کننده‌ای] به دلت افتاد پس به شخص مستمندی صدقه بده وانگهی بگذر [و به کار خود مشغول شو] زیرا خداوند بزرگ قطعاً [بلا را] از تو دفع خواهد کرد.»

۱۶۰ (۳) حماد بن عثمان گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا در روزهای ناميمون [مثل] چهارشنبه یا غیر چهارشنبه، مسافرت رفتن مکروه و ناپسند است؟ حضرت فرمود: سفرت را با صدقه آغاز کن و هر وقت که می‌خواهی برای سفر بیرون شو و آیة الکرسی بخوان و هر وقت که دوست داری حجامت کن.»

١٦١ (٤) **المحاسن**: ٣٤٨: البرقي عن الحسن بن عليّ بن يقطين عن يونس بن عبدالرحمن
٢٩٢٦٩
عن **عبدالله** بن سليمان عن أحدهما عليهما السلام قال كان أبي إذا خرج يوم الأربعاء من آخر الشهر وفي يوم يكرهه الناس من محاقّ أو غيره تصدّق بصدقة ثمّ خرج.

١٦٢ (٥) **المحاسن** ٣٤٨: البرقي عن عثمان بن عيسىٰ عن **فقيه** ١٧٦/٢: هارون بن خارجة
٢٩٢٧٠
عن **محمّد بن مسلم** عن أبي جعفر عليه السلام قال كان عليّ بن الحسين عليهما السلام إذا أراد الخروج إلىٰ بعض أمواله اشترى السلامة من الله عزّوجلّ بما تيسّر (له ـ فقيه) ويكون ذلك إذا وضع رجله في الركاب فإذا سلّمه الله عزّوجلّ وانصرف حمد الله تعالىٰ وشكره وتصدّق[1] بما تيسّر له، **المحاسن** ورواه محمّد بن عليّ (عن عليّ ـ خ) بن حسّان عن عبدالرحمن بن كثير قال كنت عند أبي جعفر عليه السلام إذا أتاه رجل من الشيعة ليودّعه بالخروج إلى العراق فأخذ أبو جعفر عليه السلام بيده ثمّ حدّثه عن أبيه عليه السلام بما كان يصنع قال فودّعه الرجل ومضىٰ فأتاه الخبر بأنّه قطع عليه فأخبرت بذلك أبا جعفر عليه السلام فقال سبحان الله أو لم أعظه؟ فقلت: بلىٰ ثمّ قلت جعلت فداك فإذا أنا فعلت ذلك أعتدّ به من الزكاة؟ فقال: لا ولكن إن شئت أن يكون ذلك من الحقّ المعلوم.

١٦٣ (٦) **الدعائم** ٣٤٦/١: عن **جعفر** بن محمّد عليهما السلام أنّه قال أتى إلى أبي رضوان‌الله عليه
٢٩٢٧١
رجل من أصحابه أراد سفراً ليودّعه فقال له انّ أبي عليّ بن الحسين عليهما السلام كان إذا أراد الخروج (وذكر نحو ما في فقيه إلى قوله تصدّق بما تيسّر ثمّ زاد) فودّعه الرجل ومضىٰ ولم يفعل من ذلك شيئاً فعطب في الطريق فبلغ ذلك أبا جعفر عليه السلام فقال قد كان الرجل وعظ لو اتّعظ.

---

١. وشكره أيضاً بما تيسّر له ـ المحاسن.

۱۶۱ (۴) عبدالله بن سلیمان از امام باقرؑ یا امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هرگاه پدرم در روز چهارشنبه آخر ماه یا روزی که مردم آن را ناپسند و نامیمون می‌دانند از قبیل آخر ماه [که در شب آن، ماه دیده نمی‌شود] یا روزهای دیگر می‌خواست به سفر برود صدقه‌ای می‌داد وانگهی بیرون می‌شد.»

۱۶۲ (۵) محمد بن مسلم از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «هرگاه امام سجادؑ می‌خواست برای رسیدگی به بعضی از اموالش سفر کند، سلامتی را از خدای بزرگ به آنچه که برایش میسر بود می‌خرید [و صدقه می‌داد] و این کار را در وقت پاگذاشتن در رکاب انجام می‌داد. پس آنگاه که به سلامتی بر می‌گشت حمد و سپاس الهی را به جای می‌آورد و آنچه که برایش میسر بود صدقه می‌داد.»

عبدالرحمن بن کثیر گوید: «در محضر امام صادقؑ بودم که مردی از شیعیان آمد تا با حضرت خداحافظی کند و به سوی عراق حرکت کند، پس امام باقرؑ دست او را گرفت و به او خبر داد آنچه را که پدرش انجام می‌داد [که با صدقه سلامتی خود را از خدای بزرگ می‌خرید]. آن مرد با حضرت خداحافظی کرد و رفت. پس خبر رسید که راهزنان راه بر او بستند [و اموال او را به سرقت بردند].

من این خبر را به امام باقرؑ گزارش دادم حضرت فرمود: سبحان الله! آیا من او را نصیحت نکردم؟ عرض کردم: فدایت شوم! اگر من این کار را انجام دهم می‌توانم آن را از بابت زکات حساب کنم؟ حضرت فرمود: نه ولی اگر خواستی می‌توانی آن را از «حق معلوم»[1] حساب کنی.»

۱۶۳ (۶) از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «شخصی از اصحاب پدرم اراده سفر داشت. خدمت پدرم رسید تا با آن حضرت خداحافظی نماید. پس پدرم به او فرمود: هرگاه پدرم علی بن حسینؑ می‌خواست به سفر رود سلامتی خود را از خداوند با صدقه دادن آنچه که برایش میسر باشد می‌خرید...» پایان روایت قبل با این اضافه که: «پس آن مرد با پدرم خداحافظی کرد و رفت ولی این کار را انجام نداد پس در بین راه هلاک شد [و مُرد]. این خبر به امام باقرؑ رسید، پس حضرت فرمود: آن شخص پند داده شد اگر پندپذیر بود.»

---

۱. حق معلوم که در قرآن کریم از آن یاد شده است عبارت است از اینکه: «مسلمان خودش برای خودش یک درصدی از درآمد خود را تعیین می‌کند که آن را کنار می‌گذارد و به مصرف کارهای خیر می‌رساند. مثلاً می‌گوید: هرچه در ماه گرفتم ده درصد آن یا پنج درصد آن، حق معلوم باشد. وانگهی برای انجام هر کار خیری می‌تواند از آن بردارد و مصرف کند.» مترجم

۱٦٤ ۲۹۲۷۲ (۷) **مستدرك** ۱۲٦/۸: **زيد** الزرّاد في أصله قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول إذا خرج أحدكم من منزله فليتصدّق بصدقة وليقل اللّهمّ أظلّني تحت كنفك وهب لي السلامة في وجهي هذا ابتغاء السلامة والعافية والمغفرة واصرف عنّي أنواع البلاء اللّهمّ فاجعله لي أماناً في وجهي هذا وحجاباً وستراً ومانعاً وحاجزاً من كلّ مكروه ومحذور وجميع أنواع البلاء انّك وهّاب جواد ماجد كريم فانّك إذا فعلت ذلك وقلته لم تزل في ظلّ صدقتك ما نزل بلاء من السماء إلّا ودفعه عنك ولا استقبلك بلاء في وجهك إلّا وصدّه عنك ولا أرادك من هوامّ الأرض شيء من تحتك ولا عن يمينك ولا عن يسارك إلّا وقمعته الصدقة.

۱٦٥ ۲۹۲۷۳ (۸) **كافي** ٦/٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن بشر بن سلمة[1] عن مسمع بن عبدالملك عن أبي عبدالله ﷺ قال من تصدّق بصدقة حين يصبح أذهب الله عنه نحس ذلك اليوم.

۱٦٦ ۲۹۲۷٤ (۹) **المحاسن** ۳٤۹: البرقي عن ابن أبي عمير عن بشر بن سلمة عن **فقيه** ۱۷٦/۲: **مسمع**[2] كردين عن أبي عبدالله ﷺ قال من تصدّق بصدقة إذا أصبح دفع الله عزّوجلّ عنه نحس ذلك اليوم.

وتقدّم في أحاديث باب (۳) أنّ الصدقة تزيد في المال من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق في المال ج ۹ **وباب** (۸) أنّ من أحسن الصدقة أحسن الله الخلافة في ولده وتركته **وباب** (۱۰) أنّ الصدقة تردّ القضاء المبرم **وباب** (۲۷) استحباب الصدقة في كلّ يوم وليلة **وباب** (۲۸) أنّ من نظر في النّجوم فوقع في نفسه شيء فتصدّق على أوّل مسكين يلقاه ما يدلّ علىٰ ذلك.

(۸)

باب استحباب حمل العصا للصّغار والكبار في السّفر والحضر خصوصاً من لوز مرّ

۱٦۷ ۲۹۲۷٥ (۱) **فقيه** ۱۷٦/۲: قال **أميرالمؤمنين** ﷺ تعصّوا فانّها من سنن اخواني النبيّين وكانت بنو إسرائيل الصغار والكبار يمشون على العصيّ حتّىٰ لا يختالوا في مشيهم.

---

۱. مسلمة ـ خ كا. ۲. روى كردين ـ فقيه.

۱۶۴ (۷) زید زرّاد در اصل خود نقل کرده است که شنیدم از امام صادقؑ که فرمود: «هرگاه یکی از شما می‌خواهد از خانه‌اش بیرون رود پس باید صدقه‌ای دهد و بگوید: خدایا مرا در سایه پناه خود حفظ کن و در این راهی که در پیش گرفتم به من تندرستی ببخش و من سلامتی و عافیت و آمرزش را از تو می‌خواهم و انواع و اقسام بلاها را از من دور گردان.

و این صدقه را سبب ایمنی، حجاب، پوشش، مانع و حایل من در این راه از گزند هر امر ناپسند و هراسناک و تمام بلاها قرار ده. چرا که تو بسیار بخشنده، با جود و کرم، شریف و بزرگوار هستی.

پس هرگاه که تو این صدقه را بدهی و این دعا را بخوانی پیوسته در سایه صدقه خود هستی، هیچ بلایی از آسمان [مثل صاعقه و تگرگ] فرود نمی‌آید مگر اینکه همین صدقه، آن را از تو دفع می‌کند و در راه، بلایی با تو روبرو نمی‌شود مگر اینکه این صدقه و دعا آن را از تو باز می‌دارد و هیچ جانوری از زیر یا سمت راست و چپ قصد تو را نمی‌کند مگر اینکه همین صدقه آن را از بین می‌برد.»

۱۶۵ (۸) مسمع بن عبدالملک از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که در صبح، صدقه دهد خداوند نحوست و شومی آن روز را از او برطرف می‌کند.»

۱۶۶ (۹) مسمع کردین از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که چون به صبح در آمد صدقه دهد خداوند بزرگ شومی آن روز را از او دور گرداند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سوم، هشتم، دهم، بیست و هفتم و بیست و هشتم از باب‌های حقوق مالی مستحب چیزی که بر آن دلالت دارد.

باب ۸

استحباب به دست گرفتن عصا در سفر و وطن

۱۶۷ (۱) امیر مؤمنان علیؑ فرمود: «عصا به دست گیرید که آن از روش برادرانم که پیامبراند بود و کوچک و بزرگ بنی اسرائیل در هنگام راه رفتن عصا به دست می‌گرفتند تا با تکبر راه نروند.»

١٦٨ ٢٩٢٧٦ (٢) **فقيه** ١٧٦/٢: قال **أميرالمؤمنين** عليه السلام قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله من خرج في سفر ومعه عصا لوز مرّ وتلا هذه الآية **﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَآءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يَهْدِيَنِي سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ﴾** إلى قول الله عزّ وجلّ **﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾** آمنه الله عزّ وجلّ من كلّ سبع ضارٍ ومن كلّ لصّ عادٍ وكلّ ذات حُمَة حتّىٰ يرجع إلى منزله وأهله وكان معه سبعة وسبعون من المعقّبات يستغفرون له حتّىٰ يرجع ويضعها وقال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله حمل العصا ينفي الفقر ولا يجاوره الشيطان وقال عليه السلام من أراد أن تطوىٰ له الأرض فليتّخذ النقد من العصا والنقد عصا لوز مرّ **الثواب** ٢٢٢: حدّثني الحسين بن أحمد رحمه الله عن أبيه عن محمد بن أحمد عن إبراهيم بن هاشم عن عبدالجبّار وإسماعيل والريّان[1] عن يونس عن عدّة من أصحاب أبي عبدالله عليه السلام قال حدّثني أبي عن آبائه عن أمير المؤمنين عليهم السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله من خرج في سفر ومعه عصاء[2] لوز (وذكر مثله وزاد). **وقال** رسول‌الله صلى الله عليه وآله أنّه مرض آدم عليه السلام مرضاً شديداً أصابته فيه وحشة فشكا ذلك إلى جبرئيل عليه السلام قال له اقطع واحدة منه وضمّها إلىٰ صدرك ففعل فأذهب الله عنه الوحشة.

١٦٩ ٢٩٢٧٧ (٣) **جامع الأخبار** ٣٣١: عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله من خرج في سفر ومعه عصا لوز مُرّ وتلا هذه الآية **﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَآءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يَهْدِيَنِي سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ﴾** إلى قوله **﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾** آمنه الله من كلّ سبع ضارّ ومن كلّ لصّ عادٍ وكلّ ذات حمية حتّىٰ يرجع إلى أهله ومنزله وكان معه سبع وسبعون من المعقّبات يستغفرون له حتّىٰ يرجع ويضعها وقال صلى الله عليه وآله تنفي الفقر ولا يجاوره الشيطان وقال عليه السلام مرض آدم مرضاً شديداً أصابته فيه وحشة فشكا ذلك إلى جبرائيل عليه السلام فقال اقطع عصا من لوز مرّ وخذها وضمّها إلى صدرك ففعل فأذهب الله عنه الوحشة وقال من أراد أن تطوى له الأرض فليتّخذ العصا من لوز مُرّ.

١٧٠ ٢٩٢٧٨ (٤) **مستدرك** ١٢٧/٨: السيّد عليّ بن طاووس في كتاب أمان الأخطار قال روى عن الأئمة عليهم السلام أنّهم قالوا إذا أراد أحدكم أن يسافر فليصحب معه في سفره عصى من شجر اللوز المرّ وليكتب هذه الأحرف في رقّ ويحفر العصا ويجعل الرّقّ فيها وهي (سلمخس وه به لهوه ـ(يهون خ ل) با ابنه با ويه صاف (صاون خ ل)[3] لصسابه هي).

---

١. إسماعيل بن ريّان ـ وسائل. ٢. عصاه ـ خ ل.

٣. في الأصل هكذا: وجعل في وسط العدد نقطة.

۱۶۸ (۲) امیر مؤمنان علی﵇ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: کسی که به سفر رود در حالی که عصایی از چوب درخت بادام تلخ همراه بردارد و این آیات ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَآءَ مَدْيَنَ...﴾ تا ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾[1] را بخواند خداوند بزرگ او را از گزند هر درنده هار و از شرّ هر دزد تجاوزگر و از هر صاحب‌نشینی [چون مار و عقرب] ایمن گرداند تا وقتی که به منزل و خانواده خود برگردد و هفتاد و هفت فرشته از معقّبات [= فرشتگانی که در پشت سر، همراه می‌آیند] او را همراهی کنند و تا وقتی که از سفر برگردد و عصا بر زمین نهد برای او استغفار نمایند.»

امام علی﵇ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: برداشتن عصا، فقر را برطرف می‌کند و شیطان از مجاورت با آن دور می‌شود.»

و امام علی﵇ فرمود: «کسی که می‌خواهد زمین برایش پیموده شود [و به مقصد برسد] پس باید عصای نقد به دست گیرد.» توضیح اینکه «نقد» به عصایی گفته می‌شود که از چوب درخت بادام تلخ ساخته شده باشد.

رسول خداﷺ فرمود: «حضرت آدم﵇ به شدت بیمار شد به گونه‌ای که او را وحشت فرا گرفت. پس درد خود را به جبرئیل﵇ گفت جبرئیل به او گفت: شاخه‌ای از آن [درخت بادام تلخ] ببُر و آن را به سینه‌ات بچسبان. حضرت آدم﵇ همین کار را انجام داد پس خداوند وحشت او را برطرف کرد.»

۱۶۹ (۳) امام صادق﵇ فرمود: «پیامبراکرمﷺ فرمود: هرکس به سفر برود و با او عصایی از چوب درخت بادام تلخ باشد و این آیه ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَآءَ مَدْيَنَ...﴾ تا ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾ را بخواند خداوند او را از هر درنده هار و از شرّ هر دزد تجاوزگر و از هر صاحب‌نشینی [چون مار و عقرب] ایمن گرداند تا وقتی که به منزل و خانواده خود برگردد و هفتاد و هفت فرشته از معقّبات [= فرشتگانی که در پشت سر، همراه می‌آیند] او را همراهی کنند و تا وقتی که از سفر برگردد و عصا بر زمین نهد برای او استغفار نمایند و هرکس که اراده کند که زمین را طی کند باید عصایی از چوب درخت بادام تلخ بگیرد.»

۱۷۰ (۴) ابن طاووس در کتاب امان الاخطار گفته است: «روایت شده از امامان معصوم﵈ که فرموده‌اند: هرگاه یکی از شما می‌خواهد به سفر رود پس باید عصایی از درخت بادام تلخ به همراه بردارد و این حروف را بر کاغذی یا پارچه‌ای بنویسد و با عصا زمین را حفر کند و این نوشته را در گودال نهد [و روی آن را خاک بریزد] و آن حروف این است: «سلمخس و ه به لهوه (یا، یهون) خل با ه ابنه ه با ویه صاف (یا، صاون خ ل) لصسا به هی.»

---

۱. قصص ۲۸/ ۲۸ ـ ۲۲.

۱۷۱ ۲۹۲۷۹ (٥) **جامع الأخبار** ٣٣٢: قال **النبيّ**ﷺ من مشىٰ مع العصا في السفر والحضر للتواضع يكتب له بكلّ خطوة ألف حسنة ومحى عنه ألف سيّئة ورفع له ألف درجة.

(۹)

باب استحباب اتّخاذ السفرة في السفر والتنوّق فيها وكون حِلَقِها حديداً لا صفراً

۱۷۲ ۲۹۲۸۰ (١) **فقيه** ٢ / ١٨٤: قال الصادق‌ؑ إذا سافرتم فاتّخذوا سفرة وتنوّقوا فيها المحاسن ٣٦٠: البرقي عن بعض أصحابنا رفعه قال قال أبو عبدالله‌ؑ إذا (وذكر مثله).

۱۷۳ ۲۹۲۸۱ (٢) **فقيه** ١٨٤/٢: روى عن **نصر**[1] الخادم قال نظر العبد الصالح أبو الحسن موسىٰ بن جعفر‌ؑ إلىٰ سفرة عليها حلق صفر فقال انزعوا هذه واجعلوا مكانها حديداً فإنّه لا يقرب شيئاً ممّا فيها شيء من الهوامّ.

(۱۰)

باب أنّ مِن شرفِ الرّجل أن يطيّب زاده في سفره في غير زيارة الحسين‌ؑ خصوصاً إذا سافر إلى الحجّ والعمرة واستحباب حمل الماء واستحباب الإقتصار في زيارة الحسين‌ؑ على الخبز واللبن

۱۷٤ ۲۹۲۸۲ (١) **كافى** ٣٠٣/٨: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفليّ **المحاسن** ٣٦٠: البرقي عن النوفليّ عن **السكونيّ** عن أبي عبدالله (عن أبيه ـ خ محاسن) عن آبائه‌ؑ قال (قال أميرالمؤمنين‌ؑ ـ خ محاسن) **فقيه** ١٨٤/٢: قال رسول‌الله‌ﷺ من شرف الرجل أن يطيّب زاده إذا خرج في سفر (ه ـ كا) **مستدرك** ٢١٦/٨: أبوالقاسم الكوفي في كتاب الأخلاق عن رسول‌الله‌ﷺ أنّه قال من كرم الرجل أن يطيّب زاده في السفر.

---

١. نصير ـ خ.

۱۷۱ (۵) پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که برای تواضع و فروتنی کردن در سفر و وطن عصا به دست بگیرد برای هر گامی که بر می‌دارد هزار حسنه برایش نوشته می‌شود و هزار گناه از او بریزد و هزار درجه بالا رود.»

باب ۹

استحباب برداشتن غذای فراوان و مرغوب در سفر

۱۷۲ (۱) امام صادقؑ فرمود: «هرگاه خواستید به سفر بروید سفره غذا بردارید و غذای فراوان و مرغوب بردارید.»

۱۷۳ (۲) نصر خادم گوید: «بنده صالح خدا امام موسی کاظمؑ به سفره‌ای نگریست که دارای حلقه‌های زرد رنگی بود حضرت فرمود: این حلقه‌ها را بکنید و به جای آن حلقه‌های آهنی بگذارید زیرا در این صورت جانوران به آن نزدیک نمی‌شوند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۰

برداشتن توشه و غذای خوب در سفر حجّ و عمره و اکتفا به نان و شیر در سفر زیارت امام حسینؑ

۱۷۴ (۱) سکونی از امام صادقؑ از پدرانشؑ از امیر مؤمنان علیؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: برداشتن غذای مرغوب و زاد و توشه خوب در سفر از بزرگی و شرافت انسان است.»

١٧٥ ٢٩٢٨٣ (٢) **كافي** ٨/٣٠٣: عليّ عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال **فقيه** ٢/١٨٤: كان عليّ بن الحسين عليه السلام إذا سافر (إلىٰ مكّة ــ فقيه ــ المحاسن) إلى الحجّ[1] والعمرة[2] تزوّد من أطيب الزّاد من اللّوز والسكّر والسويق المحمّص[3] والمحلّىٰ. **المحاسن** ٣٦٠: البرقي عن أبيه عمّن ذكره عن **شهاب** بن عبد ربّه عن أبي عبدالله عليه السلام (مثله وزاد) قال وحدّثني به يعقوب بن يزيد عن محمّد بن سنان ومحمّد بن أبي عمير عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام.

١٧٦ ٢٩٢٨٤ (٣) **المحاسن** ٣٦٠: **البرقي** عن بعض أصحابنا رفعه قال قال أبو عبدالله عليه السلام تبرّك بأن تحمل الخبز في سفرك وزادك.[4]

١٧٧ ٢٩٢٨٥ (٤) **كافي** ٤/٥٤٢: عليّ بن إبراهيم عن **صالح** بن السندي عن بعض رجاله عن أبي عبدالله عليه السلام قال كنّا عنده فذكروا الماء في طريق مكّة وثقله فقال الماء لا يثقل إلّا أن ينفرد به الجمل فلا يكون عليه إلّا الماء.

وتقدّم في أحاديث باب (١٠) ثواب الانفاق في الحجّ من أبواب فضائل الحج، ج ١٢ ما يناسب ذلك. **وفي** أحاديث باب (٦٩) جملة ممّا يستحبّ للزائر من الآداب من أبواب زيارة المعصومين عليهم السلام ج ١٥ ما يدلّ علىٰ بعض المقصود فراجع.

ويأتي في مرسلة فقيه (١) من باب (٣٦) خصال الفتوّة من أبواب السفر، ج ٢١ قوله عليه السلام والمروّة مروّتان مروّة في الحضر ومروّة في السفر وامّا التي في السفر فكثرة الزاد وطيبه وبذله لمن كان معك الخ.

(١١)

باب استحباب حمل المسافر معه جميع ما يحتاج إليه من السّلاح والآلات والأدوية والمسبّحة من تربة الحسين عليه السلام ووضع الطين من قبره فيما بين المتاع وجواز دفع اللّصّ ونحوه ولو بالقتل

قال الله تعالىٰ في سورة التوبة (٩): ٤٦: ﴿وَلَوْ أَرَادُواْ ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةً﴾.

---

١. للحج ــ المحاسن. ٢. أو العمرة ــ فقيه. ٣. المحمّض ــ فقيه ــ خ المحاسن.
٤. في سفرك في زادك ــ خ.

(۲) عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود: «هرگاه امام سجاد(ع) می‌خواست ۱۷۵
به سفر حج و عمره برود از بهترین و خوشمزه‌ترین غذاها و زاد و توشه‌ها از قبیل بادام، شکر، قاووت نخود و شیرین شده همراه خود بر می‌داشت.»

(۳) امام صادق(ع) فرمود: «با برداشتن نان در سفرت و در میان زاد و توشه‌هایت برکت بجوی.» ۱۷۶

(۴) صالح بن سندی با واسطه از امام صادق(ع) روایت کرده که راوی گفت: «ما در محضر امام ۱۷۷
صادق(ع) بودیم پس عده‌ای از حاضرین درباره برداشتن آب در راه مکه و سنگینی آن سخن گفتند حضرت فرمود: برداشتن آب، [سخت] و سنگین نیست مگر اینکه همه آب‌ها را بر یک شتر حمل کنند به گونه‌ای که جز آب بر پشت آن نباشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دهم از باب‌های فضایل حج آنچه مناسب با آن است.

و در روایات باب شصت و نهم از باب‌های زیارت معصومین آنچه بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند پس مراجعه کنید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و ششم از باب‌های سفر فرموده امام(ع) که: «جوانمردی دو بخش است: بخشی در وطن و بخشی در سفر اما جوانمردی در سفر، برداشتن زاد و غذای بسیار از نوع مرغوب و خوشمزه آن و بخشیدن به همراهان و همسفران است.»

باب ۱۱

استحباب برداشتن اسلحه، دوا و تسبیح تربت امام حسین(ع) در سفر

خداوند متعال فرموده است:

«و اگر آنها اراده بیرون آمدن [و شرکت کردن در جنگ] را داشتند هر آینه اسباب آن را آماده می‌کردند.»[۱]

---

۱. توبه ٤٦/٩.

۱۷۸ ۲۹۲۸۶ (۱) **کافي** ۳۰۳/۸: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن القاسم بن محمد بن[1] عليّ بن محمد القاساني عن **فقيه** ۱۸۵/۲: سليمان بن داود. المحاسن ۳۶۰: البرقي عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود (المنقريّ ـ المحاسن ـ فقيه) عن حمّاد بن عيسى عن أبي عبدالله عليه السلام قال في وصيّة لقمان لابنه يا بنيّ سافر بسيفك وخفّك وعمامتك وخبائك[2] وسقائك (وابرتك ـ كا ـ محاسن) وخيوطك ومخرزك وتزوّد معك (من ـ كا ـ فقيه) الأدوية (ما ـ كا ـ فقيه) تنتفع بها أنت ومن معك وكن لأصحابك موافقاً (مرافقاً ـ المحاسن) إلّا في معصية الله عزّوجلّ (وزاد فيه بعضهم وقوسك[3] ـ المحاسن ـ فقيه خ).

۱۷۹ ۲۹۲۸۷ (۲) **الخصال** ۶۱۷: بالإسناد المتقدّم عن **عليّ** عليه السلام في حديث الأربعمائة إذا أردتم الحجّ فتقدّموا في شرىٰ الحوائج ببعض ما يقوّيكم على السفر فانّ الله عزّوجلّ يقول: **﴿وَلَوْ أَرَادُواْ ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةً﴾**.

۱۸۰ ۲۹۲۸۸ (۳) **أمان الأخطار** ۵۴: أقول وذكر صاحب كتاب عوارف المعارف حديثاً أسنده أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله كان إذا سافر حمل معه خمسة أشياء المرآة والمكحلة والمدرىٰ والسواك والمشط قال **وفي** رواية أخرىٰ والمقراض **وسائل** ۴۲۶/۱۱: **وروى** ابن طاووس أيضاً أحاديث في استصحاب سورة المائدة والزخرف والجاثية ومحمّد صلى الله عليه وآله وعبس وثواب استصحابها في السفر والخوف نقله من كتاب السعادات عن الصادق عليه السلام.

۱۸۱ ۲۹۲۸۹ (۴) **الجعفريّات** ۱۸۵: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يسافر بستّة أشياء بالقارورة والمقصّ والمكحلة والمرآة والمشط والسواك.

۱۸۲ ۲۹۲۹۰ (۵) **الدعائم** ۱۱۸/۱ و۱۶/۲: روينا عن **جعفر** بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان إذا قام من الليل يستاك[4] وإذا سافر سافر معه بستّة أشياء القارورة (وذكر مثله).

۱۸۳ ۲۹۲۹۱ (۶) **المكارم** ۳۵: وكان صلى الله عليه وآله لا يفارقه في أسفاره قارورة الدّهن والمكحلة والمقراض والمسواك والمشط.

۱۸۴ ۲۹۲۹۲ (۷) وفي رواية تكون معه الخيوط والابرة والمخصف والسيور فيخيط ثيابه ويخصف نعله.

---

۱. محمد وعليّ بن محمد ـ خ. ۲. حبالك ـ فقيه. ۳. فرسك ـ خ فقيه ـ فرشك ـ خ فقيه.
۴. تسوّك ـ خ.

۱۷۸ (۱) حماد بن عیسی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «لقمان حکیم در اندرزهایی که به پسرش می‌داد فرمود: ای پسر مهربانم! همراه با شمشیرت و کفش، عمامه، چادر خیمه [و طناب]، مشک آب و نخ و سوزن و درفش [برای دوختن پارگی کفش و مشک و چیزهای چرمی] به سفر برو و با خود دواهایی بردار تا خود و همسفرانت از آن بهره‌مند گردند و با همسفرانت موافق و سازگار باش مگر در معصیت خدای بزرگ.»

۱۷۹ (۲) امام علی‌علیه‌السلام در حدیث چهارصدگانه فرموده است: «هرگاه می‌خواهید به سفر حجّ بروید پس پیشاپیش، مایحتاج خود را که در سفر به شما قوت می‌بخشد تهیه کنید چرا که خدای بزرگ می‌فرماید: «**اگر آنها قصد بیرون آمدن داشتند هر آینه خود را برای آن آماده می‌کردند و اسباب آن را تهیه می‌نمودند.**»

۱۸۰ (۳) در کتاب عوارف المعارف حدیثی مستند نقل کرده‌اند که: «هرگاه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواست به سفر برود، پنج چیز به همراه خود بر می‌داشت: آینه، سرمه‌دان، گرز [که وسیله دفاعی است]، مسواک و شانه.»

۱۸۱ (۴) در کتاب الجعفریات به طور مستند از امام علی‌علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله با شش چیز به مسافرت می‌رفت: کوزه، ناخن گیر، سرمه‌دان، آینه، شانه و مسواک.»

۱۸۲ (۵) امام صادق‌علیه‌السلام از پدرانش‌علیهم‌السلام نقل کرده است که: «هرگاه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در شب [برای عبادت] بر می‌خاست مسواک می‌زد و هرگاه به سفر می‌رفت، شش چیز به همراه خود بر می‌داشت: کوزه...» ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

۱۸۳ (۶) رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در سفرهایش بدون کوزه روغن، سرمه‌دان، قیچی، مسواک و شانه نبود.

۱۸۴ (۷) و در روایت دیگری است که همیشه در سفر همراه با حضرت، نخ، سوزن، وسیله دوختن و وصله کردن کفش و طناب‌هایی بود تا بتواند لباس خود را بدوزد و کفشش را وصله زند.»

۱۸۵ ۲۹۲۹۳ (۸) **وسائل** ۴۲۶/۱۱: ونقل (عليّ بن موسى بن طاووس) من كتاب الولاية لابن عقدة باسناده عن **عبدالله** بن بشير عن النبيّ ﷺ أنّه بعث إلىٰ عليّ ؏ فعمّمه ـ إلى أن قال ـ ورسول الله ﷺ معتمد علىٰ قوس له عربيّة وبصر برجل في آخر القوم وبيده قوس فارسيّة فقال ملعون حاملها عليكم بالقسيّ العربيّة ورماح القنا فانّها بها أيّد الله لكم دينكم ويمكّن لكم في البلاد.

۱۸۶ ۲۹۲۹۴ (۹) **المحاسن** ۳۶۰: البرقي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ابان بن عثمان عن رجل عن **الحلبي** عن أبي عبدالله ؏ قال قال أمير المؤمنين ؏ اللّصّ المحارب فاقتله فما أصابك فدمه في عنقي.

وتقدّم مثل ذلك عن الكافي في باب (۸۴) حكم القتال مع اللّصّ من أبواب جهاد العدوّ ج ۱۶ **ولاحظ** سائر أحاديث هذا الباب.

وتقدّم في أحاديث باب (۲) وجوب شراء ما يحتاج إليه الحاجّ في سفره من أبواب مقدّمات الحجّ ج ۱۳ ما يناسب ذلك. **وفي** أحاديث باب(۷۷) استحباب وضع الطين من قبر الحسين ؏ فيما بين المتاع ج ۱۵. **وباب** (۷۸) استحباب استصحاب تربة الحسين ؏ للأمان ودفع الخوف من أبواب زيارة النبيّ والأئمّة ؏ ج ۱۵ ما يدلّ علىٰ ذيل الباب.

ولاحظ **باب** (۱۹) وجوب اعداد القوىٰ وتجهيز العسكر والنفر لجهاد العدوّ من أبواب الجهاد ج ۱۶. وباب (۸۴) حكم القتال مع اللّصّ.

(۱۲)

باب استحباب التختّم بالعقيق والفيروزج في السفر فانّه أمان من القطع وأتمّ للسّلامة وأصون للدّين

۱۸۷ ۲۹۲۹۵ (۱) **أمان الأخطار** ۴۸: عن أبي محمد القاسم بن العلاء المدائني قال حدّثني خادم لعليّ بن محمّد ؏ قال استأذنته في الزيارة إلى طوس فقال يكون معك خاتم فصّه عقيق أصفر عليه ما شاء الله لا قوّة إلّا بالله أستغفر الله وعلى الجانب الآخر محمّد وعليّ فانّه أمان من القطع وأتمّ للسلامة وأصوَن لدينك.

قال: فخرجت وأخذت خاتماً على الصفة التي أمرني بها ثمّ رجعت إليه لوداعه فودّعته وانصرفت فلمّا بعدت عنه أمر بردّي فرجعت إليه. فقال يا صافي قلت لبّيك يا سيّدي.

۱۸۵ (۸) عبدالله بن بشیر روایت کرده است که: «پیامبرﷺ کسی را در پی امام علیؑ فرستاد [چون حضرت آمد] پیامبرﷺ بر سر او عمامه بست... تا آنجا که گفت: و رسول خداﷺ بر کمان عربی‌اش تکیه داده بود و به مردی که در آخر سپاه [دشمن] بود و در دستش کمان غیر عربی بود نگاه کرد و فرمود: حمل‌کننده این‌گونه کمان نفرین شده است و بر شما باد به کمان‌های عربی و نیزه‌هایی از نوع قنا[1] چرا که خداوند با اینگونه نیزه و کمان‌ها دین شما را قوت بخشید و شهرها را مسخر شما کرد.»

۱۸۶ (۹) حلبی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: دزد محارب را بکش. پس آنچه [در این درگیری] بر سر تو آید پس خونش به گردن من است.»

تذکر: در روایات دیگری آمده است که: «مستحب است که مسافر برای ایمن ماندن در سفر و دفع خطر، تربت امام حسینؑ را به همراه بردارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوم از باب‌های مقدمات حج چیزی که مناسب با آن است.

و در روایات باب هفتاد و هفتم و هفتاد و هشتم از باب‌های زیارت پیامبر و امامانؑ چیزی که بر ذیل باب دلالت می‌کند.

و باب نوزدهم و هشتاد و چهارم از باب‌های جهاد را بنگر.

باب ۱۲

انگشتر عقیق و فیروزه موجب ایمنی در سفر

۱۸۷ (۱) خادم امام هادیؑ گفت: «از امام هادیؑ اجازه گرفتم تا برای زیارت به شهر طوس [=مشهد مقدس] بروم، حضرت فرمود: انگشتری که نگینش عقیق زرد باشد و نقش آن: «ماشاء الله لا قوّة الّا بالله، أستغفر الله» و نقش طرف دیگر نگین: «محمد و علی» باشد همراه داشته باش که تو را از راهزنان ایمنی بخشد و سلامتی‌ات را کامل‌تر و دینت را بهتر حفظ خواهد کرد.

خادم امام هادیؑ می‌گوید: بیرون رفتم و انگشتری به همان اوصافی که حضرت فرموده بود تهیه کردم سپس برای خداحافظی پیش حضرت برگشتم. پس با حضرت خداحافظی کردم و از خدمت حضرت مرخّص شدم. همین که مقداری فاصله گرفتم، حضرت دستور دادند که من برگردم. پس خدمت حضرت برگشتم حضرت فرمود: ای صافی! عرض کردم: بله، بله ای سرورم.

---

۱. قنا: نیزه‌ای که میان آن مثل نی، خالی باشد و به همین جهت به رشته آب که از زیر زمین جاری است قنات می‌گویند. (لسان العرب)

قال ليكن معك خاتم آخر فيروزج فانّه يلقاك في طريقك أسد بين طوس ونيسابور فيمنع القافلة من المسير فتقدّم إليه وأره الخاتم وقل له: مولاي يقول لك تنحّ عن الطريق ثمّ قال ليكن نقشه الله الملك وعلى الجانب الآخر الملك لله الواحد القهّار فانّه خاتم أمير المؤمنين عليّ عليه السلام كان عليه الله الملك[1] فلمّا ولّى الخلافة نقش علىٰ خاتمه الملك لله الواحد القهّار وكان فصّه فيروزج وهو أمان من السباع خاصّة وظفر في الحروب ـ الحديث وفيه اعجازان له عليه السلام.

ويأتي في غير واحد من أحاديث باب (٤٩) استحباب التختّم بالعقيق من أبواب الملابس ج ۲۱ ما يدلّ علىٰ ذلك.

(۱۳)

باب استحباب الوصيّة لمن أراد السفر والغسل والدعاء

۱۸۸ ۲۹۲۹٦ (۱) **كافي** ٥٤٢/٤: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ٤٤١/٥: محمد[2] بن أحمد (بن يحيى ـ تهذيب) عن يعقوب بن يزيد عن **ابن أبي عمير** عن بعض رجاله عن أبي عبدالله عليه السلام قال من ركب راحلة[3] فليوص. **فقيه** ۳۰۹/۲: **روى** عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال (وذكر مثله).

۱۸۹ ۲۹۲۹۷ (۲) **أمان الأخطار** ۲۳: روى أنّ الإنسان يستحبّ له إذا أراد السفر أن يغتسل ويقول عند الغسل بسم الله وبالله ولا حول ولا قوّة إلّا بالله وعلىٰ ملّة رسول الله والصادقين عن الله صلوات الله عليهم أجمعين اللهمّ طهّر به قلبي واشرح به صدري ونوّر به قبري اللّهمّ اجعله لي نوراً وطهوراً وحرزاً وشفاءً من كلّ داء وآفة وعاهة وسوء وممّا أخاف وأحذر وطهّر قلبي وجوارحي وعظامي ودمي وشعري وبشري ومخّي وعصبي وما أقلّت الأرض منّي اللّهمّ اجعله لي شاهداً يوم حاجتي وفقري وفاقتي إليك يا ربّ العالمين انّك علىٰ كلّ شيءٍ قدير.

---

۱. لله الملك ـ خ.　۲. أحمد بن محمد ـ وسائل خ.　۳. زاملة ـ تهذيب ـ فقيه.

فرمود: باید انگشتر دیگری هم از فیروزه همراه تو باشد چرا که در فاصله میان نیشابور و طوس شیری با شما مواجه خواهد شد که جلوی قافله را خواهد گرفت و آن را از حرکت باز می‌دارد. پس در آن وقت، تو جلو برو و این انگشتر را به او نشان بده و به او بگو: مولایم به تو می‌گوید از سر راه کنار برو. سپس حضرت فرمود: باید نقش این انگشتر فیروزه بر یک طرفش [رویش] «الله المَلِک» باشد و بر طرف دیگرش، پشت نگین «الملک لله الواحد القهّار» باشد چرا که انگشتر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به همین گونه بود. نقش انگشتر آن حضرت «الله الملک» بود و چون متولّی امر خلافت شد بر انگشتر خود جمله: «الملکُ لله الواحد القَهّار» را نقش کرد و نگینش فیروزه بود و این انگشتر موجب در امان ماندن از خصوص درندگان و پیروزی در جنگ‌ها می‌شود.»

ارجاعات

می‌آید:

در تعدادی از روایات باب چهل و نهم از باب‌های لباس‌ها آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۱۳

استحباب وصیت، غسل و دعا کردن برای کسی که می‌خواهد به سفر برود

۱۸۸ (۱) ابن ابی عمیر با یک واسطه از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «کسی که بر مرکب سفر سوار می‌شود باید وصیت کند.»

۱۸۹ (۲) در کتاب امان الاخطار روایت شده است که: «مستحب است کسی که می‌خواهد به سفر رود غسل کند و در هنگام غسل کردن بگوید: به نام خدا و به یاری خدا و نیست نیرو و توانی مگر از خدا و متکی به خدا و بر دین رسول خدا و امامان صادق و راست گوینده از خدا که درودهای پیاپی خداوند بر همه آنها باد [به سفر می‌روم].

خدایا! با این ذکر دلم را پاک گردان و با آن سینه‌ام را گشایش ده و با آن گورم را روشن کن. خدایا! این ذکر را مایه نورانیت و پاکی و محفوظ ماندن و شفا یافتنم از هر درد و آفت و بیماری و بدی و از هرچه می‌ترسم و حذر می‌کنم قرار ده.

و جانم، جسمم، استخوان‌هایم، خونم، مویم، مغزم و اعصابم را و آنچه را که زمین از من بر روی خود حمل می‌کند پاک گردان. خدایا! این ذکر را در روز احتیاج و نیازم به تو گواه من قرار ده ای پروردگار جهانیان. چرا که تو بی‌گمان بر هر کاری توانا هستی.»

۱۹۰ ۲۹۲۹۸ (۳) **مستدرك** ۱۲۲/۸: في بعض نسخ فقه الرضاؑ إذا أردت الخروج إلى الحجّ ودّعت أهلك وأوصيت وقضيت ما عليك من الدّين وأحسنت الوصيّة لأنّك لا تدري كيف يكون، عسى أن لا ترجع من سفرك ثمّ صلّ ركعتين وتقول اللّهمّ أنّي أعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة الحزن اللّهمّ احفظني في سفري واستخلف لي في أهلي وولدي ورُدّني في عافية إلى أهلي ورهطي.

۱۹۱ ۲۹۲۹۹ (٤) **فقه الرضا**ؑ ۲۱۵: فإذا أردت الخروج إلى الحجّ فوفّر شعرك شهر ذي القعدة وعشرة من ذي الحجّة واجمع أهلك وصلّ ركعتين ومجّد الله عزّوجلّ وصلّ على النبيّﷺ وارفع يديك إلى الله وقل اللّهمّ انّي أستودعك اليوم ديني ومالي ونفسي وأهلي وولدي وجميع جيراني واخواننا (اخواني ـ خ) المؤمنين الشاهدين (الشاهد ـ خ) منّا والغائب عنّا.

وتقدّم في رواية أحمد بن محمد (۸) من باب (٥) مشاورة الله من أبواب الاستخاره ج ۸ قولهؑ وإذا عزمت على السّفر أو حاجة مهمّة فأكثر الدعاء والاستخارة.

وفي أحاديث باب (۳) ما يستحبّ عند الخروج إلى الحجّ من أبواب مقدّمات الحجّ ج ۱۳ ما يناسب ذلك فراجع.

ويأتي في أحاديث باب (۱) انّ الوصيّة حقّ علىٰ كلّ مسلم من أبوابها ج ۲٤ ما يدلّ باطلاقه علىٰ ذلك.

(١٤)

باب استحباب التعمّم والتحنّك عند الخروج إلى السفر

۱۹۲ ۲۹۳۰۰ (۱) **المحاسن** ۳۷۳: البرقي عن محمد بن عيسىٰ عن عبيدالله الدهقان عن درست عن **إبراهيم** بن عبدالحميد قال **فقيه** ۱۹۷/۲: قال أبو الحسن (موسىٰ بن جعفر ـ فقيه)ؑ أنا ضامن لمن خرج (من بيته ـ ثواب) يريد سفراً معتمّاً تحت حنكه (ثلاثاً ـ فقيه ـ المحاسن) ألّا يصيبه[1] السرق والغرق والحرق. **الثواب** ۲۲۲: أبيؒ قال حدّثني عبدالله بن جعفر عن محمد بن عيسىٰ (مثله سنداً ومتناً).

---

۱. لا يصيبه ـ المحاسن.

۱۹۰ (۳) در بعضی از نسخه‌های فقه الرضا﵇ آمده است: «هرگاه خواستی برای حجّ از خانه بیرون آیی با خانواده و خویشاوندانت خداحافظی و وصیت کن و قرض‌های خود را پرداخت نما و وصیت را خوب و کامل انجام ده. چون تو نمی‌دانی که چه خواهد شد ممکن است که دیگر از این سفر بر نگردی. سپس دو رکعت نماز بخوان و بگو: خدایا پناه می‌برم به تو از رنج سفر و مصیبت اندوهبار. خدایا! مرا در مسافرت حفظ کن و تو خود جانشین من باش در میان خانواده و فرزندانم و مرا با سلامتی به میان خانواده و خویشاوندانم برگردان.»

۱۹۱ (۴) در کتاب فقه الرضا﵇ آمده است: «هرگاه خواستی به حج روی، در ماه ذی القعده و دهه اول ذی الحجه موی خود را بگذار [و آنها را نتراش] و خانواده‌ات را جمع کن و دو رکعت نماز بخوان و حمد و ثنای خدای بزرگ را بگو و بر پیامبرﷺ صلوات بفرست و دو دستت را به درگاه الهی بالا بیار و بگو: «خدایا! من امروز، دینم، مالم، جانم، خانواده و فرزندانم و تمام همسایگانم و برادران دینی‌ام، چه آنها که حاضرند و چه آنها که غایبند را به تو می‌سپارم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب پنجم از باب‌های استخاره فرموده امام﵇ که: «هرگاه قصد سفر داری یا حاجت مهمی داری بسیار دعا کن و از خدا طلب خیر نما.»

و در روایات باب سوم از باب‌های مقدمات حج چیزی که مناسب با آن است پس مراجعه کنید.

می‌آید:

در روایات باب یکم چیزی که بر اطلاق به آن دلالت می‌کند.

باب ۱۴

استحباب عمامه گذاشتن و تحت الحنک به هنگام سفر رفتن

۱۹۲ (۱) ابراهیم بن عبدالحمید از امام موسی کاظم﵇ روایت کرده که فرمود: «من ضمانت می‌کنم برای کسی که در حالی که عمامه به سر گذاشته و یک گوشه عمامه را باز گذاشته [به قدری که از زیر چانه‌اش بگذرد و بر روی دوش دیگرش بیفتد] از دزدی، غرق شدن و سوختن در امان بماند.»

١٩٣ ٢٩٣٠١ (٢) **كافي** ٦/٤٦١: أبو عليّ الأشعري عن بعض أصحابه عن **عليّ** بن الحكم رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال من خرج من منزله معتمّاً تحت حنكه يريد سفراً لم يصبه في سفره سرق ولا حرق ولا مكروه.

١٩٤ ٢٩٣٠٢ (٣) **الثواب** ٢٢٢: حدّثني محمد بن الحسن رحمه الله عن محمد بن الحسن الصفّار عن العبّاس بن معروف عن الحسن بن محبوب عن **عليّ بن رئاب** عن رجل عن **فقيه** ١/١٧٣: أبي عبد الله[١] عليه السلام قال ضمنت لمن يخرج[٢] من بيته معتمّاً (تحت حنكه ـ فقيه) أن يرجع إليهم سالماً.

١٩٥ ٢٩٣٠٣ (٤) **فقيه** ١/١٧٣: وروى **عمّار** الساباطي عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال من خرج في سفر فلم يُدِرِ العمامة تحت حنكه فأصابه ألم[٣] لا دواء له فلا يلومنّ إلّا نفسه.

١٩٦ ٢٩٣٠٤ (٥) **وسائل** ١١/٤٥٣: عليّ بن موسى بن طاووس في أمان الأخطار قال رأيت بخطّ جدّي لأمّي ورّام بن أبي فراس ما هذا لفظه عن صفوان بن يحيى وأحمد بن محمد **ابن أبي نصر** البزنطي عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لو أنّ رجلاً خرج من منزله يوم السبت معتمّاً بعمامة بيضاء قد حنّكها تحت حنكه ثمّ أتى إلى جبل ليزيله عن مكانه لأزاله عن مكانه.

(١٥)

باب أنّ المسلم حقّ عليه إذا أراد سفراً أن يُعلم اخوانه وحقّ عليهم أن يأتوه إذا قدم

١٩٧ ٢٩٣٠٥ (١) **كافي** ٢/١٧٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله حقّ على المسلم إذا أراد سفراً أن يعلم اخوانه وحقّ على اخوانه إذا قدم أن يأتوه.

---

١. قال الصادق عليه السلام ـ فقيه. ٢. خرج ـ فقيه. ٣. داء ـ وسائل خ.

۱۹۳ (۲) علیّ بن حکم با واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که معمّم و با تحت‌الحنک برای سفر بیرون آید در آن سفر از دزدی و آتش‌سوزی و هر امر ناپسند دیگری در امان بماند.»

۱۹۴ (۳) علیّ بن رئاب با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «من برای کسی که با عمامه و تحت الحنک از خانه‌اش برای سفر بیرون آید ضمانت می‌کنم که تندرست به سوی خانواده‌اش برگردد.»

۱۹۵ (۴) عمار ساباطی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که برای سفر بیرون آید و عمامه نگذاشته و گوشه عمامه را به زیر چانه‌اش نگردانده است پس اگر درد بی درمانی به او رسید البته نباید جز خودش را سرزنش کند.»

۱۹۶ (۵) ابو نصر بزنطی از امام رضاؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: اگر شخصی در روز شنبه درحالی که عمامه سفیدی به سر گذاشته و تحت الحنک انداخته از خانه‌اش خارج شود، سپس به کوهی برخورد کند که بخواهد آن کوه را از جا برکند هر آینه آن را از جای برکند.»

باب ۱۵

مطلع کردن برادران دینی بر سفر

۱۹۷ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: این، وظیفه یک مسلمان است که هرگاه می‌خواهد به سفر رود به برادران دینی‌اش خبر دهد و این وظیفه برادران دینی اوست که هرگاه او از سفر برگشت به دیدن او بیایند.»

(۱٦)

باب استحباب صلاة ركعتين أو أربع ركعات عند ارادة السّفر وجمع العيال والدّعاء بالمأثور

۱۹۸ ۲۹۳۰٦ (۱) **الدعائم** ۳٤٥: روينا عن **جعفر** بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال ما استخلف رجل علىٰ أهله خليفة إذا أراد سفراً أفضل من ركعتين يصلّيهما عند خروجه ثمّ يقول اللّهمّ انّي أستودعك نفسي وأهلي ومالي وديني ودنياي وآخرتي وأمانتي وخاتمة عملي ولا يفعل ذلك مؤمن إلّا أعطاه الله ما سأل.

۱۹۹ ۲۹۳۰۷ (۲) **فقه الرضا** ۳۹۹: وإذا أردت سفراً فاجمع أهلك وصلّ ركعتين وقل اللّهمّ انّي أستودعك ديني ونفسي وأهلي وولدي وعيالي.

۲۰۰ ۲۹۳۰۸ (۳) **وسائل** ۳۸۱/۱۱: **عليّ** بن موسى بن طاووس في كتاب أمان الأخطار قال قد ذكرنا هذه الرواية في كتاب التراحم عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال ما استخلف العبد في أهله من خليفة إذا هو شدّ ثياب سفره خير من أربع ركعات يصلّيهنّ في بيته يقرأ في كلّ ركعة فاتحة الكتاب وقل هو الله أحد ويقول اللّهمّ انّي أتقرّب إليك بهنّ فاجعلهن خليفتي في أهلي ومالي.

۲۰۱ ۲۹۳۰۹ (٤) **كافي** ۲۸۳/٤: عدّة من أصحابنا عن المحاسن ۳٥۰: أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن **الحارث** بن محمد (عن أبي جعفر ـ محاسن) الأحول عن بريد بن معاوية العجليّ قال كان أبو جعفر عليه السلام إذا أراد سفراً جمع عياله في بيت ثمّ قال اللّهمّ انّي أستودعك الغداة نفسي ومالي وأهلي وولدي (و ـ المحاسن) الشاهد منّا والغائب اللّهمّ احفظنا وحفظ علينا اللّهمّ اجعلنا في جوارك اللّهمّ لا تسلبنا نعمتك ولا تغيّر ما بنا من عافيتك وفضلك.

۲۰۲ ۲۹۳۱۰ (٥) **الجنّة الواقية** ۱۸٦: (في الأدعية المرويّة عن النبيّ صلى الله عليه وآله والأئمّة عليهم السلام) إذا أردت الخروج فاجمع أهلك وصلّ ركعتين وقل اللّهمّ انّي استودعك الساعة نفسي وأهلي ومالي (وولدي ـ خ ل) (وذرّيّتي ـ خ ل) وديني ودنياي وآخرتي وأمانتي وخاتمة عملي.

باب ۱۶

نماز و دعا در هنگام رفتن به سفر

۱۹۸ (۱) از امام صادق﵇ از پدرش از پدرانش﵈ از رسول خداﷺ برای ما روایت شده که فرمود: «وقتی انسان قصد سفر دارد برای خودش جانشینی در میان خانواده‌اش بهتر از دو رکعت نماز نمی‌گذارد که در هنگام بیرون آمدن می‌خواند و سپس بگوید: خدایا! من، خودم، خانواده‌ام، مالم، دینم، دنیا و آخرتم، امانتم و سرانجام کارم را به تو می‌سپارم.

و هیچ مؤمنی چنین نمی‌کند مگر اینکه خداوند آنچه را که او خواسته به او عطا فرماید.»

۱۹۹ (۲) فقه الرضا﵇: «و هرگاه می‌خواهی به سفر روی پس خانواده‌ات را جمع کن و دو رکعت نماز بخوان و بگو: خدایا! من دینم، جانم، خانواده‌ام، فرزندان، اهل و عیالم را به تو می‌سپارم.»

۲۰۰ (۳) در امان الاخطار ابن طاووس روایت شده که پیامبرﷺ فرمود: «وقتی بنده‌ای بار سفر می‌بندد جانشینی برای خود در میان خانواده‌اش بهتر از چهار رکعت نماز [به صورت دوتا دو رکعتی] نمی‌گذارد که آن را در خانه‌اش بخواند به این کیفیت که در هر رکعت سوره حمد و سوره قل هو الله احد را بخواند و بگوید: خدایا! من با این چهار رکعت نماز به تو تقرّب می‌جویم پس اینها را جانشین من قرار ده در میان خانواده و مالم.»

۲۰۱ (۴) برید بن معاویه عجلی از امام باقر﵇ روایت کرده که فرمود: «هرگاه [مؤمن] اراده سفر داشت اعضای خانواده‌اش را در یک اتاق جمع کند و بگوید: خدایا! من امروز خودم، مالم، خانواده‌ام و فرزندان حاضر و غایبم را به تو می‌سپارم. خدایا! ما را حفظ کن و از آنچه به زیان ماست ما را نگهدار. خدایا! ما را در جوار خودت جای ده.

خدایا! نعمت‌هایت را از ما نگیر و عافیت و عنایتی که به ما ارزانی داشته‌ای دگرگون نکن.»

۲۰۲ (۵) یکی از دعاهایی که از پیامبرﷺ و امامان معصوم﵈ روایت شده این است که: «هرگاه می‌خواهی برای سفر بیرون روی پس خانواده‌ات را جمع کن و دو رکعت نماز بگذار و بگو: خدایا! همین ساعت، خودم، خانواده‌ام، مالم، فرزندانم، ذریّه‌ام، دین و دنیا و آخرتم، امانتم و سرانجام کارم را به تو می‌سپارم.

اللّهمّ احفظ الشاهد منّا والغايب.

اللّهمّ احفظنا واحفظ علينا.

اللّهمّ اجعلنا في جوارك.

اللّهمّ لا تسلبنا نعمتك ولا تغيّر ما بنا من عافيتك وفضلك فمن قال ذلك أعطى ما سأل.

ثمّ قل يا مولاي انقطع الرجاء إلّا منك وخابت الآمال إلّا فيك.

أسألك إلٰهي بحقّ من حقّه واجب عليك ممّن جعلت له الحقّ عندك أن تصلّي علىٰ محمّد وآل محمّد وأن تقضي حاجتي.

ثمّ ادع بدعاء السفر فتقول محمّد رسول‌الله ﷺ أمامي وعليّ ورائي وفاطمة فوق رأسي والحسن عن يميني والحسين عن يساري وعليّ ومحمد وجعفر وموسىٰ وعليّ ومحمّد وعليّ والحسن والحجّة ﷺ حولي إلٰهي ما خلقت خلقاً خيراً منهم فاجعل صلواتي بهم مقبولة ودعواتي بهم مستجابة وحوائجي بهم مقضيّة وذنوبي بهم مغفورة وآفاتي بهم مدفوعة وأعدائي بهم مقهورة وأرزاقي (ورزقي ـ خ) بهم مبسوطة اللّهم صلّ علىٰ محمّد وآل محمّد تقول ذلك ثلاثاً ثمّ ادع بكلمات الفرج وقد مرّ ذكرها في الفصل الأوّل من هذا الكتاب.

۲۰۳ (٦) **المحاسن** ٣٥٠: البرقي عن الحسن بن الحسين أو غيره عن **محمد بن سنان** رفعه
۲۹۳۱۱ قال كان أبو عبدالله ﷺ إذا أراد سفراً قال اللّهمّ خلّ سبيلنا واحسن سيرنا (أو قال مسيرنا ـ المحاسن) وأعظم عافيتنا **فقيه** ١٧٧/٢: وكان الصادق ﷺ إذا أراد سفراً وذكر مثله إلّا أنّ فيه واحسن تسييرنا.

وتقدّم في أحاديث باب(٦) استحباب صلاة الركعتين حين إرادة السفر من أبواب ما بقي من الصلوات المندوبات ج ٨ ما يدلّ علىٰ ذلك.

خدایا! حاضر و غایب ما را حفظ فرما و حافظ ما باش. خدایا! ما را در جوار خودت جای ده.

خدایا! نعمت‌هایت را از ما پس مگیر و عافیت و عنایتی که مرحمت فرموده‌ای دیگر گونه مفرما.

پس هرکس این را بگوید خداوند آنچه را که او درخواست کرده به او بدهد. سپس بگو: ای مولای من! امیدم از هرکسی جز تو قطع شده است و امیدها جز امید به تو به ناامیدی گراییده است. ای معبود من! از تو می‌خواهم به حق کسانی که حق آنها بر تو واجب است و این حق را خود به آنها داده‌ای که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و حاجت مرا برآوری.

آنگاه دعای سفر بخوان و سه بار می‌گویی: محمد، رسول خدا در جلوی من است و امام علی پشت سر من و حضرت فاطمه بالای سر من و امام حسن در سمت راستم و امام حسین در سمت چپ من است و دیگر امامان پاک علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و حضرت حجت پیرامون من هستند. ای معبود من! تو آفریده‌ای بهتر از اینها نیافریده‌ای، پس به خاطر این‌ها نماز مرا مقبول و دعای مرا مستجاب و حاجات مرا برآورده فرما و به واسطه این بزرگواران گناهان مرا آمرزیده و آفات و بلاها را دور کرده و دشمنانم را مغلوب و روزی‌ام را گسترده فرما. خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست.»

پس با خواندن کلمات فَرَج[1] دعا کن.

۲۰۳ (۶) محمد بن سنان با واسطه از امام صادق روایت کرده که فرمود: «هرگاه شخصی اراده سفر دارد بگوید: خدایا! راه ما را باز نگهدار و حرکت ما را نیکو قرار ده و تندرستی و عافیت ما را بسیار گردان.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب ششم از باب‌های آنچه از نماز مندوبه باقی مانده چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

---

۱. کلمات فرج همان دعایی است که مستحب است در قنوت نماز خوانده شود.
یعنی: لا اله الا الله الحلیمُ الکریم؛ لا اله الا الله العلیُّ العظیم؛ سبحان الله ربِّ السماواتِ السبع و ربِّ الارضین السبع و ما فیهنّ و ما بینهنّ و رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین.

(١٧)

باب استحباب قيام المسافر علىٰ باب داره وقراءة الفاتحة وآية الكرسيّ والمعوّذتين والإخلاص أمامه وعن يمينه وعن شماله والدعاء بالمأثور واستحباب قراءة انّا أنزلناه حين يخرج من المنزل وحين يركب وحين يسافر

٢٠٤ ٢٩٣١٢ (١) **فقيه** ١٧٧/٢: روى موسى بن القاسم البجلي عن صبّاح الحذّاء تهذيب ٤٩/٥: محمد بن يعقوب عن **كافي** ٢٨٣/٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن موسىٰ بن القاسم قال حدّثنا **صبّاح** الحذّاء قال سمعت موسىٰ بن جعفرعليه السلام يقول لو كان الرجل منكم إذا أراد السفر[١] قام[٢] علىٰ باب داره تلقاء وجهه[٣] الذي يتوجّه له فقرأ فاتحة[٤] الكتاب أمامه وعن يمينه وعن شماله وآية الكرسيّ أمامه وعن يمينه وعن شماله ثمّ قال اللّهمّ احفظني واحفظ ما معي وسلّمني وسلّم ما معي وبلّغني وبلّغ ما معي ببلاغك الحسن (الجميل ـ **تهذيب ـ كافي** ج ٢) لحفظه الله وحفظ[٥] ما معه وسلّمه (الله ـ تهذيب) وسلّم ما معه وبلّغه (الله ـ تهذيب) وبلّغ ما معه (قال ثمّ قال يا صباح تهذيب ـ فقيه ـ كافي ج ٤) أما رأيت الرجل يحفظ ولا يحفظ ما معه ويسلم ولا يسلم ما معه ويبلغ ولا يبلغ ما معه قلت بلىٰ جعلت فداك. **المحاسن** ٣٥٠: البرقي عن موسى بن القاسم قال حدّثنا الصباح قال سمعت أبا الحسن موسىٰ بن جعفرعليه السلام يقول (وذكر نحوه). **كافي** ٥٤٣/٢: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن موسى بن القاسم عن **صبّاح** الحذّاء عن أبي الحسنعليه السلام قال يا صبّاح لو كان الرجل (وذكر مثله) إلى قوله ولا يبلغ ما معه إلّا زاد قبل قوله آية الكرسي قوله والمعوّذتين أمامه وعن يمينه وعن شماله وقل هو الله أحد أمامه وعن يمينه وعن شماله.

---

١. سفراً ـ فقيه ـ كافي ج ٢. ٢. أقام ـ فقيه. ٣. الوجه ـ فقيه.
٤. الحمد ـ كافي ج ٢. ٥. ولحفظ ـ فقيه.

باب ۱۷

خواندن سوره حمد، آیة الکرسی، الناس، فلق و توحید در وقت سفر

۲۰۴ (۱) صباح حذّاء گوید: «از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود: اگر شخصی از شما هرگاه اراده سفر دارد بر در خانه‌اش رو به سمت مقصدی که می‌خواهد به آنجا برود بایستد و سوره حمد را یک بار به سمت جلو و یک بار رو به سمت راست و یک بار رو به سمت چپ بخواند و همچنین سه بار آیة الکرسی را رو به سمت جلو و راست و چپ بخواند سپس این دعا را بخواند و بگوید:

«اللهم احفظنی واحفظ ما معی و سلّمنی و سلّمْ ما معی و بلّغنی و بلّغ ما معی ببلاغک الجمیل.» (خدایا حفظ کن مرا و حفظ کن آنچه را که با من است و سلامت بدار مرا و آنچه با من است و برسان مرا و برسان آنچه که با من است به رساندن نیکویت.)

هر آینه خداوند او را و آنچه را که همراه اوست حفظ کند و او را و آنچه را که همراه اوست سالم نگه دارد و او را و آنچه را که همراه اوست به مقصد برساند. آیا ندیده‌ای که گاهی خود انسان محفوظ می‌ماند ولی مالی که همراه دارد از دست می‌رود [و دزد می‌دزدد یا تلف می‌شود] و گاهی خودش سالم می‌ماند ولی آنچه همراه اوست سالم نمی‌ماند و گاهی خود به مقصد می‌رسد و آنچه همراه اوست به مقصد نمی‌رسد؟ عرض کردم، آری فدایت شوم.»

كافي ۵۴۳/۲: عِدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن موسى بن القاسم عن صبّاح الحذّاء قال قال أبوالحسن عليه السلام إذا أردت السفر فقف على باب دارك واقرأ فاتحة الكتاب أمامك وعن يمينك وعن شمالك وقل هو الله أحد أمامك وعن يمينك وعن شمالك وقل أعوذ بربّ الناس وقل أعوذ بربّ الفلق أمامك وعن يمينك وعن شمالك ثمّ قل اللّهمّ احفظني واحفظ ما معي وسلّمني وسلّم ما معي وبلّغني وبلّغ ما معي بلاغاً حسناً ثمّ قال أما رأيت (وذكر مثله) إلى قوله ولا يبلغ ما معه.

۲۰۵ (۲) **مستدرك** ۱۳۰/۸: السيّد **عليّ** بن طاووس في كتاب أمان الأخطار قال وروى أنّه
۲۹۳۱۳
إذا وقف علىٰ باب داره سبّح تسبيح الزهراء عليها السلام وقرأ الحمد وآيةالكرسي كما قدّمناه وقال اللّهمّ إليك وجّهت وجهي وعليك خلّفت أهلي ومالي (وولدي ـ خ) وما خوّلتني (و ـ خ) قد وثقت بك فلا تخيّبني يا من لا يخيّب من أراده ولا يضيّع من حفظه اللّهمّ صلّ علىٰ محمّد وآل محمّد واحفظني فيما غبت عنه ولا تكلني إلى نفسي يا أرحم الرّاحمين اللّهمّ بلّغني ما توجّهت له وسبّب لي المراد وسخّر لي عبادك وبلادك وارزقني زيارة نبيّك ووليّك أميرالمؤمنين والأئمّة من ولده وجميع أهل بيته عليه وعليهم السلام ومدّني بالمعونة في جميع أحوالي ولا تكلني إلى نفسي ولاٰ إلىٰ غيري فأكلّ وأعطب وزوّدني التقوىٰ واغفر لي في الآخرة والأولىٰ اللّهمّ اجعلني أوجه من توجّه إليك، وتقول أيضاً بسم الله وبالله وتوكّلت على الله واستغثت بالله وألجأت ظهري إلى الله وفوّضت أمري إلى الله ربّ آمنت بكتابك الذي أنزلت وبنبيّك الذي أرسلت لانّه لا يأتي بالخير إلٰهي إلّا أنت (ولا يصرف السوء إلّا أنت ـ خ) عزّ جارك وجلّ ثناءك وتقدّست أسماءك وعظمت آلاءك ولاٰ إلٰه غيرك فقد روى أنّ من خرج من منزله مصبحاً ودعا بهذا الدعاء لم يطرقه بلاء حتّى يمسي ويؤوب إلى منزله وكذلك من خرج في المساء ودعا به لم يطرقه بلاء حتّى يصبح ويؤوب إلى منزله.

در کتاب کافی همین روایت ذکر شده است با این تفاوت که: سه بار سوره حمد، سه بار سوره قل هو الله احد، سه بار سوره قل اعوذ بربّ الناس و سه بار سوره قل اعوذ بربّ الفلق را به همان ترتیبی که ذکر شد بخوان، سپس آن دعا را بخوان.»

۲۰۵ (۲) ابن طاووس در کتاب امان الأخطار گفته است: «روایت شده است که هرگاه کسی می‌خواهد به سفر رود و بر در خانه‌اش ایستاد، تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بگوید و سوره حمد و آیة الکرسی را همانطور که پیش از این گفتیم بخواند و این دعا را بخواند و بگوید: خدایا! به سمت تو رو می‌کنم و خانواده‌ام، مالم، فرزندانم و آنچه را که به من داده‌ای به اعتماد بر تو بجای می‌گذارم من به تو اعتماد کردم، پس مرا ناامید مکن، ای کسی که هرکس به تو روی آورد ناامیدش نمی‌کنی و آن کس را که تو حافظ او باشی ضایعش نمی‌کنی. خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و آنچه متعلق به من است و من از آنها غایب می‌شوم حفظ فرما و مرا به خود واگذار مکن، ای مهربانترین مهربانان. خدایا! مرا به مقصدی که به سوی آن رهسپارم برسان و وسیله رسیدن به مقصودم را فراهم فرما و بندگان و شهرهایت را مسخر من قرار ده و زیارت پیامبرت و ولیّ‌ات امیر المؤمنین و امامانی را که فرزندان آن حضرت و اهل بیت پیامبر هستند نصیب من بفرما و مرا در همه حالات به یاری خودت مدد کن و مرا به خودم یا دیگران واگذار مکن که در این صورت از پا در می‌آیم و هلاک خواهم شد و مرا از تقوی، زاد و توشه ده و در آخرت و دنیا مرا بیامرز. خدایا! مرا رو کننده‌ترین روکنندگان به خودت قرار ده.

و همچنین می‌گویی: به نام خدا و به یاری خدا و برخدا توکل می‌کنم و از خدا کمک می‌خواهم و به خدا پناه می‌برم و کارم را به خدا واگذار می‌کنم. ای پروردگارم! به کتابی که نازل کرده‌ای و به پیامبری که فرستاده‌ای ایمان می‌آورم. چرا که ای معبود من، خیر، جز از سوی تو نمی‌آید و کسی نتواند جلوی بدی را جز تو بگیرد. همسایه تو عزیز است و ستایش تو بس بزرگ است و نام‌های تو پاک است و نعمت‌هایت بزرگ است و معبودی جز تو نیست.

روایت شده که: کسی که سحرگاه از منزلش بیرون آید و این دعا را بخواند، تا شب، وقتی که به خانه‌اش برگردد هیچ بلای ناگهانی به سراغ او نیاید.»

۲۰۶ ۲۹۳۱۴ (۳) **فقه الرضا**ؑ ۳۹۸: وإذا أردت الخروج من منزلك فقل بسم‌الله ولا حول ولا قوّة إلّا بالله توكّلت على الله فانّك إذا قلت هذا نادىٰ ملك في قولك بسم الله هديت أيّها العبد وفي قولك لاحول ولا قوّة إلّا بالله وقيت وفي قولك توكّلت على الله كفيت فيقول الشيطان حينئذ كيف لي بعبد هدى ووقي وكفي واقرأ قل هو الله أحد مرّة عن يمينك ومرّة عن يسارك ومرّة من خلفك ومرّة من بين يديك ومرّة من فوقك ومرّة من تحتك فانّك تكون في يومك كلّه في أمان الله تعالىٰ وإذا وضعت رجلك في الركاب فقل بسم‌الله وبالله والحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنّا لنهتدي لولا ان هدانا الله الحمد لله الذي سخّر لنا هذا وما كنّا له مُقرنين ومنّ علينا بالايمان وبمحمّدﷺ.

۲۰۷ ۲۹۳۱۵ (٤) **كافي** ۲/٥٤۱: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن مالك بن عطيّة عن **أبي حمزة** الثمالي قال أتيت باب عليّ بن الحسينؑ فوافقته حين خرج من الباب فقال بسم الله آمنت بالله وتوكّلت على الله ثمّ قال يا أبا حمزة انّ العبد إذا خرج من منزله عرض له الشيطان فإذا قال بسم‌الله قال الملكان كفيت فإذا قال آمنت بالله قالا هديت فإذا قال توكّلت على الله قالا وقيت فيتنحّى الشيطان فيقول بعضهم لبعض كيف لنا بمن هدى وكفي ووقي قال ثمّ قال اللّهمّ انّ عرضي لك اليوم ثمّ قال يا أبا حمزة ان تركت الناس لم يتركوك وان رفضتهم لم يرفضوك قلت فما أصنع؟ قال أعطهم (من ـ خ) عرضك ليوم فقرك وفاقتك.

۲۰۸ ۲۹۳۱٦ (٥) **كافي** ۲/٥٤۳: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن **الحسن** بن الجهم عن أبي الحسنؑ قال إذا خرجت من منزلك في سفر أو حضر فقل بسم‌الله آمنت بالله توكّلت على الله ما شاء الله لا حول ولا قوّة إلّا بالله فتلقاه الشياطين [۱] (فتنصرف ـ كافي) وتضرب [۲] الملائكة وجوهها وتقول ما سبيلكم عليه وقد سمّى الله عزّوجلّ وآمن به وتوكّل عليه [۳] وقال ما شاء الله (لا حول وكافي ـ فقيه) لا قوّة إلّا بالله. **فقيه** ۲/۱۷۷: روى عليّ بن أسباط

۱. الشيطان خ المحاسن. ۲. فتضرب ـ فقيه ـ المحاسن. وتصرف خ كافي.
۳. على الله ـ فقيه ـ المحاسن.

(۳) فقه الرضاؑ: «و هرگاه خواستی از خانه‌ات خارج شوی بگو: «بسم الله، و لا حولَ و لا قوّة الا بالله، توکّلتُ علی الله.» پس هرگاه تو این ذکر را بگویی، وقتی می‌گویی: بسم الله، فرشته‌ای صدا ۲۰۶
می‌زند که هدایت یافتی ای بنده و چون بگویی: لا حولَ ولا قوة الا بالله آن فرشته می‌گوید: محفوظ خواهی ماند و چون بگویی: توکّلتُ علی الله آن فرشته می‌گوید: کفایت خواهی شد.

پس در این هنگام شیطان می‌گوید: من چه می‌توانم بکنم با بنده‌ای که هم هدایت یافت، هم محفوظ ماند و هم کفایت شد.

و شش بار سوره قل هو الله احد را بر شش جهت: سمت راست، چپ، جلو، پشت سر، بالا و پایین بخوان. پس تو در تمام آن روز در آمان خدای بلندمرتبه خواهی بود و هنگامی که پایت را در رکاب گذاشتی بگو: به نام خدا و به یاری خدا و سپاس خدایی را که ما را به این [راه ایمان] راهنمایی کرد و اگر او ما را راهنمایی نمی‌کرد ما راه نمی‌یافتیم. سپاس خدایی را که این [مرکب] را مسخر ما نمود و ما خود به تنهایی قادر بر آن نبودیم و با دادن نعمت ایمان و [ولایت] محمدﷺ بر ما منت نه.»

۲۰۷ (۴) ابو حمزه ثمالی گوید: «به در خانه امام سجادؑ آمدم پس در هنگام بیرون آمدن از در خانه با حضرت همراه بودم پس دیدم که حضرت در هنگام خارج شدن فرمود: «بسم الله، آمنتُ بالله، و توکّلتُ علی الله.» سپس فرمود: ای ابو حمزه! وقتی بنده می‌خواهد از خانه‌اش بیرون آید شیطان به سراغ او می‌آید پس چون بگوید: بسم الله دو فرشته [ی موکّل بر او] می‌گویند: کفایت شدی [=تأمین شدی] و چون بگوید: آمنتُ بالله آن دو فرشته می‌گویند: هدایت یافتی و چون بگوید: توکّلتُ علی الله آنها می‌گویند: حفظ شدی. پس شیطان از او دور می‌شود و بعضی از شیاطین به بعضی می‌گویند: چه می‌توانیم بکنیم با کسی که هم هدایت یافته، هم کفایت شده و هم محفوظ گشته است؟

سپس حضرت این دعا را خواند: «اللهم أنّ عرضی لکَ الیوم» خدایا! آبروی من، امروز در دست تو است.

سپس حضرت فرمود: ای ابو حمزه! اگر تو کاری به مردم نداشته باشی آنها با تو کار دارند و اگر تو آن‌ها را ترک گویی آن‌ها تو را رها نمی‌کنند.

عرض کردم: پس چه کنم؟ فرمود: از آبروی خود برای آن‌ها مایه بگذار برای روز تنگدستی و نیازت. [و اگر عَرَض خوانده شود یعنی: از مالت به آن‌ها بده برای روز نداری و نیازمندی‌ات که آن‌ها هم به تو کمک کنند.]»

۲۰۸ (۵) حسن بن جهم از امام موسی کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «هرگاه می‌خواهی از خانه‌ات بیرون آیی چه در وطن و چه برای رفتن به سفر پس بگو: «بسم الله، آمنتُ باللهِ، تَوَکّلتُ علی الله، ماشاء اللهُ، لا حولَ و لا قوّةَ الا بالله.» شیاطین که به او رو می‌آورند فرشتگان به صورت‌های آن‌ها

المحاسن ۳۵۰: البرقي عن عدّة من أصحابنا عن عليّ بن اسباط عن أبي الحسن الرضاعليه السلام قال قال لي إذا خرجت (وذكر مثله). **المحاسن** ورواه ابن فضّال عن الحسن بن الجهم عن الرضاعليه السلام إلّا أنّه قال لا حول ولا قوّة إلّا بالله.

۲۰۹ ۲۹۳۱۷ (۶) **قرب الاسناد** ۶۶: هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه انّ النبيّ صلى الله عليه وآله قال إذا خرج الرجل من بيته فقال بسم‌الله قالت الملائكة له سلمت فإذا قال لا حول ولا قوّة إلّا بالله قالت له الملائكة كُفيتَ فإذا قال توكّلت على الله قالت الملائكة له وُقِيتَ.

۲۱۰ ۲۹۳۱۸ (۷) **كافي** ۵۴۲/۲: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن **محمد بن سنان** عن الرضاعليه السلام قال كان أبي‌عليه السلام (يقول ـ المحاسن) إذا خرج من منزله قال بسم‌الله الرحمن الرحيم خرجت بحول الله وقوّته لا بحول[1] منّي ولا قوّتي[2] بل بحولك وقوّتك يا ربّ متعرّضاً لرزقك[3] فأتني به في عافية. **المحاسن** ۳۵۲: البرقي عن محمد بن علي عن **محمد بن سنان** عن أبي الحسن الرضاعليه السلام (مثله).

۲۱۱ ۲۹۳۱۹ (۸) **كافي** ۵۴۱/۲: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن عاصم بن حميد عن **فقيه** ۱۷۸/۲: **أبي بصير** عن أبي جعفرعليه السلام قال: من قال حين يخرج من باب داره أعوذ (بالله ـ فقيه) بما[4] عاذت به[5] ملائكة الله (ورسله ـ المحاسن) من شرّ هذا اليوم (الجديد الذي إذا غابت شمسه لم تعد من شرّ نفسي ـ كافي ـ المحاسن) (ومن شرّ غيري ـ المحاسن كا) ومن شرّ الشياطين ومن شرّ من نصب لِأولياء الله عزّوجلّ ومن شرّ الجنّ والإنس ومن شرّ السباع والهوامّ ومن شرّ ركوب المحارم كلّها أجير نفسي بالله من كلّ شرّ[6] غفر الله له وتاب عليه وكفاه الهمّ[7] وحجزه عن السوء وعصمه من الشرّ **المحاسن** ۳۵۰: البرقي عن عليّ بن الحكم (مثله سنداً ومتناً).

---

۱. بلا حول منّي ـ خ كافي. ۲. ولا قوّة ـ المحاسن. ۳. لرزقي ـ المحاسن.
۴. ممّا ـ فقيه. ۵. منه ـ فقيه. ۶. سوء ـ المحاسن.
۷. المهمّ ـ فقيه ـ المحاسن.

می‌زنند و آن‌ها را می‌رانند و می‌گویند: شما هیچ راهی به سوی او ندارید.

چرا که او توکل نمود و گفت: ما شاء الله، لا حول و لا قوة الا بالله.»

۲۰۹ (۶) مسعدة بن صدقه از امام صادق‌ؑ از پدرش از پدرانش روایت کرده که فرمودند: «پیامبرﷺ فرمود: هرگاه انسان در هنگام بیرون آمدن از خانه بگوید: بسم الله، فرشتگان به او می‌گویند سالم خواهی ماند و هرگاه بگوید: لا حولَ و لا قوة الا بالله، فرشتگان به او می‌گویند: کفایت شدی و چون بگوید: توکّلتُ علی الله فرشتگان به او می‌گویند: [از بلاها] نگه داشته خواهی شد.»

۲۱۰ (۷) محمّد بن سنان از امام رضاؑ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هرگاه پدرم می‌خواست از خانه‌اش بیرون آید می‌گفت: «بسم الله الرحمن الرحیم، خَرَجْتُ بحولِ الله و قوّته لا بحولٍ منی و لا قوتی بل بحولکَ و قوّتک یا ربِّ، متعرِّضاً لِرزقک فَأْتنی به فی عافیةٍ.» به نام خداوند بخشنده مهربان، با نیرو و توان خدا بیرون می‌آیم نه با نیرو و توان خودم بلکه با نیرو و توان تو ای پروردگار، در حالی که به دنبال روزی تو می‌روم پس روزی مرا با سلامتی و عافیت به من برسان.»

۲۱۱ (۸) ابو بصیر از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که در هنگام بیرون رفتن از در خانه‌اش بگوید: پناه می‌برم به خدا به آنچه که فرشتگان خدا و پیامبرانش به آن پناه بردند از شرّ این روز نو که چون خورشیدش غروب کند دیگر باز نخواهد گشت، از شرّ خودم و غیر خودم و از شرّ شیطان‌ها و از شرّ کسانی که دشمن اولیای خداوند بزرگ هستند و از شرّ جن و انس و از شرّ درندگان و جانوران و از شرّ مرتکب شدن تمام کارهای حرام. خودم را در پناه خدا می‌آورم از هر شرّی.

وقتی این دعا را بخواند خداوند او را بیامرزد و با رحمتش به او باز گردد و هم و غم او را کفایت کند و او را از هر بدی نگه دارد و او را از هر شرّی حفظ نماید.»

۲۱۲ ۲۹۳۲۰ (۹) **المحاسن** ۳۵۱: البرقي عن أحمد بن محمد عن أبان الأحمر عن **الحلبي** عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان أبو جعفر عليه السلام إذا خرج من بيته يقول بسم‌الله خرجت وبسم‌الله ولجت وعلى الله توكّلت ولا حول ولا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم قال محمد بن سنان فكان أبو الحسن الرضا عليه السلام يقول ذلك إذا خرج من منزله.

۲۱۳ ۲۹۳۲۱ (۱۰) **كافي** ۲/۵٤۲: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن **معاوية** بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا خرجت من منزلك فقل بسم‌الله توكّلت على الله (و ـ خ المحاسن) لا حول ولا قوّة إلّا بالله اللّهمّ انّي أسألك خير ما خرجت له وأعوذ بك من شرّ ما خرجت له اللّهمّ أوسع عليّ من فضلك وأتمم عليّ نعمتك واستعملني في طاعتك واجعل رغبتي فيما عندك وتوفّني على ملّتك وملّة رسولك[1] صلى الله عليه وآله. **المحاسن** ۳۵۱: البرقي عن الحسن بن محبوب عن **معاوية** بن عمّار قال قال أبو عبدالله عليه السلام إذا خرجت (وذكر مثله).

۲۱٤ ۲۹۳۲۲ (۱۱) **كافي** ۲/٥٤۰: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبي أيّوب الخزّاز عن **أبي حمزة** قال رأيت أبا عبدالله عليه السلام يحرّك شفتيه حين أراد أن يخرج وهو قائم على الباب فقلت (انّي ـ خ) رأيتك تحرّك شفتيك حين خرجت فهل قلت شيئاً؟ قال: نعم انّ الانسان إذا خرج من منزله قال حين يريد أن يخرج الله أكبر الله أكبر ثلاثاً بالله أخرج وبالله أدخل وعلى الله أتوكّل ثلاث مرّات اللّهمّ افتح لي في وجهي هذا بخير واختم لي بخير وقني شرّ كلّ دابّة أنت آخذ بناصيتها انّ ربّي على صراط مستقيم لم يزل في ضمان الله عزّ وجلّ حتّى يردّه الله إلى المكان الذي كان فيه **محمد** بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن أبي أيّوب عن **أبي حمزة** مثله.

۲۱٥ ۲۹۳۲۳ (۱۲) **تحف العقول** ۱۲۲: (قال أمير المؤمنين عليه السلام في آدابه لأصحابه) وإذا خرج أحدكم في سفر فليقل اللّهمّ أنت الصاحب في السفر والحامل على الظهر والخليفة في الأهل والمال والولد.

---

۱. رسول‌الله ـ المحاسن.

۲۱۲ (۹) حلبی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هرگاه امام باقرؑ می‌خواست از خانه‌اش بیرون آید می‌گفت: «بسم الله خَرَجْتُ و بسم الله وَلَجْتُ و علی الله تَوَکَّلْتُ و لا حولَ و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم.» به نام خدا بیرون می‌روم و به نام خدا وارد می‌شوم و بر خدا توکّل می‌کنم و نیست نیرو و توانی مگر از سوی خدای بلندمرتبه بزرگ.»

۲۱۳ (۱۰) معاویة بن عمار از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هرگاه از خانه‌ات بیرون آمدی بگو: به نام خدا، بر خدا توکل می‌کنم و نیست نیرو و توانی مگر متکی به خدا.

خدایا! من از تو می‌خواهم خیر و برکت آن کاری را که به خاطر آن بیرون آمدم و به تو پناه می‌برم از شرّ آنچه که به خاطر آن بیرون آمدم. خدایا! عنایت گسترده‌ات را از من دریغ مدار و نعمت‌هایت را بر من تمام گردان و مرا به اطاعت از خودت به کار بگیر و تمام میل و رغبتم را به چیزی که پیش توست قرار ده و مرا بر دین خودت و دین پیامبرت بمیران.»

۲۱۴ (۱۱) ابو حمزه گوید: «امام صادقؑ را دیدم که در هنگام بیرون آمدن از خانه در حالی که بر دم در خانه ایستاده بود لب‌هایش حرکت می‌کرد. پس به حضرت عرض کردم: شما را دیدم که در هنگام بیرون آمدن از خانه، لب‌های‌تان تکان می‌خورد آیا چیزی می‌گفتید؟ حضرت فرمود: آری، هنگامی که انسان می‌خواهد از خانه‌اش بیرون آید سه بار بگوید: «الله‌اکبر»، «خدا بزرگ‌تر است.» و سه بار بگوید: «به یاری خدا بیرون می‌آیم و به یاری خدا وارد می‌شوم و بر خدا توکل می‌کنم.» سپس بگوید: «خدایا! در این مسیری که روی آورده‌ام در خیر را به روی من بگشای و کارم را ختم به خیر کن و مرا از شر هر جنبنده‌ای که در ید قدرت تو است نگهدار. به راستی که پروردگار من بر راه راست است.» پیوسته در ضمانت الهی به سر برد تا وقتی که خداوند او را به همان جایی که بود برگرداند.»

۲۱۵ (۱۲) امیر المؤمنینؑ در ضمن آدابی که به اصحابش می‌آموخت فرمود: «و هرگاه یکی از شما برای سفر بیرون می‌آید بگوید: خدایا! تو رفیق و همراه من در سفر هستی و تویی که مرا بر پشت قدرتت حمل می‌کنی و تویی جانشین من در میان خانواده و مال و اولادم.»

۲۱۶ ۲۹۳۲٤ (۱۳) **مستدرك** ۱۳۲/۸: الشيخ الطبرسي في كتاب كنوز النجاح (بالسّند المتقدّم في باب (۲٤) استحباب الإتيان بما يوجب التوفيق للحجّ من أبواب فضائل الحجّ ج ۱۲ عن إبراهيم بن محمد عن أبيه) عن الجواد عن آبائه عن رسول‌الله صلّى الله عليهم أجمعين ممّا علّمه من أدعية الوسائل إلى المسائل، المناجاة بالسفر اللّهمّ انّي أريد سفراً فخر لي فيه وأوضح لي سبيل الرأي وفهّمنيه وافتح عزمي بالاستقامة واشملني في سفري بالسلامة وأفدني به جزيل الحظّ والكرامة واكلأني فيه بحرز الحفظ والحراسة وجنّبني اللّهمّ وعثاء الأسفار وسهّل لي حزونة الأوعار واطوِلي طول انبساط المراحل وقرّب منّي بُعْدَ نأي المناهل وباعد في المسير بين خطئ الرواحل حتّىٰ تقرب نياط البعيد وتسهل وعور الشديد ولقّني في سفري اللّهمّ نجح طائر الواقية وهنّئني غنم العافية وخفير الاستقلال ودليل مجاوزة الأهوال وباعث وفور الكفاية وسانح خفير الولاية واجعله اللّهمّ ربّ سبباً عظيم السلم حاصل الغنم واجعل اللّهمّ ربّ اللّيل ستراً لي من الآفات والنهار مانعاً من الهلكات واقطع عنّي قطع لصوصه بقدرتك واحرسني من وحوشه بقوّتك حتّىٰ تكون السلامة فيه مصاحبتي والعافية مقارنتي واليمن سائقي واليسر معانقي والعسر مفارقي والنجح بين مفارقي والقدر موافقي والأمن مرافقي انّك ذو المنّ والطول والقوّة والحول وأنت على كلّ شيء قدير.

۲۱۷ ۲۹۳۲٥ (۱٤) **مستدرك** ۱۳٤/۸: السيّد هبة الله الراونديّ في مجموع الرائق: دعاء السفر بسم‌الله الرحمن الرحيم اللّهمّ انّي أسألك بحقّ وليّك عليّ بن الحسين إلّا كفيتني مؤونة كلّ شيطان مريد وسلطان عنيد يتقوّىٰ عليّ ببطشه وينتصر عليّ بجنده انّك جواد كريم.

اللّهمّ انّي أسألك بحقّ وليّك عليّ بن موسى الرضا؈ إلّا ما سلّمتني به في جميع أسفاري في البراري والبحار والجبال والقفار والأودية والغياض[۱] من جميع ما أخافه وأحذره انّك رؤوف رحيم.

---

۱. الغياض: جمع غيضة وهو ماء يجتمع فينبت فيه الشجر (لسان العرب).

۲۱۶ (۱۳) پدر ابراهیم بن محمد از امام جوادؑ روایت کرده که آن حضرت از پدرانش از رسول خدا که درود پیاپی خدا بر همه آنها باد روایت کرده که آن حضرت دعاهایی که وسیله رسیدن به مقصد و مقصود است را تعلیم داد و در ضمن آنها فرمود: «در هنگام سفر این مناجات را بخوان: خدایا! من می‌خواهم به سفر روم پس در این سفر برای من خیر و برکت قرار ده و راه تصمیم‌گیری درست را برایم روشن گردان و آن را به من بفهمان و اراده مرا با استقامت بگشای و تندرستی در این سفر را شامل حال من کن و با این سفر بهره فراوان و کرامت و شرافت ببخش و مرا در این سفر، در سنگر حفظ و حراست خود محفوظ نگهدار و خدایا! مرا از رنج سفرها دور نگهدار و پیمودن راه‌های سخت و ناهموار را بر من آسان گردان و به من کمک کن تا فاصله دراز بین منازل را بپیمایم و دوری رسیدن به چشمه‌ها و آبگاه را به من نزدیک فرما و میان گام‌های مرکب‌ها و شترانم را در رفتن، فاصله زیادی انداز [تا با هر گام فاصله زیادی را بپیمایند] تا راه‌های دور، نزدیک گردد و پیمودن راه‌های سخت و ناهموار آسان گردد. خدایا! در این سفر به مقصد رسیدن پرنده اقبالم را به من تلقین نما [تا ناامید نگردم] و نعمت عافیت و نعمت مدافع و ضامن حراست از من تا وقت کوچ کردن از منزلی و نعمت کسی که راهنمای من است برای گذشتن از جاهای ترسناک را برای من گوارا فرما و افراد زیادی را برای کفایت من برانگیزان و شخصی را که حفاظت و سرپرستی مرا به عهده بگیرد مقدر گردان. خداوندا! ای پروردگار! این سفرم را مایه صُلح و دارای منفعت قرار ده. خداوندا! ای پروردگار! شب را برای من پرده و حجابی از آفت‌ها و بلاها قرار ده و روز را برای من مانع از هلاکت‌ها قرار ده و تو خود با قدرتت راه را بر راهزنان و دزدان این راه ببند و مرا از حیوانات وحشی و درنده این راه، با قوت خودت حفظ کن تا اینکه در طول این سفر، سلامتی همراه من باشد و عافیت قرین من باشد و میمنت و خوش‌یمنی قافله سالار من باشد [که مرا به سمت خود بکشد] و گشایش و رفاه با من دست به گردن باشد و پیروزی میان فرق سرم باشد و قضا و قدر، موافق من باشد و امنیت، رفیق من باشد. به راستی که تو صاحب نعمت، بخشش، قوت و توان هستی و بر هر کاری توانایی.»

۲۱۷ (۱۴) سید هبة‌الله راوندی درکتاب مجموع الرائق این دعا را برای سفر ذکر کرده است: «خدایا! به حق ولیّت امام سجادؑ از تو می‌خواهم که زحمت هر شیطان سرکش و پادشاه لجوجی راکه با صولتی که دارد بر من قدرت دارد و از لشگرش بر علیه من یاری می‌گیرد، کفایت کنی؛ بی‌گمان تو بخشنده بزرگوار هستی.

خدایا! از تو می‌خواهم به حقّ ولیّت علیّ بن موسی الرضاؑ که مرا در تمام سفرهایم سالم نگه‌داری، در بیابان‌ها، دریاها، کوه‌ها، صحراهای بی‌آب و علف، دره‌ها و گودال‌ها از تمام آنچه که می‌ترسم و از آن حذر می‌کنم، به راستی که تو مهربان و رحیم هستی.

اللّهمّ انّي أسألك بحقّ وليّك محمّد بن عليّ الجواد إلّا جدت عليّ من فضلك وتفضّلت عليّ من وسعك ووسّعت عليّ من رزقك وأغنيتني عمّن سواك وجعلت حاجتي إليك وقضاءها عليك فانّك لما تشاء قدير.

اللّهمّ انّي أسألك بحقّ وليّك وحجّتك صاحب الزمان إلّا أعنتني به علىٰ جميع أموري وكفيتني به كلّ عدوّ وهمّ وغمّ ودَين وضيق ومخوف ومحذور ولِوُلدي ولجميع أهلي واخواني ومن يعنيني أمره وخاصّتي آمين ربّ العالمين.

ثمّ يقف علىٰ عتبة منزله ويدعو بهذا الدعاء ويتوجّه من فوره، بسم‌الله الرحمن الرّحيم بسم‌الله مُخرجي وباذنه خرجت وقد علم قبل أن أخرج خروجي وأحصىٰ بعلمه ما في مَخرجي ورجعتي من عملي وتوكّلت على الاله الأكبر عليه توكّلي مفوّضاً إليه أموري وشؤوني مستزيداً من فضله مبرئاً نفسي من كلّ حول وقوّة إلّا به خرجت خروج ضرير خرج بضرّه إلى من يكشفه خروج فقير خرج بفقره إلى من يسدّه خروج عائل خرج بعيلته إلىٰ من يغنيها خروج من ربّه أكبر ثقته في جميع أموره كلّها وأعظم رجائه وأفضل امنيّته في جميع ذلك أستعين لا شيء إلّا ما شاء الله في علمه أسأل الله خير المدخل والمخرج لا إله إلّا هو.

خدایا! از تو می‌خواهم به حق ولیّت محمد بن علی جواد الائمّه که از فضل خود بر من جود و کرم کنی و از نعمت‌های واسعات به من عنایت فرمایی و روزی مرا وسیع گردانی و مرا از غیر خودت بی‌نیاز کنی و احتیاج مرا تنها به خودت و برآورده شدن آن را به دست خودت قرار دهی، چرا که تو نسبت به آنچه بخواهی توانا هستی.

خدایا! از تو می‌خواهم به حق ولیّت و حجّتت حضرت صاحب الزمان که مرا در تمام کارهایم یاری کنی و کفایت کنی و حفظ کنی مرا از هر دشمنی و از هر غم و غصه و بدهکاری و تنگنا و هر امر ترسناک و حذر کردنی و همچنین کفایت کنی امور فرزندان و تمام اعضای خانواده و برادرانم و هرکسی که برای من اهمیت دارد و خواص مرا.

دعایم را مستجاب گردان ای پروردگار جهانیان.

سپس بر آستانه خانه‌اش بایستد و این دعا را که ذکر خواهد شد بخواند و بلافاصله حرکت کند. آن دعا این است:

به نام خدا بیرون می‌روم و به اذن او بیرون آمدم و او بیرون شدن مرا پیش از اینکه بیرون شوم می‌دانست و او با علم خود تمام کارهایی را که از هنگام بیرون آمدنم تا برگشتنم انجام خواهم داد می‌داند و بر معبود بزرگتر توکل می‌کنم که بر اوست توکل من. درحالی که تمام امور و شئونم را به او واگذار می‌کنم، از فضل او فزونتر می‌طلبم، خود را از هر نیرو و توانی خالی می‌بینم مگر به کمک او. بیرون می‌آیم بسان بیرون آمدن شخص گرفتاری که با گرفتاری‌اش به نزد کسی می‌رود که گرفتاری او را برطرف کند، بسان بیرون آمدن فقیری که با فقرش به سراغ کسی می‌رود که فقر او را بزداید، بسان بیرون آمدن نیازمندی که با نیازمندی‌اش پیش کسی می‌رود تا او را بی‌نیاز گرداند، بسان بیرون آمدن کسی که پروردگارش بزرگترین کسی است که مورد وثوق و اعتماد اوست و در تمام کارها و امورش به او اعتماد می‌کند و او بزرگترین امید او و برترین آرزوی اوست در همه این امور [ی که گفتم] از او کمک می‌خواهم. هیچ کاری تحقق نیابد مگر آنچه را که خدا در علم خود خواسته است. خیر و برکت محل‌های رفت و آمد خود را از خدا می‌خواهم [بهترین راه رفت و برگشت را از خدا می‌خواهم] معبودی جز او نیست.»

۲۱۸ ۲۹۳۲۶ (۱۵) **مستدرك** ۱۳۲/۸: البحار عن خطّ السيّد نظام الدّين أحمد الشيرازي بأسانيده إلى أبي عليّ بن الشيخ الطوسي عن أبيه عن أبي عبدالله الحسين بن عبيدالله الغضائري عن أبي محمد هارون بن موسى التعلكبري عن أبي عليّ محمد بن همام عن الحسين بن زكريّا عن **صهيب** بن عباد بن صهيب عن أبيه عن أبي عبدالله عن أبيه عن آبائه عن عليّ عليهم السلام عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله في حديث طويل أنّه قال قال الله تعالىٰ في ليلة أسري به صلى الله عليه وآله يا محمّد ومن أراد الخروج من أهل لحاجة في سفر فأحبّ أن أؤدّيه سالماً مع قضائي له الحاجة فليقل حين يخرج من بيته بسم الله مخرجي وباذنه خرجت وقد علم قبل أن أخرج خروجي وقد أحصىٰ علمه ما في مخرجي ومرجعي توكّلت على الإله الأكبر توكّل مفوّض إليه أمره مستعين به علىٰ شؤونه مستزيد من فضله مبرئ نفسه من كلّ حول ومن كلّ قوّة إلّا به خروج ضرير خرج بضرّه إلى من يكشفه عنه وخروج فقير خرج بفقره إلى من يسدّه وخروج عائل خرج بعيلته إلى من يغنيها وخروج من ربّه أكبر ثقته وأعظم رجائه وأفضل أمنيّته، الله ثقتي في جميع أموري كلّها، به فيها جميعاً أستعين ولا شيء إلّا ماشاء الله في علمه أسأل الله خير المخرج والمدخل لا إله إلّا هو إليه المصير. فإنّه إذا قال ذلك وجّهت له في مدخله ومخرجه السّرور وأدّيته سالماً. الخبر وهذا من جملة أدعية السرّ ولها أسانيد متعدّدة في كتب الأصحاب.

۲۱۹ ۲۹۳۲۷ (۱۶) **مستدرك** ۲۴۶/۸: مجموعة **الشهيد** رحمه الله نقلاً من كتاب عماد المحتاج إلى معرفة مناسك الحاجّ لابن البرّاج روى أنّ من قرء القدر عند خروجه من بيته رجع إليه.

۲۲۰ ۲۹۳۲۸ (۱۷) **المكارم** ۲۴۳: قال أبو جعفر عليه السلام لو كان شيء يسبق القدر لقلت إنّ قارئ انّا أنزلناه حين يسافر أو يخرج من منزله سيرجع إليه سالماً إن شاء الله تعالىٰ.

۲۱۸ (۱۵) صهیب بن عباد بن صهیب از پدرش از امام صادقؑ از پدرش از پدرانشؑ از امام علیؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که آن حضرت در ضمن حدیثی طولانی فرمود: «در شب معراج، خدای بلندمرتبه فرمود: ای محمد! کسی که به خاطر حاجتی می‌خواهد به سفر رود و از خانواده‌اش دور شود و دوست دارد که من او را تندرست برگردانم و حاجت او را بر آورده نمایم پس باید هنگامی که از خانه‌اش بیرون می‌شود بگوید: به نام خداست خروج من و به اذن او خارج می‌شوم و او بیرون آمدن مرا پیش از آنکه بیرون آیم می‌دانست و علم او آنچه را که در این رفتن و برگشتنم هست بر شمرده است. بر خدایی که بزرگتر است توکل می‌کنم بسان توکل کردن کسی که کار خود را به او واگذار کرده و در همه شئونش از او کمک خواسته و از فضل او بیش از پیش می‌طلبد و خود را از هر نیرو و توانی دست خالی می‌داند مگر به کمک او. بیرون می‌روم بسان بیرون آمدن مضطرّ و گرفتاری که با گرفتاری خود به نزد کسی می‌رود که گرفتاری او را برطرف سازد و بسان بیرون آمدن فقیری که با فقرش به سراغ کسی می‌رود که فقر او را دور کند و بسان نیازمندی که با نیازمندی‌اش پیش کسی می‌رود که او را بی‌نیاز گرداند و بسان بیرون آمدن کسی که بزرگترین اعتماد و اطمینانش و بزرگترین امیدش و برترین آرزویش به پروردگارش می‌باشد.

اعتمادم در تمام کارهایم به اوست و در همه کارهایم از او یاری می‌جویم و هیچ چیزی تحقق پیدا نکند مگر آنچه که خدا در علم خود بخواهد. خیر این خروج و ورود را از خدا می‌خواهم. معبودی جز او نیست و بازگشت نهایی [همگان] به سوی اوست.

پس کسی که این دعا را بخواند من در راه رفت و برگشتش اموری را که مایه خوشحالی اوست با او مواجه خواهم ساخت و او را تندرست تحویل [خانواده‌اش] خواهم داد.»

تذکر: این دعا از اسرار است و در کتاب‌های اصحاب برای آن سندهای متعددی نقل شده است.

۲۱۹ (۱۶) ابن براج در کتاب عماد المحتاج گفته است: «روایت شده است: کسی که در هنگام بیرون آمدن از خانه‌اش سوره قدر را بخواند به سوی آن خانه باز خواهد گشت.»

۲۲۰ (۱۷) امام باقرؑ فرموده است: «اگر کسی، چیزی را بر سوره «قدر» مقدم و برتر می‌داند ولی من می‌گویم که تلاوت‌کننده سوره قدر در هنگام سفر یا خارج شدن از منزل به زودی ان شاء الله تعالی تندرست به سوی آن باز خواهد گشت.»

۲۲۱ ۲۹۳۲۹ (١٨) **وفيه** ٢٤٢: عن أبي عبدالله عليه السلام قال لو حجّ رجل ماشياً فقرء انّا أنزلناه ما وجد ألَمَ المشي وقال عليه السلام ما يقرأ أحد انّا أنزلناه حين يركب دابّته إلّا نزل منها سالماً مغفوراً له ولقارئها أثقل على الدّوابّ من الحديد وانّ البعير إذا حجّ عليه سبع حجّات صبر من نعم الجنّة.

۲۲۲ ۲۹۳۳۰ (١٩) **الخصال** ٦٢٣: في حديث الأربعمائة عن عليّ عليه السلام قال وليقرء إذا خرج من بيته الآيات من آخر آل عمران وآية الكرسي وانّا أنزلناه وأمّ الكتاب فانّ فيها قضاء لحوائج الدّنيا والآخرة.

وتقدّم في رواية أحمد بن محمّد (٨) من باب (٥) مشاورة الله من أبواب الاستخارة (ج ٨) قوله عليه السلام وإذا عزمت على السفر أو حاجة مهمّة فأكثر الدعاء والاستخارة إلخ. وفي أحاديث باب (٣) ما يستحبّ عند الخروج إلى الحجّ من أبواب مقدّمات الحج، ج ١٣ ما يدلّ على ذلك خصوصاً رواية معاوية (٢).

ولاحظ أحاديث الباب المتقدّم والتالي وما يتلوه.

ويأتي في أحاديث باب (١٨) ما يستحبّ أن يقال عند دخول المنزل من أبواب المساكن ج ٢١ ما يناسب ذلك.

(١٨)

باب ماورد من التّسمية والدّعاء بالمأثور وتذكّر نعم الله عند الرّكوب وامساك الرّكاب للمؤمن

قال الله تعالىٰ في سورة الأعراف (٧): ٤٣: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى هَدَىٰنَا لِهَـٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلَآ أَنْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ﴾.

سورة هود (١١): ٤١: ﴿وَقَالَ ٱرْكَبُوا۟ فِيهَا بِسْمِ ٱللَّهِ مَجْر۪ىٰهَا وَمُرْسَىٰهَآ إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

(۱۸) در همان کتاب آمده است: «از امام صادقعليه السلام روایت شده که فرمود: اگر کسی با پای پیاده به حج رود و سوره انا انزلناه [= سوره قدر] را بخواند درد و رنج راه رفتن نخواهد دید. ۲۲۱

و فرمود: هیچ کس نیست که سوره «انا انزلناه» را در هنگام سوار شدن بر مرکبش بخواند مگر اینکه تندرست و آمرزیده از آن فرود خواهد آمد و قرائت‌کننده آن بر حیوانات [درنده بیابانی] سنگین‌تر از آهن و سلاح خواهد نمود و شتری که هفت‌بار بر روی آن سوار شده باشند و به حج رفته باشند از شتران بهشت خواهد شد.»

(۱۹) امام علیعليه السلام در حدیث چهارصدگانه فرمود: «و هنگامی که می‌خواهد از خانه‌اش بیرون آید آیه‌های آخر سوره آل عمران، آیة الکرسی، انا انزلناه و سوره حمد را بخواند چرا که برآورده شدن حاجات دنیوی و اخروی در اینهاست.» ۲۲۲

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب پنجم از باب‌های استخاره فرموده امامعليه السلام که: «هرگاه عزم سفر رفتن داری یا حاجت مهمی داری پس بسیار دعا کن و بسیار از خدا طلب خیر نما.»

و در روایات باب سوم از باب‌های مقدمات حج چیزی که بر آن دلالت می‌کند به خصوص روایت دوم و روایات باب پیشین و باب بعدی و پس از آن را نیز بنگر.

می‌آید:

در روایات باب هجدهم از باب‌های مسکن‌ها مناسب با آن هست.

باب ۱۸

دعای سفر

خداوند متعال فرموده است:

[بهشتیان می‌گویند:] سپاس و ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود و اگر خدا ما را هدایت نمی‌کرد ما خود هدایت نمی‌یافتیم.»[۱]

«و [حضرت نوحعليه السلام] گفت: در آن [کشتی] سوار شوید. به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش، بی‌گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است.»[۲]

---

۱. اعراف ۴۳/۷. ۲. هود ۴۱/۱۱.

سورة الزخرف (٤٣): ١٢ ـ ١٤: ﴿وَٱلَّذِى خَلَقَ ٱلْأَزْوَٰجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْفُلْكِ وَٱلْأَنْعَـٰمِ مَا تَرْكَبُونَ * لِتَسْتَوُۥا عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا ٱسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ﴾.

۲۲۳ ۲۹۳۳۱ (١) **كافي** ٦/ ٥٤٠: **تهذيب** ٦/ ١٦٥: علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن الدهقان عن درست عن **إبراهيم** بن عبدالحميد عن أبي الحسن عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا ركب رجل[1] الدّابّة فسمّىٰ ردفه ملك يحفظه حتّىٰ ينزل ومن[2] ركب ولم يسمّ ردفه شيطان فيقول (له ـ كافي) تغنّ فان قال (له ـ كافي) لا احسن قال له تمنّ فلا يزال يتمنّىٰ حتّىٰ ينزل وقال من قال إذا ركب الدابّة بسم الله لا حول ولا قوّة إلّا بالله (و ـ تهذيب) الحمد لله الذي هدانا لهذا (الآية و ـ كافي) ﴿سُبْحانَ الَّذي سَخَّرَ لَنا هٰذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ﴾ (إلّا ـ تهذيب محاسن) حفظت له نفسه ودابّته حتّىٰ ينزل. **الثواب** ٢٢٨: أبي عليه السلام قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله عن محمد بن عيسى اليقطيني عن الدهقان (مثله سنداً ومتناً). **المحاسن** ٦٢٨: البرقي عن اليقطيني عن الدهقان عن درست عن أبي إبراهيم[3] عن أبي الحسن عليه السلام (نحوه).

مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي

۲۲۴ ۲۹۳۳۲ (٢) **مستدرك** ٨/ ١٣٦: فقه الرضا عليه السلام ـ فإذا وضعت رجلك في الركاب فقل بسم الله وبالله وفي سبيل الله وعلى ملّة رسول الله صلى الله عليه وآله فإذا استويت علىٰ راحلتك واستوى بك محملك فقل الحمد لله الذي (هدانا إلى الاسلام ومنّ علينا بالايمان وعلّمنا القرآن ومنّ علينا بمحمّد صلى الله عليه وآله سُبحان الذي سَخَّرَ لنا هذا وما كنّا له مُقْرِنين (وانّا إلى ربّنا لَمُنْقَلِبُون ـ خ) والحمد لله ربّ العالمين.

۲۲۵ ۲۹۳۳۳ (٣) **مستدرك** ٨/ ١٣٦: وفي بعض نسخ **فقه الرضا** في موضع آخر ثمّ اركب راحلتك وقل بسم الله وبالله سُبْحان مَنْ سَخَّر لنا هذا وماكنّا له مقرنين الحمد لله الذي سخّر لنا هذا وذلّل لنا وصلّى الله على محمد وعلى آله وسلّم.

---

١. الرجل ـ كافي.　　٢. إذا ـ كافي.
٣. لا يبعد أن يكون صحيحه ابراهيم به عبدالحميد.

«و خدایی که همه جفت‌ها را آفرید و برای شما از کشتی‌ها و چهارپایان مرکب قرار داد که بر آن سوار شوید تا بر پشت آن‌ها قرار گیرید، پس چون بر آن‌ها بر نشستید نعمت پروردگار خود را یاد کنید و بگویید: پاک است کسی که این را برای ما رام کرد و [گرنه] ما را یارای [رام ساختن] آن‌ها نبود و بی‌گمان ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت.»[1]

۲۲۳ (۱) ابراهیم بن عبدالحمید از امام موسی کاظم‌ع روایت کرده که فرمود: «رسول خداص فرمود: هرگاه شخصی بر مرکب سوار شود و بسم الله الرحمن الرحیم بگوید فرشته‌ای پشت سر او قرار می‌گیرد و او را نگهداری می‌کند تا وقتی که از مرکب پیاده شود و کسی که سوار شود و بسم الله نگوید شیطانی پشت سر او قرار می‌گیرد و به او می‌گوید: آواز بخوان. اگر با خود بگوید: من بلد نیستم آواز بخوانم به او می‌گوید: آرزو کن پس پیوسته برای خود آرزوهای خام در سر می‌پروراند تا وقتی که فرود آید.

و فرمود: هرگاه کسی سوار بر مرکب شود و بگوید: «بسم الله، لا حول و لا قوّةَ الا بالله»، ﴿اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَـٰذَا ...﴾[2] و ﴿سُبْحَـٰنَ اَلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ﴾[3]. خود و مرکب خود را تا هنگام فرود آمدن حفظ کرده است.»

۲۲۴ (۲) فقه الرضاع: «پس هرگاه پای خود را در رکاب نهادی پس بگو: «بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملّةِ رسول اللهص» و چون بر روی مرکب، قرار گرفتی و بار و توشه سفر را هم بر مرکب بستی پس بگو: «سپاس خدایی را که ما را به دین اسلام هدایت کرد و نعمت ایمان را به ما ارزانی داشت و به ما قرآن آموخت و بر ما منت نهاد و حضرت محمدص را به ما عطا کرد. پاک است آن خدایی که این مرکب را رام ما قرار داد و در اختیار ما نهاد وگرنه ما نمی‌توانستیم آن را رام خود کنیم و قطعاً ما به سوی پروردگارمان بازگشت خواهیم کرد و سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است.»

۲۲۵ (۳) در بعضی از نسخه‌های فقه الرضا در جای دیگری آمده است که: «سپس بر مرکبت سوار شو و بگو: «بسم الله و بالله، سبحان من سخّرَ لنا هذا و ما کنّا له مُقرنین. الحمد لله الذی سخّرَ لنا هذا و ذلّل لنا و صلی الله علی محمدٍ و علی آله و سلَّمَ.»

---

۱. زخرف ۱۴/۴۳ ـ ۱۲. ۲. اعراف ۴۳/۷. ۳. زخرف ۱۳/۴۳.

۲۲۶ ۲۹۳۳٤ (٤) **فقه الرضا** ۳۹۸: وإذا وضعت رجلك في الرّكاب فقل بسم اللهِ وبِاللهِ والْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي هَدانا لِهذا وَ ما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَولا أنْ هَدانا الله اَلحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي سَخَّرَ لَنا هذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ وَمَنَّ عَلَيْنا بالايمان وبمحمّدﷺ.

۲۲۷ ۲۹۳۳٥ (٥) **أمالي ابن الطوسي** ٥١٥: عن أبيه قال أخبرنا جماعة عن أبي المفضّل قال حدّثنا أبو العبّاس محمد بن جعفر بن محمد بن هشام بن ملاس النميري المعدّل بدمشق قال حدّثني أبو عامر موسى بن عامر بن خزيم المزني قال حدّثنا الوليد بن مسلم قال أخبرنا عليّ بن سليمان أبو نوفل الكلبي عن أبي إسحاق السبيعي عن **عليّ** بن ربيعة ـ الأسدي قال ركب عليّ بن أبي طالبؑ فلمّا وضع رجله في الركاب قال بسم الله فلمّا استوىٰ على الدابّة قال الحمد لله الذي أكرمنا وحملنا في البرّ والبحر ورزقنا من الطيّبات وفضّلنا علىٰ كثير ممّن خلق تفضيلاً سبحان الذي سخّر لنا هذا وما كنّا له مقرنين ثمّ سبّح الله ثلاثاً وحمد الله ثلاثاً وكبّر الله ثلاثاً ثمّ قال ربّ اغفر لي فانّه لا يغفر الذنوب إلّا أنت ثمّ قال فعل رسول اللهﷺ هذا وأنا رديفه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۲۸ ۲۹۳۳٦ (٦) **وقعة صفّين** ۱۳۱: عمرو بن شمر وعمر بن سعد ومحمد بن عبدالله[1] قال عمر حدّثني رجل من الأنصار عن الحارث بن كعب الوالبي عن **عبدالرحمن** بن عبيد بن[2] أبي الكنود قال لمّا أراد عليّ الشخوص من النخيلة (إلى أن قال) فلمّا أراد أن يركب وضع رجله في الركاب وقال بسم الله فلمّا جلس على ظهرها قال **﴿سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ﴾** ثمّ قال اللّهمّ انّي أعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة المنقلب والحيرة بعد اليقين وسوء المنظر في الأهل والمال والولد اللّهمّ أنت الصاحب في السفر والخليفة في الأهل ولا يجمعهما غيرك لأنّ المستخلف لا يكون مستصحباً والمستصحب لا يكون مستخلفاً.

---

١. عبيدالله ـ ك.

٢. عبيد أبي الكنود ـ ك، عبدالرحمان بن عبد (عبيد) بن الكنود ـ معجم الرجال ج ٩.

۲۲۶ (۴) فقه الرضا: «و چون پای خود در رکاب نهادی پس بگو: «به نام خدا و به یاری خدا [حرکت می‌کنم] و سپاس خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت فرمود و اگر هدایت کردن او نبود ما به این راه هدایت نمی‌شدیم سپاس خدایی را که این مرکب را رام ما کرد و در اختیار ما قرار داد وگرنه ما توان رام کردن آن را نداشتیم و بر ما به نعمت ایمان و حضرت محمد منت نهاد.»

۲۲۷ (۵) علیّ بن ربیعه اسدی گوید: «امام علیّ بن ابی طالب می‌خواست بر مرکب سوار شود؛ چون پا در رکاب نهاد گفت: «بسم الله» و چون بر روی آن قرار گرفت گفت: سپاس خدایی را که ما را گرامی داشت و در دریا و خشکی حمل کرد و از نعمت‌های پاک و پاکیزه روزی ما کرد و ما را بر بسیاری از آفریده‌های خود یک نوع برتری داد. پاک است خدایی که این [مرکب] را در اختیار ما قرار داد وگرنه ما خود نمی‌توانستیم آن را قرین خود کنیم و از آن بهره‌برداری نمائیم.

سپس حضرت سه بار «سبحان الله» و سه بار «الحمدُ لله» و سه بار «الله اکبر» گفت: سپس گفت: پروردگارا! مرا بیامرز چرا که کسی جز تو نمی‌تواند گناهان را بیامرزد. سپس فرمود: من پشت سر پیامبر بر مرکب سوار بودم حضرت همین گونه انجام داد.»

۲۲۸ (۶) عبدالرحمن بن عبید گوید: «در واقعه صفّین، هنگامی که امام علی می‌خواست از نخیله حرکت کند... تا آنجا که گفت: پس چون حضرت می‌خواست سوار شود پایش را در رکاب نهاد و فرمود: «بسم الله» و چون بر پشت مرکب نشست فرمود: «**پاک است خدایی که این مرکب را رام و در اختیار ما قرار داد و گرنه ما توان رام کردن آن را نداشتیم و به یقین ما به سوی پروردگارمان بازگشت خواهیم کرد.**»

سپس فرمود: خدایا! پناه می‌برم به تو از رنج و زحمت سفر و اندوهبار بودن بازگشت و از تحیر و شک پس از یقین و از آنچه مایه بد منظر شدن خانواده و مال و فرزند شود. خدایا! تو در سفر همراه مایی و جانشین ما در میان خانواده ما هستی و این دو را جز تو کسی نتواند با هم جمع کند چرا که آن‌کس که جانشین می‌شود دیگر همراه نیست و آن که همراه می‌آید دیگر جانشین نخواهد بود.»

۲۲۹ (۷) **مستدرك** ۱۳۷/۸: مجموعة الشهيد الأوّل أخبرنا جماعة من أشياخنا عن الشيخ
۲۹۳۳۷
الإمام صفيّ الدين أبي الفضائل عبدالمؤمن بن عبدالحقّ الخطيب البغدادي قال أخبرنا أبو عبدالله محمد بن إسحاق بن عبدالله المعروف بابن قاضي اليمن اجازة عن عتيق بن سلامة السلماني عن الحافظ محمد بن أبي القاسم بن عليّ بن هبة الله بن عساكر وحدّثني السيّد النسّابة العلّامة الفقيه المؤرّخ تاج الدين أبو عبدالله محمد بن معيّة الحسيني من لفظه قال أخبرني جلال الدين محمد بن محمد الكوفي الواعظ اجازة قال أخبرنا تاج الدين عليّ بن النجيب المعروف بابن الساعي المؤرّخ أنبأنا الحافظ ابن عساكر أنبأنا الشريف أبو البركات عمر بن إبراهيم بن محمد بن محمد بن أحمد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن حمزة بن يحيى بن الحسين بن زيد بن عليّ بن الحسين عليهم السلام قراءة عليه بالكوفة بمسجد أبي إسحاق السبيعي في ذي القعدة سنة إحدىٰ وخمسمائة أنبأنا أبو الفرج محمد بن أحمد بن محمد بن علّان المعروف بابن الخازن المعدّل أنبأنا القاضي أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن الحسين الجعفي أنبأنا أبو جعفر محمد بن جعفر بن محمد بن رباح الأشجعي أنبأنا عليّ بن المنذر يعني الطريقي أنبأنا محمد بن فضل عن يحيى بن عبدالله الأجلح الكندي الكوفي عن أبي إسحاق عمرو بن عبدالله السبيعي الهمداني الكوفي عن أبي زهير **الحارث** بن عبدالله الأعور الهمداني الكوفي عن أميرالمؤمنين أبي الحسن عليّ بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليه أنّه خرج من باب القصر فوضع رجله في الغرز فقال بسم الله فلمّا استوى على الدابّة قال الحمد لله الذيّ أكرمنا وحملنا في البرّ والبحر ورزقنا من الطيّبات وفضّلنا على كثير ممّن خلق تفضيلا ﴿**سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ**﴾ رَبِّ اغفِر لي ذنوبي انّه لا يغفر الذنوب إلّا أنت ثمّ قال سمعت رسول‌الله صلى الله عليه وآله يقول انّ الله ليعجب بعبده إذا قال ربّ اغفر لي ذنوبي انّه لا يغفر الذنوب إلّا أنت.

۲۳۰ (۸) **الدعائم** ۳۴۶/۱: عن **عليّ** عليه السلام انّه أراد سفراً فلمّا استوى على دابّته قال الحمد لله
۲۹۳۳۸
﴿**سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ**﴾ ثمّ قرأ فاتحة

(۷) حارث بن عبدالله اعور همدانی گوید: «امیر المؤمنین ابوالحسن علیّ بن ابی طالب که درود و سلام خدا بر او باد روزی از باب القصر بیرون آمد پس پای مبارک بر رکاب نهاد و گفت: «بسم الله». ۲۲۹
پس چون بر روی مرکب قرارگرفت فرمود: سپاس خدایی را که ما را گرامی داشت و ما را در خشکی و دریا حمل کرد و از پاک و پاکیزه‌ها روزی ما را قرار داد و بر بسیاری از آفریده‌هایش ما را برتری داد. پاک است آن خدایی که این [مرکب] را رام کرد و در اختیار ما نهاد وگرنه ما خود نمی‌توانستیم آن را قرین خود سازیم و از آن بهره‌برداری کنیم و بی گمان ما به سوی پروردگارمان بازگشت خواهیم کرد. پروردگارا! گناهان مرا بیامرز که جز تو کسی نتواند گناهان را بیامرزد.

سپس حضرت فرمود: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: وقتی بنده‌ای می‌گوید: پروردگارا! گناهانم را ببخش و مرا بیامرز که جز تو کسی نتواند گناهان را بیامرزد خدا از او خوشش می‌آید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۸) هرگاه امام علیؑ می‌خواست به سفر رود پس چون بر روی مرکبش می‌نشست می‌فرمود: ۲۳۰
«سپاس خدای را. پاک است خدایی که این را رام نمود و در اختیار ما قرار داد و [گرنه] ما توان رام کردن و مورد بهره‌برداری قرار دادن آن را نداشتیم و به یقین ما به سوی پروردگارمان بازگشت‌کننده هستیم.»

الكتاب ثلاث مرّات ثمّ قال الله أكبر ثلاث مرّات ثمّ قال سبحانك اللّهمّ انّي ظلمت نفسي فاغفر لي انّه لا يغفر الذنوب إلّا أنت ثمّ ضحك فقيل له يا أمير المؤمنين من أيّ شيء ضحكت قال رأيت رسول الله ﷺ قال مثل ما قلت ثمّ ضحك فقلت يا رسول الله من أيّ شيء تضحك؟ فقال انّ الله يعجب لعبده إذا قال (له ـ خ) اغفر لي ذنوبي يعلم انّه لا يغفر الذنوب غيره.

۲۳۱ ۲۹۳۳۹ (۹) **فقيه** ۱۷۸/۲: روى عن **الأصبغ** بن نباتة أنّه قال أمسكت لأمير المؤمنين ﷺ بالرّكاب وهو يريد أن يركب فرفع رأسه ثمّ تبسّم فقلت (له ـ المحاسن) يا أمير المؤمنين رأيتك رفعت رأسك وتبسّمت قال: نعم يا أصبغ (أمسكت لرسول الله ﷺ كما أمسكت لي فرفع رأسه إلى السماء وتبسّم فسألته كما سألتني وسأخبرك كما أخبرني ـ فقيه) أمسكت لرسول الله ﷺ الشهباء فرفع رأسه إلى السماء وتبسّم فقلت يا رسول الله رفعت رأسك إلى السماء وتبسّمت فقال يا عليّ انّه ليس من أحد يركب ما أنعم الله عليه ثمّ يقرء آية السخرة ثمّ يقول أستغفر الله الذي لا إله إلّا هو الحيّ القيّوم وأتوب إليه اللّهمّ اغفر لي ذنوبي فانّه لا يغفر الذنوب إلّا أنت إلّا قال السيّد الكريم يا ملائكتي عبدي يعلم أنّه لا يغفر الذنوب غيري اشهدوا أنّي قد غفرت له ذنوبه. **المحاسن** ۳۵۲: البرقي عن ابن فضّال عن أبي جميلة المفضّل بن صالح عن سعد بن طريف عن **الأصبغ** بن نباتة قال أمسكت (وذكر نحوه). **أمالي الصدوق** ۴۱۰: حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدّثنا أبي عن أحمد بن محمّد بن عيسىٰ عن **الحسن** بن عليّ بن فضّال وذكر مثل ما في المحاسن سنداً ونحوه متناً إلّا انّه ذكر آية الكرسيّ بدل آية السخرة. **تفسير القمّي** ۲۸۱/۲: قال (عليّ بن إبراهيم) فانّه حدّثني أبي عن ابن فضّال عن المفضّل بن صالح عن سعيد بن ظريف عن **الأصبغ** بن نباتة قال أمسكت لأمير المؤمنين ﷺ بالركاب (وذكر نحو ما في فقيه إلّا أنّه ذكر آية الكرسيّ بدل آية السخرة).

سپس حضرت، سه بار سوره حمد را تلاوت کرد. سپس سه بار الله اکبر می‌گفت. سپس فرمود: پاک و منزه هستی خداوندا، من به خود ستم کردم پس، تو از من در گذر و مرا بیامرز که گناهان را جز تو کسی نتواند بیامرزد. سپس حضرت خنده کرد. به حضرت گفته شد: از چه چیز خنده‌تان گرفت؟ حضرت فرمود: پیامبر خداﷺ را دیدم که همین‌ها که من گفتم او گفت و سپس خندید. به پیامبرﷺ عرض کردم: ای رسول خدا! از چه جهت خندیدید؟ فرمود: خداوند خوشش می‌آید از بنده، وقتی که به او می‌گوید: پروردگارا! گناهان مرا ببخش و یقین کرده که کسی غیر از خدا نمی‌تواند گناهان او را ببخشد.»

۲۳۱ (۹) اصبغ بن نباته گوید: «من رکاب را نگه داشتم تا امیرالمؤمنینؑ سوار شود پس حضرت سرش را بلند کرد و لبخند زد. عرض کردم ای امیر مؤمنان! دیدم که سرت را بلند کردی و تبسّم نمودی؟! فرمود: بله ای اصبغ، همین طور که تو برای من رکاب اسب را نگه داشتی من هم برای رسول خداﷺ رکاب نگه داشتم پس آن حضرت سرش را به سوی آسمان بلند کرد و لبخند زد. من از آن حضرت پرسیدم همانطور که تو از من پرسیدی و به زودی به تو خبر می‌دهم همانطور که پیامبرﷺ به من خبر داد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

من اسب شهباء [= نام اسب پیامبرﷺ] را برای پیامبر خداﷺ نگه داشتم پس حضرت سرش را بلند کرد و تبسّم فرمود. عرض کردم: ای رسول خدا! سرت را به سوی آسمان بلند کردی و تبسّم کردید؟! پس حضرت فرمود: ای علی! هیچ کس نیست که بر مرکبی که خدا آن را به او داده سوار شود. وانگهی آیه سخره[1] را بخواند، سپس بگوید: آمرزش می‌خواهم از خدایی که معبودی جز او نیست، او زنده و جهان هستی به او پابرجاست و به سوی او توبه می‌کنم و باز می‌گردم. خدایا! گناهان مرا بیامرز چرا که جز تو کسی گناهان را نمی‌تواند بیامرزد. مگر اینکه آقای کریم [= خداوند کریم] می‌گوید: ای فرشتگان من! بنده من می‌داند که کسی جز من نمی‌تواند گناهان را بیامرزد. گواه باشید که من او را آمرزیدم و از گناهانش در گذشتم.»

---

۱. آیه سُخره عبارت است از آیه سیزدهم سوره زُخرُف یعنی: «سبحان الذی سخَّرَ لنا هذا و ما کنا له مقرنین.» چنانچه در اول همین باب به طور کامل ذکر شد.

۲۳۲ ۲۹۳٤٠ (١٠) **فقيه** ١٧٨/٢: كان الصادق عليه السلام إذا وضع رجله في الركاب يقول **﴿سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ﴾** ويسبّح الله سبعاً ويحمد الله سبعاً ويهلّل الله سبعاً. **المحاسن** ٣٥٣: البرقي عن أبيه عن عبدالله بن الفضيل[1] النوفلي عن أبيه عن بعض مشيخته قال كان أبو عبدالله عليه السلام إذا وضع (وذكر مثله). **وفيه** ٦٣٣: عنه عن بعض أصحابنا رفعه قال كان أبو عبدالله عليه السلام (وذكر مثله).

۲۳۳ ۲۹۳٤١ (١١) **العوالي** ١٤٥/١: وفي الحديث أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله كان إذا استوى على راحلته خارجاً إلى سفر كبّر ثلاثاً ثمّ قال **﴿سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ﴾** اللّهُمّ انّا نسألك في سفرنا هذا البرّ والتقوىٰ ومن العمل ما ترضى اللّهمّ هوّن علينا سفرنا هذا واطوِعنّا بُعده اللّهمّ أنت الصاحب في السفر والخليفة في الأهل اللّهمّ انّا نعوذ بك من وَعثاء السفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر في الأهل والمال فإذا رجع قال آئبون تائبون عائدون[2] لربّنا حامدون.

وتقدّم في رواية عبدالله بن عطاء (٧) من باب (١١) جواز الصلاة في السباخ مع التمكّن من أبواب مكان المصلّي ج ٤ قوله فقدّمت إليه الحمار وأمسكت له بالرّكاب فركب فقال الحمد لله الذي هدانا بالاسلام وعلّمنا القرآن ومنّ علينا بمحمّد صلى الله عليه وآله **﴿الحَمْد للّهِ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ والحمدُ للّهِ ربِّ العالَمين﴾**.

وفي رواية ابن أسباط (١٦) من باب (١) استحباب استخارة الله من أبوابها (ج ٨) قوله عليه السلام أُخرج برّاً ولا عليك أن تأتي مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وتصلّي ركعتين في غير وقت فريضة ثمّ لتستخير الله مائة مرّة ومرّة ثمّ تنظر فان عزم الله لك على البحر فقل الذي قال الله عزّوجلّ: **﴿وَقَالَ ٱرْكَبُواْ فِيهَا بِسْمِ ٱللَّهِ مَجْرِنهَا وَمُرْسَـٰهَآ إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾** الخ فلاحظ. **وفي** غير واحد من أحاديث الباب المتقدّم ما يناسب ذلك فراجع.

ويأتي في رواية حاتم (٥) من باب (٢٠) امتهان الابل من أبواب الدّواب (ج ٢١) قوله صلى الله عليه وآله على ذروة سنام كلّ بعير شيطان فإذا ركبتموه فقولوا كما أمركم الله **﴿سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ﴾**.

---

١. الفضل ـ ثل.
٢. عابدون ـ خ ك.

(۱۰) هرگاه امام صادقؑ پای مبارک در رکاب می‌نهاد می‌فرمود: «سبحانَ الذی سخَّرَ لنا هذا و ۲۳۲
ما کنا له مقرنین.» و هفت بار سبحان الله و هفت بار الحمدُ لله و هفت بار لا اله الا الله می‌گفت.

(۱۱) در حدیث آمده است که: «پیامبرﷺ هرگاه بر روی مرکبش می‌نشست و می‌خواست برای ۲۳۳
سفر بیرون رود سه بار الله اکبر می‌گفت سپس می‌فرمود: «پاک است خداوندی که این [مرکب] را رام و در اختیار ما نهاد و[گرنه] ما نمی‌توانستیم آن را رام و مورد بهره‌برداری قرار دهیم و به یقین ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت. خدایا! ما، در این سفر نیکی و پرهیزگاری از تو می‌خواهیم و عمل‌هایی که موجب رضایت و خشنودی تو گردد. خدایا! این سفر را بر ما آشنا فرما و دوری آن را با پیمودن آن بر ما آسان کن. خدایا! تو همراه ما هستی در سفر و جانشین ما هستی در میان خانواده. خدایا! پناه می‌بریم به تو از زحمت و رنج سفر و اندوهبار بودن بازگشت و بد تدبیری نسبت به خانواده و مال.

و چون حضرت از سفر بر می‌گشت می‌فرمود: بازگشت کنندگان، توبه‌کنندگان، برگشت‌کنندگان، سپاس گویندگان پروردگارمان.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب یازدهم از باب‌های مکان نماز این گفته که: «مرکب را برای حضرت آوردم و رکاب آن را نگه داشتم پس حضرت سوار شد و فرمود: سپاس خدایی را که ما را به اسلام هدایت کرد و قرآن به ما آموخت و با نعمت وجود محمدﷺ بر ما منت نهاد. سپاس خدایی را که این [مرکب] را در اختیار ما نهاد و [گرنه] ما توان بهره‌برداری از آن را نداشتیم و قطعاً ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت و سپاس پروردگاری را که پروردگار جهانیان است.»

و در روایت شانزدهم از باب یکم از باب‌های استخاره فرموده امامؑ که: «به خشکی [نه دریا] بیرون شو و اشکالی بر تو نیست که به مسجد رسول اللهﷺ در آیی و در غیر وقت نماز واجب دو رکعت نماز بگزاری سپس صد بار از خدا طلب خیر کنی [و بگویی: «أستخیر والله» پس اگر خدا برای تو اراده کرد که از راه دریا بروی پس [در هنگام سوار شدن بر کشتی]، به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش. به راستی که پروردگار من آمرزنده مهربان است.»

و در بسیاری از روایات باب پیشین مناسب با آن هست پس مراجعه کن.

می‌آید:

در روایت پنجم از باب بیستم از باب‌های حیوانات فرموده پیامبرﷺ که: «بر بالای کوهان هر شتری شیطانی است. پس هرگاه بر آن سوار شوید همان‌طور که خدا به شما دستور داده بگویید: ﴿سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَ مَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِینَ﴾.

(۱۹)

باب ماورد من الدّعاء والتّسبيح والتّهليل والتّكبير في المسير وعند الهبوط والصّعود وعلىٰ كلّ شرف

۲۳٤ ۲۹۳٤۲ (۱) **فيه** ۱۷۹/۲: روى العلاء عن أبي عبيدة عن أحدهما عليهما السلام قال إذا كنت في سفر فقل اللّهمّ اجعل مسيري عبراً وصمتي تفكّراً وكلامي ذكراً.

۲۳٥ ۲۹۳٤۳ (۲) **وفيه**: قال رسول الله صلى الله عليه وآله والذي نفس أبي القاسم بيده ما هلّل مهلّل ولا كبّر مكبّر على[۱] شرف من الأشراف إلّا هلّل ما خلفه[۲] وكبّر ما بين يديه بتهليله وتكبيره حتّىٰ يبلغ[۳] مقطع التراب. **المحاسن** ۳٥۳: البرقي عن يعقوب بن يزيد رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله والذي (وذكر نحوه).

۲۳٦ ۲۹۳٤٤ (۳) **كافي** ۲۸۷/٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **فقيه** ۱۷۹/۲: معاوية بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله في سفره إذا هبط سبّح وإذا صعد كبّر. **مستدرك** ۱٤۰/۸: بعض نسخ فقه الرضا عليه السلام كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا هبط (وذكر مثله).

۲۳۷ ۲۹۳٤٥ (٤) **مستدرك** ۱۳۹/۸: عليّ بن طاووس في أمان الأخطار وروى في لفظ التكبير إذا علوت تلعة أو أكمة أو قنطرة فقل الله أكبر الله أكبر الله أكبر لا إله إلّا الله والله أكبر والحمد لله ربّ العالمين اللّهمّ لك الشرف على كلّ شرف ثمّ تقول خرجت بحول الله وقوّته بغير حول منّي ولا قوّة لكن بحول الله وقوّته برئت إليك يا ربّ من الحول والقوّة (إلّا بِكَ ـ خ) اللّهمّ انّي أسألك بركة سفري هذا وبركة أهله اللّهمّ انّي أسألك من فضلك الواسع رزقاً حلالاً طيّباً تسوقه إليّ وأنا خافض في عافية بقدرتك وقوّتك اللّهمّ سرت في سفري هذا بلا ثقة منّي لغيرك ولا رجاء لِسواك فارزقني في ذلك شكرك وعافيتك ووفّقني لطاعتك وعبادتك حتّىٰ ترضى وبعد الرضا.

---

۱. عند ـ المحاسن. ۲. ما بين يديه ـ المحاسن. ۳. يقطع ـ المحاسن.

باب ۱۹

دعا و ذکر خدای سبحان در طول سفر

۲۳۴ (۱) ابو عبیده از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هرگاه در مسافرت هستی پس بگو: خدایا! سیر و حرکت مرا عبرت‌آموز و پندآموز و سکوت مرا اندیشیدن و سخن مرا ذکر خودت قرار ده.»

۲۳۵ (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به آن کسی که جان ابوالقاسم در دست اوست هیچ تهلیل گوینده‌ای و هیچ تکبیر گوینده‌ای بر بالای تپه‌ای از تپه‌ها لا اله الا الله و الله اکبر نمی‌گوید مگر اینکه با تهلیل او، آنچه پشت سر اوست تا جایی که خاک است لا اله الا الله می‌گویند و با تکبیر او آنچه در جلوی اوست تا جایی که خاک قطع شود [و به دریا برسد] الله اکبر می‌گویند.»

۲۳۶ (۳) معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسافرت هرگاه رو به سرازیری می‌رفت سبحان الله می‌گفت و هرگاه رو به بلندی می‌رفت الله اکبر می‌گفت.»

۲۳۷ (۴) سید بن طاووس در کتاب الامان الاخطار گفته است: «در رابطه با گفتن تکبیر روایت شده که: هرگاه از بلندی و تپه‌ای بالا می‌روی یا از روی پلی عبور می‌کنی بگو: خدا بزرگتر است. خدا بزرگتر است. خدا بزرگتر است. معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگتر است و سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است. خدایا! تو بر هر شرفی شرف داری و از هر بلندایی بلندتر هستی.

سپس می‌گویی: با قدرت و توان خدا بیرون می‌آیم. بدون اینکه من خود، قوت و توانی داشته باشم. ای پروردگار! از هر قدرت و توانی غیر از قدرت و توان تو بیزاری می‌جویم. خدایا! من خیر و برکت این سفر و همسفران را از تو درخواست می‌کنم. خدایا! از فضل گسترده و فراگیرت روزی حلال و پاکی از تو می‌خواهم که این روزی را به سوی من گسیل داری، در حالی که من به قدرت و توان تو در عین صحت و عافیت باشم.

خدایا! من بدون اینکه به غیر تو اعتماد کنم یا به غیر تو امیدوار باشم در این سفر به راه افتادم. پس تو خود در این راه شکر خودت و عافیت خود را به من ارزانی دار و مرا به اطاعت و عبادت خودت موفق گردان تا آنجا که از من راضی و خشنود شوی و حتی پس از رضایت و خشنودی تو باز هم تنها تو را عبادت کنم.»

۲۳۸ ۲۹۳۴۶ (۵) **كـافي** ۲۸۸/٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن عـليّ بـن الحكـم عـن أبان بن عثمان عن **عيسىٰ** بن عبدالله القمي عن أبي عبدالله ﷺ قال قل: اللّـهمّ انّـي أسألك لنفسي اليقين والعفو والعافية في الدنيا والآخرة اللّهمّ أنت ثقتي وأنت رجائي وأنت عضدي وأنت ناصري بك أحلّ وبك أسير قال ومن يخرج في سفر وحده فليقل ما شاء الله (لا حول و ـفقيه) لا قوّة إلّا بالله اللّهمّ آنس وحشتي وأعنّي علىٰ وحدتي وأدّ غيبتي. **فقيه** ۱۸۱/۲: روى بكر بن صالح عن **سليمان** بن جعفر عن أبي الحسن موسى بن جعفر ﷺ قال من خرج وحده في سفر فليقل (وذكر مثله).

۲۳۹ ۲۹۳٤۷ (٦) **المحاسن** ۳۷۰: البرقي عن بكر بن صالح الرازي عن **الجعفري** عن أبي الحسن ﷺ (في حديث) قال من خرج (وذكر مثل ما في فقيه).

۲٤۰ ۲۹۳٤۸ (۷) **كافي** ۲۸۷/٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن محمد بـن سنان عن **حذيفة** بن منصور قال صحبت أبا عبدالله ﷺ وهو متوجّه إلى مكّة فلمّا صلّى قال اللّهمّ خلّ سبيلنا وأحسن تسييرنا وأحسن عافيتنا[۱] وكلّما صعد (إلى ـ خ المحاسن) أكمة قال اللّهمّ لك الشرف على كلّ شرف. **المحاسن** ۳۵۳: البرقي عن أبيه عن محمد بن سنان (مثله سنداً ومتناً).

۲٤۱ ۲۹۳٤۹ (۸) **الدعائم** ۳٤۷/۱: عن **عليّ** ﷺ أنّه كان إذا برز للسفر قال أشهد أن لا إله إلّا الله وحده وأشهد أنّ محمداً عبده ورسوله الحمد لله الذي هدانا للاسلام وجعلنا من خير أمّة أخرجت للناس ﴿سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ﴾ اللّهمّ انّي أعوذ بك من وعثاء السّفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر في الأهل والمال والولد اللّهمّ أنت الصاحب في السفر والخليفة في الأهل والمستعان على الأمر اطوِلنا البعيد وسهّل لنا الحزونة واكفنا المهمّ انك علىٰ كلّ شيء قدير.

---

۱. عاقبتنا ـ المحاسن.

۲۳۸ (۵) عیسی بن عبدالله قمی از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «بگو: خدایا! از تو، یقین و بخشایش و عافیت در دنیا و آخرت می‌خواهم. خدایا! تویی مرد اعتماد من و تویی امید من و تویی بازوی من و تویی یاور من. به کمک تو در منزلی فرود می‌آیم و به کمک تو راه می‌پیمایم.

و آن حضرت فرمود: و هرکس که تنها برای سفر بیرون می‌آید پس باید بگوید: آنچه خدا خواست همان می‌شود. نیست قدرت و توانی مگر به اتکاء خداوند. خدایا! تو خود وحشتم را به اُنس مبدل گردان و مرا بر تنهایی‌ام یاری فرما و نبودنم را [در میان خانواده و اموالم] جبران بفرما.»

۲۳۹ (۶) جعفری از امام موسی کاظمﷺ نیز روایت پیشین را نقل کرده است.

۲۴۰ (۷) حذیفة بن منصور گوید: «امام صادقﷺ رهسپار به سمت مکه بود و من همراه با حضرت بودم پس چون حضرت نماز خواند گفت: خدایا! راه ما را باز بگذار [که مانعی در حرکت ما پیش نیاید] و سیر و حرکت ما را نیکو گردان و عافیت و تندرستی ما را بهتر نما.

و هرگاه حضرت به سمت تپه‌ای سر بالایی می‌رفت می‌فرمود: خدایا! تو را بر هر بلندایی بلندی است.»

۲۴۱ (۸) امام علیﷺ هرگاه برای سفر بیرون می‌آمد می‌فرمود: «گواهی می‌دهم که جز خدای یکتا معبودی نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. سپاس خدایی را که ما را به اسلام هدایت کرد و ما را از بهترین امتی که برای مردم بیرون شده قرار داد. پاک است خدایی که این [مرکب] را رام و در اختیار ما قرار داد و [گر نه] ما نمی‌توانستیم آن را قرین خود و مورد بهره‌برداری قرار دهیم. خدایا! پناه می‌برم به تو از رنج و مشقت سفر و اندوهبار بودن بازگشت و بد تدبیری در خانواده و مال و فرزند. خدایا! تو همراه ما در سفر هستی و جانشین ما در میان خانواده و مال و فرزندان ما هستی و بر انجام کارها از تو کمک می‌خواهیم. خدایا! راه‌های دور را برای ما درنورد و خشونت و ناهمواری‌های راه را بر ما آسان گردان و مهمات ما را کفایت فرما به راستی که تو بر هر کاری توانایی.»

۲۴۲ ۲۹۳۵۰ (۹) **كافي** ۲۸۸/٤: (عدّة من أصحابنا عن ـ معلّق) أحمد بن أبي عبدالله عن محمد بن عليّ عن عليّ بن حمّاد عن رجل عن **أبي سعيد** المكاري عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا خرجت في سفر فقل اللّهمّ انّي خرجت في وجهي هذا بلا ثقة منّي بغيرك ولا رجاء آوي إليه إلّا إليك ولا قوّة أتّكل عليها ولا حيلة ألجأ إليها إلّا طلب فضلك وابتغاء رزقك وتعرّضاً لرحمتك وسكوناً إلى حسن عادتك [1] وأنت أعلم بما سبق لي في علمك في سفري هذا ممّا أحبُّ أو أكره فانّما أوقعت عليه ياربّ من قدرك فمحمود فيه بلاءك ومنتصح عندي فيه قضاءك وأنت تمحو ما تشاء وتثبت وعندك أمّ الكتاب اللّهمّ فاصرف عنّي مقادير كلّ بلاء ومقضيّ كلّ لأواء [2] وابسط عليّ كنفاً من رحمتك ولطفاً من عفوك وسعةً من رزقك وتماماً من نعمتك وجماعاً من معافاتك وأوقع عليّ فيه جميع قضائك على موافقة جميع هواي في حقيقة أحسن أملي وادفع ما أحذر فيه وما لا أحذر علىٰ نفسي وديني ومالي ممّا أنت أعلم به منّي واجعل ذلك خيراً لآخرتي ودنياي مع ما أسألك يا ربّ أن تحفظني فيمن خلّفت ورائي من ولدي وأهلي ومالي ومعيشتي وحزانتي وقرابتي واخواني بأحسن ما خلّفت به غائباً من المؤمنين في تحصين كلّ عورة وحفظٍ من كلّ مضيعة وتمام كلّ نعمة وكفاية كلّ مكروه وستر كلّ سيّئة وصرف كلّ محذور وكمال كلّ ما يجمع لي الرضا والسرور في جميع أموري وافعل ذلك بي بحقّ محمد وآل محمّد وصلّ على محمّد وآل محمد والسلام عليه وعليهم ورحمة الله وبركاته.

وتقدّم في أحاديث باب (۱۷) قيام المسافر علىٰ باب داره وقراءة الفاتحة أمامه والباب المتقدّم والباب التالي ما يناسب المقام.

ويأتي فى أحاديث باب (۲۰) امتهان الابل وتذليلها من أبواب أحكام الدوابّ ما يناسب ذلك.

---

۱. عائدتك ـ خ ـ أي المعروف والمنفعة.

۲. أي الشدّة.

۲۴۲ (۹) ابو سعید مکاری [= کرایه دهنده شتر برای سفر] از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «هرگاه برای سفر بیرون آمدی پس بگو: خدایا! به این راه در آمدم بدون اینکه به غیر تو اعتماد یا امیدی داشته باشم که به آن پناهنده شوم بلکه تنها به تو پناه می‌آورم و بدون اینکه نیرویی باشد که به آن تکیه کنم و یا چاره‌ای باشد که به آن روی آورم مگر اینکه فضل تو را می‌جویم و روزی تو را جستجو می‌کنم و خود را در معرض رحمت تو قرار می‌دهم و به عادت نیکوی تو آرام می‌گیرم و تو با علم خودت داناتری به آنچه که پیشاپیش برای این سفر من مقدر شده است، چه آنهایی که من دوست دارم و چه آنها که ناخوشایند من است و این مقدرات را تو ای پروردگار بر من واقع کردی و برایم نوشتی. پس بلای تو در آنچه مقدر کرده‌ای پسندیده است و پیش من آنچه تو حکم کنی خیرخواهانه است و تو هرچه را که بخواهی پاک و محو می‌کنی و آنچه بخواهی به جای می‌گذاری و تثبیت می‌کنی و امّ الکتاب [= لوح محفوظ] در نزد تو است. خدایا! بلا و سختی مقدر شده را از من برگردان و سایه رحمت، لطف، گذشت، بخشش و روزی فراوانت را بر من بگستران و نعمتت را بر ما تمام کن و همه عافیت‌هایت را به من ارزانی بدار. خدایا! در این سفر تمام قضا و قدرت را مطابق آن‌چه ما به آن علاقه‌مندیم تحقق ببخش.

آرزوی مرا نیکو گردان و از آنچه در این سفر بر جانم، دینم و مالم می‌ترسم و نمی‌ترسم از آنچه که تو به آن از من داناتری از من دور گردان و به عوض آن چیزی که برای دنیا و آخرتم بهتر است قرار ده.

به علاوه ای پروردگار! از تو می‌خواهم که آنچه را پشت سر خود بجای گذاشتم از فرزندان و خانواده و مال و زندگی و اندوخته‌هایم و خویشان و برادرانم، حفظ کنی به بهترین وجهی که از مؤمنی از مؤمنان مسافر جانشین کرده‌ای که زشتی و عیب او را پوشانده‌ای و از هرگونه ضایع شدنی حفظ کرده‌ای و نعمت را تمام و جلوی هر ناخوشایندی را گرفته و هر بدی را مستور کرده و هر چیز ترسناکی را دور کرده‌ای و تمام آنچه که خشنودی و خوشحالی مرا سبب می‌شود در همه کارهایم فراهم آورده‌ای. این خواسته‌ها را برای من عملی بساز به حق محمد و آل محمد و بر محمد و آل محمد درود بفرست و درود و رحمت و برکات خدا بر او و آنها باد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هفدهم و باب پیشین و باب پس از آن آنچه مناسب با مقام است.

می‌آید:

در روایات باب بیستم از باب‌های احکام حیوانات آنچه مناسب آن است.

(۲۰)

باب ماورد من الذّكر والدّعاء وتلاوة آية الكرسيّ وغيرها من الآيات في المخاوف

۲۴۳ ۲۹۳۵۱ (۱) **المحاسن** ۳۶۷: البرقي عن أبي عبدالله عن حمّاد عن حريز عن إبراهيم بن نعيم عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا دخلت مدخلاً تخافه فاقرأ هذه الآية ﴿**رَّبِّ أَدْخِلْنِى مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِى مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَل لِّى مِن لَّدُنكَ سُلْطَـٰنًا نَّصِيرًا**﴾ وإذا عاينت الذي تخافه فاقرأ آية الكرسيّ.

۲۴۴ ۲۹۳۵۲ (۲) **أمالي ابن الطوسي** ۲۸۱: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الطوسي قال حدّثني شيخي قال أخبرني أبو محمد الحسن بن محمد بن يحيى الفحّام قال حدّثنا أبو الحسن محمد بن أحمد بن عبيدالله الهاشمي المنصوري قال حدّثني عمّ أبي أبو موسى **عيسىٰ** بن أحمد بن عيسى بن المنصور قال حدّثنىٰ الإمام عليّ بن محمّد العسكريّ قال حدثني أبي محمد بن عليّ قال حدّثني أبي عليّ بن موسى قال حدّثني أبي موسى بن جعفر قال كنت عند سيّدنا الصادق عليه السلام إذ دخل عليه أشجع السلمي يمدحه فوجده عليلاً فجلس و أمسك فقال له سيّدنا الصادق عليه السلام عد عن العلّة واذكر ما جئت له فقال له ـ ألبسك الله منه عافية ـ في نومك المعترى وفي أرقك ـ يخرج من جسمك السقام كما ـ أخرج ذلّ السؤال من عنقك ـ فقال يا غلام أيش معك؟ قال أربعمائة درهم قال أعطها للأشجع قال فأخذها وشكر وولى فقال ردّوه فقال ياسيّدي سألت فأعطيت وأغنيت فلِمَ رددتني؟ قال حدّثني أبي عن آبائه عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال خير العطاء ما أبقىٰ نعمة باقية وانّ الذي أعطيتك لا يبقى لك نعمة باقية وهذا خاتمي فإن أعطيت به عشرة آلاف درهم وإلّا فعد إليّ وقت كذا وكذا أُوفك إيّاها قال يا سيّدي قد أغنيتني وأنا كثير الأسفار وأحصل في المواضع المفزعة فتعلّمني ما آمن به على نفسي.

باب ۲۰

دعا، ذکر و آیاتی که در هنگام ترس خوانده می‌شوند

۲۴۳ (۱) ابراهیم بن نعیم از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «هرگاه به جایی وارد شدی که از آنجا می‌ترسی پس این آیه را بخوان: ﴿رَّبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاْجْعَل لِّی مِن لَّدُنكَ سُلْطَـٰنًا نَّصِيرًا﴾[1] یعنی «پروردگارا! مرا [در هر کاری] به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز و از جانب خود برای من قدرتی یاری بخش و با پشتوانه قرار ده.» و هرگاه کسی را که از او می‌ترسی دیدی، آیة الکرسی را بخوان.»

۲۴۴ (۲) عیسی بن احمد گوید: «امام هادی‌ﷺ از پدرم محمد بن علی‌ﷺ از پدرم امام رضاﷺ از پدرم موسی بن جعفرﷺ برایم گفت: در نزد سرورمان امام صادق‌ﷺ بودیم که ناگهان اشجع سلمی مدح کنان بر حضرت وارد شد پس حضرت را بیمار یافت. پس نشست و از حرف زدن دست برداشت. سپس سرور ما امام صادق‌ﷺ به او فرمود: از بیماری بگذر و بگو که برای چه کاری پیش ما آمدی؟

پس اشجع این اشعار را خواند: خداوند از جانب خود لباس عافیت و تندرستی را بر اندام شما بپوشاند، چه در وقتی که خواب تو را فرا می‌گیرد و چه در وقت بیداری‌ات. بیماری را از بدنت درآورد، آن سان که خواری سؤال کردن[2] و درخواست‌کردن را از گردنت بیرون آورده است. پس حضرت فرمود: ای غلام! چه چیز همراه تو است؟ غلام گفت: چهارصد درهم، حضرت فرمود: آنها را به اشجع بده. گفت: پس اشجع آنها را گرفت و تشکر کرد و رفت. پس امام صادق‌ﷺ فرمود: او را برگردانید. وقتی آمد گفت: ای سرورم! درخواست کمک کردم شما هم عطا کردی و مرا بی‌نیاز گرداندی پس چرا مرا برگرداندی؟

حضرت فرمود: پدرم از پدرانش از پیامبرﷺ روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: بهترین عطا آن است که نعمتش ماندنی‌تر باشد و آنچه من به تو دادم نعمت پابرجا و ماندنی برای تو نیست. این انگشتر من را بگیر. پس اگر ده هزار درهم در قبال آن به تو دادند آن را بفروش وگرنه در فلان وقت پیش خودم باز گرد من خود این مقدار را، در قبال آن به تو خواهم داد.

اشجع گفت: ای سرورم! واقعاً مرا بی‌نیاز گرداندی. من شخصی هستم که بسیار به سفر می‌روم و گاهی در جاهای ترسناک قرار می‌گیرم، پس چیزی به من بیاموز که جان خودم را با آن، ایمن گردانم.

---

۱. اسراء ۸۰/۱۷.

۲. با این جمله مقصود از آمدن خود را بیان کرده که برای سؤال و درخواست کمک مالی آمده‌ام.

قال فإذا خفت أمراً فاترك يمينك على أُمّ رأسك واقرأ برفيعٍ صوتك ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ قال الأشجع فحصلت في وادٍ تعبث فيه الجنّ فسمعت قائلاً يقول خذوه فقرأتها فقال قائل كيف نأخذه وقد احتجز بآية طيّبة.

٢٤٥ ٢٩٣٥٣ (٣) **المحاسن** ٣٦٨: البرقي عن ابن فضّال عن أبي جميلة عن **ثوير** ابن أبي فاختة عن أبيه قال كان جعدة بن هبيرة يبعثني إلى سورآء[١] فذكرت ذلك لأبي الحسن عليّ عليه السلام فقال سأعلّمك ما إذا قلته لم يضرّك الأسد قل «أعوذ بربّ دانيال والجبّ من شرّ هذا الأسد» ثلاث مرّات قال فخرجت فإذا هو باسط ذراعيه عند الجسر فقلتها فلم يعرض لي ومرّت بقرات فعرض لهنّ وضرب بقرة وقد سمعت أنا من يقول اللّهمّ ربّ دانيال والجبّ اصرفه عنّي.

٢٤٦ ٢٩٣٥٤ (٤) **فقه الرضا** عليه السلام ٤٠٠: فإذا رأيت الأسد فكبّر في وجهه ثلاث تكبيرات وقل الله أعزّ وأكبر وأجلّ، من كلّ شيء أكبر وأعوذ بالله ممّا أخاف وأحذر.

فإذا نبحك الكلب فاقرأ يا معشر الجنّ والإنس إلى آخرها وإذا نزلت منزلاً تخاف فيه السبُع فقل أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يُحيي ويميت وهو حيّ لا يموت بيده الخير وهو علىٰ كلّ شيءٍ قدير أعوذ بالله من شرّ كلّ سبُع.

وإن خفت عقرباً فقل أعوذ بكلمات الله التامّات التي لا يجاوزهنّ برّ ولا فاجر من شرّ كلّ ذي شرّ ومن شرّ ما ذرء وبرء ومن شرّ كلّ دابّة هو آخذ بناصيتها انّ ربيّ على صراط مستقيم.

---

١. سوری: کطوبی ـ موضع بالعراق.

حضرت فرمود: هرگاه از چیزی ترسیدی دست راستت را بر فرق سرت بگذار و با صدای بلند این آیه را بخوان: «**آیا جز دین خدا را می‌جویند؟ با آنکه هرکه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است و به سوی او باز گردانیده می‌شوند.**»[۱]

اشجع گوید: پس به سرزمینی گذرم افتاد که اجنه در آنجا با من بازی می‌کردند! پس گوینده‌ای را شنیدم که می‌گوید: بگیریدش. پس من همین آیه را خواندم. دیدم که گوینده دیگری گفت: چگونه او را بگیریم با اینکه او به آیه پاک و خوشبویی خود را حصار کرد.»

۲۴۵ (۳) ابو فاخته گوید: «جعدة بن هبیره مرا به سوراء [مکانی در عراق] به مأموریتی فرستاد. من را به امام هادی؈ گفتم حضرت فرمود: به زودی ذکری به تو یاد می‌دهم که هرگاه آن را بگویی شیر به تو زیانی نمی‌رساند سه بار بگو: «**پناه می‌برم به پروردگار دانیال و چاه از شر این شیر.**»

ابو فاخته گوید: من بیرون آمدم در میان راه دیدم شیری در کنار پل خوابیده و دو دستش را روی زمین پهن کرده است. پس همان ذکری را که امام هادی؈ به من آموخته بود سه بار گفتم و از آنجا گذشتم و شیر کاری به من نداشت.

ولی چند گاو از آنجا رد شدند پس شیر آنها را دنبال کرد و یک گاو را زد و شنیدم از کسی که آن ذکر را به این صورت می‌خواند:

خدایا! ای پروردگار دانیال و چاه! این شیر را از من منصرف گردان.»

۲۴۶ (۴) فقه الرضا؈: «هرگاه شیر را دیدی سه بار روبروی او الله اکبر بگو و پس از آن بگو: خداوند شکست ناپذیرتر، بزرگ‌تر و جلیل‌تر است و از هر چیزی بزرگ‌تر است. پناه می‌برم به خدا از هر چه می‌ترسم و حذر می‌کنم و هرگاه سگ پارس‌کنان قصد تو را کرد پس این آیه را بخوان: ﴿يَـٰمَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ...﴾[۲] تا آخر آیه و هرگاه [در صحرا] در جایی منزل کردی که در آنجا از درنده می‌ترسی پس بگو: «گواهی می‌دهم که جز خدای یکتای بی همتا معبودی نیست. پادشاهی و فرمانروایی از آن اوست و تمام خوبی‌ها و کمال و جمال‌ها از آن اوست. زنده می‌کند و می‌میراند و او خود زنده‌ای است که نمی‌میرد. تمام خیرها در دست اوست و او بر هر کاری تواناست. پناه می‌برم به خدا از شرّ هر درنده‌ای.»

و اگر از عقرب می‌ترسی بگو: «پناه می‌برم به کلمات تام و کامل خدا که هیچ نیکوکار و گناهکاری نتواند از آنها بگذرد از شرّ هر شروری و از آنچه که آفریده و پدید آورده است و از شر هر جنبنده‌ای که او موی پیشانی‌اش را گرفته و در ید قدرت اوست. به راستی پروردگار من بر راه راست است.»

---

۱. آل عمران ۸۳/۳. ۲. الرحمن ۳۳/۵۵.

۲۴۷ ۲۹۳۵۵ (۵) **المحاسن** ۳۶۸: البرقي عن محمد بن عليّ عن عبدالرحمن بن أبي هاشم عن **أبي خديجة** عن أبي عبدالله عليه السلام قال أتى إخوان رسول‌الله صلى الله عليه وآله فقالا انّا نريد الشام في تجارة فعلّمنا ماتقول؟ فقال نعم إذا أوَيْتُما إلى المنزل فصلّيا العشاء الآخرة فاذا وضع أحمدكما جنبه على فراشه بعد الصلاة فليسبّح تسبيح فاطمة الزهراء عليها السلام ثم ليقرأ آية الكرسي فانّه محفوظ من كلّ شيء حتّى يصبح وانّ لصوصاً تبعوهما حتّى إذا نزلا بعثوا غلاماً لهم ينظر كيف حالهما ناما أم مستيقظين فانتهى الغلام إليهما وقد وضع أحدهما جنبه على فراشه وقرأ آية الكرسي وسبّح تسبيح فاطمة الزهراء عليها السلام قال فإذا عليهما حائطان مبنيّان فجاء الغلام فطاف بهما فلمّا دار لم ير إلّا الحائطين مبنيّين فقالوا له أخزاك الله لقد كذِبت بل ضعفت وجبنت فقاموا فنظروا فلم يجدوا إلّا حائطين فداروا بالحائطين فلم يسمعوا ولم يروا إنساناً فانصرفوا إلى منازلهم فلمّا كان من الغد جاؤوا إليهما فقالوا أين كنتم؟

فقالا: ما كنّا إلّا هاهنا وما برحنا فقالوا: والله لقد جئنا وما رأينا إلّا حائطين مبنيّين فحدّثونا ما قصّتكم؟

قالا: أتينا رسول‌الله صلى الله عليه وآله فسألناه أن يعلّمنا فعلّمنا آية الكرسي وتسبيح فاطمة الزهراء عليها السلام فقلنا، فقالوا انطلقوا لا والله ما نتّبعكم أبداً ولا يقدر عليكم لصٌّ أبداً بعد هذا الكلام.

۲۴۸ ۲۹۳۵۶ (۶) **وفيه** ۳۶۸: البرقي عن أبيه عن أبي الجهم هارون بن الجهم عن ثوير بن أبيّ فاختة عن **أبي خديجة** صاحب الغنم قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول، قال وحدّثنا بكر بن صالح الضبيّ عن الجعفري عن أبي‌الحسن عليه السلام قال إذا أمسيت فنظرت إلى الشمس في غروب وادبار فقل بسم الله الرّحمن الرحيم الحمد لله الذي لم يتّخذ ولداً ولَم يكُن له شريكٌ في الملك والحمد لله الذي يصف ولا يُوصف ويعلم ولا يُعلم، يعلم خائِنَة الأعين وما تُخفي الصدور.

۲۴۷ (۵) ابو خدیجه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «دو تا از برادران رسول خداﷺ نزد آن حضرت آمدند و گفتند: ما می‌خواهیم برای تجارتی به شام برویم پس چیزی به ما بیاموز که بگوییم [و بدین وسیله از خطرات محفوظ بمانیم] حضرت فرمود: بله، وقتی به خانه برگشتید پس نماز عشاء را بخوانید. پس هرگاه پس از نماز [خواستید بخوابید و] پهلوی خود را به بستر نهادید پس تسبیح فاطمه زهراؑ بگویید سپس آیة الکرسی را بخوانید در این صورت تا صبح محفوظ خواهید ماند. [این دو نفر به راه افتادند] در میان راه چند نفر دزد آنها را تعقیب کردند تا اینکه [شبانگاه] در جایی منزل کردند. دزدها غلام‌شان را فرستادند تا کشیک بکشد و اینها را زیر نظر بگیرد که خوابند یا بیدار. غلام به آنها نزدیک شد دید یکی از آنها پهلوی خود را بر بستر نهاد و آیة الکرسی خواند و تسبیح فاطمه زهراؑ گفت. ناگهان غلام دید که دو دیوار ساخته شده پیرامون آن دو نفر هست. پس غلام آمد و پیرامون آنها چرخید و جز همان دو دیوار ساخته شده چیزی ندید. [برگشت و دزدان را از ماجرا خبردار کرد] آنها گفتند: تو دروغ می‌گویی بلکه احساس ناتوانی کردی و ترسیده‌ای. پس خود بپا خاستند و نزدیک آمدند و نگاه کردند و جز آن دو دیوار چیزی نیافتند پس گرداگرد نزدیک آمدند و نگاه کردند و جز آن دو دیوار چیزی نیافتند پس گرداگرد دیوارها چرخیدند پس نه صدایی شنیدند و [نا امید و دست خالی] به خانه‌هایشان برگشتند. فردای آن روز به سراغ آن دو رفتند و به آنها گفتند: شما [دیشب] کجا بودید؟ گفتند: ما در طول شب همین جا بودیم و از اینجا به جای دیگری نرفتیم. دزدها گفتند: به خدا سوگند ما اینجا آمدیم و جز دو دیوار ساخته شده چیزی ندیدیم، پس برای ما بگویید که داستان شما از چه قرار است؟

آن دو نفر گفتند: ما خدمت رسول خداﷺ رسیدیم و از آن حضرت درخواست کردیم که [برای حفظ در سفر] چیزی به ما آموزد، پس آن حضرت آیة الکرسی و تسبیح فاطمه زهراؑ را به ما آموخت و ما هم دیشب اینها را گفتیم و خواندیم.

دزدها گفتند: آسوده بروید. نه به خدا قسم ما دیگر هرگز در پی شما نخواهیم آمد و پس از این ذکر و آیاتی که شما می‌خوانید هیچ دزدی نتواند که بر شما دست یابد.»

۲۴۸ (۶) جعفری از امام موسی کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «در عصر هر روز که خورشید را در حال غروب کردن و پشت کردن می‌بینی بگو: به نام خداوند بخشاینده مهربان سپاس خدایی را که فرزندی نگرفته و در فرمانروایی شریک و همتایی ندارد.

و سپاس خدایی را که توصیف می‌کند ولی خود توصیف نمی‌شود و او می‌داند و خود دانسته نمی‌شود. چشم‌های خیانتکار را و آنچه را که [پس از چشم چرانی] در سینه‌ها پنهان می‌کنند می‌داند.

أعوذ بوجه الله الكريم وباسم الله العظيم من شرّ ما ذرأ وبرأ ومن شرّ ما تحت الثّرى ومن شرّ ما ظهر وما بطن وشرّ ما في الليل والنهار وشرّ أبي قترة[١] وما ولد ومن شرّ الرسيس ومن شرّ ما وصفت وما لم أصف والحمد لله ربّ العالمين قال وذكر أنّها أمان من كلّ سبُع ومن الشيطان الرجيم وذرّيّته ومن كلّ ما عضّ ولسع ولا يخاف صاحبها إذا تكلّم بها لصّاً ولا غولاً.

٢٤٩ ٢٩٣٥٧ (٧) **طبّ الأئمّة**عليهم السلام ٣٦: عليّ بن عروة الأهوازي قال حدّثنا الديلمي عن **داود** الرقّي عن موسى بن جعفر عليهما السلام قال من كان في سفر فخاف اللّصوص والسبُع فليكتب على عرف دابّته لا تخاف دَرَكاً ولا تخشىٰ فانّه يأمن باذن الله عزّوجلّ قال داود الرّقّي فحججت فلمّا كنّا بالبادية جاء قوم من الأعراب فقطعوا على القافلة وأنا فيهم فكتبت على عرف جملي لا تخاف دركاً ولا تخشىٰ فوالذي بعث محمّداًصلى الله عليه وآله بالنبوّة وخصّه بالرسالة وشرّف أميرالمؤمنين عليه السلام بالإمامة ما نازعني أحد منهم أعماهم الله عنّي.

٢٥٠ ٢٩٣٥٨ (٨) **مستدرك** ١٤١/٨: السيّد فضل الله الراوندي في أدعية السرّ بالاسناد المتقدّم في باب (١٥) استحباب حكاية الاذان من أبواب الاذان ج ٥ **والشيخ إبراهيم** الكفعمي فى البلد الأمين وغيره بأسانيدهم عن أميرالمؤمنين عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الله تبارك وتعالىٰ قال له في ليلة المعراج يا محمد ومن خاف شيئاً ممّا في الأرض من سبع أو هامّة فليقل في المكان الذي يخاف ذلك فيه: يا ذارء ما في الأرض كلّها بعلمه، بعلمك يكون ما يكون ممّا ذرأت، لك السلطان على ما ذرأت ولك السلطان القاهر على كلّ شيء دونك.

يا عزيز يا منيع انّي أعوذ بك وبقدرتك على كلّ شيء من كلّ شيء يضرّ من سبُع أو هامّة أو عارض من ساير الدوابّ يا خالقها بفطرته صلّ علىٰ محمّد وآل محمّد وادرأها عنّي واحجزها ولا تسلّطها عليّ وعافني من شرّها وبأسها.

---

١. أبي مرّة ـ خ ك ـ أبي قرّة خ ل ك. ـ أبوقِتْرة: كنية إبليس ـ اللسان.

پناه می‌برم به وجه کریم خداوند و به نام بزرگ خداوند از شر آنچه که آفریده و پدید آورده است و از شر آنچه که در زیر خاک است و از شر آنچه که آشکار و آنچه که پنهان است و از شر آنچه که در شب و روز است و از شر شیطان و اولادش و از شر چاه [یا ظهور بیماری] و از شر هرچه که گفتم و هرچه که نگفتم و سپاس خدایی راست که پروردگار جهانیان است.

راوی گوید: امام کاظمؑ فرمود: این دعا مایه در امان ماندن است از هر درنده‌ای و از شیطان رانده شده و فرزندانش و از هر گاز گرفتنی و از هر گزیدنی و صاحب این دعا آنگاه که این دعا را بخواند از هیچ دزد و دیوی نهراسد.»

۲۴۹ (۷) داود رقی از امام موسی کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که می‌خواهد به سفر رود و از دزدها و درنده می‌ترسد پس بر گردن مرکبش بنویسد: لا تخاف درکاً و لا تخشی» پس به اذن خدای بزرگ در امان خواهد ماند.

داود رقی می‌گوید: پس من به حجّ رفتم در وقتی که در بیابان بودیم عده‌ای از عرب‌های بادیه‌نشین آمدند و راه را بر قافله بستند و من هم در میان قافله بودم پس بر گردن شترم نوشتم: «لا تخافُ درکاً و لا تخشی. پس سوگند به آن که حضرت محمدﷺ را به پیامبری بر انگیخت و او را به رسالت مخصوص گرداند و امیر المؤمنینؑ را به امامت مشرف گرداند هیچ کدام از آن راهزنان به من کاری نداشتند و خداوند دیدگان آنها را نسبت به دیدن من کور کرد.»

۲۵۰ (۸) سید فضل الله راوندی در کتاب ادعیة السر و کفعمی در کتاب البلد الامین با سندهای خودشان از امیرالمؤمنینؑ از رسول خداﷺ روایت کرده‌اند که: «خداوند تبارک و تعالی در شب معراج به او فرمود: ای محمد! کسی که از آنچه در زمین است از قبیل درنده و جانور می‌ترسد پس در همان محلی که از اینها می‌ترسد بگوید: ای آفریننده آنچه در زمین است. قدرت و تسلط بر آنچه آفریده‌ای از آن تو است و تو را تسلط غالب است بر هرچه که پایین‌تر از توست. ای شکست‌ناپذیر!

ای جلوگیرنده [هر درنده، گزنده، دزد و...]! من به تو و به قدرتی که بر هر چیز داری پناه می‌آورم از هر چیزی که زیان می‌رساند از قبیل درنده و جانور یا هر حیوانی که پیش آید. ای آنکه با خلقت خود اینها را آفریده‌ای! بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و این چیزهای زیانبار را از من دور گردان و میان من و آنها حایل و مانعی قرار ده و آنها را بر من مسلط مگردان و مرا از شرّ آنها و خطر آنها عافیت بخش.

يا الله ذا العلم العظيم حطني واحفظني بحفظك واجنبني بسترك الوافي من مخاوفي يا كريم وأجرني يا رحيم فانّه إذا قال ذلك لم تضرّه دوابّ الأرض الّتي ترى والّتي لا ترى.

يا محمّد ومن خاف شيئاً دوني من كيد الأعداء واللصوص فليقل في المكان الذي يخاف ذلك فيه: يا آخذاً بنواصي خلقه والسافع[1] بها إلى قدره والمنفذ فيها حكمه وخالقها وجاعل قضائه لها غالباً وكلّهم ضعيف عند غلبته وثقت بك يا سيّدي عند قوّتهم انّي مكيود (مكيد ـ خ ل) لضعفي ولقوّتك على من كادني تعرّضت لك فسلّمني منهم اللّهمّ فان حُلْتَ بيني وبينهم فذلك أرجوه منك وان أسلمتني اليهم غيّروا ما بي من نعمك يا خير المنعمين صلّ على محمّد وآل محمّد ولا تجعلني ممّن تغيّر نعمك عليه فلست أرجو سواك أنت ربّي لا تجعل تغيير نعمك على [يد] أحد سواك ولا تغيّرها أنت، ربّي قد ترى الذي يراد بي فَحُلْ بيني وبين شرّهم بحقّ علمك الذي به تستجيب الدعاء يا الله ربّ العالمين فانّه إذا قال ذلك نصرته على أعدائه وحفظته.

۲۵۱ ۲۹۳۵۹ (۹) **مستدرك** ۸/۲٤۱: السيّد عليّ بن طاووس في أمان الأخطار من كتاب المستغيثين باسناده إلى رجل من الأنصار وهو أبو معلّق[2] لقيه لصّ فأراد أخذه فسأله أن يصلّى أربع ركعات فتركه فصلّاها وسجد فقال في سجوده يا ودود يا ذا العرش المجيد يا فعّالاً لما يريد أسألك بعزّتك التي لا ترام وملكك الذي لا يضام وبنورك الذي ملأ أركان عرشك أن تكفيني شرّ هذا اللّصّ يا مغيث أغثني وكرّر هذا الدعاء ثلاث مرّات فإذا بفارس قد أقبل وبيده حربة فقتله وقال له أنا ملك من السماء الرابعة وانّ من صنع كما صنعت أُستجيب له مكروباً كان أو غير مكروب.

---

۱. والسائق لها ـ خ ل.　　۲. أبو مغلق ـ خ.

ای خدای دارنده علم بزرگ! از چیزهایی که می‌ترسم مرا بپوشان، ای کریم و به من پناه ده ای مهربان. پس هرکس این دعا را بخواند جانوران و حیوانات روی زمین چه آنها که دیده می‌شوند و چه آنها که دیده نمی‌شوند به او زیانی نرسانند.

ای محمد! و کسی که از چیزی غیر از من می‌ترسد از قبیل مکر و نیرنگ دشمنان و دزدها پس در همان محلی که از اینها می‌ترسد بگوید:

ای گیرنده موهای پیشانی آفریدگان! [که همه در دست قدرت تو هستند] و ای کسی که آفریدگان را به سمت قضا و قَدَرت می‌کشانی و حکم خود را در آنها اجرا می‌کنی و ای آفریننده آنها و ای کسی که حکم خود را بر همه غلبه داده‌ای و در هنگام غلبه حکم تو همه آفریدگان ناتوانند. من به تو اعتماد می‌کنم ای سرورم در هنگام قوی بودن آنها [در برابر من] به راستی که من به خاطر ناتوانی‌ام فریب می‌خورم و چون تو بر کسانی که مرا فریب می‌دهند توانایی داری به سراغ تو آمدم، پس تو مرا از شر آنها سالم بدار.

خدایا! پس اگر تو میان من و آنها حایل شدی و مانع آنها شدی که همین است امید من از تو و اگر تو مرا تسلیم آنها کردی و به دست آنها سپردی آنها نعمت‌هایی را که تو به من ارزانی داشته‌ای دگرگون کنند، ای بهترین نعمت‌دهندگان بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و مرا از آنان قرار مده که نعمت‌هایت را بر آنان دگرگون کرده‌ای و نعمت‌هایت را از آنها پس گرفته‌ای.

چرا که من جز به تو امیدوار نیستم. تو پروردگار من هستی پس دگرگون کردن نعمت‌هایت را به دست احدی غیر از خودت نسپار و تو خود نیز آنها را دگرگون نکن و از من پس نگیر. پروردگارا! تو می‌دانی که چه چیز به من اراده شده [و چه کسانی می‌خواهند چه بلایی به سر من بیاورند] پس تو خود میان من و شر آنها حایل و مانع افکن به حق علمت، آن علمی که با آن دعا را مستجاب می‌گردانی ای خدایی که پروردگار جهانیان هستی.

پس به راستی هرگاه این دعا را بخواند من او را بر دشمنانش پیروز می‌گردانم و او را حفظ خواهم کرد.»

(۹) \بو معلق که مردی از انصار است نقل کرده است که دزدی در میان راه، راه را بر او بست و ۲۵۱
می‌خواست که او را بگیرد. ابو معلق از دزد درخواست کرد که به او مهلت دهد تا چهار رکعت نماز بگزارد و دزد به او مهلت داد. ابو معلق چهار رکعت نماز [= دو تا دو رکعتی] خواند و سر به سجده گذاشت و این دعا را در سجده خواند: ای خدای دوست داشتنی! ای صاحب عرش با مجد و شرف! ای انجام دهنده آنچه می‌خواهی! از تو می‌خواهم با آن عزّتت که کسی به بلندای آن نرسد و فرمانروایی است که با آن کسی مورد ستم قرار نگیرد و با نورت که پایه‌های عرشت را پر کرده است که شر این دزد را از من دور کنی. ای فریاد رس به فریاد من برس.

و این دعا را سه بار تکرار کرد که ناگهان اسب سواری با گرزی در دست آمد و دزد را کشت و به ابو معلق گفت: من فرشته‌ای از آسمان چهارم هستم و هرکس آن کند که تو کردی دعایش به اجابت رسد چه غمگین و گرفتار باشد و چه گرفتار و غمگین نباشد.»

۲۵۲ (۱۰) **مستدرك** ۱۴۲/۸: وفي بعض روايات أدعية السرّ: يا محمّد ومن أراد من أمّتك
۲۹۳۶۰
التوجّه في يوم نحس ويخاف من نحوسته فليقرأ الفاتحة وقل أعوذ بربّ الفلق وقل أعوذ بربّ الناس وآية الكرسي وانّا أنزلناه وآخر سورة آل عمران ثمّ يقرأ هذا الدعاء: اللّهمّ بك يصول الصائل وبقدرتك يطول الطائل ولا حول لكلّ ذي حول إلّا بك ولا قوّة يمتاز[1] بها ذو قوّة إلّا منك أسألك بصفوتك من خلقك وخيرتك من بريّتك محمّد نبيّك وعترته وسلالته عليه وعليهم السلام صلّ عليهم وأكفني شرّ هذا اليوم وضرّه وارزقني خيره وأمنه (يمنه ـ خ ل) واقض لي في متصرّفاتي بحسن العاقبة وبلوغ المحبّة والظفر بالأمنيّة وكفاية الطاغية الغويّة (المغوية ـ خ ل) وكلّ ذي قدرة لي على أذيّة حتى أكون في جنّة وعصمة من كلّ بلاء ونقمة وأبدلني من المخاوف فيه أمناً ومن العوائق فيه يسراً حتّى لا يصدّني صادّ عن المراد ولا يحلّ بي طارق من أذى العباد انّك على كلّ شيء قدير والأمور إليك تصير يا من ليس كمثله شيء وهو السميع البصير فانّه إذا قال ذلك يأمَنُ من سوءه ونحوسته إن شاء الله تعالىٰ.

۲۵۳ (۱۱) **أمالي ابن الطوسي** ۲۷۶: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الطوسي قال حدّثني شيخي
۲۹۳۶۱
قال أخبرني أبو محمد الحسن بن محمد بن يحيى الفحّام قال حدّثني أبوالحسن المنصوري قال حدّثني أبو السريّ سهل بن يعقوب بن إسحاق الملقّب **بأبي نؤاس** المؤذّن في المسجد المعلّق في صفّ شنيف بسرّ من رأى قال المنصوري وكان يلقّب بأبي نؤاس لأنّه كان يتخالع ويطيب مع الناس ويظهر التشيّع على الطّيبة فيأمن على نفسه فلمّا سمع الإمامعليه السلام لقّبني بأبي نؤاس قال يا أبا السريّ أنت أبو نؤاس الحقّ ومن تقدّمك أبو نؤاس الباطل قال فقلت له ذات يوم يا سيّدي قد وقع لي اختيار الأيّام عن سيّدنا الصادقعليه السلام ممّا حدّثني به الحسن بن عبدالله بن مطهّر عن محمد بن سليمان الدّيلمي عن أبيه عن سيّدنا الصادقعليه السلام في كلّ شهر فأعرضه عليك.

---

۱. يمتازها ـ خ.

۲۵۲ (۱۰) در کتاب ادعیة السر قطب راوندی چنین آمده است: «ای محمد! هرکس از امتت که می‌خواهد در روز نحسی متوجه جایی شود و از شومی آن روز می‌ترسد پس باید سوره حمد، قل اعوذ بربّ الفلق، قل اعوذ بربّ الناس، آیة الکرسی، سوره انا انزلناه فی لیلة القدر و آیات آخر سوره آل عمران را بخواند، سپس این دعا را بخواند: خدایا! به کمک تو حمله‌کننده حمله می‌کند و با قدرت تو نتیجه گیرنده نتیجه می‌گیرد و هیچ صاحب توانی توانایی ندارد مگر به وسیله تو. هیچ قدرتمندی قدرت ویژه‌ای ندارد مگر اینکه از تو گرفته است. از تو می‌خواهم به حق برگزیده‌ات از میان آفریدگانت و بهترین خلقت، محمد، پیامبرت و به حق عترت و ذرّیه‌اش که بر او و آنان درود باد بر آنها صلوات و درود فرست و مرا از شرّ این روز و زیانش مصون بدار و خیر و ایمنی و خوش‌یمنی این روز را روزی من گردان و در کارهایم، عاقبت به خیری و رسیدن به آنچه دوست دارم و دست یافتن به آرزو و مصون ماندن از طاغوت گمراه و گمراه کننده و از هرکسی که می‌تواند مرا آزار دهد را برایم مقدر گردان تا اینکه در سپر و حفاظتی باشم از هر بلا و عذابی و به عوض امور ترسناک این روز به من امنیت ببخش و عوض از باز دارندگان و موانع امروز، به من گشایش ببخش تا هیچ چیز مرا از مراد و مقصودم باز ندارد و هیچ آزار ناگهانی از بندگان به من نرسد؛ به راستی که تو بر هرچیز توانایی و تمام کارها به سوی تو بازگشت می‌کند ای کسی که چیزی مانند تو نیست و شنوا و بینا هستی.

پس هرگاه این شخص این دعا را بخواند از بدی و شومی آن روز ان شاء الله تعالی در امان خواهد ماند.»

۲۵۳ (۱۱) ابو سری، سهل بن یعقوب بن اسحاق که مردم لقب ابو نواس به او داده بودند مؤذن مسجدی در «سرّ من رأی» بود. منصوری می‌گوید: «از این جهت به او لقب ابو نواس داده بودند که او با مردم بسیار شوخی می‌کرد و از روی شوخی اظهار تشیّع می‌کرد تا بدین وسیله خود را ایمن گرداند. وقتی امام عليه السلام شنید که به من لقب ابو نواس داده شده فرمود: تو ابو نواس حق هستی و آن شخص که پیش از تو بود ابو نواس باطل است.

همین ابو نواس مؤذّن می‌گوید: روزی به حضرت عرض کردم: حسن بن عبدالله بن مطهر از محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش از سرور ما امام صادق عليه السلام حدیثی در رابطه با خصوصیّات روزهای هر ماه برایم نقل کرده است. می‌خواهم آن را بر شما عرضه بدارم.

فقال لي افعل فلمّا عرضته عليه وصحّحته قلت له يا سيّدي في أكثر هذه الأيّام قواطع عن المقاصد لما ذكر فيها من النحس[1] والمخاوف فتدلّني على الاحتراز من المخاوف فيها فانّما تدعوني الضرورة إلى التوجّه في الحوائج فيها.

فقال لي يا سهل انّ لشيعتنا بولايتنا عصمة لو سلكوا بها في لجّة البحار الغامرة وسباسب البيداء الغائرة بين سباع وذئاب وأعادي الجنّ والإنس لأمنوا من مخاوفهم بولايتهم لنا فثق بالله عزّ وجلّ.

وأخلص في الولاء لأئمّتك الطاهرين عليهم السلام وتوجّه حيث شئت واقصد ما شئت يا سهل إذا أصبحت وقلت ثلاثاً أصبحت.

اللّهمّ معتصماً بذمامك المنيع الذيّ لا يطاول ولا يحاول من شرّ كلّ طارق وغاشم من سائر ما خلقت ومن خلقت من خلقك الصامت والناطق في جُنّة من كلّ مخوف بلباس سابغة ولاء أهل بيت نبيّك محتجزاً[2] من كلّ قاصد لي إلى أذيّة بجدار حصين[3] الاخلاص في الاعتراف بحقّهم والتمسّك بحبلهم جميعاً موقناً بأنّ الحقّ لهم ومعهم وفيهم وبهم أوالى من والَوا وأجانب من جانبوا فصلّ على محمّد وآل محمد.

فأعذني اللّهمّ بهم من شرّ[4] كلّ ما أتّقيه.

يا عظيم حجزت الأعادي عنّي ببديع السموات والأرض **﴿إنّا جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سداً فأغْشَيْناهُمْ فَهُم لا يُبْصِرُون﴾**.

---

١. التحذير ـ خ. ٢. محتجباً ـ ك. ٣. بحصن ـ خ ـ حصن ـ خ.
٤. سوء ـ خ ل.

حضرت فرمود: این کار را بکن. پس چون آن روایت را عرضه داشتم و آن را تصحیح کردم [یا صحیح شمردم] عرض کردم: ای سرورم! در بسیاری از این روزها خصوصیاتی است که انسان را از تلاش و مقاصد باز می‌دارد چرا که ذکر شده است که در آن روزها نحوست و شومی و امور ترسناک است. پس تو راهی به من یاد بده که چگونه از این امور ترسناک مصون بمانم. چه اینکه ضرورت مرا وادار می‌کند برای کارها و خواسته‌هایم تلاش کنم [و به سفر روم].

پس فرمود: ای سهل! شیعیان ما با ولایت ما مصونیّتی یافته‌اند که اگر به گرداب‌های دریاهای ژرف و بیابان‌های دور بی آب و علف و خشک میان درندگان و گرگ‌ها و دشمنان از جن و انس راه بروند به خاطر ولایت‌شان نسبت به ما هر آینه از امور ترسناک در امان باشند. پس به خدای بزرگ اعتماد کن و در ولایت به امامان پاک و مطهّرت خلوص داشته باش و به هر جا که می‌خواهی رو کن و قصد هر کاری را که می‌خواهی انجام دهی بکن.

ای سهل! سحرگاه سه بار این دعا را بخوان: خدایا! وارد صبح شدم در حالی که چنگ می‌زنم به عهد حفظ کننده‌ات که هیچ کس قدرت منازعه با آن را ندارد و کس نتواند قصد آن کند، از شرّ هر [دشمن] ناگهانی آینده و از شرّ هر ستمگر، از آنچه که آفریده‌ای، آفریده بی‌زبان و ساکت، زباندار و نطق کننده، در سپری که از هر چیز ترسناکی حفظ می‌کند، با لباس و پوشش کاملی از ولایت اهل بیت پیامبرت.

درحالی که به سنگر اخلاص در اعتراف کردن به حق آنها و چنگ زدن به طناب آن‌ها همه پناه می‌آورم.

در حالی که یقین دارم که حق برای آنها و با آنها و در آنها و به آنها است. دوست دارم کسانی را که آنها را دوست دارند و کناره‌گیری می‌کنم از کسانی که با آنها بیگانه هستند.

پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست.

پس در پناه آنها قرار ده مرا ای خدا از شرّ آنچه می‌ترسم و از آن فرار می‌کنم ای بزرگ. به وسیله پدید آورنده آسمان‌ها و زمین میان خودم و دشمنانم حائل و مانع ایجاد می‌کنم.

«ما فراروی آنها سدی و پشت سرشان سدی نهاده و پرده‌ای بر [چشمان] آنان فروگسترده‌ایم، در نتیجه نمی‌توانند ببینند.»[1]

---

۱. یس ۹/۳۶.

وقلتها عشيّاً ثلاثاً حصلت في حصن من مخاوفك وأمن من محذورك فإذا أردت التوجّه في يوم قد حذرت فيه فقدّم أما توجّهك الحمد لله ربّ العالمين والمعوّذتين وآية الكرسي وسورة القدر وآخر آية من آل عمران وقل: اللّهمّ بك يصول الصائل وبقدرتك يطول الطائل ولا حول لكلّ ذي حول إلّا بك ولا قوّة يمتازها ذوقوّة إلّا منك، بصفوتك من خلقك وخيرتك من بريّتك محمّد نبيّك وعترته وسلالته عليه وعليهم السّلام صلّ عليهم واكفني شرّ هذا اليوم وضرره وارزقني خيره ويمنه واقض لي في (من ـ خ) متصرّفاتي بحسن العافية وبلوغ المحبّة والظفر بالأمنيّة وكفاية الطّاغية الغويّة وكلّ ذي قدرة لي على أذيّة حتّى أكون في جنّة وعصمة من كلّ بلاء ونقمة وأبدلني من المخاوف فيه أمناً ومن العوائق فيه يسراً حتّىٰ لا يصدّني صادّ عن المراد ولايحلّ بي طارق من أذى العباد انّك على كلّ شيء قدير والأمور إليك تصير يا من ليس كمثله شيء وهو السميع البصير. **المكارم** ٢٧٧: جاءت الرواية عن أبي السري سهل بن يعقوب الملقّب **بأبي نواس** قال قلت لأبي الحسن عليّ بن محمد العسكري عليه السلام ياسيّدي قد وقع إليّ اختيارات الأيّام عن الصادق عليه السلام ما حدّثني به الحسن بن عبدالله بن مطهّر عن محمد بن سليمان الديلمي عن أبيه عن الصادق عليه السلام في كلّ شهر فأعرضه عليك قال افعل فلمّا عرضته عليه وصحّحته قلت له ياسيّدي (وذكر نحوه) **البحار** ١٤٨/٨٦: مصباح الشيخ وغيره: ثمّ تقول أصبحت اللّهمّ معتصماً بذمامك المنيع الذي لايطاول ولايحاول (وذكر نحوه) **البحار** ١٤٨/٨٦: البلد الأمين والجُنّة عن الهادي عليه السلام إذا أردت أن تحصّن من مخاوفك وتأمن من محذورك في الأيّام النحسات وغيرها فقل إذا أصبحت ثلاثاً أصبحت اللّهمّ معتصماً إلى آخر الدعاء وإذا أمسيت فقل ثلاثاً.

٢٥٤ ٢٩٣٦٢ (١٢) **المكارم** ٣٥٣: (الدعاء في الوحدة) يا أرْضُ رَبّي وربّك الله أعوذ بالله من شرّك وشرّ ما فيك وشرّ ما خلق فيك ومن شرّ ما يحاذر عليك أعوذ بالله من شرّ كلّ أسد وأسود وحيّة وعقرب من ساكن البلد ومن شرّ والد وما ولد **﴿أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾** الحمد لله بنعمته وحسن بلائه علينا.

اللّهمّ صاحبنا في السفر وأفضل علينا فانّه لا حول ولا قوّة إلّا بالله ثمّ تقرأ **﴿أَلْهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ﴾** إلى آخرها فإنّه لا يؤذيك شيء من السباع والهوامّ والحيّات والعقارب إذا قرأت ذلك ولو بتّ على الحيّة بإذن الله.

و در شبانگاه نیز این دعا را سه بار بخوان. در این صورت در سنگر محکمی قرار خواهی گرفت که تو را از تمام آنچه که می‌ترسی و از آن حذر می‌کنی حفظ و ایمن می‌گرداند.

و هرگاه در روزی که می‌ترسی در آن روز به سفر روی، قصد سفر داری پس پیش از به راه افتادن سوره حمد، معوذتین، آیة الکرسی، سوره قدر، آخرین آیه سوره آل عمران را خوانده و این دعا را بخوان: خدایا! به کمک تو حمله کننده حمله می‌کند و با قدرت تو شخصی به نعمت دست می‌یابد و هیچ توانمندی توانی ندارد مگر به وسیله تو و هیچ موجود نیرومندی قوت ویژه‌ای ندارد مگر اینکه آن قوت از آن تو است [و تو به او داده‌ای]. به حق آفریدگانت و بهترین مخلوقاتت حضرت محمد، پیامبرت و به حق عترت و فرزندانش که بر او و آنان سلام ما باد از تو می‌خواهم که بر آنها صلوات فرستی و مرا از شرّ این روز و زیانش نگاه داری و خیر و برکتش را روزی من نمایی و در تمام فعالیت‌هایم، عاقبت به خیری و رسیدن به آنچه دوست دارم و دست یافتن به آرزو را برایم مقدر گردانی و مرا از طاغوت گمراه و هرکس که توان آزار کردن مرا دارد حفظ کنی تا اینکه من در سپر و حفاظی باشم که مرا از هر بلا و عذابی حفظ کند.

و عوض جاهای ترسناک، ایمنی و عوض موانع، گشایش به من ببخش تا هیچ بازدارنده‌ای مرا از مرادم باز ندارد و هیچ امر ناپسند ناگهانی از قبیل آزار بندگان به من فرود نیاید. به راستی که تو بر هرکاری توانایی و کارها همه به سوی تو بازگشت می‌کنند ای کسی که مانند نداری و شنوا و بینا هستی.»

۲۵۴ (۱۲) دعا برای وقتی که انسان تنهاست: ای زمین! پروردگار من و تو خداوند است. پناه می‌برم به خدا از شرّ تو و شرّ آنچه در توست و شرّ آنچه در تو آفریده شده است و از شر آنچه ترسناک است بر روی تو. پناه می‌برم به خدا از شرّ هر شیر و همه شیرها و مار و عقرب‌ها که ساکن این سرزمین هستند و از شرّ زاینده و آنچه زاییده است. «**آیا غیر دین خدا را می‌جویند با اینکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او هستند و به سوی او باز گردانده می‌شوند.**» خداوند را سپاس می‌گوییم به خاطر نعمت‌هایش و آزمایش نیکویش نسبت به ما. خدایا! تو خود در این سفر همراه ما باش و به ما عنایت کن چرا که نیرو و توانی نیست مگر اینکه متکی به تو است.

سپس سوره تکاثر را در آخرش می‌خوانی. پس به یقین هیچ درنده، جانور، مار و عقربی به اذن خداوند به تو زیانی نمی‌رساند در صورتی که اینها را بخوانی، هر چند بر روی مار خوابیده باشی.»

۲۵۵ ۲۹۳۶۳ (۱۳) **العوالي** ۱۵٦: وفي **الحديث** أنّ رسول الله ﷺ قال إذا كان في سفر فأقبل اللّيل قال أرض ربّي وربّك الله أعوذ بالله من شرّك وشرّ ما فيك وشرّ ما يدبّ[۱] عليك وأعوذ بك من أسد وأسود ومن الحيّة والعقرب ومن ساكن البلد ومن والد وما ولد.

۲۵٦ ۲۹۳٦٤ (۱٤) **مستدرك** ۲٤۳/۸: ومن أدعية السرّ (بالسند المتقدّم في الباب) يا محمّد ومن كان غائباً وأحبّ أن أؤدّيه سالماً مع قضائي له الحاجة فليقل في غربته يا جامعاً بين أهل الجنّة على تألّف من القلوب وشدّة تواصل[۲] منهم[۳] في المحبّة ويا جامعاً بين أهل طاعته وبين من خلقه لها ويا مفرّجاً عن كلّ محزون ويا مؤمّل كلّ غريب ويا راحمي في غربتي بحسن الحفظ والكلائة[٤] والمعونة إليّ ويا مفرّج ما بي من الضيق والحزن اجمع بيني و بين أحبّتي ويا مؤلّفاً بين الأحبّة صلّ على محمّد وآل محمّد ولا تفجعني بانقطاع رؤية[٥] أهلي وولدي عنّي ولا تفجع أهلي بانقطاع رؤيتي عنهم بكلّ مسائلك أدعوك فاستجب لي فذلك دعائي إيّاك فارحمني يا أرحم الراحمين فانّه إذا قال ذلك آنستهُ في غربته وحفظتهُ في الأهل وأدّيته سالماً مع قضائي له الحاجة.

۲۵۷ ۲۹۳٦۵ (۱۵) **مستدرك** ۲٤٦/۸: **السيّد هبة الله** في مجموع الرائق في خواصّ القرآن: الذّاريات إذا قرأها المسافر أمن وحرس في طريقه. ونقله الشهيد في مجموعته عن الصادق ؑ المُمْتَحنة: من أدمن قراءتها في السفر والسحر أمن من حوادثه حتّىٰ يرجع إلى مأمنه. سورة نُوح: إذا تلاها المعقل سهل خروجه وإن كان للسفر فتح له باب الفَرَج والحظّ إلى أن يعود إلى بيته.

۲۵۸ ۲۹۳٦٦ (۱٦) **وفي مجموعة الشهيد** ـ عن الصادق ؑ هكذا وان كان في السير فتح له باب الفَرَج وحفظ إلى أن يعود إلى أهله، **المُرسلات** من أراد السفر قرأها والمسافر يحفظ بقراءتها من كلّ طارق.

---

۱. بدت ـ ك خ. ۲. تواجد ـ خ ل. ۳. منه ـ خ.
٤. والكلابة ـ خ. ۵. أوبة ـ خ.

۲۵۵ (۱۳) در حدیث آمده است که: «وقتی رسول خداﷺ در سفر بود و شب فرا می‌رسید می‌گفت: ای زمین! پروردگار من و پروردگار تو خداوند است. پناه می‌برم به خدا از شرّ تو و شرّ آنچه که در توست و شرّ آنچه که بر روی تو می‌جنبد و می‌خزد و پناه می‌برم به تو [ای خداوند] از شرّ شیر و شیرها و از شرّ مار و عقرب و از شرّ ساکنان این سرزمین و از شرّ زاینده و بچه‌هایی که زاییده است.»

۲۵۶ (۱۴) یکی از دعاهای اسرارآمیز این است که: «[خداوند سبحان فرمود:] ای محمد! کسی که در سفر است و دوست دارد من او را حاجتی بر آورده، سالم برگردانم پس در هنگام سفر که در غربت به سر می‌برد بگوید: ای خدایی که با ایجاد الفت در میان دل‌های اهل بهشت و پیوند محکم دوستی که میان آنها برقرار می‌کنی آنها را گرد هم می‌آوری.

ای خدایی که میان اهل طاعتت و کسانی که برای طاعت آفریده‌ای جمع می‌کنی و ای خدایی که اندوه هر اندوهناک را برطرف می‌کنی و ای آرزوی هر غریب و ای ترحم‌کننده من در غربت که با نگهداری و حفاظت و یاری نیکویت به من مرا مورد رحمت و لطف خود قرار داده‌ای. ای کسی که تنگنایی و اندوه مرا برطرف کرده‌ای، من و دوستانم را گرد هم آور. ای خدایی که میان دوستان انس و الفت ایجاد کرده‌ای، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا با منقطع شدن دیدار خانواده‌ام و محروم شدن از دیدن آنها مصیبت زده مکن و خانواده‌ام را نیز با منقطع شدن دیدن من مصیبت زده مفرما. با همه مسائل و وسایلت تو را می‌خوانم پس مرا اجابت فرما که این خواسته و دعای من است، پس به من رحم کن ای مهربان‌ترین مهربان‌ها.

[ای محمد]! هرگاه بنده‌ای این دعا را بخواند من در غربتش انیس و حافظ او هستم در میان خانواده و او را حاجت بر آورده سالم باز خواهم گرداند.»

۲۵۷ (۱۵) سید هبة الله در مجموعه‌ای به نام الزاهر فی خواص القرآن گفته است: «هرگاه مسافر سوره ذاریات را بخواند در امن و امان قرار می‌گیرد و در مسیرش حفظ می‌شود.»

شهید [اول] نیز در مجموعه‌اش گفته است: «از امام صادقؑ روایت شده است که فرمود: هرکس بر خواندن سوره ممتحنه در سفر و در سحر مداومت ورزد از همه حوادث در امان بماند تا آنگاه که به محل امنش باز گردد. همچنین اگر گرفتار در بندی سوره نوح را بخواند راه رهایی‌اش آسان گردد و اگر برای سفر بخواند در گشایش و بهره و نصیب به رویش گشوده شود تا وقتی که به خانه‌اش برگردد.»

۲۵۸ (۱۶) در مجموعه شهید [اول] آمده است: «همانند مطلب پیش در رابطه با خواصّ سوره نوح از امام صادقؑ نیز روایت شده است ولی با این تعبیر که: اگر در حال سیر و حرکت است [و سوره نوح را بخواند] درِ گشایش به رویش باز شود و تا وقتی که به سوی خانواده‌اش برگردد محفوظ بماند.

و هرکس می‌خواهد به سفر رود سوره مُرسلات را بخواند از هر امر ناخوشایند ناگهانی محفوظ بماند.»

۲۵۹ ۲۹۳۶۷ (۱۷) **مستدرك** ۲٤۷/۸: الشيخ أبو الفتوح الرازي في تفسيره عن **جبير** بن مطعم قال قال لي رسول‌اللهﷺ أتحبّ يا جبيرأن تكون إذا خرجت سفراً من أمثل أصحابك هيئة ـ و أكثر هم زاداً؟ قلت: نعم بأبي أنت وأمّي يا رسول‌الله قال فاقرأ هذه السّور الخمس قل يا أيّها الكافرون وإذا جاء نصر الله والفتح وقل هو الله أحد وقل أعوذ بربّ الفلق وقل أعوذ بربّ الناس وافتتح قراءتك ببسم‌الله الرحمن الرحيم قال جبير وكنت غير كثير المال وكنت أخرج مع من شاء الله أن أخرج فأكون أكثرهم[1] همّة وأمثلهم زاداً حتّىٰ ارجع من سفري ذلك. **مجمع البيان** ٥٥١/٥: عن جبير بن مطعم قال قال لي رسول‌اللهﷺ أتحبّ يا جبير (وذكر مثله).

۲٦۰ ۲۹۳٦۸ (۱۸) **مستدرك** ۲٤۷/۸: السيّد عليّ بن عبد الحميد النيلي في الأنوار المضيئة على ما نقله عنه بعض المعاصرين قال ومن ذلك ما نقلته عن بعض أهل الخير والصلاح ﷺ أنّه إذا كان آخر جمعة من شهر رمضان فَاجْلس تجاه الشمس فإذا صارت بين الحاجبين فاكتب لا آلاء إلّا آلاءك كعسكون كعسلمين وبالحقّ أنزلناه وبالحقّ نزل أوّل الآية السادسة بعد المائة من سورة الاسراء إلى ذكر الإرسال وذكر أنّ لذلك وقعاً عظيماً في حفظ الأموال وما يوضع فيه على كلّ حال وانّه مختصّ بفضائل غريبة واقاصيص عجيبة ولقد جرّبته فرأيته كما قال وأعطيته لكثير من الناس فرأوا منه في الأسفار غرائب من الآثار في حفظ الأموال ما أغناهم عن السلاح والرجال والحرب والقتال ولقد انتفعنا به وكثير من الأصحاب نفعاً كثيراً مرّة حتّىٰ إذا خفنا من نهب مانرسله من الحوائج يجعل فيه ذلك الاسم المبارك ولو نهب غيره لم ينهب ثمّ قال انّه كان على باب المشهد الشريف الغروي جماعة من الأعراب علىٰ ظهور خيولهم إن خرج خارج نهبوه إلى آخر ما ذكره من الأمر العجيب ثمّ قال وله آثار غريبة في الحفظ لو ذكرناها لأطلنا البحث انتهىٰ.

---

۱. أكبر هم ـ خ.

(۱۷) جبیر بن مطعم گوید: «رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای جبیر! آیا دوست داری که وقتی به ۲۵۹
سفر می‌روی از نظر وضعیت از همه همراهانت بهتر و زاد و توشه‌ات بیشتر باشد؟

عرض کردم: آری پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا!

حضرت فرمود: این پنج سوره را همراه با بسم الله الرحمن الرحیم در آغاز هر کدام بخوان: سوره قُل یا ایها الکافرون، سوره اذا جاء نصر الله والفتح، سوره قل هو الله احد، سوره قل اعوذ بربّ الفلق و سوره قل اعوذ بربّ الناس.»

جبیر گوید: من مال زیادی نداشتم و با افرادی که خدا خواست همسفر شدم [و این سوره‌های پنجگانه را خواندم] پس همتم از همه بیشتر و زاد و توشه‌ام از همه بهتر بود تا وقتی که از این سفر بازگشتم.»

(۱۸) سید علی نیلی در کتاب الانوار المضیئة گفته است: «بعضی از اهل خیر و صلاح که خدای ۲۶۰
شان رحمت کند گفته‌اند: هرگاه آخرین جمعه ماه رمضان شد روبروی خورشید بنشین پس چون خورشید [بالا آمد به گونه‌ای که] میان دو ابرو قرار گرفت پس بنویس: «لا آلاء إلّا آلاك كعسكون كعسلمين و بالحقّ أنزلناه و بالحقّ»[1] پس اول آیه ۱۰۶ از سوره اسرا تا ذکر ارسال را نازل کرد.

و آن شخص صالح گفته است که نوشتن این رقعه اثر بزرگی است در حفظ اموال و هر چیزی که این رقعه در آن نهاده شود و خواص عجیب و غریبی برای آن است و حکایت‌های شگفت‌انگیزی در رابطه با آن ذکر کرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و من خود نیز آن را تجربه کردم و واقعاً آن را همانطور که او گفته یافتم و من این رقعه را به بسیاری از مردم دادم و آنها هم خصوصاً در سفرها آثار عجیب و غریبی در رابطه با حفظ اموال‌شان از این رقعه دیده‌اند به گونه‌ای که آنها را از حمل سلاح و به همراه داشتن مردان جنگنده و از جنگ و جدال بی‌نیاز کرده است و ما و دیگر اصحاب از آن منفعت فراوانی برده‌ایم تا آنجا که هر وقت می‌خواستیم مایحتاج شخصی را بفرستیم همین نام مبارک را در آن می‌نهادیم اگر هم کاروان، مورد دستبرد واقع می‌شد این مالی که این رقعه در آن نهاده شده بود از دستبرد در امان می‌ماند.

سپس نقل می‌کند که: عده‌ای از بادیه‌نشینان بر پشت اسبان‌شان نشسته و در سر راه حرم امام علی ﷺ کمین می‌کردند و هرکس که از آنجا می‌گذشت او را غارت می‌کردند تا آخر این داستان را که واقعاً شگفت‌انگیز است نقل می‌کند و همان سید علی نیلی می‌گوید: این رقعه را در محافظت آثار عجیب و غریبی است که اگر همه آنها را نقل کنیم سخن به درازا می‌کشد.»

---

۱. البته در قرآن موجود در دست مردم آیه ۱۰۵ است زیرا بسم الله الرحمن الرحیم مطابق با مذهب اهل سنت و جماعت به عنوان یک آیه شمرده نشده است. (مترجم)

٢٦١ ٢٩٣٦٩ (١٩) **فقيه** ١٩٣/٢: قال رسول‌الله ﷺ من نزل منزلاً يتخوّف فيه السبُع فقال أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد بيده الخير وهو علىٰ كلّ شيء قدير اللّهمّ انّي أعوذ بك من شرّ كلّ سبُع إلّا أمِنَ مِنْ شرّ ذلك السبُع حتّىٰ يرحل من ذلك المنزل (بإذن الله ـ محاسن) إن شاء الله تعالىٰ. **المحاسن** ٣٦٧: البرقي عن موسى بن القاسم عن محمد بن أبي عمير عن الحسن بن عطيّة عن عمر بن يزيد عن أبي عبدالله ﷺ عن آبائه ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ من نزل منزلاً يتخوّف عليه من السبُع فقال أشهد (وذكر مثله) إلّا أنّه أسقط قوله (له الملك).

٢٦٢ ٢٩٣٧٠ (٢٠) **مستدرك** ٢٢٥/٨: القطب الراوندي في الخرايج عن **عبدالله** بن يحيى الكاهلي قال قال أبو عبدالله ﷺ إذا لقيت السبُع ما تقول له قلت لا أدري قال إذا لقيته فاقرأ في وجهه آية الكرسي وقل عزمت عليك بعزيمة الله وعزيمة رسول‌الله ﷺ وعزيمة سليمان‌بن داود ﷺ وعزيمة عليّ أمير المؤمنين والأئمّة من بعده ﷺ إلّا تنحّيت عن طريقنا ولم تؤذنا فإنّا لا نؤذيك فانّه ينصرف عنك قال عبدالله فقدمت الكوفة فلمّا خرجت وتوجّهت راجعاً وابن عمّي صحبني رأيت أسداً في الطريق فقلت له ما قال لي قال فنظرت إليه وقد طأطأ رأسه وأدخل ذَنَبه بين رجليه وركب الطريق راجعاً من حيث جاء الخبر **ورواه** السيّد عليّ بن طاووس في **أمان الأخطار** عن كتاب الدلائل للنعماني مثل **ورواه** الحسين بن حمدان الحضيني في الهداية باسناده عن عبدالله مثله.

(٢١)

باب استحباب التّسمية عند كلّ جسر والإستعاذة من الشيطان وتلاوة آية الكرسيّ عند صعود الدّرجة وتلاوة القدر حال المشي وعند الرّكوب وحين يسافر

٢٦٣ ٢٩٣٧١ (١) **كافي** ٢٨٧/٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن قاسم الصير في عن **حفص** بن القاسم قال قال أبو عبدالله ﷺ أن علىٰ ذروة كلّ جسر شيطان فإذا انتهيت إليه فقل بسم‌الله يرحل عنك **المحاسن** ٣٧٣: البرقي عن **ابن أبي عمير** مثله سنداً ومتناً إلّا أنّ فيه شيطاناً **فقيه** ١٩٧/٢: روى **جعفر** بن القاسم عن الصادق ﷺ مثل ما في المحاسن.

۲۶۱ (۱۹) رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در منزلی فرود می‌آید که در آن از درنده می‌ترسد پس بگوید: «گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست. یکتا و بی همتاست. فرمانروایی از آن اوست و همه خوبی‌ها از آن اوست خیر در دست اوست و او بر هر کاری تواناست. خدایا! پناه می‌برم به تو از شرّ هر درنده‌ای.»

این دعا را نمی‌خواند مگر اینکه تا وقتی که از آن منزل کوچ کند از شرّ درنده در امان خواهد ماند ان‌شاءالله تعالی.»

۲۶۲ (۲۰) عبدالله بن یحیی کاهلی از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «هرگاه با درنده‌ای برخورد کنی چه می‌گویی؟ عرض کردم: نمی‌دانم.

فرمود: هرگاه با آن برخورد کردی آیة الکرسی را در روی او بخوان و بگو: تو را به خدا و رسول خدا ﷺ و سلیمان بن داود ﷺ و علی امیرمؤمنان و امامان پس از او سوگند می‌دهم که از سر راه ما کنار روی و ما را آزار ندهی چرا که ما هم به تو آزاری نمی‌رسانیم. پس درنده کنار می‌رود و کاری به تو نخواهد داشت.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

عبدالله می‌گوید: من به کوفه رفتم و در هنگام بازگشت همراه با پسر عمویم بودم شیری را در میان راه دیدم پس همان‌ها که امام صادق ﷺ فرموده بود خواندم، دیدم سرش را پایین انداخت و دمش را میان دو پایش داخل کرد و راه خود را در پیش گرفت و به همانجایی که از آنجا آمده بود رهسپار گشت.»

باب ۲۱

استحباب بسم الله و خواندن آیة الکرسی و سوره قدر در سفر

۲۶۳ (۱) حفص بن قاسم از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «بر سر هر پلی شیطانی است وقتی به پل رسیدی بسم الله بگو شیطان از تو کوچ می‌کند.»

۲٦٤ ۲۹۳۷۲ (۲) **تفسير العيّاشي** ۱۳٦/۱: عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله ﷺ قال [انّ الشياطين يقولون] لكلّ شيء ذروة وذروة القرآن آية الكرسيّ من قرأ آية الكرسيّ مرّة صرف الله عنه ألف مكروه من مكاره الدنيا وألف مكروه من مكاره الآخرة وأيسر مكروه الدنيا الفقر وأيسر مكروه الآخرة عذاب القبر وانّي لأستعين بها على صعود الدرجة.

۲٦٥ ۲۹۳۷۳ (۳) **المكارم** ۲٤۲: عن **الحلبي** عن أبي عبدالله ﷺ قال لو حجّ رجل ماشياً فقرء (انّا أنزلناه) ما وَجَدَ أَلَم المشي (نقله فى الوسائل عن زين العابدين ﷺ).

(۲۲)

باب كراهة ركوب البحر في هيجانه وكراهة ركوبه للتّجارة وماورد من الدّعاء والقراءة للأمان من الغرق وللسلامة

۲٦٦ ۲۹۳۷۳ (۱) **فقيه** ۲٥۸/٤: بالإسناد المتقدّم في باب (۲٦) استحباب الفصل بين الأذان و الإقامة ج ٥ في حديث وصيّة النبيّ ﷺ لعليّ ﷺ وكرّه ركوب البحر في وقت هيجانه.

۲٦۷ ۲۹۳۷٤ (۲) **فقيه** ۲۹۳/۱: ونهى رسول الله ﷺ عن ركوب البحر في هيجانه.

۲٦۸ ۲۹۳۷٥ (۳) **وفيه** ۲۹۳/۱: وسأل **محمد بن مسلم** أبا عبدالله ﷺ عن ركوب البحر في هيجانه فقال ولِمَ يغرّر الرجل بدينه.

۲٦۹ ۲۹۳۷٦ (٤) **فقيه** ۲۹۳/۱: **الهداية** ۸۰: (الصادق ـ الهداية) ﷺ ما أجمل في الطلب من ركب البحر.

۲۷۰ ۲۹۳۷۷ (٥) **فقيه** ۲۹۳/۱: وروى **محمد بن مسلم** عن أحدهما ﷺ قال كان أبي ﷺ يكره الركوب في البحر للتّجارة.

۲۷۱ ۲۹۳۷۸ (٦) **فقيه** ۲۹۲/۱: قال أبو جعفر ﷺ لبعض أصحابه إذا عزم الله لك على البحر فقل الّذي قال الله عزّوجلّ: ﴿**بِسْمِ ٱللَّهِ مَجْرِيٰهَا وَمُرْسَىٰهَآ إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ**﴾ فإذا اضطرب بك البحر فاتّكِ على جانبك الأيمن وقل بسم الله أسكن بسكينة الله وقرّ بقرار الله واهدأ بإذن الله ولا حول ولا قوّة إلّا بالله.

۲۶۴ (۲) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هرچیزی را قلّه‌ای است و قلّه قرآن آیة الکرسی است. کسی که یک بار آیة الکرسی را بخواند خداوند هزار بدی از بدی‌های دنیا و هزار بدی از بدی‌های آخرت را از او برکنار کند که کمترین بدی دنیا نداری و تنگدستی و کمترین بدی آخرت عذاب قبر باشد و من در هنگام بالا رفتن به نردبان از آیة الکرسی کمک می‌گیرم.»

۲۶۵ (۳) حلبی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که پای پیاده به حج رود و سوره «انا انزلناه» را بخواند درد راه رفتن را احساس نمی‌کند.»

باب ۲۲

سفرهای دریایی

۲۶۶ (۱) در حدیث وصیت پیامبرﷺ به علیؑ آمده است: «آن حضرت سوار شدن بر کشتی و سفر در دریا را در هنگامی که دریا طوفانی و موّاج است مکروه و ناپسند دانست.»

۲۶۷ (۲) رسول خداﷺ از سفر دریایی در هنگام موّاج بودن و متلاطم بودن دریا نهی فرمود.

۲۶۸ (۳) محمد بن مسلم از امام صادقؑ درباره سوار شدن بر کشتی و حرکت کردن در دریا در هنگام طوفانی بودن و مواج بودنش پرسید حضرت فرمود: «چرا انسان به وسیله دینش فریب بخورد.»[1]

۲۶۹ (۴) امام صادقؑ فرمود: «میانه روی در طلب روزی نکرده است کسی که برای تجارت، سفر دریایی می‌کند.»

۲۷۰ (۵) محمد بن مسلم از امام باقرؑ یا امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «پدرم از سفر کردن در دریا برای تجارت خوشش نمی‌آمد.»

۲۷۱ (۶) امام باقرؑ به بعضی از اصحابش فرمود: «هرگاه خداوند سفر دریایی را برای تو اراده کرد پس بگو آنچه را که خدای بزرگ فرموده است: **«به نام خداست روان شدن این کشتی و لنگر انداختنش. به راستی که پروردگار من آمرزنده و مهربان است.»**

و اگر دریا متلاطم و موّاج شد پس بر طرف راستت تکیه کن و بگو: به نام خدا، به آرامی خدا آرام بگیر و به قرار خدا قرار بگیر و به اذن خدا آرام شو و نیست نیرو و توانی مگر متکی به خدا.»

---

۱. یعنی دین چنین مجوزی نمی‌دهد که موجب فریب شخص متدین شود و در هنگام طوفانی بودن دریا به کشتی سوار شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۷۲ ۲۹۳۷۹ (۷) **الجنّة الواقية** ٤٥٥: (من كتاب خواصّ القرآن) من نقش قوله تعالى قال ارْكَبُوا فيها الآية لحفظ السفينة في البحر يكتب في لوح ساج ويسمّر[1] في مقدّمها.

۲۷۳ ۲۹۳۸۰ (۸) **الجعفريّات** ۲۲٥: باسناده عن عليّ بن أبي طالبﷺ قال: قال رسول اللهﷺ من تخوّف الغرق فليقل بسم الله الملك الرّحمٰن الرّحيم **﴿وَمَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦ وَٱلْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطْوِيَّٰتٌۢ بِيَمِينِهِۦ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾**.

۲۷٤ ۲۹۳۸۱ (۹) **جُنّة الأمان الواقية** ٤٥٥: (من كتاب الخواصّ) عن عليّﷺ يقول للسّلامة من البحر **﴿وَمَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦ بِسم اللهِ مَجريٰها ومُرسيٰها وَٱلْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطْوِيَّٰتٌۢ بِيَمِينِهِۦ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾** اللّهمّ بارك لنا في مركبنا واحسن مسيرنا وعافنا من بحرنا، وممّا جرّب لسكون البحر أن يرمى فيه شيئاً من تربة الحسينﷺ وممّا يكتب للأمان من البحر قوله تعالىٰ في لقمان **﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱلْفُلْكَ تَجْرِى فِى ٱلْبَحْرِ بِنِعْمَتِ ٱللَّهِ لِيُرِيَكُم مِّنْ ءَايَٰتِهِۦٓ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾** في تسع أوراق وترمى إلى البحر إلى الشرف (الشرق ـ ك) واحدة بعد واحدة.[2]

۲۷٥ ۲۹۳۸۲ (۱۰) **الدعائم** ۳٤۹/۱: عن الحسين بن عليّ صلوات الله عليهما أنّه قال قال رسول اللهﷺ أمان لأمّتي من الغرق إذا ركبوا في الفلك قالوا[3] بِسم الله الرّحمن الرّحيم **﴿وَمَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦ وَٱلْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطْوِيَّٰتٌۢ بِيَمِينِهِۦ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ * بِسْمِ ٱللَّهِ مَجْرٜىٰهَا وَمُرْسَىٰهَآ إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾**.

وفيه ـ عن عليﷺ أنّه قال من ركب سفينة فليقل **﴿بِسْمِ ٱللَّهِ مَجْرٜىٰهَا وَمُرْسَىٰهَآ إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾** اللّهمّ بارك لنا في مركبنا وأحسن سيرنا وعافنا من شرّ بحرنا.

---

۱. سمّر الباب: شدّه بالمسمار.
۲. الظاهر انّ ما في صدره من تداخل الآيات من سهو النسّاخ.
۳. أن يقولوا ـ خ.

۲۷۲ (۷) هرکس آیه شریفه: ﴿ٱرۡكَبُواْ فِيهَا...﴾ تا آخر آیه را در تخته صافی بنویسد و آن را با میخ به جلوی کشتی بچسباند، کشتی در دریا محفوظ می‌ماند.»

۲۷۳ (۸) در کتاب الجعفریات با اسناد خود از امام علی؟ع؟ روایت کرده که فرمود: «رسول خدا؟ص؟ فرمود: هرکس از غرق شدن خوف دارد پس بگوید: «**به نام خداوند فرمانروای بخشنده مهربان و خدا را چنان که سزای اوست نشناختند [یا ارج ننهادند] و در روز رستاخیز سراسر زمین در مشت اوست و آسمان‌ها در هم پیچیده به دست اوست. پاک و برتر است او و از آنچه شریک او قرار می‌دهند.**»[1]

۲۷۴ (۹) در کتاب جنّة الامان از امام علی؟ع؟ روایت شده که فرمود: «برای سالم ماندن از دریا بگوید: و خدا را آن سان که سزای اوست نشناختند و ارج ننهادند. به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش و در روز رستاخیز سراسر زمین در مشت اوست و آسمان‌ها در هم پیچیده به دست اوست. پاک و برتر است او و از آنچه انباز او قرار می‌دهند. خدایا! مبارک قرار ده مرکب ما را و نیکو گردان حرکت ما را و ما را از خطرها و ضررهای دریای‌مان عافیت بخش.

و یکی از چیزهایی که به تجربه ثابت شده است که مایه آرامش دریا می‌شود این است که مقداری از تربت امام حسین؟ع؟ در آن افکنده شود و از جمله چیزهایی که برای در امان بودن از دریا مفید است که در هفت برگ این آیه که در سوره لقمان است: آیا ندیده‌ای که کشتی به نعمت خداوند در دریا روان می‌شود تا آیات و نشانه‌های خود را به شما نشان دهد. حقیقتاً در آن، نشانه‌هایی است برای هر شکیبای سپاسگزار. نوشته و آن برگ‌ها را یکی پس از دیگری به سمت مشرق به دریا افکند.»

۲۷۵ (۱۰) امام سجاد؟ع؟ فرمود: «رسول خدا؟ص؟ فرمود: برای در امان ماندن امّتم از غرق شدن چون به کشتی نشینند بگویند: و خدا را آن سان که سزای اوست نشناختند و ارج ننهادند. «**به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش و در روز رستاخیز سراسر زمین در مشت اوست و آسمان‌ها در هم پیچیده به دست اوست. پاک و برتر است او و از آنچه انباز او قرار می‌دهند. به نام خداست روان شدن این کشتی و لنگر انداختنش به راستی که پروردگار من آمرزنده و مهربان است.**»

و در همان کتاب است: «روایت شده از امام علی؟ع؟ که فرمود: کسی که می‌خواهد به کشتی سوار شود بگوید: «**به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش به راستی که پروردگار من آمرزنده و مهربان است.**» خدایا! مبارک قرار ده مرکب ما را و نیکو گردان حرکت ما را و ما را از خطرها و ضررهای دریای‌مان عافیت بخش.

---

۱. زمر ۶۷/۳۹.

۲۷۶ ۲۹۳۸۳ (۱۱) **مستدرک** ۲۳٦/۸: السيّد هبة الله في مجموع الرائق في خواصّ القرآن سورة ألم نشرح من قرأها وهو راكب البحر سَلم من ألمه وخوفه إلى حين صعوده منه.

۲۷۷ ۲۹۳۸٤ (۱۲) **مستدرک** ۲۳٥/۸: السيّد عليّ بن طاووس في أمان الأخطار روينا أنّه إذا ركب في السفينة فيكبّرالله جلّ جلاله مأة تكبيرة ويصلّي علىٰ محمّد وآله صلوات الله عليه و عليهم أجمعين مأة مرّة ويلعن ظالمي آل محمدﷺ مأة مرّة ويقول بسم‌الله وبالله والصلاة على رسول‌الله وعلى الصادقين صلوات الله عليهم اللّهمّ أحسن مسيرنا وعظّم أجورنا اَللّهمّ بك انتشرنا وإليك توجّهنا وبك آمنّا وبحبلك اعتصمنا وعليك توكّلنا اللّهمّ أنت ثقتنا ورجاءنا وناصرنا لاتحلّ بنا ما لا نحبّ (اللّهمّ بك نحلّ وبك نسير ـ خ) اللّهمّ خلّ سبيلنا وأعظم عافيتنا أنت الخليفة في الأهل والمال وأنت الحامل في الماء وعلى الظهر وقال ﴿**اركبُوا فيها بِسْمِ ٱللَّهِ مَجْرِيٰهَا وَمُرْسَىٰهَآ إِنَّ رَبِّى لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ**﴾، ﴿**وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَٱلْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَٱلسَّمَـٰوَٰتُ مَطْوِيَّـٰتُۢ بِيَمِينِهِۦ سُبْحَـٰنَهُۥ وَتَعَـٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ**﴾ اللهمّ أنت خير من وفد إليه الرّجال وشدّت إليه الرحال فأنت سيّدي أكرم مزور وأكرم مقصود وقد جعلتَ لكلّ زائر كرامة ولكلّ وافد تحفة فأسألك أن تجعل تحفتك إيّاي فكاك رقبتي من النار واشكر سعيي وارحم مسيري من أهلي بغير منّ منّي عليك بل لك المنّة عليّ إذ جعلت لي سبيلاً إلىٰ زيارة وليّك وعرّفتني فضله وحفظتني في ليلي ونهاري حتّىٰ بلّغتني هذا المكان وقد رجوتك فلا تقطع رجائي وأمّلتك فلا تخيّب أملي واجعل مسيري هذا كفّارة لذنوبي يا أرحم الرّاحمين. قال السيّد: وان كان قصده بركوب السفينة غير الزيارة فيغيّر اللّفظ بما يليق بسفره من العباره.

۲۷۸ ۲۹۳۸٥ (۱۳) **وفيه** ۲۳٦/۸: القطب الراونديّ في كتاب لبّ اللّباب عن النبيّﷺ أنّه قال لقوم ركبوا السفينة وسمّوا الله: لقد سلموا وبلغوا إلى قعر عدن.[۱]

---

۱. احتمل في هامش المستدرك طبع قديم أن يكون قعر مصحّف عقر.

۲۷۶ (۱۱) سید هبة الله در کتاب الراتق في خواص القرآن گفته است: «هرکس در هنگام سفر دریایی و سوار شدن به کشتی سوره ألم نشرح را بخواند از درد و ترس آن تا وقتی که از دریا بالا آید و از کشتی پایین شود سالم بماند.»

۲۷۷ (۱۲) سید بن طاووس در کتاب أمان الأخطار گفته است: «برای ما روایت شده که: هرگاه می‌خواهد مسافر به کشتی سوار شود پس صد بار الله اکبر بگوید و صد بار «اللهم صل علی محمد و آل محمد» بگوید و صدبار بگوید: «اللهم العَنْ ظالِمِي آلِ محمّد» وانگهی بگوید: به نام خدا و به یاری خدا و درود پیاپی بر رسول خدا و امامان راستگو که صلوات خدا بر آن‌ها باد. خدایا! این سیر و سفر ما را نیکو و پاداش‌های ما را بزرگ گردان. خدایا! به امید تو ما [در روی زمین] پراکنده شدیم و به سوی تو روی آوردیم و به توایمان آوردیم و به طناب تو چنگ زدیم و بر تو توکّل نمودیم. خدایا! تو اعتماد ما و امید ما هستی، امور ناخوشایند ما را بر ما فرود نیاور. خدایا! به کمک تو در [ساحل] فرود می‌آییم و به یاری تو حرکت می‌کنیم.

خدایا! راه ما را باز بگذار و عافیت ما را بزرگ گردان. تو هستی جانشین [ما] در میان خانواده و اموال‌مان و تو هستی که ما را بر دریا و خشکی حمل می‌کنی.

وانگهی بگوید: سوار شوید در این کشتی. به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش. به راستی پروردگار من آمرزنده و مهربان است و آن سان که سزای اوست او را نشناختند [یا ارج ننهادند]. به نام خداست روان شدن این کشتی و لنگر انداختنش و سراسر زمین در روز رستاخیز در مشت اوست و آسمان‌ها در هم پیچیده به دست قدرت اوست. پاک و برتر است از آنچه شریک او قرار می‌دهند.

خدایا! تو بهترین کسی هستی که انسان‌ها بر او وارد می‌شوند و برای رفتن نزد او بار سفر می‌بندند. پس تو ای سرورم! گرامی‌ترین زیارت شده و شریف‌ترین قصد شده هستی و تو برای هر زیارت کننده‌ای کرامتی و برای هر وارد شونده‌ای هدیه‌ای تدارک دیدی. پس از تو می‌خواهم که هدیه مرا آزادی‌ام از آتش دوزخ قرار دهی. خدایا! تلاش مرا ارج نِه و بر من به خاطر دورشدنم از خانواده‌ام رحم کن، بدون اینکه منّتی بر تو نهم بلکه تو را بر من منّت است که برای من راهی به سوی زیارت ولیّت گشودی و مرا با فضائل و کمالات او آشنا کردی و مرا در شب و روزم حفظ کردی تا اینکه مرا به این مکان رساندی. [خدایا] من به تو امید بسته‌ام پس امیدم را قطع مکن و همه آرزویم به توست پس ناامیدم مکن و این سیر و سفر ما را کفّاره گناهانم قرار ده ای مهربانترین مهربان‌ها.»

تذکّر: سیّد بن طاووس گفته است اگر مقصودش از سفر دریایی غیر از زیارت ائمّه اطهار علیهم السلام است پس بعضی از کلمات این دعا را تغییر دهد تا با سفرش تناسب پیدا کند.

۲۷۸ (۱۳) در کتاب لب اللّباب روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در حقّ عدّه‌ای که در هنگام سوار شدن به کشتی بسم الله گفتند فرمود: «هر آینه با تندرستی به جزیره [و ساحل] عَدَن رسیدند.»

وتقدّم في رواية ابن اسباط (١٦) من باب (١) استحباب استخارة الله من أبوابها ج ٨ قوله ﷺ فان اضطرب بك البحر فاتّك على جانبك الأيمن وقل بسم الله أسكن بسكينة الله وقرّ بوقار الله واهد أباذن الله ولا حول ولا قوّة إلّا بالله **وفي** تفسير عليّ بن إبراهيم(١٦) قوله ﷺ فإذا ضربت بك الأمواج فاتّك على يسارك وأشر إلى الموج بيدك وقل أسكن بسكينة الله وقرّ بقرار الله ولا حول ولا قوّة إلّا بالله.

(٢٣)

باب استحباب تشييع المسافر وتوديعه

٢٧٩ ٢٩٣٨٦ (١) **الدّعائم** ٣٤٧/١: عن عليّ ﷺ أنّه شيّع رسول الله ﷺ في غزوة تبوك لمّا خرج إليها واستخلفه في المدينة ولم يتلّقه لمّا انصرف.

٢٨٠ ٢٩٣٨٧ (٢) **تفسير فرات** ٢٢١: فرات قال حدّثني الحسين بن سعيد وجعفر بن محمد الفزاري معنعناً عن **أبي ذرّ** الغفاري وغيرهم[1] رضي الله عنهم أنّ النبيّ ﷺ أقرع بين أهل الصُفّة فبعث منهم ثمانين رجلاً ومن غيرهم إلى بني سليم وولّى عليهم وانهزموا مرّة بعد مرّة.

فلبث بذلك أيّاماً يدعو عليهم.

قال ثمّ دعا بلالاً.

فقال له إئتني ببردي البحراني وقباي[2] الخطّية فأتاه بهما فدعا عليّاً.

فبعثه في جيش إليهم وقال لقد وجّهته كرّاراً غير فرّار قال فسار عليّ ﷺ وخرج معه النبيّ ﷺ يشيّعه فكأنّي أنظر إليه عند مسجد الأحزاب وعليّ ﷺ على فرس أشقر وهو ﷺ يوصيه ثمّ روّحه[3] النبيّ ﷺ وانصرف قال فسار عليّ فيمن معه متوجّهاً نحو العراق وظنّوا أنّه يريد بهم غير ذلك الوجه حتّى أتاهم الوادى ثمّ جعل يسير الليل ويكمن النهار فلمّا دنا من القوم.

---

١. غيره ـ خ. ٢. قناتي ـ خ. ٣. ودّعه ـ ك.

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزدهم از باب یکم از باب‌های استخاره فرموده امامؑ که: «پس اگر دریا ناآرام و مؤاج شد بر طرف راستت تکیه کن و بگو: به نام خدا، به آرامیِ خدا آرام بگیر و به وقار خدا قرار بگیر و به اذن خدا آرام شو و نیست نیرو و توانی مگر متکی به خدا.»

و در روایت شانزدهم فرموده امامؑ که: «هرگاه امواج به تو زده شد پس بر سمت چپت تکیه کن و با دستت به موج اشاره کن و بگو: آرام بگیر به آرامی خدا و قرار بگیر به قرار خدا و نیرو و توانی نیست مگر از خدا و متکی به خدا.»

باب ۲۳

بدرقه و خداحافظی با مسافر

(۱) علیؑ می‌فرماید که: «پیغمبر را در غزوه تبوک که به سمت تبوک حرکت کرد بدرقه کرد و ۲۷۹
جانشین او در مدینه قرار گرفت و به هنگام بازگشت با او برخوردی نداشت.»

(۲) ابوذر غفاری و دیگران که خدا از آنان خشنود باشد حکایت کرده‌اند که: «رسول خداﷺ ۲۸۰
میان اهل صُفّه قرعه انداخت و با قرعه هشتاد مرد از آن‌ها را انتخاب کرد. همراه با افراد دیگری به جنگ با بنی سلیم فرستاد ولی چند بار شکست خوردند پیامبرﷺ چند روز به همین منوال درنگ کرد و برای آن‌ها دعا می‌کرد.

پس از مدتی بلال را خواست و به او گفت: عبای بحرانی و قبای خطّیه مرا بیاور. وانگهی علیؑ را طلبید و او را همراه با لشکری به سوی بنی سلیم گسیل داشت و فرمود: او [= علی] را فرستادم چه اینکه او کرّار [= بسیار حمله کننده] است و فرّار نیست [که از جنگ بگریزد].

پس علیؑ حرکت کرد و پیامبرﷺ او را بدرقه می‌کرد [ابوذر گوید:] پس گویی هم اکنون به پیامبرﷺ می‌نگرم که در کنار مسجد احزاب است و علیؑ بر اسب نارنجی سوار است و پیامبرﷺ به او توصیه می‌کند. وانگهی پیامبرﷺ او را راهی کرد و خود برگشت.

پس علیؑ با همراهانش به سمت عراق حرکت کرد. همراهان حضرت گمان کردند که حضرت می‌خواهد از راه دیگری به سوی عراق برود تا اینکه به وادی [= سرزمین همواری] رسیدند. پس از آن حضرت شب‌ها حرکت می‌کرد و روزها در جایی کمین می‌کرد تا اینکه به قوم بنی سلیم نزدیک شد.

أمر أصحابه قَفَلوا[١] الخيل وأوقفهم فقال لا تبرحوا إذانبذ[٢] بأمامهم فرام بعض أصحابه الخلاف وأتىٰ[٣] بعض حتّى إذا طلع الفجر أغار عليهم عليّ فمنحه الله أكتافهم وأظهره عليهم فأنزل الله علىٰ نبيّه محمّدﷺ وَ العادياتِ ضبحاً قال فخرج النبيّﷺ لصلاة الفجر وهو يقول ضبح والله جمع القوم ثمّ صلّى بالمسلمين فقرأ والعاديات ضبحاً قال فقتل منهم مأة وعشرون[٤] رجلاً وكان رئيس القوم الحارث بن بشر وسبىٰ منهم مأة وعشرين ناهداً. **إرشاد المفيد** ٨٦: ثمّ كانت غزاة السلسلة وذلك أنّ أعرابيّاً جاء إلى النبيّﷺ (إلى أن قال) وخرج عليّ بن أبي طالبؑ وخرج رسول اللهﷺ لتشييعه الخبر.

٢٨١ ٢٩٣٨٨ (٣) **فقيه** ٢/ ١٨٠: لمّا شيّع أمير المؤمنينؑ أباذرّؓ شيّعه الحسن و الحسينؑ وعقيل بن أبي طالب وعبدالله بن جعفر وعمّار بن ياسر قال أميرالمؤمنينؑ ودّعوا أخاكم فانّه لابدّ للشاخص أن يمضي وللمشيّع من أن يرجع فتكلّم كلّ رجل منهم على حياله فقال الحسين بن عليّؑ رحمك الله يا أبا ذرّ انّ القوم انّما امتهنوك بالبلاء لأنّك منعتهم دينك فمنعوك دنياهم فما أحوجك غداً إلى ما منعتهم وأغناك عمّا منعوك فقال أبوذرّ رحمكم الله من أهل بيت فما لي شَجَنٌ[٥] في الدنيا غيركم انّي إذا ذكرتكم ذكرت بكم جدّكم رسول اللهﷺ. **المحاسن** ٣٥٣: البرقي عن أبيه عن محمد بن سنان عن إسحاق بن جرير الجريري وعن رجل من أهل بيته عن أبي عبداللهؑ (نحوه).

٢٨٢ ٢٩٣٨٩ (٤) **أمالي المفيد** ١٦١: حدّثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبدالله محمد بن محمّد بن النعمان أيّد الله عزّه قال أخبرني أبو الحسن عليّ بن بلال المهلّبي قال أخبرني عليّ بن عبدالله الاصفهاني قال حدّثني إبراهيم بن محمد الثقفي قال حدّثني محمد بن عليّ قال حدّثنا الحسين بن سفيان عن أبيه عن **أبي جهضم** الأزدي عن أبيه قال لمّا أخرج عثمان أباذرّ الغفاريؓ من المدينة إلى الشام كان يقوم في كلّ يوم فيعظ الناس (إلى أن قال ١٦٥).

---

١. فعكموا ـ بحار ـ قَفَلَوْا الجبل ـ خ.
٢. وانتبذ ـ خ ـ اذ ابتدء ـ خ.
٣. أبىٰ ـ خ.
٤. وعشرين ـ خ.
٥. أي الحزن ـ الحاجة.

پس دستور داد تا همراهانش اسب‌ها را ببندند و در همان جا آن‌ها را نگه دارند و فرمود: از اینجا تکان نخورید و هیچ تحرّکی نشان ندهید که ناگهان تیرهایی در جلوی آن‌ها افکنده شد پس بعضی از اصحاب علی‌ؑ قصد تخلّف کردند [و می‌خواستند تیراندازی کنند] و عدّه‌ای هم از این کار خودداری کردند تا اینکه سپیده دم طلوع کرد، امام علی‌ؑ بر بنی سلیم حمله‌ور شد و خداوند او را بر آنان پیروز گرداند و شانه‌های آنان را به او بخشید [= آن‌ها را به دست او اسیر کرد]. پس خداوند بر پیامبرش حضرت محمّدﷺ سوره ﴿وَ ٱلْعَـٰدِيَـٰتِ ضَبْحًا﴾ را نازل فرمود.

پس پیامبرﷺ برای نماز صبح درآمد در حالی که می‌فرمود: به خدا سوگند که [علی‌ؑ] بر همه قوم بنی سلیم تاخت [و بر آن‌ها پیروز شد].

وانگهی نماز صبح را با مسلمانان به جماعت خواند و پس از آن، سوره ﴿وَ ٱلْعَـٰدِيَـٰتِ ضَبْحًا﴾ را برای آن‌ها خواند.

نتیجه این جنگ این شد که صد و بیست نفر از مردان آن‌ها که رئیس آن‌ها حارث بن بشر بود کشته شد و صد و بیست نفر اسیر شدند.»

۲۸۱ (۳) [پس از آنکه عثمان، ابوذر را به رَبَذه تبعید کرد] چون امیر المؤمنین علی‌ؑ به بدرقه ابوذر رفت امام حسن، امام حسینؑ، عقیل بن ابی طالب، عبدالله بن جعفر و عمّار بن یاسر نیز به بدرقه او رفتند.

امیرالمؤمنینؑ فرمود: با برادرتان خداحافظی کنید، چرا که شخص رونده و مسافر ناگزیر باید برود و بدرقه کننده ناگزیر باید برگردد.

پس هریک از آن‌ها مطابق آنچه در دل داشت چیزی گفت. امام حسینؑ فرمود: خداوند تو را رحمت کند ای ابوذر! این قوم تنها بدین خاطر تو را دچار بلا کردند که تو جلوی دنیای آن‌ها را گرفتی و مانع حیف و میل آن‌ها شد.

ابوذر گفت: خداوند شما اهل بیت را رحمت کند! مرا در این دنیا غصّه‌ای جز شما نیست هرگاه یاد شما می‌کنم با یاد شما به یاد جدّتان رسول خداﷺ می‌افتم.»

۲۸۲ (۴) ابوجهم ازدی از پدرش نقل کرده که گفت: «ابوذر غفاریؓ در شهر مدینه هر روز مردم را موعظه می‌کرد تا اینکه عثمان او را از مدینه به شام تبعید کرد...

وتقدّم أن لا يشيّعه أحد من الناس فبلغ ذلك أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالبعليه‌السلام فبكى حتّىٰ بلّ لحيته بدموعه.

ثمّ قال أهكذا يصنع بصاحب رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله انّا لله وانّا إليه راجعون.

ثمّ نهض ومعه الحسن والحسينعليهما‌السلام وعبدالله بن العبّاس والفضل وقثم وعبيدالله حتّىٰ لحقوا أبا ذرّ فشيّعوه فلمّا بصر بهم أبو ذرّرضي‌الله‌عنه حنّ إليهم وبكىٰ عليهم وقال بأبي وجوه إذا رأيتها ذكرت بها رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله وشملتني البركة برؤيتها.

ثمّ رفع يديه إلى السماء وقال اللّهمّ انّي أحبّهم ولو قطّعت إرباً إرباً في محبّتهم ما زلت عنها ابتغاء وجهك والدار الآخرة فارجعوا رحمكم الله والله أسأل أن يخلفني فيكم أحسن الخلافة فودّعه القوم ورجعوا وهم يبكون على فراقه.

۲۸۳ ۲۹۳۹۰ (٥) **كافي** ٢٠٦/٨: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل عن محمد بن الحسن (بن شمّون) عن محمد بن حفص التميمي قال حدّثني أبو جعفر الخثعمي قال قال لمّا سيّر عثمان أباذرّ إلى الربذة شيّعه أمير المؤمنين وعقيل والحسن والحسينعليهم‌السلام وعمّار بن ياسررضي‌الله‌عنه فلمّا كان عند الوداع.

قال أمير المؤمنينعليه‌السلام يا أباذرّ انّك انّما غضبت لله عزّوجلّ فارج من غضبت له انّ القوم خافوك على دنيا هم وخفتهم على دينك فارحلوك عن الفناء وامتحنوك بالبلاء ووالله لو كانت السماوات والأرض علىٰ عبد رتقاً.

ثمّ اتّقى الله عزّوجلّ جعل له منها مخرجاً فلا يؤنسك إلّا الحقّ ولا يوحشك إلّا الباطل.

ثمّ تكلّم عقيل فقال: يا أبا ذرّ أنت تعلم انّا نحبّك ونحن نعلم انّك تحبّنا وأنت قد حفظت فينا ما ضيّع الناس إلّا القليل فثوابك على الله عزّوجلّ ولذلك أخرجك المخرجون وسيّرك المسيّرون. فثوابك على الله عزّوجلّ فاتّق الله واعلم أنّ استعفاءك البلاء من الجزع واستبطاءك العافية من اليأس فدع اليأس والجزع وقل حسبي الله ونعم الوكيل.

تا آنجا که گفت: و هیچ کس برای بدرقه کردن ابوذر نرفت. این خبر به امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب‌ﷺ رسید، حضرت آن قدر گریست تا اینکه محاسن مبارکش با اشک‌هایش تر شد. سپس فرمود: آیا با صحابی رسول خداﷺ اینگونه رفتار می‌شود؟! اِنّا لِلّه وانّا الیه راجعون. سپس حضرت، خود به پاخاست و حسن و حسین‌ﷺ، عبدالله بن عبّاس، فضل، قثم و عبید الله نیز به همراه حضرت رفتند تا اینکه به ابوذر رسیدند و او را بدرقه کردند.

پس همین که چشم ابوذرﷺ به آن‌ها افتاد دلش رقّت پیدا کرد و بر آن‌ها گریست و گفت: پدرم فدای این رخسارهایی باد که هروقت آن‌ها را می‌دیدم به یاد رسول خداﷺ می‌افتادم و با دیدن آن‌ها خیر و برکت مرا فرامی‌گرفت. سپس دست‌هایش را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! من اینان [=اهل بیت پیامبرﷺ] را دوست دارم، هرچند در راه دوستی‌شان قطعه قطعه شوم و از محبّت آنان دست برنخواهم داشت، به خاطر به دست آوردن خشنودی تو و خانه آخرت. دیگر برگردید خداوند شما را رحمت کند و از خدا می‌خواهم که به بهترین وجه، جانشین من باشد در میان شما.

آنگاه با او خداحافظی کردند و در حالی که بر جدا شدن از او می‌گریستند برگشتند.»

۲۸۳ (۵) ابوجعفر خثعمی حکایت کرده که: «هنگامی که عثمان، ابوذر را به ربذه تبعید کرد امیر المؤمنین علی‌ﷺ، عقیل، حسن، حسین‌ﷺ و عمّار یاسرﷺ او را بدرقه کردند. در هنگام خداحافظی امیر المؤمنین‌ﷺ فرمود: ای ابوذر! تو تنها به خاطر خدای بزرگ به خشم درآمدی پس به همان که به خاطر او خشم کردی امیدوار باش. این قوم [= عثمان و دارودسته‌اش] از تو بر دنیای خود ترسیدند و تو از آن‌ها بر دینت ترسیدی. از این روی تو را از آستان مقدّس پیامبرﷺ بیرون کردند و تو را به بلا گرفتار نمودند.

به خدا قسم که اگر آسمان‌ها و زمین بر بنده‌ای به یکدیگر بچسبند وانگهی این بنده تقوای الهی داشته باشد خداوند برای او از میان آن‌ها راه برون‌رفتی بازخواهد کرد. پس تنها انیس و مونس‌ات باید حق باشد و از باطل هراس داشته باش. سپس عقیل حرف زد و گفت: ای ابوذر! تو می‌دانی که ما تو را دوست داریم و می‌دانیم که تو نیز ما را دوست داری و آنچه را که مردم جز تعداد اندکی از آن‌ها از ما ضایع کردند تو حفظ کردی. پس پاداش تو با خدای بزرگ است و به همین جهت بود که اخراج‌کنندگان تو را اخراج کردند و تبعید کنندگان تو را تبعید کردند. پس پاداش تو با خدای بزرگ است. پس پرهیزگار باش و از خدا بترس و بدان که بزرگ شمردن بلا نوعی بی‌تابی است و دیر شمردن عافیت نوعی ناامیدی است پس ناامیدی و بی‌تابی را رها کن و بگو خدا مرا بس است و او بهترین وکیل و نماینده است.

ثمّ تكلّم الحسن عليه السلام فقال يا عمّاه انّ القوم قد أتوا إليك ما قد ترىٰ وانّ الله عزّوجلّ بالمنظر الأعلىٰ فدع عنك ذكر الدنيا بذكر فراقها وشدّة ما يرد عليك لرخاء ما بعدها واصبر حتّىٰ تلقىٰ نبيّك صلى الله عليه وآله وهو عنك راضٍ إن شاء الله.

ثمّ تكلّم الحسين عليه السلام: فقال: يا عمّاه انّ الله تبارك وتعالىٰ قادر أن يغيّر ما ترىٰ وهو كلّ يوم في شأن انّ القوم منعوك دنياهم ومنعتهم دينك فما أغناك عمّا منعوك وما أحوجهم إلىٰ ما منعتهم فعليك بالصبر فانّ الخير في الصبر والصبر من الكرم ودع الجزع فانّ الجزع لا يغنيك ثمّ تكلّم عمار رحمه الله فقال يا أبا ذرّ أوحش الله من أوحشك وأخاف من أخافك أنه والله ما منع الناس أن يقولوا الحقّ إلّا الرّكون إلى الدنيا والحبّ لها ألا انّما الطاعة مع الجماعة والملك لمن غلب عليه وانّ هؤلاء القوم دعوا الناس إلى دنياهم فأجابوهم إليها ووهبوا لهم دينهم فخسروا الدنيا والآخرة وذلك هو الخسران المبين ثم تكلّم أبو ذرّ رحمه الله فقال عليكم السلام ورحمة الله و بركاته بأبي وأمّي هذه الوجوه فانّي إذا رأيتكم ذكرت رسول‌الله صلى الله عليه وآله بكم وما لي بالمدينة شجن لأسكن غيركم وانّه ثقل على عثمان جواري بالمدينة كما ثقل على معاوية بالشام فآلىٰ أن يسيّرني إلى بلدة فطلبت إليه أن يكون ذلك إلى الكوفة فزعم أنّه يخاف أن أفسد على أخيه الناس بالكوفة وآلىٰ بالله ليسيّرني إلىٰ بلدة لا أرىٰ فيها أنيساً ولا أسمع بها حسيساً وانّي والله ما أريد إلّا الله عزّوجلّ صاحباً ومالي مع الله وحشة حسبي الله لا إله إلّا هوَ عليهِ توكّلتُ وهو ربّ العرش العظيم وصلّى الله على سيّدنا محمّد وآله الطّيّبين.

وتقدّم في أحاديث باب (١٤) أنّ الرجل إذا شيّع أخاه فليقصّر من أبواب صلاة المسافر ج ٧ وباب (١٣) كراهة السفر في شهر رمضان من أبواب من يجب عليه الصوم ج ١١ ما يناسب ذلك.

ويأتي في الباب التالي ما يدلّ علىٰ ذلك.

سپس امام حسن‌ؑ حرف زد و فرمود: ای عمو! این قوم [= عثمان و عثمانیان] به سر تو آوردند آنچه را که خود می‌بینی و خدای بزرگ از محلّ اعلیٰ نظاره‌گر است [و آنچه را که بر سر تو آورند می‌بیند] پس با یاد فراق دنیا [=مرگ] و سختی آنچه پس از فراق بر تو وارد می‌شود، یاد دنیا را از خود دورکن و شکیبایی پیشه‌کن تا پیامبرﷺ را ملاقات کنی در حالی که او از تو راضی باشد ان شاء الله.

سپس امام حسین‌ؑ سخن گفت و فرمود: ای عمو! خداوند بلندمرتبه تواناست به اینکه آنچه را که تو [از دست این‌ها] می‌بینی و می‌کشی دگرگون کند و او هر روز در کاری است. این قوم دنیای‌شان را از تو بازداشتند ولی تو دینت را از آن‌ها بازداشتی و چقدر تو بی‌نیازی از آنچه که تو را از آن بازداشتند و چقدر آنان نیازمندند به چیزی که تو آن‌ها را از آن بازداشتی. پس بر تو باد به صبر و شکیبایی، چراکه تمام خیر در صبر و شکیبایی است و شکیبایی از کرامت و بزرگواری است و بی‌تابی را فرو نِه که بی‌تابی سودی برای تو نخواهد بخشید.

وانگهی عمّار که خدا از او خشنود باشد لب به سخن گشود و گفت: ای ابوذَر! خداوند آنان را که تو را به وحشت انداختند به وحشت اندازد و آنان که تو را ترساندند بترساند. به راستی به خدا قسم تنها چیزی که مانع حقگویی مردم شده است گرایش به دنیا و دوستی دنیاست. آری اطاعت، همراه با جماعت است و فرمانروایی و پادشاهی مال کسی است که بر آن چیره شده است و این قوم [عثمانیان] مردم را به دنیای خود فراخواندند و آن‌ها هم پاسخ مثبت دادند و دین و ایمان‌شان را تقدیم آن‌ها کردند و در نتیجه خَسِر الدنیا و الآخرة شدند و دنیا و آخرت خود را از دست دادند و واقعاً این، یک خُسران آشکار است.

وانگهی ابوذر تکلّم کرد و گفت: بر شما باد سلام و رحمت خدا، پدر و مادرم فدای این رخسارها باد! هرگاه شما را می‌بینم با دیدن شما به یاد رسول خداﷺ می‌افتم. مرا در شهر مدینه غمی جز غم شما نیست و به همین جهت ماندن من در مدینه بر عثمان گران آمد آن سان که بر معاویه، در شام نیز گران آمد.

عثمان سوگند خورد که مرا به شهری تبعید خواهد کرد، من از او درخواست کردم که به کوفه تبعیدم کند ولی او پنداشت که اگر مرا به کوفه فرستد مردم بر علیه برادر او شورش خواهند کرد و قسم خورد که مرا به شهری تبعید خواهد کرد که در آن شهر نه انیسی خواهم دید و نه صدایی خواهم شنید و من به خدا قسم که همراه و همنشینی جز خدای بزرگ نمی‌خواهم و با وجود همراه بودن خدا هیچ وحشتی نخواهم داشت. تنها خدا مرا بس است معبودی جز او نیست بر او توکل می‌کنم و او پروردگار عرش بزرگ است و صلوات خدا بر سرور ما محمد و خاندان پاکش باد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهاردهم از باب‌های نماز مسافر و باب سیزدهم از باب‌های آنچه که بر روزه واجب است آنچه مناسب با آن است.

می‌آید:

در باب بعدی آنچه بر آن دلالت می‌کند.

(۲٤)

باب استحباب الدّعاء للمسافر عند وداعه

۲۸٤ ۲۹۳۹۱ (۱) **المحاسن** ۳٥٤: البرقي عن أبي عبدالله البرقی عن علي بن النعمان عن **ابن مسكان** وغيره عن أبي عبدالله ﷺ قال. **فقيه** ۲/ ۱۸۰: كان رسول‌الله ﷺ إذا ودّع المؤمنين[1] قال (رحمكم الله و ـ المحاسن) زوّدكم (الله ـ فقيه) التقوى ووجّهكم إلى كلّ خير وقضى لكم كلّ حاجة وسلّم لكم دينكم ودنياكم وردّكم سالمين إلى سالمين.

۲۸٥ ۲۹۳۹۲ (۲) **الجعفريّات** ۲٤۹: أخبرنا الشريف أبوالحسن عليّ بن عبد الصمد بن عبيدالله الهاشمي ـ صاحب الصلاة بواسط ـ قال أخبرنا أبوبكر محمد بن عبدالله بن محمد بن صالح الأبهري الفقيه المالكي حدّثنا عبدالله بن محمد[2] بن وهب قال حدّثنا عبدالرّحمن بن أخي عبدالملك بن يذيب[3] الأصمعي قال حدّثنا عمّي عبدالملك الأصمعي عن جعفر بن سلمان[4] الضبعي عن ثابت عن **أنس** بن مالك قال أتى النبيّ ﷺ رجل يريد سفراً فقال له أوصني؟ فقال له: اتّق الله حيث ما كنت وأتبع السيّئة الحسنة وخالق الناس بخلق حسن فلمّا ودّعه قال له زوّدك الله التقوى وجنّبك الرّدىٰ وغفر لك ذنبك ووجّهك إلى الخير حيثما توجّهت.[5]

۲۸٦ ۲۹۳۹۳ (۳) **مستدرك** ۸/ ۲۰۹: كتاب **خلّاد** السديّ البزّاز قال ودّع رسول‌الله ﷺ عليّاً ﷺ فقال له زوّدك الله التقوى وغفر لك ذنبك ووجّه لك الخير حيثما توجّهت.

۲۸۷ ۲۹۳۹٤ (٤) **المحاسن** ۳٥٥: البرقي عن يعقوب بن يزيد عن عبيد البصري عن رجل عن **إدريس** بن يونس عن أبي عبدالله ﷺ قال ودّع رسول‌الله ﷺ رجلاً فقال له سلّمك الله وغنّمك والميعاد لله.

۲۸۸ ۲۹۳۹٥ (٥) **الجعفريّات** ۲۱۹: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ أنّ رسول‌الله ﷺ كان إذا ودّع رجلاً قال سلّمك الله والميعاد الله عزّوجلّ.

---

۱. المؤمن ـ المحاسن.
۲. محمد بن عبدالله ـ ك.
۳. قريب ـ ظ، كما في كتب الرجال.
٤. سليمان ـ ك.
٥. وجّهت ـ خ ك.

باب ۲۴

دعا به هنگام خداحافظی

۲۸۴ (۱) ابن مسکان و دیگران از امام صادقؑ روایت کرده‌اند که فرمود: «هرگاه رسول خداﷺ با مؤمنان[ـی که می‌خواستند به سفر روند] خداحافظی می‌کرد می‌فرمود: خداوند شما را رحمت کند و از تقوی و پرهیزگاری به شما زاد و توشه دهد و برای شما خیر پیش رو آورد و تمام حوائج و خواسته‌های شما را برآورده گرداند و دین و دنیای شما را سالم بدارد و شما را سالم و تندرست به میان خانواده و خویشان بازگرداند.»

۲۸۵ (۲) انس بن مالک گوید: «پیامبرﷺ پیش مردی آمد که می‌خواست به سفر رود. آن مرد به پیامبرﷺ عرض کرد: مرا توصیه کن، حضرت فرمود: هرکجا هستی پرهیزگار و خدا را در نظر داشته باش و [اگر گناهی مرتکب شدی] کار خیر و خوبی به دنبال کار بد انجام ده [تا اثر کار بد را محو کند] و با مردم با اخلاق نیک رفتار کن و چون حضرت با او خداحافظی کرد فرمود: خداوند از تقوی و پرهیزگاری تو را زاد و توشه دهد و از پستی و ذلت دور بدارد و گناهت را بیامرزد و هرکجا رو می‌کنی خداوند برایت خیر پیش رو آورد.»

۲۸۶ (۳) رسول خداﷺ با علیؑ خداحافظی کرد و به او فرمود: «خداوند از تقوی و پرهیزگاری تو را زاد و توشه دهد و گناهت را بیامرزد و هرکجا رو می‌کنی برایت خیر پیش آورد.»

۲۸۷ (۴) ادریس بن یونس از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ با شخصی خداحافظی کرد و خطاب به او فرمود: خداوند تو را سالم نگه دارد و تو را سود بخشد و وعده از آنِ خداست.»

۲۸۸ (۵) در کتاب «الجعفریات» با اسناد خود از امام علی بن ابی طالبؑ روایت شده است که: «هرگاه رسول خداﷺ با شخصی خداحافظی می‌کرد می‌فرمود: خداوند تو را سالم نگه دارد و وعده‌گاه، خدای بزرگ است.»

۲۸۹ ۲۹۳۹۶ (٦) **فقيه** ٢/ ١٨٠: وفي خبر آخر عن أبي جعفر عليه السلام قال كان رسول‌الله صلى الله عليه وآله إذا ودّع مسافراً أخذ بيده فقال[1] أحسن الله لك الصحابة وأكمل لك المعونة وسهّل لك الحزونة وقرّب لك البعيد وكفاك المهمّ وحفظ لك دينك وأمانتك وخواتيم عملك ووجّهك لكلّ خير عليك بتقوى الله أستودع الله[2] نفسك سر على بركة الله عزّوجلّ. **المحاسن** ٣٥٤: البرقي عن أبيه عن خلف بن حمّاد عن عبدالله بن مسكان وغيره عن **عبدالرحيم** عن أبي جعفر عليه السلام (مثله).

۲۹۰ ۲۹۳۹۷ (٧) **العوالي** ١/ ١٥١: وفي الحديث أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله إذا ودّع أحداً قال أستودع الله دينك وأمانتك وخواتيم عملك.

۲۹۱ ۲۹۳۹۸ (٨) **المحاسن** ٣٥٤: البرقي عن محمد بن الحسين عن **عليّ** ابن أسباط عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال ودّع رجلاً فقال أستودع الله نفسك وأمانتك ودينك وزوّدك زاد التقوى ووجّهك الله، للخير حيث توجّهت قال ثمّ التفت إلينا أبو عبدالله عليه السلام فقال هذا وداع رسول‌الله صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام إذا وجّهه في وجه من الوجوه. **مستدرك** ٨/ ٢٠٨: نوادر **عليّ** بن أسباط عن رجل قال ودّع أبو عبدالله عليه السلام رجلاً (وذكر نحوه).

۲۹۲ ۲۹۳۹۹ (٩) **المحاسن** ٣٥٤: البرقي عن ابن فضّال عن **عبدالله** بن ميمون القدّاح عن أبي عبدالله عليه السلام عن أبيه عليه السلام قال كان إذا ودّع رسول‌الله صلى الله عليه وآله رجلاً قال أستودع الله دينك وأمانتك وخواتيم عملك ووجّهك للخير حيث ما توجّهت ورزقك وزوّدك التقوى وغفر لك الذنوب.

۲۹۳ ۲۹۴۰۰ (١٠) **وفيه** ٣٥٥: البرقي عن أبيه عن النضر بن سويد عن **هشام** بن سالم قال دعا أبو عبدالله عليه السلام لقوم من أصحابه مشاة حجّاج فقال اللّهمّ احملهم على أقدامهم وسكّن عروقهم.

۲۹٤ ۲۹۴۰۱ (١١) **وفيه** ٣٥٦: البرقي عن أبيه عن أبي الجهم هارون بن الجهم عن **موسىٰ** بن بكر الواسطي قال أردت وداع أبي الحسن عليه السلام فكتب إليّ رقعة كفاك الله المهمّ وقضى لك بالخير ويسّر لك حاجتك (و ـ خ) في صحبة الله وكنفه.

---

١. ثمّ قال ـ المحاسن.
٢. أستودعك الله ـ المحاسن.

۲۸۹ (۶) امام باقر ﷺ فرمود: «هرگاه رسول خدا ﷺ با مسافری خداحافظی می‌کرد دست او را می‌گرفت و می‌فرمود: خداوند همنشینان و همسفران خوبی برایت مقدر و یاری‌اش را در حق تو کامل و ناهمواری‌ها را برایت هموار و مسافت‌های دور را به تو نزدیک گرداند و امور مهمت را کفایت و دین و امانت و سرانجام کارهایت را حفظ نماید و برایت خیر پیش آورد. بر تو باد به تقوای الهی، تو را به خدا می‌سپارم. برو به برکت خدای بزرگ.»

۲۹۰ (۷) در حدیث آمده است که هرگاه پیامبر ﷺ با کسی خداحافظی می‌کرد می‌فرمود: «دین و امانت و سرانجام کارهایت را به خدا می‌سپارم.»

۲۹۱ (۸) علی بن اسباط از یک نفر که خود نام او را ذکر کرده بود نقل کرده که گفت: «امام صادق ﷺ با مردی خداحافظی کرد و فرمود: تو را و امانتت را و دینت را به خدا می‌سپارم و خداوند زاد و توشه تقوی به تو مرحمت نماید و هرکجا می‌روی خداوند برایت خیر پیش آورد. آنگاه حضرت رو به ما کرد و فرمود: این گونه بود خداحافظی پیامبر خدا ﷺ با علی ﷺ هرگاه او را به خاطر کاری از کارها به جایی می‌فرستاد.»

۲۹۲ (۹) عبدالله بن میمون قداح از امام صادق ﷺ از پدرش امام باقر ﷺ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هرگاه رسول خدا ﷺ با شخصی خداحافظی می‌کرد می‌فرمود: دین و امانت و سرانجام کارهایت را به خدا می‌سپارم و هرکجا رو کنی خداوند برایت خیر پیش آورد و روزی‌ات دهد و از تقوی و پرهیزگاری تو را زاد و توشه داده و گناهانت را بیامرزد.»

۲۹۳ (۱۰) هشام بن سالم گوید: «امام صادق ﷺ برای عده‌ای از اصحابش که می‌خواستند پیاده به حج مشرّف شوند فرمود: خدایا! آنها را بر روی پاهای‌شان حمل کن [= آنها را سر پا نگاه دار] و رگ‌هایشان را آرام گردان.»

۲۹۴ (۱۱) موسی بن بکر واسطی گوید: «می‌خواستم با امام کاظم ﷺ خداحافظی کنم، حضرت در قطعه کاغذی برای من نوشت: خداوند مهماتت را کفایت کند و برایت خیر و خوبی مقدر و وصول به خواسته‌ات را برایت آسان گرداند. در مصاحبت خدا و تحت حمایت خدا باشی.»

(۲۵)

باب استحباب الإستعانة على السّفر بالحداء والشّعر دون الغناء وما فيه خنا

۲۹۵ ۲۹٤۰۲ (۱) **فقيه** ۱۸۳/۲: روى السكوني باسناده قال قال رسول‌اللهﷺ زاد المسافر الحداء[۱] والشعر ما كان منه ليس فيه خنا[۲]. **الجعفريّات** ۱۵۸: باسناده عن عليّ بن أبي طالبﷺ عن رسول‌اللهﷺ (مثله). **المحاسن** ۳۵۸: البرقي عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبداللهﷺ عن رسول‌اللهﷺ (مثله).

۲۹٦ ۲۹٤۰۳ (۲) **المحاسن** ۳۷۵: أبو عبدالله أبوه عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن أبيه عن بعض مشيخته عن أبي عبداللهﷺ قال أما يستحيى أحدكم أن يغنّي علىٰ دابّته وهي تسبّح.

۲۹۷ ۲۹٤۰٤ (۳) **المناقب** ۱٤۷/۱: وكان حادي بعض نسوته (صلّى الله عليه وآله ـ ك) خادمه أنجشة فقال له يا أنجشة أرفق بالقوارير وفي رواية لا تكسر القوارير.

ويأتي في رواية البرقى (۱۹) من باب (۸) كراهة ضرب الدابّة من أبواب احكام الدواب ج ۲۱ قولهﷺ لا تغنّوا علىٰ ظهورها أما يستحيى أحدكم أن يغنّي علىٰ ظهر دابّة وهي تسبّح.

وفي أحاديث باب (۱۹) حرمة الغناء من أبواب ما يكتسب به ج ۲۲ ما يدلّ باطلاقه على ذلك.

(۲٦)

باب استحباب اعتناء المسافر بحفظ نفقته وشدّها في حِقويه وإن كان محرماً

وتقدّم في رواية عبدالرحمن (۹) من باب (۱۲) كراهة الصلاة فيما فيه التماثيل من أبواب لباس المصلّى ج ٤ قولهﷺ لابدّ للناس من حفظ بضايعهم وفي نقل الفقيه قولهﷺ

---

۱. الحدى ـ الجعفريّات.
۲. الجفاء ـ خ ـ جفاء ـ المحاسن.

باب ۲۵

خواندن شعر و حُدی[۱] در طول سفر

(۱) سکونی با اسناد خود از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «توشه مسافر حدی خواندن و ۲۹۵
شعری است که در آن، حرف‌های زشت و فحش نباشد.»

(۲) عبدالله بن فضل از پدرش از بعضی از مشایخش از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «آیا ۲۹۶
یکی از شما خجالت نمی‌کشد که در حالی که سوار بر مرکب است آواز بخواند با اینکه مرکبش تسبیح خدا می‌گوید.»

(۳) خادم پیامبرﷺ به نام أنجشه حدی خوان بعضی از زنان پیامبرﷺ بوده است. پس پیامبرﷺ ۲۹۷
به او فرمود: «ای أنجشه، با ظرف‌های بلورین مدارا کن.»

و در روایت دیگری آمده است که فرمود: «ظرف‌های بلورین را نشکن.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت نوزدهم از باب هشتم از باب‌های احکام حیوانات فرموده امامؑ که: «بر پشت آنـها [=اسب، شتر، الاغ و استر] آوازه خوانی نکنید آیا یکی از شما شرم نمی‌کند که بـر پشت آنـها آواز بخواند و خود آن مرکب تسبیح خدای سبحان بگوید.»

و در روایات باب نوزدهم از باب‌های مایکتسب به چیزی که با اطلاق بر آن دلالت می‌کند.

باب ۲۶

مواظبت از پول و اشیاء قیمتی در سفر

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب دوازدهم از باب‌های لباس نمازگزار فرموده امامؑ که: «مردم نـاگـزیر از محافظت سرمایه‌های‌شان هستند.»

---

۱. عرب‌ها در طول سفر برای شتران شعرهایی با آهنگ خاصی می‌خواندند و این گونه خواندن را حدی می‌گفتند و معتقد بودند که شتران خوش‌شان می‌آید و از آن‌ها رفع خستگی می‌شود.

ما للنّاس بدّ من حفظ بضايعهم. ولاحظ ساير أحاديث الباب. **وفي** رواية صفوان (۵) من باب(۵) جواز شدّ النفقة والهميان على الوسط للمحرم من أبواب ما يجب اجتنابه على المحرم ج ۱۳ قوله ﷺ من قوّة المسافر حفظ نفقته. **ولاحظ** سائر أحاديث الباب فانّ لها مناسبة بالمقام.

(۲۷)

باب استحباب صلاة ركعتين والدّعاء لردّ الضّالّة بالمأثور

۲۹۸ ۲۹٤۰۵ (۱) **المحاسن** ۳٦۳: البرقي عن محمد بن عليّ عن يونس بن يعقوب عن **أبي عبيدة** الحذّاء قال كنت مع أبي جعفر ﷺ فضلّ بعيري فقال صلّ ركعتين ثمّ قل كما أقول اللّهمّ رادّ الضالّة هادياً من الضلالة ردّ عليّ ضالّتي فانّها من فضل الله وعطائه قال ثمّ إنّ أبا جعفر ﷺ أمر غلامه فشدّ على بعير من ابله محمله ثمّ قال يا أبا عبيدة تعال فاركب فركبت مع أبي جعفر ﷺ فلمّا سرنا إذا سواد على الطريق فقال يا أبا عبيدة هذا بعيرك فاذاً هو بعيري.

المكارم ۲۵۹: عن **أبي عبيدة** الحذّاء قال كنت مع الباقر ﷺ فضلّ بعيري فقال ﷺ صلّ ركعتين ثمّ قل كما أقول اللّهمّ رادّ الضّالّة هادياً من الضلالة ردّ عليّ ضالتي فانّها من فضلك وعطائك ثمّ قال ﷺ يا أبا عبيدة (وذكر مثله).

۲۹۹ ۲۹٤۰٦ (۲) **المكارم** ۳۹۸: عن أميرالمؤمنين ﷺ تصلّي ركعتين تقرأ فيهما «يٰسٓ» وتقول بعد فراغك منهما رافعاً يدك إلى السماء اللّهمّ رادّ الضالّة والهادي من الضلالة صلّ علىٰ محمّد وآل محمّد واحفظ عليّ ضالّتي واردها إليّ سالمة يا أرحم الراحمين فانّها من فضلك وعطائك يا عباد الله في الأرض ويا سيّارة الله في الأرض ردّوا عليّ ضالّتي فانّها من فضل الله وعطائه.

۳۰۰ ۲۹٤۰۷ (۳) **وفيه** ۳٤۱: روى **جابر** الأنصاري أنّ النبيّ ﷺ علّم عليّاً وفاطمة ﷺ هذا الدعاء وقال لهما ان نزلت بكما مصيبة أو خفتما جور سلطان أو ضلّت لكما ضالّة فأحسنا الوضوء وصلّيا ركعتين وارفعا أيديكما إلى السماء وقولا: يا عالم الغيب والسرائر يا مطاع يا عليم يا الله

و در روایتی دیگر به این تعبیر آمده است که: «مردم را از محافظت سرمایه‌هایشان گزیری نیست [و باید آنها را حفظ کند.]

و در روایت پنجم از باب پنجم از باب‌های آنچه بر محرم (در حج) واجب است فرموده امام‌ﷺ که: «محافظت و مراقبت کردن هزینه سفر از قوت و توان مسافر است.»

و سایر روایات باب را بنگر که در آن مناسب با مقام هست.

باب ۲۷

نماز و دعا برای پیدا کردن گمشده

۲۹۸ (۱) ابو عبیده حذّاء گوید: «من همراه با امام باقرﷺ بودم و شترم گم شد. حضرت فرمود: دو رکعت نماز بخوان، وانگهی بگو همانطور که من می‌گویم: خدایا! گمشده مرا به من برگردان چرا که خود آن از عنایت و بخشش خداوند است.

سپس حضرت به غلامش دستور داد تا بر روی شتری از شترانش محمل ببندد و فرمود: ای ابو عبیده! بیا و سوار شو. پس من سوار شدم و همراه با امام باقرﷺ بودم که فرمود: ای ابو عبیده! این، شتر تو است. پس ناگهان دیدم که آن، شتر من است.»

۲۹۹ (۲) از امیر المؤمنینﷺ روایت شده که فرمود: «[برای پیدا شدن گمشده] دو رکعت نماز می‌خوانی و در هر رکعت [پس از خواندن سوره حمد] سوره یس می‌خوانی و پس از فارغ شدن از نماز در حالی که دو دستت را به طرف آسمان بلند کرده‌ای می‌گویی: خدایا! ای برگرداننده گمشده [به صاحبش]! ای هدایت کننده و در آورنده از گمراهی! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و گمشده مرا حفظ کن و آن را سالم به من برگردان، ای مهربانترین مهربانان، چراکه آن از تفضل و بخشش تو بود. ای بندگان خدا در زمین و ای سیرکنندگان خدا در زمین! گمشده مرا به من بازگردانید چرا که آن از عنایت و بخشش خداوند بود.»

۳۰۰ (۳) در همان کتاب آمده است که: «جابر انصاری روایت کرده که پیامبرﷺ به علی و فاطمهﷺ این دعا را آموخت و به آنها فرمود: اگر مصیبتی بر شما فرود آمد یا از ستم سلطان می‌ترسید یا چیزی از شما گم شد نیکو وضو بگیرید و دو رکعت نماز بخوانید و دست‌های‌تان را به آسمان بلند کنید و بگویید: ای دانای پنهان و باطن‌ها! ای کسی که فرمانش اطاعت گردیده می‌شود! ای دانا! یا الله،

يا الله يا الله يا هازم الأحزاب لمحمّد يا كائد فرعون لموسىٰ يا منجي عيسىٰ من أيدى الظلمة يا مخلّص قوم نوح من الغرق يا راحم عبده يعقوب يا كاشف ضرّ أيّوب يا منجى ذى النّون من الظلمات يا فاعل كلّ خير يا هادياً إلى كلّ خير يا دالاًّ على كلّ خير يا آمراً بكلّ خير يا خالق الخير ويا أهل الخير أنت الله رغبت إليك فيما قد علمت وأنت علّام الغيوب أسألك أن تصلّي على محمّد وآل محمّد ثمّ سلا الحاجة تجابان (تجابا ـك) إن شاء الله تعالىٰ.

۳۰۱ ۲۹٤۰۸ (٤) **مصباح الكفعمي** ۱۸۱: في كتاب خواصّ القرآن أنّه من ضاع له شيء أو أبق فليصلّ ضحى الجمعة ثماني ركعات فإذا سلّم قرأ الضّحىٰ سبعاً وقال يا صانع العجائب يا رادّ كلّ غائب[1] يا جامع الشتات يا من مقاليد الأمور بيده أجمع عليّ كذا فانّه لا جامع إلّا أنت.

۳۰۲ ۲۹٤۰۹ (٥) **وفيه** ۱۸۲: ومن أدعية الضالّة يا من لايخفى عنه[2] مكتوم ولا يشذّ عنه معلوم ولا يغالبه منيع ولا يطاوله رفيع أردد بقدرتك عليّ ما في قبضتك انّك أهل الخيرات ومنها: اللّهمّ (يا ـخ) هادي الضالّة ورادّ الضالّة أسألك بعزّتك وسلطانك أن تصلّي على محمّد وآل محمد وأن تردّ عليّ ضالّتي فانّها من عطائك وفضلك ورزقك.

۳۰۳ ۲۹٤۱۰ (٦) **المحاسن** ۳٦۳: البرقي عن محمد بن عليّ عن عبيس بن هشام عن أبي إسماعيل الفرّاء عن **زيد** الشحّام عن أبي عبدالله عليه السلام قال تدعو للضّالّة اللّهمّ انّك إله من في السماء وإله من في الأرض وعدل فيهما وأنت الهادي من الضلالة وتردّ الضالّة ردّ عليّ ضالّتي فانّها من رزقك وعطيّتك اللّهمّ لا تفتن بها مؤمناً ولا تغن بها كافراً اللّهمّ صلّ على محمّد عبدك ورسولك وعلى أهل بيته.

۳۰٤ ۲۹٤۱۱ (۷) **المكارم** ۳۸٦: **روى** عن الرضا عليه السلام قال إذا ذهب لك ضالّة أو متاع فقل ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾ إلى قوله في كتاب مُبين ثمّ تقول اللّهمّ انّك تهدي من الضّلالة وتنجي من العمىٰ وتردّ الضّالّة فصلّ على محمد وآل محمّد واغفرلي وردّ ضالّتي وصلّ على محمّد وآله وسلّم.

---

۱. غريب ـ خ ل. ۲. عليه ـ خ ل.

یا الله، یا الله ای آنکه همه احزاب را برای محمد شکست دادی! ای آنکه برای موسی، فرعون را به کید گرفتار کردی. ای نجات دهنده عیسی از دست ستمکاران، رهایی بخش پیروان نوح از غرق شدن، ای ترحم کننده بر بنده‌اش یعقوب، ای برطرف کننده گرفتاری و پریشانی ایوب، ای نجات دهنده صاحب ماهی [= حضرت یونس ﷺ] از ظلمت‌ها [که در شکم نهنگ و در دل دریا بود]. ای انجام دهنده هر خیر و خوبی، ای راهنمایی کننده به خیر و نیکی، ای دلالت کننده بر هر خیر، ای فرمان دهنده به هر خیر، ای آفریننده خیر و ای اهل خیر و نیکی، تو خدای معبودی. به سوی تو روی می‌آورم به خاطر آنچه که خود می‌دانی و تو بسیار دانا به غیب‌ها و نهان‌ها هستی، از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی. سپس حاجت خود را بخواهید ان شاءالله تعالی اجابت می‌شوید [و خداوند حاجت شما را بر آورده خواهد کرد].»

۳۰۱ (۴) کسی که چیزی از او ضایع [گم] شود یا فرار کند پس پیش از ظهر روز جمعه هشت رکعت نماز بخواند و چون سلام داد هفت بار سوره والضّحی را بخواند و بگوید: ای سازنده چیزهای شگفت‌انگیز! ای برگرداننده هر غایب و غریب [به وطن]! ای گردآورنده پراکنده‌ها! ای کسی که کلید کارها در دست توست این چنین پراکندگی مرا جمع کن، چرا که جمع‌کننده‌ای جز تو نیست.»

۳۰۲ (۵) در همان کتاب آمده است: «یکی از دعاهایی که برای پیدا شدن گمشده خوانده می‌شود این است: ای کسی که هیچ پنهانی بر تو پنهان نیست و هیچ آشکاری از دیده تو بیرون نیست و هیچ توانایی توان غلبه بر تو را ندارد و هیچ بلندی به بلندای تو نرسد، با توانایی‌ات آنچه را که در مشت توست به من برگردان، چرا که تو اهل خیرات و مبرّاتی.»

و یکی دیگر از آن دعاها برای پیدا شدن گمشده این است: «خدایا! ای راهنمایی کننده گمراه و ای برگرداننده گمشده [به صاحبش]! با عزت و تسلطت از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و گمشده مرا به من بازگردانی، چرا که آن از بخشش و عنایت و روزی تو بود [به من].»

۳۰۳ (۶) زید شحّام از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «برای پیدا شدن گمشده این دعا را می‌خوانی: خدایا! تو معبود آسمانیان و معبود زمینیانی و در میان آنها دادگری می‌کنی و تو راهنمای گمراه و برگرداننده گمشده [به صاحبش] هستی، گمشده مرا به من برگردان چراکه آن از روزی تو و بخشش تو بود. خدایا! مگذار مؤمنی فریفته آن شود و کافری از آن بهره‌مند گردد. خدایا! بر محمد، بنده خودت و پیامبرت و بر خاندانش درود فرست.»

۳۰۴ (۷) هرگاه چیزی از تو گم شد یا سرمایه‌ای از دست تو رفت پس این آیه را بخوان: ﴿وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِى ظُلُمَـٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ﴾[1] سپس می‌گویی: خدایا! تو هستی که با هدایت خود گمراه را از گمراهی در می‌آوری و از کوری نجات می‌بخشی و گمشده را باز می‌گردانی، پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا بیامرز و گمشده‌ام را باز گردان و بر محمد و خاندانش درود و سلام بفرست.»

۱. انعام ۵۹/٦.

وتقدّم في رواية الأصبغ (١) من باب (٣٣) أنّ في القرآن ما يؤمن به من الحرق من أبواب فضائل القرآن ج ١٩ قوله ﷺ إقرء يٰسٓ في ركعتين وقل يا هادي الضّالّة ردّ عليّ ضالّتي ففعل فردّ الله عزّوجلّ عليه ضالّته.

(٢٨)

باب استحباب الدّعاء بالمأثور عند الإشراف على المنزل وعند النزول وصلاة الركعتين عند إرادة الرحيل

٣٠٥ ٢٩٤١٢ (١) **فقيه** ٢/١٩٦: كان في وصيّة رسول الله ﷺ **لعليّ** ﵇ يا عليّ إذا أردت مدينة أو قرية فقل حين تعاينها اللّهمّ انّي أسألك خيرها وأعوذبك من شرّها اللّهمّ حبّبنا إلى أهلها وحبّب صالحي أهلها إلينا.

٣٠٦ ٢٩٤١٣ (٢) **المحاسن** ٣٧٤: **البرقي** عن أبيه عمّن ذكره عن أبي الحسن موسىٰ بن جعفر عن أبيه عن جدّه ﵈ قال كان في وصيّة (وذكر مثله) إلى قوله شرّها وزاد قوله اللّهمّ أطعمنا من جناها وأعذنا من وبائها وحبّبنا إلى أهلها وحبّب صالحي أهلها إلينا.

٣٠٧ ٢٩٤١٤ (٣) **المحاسن** ٣٧٤: وباسناده قال **فقيه** ٢/١٩٥: قال **النبيّ** ﷺ (لعليّ ﵇ ـ فقيه) يا عليّ إذا نزلت منزلاً فقل اللّهمّ أنزلني منزلاً مباركاً وأنت خير المنزلين (ترزق خيره و يدفع عنك شرّه ـ فقيه).

٣٠٨ ٢٩٤١٥ (٤) **تحف العقول** ١٢٢: في حديث الأربعمائة قال عليّ ﵇ وإذا نزلتم فقولوا اللّهمّ أنزلنا منزلاً مباركاً وأنت خير المنزلين.

٣٠٩ ٢٩٤١٦ (٥) **مستدرك** ٨/٢٣١: السيّد عليّ بن طاووس في أمان الأخطار روينا في كتاب مصباح الزائر وجناح المسافر وغيره من النقل الظاهر أنّ المسافر إذا نزل ببعض المنازل يقول اللّهمّ أنزلني منزلاً مباركاً وأنتّ خير المنزلين ويصلّي ركعتين بالحمد وما يشاء من السور القصار.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سی و سوم از باب‌های فضایل قرآن فرموده امامؑ که: «[برای پیدا شدن گمشده] دو رکعت نماز بخوان و در هر دو رکعت [پس از سوره حمد] سوره یس را بخوان و پس از نماز بگو: «یا هادی الضالّة ردّ علیّ ضالتی.» راوی به همین دستور امامؑ عمل کرد پس خدای بزرگ گمشده او را به او برگرداند.»

باب ۲۸

دعا هنگام نزدیک شدن به محل فرود مسافران و هنگام کوچ کردن از آن

۳۰۵ (۱) در وصیت رسول خداﷺ به علیؑ آمده است: «ای علی! هرگاه قصد رفتن به شهر یا دهکده‌ای را داری همین که از دور آن را دیدی بگو: خدایا! خیر آن را از تو می‌خواهم و از شرّش به تو پناه می‌آورم. خدایا! ما را محبوب اهل آن قرار ده و صالحان سکنه آن را محبوب ما قرار ده.»

۳۰۶ (۲) در کتاب محاسن از پدرش و او از شخصی که خود نام او را ذکر کرده و او از امام موسی کاظمؑ از پدرش از جدشؑ روایت کرده که فرمود: «در وصیت پیامبرﷺ به علیؑ آمده است: همانند مطلب پیشین را نقل کرده و پس از «شرّها» افزوده است: خدایا! از میوه‌های چیده شده آن [شهر یا روستا] ما را تغذیه کن و از بیماری وبای آن در پناه خود حفظ کن و ما را محبوب ساکنان آن قرار ده و صالحان آنها را نیز محبوب ما قرار ده.»

۳۰۷ (۳) محاسن با اسناد خود روایت کرده که پیامبرﷺ به علیؑ فرمود: «ای علی! هرگاه به منزلی فرود آمدی پس بگو: «**خدایا! مرا در منزلگاه پر برکتی فرود آر و تو بهترین مهمان نوازانی.**»[1] در این صورت خیر آن محل، روزی‌ات گردد و شرّش از تو دور شود.»

۳۰۸ (۴) علیؑ در حدیث چهارصدگانه فرمود: «و هرگاه به منزلی فرود آمدید بگویید: خدایا! ما را در منزلگاه پر برکتی فرود آر و تو بهترین مهمان نوازانی.»

۳۰۹ (۵) سید علی بن طاووس گوید: «هرگاه مسافر در یکی از منازل فرود آمد بگویید: خدایا! مرا در منزلگاه پر برکتی فرود آر و تو بهترین مهمان‌نوازانی و دو رکعت نماز با حمد و هر سوره‌ای از سوره‌های کوچک که می‌خواهد بخواند.

---

۱. مؤمنون ۳۹/۲۳.

ويقول اللّهمّ ارزقنا خير هذه البقعة وأعذنا من شرّها اللّهمّ أطعمنا من جناها وأعذنا من وباها وحبّبنا إلى أهلها وحبّب صالحي أهلها إلينا ويقول أشهد أن لا إلـه إلّا الله وحـده لا شريك له وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله وأنّ عليّاً أمير المؤمنين والأئـمّة مـن ولده أئـمّة أتولّاهم وأبرأ من أعدائهم اللّهمّ انّي أسألك خير هذه البقعة وأعوذبك من شرّها اللّهمّ اجعل أوّل دخولنا هذا صلاحاً وأوسطه فلاحاً وآخره نجاحاً.

۳۱۰ ۲۹٤۱۷ (٦) **المحاسن** ۳۷٤: محمّد بن عليّ عن موسى بن سعدان عن رجل عن **عليّ** بن المغيرة قال قال لي أبو عبدالله عليه السلام إذا سافرت فدخلت المدينة التي تريدها فقل حين تشرف عليها وتراها اللّهمّ ربّ السموات السبع وما أظلّت وربّ الأرضين السبع وما أقلّت وربّ الرياح وما ذرت وربّ الشياطين وما أضلّت أسألك أن تصلّي على محمد وآل محمد و أسألك من خير هذه القرية وما فيها وأعوذبك من شرّها وشرّ ما فيها.

۳۱۱ ۲۹٤۱۸ (۷) **مستدرك** ۲۳۰/۸: السيّد عليّ بن طاووس في أمان الأخطار فيما نذكره من الدعاء الفاضل إذا أشرف على بلد أو قرية أو بعض المنازل: روينا من عدّة طرق ونذكر لفـظ مـا نقلناه في كتاب مصباح الزائر وجناح المسافر فليقل اللّهمّ ربّ (وذكر مثله) إلى قوله أقلّت (ثمّ قال) وربّ الشياطين وما أضلّت وربّ الرياح وما ذرت وربّ البحار وما جرت أسألك خير هذه القرية وخير ما فيها وأعوذبك من شرّها وشرّ ما فيها اللّهمّ يسّرلي ما كان فيها من خير ووفّق لي ما كان فيها من يسر وأعنّي على قضاء حاجتي يا قاضي الحاجات ويا مجيب الدعوات أدخلني مدخل صدق وأخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك سلطاناً نصيراً ورواه الشيخ الطبرسي في الآداب الدينيّة مثله.

۳۱۲ ۲۹٤۱۹ (۸) **مستدرك** ۲۳۱/۸: عليّ بن الحسين المسعودي في مروج الذهب عن **المـنذر** بـن الجارود قال لمّا ورد عليّ عليه السلام البصرة دخل ممّا يلي الطفّ فأتى الزاوية فخرجت لأنظر إليه فورد موكب إلى أن قال حتّى نزل عليه السلام بالموضع المعروف بالزاوية فصلّى أربع ركعات وعفّر خدّيه على التراب وقد خالط ذلك دموعه ثمّ رفع يديه وقال اللّهمّ ربّ السموات وما أظلّت والأرضين وما أقلّت وربّ العرش العظيم هذه البصرة أسألك خيرها وخير ما فيها وأعوذبك من شرّها اللّهمّ أنزلنا منزلاً مباركاً وأنت خير المنزلين.

و بگوید: خدایا! خیر این مکان را روزی ما فرما و ما را از شرّ آن مصون بدار. خدایا! از میوه‌های آن ما را تغذیه کن و از بیماری وبای آن در پناه خود نگه دار و ما را میان ساکنانش محبوب گردان و صالحان از آنها را محبوب ما گردان.

وانگهی بگوید: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتای بی همتا نیست و گواهی می‌دهم که محمد، بنده و پیامبر اوست و به راستی امیر مؤمنان علی‌ﷺ و امامان از فرزندان او امامان من هستند. آنها را دوست دارم و از دشمنان‌شان بیزاری می‌جویم. خدایا! از تو خیر این سرزمین را می‌خواهم و از شر آن به تو پناه می‌آورم. خدایا! این ورود ما را مایه صلاح و مدتی که در اینجا هستیم را مایه رستگاری و پایانش را مایه رسیدن به مقصود قرار ده.»

۳۱۰ (۶) علی بن مغیره گوید: «امام صادق‌ﷺ به من فرمود: هرگاه به سفر رفتی همین که به شهری که می‌خواهی وارد آن شوی مشرف شدی و آن را دیدی بگو: خدایا! ای پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پرورگار آنچه آنها بر آن سایه افکنده است و ای پروردگار زمین‌های هفتگانه و آنچه بر روی خود حمل کرده‌اند و ای پروردگار بادها و آنچه که بر آن می‌وزند و ای پروردگار شیاطین و آنکه گمراه می‌کنند او را، از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و از خیر این دهکده و آنچه در آن است از تو می‌خواهم و از شر آن و شرّ آنچه در آن است به تو پناه می‌برم.»

۳۱۱ (۷) سید علی بن طاووس گفته است: «روایت شده برای ما که هرگاه مسافر به شهری یا روستایی یا بعضی از منازل بین راه نزدیک شد بگوید: خدایا! ای پروردگار... و دنباله دعا را مثل دعای روایت پیشین ذکر کرده است تا «اَقَلَّتْ» و پس از آن را اینگونه ادامه می‌دهد که: ای پروردگار شیطان‌ها و آنچه گمراه کردند او را و پروردگار بادها و آنچه بر آن می‌وزند و ای پروردگار دریاها و آنچه بر آن جاری می‌شوند. خیر این دهکده و خیر آنچه در آن است را از تو می‌خواهم و از شرّ آن و شرّ آنچه در آن است به تو پناه می‌برم. خدایا! آنچه خیر در این دهکده است برای من میسر گردان و آنچه گشایش و آسایش در آن است برای من فراهم گردان و مرا بر انجام خواسته‌ام یاری فرما، ای برآورنده حاجت‌ها و ای مستجاب کننده دعاها مرا به طرز درستی وارد کن و به طرز درستی مرا خارج کن و برای من از نزد خود قدرتی یاری شونده از سوی خودت قرار ده.»

۳۱۲ (۸) منذربن جارود گوید: «وقتی که امام علی‌ﷺ می‌خواست به بصره آید از سمت طفّ وارد شد و به زاویه آمد. من بیرون آمدم تا به حضرت نگاه کنم. پس قافله‌ای رسید... تا آنجا که گفت: تا اینکه آن حضرت‌ﷺ به محلی معروف به زاویه فرود آمد. پس چهار رکعت نماز خواند و گونه‌هایش را به خاک مالید و اشک‌های مبارکش با خاک درآمیخت وانگهی دستهایش را بلند کرد و فرمود: خدایا! ای پروردگار آسمان‌ها و آنچه سایه بر آن افکنده و پروردگار زمین‌ها و آنچه حمل کرده‌اند و پروردگار عرش بزرگ، این، بصره است. من از تو، خیر آن را و خیر آنچه در آن است را می‌خواهم و از شرّ آن به تو پناه می‌آورم. خدایا! ما را در منزلگاه با برکتی فرود آور و تو بهترین مهمان نوازانی.»

٣١٣ ٢٩٤٢٠ (٩) **وفيه** ٢٣٢/٨: الشيخ أبو الفتوح الرازي في تفسيره عن **خويلة** بنت حكيم عن رسول‌الله ﷺ أنّه قال من نزل في منزل فليقل أعوذ بكلمات الله من شرّ ما خلق فما دام فيه لا يصيبه ضرر.

٣١٤ ٢٩٤٢١ (١٠) **مستدرك** ٢٤٠/٨: الشيخ **الطبرسي** في الآداب الدينيّة ما رواه عن العترة النبويّة إذا أردت الرحيل فصلّ ركعتين وادع الله بالحفظ والكلاءة وودّع الموضع وأهله فانّ لكلّ موضع أهلاً من الملائكة وقل السلام على ملائكة الله الحافظين (الحافّين ـ خ) السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ورحمة الله وبركاته.

٣١٥ ٢٩٤٢٢ (١١) **مستدرك** ٢٤٥/٨: القطب الراوندي في لبّ اللباب عن النبيّ ﷺ أنّه لم يرتحل من منزل إلّا وصلّى عليه ركعتين وقال حتّىٰ يشهد عليّ بالصلاة.

(٢٩)

باب كراهة الوحدة في السفر واستحباب استصحاب الرّفيق وكون الرفقاء أربعة وماورد من الدعاء في الوحدة

٣١٦ ٢٩٤٢٣ (١) **كافي** ٣٠٣/٨: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٣٥٦: **أحمد** بن محمد بن خالد عن أبيه عمّن ذكره عن أبي الحسن موسى عن أبيه عن جدّه عليهم السلام (قال ـ المحاسن) في وصيّة رسول الله ﷺ لعليّ عليه السلام (ياعليّ ـ المحاسن) لاتخرج في سفر وحدك فانّ الشيطان مع الواحد وهو من الاثنين أبعد يا عليّ انّ الرجل إذا سافر وحده فهو غاوٍ والإثنان غاويان والثلاثة نفر (قال ـ كافي) وروى بعضهم سفر. **فقيه** ١٨١/٢: قال أبوالحسن موسى بن جعفر عليه السلام في وصيّة رسول الله ﷺ لعليّ عليه السلام وذكر مثل ما في المحاسن.

٣١٧ ٢٩٤٢٤ (٢) **الدعائم** ٣٤٨/١: عن عليّ عليه السلام أنّ رسول‌الله ﷺ نهى أن يسافر الرجل وحده وقال الواحد شيطان والاثنان شيطانان والثلاثة نفر.

٣١٨ ٢٩٤٢٥ (٣) **العوالي** ٣٩/١: روى عن النبيّ ﷺ أنّه قال في المسافر وحده شيطان والاثنان شيطانان والثلاثة ركب.

۳۱۳ (۹) خویله دختر حکیم از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که به منزلی [در میان راه و سفر] فرود می‌آید پس باید بگوید: پناه می‌برم به کلمات خدا از شر آنچه آفریده است. پس تا وقتی که در آن منزل است هیچ زیانی به او نخواهد رسید.»

۳۱۴ (۱۰) شیخ طبرسی در کتاب الآداب الدینیه گفته است: «از عترت پیامبرﷺ روایت شده که: هرگاه می‌خواهی [از منزلی] کوچ کنی پس دو رکعت نماز بخوان و دعا کن و از خدا حفظ و نگهداری خود را بخواه و با آن مکان و سکنه‌اش خداحافظی کن، چرا که هر محلی را ساکنانی از فرشتگان است و بگو: السلام علی ملائکة الله الحافظین (یا، الحافّین) السلامُ علینا و علی عباد الله الصالحین و رحمة الله و برکاته. سلام بر فرشتگان خدا، محافظین، سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا و رحمت و برکت خدا بر آنها باد.»

۳۱۵ (۱۱) روایت شده که پیامبرﷺ از منزلگاهی کوچ نمی‌کرد مگر اینکه دو رکعت نماز در آن می‌خواند و می‌فرمود: «تا اینکه این منزل به نماز خواندن من گواهی دهد.»

باب ۲۹

کراهت تنهایی در سفر

۳۱۶ (۱) پدر احمد بن محمد بن خالد با یک واسطه از امام موسی کاظمؑ روایت کرده و آن حضرت از پدرش از جدش روایت کرده که در وصیت رسول خداﷺ به علیؑ آمده است: «ای علی! تنها به سفر نرو چرا که شیطان همراه یک نفر می‌شود ولی شیطان از دو نفر دورتر است. ای علی! هرگاه شخصی تنها به سفر رود گمراه خواهد شد دو نفر نیز گمراه شونده‌اند و سفر، سه نفری [باید] باشد.»

۳۱۷ (۲) از علیؑ روایت شده است که: «رسول خداﷺ از اینکه انسان تنها به سفر رود نهی کرد و فرمود: یک نفر یک شیطان است و دو نفر دو شیطانند و سه نفر، سه نفر [انسان] هستند.»

۳۱۸ (۳) از پیامبرﷺ روایت شده که آن حضرت فرمود: «مسافری که تنهاست یک شیطان است و دو نفر دو شیطان هستند و سه نفر یک قافله است.»

۳۱۹ ۲۹۴۲۶ (٤) **كافي** ٣٠٢/٨: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن سنان **المحاسن** ٣٥٦: البرقي عن بكر بن صالح عن. **فقيه** ١٨٢/٢: محمد بن سنان عن **إسماعيل** بن جابر قال كنت عند أبي عبدالله ﷺ بمكّة إذ جاءه رسول (رجلٌ ـ فقيه) من المدينة فقال له من صحبت[1] فقال ما صحبت أحداً فقال له أبو عبدالله ﷺ أما لو كنت تقدّمت إليك لأحسنت أدبك ثمّ قال واحد شيطان واثنان شيطانان وثلاثة[2] صحب وأربعة رفقاء.

۳۲۰ ۲۹۴۲۷ (٥) **المحاسن** ٣٥٦: البرقي عن الحسين بن سيف عن أخيه عليّ عن أبيه قال حدّثني محمد بن مثنّىٰ قال حدّثني رجل من بني **نوفل** بن عبدالمطّلب عن أبيه قال حدّثنا أبو جعفر محمد بن عليّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ البائت في البيت وحده والسائر وحده شيطانان والاثنان لمّة والثلاثة أنس.

۳۲۱ ۲۹۴۲۸ (٦) **فقيه** ١٨١/٢: روى **ابراهيم** بن عبدالحميد عن أبي الحسن موسى بن جعفر ﷺ قال لعن رسول الله ﷺ ثلاثة الآكل زاده وحده والنائم في بيت وحده والراكب في الفلاة وحده. **فقه الرضا** ﷺ ٣٥٥: عن رسول الله ﷺ نحوه. **المحاسن** ٣٥٦: البرقي عن محمد بن عيسى عن عبدالله الدهقان عن درست عن **ابراهيم** بن عبدالحميد عن أبي الحسن موسى ﷺ قال لعن رسول الله ﷺ ثلاثاً أحدهم راكب الفلاة وحده.

۳۲۲ ۲۹۴۲۹ (٧) **الجعفريّات** ١٤٧: أخبرنا عبدالله أخبرنا محمد بن الأشعث حدّثنا محمد بن بريد المقري حدّثنا أيّوب بن النجّار حدّثنا الحطيب[3] بن محمد عن عطا عن **أبي هريرة** قال لعن رسول الله ﷺ مخنّثي الرجال المتشبّهين بالنساء والمترجّلات من النساء المتشبّهات بالرّجال والمتبتّلين من الرجال الذين يقولون لا نتزوّج والمتبتّلات من النساء اللاتي يقلن ذاك وراكب الفلاة وحده حتّىٰ اشتدّ ذلك على أصحاب رسول الله ﷺ واستبان ذلك في وجوههم قال والنائم وحده.

---

١. من صحبك ـ فقيه ـ المحاسن. ٢. وثلاث ـ كافي. ٣. الطيب ـ ك.

۳۱۹ (۴) اسماعیل بن جابر گوید: «من در شهر مکه در محضر امام صادقؑ بودم که قاصدی از مدینه خدمت حضرت رسید. حضرت به او فرمود: با که همراه بودی؟ او گفت: با هیچ کس همراه نبودم.

امام صادقؑ به او فرمود: اگر پیش از این با تو برخورد داشتم و سابقه آشنایی میان ما بود هر آینه تو را هم اکنون نیکو ادب می‌کردم.

سپس فرمود: یک نفر [به تنهایی در سفر] یک شیطان است و دو نفر دو شیطان هستند و سه نفر مصاحبان همراهند و چهار نفر رفیقانند.»

۳۲۰ (۵) مردی از قبیله بنی نوفل بن عبدالمطلب از پدرش نقل کرده که گفت: «امام محمد باقرؑ به ما گفت که پیامبر خداﷺ فرمود: کسی که تنها در خانه‌ای شب را سپری می‌کند و کسی که تنها به سفر می‌رود اینها شیطانند و دو نفر در معرض وسوسه شیطانند و سه نفر انیس یکدیگرند.»

۳۲۱ (۶) ابراهیم بن عبدالحمید از امام موسی کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ سه نفر را نفرین کرده است: کسی که غذای خود را تنها می‌خورد، کسی که تنها در خانه‌ای می‌خوابد و کسی که تنها در بیابان سفر می‌کند.»

۳۲۲ (۷) ابو هریره گوید: «رسول خداﷺ لعنت کرد مردان زن صفت را که خود را شبیه زنان می‌کنند و زنان مرد صفت را که خود را شبیه مردان می‌کنند و مردان مجردی را که تجرد اختیار کرده و می‌گویند: ما ازدواج نمی‌کنیم و زنان مجرّدی را که تجرد اختیار کرده و می‌گویند: ما شوهر نمی‌گیریم و کسی که تنها راه بیابان در پیش گرفته و به سفر می‌رود تا آنجا که این امر بر اصحاب رسول خداﷺ سخت گران آمد و اثر آن در چهره‌هایشان نمودار گشت. گفت: و کسی که تنها بخوابد.»

۳۲۳ (۸) **المحاسن** ۳۵٦: البرقي عن **فقيه** ۱۸۱/۲: عليّ بن أسباط عن عبدالملك بن سلمة ۲۹٤۳۰
عن **السندي**[۱] بن خالد عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ ألا أنبّئكم بشرّ الناس؟ قالوا بلىٰ يا رسول‌الله قال من سافر وحده ومنع رفده وضرب عبده.

۳۲٤ (۹) **كافي** ۲۸٦/٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن جعفر عن ۲۹٤۳۱
آبائه ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ الرفيق ثمّ السفر وقال أميرالمؤمنين صلوات‌الله عليه لا تصحبنّ في سفر (كَ ـ كا) من لا يرى لك (منَ ـ كا ـ فقيه) الفضل عليه كما ترى له (الفضل ـ المحاسن) عليك. **فقيه** ۱۸۲/۲: روى **السكوني** باسناده قال قال رسول‌الله ﷺ (وذكر مثله) **المحاسن** ۳۵۷: البرقي عن النوفلي باسناده قال قال أميرالمؤمنين ﷺ وذكر مثله. **وسائل** ٤۰۹/۱۱: ورواه في معاني الأخبار عن أبيه عن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن موسى بن عمر عن صالح بن السنديّ عن رجل عن أبي عبدالله ﷺ مثله.

۳۲٥ (۱۰) **المحاسن** ۳۵۷: باسناده قال قال رسول‌الله ﷺ الرفيق ثمّ الطريق. **مستدرك** ۲۰۹/۸: ۲۹٤۳۲
القضاعي في كتاب الشهاب عن رسول‌الله ﷺ أنّه قال الرّفيق ثمّ[۲] الطريق.

۳۲٦ (۱۱) **الجعفريّات** ۱٦٤: عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال جاء رجل إلى رسول‌الله ﷺ فقال يا ۲۹٤۳۳
رسول‌الله أنّي أردت شراء دار أين تأمرني أشتري في جهينة أم في مزينة أم في ثقيف أم في قريش؟ فقال له رسول‌الله ﷺ الجوار ثمّ الدار والرفيق ثمّ السفر[۳].

۳۲۷ (۱۲) **الاختصاص** ۳۳٦: عن **الأوزاعي** أنّ لقمان الحكيم ﷺ لمّا خرج من بلاده نزل بقرية ۲۹٤۳٤
بالموصل يقال لها كومليس[٤] قال فلمّا ضاق بها ذرعه واشتدّ بها غمّه ولم يكن بها أحد يعينه على أمره أغلق الباب وأدخل ابنه يعظه فقال يا بنيّ انّ الدنيا بحر عميق (إلى أن قال) يا بنيّ الجار ثمّ الدار يا بنيّ الرفيق ثمّ الطريق.

۳۲۸ (۱۳) **نهج‌البلاغة** ۹۲۷: في وصية **عليّ** ﷺ لابنه الحسن ﷺ سل عن الرّفيق قبل الطريق ۲۹٤۳٥
وعن الجار قبل الدّار.

---

۱. السري ـ خ ل وسائل. ۲. قبل ـ خ. ۳. الطريق ـ خ ل.
٤. كوماس ـ خ.

(۸) سندی بن خالد از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: آیا بدترین مردم را به شما معرفی نکنم؟ ۳۲۳

گفتند: آری، ای رسول خدا!

فرمود: کسی که تنها مسافرت کند، خیرش به دیگران نرسد و برده‌اش را کتک بزند.»

(۹) سکونی از امام باقرؑ از پدرانشؑ نقل می‌کند که فرمودند: «رسول خداﷺ فرمود: اول رفیق، بعد طریق یعنی اول رفیق راه را پیدا کن سپس راهپیمایی کن.» ۳۲۴

و امیر المؤمنینؑ فرمود: «با کسی که تو برای او ارزش قائل هستی و او را بر خود ترجیح می‌دهی ولی او برای تو ارزش قائل نیست و تو را بر خودش ترجیح نمی‌دهد همسفر نشو.»

(۱۰) قضاعی در کتاب الشهاب گفته است که از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «اول رفیق وانگهی راه.» ۳۲۵

(۱۱) در کتاب الجعفریات از علیؑ روایت شده که فرمود: «شخصی خدمت رسول خداﷺ شرفیاب شد عرض کرد: ای رسول خدا! من می‌خواهم خانه‌ای بخرم شما کجا را پیشنهاد می‌کنی، در محله جُهَینه یا مُزَینه یا ثَقیف یا در محله قُرَیش؟ ۳۲۶

حضرت رسولﷺ به او فرمود: اول همسایه، بعد خانه و اول همسفر سپس سفر.»

(۱۲) اوزاعی گوید: «چون لقمان حکیم از شهر خود خارج شد در دهکده کوملیس که نزدیک موصل است فرود آمد و منزل کرد. پس چون سینه‌اش در آنجا تنگ شد و غم و غصه‌اش زیاد شد و کسی نبود که او را در راه هدفش کمک کند در خانه را بست و پسرش را در خانه نشاند و شروع کرد به اندرز دادن به او و فرمود: ای پسر عزیزم! دنیا دریایی ژرف است... تا آنجا که فرمود: ای پسر عزیزم! اول همسایه سپس خانه. ای پسر عزیزم! اول رفیق راه سپس راه.» ۳۲۷

(۱۳) در وصیت امام علیؑ به فرزندش امام حسنؑ آمده است: «پیش از اینکه از راه بپرسی از رفیق راه و همسفرت بپرس و پیش از آنکه از خانه بپرسی از همسایه [های آن خانه] بپرس.» ۳۲۸

۳۲۹ ۲۹٤۳٦ (١٤) **كافي** ٣٠٣/٨: محمّد بن يحيى عن أحمد (بن محمّد ـخ) عن الحسين بن سيف عن أخيه عليّ عن أبيه قال حدّثني محمّد بن المثنّىٰ قال حدّثني رجل من **بني نوفل** بن عبدالمطّلب قال حدّثنا أبو جعفر محمّد بن عليّ عليه السلام قال **فقيه** ١٨٣/٢: قال رسول الله صلى الله عليه وآله أحبّ الصحابة إلى الله عزّ وجلّ أربعة وما زاد قوم على سبعة إلّا كثُرَ[1] لغطهم. **الخصال** ٢٣٨: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله عن الحسين بن سيف عن أخيه عليّ بن سيف عن أبيه سيف بن عميرة عن محمّد بن موسى عن رجل من بني نوفل بن (عبد ـك) المطّلب عن أبيه عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أحبّ (وذكر مثله) **وسائل** ٤٠٩/١١: ورواه في معاني الأخبار عن محمّد بن الحسن عن الصفّار عن أحمد بن محمّد بن عليّ بن الحكم عن بعض أصحابه قال قال أبو عبدالله عليه السلام وذكر مثله.

۳۳۰ ۲۹٤۳۷ (١٥) **مستدرك** ٢١٣/٨: القاضي **القضاعي** في الشهاب عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال خير الرفقاء أربعة.

۳۳۱ ۲۹٤۳۸ (١٦) **جامع الأخبار** ٥١١: استوصىٰ رجل أمير المؤمنين عليه السلام عند خروجه إلى السفر فقال عليه السلام ان أردت الصاحب فالله يكفيك وان أردت الرفيق فالكرام الكاتبون تكفيك وان أردت المؤنس فالقرآن يكفيك وان أردت العبرة فالدنيا تكفيك وان أردت العمل فالعبادة تكفيك وإن أردت الوعظ فالموت يكفيك وان لم يكفك ما ذكرت فالنّار يوم القيامة تكفيك.

۳۳۲ ۲۹٤۳۹ (١٧) **المكارم** ٣٥٣: (الدعاء في الوحدة) يا أرض ربيّ وربّك الله أعوذ بالله من شرّك وشرّ ما فيك وشرّ ما خلق فيك ومن شرّ ما يحاذر عليك أعوذ بالله من شرّ كلّ أسد وأسود وحيّة وعقرب من ساكن البلد ومن شرّ والد وما ولد ﴿**أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ**﴾ الحمد لله بنعمته وحسن بلائه علينا اللّهمّ صاحبنا في السفر وأفضل علينا فانّه لا حول ولا قوّة إلّا بالله ثمّ تقرأ ﴿**أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ**﴾ إلى آخرها فانّه لا يؤذيك شيء من السّباع والهوامّ والحيّات والعقارب إذا قرأت ذلك ولو بتّ على الحيّة بإذن الله تعالىٰ.

---

١. زاد ـ الخصال.

۳۲۹ (۱۴) بنی نوفل بن عبدالمطلب گوید: «امام باقرؑ به ما خبر داد و فرمود: رسول خداﷺ فرمود: محبوب‌ترین همسفران پیش خدای بزرگ چهار نفرند [و این تعداد نفر همسفر بودن را خدا خیلی دوست دارد] و همسفران از هفت نفر تجاوز نمی‌کنند مگر اینکه یاوه گویی و بیهوده گویی‌شان بسیار شود.»

۳۳۰ (۱۵) قاضی قضاعی در کتاب الشهاب از رسول خداﷺ حدیثی نقل کرده است که فرمود: «بهترین رفیقان آن است که مجموع آنها چهار نفر باشند.»

۳۳۱ (۱۶) شخصی می‌خواست به سفر رود از امیر المؤمنین علیؑ درخواست کرد تا وصیتی به او کند حضرت فرمود: «اگر همراه می‌خواهی پس خدا تو را بس است و اگر رفیق می‌خواهی همان فرشتگان نویسنده اعمال [که همیشه همراه تو هستند] تو را بس است و اگر انیس و مونسی می‌خواهی پس قرآن تو را کافی است و اگر عبرت می‌خواهی پس دنیا تو را [برای عبرت گرفتن] کافی است و اگر کاری می‌خواهی پس عبادت خداوند تو را کافی است و اگر پند و اندرز می‌خواهی پس مرگ تو را کافی است و اگر آنچه برایت گفتم تو را کافی نیست پس آتش در روز قیامت تو را کافی است.»

۳۳۲ (۱۷) دعا در هنگام تنها بودن: «ای زمین! پروردگار من و پروردگار تو خداوند است. پناه می‌برم به خدا از شرّ هر شیر و شیرها و مار و عقرب و از شرّ سکنه این شهر و از شرّ زاینده و آنچه زاییده است. **«آیا دینی غیر از دین خدا می‌جویند با اینکه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او هستند و به سوی او بازگردانیده می‌شوند.»** خدا را سپاس به خاطر نعمتهایش و بلاهای نیکویی که برای آزمایش ما وارد کرده است. خدایا! ما را در این سفر همراهی کن و بر ما تفضل کن، چراکه هیچ نیرو و توانی نیست مگر اینکه متکی به خداوند است.

سپس سوره «تکاثر» را می‌خوانی. پس هیچ درنده و جانور و مار و عقربی به اذن خداوند متعال به تو آزاری نمی‌رساند در صورتی که این دعا و این سوره را بخوانی، هرچند بر روی مار خوابیده باشی.»

وتقدّم في رواية عمرو (١) من باب (٣١) ما يستحبّ من عدد السرايا من أبواب الجهاد ج ١٦ قوله ﷺ خير الرفقاء أربعة. **وفي** غير واحد من أحاديث باب (١٤) ما ورد في أوصاف شرار الناس من أبواب جهاد النفس ج ١٦ ما يدلّ على أنّ من سافر وحده فهو من شرار الناس.

وفي غير واحد من أحاديث باب (٨٠) ما ورد في ذمّ جار السوء من أبواب العشره ج ٢٠ ما يناسب ذلك.

ويأتي في رواية حمّاد بن عيسىٰ (١) من باب (٣٧) ما ورد في وصيّة الإمام الباقر عليه السلام لبعض شيعته من أبواب السفر ج ٢١ قوله عليه السلام وإذا شككتم في القصد فقفوا وتؤامروا وإذا رأيتم شخصاً واحداً فلا تسألوه عن طريقكم ولا تسترشدوه فانّ الشخص الواحد في الفلاة مريب لعلّه ان يكون عيناً للّصوص أو يكون هو الشيطان الذي حيّركم واحذروا الشخصين أيضاً إلّا أن تروا ما لا أرىٰ فانّ العاقل إذا أبصر بعينه شيئاً عرف الحقّ منه والشاهد يرى مالا يرىٰ الغائب. **وفي** أحاديث باب (١٤) كراهة خلوة الانسان في بيت وحده من أبواب أحكام المساكن ج ٢١ ما يدلّ علىٰ ذلك.

(٣٠)

باب استحباب الرّفق بالرّفيق واسماع الأصمّ من غير تضجّر والإقامة لأجله ثلاثاً إذا مرض

٣٣٣ ٢٩٤٤٠ (١) **كافي** ٦٦٩/٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله عليه السلام قال **فقيه** ١٨٢/٢: قال رسول‌الله ﷺ ما اصطحب اثنان إلّا كان أعظمهما أجراً وأحبّهما إلى الله عزّوجلّ أرفقهما بصاحبه[1]. **المحاسن** ٣٥٨: البرقي عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبدالله عن آبائه عليهم السلام (مثله).

---

١. لصاحبه ـ فقيه.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سی و یکم از باب‌های جهاد فرموده امامعليه السلام که: «بهترین جمع رفیقان آن است که چهار نفر باشند.»

و در بسیاری از روایات باب چهاردهم از باب‌های جهاد با نفس چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

و در بسیاری از روایات باب هشتادم از باب‌های معاشرت مناسب با آن هست.

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و هفتم از باب‌های سفر امام باقرعليه السلام به بعضی از شیعیانش توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «هرگاه در سفر در میان راه، در راه مقصد شک کردید پس بایستید و با یکدیگر مشورت کنید و هرگاه یک نفر را دیدید از راه‌تان از او نپرسید و از او راهنمایی نخواهید چرا که یک نفر تنها توی بیابان مشکوک است، ممکن است او جاسوس دزدان باشد یا شیطانی باشد که می‌خواهد شما را حیران و سرگردان کند و اگر دو نفر بودند از آنها نیز برحذر باشید مگر اینکه [از روی علائم و امارات] به چیزی غیر از آنچه گفتم پی ببرید [و یقین کنید که او نه جاسوس است و نه شیطان گمراه کننده.]

و انسان عاقل و خردمند وقتی با چشم خود چیزی [یا کسی] را ببیند از او پی به حق و واقع امر می‌برد چرا که کسی که از نزدیک شاهد صحنه‌ای است چیزهایی می‌بیند که شخص غیر حاضر نمی‌بیند.»

و در روایات باب چهاردهم از باب‌های احکام مسکن‌ها چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

باب ۳۰

سازگاری با همسفران

۳۲۳ (۱) سکونی از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خداصلى الله عليه وآله فرمود: دو نفر با هم معاشرت نمی‌کنند مگر اینکه آن کس که نسبت به رفیقش سازگارتر است نزد خدا محبوبتر و پاداشش بزرگتر است.»

۳۳٤ ۲۹٤٤۱ (۲) **کافي** ۲/ ٦٧٠: عدّة عن أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن **عدّة** من أصحابنا عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ حقّ المسافر أن يقيم عليه أصحابه[1] إذا مرض ثلاثاً. **الخصال** ۹۹: حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطّار ﷺ عن أبيه محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن يعقوب بن يزيد **المحاسن** ۳٥٨: البرقي عن أبي يوسف يعقوب بن يزيد الكاتب عن **عدّة** من أصحابنا رفعوا الحديث قال حقّ المسافر وذكر مثله. **فقيه** ۲/ ۱٨۳: قال الصادق ﷺ حقّ المسافر (وذكر مثله).

۳۳٥ ۲۹٤٤۲ (۳) **قرب الاسناد** ۱۳٦: السندي بن محمد البزّاز قال حدّثني **أبو البختري** عن جعفر (بن محمد) عن أبيه عن جدّه قال قال رسول الله ﷺ إذا كنتم في سفر فمرض أحدكم فأقيموا عليه ثلاثة أيّام (قضاء لحقّ الرفاقة ـ خ).

۳۳٦ ۲۹٤٤۳ (٤) **المشكاة** ۱۹۳: نقلاً من كتاب المحاسن ودخل رسول الله ﷺ غيضة[2] ومعه صاحب له فقطع غصنين أحدهما أعوج والآخر مستقيم ودفع إلى صاحبه المستقيم وحبس لنفسه الأعوج فقال الرجل أنت أحقّ بهذا منّي يا رسول الله قال كلّا ما من مؤمن صاحب صاحباً إلّا وهو مسؤول عنه يوم القيامة ولو ساعة من نهار.

۳۳۷ ۲۹٤٤٤ (٥) **الثواب** ۱٦٨: أبي ﷺ قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد عن **يعقوب** بن يزيد قال وجدت في كتاب ابن فضّال عن **أبي البختري** عن أبي عبدالله ﷺ قال اسماع الأصمّ من غير تضجّر صدقة هنيئة **فقيه** ۳/ ۱۰۹: روى أبو البختري عن أبي عبدالله ﷺ قال لإسماع الأصمّ من غير ضجر صدقة هنيئة.

وتقدّم في أحاديث باب (٤) ما ينبغي رعايته للحاجّ من خصال الخير من أبواب مقدّمات الحجّ ج ۱۳ ما يناسب ذلك. **وفي** أحاديث باب (٦٥) استحباب الحلم والرفق من أبواب جهاد النفس ج ۱٨ ما يدلّ على بعض المقصود.

---

۱. اخوانه ـ فقيه. ۲. الغيضة: مجتمع الشجر في مغيض الماء.

(۲) یعقوب بن یزید از تعدادی از اصحاب ما و آنها از امام صادقؑ روایت کرده‌اند که فرمود: ۳۳۴
«رسول خداﷺ فرمود: حق مسافر بر همسفرانش این است که اگر بیمار شد سه روز به خاطر او صبر کنند و بمانند.»

(۳) ابوالبختری از امام صادقؑ و آن حضرت از پدرش از جدش روایت کرده که فرمود: «رسول ۳۳۵
خداﷺ فرمود: هرگاه در سفر بودید و یکی از شما بیمار شد پس سه روز به خاطر او بمانید تا حق رفاقت را ادا کرده باشید.»

(۴) رسول خداﷺ همراه با شخصی به دره‌ای [که درختان فراوانی داشت] وارد شد. ۳۳۶
پس حضرت دو شاخه کَند که یکی کج بود و شاخه دیگر راست بود [تا به عنوان عصا و چوبدستی از آنها استفاده کند]. پیامبرﷺ شاخه راست را به همراه خود داد و شاخه کج را برای خودش نگه داشت. آن شخص عرض کرد: ای رسول خدا! تو به این شاخه راست سزاوارتر از من هستی. رسول خداﷺ فرمود: هرگز، هیچ مؤمنی با شخصی مصاحبت نمی‌کند مگر اینکه او در روز قیامت در رابطه با او مورد بازخواست قرار می‌گیرد هرچند که یک ساعت از روز با او مصاحبت کرده باشد.»

(۵) ابوالبختری از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «فهماندن مطلب به شخص کر بدون ۳۳۷
اینکه انسان از زحمت این کار آزرده شود صدقه گوارایی است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارم از باب‌های مقدمات حج آنچه مناسب با آن است.

و در روایات باب شصت و پنجم از باب‌های جهاد با نفس آنچه بر برخی از مقصود دلالت می‌کند.

(۳۱)

باب أنّه يستحبّ للمسافر مرافقة من يتزيّن به ومن يرفق به ومن يعرف حقّه

۳۳۸ ۲۹٤٤٥ (۱) **فقيه: ۱۸۲/۲**: روى **إسحاق** بن جرير عن أبي عبدالله ﷺ قال كان يقول أصحب من تتزيّن به ولا تصحب من يتزيّن بك. **المحاسن ۳۵۷**: البرقي عن أبيه عن ابن سنان عن **إسحاق** بن جرير عن أبي عبدالله ﷺ قال قال لي من صحبتَ؟ فأَخْبَرْتُه. فقال كيف طابت نفس أبيك يَدَعك مع غيره فخبّرته فقال كيف كان يقال اصحب (وذكره نحوه).

۳۳۹ ۲۹٤٤٦ (۲) **كفاية الأثر ۲۲٦**: حدّثني محمّد بن وهبان البصري قال حدّثني داود بن الهيثم بن إسحاق النحويّ قال حدّثني جدّي إسحاق بن بهلول بن حسّان (عن أبيه بهلول بن حسّان ـ ك) قال حدّثني طلحة بن زيد الرقّي عن الزبير بن عطاء عن عمير بن هاني العيسي[۱] عن **جنادة** بن أبي أميّة[۲] قال دخلت على الحسن بن عليّ ﷺ في مرضه الذي توفّى فيه (إلى أن قال ﷺ ـ ۲۲۸) وإذا نازعتك إلى صحبة الرجال حاجةٌ فاصحب من إذا صحبته زانَك وإذا خدمته صانك وإذا أردت منه مؤنة[۳] أعانك[٤] وان قلت صدّقَ قولك وان صُلْتَ شدّ صولتك[۵] وان مددت يدك بفضل[٦] مدّها[۷] وان بدت منك ثُلْمة سدّها وان رأى منك حسنة عدّها وان سألته أعطاك وان سكتّ عنه ابتدأك وان نزلت بك إحدى الملمّات واساك[۸] من لا يأتيك منه البوائق ولا يختلف عليك منه الطوالق[۹] ولا يخذلك عند الحقائق وان تنازعتما منقسماً[۱۰] آثرك، الخبر.

۳٤۰ ۲۹٤٤۷ (۳) **مستدرك ۲۱۱/۸**: **الشهيد** في الدّرّة الباهرة عن النبيّ ﷺ أنّه قال لا خير في صحبة من لا يرى لك مثل الذي يرى لنفسه.

---

۱. العبسي ـ خ. ۲. اميد ـ خ. ۳. معونة ـ خ.
٤. عانك ـ خ، فاتك ـ خ. ۵. صولك ـ خ. ٦. بفضل ـ خ.
۷. جدّها ـ خ. ۸. آساك من لاتاسك منه ـ خ أسالك ـ خ.
۹. الطرائق ـ خ. ۱۰. منفساً ـ خ نفساً ـ خ.

باب ۳۱

استحباب همسفر شدن با کسی که مایه افتخار است

۳۳۸ (۱) اسحاق بن جریر گوید: «امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرمود: با کسی مصاحبت کن که خود را با او زینت می‌دهی و مصاحبت نکن با کسی که خود را با تو زینت می‌دهد.»

در روایتی دیگر آمده است که اسحاق بن جریر گفت: «امام صادق‌علیه‌السلام به من فرمود: با چه کسی همسفر بودی؟ من به اطلاع حضرت رساندم که با چه کسی همراه بودم. حضرت فرمود: چطور پدرت دلش راضی شد که بگذارد تو با غیر او همراه و همسفر گردی؟

من علت آن را به حضرت گفتم حضرت فرمود: با کسی مصاحبت کن که... ادامه روایت همانند روایت پیشین است.»

۳۳۹ (۲) جنادة بن ابی أمیه گوید: «در هنگام بیماری امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام که در همان بیماری از دنیا رفت به حضور حضرتش شرفیاب گشتم... تا آنجا که آن حضرت فرمود: هرگاه محتاج همنشینی و معاشرت با افراد و اشخاص شدی پس با کسی مصاحبت و معاشرت کن که هرگاه با او همراه و همنشین شوی تو را زینت بخشد و هرگاه به او خدمت کنی تو را حفظ کند و هرگاه از او تقاضای کمک مالی کنی تو را کمک نماید و هرگاه حرفی بزنی حرف تو را باور کند و اگر [به دشمن خود] حمله کنی حمله‌ات را نیرو بخشد و اگر دست خود را بگشایی و به او عنایتی کنی او نیز دست خود را بگشاید و به تو عنایت کند و اگر رخنه‌ای در کار تو افتد او آن را پر کند و اگر از تو یک احسانی ببیند آن را به شمار آورد و در نظر داشته باشد و اگر از او چیزی بخواهی به تو بدهد و اگر تو سکوت کنی و از او نیازمندی خود را درخواست نکنی او خود در ابتدا نیازمندی تو را بر آورد و اگر حادثه ناگواری برای تو پیش آید با تو همدردی و همکاری نماید.

با شخصی همنشینی و رفاقت کن که از ناحیه او ضربه و ضرری به تو نرسد و پیوسته کارهایی که موجب رهاکردن دوست است از او به تو نرسد و در پیشگاه حقیقت تو را رسوا نکند و اگر در تقسیم کردن مالی با یکدیگر اختلاف داشتید او تو را بر خود مقدم دارد. البته این خبر شریف دنباله دارد.»

۳۴۰ (۳) شهید در کتاب الدّرة الباهرة گفته است: «از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: خیری نیست در همنشینی و مصاحبت کسی که آنچه برای خود می‌خواهد برای تو نخواهد.»

وتقدّم في باب (٦٥) استحباب الحلم والرفق من أبواب جهاد النفس ج ١٨ ما يناسب ذلك **وفي** رواية السكوني (٩) من باب (٢٩) كراهة الواحدة في السفر من أبوابه ج ٢١ قوله ﷺ ولا تصحبنّ في سفرك من لا يرى لك من الفضل عليه كما ترى له عليك. **ولاحظ** الباب المتقدّم.

(۳۲)

باب أنّه يستحبّ للمسافر ان يصحب نظيره في الإنفاق ونحوه ويكره أن يصحب من دونه ومن فوقه وان يذلّ المؤمن بالاكرام ويجوز أن طابت نفسه

۳٤۱ ۲۹٤٤۸ (١) **المحاسن** ٣٥٩: البرقي عن أبيه عن ابن أبي عمير وعليّ بن الحكم عن **هشام** بن الحكم عن أبي عبدالله ﷺ أنّه كان يكره للرجل أن يصحب من يتفضّل عليه وقال اصحب مثلك.

۳٤۲ ۲۹٤٤۹ (٢) **وفيه** البرقي عن محمد بن عليّ عن موسى بن سعد ان عن **حسين** ابن أبي العلاء قال خرجنا إلى مكّة نيّف وعشرون رجلاً فكنت أذبح لهم في كلّ منزل شاة فلمّا أردت أن أدخل على أبي عبدالله ﷺ قال لي يا حسين وتذلّ المؤمنين قلت أعوذ بالله من ذلك فقال بلغني أنّك كنت تذبح لهم في كلّ منزل شاة قلت ما أردت إلّا الله فقال أما كنت ترى أنّ فيهم من يحبّ أن يفعل فعلك فلا تبلغ مقدرته ذلك فتقاصر إليه نفسه فقلت أستغفر الله ولا أعود. **آخر السرائر** ٤٧٨: ومن جامع البزنطي عن **الحسين** بن أبي العلاء قال خرجنا من مكّة (وذكر نحوه) آخر **السّرائر** ٤٩٢: (من كتاب المحاسن تصنيف البرقي) عن الحسين بن أبي العلاء قال خرجنا إلى مكّة (وذكر نحوه).

۳٤۳ ۲۹٤٥۰ (٣) **المحاسن** ٣٥٧: البرقي عن أبيه عمّن ذكره عن أبي محمد **الحلبي** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن القوم يصطحبون فيكون فيهم الموسر وغيره أينفق عليهم الموسر قال ان طابت بذلك أنفسهم فلا بأس به قلت فان لم تطب أنفسهم قال يصير[1] معهم يأكل من الخبز ويَدَع أن يستثنى من ذلك الهرات.[2]

---

١. يصبر ـ خ.

٢. الهراب ـ وسائل. الهرات: اللحم المطبوخ البالغ في طبخه حتّى نضج وتهرأ وتفسّخ.

ارجاعات

گذشت:

در باب شصت و پنجم از باب‌های جهاد با نفس چیزی که مناسب با آن هست.

و در روایت نهم از باب بیست و نهم فرموده امام‌ﷺ که: «هرگز همنشینی و مصاحبت نکن با کسی که آن احترامی که تو برای او قائل هستی او برای تو قائل نیست.»

باب ۳۲

استحباب همسفر شدن با کسی که می‌توانی به اندازه او خرج کنی

۳۴۱ (۱) هشام بن حکم از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که آن حضرت اکراه داشت از اینکه انسان با کسی همراه و همسفر شود که بر او [از نظر مال و خرج کردن] برتری دارد و فرمود: «با مانند خود همراه و همسفر شو.»

۳۴۲ (۲) حسین بن أبی علاء گوید: «ما که بیست و اندی نفر بودیم به سمت مکه بیرون آمدیم. من در هر منزلی یک گوسفند برای آنها می‌کشتم پس چون به حضور امام صادق‌ﷺ شرفیاب شدم حضرت به من فرمود: ای حسین! و تو مؤمنان را خوار می‌کنی.

عرض کردم: پناه می‌برم به خدا از این کار.

حضرت فرمود: شنیدم که تو در هر منزلی یک گوسفند برای آنها می‌کشتی.

عرض کردم: من با این کار جز رضای خدا را در نظر نداشتم.

فرمود: آیا فکر نکردی که ممکن است در میان آنها شخصی باشد که دوست داشت همین کار تو را انجام دهد ولی توانایی این کار را نداشت و در نتیجه نفس او پیشش کوچک و حقیر می‌نمود؟

عرض کردم: استغفار می‌کنم و از خدا آمرزش می‌طلبم و دیگر این کار را تکرار نخواهم کرد.»

۳۴۳ (۳) ابو محمد حلبی گوید: «از امام صادق‌ﷺ پرسیدم: گاهی عده‌ای از شیعیان همسفر می‌شوند که بعضی از آنان ثروتمند و بعضی غیر ثروتمند آیا ثروتمند به غیر ثروتمند انفاق کند؟

حضرت فرمود: اگر دل آنها به این امر راضی و خوش است اشکال ندارد.

عرض کردم: اگر خوش نداشته باشند چه؟

فرمود: با آنها همراه باشد و از نان آنها بخورد و وقتی می‌خواهد به آنها نان دهد نان و گوشت دهد از جدا کردن گوشت بپرهیزد که گوشت تنها بدهد بلکه نان، همراه گوشت به آنها دهد.»

وتقدّم في أحاديث باب (٤) ما ينبغي رعايته وملازمته للحاجّ من أبواب مقدّمات الحجّ ج ١٣ ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في رواية بشير (٥) من باب (٢١١) استحباب مناولة المؤمن اللّقمة والماء من أبواب الأطعمة ج ٢٩ قوله خرجنا مع الحسين عليه السلام إلى المدينة ومعه شاة قد طبخت أعضاءه فجعل يتناول القوم عضواً عضواً.

(٣٣)

باب استحباب جمع الرفقاء نفقتهم واخراجها وانفاقهم منها معاً

٣٤٤ (١) **المحاسن** ٣٥٩: البرقي عن النوفلي عن **السكوني** باسناده قال **فقيه** ١٨٢/٢: قال
٢٩٤٥١ رسول‌الله صلى الله عليه وآله من السنّة إذا خرج القوم في سفر أن يخرجوا نفقتهم فانّ ذلك أطيب لأنفسهم وأحسن لأخلاقهم.

٣٤٥ (٢) **الدعائم** ٣٤٦/١: عن **عليّ** عليه السلام أنّه قال من سنّة السفر إذا خرج القوم وكانوا رفقاء أن
٢٩٤٥٢ يخرجوا نفقاتهم جميعاً فيجمعوها وينفقوا منها معاً فانّ ذلك أطيب لأنفسهم وأحسن لذات بينهم. **الجعفريّات** ١٧٠: باسناده عن عليّ عليه السلام عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله نحوه.

(٣٤)

باب كراهة سبق الرفيق حتى يغيب عن البصر

٣٤٦ (١) **أمالي ابن الطوسي** ٤١٣: عن أبيه قال **محمد** بن محمد بن النعمان رحمه الله قرأت في
٢٩٤٥٣ بعض الأصول حديثاً لم يحضرني الآن إسناده عن الصادق جعفر بن محمّد عليه السلام قال من صحب أخاه المؤمن في طريق فتقدّمه فيه بقدر ما يغيب عنه بصره فقد أشاط بدمه[1] وأعان عليه.

---

١. أي أهرق دمه وأهلكه.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارم از باب‌های مقدمات حج آنچه بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت پنجم از باب دویست و یازدهم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «ما با امام حسین‌ؑ به سمت مدینه می‌رفتیم و با حضرت، گوسفندی بود که همه اجزای آن را پخته بود پس همه همسفران عضو عضو آن را خوردند.»

باب ۳۳

استحباب روی هم گذاشتن همسفران پول‌های‌شان را و خرج کردن از آن

۳۴۴ (۱) سکونی با اسناد خود از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «از سنت پیامبرﷺ است که هرگاه عده‌ای با یکدیگر به سفر می‌روند همه نفقه‌ها [و آنچه خورد و خوراک به همراه دارند] در آورند و به صورت دسته جمعی از آنها استفاده کنند چرا که این کار جان‌های آنها را پاک‌تر و اخلاق‌شان را نیکوتر گرداند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۴۵ (۲) از علیؑ روایت شده که فرمود: «یکی از مستحبات سفر این است که هرگاه عدّه‌ای که با هم رفیقند به سفر روند همگی پول‌های خود را روی هم بگذارند و آن را جمع کنند وانگهی از آن برای همه هزینه کنند چرا که این کار جان آنها را خوش‌تر و روابط فی ما بین آنها را نیکوتر می‌گرداند.»

باب ۳۴

کراهت جلوتر افتادن از رفیق سفر به گونه‌ای که از نظر غایب شود

۳۴۶ (۱) شیخ مفید گفته است: «در بعضی از اصول و کتب روایی اصحاب، حدیثی خواندم که هم اکنون سند آن را به یاد ندارم که امام صادقؑ فرمود: کسی که با برادر مؤمن خود در راهی همسفر شود وانگهی آن قدر از او جلوتر بیفتد که از نظر غایب گردد پس در حقیقت خون او را ریخته است و به ریخته شدن خون او کمک کرده است.»

(۳۵)

باب استحباب اعانة المؤمن المسافر وخدمة الرفيق في السّفر

۳٤۷ ۲۹٤٥٤ (۱) **فقيه** ۱۹۲/۲: قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أعان مؤمناً مسافراً نفّس الله عنه ثلاثاً وسبعين كربة وأجاره في الدنيا (والآخرة ـ فقيه) من الغمّ والهمّ ونفّس عنه كربه العظيم يوم يغصّ الناس بأنفاسهم وفي خبر آخر حيث يتشاغل الناس بأنفاسهم. **المحاسن** ۳٦۲: البرقي عن محمّد بن سنان عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أعان (وذكر مثله) إلى قوله العظيم (ثمّ قال) قيل يا رسول الله وما كربه العظيم قال حيث يغشى على الناس بأنفاسهم. **وفيه** ۳٦۲: قال حدّثني عبدالرحمن بن حمّاد عن عبدالله بن ابراهيم عن أبي عمرو الغفّاري عن جعفر بن ابراهيم **الجعفريّ** عن أبي عبدالله عن أبائه[1] عليهم السلام قال من أعان مؤمناً مسافراً على حاجته[2] نفّس الله عنه ثلاثاً وعشرين كربة في الدنيا واثنتين وسبعين كربة في الآخرة حيث يغشىٰ على الناس بأنفاسهم.

۳٤۸ ۲۹٤٥٥ (۲) **الجعفريّات** ۱۹۸: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أعان مؤمناً مسافراً في حاجة نفّس الله عنه ثلاثاً وسبعين كربة واحدة في الدنيا من الهمّ والغمّ وثنتين وسبعين كربة عند كربته العظمىٰ قيل يا رسول الله وما الكربة العظمىٰ قال حيث يتشاغل الناس بأنفسهم حتّىٰ انّ إبراهيم عليه السلام يقول أسألك بخلّتي لا تسلّمني إليها.

۳٤۹ ۲۹٤٥٦ (۳) **العيون** ۱٤٥/۲: حدّثنا الحاكم أبو عليّ الحسين بن أحمد البيهقي قال حدّثني محمّد بن يحيى الصوليّ قال حدّثني محمّد بن زكريّا الغلاني[3] قال حدّثنا **أحمد** بن عيسى بن زيد بن عليّ وكان مستتراً ستّين سنة قال حدّثنا عمّي قال حدّثنا جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام قال كان عليّ بن الحسين عليه السلام لا يسافر إلّا مع رفقة لا يعرفونه ويشترط عليهم أن يكون من خدم الرفقة فيما يحتاجون إليه فسافر مرّة مع قوم فرآه رجل فعرفه فقال لهم أتدرون من هذا؟ قالوا لا قال هذا عليّ بن الحسين عليه السلام فوثبوا فقبّلوا يده ورجله

---

۱. أبيه ـ خ. ۲. حاجة ـ خ. ۳. الغلابيّ ـ خ.

باب ۳۵

استحباب کمک به مؤمن و خدمت به همسفر

۳۴۷ (۱) کسی که مؤمن مسافری را یاری کند خداوند هفتاد و سه مشکل او را حل کند و او را در دنیا و آخرت از غم و غصه در پناه خود آورد و در آن روزی که نفس‌های مردم در سینه‌های‌شان حبس شده [= روز قیامت] اندوه بزرگ او را برطرف نماید.»

در روایتی دیگر جعفر بن ابراهیم جعفری از امام صادق‌عليه‌السلام از پدرانش‌عليهم‌السلام روایت کرد که فرمودند: «کسی که مؤمنی را در حاجتی که دارد کمک کند خداوند بیست و سه غصه در دنیا و هفتاد و دو غصه در آخرت را آنجا که مردم به حالت غش افتاده‌اند برطرف کند.»

۳۴۸ (۲) در کتاب الجعفریات با اسناد خود از امام علی‌عليه‌السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: کسی که مؤمن مسافری را در احتیاجی که پیدا کرده کمک کند خداوند هفتاد و سه غصّه او را برطرف کند که یک غم و غصّه در دنیا و هفتاد و دو غصه در آخرت؛ در هنگام آن غم و غصه بزرگ باشد.

گفته شد: ای رسول خدا! غم و غصهٔ بزرگ چیست؟

فرمود: آنجا که هریک از مردم به خود مشغول [و از دیگران غافل] است به حدی که حتی ابراهیم‌عليه‌السلام می‌گوید: به حق دوستی‌ام مرا تسلیم این مصیبت عظمی [= دوزخ] مفرما.»

۳۴۹ (۳) احمد بن عیسی بن زید بن علی که شصت سال [از دست حکام جور] در خفا و پنهانی به سر می‌برد گوید: «عمویم برای ما نقل کرد که امام جعفر صادق‌عليه‌السلام فرمود: امام سجادعليه‌السلام مسافرت نمی‌کرد مگر با رفیقان و همسفرانی که او را نشناسند و از همان اول با آنها شرط می‌کرد که او جزو خدمتگزاران باشد و برای رفع نیاز رفیقان و همسفران تلاش نماید.

یک بار با عده‌ای همسفر بود پس مردی او را شناخت و به آن‌ها گفت: آیا می‌دانید که این کیست؟ گفتند: خیر.

گفت: این، علی بن حسین‌عليه‌السلام است پس همگی از جای پریدند و دست‌ها و پاهای او را بوسیدند

وقالوا يا ابن رسول‌الله أردت أن تصلينا[1] نار جهنّم لو بدرت منّا إليك يد أو لسان أما كنّا قد هلكنا آخر الدهر فما الذي يحملك على هذا؟ فقال أني كنت قد سافرت مرّة مع قوم يعرفونني فأعطوني برسول‌الله ﷺ مالا أستحقُّ به فانّي أخاف أن تعطوني مثل ذلك فصار كتمان أمري أحبّ إليّ.

۳۵۰ ۲۹٤٥۷ (٤) **العوالي** ۱/۷۰: **روى** أنّ رفقة كانوا في السفر فلمّا قدموا قالوا يا رسول‌الله ما رأينا أفضل من فلان كان يصوم النهار فإذا نزلنا قام يصلّي حتّى نرحل فقال رسول‌الله ﷺ من كان يمهّد له ويكفيه ويعمل له؟ فقالوا نحن قال كلّكم أفضل منه.

۳۵۱ ۲۹٤٥۸ (٥) **تفسيرالإمام** ﷺ ۷٥: قوله عزّوجلّ ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ يُـنفِقُونَ﴾ قال الامام ﷺ يعني وممّا رزقناهم من الأموال والقوىٰ في الأبدان والجاه والمقدار (إلى أن قال) ويؤدّون من قوى الأبدان المعونات كالرّجل يقود ضريراً وينجّيه من مهلكة (أ ـ خ) ويعين مسافراً أو غير مسافر على حمل متاع على دابّة قد سقط عنها الخبر.

وتقدّم في أحاديث باب (۹۳) حرمة المؤمن وحقوقه من أبواب العشرة ج ۲۰ ما يدلّ على ذلك. **وفي** أحاديث باب (۹٦) استحباب خدمة المسلمين ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في رواية حمّاد (۱) من باب (۳۷) وصيّة الإمام الباقر ﷺ لبعض شيعته من أبواب السفر ج ۲۱ قوله ﷺ فان استعانوا بك فأعنهم الخ.

---

۱. أي تدخلنا.

و به او گفتند: ای پسر رسول خدا! آیا می‌خواستی ما را به آتش دوزخ اندازی اگر از دست یا زبان ما کردار یا گفتار ناروایی نسبت به شما سر می‌زد آیا در این صورت برای همیشه ما هلاک نمی‌شدیم؟ چه چیز تو را بر این کار وادار کرد [که خود را ناشناخته گذاشتی و خود را به ما معرفی نکردی؟] حضرت فرمود: من یک بار با کسانی که مرا می‌شناختند همسفر شدم، پس آنها به خاطر رسول خداﷺ آن قدر تعظیم و تکریم کردند که من مستحق آن نبودم و من می‌ترسیدم که شما نیز چنین کنید. به همین جهت بیشتر دوست داشتم که امر من پوشیده باشد و ناشناخته بمانم.»

۳۵۰ (۴) در کتاب عوالی اللئالی روایت شده است که: «عده‌ای با یکدیگر به سفر رفتند هنگامی که برگشتند [خدمت پیامبرﷺ رسیدند و] عرض کردند: ای رسول خداﷺ! ما در میان خود بهتر از فلانی ندیدیم، روزها را روزه می‌گرفت و چون به منزلی فرود می‌آمد برمی‌خاست و نماز می‌خواند تا وقتی که از آنجا کوچ می‌کردیم.

حضرت رسولﷺ فرمود: چه کسی کارهای او را انجام می‌داد و غذا و دیگر مایحتاج او را آماده می‌کرد؟

گفتند: ما.

حضرت فرمود: همه شما بهتر و برتر از او هستید.»

۳۵۱ (۵) امام حسن عسکریؑ در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَ مِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ یُنفِقُونَ﴾ «آنان [= مؤمنان] از آنچه به آنها داده‌ایم از قبیل بدن، اعضاء و جوارح بدنی، پست و مقام و وجهه اجتماعی و ارزشمندی، انفاق می‌کنند.» فرمود: «از قوای بدنی خود انفاق می‌کنند و به دیگران کمک می‌کنند مثل اینکه دست نابینایی را می‌گیرد و او را از افتادن و هلاک شدن نجات می‌دهد و مسافر یا غیر مسافری را یاری می‌کند و اگر بار او از روی مرکب افتاده باشد بار او را بر پشت مرکب سوار می‌کند و...»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب نود و سوم از باب‌های معاشرت چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

و در روایات باب نود و ششم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت یکم از باب سی و هفتم از باب‌های سفر فرموده امامؑ که: «پس اگر آنها [همسفران] از تو کمک خواستند به آنها کمک کن.»

(۳٦)

باب ماورد في خصال الفتوّة والمروّة وملازمتها في السّفر والحضر

۳٥۲ ۲۹٤٥۹ (۱) **فقيه** ۱۹۲/۲: تذاكر الناس عند الصادقﷺ أمر الفتوّة قال تظنّون أنّ الفتوّة بالفسق والفجور انّما الفتوّة والمروّة طعام موضوع ونائل مبذول بشيء[۱] معروف وأذى مكفوف فامّا تلك فشطارة وفسق. ثمّ قال ما المروّة فقال الناس لا نعلم قال المروّة والله أن يضع الرجل خوانه بفناء داره والمروّة مروّتان مروّة في الحضر ومروّة في السفر فامّا التي في الحضر فتلاوة القرآن ولزوم المساجد والمشي مع الاخوان في الحوائج والنعمة ترى على الخادم انّها تسرّ الصديق وتكبت العدوّ وأمّا التي في السفر فكثرة الزاد وطيبه وبذله لمن كان معك وكتمانك على القوم أمرهم[۲] بعد مفارقتك إيّاهم وكثرة المزاح في غير ما يسخط الله عزّوجلّ ثمّ قالﷺ والذي بعث جدّي صلوات الله عليه وآله بالحقّ نبيّاً انّ الله عزّوجلّ ليرزق العبد على قدر المروّة وانّ المعونة تنزل على قدر المؤونة وانّ الصبر ينزل على قدر شدّة البلاء. **أمالي الصدوق** ٤٤۳: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل قال حدّثنا عليّ بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن أبي قتادة القمي قال حدّثنا عبدالله بن يحيى عن أبان الأحمر عن الصادق جعفر بن محمدﷺ قال انّ الناس تذاكروا عنده الفتوّة فقال أتظنّون أنّ الفتوة بالفسق والفجور كلّا انّ الفتوّة (وذكر نحوه) **أمالي ابن الطوسي** ۳۰۰: أخبرني الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمد الطوسيﷺ قال حدّثنا السعيد الوالدﷺ قال حدّثنا الشيخ أبو عبدالله الحسين بن عبيدالله الغضائري عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري قال حدّثنا محمد بن همام قال حدّثنا عليّ بن الحسين الهمداني قال حدّثنا أبو عبدالله محمد بن خالد البرقي عن **أبي قتادة** القمي قال كنّا عند أبي عبداللهﷺ إذ تذاكروا عنده الفتوّة فقال وما الفتوّة لعلّكم تظنّون انّها بالفسوق والفجور كلّا انّما الفتوّة (وذكر نحوه) إلّا أنّ فيه بدل قوله (بشيء معروف) وبُشْر[۳] مقبول وعفاف معروف (وأسقط قوله: وكثرة المزاح في غير ما يسخط الله عزّوجلّ). **المعاني** ۱۱۹: أبيﷺ قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن خالد البرقي عن **أبي قتادة** القمي رفعه إلى أبي عبداللهﷺ قال تذاكرنا أمر الفتوُّة (وذكر نحوه إلى قوله بفناء داره.

---

۱. واصطناع المعروف ـ أمالي الصدوق ـ وبرّ معروف ـ المعاني.
۲. سرّهم ـ أمالي الصدوق.
۳. ويسر ـ خ.

باب ۳۶

صفات جوانمردی در سفر و حضر

(۱) عده‌ای از مردم در حضور امام صادقؑ در رابطه با جوانمردی سخن می‌گفتند پس حضرت فرمود: «جوانمردی و مردانگی عبارت است از غذایی که [در سفره] نهاده می‌شود [تا دیگران بخورند] و مالی است که به طریق نیکویی بخشیده می‌شود و جلوی اذیت و آزار خود و دیگران را گرفتن است. ۳۵۲

اما آنچه که شما گفتید [جوانمردی نیست بلکه] حقّه‌بازی و بی‌بند و باری و فسق و فجور است.

وانگهی حضرت فرمود: مروّت و جوانمردی چیست؟

مردم گفتند: نمی‌دانیم.

حضرت فرمود: مردانگی به خدا قسم این است که مرد، سفره‌اش را در جلوی خانه‌اش پهن کند و مردانگی دو گونه‌ای است: یک مردانگی در حضر و وطن و یک مردانگی در سفر. مردانگی در وطن عبارت است از خواندن قرآن، به مسجد رفتن و ملازم آن بودن و با برادران دینی در حال نیاز و نعمت رفت و آمد کردن است و اینکه در لباس خدمتگزاری دیده شوی که این کار دوست را شادمان و دشمن را سرکوب می‌کند.

و اما مردانگی در سفر به این است که خورد و خوراک خوب و بسیار به همراه برداری و به همسفرانت [از آن] بذل و بخشش کنی و وقتی از همسفرانت جدا شوی چیزهایی را که از آنها دیده‌ای پوشیده بداری و در سفر بسیار شوخی کنی ولی شوخی‌هایی که موجب خشم خدای بزرگ نشود.

سپس حضرت صادقؑ فرمود: سوگند به آن که جدم را به حق، به پیامبری برانگیخت، خدای بزرگ به بنده به اندازه مردانگی و جوانمردی‌اش روزی می‌دهد و اینکه یاری خدا به اندازه مصرف و خرج و مخارج انسان است و اینکه صبر و شکیبایی به اندازه سختی بلا و گرفتاری [بر فرد مبتلا] فرود می‌آید.»

۳۵۳ ۲۹٤٦٠ (۲) **فقيه** ۲/۱۸۰: قال الصادق ﷺ ليس من المروّة أن يحدّث الرجل بما يلقى في السفر من خير أو شرّ. **المحاسن** ۳۵۸: البرقي عن القاسم بن محمد عن المنقري عن حفص بن غياث قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول وذكر مثله.

۳۵٤ ۲۹٤٦۱ (۳) **المعاني** ۲۵۷: حدّثنا أبي ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن خالد عن إسماعيل بن مهران عن أيمن بن محرز عن **معاوية** بن وهب عن أبي عبدالله ﷺ قال كان الحسن بن عليّ ﷺ في نفر من أصحابه عند معاوية فقال له يا أبا محمد أخبرني عن المروءة فقال حفظ الرجل دينه وقيامه في اصلاح ضيعته وحسن منازعته وافشاء السلام ولين الكلام والكفّ والتحبّب إلى النّاس.

۳۵۵ ۲۹٤٦۲ (٤) **وفيه** ۲۵۸: بهذا الاسناد عن أحمد بن محمد عن إسماعيل بن مهران عن صالح بن سعيد عن **أبان** بن تغلب عن أبي جعفر ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ المروءة استصلاح المال.

۳۵٦ ۲۹٤٦۳ (۵) **وفيه** ۲۵۸: وبهذا الاسناد عن أحمد بن محمد عن محمد بن عيسى عن **عبدالله** بن عمر بن حمّاد الأنصاري رفعه قال قال أبو عبدالله ﷺ تعاهد الرّجل ضيعته من المروءة.

۳۵۷ ۲۹٤٦٤ (٦) **وفيه** ۲۵۸: بهذا الاسناد عن أحمد بن محمد عن بعض أصحابنا رفعه إلى سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة عن **الحارث** الأعور قال قال أميرالمؤمنين صلوات الله عليه للحسن ابنه ﷺ يا بنيّ ما المروءة؟ فقال العفاف واصلاح المال.

۳۵۸ ۲۹٤٦۵ (۷) **وفيه** ۲۵۸: وبهذا الاسناد عن أحمد بن محمد عن عليّ بن حفص الجوهري ولقبه القرشيّ عن رجل من الكوفيّين من أصحابنا يقال له **إبراهيم** قال سئل الحسن ﷺ عن المروءة فقال العفاف في الدّين وحسن التقدير في المعيشة والصبر على النائبة.[۱]

۳۵۹ ۲۹٤٦٦ (۸) **فيه** ۲۵۷: قال عبدالرحمن بن العبّاس ـ ورفعه ـ قال سأل معاوية الحسن بن عليّ ﷺ عن المروءة فقال شحّ الرّجل على دينه واصلاحه ماله وقيامه بالحقوق فقال معاوية أحسنت يا أبا محمد أحسنت يا أبا محمد قال فكان معاوية يقول بعد ذلك وددت أنّ يزيد قالها وانّه كان أعور.

---

۱. أي المصيبة والدّاهية.

۳۵۳ (۲) امام صادق‌ؑ فرمود: «این از جوانمردی نیست که انسان هرچه خوبی و بدی در سفر می‌بیند برای دیگران نقل کند.»

۳۵۴ (۳) معاویة بن وهب از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «امام حسن مجتبی‌ؑ در میان عده‌ای از اصحابش بود که معاویه نیز در آنجا حضور داشت، معاویه به حضرت عرض کرد: ای ابا محمد! مرا از جوانمردی آگاه کن که بدانم جوانمردی چیست؟

حضرت فرمود: جوانمردی به این است که انسان دین خود را حفظ کند و برای اصلاح شغل و مزرعه و زمین‌های کشاورزی‌اش اقدام کند و در نزاع و اختلافی که با دیگران دارد راه نیکویی را برگزیند و صلح و سازش را گسترش دهد و با نرمی سخن گوید نه درشتی و خود را از اذیت و آزار کردن به دیگران باز دارد و به گونه‌ای با مردم رفتار کند که پیش آنها دوست داشتنی و محبوب گردد.»

۳۵۵ (۴) أبان بن تغلب از امام باقر‌ؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خدا‌ﷺ فرمود: جوانمردی اصلاح مال است.»

۳۵۶ (۵) عبدالله بن عمر بن حماد انصاری با واسطه از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «مراقبت کردن انسان از شغل و مزرعه‌اش از مردانگی است.»

۳۵۷ (۶) حارث اعور گوید: «امیر مؤمنان علی‌ؑ به فرزندش امام حسن‌ؑ فرمود: ای پسر مهربانم! مردانگی چیست؟

امام حسن‌ؑ فرمود: پاکدامنی و سر و سامان دادن به مال.»

۳۵۸ (۷) مردی از مردم کوفه، از اصحاب ما که به او ابراهیم می‌گویند از امام حسن‌ؑ پرسید: «جوانمردی چیست؟

حضرت فرمود: عفت دینی داشتن، در امور زندگی [و دخل و خرج] تدبیر نیکو کردن و بر رخداد ناگوار و مصیبت وارده شکیبایی کردن است.»

۳۵۹ (۸) عبدالرحمن بن عباس با واسطه نقل کرده که: «معاویه از امام حسن مجتبی‌ؑ پرسید: مروت و مردانگی چیست؟

حضرت فرمود: اینکه انسان بر دین خود بخل ورزد و آن را از دست ندهد، مال و ثروت خود را سر و سامان بخشد و به ادای حق و حقوق دیگران اقدام کند. معاویه گفت: آفرین ای ابا محمد! آفرین ای ابا محمد!

راوی گوید: پس از این، معاویه می‌گفت: دوست داشتم یزید یک چشم داشت ولی این سخنان را او می‌توانست بگوید.»

۳۶۰ ۲۹٤٦۷ (۹) **نهج البلاغة** ۱۱۰۰: قال **عليّ**ﷺ قَدْرُ الرّجل على قدر همّته وصدقه على قدر مروءته وشجاعته على قدر أنفته وعفّته على قدر غيرته.

۳۶۱ ۲۹٤٦۸ (۱۰) **مستدرك** ۲۲۳/۸: **الشهيد** في الدرّة الباهرة قال الصادقﷺ من كان الحزم حارسه والصدق حليته عظمت بهجته وتمّت مروءته.

۳۶۲ ۲۹٤٦۹ (۱۱) **تحف العقول** ۲۹۳: قال الباقرﷺ يوماً لمن حضره ما المروءة فتكلّموا فقالﷺ المروءة أن لاتطمع فتذلّ ولاتسأل فتقلّ[۱] ولا تبخل فتشتم ولاتجهل فتخصم[۲] فقيل ومن يقدر على ذلك؟ فقالﷺ من أحبّ أن يكون كالناظر في الحدقة[۳] والمسك في الطيب وكالخليفة في يومكم هذا في القدر.

۳۶۳ ۲۹٤۷۰ (۱۲) **وفيه** ۳۸۹: روى عن **الكاظم**ﷺ في وصيّته لهشام يا هشام لا دين لمن لا مروءة له ولا مروءة لمن لا عقل له.

۳۶٤ ۲۹٤۷۱ (۱۳) **وفيه** ۲۸۳: روى عن **زين العابدين**ﷺ في قصار كلماته استنماء (استثمار ـ خ) المال تمام المروءة. **كافي** ۲۰/۱: أبو عبدالله الأشعري عن بعض أصحابنا رفعه عن هشام بن الحكم قال قال لي أبوالحسن موسى بن جعفرﷺ (في حديث طويل) استثمار المال تمام المروءة.

۳۶۵ ۲۹٤۷۲ (۱٤) **مستدرك** ۲۲۱/۸: أصل من أصول قدمائنا قال دخل رجل على جعفر بن محمدﷺ وقال يا ابن رسول‌الله ما المروءة؟ قال ترك الظلم عند القدرة ومواساة الاخوان في السعة واظهار نعم الله من غير كبر والقنوع وقت العسر بالاستكانة ومن عرف بالترئية[٤] سقط عنه اسم المروءة.

۳۶۶ ۲۹٤۷۳ (۱۵) **الجعفريّات** ۱۵۰: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالبﷺ قال قال رسول‌اللهﷺ حسب الرجل دينه ومروءته عقله وحلمه سروره وكرمه تقواه.

۳۶۷ ۲۹٤۷٤ (۱٦) **فقه الرضا**ﷺ ۳۵٤: ونروى تعاهد الرّجل ضيعته من المروءة وسمن الدّابّة من المروءة والاحسان إلى الخادم من المروءة.

---

۱. أي يقلّ ماله. ۲. فتختصم ـ مستدرك.
۳. الناظر: سواد الاصغر الذي فيه انسان العين والحدقة سواد العين الأعظم.
٤. يعني الرياء.

۳۶۰ (۹) امام علی علیه السلام فرمود: «ارزش و اندازه انسان به اندازه همت اوست و صداقتش به اندازه مردانگی اوست و شجاعتش به اندازه حمیّت و تن به ذلّت ندادن اوست و پاکدامنی‌اش به اندازه غیرت اوست.»

۳۶۱ (۱۰) شهید در کتاب الدرة الباهرة گفته است: «امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دوراندیشی و احتیاط، پاسبان و محافظ اوست و راستگویی زیور اوست خوشحالی و سرورش بسیار و مردانگی‌اش کامل گردد.»

۳۶۲ (۱۱) روزی امام باقر علیه السلام به حاضران در مجلس خود فرمود: «جوانمردی چیست؟ حاضران در این باره سخن گفتند. پس خود حضرت فرمود: مروت و جوانمردی آن است که طمع نورزی که خوارخواهی شد و گدایی نکنی که کم مال و ندار خواهی شد و بخل نورزی که ناسزا گفته خواهی شد و کارهای نابخردانه نکنی که مورد دشمنی واقع خواهی شد.

به حضرت گفته شد: کیست که این کار را بتواند؟

حضرت فرمود: کسی که دوست دارد از نظر قدر و منزلت چون چشم در میان حدقه باشد و چون مشک در میان عطرها باشد و چون خلیفه در این زمان شما باشد.»

۳۶۳ (۱۲) در کتاب تحف العقول روایت شده است که امام موسی کاظم علیه السلام در وصیّتش به هشام فرمود: «ای هشام! دین ندارد آن که مروت و جوانمردی ندارد و مروت ندارد آنکه عقل ندارد.»

۳۶۴ (۱۳) در کتاب تحف العقول روایت شده که امام زین العابدین علیه السلام در کلمات کوتاه خود فرمود: «تمام مروت و جوانمردی رشد و نمو دادن مال [یا به ثمر نشاندن مال] است.»

۳۶۵ (۱۴) در اصلی از اصول قدماء اصحاب آمده است: «مردی بر امام جعفر صادق علیه السلام وارد شد، عرض کرد: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! مروت چیست؟ حضرت فرمود: ستم نکردن در هنگام قدرت یافتن و کمک مالی به برادران دینی کردن در هنگام مال و ثروت داشتن و نعمت‌های الهی را بدون تکبر آشکار کردن و در هنگام تنگدستی به مقدار مختصری قناعت کردن است و کسی که به ریا کردن معروف شود نام مروت از او سلب می‌شود.»

۳۶۶ (۱۵) در کتاب الجعفریات با اسناد خود از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسب و نسب انسان دین اوست و جوانمردی‌اش عقل اوست و حلم و بردباری‌اش شادمانی اوست و کرامت و شرافت او تقوای اوست.»

۳۶۷ (۱۶) فقه الرضا علیه السلام: «روایت می‌کنیم که: مراقبت و رسیدگی انسان به شغل خود و به زمین‌های زراعی‌اش از مروت و جوانمردی است و چاق کردن حیوان از جوانمردی است و نیکی کردن به خدمتگزار از جوانمردی است.»

۳۶۸ (۱۷) **فقه الرضا**ؑ ۳۳۷: اجعلوا لأنفسكم حظّاً من الدّنيا باعطائها ما تشتهي من الحلال ۲۹٤۷٥
ما لم تثلم[۱] المروءة ولا سرف فيه واستعينوا بذلك على أُمور الدّين فانّه نروى ليس منّا من ترك دنياه لدينه ودينه لدنياه.

۳۶۹ (۱۸) **فقه الرضا**ؑ ۳۵۷: نروى أنّ رجلاً قال للصادقؑ يا ابن رسول اللهﷺ فيم المروءة؟ ۲۹٤۷٦
فقال ألّا يراك حيث نهاك ولا يفقدك من حيث أمرك.

۳۷۰ (۱۹) **المعاني** ۲۵۸: حدّثنا أبيؓ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد (بن ۲۹٤۷۷
خالد) عن **الهيثم** بن عبدالله النهدي عن أبيه عن أبي عبداللهؑ قال المروءة مروءتان مروءة الحضر ومروءة السفر فأمّا مروءة الحضر فتلاوة القرآن وحضور المساجد وصحبة أهل الخير والنظر في الفقه وأمّا مروءة السفر فبذل الزاد والمزاح في غير ما يسخط الله وقلّة الخلاف على من صحبك[۲] وترك الرواية عليهم إذا أنت فارقتهم. **وفيه** ۲۵۸: حدّثنا أبيؓ قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن خالد البرقي عن **أبي قتادة** القمي رفعه إلى أبي عبداللهؑ أنّه قال ما المروءة فقلنا لا نعلم قال المروءة أن يضع الرجل خوانه بفناء داره والمروءة مروءتان فذكر نحو الحديث الذي تقدّم.

الدّعائم: ۳٤٦/۱: عن جعفر بن محمد صلوات الله عليه أنّه قال المروءة مروءتان (وذكر نحوه) إلّا أنّه أسقط قوله والمزاح في غير ما يسخط الله وذكر ترك الخلاف بدل قلّة الخلاف.
أمالي المفيد ٤٤: أخبرنا الشيخ الجليل المفيد محمد بن محمد بن النعمان قال أخبرني أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين قال حدّثنا محمد بن الحسن بن الوليد قال حدّثنا محمد بن الحسن الصفّار عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبيّ عمير عن غير واحد عن أبي عبدالله جعفر بن محمدؑ (مثل ما في المعاني).

۳۷۱ (۲۰) **العيون** ۲۷/۲: (رواية **داود** بن سليمان الفرّاء بالاسناد المتقدّم في باب (٤) وجوب ۲۹٤۷۸
إتمام الصلاة من أبواب فضلها عن عليّ بن أبى طالبؑ) قال قال رسول اللهﷺ ستّة من المروءة ثلاثة منها في الحضر وثلاثة منها في السفر فأمّا التي في الحضر فتلاوة كتاب

---

۱. وما لم ينل ـ خ.
۲. تصحيه ـ أمالي المفيد.

(۱۷) فقه الرضا علیه السلام: «برای نفس‌های خود بهره‌ای از دنیا قرار دهید به این سان که حلالی را که
۳۶۸ میل دارد به آنها بدهید مادامی که مروّت و جوانمردی شما مخدوش نشود و اسراف و زیاده‌روی در آن نباشد و بدین وسیله بر انجام کارهای دینی کمک بگیرید چرا که روایت می‌کنیم [یا روایت شده برای ما] که: از ما کسی که دنیایش را به خاطر دینش ترک کند یا دینش را به خاطر دنیایش ترک گوید نیست.»

۳۶۹ (۱۸) فقه الرضا علیه السلام: «روایت می‌کنیم که: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای پسر رسول خدا! جوانمردی در چیست؟ حضرت فرمود: اینکه خداوند در جایی که تو را نهی کرده نبیند و جایی که تو را به بودن در آنجا فرمان داده از تو خالی نبیند.»

۳۷۰ (۱۹) هیثم بن عبدالله نهدی از پدرش و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مروت و جوانمردی دو گونه است: یکی در وطن و یکی در سفر اما مروت در وطن عبارت است از: تلاوت کردن قرآن، رفتن به مسجدها، همنشینی با اهل خیر و مطالعه کتاب‌های فقهی و یاد گرفتن مسائل شرعی و اما مروت در سفر عبارت است از بخشیدن زاد و مواد غذایی [به همسفران]، شوخی کردن بدون اینکه خدا را به خشم آورد، کمی مخالفت با نظر کسانی که همراه تو هستند و پس از جدا شدن از آنها بر علیه آنان نقل نکردن.»

۳۷۱ (۲۰) داود بن سلیمان فرّاء با اسناد پیشین از امام علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شش چیز از مروت و مردانگی است: سه در وطن و سه در سفر است اما آنها که در وطن است عبارت است از: تلاوت کتاب خدای بزرگ [قرآن]،

الله عزّوجلّ وعمارة مساجد الله واتّخاذ الإخوان في الله وامّا التي فـي السـفر فـبذل الزاد وحسن الخلق والمزاح في غير المعاصي. **الخـصال** ۳۲٤: حـدّثنا أبـومنصور أحـمد بـن إبراهيم بن بكر الخوزي قال حدّثنا محمد بن زيد بن محمد البغدادي قال حدّثنا أبوالقاسم عبدالله بن أحمد بن عامر بن سليمان الطائي بالبصرة قال حدثني أبي قال حدّثني أبوالحسن عليّ بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ستّ من المروءة (وذكر نحوه) **مستدرك** ۸/۲۲٤: القطب **الراوندي** في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال ستّة من المروءة (وذكر نحوه).

۳۷۲ (۲۱) **الخصال** ٥٤: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم عـن أبـيه عـن ۲۹٤۷۹
حمّاد بن عيسى عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام في وصيّته لابـنه محمد بن الحنفيّة واعلم أنّ مروءة المرء المسلم مروءتان مروءة في حضر ومروءة في سفر فأمّا مروءة الحضر فقراءة القرآن ومجالسة العلماء والنظر في الفقه والمحافظة على الصلاة في الجماعات وأمّا مروءة السفر فبذل الزاد وقلّة الخلاف على من صحبك وكثرة ذكـر الله عزّوجلّ في كلّ مصعد ومهبط ونزول وقيام وقعود.

۳۷۳ (۲۲) **تفسير العيّاشي** ۲/۲٦۷: عن **عمرو** بن عثمان قال خرج عليّ عليه السلام على أصحابه وهم ۲۹٤۸۰
يتذاكرون المروّة فقال أين أنتم أنسيتم من كتاب الله وقد ذكر ذلك قالوا يا أميرالمؤمنين في أيّ موضع؟ قال في قوله **﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَـٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ﴾** فالعدل الانصاف والاحسان التفضّل. **المعاني** ۲٥۷: حدّثنا محمد بـن الحسن بن أحمد ـ بن الوليد قال حدّثنا محمد بن الحسن الصفّار قال حدّثنا أحمد ابن أبي عبدالله قال حدّثنا عبدالرّحمن بن العبّاس بن الفضل بن العبّاس بن ربيعة بن الحارث بن عبد المطّلب عن صباح بن خاقان عن عمرو بن عثمان التيمي القاضي قال خرج أميرالمؤمنين صلوات الله عليه على أصحابه وهم يتذاكرون المروءة (وذكر نحوه).

ويأتي في أحاديث الباب التالي ما يناسب ذلك **وفي** رواية الحسـن (۱) مـن بـاب (۳) استسمان الدوابّ من أبواب أحكام الدوابّ ج ۲۱ قوله عليه السلام من مروءة الرجل أن تكون دوابّه

آباد داشتن مسجدها [با حضور در آنها] و گرفتن دوستان ایمانی به خاطر خدا و اما آن سه که در سفر است عبارت است از: بخشیدن زاد و مواد خوراکی [به همسفران]، خوش اخلاقی و شوخی در غیر معصیت خداوند.»

۳۷۲ (۲۱) حماد بن عیسی با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیر مؤمنان علیؑ در وصیتش به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود: و بدان که مروت و جوانمردی دوگونه است: یکی در وطن و یکی در سفر اما مروت در وطن، خواندن قرآن و همنشینی با علماء و مطالعه فقه و فراگرفتن احکام شرعی و شرکت کردن در نماز جماعت است و اما مروت و جوانمردی در سفر عبارت است از: بخشیدن زاد و مواد خوراکی [به همسفران] و با همراهانت کمتر مخالفت کردن و در هر بلندی و پستی و هنگام فرود آمدن و ایستادن و نشستن ذکر خدای بزرگ را گفتن.»

۳۷۳ (۲۲) عمرو بن عثمان گوید: «امام علیؑ به میان اصحاب خود آمد در حالی که آنها پیرامون مروت و جوانمردی گفتگو می‌کردند حضرت فرمود: کجایید شما؟ آیا این موضوع را از کتاب خدا فراموش کرده‌اید با اینکه این مطلب را متذکر شده است؟

عرض کردند: ای امیر مؤمنان! در کجای قرآن ذکر شده است؟

فرمود: در این آیه که خداوند فرموده است: «**به راستی خداوند به عدالت ورزیدن و نیکی کردن و صله رحم و کمک مالی به خویشاوندان نمودن فرمان می‌دهد و از کارهای زشت و ناروا نهی می‌کند.**» پس مقصود از عدل، انصاف داشتن و مقصود از نیکی، عنایت کردن و بخشش داشتن است.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب بعدی مناسب با آن هست.

و در روایت یکم از باب سوم از باب‌های احکام حیوانات فرموده امامؑ که: «از جوانمردی مرد این است که مرکب‌هایش چاق باشند.»

سماناً وقوله ﷺ من المروءة فراهة الدابّة وقوله ﷺ وحسن وجه المملوك والفرس[١] السري.

وفي رواية بشر (٥) من باب (٢١١) استحباب مناولة المؤمن اللقمة والماء من أبواب الأطعمة ج ٢٩ قوله خرجنا مع الحسين بن عليّ ﷺ إلى المدينة ومعه شاة قد طبخت أعضاءه فجعل يتناول القوم عضواً عضواً.

(٣٧)

باب ماورد في وصيّة الإمام الباقر ﷺ لبعض شيعته ولقمان لابنه من آداب السفر

٣٧٤ ٢٩٤٨١ (١) **كافي** ٣٤٨/٨: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن القاسم بن محمد عن **فقيه** ١٩٤/٢: سليمان بن داود المنقريّ عن **حمّاد** (بن عيسى ـ فقيه) عن أبي عبدالله ﷺ قال قال لقمان لابنه إذا سافرت مع قوم فاكثر استشارتك[٢] (إيّاهم ـ كافي) في أمرك وأمورهم وأكثر التبسّم في وجوههم وكن كريماً على زادك (بينهم ـ فقيه) وإذا دعوك فأجبهم وإذا استعانوا بك فأعنهم وأغلبهم[٣] بثلاث بطول الصمت وكثرة الصلاة وسخاء النفس بما معك من دابّة أو مال[٤] أو زاد وإذا استشهدوك على الحقّ فاشهد لهم واجهد رأيك لهم إذا استشاروك ثمّ لا تعزم حتّىٰ تثبّت وتنظر ولا تُجب في مشورة حتّىٰ تقوم فيها وتقعد وتنام وتأكل وتصلّي وأنت مستعمل فكرك[٥] وحكمتك في مشورته[٦] فانّ من لم يمحّض النصيحة لمن استشاره سلبه الله تبارك وتعالىٰ رأيه ونزع عنه الأمانة وإذا رأيت أصحابك يمشون فامش معهم وإذا رأيتهم يعملون فاعمل معهم وإذا تصدّقوا وأعطوا قرضاً فأعط معهم واسمع لمن هو أكبر منك سنّاً وإذا أمروك بأمر وسألوك[٧] (شيئاً ـ فقيه) فقل نعم ولا تقل لا فانّ لا عيٌّ ولؤم وإذ تحيّرتم في طريقكم[٨] فانزلوا وإذا شككتم في القصد فقفوا وتؤامروا وإذا رأيتم شخصاً واحداً فلا تسألوه عن طريقكم ولا تسترشدوه فانّ الشخص الواحد في الفلاة مريب لعلّه أن يكون

---

١. والفرش ـ خ.
٢. استشارتهم ـ فقيه.
٣. واستعمل طول الصمت ـ فقيه.
٤. ماء ـ فقيه.
٥. فكرتك ـ فقيه.
٦. مشورتك ـ فقيه.
٧. وسألوك فتبرّع لهم ـ محاسن.
٨. الطريق ـ فقيه.

و فرموده امام ﷺ که: «فربه بودن حیوان و مرکب از جوانمردی [صاحب آن] است.»

و فرموده امام ﷺ که: «نیکو بودن رخسار برده و اسب نجیب از جوانمردی انسان است.»

و در روایت پنجم از باب دویست و یازدهم از باب‌های خوراکی‌ها این گفته که: «همراه با امام حسین ﷺ به سمت مدینه می‌رفتیم. حضرت گوسفند پخته‌ای همراه داشت پس تمام اعضای آن را به همراهان و همسفران خود داد.»

باب ۳۷

وصیت امام باقر ﷺ به شیعیان در باب سفر و سخنان لقمان در همین باره

۳۷۴ (۱) حمّاد بن عیسی از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «لقمان به پسرش گفت: هر گاه با عدّه‌ای به سفر رفتی پس در امور خود و امور آن‌ها با آن‌ها بسیار مشورت کن و با لبخند با آن‌ها مواجه شو و نسبت به زاد و توشه و مواد خوراکی‌ات بخشنده باش و هر گاه تو را صدا زدند [یا دعوت کردند] پس آن‌ها را اجابت نما و هر گاه از تو کمک خواستند پس به آنها کمک نما و با سه چیز بر آن‌ها غالب باش: با سکوت طولانی، بسیار نماز خواندن و سخاوت نفسانی به اینکه آنچه همراه داری از مرکب و مال و زاد و توشه از آن‌ها دریغ نورزی.

و هر گاه از تو درخواست کردند که به حق گواهی دهی پس برای آن‌ها به حق گواهی ده و چون با تو مشورت کردند با نهایت تلاش فکری، نظر خود را در اختیار آنان قرار بده. وانگهی به سرعت تصمیم نگیر مگر پس از اینکه صبر کنی و خوب فکر نمایی و پاسخ مشورت آن‌ها را فوراً نده مگر پس از اینکه بایستی، بنشینی، بخوابی و نماز بخوانی و در همه این زمان‌ها فکر و دانش و تجربه‌ات را در مشورتی که با تو کرده‌اند به کارگیری چرا که کسی که با او مشورت شود و او با نیّت خیرخواهانه و خلوص نیّت پاسخ ندهد خدای تبارک و تعالی قدرت فهمیدن و نظر دادن را از او می‌گیرد و صفت امانت داری را از او می‌کَنَد. [و دیگر امین نخواهد بود]

و هر گاه دیدی همسفرانت راه می‌روند تو نیز با آن‌ها راه برو و هر گاه دیدی آن‌ها کاری انجام می‌دهند تو نیز با آن‌ها همکاری کن و هر گاه صدقه دادند یا قرض دادند تو هم بده و سخن بزرگتر خود را بشنو و اطاعت کن و هر گاه به تو فرمانی دادند یا چیزی از تو درخواست کردند بگو بله [به چشم] و نگو نه [انجام نمی‌دهم] چرا که «نه» نشانه ناتوانی و مایه سرزنش است.

و هر گاه در راه‌تان متحیّر شدید [که باید به کدام سمت بروید] پس فرود آیید و هر گاه در مقصد به شک افتادید پس توقف نمایید و با یکدیگر مشورت کنید و اگر یک شخص را دیدید از راه‌تان از او نپرسید و از او راهنمایی نخواهید چرا که یک نفر تنها در بیابان مشکوک به نظر می‌رسد، شاید او

عيناً[۱] للّصوص أو يكون هو الشيطان الذي حيّركم واحذروا الشخصين أيضاً إلّا أن تروا ما لا أرى فانّ العاقل إذا أبصر بعينه شيئاً عرف الحقّ منه والشاهد يرى مالا يرى الغائب يا بنيّ (و ـ كافي) إذا جاء وقت صلاة[۲] فلا تؤخّرها لشيء وصلّها واسترح منها فانّها دين وصلّ في جماعة ولو علىٰ رأس زجّ[۳] ولا تنامنّ علىٰ دابّتك فانّ ذلك سريع في دبَرها[٤] وليس ذلك من فعل الحكماء إلّا أن تكون في محمل يمكنك التمدّد لاسترخاء المفاصل وإذا قربت من المنزل فانزل عن دابّتك (فإنّها تعينك ـ المحاسن) وابدأ بعلفها قبل نفسك (فإنّها نفسك ـ فقيه) وإذا أردت[٥] النزول فعليك[٦] من بقاع الأرض بأحسنها لوناً وألينها تربة وأكثرها عشباً وإذا نزلت فصلّ ركعتين قبل أن تجلس وإذا أردت قضاء حاجة[۷] فأبعد المذهب في الأرض و إذا ارتحلت فصلّ ركعتين وودّع[۸] الأرض التي حللت بها وسلّم عليها وعلى أهلها فانّ لكلّ بقعة أهلاً من الملائكة وان استطعت أن لا تأكل طعاماً حتّىٰ تبدأ فتتصدّق منه فافعل وعليك بقراءة كتاب الله عزّوجلّ ما دمت راكباً وعليك بالتّسبيح ما دمت عاملاً (عملاً ـ فقيه ـ المحاسن) وعليك بالدعاء ما دمت خالياً وإيّاك والسير من أوّل الليل (وعليك بالتعريس[۹] و الدُّلجة[۱۰] من لدن نصف الليل ـ كافي) (وسر ـ فقيه) إلى[۱۱] آخره وإيّاك ورفع الصوت في مسيرك. **المحاسن** ۳۷۵: البرقي عن القاسم بن محمد عن المنقري عن حمّاد بن عثمان أو ابن عيسى عن أبي عبدالله ؈ قال قال لقمان لابنه (وذكر نحوه).

۳۷۵ ۲۹٤۸۲ (۲) **البحار** ۱۸۹/۷۸ و۱۲۳/۹۹: اعلام الدين قال الباقر ؈ لبعض شيعته وقد أراد سفراً فقال له أوصني فقال لا تسيرنّ شبراً (سيراً ۷۸) وأنت خاف (خافٍ ۹۹) ولا تنزلنّ عن دابّتك ليلاً إلّا ورجلاك في خفّ ولا تبولنّ في نفق[۱۲] ولا تذوقنّ بَقْلَةً ولا تشمّها حتّىٰ تعلم ما هي ولا تشرب من سقاء حتّى تعلم (تعرف ۹۹) ما فيه ولا تسيرنّ إلّا مع من تعرف واحذر من (لا ۷۸) تعرف.

---

۱. عين اللصوص ـ فقيه.　۲. الصلاة ـ فقيه.
۳. الزُجّ: الحديدة في أسفل الرّمح ونصل السهم.　٤. الدَبَر: قرحة الدابّة في ظهرها.
٥. أردتم ـ فقيه.　٦. فعليكم ـ فقيه.　۷. حاجتك ـ فقيه.
۸. ثمّ ودّع ـ فقيه.　۹. التعريس: نزول القوم في السفر من آخر الليل ـ قال الجوهري.
۱۰. الدُلجة سير الليل في أوّله.　۱۱. في ـ فقيه.　۱۲. أي جُحْرٍ.

جاسوس دزدان باشد یا شیطانی باشد که می‌خواهد شما را در بیابان سرگردان کند.

و از دو نفر نیز بترسید مگر اینکه از او علائمی ببینید که من نمی‌بینم [و یقین کنید که او جاسوس یا شیطان نیست و راستگو است] زیرا عاقل وقتی با چشم خود چیزی را ببیند از روی او به حقیقت و واقع امر پی می‌برد و به طور کلّی همیشه حاضر، چیزهایی می‌بیند که شخص غایب نمی‌بیند.

ای پسر عزیزم! هر گاه وقت نماز فرا رسید آن را به خاطر هیچ کاری به تأخیر نینداز و اوّل نماز بخوان و خود را از آن راحت کن؛ چرا که نماز دَین و بدهی است [که باید أدا شود] و نماز را با جماعت بخوان هر چند که بر سر نیزه باشد و هرگز بر پشت مرکبت نخواب چرا که این کار باعث زخمی شدن سریع پشت مرکب می‌شود و چنین کاری را حکیمان انجام نمی‌دهند مگر اینکه در محملی باشی که می‌توانی دراز بکشی و مفصل‌هایت کشیده شود و راحت باشی.

و هر گاه به منزلی رسیدی پس از مرکب پیاده شو و پیش از خود اوّل به مرکبت علوفه بده؛ چرا که او خود توست و چون خواستی در جایی فرود آیی پس بر تو باد از میان سرزمین‌ها به سرزمینی که از نظر رنگ زیباترین و خاکش نرم‌ترین و علف و گیاهانش بیشتر است.

و هنگامی که در جایی منزل کردی پس پیش از آن که بنشینی دو رکعت نماز بخوان و وقتی که خواستی قضای حاجت کنی [= دستشویی بروی] پس به محلّ دوری از زمین برو [و از قافله فاصله بگیر].

و هر گاه خواستی کوچ کنی پس دو رکعت نماز بخوان و با زمینی که در آن فرود آمده بودی خداحافظی کن و بر آن زمین و ساکنانش سلام کن چرا که در هر سرزمینی ساکنانی از فرشتگان است و اگر برایت ممکن است که هیچ غذایی را نخوری مگر اینکه اوّل از آن صدقه دهی پس این کار را بکن و بر تو باد تلاوت کتاب خدای بزرگ [قرآن کریم] مادامی که سوار هستی و بر تو باد به تسبیح [و ذکر خدا] مادامی که کاری انجام می‌دهی و بر تو باد به دعا کردن در وقتی که بیکار هستی و از حرکت کردن در اوّل شب بپرهیز و بر تو باد به فرود آمدن و منزل کردن و در طول مسیر از بلند کردن صدا در هنگام حرکت بپرهیز.»

۳۷۵ (۲) یکی از شیعیان که در حال سفر بود به امام باقر ﷺ عرض کرد: «مرا توصیه کن. حضرت فرمود: یک وجب در حال ترس و خطر راه نرو (یا، پابرهنه راه مرو) و شب هنگام از مرکبت پیاده نشو مگر اینکه پاهایت در کفش باشد و در سوراخی ادرار نکن و سبزی و علف بیابانی را برای فهمیدن مزه‌اش نجو و آن را بو کن مگر اینکه بشناسی آن را که چه علفی است و از هیچ مَشک و کوزه‌ای ننوش مگر اینکه بدانی در درونش چیست و هرگز حرکت نکن مگر همراه با کسی که او را بشناسی و از کسی که او را نمی‌شناسی بترس و بر حذر باش.»

(٣٨)

باب أنّ قول الرّاكب للماشي الطّريق هل هو من الحقّ أم من الجور وبيان من هوأحقّ بالجادّة

٣٧٦ ٢٩٤٨٣ (١) **كافي** ٥٤٠/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **هشام** بن سالم قال قال أبو عبدالله صلوات الله عليه انّ من الحقّ أن يقول الراكب للماشي الطّريق وفي نسخة أخرىٰ انّ من الجور أن يقول الراكب للماشي الطّريق.

٣٧٧ ٢٩٤٨٤ (٢) **الخصال** ٣: حدّثنا أبي‌ﷺ قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن عبدالجبّار عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن **هشام** بن سالم عن أبي عبدالله‌ﷺ قال من الجور قول الراكب للراجل[1] الطريق.

٣٧٨ ٢٩٤٨٥ (٣) **الجعفريّات** ١٦٢: عن **عليّ**‌ﷺ قال قال رسول‌اللهﷺ صاحب الناقة أحقّ بالجادّة من الراجل والحافي أحقّ بالجادّة من المنتعل.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٣٩)

باب استحباب النسل في المشي

٣٧٩ ٢٩٤٨٥ (١) **المحاسن** ٣٧٧: البرقي عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن **فقيه** ١٩٣/٢: منذر بن جيفر[2] عن **يحيى** بن طلحة النهدي قال قال لنا أبو عبدالله‌ﷺ سيروا وانسلوا[3] فانّه أخفّ عليكم.

٣٨٠ ٢٩٤٨٦ (٢) **المحاسن** ٣٧٧: البرقي عن ابن فضّال عن **القدّاح**[4] عن أبي عبد الله‌ﷺ عن أبيه‌ﷺ أنّ رسول اللهﷺ رأى قوماً قد جهدهم المشي فقال أخببوا[5] أنسلوا فـفعلوا فـذهب عنهم الإعياء.

---

١. للماشي ـ وسائل.
٢. جفير ـ خ المحاسن.
٣. أي اسرعوا وهرولوا.
٤. ابن القدّاح ـ وسائل.
٥. نوع من العدو ـ الهرولة.

باب ۳۸

حق تقدم در مسیر حرکت

(۱) هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «این حقّ سواره است که به پیاده ۳۷۶
بگوید: از جلوی راهم کنار رو.»

(۲) در نسخه دیگری آمده است که: «این، یک نوع ستم است که سواره به پیاده بگوید: از جلوی ۳۷۷
راه کنار رو.»

(۳) در کتاب الجعفریّات از علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: صاحب ۳۷۸
شتر به جادّه و راه سزاوارتر از پیاده است [حقّ تقدّم با شترسوار است] و شخص پابرهنه به جاده سزاوارتر از شخص کفش‌دار است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۳۹

استحباب راه رفتن به نحو هَرْوَله

(۱) یحیی بن طلحه نهدی گوید: «امام صادق علیه‌السلام به ما فرمود: حرکت کنید و به صورت هروله ۳۷۹
[آن سان که حاجیان هنگام سعی بین صفا و مروه می‌دوند] راه بروید چرا که این گونه راه رفتن برای شما سبک‌تر است.»

(۲) قدّاح از امام صادق علیه‌السلام و او از پدرش روایت می‌کند که: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عدّه‌ای از مردم را دید ۳۸۰
که پیاده رَوی آن‌ها را از پای درآورده است حضرت فرمود: تند راه روید به صورت هروله راه روید. آن‌ها چنین کردند خستگی از تن آن‌ها بیرون رفت.»

۳۸۱ ۲۹۴۸۷ (۳) **مستدرك** ۲۲۶/۸: كتاب درست ابن أبي منصور عن **هشام** بن سالم قال كنت أنا وابن أبي يعفور وجماعة من أصحابنا بالمدينة نريد الحجّ قال ولم يكن بذي الحليفة ماء قال فاغتسلنا بالمدينة ولبسنا ثياب احرامنا ودخلنا على أبيّ عبدالله ﷺ إلى أن قال ثمّ قال أبو عبدالله ﷺ تمشون؟ قال قلنا نعم قال فقال حملكم الله على أقدامكم وسكن عليكم عروقكم وفعل بكم إذا أعييتم فانسلوا فانّ رسول‌الله ﷺ أمر بذلك قال ثمّ قال إذا قام أحدكم فلايتمطأنّ كأنّه يمنّ على الله قال ثمّ تلاهذه الآية ﴿**قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ**﴾ الخبر.

۳۸۲ ۲۹۴۸۸ (٤) **المحاسن** ۳۷۷: البرقي عن ابن محبوب عن **هشام** بن سالم عن أبي عبدالله ﷺ قال جاءت المشاة إلى النبيّ ﷺ فشكوا إليه الاعياء فقال عليكم بالنسلان ففعلوا فذهب عنهم الاعياء فكأنّما نشطوا من عقال.

۳۸۳ ۲۹۴۸۹ (٥) **وفيه**: البرقي عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله ﷺ مثله إلّا أنّه قال عليكم بالنسلان فانّه يذهب بالاعياء ويقطع الطريق.

۳۸٤ ۲۹٤۹۰ (٦) **وفيه** ۳۷۸: البرقي عن الحجّال عن **أبي إسحاق** المكّي قال تعرّضت المشاة للنبيّ ﷺ بكراع الغميم ليدعو لهم فدعا لهم وقال خيراً وقال عليكم بالنّسلان والبكور وشيء من الدُّلج فانّ الأرض تطوىٰ باللّيل.

۳۸٥ ۲۹٤۹۱ (۷) **الدعائم** ۳٤۸/۱: عن **عليّ** ﷺ أنّه قال غَزَوْنا مع رسول‌الله ﷺ غَزاةً فطال السفر وأجهد ذلك المشاة فصفّوا يوماً لرسول‌الله ﷺ فلمّا مرّ عليهم قالوا يا رسول‌الله طال علينا السير[۱] وبعدت علينا الشُّقّة[۲] وأجهدنا المشي فدعا لهم بخير ورغّبهم في الثواب.

---

۱. السفر ـ خ ۲. المشقّة ـ خ.

۳۸۱ (۳) هشام بن سالم گوید: «من و ابن ابی یعفور و گروهی از اصحاب‌مان در شهر مدینه بودیم و می‌خواستیم به حجّ رویم. گفت: و در ذی الحلیفه آب نبود پس در خود شهر مدینه غسل کردیم و لباس‌های احرام خود را پوشیدیم آنگاه خدمت امام صادقعليه السلام رفتیم... تا آنجا که گفت: سپس امام صادقعليه السلام فرمود: می‌خواهید پیاده بروید؟ عرض کردیم: آری. فرمود: خداوند شما را بر گام‌های‌تان حمل کند و رگ‌ها و اعصاب شما را آرام گرداند و کار شما را سامان بخشد.

هر گاه خسته شدید به صورت هروله راه روید چرا که رسول خداﷺ به این گونه راه رفتن دستور داد.

راوی گوید: سپس حضرت فرمود: هر گاه یکی از شما از جا برخاست دراز قد نکشد به گونه‌ای که گویی بر خدا منّت می‌نهد. راوی گوید: سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «بگو ای پیامبر: اسلام آوردن‌تان را بر من منّت ننهید بلکه این خداوند است که بر شما منّت می‌نهد که شما را به ایمان هدایت کرد اگر راستگو باشید.»

۳۸۲ (۴) هشام بن سالم از امام صادقعليه السلام روایت‌کرده که فرمود: «عدّه‌ای که پیاده سفر رفته بودند پیش پیامبرﷺ آمدند و از خستگی مفرط نزد حضرت شکایت کردند حضرت به آن‌ها فرمود: بر شما باد به نحو هروله راه رفتن. آن‌ها همین کار را کردند پس خستگی از تن آن‌ها به در آمد، به گونه‌ای که گویی از بند آزاد شدند.»

۳۸۳ (۵) عبدالله بن سنان از امام صادقعليه السلام همانند روایت پیشین را نقل کرده با این تفاوت که در این روایت آمده است: «بر شما باد به صورت هروله راه رفتن؛ چرا که خستگی را از بین می‌برد و موجب پیمودن راه می‌شود.»

۳۸۴ (۶) ابواسحاق مکّی حکایت کرده است که: «عدّه‌ای از کسانی که پیاده راه می‌رفتند در سرزمینی به نام کراع الغمیم خدمت پیامبرﷺ رسیدند تا برای آن‌ها دعا کند پس حضرت برای آن‌ها دعا کرد و فرمود: خیر است. [یا، سخن خیری می‌گفت] و فرمود: بر شما باد به هروله کردن و صبح زود حرکت کردن و یا هنوز شب باقی است و هوا تاریک است چرا که زمین در شب پیموده می‌شود.»

۳۸۵ (۷) روایت شده از امام علیعليه السلام که فرمود: «ما و پیامبرﷺ در جنگی بودیم پس مدّت سفر طولانی شد و این طول سفر پیاده نظام را از پای درآورد. پس روزی برای آمدن رسول خداﷺ صف کشیدند. پس چون حضرت بر آن‌ها گذشت گفتند: ای رسول خدا! سیر و حرکت ما طولانی شد و زحمت بر ما گران آمد و پیاده روی ما را از پای درآورد. پس حضرت برای آنان دعای خیر کرد و آن‌ها را به پاداش این کارشان تشویق نمود.

وقال عليكم بالنسلان يعني الهرولة فانّه يذهب عنكم كثيراً ممّا تجدون ففعلوا فذهب عنهم كثير ممّا وجدوه.

۳۸۶ ۲۹۴۹۲ (۸) **فقيه** ۱۹۳/۲: **روى** أنّ قوماً مشاة أدركهم رسول‌الله ﷺ[۱] فشكوا إليه شدّة المشي فقال لهم استعينوا بالنسل.

المحاسن ۳۷۷: البرقي عن جعفر بن محمد عن ابن القدّاح عن أبي عبدالله عليه السلام عن أبيه أن قوماً (وذكر مثله).

۳۸۷ ۲۹۴۹۳ (۹) **المحاسن** ۳۷۸: البرقي عن محمد بن عليّ عن عبد الرّحمن بن أبي هاشم عن **ابراهيم** بن يحيى المدني عن أبي عبدالله عليه السلام قال راح رسول‌الله ﷺ من كراع الغميم فصفّ له المشاة وقالوا نتعرّض لدعوته فقال ﷺ اللّهمّ أعطهم أجرهم وقوّهم ثمّ قال لو استعنتم بالنسلان لخفّف أجسامكم وقطعتم الطريق ففعلوا فخفّف أجسامهم.

۳۸۸ ۲۹۴۹۴ (۱۰) **ارشاد المفيد** ۹۱: (في قصّة أهل نجران) ثمّ أراد ﷺ التوجّه إلى الحجّ (إلى أن قال) وخرج ﷺ قارناً للحجّ بسياق الهدى وأحرم ﷺ من ذي الحليفة وأحرم الناس معه ولبّى من عند الميل الذي بالبيداء فاتّصل ما بين الحرمين بالتلبية حتّى انتهى إلى كراع الغميم وكان الناس معه ركباناً ومشاة فشقّ على المشاة المسير وأجهدهم السير والتعب به فشكوا ذلك إلى النبيّ ﷺ واستحملوه فأعلمهم أنّه لا يجد لم ظهراً وأمرهم أن يشدّوا على أوساطهم ويخلّطوا الرَّمَل[۲] بالنَّسَل ففعلوا ذلك واستراحوا إليه الخبر.

---

۱. النبيّ ـ المحاسن. ۲. الرّمل: الهرولة.

و فرمود: بر شما باد به راه رفتن به نحو نسلان یعنی به نحو هروله[1] چرا که این گونه راه رفتن بسیاری از آنچه را که شما پیدا کرده‌اید از بین می‌برد.

و آن‌ها چنین کردند پس بسیاری از رنج و خستگی مفرطی که پیدا کرده بودند برطرف شد.

۳۸۶ (۸) روایت شده که عدّه‌ای پیاده راه می‌رفتند. پیامبرﷺ به آن‌ها رسید. آن‌ها از خستگی راه رفتن نزد پیامبرﷺ شکایت کردند پس حضرت به آن‌ها فرمود: «از هروله کردن [و به صورت نیم دو راه رفتن] کمک بگیرید.»

۳۸۷ (۹) ابراهیم بن یحیی مدنی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ از محلّی به نام کراع الغمیم رفت پس پیاده‌ها برای حضرت صف کشیدند و با یکدیگر گفتند: خود را در معرض دعای حضرت قرار می‌دهیم تا برایمان دعا کند.

حضرت فرمود: خدایا! پاداش‌شان ده و به آن‌ها نیرو ببخش. سپس فرمود: اگر از هروله کردن [=نیم دو کردن] کمک بگیرید بدن‌های‌تان سبک می‌شود و راه را [زودتر] می‌پیمایید. آن‌ها نیز چنین کردند پس بدن‌های‌شان سبک شد.»

۳۸۸ (۱۰) در داستان اهل نَجران آمده است: «سپس رسول خداﷺ روانه حجّ شد... تا آنجا که گفته است: حضرت برای حجّ قِران همراه با برداشتن قربانی و کشاندن آن با خود بیرون آمد و در ذی الحلیفه احرام بست و مردم همراه با حضرت مُحرِم شدند و از حدود یک میل مانده در بیابان شروع به گفتن تلبیه کرد [لبیّک اللهمّ لبّیک تا آخر می‌گفت] و میان دو حرم را با تلبیه پیمود تا اینکه به کراع الغمیم رسید و کسانی که با حضرت بودند عدّه‌ای سواره و عدّه‌ای پیاده بودند. پیاده روی، پیادگان را خیلی به زحمت و رنج انداخته بود و راه رفتن، آن‌ها را از پای درآورده بود. از این امر نزد پیامبرﷺ شکایت کردند و از حضرت خواستند تا به آن‌ها مرکب دهد تا بر آن سوار شوند. پس حضرت به آن‌ها اعلام کرد که مرکبی ندارد تا به آن‌ها بدهد و به آن‌ها دستور داد تا کمرهای خود را محکم ببندند و گاهی به صورت عادی و گاهی به صورت هروله راه روند. آن‌ها همین کار را کردند در نتیجه راحتی و آسایش یافتند.»

---

۱. هروله، نیم دو کردن است یعنی نه راه رفتن عادی و نه دویدن به سرعت بلکه نوعی دویدن میان این دواست.

وتقدّم في رواية معاوية(٢٦) من باب(٦) اشتراط وجوب الحجّ بالاستطاعة من أبواب وجوب الحجّ ج ١٢ قوله ﷺ مرّ ﷺ بكراء الغميم فشكوا إليه الجهد والعناء فقال ﷺ شدّوا أزركم واستبطنوا[١] ففعلوا ذلك فذهب ذلك عنهم.

ويأتي في رواية ابراهيم (١) من الباب التالي قوله ﷺ سرعة المشي تذهب ببهاء المؤمن. ولاحظ سائر أحاديث الباب.

(٤٠)

باب كراهة سرعة المشي ومدّ اليدين عنده والتّبختر فيه

٣٨٩ ٢٩٤٩٥ (١) **الخصال** ٩: حدّثنا محمد بن عليّ ماجيلويه ﷺ قال حدّثني محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن أحمد بن يحيى عن عمران الأشعريّ عن محمد بن عيسى بن عبيد عن عبيدالله بن عبدالله الدّهقان عن درست ابن أبي منصور الواسطيّ عن **إبراهيم** بن عبدالحميد عن أبي الحسن ﷺ قال سرعة المشي تذهب ببهاء المؤمن.

٣٩٠ ٢٩٤٩٦ (٢) **المعاني** ٨١: بالاسناد المتقدّم في باب (٣٢) حفظ اللسان عمّا لا يجوز من الكلام من أبواب جهاد النفس ج ١٧ عن هند ابن أبي هالة (في حديث أوصاف النبيّ ﷺ) قال يخطو ﷺ تكفّؤاً[٢] ويمشي هوناً ذريع المشية[٣] إذا مشى كأنّما ينحطّ في صبب[٤] (من صبب ـ مستدرك).

٣٩١ ٢٩٤٩٧ (٣) **المناقب** ١٥٧/١: (في فضل نسب رسول الله ﷺ وحليته) عن أمير المؤمنين ﷺ وابن عبّاس وأبي هريرة وجابر بن سمرة وهند بن أبي هالة انّه كان ﷺ فخماً (إلى أن قال) يخطو تكفّؤاً ويمشي الهوينا يبدو (يبدر ـ خ ـ يبدء ـ خ ك) القوم إذا سارع إلى الخير وإذا مشى تقلّع[٥] كأنّما ينحدر في صبب (من صبب ـ ك).

---

١. البطان: الحزام الذي يلي البطن أي شدّوا الحزام.

٢. تكفّأ في مشيه أي مشى الهوينا والصبب الانحدار والمراد نفي التبختر في مشيه.

٣. أي سريع المشية.

٤. أي موضع منحدر وقال ابن عبّاس أراد به انّه قويّ البدن فإذا مشى فكأنّه يمشي على صدر قدميه من القوّة ـ اللسان.

٥. أي مشى كأنّه ينحدر ـ وقيل التقلّع رفع الرّجل بقوّة فإذا مشى فكأنّه يمشي على صدر قدميه من القوّة ـ اللّسان.

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و ششم از باب ششم از باب‌های وجوب حج فرموده امامﷺ که: «رسول خداﷺ به کراع الغمیم گذر کرد پس عدّه‌ای از پیادگان از رنج و زحمت و خستگی راه پیش حضرت شکایت کردند. حضرت فرمود: کمرها و کمربندهای خود را محکم ببندید. آن‌ها نیز چنین کردند در نتیجه رنج و خستگی از آن‌ها برطرف شد.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب بعدی فرموده امامﷺ که: «تند راه رفتن قدر و منزلت و وقار مؤمن را از بین می‌برد.»

و سایر روایات باب را بنگر.

باب ۴۰

کراهت تند راه رفتن و با تکبّر راه رفتن

۳۸۹ (۱) ابراهیم بن عبدالحمید از امام موسی کاظمﷺ روایت کرده که فرمود: «تند راه رفتن منزلت و وقار مؤمن را از بین می‌برد.»

۳۹۰ (۲) هند بن ابی هاله در بیان اوصاف پیامبرﷺ فرمود: «آن حضرت در حالی که سر و سینه مبارکش متمایل به سمت جلو بود گام برمی‌داشت و ساده راه می‌رفت به سرعت راه می‌رفت وقتی راه می‌رفت گویی از سربالایی به سراشیبی فرود می‌آمد.»

۳۹۱ (۳) امیرالمؤمنین، ابن عبّاس، ابوهریره، جابر بن سمره و هند بن ابی هاله درباره اوصاف پیامبرﷺ گفته‌اند که: «آن حضرتﷺ با فخامت و با عظمت بود... تا آنجا که گفتند: آن حضرت در حالی که سر و سینه به سمت جلو متمایل بود گام بر می‌داشت و ساده و بدون تکبّر راه می‌رفت. وقتی به سوی انجام کار خیر می‌رفت از همه پیشی می‌گرفت. وقتی راه می‌رفت با قوّت گام برمی‌داشت گویی به سمت سراشیبی پایین می‌آید.»

۳۹۲ ۲۹٤۹۸ (٤) **المكارم** ۲۲: عن **عليّ** بن أبي طالبﷺ قال كان رسول اللهﷺ إذا مشى تكفّأ تكفّؤاً كأنّما يتقلّع من صبب لم أرَ قبله ولا بعده مثلهﷺ.

۳۹۳ ۲۹٤۹۹ (٥) **وفيه**: عن ابن **عبّاس** قال كان رسول اللهﷺ إذا مشى مشى مشياً يعرف أنّه ليس بمشي عاجز ولابكسلان.

۳۹٤ ۲۹٥۰۰ (٦) **المناقب** ١٦٢/٤: أبو عبداللهﷺ كان عليّ بن الحسينﷺ يمشي مشية كأنّ على رأسه الطير لا يسبق يمينه شماله.

۳۹٥ ۲۹٥۰۱ (۷) **المعاني** ۳۰۱: حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانيﷺ قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن **عمرو** بن جميع قال قال أبو عبداللهﷺ حدّثني أبي عن أبيه عن جدّهﷺ قال قال رسول اللهﷺ إذا مشت اُمّتي المطيطاء وخدمتهم فارس والروم كان بأسهم بينهم والمطيطاء التبختر ومدّ اليدين في المشي.

وتقدّم في رواية بشير (٦١) من باب (٢٥) حرمة التكبّر من أبواب جهاد النفس ج ١٦ قوله مرّ علينا أسود وهو ينزغ في مشيته فقال أبو جعفرﷺ إنّه لجبّار قلت انّه سائل قال انّه جبّار وقال أبو عبداللهﷺ كان عليّ بن الحسينﷺ يمشي مشية كأنّ على رأسه الطير لا يسبق يمينه شماله.

ولاحظ سائر أحاديث الباب فانّها تناسب المقام.

ويأتي في رواية مناهي النبيّﷺ (١٠) من باب (٢٣) كراهة اسبال الثوب من أبواب الملابس ج ٢١ قوله ونهىﷺ أن يختال الرجل في مشيه.

وفي رواية جابر (١١) قولهﷺ أنّ المجنون حقّ المجنون المتبختر في مشيته الناظر في عطفيه المحرّك جنبيه بمنكبيه فذاك المجنون وهذا المبتلى.

۳۹۲ (۴) از علیعليه السلام روایت شده که فرمود: «رسول خداﷺ وقتی راه می‌رفت از کمر به بالا به سمت جلو متمایل بود گویی که به سمت سراشیبی گام بر می‌دارد. نه پیش از او و نه بعد از او مانند اوﷺ ندیدم.»

۳۹۳ (۵) ابن عبّاس گفته است: «رسول خداﷺ وقتی راه می‌رفت به گونه‌ای راه می‌رفت که معلوم بود راه رفتنش نه مثل راه رفتن ناتوان است و نه تنبل.»

۳۹۴ (۶) امام صادقعليه السلام فرمود: «امام سجّادعليه السلام به گونه‌ای راه می‌رفت که گویی بر سرش پرنده نشسته است سمت راست بدنش بر سمت چپ پیشی نمی‌گرفت [=شانه‌هایش را در وقت راه رفتن جلو، عقب نمی‌برد].»

۳۹۵ (۷) عمرو بن جمیع از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «پدرم از پدرش از جدّشعليه السلام برایم نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: هر گاه امّت من با تکبّر راه رفتند و دست‌ها را در هنگام راه رفتن جلو، عقب بردند و فارس و روم به آن‌ها خدمت کردند ترس و جنگ آن‌ها در میان خود آن‌ها خواهد بود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شصت و یکم از باب بیست و پنجم از باب‌های جهاد با نفس این گفته که: «مردی سیاه پوست در حالی که خرامان خرامان راه می‌رفت بر ما گذشت امام باقرعليه السلام فرمود: او شخصی جبّار و متکبّر است. من عرض کردم: او گداست. حضرت فرمود: او جبّار و متکبّر است.»

و امام صادقعليه السلام فرمود: «امام سجّادعليه السلام به گونه‌ای راه می‌رفت که گویی پرنده بر روی سرش نشسته است، دست راستش از دست چپش جلوتر نمی‌رفت.»

و سایر روایات باب را بنگر که مناسب با مقام هست.

می‌آید:

در روایت دهم از باب بیست و سوم از باب‌های لباس‌ها این گفته که: «رسول خداﷺ نهی فرمود از اینکه انسان با تکبّر و تبختر راه رود.»

و در روایت یازدهم فرموده پیامبرﷺ که: «دیوانه حقیقی کسی است که در راه رفتنش تکبّر ورزد، به جامه خود بنگرد، دو پهلویش را با دو شانه‌اش تکان دهد. پس چنین شخصی دیوانه است و چنین شخصی مبتلا و بیمار است.»

(٤١)

باب استحباب التّيامُن لِمَن ضلّ عن الطريق وأن ينادي يا صالح أرشدونا إلى الطريق وفي البحر يا حمزة وكراهة الإسترشاد من الشخص الواحد

٣٩٦ ٢٩٥٠٢ (١) **فقيه** ٢/١٩٧: روى **عبدالله** بن ميمون باسناده قال قال رسول الله ﷺ إذا ضللتم الطّريق فتيامنوا. **المحاسن** ٣٦٢: البرقي عن جعفر بن محمد الأشعريّ عن القدّاح عن أبي عبدالله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ إذا أخطأتم الطريق فتيامنوا.

٣٩٧ ٢٩٥٠٣ (٢) **فقيه** ٢/١٩٥: روى عليّ بن أبي حمزة عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا ضللت عن الطريق فناد يا صالح أو يا أبا صالح أرشدونا إلى الطريق يرحمكم الله.

٣٩٨ ٢٩٥٠٤ (٣) **المحاسن** ٣٦٢: البرقي عن أبيه عن عبيدالله بن الحسين الزرندي عن عليّ ابن أبي حمزة عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا ضللت في الطريق فناد يا صالح و يابا صالح أرشدانا إلى الطريق رحمكما الله قال عبيدالله فأصابنا ذلك فأمرنا بعض من معنا أن يتنحّىٰ وينادي كذلك قال فتنحّىٰ فنادىٰ ثمّ أتانا فأخبرنا أنّه سمع صوتاً يرد دقيقاً[1] يقول الطريق يمنة أو قال يسرة فوجدناه كما قال (قال ـ خ) وحدّثني به أبي أنّهم حادوا عن الطريق بالبادية ففعلنا ذلك فأرشدونا وقال صاحبنا سمعت صوتاً رقيقاً يقول الطريق يمنة فما سرنا إلّا قليلاً حتّىٰ عارضنا الطريق.

٣٩٩ ٢٩٥٠٥ (٤) **فقيه** ٢/١٩٥: روى أنّ البَرّ مُوَكّل به صالح والبحر مَوَكَّلٌ به حمزة.

٤٠٠ ٢٩٥٠٦ (٥) **الخصال** ٦١٨: (بالاسناد المتقدّم في باب فضل الصلاة ج ٤ عن عليّ عليه السلام في حديث الأربعمأة) ومن ضلّ منكم في سفر أو خاف على نفسه فليناد يا صالح أغثني فانّ في اخوانكم من الجنّ جنّيّاً يسمّىٰ صالحاً يسيح في البلاد لمكانكم محتبساً[2] نفسه لكم فإذا سمع الصوت أجاب وأرشد الضّالّ منكم وحبس عليه دابّته.

---

١. رقيقاً ـ خ.　　٢. محتسباً ـ خ ـ ئل.

باب ۴۱

وظیفه مسافر در هنگام گم کردن راه

۳۹۶ (۱) عبدالله بن میمون با اسناد خود از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «هر گاه راه را گم کردید به سمت راست بروید.»

۳۹۷ (۲) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه راه را گم کردی پس صدا بزن: یا صالح و یا بگو: یا أبا صالح ما را به راه راهنمایی کنید خداوند شما را رحمت کند.»

۳۹۸ (۳) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه راه را گم کردی پس صدا بزن: یا صالح و یا بگو: یا أبا صالح ما را به راه راهنمایی کنید، خداوند شما را رحمت کند.»

عُبیدالله که یکی از راویان این روایت است می‌گوید: «اتّفاقاً همین مسئله برای ما پیش آمد پس ما به یکی از کسانی که همراه ما بود گفتیم که از ما فاصله بگیرد و همین جور صدا بزند. او نیز کنار رفت و صدا زد. سپس پیش ما آمد و به ما خبر داد که او صدای نازکی را شنیده است که می‌گوید: راه به سمت راست است یا گفت: به سمت چپ است. پس ما راه را همانگونه یافتیم که او گفت.»

راوی گوید: «پدر من نیز برایم نقل کرد که ما نیز در بیابان راه را گم کردیم پس همین کار را انجام دادیم پس ما را راهنمایی کردند و آن همسفر ما [که او را برای صدا زدن فرستاده بودیم] گفت: صدای نازکی شنیدم که گفت: راه به سمت راست است. پس اندکی راه نرفته بودیم مگر اینکه راه برای‌مان نمایان شد.»

۳۹۹ (۴) درکتاب من لا یحضره الفقیه روایت شده است که: «صالح بر خشکی گمارده شده است و حمزه بر دریا.»

۴۰۰ (۵) امام علیؑ در حدیث چهارصدگانه فرموده است: «و کسی که در مسافرت راه را گم کرد یا بر جان خود ترسد صدا بزند: ای صالح! به فریاد من برس، مرا یاری کن چرا که در میان برادران شما از أجنّه، یک جنّی است به نام صالح که در بیابان‌ها به خاطر مرتبه‌ای که شما دارید می‌گردد و خود را وقف این کار کرده است به خاطر شما. پس هر گاه این صدا را بشنود پاسخ می‌دهد و آن کس از شما را که راه را گم کرده باشد راهنمایی می‌کند و مرکبش را برای او نگه می‌دارد.»

۴۰۱ ۲۹۵۰۷ (۶) **تحف العقول** ۱۰۸: قال **عليّ**ؑ في حديث الأربعمأة من ضلّ منكم في سفر أو خاف على نفسه فليناد يا صالح أغثني فانّ في اخوانكم الجنّ من إذا سمع الصوت أجاب وأرشد الضّالّة منكم وحبس عليه دابّته.

۴۰۲ ۲۹۵۰۸ (۷) **المحاسن** ۳۶۳: البرقي عن محمّد بن عليّ عن عمر بن عبدالعزيز عن رجل عن أبيه عن **أبي حمزة** الثمالي عن أبي جعفرؑ قال من نفرت له دابّة فقال هذه الكلمات يا عباد الله الصالحين أمسكوا عليّ رحمكم الله بان[۱] في ع ح ويا ه ی ح ح قال ثمّ قال أبو جعفرؑ انّ البَرَّ مُوَكَّلٌ به م في حرح والبحر مُوَكّل به ه ح ح قال عمر فقلت أنا ذلك في بغال ضلّت فجمعها الله لي.

۴۰۳ ۲۹۵۰۹ (۸) **مستدرك** ۲۲۸/۸: **زيد** الزرّاد في أصله قال حججنا سنة فلمّا سرنا في خرابات المدينة بين الحيطان افتقدنا رفيقاً لنا من اخواننا وطلبناه فلم نجد (ه ـ خ) فقال لنا الناس بالمدينة انّ صاحبكم اختطفته الجنّ فدخلت على أبي عبداللهؑ وأخبرته بحاله وبقول أهل المدينة فقال اخرج إلى المكان الّذي اختطف أو قال افتقد فقل بأعلىٰ صوتك يا صالح بن عليّ انّ جعفر بن محمد يقول لك أهكذا عاهدت وعاقدت الجنّ عليّ بن أبي طالبؑ أطلب فلاناً حتّىٰ تؤدّيه إلى رفقائه ثمّ قل يا معشر الجنّ (ولانس خ) عزمت عليكم بما عزم عليكم عليّ بن أبي طالبؑ لمّا خلّيتم عن صاحبي وأرشد تموه إلى الطريق قال ففعلت ذلك فلم ألبث إذا بصاحبي قد خرج عليّ من بعض الخرابات فقال انّ شخصاً تراءىٰ لي ما رأيت صورة إلّا وهو أحسن منه فقال يافتى أظنّك تتولّىٰ آل محمّدؐ؟ فقلت نعم فقال انّ هاهنا رجلاً من آل محمدؐ هل لك أن تؤجَر وتسلّم عليه؟ فقلت بلىٰ فأدخلني بين هذه الحيطان وهو يمشي أمامي فلمّا أن صار غير بعيد نظرت فلم أر شيئاً وغشي عليّ فبقيت مغشيّاً عليّ لا أدري أينَ أنا من أرض الله حتّى كان الآن فإذا قد أتاني آتٍ وحملني حتّىٰ أخرجني إلى الطريق.

---

۱. يامان في ع ح وباه ی ح ح قال ثمّ قال أبو جعفرؑ انّ البرّ موكّل به م في ع ح والبحر موكّل به في ل ه ح ح ـ مستدرك.

(۶) امام علی‌ﷺ در حدیث چهارصدگانه فرموده است: «کسی از شما که راه را در سفر گم کرد یا بر جان خود ترسید پس صدا بزند: «یا صالحُ أغِثْنی» پس در میان برادران جنّ شما کسی است که هر گاه‌این صدا را بشنود پاسخ می‌دهد و راه‌گم‌کرده را راهنمایی می‌کند و مرکبش را برایش نگه می‌دارد.» ۴۰۱

(۷) ابوحمزه ثمالی از امام باقرﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که مرکبش رمید و فرار کرد این کلمات را بگوید: «یا عباد اللهِ الصّالحینَ اَمْسِکُوا عَلَیّ رَحِمَکُمُ اللهُ بان فی ع ح و یاه ی ح ح.» ۴۰۲

راوی گوید: سپس امام باقرﷺ فرمود: م فی حرح بر خشکی گمارده شده است و ه ح ح بر دریا گمارده شده است.

عمر بن عبدالعزیز که یکی از راویان این روایت است می‌گوید: استرهای من گم شده بودند همین کلمات را گفتم خداوند همه آن‌ها را برای من جمع کرد.»

(۸) زید زرّاد در اصل خود گفته است: «یک سال ما به حجّ رفتیم. پس چون به خرابه‌های شهر مدینه گذر کردیم در میان دیوارهای آن خرابه‌ها یکی از برادران‌مان را که رفیق سفر ما بود گم کردیم و هر چه گشتیم او را پیدا نکردیم. مردم مدینه به ما گفتند: رفیق شما را أجنّه ربوده‌اند. ۴۰۳

پس من خدمت امام صادق‌ﷺ رسیدم و ماجرای رفیق‌مان را و آنچه را که مردم مدینه گفته بودند به حضرت خبر دادم.

حضرت فرمود: به همان محلّی که او ربوده شده یا فرمود: گم شده برو و با بلندترین صدایت فریاد بکش و بگو: ای صالح بن علی! جعفر بن محمّد به تو می‌گوید: آیا این طور اَجِنّه با علیّ بن ابی طالبﷺ پیمان بستند، بگرد و فلانی را پیدا کن و او را به رفیقانش تحویل بده. سپس بگو: ای گروه جنّ و انس! شما را قسم می‌دهم به آنچه که علیّ بن ابی طالبﷺ شما را به آن قسم داد که رفیق مرا رها کنید و او را به راه راهنمایی نمایید.

زید زرّاد گوید: من همین کار را کردم پس طولی نکشید که رفیقم از یکی از آن خرابه‌ها بیرون شد و پیش من آمد. پس این رفیق گفت: شخصی خوش سیما که به زیبایی او ندیده بودم برایم نمایان شد و گفت: ای جوان! گمان می‌کنم که تو آل محمّدﷺ را دوست داری و ولایت آن‌ها را پذیرفته‌ای؟ گفتم: آری. پس گفت: آیا می‌خواهی که به او سلام کنی و پاداش ببری؟ گفتم: آری.

پس او در حالی که پیشاپیش من راه می‌رفت مرا از میان این دیوارها رد کرد. پس هنوز راه زیادی طی نکرده بودیم که نگاه کردم و اثری از او ندیدم پس من غش کردم و همین‌طور به حال غش بودم و نمی‌دانستم که من در کجای زمین خدا هستم تا الآن. پس هم‌اکنون شخصی پیش من آمد و مرا بر دوش گرفت و به این راه رساند.

فأخبرت أبا عبدالله عليه السلام بذلك فقال ذاك الغوال والغول نوع من الجنّ يغتال الإنسان ـ إلى أن قال ـ فإذا ضللت الطريق فأذّن بأعلىٰ صوتك وقل يا سيّارة الله دلّونا على الطريق يرحمكم الله أرشدونا يرشدكم الله.

فان أصبت وإلّا فناد يا عتاة الجنّ يا مَرَدَة الشياطين أرشدوني ودلّوني على الطريق وإلّا انتزعت لكم بسهم الله المصيب إيّاكم عزيمة عليّ بن أبي طالب عليه السلام يا مَرَدَة الشياطين **﴿إن اسْتَطَعْتُمْ أنْ تَنْفُذُوا مِنْ أقْطَارِ السّمٰواتِ وَالْأرْضِ فَانْفُذوا لا تنفذونَ إلّا بسلطانٍ﴾** مبينٍ الله غالبكم بجنده الغالب وقاهركم بسلطانه القاهر ومذلّكم بعزّه المتين **﴿فَإنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللهُ لا إله إلّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ﴾**.

وارفع صوتك بالأذان ترشد وتصيب الطريق إن شاء الله تعالىٰ.

۴۰۴ (۹) **مستدرك** ۸/۲۲۷: **زيد** الزرّاد في أصله عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال في حديث فاذا
۲۹۵۱۰
رأيت الشخص الواحد فلا تسترشده وان أرشدكم فخالفوه وإذا رأيته في خراب وقد خرج عليك أو في فلاة من الأرض فأذّن في وجهه وارفع صوتك وقل: «سُبْحانَ الّذي جَعَلَ في السماءِ نجوماً رجوماً للشياطين» عزمت عليك يا خبيث بعزيمة الله التي عزم بها أميرالمؤمنين عليّ بن أبي طالب صلوات الله عليه ورميت بسهم الله المصيب الذي لا يخطئ وجعلت سمع الله على سمعك وبصرك وذلّلتك بعزّة الله وقهرت سلطانك بسلطان الله يا خبيث لا سبيل لك فانّك تقهره إن شاء الله وتصرفه عنك الخبر.

راوی گوید: من این ماجرا را به امام صادق‌علیه‌السلام خبر دادم فرمود: آن که آمد و تو را برد نوعی از جنّ به نام غول بوده است که انسان را می‌فریبد... تا آنجا که حضرت فرمود: پس هر گاه راه را گم کردی با بلندترین صدایت اَذان بگو و بگو: ای گردش کنندگان خدا! ما را به راه راهنمایی کنید، خداوند شما را رحمت کند ما را راهنمایی کنید، خدا شما را راهنمایی کند.

پس اگر راه را پیدا کردی که به مقصودت رسیده‌ای وگرنه صدا بزن و بگو: ای اَجنّه سرکش و ای شیطان‌های نافرمان! مرا راهنمایی کنید و مرا به راه دلالت کنید و گرنه با تیر خدا که قطعاً به شما خواهد خورد پیمان علیّ بن ابی طالب‌علیه‌السلام از شما کَنده خواهد شد. ای شیاطین سرکش! اگر می‌توانید که از طبقات آسمان‌ها و زمین بگذرید پس بگذرید، نتوانید بگذرید مگر با قدرت و تسلّط آشکاری. خداوند با لشکر غلبه کننده‌اش بر شما غلبه می‌کند و با تسلّط فوق العاده و غلبه کننده‌اش بر شما غلبه می‌کند و با عزّت استوارش شما را ذلیل خواهد کرد. پس اگر آن‌ها پشت کنند بگو: خدا مرا بس است، معبودی جز او نیست، بر او توکّل می‌کنم و او پروردگار عرش بزرگ است.

وانگهی صدایت را به اذان گفتن بلند کن و با صدای بلند اذان بگو. در نتیجه ان شاء الله تعالی راهنمایی می‌شوی و به راه می‌رسی.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۰۴ (۹) زید زرّاد در اصل خود از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت در گفتاری فرمود: «هر گاه [در بیابان اگر راه را گم کرده‌اید] یک نفر را دیدید از او راهنمایی نخواهید و اگر او شما را راهنمایی کرد بر خلاف گفته او عمل کنید و اگر دیدی که یک نفر از خرابه‌ای بیرون آمد یا یک نفر در بیابان دیدی پس روبروی او اذان بگو و صدایت را بلند کن و بگو: پاک است کسی که در آسمان ستارگانی قرار داد تا شیطان‌ها را سنگ زنند و برانند.

سوگند می‌دهم تو را ای ناپاک به سوگند خدا که امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب که صلوات خدا بر او باد به آن سوگند یاد کرد و تیر می‌افکنم تو را به تیر خدا که خطا نمی‌رود. گوش شنوای خدا را بر گوش و چشم تو می‌نهم و به عزّت خدا تو را خوار می‌کنم و با سلطنت و قدرت خدا بر قدرت تو غالب می‌آیم ای ناپاک! هیچ راه [گریزی] برای تو نیست.

در این صورت ان شاء الله بر او غالب می‌شوی و او را از خودت منصرف می‌کنی.»

وتقدّم في رواية حمّاد (١) من باب (٣٧) وصيّة الإمام الباقر ﷺ لبعض شيعته من أبواب السفر ج ٢١ قوله ﷺ وإذا رأيتم شخصاً واحداً فلا تسألوه عن طريقكم ولا تسترشدوه فانّ الشخص الواحد في الفلاة مريب لعلّه أن يكون عيناً للّصوص أو يكون هو الشيطان الذي حيّركم واحذروا الشخصين أيضاً إلّا أن تروا ما لا أرى.

(٤٢)

باب استحباب السّير في آخر اللّيل أو في الغداة والعشيّ وكراهة السّير في أوّل اللّيل

٤٠٥ ٢٩٥١١ (١) **كافي** ٣١٤/٨: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير **المحاسن** ٣٤٦: البرقي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **حمّاد** بن عثمان عن أبي عبدالله ﷺ قال (انّ ـ المحاسن) الأرض تطوىٰ من [١] آخر اللّيل. **المحاسن وعنه عن جميل** بن درّاج مثله. **فقيه** ١٧٤/٢: وفي رواية جميل بن درّاج **وحمّاد** بن عثمان عن أبي عبدالله ﷺ (مثل ما في المحاسن).

٤٠٦ ٢٩٥١٢ (٢) **كافي** ٣١٤/٨: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي. **المحاسن** ٣٤٦: البرقي عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ (عن آبائه ﷺ ـ المحاسن) قال **فقيه** ١٧٤/٢: قال رسول الله ﷺ عليكم بالسفر [٢] باللّيل [٣] فإنّ الأرض تطوىٰ باللّيل.

٤٠٧ ٢٩٥١٣ (٣) **أمالي ابن الطوسي** ١٣٦: بالإسناد المتقدّم في باب (١) استحباب استخارة الله من أبواب الاستخارة ج ٨ عن **عليّ** ﷺ قال بعثني رسول الله ﷺ على اليمن فقال وهو يوصيني يا عليّ ما حار من استخار ولا ندم من استشار يا عليّ عليك بالدّلجة [٤] فانّ الأرض تطوىٰ باللّيل ما لا تطوىٰ بالنّهار يا عليّ أغدُ على اسم الله فانّ الله تعالى بارك لأمّتي في بكورها.

٤٠٨ ٢٩٥١٤ (٤) **كافي** ٣١٤/٨: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٣٤٦: أحمد بن محمد بن خالد عن إسماعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن بشير النبّال عن **حمران** بن أعين قال قلت لأبي جعفر ﷺ يقول الناس تطوىٰ لنا الأرض باللّيل كيف تطوى؟ قال هكذا ثمّ عطف ثوبه.

---

١. في ـ خ. ٢. بالسير ـ المحاسن ـ فقيه. ٣. في الليل ـ فقيه.
٤. الدّلجة: السير في أوّل الليل.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سی و هفتم از باب‌های سفر در وصیت امام باقرعليه السلام به یکی از شیعیان آمده است که: «و هر گاه یک نفر را [در بیابان تنها] دیدید از راه‌تان از او نپرسید و از او راهنمایی نخواهید چرا که یک نفر تنها در بیابان، مشکوک به نظر می‌رسد. شاید او جاسوس دزدها باشد یا شیطانی است که می‌خواهد شما را سرگردان کند و از دو نفر نیز بر حذر باشید مگر اینکه از روی علائم و نشان‌ها، شما چیزی ببینید که من نمی‌بینم.»

باب ۴۲
استحباب حرکت کردن در آخر شب یا صبح زود

۴۰۵ (۱) حمّاد بن عثمان از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «زمین در آخر شب پیموده می‌شود.»

۴۰۶ (۲) سکونی از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: بر شما باد به سفر کردن در شب، چرا که زمین در شب پیموده می‌شود.»

۴۰۷ (۳) از علیعليه السلام روایت شده که فرمود: «رسول خداﷺ مرا به یمن فرستاد و به من سفارش کرد که: ای علی! متحیّر نمی‌ماند کسی که استخاره بگیرد و پشیمان نخواهد شد کسی که مشورت کند. ای علی! بر تو باد به حرکت کردن و رفتن در شب، چرا که زمین در شب آنچنان پیموده می‌شود که در روز آنگونه پیموده نمی‌شود.

ای علی! با نام خدا، صبح زود بیرون شو و برو زیرا خدای بلندمرتبه در صبح زود بیرون آمدن امّت من برکت قرار داده است.»

۴۰۸ (۴) حمران بن أعیَن گوید: «به امام باقرعليه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند: زمین برای ما در شب در نور دیده می‌شود، چگونه در نور دیده می‌شود؟

حضرت جامه خود را لوله کرد و فرمود: این گونه.»

۴۰۹ (۵) **کافي** ۳۱۳/۸: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۳۴۶: أحمد بن محمد عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن منذر بن جيفر[1] عن **هشام** بن سالم قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول سيروا البردين[2] قلت انّا نتخوّف (من ـ كافي) الهوامّ[3] فقال ان أصابكم شيء فهو خير لكم مع أنّكم مضمونون.
۲۹۵۱۵

۴۱۰ (۶) **المحاسن** ۳۴۶: البرقي عن **أبيه** عمّن ذكره عن أبي عبدالله ﷺ قال كان أميرالمؤمنين ﷺ إذا أراد سفراً أدلج قال ومن ذلك حديث الطائر والخفّ والحيّة.
۲۹۵۱۶

۴۱۱ (۷) **نهج البلاغة** ۸۴۶: قال **عليّ** ﷺ لمعقل بن قيس الرّياحيّ حين أنفذه إلى الشام في ثلاثة آلاف مقدّمة له: اتّق الله الذي لا بدّ لك من لقائه ولا منتهى لك دونه ولا تقاتلنّ إلّا من قاتلك وسر البردين وغوّرْ بالناس ورَفِّه في السّير ولا تَسِر أوّل الليل فانّ الله جعله سكناً وقدَّرَهُ مُقاماً لا ظَعْناً فأرح فيه بدنك وروّح ظهرك فاذا وقفت حين ينبطح[4] السحر أو حين ينفجر الفجر فسر على بركة الله.
۲۹۵۱۷

۴۱۲ (۸) **المحاسن** ۳۴۷: البرقي عن بعض أصحابنا عن عليّ بن اسباط عن عمّه **يعقوب** بن سالم رفعه إلى عليّ ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ اتّقوا الخروج بعد نومة فانّ لله دوّاراً بينها يفعلون ما يؤمرون. **العلل** ۵۸۲: أبي ﷺ قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن أحمد قال حدّثني أبو جعفر أحمد بن أبي عبدالله عن رجل عن عليّ بن أسباط عن عمّه **يعقوب** رفع الحديث إلى عليّ بن أبي طالب ﷺ عن رسول‌الله ﷺ (في حديث مثله) إلّا أنّ فيه فانّ لله دوابّاً يبثّها يفعلون ما يؤمرون.
۲۹۵۱۸

۴۱۳ (۹) **الخصال**۷۸: أخبرني الخليل بن أحمد قال أخبرنا أبو العبّاس السرّاج قال حدّثنا عبدالله بن عمر قال حدّثنا وكيع بن الجرّاح عن سفيان عن منصور عن خيثمة عن **عبدالله** عن رسول‌الله ﷺ قال لا سمر[5] بعد العشاء الآخرة إلّا لأحد رجلين مصلّ أو مسافر.
۲۹۵۱۹

---

۱. منذر بن حفص ـ محاسن. ۲. البردان: أي الغداة والعشيّ.
۳. الهوامّ جمع هامّة وهي الدابّة قال الفيروز آبادي الهوّام كشدّاد: الأسد. ۴. أي يظهر.
۵. السمر بفتح الميم المسامرة وهو الحديث بالليل.

۴۰۹ (۵) هشام بن سالم گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: بامداد و شامگاه [در سفر] راه روید.

من عرض کردم: ما از جانوران می‌ترسیم.

حضرت فرمود: اگر هم چیزی به شما برسد، همان برای شما بهتر است با اینکه شما ضمانت‌شده هستید.»

۴۱۰ (۶) برقی از پدرش و او با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه امیر مؤمنان علیؑ می‌خواست به سفر رود در شب سیر می‌کرد و فرمود: و داستان پرنده و کفش و مار[۱] از همین باب است.»

۴۱۱ (۷) امام علیؑ در هنگامی که معقل بن قیس ریاحی را با سه هزار نفر به عنوان مقدّمة الجیش به شام فرستاد به او فرمود: «از خدایی که ناگزیر او را ملاقات خواهی کرد و سرانجامی برای تو جز او نیست بترس و جز با کسی که با تو می‌جنگد نجنگ و بامداد و شامگاه حرکت کن و با مردم باش و راه برو.

و در اوّل شب سیر مکن زیرا خداوند این وقت را هنگام آرامش و استراحت قرار داده است و آن را هنگام ایستادن و توقّف کردن مقدّر کرده نه هنگام کوچ کردن. پس در این وقت بدن خود را راحت و آسوده گردان و به کمر خود استراحت بده و چون توقّف کردی پس در هنگامی که سحر آشکار می‌شود و سپیده دم سر می‌زند به برکت خداوند حرکت کن و راه برو.»

۴۱۲ (۸) یعقوب بن سالم با چند واسطه از امیرمؤمنان علیؑ روایت کرده که فرمود: «از بیرون آمدن پس از یک خواب بپرهیزید چرا که برای خدا در آن وقت چرخ زندگانی است که می‌گردند و آنچه به آن‌ها دستور داده شود انجام می‌دهند.»

۴۱۳ (۹) عبدالله از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «پس از نماز عشاء سخن گفتن مناسب نیست مگر برای دو شخص: نمازگزار و مسافر.»

---

۱. اشاره به ماجرایی است که برای حضرت رسول خداﷺ رخ داده است که ماری در درون کفش حضرت رفته بود و چون حضرت می‌خواست کفش را بپوشد پرنده‌ای آمد و کفش را برداشت به هوا برد و از همان بالا کفش را رها کرد و حضرت دید که از درون کفش ماری بیرون افتاد.

وتقدّم في رواية حمّاد (١) من باب (٣٧) ما ورد في وصيّة الإمام الباقر عليه السلام لبعض شيعته من آداب السفر قوله عليه السلام وإيّاك والسير من أوّل الليل وعليك بالتعريس والدُّلجة من لدن نصف الليل وسر إلى آخره **وفي** رواية أبي إسحاق (٦) من باب (٣٩) استحباب النسل في المشي قوله عليه السلام عليكم بالنسلان والبكور وشيء من الدّلج فانّ الأرض تطوىٰ باللّيل.

ويأتي في رواية الجعفريّات والدعائم (٥) من باب (٤٥) ما ورد في أنّ السفر قطعة من العذاب قوله عليه السلام وعليكم بالسير باللّيل فانّ الأرض تطوىٰ باللّيل ما لا تطوىٰ بالنّهار.

(٤٣)

باب كراهة السقوط عن الدّابّة من غير تعلّق بشيء

٤١٤ ٢٩٥٢٠ (١) **تهذيب** ٥/ ٤٤٠: محمد بن أحمد بن يحيى عن بعض أصحابنا عن الفهري عن **فقيه** ٢/ ٣٠٩: محمد بن سنان عن **المفضّل** بن عمر عن أبي عبدالله عليه السلام انّه قال من ركب زاملة ثمّ وقع منها فمات دخل النار. **المعاني** ٢٢٣: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رحمه الله قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطّاب عن محمد بن سنان (مثله سنداً ومتناً) وقال الصدوق معنى ذلك انّ الناس كانوا يركبون الزوامل فإذا أراد أحدهم النزول وقع من زاملته من غير أن يتعلّق بشيء من الرحل فنهوا عن ذلك لئلّا يسقط أحدهم متعمّداً فيموت فيكون قاتل نفسه ويستوجب بذلك دخول النّار.

(٤٤)

باب كراهة التّعريس على ظهر الطريق والنزول في بطون الأودية وفي بيت خرب والإختلاف في إرتياد المنزل والخروج عن الفسطاط أو الخباء بعد النزول وجواز النزول على أهل الذّمّة في الأسفار وعلى المسلم بإذنه

٤١٥ ٢٩٥٢١ (١) **فقيه** ٢/ ١٩٣: روى **السكوني** باسناده قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله إيّاكم والتعريس على ظهر الطريق وبطون الأودية فانّها مدارج السباع ومأوى الحيّات. **المحاسن** ٣٦٤: البرقي عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله عن أبائه عن عليّ عليه السلام عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله (مثله).

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سی و هفتم از آداب سفر در وصیت امام باقر(ع) به یکی از شیعیان آمده است که: «از راه رفتن در اوّل شب بپرهیز و بر تو باد به فرود آمدن در منزلی و توقّف در محلّی و سیر و حرکت از نیمه شب به بعد آغاز می‌شود و تا آخر شب راه برو و طیّ مسافت کن.»

در روایت ششم از باب سی و نهم فرموده امام(ع) که: «بر شما باد به صورت هروله راه رفتن و صبح زود بیرون آمدن و مقداری از آخرهای شب؛ چرا که زمین در شب پیموده می‌شود.»

می‌آید:

در روایت پنجم از باب چهل و پنجم فرموده امام(ع) که: «و بر شما باد به حرکت کردن در شب زیرا زمین در شب به گونه‌ای پیموده می‌شود که در روز پیموده نمی‌شود.»

باب ۴۳

افتادن از مرکب بر اثر دستگیره نداشتن

۴۱۴ (۱) مفضّل بن عمر از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود: «کسی که بر شتری سوار شود وانگهی از روی آن بیفتد و بمیرد وارد آتش می‌شود.»

شیخ صدوق(ره) گفته است: «مردم بر شتران باری سوار می‌شدند و وقتی می‌خواستند پیاده شوند از چیزی دست نمی‌گرفتند و از بار آویزان نمی‌شدند و خود را پرت می‌کردند. از این روی ائمّه اطهار(ع) نهی کرده‌اند از اینکه کسی عمداً خود را پرت کند و در نتیجه بمیرد چرا که این کار یک نوع خودکشی است و کسی که خودکشی کند مستحقّ ورود به آتش است.»

باب ۴۴

در جاهایی که نباید منزل کرد و بار انداخت

۴۱۵ (۱) سکونی با اسناد خود از رسول خدا(ص) روایت کرده که فرمود: «از منزل کردن و بار انداختن در میان راه و درون درّه‌ها پرهیز کنید زیرا آنجا محلّ رفت و آمد درندگان و جایگاه مارهاست.»

٤١٦ ٢٩٥٢٢ (٢) **المحاسن** ٣٦٤: البرقي عن بعض أصحابنا عن عليّ بن أسباط عن عمّه **يعقوب** رفعه قال قال عليّ عليه السلام قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله لا تنزلوا الأودية فانّها مأوى السباع والحيّات.

٤١٧ ٢٩٥٢٣ (٣) وعنه عن **أبيه** عمّن ذكره عن أبي الحسن موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله يا عليّ إذا سافرت فلا تنزل الأودية فانّها مأوى الحيّات والسباع.

٤١٨ ٢٩٥٢٤ (٤) **المحاسن** ٣٦٤: البرقي عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **مفضّل** بن عمر قال سرت مع أبي عبدالله عليه السلام إلى مكّة فصرنا إلى بعض الأودية فقال انزلوا في هذا الموضع ولا تدخلوا الوادي فنزلنا فما لبثنا أن أظلّتنا سحابة فهطلت (وهلّلت ـ وسائل) علينا حتّى سال الوادي فآذىٰ من كان فيه.

٤١٩ ٢٩٥٢٥ (٥)**المحاسن** ٣٦٤: البرقي عن أبي عبدالله عن صفوان بن يحيى عن **معاوية** بن عمّار قال قال لي أبو عبدالله عليه السلام انّك ستصحب أقواماً فلا تقولنّ انزلوا هاهنا ولا تنزلوا هاهنا فانّ فيهم من يكفيك.

٤٢٠ ٢٩٥٢٦ (٦) **المحاسن** ٣٤٧: البرقي عن بعض أصحابنا عن عليّ بن أسباط عن عمّه **يعقوب** بن سالم رفعه إلى عليّ عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله إذا نزلتم فسطاطاً أو خباء فلا تخرجوا فانّكم على غرّة.

٤٢١ ٢٩٥٢٧ (٧) **قرب الاسناد** ١٣١: **أبوالبختري** عن جعفر بن محمد عن أبيه عليهما السلام قال ينزل المسلمون على أهل الذمّة في أسفارهم وحاجاتهم ولا ينزل المسلم على المسلم إلّا باذنه.

وتقدّم في رواية محمد بن الحسين (٧) من باب (٨) أنّه تكره الصلاة على طريق توطأ من أبواب مكان المصلّي ج ٤ قوله عليه السلام ثلاثة لا يتقبّل الله عزّوجلّ لهم بالحفظ رجل نزل في بيت خرب.

ويأتي في رواية الجعفريّات والدعائم (٥) من الباب التّالي قوله عليه السلام ولا تنزلوا في ظهر الطريق ولا بطون الأودية فانّها مدارج الشياطين ومأوى الحيّات.

۴۱۶ (۲) یعقوب با واسطه از امام علی‌ؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداؐ فرمود: در میان درّه‌ها فرود نیایید و منزل نکنید چرا که آنجا جایگاه درندگان و مارهاست.»

۴۱۷ (۳) امام موسی کاظمؑ از پدرش از جدّش روایت کرده که فرمود: «رسول خداؐ فرمود: ای علی! هر گاه به سفر رفتی پس در میان درّه‌ها منزل مکن زیرا آنجا جایگاه مارها و درندگان است.»

۴۱۸ (۴) مفضّل بن عمر گوید: «همراه با امام صادقؑ به مکّه می‌رفتیم. پس [در بین راه] گذرمان به بعضی از درّه‌ها و رودخانه‌ها افتاد حضرت فرمود: در اینجا [که محلّ مرتفعی است] منزل کنید و به درون درّه نروید و ما در آنجا فرود آمدیم. طولی نکشید که ابرها بر سر ما سایه افکندند و شروع به باریدن نمودند تا اینکه در درّه سیل جاری شد و همه کسانی که در درون درّه بودند آسیب و آزار دیدند.»

۴۱۹ (۵) معاویة بن عمّار گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: به زودی با مردمی همسفر خواهی شد پس هرگز به آن‌ها مگو که اینجا منزل کنید و آنجا منزل نکنید زیرا در میان آن‌ها کسی وجود دارد که این کار را انجام می‌دهد و تو را کفایت می‌کند.»

۴۲۰ (۶) یعقوب بن سالم با واسطه از امام علیؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداؐ فرمود: وقتی در خیمه‌ای یا پناهگاهی فرود آمدید از آن بیرون نیایید زیرا شما در معرض فریب و گول خوردن هستید.»

۴۲۱ (۷) ابوالبختری از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت کرده که فرمود: «مسلمانان می‌توانند در سفرها و موقع نیاز بر کافران ذمّی وارد شوند ولی مسلمان نمی‌تواند بر مسلمانی وارد شود مگر با اجازه او.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب هشتم از باب‌های مکان نمازگزار فرموده امامؑ که: «خداوند بزرگ نگهداری سه نفر را نمی‌پذیرد: اوّل شخصی که در خانه خرابه‌ای منزل کند...»

می‌آید:

در روایت پنجم از باب بعدی فرموده امامؑ که: «در میان راه و درون درّه‌ها و رودخانه‌ها منزل نکنید زیرا آنجا محلّ رفت و آمد شیطان‌ها و جایگاه مارهاست.»

(٤٥)

باب ما ورد في أنّ السفر قطعة من العذاب فيستحبّ للمسافر أن يسرع الإياب إلى أهله وكراهة لتعجيل بالسّير وجعل المنزلين منزلاً إلّا مع كون الأرض مجدبة

٤٢٢ ٢٩٥٢٨ (١) **فقيه** ١٩٧/٢: قالﷺ السّفر قطعة من العذاب فإذا[١] قضى أحدكم سفره فليسرع الإياب إلى أهله. **المحاسن** ٣٧٧: البرقي عن النوفلي عن **السكوني** باسناده قال قال رسول اللهﷺ السير قطعة (وذكر مثله).

٤٢٣ ٢٩٥٢٩ (٢) **الجعفريّات** ١٧٠: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالبﷺ قال قال رسول اللهﷺ السفر قطعة من العذاب فليسرع أحدكم بالإيابة إلى أهله.

٤٢٤ ٢٩٥٣٠ (٣) **فقيه** ١٩٠/٢: قال أبو جعفرﷺ إذا سرت في أرض خصبة[٢] فأرفق بالسّير و إذا سرت في أرض مجدبة فعجّل بالسّير[٣] **المحاسن** ٣٦١: البرقي عن عبدالرّحمن بن حمّاد عن جميل بن سدير عن أبيه عن أبي جعفرﷺ (مثله).

٤٢٥ ٢٩٥٣١ (٤) **فقيه** ١٨٩/٢: روى **السكوني** باسناده قال قال رسول اللهﷺ انّ الله تبارك وتعالىٰ يحبّ الرفق ويعين عليه فإذا ركبتم الدوابّ العجاف[٤] فأنزلوها منازلها فان كانت الأرض مجدبة فأنجوا[٥] عليها وان كانت مخصبة فأنزلوها منازلها. **المحاسن** ٣٦١: البرقيّ عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبداللهﷺ عن آبائه عن عليّﷺ قال قال رسول اللهﷺ وذكر مثله.

٤٢٦ ٢٩٥٣٢ (٥) **الجعفريّات** ١٥٩: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالبﷺ قال قال رسول اللهﷺ انّ الله وذكر نحوه وزاد وعليكم بالسّير باللّيل فانّ الأرض تطوىٰ بالليل ما لا تطوىٰ بالنهار ولا تنزلوا في ظهر الطريق ولا بطون الأودية فانّها مدارج الشياطين[٦] ومأوى الحيّات **الدعائم** ٣٤٨/١: عن عليّﷺ عن رسول اللهﷺ نحو ما في الجعفريّات إلّا أنّ فيه (فانجوا عليها بنقيها يقول بمحنها[٧] أي جدّوا في السّير لتخرجوا من الجدب وهي قويّة لم تضعف وقال وان كانت الأرض الخ).

---

١. وإذا ـ المحاسن. ٢. مخصبة ـ خ. ٣. السير ـ خ.
٤. العجم ـ الجعفريّات ـ الدعائم. العجف ـ محاسن. ٥. فألحّوا ـ المحاسن ـ الجعفريات.
٦. السباع ـ الدعائم. ٧. بمخّها ـ خ دعائم.

باب ۴۵

استحباب زود برگشتن مسافر به خانه و خانواده‌اش

(۱) امام معصومعليه السلام فرمود: «سفر، قطعه‌ای از عذاب است پس هر گاه یکی از شما سفرش را به انجام رساند پس باید به سرعت به سوی خانواده‌اش برگردد.» ۴۲۲

تذکّر: در کتاب محاسن برقی حدیث فوق از رسول خداﷺ روایت شده است.

(۲) در کتاب الجعفریّات به صورت مستند از امام علی بن ابی طالبعليه السلام روایت شده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: سفر قطعه‌ای از عذاب است پس باید به سرعت به سوی خانواده خود بازگردید.» ۴۲۳

(۳) امام باقرعليه السلام فرمود: «هر گاه [در طول مسافرت] گذرتان به سرزمین سرسبز افتاد پس به آرامی راه روید و چون مسیرتان به سرزمین خشک و بی آب و علفی افتاد تند راه روید [و از آنجا بگذرید].» ۴۲۴

(۴) سکونی با اسناد خود از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی سازگاری و مدارا را دوست دارد پس هر گاه بر مرکب‌های لاغر سوار شدید پس آن‌ها را در منزل‌های‌شان فرود آورید [تا استراحت کنند] پس اگر گذرتان به زمین خشک بی آب و علف افتاد به سرعت از آن بگذرید و اگر گذرتان به سرزمین سرسبز و خرم افتاد آن‌ها را در منزل‌هایشان فرود آورید و توقّف کنید.» ۴۲۵

(۵) در کتاب الجعفریّات با اسناد خود از امام علیّ بن ابی طالبعليه السلام روایت شده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: خداوند تبارک و تعالی... ادامه روایت را همانند روایت پیشین ذکر کرده است و افزوده است: و بر شما باد به سیر کردن در شب زیرا زمین، آن سان که در شب پیموده می‌شود در روز پیموده نمی‌شود و در میان راه و درون درّه‌ها منزل نکنید چرا که آنجا محلّ آمد و شد شیطان‌ها و جایگاه مارهاست.» ۴۲۶

٤٢٧ ٢٩٥٣٣ (٦) **المجازات النبويّة** ٢٦١: ومن ذلك قوله عليه الصلاة والسلام إذا سافرتم في الخصب فأعطوا الركب أسنّتها وفي رواية أُخرىٰ فأعطوا الرُكّاب أسنانها.

٤٢٨ ٢٩٥٣٤ (٧) **فقيه** ١٩٧/٢: قال الصادق عليه السلام سير المنازل ينفد الزّاد ويسيء الأخلاق ويخلق الثياب والسير ثمانية عشر. **المحاسن** ٣٧٦: البرقي عن ابن نجران عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام (مثله إلّا انّ فيه السير).

وتقدّم في أحاديث باب (٨) كراهة سبق الحاجّ من أبواب مقدّمات الحجّ ج ١٣ ما يناسب الباب فلاحظ.

وفي رواية الجعفريّات (٩) من باب (١) أنّ السفر في معصية الله حرام ج ٢١ قوله عليه السلام وليسرع أحدكم إذا سفر الإياب إلى أهله.

(٤٦)

باب استحباب استصحاب المسافر هديّة لِأهله إذا رجع والوليمة إذا قدم

٤٢٩ ٢٩٥٣٥ (١) **تفسير العيّاشي** ٢٧٧/١: عن **ابن سنان** عن جعفر بن محمّد عليه السلام قال اذا سافر أحدكم فقدم من سفره فليأت أهله بما تيسّر ولو بحجر فانّ ابراهيم صلوات الله عليه وآله كان اذا ضاق أتى قومه وانّه ضاق ضيقة فأتى قومه فوافق منهم أزمة فرجع كما ذهب فلمّا قرب من منزله نزل عن حماره فملأ خُرجَهُ رملاً ارادة أن يسكن به من زوجته[1] سارة فلمّا دخل منزله حطّ الخُرج عن الحمار وافتتح الصلاة فجاءت سارة فانفتحت[2] الخُرج فوجدته مملوّاً دقيقاً فاعتجنت منه واختبزت ثمّ قالت لابراهيم انفتل[3] من صلاتك فكل فقال لها أنّىٰ لكِ هذا قالت من الدقيق الذي في الخُرج فرفع رأسه إلى السماء فقال أشهد أنّك الخليل.

---

١. من روح سارة ـ ئل. ٢. ففتحت ـ خ. ٣. أي انصرف.

۴۲۷ (۶) یکی از مجازهایی که در کلام نبوی آمده این سخن پیامبرﷺ است که فرمود: «هر گاه به سرزمین سرسبز و خرّم مسافرت کردید پس دندان‌های شتران و اسبان و مرکب‌ها را به آن‌ها بدهید.»[۱]

۴۲۸ (۷) امام صادقؑ فرمود: «در منزل‌های بین راه توقّف نکردن و به راه ادامه دادن زاد و توشه سفر را تمام و اخلاق را بد و جامه‌ها را کهنه [و چرکین] می‌کند و فاصله میان دو منزل که باید پیموده شود هجده [میل یا فرسخ] است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم از باب‌های مقدمات حج آنچه مناسب با باب هست پس بنگر.

و در روایت نهم از باب یکم فرموده امامؑ که: «هر گاه یکی از شما به سفر رفت باید در برگشتن به سوی خانواده‌اش سرعت بگیرد.»

باب ۴۶
استحباب هدیه آوردن برای خانواده از سفر

۴۲۹ (۱) ابن سنان از امام جعفر صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه یکی از شما به سفر رفت وقتی خواست از سفر برگردد باید برای خانواده‌اش هدیه‌ای به مقداری که برایش میسّر است بیاورد هر چند سنگی باشد. حضرت ابراهیم که صلوات خدا بر او باد هر گاه تنگدست می‌شد به سراغ قومش می‌آمد و یک بار از نظر تنگدستی خیلی در فشار قرار گرفته بود که به سراغ قومش آمد ولی آن‌ها را نیز گرفتار و تنگدست دید پس همانطور که آمده بود [دست خالی] برگشت. وقتی نزدیک خانه‌اش رسید از الاغش پیاده شد و خُرجین خود را پر از ماسه و شن کرد به این نیّت که بدین وسیله همسرش ساره را تسلّی بخشد [و او تصوّر کند که ابراهیمؑ دست خالی برنگشته است].

وقتی به خانه‌اش وارد شد خُرجین را از روی الاغ پایین گذاشت و شروع کرد به خواندن نماز. پس ساره آمد و خُرجین را گشود و آن را پر از آرد یافت. پس از آن، خمیر درست کرد و نان پخت. سپس به ابراهیم گفت: از نماز دست بکش و بیا غذا میل کن.

ابراهیم گفت: از کجا این نان‌ها را تهیّه کردی؟

ساره گفت: از آردی که در خُرجین بود.

ابراهیم سر به آسمان بلند کرد و گفت: گواهی می‌دهم که تو [ای خدا] دوست خالص هستی.»

---

۱. کنایه از اینکه زمینه خوردن علوفه را برای آن‌ها فراهم آوردید.

۴۳۰ (۲)**الدعائم** ۲۰۵/۲: عن **جعفر** بن محمد عليه السلام أنّه أمر بالوليمة وقال هي في أربع العرس والخرس والإعذار والوكيرة فالعرس ابتناء الرجل بأهله والخرس هو العقيقة والإعذار ختان الغلام والوكيرة قدوم الرجل من سفره.
۲۹۵۳۶

(۴۷)

باب استحباب العود في غير طريق الذّهاب

۴۳۱ (۱) **كافي** ۳۱۴/۵: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ۲۲۶/۷: سهل بن زياد عن الهيثم ابن أبي مسروق النهدي عن **موسى** بن عمر بن بزيع قال قلت للرّضا عليه السلام جعلت فداك انّ الناس (قد ـ يب) رووا أنّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله كان إذا أخذ في طريق رجع في غيره فكذا كان يفعل (قال ـ كا) فقال نعم وأنا أفعله كثيراً فافعله (قال ـ يب) ثمّ قال لي أما انّه أرزق لك. **الاقبال** ۴۸۳/۱: باسناده عن أبي محمد هارون بن موسى باسناده عن عليّ بن موسى الرضا عليه السلام (نحوه).
۲۹۵۳۷

وتقدّم في أحاديث باب (۱۳) استحباب العود من صلاة العيد في غير طريق الذهاب من أبواب صلاة العيدين ج ۷ ما يناسب ذلك. **وفي** رواية ابن همام(۱) من باب(۱۰) أنّه يستحبّ للحاج أن يغدُوَ من منىٰ في طريق ضبّ من أبواب الاحرام بالحجّ ج ۱۴ قوله عليه السلام وكان صلى الله عليه وآله إذا سلك طريقاً لم يرجع فيه.

(۴۸)

باب ما ورد في أنّ النّبيّ صلى الله عليه وآله نهى أن يطرق الرجل أهله ليلاً إذا جاء من السّفر حتّىٰ يصبح

۴۳۲ (۱) **المحاسن** ۳۷۷: البرقي عن النوفلي عن **السكونيّ** باسناده عن أبي عبدالله عليه السلام عن أبيه عن. **فقيه** ۱۹۷/۲: جابر بن عبدالله الانصاري قال نهى رسول‌الله صلى الله عليه وآله أن يطرق الرجل أهله ليلاً إذا جاء من الغيبة حتّى يؤذنهم.
۲۹۵۳۸

(۲) در کتاب دعائم الاسلام روایت شده که امام جعفر صادقؑ به ولیمه دادن دستور داد و فرمود: «ولیمه در چهار مورد است: در عروسی، عقیقه، هنگام ختنه کردن پسر و در هنگام برگشتن از سفر.» ۴۳۰

باب ۴۷

استحباب تغییر راه در هنگام برگشتن

(۱)موسی بن عمر بن بزیع گوید: «به امام رضاؑ عرض کردم: فدایت شوم! مردم نقل می‌کنند که رسول خداﷺ وقتی به راهی می‌رفت از راه دیگری بر می‌گشت آیا واقعاً همین طور بوده است؟ ۴۳۱

حضرت فرمود: آری و من نیز بسیاری از مواقع همین کار را می‌کنم پس تو نیز همین کار را بکن.

سپس حضرت فرمود: آگاه باش! این کار رزق و روزی بیشتری را برای تو به ارمغان می‌آورد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سیزدهم از باب‌های نماز عیدها آنچه مناسب با آن هست.

و در روایت یکم از باب دهم از باب‌های احرام فرموده امامؑ که: «رسول خداﷺ هر گاه راهی را می‌پیمود دیگر از آن راه بر نمی‌گشت [بلکه از راه دیگری بر می‌گشت.]»

باب ۴۸

کراهت ورود مسافر در شب بر خانواده‌اش بدون اطلاع قبلی

(۱) سکونی با اسناد خود از امام صادقؑ از پدر بزرگوارش از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: «رسول خداﷺ نهی فرمود از اینکه مرد بی خبر و شبانه بر خانواده‌اش وارد شود هنگامی که از سفر بر می‌گردد مگر اینکه به آن‌ها جلوتر اطّلاع دهد.» ۴۳۲

۴۳۳ (۲) **أمالي ابن الطوسي** ۳۹۳: حدّثنا الشيخ السعيد الإمام المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي رضي الله عنه قال أخبرنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي قال أخبرنا أبوالحسن محمّد بن محمّد بن محمّد بن مخلّد قال حدّثنا الخلدي قال حدّثنا محمّد بن عبدالله بن سليمان الحضرمي قال حدّثنا ابراهيم بن محمّد بن العبّاس أبو اسحاق الشافعي قال حدّثنا عبدالله بن رجا عن ابن عجلان عن نافع عن **ابن عمر** قال نهى رسول الله ﷺ أن تطرق النساء ليلاً قال فأطرق رجلان و كلاهما رأىٰ مع امرأته ما يكره.
۲۹۵۳۹

۴۳۴ (۳) **تهذيب** ۴۱۲/۷: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ۴۹۹/۵: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن صفوان عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال يكره للرّجل إذا قدم من السفر (سفره ـ يب) أن يطرق أهله ليلاً حتّىٰ يصبح.
۲۹۵۴۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲) ابن عمر گفته است: «رسول خداﷺ نهی کرد از اینکه مرد شب هنگام، بی خبر بر زنان وارد ۴۲۳
شود و دو مرد از این دستور تخلّف کردند و شب هنگام، بی‌خبر وارد شدند پس هر دو از زن خود
چیزی دیدند که بدشان آمد و ناراحت شدند.»

(۳) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «مکروه است برای مرد که وقتی از ۴۲۴
سفر بر می‌گردد شب هنگام، بی خبر بر خانواده‌اش وارد شود تا اینکه صبح شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

النظافة

نظافت

أبواب الحمّام والنّورة والحجامة

(١)

باب استحباب إتّخاذ الحمّام ودخوله وبيان فوائده

٤٣٥ (١) **كافي** ٦/٤٩٧: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن منصور بن العبّاس عن
٢٩٥٤١ حمزة بن عبدالله عن ربعي عن **فقيه** ١/٦٥: **عبيدالله** الدابقي (الرافعي ـ خ ئل)[١] قال دخلت حمّاماً بالمدينة فإذا شيخ كبير وهو قيّم الحمّام فقلت (له ـ فقيه) يا شيخ لمن هذا الحمّام فقال لأبي جعفر محمّد بن عليّ (بن الحسين ـ كا)عليهما السلام فقلت (أ ـ فقيه) كان يدخله قال نعم فقلت كيف كان يصنع قال كان يدخل فيبدأ فيطّلي عانته وما يليها ثمّ يلفّ (إزاره ـ فقيه) على طرف[٢] احليله ويدعُوني فأطّلي سائر بدنه[٣] فقلت له يوماً من الأيّام: الذي تكره أن أراه قد رأيته فقال كلّا انّ النّورة سترة. (ستره ـ خ).

٤٣٦ (٢) **كافي** ٦/٤٩٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه أو غيره عن
٢٩٥٤٢ محمّد بن أسلم الجبلي رفعه قال: قال أبو عبدالله عليه السلام قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه نِعم البيت الحمّام يذكّر النار ويذهب بالدرن وقال عمر بئس البيت الحمّام يبدي العورة ويهتك الستر قال ونسب الناس قول أمير المؤمنين عليه السلام إلى عمر وقول عمر إلى أمير المؤمنين عليه السلام.

---

١. عبيدالله المرافقي (الواقفي ـ خ) فقيه.
٢. أطراف ـ فقيه.
٣. جسده ـ فقيه.

بخش دوم

آداب حمام، نوره و حجامت

باب ۱

استحباب ساختن حمام و فواید آن

۴۳۵ (۱) عبیدالله دابقی (یا رافعی) گفته است: «من در شهر مدینه به حمّامی رفتم. در آنجا پیرمردی را دیدم که حمّامی بود. به او گفتم: ای پیرمرد! این حمّام مال کیست؟ گفت: مال امام محمّد باقرعليه السلام. گفتم: آیا خود او به این حمّام می‌آید؟ گفت: آری. گفتم: وقتی به حمّام می‌آمد چه می‌کرد؟

پیرمرد گفت: وارد حمّام می‌شد پس اطراف عورت خود را نوره می‌زد سپس لنگش را می‌بست و مرا صدا می‌زد تا بقیّه جاهای بدنش را نوره بزنم. روزی به حضرت گفتم: آنچه تو نمی‌پسندی که من آن را ببینم آن را دیدم! پس حضرت فرمود: هرگز، خود این نوره یک نوع پوشش است.»

۴۳۶ (۲) محمّد بن اسلم جبلی با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین علی که صلوات خدا بر او باد فرمود: چه خوب خانه است حمّام؛ آتش دوزخ را به یاد می‌آورد و چرک را می‌زداید. عمر گفت: چه بد خانه‌ای است حمّام! پرده‌دری می‌کند و عورت را آشکار می‌نماید.

ولی مردم سخن امیرمؤمنان علیعليه السلام را به [دروغ] به عمر نسبت داده‌اند و سخن عمر را به امیرالمؤمنینعليه السلام نسبت داده‌اند.»

(۳) **فقيه** ۶۳/۱: قال أميرالمؤمنين ﷺ نِعم البيت الحمّام تذكر فيه النّار ويذهب بالدَرَن. ۴۳۷ ۲۹۵۴۳

(۴) **مستدرك** ۳۷۵/۱: الرسالة الذهبيّة للرّضاﷺ واعلم يا أميرالمؤمنين أنّ الحمّام ۴۳۸ ۲۹۵۴۴
ركّب على تركيب الجسد، للحمّام أربع بيوت، مثل أربع طبائع الجسد: البيت الأوّل بارد يابس الثّاني بارد رطب والثالث حارّ رطب والرابع حارّ يابس ومنفعته عظيمة يؤدّى إلى الإعتدال وينقّى الورك ويلين العصب والعروق ويقوّى الاعضاء الكبار ويذهب الفضول ويذهب العَفَن.

(۵) **فقه الرضا**ﷺ ۳۴۶: أروى أنّه لو كان شيء يزيد في البدن لكان الغمز يزيد واللّين ۴۳۹ ۲۹۵۴۵
من الثياب وكذلك الطّيب ودخول الحمّام ولو غمز الميّت فعاش لما أنكرت ذلك.

(۶) **فقيه** ۶۳/۱: قال الصادقﷺ بئس البيت الحمّام يهتك الستر ويبدي العورة و نِعم ۴۴۰ ۲۹۵۴۶
البيت الحمّام يذكّرحرّ النار.

(۷) **تهذيب** ۳۷۷/۱: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن ۴۴۱ ۲۹۵۴۷
عبدالله بن زرارة عن **عيسى** بن عبدالله الهاشمي عن جدّه عن عليّﷺ قال دخل عليّﷺ وعمر الحمّام فقال عمر بئس البيت الحمّام يكثر فيه العناء ويقلّ فيه الحياء فقال عليّﷺ نِعم البيت الحمّام يذهب الأذىٰ ويذكر بالنّار. وعنه قال مرّ رسول‌اللهﷺ بمكان بالمباضع فقال نِعم الموضع الحمّام.

(۸) **فقيه** ۶۳/۱: قال أميرالمؤمنينﷺ بئس البيت الحمّام يهتك الستر ويذهب بالحياء. ۴۴۲ ۲۹۵۴۸

(۹) **فقيه** ۷۲/۱: قال رسول‌اللهﷺ الدّاء ثلاثة والدّواء ثلاثة فامّا الدّاء فالدّم والمِرّة ۴۴۳ ۲۹۵۴۹
والبلغم فدواء الدّم الحجامة ودواء البلغم الحمّام ودواء المِرّة المشي.

(۱۰) **مستدرك** ۳۷۵/۱: الرسالة الذهبيّة للرّضاﷺ قالﷺ ومن أراد أن يذهب البلغم من ۴۴۴ ۲۹۵۵۰
بدنه وينقصه فليأكل كلّ يوم بكرة شيئاً من الجوارش الحريف[1] ويكثر دخل الحمّام ومضاجعة النساء.

---

۱. الجوارش الحريف: الدواء الذي لم يحكم سحقه ولم يطرح على النّار بشرط تقطيعه رقاقاً ويستعمل لمعالجة المعدة والاطعمة وتحلّل الارياح ـ تذكرة اولى الألباب ج ۱، ص ۲۱۲ ـ هكذا في المستدرك.

۴۳۷ (۳) امیرمؤمنان علیعليه السلام فرمود: «چه خوب خانه‌ای است حمّام، آدمی در آن به یـاد آتش دوزخ می‌افتد و چرک و کثافت را از بدن دور می‌کند.»

۴۳۸ (۴)در رساله ذهبیّه امام رضاعليه السلام آمده است: «و بدان ای امیرالمؤمنینعليه السلام [= مأمون]! که حمّام همانند بدن انسان از چهار چیز ترکیب یافته است. حمّام چهار اتاق دارد همان طور که بـدن چـهار طبیعت دارد. اتاق اوّل سرد و خشک است، اتاق دوّم سرد و مرطوب است، اتاق سوّم گرم و مرطوب است و اتاق چهارم [= گلخن حمّام] گرم و خشک است و فایده حمّام، بزرگ و بسیار است. بدن را معتدل، پاک و پاکیزه می‌کند و عصب‌ها و رگ و پیوندها را نرم می‌گرداند و اعضای بزرگ بدن را نیرو می‌بخشد و چرک و کثافت‌ها را می‌زداید و بوی بد را از بین می‌برد.»

۴۳۹ (۵) در کتاب فقه الرضاعليه السلام آمده است: «روایت می‌کنم که: اگر قرار است چیزی نسبت بـه بـدن فراوان انجام گیرد هر آینه آن چیز مالش بدن و لباس نرم است و همین طور است عطر زدن و حمّام رفتن و اگر مرده‌ای مالش و ماساژ داده شود و حیات مجدّد پیدا کند و زندگی نماید من تعجّب نمی‌کنم.»

۴۴۰ (۶) امام صادقعليه السلام فرمود: «حمّام بد خانه‌ای است از این نظر که پرده دری و عـورت را آشکـار می‌کند و خوب خانه‌ای است از این نظر که داغی آتش [دوزخ] را به یاد می‌آورد.»

۴۴۱ (۷) عیسی بن عبدالله هاشمی از جدّش نقل کرده که گفت: «علیعليه السلام و عمر وارد حمّام شـدند. عمر گفت: چه بد خانه‌ای است حمّام، رنج و زحمت در آن، بسیار و شرم و حیا در آن، کم می‌شود.

پس امام علیعليه السلام فرمود: چه خوب خانه‌ای است حـمّام چـرک و کـثافتی را کـه مـایه آزار است برطرف می‌کند و آتش [دوزخ] را به یاد می‌آورد.»

و از او نقل شده است که گفت: «رسول خداﷺ از محلّی در مباضع گذشت پس فرمود: چه خوب جایی است حمّام.»

۴۴۲ (۸) امیر مؤمنان علیعليه السلام فرمود: «بد خانه‌ای است حمّام. پرده‌دری مـی‌کند و شـرم و حـیا را از بین می‌برد.»

۴۴۳ (۹) رسول خداﷺ فرمود: «درد، سه درد است و دارو و درمانش نیز سه چیز است. امّـا دردهـا عبارت است از: خون، سودا و بلغم. پس درمانِ خون، حجامت کردن، درمـان بـلغم، حـمّام رفـتن و درمان سودا، راه رفتن است.»

۴۴۴ (۱۰) امام رضاعليه السلام در رساله ذهبیّه‌اش فرمود: «و کسی که می‌خواهد بلغم را از بدنش بزداید یـا بکاهد پس باید هر روز صبح ناشتا مقداری از جوارش حریف بخورد و بسیار استحمام کند و بسیار با همسرش همبستر شود.»

٤٤٥ ۲۹۵۵۱ (۱۱) **طبّ الأئمّة** ٥٥: عن أبي عبدالله ﷺ قال طبّ العرب خمسة شرطة الحجّام والحقنة والسعوط والقيء والحمّام وآخر الدواء الكيّ وعن أبي جعفر الباقر ﷺ طبّ العرب في سبعة (وذكر مثله وزاد: وشربة العسل وزاد في آخرها: وربّما يزاد فيه النّورة.)

(۲)

باب ماورد في أنّ الحمّام يوم ويوم لايكثر اللاحم، وإدمانه في كلّ يوم يورث السلّ ويذيب الشحم

٤٤٦ ۲۹۵۵۲ (۱) **كافي** ٤٩٧/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عبدالله بن محمّد الحجّال عن سليمان الجعفري. **تهذيب** ۳۷۷/۱: محمّد بن عليّ بن محبوب عن معاوية بن حكيم عن **سليمان** بن جعفر الجعفري قال: مرضت حتّى ذهب لحمي فدخلت على الرضا صلوات الله عليه فقال (أ ـ كا) يسرّك أن يعود اليك لحمك قلت بلىٰ[1] قال الزم الحمّام غبّاً فانّه يعود اليك لحمك وايّاك أن تدمنه فانّ إدمانه يورث السلّ.

٤٤٧ ۲۹۵۵۳ (۲) **كافي** ٤٩٦/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عليّ بن الحكم وعليّ بن حسّان عن **سليمان** الجعفري عن أبي الحسن عليه السلام قال الحمّام يوم ويوم لا، يكثر اللّحم وإدمانه (في ـ كا) كلّ يوم يذيب[2] شحم[3] الكليتين. **فقيه** ٦٥/۱: قال موسى بن جعفر ﷺ الحمّام (وذكر مثله).

٤٤٨ ۲۹۵۵٤ (۳) **كافي** ٤٩٩/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن أحمد بن أشيم عن **سليمان** الجعفري قال من أراد أن يحمل لحماً فليدخل الحمّام يوماً ويغبّ يوماً ومن أراد أن يضمر وكان كثير اللّحم فليدخل الحمّام كلّ يوم.

٤٤٩ ۲۹۵۵٥ (٤) **الخصال** ١٥٥: حدّثنا أبي (رض) قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد عن موسى بن عمر عن ابن أبي عمير عن **معاوية** بن عمّار عن أبي عبدالله ﷺ قال ثلاثة يسمنّ وثلاثة يهزلن فأمّا الّتي يسمنّ فإدمان الحمّام وشمّ الرّائحة الطيّبة ولبس الثّياب اللّيّنة.

---

۱. فقلت نعم ـ يب. ۲. يذهب ـ خ فقيه. ۳. شحمة ـ خ.

۴۴۵ (۱۱) در کتاب طِبُّ الأئمه روایت شده است که امام صادقؑ فرمود: «طبابت عرب پنج چیز است: تیغ حجامت‌گر، تنقیه، دوا به بینی کشیدن [مثل روغن بنفشه] و استفراغ کردن، حمّام رفتن و آخرین درمان سوزاندن است.»

و از امام باقرؑ روایت شده که فرمود: «طبابت عرب در هفت چیز است: و همانند روایت پیشین را نقل کرده و افزوده است: «و خوردن عسل و نوره کشیدن.»

باب ۲

فواید یک روز در میان حمام رفتن و ضرر هر روز استحمام کردن

۴۴۶ (۱) سلیمان بن جعفر جعفری گوید: «بیمار شدم به گونه‌ای که گوشت بدنم ریخت. پس شرفیاب محضر امام رضا که صلوات خدا بر او باد شدم. حضرت فرمود: آیا خوشحال می‌کند تو را برگشتن گوشتت به بدنت؟ عرض کردم: آری.

فرمود: پیوسته یک روز در میان به حمّام برو. پس گوشت به بدنت باز خواهد گشت و بپرهیز از اینکه هر روز به حمّام روی. چرا که هر روز حمّام رفتن بیماری سل را در پی خواهد آورد.»

۴۴۷ (۲) سلیمان جعفری از امام ابوالحسنؑ [۱] روایت کرده که فرمود: «یک روز حمّام رفتن و یک روز حمّام نرفتن، گوشت بدن را زیاد می‌کند و هر روز حمّام رفتن پیه کلیه‌ها را آب می‌کند.»

۴۴۸ (۳) سلیمان جعفری گفته است: «کسی که می‌خواهد بدنش گوشت بر دارد یک روز در میان حمّام برود و کسی که پرگوشت است [=چاق است و اضافه وزن دارد] و می‌خواهد لاغر شود پس هر روز به حمّام رود.»

۴۴۹ (۴) معاویة بن عمّار از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «سه چیز انسان را چاق و سه چیز لاغر می‌کند. امّا چیزهایی که چاق می‌کنند عبارت است از: به صورت دائم حمّام رفتن [=هر روز حمّام رفتن]، استشمام بوی عطر و پوشیدن لباس‌های نرم.

---

۱. ظاهراً مقصود، امام رضاؑ است به قرینه روایت پیش از این روایت.

وأمّا الّتي يهزلن فإدمان أكل البيض والسّمك والطلع [1] قال مصنّف هذا الكتاب(رض) يعني بادمان الحمّام أن يدخله يوم ويوم لا فانّه ان دخله كلّ يوم نقص من لحمه.

(٣)

باب كراهة دخول الحمّام على الرّيق ومع الجوع وعلى البطنة وصائماً

٤٥٠ ٢٩٥٥٦ (١) **فقيه** ١/ ٦٤: قال **أبوالحسن** موسى بن جعفر عليه السلام لا تدخلوا الحمّام على الرّيق ولا تدخلوه حتّى تطعموا شيئاً.

٤٥١ ٢٩٥٥٧ (٢) **كافي** ٦/ ٤٩٧: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن المثنّى بن الوليد الحنّاط عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لا تدخل الحمّام إلّا وفي جوفك شيء يطفئ به عنك وهج المعدة وهو أقوىٰ للبدن ولا تدخله وأنت ممتلئٌ من الطّعام.

٤٥٢ ٢٩٥٥٨ (٣) **كافي** ٦/ ٤٩٧: (محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ـ معلّق) عليّ بن الحكم عن **رفاعة** بن موسى عمّن أخبره عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه كان إذا أراد دخول الحمّام تناول شيئاً فأكله قال قلت له انّ النّاس عندنا يقولون انّه على الرّيق أجود ما يكون قال لا بل يؤكل شيء قبله يطفئ المرارة ويسكّن حرارة الجوف.

٤٥٣ ٢٩٥٥٩ (٤) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ٦٦: يروى عن الصّادق عليه السلام أنّه قال من دخل الحمّام على الريق أنقىٰ البلغم وان دخلته بعد الأكل أنقىٰ المِرّة وان أردت أن تزيد في لحمك فادخل الحمّام على شَبَعك وان أردت أن ينقص من [2] لحمك فادخله على الرّيق.

٤٥٤ ٢٩٥٦٠ (٥) **فقيه** ١/ ٧٢: قال الصادق عليه السلام ثلاثة يهدمن البدن وربّما قتلن: أكل القديد الغابّ ودخول الحمّام على البطنة ونكاح العجوز، **وروى** الغشيان على الامتلاء (**ويأتي** عن المحاسن في باب (٢١) كراهة غشيان النّساء على الامتلاء من أبواب مباشرة النساء ج ٢٥ مثل ذلك).

---

١. الطّلع ما يطلع على النّخل ثمّ يصير تمراً.

٢. في ـ خ.

و امّا آنچه که آدمی را لاغر می‌کند عبارت است از: خوردن تخم‌مرغ به صورت مداوم و خوردن ماهی و خوردن خرمای نارس.»

شیخ صدوق در کتاب الخصال پس از نقل این روایت گفته است: «مقصود از حمّام رفتن به صورت دائم، حمّام رفتن یک روز در میان است و گرنه اگر هر روز به حمّام رود از گوشت بدنش کاسته می‌شود.»

باب ۳

کراهت حمام رفتن به ناشتا با شکم گرسنه و با شکم پر در حال روزه

(۱) امام موسی کاظم فرمود: «ناشتا به حمّام نروید مگر اینکه چیزی بخورید.» ۴۵۰

(۲) ابوبصیر از امام صادق روایت کرده که فرمود: «به حمّام نرو مگر اینکه در درون شکمت ۴۵۱
چیزی باشد که حرارت معده را فرو نشاند و این کار [در حالی به حمّام روی که در شکم غذا باشد] بدن را نیرومندتر می‌کند و البتّه در حالی که شکمت پر از غذاست نیز به حمّام نرو.»

(۳)رفاعة بن موسی از شخصی نقل کرده است که او گفته است: «هر گاه امام صادق ۴۵۲
می‌خواست به حمّام برود چیزی میل می‌کرد. من به حضرت عرض کردم: مردم شهر ما می‌گویند: بهترین وقت برای استحمام صبح در حال ناشتاست. حضرت فرمود: نه، بلکه پیش از رفتن به حمّام چیزی خورده می‌شود تا سوداء را فرو نشاند و حرارت درون را آرام نماید.»

(۴) در کتاب طبّ الأئمه از امام صادق روایت شده که فرمود: «کسی که ناشتا به حمّام ۴۵۳
رود بلغم را از بدنش پاک می‌کند و اگر پس از خوردن غذا به حمّام رود سوداء را برطرف می‌کند و اگر می‌خواهی که چاق شوی با شکم سیر به حمّام برو و اگر می‌خواهی لاغر شوی پس ناشتا به حمّام برو.»

(۵) امام صادق فرمود: «سه کار بدن را منهدم و نابود می‌کند و چه بسا که انسان را بکشد: ۴۵۴
خوردن گوشت خشک شده غاب، با شکم پر به حمّام رفتن و آمیزش با پیرزن.»

٤٥٥ ٢٩٥٦١ (٦) **مستدرك** ٤٣٦/١: جعفر بن أحمد القميّ في كتاب العروس عن **أبي مريم** قال قال عليّ ﷺ لا يدخل الصّائم الحمّام.

(٤)

باب وجوب ستر العورة في الحمّام وغيره من النّاظر المحترم وتحريم النّظر إلى عورة المسلم عدا ما استثنى وبيان حدّ العورة وكراهة دخول الحمّام بغير مئزر

قال الله تعالىٰ في سورة النور (٢٤): ٣٠: ﴿قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَـٰرِهِمْ وَيَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾.

٤٥٦ ٢٩٥٦٢ (١) **فقيه** ٦٣/١: سئل الصادق ﷺ عن قول الله عزّوجلّ ﴿قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَـٰرِهِمْ وَيَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ﴾ فقال كلّ ماكان في كتاب الله من ذكر حِفْظِ الفرج فهو من الزّنا إلّا في هذا الموضع فانّه للحفظ من أن ينظر اليه.

٤٥٧ ٢٩٥٦٣ (٢) **رسالة المحكم والمتشابه** ٥١: عن عليّ ﷺ في قول الله عزّوجلّ ﴿قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَـٰرِهِمْ وَيَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ﴾ معناه لا ينظر أحدكم إلىٰ فرج أخيه المؤمن أو يمكّنه من النظر إلى فرجه، ثمّ قال ﴿قُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَـٰرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ أي ممّن يلحقهنّ النظر كما جاء في حفظ الفرج والنظر سبب ايقاع الفعل من الزنا وغيره.

٤٥٨ ٢٩٥٦٤ (٣) **تهذيب** ٣٧٣/١: محمّد بن عليّ بن محبوب عن عدّة من أصحابنا عن محمّد بن عبدالحميد عن **حمزة بن أحمد** عن أبي الحسن الأوّل ﷺ قال سألته أو سأله غيري عن الحمّام قال ادخله بمئزر وغضّ بصرك ولا تغتسل من البئر الّتي يجتمع فيها ماء الحمّام فانّه يسيل فيها ما يغتسل به الجنب وولد الزّنا والنّاصب لنا أهل البيت ﷺ وهو شرّهم.

(۶) ابو مریم از امام علی‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «روزه‌دار نباید به حمّام رود.» ۴۵۵

باب ۴

پوشاندن عورت در حمام

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

«[ای پیامبر] به مؤمنان بگو تا از نگاه‌های‌شان بکاهند و دامن‌های خود را نگه دارند که این کار آن‌ها را پاک‌تر می‌کند. به راستی خداوند به آنچه آن‌ها انجام می‌دهند آگاه است.»[1]

(۱) از امام صادق‌ﷺ پرسیده شد که مقصود از این آیه شریفه چیست که خداوند بزرگ فرموده است: **«بگو [ای پیامبر!] به مؤمنان که از نگاه‌های خود [به نامحرم] بکاهند و فرج‌های خود را حفظ کنند که این کار آن‌ها را پاک‌تر می‌کند.»**[2] حضرت فرمود: «در کتاب خدا هر جا سخن از حفظ فرج به میان آمده است مقصود حفظ فرج از زناست مگر در همین آیه که مقصود حفظ [و پوشاندن] فرج است از نگاه دیگران.» ۴۵۶

(۲) امام علی‌ﷺ در رابطه با سخن خدای بزرگ: «**بگو به مؤمنان که از نگاه‌های خود بکاهند و فرج‌های خود را حفظ کنند که این کار آن‌ها را پاک‌تر می‌کند**» فرمود: «معنایش این است که هیچ یک از شما به فرج برادر مؤمن خود نگاه نکند و همچنین زمینه نگاه دیگران به فرج خود را فراهم نکند. سپس فرمود: «**بگو [ای پیامبر!] به زنان مؤمن که از نگاه‌های خود بکاهند و عورت‌های خود را حفظ کنند**» یعنی از دیگر زنانی که اهل نگاه کردن هستند حفظ کنند [و از مردان به طریق اولی باید حفظ کنند] و نگاه کردن موجب افتادن به زنا و گناهانی از این دست می‌شود.» ۴۵۷

(۳) حمزة بن احمد نقل کرده است که: «من یا دیگری از امام موسی کاظم‌ﷺ درباره حمّام پرسیدیم حضرت فرمود: با لنگ به حمّام برو و [از نگاه کردن به عورت دیگران] دیده بربند و از گودالی که آب حمّام در آن جمع می‌شود غسل نکن چرا که آبی که جنب، ولد الزنا و دشمن ما اهل بیت که بدترین همه است با آن خود را می‌شویند در آن گودال جمع می‌شود.» ۴۵۸

---

۱. نور ۲۴/۳۰.   ۲. نور ۲۴/۳۰.

۴۵۹ ۲۹۵۶۵ (٤) **كافي** ٤٩٨/٦: (محمّد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن **عليّ بن** الحكم عن رجل من بني هاشم قال دخلت على جماعة من بني هاشم فسلّمت عليهم في بيت مظلم فقال بعضهم سلّم على أبي الحسنعليه السلام فانّه في الصدر قال فسلّمت عليه وجلست بين يديه فقلت له قد أحببت أن ألقاك منذ حين لِأسألك عن أشياء فقال سل ما بدالك قلت ما تقول في الحمّام قال لا تدخل الحمّام إلّا بمئزر وغضّ بصرك ولا تغتسل من غسالة ماء الحمّام فانّه يغتسل فيه من الزنا ويغتسل فيه ولد الزنا والناصب لنا أهل البيت وهو شرّهم.

۴۶۰ ۲۹۵۶۶ (٥) **كافي** ٤٩٧/٦: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **رفاعة** بن موسى عن أبي عبداللهعليه السلام قال: **فقيه** ٦٠/١: قال رسول اللهصلى الله عليه وآله من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدخل الحمّام إلّا بمئزر.

۴۶۱ ۲۹۵۶۷ (٦) **كافي** ٥٠٢/٦: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن عمر بن عليّ بن عمر بن يزيد عن عمّه **محمّد** بن عمر عن بعض من حدّثه أنّ أبا جعفرعليه السلام كان يقول من كان يؤمن بالله (وذكر مثله وزاد) قال فدخل ذات يوم (هو ـ خ) الحمّام فتنوّر فلمّا أن أطبقت النورة على بدنه ألقى المئزر فقال له مولى له بأبي أنت وأمّي انّك لتوصينا بالمئزر ولزومه وقد ألقيته عن نفسك فقال أما علمت أنّ النورة قد أطبقت العورة.

۴۶۲ ۲۹۵۶۸ (٧) **فقيه** ٤/٤: (في حديث مناهي النبيّصلى الله عليه وآله بالاسناد المتقدّم) قال: لا يدخلنّ أحدكم الحمّام إلّا بمئزر. **وفيه** ٢/٤: وقالصلى الله عليه وآله إذا اغتسل أحدكم في فضاء من الأرض فليحاذر على عورته **وفيه** ٥/٤: ونهى أن ينظر الرجل إلى عورة أخيه المسلم وقال من تأمّل عورة أخيه المسلم لعنه سبعون ألف ملك ونهى المرأة أن تنظر إلى عورة المرأة **وفيه** ٦/٤: وقال من نظر إلى عورة أخيه المسلم أو عورة غير أهله متعمّداً أدخله الله مع المنافقين الذين كانوا يبحثون عن عورات النّاس ولم يخرج من الدنيا حتّى يفضحه الله إلّا أن يتوب.

۴۶۳ ۲۹۵۶۹ (٨) **فقه الرضا**عليه السلام ٨٧: ايّاك أن تدخل الحمّام بغير مئزر فانّه من الايمان وغضّ بصرك عن عورة النّاس واستر عورتك من أن ينظر اليها فانّه روى[1] أنّ الناظر والمنظور اليه ملعون وبالله العصمة.

---

١. أروى ـ ك.

۴۵۹ (۴) مردی از بنی هاشم گفته است: «من بر جماعتی از بنی هاشم وارد شدم در حالی که آن‌ها در خانه تاریکی نشسته بودند. پس به آن‌ها سلام کردم. یکی از آن‌ها گفت: به امام موسی کاظم ﷺ سلام کن، او در صدر مجلس نشسته است. پس من به آن حضرت سلام کردم و جلوی آن حضرت نشستم. پس به حضرت عرض کردم: من خیلی دوست داشتم که تو را ملاقات کنم و از تو درباره چیزهایی بپرسم. حضرت فرمود: از هر چه می‌خواهی بپرس. گفتم: در رابطه با حمّام چه می‌فرمایید؟

فرمود: به حمّام وارد نشو مگر با لنگ و دیده ببند [و به عورت دیگران نگاه نکن] و با آبی که دیگران خود را شسته‌اند و آن آب جمع شده است غسل نکن چرا که کسی که زنا کرده، ولد الزنا و دشمن ما اهل بیت که بدترین این همه است خود را شسته‌اند و آن آب، جمع شده است.»

۴۶۰ (۵) رفاعة بن موسی از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که به خدا و روز واپسین [=جهان آخرت] ایمان دارد پس جز با لنگ به حمّام وارد نشود.»

۴۶۱ (۶) محمّد بن عمر با یک واسطه از امام باقر ﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد جز با لنگ، داخل حمّام نشود. راوی گوید: آن حضرت روزی به حمّام آمد پس نوره زد وقتی نوره همه بدنش را گرفت لنگ را انداخت. غلام حضرت به او گفت: تو ما را به لنگ بستن و همیشه با لنگ بودن [در حمّام] سفارش می‌کنی ولی تو آن را از خود افکندی!

حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی که نوره تمام عورت را گرفته و پوشانده است؟»

۴۶۲ (۷) در حدیث نهی‌های پیامبر ﷺ آمده است که فرمود: «هرگز یکی از شما به حمّام وارد نشود مگر با لنگ.

و فرمود: هر گاه یکی از شما در فضای [بازی] از زمین غسل می‌کند پس باید نسبت به عورت خود بترسد و او را بپوشاند.»

و در همان کتاب است که: «پیامبر ﷺ از نگاه کردن به عورت برادر مسلمان نهی کرد و فرمود: کسی که با دقّت به عورت برادر مسلمان خود نگاه کند هفتاد هزار فرشته او را لعنت می‌کند و همچنین حضرت از نگاه کردن زن به عورت زن دیگر نهی کرده است.»

و در همان کتاب است که حضرت [پیامبر ﷺ] فرمود: «کسی که عمداً به عورت برادر مسلمان خود یا عورت زنی غیر از همسر خودش نگاه کند خداوند او را با منافقان محشور کند، همان‌ها که در جستجوی عیوب مردم هستند و آن شخص از دنیا نرود مگر اینکه خداوند او را رسوا نماید مگر اینکه توبه کند.»

۴۶۳ (۸) از وارد شدن به حمّام بدون لنگ بپرهیز که این از ایمان است و از نگاه کردن به عورت مردم دیده ببرند و خود نیز عورتت را بپوشان که کسی آن را نبیند. چرا که روایت شده که نگاه کننده [به عورت مردم] و کسی که عورت خود را نمی‌پوشاند تا مردم به او نگاه کنند هر دو ملعونند و از خدا می‌خواهیم که ما را حفظ کند.»

٤٦٤ (٩) **تحف العقول** ١٣: (في وصيّة النبيّ ﷺ لعليّ ﷺ) قال: يا عليّ ايّاك ودخول الحمّام
٢٩٥٧٠ بغير مئزر فانّ من دخل الحمّام بغير مئزر ملعون الناظر والمنظور اليه.

٤٦٥ (١٠) **فقيه** ٢٥٨/٤: (في وصيّة النبي ﷺ لعليّ ﷺ) يا عليّ كرّه الله عزّوجلّ لأُمّتي العبث
٢٩٥٧١ في الصلاة (إلى آن قال) وكرّه دخول الحمّام إلّا بمئزر.

٤٦٦ (١١) **المقنع** ١٤: ولا تدخله (أي الحمّام) بغير مئزر فانّه من الايمان.
٢٩٥٧٢

٤٦٧ (١٢) **تهذيب** ٣٧٩/١: الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء عن **محمّد بن مسلم** عن
٢٩٥٧٣ أحدهما ﷺ قال سألته عن ماء الحمّام فقال أدخله بإزار ولا تغتسل من ماء آخر إلّا أن يكون فيه جنب أو يكثر أهله فلا تدرى فيهم جنب أم لا. (قال الشيخ فهذا الخبر محمول على أنّه إذا لم يكن الماء له مادّة فانّه إذاكان كذلك فمباشرة الجنب له تفسده).

٤٦٨ (١٣) **الثواب** ٣٥: حدّثني عليّ بن أحمد(رض) عن أبيه عن جدّه أحمد ابن أبي عبدالله
٢٩٥٧٤ عن أبيه محمّد بن خالد [و] عن محمّد بن سنان عن **المفضّل** بن عمر عن الصّادق ﷺ قال: من دخل الحمّام بمئزر ستره الله بستره.

٤٦٩ (١٤) **كافي** ٥٠١/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن عيسىٰ عن
٢٩٥٧٥ اسماعيل بن يسار عن عثمان بن عفّان السدوسيّ عن **بشير** النبّال قال: سألت أبا جعفر ﷺ عن الحمّام فقال تريد الحمّام فقلت نعم فأمر بإسخان الحمّام ثمّ دخل فاتّزر بإزار وغطّىٰ ركبتيه وسُرّته ثمّ أمر صاحب الحمّام فطلى ماكان خارجاً من الإزار ثمّ قال أخرج عنّي ثمّ طلى هو ما تحته بيده ثمّ قال هكذا فافعل.

٤٧٠ (١٥) **تهذيب** ٣٧٤/١: محمّد بن عليّ بن محبوب عن محمد بن عيسى والعبّاس جميعاً
٢٩٥٧٦ عن سعدان بن مسلم قال كنت **فقيه** ٦٥/١: قال عبدالرحمن بن مسلم المعروف بسعدان كنت في الحمّام في البيت الأوسط فدخل (عليّ ـ يب) أبوالحسن ﷺ (موسى بن جعفر ﷺ ـ فقيه) (وعليه النّورة ـ يب) وعليه إزارفوق النّورة فقال السلام عليكم فرددت عليه السلام (و بادرت ـ يب) ودخلت (إلى ـ يب) البيت الذي فيه الحوض فاغتسلت وخرجت. **قرب الإسناد** ٣١٥: محمد بن عيسى وأحمد بن اسحاق جميعاً عن سعدان بن مسلم قال كنت في الحمّام في البيت الأوسط فدخل أبوالحسن موسى به جعفر ﷺ وعليه النّورة قال فقال السلام عليكم فرددت عليه وتأخّرت فدخل البيت الذي فيه الحوض فاغتسلت وخرجت.

۴۶۴ (۹) در سفارش‌های رسول خداﷺ به امام علیؑ آمده است: «ای علی! از وارد شدن به حمّام بدون لنگ بپرهیز زیرا کسی که بدون لنگ وارد حمّام شود هم نگاه کننده و هم نگاه شونده هر دو ملعونند.»

۴۶۵ (۱۰) در وصیّت پیامبرﷺ به امام علیؑ آمده است: «ای علی! خداوند بزرگ برای امّت من کار بیهوده کردن در نماز را [مثل بازی کردن با ریش و غیره] مکروه کرده... تا آنجا که فرمود: و وارد شدن به حمّام را ناپسند دانسته مگر با لنگ.»

۴۶۶ (۱۱) در کتاب المقنع آمده است: «و جز با لنگ به حمّام وارد نشو چرا که آن از ایمان است.»

۴۶۷ (۱۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقرؑ یا امام صادقؑ درباره ورود به آب حمّام پرسیدم حضرت فرمود: با لنگ وارد آن شو و از آب دیگری غسل نکن [بلکه با همان آب خزانه غسل کن] مگر اینکه جنبی [که بدنش نجس است] در آن باشد یا اینکه افراد زیادی [به درون خزانه آب] آمده باشند که ندانی آیا شخص جنبی در میان آن‌ها هست یا نه.»

شیخ طوسی گفته است: «این روایت حمل می‌شود بر موردی که آبی که وارد آن شده آب راکدی باشد [و مثل چشمه از زمین نجوشد] که البتّه در این صورت برخورد شخص جنب [که خود را قبلاً نشسته و تطهیر نکرده است] آب را خراب و نجس می‌کند.»

۴۶۸ (۱۳) مفضّل بن عمر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که با لنگ وارد حمّام شود خداوند او را با پرده خود بپوشاند.»

۴۶۹ (۱۴) بشیر نبّال گوید: «از امام باقرؑ درباره حمّام پرسیدم حضرت فرمود: آیا می‌خواهی استحمام کنی؟ عرض کردم: آری. پس حضرت دستور فرمود تا حمّام را گرم کنند. سپس وارد حمّام شد و لنگ بست و از ناف تا زانوهایش را پوشاند. سپس به حمّام چی گفت که آن مقدار از بدنش را که بیرون از لنگ بود نوره بمالد. سپس حضرت به او فرمود: از من فاصله بگیر. وانگهی با دست خودش اعضایی که زیر لنگ بود نوره مالید. سپس فرمود: این چنین کن.»

۴۷۰ (۱۵) عبدالرّحمن بن مسلم معروف به سعدان گوید: «من در خانه وسطی حمّام بودم که امام موسی کاظمؑ وارد شد در حالی که نوره کشیده بود و لنگی بر بالای نوره بسته بود پس فرمود: السلام علیکم. من پاسخ سلام حضرت را دادم و زودتر از حضرت وارد اتاقی شدم که حوض در آن است پس خود را شستم و غسل کردم و بیرون آمدم.»

۴۷۱ (۱۶) **کافي ۶/۴۹۷**: عليّ بن ابراهيم عن أبيه ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ۲۹۵۷۷
محمد بن اسماعيل بن بزيع جميعاً عن **فقيه ۱/۶۶**: **حنّان** بن سدير عن أبيه (قال ـ فقيه) قال دخلت أنا وأبي وجدّي وعمّي حمّاماً بالمدينة[۱] فإذا رجل في بيت المسلخ فقال لنا ممّن القوم فقلنا من أهل العراق فقال وأيّ العراق قلنا كوفيّون فقال مرحباً بكم يا أهل الكوفة (وأهلاً ـ فقيه) أنتم الشعار[۲] دون الدثار ثمّ قال (و ـ فقيه) ما يمنعكم من الأزر[۳] فانّ رسول‌الله ﷺ قال عورة المؤمن على المؤمن حرام قال فبعث إلى أبي[۴] كرباسة فشقّها بأربعة ثمّ أخذ كلّ واحد منّا واحداً ثمّ دخلنا فيها فلمّا كنّا في البيت الحارّ صمد[۵] لجدّي فقال يا كهل ما يمنعك من الخضاب فقال له جدّي أدركت من هو خير منّي ومنك لا يختضب قال (فغضب لذلك حتّى عرفنا غضبه في الحمّام قال ـ كا) ومن ذلك الذي هو خير منّي قال أدركت عليّ بن أبيطالب و(هو ـ كا) لا يختضب (قال ـ كا) فنكس رأسه وتصابّ عرقاً فقال صدقت وبررت ثمّ قال يا كهل ان تختضب[۶] فانّ رسول‌الله ﷺ قد خضب وهو خير من عليّ ؏ وان تترك فلك بعليّ سنّة[۷] قال فلمّا خرجنا من الحمّام سألنا عن الرجل (في المسلخ ـ فقيه) فإذا هو عليّ بن الحسين عليهما السلام ومعه ابنه محمد بن عليّ ؏.

۴۷۲ (۱۷) **کافي ۶/۵۰۱**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن أبان بن ۲۹۵۷۸
عثمان عن **ابن أبي يعفور** قال سألت أبا عبدالله ؏ أيتجرّد الرجل عند صبّ الماء (و ـ خ) ترى عورته أو يصبّ عليه الماء أو يرى هو عورة الناس فقال كان أبي يكره ذلك من كلّ أحد.

۴۷۳ (۱۸) **الثواب ۳۶**: حدّثني محمد بن عليّ ماجيلويه رض قال حدّثني محمد بن أبي ۲۹۵۷۹
القاسم عن أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن عليّ الانصاري عن عبدالله بن محمد عن **عبدالله** بن سنان عن الصادق ؏ قال: من دخل الحمّام فغضّ طرفه عن النّظر إلى عورة أخيه آمنه الله من الجحيم (الحميم ـ خ) يوم القيامة.

---

۱. في المدينة ـ فقيه.
۲. الشّعار: ما يلي الجسد من الثياب والدّثار ما فوق الشعار من الثياب.
۳. الازار ـ فقيه.
۴. عمّي إلى ـ فقيه.
۵. قصد ـ خ ل فقيه.
۶. تخضب ـ فقيه.
۷. اسوة ـ فقيه.

۴۷۱ (۱۶) حنّان بن سدیر از پدرش نقل کرده است که گفت: «من، پدرم، جدّم و عمویم وارد حمّامی در شهر مدینه شدیم. پس دیدیم مردی در رَختکن است. به ما گفت: آقایان اهل کجا هستند؟ گفتیم: از اهل عراق. گفت: از کجای عراق؟ گفتیم: اهل کوفه هستیم. فرمود: خوش آمدید ای اهل کوفه! شما چون لباس زیر [=زیرپوش که همیشه همراه انسان است] هستید نه لباس رویین. سپس فرمود: چرا شما لنگ نمی‌زنید؟! به راستی رسول خداﷺ فرمود: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است.

پس حضرت پارچه کرباسی به پدرم داد و پدرم آن را پاره کرد و به چهار قسمت تقسیم کرد وانگهی هر یک از ما قسمتی از آن را گرفت [و بر خود بستیم]. وقتی در اتاق گرم حمّام بودیم به جدّ من توجّه کرد و فرمود: ای پیرمرد! چرا خضاب نمی‌کنی [=سر و ریشت را حنا نمی‌زنی تا قرمز شود]؟ جدّ من به او گفت: من کسی را که بهتر از من و تو است دیدم که خضاب نکرده بود. پس حضرت به خشم آمد به گونه‌ای که ما که در حمّام بودیم پی به خشم او بردیم.

پس گفت: مقصودت از بهتر از من کیست؟ جدّ من گفت: من علیّ بن ابی طالب‌ؑ را دیدم که خضاب نمی‌کرد.

پس او سرش را پایین انداخت و از سر و صورتش عرق فرو ریخت و گفت: راست گفتی و نیکو گفتی. سپس فرمود: ای پیرمرد! اگر خضاب کنی پس رسول خداﷺ خضاب می‌کرد و او از علی‌ؑ بهتر است و اگر خضاب را ترک کنی پس علی‌ؑ را الگوی خود قرار داده‌ای و از روش او پیروی کرده‌ای.

پس چون از حمّام بیرون آمدیم پرسیدیم که آن مرد که در رختکن حمّام بود که بود؟ گفتند: امام علیّ بن حسین [امام سجّاد]ؑ بود و پسرش محمّد بن علی [امام باقر]ؑ نیز به همراه حضرت بود.»

۴۷۲ (۱۷) ابن ابی یعفور گوید: «از امام صادق‌ؑ پرسیدم: آیا می‌تواند مرد در هنگام ریختن آب، برهنه شود و عورتش دیده شود یا بر روی آن آب بریزد یا اینکه او عورت دیگران را ببیند؟

حضرت فرمود: پدرم این کار را از هر کسی نمی‌پسندید.»

۴۷۳ (۱۸) عبدالله بن سنان از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که به حمّام آید و دیده از نگاه به عورت برادرش بربندد خداوند در روز قیامت او را از دوزخ یا آب جوشان دوزخ ایمنی بخشد.»

٤٧٤ (١٩) **تهذيب** ١/ ٣٧٤: محمد بن عليّ بن محبوب عن العبّاس عن حمّاد عن **حريز** عن
٢٩٥٨٠ أبي عبدالله عليه السلام قال: لا ينظر الرّجل إلى عورة أخيه.

٤٧٥ (٢٠) **جامع الأخبار** ٢٤٥: قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله من اطّلع في بيت جاره فنظر إلى عورة رجل
٢٩٥٨١ أو شعر امرأة أو شيئاً من جسدها كان حقيقاً على الله أن يدخله النار مع المنافقين الذين كانوا يبحثون (يتجسّسون ـ خ) عورات المسلمين في الدنيا ولم يخرج من الدنيا حتّى يفضحه الله ويبدي عوراته للنّاظرين في الآخرة.

٤٧٦ (٢١) **الدعائم** ١/ ١٠٣: روينا عن الأئمة صلوات الله عليهم انّهم أمروا بستر العورة وغضّ
٢٩٥٨٢ البصر عن عورات المسلمين وانّ عورة الرجل ما بين الركبة إلى السّرة والمرأة كلّها عورة.

٤٧٧ (٢٢) **العوالي** ١/ ١١٤: روى عبدالعزيز بن عبدالمطّلب عن أبيه عن مولاه **المطّلب** عن
٢٩٥٨٣ رسول‌الله صلى الله عليه وآله أنّه قال من كان يؤمن بالله عزّ وجلّ فلا ينظر إلى عورة أخيه.

٤٧٨ (٢٣) **البحار** ١٠٤/ ٣٩: نقلاً عن خطّ الشهيد رحمه الله عن **يوسف** بن جابر عن الباقر عليه السلام قال لعن
٢٩٥٨٤ رسول‌الله صلى الله عليه وآله من نظر إلى فرج امرأة لا تحلّ له.

٤٧٩ (٢٤) **كافي** ٦/ ٥٠١: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ١/ ٣٧٤: أحمد بن محمد (بن عيسى ـ
٢٩٥٨٥ كا) عن **أبي يحيى** الواسطي عن بعض أصحابه (بنا ـ خ) عن أبي الحسن الماضي عليه السلام قال العورة عورتان القبل والدّبر فامّا الدبر[1] مستور بالأليتين (بالأليين ـ يب) فإذا سترت القضيب والبيضتين فقد سترت العورة كا: وقال في رواية أخرىٰ وأما الدبر فقد سترته الأليتان وأمّا القبل فاستره بيدك.

٤٨٠ (٢٥) **تهذيب** ١/ ٣٧٤: محمد بن عليّ بن محبوب عن العبّاس عن عليّ بن اسماعيل عن
٢٩٥٨٦ **محمد** بن حكيم قال الميثميّ لا أعلمه إلّا قال رأيت أبا عبدالله عليه السلام أو من رآه متجرّداً وعلىٰ عورته ثوب فقال انّ الفخذ ليس من العورة. **فقيه** ١/ ٦٧: قال الصادق عليه السلام الفخذ ليس من العورة. **المكارم** ٥٦: عن الصادق عليه السلام (مثله).

---

١. والدبر ـ يب.

(۱۹) حریز از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «نباید مرد به عورت برادر دینی‌اش نگاه کند.» ۴۷۴

(۲۰) رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به خانه همسایه‌اش سَرَک بکشد و به عورت مردی ۴۷۵
یا موی زنی یا به عضوی از بدن زن همسایه نگاه کند بر خدا سزاوار است که او را همراه با منافقان وارد آتش کند همان‌ها که در دنیا از عورت‌ها و عیوب مسلمانان تجسّس می‌کردند و آن شخص از دنیا نرود مگر اینکه خداوند او را رسوا کند و عورت‌ها و عیوب او را برای بینندگان آشکار گرداند.»

(۲۱) از ائمّه اطهار که صلوات خدا بر آنان باد برای ما روایت شده که آن‌ها امر فرموده‌اند که ۴۷۶
مسلمانان عورت‌های خود را بپوشانند و دیده از عورت‌های مسلمانان بربندند و ما بین زانو تا ناف، عورت مرد حساب می‌شود و تمام اعضای زن عورت است.»

(۲۲) مطلّب از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که به خدای بزرگ ایمان دارد پس ۴۷۷
نباید به عورت برادر دینی خود نگاه کند.»

(۲۳)یوسف بن جابر از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ کسی را که به آلت ۴۷۸
تناسلی زنی که برای او حلال نیست نگاه کند لعنت کرده است.»

(۲۴) ابویحیی واسطی با یک واسطه از امام موسی کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «دو عضو از ۴۷۹
انسان عورت است: قُبُل و دُبُر [= جلوی انسان و عقب او] امّا دُبر که به وسیله دو باسن [= سرین] پوشیده می‌شود و اگر آلت تناسلی و دو بیضه را بپوشانی پس تمام عورت را پوشانده‌ای.»

و در روایت دیگر آمده است: «و امّا دُبر که خود باسن‌ها او را پوشانده است و امّا قُبُل [جلو] پس آن را با دستت بپوشان.»

(۲۵) محمّد بن حکیم گوید: «میثمی برایم نقل کرد؛ نمی‌دانم که گفت: من خودم دیدم امام ۴۸۰
صادقؑ را یا شخص دیگر او را دید که حضرت برهنه بود و بر روی عورتش جامه‌ای انداخته بود پس حضرت فرمود: ران جزء عورت نیست.»

٤٨١ ٢٩٥٨٧ (٢٦) **الخصال** ٦٣٠: وفي حديث الأربعمائة عن عليّ عليه السلام ليس للرجل أن يكشف ثيابه عن فخذه ويجلس بين قوم.

٤٨٢ ٢٩٥٨٨ (٢٧) **العوالي** ١٨٩/١: قال صلى الله عليه وآله الفخذ عورة.

وتقدّم في أحاديث باب (١١) أنّه لا بأس أن يغتسل الرجل بارزاً إذا لم يره أحد من أبواب الغسل ج ٢ **وباب** (٣٠) كراهة كشف السرّة والفخذ في المسجد من أبواب المساجد ج ٤ وباب (٥٧) ما فرض على الجوارح من أبواب جهاد النفس ج ١٧ ما يدلّ على بعض المقصود.

ويأتي في أحاديث الباب التالي وما يتلوه وباب (٧) كراهة دخول الولد الحمّام مع أبيه **وباب** (١٠) كراهة دخول الماء بغير مئزر ما يدلّ على ذلك **وفي** رواية أبي هريرة (٤) من باب (٨) كراهة الاذن للحليلة في الذهاب إلى الحمّامات ج ٢١ قوله صلى الله عليه وآله من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدخل الحمّام إلّا بمئزر. **ولاحظ** باب (٢٢) طلى العورة وتولية الغير طلى البدن من أبواب النورة ج ٢١ **وباب** ٢٨ كراهة التعرّي من الثياب لغير ضرورة من أبواب الملابس ج ٢١ **وباب** (١) تحريم النظر إلى نساء الاجانب من أبواب جملة من أحكام الرجال والنساء الاجانب ج ٢٥ فانّ فيها ما يناسب الباب. **وفي** رواية الدعائم (١٥) من باب (٢٤) ما يعتبر في الشاهد من العدالة من أبواب الشهادة ج ٣٠ قوله عليه السلام لا يجوز شهادة المتّهم (إلى أن قال) والاحداث في الريبة ويكشفون عوراتهم في الحمّام وغيره.

وفي أحاديث باب (٤) انّ من اطّلع على قوم لينظر إلى عوراتهم ففقؤا عينه فلا دية له من أبواب قصاص الطرف ج ٣١ ما يناسب الباب.

(٥)

باب أنّ النظر إلى عورة من ليس بمسلم مثل النظر إلى عورة البهائم وحكم النظر إلى عورة المخالف

٤٨٣ ٢٩٥٨٩ (١) **كافي** ٥٠١/٦: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن غير واحد عن أبي عبدالله عليه السلام قال النّظر إلى عورة من ليس بمسلم مثل نظرك إلى عورة الحمار.

۴۸۱ (۲۶) در کتاب «الخصال» آمده است: «مرد، حق ندارد که جامه را از روی رانش کنار زند و در میان عدّه‌ای بنشیند.»

۴۸۲ (۲۷) رسول خدا ﷺ فرمود: «ران، عورت است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یازدهم از باب‌های غسل و باب سیزدهم از باب‌های مساجد و باب پنجاه و هفتم از باب‌های جهاد با نفس چیزی که بر برخی از مقصود دلالت دارد.

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن و باب هفتم و دهم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت چهارم از باب هشتم فرموده امام ﷺ که: «کسی که به خداوند و روز واپسین [=جهان آخرت] ایمان دارد پس نباید جز با لنگ وارد حمّام شود.»

و باب بیست و دوم از باب‌های نوره و باب بیست و هشتم از باب‌های لباس‌ها و باب یکم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی مناسب با آن هست.

و در روایت پانزدهم از باب بیست و چهارم از باب‌های شهادت فرموده امام ﷺ که: «نوجوانان در معرض نگاه‌های شبهه ناک هستند و نباید عورت‌های خود را در حمّام و غیر حمّام برهنه نمایند.»

و در روایات باب چهارم از باب‌های قصاص عضو آنچه مناسب با باب است.

باب ۵

حکم نگاه کردن به عورت غیر مسلمان

۴۸۳ (۱) ابن ابی عمیر از عدّه‌ای نقل کرده که آن‌ها از امام صادق ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «نگاه کردن به عورت کسی که مسلمان نیست مثل نگاه کردن به عورت الاغ است.»

٤٨٤ (٢) **فقيه** ٦٣/١: روى عن الصادق عليه السلام أنّه قال انّما كره النظر إلى عورة المسلم فأمّا النظر إلى عورة من ليس بمسلم مثل النظر إلى عورة الحمار.
٢٩٥٩٠

٤٨٥ (٣) **المكارم** ٥٦: روى عن الصادق عليه السلام أنّه قال انّما أكره النظر (وذكر مثله).
٢٩٥٩١

المكارم ٥٦: عن الصادق عليه السلام قال لا ينظر الرجل إلى عورة أخيه فإذا كان مخالفاً له فلا شيء عليه في الحمّام.

وتقدّم في أحاديث الباب المتقدّم ما بظاهره يخالف هذا.

(٦)

باب جواز دخول الرّجل مع جواريه الحمّام بإزار وكراهة كونهم عراة

٤٨٦ (١) **تهذيب** ٣٧٤/١: محمد بن عليّ بن محبوب عن الحسن بن عليّ بن النعمان عن عليّ بن الحسين بن الحسن الضرير عن **حمّاد** بن عيسى عن جعفر عن أبيه عن عليّ عليه السلام قال قيل له انّ سعيد بن عبدالملك يدخل مع جواريه الحمّام قال وما بأس إذا كان عليه وعليهنّ الازر لا يكونون عراة كالحمير ينظر بعضهم إلى سوءة بعض.
٢٩٥٩٢

(٧)

باب كراهة دخول الولد الحمّام مع أبيه وبالعكس
وتحريم النّظر إلى عورة الوالدين والولد

٤٨٧ (١) **كافي** ٥٠٣/٦: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن أحمد بن محمد بن عبدالله عن **محمد** بن جعفر عن بعض رجاله عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يدخل الرجل مع ابنه الحمّام فينظر إلى عورته وقال ليس للوالدين أن ينظرا إلى عورة الولد وليس للولد أن ينظر إلى عورة الوالد وقال لعن رسول الله صلى الله عليه وآله الناظر والمنظور إليه في الحمّام بلا مئزر.
٢٩٥٩٣

٤٨٨ (٢) **كافي** ٥٠١/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **سهل** رفعه قال: قال أبو عبدالله عليه السلام لا يدخل الرجل مع ابنه الحمّام فينظر إلى عورته.
٢٩٥٩٤

(۲) از امام صادق﵇ روایت شده که فرمود: «تنها نگاه کردن به عورت مسلمان ناپسند است امّا نگاه کردن به عورت غیر مسلمان مانند نگاه کردن به عورت الاغ است.» ۴۸۴

(۳) از امام صادق﵇ روایت شده که فرمود: «نباید مرد به عورت برادر دینی خود نگاه کند ولی اگر مخالف اوست [از نظر عقیده و دین] پس اگر در حمّام به عورت او نگاه کند چیزی [=گناهی] بر او نیست.» ۴۸۵

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین مناسب آن هست.

باب ۶

جواز داخل شدن مرد باکنیزانش به حمام در صورتی که لنگ بزنند

(۱) حمّاد بن عیسی از پدرش نقل کرده که گفت: «به امام علی﵇ گفته شد: سعید بن عبدالملک همراه باکنیزانش به حمّام می‌رود! ۴۸۶

حضرت فرمود: چه اشکال دارد اگر او و آن‌ها لنگ داشته باشند و مثل الاغان برهنه نباشند که بعضی به عورت بعضی دیگر نگاه کند.»

باب ۷

کراهت حمام رفتن فرزند با پدرش

(۱) محمّد بن جعفر با واسطه از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: نباید مرد با پسرش به حمّام رود و به عورت او نگاه کند. ۴۸۷

و فرمود: جایز نیست برای پدر و مادر که به عورت فرزندشان نگاه کنند و جایز نیست برای فرزند که به عورت پدرش نگاه کند و فرمود: رسول خداﷺ نگاه کننده و نگاه شونده را که بدون لنگ است لعنت کرده است.»

(۲) سهل با واسطه از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «نباید مرد با پسرش به حمّام رود و به عورت او نگاه کند.» ۴۸۸

۴۸۹ (۳) **فقيه** ۲۶۹/۴: بالاسناد المتقدّم في حديث وصيّة النّبيّ ﷺ لعليّ ﷺ يا علىّ حقّ الولد على والده أن يحسّن اسمه (إلى أن قال) ولا يدخل (الولد) معه (أي مع أبيه) في الحمّام. ۲۹۵۹۵

وتقدّم في رواية ابن سدير (۱٦) من باب (٤) وجوب ستر العورة في الحمّام قوله دخلت أنا وأبي وجدّي وعمّي حمّاماً بالمدينة فإذا رجل في بيت المسلخ (إلى أن قال) فإذا هو عليّ بن الحسين ومعه ابنه محمد بن عليّ ﷺ.

(۸)

باب كراهة الإذن للحليلة في غير الضّرورة في الذّهاب إلى الحمّام والعرس والنيّاحات ولبس الثّياب الرّقاق وتحريم ذلك مع الرّيبة والتّهمة والمفسدة

۴۹۰ (۱) **كافي** ٥٠٢/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **رفاعة** عن أبي عبدالله ﷺ قال: من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدخل حليلته الحمّام. ۲۹۵۹۶

۴۹۱ (۲) **كافي** ٥٠٢/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** عن أبي عبدالله ﷺ قال: من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يرسل حليلته إلى الحمّام. ۲۹۵۹۷

۴۹۲ (۳) **فقيه** ٦۳/۱: قال رسول الله ﷺ من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يبعث بحليلته إلى الحمّام. ۲۹۵۹۸

۴۹۳ (٤) **الخصال** ۱٦٤: حدّثنا الخليل بن أحمد قال أخبرنا محمد بن معاذ قال حدّثنا عليّ بن خشرم[۱] قال حدّثنا عيسى بن يونس عن أبي معمّر عن سعيد المقبري[۲] عن **أبي هريرة** قال قال رسول الله ﷺ من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يجلس على مائدة يشرب عليها الخمر ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدخل الحمّام إلّا بمئزر ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يَدَع حليلته تخرج إلى الحمّام. ۲۹۵۹۹

۴۹۴ (٥) **فقيه** ٤/٤: (في حديث مناهي النبيّ ﷺ بالاسناد المتقدّم) ونهى ﷺ أن يدخل الرجل حليلته إلى الحمّام. ۲۹٦۰۰

---

۱. حشرم ـ خ. ۲. الغنوي ـ خ.

۴۸۹ (۳) در حدیث وصیّت پیامبرﷺ به امام علیؑ آمده است: «ای علی! حقّ فرزند بر پدر این است که پدر نام نیکویی برای او انتخاب کند... تا آنجا که فرمود: و نباید فرزند با پدرش به حمّام رود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزدهم از باب چهارم این گفته که: «من، پدرم، جدّم و عمویم وارد حمامی در شهر مدینه شدیم. پس دیدیم مردی در رختکن است... تا آن‌جا که گوید: امام علی بن حسینؑ به همراه پسرش محمد بن علیؑ بود.»

باب ۸

کراهت رفتن زن به حمام [بیرون از خانه] و پوشیدن لباس‌های نازک

۴۹۰ (۱) رفاعه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد پس نباید همسر خود را به حمّام [بیرون از خانه] بفرستد.»

۴۹۱ (۲) سماعه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که به خدا و جهان آخرت ایمان دارد پس نباید همسر خود را به حمّام [بیرون] بفرستد.»

۴۹۲ (۳) کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد نباید زنی را که بر او حلال است [= همسرش را] به حمّام بفرستد.

۴۹۳ (۴) ابوهریره نقل کرده است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد پس نباید بر سر سفره‌ای که بر آن شراب نوشیده می‌شود بنشیند و کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد نباید به حمّام رود مگر با لنگ و کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد نباید بگذارد که همسرش برای حمّام بیرون رود.»

۴۹۴ (۵) در حدیث نهی‌های پیامبرﷺ آمده است: «و پیامبرﷺ نهی کرد از اینکه مرد همسر خود را به حمّام [بیرون از خانه خود] وارد کند.»

٤٩٥ ٢٩٦٠١ (٦) **فقيه** ٢٦٢/٤: (في وصيّة النبيّ ﷺ لعليّ ﷺ بالاسناد المتقدّم ـ عنه ﷺ) يا عليّ من أطاع امرأته أكبّه الله على وجهه في النار فقال عليّ ﷺ وما تلك الطاعة؟ قال يأذن لها في الذهاب إلى الحمّامات والعرسات والنائحات ولبس الثياب الرقاق. **الخصال** ١٩٦: حدّثنا أبو الحسين محمد بن عليّ بن الشّاه قال حدّثنا أبو حامد أحمد بن محمد بن الحسين قال حدّثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال حدّثنا محمد بن أحمد بن صالح التميميّ قال حدّثنا أبي قال حدّثنا أنس بن محمد أبو مالك عن أبيه عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عن عليّ بن أبي طالب ﷺ عن النبيّ ﷺ أنّه قال في وصيّته له ياعليّ من أطاع امرأته (وذكر مثله) إلّا أنّ فيه والنياحات.

٤٩٦ ٢٩٦٠٢ (٧) **فقيه** ٦٤/١: قال رسول الله ﷺ من أطاع امرأته[١] أكبّه الله على منخريه في النار فقيل وما تلك الطاعة فقال تدعوه إلى النياحات (النائحات خ ل) والعرسات والحمّامات ولبس الثياب الرقاق فيجيبها. **كافي** ٥١٧/٥: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من أطاع امرأته أكبّه الله علىٰ وجهه في النار قيل وما تلك الطاعة؟ قال تطلب منه الذهاب[٢] إلى الحمّامات والعرسات والعيدات والنياحات والثياب الرقاق. **الثواب** ٢٦٧: أبي ﷺ قال حدّثني عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن جعفر عن أبيه عن آبائه ﷺ قال قال عليّ ﷺ من أطاع (وذكر نحوه[٣] وزاد في آخرها فيجيبها). **المكارم** ٢٣١: عن أبي عبدالله عن آبائه ﷺ قال قال رسول الله ﷺ وذكر نحوه وزاد في آخرها فيجيبها. **الخصال** ١٩٦: حدّثنا أبي ﷺ قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن أحمد عن العبّاس بن معروف عن أبي همّام اسماعيل بن همّام عن محمد بن سعيد بن غزوان عن **السكوني** عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن عليّ ﷺ قال من أطاع امرأته في أربعة أشياء أكبّه الله على منخريه في النار قيل وما هي؟ قال في الثياب الرقاق والحمّامات والعرسات والنياحات. **الجعفريّات** ١٠٨: باسناده عن عليّ ﷺ قال من أطاع امرأته في أربع خصال كبّه الله على وجهه في النار فقيل وما تلك الطاعة يا أمير المؤمنين؟ قال تطلب إليه أن تذهب إلى العرسات وإلى النياحات وإلى المعازات وإلى الحمّامات ويسئل الثياب الرقاق فيجيبها.

---

١. امرأة ـ خ. ٢. تطلب إليه أن تذهب ـ الثواب. ٣. أسقط في الثواب قوله والعيدات.

(۶) در وصیّت پیامبرﷺ به علیؑ آمده است: «ای علی! کسی که از زنش اطاعت کند خداوند او ۴۹۵
را به رو در آتش افکند.

علیؑ عرض کرد: این چه نوع اطاعتی است؟

حضرت فرمود: به او اجازه دهد که او به حمّام‌ها و عروسی‌ها و مجالس عزا رود و لباس‌های نازک [و بدن نما] بپوشد.»

(۷) رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از زنش اطاعت کند خداوند او را به رو در آتش اندازد. از ۴۹۶
حضرت سؤال شد که: مقصود چه اطاعتی است؟ حضرت فرمود: زن از شوهرش درخواست می‌کند که به او اجازه دهد تا در مجالس عزا و عروسی‌ها حاضر شود و به حمّام‌ها [ی بیرون از خانه] برود و لباس‌های نازک [و بدن‌نما] بپوشد پس مرد هم به او اجازه دهد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

وتقدّم في أحاديث باب(٥) جواز إقامة المأتم من أبـواب التـعزية والتسـلية ج ۳ مـا يناسب ذلك.

ويأتي في أحاديث باب (٤٨) باب حكم كسب النائحة من أبواب ما يكتسب به ج ۲۲ **وباب** (٤٤) حكم من أطاع امرأته في الذهاب إلى الحمّامات والعرسات من أبواب مباشرة النساء ج ۲٥ ما يناسب الباب فراجع.

وفي رواية جابر (١٢) من باب (٢٦) جملة ممّا يحرم على النساء من أبواب جملة من أحكام الرجال والنساء الأجانب ج ۲٥ قوله ﷺ فلا يجوز للمرأة أن تدخل الحمّام فإنّ ذلك محرّم عليها.

(۹)

باب حكم تخلية الحمّام لواحد

٤٩٧ (۱) **كافي** ٤٩٣/١: الحسين بن محمد الأشعري قـال حـدّثني شيخ مـن أصـحابنا ٢٩٦٠٣
يقال له **عبدالله** بن رزين قال كنت مجاوراً بالمدينة ـ مدينة الرسول ﷺ ـ وكان أبو جعفر ﷺ يجيء في كلّ يوم مع الزوال إلى المسجد (إلى أن قال) فسألت عن الحـمّام الذي يـدخله فقيل لي انّه يدخل حمّاماً بالبقيع لرجل من ولد طلحة فـتعرّفت اليـوم الذي يـدخل فـيه الحمّام وصرت إلى باب الحمّام وجلست إلى الطلحيّ أحدّثه وأنا أنتظر مـجيئه ﷺ فـقال الطلحيّ إن أردت دخول الحمّام فقم فادخل فانّه لا يتهيّأ لك ذلك بعد سـاعة قـلت ولِـمَ؟ قال لأنّ ابن الرضا يريد دخول الحمّام قال قلت ومن ابن الرضا؟ قال رجل من آل محمّد ﷺ له صلاح وورع قلت له ولا يجوز أن يدخل معه الحمّام غيره؟ قـال نـخلّي له الحـمّام إذا جاء قال فبينا أنا كذلك إذ أقبل ﷺ ومعه غلمان له وبـين يـديه غـلام مـعه حـصير حـتى أدخله المسلخ فبسطه ووافىٰ فسلّم ودخل الحجرة على حماره ودخل المسلخ ونزل على الحصير الخبر.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجم از باب‌های تعزیه و تسلیت مناسب با آن هست.

می‌آید:

در روایات باب چهل و هشتم از باب‌های مایکتسب به و باب چهل و چهارم از باب‌های مباشرت زنان آنچه مناسب با این باب هست.

و در روایت دوازدهم از باب بیست و ششم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنـان اجـنبی فرموده امام‌ﷺ که: «جایز نیست که زن به حمّام [بیرون از خانه] رود زیرا این کار بر او حرام است.»

باب ۹

خالی کردن حمام به خاطر آمدن یک نفر

(۱) عبدالله بن رزین گوید: «من مجاور شهر مدینه (مدینة الرسول‌ﷺ) بودم و امام جوادﷺ هر ۴۹۷
روز ظهر به مسجد می‌آمد... تا اینکه گوید: من پرسیدم که حضرت به کدام حمّام می‌رود؟ گفته شد: به آن حمّامی که در بقیع واقع شده و از مردی از اولاد طلحه است.

پس آن روزی را که حضرت به حمّام می‌رفت شناسایی کردم و رفتم بر در حمّام در کنار طلحی [=صاحب حمّام] نشستم و با او حرف می‌زدم و در حقیقت منتظر آمدن حضرت بودم. طلحی گفت: اگر می‌خواهی به حمّام روی هم اکنون برخیز و برو چرا که پس از ساعتی دیگر این کار برایت میسّر نخواهد بود. گفتم: چرا؟ گفت: چون ابن الرضا [= پسر امام رضاﷺ] می‌خواهد به حمّام آید. گفتم: ابن الرّضا کیست؟

گفت: مردی از خاندان محمّدﷺ که حائز شایستگی و پرهیزگاری است.

به صاحب حمّام گفتم: مگر وقتی او به حمّام آید نباید شخص دیگری همراه او به حمّام بیاید؟

گفت: هر وقت او می‌خواهد بیاید ما حمّام را برای او خالی می‌کنیم.

ما مشغول همین گفتگو بودیم که ناگهان حضرت همراه با تعدادی از غلامانش آمد و پیشاپیش حضرت غلامی بود که حصیری در دست داشت و حصیر را به داخل رَختکن آورد و آن را پهن کرد و حضرت وارد شد و سلام کرد و در حالی که بر الاغش سوار بود وارد شد و به رختکن رفت و بر روی همان حصیر فرود آمد...»

٤٩٨ ٢٩٦٠٤ (٢) **كافي** ٥٠٣/٦: الحسين بن محمد عن أحمد بن إسحاق عن سعدان عن **أبي بصير** قال دخل أبو عبدالله عليه السلام الحمّام فقال له صاحب الحمّام أخلّيه لك؟ فقال لا حاجة لي في ذلك، المؤمن أخفّ من ذلك **فقيه** ٦٥/١: دخل الصادق عليه السلام الحمّام فقال له صاحب الحمّام نخلّيه لك فقال لا انّ المؤمن خفيف المؤته.

(١٠)

باب كراهة دخول الماء بغير مئزر

٤٩٩ ٢٩٦٠٥ (١) **تهذيب** ٣٧٣/١: محمد بن عليّ بن محبوب عن عليّ بن الرّيّان بن الصلت عن الحسن بن راشد عن بعض أصحابه عن **مسمع** عن أبي عبدالله عليه السلام عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه أنّه نهى أن يدخل الرجل الماء إلّا بمئزر.

٥٠٠ ٢٩٦٠٦ (٢) **المناقب** ١٥/٤: **عبدالرّحمن** ابن أبي ليلى قال دخل الحسن بن عليّ عليهما السلام الفرات في بردة كانت عليه قال فقلت له لو نزعت ثوبك فقال لي يا أبا عبدالرحمن انّ للماء سكّاناً.

٥٠١ ٢٩٦٠٧ (٣) **الدعائم** ١٠٣/١: وانّ بعضهم صلوات الله عليهم نزل إلى ماء وعليه إزار فلم ينزعه فقيل له قد نزلت في الماء واستترت به فلِمَ لم تنزعه؟ قال فكيف بساكن الماء.

وتقدّم في رواية ابن مسلم (٩) من باب (٥) انّ ماء الحمّام إذا لاقته النجاسة ولم يتغيّر فهو باقٍ على الطهارة من أبواب المياه ج ٢ قوله عليه السلام ادخل ماء الحمّام بإزار ولا تغتسل من ماء آخر. **وفي** أحاديث باب (١١) أنّه لا بأس أن يغتسل الرجل بارزاً اذا لم يره أحد من أبواب الغسل ج ٢ ما يدلّ على ذلك خصوصاً رواية **زيد** بن عليّ بن الحسين عليهما السلام (٥) فلاحظ.

ويأتي في رواية أبي سعيد (٢) من باب (١٨) ما ورد في أنّ ماء الكبريت والماء المرّ لم يجيبا نوحاً عليه السلام من أبواب الأشربة ج ٢٩ قوله مررت بالحسن والحسين عليهما السلام وهما في الفرات مستنقعان في إزارين فقلت لهما يا ابني رسول‌الله صلّى الله عليكما أفسدتما الإزارين فقالا لي يا أبا سعيد فسادنا للإزارين أحبّ الينا من فساد الدّين أنّ للماء أهلاً وسكّاناً كسكّان الأرض.

۴۹۸ (۲) ابوبصیر گوید: «امام صادقؑ می‌خواست به حمّام رود. صاحب حمّام به حضرت گفت: آیا حمّام را برایت خالی کنم؟ حضرت فرمود: من نیازی به این کار ندارم. مؤمن آسان‌گیرتر از این است.»

باب ۱۰

وارد شدن به آب بدون لنگ

۴۹۹ (۱) مسمع از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین علی که صلوات خدا بر او باد از ورود انسان به آب بدون لنگ نهی فرمود.»

۵۰۰ (۲) عبدالرّحمن بن ابی لیلی گوید: «امام حسن مجتبیؑ در حالی که عبای یمنی خود را بر تن داشت به میان آب فرات رفت. به حضرت عرض کردم: کاش لباست را بیرون می‌آوردی؟ حضرت به من فرمود: ای ابا عبدالرّحمن! آب هم ساکنانی دارد.»

۵۰۱ (۳) یکی از امامان معصوم که صلوات خدا بر آنان باد بـه داخـل آب رفت و در درون آب هـم لنگش را باز نکرد. به حضرت گفته شد: «تو هم اکنون به درون آب رفته‌ای و با آب پوشانیده شده‌ای. پس چرا لنگت را باز نمی‌کنی؟ حضرت فرمود: پس ساکنان آب چه؟»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نهم از باب پنجم از باب‌های آب‌ها فرموده امامؑ که: «با لنگ به میان خـزانـه آب حمّام برو و از آب دیگری غسل مکن.»

و در روایت باب یازدهم از باب‌های غسل آنچه بر آن دلالت می‌کند مخصوصاً روایت پنجم پس بنگرید.

می‌آید:

در روایت دوم از باب هجدهم از باب‌های نوشیدنی‌ها این گفته که: «گذرم به امام حسن و امام حسینؑ افتاد در حالی که آن‌ها در میان آب فرات بودند و لنگ بسته بودند. به آن‌ها عرض کردم: ای دو پسر رسول خدا! شما این دو لُنگ را تباه کردید!

فرمودند: ای ابوسعید! تباه کردن این دو لُنگ ما را بهتر و محبوب‌تر از تباه شدن دین ماست. آب را نیز اهلی و ساکنانی بسان ساکنان روی زمین است.»

(۱۱)

باب جواز دخول الحمّام الحارّ وطرح اللّبد فيه

۵۰۲ ۲۹۶۰۸ (۱) **كافي** ۵۰۹/۶: عليّ بن محمّد بن بندار ومحمّد بن الحسن جميعاً عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر عن **الحسين** بن موسى قال كان أبي موسىٰ بن جعفرعليه السلام إذا أراد دخول الحمّام أمر أن يوقد له عليه ثلاثاً وكان لا يمكنه دخوله حتّىٰ يدخله السودان فيلقون له اللّبود فإذا دخله فمرّة قاعد ومرّة قائم فخرج يوماً من الحمّام فاستقبله رجل من آل الزبير يقال له كنيت (كنيد ـ خ) وبيده أثر حنّاء فقال ما هذا الأثر بيدك؟ فقال أثر حنّاء فقال ويلك يا كنيت (كنيد ـ خ) حدّثني أبي ـ وكان أعلم أهل زمانه ـ عن أبيه عن جدّه قال قال رسول اللهصلى الله عليه وآله من دخل الحمّام فاطّلى ثمّ أتبعه بالحنّاء من قرنه إلى قدمه كان أماناً له من الجنون والجذام والبرص والآكلة إلى مثله من النورة.

وتقدّم في رواية بشير النبّال (۱۴) من باب (۴) وجوب ستر العورة في الحمّام قوله فأمر بإسخان الحمّام ثمّ دخل فاتّزر بإزار.

مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي

(۱۲)

باب استحباب الدّعاء بالمأثور في الحمّام وجملة من أحكامه وآدابه

۵۰۳ ۲۹۶۰۹ (۱) **أمالي الصدوق** ۲۹۷: حدّثنا الحسين بن عليّ الصوفي قال حدّثنا حمزة بن القاسم قال حدّثنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدّثنا محمد بن الحسن الوزّان عن **فقيه** ۶۲/۱: يحيى بن سعيد الأهوازي عن[۱] أحمد بن محمد ابن أبي نصر عن **محمد** بن حمران قال قال الصادق جعفر بن محمدعليه السلام إذا دخلت الحمّام فقل في الوقت الذي تنزع فيه ثيابك اللّهمّ انزع عنّي ربقة النّفاق وثبّتني على الايمان فإذا دخلت البيت الأوّل فقل اللّهمّ انّي أعوذ بك من شرّ نفسي وأستعيذ بك من أذاه.

---

۱. قال حدّثنا ـ أمالي.

باب ۱۱

ورود به حمّام داغ و انداختن زیرانداز

۵۰۲ (۱) حسین بن موسی گوید: «پدرم موسی بن جعفر‌ﷺ هر گاه می‌خواست به حمّام رود دستور می‌داد تا سه بار گلخن حمّام را برافروزند [تا آب حمّام خوب داغ شود] و [آن قدر حمّام داغ می‌شد] که برای حضرت ورود به آن، ممکن نبود تا اینکه غلامان سیاه حضرت وارد حمّام می‌شدند و برای حضرت زیراندازی می‌انداختند و چون حضرت به حمّام می‌آمد [از شدّت داغی زمین حمّام] گاهی می‌نشست و گاهی می‌ایستاد.

روزی حضرت از حمّام بیرون آمد، در میان راه با مردی از خاندان زُبَیر که نامش کنید یا کمید بود برخورد کرد در حالی که در دستش اثر [=رنگ] حنا بود، [و پیش از آمدن به حمّام، حنا زده بود.] حضرت به او فرمود: این رنگ در دست تو اثر چیست؟ آن مرد عرض کرد: اثر حناست.

حضرت فرمود: وای بر تو ای کنیت! پدرم که داناترین و عالم‌ترین اهل زمانش بود از پدرش از جدّش برای من نقل کرد که فرمود: رسول خداﷺ فرمود: کسی که به حمّام آید و نوره زند و پس از آن که نوره زد از سر تا به پا همه بدنش را حنا زند این کار او را از دیوانگی، جذام، پیسی و خوره تا بار بعدی که نوره زند ایمنی بخشد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهاردهم از باب چهارم این گفته: «حمام را گرم کرد سپس داخل شد و خودش را با لنگ پوشاند.»

باب ۱۲

دعاهای حمام و پاره‌ای از آداب آن

۵۰۳ (۱) محمّد بن حمران از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «هر گاه وارد حمّام شدی پس در هنگامی که لباس‌هایت را در می‌آوری بگو: «خدایا! صفت نفاق را از من برکن و مرا بر ایمان، ثابت قدم بدار.» و آن‌گاه که به اتاق اوّل وارد شدی بگو: «خدایا! پناه می‌برم به تو از شرّ نفسم و پناه می‌برم به تو از آزار آن [حمّام].»

وإذا دخلت البيت الثاني فقل أللّهمّ أذهب عنّي الرّجس النجس وطهّر جسدي وقلبي وخذ من الماء الحارّ وضعه على هامّتك وصبّ منه على رجليك وإن أمكن أن تبلع منه جرعة فافعل فانّه ينقّي المثانة وإلبث في البيت الثاني ساعة فإذا دخلت البيت الثالث فقل نعوذ بالله من النار ونسأله الجنّة تردّدها إلىٰ وقت خروجك من البيت الحارّ وإيّاك وشرب الماء البارد والفُقّاع في الحمّام فانّه يفسد المعدة ولا تصبّنّ عليك الماء البارد فانّه يضعّف البدن وصبّ الماء البارد على قدميك إذا خرجت فانّه يسلّ الداء من جسدك فإذا لبست ثيابك فقل أللّهمّ ألبسني التقوى وجنّبني الردىٰ (الأذى ـ خ فقيه) فإذا فعلت ذلك أمنت من كلّ داء.

٥٠٤ (۲) **مستدرك** ۳۸۱/۱: كتاب التعريف للصفواني إذا أردت دخول الحمّام فقل بسم‌الله
۲۹٦۱۰ وبالله ولا حولَ ولا قوّةَ إلّا بالله اللّهمّ أعذني من حرّه وكربه وأنبني من ذنوبي كما ينفى فيه دَرَني يا ربّ العالمين وعند نزع الثياب اللّهمّ استر عورتي واستر عليّ وجرّدني من الذنوب يا أرحم الراحمين وإذا دخلت فاجلس جلسة في البيت الأوسط فانّه أسلم للجسد ولا تجلس على رجليك وتوجّه إلى الحائط ولا تجلس حتّىٰ تغسل المكان الذي تجلس فيه فإذا دخلت البيت الحارّ فقل أعوذ بالله من سخط الله اللّهمّ انّي أستجير بك من النّار وما يقرب إليها من قول وعمل.

فإذا اغتسلت فقل اللّهمّ اجعله لي نوراً وطهوراً من ذنوبي وحرزاً وشفاء لجسمي يا أرحم الراحمين ولا تدلك بمئزر ولا خرقة فانّه يورث النمش[1] في الوجه والبثر في البدن ولا تدلك عقبيك على أرض الحمام فانّه يورث الشقاق والحنّاء في الحمّام يزيد في الباه.

فإذا لبست ثيابك فقل اللّهمّ ألبسني عفوك وعافيتك واسترني واستر عليّ يا مِلك يا حقّ يا مبين ولا بأس بالتدلّك بالنخالة والخلوق وسائر الطيب والرياحين فانّ ذلك ينعّم الجسد.

---

۱. النَمَشُ: نِقَطٌ بيض أو سود أو بقع تقع في الجلد تخالف لونه ـ المنجد.

و چون وارد اتاق دوّم شدی بگو: «خدایا! پلیدی و نجاست را از من بزدای و بدن و دلم را پاک کن.» وانگهی از آب گرم بردار و بر سرت بریز و از آن بر روی دو پایت بریز و اگر برایت میسّر است که از آن جرعه‌ای بنوشی [که آب، تمیز و بهداشتی باشد] از آن بنوش، که آن، مثانه را پاک و تمیز می‌کند و ساعتی در اتاق دوّم درنگ کن و چون به اتاق سوّم [= خزانه آب یا زیر دوش حمّام] آمدی پس بگو: «پناه می‌بریم به خدا از آتش و از او بهشت را درخواست می‌کنیم.» و همین جمله را تا وقتی کـه از اتاق داغ حمّام می‌خواهی بیرون روی تکرار می‌کنی و از خوردن آب سرد و آبجو در حمّام بپرهیز که معده‌ات را فاسد خواهد کرد و هرگز بر روی خود آب سرد نریز که این کار، بدن را ضـعیف و نـاتوان می‌کند و وقتی که خواستی بیرون روی بر روی پاهایت آب سرد بریز که ایـن کـار، درد را از بـدنت بیرون خواهد کرد و چون شروع کردی به پوشیدن لباس پس بگو: «خدایا! لباس پرهیزگاری را به من بپوشان و مرا از پستی به دور دار.» و چون این کارها را انجام دادی از هر دردی در امان خواهی ماند.»

(۲) هر گاه خواستی به حمّام وارد شوی پس بگو: «به نام خدا و به یاری خدا و هیچ نیرو و توانی ۵۰۴ نیست مگر اینکه متّکی به خداست. خدایا! مرا از داغی و ناراحتی آن، پناه ده و مرا از گناهان برگردان و گناهانم را پاک کن آن سان که چرک بدنم در این حمّام پاک می‌شود، ای پروردگار جهانیان.»

و در هنگام درآوردن لباس بگو: «خدایا! عورت و عیب مرا بپوشان و مرا از گناهان خالی کن، ای مهربان‌ترین مهربان‌ها.»

و چون وارد اتاق وسط [= اتاقی که گرم است و در کنار آن دوش‌های حمّام است.] شدی پس مقداری بنشین که این کار برای سلامتی بدنت اثربخش‌تر است و بر روی دو پا ننشین و رو به روی دیوار بنشین و در جایی از حمّام ننشین مگر اینکه اوّل آن جا را بشویی و چون به اتاق گرم [= زیر دوش] رفتی بگو: «پناه می‌برم به خدا از خشم خدا. خدایا! پناه می‌آورم به تو از آتش.» و یا جمله‌هایی از این دست بگو.

و در هنگام غسل کردن بگو: «خدایا! آن را برای من نور و وسیله پاک شدن گناهانم و مایه حفظ و بهبودی بدنم قرار ده ای مهربان‌ترین مهربان‌ها.»

و با لنگ یا پارچه‌ای خود را کیسه نکش زیرا موجب خال خـال شـدن صـورت و آبـله در بـدن می‌شود و پاشنه‌های پاهایت را بر زمین حمّام نکش که این کار موجب پیدایش اختلاف می‌شود و حنا زدن در حمّام موجب افزایش توان جنسی می‌گردد.

و در هنگام پوشیدن لباس بگو: «خدایا! لباس عفو و عافیتت را به من بپوشان و مرا و عیوب مرا بپوشان، ای پادشاه! ای حق! ای آشکار.»

و اشکالی ندارد که مقداری عطر یا گل بر خود بمالی که بدن را نرم می‌کند.»

۵۰۵ (۳) **العلل** ۲۹۲: حدّثنا محمد بن الحسن رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن الحسن بن عليّ بن فضّال عن الحسن بن عليّ عن عبدالله بن بكير عن **عبدالله** ابن أبي يعفور قال لا حاني زرارة بن أعين في نتف الابط وحلقه فقلت نتفه[۱] أفضل من حلقه وطليه أفضل منهما جميعاً فأتينا باب أبي عبدالله عليه السلام فطلبنا الاذن عليه فقيل لنا هو في الحمّام فذهبنا إلى الحمّام فخرج صلّى الله عليه علينا وقد اطّلى إبطه فقلت لزرارة يكفيك؟ قال لا لعلّه انّما فعله لعلّة به فقال فيما أتيتما؟ فقلت لا حاني زرارة بن أعين في نتف الابط وحلقه فقلت نتفه أفضل من حلقه وطليه أفضل منهما فقال أما إنّك أصبت السنّة وأخطأها زرارة اما انّ نتفه أفضل من حلقه وطليه أفضل منهما ثمّ قال لنا إطّليا فقلنا فعلنا منذ ثلاث فقال أعيدا فانّ الاطّلاء طهور ففعلنا فقال لي تعلم يا ابن أبي يعفور فقلت جعلت فداك علّمني فقال إيّاك والاضطجاع في الحمّام فانّه يذهب[۲] شحم الكليتين وإيّاك والاستلقاء على القفاء في الحمّام فانّه يورث داء الدبيلة[۳] وإيّاك والتمشّط في الحمّام فانّه يورث وباء الشعر وإيّاك والسواك في الحمّام فانّه يورث وباء الاسنان وإيّاك أن تغسل رأسك بالطين فانّه يسمج[٤] الوجه وإيّاك أن تدلك رأسك ووجهك بمئزر فانّه يذهب بماء الوجه وإيّاك أن تدلك تحت قدمك بالخزف فانّه يورث البرص وإيّاك أن تغتسل من غسالة الحمّام ففيها يجتمع غسالة اليهودي والنصراني والمجوسي والناصب لنا أهل البيت وهو شرّهم فانّ الله تبارك وتعالىٰ ليم يخلق خلقاً أنجس من الكلب وانّ الناصب لنا أهل البيت أنجس منه. ۲۹۶۱۱

۵۰۶ (٤) **فقه الرضا** عليه السلام ۸٦: وإيّاك والتمشّط في الحمّام فانّه يورث الوباء في الشعر و إيّاك والسواك في الحمّام فانّه يورث الوباء في الأسنان وإيّاك أن تدلك رأسك ووجهك بالمئزر الذي في وسطك فانّه يذهب بماء الوجه وإيّاك أن تغسل رأسك بالطين فانّه يسمج الوجه وإيّاك أن تدلّك تحت قدميك بالخزف فانّه يورث البرص وإيّاك أن يضجع[٥] في الحمّام فانّه يذيب[٦] شحم الكليتين وإيّاك والاستلقاء فانّه يورث الدبيلة. ۲۹۶۱۲

---

۱. في نقل الكافي حلقه أفضل من نتفه كما يأتي في باب الاطّلاء بالنورة.

۲. يذيب ـ خ. ۳. الدبيلة: الطاعون وخراج ودمّل يظهر في الجوف ويقتل صاحبه غالباً.

٤. أي يقبح. ۵. تضطجع ـ مستدرك. ٦. يذهب ـ مستدرك.

۵۰۵ (۳) عبدالله بن ابی یعفور گوید: «زرارة بن اعین درباره اینکه آیا کندن موی زیر بغل بهتر است یا تراشیدن آن، با من چانه می‌زد و من گفتم: کندنِ آن از تراشیدن و نوره زدنِ آن بهتر است. پس به در خانه امام صادقعليه‌السلام آمدیم و از حضرت اجازه شرفیابی خواستیم. به ما گفته شد که حضرت به حمّام رفته است پس ما به حمّام رفتیم. پس حضرت که درود خدا بر او باد پیش ما آمد در حالی که زیر بغلش را نوره زده بود. من به زراره گفتم: آیا همین [که دیدی] تو را بس نیست؟

زراره گفت: نه، شاید به خاطر علت خاصّی این کار را کرده است.

حضرت فرمود: برای چه آمدید؟ من گفتم: زرارة بن آعیَن در رابطه با کندن موی زیر بغل یا تراشیدن آن با من چانه‌زنی می‌کرد و من گفتم: کندن آن از تراشیدنش بهتر است و نوره زدن آن از کندن و تراشیدن آن بهتر است.

حضرت فرمود: آگاه باش که تو مطابق با سنّت [پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله] گفته‌ای و زراره خطا کرده است. آری کندن آن از تراشیدنش بهتر است و نوره زدن از هر دوی آن‌ها بهتر است.

سپس به ما فرمود: [هم اکنون بیایید] نوره بزنید. ما گفتیم: سه روز پیش این کار را کردیم. حضرت فرمود: دوباره انجام دهید زیرا نوره زدن بسیار پاک کننده است. پس ما این کار را کردیم و نوره زدیم.

پس حضرت به من گفت: آیا می‌خواهی بدانی ای پسر ابی یعفور؟

عرض کردم: فدایت شوم! به من بیاموز.

فرمود: از دراز کشیدن به پهلو در حمّام بپرهیز چرا که این کار پیه کلیه‌ها را آب می‌کند و از به پشت دراز کشیدن در حمّام نیز بپرهیز که موجب پیدایش زخم‌های داخلی بدن می‌شود و از شانه زدن [مو] در حمّام بپرهیز که ریزش مو پیدا می‌کنی و از مسواک زدن در حمّام بپرهیز که موجب درد دندان می‌شود و از مالیدن گِلِ سر به سر بپرهیز که سیمای تو را زشت می‌گرداند و از کشیدن لنگ به سر و صورتت بپرهیز که آب و طراوت صورتت را از بین می‌برد و از مالیدن سفال به کف پاها بپرهیز که بیماریِ پیسی می‌آورد و از آب‌هایی که بر اثر شستن و غسل کردن دیگران جمع شده غسل مکن چرا که یهودی، مسیحی، مجوسی و دشمن ما اهل بیت که بدترین همه آنهاست در آنجا خود را شسته‌اند. و خدای تبارک و تعالی مخلوقی نجس‌تر از سگ نیافریده است و دشمن ما اهل بیت از سگ نجس‌تر است.»

۵۰۶ (۴) از شانه کردن مو در حمّام بپرهیز که موجب ریزش مو می‌شود و از مسواک زدن در حمّام بپرهیز که موجب بیماری دندان می‌گردد و بپرهیز از اینکه به سر و رویت لنگی را که به میان بسته‌ای بمالی که طراوت رویت را از بین می‌برد و مبادا سر خود را با گِل سر بشویی که چهره‌ات را زشت می‌کند و از سنگ پا قرار دادن سفال که به کف پاهایت بمالی بپرهیز که موجب پیدایش بیماری پیسی می‌شود و از به پهلو دراز کشیدن در حمّام بپرهیز که پیه کلیه‌ها را آب می‌کند و از خوابیدن به پشت هم دوری کن که موجب پیدایش زخم‌های داخلی در بدن می‌گردد.»

۵۰۷ ۲۹۶۱۳ (۵)**مستدرك** ۴۳۵/۱: الرسالة الذهبيّة للرضا عليه السلام : وإذا أردت دخول الحمّام وأن لا تجد في رأسك ما يؤذيك فابدء قبل دخولك بخمس جرع[1] من ماء فاتر فانّك تسلم من وجع الرأس والشقيقة وقيل خمس مرّات يصبّ الماء الحارّ عليه قبل دخول الحمّام وقال عليه السلام في تدبير الفصول، أيار وهو آخر فصل الربيع ينفع فيه دخول الحمّام أوّل النهار، أيلول ويجتنب فيه لحم البقر والاكثار من الشواء ودخول الحمّام، تشرين الآخر ويقلّل فيه من دخول الحمّام، كانون الآخر وينفع فيه دخول الحمّام أوّل النهار وقال عليه السلام وإيّاك والحمّام إذا احتجمت فانّ الحمّئ الدائمة يكون فيه (منه ـ خ).

۵۰۸ ۲۹۶۱۴ (۶)**مستدرك** ۴۳۷/۱: **الصفواني** في كتاب التعريف ولا تشرب عند خروجك من الحمّام ولا في اللّيل فانّه يتولّد منه الماء الأصفر.

(۱۳)

باب جواز قراءة القرآن كلّه في الحمّام لمن عليه إزار وكراهة قراءة العاري وجواز النكاح في الحمّام وفي الماء

۵۰۹ ۲۹۶۱۵ (۱) **كافي** ۵۰۲/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن ربعي بن عبدالله عن **فقيه** ۶۳/۱: **محمد بن مسلم**[2] قال سألت أبا جعفر عليه السلام أكان أميرالمؤمنين عليه السلام ينهى عن قراءة القرآن في الحمّام؟ قال لا إنّما نهى أن يقرأ الرّجل وهو عريان فأمّا إذا[3] كان عليه إزار فلا بأس.

۵۱۰ ۲۹۶۱۶ (۲) **البحار** ۲۱۶/۹۲: نقلاً من خطّ **الشهيد** رحمه الله نهى عليّ عليه السلام عن قراءة القرآن عرياناً.

۵۱۱ ۲۹۶۱۷ (۳) **تهذيب** ۳۷۷/۱: محمد بن عليّ بن محبوب عن الحسن بن عليّ عن عبدالله بن المغيرة عن عبيس بن هشام عن كرام عن **أبي بصير** قال سألته عن القراءة في الحمّام فقال إذا كان عليك إزار فاقرأ القرآن ان شئت كلّه.

---

۱. حسوات ـ خ.
۲. سأل محمد بن مسلم أبا جعفر عليه السلام فقال ـ فقيه.
۳. فإذا ـ فقيه.

۵۰۷ (۵) در رساله ذهبیه امام رضاؑ آمده است: «اگر می‌خواهی سردرد پیدا نکنی که موجب آزار تو گردد پس هر گاه به حمّام وارد شدی پنج جرعه از آب ولرم بخور تا از دردسر و درد شقیقه در امان بمانی و گفته شده است: [برای در امان ماندن از سردرد] پیش از ورود به حمّام [= خزانه آب گرم] پنج بار آب گرم بر روی سر ریخته می‌شود.»

و [امام رضاؑ] در رابطه با تدبیر و تنظیم امور در فصل‌ها فرمود: «أیار که آخر فصل بهار است اوّل روز به حمّام رفتن در این فصل، نافع است. در ایلول از گوشت گاو و زیاد خوردن گوشت بریان و حمّام رفتن پرهیز می‌شود. در تشرین آخر نیز باید کمتر به حمّام رفت و در کانون آخر حمّام رفتن در اوّل روز سودمند است.

و آن حضرت فرمود: پس از آن که حجامت کردی از رفتن به حمّام بپرهیز زیرا این کار تب همیشگی را به دنبال خواهد داشت.»

۵۰۸ (۶) صفوانی در کتاب التعریف گفته است: «در وقت بیرون آمدن از حمّام [آب سرد یا نوشیدنی سرد] ننوش؛ همچنین در شب که موجب تولید زرد آب می‌شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۳

قرآن خواندن در حمام و آمیزش با همسر در حمام

۵۰۹ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقرؑ پرسیدم: آیا امیرمؤمنان علیؑ از خواندن قرآن در حمّام نهی می‌کرد؟ فرمود: نه، او نهی کرد از اینکه کسی قرآن را با بدن کاملاً برهنه بخواند ولی در صورتی که لنگ زده باشد اشکالی ندارد که در حمّام قرآن بخواند.»

۵۱۰ (۲) در نوشته شهید [اوّل] که خداوند رحمتش کند آمده است: «امام علیؑ از قرآن خواندن در حال برهنه بودن نهی کرده است.»

۵۱۱ (۳) ابوبصیر گوید: «از آن حضرت [=امام صادقؑ] درباره خواندن قرآن در حمّام پرسیدم حضرت فرمود: در صورتی که لُنگ داشته باشی اگر بخواهی می‌توانی تمام قرآن را بخوانی.»

٥١٢ (٤) **فقيه** ١/ ٦٢: **فقه الرضا**؈ ٨٦: ولا بأس بقراءة القرآن في الحمّام مالم ترد به الصوت إذا كان عليك مئزر.
٢٩٦١٨

٥١٣ (٥) **المقنع** ١٤: ولا بأس بقراءة القرآن في الحمّام مالم ترد به الصوت ولا بأس بأن تنكح فيه.
٢٩٦١٩

٥١٤ (٦) **كافي** ٦/ ٥٠٢: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبي** عن أبي عبدالله؈ قال لا بأس للرجل أن يقرأ القرآن في الحمّام إذا كان يريد به وجه الله ولا يريد ينظر كيف صوته.
٢٩٦٢٠

٥١٥ (٧) **كافي** ٦/ ٥٠٢: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن إسماعيل بن مهران عن محمد ابن أبي حمزة عن **عليّ** بن يقطين قال قلت لأبي الحسن؈ أقرأ القرآن في الحمّام وأنكح؟ قال لا بأس **فقيه** ١/ ٦٣: قال عليّ بن يقطين لموسىٰ بن جعفر؈ أقرأ في الحمّام وأنكح فيه؟ قال لا بأس. **تهذيب** ١/ ٣٧١: سعد بن عبدالله عن أبي جعفر عن الحسين (الحسن ـ خ ل) بن عليّ بن يقطين عن أخيه الحسن (الحسين ـ خ ل) عن أبيه **عليّ** بن يقطين قال سألت أبا الحسن موسىٰ؈ عن الرجل يقرأ في الحمّام وينكح فيه قال لا بأس به. **تهذيب** ١/ ٣٧٥: أحمد بن محمد عن الحسن بن عليّ بن يقطين عن أخيه الحسين عن أبيه **عليّ** بن يقطين عن أبي الحسن؈ قال سألته عن الرجل (وذكر مثله). **تهذيب** ١/ ٣٧١: سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطّاب عن **محمد** بن إسماعيل بن بزيع عن أبي الحسن الرضا؈ قال سألته عن الرجل (وذكر مثله).
٢٩٦٢١

٥١٦ (٨) **تهذيب** ١/ ٣٧١: سعد بن عبدالله عن الحسين بن بندار الصرمي[١] قال حدّثني أحمد بن الحسن عن أبيه عن داود ابن أبي يزيد العطّار ـ وهو داود بن فرقد عن بريد بن **معاوية العجليّ** قال قلت لأبي عبدالله؈ الرجل يأتي جاريته في الماء؟ قال ليس به بأس.
٢٩٦٢٢

وتقدّم في رواية السكوني (٣) من باب (٥) أنّه لا قراءة في ركوع من أبواب الركوع ج ٥ قوله؈ سبعة لا يقرأون القرآن الرّاكع والساجد وفي الكنيف وفي الحمّام.

---

١. الحسن بن بندار الصيرفي ـ خ.

(۴) در صورتی که لنگ داشته باشی اشکالی در خواندن قرآن در حمّام نیست در صورتی که به خاطر خوب شدن صدایت نباشد. ۵۱۲

(۵) اشکالی ندارد که در حمّام قرآن بخوانی به شرط اینکه هدفت تنها صدایت نباشد و اشکالی ندارد اگر در حمّام آمیزش کنی.» ۵۱۳

(۶) حلبی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «اشکال ندارد که انسان در میان حمّام قرآن بخواند آنگاه که به خاطر خشنودی خدا باشد نه اینکه ببیند صدایش چطور است.» ۵۱۴

(۷) علیّ بن یقطین گوید: «به امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام عرض کردم: آیا در حمّام قرآن بخوانم؟ و آیا می‌توانم در حمّام آمیزش کنم؟ ۵۱۵

حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

(۸) برید بن معاویه عجلی گوید: «به امام صادق‌علیه‌السلام عرض کردم: آیا مرد می‌تواند با کنیزش در میان آب آمیزش کند؟ ۵۱۶

حضرت فرمود: اشکالی در آن نیست.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب پنجم از باب‌های رکوع فرموده امام‌علیه‌السلام که: «هفت نفر قرآن نمی‌خوانند: رکوع‌کننده، سجده‌کننده، در میان دستشویی [= توالت] و در حمّام.»

(١٤)

باب حكم التسليم في الحمّام وجواز الإزار فوق النّورة

وتقدّم في رواية مسعدة (١٨) من باب (١٨) استحباب السلام من أبواب العشره ج ٢٠ قوله ﷺ لا تسلّموا على اليهود (إلى أن قال) ولا على الذي في الحمّام **وفي** أحاديث باب (٢٦) أنّ ثلاثة لا يسلّمون ما يناسب ذلك فلاحظ.

وفي رواية سعدان (١٥) من باب (٤) وجوب ستر العورة في الحمّام من أبوابه ج ٢١ قوله كنت في الحمّام في البيت الأوسط فدخل عَلَيَّ أبوالحسن ﷺ وعليه ازار فوق النورة فقال السلام عليكم فرددت عليه السلام.

(١٥)

باب كراهة الإستلقاء في الحمّام والاضطجاع والاتّكاء والتدلك بالخزف وجوازه بالخزق

٥١٧ (١) **كافي** ٦/٥٠٠: محمد بن يحيى عن عليّ بن الحسن التيمي عن محمد ابن أبي حمزة عن **عمر** بن يزيد عن أبي عبدالله ﷺ قال كان أميرالمؤمنين صلوات‌الله‌عليه يقول ألا لا يستلقينّ أحدكم في الحمّام فانّه يذيب شحم الكليتين ولا يدلكنّ رجليه بالخزف فانّه يورث الجذام. ٢٩٦٢٣

٥١٨ (٢) **المقنع** ١٤: ولا تدلك تحت قدميك بالخزف فإنّه يورث البرص ولا تستلق على قفاك فيه فانّه يورث داء الدبيلة[١] ولا تضطجع فيه فانّه يذيب شحم الكليتين. ٢٩٦٢٤

٥١٩ (٣) **كافي** ٦/٥٠٢: بعض أصحابنا عن ابن جمهور عن محمد بن القاسم عن **ابن أبي يعفور** عن أبي عبد الله ﷺ قال [قال] لا تضطجع في الحمّام فانّه يذيب شحم الكليتين. ٢٩٦٢٥

---

١. الدُبيلة مصغّرة ـ الطاعون وخراج ودمّل يظهر في الجوف ويقتل غالباً.

باب ۱۴

سلام کردن در حمام

ارجاعات

گذشت:

در روایت هجدهم از باب هجدهم از باب‌های معاشرت فرموده امام﵇ که: «بر یهودی سلام نکنید... تا آنجا که فرمود: و نه به کسی که در حمّام است.»

و در روایات باب بیست و ششم مناسب با آن هست پس ملاحظه کنید.

و در روایت پانزدهم از باب چهارم از باب‌های حمام این گفته که: «من در حمّام در اتاق وسطی بودم که امام موسی کاظم﵇ بر من وارد شد در حالی که نوره زده بود و روی نوره لنگ بسته بود. پس فرمود: السلام علیکم و ما سلام حضرت را پاسخ دادیم.»

باب ۱۵

کراهت به پشت و پهلو خوابیدن در حمام

۵۱۷ (۱) عمر بن یزید از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین علی که صلوات خدا بر او باد می‌فرمود: آگاه باشید مبادا در حمّام به پشت بخوابید که این کار پیه کلیه‌ها را آب می‌کند و مبادا به پاهای خود، سفال بکشید که جذام آور است.»

۵۱۸ (۲) و با شیء سفالین به کف پاهایت نمال که موجب بیماری پیسی می‌شود و در حمّام به پشت نخواب که موجب پیدایش زخم‌های درونی می‌گردد و به پهلو نیز در حمّام نخواب که این کار پیه کلیه‌ها را آب می‌کند.

۵۱۹ (۳) ابن ابی یعفور از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «در حمّام دراز نکش که این کار پیه کلیه‌ها را آب می‌کند.»

۵۲۰ (٤) **كافي** ٦/٥٠١: عليّ بن محمد بن بندار عن إبراهيم بن إسحاق عن **يوسف** بن
۲۹۶۲۶ السخت رفعه قال قال أبو عبدالله عليه السلام لا تتّك في الحمّام فانّه يذيب شحم الكليتين ولا تسرّح في الحمّام فانّه يرقّق الشعر ولا تغسل رأسك بالطين فانّه يذهب بالغيرة ولا تتدلّك بالخزف فانّه يورث البرص ولا تمسح وجهك بالإزار فانّه يذهب بماء الوجه.

۵۲۱ (٥) **فقيه** ١/٦٤: قال الصادق عليه السلام لا تتّك في الحمّام وذكر مثله إلّا أنّ فيه ولا تغسل رأسك
۲۹۶۲۷ بالطين فانّه يسمج الوجه وفي حديث آخر يذهب بالغيرة.

۵۲۲ (٦) **كافي** ٦/٥٠٣: الحسين بن محمد ومحمد بن يحيى عن عليّ بن محمد بن سعد عن
۲۹۶۲۸ محمد بن سالم عن موسى بن عبدالله بن موسى قال حدّثنا محمد بن عليّ بن جعفر عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال من أخذ من الحمّام خزفة فحكّ بها جسده فأصابه البرص فلا يلومنّ إلّا نفسه ومن اغتسل من الماء الذي قد اغتسل فيه فأصابه الجذام فلا يلومنّ إلّا نفسه قال محمد بن عليّ فقلت لأبي الحسن عليه السلام انّ أهل المدينة يقولون انّ فيه شفاء من العين؟ فقال كذبوا يغتسل فيه الجنب من الحرام والزاني والناصب الذي هو شرّهما وكلّ خلق من خلق الله ثمّ يكون فيه شفاء من العين انّما شفاء العين قراءة الحمد والمعوّذتين وآية الكرسيّ و البخور بالقُسْط[١] والمرّ واللّبان.

۵۲۳ (٧) **تهذيب** ١/٣٧٧: محمد بن عليّ بن محبوب عن أيّوب بن نوح عن عبّاس بن العامر
۲۹۶۲۹ عن **ربيع** بن محمد (المسلمي ـ وسائل) قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام وذكر الحمّام فقال إيّاكم والخزف فانّها تنكي (تبلي ـ خ وسائل) الجسد عليكم بالخرق.

وتقدّم في رواية ابن اشيم (١) ومرسلة فقيه من باب (٩) كراهة السواك في الخلاء من أبواب التخلّي قوله عليه السلام والتدلّك بالخزف يبلي الجسد.

وفي رواية ابن أبي يعفور (٣) من باب (١٢) استحباب الدعاء بالمأثور في الحمّام ج ٢١ قوله عليه السلام إيّاك والاضطجاع في الحمّام فانّه يذيب شحم الكليتين وإيّاك والاستلقاء على القفا في الحمّام فانّه يورث داء الدُبيلة (إلى أن قال) وإيّاك أن تدلّك تحت قدمك بالخزف فانّه يورث البرص **وفي** الرّضويّ (٤) نحوه.

---

١. القسط: عمود يتداوىٰ به.

۵۲۰ (۴) یوسف بن سخت با واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «در حمّام تکیه نده که این کار پیه کلیه‌ها را آب می‌کند و در حمّام شانه نکن که این کار مو را نازک می‌گرداند و سرت را با گِلِ سر نشوی که این کار غیرت را از بین می‌برد و با سنگ پای سفالی به پایت نکش که موجب بیماری پیسی می‌شود و لنگ را به صورتت نکش که این کار طراوت چهره را از بین می‌برد.»

۵۲۱ (۵) امام صادقؑ فرمود: «در حمّام تکیه نده... ادامه روایت همانند روایت پیشین است با این تفاوت که در این روایت آمده است: «و سرت را با گِل مشوی که این کار چهره را بی نمک می‌کند [=از زیبایی و جذّابیت می‌اندازد.]»

۵۲۲ (۶) محمّد بن علیّ بن جعفر از امام رضاؑ روایت کرده که فرمود: «اگر کسی از حمّام پاره آجری بردارد و بدنش را با آن بخاراند و در نتیجه او را پیسی بگیرد پس نباید جز خودش را سرزنش کند و کسی که با آبی که جلوتر کسی دیگر خود را با آن آب شسته بشوید پس البتّه جز خودش را نباید مورد نکوهش قرار دهد.»

محمّد بن علی [راوی این روایت] گوید: «به امام رضاؑ عرض کردم: اهل مدینه می‌گویند: آبی که جلوتر کسی خود را با آن شسته موجب بهبودی چشم می‌شود!

حضرت فرمود: دروغ می‌گویند. در این آب، کسی که از حرام جنب شده است و زناکار و ناصبی که بدتر از آن دو تای اوّلی است خود را می‌شوید و به طور کلّی هر جور آدمی از مخلوقات خدا در آن آب خود را می‌شوید وانگهی این چنین آبی موجب بهبودی و شفای چشم خواهد شد؟!

بله آنچه موجب شفای چشم می‌شود خواندن سوره حمد، سوره ناس، فلق و آیة الکرسی و بخور دادن با قسط [چوبی است که با آن خود را مداوا می‌کنند] و دوا[یی که به چشم می‌چکانند] و خوردن کندر می‌باشد.»

۵۲۳ (۷) ربیع بن محمّد مسلمی گوید: «امام صادقؑ درباره حمّام سخن می‌گفت، شنیدم که فرمود: از کشیدن سنگ پای سفالین [به پا] پرهیز کنید که بدن را ناتوان و فرسوده می‌کند و بر شما باد به کیسه کشیدن و لیف زدن.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب نهم از باب‌های حاضر فرموده امامؑ که: «کشیدن شیء سفالین [مثل پاره آجر] به بدن، بدن را می‌فرساید.»

و در روایت سوم از باب دوازدهم فرموده امامؑ که: «از به پهلو خوابیدن در حمّام بپرهیزید که پیه کلیه‌ها را آب می‌کند و همچنین از به پشت خوابیدن در حمّام بپرهیزید که موجب پیدایش زخم‌های درونی می‌شود... تا آنجا که فرمود: از مالیدن سفال به کف پاهایت پرهیز کن که موجب پیدایش بیماری پیسی می‌گردد.»

و در روایت چهارم مانند آن.

(١٦)

باب استحباب الإطّلاء بالنورة وإن قرُبَ العهد به

٥٢٤ ٢٩٦٣٠ (١) **كافي** ٥٠٥/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **سليم الفرّاء** قال **فقيه** ٦٧/١: قال أميرالمؤمنين عليه السلام النورة طهور.

٥٢٥ ٢٩٦٣١ (٢) **كافي** ٥٠٥/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن أبيه عن **خلف** بن حمّاد عمّن رواه قال بعث أبو عبدالله عليه السلام ابن أخيه في حاجة فجاء وأبو عبدالله عليه السلام قد اطّلى بالنورة فقال له أبو عبدالله عليه السلام اطّل فقال انّما عهدي بالنورة منذ ثلاث فقال أبو عبدالله عليه السلام إنّ النورة طهور.

٥٢٦ ٢٩٦٣٢ (٣) **تهذيب** ٣٧٥/١: عليّ بن مهزيار عن عمر وبن إبراهيم عن خلف بن حمّاد عن **هارون** بن حكيم الأرقط خال أبي عبدالله عليه السلام قال أتيته في حاجة وأصبته في الحمّام يطّلي فذكرت له حاجتي فقال ألا تطّلي؟ فقلت انّما عهدي به أوّل من أمس فقال اطّل فانّ النورة طهور.

٥٢٧ ٢٩٦٣٣ (٤) **كافي** ٥٠٦/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جدّة الحسن بن راشد عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام النورة نُشْرة[1] وطهور للجسد. **الثواب** ٣٩: أبي عليه السلام قال حدّثني عبدالله بن جعفر عن محمد بن عيسى عن القاسم بن يحيى (مثله سنداً ومتناً). **الخصال** ٦١١: في حديث الأربعمائة بالاسناد المتقدّم عن عليّ عليه السلام (مثله).

٥٢٨ ٢٩٦٣٤ (٥) **مستدرك** ٣٨٨/١: كتاب التعريف للصفواني عن الرضا عليه السلام: النورة نشرة.

٥٢٩ ٢٩٦٣٥ (٦) وروى أنّ النورة أمان من الفقر.

٥٣٠ ٢٩٦٣٦ (٧) وروى أنّ الدرهم في النورة أعظم ثواباً من سبعين درهماً في سبيل الله.

---

١. أي رُقية.

باب ۱۶

استحباب نوره کشیدن زود به زود

۵۲۴ (۱) سلیم فرّاء از امیرمؤمنان علیعليه السلام روایت کرده که فرمود: «نوره، بسیار پاک کننده است.»

۵۲۵ (۲) خلف بن حمّاد از شخصی روایت کرده که گفت: «امام صادقعليه السلام پسر برادر خود را به دنبال کاری فرستاد پس او برگشت در حالی که امام صادقعليه السلام نوره زده بود و به او گفت: تو نیز نوره بزن. او گفت: من سه روز پیش نوره زدم حضرت امام صادقعليه السلام فرمود: نوره، بسیار پاک کننده است.»

۵۲۶ (۳) هارون بن حکیم ارقط دایی امام صادقعليه السلام گفت: «من به خاطر کاری پیش امام صادقعليه السلام آمدم. او را در حمّام یافتم در حالی که حضرت نوره می‌زد پس کار خود را با حضرت در میان گذاشتم. وانگهی حضرت فرمود: آیا نوره نمی‌زنی؟ عرض کردم: من دیروز صبح نوره زدم. حضرت فرمود: نوره بزن که نوره بسیار پاک کننده است.»

۵۲۷ (۴) ابوبصیر از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینعليه السلام فرمود: نوره، حافظ و بسیار پاک کننده بدن است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۲۸ (۵) امام رضاعليه السلام فرمود: «نوره، حافظ بدن است.»

۵۲۹ (۶)و روایت شده است که: «نوره، انسان را از فقر ایمن می‌کند.»

۵۳۰ (۷)و روایت شده است که: «یک درهم خرج خرید نوره کردن ثوابش بیشتر از هفتاد درهم است که در راه خدا خرج شود.»

۵۳۱ ۲۹۶۳۷ (۸) **طبّ الأئمّة** ۵۷: الزبير بن بكّار قال حدّثنا محمد بن عبدالعزيز عن محمد بن إسحاق عن عمّار عن **فضيل** (فضل ـ خ) الرسّان قال: قال أبو عبدالله عليه السلام من دواء الأنبياء الحجامة والنورة والسعوط.

۵۳۲ ۲۹۶۳۸ (۹) **مستدرك** ۳۸۸/۱: الرسالة الذهبية للرضا عليه السلام ومن أراد أن يحرق السوداء[1] فعليه بكثرة القيء وفصد العروق ومداومة[2] النورة.

۵۳۳ ۲۹۶۳۹ (۱۰) **السرائر** ۴۷۷: (ومن ذلك ما استطرفناه من جامع البزنطي صاحب الرضا عليه آلاف التحيّة والثّناء) قال وحدّثنا الحسن بن عليّ بن يقطين عن أبيه **عليّ** بن يقطين عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال سمعته يقول: إنّ شعر الرأس إذا طال ضعف البصر وذهب بضوئه ونوره[3] وطمّ الشعر يجلي البصر ويزيد في ضوء نوره وشعر الجسد إذا طال قطع ماء الصلب وأرخىٰ المفاصل وورّث الضعف والنسل[4] وانّ النورة تزيد في ماء الصلب وتقوّي البدن وتزيد في شحم الكليتين وتسمن البدن.

۵۳۴ ۲۹۶۴۰ (۱۱) **كافي** ۵۰۵/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحجّال عن حمّاد بن عثمان عن **عبدالرّحمن** ابن أبي عبدالله قال دخلت مع أبي عبدالله عليه السلام الحمّام فقال لي يا عبدالرحمن اطّل فقلت انّما اطّليت منذ أيّام فقال اطّل فانّها طهور.

۵۳۵ ۲۹۶۴۱ (۱۲) **كافي** ۵۰۵/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن عليّ بن عقبة عن أبي كهمس عن **محمّد** بن عبدالله بن عليّ بن الحسين قال دخل أبو عبدالله عليه السلام الحمّام وأنا أريد أن أخرج منه فقال يا محمد ألا تطّلي؟ فقلت عهدي به منذ أيّام فقال أما علمت أنّها طهور.

۵۳۶ ۲۹۶۴۲ (۱۳) **كافي** ۴۹۸/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن **عليّ** ابن أبي حمزة قال دخلت مع أبي بصير الحمّام فنظرت إلى أبي عبدالله عليه السلام قد اطّلى واطّلى إبطيه بالنورة قال فخبّرت أبا بصير فقال أرشدني إليه لأسأله عنه فقلت قد رأيته أنا

---

۱. أن لا تحرقه السوداء ـ خ. ۲. والاطّلاء بالنورة خ. ۳. بضوء نوره ـ خ.
۴. والسلّ ـ خ.

۵۳۱ (۸) فضیل رسّان از امام صادق﴾ع﴿ روایت کرده که فرمود: «حجامت و نوره و انفیّه [یا دوا ریختن به بینی] از دوای پیامبران است.»

۵۳۲ (۹) در رساله ذهبیّه امام رضا﴾ع﴿ آمده است: «کسی که می‌خواهد سوداء را بسوزاند پس بر او باد به بسیار استفراغ کردن و حجامت کردن بر رگ‌ها [=رگ زدن] و به طور مداوم نوره کشیدن.»

۵۳۳ (۱۰) علیّ بن یقطین گوید: «از امام موسی کاظم﴾ع﴿ شنیدم که فرمود: وقتی موی سر بلند شود چشم را ضعیف می‌کند و نور چشم را از بین می‌برد و زدن مو و کوتاه کردن آن، چشم را جلا می‌بخشد و نور آن را افزایش می‌دهد و بلند شدن موی بدن، آب کمر [= شهوت] را قطع می‌کند و مفصل‌ها را سست و شُل می‌کند و موجب ناتوانی و بیماری می‌شود و نوره آب کمر [= شهوت] را زیاد می‌کند و بدن را قوی می‌گرداند و پیه کلیه‌ها را افزایش می‌دهد و بدن را چاق می‌گرداند.»

۵۳۴ (۱۱) عبدالرّحمن بن ابی عبدالله گوید: «امام صادق﴾ع﴿ در حمّام بود که بر او وارد شدم پس حضرت به من فرمود: ای عبدالرّحمن! نوره بزن. عرض کردم: من چند روز پیش نوره زدم. حضرت فرمود: نوره بزن که آن بسیار پاک کننده است.»

۵۳۵ (۱۲) محمّد بن عبدالله گوید: «امام صادق﴾ع﴿ وارد حمّام شد و من می‌خواستم از حمّام بیرون آیم. حضرت فرمود: ای محمّد! آیا نوره نمی‌زنی؟ عرض کردم: من چند روز پیش نوره زدم.حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی که آن، بسیار پاک کننده است.»

۵۳۶ (۱۳) علیّ بن ابی حمزه گوید: «همراه با ابوبصیر به حمّام رفتم. دیدم امام صادق﴾ع﴿ نوره زده است و زیر بغلش را نیز نوره مالیده است. به ابوبصیر [که نابینا بود] خبر دادم. او گفت: مرا راهنمایی کن تا نزد حضرت روم و درباره نوره از حضرت بپرسم.

فقال أنت قد رأيته وأنا لم أره أرشدني إليه قال فأرشدته إليه فقال له جعلت فداك أخبرني قائدي أنّك قد اطّليت وطليت ابطيك بالنورة قال نعم يا أبا محمد انّ نتف الإبطين يضعّف البصر اطّل يا أبا محمد قال فقال اطّليت منذ أيّام فقال اطّل فانّه طهور.

٥٣٧ (١٤) **كافي** ٥٠٥/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن بعض أصحابه
٢٩٦٤٣
عن عليّ بن أبي حمزة عن **أبي بصير** قال كنت معه أقوده فأدخلته الحمّام فرأيت أبا عبدالله عليه السلام يتنوّر فدنا منه أبو بصير فسلّم عليه فقال يا أبا بصير تنوّر فقال انّما تنوّرت أوّل من أمس واليوم الثالث فقال أما علمت أنّها طهور فتنوّر.

٥٣٨ (١٥) **تهذيب** ٦٢/٥: محمد بن يعقوب عن **كافي** ٣٢٧/٤ و٥٠٨/٦: بعض أصحابنا عن
٢٩٦٤٤
ابن جمهور عن محمد بن القاسم (**كافي** ٥٠٨/٦: ومحمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن يوسف بن السخت البصري عن محمد بن سليمان عن ابراهيم بن يحيى ابن أبي البلاد عن الحسن بن عليّ بن مهران جميعاً) عن عبدالله بن أبي يعفور قال: كنّا بالمدينة فلاحاني[١] زرارة في نتف الإبط وحلقه فقلت حلقه أفضل وقال زرارة نتفه أفضل فاستأذنّا على أبي عبدالله عليه السلام فأذن لنا وهو في الحمّام يطّلي وقد اطّلى ابطيه فقلت لزرارة يكفيك قال لا لعلّه فعل هذا لما لا يجوز لي أن أفعله فقال فيمَ أنتما؟ فقلت انّ زرارة لاحاني في نتف الإبط وحلقه فقلت حلقه أفضل (و قال (زرارة كا ج ٤) نتفه أفضل ـ كافي) فقال أصبت السنّة وأخطأها زرارة، حلقه أفضل من نتفه وطليه أفضل من حلقه ثمّ قال لنا اطّليا فقلنا فعلنا (ذلك ـ كافي ج ٦) منذ ثلاث فقال أعيدا فانّ الاطّلاء طهور. (وتقدّم في باب (١٢) استحباب الدعاء بالمأثور في الحمّام عن كتاب العلل عن ابن أبي يعفور نحو هذا إلّا أنّ فيه فقلت نتفه أفضل من حلقه وطليه أفضل منهما فقال أما انّك أصبت السنّة وأخطأها زرارة اما إنّ نتفه أفضل من حلقه ولكن يظهر من الوسائل أنّ النسخة التي كانت عنده موافقة للكافي والتهذيب وهذه النسخة التي بأيدينا اشتباه).

---

١. أي قاولني وخاصمني ونازعني.

به او گفتم: من [که چشم دارم] حضرت را [به این حال] دیدم. ابوبصیر گفت: تو دیدی، من که ندیدم مرا به سوی او راهنمایی کن. ابن ابی حمزه گوید: ابوبصیر را به سوی حضرت راهنمایی کردم. پس به حضرت گفت: فدایت شوم! شخصی که دست مرا گرفته بود به من خبر داد که تو نوره زدی و زیر بغل‌هایت را نوره مالیده‌ای.

حضرت فرمود: آری ای ابومحمّد! کندن موی زیر بغل چشم را ضعیف می‌کند. نوره بزن ای ابومحمّد!

راوی گوید: ابوبصیر گفت: من چند روز پیش نوره زدم. حضرت فرمود: باز هم نوره بزن، چرا که نوره بسیار پاک کننده است.»

۵۳۷ (۱۴) علیّ بن حمزه گوید: «من دست ابوبصیر را [که نابینا بود] گرفته بودم و او را به حمّام بردم. پس دیدم امام صادق﵇ را که نوره می‌زد. پس ابوبصیر به حضرت نزدیک شد و به او سلام کرد. حضرت فرمود: ای ابوبصیر! نوره بزن. ابوبصیر گفت: من سه روز پیش نوره زدم.

حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی که آن، بسیار پاک کننده است. پس نوره بزن.»

۵۳۸ (۱۵) عبدالله بن ابی یعفور گوید: «ما در شهر مدینه بودیم. زراره در رابطه با کندن موی زیر بغل با من، گفتگو و چانه‌زنی می‌کرد. من می‌گفتم: تراشیدنش بهتر است و زراره می‌گفت: کندنش بهتر است.

پس هر دو از امام صادق﵇ اجازه ملاقات خواستیم و حضرت در حالی که در حمّام بود به ما اجازه ملاقات داد. وقتی شرفیاب شدیم دیدیم حضرت نوره می‌زد و زیر بغل‌هایش را نیز نوره مالیده بود. پس من به زراره گفتم: همین، تو را بس است. زراره گفت: نه، شاید او این کار را به خاطر علّت خاصّی انجام داده است که برای من جایز نباشد آن را انجام دهم.

حضرت فرمود: شما در چه گفتگویی بودید؟

من عرض کردم: زراره با من بر سر کندن و تراشیدن موی زیر بغل چانه می‌زد. من گفتم: تراشیدنش بهتر است و او می‌گفت: کندنش بهتر است.

حضرت فرمود: تو مطابق با سنّت سخن گفتی و زراره اشتباه کرده است تراشیدنش بهتر از کندن است و نوره زدن آن بهتر از تراشیدنش می‌باشد. سپس به ما فرمود: نوره بزنید.

ما عرض کردیم: ما سه روز پیش نوره زده‌ایم.

حضرت فرمود: دوباره نوره بزنید چرا که نوره زدن بسیار پاک کننده است.»

۵۳۹ ۲۹۶۴۵ (۱۶) **كافي** ٦/٥٠٦: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **محمّد بن مسلم**[1] عن أبي عبدالله ﷺ قال **فقيه** ١/٦٧: قال أميرالمؤمنين ﷺ أحبّ للمؤمن أن يطّلي في كلّ خمسة عشر يوماً. **الخصال** ٦٣٦: في حديث الأربعمائة عن عليّ ﷺ مثله وزاد من النورة.

۵۴۰ ۲۹۶۴۶ (۱۷) **تهذيب** ١/٣٧٥: أحمد بن محمد عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله ﷺ. **كافي** ٦/٥٠٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن أحمد بن محمد ابن أبي نصر عن أحمد بن المبارك عن **الحسين** بن أحمد المنقري عن أبي عبدالله ﷺ قال السنّة في النورة في (كلّ ـ كافي) خمسة عشر (يوماً ـ كافي) فان أتت عليك عشرون يوماً وليس عندك (شيء ـ تهذيب) فاستقرض على الله. **الخصال** ٥٠٣: حدّثنا أبي ومحمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنهما قالا حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن **محمد** ابن أبي عمير عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله ﷺ قال السنّة في النورة في كلّ خمسة عشر يوماً فمن أتت عليه إحدىٰ وعشرين يوماً (ولم يتنوّر ـ خ) فليستدن (على ـ خ) الله عزّوجلّ وليتنوّر ومن أتت عليه أربعون يوماً ولم يتنوّر فليس بمؤمن ولا مسلم ولا كرامة. **روضة الواعظين** ٣٦٣: وقال أبو عبدالله ﷺ السنّة في النورة وذكر مثله إلّا أنّ فيه أتت عليه عشرون يوماً.

۵۴۱ ۲۹۶۴۷ (۱۸) **مستدرك** ١/٣٨٩: كتاب التعريف للصفواني ﷺ وروى انّه لا ينبغي للمؤمن أن يترك النورة في كل شهر فان لم يكن معه شيء فليقترض[2] ويتنوّر.

۵۴۲ ۲۹۶۴۸ (۱۹) **تفسير القمي** ٢/١٢٨: (في سياق قصّة بلقيس) وكان **سليمان** ﷺ قد أمر أن يتّخذ لها بيتاً من قوارير ووضعه على الماء ثمّ (قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ) فظنّت أنّه ماء فرفعت ثوبها وأبدت ساقيها فإذا عليها شعر كثير فقيل لها إنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوارِيرَ قالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمانَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ فتزوّجها سليمان وهي بلقيس بنت الشرح الحميريّة وقالت الشياطين اتّخذوا لها شيئاً يذهب (هذا ـ خ) الشعر عنها فعملوا لها الحمّامات وطبخوا (النورة ـ خ) فالحمّامات والنورة ممّا اتّخذته الشياطين لبلقيس وكذا الأرحية الّتي تدور على الماء.

---

۱. عن أبي بصير ـ خ. ۲. فليقرض ـ خ ك.

۵۳۹ (۱۶) محمّد بن مسلم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: دوست دارم که مؤمن هر پانزده روز یک بار نوره بزند.»

۵۴۰ (۱۷) حسین بن احمد منقری از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «سنّت در نوره این است که هر پانزده روز یک بار نوره بزنی. اگر بیست روز بر تو گذشت و چیزی نداشتی به حساب خدا قرض کن.»

و محمّد بن ابی عمیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «مستحبّ است هر پانزده روز یک بار نوره بزنی. پس کسی که بیست و یک روز بر او بگذرد و [به خاطر نداشتن پول] نوره نزند پس به حساب خدای بزرگ قرض کند و نوره بزند و کسی که چهل روز بر او بگذرد و نوره نزند پس او نه مؤمن است و نه مسلمان و کرامت و شرافتی ندارد.»

۵۴۱ (۱۸) روایت شده که: «سزاوار نیست که مؤمن در طول یک ماه نوره زدن را ترک کند و اگر چیزی با او نیست [تا نوره بخرد] پس قرض کند و نوره بزند.»

۵۴۲ (۱۹) در ضمن بیان داستان بلقیس آمده است: «حضرت سلیمانؑ دستور داد که برایش کاخی از آبگینه بسازند و آن را بر روی آب نهاد. سپس به بلقیس گفته شد که داخل کاخ شو. بلقیس خیال کرد که آن، آب است پس لباس‌های خود را بالا گرفت و ساق پاهایش آشکار شد. ناگهان دیده شد که پاهایش پر مو است. پس به او گفته شد که: این، کاخی است صاف و هموار ساخته شده از آبگینه [و آب نیست.] بلقیس گفت: پروردگارا! من به خود ستم کردم و [اینک] با حضرت سلیمان تسلیم خداوند، پروردگار جهانیان شدم.

پس حضرت سلیمان با او ازدواج کرد و او بلقیس دختر شرح حمیریّ بود. شیاطین [= اَجنّه] گفتند: برای بلقیس چیزی درست کنید که با آن مو را از بدن خود بزداید. پس برای او حمّام درست کردند و نوره پختند. پس حمّام و نوره از چیزهایی است که اجنّه برای بلقیس درست کردند و همچنین آسیاب‌های آبی را هم آن‌ها ساختند.»

وتقدّم في غير واحد من أحاديث باب (۱۱) كراهة الاختضاب حال الجنابة من أبواب الجنابة ج ۲ ما يناسب ذلك.

ويأتي في رواية الدعائم (۱۳) من باب (۳٤) استحباب الحجامة من أبواب الحمّام والنورة والحجامة ج ۲۱ قوله ﷺ الدّواء في أربعة الحجامة والحقنة والنورة والقيء.

وفي أحاديث الأبواب الآتية أيضاً ما يدلّ على ذلك **وفي** مرسلة فقيه (۱۰) من باب (۱) حكم جزّ الشعر من أبوابه ج ۲۱ قوله ﷺ من أخلاق الأنبياء حلق الجسد بالنورة. **وفي** غير واحد من أحاديث باب (۱) استحباب السواك من أبوابه ج ۲۱ ما يدلّ على استحباب النورة.

وفي رواية ابن يقطين (۲) من باب (۱۳) انّه يكره للرجل ان يجامع وهو مختضب من أبواب مباشرة النساء ج ۲٥ قوله ﷺ النورة تزيد الرجل نظافة.

(۱۷)

باب استحباب اكثار الإطّلاء بالنورة في الصيف

٥٤۳ ۲۹٦٤۹ (۱) **كافي** ٥۰٦/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن أحمد بن ثعلبة عن **عمّار** الساباطيّ قال قال أبو عبدالله ﷺ طلية في الصيف خير من عشر في الشتاء.

(۱۸)

باب كراهة النّورة يوم الأربعاء لا دخول الحمّام وعدم كراهة النّورة يوم الجمعة وسائر الأيّام

٥٤٤ ۲۹٦٥۰ (۱) **الخصال** ۳۸۸: حدّثنا محمد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى اليقطيني عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **محمد** بن مسلم عن أبي عبدالله ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ ينبغي للرّجل أن يتوقّى النورة يوم الأربعاء فانّه يوم نحس مستمرّ. **فقيه** ٦٨/۱: قال الصادق ﷺ قال أمير المؤمنين ﷺ وذكر مثله.

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب یازدهم از باب‌های جنابت مناسب با آن هست.

می‌آید:

در روایت سیزدهم از باب سی و چهارم از باب‌های حمام، نوره و حجامت فرموده امامؑ که: «دوا و درمان در چهار چیز است: حجامت، تنقیه، نوره و استفراغ.»

و در بسیاری از روایات باب بعدی آنچه که بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت دهم از باب یکم فرموده امامؑ که: «تراشیدن موی بدن با نوره از اخلاق پیامبران است.»

و در بسیاری از روایات باب یکم از باب‌های استحباب مسواک زدن آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت دوم از باب سیزدهم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده امامؑ که: «نوره بر نظافت و پاکیزگی انسان می‌افزاید.»

باب ۱۷

استحباب بسیار نوره زدن در تابستان

۵۴۳ (۱) عمّار ساباطی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «یک بار نوره زدن در تابستان بهتر است از ده بار نوره زدن در زمستان.»

باب ۱۸

کراهت نوره زدن در روز چهارشنبه

۵۴۴ (۱) محمّد بن مسلم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: سزاوار است برای مرد که از نوره زدن در روز چهارشنبه بپرهیزد زیرا آن روز، روز نحس مستمرّ است [که شومی آن پیراسته استمرار دارد و هر چهارشنبه، شوم است.]»

٥٤٥ (٢) **الخصال** ٦٣٧: (في حديث الأربعمائة بالاسناد المتقدّم عن عليّ عليه السلام) توقّوا الحجامة والنّورة يوم الأربعاء فانّ الأربعاء يوم نحس مستمرّ وفيه خلقت جهنّم. ٢٩٦٥١

٥٤٦ (٣) **فقيه** ٧٧/١: قال الصادق عليه السلام قلّموا أظفاركم يوم الثلاثاء واستحمّوا يوم الأربعاء وأصيبوا من[1] الحجامة حاجتكم يوم الخميس وتطيّبوا بأطيبِ طيبكم يوم الجمعة. **العيون** ٢٧٩/١: حدّثنا أبي رحمه الله ومحمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قالا حدّثنا محمد بن يحيى العطّار وأحمد بن إدريس جميعاً عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري قال حدّثنا أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن **بكر** بن صالح عن الجعفري قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول قلّموا أظفاركم وذكر مثله. ٢٩٦٥٢

وتقدّم في أحاديث باب (٥٠) حكم النورة يوم الجمعة من أبواب صلاة الجمعة ج ٧ ما يدلّ على بعض المقصود.

ويأتي في رواية أبي بصير (٦٢) من باب (٣٤) استحباب الحجامة ووقتها قوله عليه السلام توقّوا الحجامة يوم الأربعاء والنورة فانّ يوم الأربعاء يوم نحس مستمرّ وفيه خلقت جهنّم **وفي** رواية ابن عامر (٦٣) قوله عليه السلام من تنوّر فيه (أي يوم الأربعاء) خيف عليه البرص.

(١٩)

باب ما ورد فيما يستحبّ قبل التنوير وبعده وحينه وفيما يطرح في النّورة و فيما يمنع من آثارها وبيان ما يناسب في فصول السّنة

٥٤٧ (١) **مستدرك** ٤٣٨/١: **الرسالة الذهبيّة** وإذا أردت استعمال النورة ولا يصيبك قروح ولا شقاق ولا سواد فاغتسل بالماء البارد قبل أن تتنوّر، ومن أراد دخول الحمّام للنورة فليجتنب الجماع قبل ذلك بإثنتي عشرة ساعة وهو تمام يوم وليطرح في النورة شيئاً من الصبر والاقاقيا والحضض ويجمع ذلك ويأخذ منه اليسير إذا كان مجتمعاً أو متفرّقاً ولا يلقي في النورة شيئاً من ذلك حتّى تماث النورة بالماء الحارّ الذي طبخ فيه بابونج ومرزنجوش أو وَرْدُ بنفسج يابس وجميع ذلك أجزاء يسيرة مجموعة أو متفرّقة بقدر ٢٩٦٥٣

---

١. عن ـ خ عيون.

۵۴۵ (۲) امام علی‌ﷺ در حدیث چهارصدگانه فرمود: «از حجامت کردن و نوره زدن در روز چهارشنبه بپرهیزید که روز چهارشنبه روزی است که شومی آن استمرار دارد و در همین روز دوزخ آفریده شد.»

۵۴۶ (۳) امام صادق‌ﷺ فرمود: «در روز سه شنبه ناخن‌های خود را بگیرید و در روز چهارشنبه به حمّام روید و در روز پنجشنبه حاجت خود را از حجامت بگیرید و در روز جمعه خود را با بهترین عطری که دارید معطّر کنید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجاهم از باب‌های نماز جمعه چیزی که بر بخشی از مقصود دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت شصت و دوم از باب سی و چهارم فرموده امام‌ﷺ که: «در روز چهارشنبه از حجامت کردن و نوره زدن بپرهیزید زیرا روز چهارشنبه روز نحس مستمرّ است [و چهارشنبه هر هفته، شوم است] و در همین روز چهارشنبه دوزخ آفریده شد.»

و در روایت شصت و سوم فرموده امام‌ﷺ که: «کسی که در روز چهارشنبه نوره بزند بیم بیماری پیسی بر او می‌رود.»

باب ۱۹

مستحبات نوره زدن

۵۴۷ (۱) [امام رضاﷺ فرمود:] و هر گاه خواستی نوره بزنی و محلّ نوره زخم و شکافته نشود و سیاه هم نشود پس پیش از آن که نوره بزنی خود [یا محلّ نوره] را با آب سرد بشوی و کسی که به حمّام می‌رود تا نوره بزند باید دوازده ساعت یعنی یک روز تمام پیش از آن از آمیزش خودداری کند و مقداری صبر، اقاقیا و حضض با نوره مخلوط کند و همه را با هم درآمیزد وانگهی کم کم از آن بردارد [و بر خود بمالد] یا هر کدام را جدا جدا بمالد و اینها را با نوره مخلوط نکند مگر اینکه اوّل نوره را با آبی مخلوط کند که در آن آب، بابونه و مرزنجوش یا گل بنفشه خشک جوشانده شده باشد. از هر یک از این‌ها مقدار اندکی در آب بریزد و یا هر کدام را در آب به طور جداگانه بجوشاند و از هر کدام به مقداری

ما يشرب الماء رائحته وليكن الزرنيخ مثل سدس النورة ويدلّك الجسد بعد الخروج بشيء يقلع رائحتها كورق الخوخ وثجير العصفر والحنّاء والورد والسنبل منفردة أو مجتمعة.

ومن أراد أن يأمن إحراق النّورة فليقلّل من تقليبها وليبادر إذا عمل في غسلها وأن يسمح البدن بشيء من دهن الورد فان أحرقت البدن (والعياذ بالله) يؤخذ عدس مقشّر يسحق ناعماً ويداف في ماء ورد وخلّ يطّلي به الموضع الذي أثّرت فيه النورة فانّه يبرأ بإذن الله تعالى والذي يمنع من آثار النورة في الجسد هو أن يدلك الموضع بخلّ العنب العنصل (المعضل ـ خ) الثقيف ودهن الورد دلكاً جيّداً.

وقال عليه السلام في ذكر فصول السّنة: نيسان ويعالج الجماع والتمريخ بالدهن في الحمّام ولا يشرب الماء على الريق ويشمّ الرياحين والطيب. أيار: وشمّ المسك والعنبر ينفع فيه. تموز: ويستعمل فيه من النور والرياحين الباردة (و ـ خ) الرطبة الطيّبة الرائحة. آب: ويشمّ من الرياحين الباردة. أيلول: ويستعمل فيه الطيب المعتدل المزاج.

وقال عليه السلام ومن أراد أن لايشتكي سرّته فيدهنها متى دهن رأسه ومن أراد أن لا تنشقّ شفتاه ولا يخرج فيها ناسور فليدّهن حاجبه من دهن رأسه وقال عليه السلام ولا تؤخّر شمّ النرجس فانّه يمنع الزكام في مدّة أيّام الشّتاء.

(۲۰)

باب إستحباب الأخذ من النّورة عند الإطّلاء وشمّه وجعله على طرف الأنف والصلاة على سليمان بن داود عليه السلام والدعاء بالمأثور

٥٤٨ (١) **كافي** ٦/٥٠٦: عليّ بن محمّد بن بندار عن **السيّاري** رفعه قال قال أبو عبدالله عليه السلام من
٢٩٦٥٤ أراد الاِطّلاء بالنورة فأخذ من النورة باصبعه فشمّه وجعل على طرف أنفه وقال صلّى الله على سليمان بن داود عليه السلام كما أمرنا بالنورة لم تحرقه النورة. **فقيه** ١/٦٧: قال الصادق عليه السلام من أراد أن يتنوّر فليأخذ من النورة ويجعله على طرف أنفه ويقول اللّهمّ إرحم سليمان بن داود كما أمرنا بالنورة فانّه لا تحرقه النورة إن شاء الله عزّوجلّ.

بریزد که آب، بوی آن را به خود بگیرد و به اندازه ۱/۶ نوره، زرنیخ با آن مخلوط کند و پس از بیرون آمدن مقداری چیز معطّر به بدنش بمالد که بوی دواهای قبلی را از بین ببرد، مثل برگ درخت هلو و گیاه کوبیده شده و فشرده شده عُصفُر، حنا، گل و سنبل، یکی از این‌ها یا همه را با هم مخلوط کند و به بدن بمالد.

و کسی که می‌خواهد نوره بدنش را نسوزاند پس [بعد از نوره زدن] کمتر آن را زیر و رو کند و وقتی که نوره عمل کرد فوراً آن را بشوید و همچنین مقداری روغن گل به بدن بمالد و اگر خدای نخواسته، نوره بدن را سوزاند مقداری عدس پوست کرده را نرم بکوبد و با گلاب و سرکه مخلوط کند و بر محلّی که نوره سوزانده بمالد پس به اذن خدای بلندمرتبه خوب خواهد شد.

همچنین یکی از چیزهایی که مانع اثر [سوختگی] نوره در بدن می‌شود این است که سرکه غلیظ انگور گیاه عُنْصُل را همراه با گلاب بر موضع نوره خوب بمالی.

و در رابطه با کارهایی که در هر فصل از فصول سال انجام می‌گیرد.

حضرت [امام رضاؑ] فرمود: در ماه نیسان آمیزش کند و چون به حمّام رفت روغن به بدنش بمالد و ناشتا آب نخورد و گل‌ها و عطر را ببوید و در ماه أیار بو کردن مشک و عنبر نافع خواهد بود و ماه تموز، در این ماه نوره بزند و از گل‌های سرد و تازه و خوشبو استفاده کند. در ماه آب، گل‌های سرد را ببوید و در ماه ایلول عطر معتدل [که نه خیلی تند باشد و نه خیلی کم بو] استفاده کند.

و آن حضرت فرمود: کسی که می‌خواهد مشکلی برای نافش پیدا نشود پس هر گاه سرش را روغن می‌زند به نافش هم روغن بمالد و کسی که می‌خواهد لب‌هایش نترکد و ناسور [تبخال] در نیاورد باید پس از روغن زدن به سر از روغن سرش به دو ابرویش بکشد.

و آن حضرتؑ فرمود: بوییدن گل نرگس را به تأخیر مینداز زیرا مانع سرماخوردگی در طول زمستان می‌شود.»

باب ۲۰

آداب نوره زدن

۵۴۸ (۱) سیّاری با واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که می‌خواهد نوره بزند ابتدا با انگشت خود مقداری نوره بردارد و آن را ببوید و بر کنار بینی خود نگاه دارد و بگوید: «خداوند بر سلیمان پسر داود درود فرستد که ما را به نوره زدن دستور داد.» اگر چنین کند نوره بدن او را نسوزاند.»

۵۴۹ (۲) **كافي** ۵۰۷/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن زريق بن
۲۹۶۵۵ الزبير عن سدير أنّه سمع عليّ بن الحسين عليه السلام يقول من قال إذا اطّلى بالنورة (اللّهمّ طيّب ما طهر منّي وطهّر ما طاب منّي وأبدلني شَعراً طاهراً لا يعصيك اللّهمّ إنّي تطهّرت إبتغاء سنّة المرسلين وإبتغاء رضوانك ومغفرتك فحرّم شَعري وبشري على النار وطهّر خلقي وطيّب خلقي وزكّ عملي وإجعلني ممّن يلقاك على الحنيفيّة السمحة ملّة إبراهيم خليلك ودين محمّد صلى الله عليه وآله حبيبك ورسولك عاملاً بشرائعك تابعاً لسنّة نبيّك صلى الله عليه وآله آخذاً به متأدّباً بحسن تأديبك وتأديب رسولك وتأديب أوليائك الذين غذّوتهم بأدبك وزرعت الحكمة في صدورهم وجعلتهم معادن لعلمك صلواتك عليهم من قال ذلك طهّره الله من الأدناس في الدّنيا ومن الذّنوب وأبدله شَعراً لا يعصي الله وخلق الله بكلّ شعرة من جسده ملكاً يسبّح له إلى أن تقوم الساعة وأنّ تسبيحة من تسبيحهم تعدل بألف تسبيحة من تسبيح أهل الأرض.

(۲۱)

باب ما ورد في أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله تنوّر بخيبر وليس له مظلّة من الشمس

۵۵۰ (۱) **الجعفريّات** ۱۷۴: باسناده عن عليّ عليه السلام قال تنوّر رسول الله صلى الله عليه وآله بخيبر (بخيبس ـ خ)
۲۹۶۵۶ وليس له مظلّة من الشمس.

(۲۲)

باب إستحباب طلي العورة وجواز تولية الغير طلي البدن ما سوى العورة والتخيير في التقديم والتأخير

۵۵۱ (۱) **فقيه** ۶۵/۱: كان الصادق عليه السلام يطّلي في الحمّام فإذا بلغ موضع العورة قال للذي يطّليه
۲۹۶۵۷ تنحّ ثمّ يطّلي هو ذلك الموضع.

۵۵۲ (۲) **المكارم** ۳۵: وكان صلى الله عليه وآله يطّلي فيطّليه من يطّليه حتّي إذا بلغ ما تحت الإزار
۲۹۶۵۸ تولّاه بنفسه.

۵۴۹ (۲) از سُدیر نقل شده که از امام سجّادؑ شنید که می‌فرماید: «هر گاه کسی در هنگام نوره زدن بگوید: خدایا! نیکو گردان اعضای پاک مرا و پاک و پاکیزه‌گردان اعضای نیکوی مرا و عوض از این مو به من موی پاکی ده که تو را نافرمانی نکند. خدایا! من خود را به خاطر پیروی از روش پیامبران و تحصیل خشنودی و آمرزش تو پاک کردم. پس مو و بدنم را بر آتش [دوزخ] حرام و آفرینش ظاهری مرا پاکیزه و اخلاق باطنی مرا نیکوگردان و کردار مرا پاک و آن را رشد و نموّ ده و مرا از کسانی قرار ده که بر دین حق گرای و آسان ابراهیم خلیل و دین محمّدﷺ دوستت و پیامبرت، تو را ملاقات کنم.

در حالی که به دستوراتت مطابق سنّت پیامبرتﷺ عمل کرده باشم و شیوه او را در پیش گرفته باشم و به ادب نیکوی تو ادب شده باشم و به ادب پیامبرت و اولیایت که تو خود آن‌ها را از ادب تغذیه کرده‌ای و حکمت را در سینه‌هایشان کاشته‌ای و آن‌ها را معدن دانش خود قرار داده‌ای که صلوات تو بر آنان باد مؤدّب گردان.»

کسی که این دعا را در هنگام نوره کشیدن بخواند خداوند او را در دنیا از چرک‌ها و از گناهان پاک گرداند و به عوض موی زدوده شده به او مویی دهد که خدا را معصیت نکند و خداوند به تعداد هر مویی که در بدن اوست فرشته‌ای آفریند که تا روز قیامت خدا را تسبیح گوید و این تسبیح‌ها برای او باشد و هر تسبیح از تسبیح‌های آنان معادل هزار تسبیح از تسبیح‌های اهل زمین باشد.»

باب ۲۱

نوره زدن پیامبرﷺ در خیبر

۵۵۰ (۱) امام علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ در خیبر نوره زد در حالی که سایبانی که جلوی نور خورشید را بگیرد نداشت.»

باب ۲۲

نوره زدن هر شخصی عورت خود را

۵۵۱ (۱) امام صادقؑ در حمّام نوره می‌زد و چون به محلّ عورت می‌رسید به آن کسی که به حضرت نوره می‌زد فرمود: «تو از من فاصله بگیر. وانگهی خود حضرت آن محلّ را نوره می‌زد.»

۵۵۲ (۲) رسول خداﷺ نوره می‌زد. پس آن کسی که به آن حضرت نوره می‌مالید بدن حضرت را نوره می‌زد و چون به محلّ زیر لنگ می‌رسید حضرت خود آن قسمت‌ها را نوره می‌زد.

۵۵۳ (۳) **رجال الکشّي** ۶۱۴: محمد بن مسعود قال حدّثني أبو عليّ المحمودي قال حدّثني **واصل** قال طليت أبا الحسن عليه السلام بالنورة فسدّدت مخرج الماء من الحمّام إلى البئر ثمّ جمعت ذلك الماء وتلك النورة وذلك الشّعر فشربته كلّه. ۲۹۶۵۹

وتقدّم في رواية عبيدالله (۱) من باب (۱) إستحباب إتّخاذ الحَمّام قوله كان يدخل فيبدء فيطّلي عانته وما يليها ثمّ يلفّ (إزاره ـ الفقيه) على طرف إحليله ويدعونى فأطّلي سائر بدنه.

وفي رواية بشير النبّال (۱۴) من باب (۴) وجوب ستر العورة في الحمّام قوله ثمّ أمر صاحب الحمّام فطلى ما كان خارجاً من الإزار ثمّ قال أخرج عنّي ثمّ طلى هو ما تحته بيده ثمّ قال هكذا فافعل.

(۲۳)

باب ماورد في إدخال الحنّاء بالنّورة والطّلي بهما وفي جعل النّورة في المسك والطلي بهما

۵۵۴ (۱) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۷۱: عبدالله والحسين ابنا بسطام قالا حدّثنا محمّد بن خلف قال حدّثنا محمّد الوشّاء قال حدّثنا **عبدالله بن سنان** قال شكا رجل إلى أبي عبدالله عليه السلام الوَضَح والبَهَق فقال أدخل الحمّام وأخلط الحنّاء بالنورة واطّل بهما فانّك لا تعاين بعد ذلك شيئاً قال الرجل فوالله ما فعلته إلّا مرّة واحدة فعافاني الله منه وما عاد بعد ذلك. ۲۹۶۶۰

۵۵۵ (۲) **مستدرك** ۴۲۴/۱: السيّد علي بن طاووس في اللّهوف مرسلاً قال فلمّا كان الغداة أمر الحسين عليه السلام بفسطاط وأمر بجفنة فيها مسك كثير فجعل فيها نورة ثمّ دخل ليطّلي الخبر. ۲۹۶۶۱

(۲۴)

باب استحباب خضاب جميع البدن بالحنّاء بعد النّورة

۵۵۶ (۱) **فقيه** ۶۸/۱: قال رسول الله صلى الله عليه وآله من اطّلى واختضب بالحنّاء آمنه الله عزّوجلّ من ثلاث خصال: الجذام والبرص والآكلة إلى طلية مثلها. **الثواب** ۳۹: أبي رحمه الله قال حدّثني سعد بن عبدالله قال حدّثني أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن الحسين بن موسى قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله). ۲۹۶۶۲

۵۵۳ (۲) واصل گوید: «من بدن امام کاظم﵇ را نوره زدم. وانگهی راه خروج آب از حمّام به چاه را بستم. سپس آن آب و آن نوره و آن موها را جمع کردم و همه آن را نوشیدم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یکم این گفته که: «وقتی حضرت [امام معصوم﵇] به حمّام می‌آمد پس ابتدا خود، اطراف عورت خود را نوره می‌زد سپس لنگ می‌بست و مرا صدا می‌زد تا بقیّه بدنش را نوره بزنم.»

و در روایت چهاردهم از باب چهارم این گفته که: «سپس [امام معصوم﵇] حمّام چی را صدا زد و او آن مقدار از بدن حضرت را که خارج از لنگ بود نوره زد. سپس حضرت به او گفت: تو از پیش من برو. وانگهی خود حضرت با دست خودش قسمت‌های زیر لنگ را نوره مالید. سپس به من فرمود: تو نیز چنین کن.»

باب ۲۳

مخلوط کردن حنا با نوره

۵۵۴ (۱) عبدالله بن سنان گوید: «مردی پیش امام صادق﵇ از لکّه‌های سفید پیسی و غیر پیسی [بر روی پوست بدنش] شکایت کرد حضرت فرمود: به حمّام برو و حنا و نوره را به یکدیگر مخلوط کن و آن‌ها را به بدنت بمال زیرا پس از آن چیزی [از این لکّه‌ها] را مشاهده نخواهی کرد.

آن مرد گفت: به خدا سوگند که یک بار بیشتر این کار را نکردم مگر اینکه خداوند مرا از آن لکّه‌ها عافیت بخشید و پس از آن دیگر برنگشت.»

۵۵۵ (۲) سید علی بن طاووس در کتاب لهوف گفته است: «چون صبح شد امام حسین﵇ دستور داد تا خیمه‌ای سرِ پا کنند و دستور داد تا کاسه‌ای که خیلی مُشک در آن بود بیاورند. وانگهی حضرت در میان آن نوره ریخت. سپس به خیمه رفت تا نوره بزند.»

باب ۲۴

حنا زدن تمام بدن پس از زدن نوره

۵۵۶ (۱) رسول خداﷺ فرمود: «هر کس نوره زند و با حنا خضاب کند خداوند بزرگ او را از سه آفت ایمن گرداند: جُذام، پیسی و خوره تا بار دیگر که نوره بزند.»

۵۵۷ (۲) **فقيه** ۱/ ٦٨: قال الصادق عليه السلام الحنّاء على أثر النورة أمان من الجذام والبرص. **صحيفة الرضا** عليه السلام ٢٤٦: باسناده عن آبائه عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام نحوه. **عيون** ٢/ ٤٨: بالإسناد المتقدّم في باب (٢٢) حرمة الزكاة المفروضة على من إنتسب إلى هاشم من أبواب من يستحقّ الزكاة ج ٩ عن داود بن سليمان عن عليّ بن موسى الرضا عليه السلام عن آبائه عن عليّ عليه السلام نحوه.
۲۹٦٦٣

۵۵۸ (۳) **مستدرك** ۱/ ۳۹۰: الرسالة الذهبيّة للرضا عليه السلام بعد كلام له في آداب التنوير ويدلّك الجسد بعد الخروج منها (أي من النورة) بشيء يقلع رائحتها كورق الخوخ وثجير الأصفر (العصفر ـ ط[1] ج) والحنّاء والورد والسنبل مفردة أو مجتمعة: في القاموس المحيط ثجر التمر خلطه، ثجير البسر أي ثفله.
۲۹٦٦٤

۵۵۹ (٤) **كافي** ٦/ ٥٠٩: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن بعض أصحابنا رفعه قال من اطّلى فتدلّك بالحنّاء من قرنه إلى قدمه نفى (الله ـ فقيه) عنه الفقر. **فقيه** ۱/ ٦٨: روى أنّ من اطّلى (وذكر مثله).
۲۹٦٦٥

۵٦۰ (٥) **تهذيب** ۱/ ٣٧٦: محمّد بن عليّ بن محبوب عن أبي إسحاق إبراهيم عن أبي أحمد إسحاق بن إسماعيل عن العبّاس بن أبي العبّاس عن **عبدوس** بن إبراهيم عن أبي عبدالله عليه السلام قال الحنّاء يذهب بالسَّهك[2] ويزيد في ماء الوجه ويطيّب النكهة ويحسّن الولد وقال من اطّلى في الحمّام فتدلّك بالحنّاء من قرنه إلى قدمه نفي عنه الفقر وقال رأيت أبا جعفر الثاني عليه السلام قد خرج من الحمّام وهو من قرنه إلى قدميه (قدمه ـ كا) مثل الوردة من أثر الحنّاء **كافي** ٦/ ٥٠٩: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن أحمد بن عبدوس بن إبراهيم قال رأيت أبا جعفر عليه السلام وقد خرج من الحمّام (وذكر مثله) **الثواب** ٣٨: حدّثني أحمد بن محمّد بن يحيى رحمه الله عن أبيه عن محمّد بن أحمد عن إبراهيم بن إسحاق عن إسحاق بن إسماعيل الصوفي عن العبّاس ابن أبي العبّاس عن **عبدوس** بن إبراهيم البغدادي رفع الحديث إلى أبي عبدالله عليه السلام مثله إلى قوله نفي عنه الفقر.
۲۹٦٦٦

---

١. العصفر: نبت يصبغ به. ٢. السَّهَك: ريح كريهة تجدها من الانسان إذا عرق.

(۲) امام صادق عليه السلام فرمود: «حنا زدن در پی نوره، ایمنی بخش از جذام و پیسی است.» ۵۵۷

(۳) امام رضا عليه السلام پس از سخنی پیرامون آداب نوره زدن فرمود: «پس از اتمام نوره زدن، چیزی ۵۵۸
به بدن بمالد که بوی نوره را از بین ببرد مثل برگ درخت هلو و برگ کوبیده شده گیاه عُصْفُر[۱] و حنا و گُل و سُنْبُل. یکی از این‌ها به تنهایی یا اینکه همه را باهم مخلوط کند.»

(۴) بعضی از اصحاب ما با واسطه از امام معصوم عليه السلام روایت کرده که فرمود: «کسی که نوره زند ۵۵۹
وانگهی از سر تا پا همه بدنش را حنا بمالد فقر و تنگدستی از او برود.»

(۵) عبدوس بن ابراهیم از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: «حنا بدبویِ عرق بدن را از بین ۵۶۰
می‌برد و بر طراوت و شادابی چهره می‌افزاید و بدن را خوشبو می‌کند و فرزند را زیبا می‌گرداند.

و فرمود: کسی که در حمّام نوره زند وانگهی از فرق سر تا پایش را حنا بمالد فقر و تنگدستیِ او از بین برود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. گیاهی است که جامه را با آن رنگ می‌کنند و ثجیر به معنی برگ کوبیده شده‌ای است که آب آن گرفته شده است و تفاله باقی مانده را ثجیر می‌گویند.

وتقدّم في رواية الحسين (١) من باب (١١) جواز دخول الحمّام الحارّ قولهﷺ من دخل الحمّام فاطّلى ثمّ أتبعه بالحنّاء من قرنه إلى قدمه كان أماناً له من الجنون والجذام والبرص والآكلة مثله من النورة.

ويأتي في أحاديث باب (٢٧) إستحباب خضاب اليد بالحنّاء وجعل الحنّاء على الأظفار بعد النّورة ما يدلّ على ذلك.

(٢٥)

باب جواز التدلّك بالنخالة والدقيق والزيت بعد النّورة من غير كراهة وعدم كونه إسرافاً

٥٦١ ٢٩٦٦٧ (١) **تهذيب** ١٨٨/١: أخبرني الشيخ أيّده الله تعالى عن أحمد بن محمّد عن أبيه محمّد بن الحسن عن الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن عبدالرحمن بن الحجّاج. **كافي** ٤٩٩/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **عبدالرحمن** بن الحجّاج قال سألت أبا عبداللهﷺ عن الرجل يطّلي بالنورة فيجعل (له ـ كا) الدقيق بالزيت يلتّه[١] به يتمسّح[٢] به بعد النورة ليقطع ريحها (عنه ـ كا) قال لا بأس **الكافي** وفي حديث آخر لعبد الرحمن قال رأيت أبا الحسنﷺ وقد تدلّك بدقيق ملتوت بالزّيت فقلت له أنّ الناس يكرهون ذلك قال لا بأس به).

٥٦٢ ٢٩٦٦٨ (٢) **كافي** ٤٩٩/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير عن **هشام** بن الحكم عن أبي الحسن صلوات الله عليه في الرجل يطّلي ويتدلّك بالزيت والدقيق قال لا بأس به.

٥٦٣ ٢٩٦٦٩ (٣) **كافي** ٤٩٩/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **إسحاق** بن عبدالعزيز قال سئل أبو عبداللهﷺ عن التدلّك بالدقيق بعد النورة فقال لا بأس قلت يزعمون أنّه اسراف فقال ليس فيما أصلح البدن إسراف انّي ربّما أمرت بالنِقْي[٣] فيلتّ لي بالزيت فأتدلّك به إنّما الإسراف فيما أتلف المال وأضرّ بالبدن.

---

١. يلتّ ـ كا. ٢. فيمسح ـ كا.
٣. النِّقْى: المخّ من العظام ـ الدّقيق المنخول.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یازدهم فرموده امام‌ﷺ که: «کسی که به حمّام رود و نوره زند، وانگهی در پی آن از سر تا پا همه بدنش را حنا بمالد، این کار او را از دیوانگی، جذام، پیسی و خوره تا بار دیگر که این چنین نوره زند ایمنی بخشد.»

می‌آید:

در روایات باب بیست و هفتم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۲۵

مالیدن روغن زیتون پس از نوره زدن

۵۶۱ (۱) عبدالرّحمن بن حجّاج گوید: «از امام صادق‌ﷺ پرسیدم: مردی نوره می‌زند وانگهی آرد را با روغن زیتون مخلوط می‌کند و پس از نوره، آن را به خود می‌مالد تا بوی نوره را از بین ببرد. حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

۵۶۲ (۲) هشام بن حکم از امام کاظم که صلوات خدا بر او باد روایت کرده که آن حضرت درباره کسی که نوره می‌زند وانگهی روغن و آرد [مخلوط شده] به خود می‌مالد، فرمود: «اشکالی در آن نیست.»

۵۶۳ (۳) اسحاق بن عبدالعزیز گوید: «از امام صادق‌ﷺ درباره مالیدن آرد پس از زدن نوره پرسیده شد، حضرت فرمود: اشکال ندارد.

من عرض کردم: مردم می‌پندارند این کار، نوعی اسراف است.

حضرت فرمود: در چیزی که موجب اصلاح بدن می‌شود اسراف نیست. من بعضی وقت‌ها می‌گویم که آرد الک شده را با روغن مخلوط کنند تا آن را به بدنم بمالم. تنها اسراف در چیزی است که مال را از بین ببرد و به بدن زیان رساند.»

٥٦٤ (٤) **كافي** ٤٩٩/٦: عليّ عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن أسلم الجبلي عن عليّ بن أبي حمزة عن **أبان** بن تغلب قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام انّا لنسافر ولا يكون معنا نخالة فنتدلّك بالدقيق فقال لا بأس إنّما الفساد فيما أضرّ بالبدن وأتلف المال فأمّا ما أصلح البدن فانّه ليس بفساد انّي ربّما أمرت غلامي فَلَتّ لي النِقْي بالزيت فأتدلّك به **محاسن** ٣١٢: البرقي عن أبي سمينة عن ابن أسلم الجبلي عن عليّ عن أبان بن تغلب عن أبي عبدالله عليه السلام قال (وذكر نحوه).
٢٩٦٧٠

٥٦٥ (٥) **تهذيب** ٣٧٦/١: محمّد بن عليّ بن محبوب عن أبي إسحاق النهاوندي عن أبي عبدالله البرقي عن عثمان بن عيسى عن **إسحاق** بن عبدالعزيز عن رجل ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال قلت له انّا نكون في طريق مكّة نريد الإحرام ولا يكون معنا نخالة نتدلّك بها من النورة فنتدلّك بالدقيق فيدخلني بذلك ما الله به عليم قال مخافة الإسراف به فقلت نعم فقال ليس فيما يصلح البدن إسراف أنا ربّما أمرت بالنِقْي يلتّ بالزيت فأتدلّك به وإنّما الإسراف فيما أتلف المال وأضرّ بالبدن.
٢٩٦٧١

(**ويأتي** نحو ذلك عن الكافي في رواية اسحاق(١) من باب (٢١) انّه ليس في ما أصلح البدن إسراف من أبواب طلب الرزق ج ٢٢).

(٢٦)

باب جواز بول المطّلي قائماً وكراهة جلوسه

٥٦٦ (١) **كافي** ٥٠٠/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن **ابن أبي عمير** رحمه الله عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام قال سألته عن الرجل يطّلي فيبول وهو قائم قال لا بأس به.
٢٩٦٧٢

٥٦٧ (٢) **فقيه** ٦٧/١: روى أنّ من جلس وهو متنوّر خيف عليه الفتق.
٢٩٦٧٣

(۴) أبان بن تغلب گوید: «به امام صادقﷺ عرض کردم: ما به سفر می‌رویم و نخاله [ی آرد] ۵۶۴
همراه ما نیست و خود آرد را به بدن می‌مالیم. حضرت فرمود: اشکال ندارد. تباه‌کردن در چیزی است که به بدن زیان رساند و مال را نابود کند امّا آنچه که بدن را اصلاح می‌کند تباه کردن [مال] به حساب نمی‌آید. من خودم خیلی وقت‌ها به غلامم می‌گویم که آرد با روغن زیتون را برای من مخلوط کند تا آن را به بدن بمالم.»

(۵) اسحاق بن عبدالعزیز گوید: «مردی به من گفت: به امام صادقﷺ عرض کردم ما در راه مکّه ۵۶۵
هستیم و می‌خواهیم احرام ببندیم و نخاله آرد همراه ما نیست تا پس از نوره زدن آن را به خود بمالیم، پس آرد را به خودمان می‌مالیم و از این کار آن قدر ناراحت می‌شویم که خدا می‌داند.

حضرت فرمود: به خاطر ترس از اینکه مبادا اسراف باشد؟

عرض کردم: آری. فرمود: در چیزی که بدن را اصلاح می‌کند اسراف نیست. من خیلی وقت‌ها می‌گویم که آرد را با روغن زیتون مخلوط کنند و آن را به بدن می‌مالم. اسراف تنها در چیزی است که مال را نابود کند و به بدن زیان رساند.»

باب ۲۶

جواز ایستاده ادرار کردن کسی که نوره کشیده

(۱) ابن ابی عمیر از مردی نقل کرده است که گفت: «از امام صادقﷺ پرسیدم: شخصی نوره ۵۶۶
زده و ایستاده ادرار می‌کند.

حضرت فرمود: اشکالی در آن نیست.»

(۲) در کتاب من لا یحضره فقیه روایت شده است که: «هر کس در حالی که نوره زده بنشیند بیم ۵۶۷
بیماری فتق [= باد فتق که موجب متوّرم شدن بیضه‌ها می‌شود] بر او می‌رود.»

(۲۷)

باب إستحباب خضاب اليد بالحنّاء وجعل الحنّاء على الأظفار بعد النورة وصلاة ركعتين شكراً عند الخروج من الحمّام

۵۶۸ ۲۹۶۷۴ (۱) **كافي** ۵۰۹/۶: عليّ بن محمّد عن صالح ابن أبي حمّاد عن إبراهيم بن عقبة عن **الحسين** بن موسى قال كان أبو الحسن عليه السلام مع رجل عند قبر رسول‌الله صلى الله عليه وآله فنظر إليه وقد أخذ الحنّاء من يديه فقال بعض أهل المدينة أما ترون إلى هذاكيف أخذ الحنّاء من يديه فالتفت إليه فقال له: فيه ما تَخبره وما لا تَخبره ثمّ إلتفت إليّ فقال انّه من أخذ (من ـ خ) الحنّاء بعد فراغه من إطّلاء النورة من قرنه إلى قدمه أمن من الأدواء الثلاثة الجنون والجذام والبرص.

۵۶۹ ۲۹۶۷۵ (۲) **المكارم** ۸۰: عن **أبي الصباح** قال رأيت أثر الحنّاء في يدي أبي جعفر عليه السلام.

۵۷۰ ۲۹۶۷۶ (۳) **كافي** ۵۰۹/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن معاوية بن ميسرة عن **الحكم** بن عيينة (عتيبة ـ خ) قال رأيت أبا جعفر عليه السلام وقد أخذ الحنّاء وجعله على أظافيره فقال يا حكم ما تقول في هذا فقلت ما عسيت أن أقول فيه و أنت تفعله وانّ عندنا يفعله الشبّان فقال يا حكم انّ الأظافير إذا أصابتها النورة غيّرتها حتّى تشبه أظافير الموتى فغيّرها بالحنّاء.

۵۷۱ ۲۹۶۷۷ (۴) **فقيه** ۷۰/۱: قال أبو جعفر الباقر عليه السلام انّ الأظافير إذا أصابتها النورة غيّرتها حتّى انّها تشبه أظافير الموتىٰ فلا بأس بتغييرها.

۵۷۲ ۲۹۶۷۸ (۵) **المعاني** ۲۵۴: أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن **أحمد** ابن أبي عبدالله عن أبيه رفعه قال نظر أبو عبدالله عليه السلام إلى رجل قد خرج من الحمّام مخضوب اليدين فقال له أبو عبدالله عليه السلام أيسرّك أن يكون الله عزّوجلّ خلق يديك هكذا قال لا والله وإنّما فعلت ذلك لأنّه بلغني عنكم أنّه من دخل الحمّام فليرَ عليه أثره يعني الحنّاء فقال ليس حيث ذهبت إنّما معنى ذلك إذا خرج أحدكم من الحمّام وقد سلم فليُصلّ ركعتين شكراً قال سعد وأخبرني أحمد ابن أبي عبدالله ورواه نوح بن شعيب رفعه قال فليحمد الله عزّوجلّ.

باب ۲۷

استحباب حنا زدن و خواندن دو رکعت نماز شکر در وقت بیرون آمدن از حمام

۵۶۸ (۱) حسین بن موسی گوید: «امام موسی کاظم‌ؑ همراه با مردی در نزد قبر رسول خداﷺ بودند. حضرت به آن مرد نگاه کرد دید دست‌هایش رنگ حنا به خود گرفته است. یکی از افرادی که اهل مدینه بود گفت: آیا این شخص را نمی‌بینید که چقدر دست‌هایش [سرخ شده و] رنگ حنا به خود گرفته است؟! حضرت به آن شخص فرمود: در این حنا زدن فوایدی است که تو می‌دانی و فوایدی است که از آن بی‌خبری.

سپس حضرت رو به من کرد و فرمود: کسی که پس از فارغ شدن از نوره زدن از سر تا به پایش حنا بمالد از دردهای سه گانه دیوانگی، جُذام و پیسی در امان می‌ماند.»

۵۶۹ (۲) ابوالصباح گوید: «من رنگ حنا را در دست‌های امام باقرؑ دیدم.»

۵۷۰ (۳) حکم بن عیینه گوید: «من امام باقرؑ را دیدم در حالی که ناخن‌هایش رنگ حنا داشت. پس حضرت فرمود: ای حکم! نظرت درباره این [حنا] چیست؟ عرض کردم: وقتی شما این کار را انجام داده‌ای من چه می‌توانم بگویم؟ در نزد ما جوان‌ها این کار را می‌کنند.

حضرت فرمود: ای حکم! وقتی نوره به ناخن‌ها می‌رسد آن‌ها را دگرگون می‌کند به گونه‌ای که مانند ناخن‌های مردگان می‌شود. پس آن‌ها را با حنا تغییر ده.»

۵۷۱ (۴) امام باقرؑ فرمود: «وقتی نوره به ناخن‌ها می‌رسد آن‌ها را تغییر می‌دهد به گونه‌ای که مشابه ناخن‌های مردگان می‌شود. پس تغییر دادن آن‌ها با حنا اشکال ندارد.»

۵۷۲ (۵) احمد بن ابی عبدالله از پدرش و او با واسطه نقل کرده است که: «امام صادقؑ به مردی نگاه کرد که از حمّام درآمد در حالی که دست‌هایش را خضاب کرده بود. حضرت صادقؑ به او فرمود: آیا خوشحال می‌کرد تو را که خدای بزرگ دست‌هایت را [به این رنگ] می‌آفرید؟ او گفت: نه به خدا قسم. من این کار را انجام دادم تنها به خاطر اینکه از شما این خبر به من رسیده است که کسی که به حمّام می‌رود باید اثر آن در او دیده شود.

حضرت فرمود: مطلب آن گونه نیست که تو تصوّر کرده‌ای بلکه معنای این سخن آن است که: هرگاه یکی از شما از حمّام تندرست بیرون آمد باید به شکرانه آن، دو رکعت نماز بخواند.»

وتقدّم في رواية الحسين بن موسى(١) من باب(١١) جواز دخول الحمّام الحارّ قوله كان أبي موسي بن جعفر عليه السلام إذا أراد دخول الحمّام (إلى أن قال) فاستقبله رجل من آل الزبير يقال له كنيت وبيده أثر حنّاء فقال ما هذا الأثر بيدك فقال أثر حنّاء (إلى أن قال) قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله من دخل الحمّام فاطّلى ثمّ أتبعه بالحنّاء من قرنه إلى قدمه كان أماناً له من الجنون والجذام والبرص والآكلة إلى مثله من النورة.

(٢٨)

باب إستحباب غَسل الرأس بالخطمي

٥٧٣ ٢٩٦٧٩ (١) **كافي** ٦/ ٥٠٤: (محمّد بن يحيى عن. معلّق) أحمد بن محمّد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال **فقيه** ١/ ٧١: قال أمير المؤمنين عليه السلام غَسل الرأس بالخطمي يذهب بالدَرَن وينفي (ينقّي ـ فقيه) الأقذاء.

٥٧٤ ٢٩٦٨٠ (٢) **كافي** ٦/ ٥٠٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **سفيان** بن السمط عن أبي عبدالله عليه السلام قال تقليم الأظفار والأخذ من الشارب وغَسل الرأس بالخطمي ينفي الفقر ويزيد في الرزق. **فقيه** ١/ ٧١: قال الصادق عليه السلام غَسل الرأس بالخطمي وذكر مثله **الثواب** ٣٦: حدّثني محمد بن الحسن رضي الله عنه قال حدّثني محمّد بن الحسن الصفّار عن محمّد بن عيسى عن أبي أيّوب المدائني[١] عن ابن ابي عمير عن **سفيان** بن السمط عن أبي عبدالله عليه السلام مثل ما في الفقيه وزاد في آخره (وقال هو نُشرة).

٥٧٥ ٢٩٦٨١ (٣) **الثواب** ٣٦: حدّثني محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال حدّثني محمّد بن الحسن الصفّار عن محمّد بن عيسى عن محمّد بن إسماعيل عن منصور بن يونس ـ بزرج ـ قال سمعت أباالحسن عليه السلام يقول غَسل الرأس بالخطمي يجلب الرزق جلباً.

---

١. المدنيّ ـ خ.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب یازدهم فرموده پیامبراکرمﷺ که: «هر گاه پدرم موسی بن جعفرﷺ می‌خواست به حمّام رود... تا آنجا که گفت: پس مردی از آل زبیر که نامش کنیست بود و در دست‌هایش رنگ حنا بود به استقبال حضرت آمد حضرت به او گفت: این رنگ چیست؟ گفت: رنگ حنا... تا آنجا که فرمود: کسی که به حمّام رود و نوره زند سپس در پی آن از سر تا به پا بدنش را حنا زند این کار او را از دیوانگی، جُذام، پیسی و خوره تا بار دیگر که نوره زند ایمنی بخشد.»

باب ۲۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

استحباب شستن سر با گُل خطمی

(۱) ابوبصیر از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین علیﷺ فرمود: شستن سر با ۵۷۳
گل خطمی چرک را از بین می‌برد و خاشاک و شوره سر را می‌زداید.»

(۲) سفیان بن سمط از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «کوتاه کردن ناخن و کوتاه کردن ۵۷۴
شارب [= سبیل] و شستن سر با گل خطمی فقر و نداری را از بین می‌برد و بر رزق و روزی می‌افزاید.»

(۳) منصور بن یونس گوید: «از امام موسی کاظمﷺ شنیدم که می‌فرمود: شستن سر با گل ۵۷۵
خطمی رزق و روزی را بسیار جذب می‌کند.»

۵۷۶ (٤)**الثواب ٣٦**: حدّثني أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار عن أبيه عن محمّد بن أحمد عن موسى بن عمر عن محمّد بن سنان عن أبي سعيد القمّاط عن عمر بن يزيد عن أبي عبدالله عليه السلام قال غَسل الرأس بالخطمي أمان من الصداع وبراءة من الفقر وطهور للرأس من الحزازة. (الحزازة: القشرة الّتي تتساقط من الرأس كالنّخالة يقال لها بالفارسيّة شورة).
۲۹۶۸۲

۵۷۷ (٥) **كافي** ٦/ ٥٠٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن محمّد بن عليّ عن الحسن بن محمّد الصيرفي عن **إسماعيل** بن عبدالخالق عن **فقيه** ١/ ٧١: أبي عبدالله عليه السلام [1] قال غَسل الرأس بالخطمي نُشرة. (نشرة أي رقية وحرز والنشرة عوذة يعالج بها المجنون المريض ـ مجمع.)
۲۹۶۸۳

وتقدّم في أحاديث باب (٤٧) غَسل الرأس بالخطمي يوم الجمعة من أبواب صلاة الجمعه ج ٧ ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في رواية صهيب بن عبّاد وجعفر بن خالد (١٧) من باب (١) إستحباب السواك من أبوابه ج ٢١ قوله عليه السلام النُّشرة في عشرة أشياء (وعدّ منها) غَسل الرأس بالخطمي.

(٢٩)

باب إستحباب غَسل الرأس بورق السّدر

۵۷۸ (١) **كافي** ٦/ ٥٠٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن محمّد بن عليّ عن عبيد بن يحيى الثوري العطّار عن **محمّد** بن الحسين العلوي عن أبيه عن جدّه عن عليّ عليه السلام قال لمّا أمر الله عزّوجلّ رسوله صلى الله عليه وآله بإظهار الإسلام وظهر الوحي رأىٰ قِلّة من المسلمين وكثرة من المشركين فاهتمّ رسول الله صلى الله عليه وآله همّاً شديداً فبعث الله عزّوجلّ إليه جبرئيل بسدر من سدرة المنتهىٰ فغسل به رأسه فجلا به همّه.
۲۹۶۸۴

۵۷۹ (٢) **فقيه** ١/ ٧٢: وانّ رسول الله صلى الله عليه وآله اغتمّ فأمره جبرئيل عليه السلام أن يغسل رأسه بالسدر (فغسل رأسه بالسدر ـ خ) وكان ذلك سدراً من سدرة المنتهىٰ.
۲۹۶۸۵

---

١. وفي خبر آخر قال (الصّادق) عليه السلام ـ فقيه.

۵۷۶ (۴) عمر بن یزید از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «شستن سر با گـل خـطمی، ایـمنی بخش از سردرد و دور شدن از تنگدستی و پاک کننده سر از شوره است.»

۵۷۷ (۵) اسماعیل بن عبدالخالق از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «شستن سر با گُل خطمی مایه حفظ و نگهداری انسان [از جنون و جن زدگی] است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و هفتم از باب‌های نماز جمعه چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت هفدهم از باب یکم از باب‌های استحباب مسواک فرموده امام‌ﷺ که: «امام معصوم‌ﷺ فرمود: حِرز و محفوظ ماندن انسان در ده چیز است: شستن سر با گل خـطمی [را از جـمله آن‌هـا برشمرد.]»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۹

استحباب شستن سر با برگ سدر

۵۷۸ (۱) محمّد بن حسین علوی از پدرش از جدّش از علی‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «وقتی خدای بزرگ به پیامبرش‌ﷺ دستور داد تا اسلام را آشکار کند و وحی آشکار شد، کمیِ مسلمانان و زیادیِ مشرکان را دید و رسول خداﷺ خیلی غمگین شد. پس خدای بزرگ جبرئیل را همراه بـا سـدری از سِدرة المنتهی پیش او فرستاد و حضرت سرش را با آن سِدر شست، در نتیجه غـم و غـصّه‌اش را برطرف کرد.»

۵۷۹ (۲) و رسول خداﷺ غمگین شد پس جبرئیل‌ﷺ به حضرت گفت که سرش را با سدر بشوید و حضرت سرش را با سدر شست و آن سدر، سدری از سدرة المنتهی بود.

۵۸۰ (۳) **الثواب** ۳۷: أبي‌ رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمّد بن عيسى عن النوفلي عن ۲۹۶۸۶
عيسى بن عبدالله (عبيدالله ـ خ ل) العلوي عن أبيه عن جدّه أنّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله اغتمّ فأمره جبرئيل عليه السلام أن يغسل رأسه بالسدر. **مستدرك** ۳۸۷/۱: القطب الراوندي في دعواته وكان رسول‌الله صلى الله عليه وآله قد إغتمّ وذكر مثله.

۵۸۱ (٤) **فقيه** ۷۲/۱: قال الصادق عليه السلام اغسلوا رؤوسكم بورق السّدر فانّه قدّسه كلّ ملك ۲۹۶۸۷
مقرّب وكلّ نبيّ مرسل ومن غسل رأسه بورق السدر صرف الله عنه وسوسة الشيطان سبعين يوماً ومن صرف الله عنه وسوسة الشيطان سبعين يوماً لم يعص (الله ـ فقيه) ومن لم يعص (الله ـ فقيه) دخل الجنّة.

۵۸۲ (٥) **الثواب** ۳٦: أبي‌ رحمه الله قال حدّثني عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن محمّد بن أبي عمير عن ۲۹۶۸۸
زيد النرسي عن بعض أصحابه قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول كان رسول‌الله صلى الله عليه وآله يغسل رأسه بالسّدر ويقول اغسلوا رؤوسكم بورق السدر (ثمّ ذكر مثله). **مستدرك** ۳۸۷/۱: زيد النرسي في أصله عن بعض أصحابنا قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول (وذكر نحوه وأسقط قوله سبعين يوماً).

۵۸۳ (٦) **فقيه** ۷۲/۱: قال أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام غَسل الرأس بالسدر يجلب الرزق ۲۹۶۸۹
جلباً. **كافي** ٥۰٤/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن محمّد بن إسماعيل عن **منصور** بن بزرج قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول (وذكر مثله).

۵۸٤ (۷) **المكارم** ۳۲: كان صلى الله عليه وآله إذا غسل رأسه ولحيته غسلهما بالسّدر. ۲۹۶۹۰

(۳۰)

باب كراهة غَسل الرأس بطين مصر والتدلّك بخزف الشّام

۵۸۵ (۱) **كافي** ٥۰۱/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن عليّ بن اسباط عن أبي الحسن ۲۹۶۹۱
الرضا عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تغسلوا رؤوسكم بطين مصر فانّه يذهب بالغيرة ويورث الدياثة.

۵۸۰ (۳) عیسی بن عبدالله علوی از پدرش از جدّش نقل کرده است که: «رسول خداﷺ غمگین شد. پس جبرئیل‌ﷺ به او گفت که سرش را با سِدر بشوید.»

۵۸۱ (۴) امام صادقﷺ فرمود: «سرهای‌تان را با برگ سدر بشویید زیرا هر فرشته مقرّب و هر پیامبر مرسل آن را تقدیس کرده و آن را مقدّس شمرده است و کسی که سرش را با برگ سدر بشوید خداوند تا هفتاد روز وسوسه شیطان را از او برگرداند و کسی که خداوند هفتاد روز وسوسه شیطان را از او دور کند نافرمانی و معصیت خدا را نکند و کسی که معصیت خدا را نکند به بهشت می‌رود.»

۵۸۲ (۵) زید نرسی از یکی از اصحابش نقل کرده که گفت: «از امام صادقﷺ شنیدم که فرمود: رسول خداﷺ سرش را با سدر می‌شست و می‌فرمود: سرهای‌تان را با برگ سدر بشویید.»

۵۸۳ (۶) امام موسی بن جعفرﷺ فرمود: «شستن سر با سِدر رزق و روزی را جذب می‌کند.»

۵۸۴ (۷) رسول خداﷺ هر گاه سر و ریشش را می‌شست آن‌ها را با سدر می‌شست.

باب ۳۰

کراهت شستن سر با گِلِ مصر و استفاده از سنگ پای شام

۵۸۵ (۱) علیّ بن اسباط از امام رضاﷺ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: «سرهایتان را با گِلِ مصر نشویید چرا که آن، غیرت را از بین می‌برد و دیّوثی [= واسطه‌گری در زنا] را نتیجه می‌دهد.»

٥٨٦ ٢٩٦٩٢ (٢) **قرب الاسناد** ٣٧٤: أحمد بن محمّد بن عيسى عن **أحمد** بن محمّد ابن أبي نصر قال سمعت الرضاؑ يقول يزعم ابن أبي حمزة أنّ جعفراً زعم أنّ القائمؑ أتى وما علم[١] جعفر بما يحدث من أمرالله (إلى أن قال ٣٧٦) ولقد قال رسول اللهﷺ لا تغسلوا رؤوسكم بطينها (أي طين مصر) ولا تأكلوا في فخارها فانّه يورث الذلّة ويذهب الغيرة قلنا له قد قال ذلك رسول اللهﷺ فقال نعم.

٥٨٧ ٢٩٦٩٣ (٣) **مستدرك** ٣٨٥/١: القطب الراوندي في قصص الأنبياء باسناده إلى الصدوقؒ باسناده إلى ابن محبوب عن **داود** الرقّي عن أبي عبداللهؑ قال قال أبو جعفرؑ انّي أكره أن آكل شيئاً طبخ في فخار مصر وما أحبّ أن أغسل رأسي من طينها مخافة أن تورثني تربتها الذلّ وتذهب بغيرتي. **تفسير العيّاشي** ٣٠٦/١: عن داود الرقّي قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول كان أبو جعفرؑ يقول انّي لأكره (وذكر مثله).

٥٨٨ ٢٩٦٩٤ (٤) **تفسيرالعيّاشي** ٣٠٥/١: عن **عليّ** بن أسباط عن الرضاؑ (في حديث) انّ رسول اللهﷺ قال لا تأكلوا في فخارها (أي مصر) ولا تغسلوا رؤوسكم بطينها فانّه يورث الذلّة ويذهب بالغيرة.

٥٨٩ ٢٩٦٩٥ (٥) **فقيه** ٦٤/١: قال الصادقؑ ولا تغسل رأسك بالطين فانّه يسمج الوجه وفي حديث آخر يذهب بالغيرة ولا تدلّك بالخزف فانّه يورث البرص ولا تمسح وجهك بالإزار فانّه يذهب بماء الوجه وروى أنّ ذلك طين مصر وخزف الشام.

(**وتقدّم** نحو هذا عن العلل في ذيل رواية ابن أبي يعفور (٣) من باب (١٢) إستحباب الدعاء بالمأثور في الحمّام).

ويأتي في باب (٥) استحباب الشرب في الأقداح الشاميّة من أبواب الأشربة ج ٢٩ ما يدلّ على ذلك.

---

١. أنّ جعفراً زعم انّ أبي القائم وما علم ـ هكذا في الطبع الجديد ولا يخفى ما فيه.

۵۸۶ (۲) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «از امام رضاؑ شنیدم که می‌فرمود: ابن أبی حمزه می‌پندارد که جعفر پنداشته است که قائمؑ آمده است و جعفر از امر خدا که پدید خواهد آمد چه خبر دارد؟... تا آنجا که فرمود: رسول خداؐ فرمود: سرهای‌تان را با گِلِ مصر نشویید و در ظرف‌های سفالین آن غذا نخورید که خواری می‌آورد و غیرت را از بین می‌برد.

ما به حضرت عرض کردیم: واقعاً رسول خداؐ چنین جمله‌ای فرموده است؟ فرمود: آری.»

۵۸۷ (۳) داود رقّی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امام باقرؑ فرمود: من کراهت دارم [= خوشم نمی‌آید] که از غذایی که در ظروف سفالین مصر پخته شده است بخورم و دوست ندارم که سرم را با گِلِ آن [مصر] بشویم از ترس اینکه مبادا خاک آن برایم ذلّت آورد و غیرتم را از بین ببرد.»

۵۸۸ (۴) علیّ بن اسباط از امام رضاؑ روایت کرده که در ضمن سخنی فرمود: «رسول خداؐ فرمود: در ظروفِ سفالیِ مصر چیزی نخورید و با گِلِ آن سرتان را نشویید که آن، ذلّت و خواری می‌آورد و غیرت را از بین می‌برد.»

۵۸۹ (۵) امام صادقؑ فرمود: «سرت را با گِل نشوی زیرا چهره را زشت می‌گرداند.»

و در حدیث دیگری است که: «آن، غیرت را از بین می‌برد و شیء سفالی [= و سنگ پا] به بدنت نکش که پیسی می‌آورد و با لُنگ به چهره‌ات مکش که طراوت و شادابی چهره را از بین می‌برد و روایت شده که مقصود از این گِل [که در این روایت آمده] گِلِ مصر و مقصود از شیء سفالین، سفال شام است.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب پنجم از باب‌های نوشیدنی‌ها چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

(۳۱)

باب إستحباب التعمّم عند الخروج من الحمّام في الشتاء والصيف

۵۹۰ ۲۹۶۹۶ (۱) **كافي** ٦/٥٠٠: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن **سيف** بن عميرة قال **فقيه** ١/٦٥: خرج أبو عبدالله[1] من الحمّام فتلبّس[2] وتعمّم (فقال لي إذا خرجت من الحمّام فتعمّم ـ كا) قال فما تركت العمامة عند خروجي من الحمّام في شتاء ولا صيف.[3]

(۳۲)

باب إستحباب التحيّة عند الخروج من الحمّام وإجابتها وكيفيّتها

۵۹۱ ۲۹۶۹۷ (۱) **كافي** ٦/٥٠٠: محمّد بن يحيى رفعه عن **عبدالله** بن مسكان قال كنّا جماعة من أصحابنا دخلنا الحمّام فلمّا خرجنا لقينا أبو عبداللهؑ فقال لنا من أين أقبلتم فقلنا له من الحمّام فقال أنقى الله غسلكم فقلنا له جعلنا فداك، وانّا جئنا معه حتّى دخل الحمّام فجلسنا له حتّى خرج فقلنا له أنقى الله غسلك فقال طهّركم الله.

۵۹۲ ۲۹۶۹۸ (۲) **مستدرك** ١/٣٨٦: كتاب التعريف لأحمد بن محمّد **الصفواني** مرسلاً وإذا خرج من الحمّام فقل له طاب ما طهر منك والجواب طهرت فلا تنجس ان شاء الله تعالى.

۵۹۳ ۲۹۶۹۹ (۳) **كافي** ٦/٥٠٠: محمّد بن الحسن وعليّ بن محمّد بن بندار عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي عن عبدالرحمن بن[4] حمّاد عن **أبي مريم** الأنصاري رفعه قال انّ الحسن بن عليّؑ خرج من الحمّام فلقيه إنسان فقال طاب إستحمامك[5] فقال يا لكع وما تصنع بالاِست هاهنا فقال طاب حميمك فقال أما تعلم أنّ الحميم العرق قال فطاب حمّامك قال وإذا طاب حمّامي فأيّ شيء لي ولكن قل طهر ما طاب منك وطاب ما طهر منك.

---

١. وقال بعضهم خرج الصادق ـ فقيه.
٢. فلبس ـ فقيه.
٣. في الشتاء والصيف ـ فقيه.
٤. عبدالله ـ خ.
٥. أي لامناسبة لحروف الطلب هاهنا بعد الخروج من الحمّام مع استهجان لفظ الاِست بمعناه الآخر (آت).

باب ۳۱

استحباب پیچیدن عمامه به دور سر در هنگام بیرون آمدن از حمام

۵۹۰ (۱) سیف بن عمیره گوید: «امام صادقؑ می‌خواست از حمّام بیرون آید پس لباس پوشید و عمامه به سر گذاشت و به من فرمود: هر گاه خواستی از حمّام بیرون آیی عمامه به سر بگذار. سیف گوید: پس من عمامه بستن را در هنگام بیرون آمدن از حمّام ترک نکردم، نه در زمستان و نه در تابستان.»

باب ۳۲

چگونگی تحیّت در هنگام بیرون آمدن از حمام

۵۹۱ (۱) عبدالله بن مسکان گوید: «ما جماعتی از شیعیان بودیم که با هم به حمّام رفتیم. وقتی از حمّام بیرون آمدیم با امام صادقؑ برخورد کردیم. حضرت به ما فرمود: از کجا می‌آیید؟ عرض کردیم: از حمّام. فرمود: خداوند غُسل شما را یا شستشوی شما را پاک کننده قرار دهد. ما در جواب حضرت گفتیم: قربان شما. ما با حضرت برگشتیم تا اینکه حضرت به حمّام وارد شد و همانجا نشستیم تا حضرت از حمّام بیرون آمد. به حضرت عرض کردیم: خداوند شستشوی تو را پاک کننده قرار دهد. حضرت فرمود: خداوند شما را پاک گرداند.»

۵۹۲ (۲) در کتاب التعریف احمد بن محمّد صفوانی بدون ذکر سند نقل شده است که: «[امام معصومؑ فرمود:] و هر گاه کسی از حمّام بیرون آمد به او بگو: خوشبو باد اعضایت که پاک شد و در پاسخ گفته شود: تو نیز پاک باشی و ان شاء الله تعالی نجس نشوی.»

۵۹۳ (۳) ابی مریم انصاری نقل می‌کند که روزی امام حسنؑ از حمام خارج شد فردی آن حضرت را دید و گفت: «خوش باشد حمام رفتن شما. آن حضرت فرمود: ای نادان! چه می‌کنی با آب داغ حمام وقتی پشتت را می‌سوزاند. آن مرد گفت: خوش باشد آب گرم شما. حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی حمیم رگ خویشاوندی است؟ آن مرد گفت: خوش باشد حمام شما. حضرت فرمود: اگر حمام خوش باشد پس چه چیزی برای خودم می‌خواهی؟ این‌گونه بگو: پاک باشد آنچه گوارای شما بود و گوارا باشد آنچه از بدن شما پاک شد.»

فقيه ۷۲/۱: خرج **الحسن** بن عليّ بن أبي طالبعليهما السلام من الحمّام فقال له رجل طاب إستحمامك فقال (له ـ خ) يا لكع وما تصنع بالإست هاهنا فقال طاب حمّامك قال إذا طاب الحمّام فما راحة البدن منه فقال طاب حميمك فقال ويحك أما علمت أنّ الحميم العرق فقال له كيف أقول قال قل طاب ما طهر منك وطهر ما طاب منك.

۵۹۴ (٤) **الجعفريّات** ۱۷٤: باسناده عن عليّ بن أبي طالبعليه السلام أنّه كان يقول لمن يخرج من
۲۹۷۰۰ الحمّام دام نعيمك فقيل له يا أمير المؤمنين فماذا يردّ قال يقول أنعم الله نداك.

۵۹۵ (٥) **فقيه** ۷۲/۱: قال الصادقعليه السلام إذا قال لك أخوك وقد خرجت من الحمّام طاب
۲۹۷۰۱ حمّامك فقل (له ـ خ) أنعم الله بالك.

۵۹٦ (٦) **الخصال** ٦۳۵: (في حديث الأربعمائة بالاسناد المتقدّم عن **عليّ** عليه السلام) مثله إلّا أنّ
۲۹۷۰۲ فيه طاب حمّامك وحميمك.

(۳۳)

باب كراهة شرب الماء بعد الخروج من الحمّام

۵۹۷ (۱) **مستدرك** ٤۳۷/۱: الصفواني في كتاب التعريف ولا تشرب عند خروجك من
۲۹۷۰۳ الحمّام ولا في الليل فانّه يتولّد منه الماء الأصفر.

(۳٤)

باب إستحباب الحجامة ووقتها وآدابها

۵۹۸ (۱) **تفسير علي بن إبراهيم** ۹/۲: فحكى أبي عن محمّد بن أبي عمير عن **هشام** بن سالم
۲۹۷۰٤ عن أبي عبداللهعليه السلام (في حديث المعراج عن رسول اللهصلى الله عليه وآله أنّه قال) ثمّ صعدنا إلى السماء السابعة فما مررت بملك من الملائكة إلّا قالوا يا محمّد احتجم وأمر أُمّتك بالحجامة الخبر.

۵۹۹ (۲) **طبّ النبيّ**صلى الله عليه وآله ۳۱: وقالصلى الله عليه وآله في ليلة أُسري بي إلى السماء ما مررت بملك من الملائكة
۲۹۷۰۵ إلّا قالوا يا محمّد مر أُمّتك بالحجامة وخير ما تداويتم به الحجامة والشونيز[1] والقُسط.

---

۱. نبات انيق المنظر حبّه أسود اللّون، تنشرمنه إذا ما سحق رائحة طيّبة و يسمّى الحبّة السودا ـ المنجد. و القُسط: نبات يتداوىٰ به.

۵۹۴ (۴) در کتاب الجعفریات با اسناد خود از امام علی‌علیه السلام روایت شده که آن حضرت به کسی که از حمّام بیرون می‌آمد می‌فرمود: «نعمت‌هایت دوام یابد. به حضرت گفته شد: ای امیرالمؤمنین! چه در پاسخ باید گفت؟ حضرت فرمود: می‌گوید: خداوند بخشش تو را پر نعمت کند.»

۵۹۵ (۵) امام صادق‌علیه السلام فرمود: «اگر برادر شما هنگامی که از حمام خارج می‌شود به شما گفت: گوارا باشد حمام شما، در پاسخ او بگو: خداوند خاطرت را خوش گرداند.»

۵۹۶ (۶) در حدیث چهارصدگانه آمده است که امام علی‌علیه السلام مثل روایت پیشین را فرموده با این تفاوت که به او می‌گوید: حمّام و آب گرمت نیکو باد.»

باب ۳۳

کراهت نوشیدن آب پس از بیرون آمدن از حمام

۵۹۷ (۱) صفوانی در کتاب التعریف گفته است: «و در هنگام بیرون آمدن از حمّام [آب] ننوش و همچنین در شب [آب ننوش] زیرا از آن، زرد آب تولید می‌شود.»

باب ۳۴

استحباب حجامت و وقت و آداب آن

۵۹۸ (۱) هشام بن سالم از امام صادق‌علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در ضمن بیان ماجرای معراج پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: سپس به آسمان هفتم بالا رفتیم و من به هیچ فرشته‌ای از فرشتگان گذر نمی‌کردم مگر اینکه می‌گفتند: ای محمّد! حجامت کن و به امّتت دستور ده تا حجامت کنند.»

۵۹۹ (۲) رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «در شبی که به آسمان سیر داده شدم [= شب معراج] به هیچ فرشته‌ای از فرشتگان نگذشتم مگر اینکه می‌گفتند: ای محمّد! امّتت را به حجامت کردن فرمان ده و بهترین چیزی که خود را با آن مداوا می‌کنید حجامت، سیاه دانه و گیاه قُسط است.»

٦٠٠ ٢٩٧٠٦ (٣) **المعاني** ٢٤٧: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن **أحمد** بن أبي عبدالله باسناده رفعه قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله نعم العيد الحجامة يعني العادة تجلو البصر وتذهب بالدّاء.

٦٠١ ٢٩٧٠٧ (٤) **الخصال** ٦١١: باسناده المتقدّم عن أميرالمؤمنين عليه السلام في حديث الأربعمائة أنّه قال عليه السلام إنّ الحجامة تصحّح البدن وتشدّ العقل (إلى أن قال ٦٣٧) انّ أفضل ما تداويتم به الحقنة وهي تعظم البطن وتنقّي[١] داء الجوف وتقوّي البدن استعطوا بالبنفسج وعليكم بالحجامة (إلى أن قال) توقّوا الحجامة والنورة يوم الأربعاء فانّ يوم الأربعاء يوم نحس مستمرّ وفيه خلقت جهنّم وفي يوم الجمعة ساعة لا يحتجم فيها أحد إلّا مات.

٦٠٢ ٢٩٧٠٨ (٥) **المكارم** ٧٦: قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله الداء ثلاث والدواء ثلاث فالداء المِرّة والبلغم والدم فدواء الدم الحجامة ودواء المِرّة المشي ودواء البلغم الحمّام.

٦٠٣ ٢٩٧٠٩ (٦) **الخصال** ٢٤٩: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن **حفص** بن البختري عن أبي عبدالله عليه السلام قال الدواء أربعة الحجامة والسعوط والحقنة والقيء. **كافي** ١٩٢/٨: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن عليّ عن أبي سلمة عن **معتّب** عن أبي عبدالله عليه السلام قال الدواء أربعة السعوط والحجامة والنورة والحقنة.

٦٠٤ ٢٩٧١٠ (٧) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ٥٥: حدّثنا القاسم بن محمّد عن إسماعيل بن أبي الحسن عن **حفص** بن عمر قال قال أبو عبدالله عليه السلام خير ما تداويتم به الحجامة والسعوط والحمّام والحقنة. **وفيه** ٥٧: عن الباقر عليه السلام مثله.

٦٠٥ ٢٩٧١١ (٨) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ٥٥: المنذر بن عبدالله قال حدّثنا حمّاد بن عيسى عن **حريز** بن عبدالله السجستاني عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال الدواء أربعة الحجامة والطلي والقيء والحقنة.

---

١. تنفى ـ خ.

۶۰۰ (۳) احمد بن ابی عبدالله با اسناد خود از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «چه خوب عادتی است حجامت کردن، دیده را جلا می‌بخشد و درد و مرض را از بین می‌برد.»

۶۰۱ (۴) امیرالمؤمنین علی‌ﷺ در حدیث چهارصدگانه فرمود: «حجامت، بدن را سالم و عقل را محکم و استوار می‌گرداند... تا آنجا که فرمود: همانا بهترین چیزی که شما خود را با آن درمان می‌کنید تنقیه است و تنقیه شکم را بزرگ، درد درونی را پاک و بدن را نیرومند می‌کند. درمان خود را از بنفشه بخواهید و بر شما باد حجامت کردن... تا آنجا که فرمود: از حجامت کردن و نوره زدن در روز چهارشنبه بپرهیزید زیرا روز چهارشنبه روز نحس مستمرّ است [و چهارشنبه هر هفته شوم است] و در روز چهارشنبه، دوزخ آفریده شده است و در روز جمعه ساعتی است که هیچ کس در آن ساعت حجامت نمی‌کند مگر اینکه خواهد مُرد.»

۶۰۲ (۵) رسول خداﷺ فرمود: «درد، سه تاست و دارو نیز سه تاست. پس دردها عبارت است از: سوداء، بلغم و خون پس داروی درمان کننده خون حجامت است و دوای سوداء پیاده روی است و دوای بلغم حمّام است.»

۶۰۳ (۶) حفص بن بختری از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «داروی درمان کننده بیماری‌ها چهار چیز است: حجامت، چکاندن دوا [مثل روغن بنفشه] به بینی، تنقیه و استفراغ.»

۶۰۴ (۷) حفص بن عمر از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «بهترین چیزهایی که خود را با آن درمان می‌کنید عبارت است از: حجامت، دوا به بینی چکاندن، حمّام رفتن و تنقیه کردن.»

۶۰۵ (۸) حریز بن عبدالله سجستانی از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «داروی درمان‌کننده چهار چیز است: حجامت، نوره زدن، استفراغ و تنقیه.»

۶۰۶ (۹) **وعن** إبراهيم بن (محمّد عن ـ مستدرك) عبدالرحمن قال حدّثنا إسحاق بن حسّان ۲۹۷۱۲ قال حدّثنا عيسى بن بشير الواسطي عن ابن مسكان وزرارة قالا قال أبو جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام طبّ العرب في ثلاث شرطة الحجامة والحقنة وآخر الدواء الكيّ.

۶۰۷ (۱۰) **وفيه** ۵۵: وعن أبي عبدالله عليه السلام قال طبّ العرب (في ـ خ) خمسة شرطة الحجّام ۲۹۷۱۳ والحقنة والسعوط والقيء والحمّام وآخر الدواء الكيّ.

۶۰۸ (۱۱) **وفيه** ۵۵: وعن أبي جعفر الباقر عليه السلام طبّ العرب في سبعة شرطة الحجامة ۲۹۷۱۴ والحقنة والحمّام والسعوط والقيء وشربة العسل وآخر الدواء الكيّ وربّما يزاد فيه النورة.

۶۰۹ (۱۲) **الجعفريّات** ۱۶۲: باسناده عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال ما وجع رسول الله صلى الله عليه وآله وجعاً ۲۹۷۱۵ قطّ إلّا كان فزعه إلى الحجامة.

۶۱۰ (۱۳) **الدعائم** ۲/۱۴۵: عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال من احتجم يوم الأربعاء أو يوم السبت ۲۹۷۱۶ فأصابه وضح فلا يلومنّ إلّا نفسه والحجامة في الرأس شفاء من كلّ داء، والدواء في أربعة الحجامة والحقنة والنورة والقيء فإذا تبيّغ الدم في أحدكم فليحتجم في أيّ الأيّام كان وليقرأ آية الكرسي وليستغفر[1] الله عزّوجلّ وليصلّ على النبيّ صلى الله عليه وآله وقال لا تعادوا الأيّام فتعاديكم فإذا تبيّغ الدم بأحدكم فليهرقه ولو بمشقص.

۶۱۱ (۱۴) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ۵۷: أحمد بن محمّد قال حدّثنا أبو محمّد بن خالد عن عبدالله بن ۲۹۷۱۷ بكير عن **زرارة** بن أعين قال سمعت أبا جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليهما السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله الحجامة في الرأس شفاء من كلّ داء إلّا السّام.

۶۱۲ (۱۵) **كافى** ۸/ ۱۶۰: (عدّة من أصحابنا معلّق) عن سهل بن زياد عن **ابن فضّال** عمّن ذكره ۲۹۷۱۸ عن أبي عبدالله عليه السلام قال الحجامة في الرأس هي المغيثة تنفع من كلّ داء إلّا السّام وشبر من الحاجبين إلى حيث بلغ إبهامه ثمّ قال هاهنا.

---

۱. ويستخيرالله ـ خ.

۶۰۶ (۹) ابن مسکان و زراره از امام محمّد باقرعليه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «طبابت و پزشکی عرب در سه چیز است: تیغ حجامت، تنقیه و آخرین دوا سوزاندن است.»

۶۰۷ (۱۰) از امام صادقعليه السلام روایت شده که فرمود: «طبابت عرب پنج چیز است: تیغ حجامت‌گر، تنقیه، دوا به بینی چکاندن، استفراغ، حمّام رفتن و آخرین دوا سوزاندن است.»

۶۰۸ (۱۱) از امام باقرعليه السلام روایت شده که فرمود: «راه‌های درمان بیماری‌ها در میان عرب در هفت چیز خلاصه می‌شود: تیغ حجامت، تنقیه [یا شیاف]، حمّام، دوا به بینی چکاندن، استفراغ، نوشیدن عسل و آخرین دوا سوزاندن است و بعضی وقت‌ها نوره نیز به آن افزوده می‌شود.»

۶۰۹ (۱۲) الجعفریّات با اسناد خود از امام علیّ بن ابی طالبعليه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ هیچ دردی پیدا نکرد مگر اینکه به حجامت روی آورد [و خود را با حجامت درمان کرد].»

۶۱۰ (۱۳) در کتاب دعائم الاسلام روایت شده که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که روز چهارشنبه یا روز شنبه حجامت کند و در بدنش لکّه‌های سفید پیدا شود پس البتّه نباید کسی جز خودش را سرزنش کند و حجامت کردن در سر شفای هر درد است و دوا در چهار چیز است: حجامت کردن در سر شفای هر درد است و دوا در چهار چیز است: حجامت، تنقیه یا شیاف، نوره و استفراغ. پس هر گاه خون یکی از شما به هیجان درآمد در هر روزی از روزها حجامت کند و باید که آیة الکرسی بخواند و استغفار نماید و از خدای بزرگ آمرزش بخواهد و بر پیامبرﷺ صلوات فرستد.

و فرمود: با روزها دشمنی نکنید که با شما دشمنی خواهند کرد پس هر گاه خون یکی از شما تجاوز از حدّ کرد پس آن را بریزد هر چند با تیری[۱] باشد.»

۶۱۱ (۱۴) زرارة بن أعْیَن گوید: «از امام محمّد باقرعليه السلام شنیدم که فرمود: رسول خداﷺ فرمود: حجامت در سر موجب بهبودی هر دردی است به جز مرگ.»

۶۱۲ (۱۵) ابن فضّال با یک واسطه از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «حجامت کردن در سر، فریادرس و نجات دهنده است و برای هر دردی جز مرگ سودمند است و محلّ آن در وسط سر است که یک وجب از ابرو تا آنجایی که انگشت شستش می‌رسد. سپس حضرت فرمود: اینجا.»

---

۱. تیری است که سر آن پهن است و برای شکار حیوانات وحشی از آن استفاده می‌کنند.

٦١٣ (١٦) **المعاني** ٢٤٧: أبي‌ رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله عن الحسن بن عليّ عن أحمد بن عائذ عن ابن سلمة ـ وهو أبو خديجة واسمه **سالم بن مكرم** ـ عن أبي عبدالله عليه السلام قال الحجامة على الرأس على شبر من طرف الأنف وفِتْر بين الحاجبين فكان رسول‌الله صلى الله عليه وآله يسمّيها بالمنقذة وفي حديث آخر قال كان رسول‌الله صلى الله عليه وآله يحتجم على رأسه ويسمّيها المغيثة أو المنقذة.
٢٩٧١٩

٦١٤ (١٧) **المعاني** ٢٤٧: بهذا الاسناد عن **أحمد** ابن أبي عبدالله رفعه إلى أبي عبدالله جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام قال إحتجم النبيّ صلى الله عليه وآله في رأسه وبين كتفيه وفي قفاه ثلاثاً سمّي واحدة النافعة والأُخرىٰ المغيثة والثالثة المنقذة.
٢٩٧٢٠

٦١٥ (١٨) **مستدرك** ٨١/١٣: الحسين بن بسطام وأخوه في طبّ الأئمّة عليهم السلام عن الخضر بن (الحضر بن ـ خ) محمّد عن الخراذيني[1] (الحواريني خ) عن أبي محمّد البردعى (البرذعي ـ خ) عن صفوان عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان رسول‌الله صلى الله عليه وآله يحتجم بثلاثة واحدة منها في الرأس ويسمّيها المتقدّمة وواحدة بين الكتفين يسمّيها الناقصة (النافعة خ) وواحدة بين الوركين يسمّيها المغيثة (المعينة ـ خ).
٢٩٧٢١

مركز تحقیقات كامپیوتری علوم اسلامی

٦١٦ (١٩) **المكارم** ٧٦: عن الصادق عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله وأشار بيده إلى رأسه عليكم بالمغيثة فانّها تنفع من الجنون والجذام والبرص والإكلة[2] ووجع الأضراس.
٢٩٧٢٢

٦١٧ (٢٠) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ٥٨: عبدالله بن موسى الطبري قال حدّثني إسحاق بن أبي الحسن عن أُمّه **أُمّ محمّد** (أحمد ـ خ) قالت قال سيّدي عليه السلام من نظر إلى أوّل محجمة من دمه أمن الواهية (الواهنة ـ خ) إلى الحجامة الأُخرىٰ فسألت سيّدي ما الواهية (الواهنة ـ خ) فقال وجع العنق.
٢٩٧٢٣

٦١٨ (٢١) **وفيه** ـ إبراهيم بن عبدالله الخزامي قال حدّثنا الحسين بن يوسف بن عمير (عمر ـ خ) عن أخيه عن عمرو (عمر ـ خ) بن شمر عن **جابر** بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام قال من إحتجم فنظر إلى أوّل محجمة من دمه أمن من الرمد إلى الحجامة الأُخرىٰ.
٢٩٧٢٤

---

١. الجراذيني ـ خ.

٢. أي الحكّة.

۶۱۳ (۱۶) سالم بن مکرم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «محلّ حجامت در سر به این گونه تعیین می‌شود که از میان دو ابرو و آخر بینی یک وجب به وسط سر فاصله داشته باشد و رسول خداﷺ این را نجات بخش می‌نامید.»

و در حدیث دیگری آمده است که: «رسول خداﷺ بر سرش حجامت می‌کرد و آن را فریاد رس یا نجات بخش می‌نامید.»

۶۱۴ (۱۷) احمد بن ابی عبدالله با واسطه از امام جعفر صادقؑ از پدرشؑ روایت کرده که فرمود: «پیامبرﷺ در سرش، میان دو شانه‌اش و پشت گردنش را حجامت کرد و یکی را سودمند و دیگری را فریادرس و سوّمی را نجات بخش نامید.»

۶۱۵ (۱۸) صفوان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ در سه موضع از بدن حجامت می‌کرد: یکی از آن‌ها در سر بود و آن را پیشتاز می‌نامید، یکی در میان دو شانه و آن را سودمند می‌خواند و یکی در [پایین کمر] میان دو استخوان ران و آن را فریادرس می‌نامید.»

۶۱۶ (۱۹) از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «رسول خداﷺ در حالی که با دستش به سرش اشاره کرد فرمود: «بر شما باد به [حجامت] مغیثه [= فریادرس] زیرا که آن سودمند است و از دیوانگی، جذام، پیسی، خوره و درد دندان‌ها جلوگیری می‌کند.»

۶۱۷ (۲۰) امّ محمّد گوید: «سرورمؑ فرمود: کسی که به اوّلین خون حجامت خود نگاه کند تا حجامت بعدی از «واهیه» در امان می‌ماند. پس از سرورم پرسیدم که «واهیه» چیست؟ فرمود: درد گردن.»

۶۱۸ (۲۱) جابر بن یزید جعفی از امام محمّد باقرؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که حجامت کند و به اولین خونی که از حجامت گرفته شده نگاه کند تا حجامت بعدی از درد چشم در امان بماند.»

۶۱۹ (۲۲) **المكارم** ۷۷: روى عن الصادق عليه السلام أنّه شكا إليه رجل الحكّة فقال إحتجم ثلاث مرّات في الرّجلين جميعاً فيما بين العرقوب والكعب ففعل الرجل ذلك فذهب عنه وشكا إليه آخر فقال إحتجم في أحد عقبيك أو من الرجل ذلك فذهب عن وشكا إليه آخر فقال إحتجم في أحد عقبيك أو من الرجلين جميعاً ثلاث مرّات تبرأ ان شاء الله. ۲۹۷۲۵

۶۲۰ (۲۳)**الجعفريّات** ۱۶۲: باسناده عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله إحتجم في باطن رجله من وجع أصابعه (من وجع أصابه ـ مستدرك). ۲۹۷۲۶

۶۲۱ (۲۴) **مستدرك** ۷۸/۱۳: كتاب محمّد بن المثنّى الحضرمي عن جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمي عن **ذريح** المحاربي عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال ان أخذ الرجل الدوران فليحتجم. ۲۹۷۲۷

۶۲۲ (۲۵) **الجعفريّات** ۱۶۲: باسناده عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تعادوا الأيّام فتعاديكم إذا تبيّغ الدم بأحدكم فليحتجم فيّ أيّ الأيّام كان وليقرأ آية الكرسي ويستخير الله تعالى ثلاثاً ويصلّي على النبيّ صلى الله عليه وآله. ۲۹۷۲۸

۶۲۳ (۲۶) **مستدرك** ۷۹/۱۳: الحسين بن بسطام وأخوه في طبّ الأئمّة عليهم السلام عن محمّد بن يحيى البرسي عن محمّد بن يحيى الأرمني عن محمّد بن سنان عن المفضّل بن عمر (الجعفي ـ خ) قال سأل **طلحة** بن زيد أبا عبدالله عليه السلام عن الحجامة يوم السبت ويوم الأربعاء وحدّثته بالحديث الذي ترويه العامّة عن رسول الله صلى الله عليه وآله فأنكره وقال الصحيح عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال إذا تبيّغ بأحدكم الدم فليحتجم لا يقتله ثمّ قال ما علمت أحداً من أهل‌بيتي يرى به بأساً. ۲۹۷۲۹

۶۲۴ (۲۷) **وفيه** ـ وعن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال احتجموا إذا هاج بكم الدم فانّ الدم ربّما تبيّغ بصاحبه فيقتله. ۲۹۷۳۰

۶۲۵ (۲۸) **المكارم** ۷۵: عن الصادق عليه السلام قال إذا ثار (ضار ـ خ) الدم بأحدكم فليحتجم لا يتبيّغ به فيقتله وإذا أراد أحدكم ذلك فليكن في آخر النهار. ۲۹۷۳۱

۶۲۶ (۲۹) **وفيه** ۷۳: وروى الأنصاري قال كان الرضا عليه السلام ربّما تبيّغه الدم فاحتجم في جوف الليل. ۲۹۷۳۲

۶۱۹ (۲۲) مردی پیش امام صادقؑ از خارش و سوزش بدن شکوه کرد حضرت به او فرمود: «سه بار در هر دو پا در فاصله میان بلندی جلوی پا و بالای پاشنه پا حجامت کن و آن شخص همین کار را کرد پس آن درد از او برطرف شد و شخص دیگری نزد حضرت شکوه کرد، حضرت فرمود: در بالای پاشنه پایت یا بالای پاشنه هر دو پایت سه بار حجامت کن ان شاء الله خوب خواهی شد.»

۶۲۰ (۲۳) الجعفریّات با اسناد خود از امام علیّ بن ابی طالبؑ روایت کرده که فرمود: «پیامبرﷺ به خاطر درد انگشتانش [یا دردی که داشت] کف پایش را حجامت کرد.»

۶۲۱ (۲۴) ذَریح محاربی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «اگر انسان دچار سرگیجه شود [که احساس می‌کند زمین به دور سرش می‌چرخد] پس باید حجامت کند.»

۶۲۲ (۲۵) الجعفریّات با اسناد خود از امام علیّ بن ابی طالبؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: با ایّام دشمنی نورزید که با شما دشمنی می‌ورزند. هر گاه خون یکی از شما به جوش آمد [و فوران یافت به گونه‌ای که رگ‌ها بالا آمد] پس باید در هر روزی از روزها که هست حجامت کند و آیة الکرسی بخواند و سه بار از خداوند متعال طلب خیر نماید و بر پیامبرﷺ صلوات فرستد.»

۶۲۳ (۲۶) طلحة بن زید از امام صادقؑ درباره حجامت کردن در روز شنبه و چهارشنبه پرسید و حدیثی را که اهل تسنّن از پیامبر خداﷺ در این باره روایت می‌کنند برای حضرت نقل کرد. پس حضرت آن را انکار کرد و فرمود: «حدیث صحیح از رسول خداﷺ این است که آن حضرت فرمود: هر گاه خون یکی از شما جوشش و فوران یافت پس باید حجامت کند و جلوی کشته شدن خود را بگیرد.

سپس حضرت فرمود: هیچ شخصی از اهل بیتم سراغ ندارم که در حجامت کردن اشکالی ببینند.»

۶۲۴ (۲۷) از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «وقتی خون شما هیجان و غلیان یافت حجامت کنید چرا که خون گاهی بر صاحبش فوران می‌یابد و از حدّ می‌گذرد و او را می‌کشد.»

۶۲۵ (۲۸) از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «هر گاه خون شخصی از شما به هیجان درآمد پس باید حجامت کند که خون او بر او فوران نکند و او را بکشد و هر گاه یکی از شما می‌خواهد حجامت کند، در آخر روز این کار را بکند.»

۶۲۶ (۲۹) انصاری نقل کرده است که: «امام رضاؑ بعضی وقت‌ها خونش غلیان و هیجان پیدا می‌کرد و در دل شب حجامت می‌کرد.»

(٣٠) **مستدرك** ٨١/١٣: الحسين بن بسطام وأخوه في طبّ الائمّة عليهم السلام عن أبي زكريّا ٦٢٧ ٢٩٧٣٣
يحيى بن آدم عن صفوان بن يحيى عن ابن بكير عن شعيب العقرقوفي عن أبي إسحاق الأزدي عن **أبي إسحاق** السبيعي عمّن ذكره أنّ أميرالمؤمنين عليه السلام كان يغتسل من الحجامة والحمّام قال شعيب فذكرت (فذكرته ـ خ) لأبي عبدالله الصادق عليه السلام فقال انّ النبيّ صلى الله عليه وآله كان إذا إحتجم هاج به (الدم ـ خ) وتبيّغ فاغتسل بالماء البارد (ليسكن عنه حرارة الدم ـ خ) وانّ أميرالمؤمنين عليه السلام كان إذا دخل الحمّام هاجت به الحرارة صبّ عليه الماء البارد فتسكن عنه الحرارة.

(٣١) **مستدرك** ٨٠/١٣: وروى أيضاً عن أبي عبدالله عليه السلام انّ أوّل ثلاثاء تدخل في شهر ٦٢٨ ٢٩٧٣٤
آذار (آزار ـ خ) بالروميّة الحجامة فيه مصحّة سنة بإذن الله تعالى.

(٣٢) **وفيه ـ وروى** أيضاً عنهم عليهم السلام أنّ الحجامة يوم الثلاثاء لسبعة عشر من الهلال ٦٢٩ ٢٩٧٣٥
مصحّة سنة.

(٣٣) **المكارم** ٧٥: عن أبي الحسن عليه السلام قال لاتدَعِ الحجامة في سبع من حزيران فان فاتك ٦٣٠ ٢٩٧٣٦
فلأربع عشرة.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٣٤) **مستدرك** ٨٩/١٣: أبو العبّاس المستغفري في طبّ النبيّ صلى الله عليه وآله قال قال يستحبّ ٦٣١ ٢٩٧٣٧
الحجامة في تسعة عشر من الشهر وواحد وعشرين.

(٣٥) **الخصال** ٣٨٤: حدّثنا أبي رحمه الله عنه قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن محمّد بن ٦٣٢ ٢٩٧٣٨
أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن علي بن السندي عن محمّد بن عمرو بن سعيد عن **يونس** بن يعقوب قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول إحتجم رسول‌الله صلى الله عليه وآله يوم الاثنين وأعطى الحجّام برّاً.

(٣٦) **الخصال** ٣٨٤: حدّثنا محمّد بن الحسن رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطار قال ٦٣٣ ٢٩٧٣٩
حدّثني محمّد بن أحمد قال حدّثني الحسن بن الحسين اللؤلؤي عن محمّد بن إسماعيل وأحمد بن الحسن الميثمي أو أحدهما عن **إبراهيم** بن مهزم عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان رسول‌الله صلى الله عليه وآله يحتجم يوم الاثنين بعد العصر.

(۳۰) ابواسحاق سبیعی از شخصی نقل کرده که گفت: «امیرالمؤمنینؑ پس از حجامت خود را می‌شست و با حمّام رفتن نیز خود را می‌شست. ۶۲۷

شعیب گوید: من این مطلب را به امام صادقؑ گفتم حضرت فرمود: پیامبرﷺ هنگامی که حجامت می‌کرد خونش هیجان و فوران پیدا می‌کرد پس خود را با آب سرد می‌شست تا حرارت خونش آرام شود و امیرالمؤمنین علیؑ نیز هر گاه به حمّام می‌رفت و حرارتش هیجان پیدا می‌کرد بر روی خود، آب سرد می‌ریخت و در نتیجه حرارتش تسکین پیدا می‌کرد.»

(۳۱) و روایت شده از امام صادقؑ که فرمود: «حجامت کردن در اوّلین سه شنبه ماه آذار رومی موجب تندرستی و سالم ماندن در طول سال می‌شود به اذن خداوند متعال.» ۶۲۸

(۳۲) از ائمّه اطهارؑ روایت شده که: «حجامت کردن در روز سه شنبه‌ای که هفدهم ماه باشد موجب تندرستی در طول یک سال می‌شود.» ۶۲۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۳۳) از امام کاظمؑ روایت شده که: «در هفت روز [اوّل] حزیران حجامت را ترک نکن و اگر این وقت از تو فوت شد پس تا چهارده روز اوّل آن حجامت کن.» ۶۳۰

(۳۴) ابوالعبّاس مستغفری در کتاب طبّ النبیﷺ گفته است: «حجامت کردن در روز نوزدهم و بیست و یک ماه مستحبّ است.» ۶۳۱

(۳۵) یونس بن یعقوب گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: رسول خداﷺ در روز دوشنبه حجامت کرد و به حجامت گر گندم داد.» ۶۳۲

(۳۶) ابراهیم بن مهزم با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ در روز دوشنبه پس از عصر، حجامت می‌کرد.» ۶۳۳

٦٣٤ (٣٧) **الخصال** ٣٨٥: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثني يعقوب بن
٢٩٧٤٠ يزيد ومحمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب عن **حمّاد** بن عيسى عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام
قال الحجامة يوم الاثنين من آخر النهار تسلّ الداء سلّاً من البدن.

٦٣٥ (٣٨) **المكارم** ٧٣: عن جعفر بن محمّد عليه السلام قال يحتجم الصائم في غير شهر رمضان متى
٢٩٧٤١ شاء فأمّا في شهر رمضان فلا يغدر بنفسه ولا يخرج الدم إلّا أن تبيّغ به وأمّا نحن فحجامتنا
في شهر رمضان بالليل وحجامتنا يوم الأحد وحجامة موالينا يوم الاثنين.

٦٣٦ (٣٩) **وفيه** ٧٤: وعنه عليه السلام قال كان النبيّ صلى الله عليه وآله يحتجم[1] يوم الاثنين بعد العصر **وفيه** ـ وقال
٢٩٧٤٢ أيضاً احتجموا الخمس عشرة وسبع عشرة واحدىٰ وعشرين لا يتبيّغ بكم الدم فيقتلكم **وفيه**
٧٥ **وفي** الحديث أنّه نهى عن الحجامة في يوم الاربعاء إذا كانت الشمس في العقرب.

٦٣٧ (٤٠) **الخصال** ٣٨٣: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثني أحمد بن
٢٩٧٤٣ الحسين بن سعيد عن الحسين بن أسد البصري عن الحسين بن سعيد عمّن رواه عن خلف بن
حمّاد عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه مرّ بقوم يحتجمون فقال ما كان عليكم لو أخّرتموه إلى
عشيّة الأحد فكأن يكون أنزل للدّاء.

٦٣٨ (٤١) **مستدرك** ١٣/ ٨٠: الحسين بن بسطام وأخوه في طبّ الأئمّة عليهم السلام عن **أحمد** بن
٢٩٧٤٤ عبدالله بن رزيق (زريق ـ خ) قال مرّ جعفر بن محمّد عليه السلام (وذكر نحوه).

٦٣٩ (٤٢) **المكارم** ٧٤: قال الصادق عليه السلام الحجامة يوم الأحد فيها شفاء من كلّ داء.
٢٩٧٤٥

٦٤٠ (٤٣) **وفيه** ٧٥: عنه عليه السلام قال انّ الدم يجتمع في موضع الحجامة يوم الخميس فإذا زالت
٢٩٧٤٦ الشمس تفرّق فخذ حظّك من الحجامة قبل الزوال.

٦٤١ (٤٤) **الخصال** ٣٨٩: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا يعقوب بن
٢٩٧٤٧ يزيد عن مروان بن عبيد عن محمّد بن سنان عن معتب بن المبارك قال دخلت على
أبي عبدالله عليه السلام في يوم الخميس وهو يحتجم فقلت له يا بن رسول الله أتحتجم في يوم
الخميس فقال نعم من كان منكم محتجماً فليحتجم في يوم الخميس فانّ عشيّة كلّ جمعة
يبتدر الدم فَرَقاً من القيامة ولا يرجع إلى وكره إلى غداة الخميس.

١. في المستدرك قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله احتجموا.

۶۳۴ (۳۷) حمّاد بن عیسی با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «حجامت کردن در روز دوشنبه در آخر روز، قطعاً بیماری را از بدن بیرون می‌کند.»

۶۳۵ (۳۸) از امام جعفر صادقؑ روایت شده که فرمود: «روزه‌دار، در غیر ماه رمضان هر وقت بخواهد می‌تواند حجامت کند ولی در ماه رمضان پس جان خود را به خطر نیندازد و خون از بدن نگیرد مگر اینکه خونش هیجان پیدا کند و امّا ما؛ پس حجامت کردن ما در ماه رمضان در شب واقع می‌شود و حجامت کردن ما در روز یکشنبه است و حجامت کردن شیعیان و دوستان ما در روز دوشنبه است.»

۶۳۶ (۳۹) و از همان حضرت [امام صادقؑ] روایت شده که فرمود: «پیامبرﷺ در روز دوشنبه پس از عصر، حجامت می‌کرد.»

و در همان کتاب آمده است که [امام صادقؑ] فرمود: «در هر پانزده روز یا هفده روز یا بیست و یک روز یک بار حجامت کنید تا خون‌تان هیجان نیابد و در نتیجه شما را بکشد.»

و در همان کتاب آمده است که: «در حدیث است که آن حضرت از حجامت کردن در روز چهارشنبه آنگاه که خورشید در عقرب است نهی کرد.»

۶۳۷ (۴۰) خلف بن حمّاد با یک واسطه روایت کرده که: «امام صادقؑ به عدّه‌ای که مشغول حجامت کردن بودند گذر کرد؛ پس به آن‌ها فرمود: چرا آن را تا شامگاه یکشنبه به تأخیر نینداختید تا درد را بیشتر از شما فرود آورد [و از بدن‌تان بیرون کند]؟»

۶۳۸ (۴۱) احمد بن عبدالله بن رزیق نیز همین روایت پیشین را نقل کرده است.

۶۳۹ (۴۲) امام صادقؑ فرمود: «حجامت کردن در روز یکشنبه موجب بهبود یافتن از هر دردی است.»

۶۴۰ (۴۳) و در همان کتاب از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «خون در روز پنجشنبه در محلّ حجامت جمع می‌شود پس چون ظهر شود خون، پراکنده می‌شود پس پیش از ظهر بهره خود را از حجامت بگیر.»

۶۴۱ (۴۴) معتب بن مبارک گوید: «در روز پنجشنبه بر امام صادقؑ وارد شدم دیدم حضرت حجامت می‌کند. عرض کردم: ای پسر رسول خدا! آیا در روز پنجشنبه حجامت می‌کنی؟

حضرت فرمود: آری، هر کس از شما که می‌خواهد حجامت کند پس باید در روز پنجشنبه حجامت کند چرا که در شبانگاه هر جمعه خون از ترس قیامت بالا می‌آید و تا صبح پنجشنبه به لانه‌اش بر نمی‌گردد.

ثمّ التفت غلامه رُبيح فقال يا رُبيح أشدد قصب الملازم واجعل مصّك رخيّاً واجعل شرطك زحفاً.[1]

٦٤٢ ٢٩٧٤٨ (٤٥) **وقال** أبو عبدالله من إحتجم في آخر خميس من الشهر في أوّل النهار سلّ منه الداء سلّاً.

مستدرك ١٣/٧٨: الحسين بن بسطام وأخوه في طبّ الأئمّة عليهم السلام عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال من إحتجم (وذكر مثله).

٦٤٣ ٢٩٧٤٩ (٤٦) **الخصال** ٣٩٠: حدّثنا أبي عليه السلام قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثني محمّد بن عيسى بن عبيد عن زكريّا المؤمن عن **محمّد** بن رباح القلّاء قال رأيت أبا إبراهيم عليه السلام يحتجم يوم الجمعة فقلت جعلت فداك تحتجم يوم الجمعة قال أقرأ آية الكرسي. فإذا هاج بك الدم ليلاً كان أو نهاراً فاقرأ آية الكرسي واحتجم.

٦٤٤ ٢٩٧٥٠ (٤٧) **الهداية** ٤٥: قال الصادق عليه السلام اقرأ آية الكرسي وإحتجم أيّ يوم شئت.

٦٤٥ ٢٩٧٥١ (٤٨) **المكارم** ٧٥: عن المفضّل بن عمر قال دخلت على الصادق عليه السلام وهو يحتجم يوم الجمعة فقال أو ليس تقرأ آية الكرسيّ. ونهى عن الحجامة مع الزوال في يوم الجمعة.

٦٤٦ ٢٩٧٥٢ (٤٩) **كافي** ١٩٢/٨: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن إسماعيل عن صالح بن عقبة عن **إسحاق** بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا تحتجموا في يوم الجمعة مع الزوال فانّ من احتجم مع الزوال في يوم الجمعة فأصابه شيء فلا يلو منّ إلّا نفسه.

٦٤٧ ٢٩٧٥٣ (٥٠) **المكارم** ٧٤: عن الكاظم عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله من كان منكم محتجماً فليحتجم يوم السبت.

٦٤٨ ٢٩٧٥٤ (٥١) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ١٣٦: الأشعث بن عبدالله بن الأشعث من ولد محمّد بن الأشعث بن قيس الكندي قال حدّثنا إبراهيم بن المختار من ولد المختار بن أبي عبيدة قال حدّثنا محمّد بن سنان عن **طلحة** بن زيد قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الحجامة يوم السبت قال يضعف قلت إنّما علّتي من ضعفي وقلّة قوّتي قال فعليك بأكل السفرجل الحلو مع حبّه فانّه يقوّي الضعف ويطيّب المعدة ويزكّي المعدة.

---

١. شرط الجلد أي بزغه وبضعه، لإستفراغ الدّم ـ زحفاً: أي قليلاً قليلاً.

سپس به غلامش رُبَیح [که حضرت را حجامت می‌کرد] توجّه کرد و فرمود: ای رُبَیح! نِی چسبیده به پوست را محکم نگه دار و آرام آرام مک بزن و تیغت را کم‌کم بکش.»

(۴۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که در آخرین پنجشنبه ماه در اوّل روز، حجامت کند بیماری از ۶۴۲
او بیرون می‌رود.»

(۴۶) محمّد بن رباح قلّاء گوید: «امام موسی کاظم علیه السلام را دیدم که در روز جمعه حجامت می‌کرد. ۶۴۳
عرض کردم: فدایت شوم! روز جمعه حجامت می‌کنید؟! فرمود: آیة الکرسی می‌خوانم. پس هر وقت خونت به هیجان درآمد شب باشد یا روز، آیة الکرسی را بخوان و حجامت کن.»

(۴۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «آیة الکرسی را بخوان و هر روز که خواستی حجامت کن.» ۶۴۴

(۴۸) مفضّل بن عمر گوید: «در روز جمعه بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. دیدم حضرت ۶۴۵
حجامت می‌کند. پس فرمود: آیا آیة الکرسی را نمی‌خوانی؟ و از حجامت کردن در ظهر روز جمعه نهی کرد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۴۹) اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «در ظهر روز جمعه هنگام زوال ۶۴۶
خورشید حجامت نکنید و اگر کسی در ظهر روز جمعه حجامت کرد و چیزی به او رسید پس جز خودش را نباید ملامت کند.»

(۵۰) از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از شما که ۶۴۷
می‌خواهد حجامت کند پس باید در روز شنبه حجامت کند.»

(۵۱) طلحة بن زید گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره حجامت کردن در روز شنبه پرسیدم، حضرت ۶۴۸
فرمود: انسان را ضعیف می‌کند.

عرض کردم: مشکل من همان ضعف و کم‌قوّتی است. حضرت فرمود: بر تو باد به خوردن گلابی همراه با دانه‌هایش زیرا آدم ضعیف را قوی می‌کند و معده را نیکو و پاک می‌گرداند.»

٦٤٩ (٥٢) **الخصال** ٣٨٥: حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا ٢٩٧٥٥
أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبي الخزرج[1] عن سليمان عن أبي نضرة عن **أبـي سـعيد** الخدري قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله من احتجم يوم الثلاثاء لسبع عشرة أو تسع عشرة أو لإحدىٰ وعشرين من الشهر كانت له شفاء من كلّ داء من أدواء السنة كلّها وكانت لما سوى ذلك شفاء من وجع الرأس والأضراس والجنون والجذام والبرص.

٦٥٠ (٥٣) **كـافي** ١٩١/٨: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن محمّد بن جمهور عن ٢٩٧٥٦
حمران قال قال أبو عبدالله عليه السلام فيمَ يختلف الناس قلت يزعمون أنّ الحجامة في يوم الثلاثاء أصلح قال فقال لي وإلى ما يذهبون في ذلك قلت يزعمون أنّه يوم الدم قال فقال صـدقوا فأحرىٰ أن لا يهيّجوه في يومه أما علموا أنّ في يوم الثلاثاء ساعة من وافقها لم يرق دمـه حتّى يموت أو ما شاءالله.

٦٥١ (٥٤) **مستدرك** ٧٥/١٣: الديوان المنسوب إلى أمير المؤمنين عليه السلام ـ ومن يرد الحجامة في ٢٩٧٥٧
الثلاثاء ـ ففي ساعاته هرق الدماء.

٦٥٢ (٥٥) **مستدرك** ٧٦/١٣: ابنا بسطام في طبّ الأئمّة عن الرضا عليه السلام انّه قال حجامة الاثنين ٢٩٧٥٨
لنا والثلاثاء لبني أُميّة.

٦٥٣ (٥٦) **المكارم** ٧٥: عن **زيد** بن عليّ آبائه عن عليّ عليهم السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله من احتجم ٢٩٧٥٩
يوم الاربعاء فأصابه وضح فلا يلومنّ إلّا نفسه.

٦٥٤ (٥٧) **الخصال** ٣٨٦: حدّثني أبي رضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بـن يـزيد ٢٩٧٦٠
عن بعض أصحابنا قال دخلت على أبي الحسن عليّ بن محمّد العسكري عليهما السلام يوم الاربعاء وهو يحتجم فقلت له انّ أهل الحرمين يروون عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله انّه قـال مـن احـتجم يـوم الأربعاء فأصابه بياض فلا يلومنّ إلّا نفسه فقال كذبوا إنّما يـصيب ذلك مـن حـملته أمّـه في طمث.

---

١. يعني الحسن بن الزبرقان القمي ـ الخصال.

۶۴۹ (۵۲) ابوسعید خدری از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که در روز سه شنبه در هفدهم ماه یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه حجامت کند، این کار او را از هر درد و از همه دردهای آن سال بهبودی بخشد و علاوه بر آن، او را از درد سر، درد دندان‌ها، دیوانگی، جذام و پیسی شفا دهد.»

۶۵۰ (۵۳) حمران نقل کرده است که امام صادقؑ فرمود: «مردم در چه چیز با یکدیگر اختلاف دارند؟ عرض کردم: می‌پندارند که حجامت کردن در روز سه شنبه مناسب‌تر است. راوی گوید: حضرت به من فرمود: به کجا می‌روند در این زمینه؟! عرض کردم: می‌پندارند که آن روز، روز خون است.

حضرت فرمود: راست می‌گویند. پس سزاوارتر است که آن را در روزش به هیجان درنیاورند. آیا نمی‌دانند که در روز سه شنبه ساعتی است که هر کس در آن ساعت قرار بگیرد، خونش را نمی‌ریزد مگر اینکه می‌میرد مگر اینکه خدا بخواهد [او زنده بماند].»

۶۵۱ (۵۴) در دیوان منسوب به امیرالمؤمنینؑ این شعر آمده است: «کسی که می‌خواهد در روز سه‌شنبه حجامت کند پس در ساعت‌های این روز خون ریخته می‌شود [یعنی در روز سه شنبه حجامت کند.]»

۶۵۲ (۵۵) از امام رضاؑ روایت شده که فرمود: «حجامت کردن در روز دوشنبه کار ماست و در روز سه شنبه کار بنی امیّه است.»

۶۵۳ (۵۶) زید بن علی از پدرانش از امام علیؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در روز چهارشنبه حجامت کند و لکّه‌های سفیدی در بدنش پدیدار شود پس البتّه هیچ کس جز خودش را نکوهش نکند.»

۶۵۴ (۵۷) یعقوب بن یزید از بعضی از اصحاب ما نقل کرده است که گفت: «در روز چهارشنبه بر امام هادیؑ وارد شدم دیدم که حضرت حجامت می‌کرد. عرض کردم: اهل حَرَمَین [مکّه و مدینه] از رسول خداﷺ روایت می‌کنند که فرموده است: کسی که در روز چهارشنبه حجامت کند پس لکّه‌های سفیدی بر پوستش پدیدار شود پس البتّه کسی جز خودش را نباید نکوهش کند. حضرت فرمود: دروغ می‌گویند این عارضه را تنها کسی پیدا می‌کند که مادرش در هنگام عادت ماهانه‌اش به او باردار شده است.»

٦٥٥ (٥٨) **كافي** ١٩٢/٨: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **يعقوب** بن يزيد عن رجل ٢٩٧٦١
من الكوفيّين عن أبي عروة أخي شعيب أو عن شعيب العقرقوفي قال دخلت على أبي الحسن الأوّل عليه السلام وهو يحتجم يوم الأربعاء في الحبس فقلت له انّ هذا يوم يقول الناس انّ من احتجم فيه أصابه البرص فقال إنّما يخاف ذلك على من حملته أمّه في حيضها.

٦٥٦ (٥٩) **الخصال** ٣٨٦: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال حدّثنا محمّد بن ٢٩٧٦٢
الحسن الصفّار قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى عن **عبدالرحمن** بن عمرو بن أسلم قال رأيت أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام احتجم يوم الأربعاء وهو محموم فلم تتركه الحمّىٰ فاحتجم يوم الجمعة فتركته الحمّىٰ.

٦٥٧ (٦٠) **فقيه** ٥/٤: باسناده المتقدّم في باب (٦) كراهة سؤر الفأر من أبواب الأسآر ج ٢ في ٢٩٧٦٣
حديث مناهي النبيّ صلى الله عليه وآله عن عليّ عليه السلام أنّه قال نهى صلّى الله عليه عن الحجامة يوم الأربعاء والجمعة.

٦٥٨ (٦١) **المكارم** ٧٥: روى الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله نزل عليّ جبرئيل ٢٩٧٦٤
بالنهي عن الحجامة يوم الأربعاء وقال انّه يوم نحس مستمرّ.

٦٥٩ (٦٢)**الخصال** ٣٨٧: حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال حدّثنا أحمد بن إدريس قال حدّثنا ٢٩٧٦٥
محمّد بن أحمد بن عمران الأشعري عن إبراهيم بن إسحاق عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين عليهم السلام قال توقوا الحجامة يوم الأربعاء والنورة فانّ يوم الأربعاء يوم نحس مستمرّ وفيه خلقت جهنّم.

٦٦٠ (٦٣) **العيون** ٢٤٨/١: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال حدّثنا عبدالله بن جعفر ٢٩٧٦٦
الحميري عن إبراهيم بن هاشم عن **أحمد** بن عامر [١] الطائي قال سمعت أبا الحسن عليّ بن موسى الرضا عليه السلام يقول يوم الأربعاء يوم نحس مستمرّ من إحتجم فيه خيف عليه أن تخضرّ محاجمه ومن تنوّر [٢] فيه خيف عليه البرص.

---

١. عمران ـ خ. ٢. انتور ـ اختتن ـ انتار ـ خ ل.

(۵۸) ابوعروه گوید: «بر امام کاظمؑ وارد شدم در حالی که حضرت در میان زندان در روز چهارشنبه حجامت می‌کرد. به او عرض کردم: این روز، روزی است که مردم می‌گویند: هر کس در آن حجامت کند پیسی پیدا می‌کند. ۶۵۵

حضرت فرمود: تنها کسی باید از این عارضه بیم داشته باشد که مادرش در دوران عادت ماهانه‌اش به او باردار شده است.»

(۵۹) عبدالرّحمن بن عمرو بن اسلم گوید: «امام موسی بن جعفرؑ را دیدم در حالی که تب داشت در روز چهارشنبه حجامت می‌کرد و تب او قطع نشد پس روز جمعه حجامت کرد تبش قطع شد.» ۶۵۶

(۶۰) امام علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ از حجامت کردن در روز چهارشنبه و جمعه نهی کرد.» ۶۵۷

(۶۱) از امام صادقؑ از پدرانشؑ روایت شده که رسول خداﷺ فرمود: «جبرئیل بر من فرود آمد و پیام نهی از حجامت کردن در روز چهارشنبه را برای من آورد و گفت: روز چهارشنبه روز نحس مستمرّ است [که پیوسته هر چهارشنبه شوم است].» ۶۵۸

(۶۲) ابوبصیر از امام صادقؑ از پدرش از پدرانش از امیرالمؤمنینؑ روایت کرده که فرمود: «از حجامت کردن و نوره زدن در روز چهارشنبه بپرهیزید زیرا روز چهارشنبه برای همیشه شوم است و در این روز دوزخ آفریده شده است.» ۶۵۹

(۶۳) احمد بن عامر طائی گوید: «از امام علیّ بن موسی الرّضاؑ شنیدم که فرمود: «روز چهارشنبه روزی است که برای همیشه شوم است. کسی که در این روز حجامت کند بیم کبود شدن محلّ حجامتش بر او می‌رود و کسی که در این روز نوره زند بیم بیماری پیسی بر او می‌رود.» ۶۶۰

٦٦١ ٢٩٧٦٧ (٦٤) **الخصال** ٣٨٧: حدّثنا أبي ـ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا أبو سعيد الآدمي قال حدّثنا محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب عن محمّد بن سنان عن **حذيفة** بن منصور قال رأيت أبا عبدالله احتجم يوم الأربعاء بعد العصر.

٦٦٢ ٢٩٧٦٨ (٦٥) **الخصال** ٣٨٦: حدّثنا محمّد بن الحسن قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثني محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري قال حدّثنا السيّاري عن **محمّد بن أحمد** الدقّاق البغدادي قال كتبت إلى أبي الحسن الثاني أسأله عن الخروج يوم الأربعاء لا يدور[١] فكتب من خرج يوم الأربعاء لا يدور خلافاً على أهل الطِّيَرة وقي من كلّ آفة وعوفي من كلّ داء وعاهة وقضى الله له حاجته وكتبتُ إليه مرّة أُخرىٰ أسأله عن الحجامة يوم الأربعاء لايدور فكتب من إحتجم في يوم الأربعاء لا يدور خلافاً على أهل الطيرة عوفي من كلّ آفة ووقي من كلّ عاهة ولم تخضرّ محاجمه.

٦٦٣ ٢٩٧٦٩ (٦٦) **مستدرك** ٨٢/١٣: الحسين بن بسطام وأخوه في طبّ الأئمّة عن داود بن سليمان البصري الجوهري عن أحمد بن محمّد بن أبيّ نصر عن أبيه قال قال أبوبصير سألت الصادق عن الحجامة يوم الأربعاء فقال من احتجم (وذكر نحوه إلى قوله من كلّ عاهة).

٦٦٤ ٢٩٧٧٠ (٦٧) **كافي** ٢٧٣/٨: (محمّد بن يحيى معلّق) عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن **عبدالرحمن** بن الحجّاج عن أبي عبدالله قال اقرأ آية الكرسيّ واحتجم أيّ يوم شئت وتصدّق واخرج أيّ يوم شئت.

٦٦٥ ٢٩٧٧١ (٦٨) **المعاني** ١٧٢: أبي قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن خالد[٢] عن أبيه عن عبدالله (محمّد ـ خ) بن سنان عن خلف بن حمّاد رجل[٣] عن أبي عبدالله أنّه قال لرجل من أصحابه إذا أردت الحجامة وخرج الدم من محاجمك فقل قبل أن تفرغ والدم يسيل «بسم الله الرحمن الرحيم أعوذ بالله الكريم في حجامتي هذه من العين في الدم ومن كلّ سوء».

ثمّ قال وما علمت يا فلان أنّك إذا قلت هذا فقد جمعت الأشياء كلّها، انّ الله تعالى يقول ﴿وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِىَ ٱلسُّوٓءُ﴾ يعني الفقر.

---

١. الاربعاء لايدور: آخر أربعاء من الشهر والجملة صفة ليوم الاربعاء.

٢. في الوسائل ـ عن سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن أحمد بن محمد بن خالد.

٣. أسقط في الوسائل قوله عن رجل.

۶۶۱ (۶۴) حذیفة بن منصور گوید: «امام صادق‌ﷺ را دیدم که بعد از عصر در روز چهارشنبه حجامت می‌کرد.»

۶۶۲ (۶۵) محمّد بن احمد دقّاق بغدادی گوید: «نامه‌ای به امام رضاﷺ نوشتم و از حضرت درباره بیرون رفتن [و سفر رفتن] در روز چهارشنبه آخر ماه پرسیدم. حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: کسی که بر خلاف آنان که فال بد می‌زنند روز چهارشنبه آخر ماه به سفر رود از هر آسیبی نگه داشته می‌شود و از هر درد و مرضی سالم می‌ماند و خداوند خواسته او را برآورده سازد.»

و بار دیگر به حضرت نامه نوشتم و از حجامت کردن در چهارشنبه آخر ماه پرسیدم حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: کسی که در روز چهارشنبه آخر ماه بر خلاف فال بد زنندگان حجامت کند از هر آسیبی سالم می‌ماند و از هر مرضی نگاه داشته می‌شود و محلّ حجامتش کبود نمی‌شود.»

۶۶۳ (۶۶) ابوبصیر گوید: «از امام صادقﷺ درباره حجامت کردن در روز چهارشنبه پرسیدم حضرت فرمود: کسی که حجامت کند در این روز... و مانند روایت پیش را تا از هر مرضی نگه داشته می‌شود را فرمود.»

۶۶۴ (۶۷) عبدالرّحمن بن حجّاج از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «آیة الکرسی را بخوان و هر روزی که می‌خواهی حجامت کن و صدقه بده و هر روز که می‌خواهی به سفر برو.»

۶۶۵ (۶۸) خلف بن حمّاد با یک واسطه از امام صادقﷺ روایت کرده که آن حضرت به یکی از اصحابش فرمود: «وقتی که خواستی حجامت کنی و خون از محلّ حجامتت بیرون آمد پس پیش از اتمام حجامت در هنگام آمدن خون بگو: به نام خداوند بخشنده مهربان، پناه می‌برم به خداوند کریم در این حجامتم از زخم چشم نسبت به خون یا [بیماری خونی] و از هر بدی.

سپس حضرت فرمود: ای فلانی! تو چه می‌دانی که چون این دعا را بخوانی تمام خوبی‌ها را جمع کرده‌ای [و از تمام بدی‌ها خود را مصون داشته‌ای]. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: «[بگو ای پیامبر!] اگر من غیب می‌دانستم خیر بسیار به دست می‌آوردم و بدی به من نمی‌رسید.» مقصود از این بدی، فقر و تنگدستی است.

وقال عزّوجلّ ﴿كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلْفَحْشَآءَ﴾ يعني أن يدخل في الزنا وقال لموسى عليه السلام ﴿وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ﴾ قال من غير برص.[1]

٦٦٦ ٢٩٧٧٢ (٦٩) **مستدرك** ٧٨/١٣: الحسين بن بسطام وأخوه في طبّ الأئمّة عليهم السلام عن محمّد بن القاسم بن سنجاب عن خلف بن حمّاد عن عبدالله بن مسكان عن **جابر** بن يزيد الجعفي قال قال أبو جعفر عليه السلام لرجل من أصحابه إذا أردت الحجامة وخرج الدم من محاجمك فقل قبل أن تفرغ والدم يسيل «بسم‌الله الرحمٰن الرحيم أعوذ بالله الكريم من العين في الدم ومن كلّ سوء في حجامتي هذه» ثمّ قال أما علمت يا فلان انّك إذا قلت هذا فقد جمعت الأشياء كلّها (الخير كلّه ـ خ ل) انّ الله تبارك وتعالى يقول ﴿وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ لَٱسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُ﴾ يعني الفقر وقال عزّوجلّ ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِۦ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَآ أَن رَّءَا بُرْهَٰنَ رَبِّهِۦ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلْفَحْشَآءَ﴾ أن يدخل في الزنا وقال عزّوجلّ في قصّة موسى ﴿وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ﴾ قال من غير مرض ثمّ قال واجمع ذلك عند حجامتك والدم يسيل بهذه العوذة المتقدّمة.

٦٦٧ ٢٩٧٧٣ (٧٠) **فقه الرضا** عليه السلام ٣٩٤: فإذا أردت الحجامة فاجلس بين يدي الحجّام وأنت متربّع وقل «بسم‌الله الرحمن الرحيم أعوذ بالله الكريم في حجامتي من العين في الدّم ومن كلّ سوء وأعلال وأمراض وأسقام وأوجاع وأسألك العافية والمعافاة والشفاء من كلّ داء وقد روى عن أبي عبدالله عليه السلام انّه قال اقرأ آية الكرسي واحتجم أيّ يوم شئت وتصدّق واخرج أيّ يوم شئت.

٦٦٨ ٢٩٧٧٤ (٧١) **المكارم** ٧٣: عن أبي عبدالله عليه السلام قال إيّاك والحجامة على الرّيق.

٦٦٩ ٢٩٧٧٥ (٧٢) **المكارم** ٧٣: عن أبي عبدالله عليه السلام قال في الحمّام: لا تدخله وأنت ممتلىء من الطعام ولا تحتجم حتّى تأكل شيئاً فانّه أدرّ للعرق وأسهل لخروجه وأقوىٰ للبدن.

---

١. مرض ـ خ.

و خداوند بزرگ می‌فرماید: «**و ما چنین کردیم تا از او [= حضرت یوسف ﷺ] بدی و فحشاء را دور نماییم.**» مقصود از بدی در این آیه، ورود به زنا است و خداوند به حضرت موسی ﷺ فرمود: «**دستت را به گریبانت فرو ببر، سفید و روشن، بدون بدی بیرون می‌آید.**» یعنی بدون اینکه پیسی گرفته باشد پس تو که با آن دعا در هنگام حجامت از هر بدی به خدا پناه می‌آوری از همه این‌ها مصون خواهی ماند.»

۶۶۶ (۶۹) جابر بن یزید جعفی از امام باقر ﷺ روایت کرده که آن حضرت به یکی از اصحابش فرمود: «هر گاه خواستی حجامت کنی و خون از محلّ حجامتت بیرون آمد پس در حالی که خون می‌آید پیش از بند آمدن خون بگو: به نام خداوند بخشنده مهربان، پناه می‌برم به خداوند کریم در این حجامتم از زخم چشم نسبت به خون یا [بیماری خونی] و از هر بدی. سپس حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی ای فلانی! که تو هر گاه این دعا را بخوانی تمام [خیرات] را برای خود جمع کرده‌ای. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «**[ای پیامبر! بگو:] اگر من علم غیب داشتم خیر زیادی به دست می‌آوردم و هیچ بدی به من نمی‌رسید.**» یعنی فقر و تنگدستی به من نمی‌رسید و آن خدای بزرگ فرمود: «**هر آینه [زلیخا] آهنگ وی (یوسف) کرد و اگر او برهان پروردگار خویش نمی‌دید او نیز آهنگ وی [=زلیخا] کرده بود. این چنین کردیم [و برهان خود را به او نشان دادیم] تا بدی و زشتکاری را از او بگردانیم.**» یعنی تا او را از ورود به زنا برگردانیم و خداوند بزرگ در داستان حضرت موسی ﷺ فرموده است: «**دستت را به گریبانت ببر [پس] سفید [و درخشان] بدون بدی بیرون می‌آید یعنی بدون بیماری.**»

سپس حضرت فرمود: با خواندن آن دعای پیشین در هنگام سَیَلان خون که از هر بدی به خدا پناه می‌بری تمام این‌ها را در هنگام حجامت کردنت برای خود جمع کن [و از همه این بدی‌ها به خدا پناه ببر].»

۶۶۷ (۷۰) پس هر گاه خواستی حجامت کنی پس جلوی حجامتگر چهار زانو بنشین و بگو: «به نام خداوند بخشنده مهربان پناه می‌برم به خداوند کریم در حجامتم از زخم چشم در خون و از هر بدی و از همه بیماری‌ها و مرض‌ها و ناراحتی‌ها و دردها و از تو سلامتی و تندرستی و بهبودی از هر بیماری درخواست می‌کنم و از امام صادق ﷺ روایت شده که فرمود: آیة الکرسی را بخوان و هر روز که می‌خواهی حجامت کن و صدقه بده و هر روز که می‌خواهی سفر برو.»

۶۶۸ (۷۱) از امام صادق ﷺ روایت شده است که فرمود: «از حجامت کردن در ناشتا پرهیز کن.»

۶۶۹ (۷۲) از امام صادق ﷺ روایت شده که در رابطه با حمّام فرمود: «با شکم پر به حمّام نرو و حجامت نکن مگر اینکه چیزی بخوری چرا که این کار رگ را خون آورتر و بیرون رفتن خون را آسان‌تر می‌کند و توان بیشتری به بدن می‌بخشد.»

(۷۳) **وفيه** ـ روى عن العالم عليه السلام أنه قال الحجامة بعد الأكل لأنّه إذا شبع الرجل ثمّ إحتجم ۶۷۰ ۲۹۷۷۶
إجتمع الدم وأخرج الداء وإذا إحتجم قبل الأكل خرج الدم وبقي الداء.

(۷۴) **وفيه** ۷۴: عن زيد الشحّام قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام فدعا بالحجّام فقال له ۶۷۱ ۲۹۷۷۷
اغسل محاجمك وعلّقها ودعا برمّانة فأكلها فلمّا فرغ من الحجامة دعا برمّانة أُخرىٰ فأكلها وقال هذا يطفئ المِرار.

(۷۵) **كافي** ۲۷۳/۸: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحجّال عن ۶۷۲ ۲۹۷۷۸
ثعلبة بن ميمون عن **عمّار** الساباطي قال قال أبو عبدالله عليه السلام ما يقول من قِبَلكم في الحجامة قلت يزعمون انّها على الريق أفضل منها على الطعام قال لاهي على الطعام أدرّ للعروق وأقوىٰ للبدن.

(۷۶) **مستدرك** ۸۲/۱۳: الحسين بن بسطام وأخوه في طبّ الأئمّة عليهم السلام عن إبراهيم بن ۶۷۳ ۲۹۷۷۹
سنان عن أحمد بن محمّد الدارمي عن **زرارة** عن أبي عبدالله جعفر بن محمّد الصادق عليهما السلام انّه احتجم فقال يا جارية هلمّي ثلاث سكّرات ثمّ قال انّ السكّر بعد الحجامة يورد الدم الصافي ويقطع الحرارة.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۷۷) وعن أبي الحسن العسكري عليه السلام كل الرّمّان بعد الحجامة رمّانً حلواً فانّه يسكّن الدم ۶۷۴ ۲۹۷۸۰
ويصفّي الدم في الجوف.

(۷۸) **المكارم** ۷۴: عن **أبي بصير** قال قال أبو جعفر عليه السلام أي شيء تأكلون بعد الحجامة ۶۷۵ ۲۹۷۸۱
فقلت الهندباء والخلّ فقال ليس به بأس.

(۷۹) **مستدرك** ۸۲/۱۳: الحسين بن بسطام وأخوه في طبّ الأئمّة عليهم السلام عن الحارث بن ۶۷۶ ۲۹۷۸۲
محمّد بن الحارث من ولد الحارث الأعور الهمداني عن سعيد بن محمّد عن **أبي بصير** قال قال أبو عبدالله عليه السلام كان النبيّ صلى الله عليه وآله يحتجم في الأَخدَعَيْن[1] فأتاه جبرئيل عن الله تبارك وتعالى بحجامة الكاهل.[2]

---

۱. والاخدعان: عرقان خفيّان في موضع الحجامة من العنق ـ اللسان.

۲. الكاهل: مقدّم أعلىٰ الظّهرممّايلي العُنق وهو الثلث الأعلىٰ فيه ستّ فِقَر ـ اللسان ـ وذكر له معان أُخَر.

۶۷۰ (۷۳) در همان کتاب آمده است: «روایت شده است از عالم [امام کاظم علیه السلام] که فرمود: حجامت کردن پس از خوردن [چیزی] است زیرا انسان وقتی سیر شود وانگهی حجامت کند، خون جمع می‌شود و درد و بیماری را بیرون می‌آورد و اگر پیش از خوردن حجامت کند خون بیرون می‌آید ولی درد و بیماری باقی می‌ماند.»

۶۷۱ (۷۴) زید شحّام گوید: «من نزد امام صادق علیه السلام بودم پس حضرت حجامت گر را خواست. پس حضرت به او گفت: ابزار حجامتت را خوب بشوی و آن‌ها را آویزان کن [تا خشک شود] وانگهی اناری خواست و آن را میل کرد و چون از حجامت کردن فارغ شد انار دیگری خواست و آن را نیز میل کرد و فرمود: این، سودا را فرو می‌نشاند.»

۶۷۲ (۷۵) عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «کسانی که نزد شما هستند [= در شهر شما زندگی می‌کنند] در رابطه با حجامت چه می‌گویند؟

گفتم: می‌پندارند که حجامت کردن به ناشتا بهتر از حجامت کردن بر روی غذا خوردن است. حضرت فرمود: نه، حجامت پس از غذا خوردن بهتر است، رگ‌ها را روان و ریزاننده [ی خون] می‌کند و بدن را بیشتر نیرو می‌بخشد.»

۶۷۳ (۷۶) زراره روایت کرده است که امام صادق علیه السلام حجامت کرد پس فرمود:«ای کنیز! سه حبّه قند بیاور. سپس فرمود: خوردن قند و شکر بعد از حجامت کردن خون صاف را تولید می‌کند و حرارت را [= تب را] قطع می‌کند.»

۶۷۴ (۷۷) امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «پس از حجامت کردن یک انار شیرین بخور زیرا خون را آرام و خون باقی مانده در بدن را تصفیه می‌کند.»

۶۷۵ (۷۸) ابوبصیر گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: شما بعد از حجامت کردن چه می‌خورید؟ عرض کردم: کاسنی و سرکه. فرمود: اشکالی ندارد.»

۶۷۶ (۷۹) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو رگ گردن، حجامت می‌کرد پس جبرئیل از سوی خدای تبارک و تعالی پیام آورد که بر پشتش [زیر گردن] حجامت کند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۷۷ (۸۰) **مستدرك** ۸۶/۱۳: الرسالة الذهبيّة قال الرضاﷺ فإذا أردت الحجامة فليكن في
۲۹۷۸۳
اثنتى عشر ليلة من الهلال إلى خمس عشرة فانّه أصحّ لبدنك فإذا إنقضى الشهر فلا تحتجم إلّا أن تكون مضطرّاً إلى ذلك وهو لأنّ الدم ينقص في نقصان الهلال ويزيد في زيادته وليكن الحجامة بقدر ما يمضى من السنين ابن عشرين سنة يحتجم في كلّ عشرين يوماً وابن الثلاثين في كلّ ثلاثين يوماً مرّة واحدة وكذلك من بلغ من العمر أربعين سنة يحتجم في كلّ أربعين يوماً وما زاد فتحسب ذلك.

واعلم يا أمير المؤمنين انّ الحجامة إنّما تأخذ دمها من صغار العروق المبثوثة في اللحم ومصداق ذلك ما أذكره انّها لا تضعف القوّة كما يوجد من الضعف عند الفصد وحجامة النقرة تنفع من ثقل الرأس.

وحجامة الأخدعين تخفّف عن الرأس والوجه والعينين وهي نافعة لوجع الأضراس وربّما ناب الفصد عن جميع ذلك.

وقد يحتجم تحت الذقن لعلاج القلاع[1] في الفم ومن فساد اللثة وغير ذلك من أوجاع الفم.

وكذلك الحجامة بين الكتفين تنفع من الخفقان الذي يكون من الإمتلاء والحرارة والذي يوضع على الساقين قد ينقص من الإمتلاء نقصاً بيّناً وينفع من الأوجاع المزمنة في الكلىٰ والمثانة والأرحام ويدرّ الطمث غير انّها تنهك الجسد وقد يعرض منها الغشي[2] الشديد إلّا انّها تنفع ذوي البثور والدماميل والذي يخفّف من ألم الحجامة تخفيف المصّ عند أوّل ما يضع المحاجم ثمّ يدرج المصّ قليلاً قليلاً والثواني أزيد في المصّ عن الاوائل وكذلك الثوالث فصاعداً.

---

۱. القلاع من أمراض الفم والحلق ... اللسان.

۲. الغشوة البدنية ـ خ ل.

(۸۰) امام رضاؑ در نوشتاری که به رساله ذهبیّه معروف شده فرمود: «هر گاه خواستی حجامت کنی پس باید از دوازدهم ماه تا پانزدهم ماه باشد چرا که در این وقت، حجامت کردن برای سلامتی‌ات بهتر است. پس در پایان ماه حجامت نکن مگر این که ناچار به آن باشی زیرا با کم شدن ماه خون نیز کم می‌شود و با زیاد شدنش زیاد می‌شود. ۶۷۷

و باید فاصله میان دو حجامت به مقدار سنّ انسان باشد. کسی که بیست سال سنّ دارد، هر بیست روز یک بار حجامت کند و کسی که سی ساله است، هر سی روز یک بار حجامت کند و هم چنین کسی که به چهل سالگی رسیده است در هر چهل روز، یک بار حجامت نماید و بر همین مقیاس هر چه سنّش افزایش یافت بر تعداد روزها بیفزاید.

و بدان ای امیرالمؤمنین [مقصود مأمون است] که حجامت، خون خود را از رگ‌های ریزی که در میان گوشت بدن پراکنده است می‌گیرد و دلیل آن را برایت ذکر می‌کنم و آن دلیل این است که حجامت از نیروی بدنی نمی‌کاهد و انسان احساس ضعف نمی‌کند آنسان که در هنگام رگ زدن احساس ضعف می‌کند و حجامت کردن در پشت گردن برای سنگینی سر مفید است [و سر را سبک می‌کند] و حجامت کردن در دو رگ گردن [که پنهان هستند و قابل مشاهده نیستند] سر و صورت و چشم‌ها را سبک می‌کنند و برای درد دندان نیز سودمند است و چه بسا که شکافتن رگ جایگزین همه این‌ها می‌شود.

و برای درمان دانه‌هایی که در دهان بیرون می‌آید یا خراب شدن لثّه در زیر چانه حجامت می‌شود و حجامت کردن در میان دو شانه برای تنگی نفس [= آسم] که از چاقی و گرمی مزاج پدید می‌آید مفید است.

و حجامتی که در دو ساق پا انجام گیرد از چاقی به صورت چشم‌گیری می‌کاهد و برای دردهای مزمن کلیه‌ها و مثانه و رَحِم مفید است و عادت ماهانه زن را [در صورتی که متوقّف شده] روان می‌گرداند، جز اینکه حجامت کردن در ساق پا بدن را لاغر می‌کند و گاهی موجب غش کردن شدید انسان می‌شود ولی برای کسانی که بدن‌شان دانه و دمل در می‌آورد سودمند است و آن چه که موجب کم‌درد شدن حجامت می‌شود این است که در اوّل که ابزار حجامت را می‌گذارد آرام مک زده شود سپس اندک اندک و پلّه پلّه مِک زدن را بیشتر کند و مکش‌های دوّم را بیشتر و شدیدتر از اوّلی‌ها و سوّمی‌ها را بیشتر از دوّمی‌ها قرار دهد و به همین منوال بالا رود.

ويتوقّف عن الشّرط حتّى يحمرّ الموضع جيّداً بتكرير المحاجم عليه (ويلين الشراط[١]) على جلود ليّنة ويمسح الموضع قبل شرطه بالدهن وكذلك الفصد ويمسح الموضع الذي يفصد بالدهن فانّه يقلّل الألم وكذلك يليّن المشرط والمبضع بالدهن عند الحجامة وعند الفراغ منها يليّن الموضع بالدهن وليقطر عن العروق إذا فصد شيئاً من الدهن لئلّا يحتجب فيضرّ ذلك بالمقصود.

ـ إلى أن قال ـ ويجب في كلّ ما ذكرنا إجتناب النساء قبل ذلك باثنتي عشرة ساعة ويحتجم في يوم صاحٍ صافٍ لا غيم فيه ولا ريح شديدة ويخرج من الدم بقدر ما يرىٰ من تغيّره.

ولا تدخل يوم ذلك الحمّام فانّه يورث الداء وصبّ على رأسك وجسدك الماء الحارّ ولا تغفل ذلك من ساعتك وإيّاك والحمّام إذا احتجمت فانّ الحمّىٰ الدائمة تكون فيه فإذا اغتسلت من الحجامة فخذ خرقة مرعزيّاً[٢] فألقها على محاجمك أو ثوباً ليّناً من قزّ أو غيره وخذ قدر[٣] حمّصة من الترياق الأكبر وامزجه بالشراب المفرّح المعتدل وتناوله أو بشراب الفاكهة وان تعذّر ذلك فشراب الأترج فان لم تجد شيئاً من ذلك فتناوله بعد عركه[٤] ناعماً تحت الأسنان واشرب عليه جرع ماء فاتر.

وان كان في زمان الشتاء والبرد فاشرب عليه السكنجبين العنصلي العسلي فانّك متى فعلت ذلك أمنت من اللّقوة[٥] والبرص والبهق والجذام بإذن الله تعالى.

وامتصّ من الرمّان المزّ[٦] فانّه يقوّي النفس ويحيي الدم ولا تأكل طعاماً مالحاً بعد ذلك بثلاث ساعات فانّه يخاف أن يعرض بعد ذلك الجرب.

---

١. في المصدر ـ تلين المشرطة. ٢. المرعزي: اللين من الصوف.

٣. و خذ قدر حمصة من الترياق الاكبر فاشربه و كله من غير شراب ان كان شتاء وان كان صيفاً فاشرب السكنجبين الخلّي ـ خ ل. ٤. عركه: دلكه.

٥. مرض يعرض للوجه فيميله إلى أحد جانبيه ـ اللسان.

٦. المزّ من الرمّان ما كان طعمه بين حموضة وحلاوة.

و از تیغ کشیدن خودداری کند و صبر کند تا اینکه محلّ حجامت با تکرار گذاشتن وسیله مکنده بر او خوب سرخ شود تا پوست بدن در محلّ تیغ زدن نرم گردد و محلّ حجامت را پیش از تیغ زدن روغن بمالد و شکافتن رگ نیز به همین صورت انجام می‌گیرد و محلّ فَصْد [= رگ شکافتن] نیز روغن مالیده می‌شود چرا که این کار موجب کم شدن درد می‌گردد و هم چنین تیغ حجامت و تیغ فَصْد [= شکافتن رگ] را با روغن نرم کند و پس از فارغ شدن از حجامت نیز محلّ حجامت را با روغن نرم کند و بر روی رگی که فصد [= شکافته] شده روغن بچکاند تا مبادا پنهان بماند و مقصود حاصل نگردد.

... تا آنجا که فرمود: و در همه انواع و اقسام حجامتی که پیش از این ذکر کردیم لازم است که تا دوازده ساعت پیش از حجامت با زن آمیزش نکند و در یک روز آفتابی و صاف که هیچ ابری در آن دیده نمی‌شود و باد شدیدی نمی‌وزد حجامت کند و آن قدر خون بیرون آورد که ببیند رنگ خون تغییر کرده است. [خون کثیف و سیاه به خون سرخ مبدّل شده است.]

و در روزی که حجامت کرده به حمّام نرود چرا که این کار تولید درد می‌کند و بر روی سر و بدنت آب گرم بریز و از این کار در همان ساعت غافل نشو و چون حجامت کردی از بلافاصله به حمّام رفتن پرهیز کن چرا که تب همیشگی از این کار برایت حاصل می‌شود و پس از آن که [بعد از گذشت یک یا دو روز] خود را شستی پارچه پشمیِ نرمی یا جامه نرم ابریشمی یا غیر ابریشمی را بگیرد و بر روی ابزار حجامتت [یا محلّ حجامتت] بیفکن و به اندازه یک نخود از تریاق اکبر با شربت مفرّح و معتدلی یا با آب‌میوه مخلوط کن و بخور و اگر برایت میسّر نشد با آب نارنج آن را بخور و اگر هیچ یک از این‌ها را در دسترس نداشتی خود آن تریاق را زیر دندان‌هایت نرم کن و بجو و بخور و مقداری آب جوشیده ولرم شده بر روی آن بنوش و اگر زمستان باشد و هوا سرد باشد بر روی آن سکنجبین عسلی بخورد. چرا که اگر تو این کار را انجام دهی از فلج شدن دهان و کج شدنش و پیسی و لکه سفید افتادن بر روی پوستت و جذام، به اذن خدای بلندمرتبه در امان خواهی ماند و مقداری انار ترش و شیرین [= میخوش] بمک که این کار نفس را نیرومند و خون تازه تولید می‌کند و تا سه ساعت بعد از حجامت غذای نمکین و شور نخور که بیم عارض شدن مرض گری می‌رود. [که در نتیجه موهای بدن می‌ریزد.]

وان كان شتاء فكل من الطياهيج [۱] إذا احتجمت واشرب عليه من الشراب المذكّى الذي ذكرته أوّلاً وادّهن [موضع الحجامة] بدهن الخيري أو شيء من المسك وماء ورد وصبّ منه على هامّتك ساعة فراغك من الحجامة.

وأمّا في الصيف فإذا احتجمت فكل السّكباج [۲] والهلام [۳] والمَصوص [٤] أيضاً والحامض وصبّ على هامتك دهن البنفسج بماء الورد وشيء من الكافور واشرب من ذلك الشراب الذي وصفته لك بعد طعامك وإيّاك وكثرة الحركة والغضب ومجامعة النساء ليومك.

وتقدّم في غير واحد من أحاديث باب (۲) ما ورد في إختيار أيّام الأُسبوع للسفر **وباب** (٦) ما يستحبّ إختياره من أيّام الشهر للسفر من أبواب السفر ج ۲۱ ما يناسب ذلك.

ويأتي في أحاديث باب (٤٦) كراهة كسب الحجّام من أبواب ما يكتسب به ج ۲۲ ما يدلّ على بعض المقصود. **وفي** أحاديث باب (٤٣) إستحباب حجامة الصبيّ إذا بلغ أربعة أشهر من أبواب أحكام الأولاد ج ۲٦ ما يناسب ذلك **وفي** رواية فقيه (۱۹) وأنس بن محمّد وإبراهيم (۲۱) وطبّ النبيﷺ (۲۲) من باب (۱۱۷) ما ورد في فوائد التفّاح من أبواب الأطعمة ج ۲۸ ما يدلّ على انّ الحجامة في النقرة تورث النسيان **وفي** غير واحد من أحاديث باب (۱٤۸) ما ورد في انّ الداء والدواء من الله عزّوجلّ ما يدلّ على ذلك **وفي** رواية الاصبغ(۲) من باب (۱۷۲) ما ورد من الدعاء عند أكل ما يخاف ضرره قولهﷺ وأمرﷺ أصحابه فتكلّموا به (أي بالدعاء) ثمّ قال كلوا (اي من الشاة المسمومة) ثمّ أمرهم أن يحتجموا **وفي** رواية الطبرسي (۲۰) من باب (۳۸) انّ الحقوق الماليّة تثبت بشاهد ويمين من أبواب الشهادة ج ۳۰ قولهﷺ نزل عليّ جبرئيلﷺ بالحجامة واليمين.

---

۱. الطياهيج جمع طيهوج طاير. ۲. السكباج: طعام يصنع من خلّ وزعفران ولحم ـ مجمع.
۳. الهلام: طعام يتّخذمن لحم عجلة بجلدها. ٤. هولحم ينقع فى الخلّ ويطبخ.

و اگر در زمستان باشد پس از حجامت گوشت تیهو بخور و پس از آن از همان شربت و آب میوه‌هایی که گفتم بنوش و روغن خیری یا مقداری مُشک یا گلاب بر محلّ حجامت بمال و در همان لحظه‌ای که از حجامت فارغ شدی مقداری گلاب بر فرق سرت بریز.

و امّا اگر فصل تابستان باشد پس هر گاه حجامت کردی سکباج [= غذایی است که از سرکه، زعفران و گوشت درست می‌شود] و گوشت گوساله و گوشتی که با سرکه جوشیده و پخته شده بخور و مقداری چیز ترش بخور و روغن بنفشه را با گلاب و مقداری کافور مخلوط کن و بر فرق سرت بریز و از همان شربت ترياق و آب میوه‌هایی که برایت گفتم پس از غذا بخور و در آن روز که حجامت کردی از تحرّک زیاد و خشم و آمیزش با زن‌ها پرهیز کن.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب دوم و باب ششم از باب‌های سفر آنچه مناسب با آن هست.

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

در روایات باب چهل و ششم از باب‌های مایکتسب به آنچه بر بعضی از مقصود دلالت می‌کند.

و در روایات باب چهل و سوم از باب‌های احکام اولاد آنچه مناسب آن است.

و در روایت نوزدهم، بیست و یکم و بیست و دوم از باب صد و هفدهم از باب‌های خوراکی‌ها آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در بسیاری از روایات باب صد و چهل و هشتم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت دوم از باب صد و هفتاد و دوم فرموده امامؑ که: «اصحابش را به دعا امر کرد سپس به آن‌ها فرمود: بخورید از این گوسفند. [بعداً معلوم شد که آن گوسفند مسموم بوده است] سپس به آن‌ها دستور داد تا حجامت کنند.»

و در روایت بیستم از باب سی و هشتم از باب‌های شهادت فرموده پیامبرﷺ که: «جبرئیل بر من فرود آمد و حجامت و قسم خوردن [برای اثبات مدّعی در دادگاه] را برایم آورد.»

(۳۵)

باب إستحباب الفصد ووقته وآدابه

٦٧٨ ٢٩٧٨٤ (١) **كافي** ٥١٢/١: عليّ بن محمّد عن الحسن بن الحسين قال حدّثني **محمّد** بن الحسن المكفوف قال حدّثني بعض أصحابنا عن بعض فصّادي العسكر من النصارىٰ انّ أبا محمّدعليه السلام بعث إليّ يوماً في وقت صلاة الظهر فقال لي افصد هذا العِرْق قال وناولني عِرقاً لم أفهمه من العروق الّتي تفصد.

فقلت في نفسي ما رأيت أمراً أعجب من هذا يأمرني أن أفصد في وقت الظهر وليس بوقت فصد والثانية عرق لا أفهمه ثمّ قال لي انتظر وكن في الدار.

فلمّا أمسىٰ دعاني وقال لي سرّح الدم فسرّحت ثمّ قال لي أمسك فأمسكت ثمّ قال لي كن في الدار فلمّا كان نصف الليل أرسل إليّ وقال لي سرّح الدم.

قال فتعجّبت أكثر من عجبي الأوّل وكرهت أن أسأله قال فسرّحت فخرج دم أبيض كأنّه الملح.

قال ثمّ قال لي احبس قال فحبست قال ثمّ قال كن في الدار فلمّا أصبحت أمر قهرمانه أن يعطيني ثلاثة دنانير فأخذتها وخرجت حتّى أتيت.

ابن بختيشوع النصراني فقصصت عليه القصّة قال فقال لي والله ما أفهم ما تقول ولا أعرفه في شيء من الطبّ ولا قرأته في كتاب ولا أعلم في دهرنا أعلم بكتب النصرانيّة من فلان الفارسي فاخرج إليه قال فاكتريت زورقاً إلى البصرة وأتيت الأهواز ثمّ صرت إلى فارس إلى صاحبي فأخبرته الخبر.

قال وقال (لي ـ خ) أنظرني أيّاماً فأنظرته.

ثمّ أتيته متقاضياً.

قال فقال لي انّ هذا الذي تحكيه عن هذا الرجل فعله المسيح في دهره مرّة.

باب ۳۵

فصد [= رگ شکافتن] و آداب آن

(۱)یکی از مسیحیان که فَصْد کننده [حجامت کننده و شکافنده رگ] لشگر بود نقل کرده است ۶۷۸
که: «امام حسن عسگری علیه السلام روزی در وقت نماز ظهر شخصی را پیش من فرستاد و نزد حضرت رفتم. او به من فرمود: این رگ را فصد کن [= بشکاف] و یک رگی را به من نشان داد که من تا آن وقت نمی‌دانستم که آن، جزو رگ‌هایی است که فصد می‌شود.

با خودم گفتم: شگفت‌انگیزتر از این تاکنون ندیده‌ام. اوّلاً به من می‌گوید که در هنگام ظهر فَصْد کنم [رگ بشکافم] که هنگام فصدکردن نیست و ثانیاً رگی را معیّن می‌کند که من آن را به رسمیّت نمی‌شناسم.

سپس حضرت به من فرمود: در همین خانه بمان و منتظر باش.

پس چون شب فرا رسید مرا فرا خواند و به من فرمود: «خون را جاری کن [و خون را بکَش]. من هم خون را جاری کردم. سپس به من فرمود: دست نگهدار. من هم دست نگه داشتم. سپس به من فرمود: در خانه بمان. چون نیمه شب فرا رسید شخصی پیش من فرستاد و من رفتم نزد حضرت. به من فرمود: خون بِکَش.

من بیشتر از زمان نخست شگفت‌زده شدم ولی خوش نداشتم که از او بپرسم. گوید: خون کشیدم، پس خون سفیدی که بسان نمک سفید بود خارج شد.

سپس به من فرمود: بس کن. من هم بس کردم. سپس به من فرمود: در همین خانه بمان. پس چون صبح شد به قهرمانه دستور داد تا سه دینار به من بدهد. من دینارها را گرفتم و از خانه بیرون آمدم و یک سر به سراغ ابن بختیشوع نصرانی رفتم و ماجرا را برای او شرح دادم.

ابن بختیشوع به من گفت: به خدا سوگند که من نمی‌فهمم که تو چه می‌گویی و سرّ آن را نمی‌دانم و در دانش پزشکی چنین چیزی را نمی‌شناسم و در هیچ کتابی نخوانده‌ام و در این زمان خودمان از فلان شخص ایرانی کسی را داناتر و آگاه‌تر به کتاب‌های مسیحیان نمی‌شناسم. پیش او برو و از او بپرس.

گوید: قایقی تا بصره کرایه کردم و به اهواز آمدم سپس به فارس، همانجا که آن شخص بود رفتم و او را از ماجرا باخبر کردم.

او به من گفت: چند روز به من مهلت بده. من نیز او را مهلت دادم.

وانگهی به سراغ او آمدم و درخواست خود را تکرار نمودم.

او به من گفت: این چیزی که تو از این مرد [= امام حسن عسگری علیه السلام] نقل می‌کنی حضرت مسیح در همه عمرش یک بار انجام داده است.»

۶۷۹ ۲۹۷۸۵ (۲) **وسائل** ۱۰۸/۱۷: سعيد بن هبة الله **الراوندي** في الخرائج والجرائح عن الحسن العسكري عليه السلام أنّه طلب طبيباً يفصده فجاء فأمر به إلى حجرة وقال كن هاهنا إلى أن أطلبك قال الطبيب وكان الوقت عندي محموداً جيّداً للفصد فدعاني في وقت غير محمود وأحضر طشتاً كبيراً ففصدت الأكحل فلم يزل الدم يخرج حتّى امتلأ الطشت ثمّ قال لي اقطع الدم فقطعته إلى أن قال.

وتقدّم لي بتخت[1] وخمسين ديناراً وقال خذ هذه وأعذرنا ... الحديث.

---

۱. أي خزانة الثياب.

(۲) هبة الله راوندی در کتاب خرائج و جرائح نقل کرده است که: «امام حسن عسگری علیه السلام پزشکی ۶۷۹
را خواست تا او را فَصْد کند [=رگ شکافد] پزشک آمد حضرت فرمود تا در اتاقی بماند و فرمود: در همین جا بمان تا وقتی که تو را بخواهم.

پزشک گوید: به نظر من همان وقت، وقت مناسب و خوبی برای فصد کردن بود ولی حضرت در وقتی که به نظر من نامناسب بود مرا فرا خواند و طشت بزرگی آماده کرد. پس من رگ اکحل [=رگ بزرگ مچ دست] را شکافتم. پس پیوسته خون می‌آمد تا اینکه طشت پرخون شد. سپس بـه مـن فرمود: خون رابند بیاور. من هم خون را بند آوردم تا آنجا که این پزشک می‌گوید: آنگاه حضرت یک بقچه پر از لباس و پنجاه دینار پیش من آورد و فرمود: این‌ها را بگیر و عذر ما را [به خاطر کم بودن آن] بپذیر.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أبواب الخضاب وما يتعلّق به

(١)

باب إستحباب الخضاب للرّجل والمرأة فانّه نور وإسلام وإيمان ومحبّة إلى النساء وهيبة في قلوب الأعداء ويزيد في الباه

٦٨٠ ٢٩٧٨٦ (١) **فقيه** ١/ ٦٩: قال أميرالمؤمنينؑ الخضاب هدى (إلى ـ خ) محمّدﷺ وهو من السنّة.

٦٨١ ٢٩٧٨٧ (٢) **كافي** ٦/ ٤٨١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبي عبداللهؑ قال خضب النبيﷺ ولم يمنع عليّاًؑ إلّا قول النبيّﷺ «تختضب هذه من هذه» وقد خضب الحسين وأبو جعفرؑ.

٦٨٢ ٢٩٧٨٨ (٣) **فقيه** ١/ ٦٩: وسأل **محمّد بن مسلم** أبا جعفرؑ عن الخضاب فقال كان رسول اللهﷺ يختضب وهذا شعره عندنا.

٦٨٣ ٢٩٧٨٩ (٤) **العلل** ١٧٣: حدّثنا محمّد بن أحمد السنانيؓ قال حدّثنا محمّد بن أبي عبدالله الكوفي قال حدّثنا محمّد بن أبي بشر قال حدّثنا الحسين بن الهيثم عن سليمان بن داود عن عليّ بن غراب قال حدّثنا ثابت بن أبي صفيّة عن سعد بن طريف عن **الأصبغ** بن نباته قال قلت لأميرالمؤمنينؑ ما منعك من الخضاب وقد إختضب رسول اللهﷺ قال أنتظر أشقاها أن يخضب لحيتي من دم رأسي بعهد[١] معهود أخبرني به حبيبي رسول اللهﷺ.

---

١. بعد عهد ـ خ.

بخش سوم

حنا زدن و آداب آن

باب ۱

استحباب حنا زدن برای مرد و زن

۶۸۰ (۱) امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: «خضاب کردن و حنا زدن روش حضرت محمّدﷺ است و آن از سنّت است [یعنی مستحب است].»

۶۸۱ (۲) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «پیامبرﷺ خضاب می‌کرد و علیؑ را [از خضاب کردن] منع نکرد مگر این سخن پیامبرﷺ که به او فرمود: این [ریش] از این [خون سرت] خضاب می‌شود[1] و امام حسینؑ و امام باقرؑ نیز خضاب می‌کردند.»

۶۸۲ (۳) محمّد بن مسلم از امام باقرؑ درباره حنا زدن پرسید حضرت فرمود: «رسول خداﷺ حنا می‌زد و این موی اوست که نزد ماست.»

۶۸۳ (۴) اصبغ بن نباته گوید: «به امیرالمؤمنینؑ عرض کردم: چرا شما خضاب نمی‌کنید با اینکه رسول خداﷺ خضاب می‌کرد؟ حضرت فرمود: منتظر شقی‌ترین و بدبخت‌ترین این [امّت] هستم که طبق پیمان و عهد از پیش معلوم شده ریشم را از خون سرم خضاب خواهد کرد این خبر را حبیبم رسول خداﷺ به من داد.»

---

۱. و حضرت به انتظار آن خضاب بود و دیگر با حنا خضاب نمی‌کرد.

۶۸۴ ۲۹۷۹۰ (٥) **كافي** ٦/ ٤٨٠: أحمد بن محمّد عن العبّاس بن موسى الورّاق عن أبي الحسن عليه السلام قال دخل قوم علىٰ أبي جعفر عليه السلام فرأوه مختضباً بالسواد فسألوه فقال انّي رجل أحبّ النساء وأنا أتصنّع (أتصبّغ خ ل) لهنّ.

۶۸۵ ۲۹۷۹۱ (٦) **كافي** ٦/ ٤٨٠: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن **مسكين** بن أبي الحكم عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام قال جاء رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله فنظر إلى الشيب في لحيته فقال النبيّ صلى الله عليه وآله نور ثمّ قال من شاب شيبة في الإسلام كانت له نوراً يوم القيامة قال فخضب الرجل بالحنّاء ثمّ جاء إلى النبيّ صلى الله عليه وآله فلمّا رأى الخضاب قال نور وإسلام فخضب الرجل بالسواد فقال النبيّ صلى الله عليه وآله نور وإسلام وإيمان ومحبّة إلى نسائكم وهيبة[1] في قلوب عدوّكم.

۶۸۶ ۲۹۷۹۲ (٧) **خصال** ٤٩٧: حدّثنا أبو أحمد محمّد بن جعفر البندار الشافعي الفرغاني بفرغانة قال حدّثنا أبو بكر مسعدة بن أسمع قال حدّثنا أبو عمرو أحمد بن حازم بن محمّد بن يونس بن محمّد بن حازم بن **أبي عروة**[2] الغفاري صاحب رسول‌الله صلى الله عليه وآله قال أحمد أخبرنا محمّد بن كناسة أبو يحيى الأسدي قال حدّثنا هشام بن عروة عن عثمان بن عروة عن أبيه عن الزبير بن العوّام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله غيّروا الشيب ولا تشبّهوا باليهود والنصارىٰ. **الخصال** ٤٩٨: حدّثنا أبو محمّد محمّد بن عبدالله الشافعي بفرغانة قال أخبرنا أبو جعفر محمّد بن جعفر الأشعث قال حدّثنا أبو حاتم محمّد بن إدريس قال حدّثنا محمّد بن عبدالله الأنصاري عن محمّد بن عمرو بن علقمة عن أبي سلمة عن **أبي هريرة** عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله (مثله).

۶۸۷ ۲۹۷۹۳ (٨) **نهج البلاغة** ٢/ ١٠٨٤: وسئل عليه السلام عن قول الرسول صلى الله عليه وآله غيّروا الشيب ولا تشبّهوا باليهود فقال إنّما قال صلى الله عليه وآله ذلك والدّين قُلّ فأمّا الآن وقد اتّسع نِطاقه وضرب بِجِرانِهِ فامرؤ وما إختار.

وفيه ١٢٩٣: وقيل له عليه السلام لو غيّرت شيبك يا أميرالمؤمنين فقال الخضاب زينة ونحن قوم في مصيبة ــ يريد وفاة رسول‌الله صلى الله عليه وآله ــ.

---

١. ورهبة ــ خ.
٢. حازم. أبي غرزة ــ خ حازم بن عروة ــ خ.

۶۸۴ (۵) عبّاس بن موسی ورّاق از امام کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «عدّه‌ای پیش امام باقرؑ رفتند دیدند که حضرت با رنگ سیاه خضاب کرده [و سر و ریشش سیاه است]. از علّت آن از حضرت پرسیدند فرمود: من مردی هستم که زنان و همسرانم را دوست دارم و برای آن‌ها [موی سر و صورتم را] رنگ می‌زنم و خود را برای آن‌ها درست و مرتّب می‌کنم.»

۶۸۵ (۶) مسکین بن ابی الحکم با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «مردی نزد پیامبرﷺ آمد حضرت به سفیدی ریشش نگاه کرد و فرمود: نور است. سپس فرمود: کسی که در اسلام موی خود را سفید کند این سفیدی برای او در قیامت، نوری خواهد بود. راوی گوید: همان شخص موهایش را با حنا خضاب کرد سپس نزد پیامبرﷺ آمد، پس چون حضرت خضاب او را دید فرمود: نور و اسلام است. وانگهی همان شخص [بار دیگر] با رنگ سیاه خضاب کرد پس پیامبرﷺ به او فرمود: نور است و اسلام است و ایمان است و موجب محبوبیّت نزد همسران‌تان و باعث افتادن ترس در دل‌های دشمنان‌تان می‌باشد.»

۶۸۶ (۷) زبیر بن عوام از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «سفیدی پیری را تغییر دهید و مانند یهودی و مسیحی‌ها نشوید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۸۷ (۸) از امام علیؑ درباره این سخن پیامبرﷺ که فرموده است: «سپیدی موی را تغییر دهید و مشابه یهودی‌ها نشوید پرسیده شد، حضرت فرمود: پیامبرﷺ وقتی این سخن را فرمود که تعداد اهل دین و مؤمنان اندک بودند و امّا الآن پس دامنه دین گسترده شده است و سینه خود را [بسان شتری که می‌خوابد] به زمین چسبانده است. پس هر شخصی آزاد است که آن چه را که دوست دارد برگزیند [اگر خواست، خضاب می‌کند و اگر خواست، موی خود را به حال سفیدی باز می‌گذارد.]»

در همان کتاب نهج البلاغه است که به امام علیؑ گفته شد: «کاش سپیدی موی خود را تغییر می‌دادی ای امیرالمؤمنین! حضرت فرمود: خضاب زیور و زینت است و ما [پس از رحلت رسول گرامی اسلامﷺ] پیوسته در مصیبت هستیم [و شخص مصیبت زده را با زیور و زینت چه کار؟]»

٦٨٨ ٢٩٧٩٤ (٩) **كافي** ٤٨١/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير عن **إبراهيم** بن عبدالحميد عن أبي الحسن ﷺ قال في الخضاب ثلاث خصال مهيبة في الحرب ومحبّة إلى النساء ويزيد في الباه.

٦٨٩ ٢٩٧٩٥ (١٠) **فقيه** ٦٩/١: قال الصادق ﷺ لا بأس بالخضاب كلّه.

٦٩٠ ٢٩٧٩٦ (١١) **كامل الزيارة** ٨١: حدّثني محمّد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عن عليّ بن محمّد بن سالم عن محمّد بن خالد عن عبدالله بن حمّاد البصري عن عبدالله بن عبدالرحمن الأصمّ عن أبي يعقوب عن أبان بن عثمان عن **زرارة** قال قال أبو عبدالله ﷺ يا زرارة انّ السماء بكت على الحسين ﷺ أربعين صباحاً (إلى أن قال ﷺ) وما اختضبت منّا امرأة ولا ادّهنت ولا اكتحلت ولا رجّلت حتّى أتانا رأس عبيدالله بن زياد لعنه الله الخبر.

٦٩١ ٢٩٧٩٧ (١٢) **الجعفريّات** ٣١: باسناده عن عليّ ﷺ أنّه نهى عن القُصص[١] ونقش[٢] الخضاب (والقنازع ـ خ) وقال إنّما هلكت بنو إسرائيل من قِبَل القصص والخضاب والقنازع. **الدعائم** ١٦٧/٢: عن عليّ ﷺ مثل صدر الحديث.

وتقدّم في رواية يزيد (٧) من باب (٨٦) حكم إحراق القراطيس من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله خرجت مع الحسن بن عليّ ﷺ من الحمّام فبيناهو جالس يحك ظهره من الحنّاء.

وفي رواية حنّان (١٦) من باب (٤) وجوب ستر العورة في الحمّام من أبوابه ج ٢١ قوله ﷺ ياكهل ان تختضب فانّ رسول الله ﷺ قد خضب وهو خير من عليّ وان تترك فلك بعليّ سنّة (أسوة ـ خ).

وفي أحاديث باب (٢٤) إستحباب الخضاب بعد النورة من أبواب الحمّام والنورة ما يدلّ على ذلك.

ويأتي في أحاديث الأبواب الآتية ما يناسب الباب فراجع. **وفي** رواية ابن جهم (٢) من باب(٢٤) كثرة الطروقة من أبواب مباشرة النساء ج ٢٥ قوله رأيت أبا الحسن ﷺ إختضب فقلت جعلت فداك إختضبت فقال نعم انّ التّهيئة ممّا تزيد في عفّة النساء.

---

١. القفص ـ خ. ٢. وانقش ـ خ.

۶۸۸ (۹) ابراهیم بن عبدالحمید از امام موسی کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «در خضاب کردن سه فایده است: در هنگام جنگ در دل دشمن ایجاد رُعب و ترس می‌کند، انسان را پیش زنان دوست‌داشتنی می‌کند و بر نیروی جنسی می‌افزاید.»

۶۸۹ (۱۰) امام صادقؑ فرمود: «خضاب سرش اشکال ندارد.»

۶۹۰ (۱۱) زراره از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «ای زراره! آسمان چهل روز بر امام حسینؑ گریست... تا آنجا که فرمود: پس از آن واقعه هیچ زنی از زنان ما خضاب نکرد و روغن به خود نزد و سرمه نکشید و موی خود را شانه نزد تا اینکه سر عبیدالله بن زیاد که خدا او را لعنت کند برای ما آمد.»

۶۹۱ (۱۲) الجعفریات با اسناد خود از امام علیؑ روایت کرده که آن حضرت از آویزان کردنِ [زن] موهای بافته جلوی سر را از این طرف و آن طرف صورت و نقش انداختن با خضاب و تراشیدن موی سر که مقداری از موها را در وسط سر بگذارند نهی کرد و فرمود: «بنی اسرائیل به خاطر همین آویختن موهای بافته جلوی سر و خضاب و تراشیدن موی سر که مقداری مو در وسط سر می‌گذاشتند هلاک شدند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب هشتاد و ششم از باب‌های معاشرت این گفته که: «همراه با امام حسن مجتبیؑ از حمّام بیرون آمدم. وقتی که حضرت نشسته بود با خاریدن، حناهای پشت و کمرش را می‌تکاند.»

و در روایت شانزدهم از باب چهارم از باب‌های حمام فرموده امامؑ که: «ای پیرمرد! اگر تو خضاب کنی پس رسول خداؐ خضاب می‌کرد و او از علیؑ بهتر بود و اگر خضاب نکنی پس به امام علیؑ در این زمینه اقتدا کرده‌ای.»

و در روایات باب بیست و چهارم از باب‌های حمام و نوره چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایات باب بعدی آنچه مناسب با این باب است پس مراجعه کنید.

و در روایت دوم از باب بیست و چهارم از باب‌های معاشرت با زنان این گفته که: «امام موسی کاظمؑ را دیدم که خضاب کرده بود، عرض کردم: فدایت شوم! خضاب کرده‌ای؟

فرمود: آری، خود را مرتّب و خوش تیپ کردن از چیزهایی است که بر عفّت و پاکدامنی زن و همسر می‌افزاید.»

(۲)

باب إستحباب خضاب الرأس واللّحية

۶۹۲ ۲۹۷۹۸ (۱) **كافي** ٦/٤٨١: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمّار عن **حفص** الأعور قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن خضاب اللّحية والرّأس أمن السّنّة فقال نعم قلت انّ أميرالمؤمنين صلوات الله عليه لم يختضب فقال إنّما منعه قول رسول‌الله ﷺ إنّ هذه ستخضب من هذه.

(۳)

باب كراهة ترك المرأة الحليّ
وخضاب اليد وان كانت مسنّة أو غير ذات بعل

۶۹۳ ۲۹۷۹۹ (۱) **فقيه** ١/٧٠: قال الصادق ﷺ لا ينبغي للمرأة أن تعطّل نفسها ولو أن تعلّق في عنقها قلادة ولا ينبغي (لها ـ فقيه) أن تدَع يدها[1] من الخضاب ولو أن تمسحها بالحنّاء مسحاً وان كانت مسنّة. **كافي** ٥/٥٠٩: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن العلاء عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال لا ينبغي (وذكر مثله). **أمالي الصدوق** ٣٢٤: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطي عن **داود** بن سرحان قال قال أبو عبدالله ﷺ وذكر مثله إلّا انّ فيه ولو ان تمسّها بالحنّاء مسّاً.

۶۹۴ ۲۹۸۰۰ (۲) **الدعائم** ٢/١٦٧: عن أبي جعفر محمّد بن عليّ ﷺ أنّه قال لا ينبغي للمرأة أن تدَع يديها من الخضاب ولو أن تمسحهما بالحنّاء مسحاً ولو كانت مسنّة. **مستدرك** ١/٣٩٤: جعفر بن أحمد القمّي في كتاب الغايات عن رسول‌الله ﷺ أنّه قال انّي لأبغض من النساء السلتاء والمرهاء فالسلتاء التي لا تخضب والمرهاء التي لا تكتحل.

---

۱. نفسها ـ خ.

باب ۲
خضاب سر و ریش

۶۹۲ (۱) حفص اعور گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا خضاب کردن و حنا زدن ریش و سر از سنّت [پیامبر صلی الله علیه و آله] و مستحبّ است؟

حضرت فرمود: آری.

عرض کردم: امیرالمؤمنین علی که صلوات خدا بر او باد خضاب نمی‌کرد.

فرمود: آن چه مانع خضاب کردن او شده بود سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که [به او] فرمود: بی‌گمان به زودی این [ریشت] از این [خون سرت] خضاب خواهد شد.»

باب ۳
کراهت ترک زینت و خضاب دست برای زن

۶۹۳ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «سزاوار نیست زن خود را بدون زینت بگذارد، هر چند آویختن گردنبندی به گردن باشد و سزاوار نیست که دستش را بدون خضاب بگذارد هر چند مختصری حنا به آن بمالد، گر چه پیر باشد.»

۶۹۴ (۲) امام باقر علیه السلام فرمود: «سزاوار نیست زن دست‌هایش را بدون خضاب بگذارد هر چند مقداری حنا به آن بمالد، گر چه به سنّ پیری رسیده باشد.»

۶۹۵ (۳) **الخصال** ۵۸۷: حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال حدّثنا الحسن بن عليّ ۲۹۸۰۱
العسكريّ قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن زكريّا البصري قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن عمارة عن أبيه عن **جابر** بن يزيد الجعفي قال سمعت أبا جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السلام يقول (في حديث) لا يجوز للمرأة أن تعطّل نفسها ولو أن تعلّق في عنقها خيطاً ولا يجوز أن ترى أظافيرها بيضاء ولو أن تمسحها بالحنّاء مسحاً.

۶۹۶ (٤) **المكارم** ۸۲: عن جعفر بن محمّد [عن آبائه] عليهم السلام قال رخّص رسول‌الله صلى الله عليه وآله للمرأة أن ۲۹۸۰۲
تخضب رأسها بالسواد قال وأمر رسول‌الله صلى الله عليه وآله النساء بالخضاب ذات البعل وغير ذات البعل أمّا ذات البعل فتتزيّن لزوجها وأمّا غير ذات البعل فلا تشبه يدها يد الرجال.

۶۹۷ (٥) **الجعفريّات** ۱۹۱: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام أنّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله أمر النساء ۲۹۸۰۳
بالخضاب ذات بعل أو غير ذات بعل.

وتقدّم في رواية الدعائم(۳) من باب (۲۸) انّه يكره للنساء ان يصلّين عطلاء من أبواب لباس المصلّى ج ٤ قوله صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام مرهنّ فليغيّرنّ أكفّهنّ بالحنّاء ولا يدعنها مثل أكفّ الرجال **وفي** رواية الدعائم(٤) قوله صلى الله عليه وآله لا تصلّي المرأة إلّا وعليها من الحليّ أدناه خرص فما فوقه لا تصلّي إلّا وهي مختضبة فان لم تكن مختضبة فلتمسّ مواضع الحنّاء بالخلوق.

وفي رواية أمالي (۱) من باب (۳۲) كراهة ترك المرأة الحليّ وتشبّهها بالرجال من أبواب مباشرة النساء ج ۲۵ ما يدلّ على ذلك.

وفي رواية السكوني (۱) من باب (۳۳) ما ورد من النهي عن القنازع قوله عليه السلام نهى صلى الله عليه وآله عن نقش الخضاب على الراحة **وفي** رواية السرائر نحوه.

(٤)

باب كراهة نصول الخضاب وإستحباب إعادته

۶۹۸ (۱) **كافي** ٤۸۲/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن محمّد بن إسماعيل عن ۲۹۸۰٤
محمّد بن عذافر عن **عمر** بن يزيد قال قال أبوعبدالله عليه السلام إيّاك ونصول الخضاب فإنّ ذلك بؤس.

۶۹۵ (۳) جابر بن یزید جعفی گوید: «از امام محمّد باقرعليه السلام شنیدم که در ضمن سخنانی فرمود: روا نیست که زن خود را معطّل و بدون زیور بگذارد هر چند به این گونه باشد که نخی به گردن بیاویزد و روا نیست که ناخن‌هایش سفید دیده شود هر چند مقداری حنا هم که شده به آن‌ها بزنند.»

۶۹۶ (۴) امام جعفر صادقعليه السلام از پدرانشعليهم السلام نقل کرده است که: «رسول خداﷺ اجازه داده‌اند که زن سرش را رنگ مشکی بزند و رسول خداﷺ زن شوهردار و بی شوهر را به خضاب کردن امر کرده است امّا زن شوهردار پس به خاطر این که برای شوهرش زیور و زینت شود و امّا زن بدون شوهر پس به خاطر این که دستش شبیه دست مردها نشود.»

۶۹۷ (۵) الجعفریات با اسناد خود از امام علی بن ابی طالبعليه السلام روایت کرده که: «رسول خداﷺ زنان شوهردار و بی‌شوهر را به خضاب کردن فرمان داد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب بیست و هشتم از باب‌های لباس نمازگزار فرموده پیامبرﷺ به امام علیعليه السلام که: «به زنان دستور ده که البتّه رنگ کف دست هایشان را با حنا تغییر دهند و آن‌ها را مثل دست مردان نگذارند.»

و در روایت چهارم فرموده پیامبرﷺ که: «زن نماز نخواند مگر این که بر او زیوری باشد از کمترین آن که یک گوشواره است گرفته تا بالاتر از آن و زن نماز نخواند مگر این که خضاب کرده باشد و اگر خضاب نکرده است پس حداقلّ، خَلوق [که نوعی عطر است] به محلّ‌های حنا [مثل انگشتان و کف دست] بمالد.»

و در روایت یکم از باب سی و دوم از باب‌های مباشرت با زنان آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت یکم از باب سی و سوم فرموده امامعليه السلام که: «رسول خداﷺ از نقش کردن با خضاب بر همه کف دست نهی کرد.»

باب ۴

کراهت خارج شدن رنگ حنا و استحباب دوباره حنا زدن

۶۹۸ (۱) عمر بن یزید از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «از پاک شدن و خارج شدن رنگ حنا بپرهیز که این کار موجب فقر و پریشانی می‌شود.»

۶۹۹ ۲۹۸۰۵ (۲) **إرشاد المفيد** ۲۵۲: وكان الحسين عليه السلام يخضب بالحنّاء والكتم وقتل عليه السلام وقد نصل [1] الخضاب من عارضيه.

(۵)

باب إستحباب الإنفاق في الخضاب

۷۰۰ ۲۹۸۰۶ (۱) **كافي** ۴۸۲/۶: عليّ بن محمّد بن بندار ومحمّد بن الحسن عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر عن **محمّد** بن عبدالله بن مهران عن أبيه رفعه قال قال النبيّ صلى الله عليه وآله نفقة درهم في الخضاب أفضل من نفقة درهم في سبيل الله انّ فيه أربع عشرة خصلة يطرد الريح من الأُذنين ويجلو الغشاء عن البصر [2] ويليّن الخياشيم ويطيّب النكهة ويشدّ اللثة ويذهب بالغشيان [3] ويقلّ وسوسة الشيطان وتفرح به الملائكة ويستبشر به المؤمن ويغيظ به الكافر وهو زينة وهو طيب وبراءة (له ـ فقيه) في قبره ويستحيي منه منكر ونكير.

۷۰۱ ۲۹۸۰۷ (۲) **فقيه** ۲۶۷/۴: (بالإسناد المتقدّم في حديث وصيّة النبيّ صلى الله عليه وآله **لعليّ** عليه السلام) يا علي درهم في الخضاب خير من ألف درهم ينفق في سبيل الله وفيه أربع عشرة خصلة (ثمّ ذكر مثله). **الخصال** ۴۹۷: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار رحمه الله قال حدّثنا أبي عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي عن محمّد بن عليّ البغدادي عن أبيه عن عبدالله بن المبارك عن عبدالله بن زيد رفع الحديث إلى رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال درهم في الخضاب أفضل من نفقة ألف درهم في سبيل الله (وذكر نحوه) إلّا أنّ فيه ويذهب بالضنى. **الثواب** ۳۸: حدّثني أحمد بن محمّد بن يحيى رحمه الله عن أبيه عن محمّد بن أحمد عن إبراهيم بن إسحاق عن محمّد بن عليّ البغدادي عن عبدالله بن المبارك عن عبدالله بن زيد رفع الحديث قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله درهم في الخضاب أفضل (وذكر نحوه).

---

۱. خرج ـ خ، نصل أي خرج. ۲. ويجلو (الغشاوة عن ـ خصال) البصر ـ فقيه ـ خصال.
۳. بالضنى ـ فقيه ـ الضنى: المرض والهزال والضعف.

۶۹۹ (۲) امام حسین‌ؑ با حنا و گیاه کَتَم [که برای رنگ مشکی کردن از آن استفاده می‌شود] خضاب می‌کرد و در آن روز که به شهادت رسید رنگ خضاب از دو گونه‌اش بیرون رفته بود.

باب ۵

استحباب هزینه کردن برای خضاب

۷۰۰ (۱) پدر محمّد بن عبدالله بن مهران با واسطه از حضرت پیامبرﷺ روایت کرده که فرمود: «یک درهم برای خضاب خرج کردن بهتر است از خرج کردن یک درهم در جهاد در راه خدا. به راستی در خضاب چهارده فایده است: باد را از گوش‌ها دور می‌کند، پرده [غبار] را از جلوی دیده می‌برد، چشم را پرنور می‌کند، استخوان‌های بینی را نرم می‌کند، بدن را خوشبو می‌گرداند، لثه‌ها را محکم می‌کند، آزار غش را از بین می‌برد، وسوسه شیطان را کم می‌کند، فرشتگان را خوشحال می‌کند، مؤمن با آن شاد می‌گردد، کافر با آن خشمگین می‌شود و این خود یک نوع زینت و زیوری است و یک نوع عطری است و مایه نجات از عذاب قبر می‌شود و نکیر و منکر از آن، خجالت می‌کشند.»

۷۰۱ (۲) در حدیث وصیّت پیامبرﷺ به امام علی‌ؑ آمده است: «ای علی! یک درهم خرج خضاب کردن بهتر از هزار درهمی است که در راه خدا خرج شود و در آن، چهارده فایده است...»

ادامه حدیث همانند حدیث پیشین است.

(٦)

باب إستحباب الخضاب بالسواد

قال الله تعالى في سورة الأنفال (٨): ٦٠: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ﴾.

٧٠٢ ٢٩٨٠٨ (١) **كافي** ٤٨٠/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **الحسن** بن الجهم قال دخلت على أبي الحسن عليه السلام وقد اختضب بالسواد فقلت أراك (قد ـ خ) إختضبت بالسواد فقال انّ في الخضاب أجراً والخضاب والتهيئة ممّا يزيد الله عزّوجلّ في عفّة النساء ولقد تركت النساء العفّة بترك أزواجهنّ (لهنّ ـ كافي) التهيئة قال[1] قلت بلغنا أنّ الحنّاء يزيد في الشيب قال أيّ شيء يزيد في الشيب، الشيب يزيد في كلّ يوم. **فقيه** ٦٩/١: دخل الحسن بن الجهم على أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام و قد إختضب بالسواد فقال انّ في الخضاب أجراً (وذكر مثله).

٧٠٣ ٢٩٨٠٩ (٢) **كافي** ٤٨٣/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن القاسم بن محمّد الجوهري عن **الحسين** بن عمر بن يزيد عن أبيه قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول الخضاب بالسواد أُنس للنساء ومهابة للعدوّ. **فقيه** ٧٠/١: قال الصادق عليه السلام الخضاب (وذكر مثله).

٧٠٤ ٢٩٨١٠ (٣) **الثواب** ٣٩: حدّثني محمّد بن عليّ ماجيلويه رحمه الله عن عمّه محمّد بن أبي القاسم عن أحمد بن أبي عبدالله عن منصور بن العبّاس عن سعيد بن جناح عن **سليمان** بن جعفر الجعفري عن أبي الحسن عليه السلام قال الخضاب بالسواد زينة للنساء ومكبتة للعدوّ.

٧٠٥ ٢٩٨١١ (٤) **فقيه** ٧٠/١: وقال الصادق عليه السلام في قول الله عزّوجلّ: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ﴾ قال منه الخضاب بالسواد. **العوالي** ١٤/٤: وروى عن النبيّ صلى الله عليه وآله في قوله تعالى وَأَعِدُّوا الخ أنّه قال انّ منه الخضاب بالسّواد.

---

١. فقال له بلغنا ـ فقيه.

باب ۶

استحباب خضاب با رنگ مشکی

خداوند تعالی می‌فرماید:

«آن‌چه می‌توانید برای [مقابله با] آن‌ها [=کافران و دشمنان اسلام] نیرو مهیّا کنید.»[۱]

۷۰۲ (۱) حسن بن جهم گوید: «بر امام کاظم‌ؑ وارد شدم، دیدم که حضرت با رنگ مشکی خضاب کرده است. عرض کردم: با رنگ مشکی خضاب کرده‌اید؟!

حضرت فرمود: خضاب کردن ثواب و پاداش دارد و خضاب کردن و زیبا کردن خود از جمله چیزهایی است که خداوند بزرگ با آن به عفّت و پاکدامنی زنان می‌افزاید و بی‌گمان زنان پاکدامنی را رها کردند به خاطر این که شوهران‌شان خود را برای آن‌ها آماده نکردند [و به شکل و قیافه و سر و وضع خود نرسیدند].

راوی گوید: عرض کردم: به ما خبر رسیده که حنا، سفیدی مو را که بر اثر پیری پیدا شده زیاد می‌کند.

حضرت فرمود: چه چیز بر سفیدی موی می‌افزاید؟ پیری و سفیدی مو روز به روز افزایش می‌یابد.»

۷۰۳ (۲) حسین بن عمر بن یزید از پدرش نقل کرده که گفت: «از امام صادق‌ؑ شنیدم که فرمود: خضاب کردن با رنگ سیاه موجب اُنس یافتن زنان و مایه رُعب و وحشت دشمنان است.»

۷۰۴ (۳) سلیمان بن جعفر جعفری از امام کاظم‌ؑ روایت کرده که فرمود: «خضاب کردن با رنگ سیاه زینتی است برای زنان و مایه سرکوب شدن دشمن است.»

۷۰۵ (۴) در رابطه با این سخن خدای بزرگ که فرموده است: «وَاَعِدُّوا لَهُم مَا اسْتَطَعْتُم مِنْ قُوَّةٍ» فرمود: «خضاب کردن با رنگ مشکی از جمله آن است. [یعنی موجب توانمندی در مقابل دشمنان اسلام و مسلمانان است].»

---

۱. انفال ۸/۶۰.

۷۰۶ ۲۹۸۱۲ (۵) **كافي** ٦/٤٨١: أحمد بن محمّد عن سعيد بن جناح عن أبي خالد الزيدي عن **جابر** عن أبي جعفر عليه السلام قال دخل قوم على الحسين بن عليّ صلوات الله عليهما فرأوه مختضباً بالسواد فسألوه عن ذلك فمدّ يده إلى لحيته ثمّ قال أمر رسول الله صلى الله عليه وآله في غزاة غزاها أن يختضبوا بالسواد ليقووا به على المشركين.

۷۰۷ ۲۹۸۱۳ (٦) **الغارات** ١/١٠٢: حدّثنا محمّد قال حدّثنا حسن قال [حدّثنا إبراهيم قال] وأخبرنا عبدالله بن أبي شيبة قال حدّثنا وكيع عن أبي هلال قال حدّثنا **سوادة** بن حنظلة قال رأيت عليّاً أصفر اللّحية.

۷۰۸ ۲۹۸۱٤ (۷) **الثواب** ٣٧: أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثني أحمد بن الحسين عن أبيه عن ظريف بن ناصح عن عمرو بن خليفة العبدي عن **المثنّى** اليماني قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أحبّ خضابكم إلى الله الحالك.[۱]

۷۰۹ ۲۹۸۱٥ (۸) **الجعفريّات** ١٩١: بإسناده عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاث يطفين نور العبد من قطع ودّ أبيه أو خضب شيبته بسواد أو وضع بصره في الحجرات من غير أن يؤذن له.

وتقدّم في باب (١) إستحباب الخضاب **وباب**(٣) كراهة ترك المرأة الحليّ والخضاب **ويأتي** في أحاديث الباب التالي ما يدلّ على ذلك.

(۷)

باب إستحباب الخضاب بالصفرة والحمرة وإختيار الحمرة على الصفرة وإختيار السواد عليهما

۷۱۰ ۲۹۸۱٦ (١) **فقيه** ١/٧٠: انّ رجلاً دخل على رسول الله صلى الله عليه وآله وقد صفّر لحيته فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله ما أحسن هذا ثمّ دخل عليه بعد هذا وقد أقنى بالحنّاء فتبسّم رسول الله صلى الله عليه وآله وقال هذا أحسن من ذاك ثمّ دخل عليه بعد ذلك وقد خضب بالسواد فضحك إليه فقال هذا أحسن من ذاك وذاك.

۷۱۱ ۲۹۸۱۷ (٢)**العوالي** ١/١٧٨: وفي الحديث أنّه صلى الله عليه وآله مرّ برجل وقد خضب بالحنّاء فقال ما أحسن هذا ومرّ بآخر وقد خضب بالحنّاء والكتم فقال هذا أحسن ثمّ مرّ بآخر وقد خضب بالصفرة فقال هذا أحسن من هذا كلّه.

---

١. أي شديد السواد.

(۵) جابر از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «عدّه‌ای بر امام حسینؑ وارد شدند دیدند که حضرت با رنگ مشکی خضاب کرده است. از حضرت در این باره پرسیدند. حضرت دستش را به ریشش کشید و فرمود: رسول خداﷺ در یکی از جنگ‌ها که خود نیز به جنگ رفته بود دستور داد تا همگی با رنگ مشکی خضاب کنند تا [جوان نمایان شوند و] بدین وسیله بر مشرکان توان غلبه پیدا کنند.» ۷۰۶

(۶) سواد بن حنظله گوید: «علیؑ را با ریش زرد رنگ دیدم.» ۷۰۷

(۷) مثنّی یمانی از رسول گرامی اسلامﷺ روایت کرده که فرمود: «محبوب‌ترین خضاب شما پیش خداوند سیاه رنگ آن است.» ۷۰۸

(۸) در کتاب «الجعفریات» با اسناد خود از امام علیؑ روایت شده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: سه چیز نور بنده را خاموش می‌کند: کسی که پیوند دوستی با پدرش را قطع کند یا اینکه موی سفید خود را با رنگ مشکی خضاب کند یا اینکه بدون اجازه به خانه‌ها و اتاق‌های مردم نگاه کند.» ۷۰۹

باب ۷

خضاب کردن با رنگ سیاه، سرخ و زرد

(۱) شخصی نزد رسول خداﷺ رفت در حالی که ریشش را رنگ زرد زده بود، حضرت رسولﷺ به او فرمود: «چقدر این، قشنگ است! ۷۱۰

پس از او مردی دیگر بر حضرت وارد شد در حالی که با حنا ریشش را سرخ کرده بود. حضرت لبخندی زد و فرمود: این، از آن اوّلی قشنگ‌تر است.

سپس مردی دیگر وارد شد در حالی که با رنگ مشکی خضاب کرده بود، پس پیامبرﷺ با دیدن او خندید و فرمود: این، از آن و آن [هر دو] قشنگ‌تر است.»

(۲) در حدیث آمده است که رسول خداﷺ به مردی گذشت که با حنا خضاب کرده بود [که رنگش سرخ است] فرمود: «چقدر این، زیباست! و به دیگری گذشت که حنا و کتم [که گیاهی است مثل حنا ولی رنگش سیاه است] فرمود: این، قشنگ‌تر است. سپس به دیگری گذشت که با رنگ زرد خضاب کرده بود حضرت فرمود: این از همه آن‌ها قشنگ‌تر است.» ۷۱۱

۷۱۲ ۲۹۸۱۸ (۳) **أمالي الصدوق** ۲۵۰: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا الحسن (الحسين ـ وسائل) بن أحمد المالكي عن أبيه عن **عليّ** بن المؤمّل قال لقيت موسى بن جعفر عليه السلام وكان يخضب بالحمرة فقلت جعلت فداك ليس هذا من خضاب أهلك فقال أجل كنت أخضب (أختضب ـ وسائل) بالوسمة فتحرّكت عليّ أسناني انّ الرجل كان إذا أسلم على عهد رسول‌الله صلى الله عليه وآله فعل ذلك ولقد خضب أميرالمؤمنين عليه الصلاة والسلام بالصفرة فبلغ النبيّ صلى الله عليه وآله ذلك فقال (في الخضاب ـ وسائل) إسلام فخضبه بالحمرة فبلغ النبيّ صلى الله عليه وآله ذلك فقال إسلام وإيمان فخضبه بالسواد فبلغ النبيّ صلى الله عليه وآله ذلك فقال إسلام وإيمان ونور.

۷۱۳ ۲۹۸۱۹ (٤) **الثواب** ۳۷: حدّثني محمّد بن الحسن رحمه الله قال حدّثني محمّد بن الحسن الصفّار قال حدّثني إبراهيم بن هاشم عن محمّد بن عليّ الأنصاري عن **عيسى** بن عبدالله بن[1] محمّد بن عمر بن عليّ بن أبي طالب عن أبيه عن جدّه قال بلغ رسول‌الله صلى الله عليه وآله أنّ قوماً من أصحابه صفّروا لحاهم فقال هذا خضاب الإسلام انّي لأُحبّ أن أراهم قال عليّ عليه السلام فمررت بهم وأخبرتهم فأتوه فلمّا رآهم قال هذا خضاب الإسلام قال فلمّا سمعوا ذلك منه رغبوا فأقنؤوا[2] قال فلمّا بلغ ذلك رسول‌الله صلى الله عليه وآله قال هذا خضاب الايمان انّي لأُحبّ أن أراهم قال عليّ عليه السلام فمررت بهم وأخبرتهم فأتوه فلمّا رآهم قال هذا خضاب الايمان فلمّا سمعوا ذلك منه بقوا عليه حتّى ماتوا.

(۸)

باب إستحباب الخضاب بالكَتَم

۷۱٤ ۲۹۸۲۰ (۱) **كافي** ٦/٤٨۱: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبي** قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن خضاب الشعر فقال قد خضب النبيّ صلى الله عليه وآله والحسين بن عليّ وأبو جعفر عليهما السلام بالكَتَم.[3]

---

۱. عن محمّد ـ خ. ۲. أقنأ الشيء: حمّره شديداً.

۳. الكتم: نبت يخلط بالوسمة ويختضب به.

۷۱۲ (۳) علیّ بن مؤمّل گوید: «با امام موسی بن جعفر؈ دیدار کردم دیدم که حضرت با رنگ سرخ خضاب می‌کرد به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! این‌گونه رنگ، از نوع خضاب خاندان شما اهل بیت؈ نیست.

حضرت فرمود: آری من با رنگ سیاه خضاب می‌کردم ولی دندان هایم شُل شد. هر مردی در زمان رسول خدا؈ که اسلام می‌آورد این کار را می‌کرد [و با حنا مویش را سرخ رنگ می‌کرد.] و امیرمؤمنان علی که سلام و درود خدا بر او باد با رنگ زرد خضاب می‌کرد وقتی این خبر به پیامبر؈ رسید فرمود: اسلام است. پس علی؈ با رنگ سرخ خضاب کرد پس چون این خبر به گوش پیامبر؈ رسید فرمود: اسلام نور و ایمان است.

پس حضرت علی؈ با رنگ مشکی خضاب کرد و چون به پیامبر؈ این خبر رسید حضرت فرمود: اسلام، ایمان و نور است.»

۷۱۳ (۴) عیسی بن عبدالله بن محمّد بن عمر بن علیّ بن ابی طالب از پدرش از جدّش روایت کرده که گفت: «خبر رسید به رسول خدا؈ که عدّه‌ای از اصحاب آن حضرت ریش‌های‌شان را رنگ زرد زده‌اند حضرت فرمود: این، خضاب اسلام است. من خیلی دوست دارم آن‌ها را ببینم.

علی؈ فرمود: من پیش آن‌ها رفتم و این سخن پیامبر؈ را به اطّلاع آن‌ها رساندم. پس آن‌ها نزد پیامبر؈ آمدند پس همین که پیامبر؈ آن‌ها را دید فرمود: این، خضاب اسلام است.

وقتی آن‌ها این سخن را از پیامبر؈ شنیدند تمایل یافتند و ریش‌هایشان را سرخ رنگ کردند. چون این مطلب به گوش پیامبر خدا؈ رسید فرمود: این، خضاب ایمان است، من خیلی دوست دارم آن‌ها را ببینم.

امام علی؈ فرمود: پس من نزد آنان رفتم و سخن پیامبر؈ را به گوش آن‌ها رساندم. آن‌ها پیش پیامبر؈ آمدند. همین که چشم پیامبر؈ به آن‌ها افتاد فرمود: این، خضاب ایمان است.

و آن‌ها چون این سخن را از پیامبر؈ شنیدند پیوسته تا لحظه مرگ ریش‌شان را رنگ سرخ می‌زدند.»

باب ۸

استحباب خضاب با کَتَم [۱]

۷۱۴ (۱) حلبی گوید: «از امام صادق؈ درباره خضاب‌کردن [=رنگ زدن] مو پرسیدم حضرت فرمود: پیامبر؈ و امام حسین؈ و امام باقر؈ با کَتَم [که مثل حنا است ولی رنگش سیاه است] خضاب کردند.»

---

۱. کَتَم: گیاهی است مثل حنا که سیاه رنگ است و با وَسمه آن را مخلوط می‌کنند و خضاب می‌نمایند.

۷۱۵ ۲۹۸۲۱ (۲) **فقيه** ۶۹/۱: كان النبيّ ﷺ والحسين بن عليّ وأبو جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام يختضبون بالكَتَم وكان عليّ بن الحسين عليه السلام يختضب بالحنّاء والكَتَم.

(۹)

باب إستحباب الخضاب بالوسمة

۷۱۶ ۲۹۸۲۲ (۱) **كافي** ۴۸۲/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الوسمة فقال لا بأس بها للشيخ الكبير.

۷۱۷ ۲۹۸۲۳ (۲) **كافي** ۴۸۳/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن عدّة من أصحابه عن عليّ بن أسباط عن عمّه **يعقوب** بن سالم قال قال أبو عبدالله عليه السلام قتل الحسين صلوات الله عليه وهو مختضب بالوسمة.

۷۱۸ ۲۹۸۲۴ (۳) **كافي** ۴۸۳/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن يونس عن **أبي بكر** الحضرمي قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الخضاب بالوسمة فقال لا بأس قد قتل الحسين عليه السلام وهو مختضب بالوسمة.

۷۱۹ ۲۹۸۲۵ (۴) **كافي** ۴۸۲/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن سيف بن عميرة عن **أبي بكر** الحضرمي قال كنت مع أبي علقمة والحارث بن المغيرة وأبي حسّان عند أبي عبدالله عليه السلام وعلقمة مختضب بالحنّاء والحارث مختضب بالوسمة وأبو حسّان لا يختضب فقال كلّ رجل منهم ماترى في هذا رحمك الله وأشار إلى لحيته فقال أبو عبدالله عليه السلام ما أحسنه قالوا كان أبو جعفر عليه السلام مختضباً بالوسمة قال نعم ذلك حين تزوّج الثقفيّة أخذته جواريها فخضبنه.

۷۲۰ ۲۹۸۲۶ (۵) **كافي** ۴۸۲/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن العلاء بن رزين عن **محمّد** بن مسلم قال رأيت أبا جعفر عليه السلام يمضغ علكاً[۱] فقال يامحمّد نقضت الوسمة[۲] أضراسي فمضغت هذا العلك لأشدّها قال وكانت إسترخت فشدّها بالذهب.

---

۱. العلك: كلّ صمغ يعلك من لبّان وغيره.

۲. الوسمة: شجر له ورق يختضب به ـ اللسان.

۷۱۵ (۲) پیامبرﷺ، امام حسینؑ و امام محمّد باقرؑ با کَتَم خضاب می‌کردند و امام سجّادؑ با حنا و کَتَم خضاب می‌کرد.

باب ۹

استحباب خضاب با وَسمه

۷۱۶ (۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادقؑ درباره وَسمه پرسیدم حضرت فرمود: اشکالی در آن برای پیرمرد مسن نیست.»

۷۱۷ (۲) یعقوب بن سالم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امام حسینؑ که صلوات خدا بر او باد وقتی شهید شد با وَسمه خضاب کرده بود.»

۷۱۸ (۳) ابوبکر حضرمی گوید: «از امام صادقؑ درباره خضاب کردن با وَسمه پرسیدم حضرت فرمود: اشکال ندارد. امام حسینؑ شهید شد در حالی که با وَسمه خضاب کرده بود [موی سر و ریشش را مشکی کرده بود].»

۷۱۹ (۴) ابوبکر حضرمی گوید: «من همراه با ابوعلقمه، حارث بن مغیره و ابوحسّان در محضر امام صادقؑ بودیم و علقمه با حنا خضاب کرده بود و حارث با وسمه خضاب کرده بود و ابوحسّان اصلاً خضاب نکرده بود. هر یک از این سه نفر به حضرت عرض کردند: در این ـ اشاره به ریش‌شان کردند ـ چه می‌بینی، خداوند تو را رحمت کند؟

امام صادقؑ فرمود: چقدر قشنگ است. این‌ها پرسیدند: آیا امام باقرؑ با وَسمه خضاب می‌کرد؟ حضرت فرمود: بله، این در وقتی بود که آن حضرت با ثقفیّه ازدواج کرد. کنیزان ثقفیّه حضرت را گرفتند و او را خضاب نمودند.»

۷۲۰ (۵) محمّد بن مسلم گوید: «امام باقرؑ را دیدم که آدامس [مثل کندر] می‌جود پس به من فرمود: ای محمّد! وَسمه دندان‌های مرا شُل کرده است پس این آدامس را می‌جوم تا آن‌ها را محکم کند.

محمّد بن مسلم گوید: دندان‌های حضرت، شُل شد و آخر عاقبت آن‌ها را با طلا به یکدیگر بست و محکم کرد.»

۷۲۱ ۲۹۸۲۷ (۶) **كافي** ۴۸۳/۶: أبو عليّ الأشعري عن محمّد بن عبدالجبّار عن ابن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن **محمّد** بن مسلم قال قال أبو جعفر عليه السلام نقضت أضراسي الوسمة.

۷۲۲ ۲۹۸۲۸ (۷) **مستدرك** ۳۹۳/۱: الحسين بن حمدان الحضيني في كتاب الهداية عن **عيسى** بن مهدي الجوهري في حديث طويل قال دخلنا على أبي محمّد الحسن العسكري عليه السلام ونحن نيّف وسبعون رجلاً للتهنئة بمولد المهدي عليه السلام ـ إلى أن قال ـ فقال عليه السلام انّ الله عزّ وجلّ أوحىٰ إلى جدّي رسول الله صلى الله عليه وآله أنّي خصصتك وعليّاً وحججي منه إلى يوم القيامة وشيعتكم بعشر خصال ـ إلى أن قال ـ وخضاب الرأس واللحية بالوسمة فخالفنا من أخذ حقّنا وحزبه الضالّون فجعلوا ـ إلى أن قال ـ وهجر الخضاب ونهىٰ عنه خلافاً على الأمر به وإستعماله الخبر.

۷۲۳ ۲۹۸۲۹ (۸) **فقيه** ۷۰/۱: وقد خضب الأئمّة عليهم السلام بالوسمة.

وتقدّم في رواية ابن المؤمّل (۳) من باب (۷) الخضاب بالصفرة قوله عليه السلام كنت أخضب بالوسمة فتحرّكت عليّ أسناني.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۰)

باب إستحباب الخضاب بالحنّاء

۷۲۴ ۲۹۸۳۰ (۱) **كافي** ۴۸۳/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن فضالة بن أيّوب عن **حريز** عن مولى لعليّ بن الحسين عليه السلام قال سمعت عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله اختضبوا بالحنّاء فانّه يجلو البصر وينبت الشعر ويطيّب الريح ويسكّن الزوجة.

۷۲۵ ۲۹۸۳۱ (۲) **كافي** ۴۸۴/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن **عبدوس** بن إبراهيم البغدادي رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال الحنّاء يذهب بالسَّهَك [1] ويزيد في ماء الوجه ويطيّب النكهة ويحسّن الولد **فقيه** ۶۹/۱: قال الصادق عليه السلام الحنّاء (وذكر مثله).

---

۱. السهك ريح كريهة ممّن عَرق ـ قاموس.

۷۲۱ (۶) محمّد بن مسلم از امام باقرعليه السلام روایت کرد که فرمود: «وَسمه [= برگ درختی مثل حنا که برای رنگ مشکی زدن با آن خضاب می‌شود] دندان‌های مرا شل کرده و آن‌ها را درهم ریخته است.»

۷۲۲ (۷) عیسی بن مهدی جوهری در ضمن سخنی نسبتاً طولانی گفت: «ما حدود هفتاد و اندی مرد بودیم که شرفیاب محضر امام حسن عسکریعليه السلام شدیم تا ولادت حضرت مهدیعليه السلام را به او تبریک بگوییم... تا آنجا که گوید: پس حضرت فرمود: خداوند بزرگ به جدّم رسول خداﷺ وحی کرد که: من، تو، علی و حجّت‌های خودم را که از نسل علیعليه السلام هستند و شیعیان و پیروان شما را به ده خصلت ممتاز کردم... تا آنجا که فرمود: یکی از آن‌ها خضاب کردن سر و ریش با وَسمه است. پس کسانی که غاصب حقّ ما هستند و حزب گمراه آن‌ها با ما مخالفت کردند [این کار را ترک نمودند]... تا آنجا که فرمود: او [= غاصب خَشِن] خود خضاب را ترک کرد و دیگران را از آن نهی کرد و با این فرمان که به انجام آن تأکید می‌کند مخالفت نمود.»

۷۲۳ (۸) و امامان معصومعليهم السلام با وَسمه خضاب کردند.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب هفتم فرموده امامعليه السلام که: «من با وسمه خضاب می‌کردم، لذا دندان‌هایم شُل شده است.»

باب ۱۰

استحباب خضاب کردن با حنا

۷۲۴ (۱) حریز از غلام امام سجّاد نقل کرده که گفت: «از امام سجّاد که صلوات خدا بر او باد شنیدم که فرمود: رسول خداﷺ فرمود: با حنا خضاب کنید چرا که دیده را جلا می‌بخشد، موی را می‌رویاند، بوی بدن را خوشبو می‌کند و به همسر آرامش می‌دهد.»

۷۲۵ (۲) عبدوس بن ابراهیم بغدادی با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «حنا، بوی بد را می‌زداید، بر طراوت چهره می‌افزاید، بدن را خوشبو می‌نماید و فرزند را زیبا می‌گرداند.»

۷۲۶ ۲۹۸۳۲ (۳) **صحيفة الرضا**ؑ ۲۷۷: باسناده إلى الحسين بن علـيّ ؑ قـال قـال رسـول‌اللهؐ عليكم بسيّد الخضاب فانّه يطيّب البشرة ويزيد في الجماع.

۷۲۷ ۲۹۸۳۳ (٤) **طبّ النبيّ**ؐ ۳۰: قالؐ الحنّاء خضاب الإسلام يزيد في المؤمن عمله و يـذهب بالصداع ويحدّ البصر ويزيد في الوقاع وهو سيّد الرياحين في الدنيا والآخرة وقالؐ مـا خلق الله شجرة أحبّ إليه من الحنّاء وقالؐ نفقة درهم في سبيل الله بسبعمائة ونفقه درهم في خضاب الحنّاء بتسعة آلاف.

۷۲۸ ۲۹۸۳٤ (٥) **كافي** ٦/٤٨۳: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **هشام** بن الحكم عن أبي عبدالله ؑ قال الحنّاء يزيد في ماء الوجه ويكثر[1] الشيب.

۷۲۹ ۲۹۸۳٥ (٦) **كافي** ٦/٤٨۳: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن العـلاء عن **محمّد** بن مسلم قال قال أبو جعفر ؑ الحنّاء يشعل الشيب.

۷۳۰ ۲۹۸۳٦ (۷) **كافي** ٦/٤٨۳: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **معاوية** بن عمّار قال رأيت أبا جعفر ؑ مخضوباً بالحنّاء.

۷۳۱ ۲۹۸۳۷ (۸) **كـافي** ٦/٤٨۱: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عـن مـحمّد بـن خـالد عـن فضالة بن أيّوب عن **معاوية** بن عمّار قال رأيت أبا جـعفر (أبـا عـبدالله ـ خ) ؑ يـختضب بالحنّاء خضاباً قانياً[2].

۷۳۲ ۲۹۸۳۸ (۹) **إكمال الدين** ۳۹: حدّثنا أحمد بن زياد الهمداني ؒ قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن **محمّد** بن صدقة العنبري قال لمّا توفّى أبو إبراهـيم مـوسى بـن جعفر ؑ (إلى أن قال) فدخل عليه سبعون رجلاً من شيعته فنظروا إلى موسى بن جعفر ؑ وليس به أثر جراحة ولا سمّ ولا خنق وكان في رجله أثر الحنّاء الخبر.

وتقدّم في باب (۷) إستحباب الخضاب بالصفرة والباب المتقدّم ما يدلّ على ذلك **وكذا** في أحاديث الباب التالي وما يتلوه.

---

۱. ويكسر ـ خ.   ۲. قانياً أي شديد الحمرة.

(۳) صحيفة الرّضاﷺ با اسناد خود از امام حسينﷺ روايت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: بر شما باد به سيّد و آقای خضاب‌ها، چرا که پوست بدن را خوشبو می‌کند و بر نيروی جنسی برای آميزش می‌افزايد.» ۷۲۶

(۴) پيامبر گرامی اسلامﷺ فرمود: «حنا خضاب اسلام است، کار و تلاش مؤمن را زياد می‌کند [يا بر عمل صالح او می‌افزايد]، سر درد را از بين می‌برد، ديده را تيزبين می‌کند و توان جنسی را افزايش می‌دهد و حنا آقای گل و گياه‌ها در دنيا و آخرت است. ۷۲۷

و فرمود: خداوند درختی که پيشش محبوب‌تر از حنا باشد نيافريده است.

و فرمود: يک درهم در راه خدا خرج کردن معادل هفتصد حسنه و يک درهم برای خضاب حنا خرج کردن معادل نه هزار است. [و يا نه هزار حسنه دارد.]»

(۵) هشام بن حکم از امام صادقﷺ روايت کرده که فرمود: «حنا بر طراوت و شادابی چهره می‌افزايد و پيری و سفيدی مو بر اثر پيری را در هم می‌شکند.» ۷۲۸

(۶) محمّد بن مسلم از امام صادقﷺ روايت کرده که فرمود: «حنا پيری را شعله‌ور می‌کند [و آن را می‌سوزاند].» ۷۲۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۷) معاوية بن عمّار گويد: «امام باقرﷺ را ديدم که با حنا خضاب کرده بود.» ۷۳۰

(۸) معاوية بن عمّار گويد: «امام باقرﷺ را ديدم که با حنا خضاب کرده بود و به شدّت [مويش] سرخ شده بود.» ۷۳۱

(۹) محمّد بن صدقه عنبری گويد: «وقتی امام کاظمﷺ وفات کرد... تا آنجا که گفت: پس هفتاد نفر از شيعيان حضرت بر او وارد شدند و به موسی بن جعفرﷺ نگاه کردند و هيچ اثری از جراحت و زهر و خفگی در او مشاهده نکردند و در پای حضرت اثر حنا بود.» ۷۳۲

ارجاعات

گذشت:

در باب هفتم و باب پيشين چيزی که بر آن دلالت می‌کند.

و همچنين باب بعدی و باب پس از آن.

(۱۱)

باب إستحباب الخضاب بالحناء والكَتَم

۷۳۳ (۱) **كافي** ۴۸۱/۶: أبو العبّاس محمّد بن جعفر عن محمّد بن عبدالحميد عن سيف بن
۲۹۸۳۹ عميرة عن أبي شيبة الأسدي قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن خضاب الشعر فقال خضب الحسين وأبو جعفر صلوات الله عليهما بالحنّاء والكَتَم.

۷۳۴ (۲) **قرب الاسناد** ۸۱: هٰرون بن مسلم عن **مسعدة** بن زياد قال حدّثني جعفر ﷺ قال
۲۹۸۴۰ إختضب الحسين وأبي بالحنّاء والكتَم.

۷۳۵ (۳) **إرشاد المفيد** ۲۵۲: وكان الحسين ﷺ يخضب بالحنّاء والكَتَم وقتل ﷺ وقد نصل[۱]
۲۹۸۴۱ الخضاب من عارضيه.

۷۳۶ (۴) **رجال النجاشي** ۷: قال أبو العبّاس حدّثنا الحسين بن إبراهيم قال حدّثنا محمّد بن
۲۹۸۴۲ هارون الهاشمي قال حدّثنا محمّد بن الحسن بن الحسين وعيسى بن عبدالله الطيالسي العسكري قالا حدّثنا محمّد بن سعيد الاصفهاني قال حدّثنا شريك عن جابر عن عمرو بن حريث عن **عبيدالله** بن الحرّ أنّه سأل الحسين بن عليّ ﷺ عن خضابه فقال أما إنّه ليس كما ترون إنّما هو حنّاء وكتَم.

۷۳۷ (۵) **العوالي** ۱۱۳/۱: روى **أبوذرّ** قال قال رسول‌الله ﷺ انّ أحسن ما غيّرتم به هذا
۲۹۸۴۳ الشيب الحنّاء والكتَم.

وتقدّم في رواية فقيه (۲) من باب (۸) الخضاب بالكتم قوله وكان عليّ بن الحسين ﷺ يختضب بالحنّاء والكتَم.

---

۱. خرج ـ خ نصل أى خرج.

باب ۱۱

استحباب خضاب کردن با حنا و کَتَم

۷۳۳ (۱) ابو شیبه اسدی گوید: «از امام صادقؑ درباره خضاب کردن و رنگ کردن مو پرسیدم حضرت فرمود: امام حسین و امام باقر که صلوات خدا بر آن دو باد با حنا و کتم خضاب کردند.»

۷۳۴ (۲) مسعدة بن زیاد گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: امام حسینؑ و پدرم با حنا و کَتَم خضاب کردند.»

۷۳۵ (۳) امام حسینؑ با حنا و کَتَم خضاب می‌کرد و حضرت شهید شد در حالی که رنگ خضاب از دو گونه‌اش بیرون شده بود.

۷۳۶ (۴) عبیدالله بن حُرّ نقل کرده که از امام حسینؑ درباره خضابش پرسیدم حضرت فرمود: «بدانید که آن آنگونه نیست که شما تصوّر می‌کنید بلکه آن، تنها حنا و کَتَم است.»

۷۳۷ (۵) ابوذر از رسول خداؐ روایت کرده که فرمود: «به راستی زیباترین چیزی که شما با آن، این سفیدی پیری را تغییر می‌دهید همانا حنا و کَتَم است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب هشتم این گفته که: «امام سجّادؑ با حنا و کَتَم خضاب می‌کرد.»

أبواب الإكتحال وما يتعلّق به

(١)

باب إستحباب الكحل للرّجل والمرأة في السفر والحضر

٧٣٨ ٢٩٨٤٤ (١) **كافي** ٦/ ٤٩٤: عنه[١] عن ابن فضّال عن **حمّاد** بن عيسى عن أبي عبدالله ﷺ قال الكحل يعذب الفم.

٧٣٩ ٢٩٨٤٥ (٢) **كافي** ٦/ ٤٩٤: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن سنان عن **حمّاد** بن عثمان عن أبي عبدالله ﷺ قال الكحل ينبت الشعر ويجفّف الدمعة ويعذب الريق ويجلو البصر. **الثواب** ٤١: حدّثني الحسين بن أحمد[٢] عن أبيه عن محمّد بن أحمد عن سهل بن زياد عن ابن سنان **خصال** ١٨: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفار عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب عن **محمّد** بن سنان مثله سنداً ومتناً.

٧٤٠ ٢٩٨٤٦ (٣) **مستدرك** ١/ ٣٩٦: **الحسين** بن بسطام في طبّ الأئمّة عن أحمد بن أبي عبدالله عن محمّد بن عيسى عن محمّد بن أبي الحسن قال قال أبو عبدالله الصادق ﷺ الكحل يزيد في ضوء البصر وينبت الأشفار.

---

١. أورد في الكافي قبل هذه الرواية هكذا عليّ بن إبراهيم عن أبيه وقبل قبله عدّه من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله وفي الوافي أرجع الضمير إلى عليّ بن إبراهيم ونقلها الوسائل عن عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن ابن فضّال عن حمّاد بن عيسىٰ.

٢. محمد بن الحسن بن أحمد ـ خ.

بخش چهارم

استحباب سرمه زدن

باب ۱

استحباب سرمه برای مرد و زن

(۱) حمّاد بن عیسی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «سرمه دهان را گوارا می‌کند.» ۷۳۸

(۲) حمّاد بن عیسی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «سرمه، موی [مژه] را می‌رویاند و ریزش آب چشم را خشک می‌گرداند، آب دهان را گوارا می‌نماید و دیده را جلا می‌بخشد.» ۷۳۹

(۳) محمّد بن ابی الحسن از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «سرمه بر نور چشم می‌افزاید و مژه‌ها را می‌رویاند.» ۷۴۰

۷٤۱ ۲۹۸٤۷ (٤) **كافي** ٦/٤٩٤: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن **خلف** بن حمّاد عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال الكحل ينبت الشعر [1] ويحدّ البصر ويعين على طول السجود.

۷٤۲ ۲۹۸٤۸ (٥) **الثواب** ٤٠: حدّثني أحمد بن عليّ عن أبيه عن عليّ بن معبد عن **عبدالله** بن مقاتل [2] عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكتحل.

۷٤۳ ۲۹۸٤۹ (٦) **كافي** ٦/٤٩٤: (محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى ـ معلّق) عن **ابن فضّال** عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله صلوات الله عليه قال الكحل يزيد في المباضعة.

۷٤٤ ۲۹۸۵۰ (٧) **المكارم** ٣٥: وكان (رسول الله صلى الله عليه وآله) لا يفارقه في أسفاره قارورة الدهن والمكحلة والمقراض والمسواك والمشط.

۷٤٥ ۲۹۸۵۱ (٨) **جعفريّات** ١٨٥: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يسافر بستّة أشياء بالقارورة والمقصّ والمكحلة والمرآة والمشط والسّواك.

ويأتي في أحاديث الأبواب الآتية ما يدلّ على ذلك.

(٢)
باب إستحباب الإكتحال باللّيل
وعند النوم أربعاً في اليمنىٰ وثلاثاً في اليسرىٰ

۷٤٦ ۲۹۸۵۲ (١) **كافي** ٦/٤٩٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن موسى بن القاسم عن صفوان عن **زرارة** عن أبي عبدالله عليه السلام قال الكحل بالليل ينفع العين (البدن ـ خ) وهو بالنهار زينة.

۷٤۷ ۲۹۸۵۳ (٢) **طبّ الأئمّة** عليهم السلام ٨٣: عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام أنّه قال الكحل بالليل يطيّب الفم.

۷٤۸ ۲۹۸۵٤ (٣) **كافي** ٦/٤٩٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن موسى بن القاسم عن صفوان عن **زرارة** عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يكتحل قبل أن ينام أربعاً في اليمنىٰ وثلاثاً في اليسرىٰ.

---

١. لعلّ المراد بالشعر الاشفار (آت). ٢. عن مقاتل ـ خ.

۷۴۱ (۴) حمّاد با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «سرمه، موی [مژه‌ها] را می‌رویاند و دیده را تیزبین می‌گرداند و انسان را بر سجده طولانی کردن یاری می‌کند.»

۷۴۲ (۵) عبدالله بن مقاتل از امام رضاؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که به خدا و روز واپسین [= جهان آخرت] ایمان دارد پس باید سرمه بزند.»

۷۴۳ (۶) ابن فضّال از بعضی از اصحاب ما، از امام صادقؑ که صلوات خدا بر او باد روایت کرده که فرمود: «سرمه بر توان جنسی برای همبستر شدن می‌افزاید [یا طول زمان آمیزش را زیاد می‌کند].»

۷۴۴ (۷) در تمام سفرها همیشه این چیزها همراه پیامبر خداﷺ بود: «بطری روغن، سرمه‌دان، قیچی، مسواک و شانه.»

۷۴۵ (۸) امام علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ همیشه با شش چیز مسافرت می‌کرد: «بطری [روغن]، ناخن‌گیر، سرمه دان، آینه و مسواک.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب بعدی آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۲

استحباب سرمه زدن در شب پیش از خواب

۷۴۶ (۱) زراره از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «سرمه زدن در شب برای چشم سودمند و در روز مایه زیور [و زیبایی] است.»

۷۴۷ (۲) از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «سرمه در شب دهان را خوشبو می‌کند.»

۷۴۸ (۳) زراره از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ پیش از این که بخوابد چهار بار در چشم راست و سه بار در چشم چپش سرمه می‌کشید.»

۷٤۹ ۲۹۸۵۵ (٤) **طبّ الأئمّة**(ع) ۸۳: عن جابر عن خداش عن **عبدالله** بن ميمون القدّاح عن أبي عبدالله عن أبيه(ع) قال كان للنبيّ(ص) مكحلة يكتحل منها في كلّ ليلة ثلاث مراود في كلّ عين عند منامه.

۷٥۰ ۲۹۸٥٦ (٥) **المكارم** ٣٤: وكان رسول‌الله(ص) يكتحل في عينه اليمنىٰ ثلاثاً وفي اليسرىٰ إثـنتين وقال من شاء إكتحل ثلاثاً في كلّ عين ومن فعل دون ذلك أوفوقه فلا حَرَجَ وربّما إكتحل وهو صائم وكانت له مكحلة يكتحل بها بالليل وكان كحله الإثمد.[1]

۷٥۱ ۲۹۸٥۷ (٦) **الدعائم** ١٤٦/٢: أمر النبيّ(ص) بالكحل عند النوم.

۷٥۲ ۲۹۸٥۸ (٧) **الثواب** ٤٠: حدّثني أحمد بن محمّد(ره) عن أبيه عن محمّد بن أحمد عن موسى بن جعفر عن موسى بن عمر (عمير ـ خ) عن حمزة بن بزيع عن **إسحاق** بن عمّار عن أبي عبدالله(ع) قال الكحل عند النوم أمان من الماء.

۷٥۳ ۲۹۸٥۹ (٨) **طبّ الأئمّة** ٨٣: منصور بن محمّد عن أبيه عن أبي صالح **الأحول** عن عليّ بن موسى الرضا(ع) قال من أصابه ضعف في بصره فليكحل بسبعة مراود عند منامه بالاثمد.

۷٥٤ ۲۹۸٦۰ (٩) **السرائر** ٣٧٤: قد ورد الأمر عن رسول‌الله(ص) ووردت أخبار عن الأئمّة من ذرّيّته بالتداوي فقال تداووا فما أنزل الله داء إلّا وأنزل معه دواء (إلى أن قال) والإكتحال بالاثمد عند النوم يذهب القذىٰ ويصفّي البصر.

۷٥٥ ۲۹۸٦۱ (١٠) **الخصال** ٢٣٧: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى **العطّار**(ره) قال حدّثني أبي عن محمّد بن أحمد عن حمدان بن سليمان عن عليّ بن الحسن بن عليّ بن فضّال ومحمّد بن أحمد الآدمي عن أحمد بن محمّد بن مسلمة عن زياد بن بندار عن **عبدالله** بن سنان قال قال أبو عبدالله(ع) أربع يضئن الوجه النظر إلى الوجه الحسن والنظر إلى الماء (الجاري ـ خ) والنظر إلى الخضرة والكحل عند النوم.

۷٥٦ ۲۹۸٦۲ (١١) **الجعفريّات** ١٧٣: باسناد عن **عليّ**(ع) قال سمعت رسول‌الله(ص) يأمرنا بالحكل عند النوم ثلاثاً في كلّ عين.

---

١. الاثمد: حجر يكتحل به.

۷۴۹ (۴) عبدالله بن میمون از امام صادقؑ از پدرش امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «پیامبرﷺ را سرمه دانی بود که هر شب هنگام خواب سه بار در هر چشمش با میل سرمه می‌کشید.»

۷۵۰ (۵) رسول خداﷺ در چشم راستش سه بار و در چشم چپش دو بار سرمه می‌کشید و می‌فرمود: «اگر کسی بخواهد در هر چشمی سه بار یا بیشتر سرمه بکشد اشکال ندارد و چه بسا که پیامبرﷺ در حالی که روزه بود سرمه می‌زد و حضرت را سرمه دانی بود که در شب با آن، سرمه می‌زد و سرمه حضرت [سنگ] اثمد بود.»

۷۵۱ (۶) پیامبرﷺ به سرمه زدن، پیش از خواب امر فرموده است.

۷۵۲ (۷) اسحاق بن عمّار از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «سرمه پیش از خواب چشم را از آب مروارید آوردن ایمنی می‌بخشد.»

۷۵۳ (۸) ابوصالح احول از امام رضاؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که چشمش کم نور شده است پس باید هنگام خواب با سرمه اِثمد هفت میل به چشمش سرمه بکشد.»

۷۵۴ (۹) در کتاب سرائر ابن ادریس از رسول خداﷺ و امامانی که ذرّیّه او هستند روایاتی در رابطه با مداوا و درمان بیماری‌ها به دست ما رسیده است که آن حضرت فرموده است: «خود را درمان کنید چرا که خداوند دردی فرو نفرستاده است مگر اینکه همراه آن، دوایی نیز فرو فرستاده است.

... تا آنجا که گوید: سرمه زدن با اِثمد در هنگام خواب، خاشاک چشم [یا احساس این حالت] را از بین می‌برد و دیده را صفا می‌بخشد.»

۷۵۵ (۱۰) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «چهار چیز چهره را نورانی می‌کند: نگاه کردن به چهره زیبا، نگاه کردن به آب جاری، نگاه کردن به سبزی [= چمن و درختان سبز] و سرمه زدن پیش از خواب.»

۷۵۶ (۱۱) امام علیؑ فرمود: «از پیامبرﷺ شنیدم که به ما دستور می‌داد تا پیش از خواب در هر یک از چشم‌های‌مان سه بار سرمه بکشیم.»

(٣)

باب إستحباب الإكتحال وتراً وعدم وجوبه

٧٥٧ ٢٩٨٦٣ (١) **فقيه** ١/٣٣: قال النبيّ ﷺ اكتحلوا وتراً واستاكوا عرضاً.

٧٥٨ ٢٩٨٦٤ (٢) **الدعائم** ٢/١٤٦: عن رسول الله ﷺ أنّه نهى أن يكتحل إلّا وتراً.

٧٥٩ ٢٩٨٦٥ (٣) **الدعائم** ٢/١٦٤: وفي حديث عن الحسين بن عليّ ﵇ أنّه قال قال لي رسول الله ﷺ يابنيّ واكتحل وتراً يضيىء لك بصرك.

٧٦٠ ٢٩٨٦٦ (٤) **كافي** ٦/٤٩٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن ابن فضّال عن **ابن القدّاح** عن أبي عبدالله ﵇ قال قال أميرالمؤمنين صلوات الله عليه من اكتحل فليوتر و من فعل فقد أحسن ومن لم يفعل فلا بأس.

٧٦١ ٢٩٨٦٧ (٥)**فقه الرضا** ﵇ ٤٠٧: نروي عن رسول الله انّه قال ادّهنوا غبّاً واكتحلوا وتراً (إلى أن قال) وقد فسّر عليٌ غير هذا الطريق أهل الباطن قوله ﷺ «اكتحلوا وتراً» قال اكتحلوا أعينكم بسهر الليل وطول القيام والمناجاة مع الواحد القهّار.

وتقدّم في رواية مكارم الأخلاق (٣٩) والجعفريّات من باب (١) إستحباب إستخارة الله من أبوابها ج ٨ قوله ﷺ من اكتحل فليوتر وفي باب (٢) الإكتحال بالليل ج ٢١ ما يدلّ على ذلك.

(٤)

باب إستحباب الإكتحال بالإثمد خصوصاً بغير مسك

٧٦٢ ٢٩٨٦٨ (١) **كافي** ٦/٤٩٣: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن **سليم الفرّاء**[1] عن رجل عن أبي عبدالله ﵇ قال كان رسول الله ﷺ يكتحل بالإثمد إذا أوىٰ إلى فراشه وتراً وتراً.

---

١. الفزاري ـ خ

باب ۳

استحباب فرد بودن دفعات میل کشیدن در سرمه زدن

۷۵۷ (۱) پیامبرﷺ فرمود: «طاق سرمه زنید [دفعات میل کشیدن فرد باشد نه جفت] و به صورت عرض [از بالا به پایین و بالعکس] مسواک زنید.»

۷۵۸ (۲) روایت شده که رسول خداﷺ از سرمه زدن نهی کرده است مگر این که به صورت فرد باشد [نه جفت].

۷۵۹ (۳) امام حسینؑ فرمود: «رسول خداﷺ به من فرمود: ای پسر عزیزم! به صورت فرد سرمه بکش [=تعداد دفعات میل کشیدن را فرد قرار بده نه جفت] تا دیده‌ات پرنور گردد.»

۷۶۰ (۴) ابن قدّاح از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین علی که صلوات خدا بر او باد فرمود: هر کس سرمه می‌زند باید دفعات آن را فرد قرار دهد و کسی که این کار را بکند کار خوبی کرده است و کسی که آن را ترک کند اشکالی بر او نیست.»

۷۶۱ (۵) روایت می‌کنیم از رسول خداﷺ که فرمود: «یک روز در میان، روغن بمالید و به صورت فرد [نه جفت] سرمه بکشید.

... تا آنجاکه در فقه الرّضاؑ گفته است: اهل باطن این سخن پیامبرﷺ راکه فرموده: [به صورت فرد سرمه بکشید را] به‌گونه‌ای دیگر تفسیر کرده‌اند و گفته‌اند: [مقصود از فرد و طاق سه چیز است] یعنی چشم‌های‌تان را با شب‌زنده‌داری و عبادت و راز و نیاز با خداوند یکتای سیطره دارنده بر هر چیز، سرمه بزنید.»

ارجاعات

گذشت:

در این روایت سی و نهم از باب یکم از باب‌های استخاره فرموده پیامبرﷺ که: «هرکس سرمه می‌زند باید دفعات آن را فرد قرار دهد.»

و در باب دوم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۴

استحباب سرمه زدن با اِثْمِد

۷۶۲ (۱) سلیم فرّاء با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه پیامبر خداﷺ به بستر می‌آمد [تا بخوابد] با اِثْمِد [نوعی سنگ سرمه] به صورت فرد فرد سرمه می‌کشید [یعنی هر چشمش را سه بار یا پنج بار یا هفت بار میل می‌کشید]»

۷٦۳ (۲) **كافي** ٦/٤٩٤: علي بن إبراهيم عن أبيه عن عبدالله بن الفضل **الهاشمي** عن أبيه ۲۹۸٦۹
وعمّه قالا قال أبو جعفر عليه السلام الإكتحال بالإثمد يطيّب النكهة ويشدّ أشفار العين.

۷٦٤ (۳) **كافي** ٦/٤٩٤: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضّال عن ۲۹۸۷۰
عليّ بن عقبة عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام قال الإثمد يجلو البصر وينبت الشعر (في الجفن ـ وسائل) ويذهب بالدمعة.

۷٦٥ (٤) **كافي** ٦/٤٩٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن أحمد بن محمّد بن ۲۹۸۷۱
أبي نصر عن أحمد بن المبارك عن **الحسين** بن الحسن بن عاصم عن أبيه عن أبي عبدالله عليه السلام قال من نام على إثمد غير ممسّك أمن من الماء الأسواد أبداً ما دام ينام عليه.

۷٦٦ (٥) **الثواب** ٤٠: أبي رحمه الله قال حدّثني سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن الحسن بن ۲۹۸۷۲
عليّ بن فضّال عن عليّ بن عقبة عن **يونس** بن يعقوب عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله عليه السلام قال الإثمد يجلو البصر ويقطع الدمعة وينبت الشعر.

۷٦۷ (٦) **الدعائم** ۲/١٤٦: عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه أمر بالإكتحال بالإثمد وقال صلى الله عليه وآله عليكم به فانّه ۲۹۸۷۳
مذهبة للقذى مِصفاة للبصر.

۷٦۸ (۷) **العوالي** ١/١٦۷: عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال (في حديث) وانّ من خير أكحالكم الإثمد ۲۹۸۷٤
يجلو البصر وينبت الشعر.

وتقدّم في باب (۲) الاكتحال بالليل ما يدلّ على ذلك.

(٥)

باب ماورد من الدّعاء عند الإكتحال

۷٦۹ (١) **المقنع** ١۹٥: قال والدي في رسالته إليّ وإذا اكتحلت فقل اللّهمّ نوّر بصري واجعل ۲۹۸۷٥
فيه نوراً أبصر به حكمتك وأنظر به إليك يوم ألقاك ولا تغش بصري ظلماء[1] يوم ألقاك.

---

١. ظلماً ـ خ.

۷۶۳ (۲) عبدالله بن فضل هاشمی از پدرش و عمویش نقل کرده است که گفتند: «امام باقر فرمود: سرمه زدن با سرمه اِثْمِد رائحه را خوش و مژه‌های چشم را محکم می‌کند.»

۷۶۴ (۳) علی بن عقبه با یک واسطه از امام صادق روایت کرده که فرمود: «سرمه اِثْمِد دیده را جلا می‌بخشد، موی مژه‌ها را می‌رویاند و آبریزی چشم را از بین می‌برد.»

۷۶۵ (۴) حسین بن حسن بن عاصم از پدرش از امام صادق روایت کرده که فرمود: «کسی که با سرمه اِثْمِد بدون اینکه مشک با او مخلوط شده باشد، بخوابد از آب سیاه [= آب مروارید] برای همیشه در امان خواهد ماند تا وقتی که با این سرمه می‌خوابد.»

۷۶۶ (۵) یونس بن یعقوب از یکی از اصحاب ما از امام صادق روایت کرده که فرمود: «سرمه اِثْمِد دیده را جلا می‌بخشد، آبریزی چشم را قطع می‌کند و موی مژه‌ها را می‌رویاند.»

۷۶۷ (۶) روایت شده است که رسول خدا به سرمه زدن با اِثْمد امر کرد و فرمود: «بر شما باد به این سرمه چرا که آن خار و خاشاک [یا احساس بودن خار در] چشم را برطرف می‌کند و دیده را صفا می‌بخشد.»

۷۶۸ (۷) روایت شده که پیامبر در ضمن سخنی فرمود: «یکی از بهترین سرمه‌های شما اِثْمِد است. دیده را جلا می‌بخشد و موی مژه را می‌رویاند.»

ارجاعات

گذشت:

در باب دوم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۵

دعا در وقت سرمه زدن

۷۶۹ (۱) شیخ صدوق در کتاب مقنع گفته است: «پدرم در نامه‌ای که برای من فرستاد نوشت: و هرگاه سرمه می‌زنی بگو: خدایا! دیده‌ام را پرنور کن و در آن، نوری قرار ده که با آن حکمت تو و راز و رمز کارهایت را بفهمم و با آن در روزی که تو را ملاقات می‌کنم به تو بنگرم و در روز دیدار با تو دیده مرا در پرده سیاه قرار مده.»

۷۷۰ (۲) **فقه الرضا**ﷺ ۳۹۷: وإذا أردت أن تكتحل فخذ الميل بيدك اليمنىٰ واضربه في
۲۹۸۷۶ المكحلة وقل بسم الله وإذا جعلت الميل في عينك فقل اللّهمّ نوّر بصري واجعل فيه نوراً أبصر به حقّك واهدني إلى طريق الحقّ وأرشدني إلى سبيل الرشاد اللّهمّ نوّر عليّ دنياي وآخرتي.

۷۷۱ (۳) **مستدرك** ۴۴۶/۱: بعض المعاصرين من أهل السنّة في كتاب خلاصة الكلام في
۲۹۸۷۷ أمراء البلد الحرام: ولبعض العارفين دعاء مشتمل على قوله اللّهمّ ربّ الكعبة وبانيها وفاطمة وأبيها وبعلها وبنيها نوّر بصري وبصيرتي وسرّي وسريرتي وقد جرّب هذا الدعاء لتنوير البصر وانّ من ذكره عند الاكتحال نوّر الله بصره.

(۶)

باب إستحباب اتّخاذ الميل من حديد والمكحلة من عظام

۷۷۲ (۱) **كافي** ۴۹۴/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن الحسن بن
۲۹۸۷۸ الجهم قال أراني أبو الحسنﷺ ميلاً من حديد ومكحلة من عظام فقال هذا كان لأبي الحسن فاكتحل به فاكتحلت.

(۲) و هر گاه خواستی سرمه بزنی پس با دست راستت میل را بردار و آن را به سرمه دان بزن و بگو: «بِسم الله.» و چون میل را به چشمت کشیدی بگو: خدایا! دیده‌ام را روشن کن و در آن نوری قرار ده که با آن حقّت را دریابم و مرا به راه حقّ راهنمایی کن و مرا به راه رستگاری ارشاد فرما. خدایا! دنیا و آخرتم را برایم نورانی و روشن فرما.» ۷۷۰

(۳) بعضی از عارفان گفته‌اند: «هر کس این دعا را در هنگام سرمه زدن بخواند خداوند دیده او را پرنور گرداند: خدایا! ای پروردگار کعبه و بنا کننده آن و ای پروردگار فاطمه علیها السلام، پدرش، شوهرش و پسرانش دیده‌ام را نور ببخش و درک و درون و باطن مرا نورانی فرما و گفته است: این دعا برای نور پیدا کردن چشم مجرّب است.» ۷۷۱

باب ۶

استحباب آهنی بودن میل و استخوانی بودن سرمه دان

(۱) حسن بن جهم گوید: «امام رضا علیه السلام یک میل آهنی و سرمه دانی از استخوان به من نشان داد و فرمود: این‌ها مال امام کاظم علیه السلام است با آن سرمه بزن و من هم سرمه زدم.» ۷۷۲

أبواب شعر الرّأس

واللّحية والشّارب والبدن وأحكامها

(١)

باب حكم جزّ الشّعر وإطالته

وإستحباب حلق الرأس وكراهة إطالة شعره

٧٧٣ ٢٩٨٧٩ (١)**تهذيب** ٧/٣ ٤٠: محمّد بن يعقوب عن **كافي** ٥/ ٣٢٠: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **معمّر** بن خلّاد قال سمعت عليّ بن موسى الرضا عليه السلام يقول ثلاث من سنن المرسلين: العطر واحفاء الشعر[١] وكثرة الطروقة. **خصال** ٩٢: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال ثلاث (وذكر مثله). **فقيه** ٣/ ٢٤١: روى عن معمّر بن خلّاد عن الرضا عليه السلام قال سمعته يقول ثلاث (وذكر مثله).

٧٧٤ ٢٩٨٨٠ (٢) **كافي** ٦/ ٤٨٤: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **معمّر** بن خلّاد عن أبي الحسن عليه السلام قال ثلاث من عرفهنّ لم يَدَعهنّ: جزّ الشعر[٢] وتشمير الثياب[٣] ونكاح الإماء. **فقيه** ١/ ٧٥: قال أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام وذكر مثله.

---

١. أخذ الشعر ـ كا احفاء الشعر: المبالغة في قصّها وازالتها.

٢. طمّ الشّعر ـ خ فقيه.

٣. الثوب ـ فقيه.

بخش پنجم

موی سر، صورت و بدن

باب ۱

تراشیدن موی سر یا بلند گذاشتن آن

۷۷۳ (۱) معمّر بن خلّاد گوید: «از امام علیّ بن موسی الرّضا؛ شنیدم که فرمود: سه کار از روش پیامبران است: عطر زدن، زدودن موهای زائد بدن و بسیار آمیزش کردن.»

۷۷۴ (۲) معمّر بن خلّاد از امام موسی کاظم؛ روایت کرده که فرمود: «سه چیز است که هر کس آن‌ها را بشناسد آن‌ها را ترک نخواهد کرد: تراشیدن موهای زائد بدن، کوتاه کردن جامه و آمیزش با کنیزان.»

۷۷۵ ۲۹۸۸۱ (۳) **فقيه** ٣٦٢/٣: قال الصادقﷺ ثلاثه من إعتاد هنّ لم يَدَعهنّ (وذكر مثله).

۷۷۶ ۲۹۸۸۲ (٤) **مستدرك** ٣٩٩/١: كتاب درست بن أبي منصور عن **هشام** بن سالم عن أبي عبدالله ﷺ قال سألته عن جزّ الشعر وتقليم الأظافير فقالﷺ لم يزده ذلك إلّا طهارة.

۷۷۷ ۲۹۸۸۳ (٥) **مستدرك** ٤٠٠/١: كتاب التعريف **للصفواني** وروى أنّ جزّ الشعر يزيد في الباه ويقول عند جزّه اللّهمّ حرّم شعري وبشري على النار اللّهمّ أعطني لكلّ طاقة منه نوراً ألقاك به يوم القيامة.

۷۷۸ ۲۹۸۸٤ (٦) **وفيه** ٤٠٠/١: ويبتدأ في جزّ الرأس من الناصية فانّه من سنن الأنبياءﷺ.

۷۷۹ ۲۹۸۸۵ (٧) **وفيه** ٤٠٠/١: روى أنّ في حلق الرأس عشر خصال محمودة يحسن الطلعة[1] ويمحو الكسفة[2]... ـ وينقّي البشرة ويجلو الحدقة ويغلظ العصرة[3] ويشدّ الكدنة... ـ[4] ويخرج من حدّ النسائيّة إلى حدّ الرجوليّة وهو أحد الفروض المؤكّدة.

۷۸۰ ۲۹۸۸٦ (٨) **كافي** ٥٠٥/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن عبدالله بن محمّد النهيكي عن إبراهيم بن عبدالحميد قال سمعت أبا الحسنﷺ يقول ألقوا عنكم الشعر فانّه يحسن.[5] **فقيه** ٦٧/١: قال أبو الحسن موسى بن جعفرﷺ القوا عنكم الشعر فانّه يحسن **تهذيب** ٣٧٦/١: محمّد بن عليّ بن محبوب عن يعقوب بن يزيد عن الحجّال عن أبا قال قال أبو عبداللهﷺ ألقوا (وذكر مثله).

۷۸۱ ۲۹۸۸۷ (٩) **كافي** ٤٨٤/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن محمّد بن أبي حمزة عن **إسحاق** بن عمّار عن أبي عبداللهﷺ قال قال لي استأصل[6] شعرك يقلّ دَرَنه ودوابّه ووسخه وتغلظ رقبتك ويجلو بصرك وفي رواية أُخرىٰ ويستريح بدنك. **فقيه** ٧٥/١: قال الصادقﷺ لبعض أصحابه إسْتَأْصِلْ شعرك يقلّ دَرَنه ودوابّه ووسخه وتغلظ رقبتك ويجلو

١. الصلعة ـ خ.
٢. في الأصل بياض.
٣. والظاهر أنّها تصحيف القصرة وهي العنق وأصل الرقبة.
٤. الكدنة: السنام ـ اللسان. والظاهر أنّ السنام كنايه عن ظهر الانسان ـ وبعد قوله الكدنة في الاصل بياض ـ.
٥. نسخة في الجميع (نجس) ـ تهذيب.
٦. استأصل شعرك أي جزّها.

۷۷۵ (۳) امام صادقعليه السلام فرمود: «سه چیز است که هر کس به آن‌ها عادت کند آن‌ها را ترک نخواهد کرد.» ادامه روایت همانند روایت پیشین است.

۷۷۶ (۴) هشام بن سالم گوید: «از امام صادقعليه السلام درباره کوتاه کردن مو و گرفتن ناخن‌ها پرسیدم، حضرت فرمود: این‌ها بر او نمی‌افزاید مگر پاکیزگی را.»

۷۷۷ (۵) و روایت شده که کوتاه کردن مو بر توان جنسی می‌افزاید و در هنگام تراشیدن مو بگوید: «خدایا! مو و پوست بدنم را بر آتش دوزخ حرام گردان. خدایا! در مقابل هر تار مویی از موهایم نوری به من ده تا در روز قیامت با آن نور با تو دیدار کنم.»

۷۷۸ (۶) و تراشیدن موی سر را از پیشانی شروع کند چرا که این کار از سنّت و روش پیامبرانعليهم السلام است.

۷۷۹ (۷) و در همان کتاب آمده است: «روایت شده که در تراشیدن سر ده اثر پسندیده است: انسان را خوش چهره می‌کند، گرفتگی و ترشرویی [یا گرد و غبار] را از بین می‌برد، پوست سر را تمیز می‌کند، چشم را جلا می‌بخشد [بر نور چشم می‌افزاید]، گردن را قوی می‌کند، پشت و کمر را محکم می‌کند، انسان را از مرز زنانه به مرز مردانه منتقل می‌کند و به طور کلّی تراشیدن موی سر یکی از وظایفی است [که برای مردان] خیلی تأکید شده است.»

۷۸۰ (۸) ابراهیم بن عبدالحمید گوید: «از امام موسی کاظمعليه السلام شنیدم که فرمود: مو را از خود بیفکنید [و آن را بتراشید] زیرا این کار، کار خوبی است [یا شما را زیبا می‌کند.]»

۷۸۱ (۹) اسحاق بن عمّار گوید: «امام صادقعليه السلام به من فرمود: مویت را از ته بزن که موجب می‌شود چرک، کثافت سر و جانورهایش کم شود و گردنت قوی و نور چشمت زیاد می‌شود.»

بصرك بصرك ويستريح بدنك. **الثواب** ٤١: حدّثني محمّد بن حسن رحمه الله قال حدّثني
محمّد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن
محمّد بن أبي حمزة عن إسحاق قال قال لي أبو عبدالله عليه السلام استأصل (وذكر مثله إلى قوله
ويجلو بصرك).

۷۸۲ (۱۰) **فقيه** ۱/۷۷: قال الصادق عليه السلام أربع من أخلاق الأنبياء عليهم السلام التطيّب والتنظيف
۲۹۸۸۸ بالموسیٰ وحلق الجسد بالنّورة وكثرة الطّروقة.

۷۸۳ (۱۱) **فقيه** ۱/۷۱: قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله لرجل إحلق فإنّه يزيد فيّ جمالك.
۲۹۸۸۹

۷۸٤ (۱۲) **كافي** ٦/٤٨٤: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **أحمد** بن محمّد بن أبي نصر
۲۹۸۹۰ قال قلت لأبي الحسن عليه السلام انّ أصحابنا يروون أنّ حلق الرأس في غير حجّ ولا عمرة مثلة
فقال كان أبو الحسن عليه السلام إذا قضى مناسكه عدل إلى قرية يقال لها ساية فحلق. **فقيه** ۲/۳۰۹:
روى أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطي عن أبي الحسن عليه السلام قال قلت له انّ أصحابنا
يروون (وذكر مثله).

۷۸٥ (۱۳) **كافي** ٦/ ٤٨٤: **عليّ** بن محمّد رفعه قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام انّ الناس يقولون انّ
۲۹۸۹۱ حلق الراس مثلة فقال عليه السلام عزّة (عمرة خ) لنا ومثلة لأعدائنا.

۷۸٦ (۱٤) **فقيه** ۱/ ۷۱: ۲/۳۰۹: قال الصادق عليه السلام حلق الرأس في غير حجّ ولا عمرة مثلة
۲۹۸۹۲ لأعدائكم وجمال لكم.

۷۸۷ (۱٥) **السرائر** ٤۹۲: ممّا استطرفناه من كتاب أُنس العالم تصنيف الصفواني وروى أنّ
۲۹۸۹۳ حلق الرأس مثلة للشاب[1] ووقار بالشيخ (للشيخ ـ ظ).

۷۸۸ (۱٦) **كافي** ٦/ ٤٨٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن سعدان
۲۹۸۹٤ عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال أني لأحلق كلّ جمعة فيما بين الطلية إلى الطلية. **فقيه**
۱/ ۷۱: قال الصادق عليه السلام وذكر مثله.

---

۱. بالشّاب ـ خ.

و در روایت دیگری افزوده: «و بدنت راحت می‌شود.»

۷۸۲ (۱۰) امام صادقؑ فرمود: «چهار چیز از اخلاق پیامبرانؑ است: خود را معطّر و خوشبو کردن، تمیز کردن مو با تیغ، زدودن موی بدن با نوره، آمیزش کردن بسیار.»

۷۸۳ (۱۱) رسول خداﷺ به مردی فرمود: «بتراش چرا که آن، بر زیبایی‌ات می‌افزاید.»

۷۸۴ (۱۲) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «به امام رضاؑ عرض کردم: اصحاب ما روایت می‌کنند که تراشیدن سر در غیر حجّ و عمره یک نوع مُثله کردن است. حضرت فرمود: امام کاظمؑ هر گاه مناسک حجّ و تکالیف آن را انجام می‌داد به دهکده‌ای که نامش «سایه» بود می‌رفت و [موهای سرش را] می‌تراشید.»

۷۸۵ (۱۳) علیّ بن محمّد با واسطه از شخصی نقل کرده که گفت: «به امام صادقؑ عرض کردم: مردم می‌گویند: تراشیدن سر یک نوع مُثله کردن است. حضرت فرمود: برای ما عزّت است و برای دشمنان ما مُثله است.»

۷۸۶ (۱۴) امام صادقؑ فرمود: «تراشیدن سر در غیر حجّ و عمره برای دشمنان شما مُثله کردن و برای شما مایه زیبایی است.»

۷۸۷ (۱۵) روایت شده که تراشیدن سر برای جوان یک نوع مثله کردن و برای پیرمرد مایه وقار و سنگینی است.

۷۸۸ (۱۶) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «من هر جمعه از این طرف گردن تا آن طرف گردن را می‌تراشم.»

۷۸۹ (۱۷) **كافي** ٦/ ٤٨٥: أبو عليّ الأشعريّ عن محمّد بن عبدالجبّار عن صفوان عن **ابن سنان** قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام ما تقول في إطالة الشعر؟ فقال: كان أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله مشعرين يعني الطّمّ[۱] **السرائر** ٤٧٣: (ومن ذلك ما استطرفناه من نوادر أحمد بن محمّد ابن أبي نصر البزنطي) عبدالله بن المغيرة عن عبدالله بن سنان عن **الوليد** بن صبيح عن أبي عبدالله عليه السلام قال وسألته عن إطالة الشعر فقال كان أصحاب رسول‌الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله). ۲۹۸۹۵

السرائر ٤٧٧: (نقلاً من كتاب الجامع لأحمد بن محمّد ابن أبي نصر البزنطي) قال حدّثنا الحسن بن عليّ بن يقطين عن أبيه **علي** بن يقطين عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال سمعته يقول انّ شعر الرأس إذا طال ضعف البصر وذهب بضوئه ونوره وطمّ الشعر يجلي البصر ويزيد في ضوء نوره وشعر الجسد إذا طال قطع ماء الصلب وأرخى المفاصل وورّث الضعف والنسل[۲] وأنّ النورة تزيد في ماء الصلب وتقوّي البدن وتزيد في شحم الكليتين وتسمن البدن.

۷۹۰ (۱۸) **العوالي** ١/ ١٦٠: قال صلى الله عليه وآله من ظفر فليحلق ولا تشبّهوا بالتّلبيد.[۳] ۲۹۸۹۶

۷۹۱ (۱۹)**المكارم** ٢٣٦: عن أبي عبدالله عن عليّ عليهما السلام قال ماكثر شعر رجل قطّ إلّا قلّت شهوته. ۲۹۸۹۷

۷۹۲ (۲۰) **الجعفريّات** ٢٣٩: باسناده عن عليّ عليه السلام قال كثرة الشعر في الجسد تقطع الشهوة. ۲۹۸۹۸

۷۹۳ (۲۱) **مستدرك** ١/ ٤٠٠: **زيد** النرسي في أصله عن أبي الحسن عليه السلام قال إذا أخذت من شعر رأسك فابدأ بالناصية ومقدّم رأسك والصدغين من القفا (كذا) فكذلك السنّة و قل بسم الله وعلى ملّة إبراهيم وسنّة محمّد وآل محمّد صلوات الله عليهم حنيفاً مسلماً وما أنا من المشركين اللّهمّ أعطني بكلّ شعرة وظفرة في الدنيا نوراً يوم القيامة اللّهمّ أبدلني مكانه شعراً لا يعصيك تجعله لي زينة ووقاراً في الدنيا ونوراً ساطعاً يوم القيامة ثمّ تجمع شعرك الخبر. ۲۹۸۹۹

---

۱. الطمّ بفتح الطاء وتشديد الميم: جزّ الشعر أو عقصه. ۲. النسل: القطع.
۳. التلبيد: أن يضع على رأسه صمغاً أو عسلاً ليلبّد الشعر بعضه على بعض.

۷۸۹ (۱۷) ابن سنان گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: نظرتان درباره گذاشتن موی سر چیست؟ حضرت فرمود: اصحاب حضرت محمّدﷺ موی‌شان را می‌تراشیدند یعنی از ته می‌زدند.»

علیّ بن یقطین از امام کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه موی سر بلند گذاشته شود، چشم انسان ضعیف می‌شود و موی بلند نور چشم را از بین می‌برد و زدن مو دیده را جلا می‌بخشد و نور آن را زیاد می‌کند و وقتی موی جاهای دیگر بدن بلند شود آب شهوت را قطع و بدن و نسل را سست می‌گرداند و نوره آب شهوت را زیاد و بدن را تقویت می‌کند و پیه کلیه‌ها را افزایش می‌دهد و بدن را فربه می‌کند.»

۷۹۰ (۱۸) رسول خداﷺ فرمود: «کسی که می‌تواند و برایش میسّر شده باید [سرش را] بتراشد و موی خود را مانند یال شیر نگذارید.»

۷۹۱ (۱۹) امام صادقؑ از امام علیؑ روایت کرده که فرمود: «موی هیچ مردی دراز نمی‌شود مگر اینکه شهوتش کم می‌شود.»

۷۹۲ (۲۰) امام علیؑ فرمود: «بلند گذاشتن مو، شهوت را قطع می‌کند.»

۷۹۳ (۲۱) زید نرسی در اصلش از امام کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه خواستی موی سرت را کوتاه کنی از پیشانی و جلوی سر و از پشت گوش‌ها شروع کن. چون این، سنّت [پیامبرﷺ] است و بگو: به نام خدا و براساس دین ابراهیم و روش حضرت محمّد و خاندان محمّد که صلوات خدا بر آنان باد [سرم را می‌تراشم] در حالی که حق گرا و مسلمان هستم و از کسانی که برای خدا شریک و همتایی معتقدند نیستم. خدایا! در مقابل هر تار مو از موهایی که در دنیا دارم نوری در روز قیامت به من مرحمت فرما و عوض این مو به من مویی ده که تو را نافرمانی و معصیت نکند و آن را مایه زیور و وقار من در دنیا و نور درخشنده‌ای در روز قیامت قرار ده. وانگهی موهایت را که [تراشیده‌ای] جمع می‌کنی...»

وتقدّم في رواية زرارة(٣) من باب(٩) انّ تقليم الأظفار وأخذ الشعر لا ينقض الوضوء من أبواب ما ينقض الوضوء ج ٢ قوله الرّجل يقلّم أظفاره ويجزّ شاربه ويأخذ من شعر لحيته ورأسه هل ينقض ذلك وضوئه؟ فقال: يا زرارة كلّ هذا سنّة والوضوء فريضة وليس شيء من السنّة ينقض الفريضة وانّ ذلك ليزيده تطهيراً. ولاحظ سائر أحاديث الباب. وباب (٩) ما ورد في قوله تعالى ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ من أبواب الحلق ج ١٤.

ويأتي في الباب التالي وما يتلوه وباب (٨) الأخذ من الشارب ما يناسب ذلك **وفي** رواية تفسير القمي (٥) من باب (٦) عدم جواز حلق اللحية قوله ﷺ ثمّ أنزل عليه الحنيفيّة وهي عشرة أشياء (إلى أن قال) وطمّ الشعر وحلق الشعر من البدن. **وفي** باب (٢٤) استحباب كثرة الطروقة من أبواب مباشرة النساء (في كتاب النكاح ج ٢٥) ما يدلّ على ذلك خصوصاً رواية ابن جهم(٢) فانّ فيها من أخلاق الأنبياء حلق الشعر.

(٢)

باب كراهة حلق الرجل النُقرة وحدها وترك بقيّة الرأس واستحباب حلق القفا

٧٩٤ ٢٩٩٠٠ (١) **كافي** ٦/٤٨٤: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى وعليّ بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن أبي عمير عن عبدالرحمن بن عمر بن أسلم قال حجمني الحجّام فلحق من موضع النُّقرة[١] فرآني أبوالحسن ﷺ فقال أيّ شيء هذا اذهب فالحق رأسك قال فذهبت وحلقت رأسي.

٧٩٥ ٢٩٩٠١ (٢) **كافي** ٦/٤٨٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن يحيى بن المبارك عن عبدالله بن جبلة عن **إسحاق** بن عمّار عن أبي عبدالله ﷺ قال قلت جعلت فداك ربّما كثر الشعر في قفاي فيغمّني غمّاً شديداً فقال لي يا إسحاق أما علمت أنّ حلق القفا يذهب بالغمّ.

---

١. وفي الحديث الحجامة في النُّقرة تورث النسيان يريد نقرة الرأس الّتي تقرب من أصل الرّقبة ـ مجمع.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب نهم از باب‌های مبطلات وضو این گفته زراره که: «از حضرت [امام صادقؑ] پرسیدم: وقتی انسان ناخن‌هایش را می‌گیرد یا سبیلش را می‌تراشد و یا موی ریش و سرش را کوتاه می‌کند آیا این‌ها وضوی او را باطل می‌کند؟

حضرت فرمود: ای زراره! این‌ها مستحب هستند و وضو واجب است و هیچ مستحبّی واجب را باطل نمی‌کند بلکه این‌ها بر پاکیزگی و طهارت او می‌افزایند.»

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن و باب هشتم مناسب با آن هست.

و در روایت پنجم از باب ششم فرموده امامؑ که: «سپس دستورات حق و میانه رو را بر او نازل کرد و آن‌ها ده چیز است:... تا آنجا که فرمود: و از ته زدن مو و تراشیدن موی بدن.»

و در باب بیست و چهارم از باب‌های مباشرت با زنان چیزی که بر آن دلالت می‌کند به خصوص روایت دوم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲

استحباب تراشیدن موی پشت گردن

۷۹۴ (۱) عبدالرّحمن بن عمر بن اسلم گوید: «حجامت‌گر مرا حجامت کرد و به خاطر آن، گودیِ پشت گردنم را تراشید. امام کاظمؑ مرا به این حالت دید فرمود: این چیست برو و همه سرت را بتراش. عبدالرّحمن گوید: من هم رفتم و همه سرم را تراشیدم.»

۷۹۵ (۲) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: فدایت شوم! بعضی وقت‌ها موی پشت گردنم زیاد می‌شود و در نتیجه مرا غم و اندوه بسیاری فرا می‌گیرد. حضرت به من فرمود: ای اسحاق! آیا نمی‌دانی که تراشیدن موی پشت گردن غم و اندوه را برطرف می‌کند؟»

۷۹۶ ۲۹۹۰۲ (۳) **الجعفريّات** ۱۵٦: باسناده عن عليّ بن أبي طالبؑ قال قال لنا رسول اللهﷺ احلقوا شعر القفا.

۷۹۷ ۲۹۹۰۳ (٤)**الدعائم** ۱ / ۱۲٤: عن عليّؑ عن رسول اللهﷺ أنّه قال (في حديث) ورَجِّلُوا اللّحىٰ واحلقوا شعر القفا الخبر.

(۳)

باب استحباب فرق شعر الرأس إذا طال

۷۹۸ ۲۹۹۰٤ (۱) **فقيه** ۷٦/۱: قال الصادقؑ من اتّخذ شعراً ولم يفرقه فرقه الله (يوم القيامة ـ الجعفريّات) بمنشار من نار. **الجعفريّات** ۱۵٦: باسناده عن عليّؑ مثله. **الدعائم** ۱۲۵/۱: عن رسول اللهﷺ مثل ما فى الجعفريّات إلّا أنّ فيه بمسمار. **قرب الإسناد** ۷۰: هارون بن مسلم عن مسعدة عن جعفر بن محمّد عن أبيهؑ (في حديث مثل ما في الجعفريّات).

۷۹۹ ۲۹۹۰۵ (۲) **فقيه** ۷٦/۱: وكان شعر رسول اللهﷺ وفرة لم يبلغ الفرق.

۸۰۰ ۲۹۹۰٦ (۳) **فقه الرضا**ؑ ٦٦: وإيّاك أن تَدَع الفرق إن كان لك شعر فقد روى عن أبي عبداللهؑ أنّه قال من لم يفرق شعره فرقه الله بمنشار من النار في النار.

الهداية ۱۷: (في ذكر السنن العشرة) فامّا التي في الرأس فالمضمضة والاستنشاق والسواك وقصّ الشارب والفرق ممّن طوّل شعر رأسه.

۸۰۱ ۲۹۹۰۷ (٤) **وروى** انّ من لم يفرق شعره فرقه الله عزّوجلّ (يوم القيامة ـ خ) بمنشار من النار.

۸۰۲ ۲۹۹۰۸ (۵) **كافي** ٤۸۵/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد ابن أبي نصر عن داود بن الحسين عن **أبي العبّاس** البقباق قال سألت أبا عبداللهؑ عن الرجل يكون له وفرة أيفرقها أو يَدَعها فقال يفرقها. (الوفرة شعر الرأس إذا وصل شحمة الأذُن).

(۳) امام علیعليه السلام فرمود: «رسول خداﷺ به ما فرمود: موی پشت گردن را بتراشید.» ۷۹۶

(۴) امام علیعليه السلام فرمود: «رسول خداﷺ در ضمن کلامی فرمود: ریش‌ها را آزاد بگذارید و موی پشت گردن را بتراشید.» ۷۹۷

باب ۳

استحباب فرق گذاشتن در هنگام بلند شدن موی سر

(۱) امام صادقعليه السلام فرمود: «کسی که موی بلند بگذارد و فرق نگذارد [= از وسط آن‌ها را باز نکند] خداوند در روز قیامت با ارّه‌ای از آتش میان آن‌ها را باز می‌کند.» ۷۹۸

(۲) و موی رسول خداﷺ فراوان بود ولی به حدّی نمی‌رسید که فرق بگذارد و میان آن‌ها را باز کند. ۷۹۹

(۳) اگر مویت را بلند گذاشتی مبادا فرق گذاشتن را ترک کنی که از امام صادقعليه السلام روایت شده است: «کسی که میان موهایش را باز نکند خداوند در میان آتش دوزخ با ارّه‌ای از آتش میان آن‌ها را باز کند.» ۸۰۰

در کتاب الهدایة بالخیر که سنّت‌های دهگانه را می‌شمرد آمده است: «امّا آن چه که در سر سنّت است عبارت است از مضمضه کردن آب در دهان و استنشاق (آب به بینی کشیدن) و مسواک زدن و کوتاه کردن سبیل و فرق گذاشتن برای کسی است که موی سرش را بلند گذاشته است.»

(۴) و روایت شده است: «کسی که برای مویش فرق نگذارد و وسط آن‌ها را باز نکند خدای بزرگ در روز قیامت با ارّه‌ای از آتش وسط آن‌ها را باز کند.» ۸۰۱

(۵) ابوالعبّاس بقباق گوید: «از امام صادقعليه السلام پرسیدم: آیا کسی که موی سرش بلند شده به حدّی که به لاله گوشش می‌رسد آیا فرق بگذارد یا آن را به حال خود رها کند؟ ۸۰۲

حضرت فرمود: فرق بگذارد و وسط آن‌ها را باز کند.»

٨٠٣ ٢٩٩٠٩ (٦) **كافي** ٤٨٦/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسىٰ عن عمرو بن إبراهيم عن خلف بن حمّاد عن **عمرو** بن ثابت عن أبي عبدالله عليه السلام قال قلت إنّهم يروون أنّ الفرق من السنّة [قال من السنّة] قلت يزعمون أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله فرق قال ما فرق النبيّ صلى الله عليه وآله ولا كانت الأنبياء تمسك الشَّعر.

٨٠٤ ٢٩٩١٠ (٧) **كافي** ٤٨٥/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن حمّاد عن **أيّوب** بن هارون عن أبي عبدالله عليه السلام قال قلت له أكان رسول الله صلى الله عليه وآله يفرق شعره؟ قال: لا، انّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان إذا طال شعره كان إلى شحمة أذُنه.

٨٠٥ ٢٩٩١١ (٨) **العيون** ٣١٦/١: **المعاني** ٨٠: بالاسناد المتقدّم في باب (٣٢) حفظ اللسان عمّا لا يجوز من أبواب جهاد النفس ج ١٧ عن الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام قال سألت خالي هند بن أبي هالة عن حلية رسول الله صلى الله عليه وآله وكان وصّافاً للنبيّ صلى الله عليه وآله فقال كان رسول الله صلى الله عليه وآله فخماً[١] مفخماً يتلألأ وجهه تلألؤ القمر ليلة البدر أطول من المربوع[٢] وأقصر من المُشَذَّب[٣] عظيم الهامة رجلَ الشَعْر إذا[٤] انفرقت[٥] عقيصته (عقيقته خ) فرق وإلّا فلا يجاوز شعره شحمة اذنيه إذا هو وفرة[٦] الخبر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٨٠٦ ٢٩٩١٢ (٩) **كافي** ٤٨٦/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي نصر عن عليّ ابن أبي حمزة عن **أبي بصير** قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام الفرق من السنّة؟ قال: لا، قلت: فهل فرق رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قال: نعم، قلت: كيف فرق رسول الله صلى الله عليه وآله وليس من السنّة؟ قال: من أصابه ما أصاب رسول الله صلى الله عليه وآله يفرق كما فرق رسول الله صلى الله عليه وآله فقد أصاب سنّة رسول الله صلى الله عليه وآله وإلّا فلا قلت له كيف ذلك؟ قال: انّ رسول الله صلى الله عليه وآله حين صدّ عن البيت وقد كان ساق الهدي وأحرم أراه الله الرؤيا التي أخبره الله بها في كتابه إذ يقول **﴿لَّقَدْ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّؤْيَا بِٱلْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ ٱلْمَسْجِدَ ٱلْحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾** فعلم رسول الله صلى الله عليه وآله أنّ الله سَيَفي له بما أراه فمن ثمّ وفّر ذلك الشعر الذي كان على رأسه حين أحرم

---

١. فخماً: أي عظيماً. ٢. أي القصير. ٣. أي الطويل الذي ليس بكثير اللحم.
٤. ان ـ معاني. ٥. تفرّقت ـ خ. ٦. وفره ـ معاني.

۸۰۳ (۶) عمرو بن ثابت گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: مردم روایت می‌کنند که فرق گذاشتن از سنّت است. فرمود: آری، از سنّت است. عرض کردم: می‌پندارند که پیامبرﷺ فرق می‌گذاشت. فرمود: پیامبرﷺ فرق نمی‌گذاشت و [اساساً] پیامبرانﷺ موی‌شان را بلند نمی‌گذاشتند.»

۸۰۴ (۷) ایّوب بن هارون گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: آیا رسول خداﷺ فرق می‌گذاشت و موهای سرش را از وسط باز می‌کرد؟

فرمود: خیر، رسول خداﷺ وقتی موهایش بلند می‌شد [در نهایت] تا لاله گوشش می‌رسید.»

۸۰۵ (۸) امام حسن مجتبیؑ فرمود: «از دایی‌ام هند بن ابی هاله درباره سر و وضع پیامبر خداﷺ پرسیدم ـ و او خیلی به اوصاف پیامبرﷺ آشنا بود و آن‌ها را نقل می‌کرد ـ گفت: رسول خداﷺ خیلی عظیم و با جلالت بود. چهره مبارکش بسان ماه تمام در شب چهارده می‌درخشید نه خیلی کوتاه قامت بود و نه خیلی بلند قد، سرش بزرگ بود موی سرش نه خیلی پیچ در پیچ [= فری] بود و نه کاملاً صاف [بلکه گونه‌ای میان این دو بود] وقتی موهای سرش در هم بر هم می‌شد فرق می‌گذاشت و گرنه موی حضرت وقتی بلند می‌شد از لاله دو گوشش تجاوز نمی‌کرد.»

۸۰۶ (۹) ابوبصیر گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: آیا فرق گذاشتن [= وسط موهای سر را باز کردن] از سنّت است؟ فرمود: نه. عرض کردم: آیا رسول خداﷺ فرق گذاشت؟ فرمود: بله. گفتم: چگونه از سنّت نیست و مستحبّ نمی‌باشد با اینکه پیامبر خداﷺ فرق گذاشت؟

فرمود: اگر آن چه برای رسول خداﷺ اتّفاق افتاد که فرق گذاشت برای کسی اتّفاق افتد و فرق بگذارد مطابق سنّت پیامبرﷺ عمل کرده است. عرض کردم: چه اتّفاقی؟ فرمود: پیامبرﷺ [برای انجام مناسک حج] با خود قربانی آورد و احرام بست ولی [مشرکان] جلویش را گرفتند و نگذاشتند که حضرت به زیارت خانه کعبه برود. خداوند رؤیایی به پیامبرﷺ در خواب نشان داد که خود در کتابش به آن خبر داده است. آنجا که می‌فرماید: **«خداوند به حق، رؤیای پیامبرش را صادق قرار داد که البتّه حتماً ان شاء الله شما در کمال امنیّت به مسجد الحرام وارد خواهید شد در حالی که [موی] سرتان را می‌تراشید یا کوتاه خواهید کرد و هیچ خوف و هراسی برای شما نخواهد بود.»**

پس رسول خداﷺ یقین داشت که بی‌گمان خداوند به زودی به وعده‌اش که در خواب به او نشان داده است وفا خواهد کرد. پس از آن، حضرت که احرام بست دیگر موی سرش را کوتاه نکرد و بلند گذاشت

انتظاراً لحلقه في الحرم حيث وعده الله عزّوجلّ فلمّا حلقه لم يعد في توفير الشعر ولا كان ذلك من قبله ﷺ.

ويأتي في رواية الرضوي (١٨) من باب (١) استحباب السواك من أبوابه ج ٢١ قوله ﷺ فامّا التي في الرأس فالفرق والمضمضة.

وفي رواية ابن جهم (١٩) قوله ﷺ خمس من السّنن في الرأس (إلى أن قال) وفرق الشعر.

(٤)

باب استحباب تدوير اللّحية وتخفيفها وتبطينها والأخذ من العارضين

٨٠٧ ٢٩٩١٣ (١) **كافي** ٤٨٧/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن النضر بن سويد عن بعض أصحابه عن أبي أيّوب الخزّاز عن **محمّد** بن مسلم قال رأيت أبا جعفر صلوات‌الله‌عليه والحجّام يأخذ من لحيته فقال دوّرها. **فقيه** ٧٦/١: قال محمد بن مسلم وذكر مثله.

٨٠٨ ٢٩٩١٤ (٢) **كافي** ٤٨٧/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن عثمان بن عيسى عن عبدالله بن مسكان عن **الحسن** الزيّات قال رأيت أبا جعفر ﷺ قد خفّف لحيته.

٨٠٩ ٢٩٩١٥ (٣) **كافي** ٤٨٨/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن بعض أصحابه عن الدّهقان عن **درست** عن أبي عبدالله ﷺ قال مرّ بالنّبيّ ﷺ رجل طويل اللّحية فقال ما كان على هذا لو هَيَّأَ من لحيته فبلغ ذلك الرجل فَهَيَّأَ (من ـ فقيه) لحيته بين اللحيتين ثمّ دخل على النبيّ ﷺ فلمّا رآه قال هكذا فافعلوا. **فقيه** ٧٦/١: نظر رسول‌الله ﷺ إلى رجل طويل اللحية وذكر مثله.

٨١٠ ٢٩٩١٦ (٤) **الجعفريّات** ١٥٦: باسناده عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال قال لنا رسول‌الله ﷺ ليأخذ أحدكم من شعر صدغيه ومن عارض لحيته قال وأمر أن يرجّل اللّحية.

و منتظر بود تا همان‌گونه که خدای بزرگ به او وعده داده بود آن را در حرم بتراشد. پس چون موی سرش را تراشید دیگر بلند گذاشتن مو را تکرار نکرد و پیش از این واقعه نیز موی خود را بلند نگذاشته بود.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت هجدهم از باب یکم از باب‌های استحباب مسواک کردن فرموده امام ﷺ که: «اما آنچه در سر سنت است عبارت است از فرق گذاشتن و مضمضه کردن آب در دهان.»

و در روایت نوزدهم فرموده امام ﷺ که: «پنج چیز در سر از سنت است:... تا آنجا که فرمود: و فرق گذاشتن مو.»

باب ۴

استحباب مدوّر کردن ریش و اصلاح و سبک کردن آن و کوتاه کردن گونه‌ها

۸۰۷ (۱) محمّد بن مسلم گوید: «امام باقر که صلوات خدا بر او باد را دیدم در حالی که سلمانی ریش او را کوتاه می‌کرد. پس حضرت فرمود: آن را مدوّر و گرد نمایید.»

۸۰۸ (۲) حسن زیّات گوید: «امام باقر ﷺ را دیدم در حالی که ریشش را سبک [= کوتاه] کرده بود.»

۸۰۹ (۳) درست از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «گذر پیامبر ﷺ به مردی افتاد که ریش بلندی داشت. پس حضرت فرمود: چه می‌شد اگر این [شخص] ریشش را اصلاح می‌کرد و به آن سر و سامانی می‌داد. این سخن به گوش آن مرد رسید و آن مرد ریشش را اصلاح کرد و به اندازه متوسّط و متعارف ریش گذاشت. پس از آن به محضر پیامبر ﷺ شرفیاب شد، همین که چشم پیامبر ﷺ به او افتاد فرمود: این چنین کنید [= این جور ریش بگذارید.]»

۸۱۰ (۴) امام علی ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ به ما فرمود: باید موی بناگوش‌ها و گونه‌ها را بگیرید و دستور داد تا ریش گذاشته شود [و تراشیده نشود.]»

٨١١ ٢٩٩١٧ (٥) **الجعفريّات** ١٥٧: بهذا الاسناد عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام أنّه كان يقول خذوا من شعر الصّدغين ومن عارضي اللّحية وما جاوز القبضة من مقدّم اللّحية فجزّوه.

٨١٢ ٢٩٩١٨ (٦) **الدعائم** ١/ ١٢٤: عن عليّ عليه السلام أنّه قال خذوا من شعر الصدغين ومن عارضي اللحية وما جاوز العنفقة[١] من مقدّمها.

٨١٣ ٢٩٩١٩ (٧) **وعنه** عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال ليأخذ أحدكم من شعر صدغيه[٢] ومن عارضي لحيته الخبر.

٨١٤ ٢٩٩٢٠ (٨) **كافي** ٦/٤٨٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن المثنّىٰ عن **سدير** الصير في قال رأيت أبا جعفر عليه السلام يأخذ عارضيه ويبطّن لحيته.

٨١٥ ٢٩٩٢١ (٩) **السرائر** ٤٧٧: (ومن ذلك ما استطر فناه من جامع البزنطي صاحب الرضا عليه آلاف التحيّة والثناء) قال وسألته عن الرجل هل له أن يأخذ من لحيته قال أمّا من عارضيه فلا بأس وأمّا من مقدّمها فلا.

قرب الاسناد ٢٩٦: **عبدالله** بن الحسن عن جدّه عليّ بن جعفر عن أخيه موسىٰ بن جعفر عليه السلام مثله.

٨١٦ ٢٩٩٢٢ (١٠) **البحار** ١٠/٢٦٤: ما وصل إلينا من أخبار عليّ بن جعفر عن أخيه مثله إلّا أنّه قال في آخره فلا يأخذ.

وتقدّم في رواية زرارة (٣) من باب (٩) انّ تقليم الأظفار وأخذ الشعر لا ينقض الوضوء من أبواب ما ينقض الوضوء ج ٢ قوله الرّجل يقلّم أظفاره ويجزّ شاربه ويأخذ من شعر لحيته ورأسه هل ينقض ذلك وضوئه؟ فقال يا زرارة كلّ هذا سنّة والوضوء فريضة وليس شيء من السنّة ينقض الفريضة وانّ ذلك ليزيده تطهيراً.

ولاحظ أحاديث الباب التالي.

---

١. العنفقة: شعيرات ما بين الذّقن والشّفة السّفلىٰ ـ الشعر الّذي في الشفة السفلىٰ.
٢. الصّدغ: ما بين العين إلى أسفل الأذن.

(۵) امام علیّ بن ابی طالب‌ؑ می‌فرمود: «از موی دو بناگوش و گونه‌ها بگیرید و از چانه هـر مقدار ریش که از یک قبضه تجاوز کرد آن را کوتاه کنید.» ۸۱۱

(۶) از امام علی‌ؑ روایت شده که فرمود: «از موی بناگوش‌ها و از موی گونه‌ها بگیرید و هـم چنین موهای جلوی ریش که در فاصله میان لب پایین و چانه قرار گرفته را بگیرید.» ۸۱۲

(۷) از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «باید هر یک از شما از موی بناگوش‌ها و گونه‌هایش بگیرد [و این موها را کوتاه کند.]» ۸۱۳

(۸) سدیر صیرفی گوید: «امام باقرؑ را دیدم که موی گونه‌هایش را می‌زد و ریشش را اصلاح می‌نمود.» ۸۱۴

(۹) بزنطی گوید: «از امام رضاؑ پرسیدم: آیا جایز است مرد ریشش را بتراشد؟ حضرت فرمود: امّا گونه‌هایش پس اشکالی ندارد و امّا از جلوی آن پس نه.» ۸۱۵

عبدالله بن حسن از جدّش علیّ بن جعفر از برادرش امـام مـوسی بـن جـعفرؑ هـمانند روایت پیشین را نقل کرده است.

(۱۰) مجلسی در کتاب بحار الانوار همانند روایت پیشین را از علیّ بن جعفر از بـرادرش امـام کاظمؑ روایت کرده جز این که در آخر آن افزوده است: «امّا از جلوی ریشش پس نباید موی آن را بگیرد [و بتراشد].» ۸۱۶

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب نهم از باب‌های مبطلات روزه این گفته که: «گاهی مـرد نـاخن‌هایش را می‌گیرد یا سبیلش را می‌تراشد یا ریش و موی سرش را کوتاه می‌کند. آیا این کارها وضوی او را باطل می‌کند؟ حضرت فرمود: ای زراره! همه این‌ها مستحبّ و وضو واجب است و هیچ مستحبّی واجب را باطل نمی‌کند بلکه این کارها بر طهارت و پاکیزگی او می‌افزایند.»

و روایات باب بعدی را ملاحظه کن.

(٥)

باب استحباب قصّ مازاد عن قبضة من اللّحية

٨١٧ ٢٩٩٢٣ (١) **كافي** ٤٨٧/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن عليّ بن إسحاق بن سعد عن **يونس** عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله عليه السلام في قدر اللّحية قال تقبض بيدك على اللّحية وتجزّ ما فضل. **فقيه** ٧٦/١: قال الصادق عليه السلام وذكر مثله إلّا أنّ فيه على لحيتك.

٨١٨ ٢٩٩٢٤ (٢) **كافي** ٤٨٧/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **محمّد** ابن أبي حمزة عمّن أخبره عن أبي عبدالله عليه السلام قال ما زاد على (عن ـ خ) القبضة ففي النار يعني اللّحية.

٨١٩ ٢٩٩٢٥ (٣) **كافي** ٤٨٦/٦: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد وعليّ بن محمد عن صالح ابن أبي حمّاد جميعاً عن الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة عن **معلّىٰ** بن خنيس عن أبي عبدالله عليه السلام قال ما زاد من اللّحية عن القبضة فهو في النّار. **فقيه** ٧٦/١: قال الصادق عليه السلام وذكر مثله.

٨٢٠ ٢٩٩٢٦ (٤) **خصال** ١٠٣: حدّثنا محمد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّارعن محمد بن أحمد عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد بن بشّار عن عبيدالله الدهقان عن درست بن أبي منصور عن **عبدالأعلىٰ** مولى آل سام عن أبي عبدالله عليه السلام قال يعتبر عقل الرجل في ثلاث في طول لحيته وفي نقش خاتمه وفي كنيته.

(٦)

باب عدم جواز حلق اللّحية
واستحباب توفيرها قدر قبضة أو نحوها

٨٢١ ٢٩٩٢٧ (١) **المعاني** ٢٩١: حدّثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتّب رضي الله عنه قال حدّثنا محمد بن جعفر الأسدي قال حدّثنا موسى بن عمران النخعي عن عمّه الحسين بن يزيد قال حدّثني **عليّ** بن غراب قال حدّثني خير الجعافر جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّة عن أبيه عليهم السلام قال **فقيه** ٧٦/١: قال رسول الله صلى الله عليه وآله حفّوا الشوارب وأعفوا اللّحىٰ ولا تشبّهوا باليهود (بالمجوس ـ المعاني).

باب ۵

استحباب کوتاه کردن ریش بلندتر از یک قبضه

۸۱۷ (۱) یونس از یکی از اصحابش از امام صادق‌ع روایت کرده که حضرت درباره اندازه ریش فرمود: «ریشت را با دستت قبضه می‌کنی و آنچه بلندتر از یک قبضه بود قیچی می‌کنی.»

۸۱۸ (۲) محمّد بن ابی حمزه با یک واسطه از امام صادق‌ع روایت کرده که فرمود: «آنچه از یک قبضه زیادتر و بلندتر باشد پس در آتش است.» مقصود حضرت اندازه ریش است.

۸۱۹ (۳) معلّی بن خنیس از امام صادق‌ع روایت کرده که فرمود: «از ریش آن مقدار که از یک قبضه زیادتر و بلندتر باشد پس آن، در آتش است.»

۸۲۰ (۴) عبدالاعلی از امام صادق‌ع روایت کرده که فرمود: «از روی سه چیز مقدار عقل و خرد یک مرد مشخّص می‌شود: اندازه درازی ریشش، نقش انگشترش و کنیه‌اش.»

باب ۶

عدم جواز ریش‌تراشی

۸۲۱ (۱) علیّ بن غراب گوید: «برایم سخن گفت بهترین همه جعفرها، جعفر بن محمّد از پدرش از جدّش از پدر جدّش‌ع که فرمود: رسول خداص فرمود: سبیل‌ها را از ته بزنید و ریش‌ها را بگذارید [تا بلند شود] و خود را شبیه یهودیان نکنید.»

۸۲۲ ۲۹۹۲۸ (۲) **فقيه** ۷٦/۱: قال **رسول‌الله**ﷺ انّ المجوس جزّو لِحاهم ووفّروا شواربهم وانّا (نحن ـ خ) نجزّ الشوارب ونعفی اللّحیٰ وهي الفطرة.

۸۲۳ ۲۹۹۲۹ (۳) **كافي** ۳٤٦/۱: عليّ بن محمد عن أبي عليّ محمد بن إسماعيل بن موسی بن جعفر عن أحمد بن القاسم العجلي عن أحمد بن يحيی المعروف بكرد[1] عن محمد بن خداهي عن عبدالله بن أيّوب عن عبدالله بن هاشم عن عبدالكريم بن عمرو الخثعمي عن **حبابة** الوالبيّة قالت رأيت أمير المؤمنينﷺ في شرطة الخميس ومعه درّة لها سبّابتان يضرب بها بيّاعي الجرّي والمارماهي والزمار ويقول لهم يا بيّاعي مسوخ بني إسرائيل وجند بني مروان فقام إليه فرات بن أحنف فقال يا أمير المؤمنين وما جند بني مروان؟ قال فقال له: أقوام حلقوا اللّحیٰ وفتلوا الشوارب فمسخوا الحديث. **كمال الدين** ٥٣٦: حدّثنا عليّ بن أحمد الدّقّاقﷺ قال حدّثنا محمد بن يعقوب عن **عليّ** بن محمد مثله سنداً ونحوه متناً وزاد بعد قوله والزمار (والطافي).

۸۲٤ ۲۹۹۳۰ (٤) **العوالي** ۱۱۱/۱: روی حمّاد بن زيد عن مخالد عن الشعبي عن **جابر** قال رسول‌اللهﷺ ليس منّا من سلق[2] ولا خرق ولا حلق.

۸۲۵ ۲۹۹۳۱ (٥) **تفسير القمي** ٥٩/۱: (نقلاً عن أبي جعفرﷺ) وأمّا قوله **﴿وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَـٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾** قال هو ما ابتلاه الله ممّا أراه في نومه بذبح ولده فأتمّها إبراهيمﷺ وعزم عليها وسلّم فلمّا عزم وعمل بما أمره الله قال الله تعالیٰ **﴿إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾** قال إبراهيمﷺ **﴿وَمِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾** لا يكون بعهدي امام ظالم ثمّ أنزل عليه الحنيفيّة وهي الطّهارة وهي عشرة أشياء خمسة في الرأس وخمسة في البدن فأمّا التي في الرأس فأخذ الشارب وإعفاء اللّحیٰ وطمّ الشّعر والسّواك والخِلال وأمّا التي في البدن فحَلْقُ الشَّعر من البدن والختان وقلم الأظفار والغسل من الجنابة والطهور بالماء فهذه خمسة في البدن وهو الحنفيّة (الطهارة ـ خ) التي جاء بها إبراهيم فلم تنسخ إلی يوم القيامة وهو قوله **﴿وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا﴾**.

---

۱. المعروف ببردٍ ـ كمال الدّين.

۲. السلق: كثرة الكلام مع الوقاحة وقلّة الحياء، الحلق ـ حلق اللحية ـ والخرق: سرعة انفاق المال في الأغراض الباطلة والفاسدة.

۸۲۲ (۲) رسول خداﷺ فرمود: «مجوسیان ریش‌های‌شان را می‌تراشند و سبیل‌های‌شان را بلند می‌کنند و ما سبیل‌هایمان را می‌تراشیم و ریش‌ها را می‌گذاریم و این کار ما مطابق با خلقت [خدایی و شریعت الهی] است.»

۸۲۳ (۳) حبابه والبیّه گوید: «امیرالمؤمنین علیؑ را در بازار شُرطة الخمیس [یا پنجشنبه بازار] دیدم که در دست‌شان تازیانه‌ای بود که دو تسمه داشت. با آن تازیانه به کسانی که جرّی، مارماهی و زمار [که ماهی‌های حرام گوشت هستند] می‌فروختند می‌زد و به آنان می‌گفت: ای کسانی که مسخ شده‌های بنی اسرائیل و لشگر مروان را می‌فروشید! فرات بن احنف به حضرت گفت: ای امیرالمؤمنین! لشگر مروان کیانند؟ حضرت فرمود: افرادی بودند که ریش‌های‌شان را می‌تراشیدند و سبیل‌هایشان را بلند می‌کردند. پس مسخ شدند و از شکل انسانی به صورت حیوان در آمدند.»

۸۲۴ (۴) جابر از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «از ما نیست کسی که حرف‌های زشت و بی‌شرمانه زیاد بزند و نه کسی که در کارهای باطل ولخرجی کند و نه کسی که ریش بتراشد.»

۸۲۵ (۵) امام باقرؑ فرمود: «و امّا این سخن خدای بزرگ که فرمود: «**و به یاد آر زمانی را که پروردگار ابراهیم، ابراهیم را با اموری چند آزمود و او به خوبی از عهده این آزمون‌ها برآمد. خدا فرمود: من تو را برای مردم امام قرار دادم.**» مقصود همان آزمایشی است که خداوند در خواب به او نشان داد که پسرش را قربانی کند و ابراهیم آن را به انجام رساند و تصمیم جدّی بر آن گرفت و تسلیم امر پروردگار شد. پس چون بر این کار عزم جدّی گرفت و به دستور خدا عمل کرد خداوند بلندمرتبه فرمود: «**من تو را برای مردم امام قرار دادم.**» ابراهیم گفت: از فرزندانم [نیز کسی یا کسانی را امام قرار داده] خداوند فرمود: «**عهد من به ستمکاران نمی‌رسد.**» یعنی در عهد من نمی‌شود شخص ستمگری امام باشد سپس شریعت حنیفیّه [که دستوراتی حق و معتدل بود] را بر او فرو فرستاد که مایه پاکی و پاکیزگی است و آن دستورات ده چیز بود. پنج تای آن در سر و پنج تای آن در باقی بدن است امّا آن پنج دستور که مربوط به سر است عبارت است از: کوتاه کردن سبیل، گذاشتن ریش، تراشیدن موی سر، مسواک زدن و خلال کردن و امّا دستوراتی که مربوط به باقی بدن است عبارت است از تراشیدن مو از بدن، ختنه کردن، ناخن گرفتن، غسل جنابت کردن و طهارت گرفتن با آب. پس این پنج چیز مربوط به بدن است و این‌ها دستورات شرع حنیف و حق‌گراست که ابراهیم آن‌ها را آورده است و تا روز قیامت این دستورات نسخ نشده و تغییر نخواهد یافت و قرآن کریم به همین مطلب اشاره کرده است که فرموده است: «**ای پیامبر! از شریعت ابراهیم که شخصی حق‌گرا و میانه رو بوده است پیروی کن.**»

۸۲۶ ۲۹۹۳۲ (٦) **مستدرك** ٤٠٧/١: السيوطي في الجامع الصغير أخرج **ابن عساكر** عن الحسن بن عليّ عليهما السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال عشر خصال عملها قوم لوط بها أهلكوا وتزيدها أمّتي بخلّة، إتيان الرجال إلى أن قال وقصّ اللّحية وطول الشارب.

۸۲۷ ۲۹۹۳۳ (٧) **الجعفريّات** ١٥٧: باسناده عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله حلق اللحية من المثلة ومن مثّل فعليه لعنة الله.

۸۲۸ ۲۹۹۳٤ (٨) **المقنع** ١٨٨: واذا حلق رجل لحية رجل فإن لم تنبت فعليه دية كاملة وان نبتت فعليه ثلث الدية.

وتقدّم في رواية البزنطي (٩) وعليّ بن جعفر من باب (٤) تدوير اللحية قوله هل له أن يأخذ من لحيته قال أمّا من عارضيه فلا بأس وامّا من مقدّمها فلا. **وفي** رواية عليّ بن جعفر (١٠) مثله.

ولاحظ ساير أحاديث الباب والباب المتقدّم فانّ لها مناسبة بالمقام.

ويأتي في باب (١٣) استحباب **مشط** شعر الرأس واللّحية وباب (١٤) ما يستحب عند إرادة مشط الرأس واللّحية وباب (١٦) استحباب تسريح اللّحية سبعين مرّة ما يناسب الباب.

(٧)

باب كراهة كثرة وضع اليد في اللّحية

۸۲۹ ۲۹۹۳٤ (١) **العلل** ٥٥٩: أبي رحمه الله قال حدّثنا (محمد بن ـ خ) أحمد بن إدريس قال حدّثنا محمد بن أحمد عن موسى بن عمر عن يحيى بن عمر عن **صفوان** الجمّال قال قال أبو عبدالله عليه السلام لاتكثر وضع يدك في لحيتك فانّ ذلك يشين الوجه.

(۶) امام حسن مجتبی‌ع از پیامبرص روایت کرده که فرمود: «قوم لوط ده کار انجام می‌دادند که ۸۲۶
همین کارها باعث هلاک شدن و نابود شدن آن‌ها شد و امّت من یک کار دیگر هم بر آن ده کار می‌افزایند و آن‌ها عبارت است از: نزدیکی با مردان... تا آنجا که فرمود: و تراشیدن ریش و بلند گذاشتن سبیل.»

(۷) امام علیّ بن ابی طالب‌ع فرمود: «رسول خداص فرمود: ریش تراشی یک نوع مُثله کردن ۸۲۷
است و کسی که مثله کند پس لعنت خدا بر او باد.»

(۸) اگر مردی ریش مردی را بتراشد اگر بعد از آن دیگر ریش در نیاورد باید دیه یک انسان کامل ۸۲۸
به او دهد و اگر ریش درآورد باید یک سوّم دیه بپردازد.

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت نهم و چهارم مناسب با آن هست.

و در روایت دهم مانند آن.

و سایر روایات این باب و باب پیشین را بنگرید چرا که مناسب با این مقام هست.

می‌آید:

در باب سیزدهم، چهاردهم و شانزدهم آنچه مناسب با این باب هست.

باب ۷

کراهت زیاد گذاشتن دست بر روی ریش

(۱) صفوان جمّال از امام صادق‌ع روایت کرده که فرمود: «زیاد دستت را بر روی ریشت مگذار ۸۲۹
چرا که این کار چهره را نازیبا می‌کند.»

(۸)

باب استحباب الأخذ من الشارب وحدّ ذلك وكراهة اطالته

۸۳۰ ۲۹۹۳۵ (۱) **كافي** ٤٨٧/٦: محمد بن يحيىٰ عن العمركيّ بن عليّ عن **عليّ** بن جعفر عن أخيه أبي الحسن عليه السلام قال: سألته عن قصّ الشارب أمن السنّة؟ قال: نعم. **البحار** ١٠٩/٧٦: عن عليّ بن جعفر عن أخيه عليه السلام نحوه.

۸۳۱ ۲۹۹۳۶ (۲) **كافي** ٤٨٧/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن **ابن فضّال** عمّن ذكره عن أبي عبدالله عليه السلام قال ذكرنا الأخذ من الشارب فقال نُشرة وهو من السنّة.

۸۳۲ ۲۹۹۳۷ (۳) **كافي** ٤٨٧/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ من السنّة أن تأخذ من الشّارب حتّى يبلغ الإطار[1].

۸۳۳ ۲۹۹۳۸ (٤) **كافي** ٤٨٧/٦: وبهذا الاسناد عن أبي عبدالله عليه السلام قال **فقيه** ٧٣/١: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يطوّلنّ أحدكم شاربه فانّ الشيطان يتّخذه مخبأً (مجنّاً ـ فقيه) يستتر به.

۸۳٤ ۲۹۹۳۹ (٥) **علل** ٥١٩: حدّثني محمد بن عليّ ماجيلويه رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد عن **إسماعيل** بن مسلم عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يطوّلنّ أحدكم شاربه ولا عانته ولا شعر ابطيه فانّ الشيطان يتّخذه مخابئاً (مخبئاً ـ وسائل) يستتربها. الجعفريات ٢٩: باسناده عن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه إلّا أنّ فيه يتّخذها مخابي.

۸۳٥ ۲۹۹٤۰ (٦) **العوالي** ١٨٩/١: وفي الحديث أنّه كان صلى الله عليه وآله يأخذ من شاربه وأنّ إبراهيم الخليل عليه السلام كان يفعله.

۸۳٦ ۲۹۹٤۱ (٧) **المكارم** ٦٠: عن الصادق عليه السلام قال قال الله لإبراهيم عليه السلام: تطهّر فأخذ شاربه ثمّ قال تطهّر فنتف ابطه ثمّ قال تطهّر فقلّم أظفاره ثمّ قال تطهّر فحلق عانته ثمّ قال تطهّر فاختتن.

---

١. الإطار ـ ككتاب ما يفصل بين الشفة وبين شعرات الشارب ـ القاموس.

باب ۸

استحباب کوتاه‌کردن سبیل و کراهت بلندگذاشتن آن

۸۳۰ (۱) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی کاظم‌ؑ پرسیدم: آیا گرفتن و کوتاه‌کردن سبیل از سنّت است؟ فرمود: آری.»

۸۳۱ (۲) ابن فضّال از شخصی نقل کرده که گفت: «ما در محضر امام صادق‌ؑ در رابطه با کوتاه کردن سبیل سخن به میان آوردیم حضرت فرمود: مایه حفظ انسان می‌شود به علاوه این کار از سنّت بوده و مستحبّ است.»

۸۳۲ (۳) سکونی از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: از سنّت است که سبیل را کوتاه کنی به گونه‌ای که لب بالایی آشکار و پیدا باشد.»

۸۳۳ (۴) امام صادق‌ؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: هیچ یک از شما هرگز نباید سبیلش را بلند بگذارد زیرا شیطان آن را پناهگاه خود قرار می‌دهد و در آن پنهان می‌شود.»

۸۳۴ (۵) اسماعیل بن مسلم از امام جعفر صادق‌ؑ و آن حضرت از پدرش از پدرانش‌ؑ روایت کرده که رسول خداﷺ فرمود: «البتّه نباید هیچ یک از شما سبیلش را بلند بگذارد و نه موی پشت عورتش را و نه موی زیر بغلش را زیرا شیطان آن را مخفی‌گاه خود قرار می‌دهد و در آن پنهان می‌شود.»

۸۳۵ (۶) در حدیث آمده است که: «رسول خداﷺ سبیلش را کوتاه می‌کرد و حضرت ابراهیم خلیل‌ؑ نیز چنین می‌کرد.»

۸۳۶ (۷) امام صادق‌ؑ می‌فرماید: «خداوند به ابراهیم نبی‌ؑ فرمود: خود را پاک کن. ابراهیم سبیلش را کوتاه کرد سپس فرمود: خود را پاک کن. موی زیر بغلش را زد و سپس فرمود: خود را پاک کن ناخن‌هایش را چید سپس فرمود: خود را پاک کن موی پشت اندام تناسلی را تراشید. سپس فرمود: خود را پاک کن. آنگاه ختنه کرد.»

٨٣٧ ٢٩٩٤٢ (٨) **المكارم** ٦٠: عن الصادق عليه السلام قال كان بين نوح وإبراهيم عليهما السلام ألف سنة وكانت شريعة إبراهيم بالتوحيد والإخلاص وخلع الأنداد وهي الفطرة التي فطر الناس عليها وهي الحنيفيّة وأخذ عليه ميثاقه [و] أن لا يعبد إلّا الله ولا يشرك به شيئاً قال وأمره بالصلاة والأمر والنهي ولم يحكم عليه أحكام فرض المواريث وزاده في الحنيفيّة الختان وقصّ الشارب ونتف الإبط وتقليم الأظفار وحلق العانة وأمره ببناء البيت والحجّ والمناسك فهذه كلّها شريعته عليه السلام.

٨٣٨ ٢٩٩٤٣ (٩) **كافي** ٦/٤٨٧: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن بعض أصحابنا عن عليّ بن اسباط عن **عبدالله** بن عثمان أنّه رأى أبا عبدالله عليه السلام أحفىٰ شاربه حتّى ألصقه بالعسيب.[1]

٨٣٩ ٢٩٩٤٤ (١٠) **الدعائم** ١/١٢٤: عن عليّ عليه السلام عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله أنّه قال وأحفوا الشوارب وأعفوا السبال وقلّموا الأظفار ولا تتشبّهوا بأهل الكتاب ولا يطيلنّ أحدكم شاربه ولا عانته ولا شعر جناحيه فانّ الشيطان يتّخذها مجاثم[2] يستتر بها ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يترك عانته فوق أربعين يوماً.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٨٤٠ ٢٩٩٤٥ (١١) **وعن** أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام أنّه قال أحفوا الشوارب فانّ أميّة لا تُحفى شواربها.

وتقدّم في رواية زرارة (٣) من باب (٩) انّ تقليم الأظفار لا ينقض الوضوء ما أبواب نواقض الوضوء ج ٢ ـ قوله عليه السلام كلّ هذا (أي تقليم الأظفار وجزّ الشارب) سنّة. **وفي** رواية ابن أبي يعفور (٩) من باب (١٨) أنّه يستحبّ للمصلّي أن يجلس في مصلّاه بعد صلاة الصبح حتىٰ تطلع الشمس من أبواب التعقيب ج ٦ قوله ما استنزل الرزق بشيء يعدل التعقيب (إلى أن قال عليه السلام) أخبرك بخير من ذلك أخذ الشارب وتقليم الأظفار يوم الجمعة. **وفي** رواية أبي كهمس (١٠) قوله ألا أعلّمك في الرزق ما هو أنفع من ذلك؟ قال قلت بلى قال: خذ من شاربك وأظفارك كلّ جمعة.

---

١. العسيب: منبت الشعر. ٢. المجاثم: المواضع التي يجلس فيها ـ مجثماً ثَمّ ـ خ ـ ك.

۸۳۷ (۸) روایت شده که امام صادق﴿ع﴾ فرمود: «فاصله زمانی میان نوح و ابراهیم﴿ع﴾ هزار سال بود و دین ابراهیم بر پایه یکتاپرستی و اخلاص و نفی مثل و مانند از خدا بنا شده بود و این همان فطرت و خلقتی است که خداوند مردم را بر آن آفریده است [و شریعتی است که با طبیعت مردم انطباق دارد] و شریعت حنیف [حق گرا و میانه رو، بدون افراط و تفریط] همین شریعت است و خداوند بر این دین، عهد و پیمان گرفت که جز خدا را نپرستد و چیزی را شریک و همتای او قرار ندهد.

حضرت فرمود: و خداوند ابراهیم را فرمان داد تا نماز بخواند و امر به معروف و نهی از منکر کند ولی احکام تقسیم ارث و تعیین هر یک از وُرّاث را برای او بیان نکرد و در شریعت حنیف ابراهیم دستوراتی از قبیل ختنه کردن، کوتاه کردن سبیل، کندن موی زیر بغل، گرفتن ناخن‌ها و تراشیدن موهای پشت عورت نیز وجود داشت و خداوند به ابراهیم فرمان داد تا کعبه را بنا کند و حجّ و مناسک آن را به جای آورد. بنابراین همه این‌ها شریعت ابراهیم﴿ع﴾ است.»

۸۳۸ (۹) عبدالله بن عثمان گفته است: «امام صادق﴿ع﴾ را دیدم که آن قدر سبیلش را کوتاه کرده بود که به پوست رسیده بود.»

۸۳۹ (۱۰) امام علی﴿ع﴾ از رسول خدا﴿ص﴾ نقل کرده که فرمود: «موی سبیل که در روی لب قرار گرفته است را کوتاه کنید و این طرف و آن طرف را بگذارید و ناخن‌های‌تان را بگیرید و شبیه کافران اهل کتاب نشوید و هرگز نباید یکی از شما سبیلش یا موی عورتش یا موی زیر بغلش را بلند بگذارد چرا که شیطان آنجا را مسکن و مجلس خود قرار می‌دهد و در آن پنهان می‌شود و کسی که به خدا و روز واپسین [= جهان آخرت] ایمان دارد پس نباید بیشتر از چهل روز موی عورتش را بگذارد [بلکه زودتر از این مدّت باید تنظیف کند و موی آن را بتراشد.]»

۸۴۰ (۱۱) امام جعفر صادق﴿ع﴾ فرمود: «سبیل‌های‌تان را بزنید چرا که بنی امیه سبیل‌های‌شان را نمی‌زنند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب نهم از باب‌های مبطلات وضو فرموده امام﴿ع﴾ که: «همه این‌ها (ناخن گرفتن و سبیل زدن) سخت است.

و در روایت نهم از باب هجدهم از باب‌های تعقیب این گفته که: «.. تو را به بهتر از این خبر می‌دهم؛ سبیل زدن و ناخن گرفتن در روز جمعه.»

وفي رواية سفيان (٢) من باب (٢٨) غَسل الرأس بالخطمي من أبواب الحمّام ج ٢١ قوله ﷺ تقليم الأظفار والأخذ من الشارب ينفي الفقر ويزيد في الرزق.

وفي باب (٦) عدم جواز حلق اللّحية من أبواب شعر الرأس واللّحية مايناسب الباب.

ويأتي في باب (١٢) أخذ الشعر من الأنف **وباب** (١) تقليم الأظفار من أبوابه ج ٢١ ما يدلّ على ذلك. **وفي** الرضوي (١٨) من باب(١) استحباب السواك من أبوابه ج ٢١ قوله ﷺ فأمّا التي في الرأس فالفرق وقصّ الشارب **وفي** رواية ابن جهم (١٩) قوله ﷺ فأمّا التي في الرأس فالسواك وأخذ الشارب.

(٩)

باب كراهة تطويل شعر الإبط واستحباب ازالته

٨٤١ ٢٩٩٤٦ (١) **كافي** ٥٠٧/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال **فقيه** ٦٨/١: قال رسول الله ﷺ لا يطوّلنّ أحدكم شعر إبطه (ابطيه ـ فقيه) فانّ الشيطان يتّخذه مخبأً (مجنّاً ـ فقيه) ليستتر به.

٨٤٢ ٢٩٩٤٧ (٢) **فقيه** ٦٧/١: قال رسول الله ﷺ إحلقوا شعر البطن (الإبط ـ خ) للذّكر والأنثىٰ.

٨٤٣ ٢٩٩٤٨ (٣) **فقيه** ٦٨/١: قال عليّ ﷺ نتف الإبط ينفي الرّائحة المكروهة وهو طهور.

٨٤٤ ٢٩٩٤٩ (٤) **خصال** ٦١٢: (بالاسناد المتقدّم في حديث الأربعمائة عن عليّ ﷺ قال) نتف الإبط ينفي الرائحة المنكرة وهو طهور وسنّة ممّا أمر به الطيّب ﷺ.

٨٤٥ ٢٩٩٥٠ (٥) **كافي** ٥٠٨/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه ومحمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير عن هشام ابن الحكم عن **حفص** بن البختري أنّ أبا عبدالله ﷺ كان يطّلي إبطه (إبطيه تهذيب) بالنورة في الحمّام. **تهذيب** ٣٧٦/١: أحمد بن محمد عن البرقي عن ابن أبي عمير عن هشام بن الحكم **وحفص** (مثله).

٨٤٦ ٢٩٩٥١ (٦) **كافي** ٥٠٨/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن **يونس** بن يعقوب أنّ أبا عبدالله ﷺ كان يدخل الحمّام فيطّلي ابطه وحده إذا احتاج إلى ذلك وحده.

و در روایت دهم این گفته که: «آیا به اطّلاع تو برسانم کاری را که در جلب رزق و روزی از این سودمندتر است؟ راوی گوید: عرض کردم: آری. فرمود: در روز جمعه سبیل و ناخن‌هایت را بگیر.»

و در روایت دوم از باب بیست و هشتم از باب‌های حمام فرموده امام‌علیه السلام که: «گرفتن ناخن‌ها و کوتاه کردن سبیل فقر را می‌زداید و رزق و روزی را زیاد می‌کند.»

و در باب ششم از باب‌های موی سر مناسب با آن هست.

می‌آید:

در باب دوازدهم و یکم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت هجدهم از باب یکم فرموده امام‌علیه السلام که: «امّا آنچه که در سر، سنّت است عبارت است از فرق گذاشتن [=جدا کردن موی سر از وسط] و زدن سبیل.»

و در روایت نوزدهم فرموده امام‌علیه السلام که: «و امّا آن چه که در سر، سنّت است عبارت است از مسواک زدن و سبیل زدن.»

باب ۹
مکروه بودن بلند گذاشتن موی زیر بغل

۸۴۱ (۱) سکونی از امام صادق‌علیه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: نباید البتّه یکی از شما موی زیر بغلش را دراز بگذارد چرا که شیطان آن را مخفی‌گاه خود می‌گیرد تا در آن پنهان گردد.»

۸۴۲ (۲) رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «موی شکم [یا موی زیر بغل] خود را بتراشید چه مرد باشید و چه زن.»

۸۴۳ (۳) امام علی‌علیه السلام فرمود: «زدودن موی زیر بغل بوی بد را از بین می‌برد و آن بسیار پاک و پاکیزه کننده است.»

۸۴۴ (۴) امام علی‌علیه السلام در حدیث چهارصدگانه فرمود: «زدودن موی زیر بغل، بوی ناپسند را از بین می‌برد و آن، بسیار پاک کننده است و سنّت [پیامبرصلی الله علیه وآله] است. از چیزهایی است که پیامبر پاک و خوشبوصلی الله علیه وآله به آن دستور داده است.»

۸۴۵ (۵) حفص بن بختری گوید: «امام صادق‌علیه السلام در حمّام زیر بغلش را نوره می‌مالید.»

۸۴۶ (۶) یونس بن یعقوب گوید: «امام صادق‌علیه السلام به حمّام می‌آمد و تنها زیر بغلش را نوره می‌کشید وقتی که تنها زیر بغلش نیاز به این کار داشت.»

۸۴۷ (۷) **کافي** ۵۰۸/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد ابن
۲۹۹۵۲ أبي نصر عن **يونس** بن يعقوب قال بلغني أنّ أبا عبدالله عليه السلام ربّما دخل الحمّام متعمّداً يطّلي ابطه وحده.

۸۴۸ (۸) **کافي** ۵۰۸/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن محمّد بن عليّ عن
۲۹۹۵۳ **سعدان** قال كنت مع أبي بصير في الحمّام فرأيت أبا عبدالله عليه السلام يطّلي إبطه فأخبرت بذلك أبا بصير فقال له جعلت فداك أيّما أفضل نتف الابط أو حلقه؟ فقال: يا أبا محمّد انّ نتف الابط يوهي[1] ـ أو يضعّف ـ احلقه.

۸۴۹ (۹) **کافي** ۵۰۷/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن عليّ بن عقبة
۲۹۹۵۴ عن **أبي كهمس** قال قال أبو عبدالله عليه السلام نتف الابط يضعّف المنكبين وكان أبو عبد الله عليه السلام يطّلي إبطه.

۸۵۰ (۱۰) **فقيه** ۶۷/۱: كان الصادق عليه السلام يطّلي إبطيه في الحمّام ويقول نتف الابط يضعّف
۲۹۹۵۵ المنكبين ويوهي ويضعّف البصر وقال عليه السلام حلقه أفضل من نتفه وطليه أفضل من حلقه.

وتقدّم في رواية عليّ بن جعفر (۱۹) من باب (۲۷) أنّ الصائم يجوز له أن يحتجم من أبواب ما يجب الإمساك عنه للصائم ج ۱۱ قوله الرجل ينتف ابطه وهو في شهر رمضان وهو صائم قال لا بأس.

وفي رواية ابن أبي حمزة (۱۳) من باب (۱۶) الاطّلاء بالنورة من أبواب الحمّام ج ۲۱ قوله عليه السلام نتف الابطين يضعّف البصر اطّل يا أبا محمّد **وفي** رواية ابن أبي يعفور (۱۵) قوله عليه السلام حلقه أفضل من نتفه وطليه أفضل من حلقه **وفي** رواية إسمعيل (۵) من الباب المتقدّم قوله عليه السلام لا يطوّلنّ أحدكم شعر ابطيه فإنّ الشيطان يتّخذه مخبأً **وفي** رواية المكارم (۷) قوله عليه السلام ثمّ قال تطهّر فنتف ابطه **وفي** رواية المكارم (۸) قوله عليه السلام وزاده في الحنيفيّة الختان وقصّ الشارب ونتف الابط.

---

۱. يوهي: يُضعّف ويرخي.

۸۴۷ (۷) یونس بن یعقوب گوید: «به من خبر رسید که امام صادقؑ به حمّام می‌آید و چه بسا که عمداً تنها زیر بغلش را نوره می‌زند.»

۸۴۸ (۸) سعدان گوید: «من همراه با ابوبصیر در حمّام بودیم. پس امام صادقؑ را دیدم که زیر بغلش را نوره می‌زد. این مطلب را به اطّلاع ابوبصیر رساندم. پس ابوبصیر به حضرت عرض کرد: فدایت شوم! کندن موی زیر بغل بهتر است یا تراشیدن آن؟ حضرت فرمود: ای ابومحمّد! کندن موی زیر بغل پیاز مو را ضعیف و سست می‌گرداند.»

۸۴۹ (۹) ابوکهمس از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کندن موی زیر بغل شانه‌ها را ضعیف و کم‌توان می‌کند و خود امام صادقؑ زیر بغلش را نوره می‌زد.»

۸۵۰ (۱۰) امام صادقؑ زیر بغلش را در حمّام نوره می‌زد و می‌فرمود: «کندن موی زیر بغل شانه‌ها را کم توان و سست می‌کند و نور چشم را ضعیف می‌کند و فرمود: «تراشیدنش بهتر از کندنش می‌باشد و نوره زدنش بهتر از تراشیدنش می‌باشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نوزدهم از باب بیست و هفتم از باب‌های چیزهایی که باید روزه‌دار از آنها خودداری کند این گفته که: «آیا جایز است که شخص روزه‌دار در ماه رمضان موی زیر بغلش را بکند؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

و در روایت سیزدهم از باب شانزدهم از باب‌های حمام فرموده امامؑ که: «کندن موی زیر بغل‌ها چشم را کم نور می‌کند، نوره بزن ای ابومحمّد! [= ابوبصیر].»

و در روایت پانزدهم فرموده امامؑ که: «تراشیدنش [= موی زیر بغل] بهتر از کندن آن است و نوره زدنش بهتر از تراشیدن.»

و در روایت پنجم از باب پیشین فرموده امامؑ که: «البتّه هیچ یک از شما موی زیر بغلش را نباید دراز بگذارد، چرا که شیطان آن را مخفی‌گاه خود می‌گیرد.»

و در روایت هفتم فرموده امامؑ که: «خداوند به ابراهیمؑ گفت: پاک و پاکیزه شو پس حضرت ابراهیمؑ سبیلش را زد، دوباره به او گفت: پاک و پاکیزه شو پس حضرت ابراهیم موی زیر بغلش را زد و...»

و در روایت هشتم فرموده امامؑ که: «خداوند در شریعت حنیفیّه ابراهیمؑ ختنه کردن و کوتاه کردن سبیل و زدودن موی زیر بغل را افزود.»

وفي رواية الدعائم (١٠) قوله ﷺ لا يطيلنّ أحدكم شاربه ولا عانته ولا شعر جناحيه فانّ الشيطان يتّخذها مجاثم يستتربها.

وفي تفسير القمّي (٥) من باب (٦) عدم جواز حلق اللّحية قوله ﷺ وامّا التي في البدن (أي من الحنيفيّة) فحلق الشعر من البدن.

ويأتي في رواية أبي هريرة (٢) من باب (١) تقليم الأظفار من أبوابه ج ٢١ قوله ﷺ خمس من الفطرة تقليم الأظفار ونتف الابط.

وفي رواية الرضوي (١٨) من باب (١) استحباب السواك من أبوابه ج ٢١ قوله ﷺ وامّا التي في الجسد (أي من الحنفيّة) فنتف الابط **وفي** رواية ابن الجهم (١٩) نحوه.

(١٠)

باب تأكّد كراهة ترك الرجل عانته أكثر من أربعين يوماً وترك المرأة ذلك أكثر من عشرين يوماً ولو بالقرض

٨٥١ ٢٩٩٥٧ (١) **كافي** ٥٠٦/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال **فقيه** ٦٧/١: قال رسول الله ﷺ من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يترك عانته فوق أربعين يوماً ولا يحلّ لا مرأة تؤمن بالله واليوم الآخر أن تَدَع ذلك منها فوق عشرين يوماً.

٨٥٢ ٢٩٩٥٨ (٢) **خصال** ٥٣٨: حدّثنا محمد بن عليّ ماجيلويه ﷺ قال حدّثني عمّي محمد ابن أبي القاسم عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن عليّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يترك حلق عانته فوق الأربعين فان لم يجد فليستقرض (على الله ـ وسائل) بعد الأربعين ولا يؤخّر. **روضة الواعظين** ٣٦٣: قال رسول الله (وذكر مثله).

٨٥٣ ٢٩٩٥٩ (٣) **الجعفريّات** ٢٩: باسناده عن **عليّ** ﷺ قال قال رسول الله ﷺ من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يترك عانته فوق أربعين يوما. **الدعائم** ١٢٤/١: عن عليّ ﷺ عن رسول الله مثله.

وتقدّم في باب (١٦) الاطلاء بالنورة من أبواب الحمّام ـ ج ٢١ ـ وأحاديث الباب المتقدّم ما يناسب ذلك فراجع.

و در روایت دهم فرموده امامؑ که: «البتّه نباید هیچ یک از شما سبیلش و یا موی عورتش و یا موی زیر بغلش‌هایش را بلند بگذارد چرا که شیطان آنجاها را مخفی‌گاه خود قرار می‌دهد و در پشت موها پنهان می‌شود.»

و در روایت پنجم از باب ششم فرموده امامؑ که: «و امّا دستوراتی که از شریعت حنیفیّه مربوط به بدن است عبارت است از تراشیدن مو از بدن.»

می‌آید:

و در روایت دوم از باب یکم فرموده امامؑ که: «پنج چیز از دستورات فطری است: گرفتن ناخن‌ها و زدودن موی زیر بغل.»

و در روایت هجدهم از باب یکم از باب‌های استحباب مسواک فرموده امامؑ که: «اما آنچه که در بدن از دین حنیف است: زدودن موی زیر بغل است.»

و در روایت نوزدهم مانند آن.

باب ۱۰
تراشیدن موی عورت

۸۵۱ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد پس نباید تراشیدن موی عورتش را بیشتر از چهل روز ترک کند و همچنین حلال نمی‌باشد برای زنی که ایمان به خدا و روز واپسین دارد این که زدن موی عورتش را بیشتر از بیست روز ترک نماید.»

۸۵۲ (۲) مسعدة بن صدقه از امام جعفر صادقؑ و آن حضرت از پدرش از پدرانش از امام علیؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد پس نباید تراشیدن موی عورتش را بیش از چهل روز ترک کند و اگر پولی [برای خرید نوره یا تیغ] ندارد پس باید پس از چهل روز به حساب خدا قرض کند و این کار را به تأخیر نیندازد.»

۸۵۳ (۳) امام علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: کسی که به خدا و روز واپسین [= جهان آخرت] ایمان دارد پس نباید بیش از چهل روز عورتش را به حال خود نهد [و موی آن را نتراشد].»

ارجاعات

گذشت:

در باب شانزدهم از باب‌های حمام و روایات باب پیشین به آنچه مناسب با آن هست مراجعه کنید.

(۱۱)

باب استحباب مسح الرأس بالماء بعد أخذ الشعر بالحديد وعدم وجوب إعادة الصلاة لمن ترك ذلك حتّىٰ صلّىٰ

۸۵۴ ۲۹۹۶۰ (۱) **قرب الاسناد** ۱۹۶: حدّثنا عبدالله بن موسىٰ العلوي عن جدّه **عليّ** بن جعفر قال سألت أخي موسىٰ بن جعفر عليه السلام عن رجل أخذ من شعره ولم يمسحه بالماء ثمّ يقوم فيصلّي قال ينصرف فيمسحه بالماء ولا يعتدّ[1] بصلاته تلك.

ولاحظ باب (۹) أنّ تقليم الأظفار وأخذالشعر ... من أبواب نواقض الوضوء ج ۲ ما يناسب ذلك.

(۱۲)

باب استحباب أخذ الشعر من الأنف

۸۵۵ ۲۹۹۶۱ (۱) **كافي** ۶/۴۸۸: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسىٰ عن **محمد** بن حمزة الأشعريّ رفعه قال **فقيه** ۱/۷۱: قال أبو عبد الله عليه السلام أخذ الشعر من الأنف يحسّن الوجه.

۸۵۶ ۲۹۹۶۲ (۲) **قرب الاسناد** ۶۷: هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة قال حدّثني جعفر بن محمد عن آبائه أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله قال ليأخذ أحدكم من شاربه والشعر الذي في أنفه وليتعاهد نفسه فانّ ذلك يزيد في جماله.

۸۵۷ ۲۹۹۶۳ (۳) **الجعفريّات** ۱۵۶: باسناده عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال قال لنا رسول‌الله صلى الله عليه وآله ليأخذ أحدكم من شاربه وينتف شعر أنفه فانّ ذلك يزيد في جماله.

---

۱. يعيد ـ وسائل.

باب ۱۱

مسح کشیدن بر خودِ سر [در وضو] پس از تراشیدن موی سر

۸۵۴ (۱) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرؑ پرسیدم: شخصی موی سرش را تراشیده است و با آب [وضو] به سرش مسح نکشیده است و در این حال بر می‌خیزد و نماز می‌خواند. [آیا نمازش درست است؟] حضرت فرمود: می‌رود و با آب، مسح سر می‌کشد و به آن نمازی که خوانده اعتنا نمی‌کند [و آن را دوباره می‌خواند.]»

ارجاعات

می‌آید:

و باب نهم از باب‌های مبطلات روزه را بنگرید که مناسب با آن هست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۱۲

استحباب گرفتن موی بینی

۸۵۵ (۱) محمّد بن حمزه اشعَری با واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «گرفتن مو از بینی، چهره را زیبا می‌کند.»

۸۵۶ (۲) مسعدة بن صدقه گوید: «امام جعفر صادقؑ از پدرانش برایم روایت کرد که فرموده‌اند: پیامبرﷺ فرمود: باید هر یک از شما از موی سبیل و مویی که در درون بینی‌اش است بگیرد و به خودش برسد چرا که این کار بر جمال و زیبایی او می‌افزاید.»

۸۵۷ (۳) امام علی بن ابی طالبؑ فرمود: «رسول خداﷺ به ما فرمود: باید هر یک از شما از موی سبیلش بگیرد و موی بینی‌اش را بکند چرا که این کار زیبایی او را افزون می‌کند.»

(١٣)

باب استحباب مشط شعر الرأس واللّحية والعارضين والحاجبين وتسريحه وترجيله

٨٥٨ ٢٩٩٦٤ (١) **فقيه** ١/٧٥: قال الصادق عليه السلام المشط يذهب بالوباء وهو الحمّىٰ وفي رواية **أحمد** ابن أبي عبدالله البرقي يذهب بالونا وهو الضعف. قال الله عزّوجلّ ﴿وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾ أي لا تضعفا.

٨٥٩ ٢٩٩٦٥ (٢) **فقيه** ١/٧٥: قال **الصادق** عليه السلام مشط الرأس يذهب بالوباء ومشط اللحية يشدّ الأضراس.

٨٦٠ ٢٩٩٦٦ (٣) **كافي** ٦/٤٨٩: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسىٰ عن ابن محبوب عن نضر بن إسحاق عن **عنبسة** بن سعيد رفع الحديث إلى النبيّ صلى الله عليه وآله قال (كثرة ـ كافي) تسريح الرأس تذهب بالوباء وتجلب الرزق وتزيد في الجماع. **الثواب** ٤٠: حدّثني محمد بن الحسن عليه السلام قال حدّثني محمد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن محمد عن نضر بن إسحاق عن **عنبسة** بن سعيد رفع الحديث قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله).

٨٦١ ٢٩٩٦٧ (٤) **كافي** ٦/٤٨٨: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن عبدالله بن جندب عن سفيان بن السمط قال قال لي أبو عبدالله عليه السلام الثوب النقيّ يكبت العدوّ والدّهن يذهب بالبؤس والمشط للرأس يذهب بالوباء قال قلت وما الوباء؟ قال الحمّىٰ والمشط للّحية يشدّ الأضراس.

٨٦٢ ٢٩٩٦٨ (٥) **كافي** ٦/٤٨٨: حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن أحمد بن الحسن الميثمي عن محمد بن إسحاق عن **عمّار** النوفلي عن أبيه قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول المشط يذهب بالوباء وكان لأبي عبدالله عليه السلام مشط في المسجد يتمشّط به إذا فرغ من صلاته. **تفسير العيّاشي** ٢/١٣: عن **عمّار** النوفلي مثله سنداً ومتناً.

باب ۱۳

استحباب شانه کردن موی سر، ریش و ابرو

۸۵۸ (۱) امام صادق﴿ع﴾ فرمود: «شانه کردن تب را از بین می‌برد.» و در روایت احمد بن عبدالله برقی آمده است که: «شانه کردن سستی و ضعف را از بین می‌برد. خداوند بزرگ [خطاب به حضرت موسی و هارون﴿ع﴾] فرموده است: «در یاد کردن من سستی و ضعف به خود راه ندهید.»

۸۵۹ (۲) امام صادق﴿ع﴾ فرمود: «شانه کردن سر، وبا [= سستی و تنبلی] را از بین می‌برد و شانه کردن ریش و دندان‌ها را محکم می‌کند.»

۸۶۰ (۳) عنبسة بن سعید با واسطه از پیامبر﴿ص﴾ روایت کرده که فرمود: «زیاد شانه کردن سر سستی و تنبلی را از بین می‌برد و روزی را جلب می‌کند و توان آمیزش کردن را زیاد می‌کند.»

۸۶۱ (۴) سفیان بن سمط گوید: «امام صادق﴿ع﴾ به من فرمود: لباس پاک و تمیز دشمن را منکوب می‌کند و روغن [زدن به مو] فقر و بیچارگی را برطرف می‌کند و شانه زدن سر، وبا را از بین می‌برد. عرض کردم: وبا چیست؟ فرمود: تب.

و شانه کردن ریش، دندان‌ها را محکم می‌کند.»

۸۶۲ (۵) عمّار نوفلی از پدرش نقل کرده که گفت: «از امام کاظم﴿ع﴾ شنیدم که فرمود: شانه زدن، وبا را از بین می‌برد و امام صادق﴿ع﴾ در مسجد شانه‌ای داشت که هر وقت از نماز فارغ می‌شد با آن، شانه می‌زد.»

٨٦٣ ٢٩٩٦٩ (٦) **المكـارم** ٣٣: وكان ﷺ يضع المشط تحت وسادته إذا تمشّط به ويـقول انّ المشـط يذهب بالوباء.

٨٦٤ ٢٩٩٧٠ (٧) **كافي** ٦/٤٨٩: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن **محمّد** بن خالد عن أبيه قـال كـثرة التمشّط تقلّل البلغم.

٨٦٥ ٢٩٩٧١ (٨) **طبّ الأئمّة** ٦٦: محمد بن السّراج قال حدّثنا فضالة بن إسماعيل عن أبي عـبدالله الصادق ﷺ عن أبي جعفر الباقر ﷺ قال كثرة التمشّط تذهب بالبلغم وتسريح الرأس يقطع الرطوبة ويذهب بأصلها.[١]

٨٦٦ ٢٩٩٧٢ (٩) **الجعفريّات** ١٥٦: باسناده عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال كان رسول‌الله ﷺ يرجّـل شعره وأكثر ماكان يرجّل شعره بالماء ويقول كفى بالماء للمؤمن طيباً.

٨٦٧ ٢٩٩٧٣ (١٠) **الجعفريّات** ١٥٦: باسناد عن عليّ ﷺ انّ رسول الله ﷺ قال لأبي قتادة يا أبا قتادة رَجِّل جُمَّتَك وأكرمها وأحسن إليها. **الدعائم** ١/١٢٥: عنه ﷺ مثله.

٨٦٨ ٢٩٩٧٤ (١١) **المكارم** ٣٣: وكان ﷺ يَتَمَشَّط ويرجّل رأسه بالمدرىٰ[٢] وتـرجّـله نسـاءه وتـتفقّد نساءه تسريحه إذا سرّح رأسه ولحيته فيأخذن المُشاطة فيقال انّ الشعر الذي فـي أيـدي الناس من تلك المشاطات فأمّا ما حلق في عمرته وحجّته فـانّ جـبرئيل ﷺ كـان يـنزل فيأخذه فيعرج به إلى السماء ولربّما سرّح لحيته في اليوم مرّتين.

٨٦٩ ٢٩٩٧٥ (١٢) **طبّ الأئمّة** ١٩: تميم بن أحمد السيرافي قال حدّثنا محمد بن خالد البرقي قـال حدّثنا عليّ بن النعمان عن داود بن فرقد **والمـعلّى** بـن خـنيس (جـميعاً خ) قـالا: قـال أبوعبدالله ﷺ تسريح العارضين يشدّ الأضراس وتسريح اللّحية يذهب بـالوباء وتسـريح الذؤابتين يذهب ببلابل الصدر وتسريح الحاجبين أمان من الجذام وتسريح الرأس يـقطع البلغم.

ويأتي في الأبواب الآتية ما يدلّ علىٰ ذلك.

---

١. بأصله ـ خ.   ٢. المدرى: نوع من المشط.

۸۶۳ (۶) رسول گرامی اسلامﷺ پس از این که شانه می‌زد، شانه را زیر بالش و متکّا می‌گذاشت و می‌فرمود: «شانه زدن وبا را از بین می‌برد.»

۸۶۴ (۷) محمّد بن خالد از پدرش نقل کرده که گفت: «زیاد شانه زدن بلغم را می‌کاهد.»

۸۶۵ (۸) فضالة بن اسماعیل از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امام باقرؑ فرمود: زیاد شانه کردن [مو] بلغم را از بین می‌برد و شانه کردن سر رطوبت [بدن] را قطع و آن را ریشه کن می‌کند.»

۸۶۶ (۹) امام علیّ بن ابی طالبؑ فرمود: «رسول خداﷺ موهایش را صاف می‌کرد و بیشتر اوقات مویش را با آب، صاف می‌کرد و می‌فرمود: همین آب برای مؤمن از جهت پاکیزگی و خوشبویی کافی است.»

۸۶۷ (۱۰) امام علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ به ابوقتاده فرمود: ای ابوقُتاده! موی سرت را صاف بکن و آن را گرامی دار و به آن نیکی کن و با آن خوب رفتار کن.»

۸۶۸ (۱۱) رسول گرامی اسلامﷺ شانه می‌زد و با شانه موهای سرش را صاف می‌کرد و گاهی همسران حضرت موهایش را شانه و صاف می‌کردند و زنان حضرت مواظب بودند که چه وقت حضرت، موهایش را شانه می‌زند در آن وقت می‌آمدند و شانه را می‌گرفتند و موهای حضرت را شانه می‌کردند. گفته می‌شود که اگر مویی از موهای پیامبرﷺ در دست مردم مانده است از همین موهاست که در میان دندانه‌های شانه مانده بوده است و امّا موهایی که حضرت در حجّ و عمره‌اش می‌تراشیده جبرئیلؑ فرود می‌آمد و آن موها را می‌گرفت و به آسمان بالا می‌برد و چه بسا که حضرت در یک روز دو بار ریش مبارکش را شانه می‌کرد.

۸۶۹ (۱۲) داود بن فرقد و معلّی بن خنیس از امام صادقؑ روایت کرده‌اند که فرمود: «شانه زدن گونه‌ها و این طرف و آن طرف صورت دندان‌های کرسی را محکم می‌کند و شانه زدن ریش، وبا را از بین می‌برد و شانه کردن گیسوها وسوسه‌های سینه را از بین می‌برد و شانه کردن دو ابرو انسان را از جُذام ایمنی می‌بخشد و شانه کردنِ سر، بلغم را از بین می‌برد.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب‌های بعدی آنچه بر آن دلالت می‌کند.

(١٤)

باب ما يستحبّ عند إرادة مشط الرأس واللّحية وأخذ الشعر واستحباب لمح الوجه في المرآة والدعاء عند النظر فيها

٨٧٠ ٢٩٩٧٦ (١) **فقه الرضا**ؑ ٣٩٤: إذا أردت أن تأخذ شعرك فابدأ بالناصية فانّها من السنّة وقل بسم الله وبالله وعلىٰ ملّة رسول اللهﷺ وسنّته حنيفاً مسلماً وما أنا من المشركين اللّهمّ أعطني بكلّ شعرة نوراً ساطعاً يوم القيامة فإذا فرغت فقل اللّهمّ زيّنّي بالتّقىٰ وجنّبني الرّدىٰ وجنّب شعري وبشري المعاصي وجميع ما تكره منّي فانّي لا أملك لنفسي نفعاً ولا ضرّاً واستقبل القبلة وابتدئ بالناصية واحلق إلى العظمين النّابتين الدانيين للاذنين وبالله التوفيق.

٨٧١ ٢٩٩٧٧ (٢) **فقه الرضا**ؑ ٣٩٧: وإذا أردت أن تمشط لحيتك فخذ المشط بيدك اليمنىٰ وقل بسم الله وَضَعِ المشطَ على أمّ رأسك ثمّ تسرّح مقدّم رأسك وقل اللّهمّ حسّن شعري وبشري وطيّب عيشي وافرق عنّي السوء ثمّ تسرّح مؤخّر رأسك وقل اللّهمّ لا تردّني علىٰ عقبي واصرف عنّي كيد الشيطان ولا تمكّنه منّي ثمّ سرّح حاجبيك وقل اللّهمّ زيّنّي بزينة أهل التقوىٰ ثمّ تسرّح لحيتك من فوق وقل اللّهمّ سرّح عنّي الغموم والهموم ووسوسة الصدور ثمّ أمرّ المشط علىٰ صدغك.

٨٧٢ ٢٩٩٧٨ (٣) **المقنع** ١٩٥: قال والديؒ في رسالته إليّ فإذا أردت أخذ المشط فخذه بيدك اليمنىٰ وقل بسم‌الله وضعه على أمّ رأسك ثمّ سرّح مقدّم رأسك وقل اللّهمّ حسّن شعري وبشري وطيّبهما واصرف عنّي الوباء ثمّ سرّح مؤخّر رأسك وقل اللّهمّ لا تردّني علىٰ عقبي واصرف عنّي كيد الشيطان ولا تمكّنه من قيادتي فيردّني على عقبي ثمّ سرّح حاجبك وقل اللّهمّ زيّنّي زينة أهل الهدىٰ ثمّ سرّح لحيتك من فوق وقل اللّهمّ سرّح عنّي الغموم والهموم ووسوسة الصدور ووسوسة الشيطان ثمّ أمرّ المشط على صدرك.

باب ۱۴

آداب شانه کردن و دعاهای آن

۸۷۰ (۱) هر گاه خواستی مویت را کوتاه کنی یا بتراشی از قسمت جلوی پیشانی‌ات شروع کن. چون این کار مستحبّ و از سنّت [پیامبرﷺ] است و بگو: به نام خدا و به یاری خدا و براساس شریعت و سنّت رسول خداﷺ مویم را می‌تراشم در حالی که میانه رو و مسلمان هستم و از مشرکان نیستم. خدایا! در مقابل هر مویم به من در روز قیامت نور درخشنده‌ای عطا فرما.

و چون از تراشیدن یا کوتاه کردن مویت فارغ شدی بگو: خدایا! مرا با صفت تقوی و پرهیزگاری زینت ده و مرا از پستی و گناه دور بدار و مو و پوستم را از گناهان و از هر چه که تو نمی‌پسندی دور بدار چرا که من اختیار هیچ سود و زیانی را برای خودم ندارم.

و در هنگام تراشیدن مو رو به قبله کن و از پیشانی شروع کن و تا دو استخوان روبروی گوش‌ها بتراش و از خدا توفیق بخواه.

۸۷۱ (۲) و چون خواستی ریشت را شانه زنی پس شانه را با دست راستت بگیر و بگو: «بِسْمِ اللهِ» و شانه را بر فرق سرت بگذار. سپس قسمت جلو سرت را شانه کن و بگو: خدایا! مویم و شکل و قیافه‌ام را نیکو و زیبا کن و زندگی‌ام را خوش نما و بدی را از من جدا ساز.

وانگهی قسمت عقب سرت را شانه کن و بگو: خدایا! مرا واپس مبر و مکر و نیرنگ شیطان را از من دور کن و به او امکان نده که بر من مسلّط شود. سپس ابروهایت را شانه بزن و بگو: خدایا! به زیور اهل تقوا و پرهیزگاران مرا بیارای. سپس ریشت را از بالا به پایین شانه بزن و بگو: خدایا! غصّه‌ها و اندوه‌ها و وسوسه دل‌ها را از من پاک کن.

۸۷۲ (۳) پدرم در نامه‌ای به من نوشت: «هر گاه خواستی موهایت را شانه کنی پس شانه را به دست راستت بگیر و بگو: «به نام خدا.» و آن را بر وسط سرت بگذار. سپس قسمت جلوی سرت را شانه کن و بگو: خدایا! مویم و شکل و قیافه‌ام را زیبا کن و آن‌ها را پاک و دلپسند قرار ده و تب [یا سستی و بی‌حالی] را از من دور کن. وانگهی قسمت پشت سرت را شانه بزن و بگو: خدایا! مرا واپس مبر [که رو به عقب روم و تنزّل کنم] و نیرنگ شیطان را از من دور کن و او را از دست یابی به من و مسلّط شدن بر من باز دار که عقب گرد کنم.

وانگهی ابروهایت را شانه بزن و بگو: خدایا! مرا با زیور هدایت یافتگان بیارای. سپس ریشت از بالا [به پایین] شانه بزن و بگو: خدایا! غم و اندوه‌ها و وسوسه‌های قلبی و وسوسه شیطان را از من بزدای. سپس شانه را بر روی سینه‌ات بکش.»

٨٧٣ ٢٩٩٧٩ (٤) **الأمان من أخطار الأسفار** ٣٧: وفي رواية أُخرىٰ انّه يقول عند تسريح لحيته اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد واكسني جمالاً في خلقك وزينة في عبادك وحسّن شعري وبشري ولا تبتلني بالنفاق وارزقني المهابة بين بريّتك والرحمة من عبادك يا أرحم الراحمين.

٨٧٤ ٢٩٩٨٠ (٥) **وفيه** وأمّا النظر في المرآة فروى انّك تأخذها بيدك اليسرىٰ فإذا نظرت وجهك فيها فقل الحمد لله الذي أحسن وأكمل خلقي وحسّن خُلقي وخلقني خلقاً سويّاً ولم يجعلني جبّاراً شقياً الحمد لله الذي زيّن منّي ما أشان من غيري اللّهمّ كما أحسنت خَلْقي فصلّ على محمّد وآل محمّد وحسّن خُلْقي وتمّم نعمتك عليّ وزيّنّي في عيون خلقك وجمّلني في عيون بريّتك وارزقني القبول والمهابة والرأفة والرحمة يا أرحم الراحمين.

٨٧٥ ٢٩٩٨١ (٦) **وفي** رواية أُخرىٰ أنّك تقول عند نظر وجهك في المرآة الحمد لله الذي خلقني بشراً سويّاً وزانني ولم يشنيّ وفضّلني على كثير من خلقه تفضيلاً ومنّ عليّ بالإسلام ورضيه لي ديناً.

٨٧٦ ٢٩٩٨٢ (٧) **العوالي** ٥٧/٤: قال النبيّ ﷺ ينبغي للعاقل أن يلمح[١] وجهه في المرآة فإن كان حسناً فلا يخلّطه بعمل القبيح فيجمع بين الحسن والقبح[٢] وإن كان قبيحاً فلا يعمل قبيحاً فيكون قد جمع بين القبيحين.

٨٧٧ ٢٩٩٨٣ (٨) **مستدرك** ٤٤٤/١: السيّد فضل الله (الراوندي) في نوادره باسناده عن عليّ ؑ قال كان رسول الله ﷺ إذا نظر في المرآة قال الحمد لله الذي أكمل خلقي وأحسن صورتي وزان منّي ما شان من غيري وهداني للاسلام ومنّ عليّ بالنبوّة.

(١٥)

باب استحباب التمشّط عند الصلاة فرضاً ونفلاً

٨٧٨ ٢٩٩٨٤ (١) **كافي** ٤٨٩/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن **عبدالله** بن المغيرة عن أبي الحسن ؑ في قول الله عزّوجلّ ﴿خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ قال من ذلك التّمشّط عند كلّ صلاة. **فقيه** ٧٥: سئل أبو الحسن الرضا ؑ عن قول الله عزّوجلّ خُذُوا (وذكر مثله).

---

١. ان يلمح: أي أن يبصر. ٢. القبيح ـ ح.

۸۷۳ (۴) و در روایت دیگری آمده است که در هنگام شانه کردن ریش بگوید: «خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد صلوات بفرست و در میان آفریدگانت جامه‌ای از زیبایی به من بپوشان و در میان بندگانت مرا مزیّن و مو و شکل و قیافه‌ام را زیبا گردان و مرا به نفاق و دورویی گرفتار نکن و به من هیبتی در میان آفریدگانت روزی فرما و بندگانت را با من مهربان گردان، ای مهربان‌ترین مهربانان.»

۸۷۴ (۵)و در همان کتاب آمده است:«و امّا نگاه‌کردن به آینه، پس روایت شده است که آینه را به دست چپت می‌گیری و چون چهره خود را در آن دیدی بگو: سپاس خدایی را که آفرینش مرا زیبا و کامل قرار داد و اخلاق و رفتار مرا نیکو ساخت و مرا بی‌عیب و نقص آفرید و مرا ستمگر شقاوت پیشه قرار نداد. سپاس خدایی را که زیبا قرار داد از من چیزی را که از غیر من [= بعضی افراد] زشت قرار داد. خدایا! همان‌گونه که شکل و قیافه مرا زیبا قرار دادی پس بر محمّد و خاندان محمّد درود بفرست و اخلاق مرا نیز زیبا قرار ده و نعمتت را بر من تمام کن و مرا در چشم آفریدگانت آراسته بنمای و در چشم مردم زیبا جلوه‌ام ده و مرا مقبول و دلپذیر قرار ده و هیبت، مهربانی و دلسوزی به من مرحمت کن ای مهربان‌ترین مهربانان.»

۸۷۵ (۶) و در روایت دیگری آمده است که: «چون چهره خود را در آینه مشاهده کردی بگو: حمد و سپاس خدایی را که مرا انسانی سالم و متوازن آفرید و مرا زشت قرار نداد و مرا بر شمار زیادی از مخلوقاتش برتری بخشید و بر من به نعمت اسلام منت نهاد و آن را دین مورد رضایتش برای من قرار داد.»

۸۷۶ (۷) پیامبرﷺ فرمود: «سزاوار است برای خردمند که در آینه بنگرد. پس اگر زیبا رخسار است پس نباید آن رخسار زیبا را با کردار زشت درآمیزد و محلّ اجتماع و زشت گردد و اگر زشت روی است پس نباید کار زشت کند که محلّ اجتماع دو زشتی گردد.»

۸۷۷ (۸) امام علی‌ؑ فرمود: «رسول خداﷺ هرگاه به آینه نگاه می‌کرد می‌گفت: حمد و سپاس خدایی را که خلقت مرا کامل گردانید و صورت من را زیبا آفرید و مرا متوازن و زیبا در مقابل آنچه که غیر از من نامتوازن خلق کرد قرار داد و مرا به اسلام هدایت کرد و بر من به نبوت پیغمبرﷺ منت نهاد.»

باب ۱۵

استحباب شانه زدن پیش از نماز واجب و نافله

۸۷۸ (۱) عبدالله بن مغیره از امام کاظمؑ روایت کرده که آن حضرت در رابطه با سخن خدای بزرگ که فرموده است: «**نزد هر مسجدی [به هنگام نماز] زینت خویش را برگیرید.**»[۱] فرمود: جمله این آرایش، شانه کردن پیش از هر نماز است.»

---

۱. اعراف ۳۱/۷.

۸۷۹ (۲) **تفسير القمّي** ۲۲۹/۱: وقوله ﴿يَـٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ وروى أيضاً المشط عند كلّ صلاة.
۲۹۹۸۵

۸۸۰ (۳) **مجمع البيان** ۴۱۳/۲: في قوله تعالىٰ ﴿خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ وقيل انّ أخذ الزينة هو التمشّط عند كلّ صلاة روى ذلك عن الصادق عليه السلام .
۲۹۹۸۶

۸۸۱ (٤) **تفسير العيّاشي** ۱۳/۲: عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قل سألته عن قوله تعالىٰ: ﴿خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ قال هو المشط عند كلّ صلاة فريضة ونافلة.
۲۹۹۸۷

۸۸۲ (۵) **خصال** ۲٦۸: حدّثنا إسماعيل بن منصور بن أحمد القصّار بفرغانة قال حدّثنا أبو عبدالله محمد بن القاسم بن محمد بن عبدالله بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام قال حدّثنا أحمد بن عليّ الأنصاري أبو عليّ قال حدّثنا أحمد بن محمد بن خالد البرقي قال حدّثنا الحسن بن عليّ بن فضّال عن ثعلبة بن ميمون عن **عبدالرحمن** بن الحجّاج عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّوجلّ: ﴿خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ قال المشط [فانّ المشط] يجلب الرزق ويحسن الشعر وينجز الحاجة ويزيد في (ماء ـ خصال) الصلب ويقطع البلغم وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يسرّح تحت لحيته أربعين مرّة ومن فوقها سبع مرّات ويقول انّه يزيد في الذهن ويقطع البلغم. **روضة الواعظين** ۳٦۲: قال أبو عبدالله عليه السلام وذكر مثله.
۲۹۹۸۸

۸۸۳ (٦) **المكارم** ۷۰: وقال الصادق عليه السلام في قوله عزّوجلّ: ﴿خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ قال المشط فانّ المشط يحسن الشعر وينجز الحاجة ويزيد في الصلب ويقطع البلغم.
۲۹۹۸۹

۸۸٤ (۷) **تفسير العيّاشي** ۱۳/۲: عن **عمّار** النّوفلي عن أبيه قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول المشط يذهب بالوباء قال وكان لأبي عبدالله عليه السلام مشط في المسجد يتمشّط به إذا فرغ من صلاته.
۲۹۹۹۰

وتقدّم مثل ذلك في رواية عمّار النوفلي (۵) من باب (۱۳) استحباب مشط شعر الرأس ج ۲۱ وفي رواية هشام (۱) من باب (۲) انه يستحب للرجل يوم الجمعة والعيد أن يغتسل ويتطيّب ويسرّح لحيته من أبواب صلاة الجمعة ج ٦ قوله عليه السلام ليتزيّن أحدكم يوم الجمعة يغتسل ويتطيّب ويسرّح لحيته ويلبس أظف ثيابه وليتهيّأ للجمعة.

۸۷۹ (۲) خداوند فرموده است: «ای مردم! **نزد هر مسجدی زینت خویش را برگیرید.**» روایت شده که مقصود شانه کردن در هنگامی است که انسان می‌خواهد نماز بخواند.»

۸۸۰ (۳) در فرموده خداوند تعالی: «**نزد هر مسجدی زینت خویش را برگیرید.**» و گفته شده است. همانا برگرفتن زینت، شانه‌کردن به هنگام اقامه نماز است و این مطلب از امام صادق‌ؑ روایت شده است.»

۸۸۱ (۴) ابوبصیر گوید: «از امام صادق‌ؑ درباره آیه شریفه: «**نزد هر مسجدی زینت خویش را برگیرید.**» پرسیدم. حضرت فرمود: مقصود شانه کردن پیش از هر نمازی است، واجب باشد یا نافله.»

۸۸۲ (۵) عبدالرّحمن بن حجّاج از امام صادق‌ؑ روایت‌کرده‌که آن‌حضرت در تفسیر آیه شریفه: «**نزد هر مسجدی زینت خویش را برگیرید.**» فرمود: «مقصود شانه‌کردن است زیرا شانه کردن رزق و روزی را جذب می‌کند، مو را زیبا و حاجت انسان را به سرعت برآورده می‌کند و بر آب پشت [= توان جنسی] می‌افزاید، بلغم را ریشه‌کن می‌کند و رسول خداﷺ چهل بار ریشش را از پایین به بالا و هفت بار از بالا به پایین شانه می‌کرد و می‌فرمود: شانه کردن ذهن را زیاد می‌کند و بلغم را ریشه‌کن می‌نماید.»

۸۸۳ (۶) امام صادق‌ؑ در رابطه با سخن خداوند بزرگ که فرمود: «**در هر مسجدی [به هنگام نماز] زیور خود را برگیرید.**» فرمود: «مقصود شانه کردن است چراکه شانه کردن مو را زیبا می‌کند و حاجت را به زودی برآورده می‌نماید و بر نیروی جنسی می‌افزاید و بلغم را ریشه کن می‌کند.»

۸۸۴ (۷) عمّار نوفلی از پدرش نقل کرده که گفت: «از امام کاظم‌ؑ شنیدم که می‌فرمود: شانه کردن وبا [=تب] را از بین می‌برد و امام صادق‌ؑ شانه‌ای در مسجد داشت که هر وقت از نماز فارغ می‌شد با آن، شانه می‌زد.»

ارجاعات

گذشت:

مانند آن در روایت پنجم از باب سیزدهم هست.

و در روایت یکم از باب دوم از باب‌های نماز جمعه فرموده امامؑ که: «هر یک از شما باید در روز جمعه خود را بیاراید، غسل کند، عطر بزند، ریشش را شانه بزند، تمیزترین لباس‌هایش را بپوشد و برای نماز جمعه آماده شود.»

(۱٦)

باب استحباب تسريح اللّحية سبعين مرّة يعدّها مرّة مرّة أو سبعاً وأربعين مرّة وكيفيّته

۸۸۵ ۲۹۹۹۱ (۱) **كافي** ٦/٤٨٩: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن عطيّة عن إسماعيل بن جابر عن **فقيه** ۱/۷٥: أبي عبدالله صلوات الله‌عليه قال من سرّح لحيته سبعين مرّة وعدّها مرّة مرّة لم يقربه الشيطان أربعين يوماً. **الأمان من أخطار الأسفار** ۳۷: وروى انّ من سرّح (وذكر مثله). **الثواب** ٤۰: حدّثني الحسين بن أحمد (بن إدريس ـ خ) عن أبيه عن محمد بن أحمد عن سهل بن زياد عن إبراهيم بن[۱] عبدالرحمان بن الحجّاج عن محمد بن عمر الهمداني عن الحسن ابن عطيّة عن **إسماعيل** بن جابر عن أبي عبدالله عليه السلام مثله. الاّ أنّ فيه أربعين صباحاً.

۸۸٦ ۲۹۹۹۲ (۲) **المكارم** ۳۳: وكان صلى الله عليه وآله يسرّح تحت لحيته أربعين مرّة ومن فوقها سبع مرّات ويقول انّه يزيد في الذهن ويقطع البلغم. (وتقدّم مثل ذلك في ذيل الحديث الذي نقلناه عن الخصال وروضة الواعظين في باب ۱٥ استحباب التمشّط عند الصلاة).

۸۸۷ ۲۹۹۹۳ (۳) **الأمان من أخطار الأسفار** ۳۷: وفي رواية أنّه يسرّح لحيته من تحت إلىٰ فوق أربعين مرّة ويقرء انّا أنزلناه ومن فوق إلى تحت سبع مرّات ويقرء والعاديات ثمّ يقول اللّهمّ سرّح عنّي الهموم والغموم ووحشة الصدور.

(۱۷)

باب استحباب التمشّط بالعاج

۸۸۸ ۲۹۹۹٤ (۱) **فقيه** ۱/۷٥: قال موسى بن جعفر عليه السلام تمشّطوا بالعاج فانّه يذهب بالوباء.

---

۱. عن ـ خ.

باب ۱۶

استحباب هفتاد بار شانه زدن

(۱) اسماعیل بن جابر از امام صادق که صلوات خدا بر او باد روایت کرده که فرمود: «کسی که هفتاد بار ریشش را شانه بزند و آن‌ها را یک به یک بشمارد تا چهل روز شیطان به او نزدیک نمی‌شود.» ۸۸۵

(۲) و پیامبرﷺ چهل بار ریشش را از پایین به بالا و هفت بار از بالا به پایین شانه می‌زد و می‌فرمود: «این کار، ذهن را زیاد می‌کند و بلغم را از بین می‌برد.» ۸۸۶

(۳) و در روایتی آمده است که آن حضرت [= پیامبرﷺ] چهل بار ریشش را از پایین به بالا شانه می‌کرد و سوره «قدر» را می‌خواند و هفت بار از بالا به پایین شانه می‌کرد و سوره «العادیات» را می‌خواند سپس می‌گفت: «خدایا! غم و غصه‌ها و ترس و هراس قلبی را از من بزدای.» ۸۸۷

باب ۱۷

استحباب شانه زدن با شانه عاج

(۱) امام موسی بن جعفرﷺ فرمود: «با عاج شانه کنید چرا که آن، وبا را برطرف می‌کند.» ۸۸۸

۸۸۹ ۲۹۹۹۵ (۲) **كافي** ٤٨٨/٦: علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **الحسين** بن الحسن بن عاصم عن أبيه قال دخلت على أبي إبراهيمؑ وفي يده مشط عاج يتمشّط بـه فـقلت له جعلت فداك انّ عندنا بالعراق من يزعم أنّه لا يحلّ التمشّط بالعاج قال وَلِمَ فقد كان لأبيؑ منها مشط أو مشطان ثمّ قال تمشّطوا بالعاج فإنّ العاج يذهب بالوباء.

۸۹۰ ۲۹۹۹۶ (۳) **المكارم** ۷۲: من طبّ الأئمّة روى عن أبي الحسن العسكريؑ أنّه قال التسـريح بمشط العاج ينبت الشعر في الرأس ويطرد الدود من الدماغ ويطفئ المرار وينقّي اللّثة والعُمُور.[۱]

۸۹۱ ۲۹۹۹۷ (٤) **كافي** ٤٨٩/٦: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الوشّاء عن **عـبدالله** بـن سليمان قال سألت أبا جعفرؑ عن العاج فقال لا بأس به وانّ لي منه لمشطاً.

۸۹۲ ۲۹۹۹۸ (٥) **كافي** ٤٨٩/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن إبراهيم بن مهزم عن القاسم بن الوليد قال سألت أبا عبداللهؑ عن عظام الفيل مداهنها[۲] وأمشاطها قال لا بأس بها.

۸۹۳ ۲۹۹۹۹ (٦) **كافي** ٤٨٩/٦: عليّ بن إبراهيم عن صالح بن السندي عن جـعفر بـن بشـير عـن **موسى** بن بكر قال رأيت أبا الحسنؑ يتمشّط بمشط عاج واشتريته له.

ويأتي ما يدلّ علىٰ ذلك في باب (١٦) جواز بيع الفهد وعظام الفيل من أبواب ما يكتسب به ج ٢٢.

(١٨)

باب كراهة المشط من قيام واستحبابه جالساً

۸۹٤ ۳۰۰۰۰ (١)**المكارم** ٧٠: وقالؑ من امتشط قائماً ركبه الدَّين.

۸۹۵ ۳۰۰۰۱ (٢) **المكارم** ٧٢: عن أبي الحسن موسىٰؑ قال لا تمتشط من قيام فانّه يورث الضـعف في القلب وامتشط وأنت جالس. فإنّه يقوّي القلب ويمخج[۳] الجلدة.

---

١. العُمُور: كفلوس: اللحم الذي بين الأسنان.
٢. مُدهن كقنفذ: آلة الدهن أو قارورته.
٣. يمخخ ـ خ ل. مخج الدلو وبالدلو: خضخضها أو جذب بها ونهزها حتّى تمتلئ.

۸۸۹ (۲) حسین بن حسن بن عاصم از پدرش نقل کرده که گفت: «بر امام کاظمعليه السلام وارد شدم دیدم که شانه‌ای از عاج در دست حضرت است و با آن، شانه می‌زند. عرض کردم: فدایت شوم! در نزد ما، در عراق کسانی هستند که می‌پندارند شانه زدن با عاج، حلال نیست!

حضرت فرمود: چرا؟! پدرم یک شانه یا دو شانه [از عاج] داشت. سپس حضرت فرمود: با عاج شانه بزنید زیرا عاج وبا [= تب] را از بین می‌برد.»

۸۹۰ (۳) روایت شده که امام هادیعليه السلام فرمود: «شانه کردن با شانه عاج، موی سر را می‌رویاند و کرم را از دماغ دور می‌افکند و حرارت مزاج را فرو می‌نشاند و لثه و گوشت‌هایی را که میان دندان‌هاست پاک می‌کند.»

۸۹۱ (۴) عبدالله بن سلیمان گوید: «از امام باقرعليه السلام درباره عاج پرسیدم حضرت فرمود: اشکالی در آن نیست و من خود شانه‌ای از آن دارم.»

۸۹۲ (۵) قاسم بن ولید گوید: «از امام صادقعليه السلام درباره استخوان‌های فیل که از آن‌ها روغن دان و شانه می‌سازند پرسیدم حضرت فرمود: اشکالی در آن نیست.»

۸۹۳ (۶) موسی بن بکر گوید: «امام کاظمعليه السلام را دیدم که با شانه عاج شانه می‌زد و من خودم آن شانه را برای حضرت خریداری کرده بودم.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب شانزدهم از باب‌های مایکتسب به چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

باب ۱۸

مکروه بودن ایستاده شانه کردن

۸۹۴ (۱) رسول خداصلى الله عليه وآله فرمود: «کسی که ایستاده شانه کند مقروض و بدهکار خواهد شد.»

۸۹۵ (۲) روایت شده از امام موسی کاظمعليه السلام که فرمود: «ایستاده شانه نکن چرا که این کار موجب ضعیف شدن قلب می‌شود و در حالی که نشسته‌ای شانه بزن چرا که این کار قلب را قوی [= شجاع] می‌کند و پوست را لطیف می‌گرداند.»

ويأتي في رواية سعيد (۲۳) من باب (٦) ما ورد من الدعاء لطلب الرزق من أبواب طلب الرزق في كتاب التجارة ج ۲۲ قوله ﷺ والتمشّط من قيام يورث الفقر. وفي رواية جامع الأخبار (٢٤) نحوه.

(۱۹)

باب استحباب إمرار المشط على الصدر بعد تسريح الرأس واللّحية

۸۹٦ ۳۰۰۰۲ (۱) **كافي** ٦/٤٨٩: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن نوح بن شعيب عن ابن ميّاح عن **يونس** عمّن أخبره عن أبي الحسن صلوات الله عليه قال إذا سرّحت رأسك ولحيتك فأمرّ المشط علىٰ صدرك فانّه يذهب بالهمّ والوباء. **فقيه** ١/٧٥: قال أبو الحسن موسى بن جعفر ﷺ (وذكر مثله).

۸۹۷ ۳۰۰۰۳ (۲) **المكارم** ۷۲: عن يحيى بن حمّاد عن **سليمان** بن يحيىٰ قال تهيّأ (تلبّس ـ خ ل) الرضا ﷺ يوماً للرّكوب إلى باب المأمون وكنت في حرسه فدعا بالمشط وجعل يمشط ثمّ قال يا سليمان أخبرني أبي عن آبائه ﷺ عن رسول الله ﷺ أنّه قال من أمرّ المشط علىٰ رأسه ولحيته وصدره سبع مرّات لم يقاربه داء أبداً.

(۲۰)

باب استحباب دفن الشعر والظفر والسنّ والدّم والمشيمة والعلقة

۸۹۸ ۳۰۰۰٤ (۱) **كافي** ٦/٤٩٣: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن فضّال عن بعض أصحابه عن **أبي كهمس** عن أبي عبدالله ﷺ في قول الله عزّوجلّ: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَآءً وَأَمْوَٰتًا﴾ قال دفن الشعر والظفر.

۸۹۹ ۳۰۰۰٥ (۲) **فقيه** ١/٧٤: قال الصادق ﷺ يدفن الرجل أظافيره وشعره إذا أخذ منها وهي سنّة.

۹۰۰ ۳۰۰۰٦ (۳) وروى أنّه من السنّة دفن الشعر والظفر والدّم.

ارجاعات

می‌آید:

در روایت بیست و سوم از باب ششم از باب‌های طلب روزی فرموده امام‌ﷺ که: «ایستاده شانه کردن فقر می‌آورد.»

و در روایت بیست و چهارم مانند آن.

باب ۱۹

استحباب کشیدن شانه بر سینه پس از شانه کردن

۸۹۶ (۱) یونس با یک واسطه از امام موسی کاظم که صلوات خدا بر او باد روایت کرده که فرمود: «هر گاه سر و ریشت را شانه کردی شانه را بر سینه‌ات بکش. چرا که این کار غم و غصّه و تب را از بین می‌برد.»

۸۹۷ (۲) سلیمان بن یحیی گوید: «امام رضاﷺ یک روز برای سوار شدن و رفتن پیش مأمون آماده شد و من جزو پلیس‌های محافظ او بودم. پس دیدم که حضرت شانه‌ای طلب کرد و شروع کرد به شانه کردن سپس فرمود: ای سلیمان! پدرم از پدرانش از رسول خداﷺ نقل کرد که آن حضرت فرمودند: کسی که هفت بار شانه را بر سر و ریش و سینه‌اش بکشد هیچ دردی به او نزدیک نمی‌شود.»

باب ۲۰

استحباب دفن کردن مو، ناخُن، دندان و خون

۸۹۸ (۱) ابوکهمس از امام صادقﷺ روایت کرده که آن حضرت در تفسیر سخن خدای بزرگ که فرموده است: **«آیا ما زمین را در برگیرنده قرار ندادیم، برای زندگان و مردگان [که همه را در خود جای دهد]؟!»**

فرمود: «مو و ناخُن در [آن] دفن می‌شود.»

۸۹۹ (۲) امام صادقﷺ فرمود: «هر گاه انسان ناخن‌ها و موهایش را گرفت آن‌ها را دفن کند چرا که این کار از سنّت و مستحبّ است.»

۹۰۰ (۳) و روایت شده که: «دفن کردن مو و ناخن و خون از سنّتِ [پیامبرﷺ] است و کاری مستحبّ است.»

٩٠١ ٣٠٠٠٧ (٤) **الخصال** ٢٥١: حدّثنا أبي؛ قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن أحمد عن أبي إسحاق إبراهيم بن هاشم عن **عبدالله** بن الحسين بن زيد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عن أبيه عن آبائه عن عليّ؛ قال أمرنا رسول‌الله؛ بدفن أربعة الشعر والسنّ والظفر والدّم.

٩٠٢ ٣٠٠٠٨ (٥) **خصال** ٣٤٠: حدّثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار قال حدّثنا أبوبكر مسعدة (سعد ـ خ) بن أسمع قال حدّثنا أبو حامد أحمد بن إسحاق الهرويّ قال حدّثنا الفضل بن عبدالله الهرويّ قال حدّثنا مالك بن سليمان عن داود بن عبدالرّحمن عن هشام بن عروة عن أبيه عن **عايشة** أنّ رسول‌الله؛ كان يأمر بدفن سبعة أشياء من الإنسان الشعر والظّفر والدّم والحيض والمشيمة والسّنّ والعلقة[1].

٩٠٣ ٣٠٠٠٩ (٦) **الدعائم** ١٢٦/١: عن جعفر بن محمد صلوات الله عليهما (أنّه كرّه)[2] شعر الإنسان وقال كلّ شيء سقط من الإنسان فهو ميتة.

٩٠٤ ٣٠٠١٠ (٧) **المستدرك** ٤١١/١: زيد النرسي في أصله عن أبي الحسن؛ قال إذا أخذت من شعر رأسك فابدأ بالنّاصية ـ إلى أن قال ـ ثمّ تجمع شعرك وتدفنه وتقول اللّهمّ اجعله إلى الجنّة ولا تجعله إلى النّار وقدّس عليه ولا تسخط عليه وطهّره حتّىٰ تجعله كفّارة وذنوباً تناثرت عنّي بعدده وما تُبدّله مكانه فاجعله طيّباً وزينة ووقاراً ونوراً في القيامة منيراً يا أرحم الراحمين اللّهمّ زيّنّي بالتّقوىٰ وجنّبني وجنّب شعري وبشري المعاصيّ وجنّبني الرّدىٰ فلا يملك ذلك أحد سواك.

٩٠٥ ٣٠٠١١ (٨) **مستدرك** ٤١١/١: كتاب التعريف للصفواني وروى لا تجمع أظفارك بل ازرعها زرعاً.

٩٠٦ ٣٠٠١٢ (٩) **كافي** ٢٦٢/٣: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن عبدالحميد ابن أبي جعفر الفرّاء قال انّ أبا جعفر؛ انقلع ضرس من أضراسه فوضعه في كفّه ثمّ قال الحمد لله ثمّ قال يا جعفر إذا أنا متّ ودفنتني فادفنه معي ثمّ مكث بعد حين ثمّ انقلع أيضاً آخر فوضعه علىٰ كفّه ثمّ قال الحمد لله يا جعفر إذا متّ فادفنه معي (وفي حاشية كا (ط ق) قال: من قوله (ثمّ مكث إلى قوله معي) لم يوجد في كثير من النسخ).

---

١. والعظم ـ خ.
٢. أنّه أمر بدفن ـ خ.

۹۰۱ (۴) عبدالله بن حسین بن زید بن علی از پدرش از پدرانش از امام علیؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ ما را به دفن کردن چهار چیز فرمان داد: مو، دندان، ناخن و خون.»

۹۰۲ (۵) عایشه نقل کرده است که: «رسول خداﷺ به دفن کردن هفت چیز از انسان فرمان می‌داد: مو، ناخن، خون، خون حیض، مشیمه [= آن چه از زن در هنگام زایمان همراه با بچّه بیرون می‌آید]، دندان و عَلَقَه [= نطفه پس از آن که به خون بسته تبدیل شده سقط شود].»

۹۰۳ (۶) روایت شده که امام صادقؑ به دفن کردن موی انسان فرمان داد و فرمود: «هر چیزی که از انسان جدا می‌شود او مرده شمرده می‌شود.»

۹۰۴ (۷) زید نرسی در اصلش از امام کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه خواستی موی سرت را کوتاه کنی یا بتراشی از قسمت پیشانی‌ات شروع کن... تا آنجا که فرمود: سپس موهایت را جمع می‌کنی و آن‌ها را زیر خاک دفن می‌کنی و می‌گویی: خدایا! آن را به بهشت ببر و به آتش دوزخ مبر و آن را گرامی دار و بر آن خشم مکن و آن را پاک کن تا این که آن را کفّاره گناهانم قرار دهی تا به تعداد آن‌ها از گناهانم فرو ریزد و آن مویی را که جایگزین آن‌ها می‌کنی، پاک و مایه زیور و وقار من قرار ده و آن را نور درخشانی برای من قرار ده ای مهربان‌ترین مهربانان. خدایا! مرا به زیور تقوا و پرهیزگاری بیارای و مرا و موی مرا و تمام پوست مرا از گناهان به دور دار و مرا از هر کار پستی دور بدار چرا که این کار از کسی جز از تو نیاید.»

۹۰۵ (۸) و روایت شده که: «ناخن‌هایت را جمع نکن بلکه آن‌ها را مثل بذر زیر خاک دفن کن.»

۹۰۶ (۹) عبدالحمید بن ابی جعفر فرّاء گوید: «یکی از دندان‌های امام باقرؑ کنده شد، حضرت آن را در کف دستش نهاد و گفت: الحمدُ لله. سپس [خطاب به فرزندش امام صادقؑ] فرمود: ای جعفر! هر گاه من از دنیا رفتم و خواستی مرا دفن کنی این دندان را هم با من دفن کن. سپس مقداری درنگ کرد و زمانی گذشت، وانگهی دندان دیگری از دندان‌های حضرت کنده شد، آن را نیز در کف دستش نهاد و فرمود: الحمدُلله، ای جعفر! وقتی من مُردم، این دندان را نیز همراه من دفن کن.»

وتقدّم في رواية ابن مسلم (۳) من باب (۱) استحباب الخضاب من أبوابه ج ۲۱ قوله ﷺ كان ﷺ يختضب وهذا شعره عندنا.

(۲۱)

باب استحباب إكرام الشعر

۹۰۷ ۳۰۰۱۳ (۱) **كافي** ٤٨٥/٦: علي بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكوني** عن أبي عبدالله ﷺ قال **فقيه** ٧٥/١: قال رسول‌الله ﷺ من اتّخذ شعراً فليحسن ولايته أو ليجزّه.

۹۰۸ ۳۰۰۱٤ (۲) **الجعفريّات** ۱٥٦: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ من كان له شعر فليحسن إليه.

۹۰۹ ۳۰۰۱٥ (۳) **وفيه** ۱٥۷: باسناده عن رسول‌الله ﷺ قال من اتخذ شعراً فليحسن إليه الخبر. (**ويأتي** في رواية مسعدة (۲) من باب ۳٥ اتّخاذ النعلين من أبواب الملابس ج ۲۱ مثله).

۹۱۰ ۳۰۰۱٦ (٤) **فقيه** ٧٦/١: قال (رسول‌الله) عليه السلام الشّعر الحسن من كسوة الله عزّوجلّ فأكرموه **الجعفريّات** ۱٥٦: باسناده عن علي بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ (وذكر مثله).

(۲۲)

باب جواز جزّ الشيب وكراهة نتفه وعدم تحريمه

۹۱۱ ۳۰۰۱۷ (۱) **كافي** ٤٩٢/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن **عبدالله** بن سنان عن **فقيه** ٧٧/١: أبي عبدالله[1] ﷺ قال لا بأس بجزّ الشَمَط[2] (الشيب ـ خ ل) و نتفه، وجزّه أحبّ إليّ من نتفه.

۹۱۲ ۳۰۰۱۸ (۲) **كافي** ٤٩٢/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن **ابن فضّال** عمّن ذكره عن أبي عبدالله صلوات الله وسلامه عليه قال لا بأس بجزّ الشَمَط (الشيب ـ خ ل ئل) ونتفه من اللّحية.

---

۱. الصادق ﷺ قال ـ فقيه. ۲. أي بياض الرأس.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب یکم از باب‌های استحباب خضاب فرموده امامﷺ که: «رسول گرامی اسلامﷺ خضاب می‌کرد و این، موی اوست که پیش ما است.»

باب ۲۱

استحباب گرامی داشتن موی سر و ریش

(۱) سکونی از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: کسی که مو می‌گذارد یا به خوبی به آن رسیدگی کند و یا آن را بتراشد.» ۹۰۷

(۲) امام علیّ بن ابی طالبﷺ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: هر کس مو دارد به آن نیکی کند.» ۹۰۸

(۳) در همان کتاب از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «کسی که مو می‌گذارد باید به آن نیکی کند.» ۹۰۹

(۴) رسول خداﷺ فرمود: «موی زیبا از پوشش خدای بزرگ است، پس آن را گرامی بدارید.» ۹۱۰

باب ۲۲

کراهت کندن موی سفید

(۱) عبدالله بن سنان از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «کوتاه کردن موی سفید یا کندن آن اشکال ندارد ولی کوتاه کردن آن را بیشتر از کندن آن دوست دارم.» ۹۱۱

(۲) ابن فضّال با یک واسطه از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «کوتاه کردن موی سفید از ریش یا کندن آن اشکال ندارد.» ۹۱۲

۹۱۳ ۳۰۰۱۹ (۳) **كافي** ٤٩٢/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن **السكونيّ** عن أبي عبدالله عليه السلام أنّ أميرالمؤمنين عليه السلام كان لا يرى بجزّ الشيب بأساً ويكره نتفه. **فقيه** ٧٧/١: كان عليّ عليه السلام لا يرى وذكر مثله. **الجعفريّات** ١٥٦: باسناد عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام أنّه كان (وذكر مثله). **الدعائم** ١٢٥/١: عن **عليّ** عليه السلام (مثله).

۹۱٤ ۳۰۰۲۰ (٤) **فقيه** ٧٧/١: قال رسول الله صلى الله عليه وآله الشيب نور فلا تنتفوه. **الجعفريّات** ١٥٦: باسناده عن **عليّ** بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله) **الدعائم** ١٢٥/١: عنه صلى الله عليه وآله (مثله).

۹۱۵ ۳۰۰۲۱ (٥) **الخصال** ٦١٢: (بالاسناد المتقدّم عن **عليّ** عليه السلام في حديث الأربعمائة) قال لا تنتفوا الشّيب فانّه نور المسلم ومن شاب شيبة في الإسلام كان له نوراً يوم القيامة.

۹۱٦ ۳۰۰۲۲ (٦) **الدعائم** ١٢٥/١: عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال من عرف فضل شيبه فوقّرة آمنه الله عزّوجلّ من فزع يوم القيامة.

۹۱۷ ۳۰۰۲۳ (٧) **الخصال** ١٠٦: حدّثنا أبي عليه السلام قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن خالد الطيالسي قال حدّثنا عبدالرّحمن بن عون عن ابن أبي نجران التميمي قال حدّثنا عاصم بن حميد الحنّاط عن **أبي بصير** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ثلاثة يكلّمهم الله يوم القيامة ولا ينظر إليهم ولا يزكيهم ولهم عذاب أليم: الناتف شيبه والناكح نفسه والمنكوح في دبره.

(۳) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیر مؤمنان علیؑ اشکالی در کوتاه کردن موی سفید نمی‌دید ولی از کندن آن اکراه داشت و این کار را نمی‌پسندید.» ۹۱۳

(۴) رسول خداﷺ فرمود: «موی سفید نور است پس آن را نکَنید.» ۹۱۴

(۵) امام علیؑ در حدیث چهارصدگانه فرمود: «موی سفید را نکنید، چه این که آن نور مسلمان است و کسی که در اسلام مو سفید کند آن مو در قیامت برای او نوری خواهد بود.» ۹۱۵

(۶) روایت شده از رسول خداﷺ که فرمود: «کسی که فضیلت و ارزش موی سفیدش را بدارد و آن را احترام بگذارد[1] خداوند بزرگ او را از هول و هراس روز قیامت ایمنی بخشد.» ۹۱۶

(۷) ابوبصیر گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: خداوند در روز قیامت با سه نفر سخن نخواهد گفت و به آن‌ها به دیده رحمت نمی‌نگرد و آن‌ها را پاک نمی‌گرداند و آنان را عذابی دردناک خواهد بود: کسی که موی سفید خود را بکند [که رد پای پیری را گم کند]، کسی که خودارضایی می‌کند و کسی که اجازه می‌دهد تا دیگران با او لواط کنند.» ۹۱۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. احترام واقعی به این است که کسی که ریشش سفید شده است نباید کارهای جلف و سبک و معصیت که نوعاً از جوانان سر می‌زند از او سر زند.

أبواب تقليم الأظفار

(١)

باب استحباب تقليم الأظفار خصوصاً يوم الجمعة
وما يستحبّ أن يقال عنده واستحباب دفنها

٩١٨ ٣٠٠٢٤ (١) **كافي** ٦/٤٩٠: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمد ابن أبي نصر عن ابن **عقبة** عن أبيه عن أبي عبدالله﷿ قال من السنّة تقليم الأظفار.

٩١٩ ٣٠٠٢٥ (٢) **خصال** ٣١٠: حدّثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار قال حدّثنا جعفر بن محمد بن نوح قال حدّثنا أبو محمد عبدالله بن أحمد بن حمّاد من أهل قومس قال حدّثنا أبو محمد الحسن بن عليّ الحلوانيّ قال حدّثنا بشر بن عمر قال حدّثنا مالك بن أنس عن سعيد ابن أبي سعيد المقبريّ عن **أبي‌هريرة** قال قال رسول‌اللهﷺ خمس من الفطرة: تقليم الأظفار و قصّ الشارب ونتف الابط وحلق العانة والاختتان.

٩٢٠ ٣٠٠٢٦ (٣) **الجعفريّات** ٢٨: باسناده عن عليّ بن أبي طالب﷿ قال قيل لإبراهيم خليل الرّحمن تطهّر فأخذ من أظفاره ثمّ قيل له تطهّر فنتف تحت جناحيه ثمّ قيل له تطهّر فحلق هامته ـ ثمّ قيل له تطهّر ـ فاختتن.

٩٢١ ٣٠٠٢٧ (٤) **الدعائم** ١/١٢٤: عن عليّ﷿ انّه قال اوحى الله تعالى إلى إبراهيم﷿ أن تطهّر فأخذ من شاربه ثمّ قيل له تطهّر فقلّم أظفاره ثمّ قيل له تطهّر فنتف ابطيه ثمّ قيل له تطهّر فحلق عانته ثمّ قيل له تطهّر فاختتن.

بخش ششم

گرفتن ناخن‌ها

باب ۱

استحباب گرفتن ناخن در روز جمعه و دفن کردن آن‌ها

۹۱۸ (۱) ابن عقبه از پدرش و او از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «گرفتن ناخن‌ها از سنّت [پیامبرﷺ] و مستحبّ است.»

۹۱۹ (۲) ابوهریره نقل کرده است که رسول خداﷺ فرمود: «پنج چیز از فطرت [و دستورات فطری اسلام] است: گرفتن ناخن‌ها، زدن سبیل، زدودن موی زیر بغل، تراشیدن موی عورت و ختنه کردن.»

۹۲۰ (۳) امام علیّ بن ابی طالب‌ؑ فرمود: «به ابراهیم خلیل الرّحمن گفته شد: خود را پاک و پاکیزه کن. پس ناخن‌هایش را کوتاه کرد. سپس به او گفته شد: خود را پاک و پاکیزه کن. پس موی زیر بغلش را کَند. سپس به او گفته شد: خود را پاک و پاکیزه کن. پس آن حضرت سرش را تراشید. سپس به او گفته شد: خود را پاک و پاکیزه کن. پس خود را ختنه کرد.»

۹۲۱ (۴) از علی‌ؑ روایت شده که فرمود: «خداوند بلندمرتبه به حضرت ابراهیم‌ؑ وحی کرد که خود را پاک و پاکیزه کن. پس او سبیلش را تراشید. سپس به او گفته شد: خود را پاک و پاکیزه کن. پس ناخن‌هایش را گرفت. سپس به او گفته شد: خود را پاک و پاکیزه کن. پس آن حضرت موی زیر بغل‌هایش را زدود. سپس به او گفته شد: خود را پاک و پاکیزه کن. پس موی عورتش را تراشید. سپس به او گفته شد: خود را پاک و پاکیزه کن. پس آن حضرت خود را ختنه کرد.»

۹۲۲ ۳۰۰۲۸ (۵) **كافي** ٦/ ٤٩٠: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن أبيه عمّن ذكره عن ايّوب بن الحرّ عن **أبي حمزة** عن أبي جعفر ﷺ قال انّما قُصّ (قصّوا ـ خ) الأظفار لأنّها مَقيل الشيطان ومنه يكون النسيان.

۹۲۳ ۳۰۰۲۹ (٦) **كافي** ٦/ ٤٩٠: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن محمد بن عليّ عن الحكم بن مسكين عن حذيفة بن منصور عن أبي عبدالله ﷺ قال اِنّ أستر وأخفئ ما يسلّط الشيطان من ابن آدم أن صار أن يسكن تحت الأظافير.

۹۲٤ ۳۰۰۳۰ (۷) **كافي** ٦/ ٤٩٠: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن القاسم بن يحيى عن جدّه **الحسن** بن راشد قال قال رسول‌الله ﷺ تقليم الأظفار يمنع الداء الأعظم ويدرّ الرزق. **الثواب** ٤٢: أبي ﷺ قال حدّثني سعد بن عبدالله عن محمد بن عيسى عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عن آبائه عن رسول‌الله ﷺ (نحوه). **الخصال** ٦١١: بالاسناد المتقدّم عن عليّ ﷺ في حديث الأربعمائة مثل ما في الكافي وزاد ويورده. **جامع الأخبار** ٣٣٤: عن أبي عبدالله عن آبائه ﷺ عن رسول‌الله ﷺ (نحوه).

۹۲۵ ۳۰۰۳۱ (۸) **الدعائم** ١/ ١٢٤: عن رسول‌الله ﷺ أنّه قال في حديث وقلّموا الأظفار ولاتتشبّهوا بأهل الكتاب.

۹۲٦ ۳۰۰۳۲ (۹) **كافي** ٦/ ٤٩٢: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن جعفر بن محمد الأشعري عن **ابن القدّاح** عن أبي عبدالله ﷺ قال احتبس الوحي عن النبيّ ﷺ فقيل له احتبس الوحي عنك (يا رسول‌الله خ) فقال ﷺ وكيف لا يحتبس وأنتم لا تقلّمون أظفاركم ولا تنقّون رواجبكم.[1] **قرب الاسناد** ٢٣: محمد بن عيسى عن عبدالله بن ميمون القدّاح عن جعفر بن محمد عن أبيه ﷺ نحوه.

۹۲۷ ۳۰۰۳۳ (۱۰) **الجعفريّات** ٢٩: باسناده عن عليّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ قصّوا أظافيركم فإنّه أزين لكم.

---

١. الرواجب واحدتها راجبة: مفاصل أصول الأصابع.

۹۲۲ (۵) ابوحمزه از امام باقر؈ روایت کرده که فرمود: «ناخن‌های خود را بگیرید زیرا ناخن‌ها خوابگاه شیطان است و بلند گذاشتن ناخن فراموشی می‌آورد.»

۹۲۳ (۶) حذیفة بن منصور از امام صادق؈ روایت کرده که فرمود: «پوشیده‌ترین و مخفی‌ترین تسلّط شیطان بر پسر آدم آن است که در زیر ناخن‌های او ساکن می‌شود.»

۹۲۴ (۷) حسن بن راشد از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «گرفتن ناخن‌ها جلوی درد بزرگتر را می‌گیرد و رزق و روزی را بر انسان می‌بارد.»

۹۲۵ (۸) از رسول خداﷺ روایت شده که در ضمن سخنانی فرمود: «و ناخن‌های خود را بگیرید و شبیه کافران اهل کتاب نشوید.»

۹۲۶ (۹) ابن قدّاح از امام صادق؈ روایت کرده که فرمود: «مدّتی وحی از رسول خداﷺ حبس شد و به حضرت وحی نمی‌شد. به حضرت گفته شد: وحی از تو حبس شده است ای رسول خدا! حضرت فرمود: چگونه وحی حبس نشود با این که شما ناخن‌های‌تان را نمی‌گیرید و سر بندهای انگشتان‌تان را تمیز نمی‌کنید.»

۹۲۷ (۱۰) امام علی؈ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: ناخن‌های‌تان را از ته بگیرید زیرا این، شما را قشنگ‌تر می‌کند.»

۹۲۸ (۱۱) **فقيه ۷۴/۱**: وقال **موسىٰ** بن بكر (بكير ـ خ) للصادق عليه السلام إنّ أصحابنا يقولون انّما
۳۰۰۳۴
أخذ الشارب والأظفار يوم الجمعة فقال سبحان الله خذها إن شئت في يوم الجمعة وإن شئت في سائر الأيّام. وقال عليه السلام قصّها إذا طالت.

۹۲۹ (۱۲) **تهذيب ۲۳۷/۳**: الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمد عن جعفر بن معاوية بن
۳۰۰۳۵
وهب عن **موسىٰ** بن بكر قال قلت لأبي الحسن عليه السلام انّ أصحابنا يقولون انّ أخذ الشارب وقلم الأظفار يوم الجمعة فقال سبحان الله خذها متىٰ شئت في يوم الجمعة وإن شئت ففي سائر الأيّام.

۹۳۰ (۱۳) **جامع الأخبار ۳۳۳**: قال رسول الله صلى الله عليه وآله من قلّم أظفاره يوم السبت وقعت عليه الأكلة
۳۰۰۳۶
في أصابعه ومن قلّم أظفاره يوم الأحد ذهبت البركة منه ومن قلّم أظفاره يوم الاثنين يصير حافظاً وكاتباً وقارئاً ومن قلّم أظفاره يوم الثلاثاء يخاف الهلاك عليه ومن قلّم أظفاره يوم الأربعاء يصير سيّء الخلق ومن قلّم أظفاره يوم الخميس يخرج منه الداء ويدخل فيه الشفاء ومن قلّم أظفاره يوم الجمعة يزيد في عمره وماله ومن قلّم أظفاره يبدء باليمنىٰ بالسبّابة ثمّ بالخنصر ثمّ بالابهام ثمّ بالوسطىٰ ثمّ بالبنصر ويبدء باليسرىٰ بالبنصر ثمّ بالوسطىٰ ثمّ بالابهام ثمّ بالخنصر ثمّ بالسبّابة.

۹۳۱ (۱۴) **مستدرك ۴۳۷/۱**: **الصفواني** في كتاب التعريف عن أبي عبدالله عليه السلام من اقتصّ في
۳۰۰۳۷
الأربعاء يبتدء من الابهام إلى الخنصر أمن من الرّمد.

وتقدّم في أحاديث باب (۹) أنّ تقليم الأظفار لا ينقض الوضوء من أبواب نواقض الوضوء ج ۲ ما يدلّ علىٰ ذيل الباب.

وفي أحاديث باب (۴۷) استحباب غَسل الرأس بالخطمي وتقليم الأظفار يوم الجمعة من أبواب صلوة الجمعة ج ۷ **وباب** (۴۸) استحباب قصّ الأظفار يوم الخميس وترك واحد ليوم الجمعة **وباب**(۴۹) ما يستحبّ أن يقال عند تقليم الأظفار ما يناسب ذلك فلاحظ.

۹۲۸ (۱۱) موسی بن بکر [یا ابن بُکیر] گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: اصحاب ما می‌گویند: سبیل زدن و ناخن گرفتن تنها در روز جمعه باید انجام گیرد. حضرت فرمود: سبحان الله! [این حرف مایه شگفتی است.] هر وقت که خواستی آن‌ها را بگیر، خواه روز جمعه باشد یا روز دیگری باشد و فرمود: هر وقت که ناخن بلند شد آن را بگیر.»

۹۲۹ (۱۲) موسی بن بکر گوید: «به امام موسی کاظمؑ عرض کردم: اصحاب ما می‌گویند: کوتاه کردن سبیل و گرفتن ناخن در روز جمعه انجام باید بگیرد. حضرت فرمود: سبحان الله! هر وقت که خواستی آن‌ها را بگیر، چه روز جمعه باشد و چه دیگر روزها.»

۹۳۰ (۱۳) رسول خداﷺ فرمود: «کسی که ناخن‌هایش را روز شنبه بگیرد به انگشتانش خوره می‌افتد [و پوست پوست می‌شود] و کسی که ناخن‌هایش را در روز یک شنبه بگیرد، برکت از او رخت بر می‌بندد و کسی که ناخن‌هایش را در روز دوشنبه بگیرد حافظه‌اش زیاد می‌شود [یا حافظ قرآن می‌شود] و نویسنده و باسواد می‌شود و کسی که ناخن‌هایش را در روز سه شنبه بگیرد بیم هلاک شدن بر او می‌رود و کسی که ناخن‌هایش را در روز چهارشنبه بگیرد بداخلاق می‌شود و کسی که ناخن‌هایش را در روز پنج‌شنبه بگیرد، درد و مرض از او بیرون می‌رود و بهبودی می‌یابد و کسی که ناخن‌هایش را در روز جمعه بگیرد بر عمر و مالش افزوده می‌شود و ترتیب ناخن گرفتن به این صورت است که اوّل دست راستش را به این ترتیب بگیرد که اوّل انگشت اشاره، سپس انگشت کوچک، سپس انگشت بزرگ [= شست]، سپس انگشت میانی، سپس انگشتی که کنار انگشت کوچک است را بگیرد و سپس دست چپش را به این ترتیب که اوّل انگشتی که کنار انگشت کوچک است را بگیرد سپس انگشت میانی، سپس انگشت بزرگ [=شست]، سپس انگشت کوچک و در پایان انگشت اشاره را بگیرد.»

۹۳۱ (۱۴) صفوانی در کتاب التعریف از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که در روز چهارشنبه ناخن‌هایش را بگیرد و از انگشت شست شروع کند و به انگشت کوچک ختم کند از درد چشم در امان می‌ماند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب نهم از باب‌های مبطلات وضو آنچه بر ذیل باب دلالت می‌کند.

و در روایات باب چهل و هفتم از باب‌های نماز جمعه و چهل و هشتم و چهل و نهم آنچه مناسب با آن هست پس ملاحظه کن.

وفي رواية سفيان (٢) من باب (٢٨) غَسل الرأس بالخطمي من أبواب الحمّام ج ٢١ قوله ﷺ تقليم الأظفار والأخذ من الشارب وغَسل الرأس بالخطمي ينفي الفقر ويزيد في الرزق **وفي** مرسلة فقيه (٣) من باب (١٨) كراهة النورة يوم الأربعاء قوله ﷺ قلّموا أظفاركم يوم الثلاثاء.

وفي رواية تفسير القمي (٥) من باب (٦) عدم جواز حلق اللّحية من أبواب شعر الرأس ج ٢١ **وروايتي** المكارم (٧و ٨) من باب(٨) استحباب الأخذ من الشارب ما يدلّ علىٰ ذلك **وفي** أحاديث باب(٢٠) استحباب دفن الشعر ما يدلّ على استحباب دفن الظفر.

ويأتي في رواية جامع الأخبار (٣) من باب (٣) الابتداء بتقليم الخنصر ما يدلّ علىٰ ذلك وفي رواية الرضوي (١٨) وابن جهم (١٩) من **باب** (١) استحباب السواك من أبوابه ج ٢١ قوله ﷺ فامّا الّتي في الجسد وتقليم الأظفار.

(٢)

باب استحباب قصّ الرجال الأظفار وترك النساء منها شيئاً

٩٣٢ ٣٠٠٣٨ (١) **كافي** ٤٩١/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني قال **فقيه** ٧٤/١: قال رسول الله ﷺ للرجال: قصّوا أظافيركم وللنساء: اتركن (من أظفاركنّ ـ فقيه) فانّه أزين لكنّ.

٩٣٣ ٣٠٠٣٩ (٢) **الدعائم** ١٢٥/١: عن رسول الله ﷺ أنّه قال يا معشر الرجال قصّوا أظافيركم وقال للنساء طوّلن أظافيركنّ فانّه أزين لكنّ.

(٣)

باب استحباب الإبتداء بتقليم خنصر اليسرىٰ والختم بخنصر اليمنىٰ

٩٣٤ ٣٠٠٤٠ (١) **كافي** ٤٩٢/٦: علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن **أبي عمير** رفعه في قصّ الأظفار تبدأ بخنصر الأيسر ثمّ تختم باليمين.

٩٣٥ ٣٠٠٤١ (٢) **فقيه** ٧٣/١: **روى** في خبر آخر أنّه من يقلّم أظفاره يوم الجمعة يبدأ بخنصره من اليد اليسرىٰ ويختم بخنصره من اليد اليمنىٰ.

در روایت دوم از باب بیست و هشتم از باب‌های حمام فرموده امامعلیه السلام که: «گرفتن ناخن‌ها و کوتاه کردن سبیل و شستن سر با گل ختمی فقر را می‌زداید و رزق و روزی را زیاد می‌کند.»

و در روایت سوم از باب هجدهم فرموده امامعلیه السلام که: «در روز سه شنبه ناخن‌های‌تان را بگیرید.»

و در روایت پنجم از باب ششم از باب‌های موی سر و روایت هفتم و هشتم از باب هشتم آنچه بر این باب دلالت می‌کند.

و در روایات باب بیستم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت سوم از باب سوم چیزی که بر آن دلالت دارد.

و در روایت هجدهم و نوزدهم از باب یکم از باب‌های استحباب مسواک فرموده امامعلیه السلام که: «امّا آن کارهایی که در بدن مستحبّ است پس گرفتن ناخن‌هاست و...»

باب ۲

استحباب ناخن گذاشتن زنان

۹۳۲ (۱) رسول خداﷺ خطاب به مردان فرمود: «ناخن‌های‌تان را بگیرید و به زنان فرمود: ناخن‌های‌تان را بگذارید چه این که آن زیور و زینتی است برای شما.»

۹۳۳ (۲) روایت شده که رسول خداﷺ فرمود: «ای گروه مردان! شما ناخن‌های‌تان را بگیرید و به زنان فرمود: ناخن‌های‌تان را بلند بگذارید چرا که شما را آراسته‌تر و قشنگ‌تر می‌کند.»

باب ۳

ترتیب انگشتان در هنگام ناخن گرفتن

۹۳۴ (۱) ابن ابی عمیر با واسطه نقل کرده که [امام معصومعلیه السلام] فرمود: «در هنگام ناخن گرفتن از انگشت کوچک دست چپ شروع می‌کنی و به انگشت کوچک دست راست ختم می‌کنی.»

۹۳۵ (۲) در روایت دیگری آمده است که: «کسی که می‌خواهد در روز جمعه ناخن‌هایش را بگیرد از انگشت کوچک دست چپ شروع کند و به انگشت کوچک دست راست ختم نماید.»

٩٣٦ (٣) **جامع الأخبار** ٣٣٥: قال محمد بن محمد مؤلّف هذا الكتاب قال أبي في وصيّته إليّ
٣٠٠٤٢ قلّم أظفارك وخذ من شاربك وابدأ بخنصرك من يدك اليسرىٰ واختم بخنصرك من يدك اليمنىٰ وقل حين تريد قلمها وقصّ شاربك بسم الله وبالله وعلىٰ ملّة رسول الله صلى الله عليه وآله فانّه من فعل كذلك كتب الله له بكلّ قلامة وجزازة عتق نسمة ولم يمرض إلّا مرضه الذي يموت فيه **مستدرك** ٤١٦/١: القطب الراوندي في دعواته روى عنهم عليهم السلام قلّم أظفارك وابدء بخنصرك (وذكر نحوه إلى قوله عتق نسمة) وزاد بعد قوله من يدك اليمنىٰ قوله (وجزّ شاربك).

٩٣٧ (٤) **مستدرك** ٤١٦/١: كتاب التعريف **للصفواني** عن الصادق عليه السلام في تقليم الأظفار ابتدأ
٣٠٠٤٣ بالخنصر من اليمين ثمّ السبّابة ثمّ الوسطىٰ ثمّ الابهام ثمّ البنصر ومن اليسرىٰ يبتدأ بالخنصر ثمّ على الولاء إلى الابهام.

ولاحظ رواية جامع الأخبار (١٣) من باب (١) تقليم الأظفار من أبوابه فإنّه يناسب ذلك.

(٤)

باب كراهة تقليم الأظفار بالأسنان والأخذ بها من اللّحية

٩٣٨ (١) **فقيه** ٢/٤: بالاسناد المتقدّم عن النبيّ صلى الله عليه وآله في حديث المناهي نهىٰ صلى الله عليه وآله عن تقليم
٣٠٠٤٤ الأظفار بالاسنان.

٩٣٩ (٢) **فقيه** ٢٦٩/٤: (بالاسناد المتقدّم في حديث وصيّة النبيّ صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام) يا عليّ ثلاثة
٣٠٠٤٥ من الوسواس أكل الطين وتقليم الأظفار بالأسنان وأكل اللّحية.

٩٤٠ (٣) **خصال** ٢٢١: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عيسىٰ عن
٣٠٠٤٦ عبيدالله بن عبدالله الدهقان عن درست بن أبي منصور الواسطي عن **ابراهيم** بن عبدالحميد عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال أربعة من الوسواس أكلُ الطين وفتُّ الطّين [1] وتقليم الأظفار بالأسنان وأكل اللّحية.

---

١. فتّ الطين: كسره.

۹۳۶ (۳) محمّد بن محمّد، مؤلّف کتاب جامع الاخبار می‌گوید: «پدرم در وصیّتی که برای من نوشت گفت: ناخن‌هایت را بگیر و سبیلت را کوتاه کن و در ناخن گرفتن از انگشت کوچک دست چپت شروع کن و به انگشت کوچک دست راستت ختم کن و در هنگامی که می‌خواهی ناخن بگیری یا سبیلت را کوتاه کنی بگو: بِسمِ الله و بِالله وعلی مِلَّةِ رَسولِ اللهﷺ چرا که هر کس چنین کند خداوند برای هر ناخنی که گرفته و برای آن مقدار مویی که در یک بار با قیچی بریده می‌شود ثواب آزاد کردن بنده‌ای به او دهد و هرگز بیمار نشود مگر بیماری ای که در آن بمیرد.»

۹۳۷ (۴) امام صادقؑ در رابطه با ترتیب ناخن‌ها در هنگام گرفتن فرمود: «با انگشت کوچک از دست راستت شروع کن، سپس انگشت اشاره را بگیر، سپس انگشت میانی، سپس انگشت شست، سپس انگشتی که کنار انگشت کوچک است را بگیر و در دست چپ از انگشت کوچک شروع کن و به ترتیب تا انگشت شست ناخن‌هایت را بگیر.»

باب ۴

کراهت جویدن ناخن و ریش با دندان

۹۳۸ (۱) روایت شده که در حدیث مَناهی پیامبرﷺ آمده است: «و پیامبرﷺ از گرفتن ناخن‌ها با دندان نهی کرده است.»

۹۳۹ (۲) در حدیث وصیّت پیامبرﷺ به علیؑ آمده است: «ای علی! سه چیز از وسواس است: خوردن گِل، گرفتن ناخن‌ها با دندان و جویدن ریش.»

۹۴۰ (۳) ابراهیم بن عبدالحمید از امام موسی کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «چهار چیز از وسواس است: گِل خوردن، پخش کردن گِل [= گِل بازی کردن]، گرفتن ناخن‌ها با دندان و جویدن ریش.»

أبواب السّواك

(١)

باب استحباب السّواك وما ورد في فضله وخواصّه
وكراهة تركه خصوصاً أكثر من ثلاثة أيّام

(١) **فـقيه** ٧/٤: بالاسناد المتقدّم عن رسول اللهﷺ في حديث مناهى النبيّﷺ (أنّه قال) ٩٤١ ٣٠٠٤٧
وما زال جبرئيلﷺ يوصيني بالسّواك حتّىٰ ظننت أنّه سيجعله فريضة.

(٢) **المكارم** ٣٩: قال رسول اللهﷺ لقد أمرت بالسواك حتّىٰ خشيت أن يكتب عليّ. ٩٤٢ ٣٠٠٤٨

(٣) **مستدرك** ١/٣٦٠: ابن أبي جمهور الإحسائيّ في درر اللّئالي عن **أبي أمامة** قال ٩٤٣ ٣٠٠٤٩
قال رسول اللهﷺ تسوّكوا فانّ السواك مطيبة للفم مرضاة للربّ ما جاءني صاحبي جبرئيل إلّا أوصاني بالسّواك حتّىٰ خشيت أن يفرضه عليّ وعلى أمّتي ولو لا انّي أخاف أن أشقّ علىٰ أمّتي لفرضته عليهم وانّي لأستاك حتّى لقد خشيت أن أحفي[١] أو أدرد.[٢]

(٤) **كافي** ٣/٢٣: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن العلاء عن ٩٤٤ ٣٠٠٥٠
محمد بن مسلم عن أبي جعفرﷺ قال قال النبيّﷺ ما زال جبرئىﷺ يوصيني بالسواك حتّىٰ خفت أن أحفى أو أدرد.

---

١. أحفي أي أستقصي على أسناني فأذهبها بالتسويك.

٢. الدرد: ذهاب الأسنان.

بخش هفتم

مسواک

باب ۱

فضیلت مسواک زدن

۹۴۱ (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیوسته جبرئیل علیه السلام مرا به مسواک زدن سفارش می‌کرد تا آنجا که من گمان کردم به زودی آن را واجب قرار می‌دهد.»

۹۴۲ (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من بسیار به مسواک زدن فرمان داده شدم به گونه‌ای که ترسیدم بر من واجب شود.»

۹۴۳ (۳) ابوأمامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «مسواک زنید، چرا که مسواک دهان را خوشبو و خوشنودی پروردگار را به دنبال دارد. یار من جبرئیل پیش من نیامد مگر این که مرا به مسواک زدن سفارش می‌کرد، به گونه‌ای که ترسیدم آن را بر من و امّت من واجب گرداند و اگر نبود که می‌ترسم امّتم را به زحمت اندازم مسواک زدن را بر آن‌ها واجب می‌کردم و من خود آن قدر مسواک می‌زنم که ترسیدم دندان‌هایم ساییده یا از بین برود.»

۹۴۴ (۴) محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پیوسته جبرئیل علیه السلام مرا به مسواک زدن سفارش می‌کرد به گونه‌ای که ترسیدم دندان‌هایم [از کثرت مسواک زدن] بریزد و بی‌دندان شوم.»

٩٤٥ (٥) **كافي** ٤٩٥/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعريّ
٣٠٠٥١ عن ابن القدّاح. **المحاسن** ٥٦٠: البرقي عن جعفر بن محمّد عن **ابن القدّاح** عن أبي عبدالله (عن آبائه عليهم السلام ــ المحاسن) قال **فقيه** ٣٢/١: قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله ما زال جبرئيل يوصيني بالسواك حتّىٰ خشيت أن أدرد وأحفى[1] (أو أحفى ــ المحاسن).

٩٤٦ (٦) **الدعائم** ١١٨/١: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام انّه قال
٣٠٠٥٢ رسول‌الله صلى الله عليه وآله السواك مطيبة[2] للفم ومرضاة للربّ وما أتاني جبرئيل عليه السلام إلّا وأوصاني بالسواك حتّي خشيت أن أحفى مقدّم فمي[3] **الجعفريّات** ١٥: باسناده عن عليّ عليه السلام عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله (نحوه). **مستدرك** ٣٦٠/١: (بعد نقل الخبر عن الجعفريّات قال:) ورواه السيّد فضل الله في نوادره باسناده عنه عليه السلام مثله.

٩٤٧ (٧) **المحاسن** ٥٦٠: البرقي عن أبي أيّوب عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم **وجميل**
٣٠٠٥٣ عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله ما زال جبرئيل عليه السلام يوصيني بالسواك حتّىٰ خفت على سنّي.

٩٤٨ (٨) **كافي** ٤٩٦/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **جميل** بن درّاج عن
٣٠٠٥٤ أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله أوصاني جبرئيل عليه السلام بالسواك حتّىٰ خفت على أسناني.

٩٤٩ (٩) **كافي** ٣٧٦/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال **المحاسن** ٥٥٨:
٣٠٠٥٥ البرقي عن ابن فضّال عن **أبي جميلة** قال قال (لي ــ كا) أبو عبدالله عليه السلام نزل جبرئيل عليه السلام (على رسول‌الله صلى الله عليه وآله ــ كا) بالسّواك والخلال والحجامة **فقيه** ٣٢/١: قال الصادق عليه السلام وذكر مثل ما في المحاسن.

٩٥٠ (١٠) **كافي** ٥٤٦/٤: (عدّة من أصحابنا عن ــ معلّق) سهل عن منصور بن العبّاس عن ابن
٣٠٠٥٦ أبي نجران أو غيره عن حنّان **المحاسن** ٥٥٨: البرقي عن منصور بن العبّاس عن **حنّان** (بن سدير ــ المحاسن) عن أبيه عن أبي جعفر عليه السلام قال شكت الكعبة إلى الله عزّوجلّ ما تلقىٰ من أنفاس المشركين فأوحىٰ الله إليها (أن ــ المحاسن) قرّي (يا ــ فقيه المحاسن) كعبة فإنّي

---

١. أن أحفى وأدرد ــ فقيه. ٢. مطهّرة الفم ــ جعفريّات. ٣. فيّ ــ خ.

(۵) ابن قدّاح از امام صادقؑ و آن حضرت از پدرانش از رسول خداﷺ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پیوسته جبرئیل مرا به مسواک زدن سفارش می‌کرد تا آنجا که ترسیدم دندان‌هایم ۹۴۵
بریزد و بی‌دندان شوم.»

(۶) امام صادقؑ از پدرش از پدرانش روایت کرده که رسول خداﷺ فرمود: «مسواک زدن ۹۴۶
دهان را خوشبو و موجبات خشنودی پروردگار را فراهم می‌کند و هیچ وقت جبرئیلؑ پیش من نیامد مگر این که مرا به مسواک زدن توصیه می‌کرد تا آنجا که ترسیدم دندان‌های جلوی دهانم بریزد.»

(۷) هشام بن سالم و جمیل از امام صادقؑ روایت کرده‌اند که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: ۹۴۷
پیوسته جبرئیلؑ مرا به مسواک زدن توصیه می‌کرد [و من آن قدر مسواک زدم] که بر دندان‌هایم ترسیدم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۸) جمیل بن درّاج از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: ۹۴۸
جبرئیلؑ مرا به مسواک زدن سفارش کرد [و من آن قدر مسواک زدم] تا آنجا که بر دندان هایم بیم داشتم.»

(۹) ابوجمیله گوید: «امام صادقؑ به من فرمود: جبرئیلؑ بر پیامبر خداﷺ فرود آمد و دستور ۹۴۹
مسواک زدن، خلال کردن و حجامت کردن را برای او آورد.»

(۱۰) حنّان بن سدیر از پدرش از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «خانه کعبه از رنجی که از ۹۵۰
نَفَس‌های [بدبوی] مشرکان می‌کشید به درگاه الهی شکایت کرد. پس خداوند به او وحی کرد که

مبدّلك [1] بهم قوماً يتنظّفون [2] بقضبان الشجر فلمّا بعث الله (نبيّه ـ فقيه) محمّداً ﷺ أوحى إليه مع جبرئيل ﷺ بالسّواك والخلال. **فقيه** ١/٣٤: روى أنّ الكعبة شكت إلى الله (وذكر مثله إلى قوله محمّداً ﷺ ثمّ قال نزل عليه الروح الأمين جبرئيل ﷺ بالسواك) **تفسير القمّي** ١/٥٩: قال الصادق ﷺ لمّا بنى إبراهيم ﷺ البيت وحجّ الناس شكت الكعبة (وذكر نحوه إلى قوله بقضبان الشجر وزاد بعده ويتخلّلون).

٩٥١ ٣٠٠٥٧ (١١) **الجعفريّات** ١٥: باسناده عن عليّ ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ أتاني جبرائيل ﷺ فقال يا محمّد كيف ننزل عليكم وأنتم لا تستاكون ولا تستنجون بالماء ولا تغسلون براجمكم [3] **البحار** ٨٠/ ٢١٠: القطب الراوندي في نوادره عن عبدالواحد بن اسمٰعيل الرويـاني عن محمّد بن الحسن التميمي عن سهل بن أحمد الديباجي عن محمّد بن محمّد بن أشعث عن موسى بن إسماعيل بن موسى عن أبيه عن جدّه موسى بن جعفر عن آبائه ﷺ مثله. **الدعائم** ١/١١٩: عن رسول‌الله ﷺ أنّه قال أتاني جبرئيل وقد انقطع عنّي الوحي ثلاثة أيّام فقلت ما أبطأ بك يا حبيبي جبرئيل؟ فقال يا محمّد (وذكر نحوه) وزاد في آخـره يـعني المـفاصل (مفاصلم ـ خ).

٩٥٢ ٣٠٠٥٨ (١٢) **كافي** ٣/٢٣: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن يونس بن يعقوب عن **أبي اسامة** عن أبي عبدالله ﷺ قال من سنن المرسلين السواك.

٩٥٣ ٣٠٠٥٩ (١٣) **كافي** ٦/٤٩٥: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن خالد والحسين بن سعيد جميعاً عن القاسم بن عروة عن **إسحاق** بن عمّارعن أبي عبدالله ﷺ قال السواك من سنن المرسلين.

٩٥٤ ٣٠٠٦٠ (١٤) **فقيه** ١/٣٢: قال الصادق ﷺ أربع من سنن المـرسلين التـعطّر (العـطر ـ خـصال) والسّواك والنساء والحنّاء. **الخصال** ٢٤٢: حدّثنا محمّد بن مـوسى بـن المـتوكلّ ﷺ قـال حدّثني عليّ بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمّد بن يحيى الخزّاز عن **طلحة** بن زيد عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن عليّ ﷺ عن رسول الله ﷺ (مثله).

---

١. أبدلك ـ المحاسن. ٢. يتخلّلون ـ المحاسن ـ يتنظفون ـ خ كا.

٣. البراجم جمع البرجمة: مفاصل الأصابع.

صبر کن ای کعبه که من عوض آن‌ها مردمی را به تو می‌دهم که با شاخه‌های درخت [= چوب اراک، مسواک می‌زنند و] خود را تمیز و پاکیزه می‌کنند. پس وقتی که خداوند پیامبرش محمّد ﷺ را برانگیخت به واسطه جبرئیل ﷺ به او وحی کرد و دستور مسواک زدن و خلال کردن را به او داد.»

۹۵۱ (۱۱) امام علی ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: جبرائیل ﷺ نزد من آمد و گفت: ای محمّد! چگونه ما بر شما فرود آییم با این حال که شما مسواک نمی‌زنید و با آب تطهیر نمی‌کنید [چون در ابتدا پس از تخلیه با کلوخ و سنگ خود را پاک می‌کردند] و مفاصل انگشتان‌تان را [که محلّ تجمّع چرک است] نمی‌شویید؟»

۹۵۲ (۱۲) ابو أسامه از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «یکی از سنّت‌های پیامبران مسواک زدن است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۵۳ (۱۳) اسحاق بن عمّار از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «مسواک زدن یکی از سنّت‌های پیامبران است [که همگی آن را انجام می‌دادند.]»

۹۵۴ (۱۴) امام صادق ﷺ فرمود: «چهار چیز از سنّت‌های پیامبران است: عطر، مسواک، زنان و حنا.»

۹۵۵ (۱۵) **کافي** ٤٩٥/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **إسحاق** بن عمّار قال
۳۰۰۶۱ قال أبو عبدالله ﷺ من أخلاق الأنبياء ﷺ السواك. **المحاسن** ٥٦٠: البرقي عن أبيه عن القاسم بن عروة عن اسحاق بن عمّار (مثله).

۹۵۶ (۱٦) **کافي** ٥١١/٦: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن محمّد بن يحيى عن **طلحة** بن
۳۰۰۶۲ زيد عن أبي عبدالله ﷺ قال ثلاث أعطيهنّ الانبياء ﷺ العطر والازواج والسّواك. **الدعائم** ١١٩/١: عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه ﷺ عن رسول الله ﷺ (مثله وزاد: ولو يعلم الناس ما في السواك لبات مع الرجل في لحافه) **الجعفريّات** ١٦: باسناده عن عليّ ﷺ (نحوه).

۹۵۷ (۱۷) **الخصال** ٤٤٣: حدّثنا أبي ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطار عن محمد بن
۳۰۰۶۳ أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ عن محمّد بن عيسى عن رجل عن **جعفر بن خالد** عن أبي عبدالله ﷺ قال النشوة[1] في عشرة أشياء المشي والركوب والارتماس في الماء والنظر إلى الخضرة والأكل والشرب والنظر إلى المرأة الحسناء والجماع والسواك ومحادثة الرجال. **وفيه** ٤٤٣: حدّثنا محمد بن إبراهيم بن إسحق الطالقاني ﷺ قال حدّثنا أبو سعيد الحسن بن عليّ العدوي قال حدّثنا **صهيب** بن عبّاد قال حدّثنا أبي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه ﷺ (مثله) وزاد فيها وغَسل الرأس بالخطمي. **المحاسن** ١٤: البرقي عن محمد بن عيسى اليقطيني عن يونس بن عبدالرّحمن عن جعفر بن خالد عن رجل عن أبي عبدالله ﷺ (مثله) إلّا أنّ فيه بالخطمي في الحمّام وغيره.

۹۵۸ (۱۸) **فقه الرضا** ﷺ ٦٦: قال الله تعالى لنبيّه ﷺ: ﴿وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا﴾ فهي عشر سنن
۳۰۰۶٤ خمس في الرأس وخمس في الجسد فأمّا التي في الرأس فالفرق والمضمضة والاستنشاق وقصّ الشارب والسّواك وأمّا التي في الجسد فنتف الابط وتقليم الأظافير وحلق العانة والاستنجاء والختان.

---

۱. النشرة ـ خ

۹۵۵ (۱۵) اسحاق بن عمّار از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «مسواک زدن از اخلاق پیامبران‌ؑ است.»

۹۵۶ (۱۶) طلحة بن زید از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «سه چیز است که به پیامبران‌ؑ داده شده است: عطر، ازداوج و مسواک.»

تذکّر: همین روایت در کتاب دعائم الاسلام از پیامبرﷺ نقل شده و در آخر آن نیز آمده است که: اگر مردم فواید مسواک را می‌دانستند در هنگام خواب هم آن را با خود به زیر لحاف می‌بردند [تا در هیچ لحظه‌ای از آن جدا نباشند].»

۹۵۷ (۱۷) جعفر بن خالد از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «نشاط و شادابی در ده چیز است: پیاده‌روی، سوار کاری، شنا کردن، نگاه کردن به سبزی [مثل چمن و درختان سرسبز]، خوردن، آشامیدن، نگاه کردن به زن زیباروی، آمیزش کردن، مسواک زدن و با مردان به گفتگو نشستن.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۵۸ (۱۸) در کتاب فقه الرضاؑ آمده است: «خداوند بلندمرتبه به پیامبرشﷺ فرمود: **«از شریعت ابراهیم که حق گرا و میانه رو بود پیروی کن.»** دستورات شریعت ابراهیم‌ؑ [که در این آیه پیامبر ماﷺ مأمور به پیروی از آن‌ها شده است] ده چیز است. پنج تای آن مربوط به سر و پنج تای آن مربوط به بدن است امّا آن پنج تا که مربوط به سر است عبارت است از: فرق گذاشتن [= موها را از وسط سر، باز کردن و به دو نیم تقسیم کردن]، مضمضه کردن [= آب را در دهان گرداندن]، استنشاق کردن [= آب به بینی بالا کشیدن]، سبیل را کوتاه کردن و مسواک زدن و امّا آن پنج تا که در بدن است عبارت است از: زدودن موی زیر بغل، ناخن‌ها را گرفتن، تراشیدن موی عورت و اطراف عورت، پس از تخلیه خود را تطهیر کردن و ختنه کردن.»

۹۵۹ ۳۰۰۶۵ (۱۹) **الخصال** ۲۷۱: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال حدّثنا محمد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن أبي عبدالله عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن **الحسن** بن الجهم قال قال أبو الحسن موسىٰ بن جعفر عليه السلام خمس من السّنن في الرّأس وخمس في الجسد فأمّا التي في الرّأس فالسواك وأخذ الشارب وفرق الشعر والمضمضة والاستنشاق وأمّا التي في الجسد فالختان وحلق العانة ونتف الابطين وتقليم الأظفار والاستنجاء.

۹۶۰ ۳۰۰۶۶ (۲۰) **مستدرك** ۳۶۲/۱: القطب الراوندي في دعواته قال قال النّبيّ صلى الله عليه وآله يا عليّ في السواك اثنتا عشرة خصلة هي السنّة ومطهرة للفم ومجل للبصر ومرضاة للرّبّ تبارك وتعالى ويرغم الشيطان ويشهّي الطعام ويذهب بالبلغم ويزيد في الحفظ ويضاعف الحسنات وتفرح به الملائكة.

۹۶۱ ۳۰۰۶۷ (۲۱) **كافي** ۴۹۵/۶: عِدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى **الخصال** ۴۸۱: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن أحمد بن يحيىٰ عن إبراهيم بن إسحاق عن محمد بن عيسىٰ **الثواب** ۳۴: أبي رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن إدريس قال حدّثني محمّد بن أحمد قال حدّثني إبراهيم بن إسحاق عن محمّد بن عيسىٰ **المحاسن** ۵۶۲: البرقي عن محمد بن عيسىٰ اليقطيني عن عبيدالله الدهقان عن درست عن (عبدالله ـ الثواب ـ الخصال) **ابن سنان عن فقيه** ۳۴/۱: أبي عبدالله[1] عليه السلام قال في السواك اثنتا عشرة خصلة هو من السنّة ومطهرة للفم ومجلاة للبصر ويرضي الرّبّ (الرّحمن ـ الثواب ـ الخصال ـ فقيه) ويذهب بالبلغم ويزيد في الحفظ ويبيّض الأسنان ويضاعف (به ـ الخصال) الحسنات ويذهب بالحفر[2] ويشدّ اللّثة ويشهّي الطعام وتفرح به الملائكة.[3] **الهداية** ۱۸ قال النبيّ وذكر مثله.

---

۱. قال الصادق عليه السلام ـ فقيه. ۲. الحفر: صفرة تعلو الأسنان.

۳. ولايخفى أن متن الحديث في الفقيه والخصال والمحاسن يخالف ترتيب الكافي.

۹۵۹ (۱۹) حسن بن جهم از امام موسی بن جعفر﵇ روایت کرده که فرمود: «پنج چیز از سنّت [پیامبرﷺ] در سر است و پنج چیز در بدن امّا آن پنج تا که مربوط به سر است عبارت است از: مسواک زدن، کوتاه کردن سبیل، وسط موی سر را باز کردن، مضمضه کردن و استنشاق کردن و امّا آن‌ها که مربوط به بدن است عبارت است از: ختنه کردن، تراشیدن موی عورت و اطراف آن، زدودن موی زیر بغل، گرفتن ناخن‌ها و تطهیر پس از تخلیه.»

۹۶۰ (۲۰) در کتاب دعوات قطب راوندی پیامبرﷺ فرمود: «ای علی! در مسواک زدن دوازده فایده است: سنّت [پیامبران﵈] است، پاک و پاکیزه کننده دهان است، جلا دهنده چشم است [= نور چشم را زیاد می‌کند]، موجب خشنودی پروردگار بلندمرتبه می‌شود، بینی شیطان را به خاک می‌مالد، اشتها آور نسبت به غذا است، بلغم را برطرف می‌کند، حافظه را زیاد می‌کند، حَسَنات را دو چندان می‌کند و فرشتگان با آن شادمان می‌شوند.»[۱]

۹۶۱ (۲۱) ابن سنان از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «در مسواک زدن دوازده فایده است: از سنّت [پیامبرﷺ] است، پاکیزه کننده دهان است، جلا دهنده دیده است، پروردگار رحمن را خشنود می‌کند، بلغم را از بین می‌برد، حافظه را زیاد می‌کند، دندان‌ها را سفید می‌کند، حَسَنات انسان را چند برابر می‌کند، زردی و جرم دندان‌ها را از بین می‌برد، لثّه‌ها را محکم می‌کند، اشتهای به غذا را باز می‌کند و فرشتگان با آن خوشحال می‌شوند.»

---

۱. البتّه آن چه در این روایت شمرده شده است ده فایده است، شاید دو تای آن را راوی از قلم انداخته است و در روایت بعدی آن دو تا ذکر شده است: «دندان‌ها را سفید و لثّه‌ها را محکم می‌کند.»

۹۶۲ ۳۰۰۶۸ (۲۲) **الخصال** ۴۸۰: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ عن الحسن بن الحسين اللؤلؤيّ عن الحسن بن عليّ بن يوسف عن معاذ الجوهري عن **عمرو** بن جميع يرفعه إلى النبيّ صلى الله عليه وآله قال في السواك اثنتا عشرة خصلة مطهرة للفم ومرضاة للرّبّ ويبيّض الأسنان ويذهب بالحفر ويقلّ البلغم ويشهّي الطعام ويضاعف الحسنات وتصاب به السّنّة وتحضره الملائكة ويشدّ اللّثة وهو بطريقة القرآن وركعتين بسواك أحبّ إلى الله عزّوجلّ من سبعين ركعة بغير سواك.

۹۶۳ ۳۰۰۶۹ (۲۳) **الخصال** ۴۴۹: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد عن الحسن بن الحسين اللؤلؤيّ عن الحسن بن عليّ بن يوسف عن معاذ الجوهريّ عن **عمرو** بن جميع باسناده رفعه إلى النّبيّ صلى الله عليه وآله قال السّواك فيه عشر خصال مطهرة للفم مرضاة للرّبّ يضاعف الحسنات سبعين ضعفاً وهو من السّنّة ويذهب الحفر ويبيّض الأسنان ويشدّ اللّثة ويقطع البلغم ويذهب بغشاوة البصر ويشهّي الطعام.

۹۶۴ ۳۰۰۷۰ (۲۴) **كافي** ۶/ ۴۹۵: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن الحسن[1] بن بحر عن مهزم الأسدي **المحاسن** ۵۶۲: البرقي عن محمد بن عيسى عن الحسن بن يحيى عن **مهزم** الأسدي قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول في السّواك عشر خصال مطهرة للفم ومرضاة للرّبّ ومفرحة للملائكة وهو من السّنّة ويشدّ اللّثة ويجلو البصر ويذهب بالبلغم ويذهب بالحفر[2] (ويبيّض الأسنان ويشهّي الطعام ـ المحاسن).

۹۶۵ ۳۰۰۷۱ (۲۵) **جامع الأخبار** ۱۵۱: عن أمير المؤمنين عليه السلام عن النّبيّ صلى الله عليه وآله قال من استاك كلّ يوم مرّة رضى الله عنه وله الجنّة ومن استاك كلّ يوم مرّتين فقد أدام سنّة الأنبياء عليهم السلام وكتب الله له بكلّ صلاة يصلّيها ثواب مائة ركعة واستغنىٰ عن الفقر وتطيب نكهته ويزيد في حفظه ويشتدّ له فهمه ويمرئ طعامه ويذهب أوجاع أضراسه ويدفع عنه السقم وتصافحه الملائكة لما يرون عليه من النّور وينقّي أسنانه وتشيّعه الملائكة عند خروجه من البيت وتستغفر له حَمَلة العرش والكروبيّون وكتب الله له بكلّ مؤمنٍ ومومنة ثواب ألف سنة ورفع الله له ألف درجة وفتح الله له أبواب الجنّةَ يدخل من أيّها شاء وأعطاه الله كتابه بيمينه وحاسبه حساباً يسيراً

---

۱. الحسين ـ خ.
۲. أسقط في الكافي الاثنين من العشرة.

(۲۲) عمرو بن جمیع با واسطه از پیامبرﷺ روایت کرده که فرمود: «در مسواک زدن دوازده فایده
۹۶۲ است: دهان را پاکیزه می‌کند، پروردگار را خشنود می‌کند، دندان‌ها را سفید می‌کند، زردی دندان را برطرف می‌کند، بلغم را می‌کاهد، اشتهای به غذا می‌آورد، حَسَنه‌ها را چند برابر می‌کند، با این کار از سنّت [پیامبرﷺ] پیروی می‌شود، فرشتگان نزد مسواک زننده حاضر می‌شوند، لثه را محکم می‌کند و مسواک در راه قرآن می‌گذرد[1] و دو رکعت نماز که پیش از آن مسواک زده شود نزد خدا از هفتاد رکعت بدون مسواک محبوب‌تر است.»

۹۶۳ (۲۳) عمرو بن جمیع با واسطه از پیامبرﷺ روایت کرده که فرمود: «در مسواک زدن ده فایده است: پاک و پاکیزه کننده دهان است، خشنود کننده پروردگار است، حسنه‌ها را هفتاد برابر می‌کند و این کار سنّت [پیامبرﷺ] است، زردی و جرم دندان را از بین می‌برد و آن‌ها را سفید می‌کند، لثه‌ها را محکم می‌کند، بلغم را ریشه کن می‌کند، پرده دیده را کنار می‌زند [= چشم را پر نور می‌کند] و اشتهاآور است.»

۹۶۴ (۲۴) مهزم اسدی گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: در مسواک ده خاصیّت است: دهان را پاکیزه و پروردگار را خشنود و فرشتگان را خوشحال می‌کند و این خود، سنّت [پیامبرﷺ] است، لثه را محکم می‌کند، دیده را جلا می‌دهد، بلغم را برطرف می‌کند، زردی و جِرم دندان‌ها را از بین می‌برد و آن‌ها را سفید می‌کند و اشتهاآور است.»

۹۶۵ (۲۵) امیرالمؤمنین علیؑ از پیامبرﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که هر روز مسواک زند خدا از او راضی شود و به بهشت خواهد رفت و کسی که روزی دو بار مسواک زند، پیروی از سنّت پیامبرانؑ را استمرار داده است و خداوند به او در مقابل هر نمازی که می‌خواند ثواب صد رکعت می‌دهد و از تنگدستی و فقر بیرون می‌شود و بی‌نیاز می‌شود و فهم و فراستش زیاد می‌شود و هضم غذا را آسان می‌کند و درد دندان را از بین می‌برد و بیماری را از دندان‌ها دفع می‌کند و فرشتگان با او مصافحه می‌کنند به خاطر آن نوری که در او مشاهده می‌کنند و دندان‌های‌شان را پاک می‌کند و چون از خانه بیرون آید فرشتگان او را بدرقه می‌کنند و حاملان عرش و کروبیان برای او طلب آمرزش کنند و خداوند به تعداد هر مرد و زن مؤمن ثواب هزار سال برای او بنویسد و خداوند هزار درجه او را بالا برد

---

۱. مقصود از راه قرآن در اینجا دهان است چون در هنگام تلاوت، از دهان بیرون می‌آید و دهان راه خروج کلمات قرآن است و مسواک زدن راه قرآن را پاکیزه می‌کند.

وفتح الله عليه أبواب الرّحمة ولا يخرج من الدّنيا حتّىٰ يرى مكانه من الجنّة وقد اقتدى بالأنبياء ومن اقتدى بالأنبياء دخل معهم الجنّة ومن استاك كلّ يوم فلا يخرج من الدنيا حتّىٰ يرى إبراهيم عليه السلام في المنام وكان يوم القيامة في عداد الأنبياء وقضى الله تعالىٰ له كلّ حاجة (كانت ـ خ) له من أمر الدّنيا والآخرة ويكون يوم القيامة في ظلّ العرش يوم لا ظلّ إلّا ظلّه ويكون في الجنّة رفيق إبراهيم عليه السلام ورفيق جميع الأنبياء عليهم السلام.

٩٦٦ ٣٠٠٧٢ (٢٦) **كافي** ٦/٤٩٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعريّ عن ابن القدّاح **المحاسن** ٥٦٢: البرقي عن جعفر بن محمد عن **ابن القدّاح** عن أبي عبدالله عليه السلام (عن آبائه عليهم السلام ـ المحاسن) قال قال أمير المؤمنين عليه السلام[1] السّواك مطهرة للفم ومرضاة للرّبّ.

٩٦٧ ٣٠٠٧٣ (٢٧) **تحف العقول** ١٤: في حديث وصيّة النبيّ صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام يا عليّ عليك بالسّواك فانّ السّواك مطهرة للفم ومرضاة للرّبّ ومجلاة للعين والخلال يحبّبك إلى الملائكة فانّ الملائكة تتأذّى بريح فم من لا يتخلّل بعد الطعام.

٩٦٨ ٣٠٠٧٤ (٢٨) **الخصال** ٦١١: (بالاسناد المتقدّم عن عليّ عليه السلام في حديث الأربعمائة) قال عليه السلام والسّواك من مرضاة الله عزّوجلّ وسنّة النبيّ صلى الله عليه وآله ومطيبة للفم. **المحاسن** ٥٦٢: البرقي عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن أبي بصير عن أبي عبدالله عن آبائه عليهم السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام (وذكر نحوه).

٩٦٩ ٣٠٠٧٥ (٢٩) **فقيه** ١/٣٣: قال الصادق عليه السلام لكلّ شيء طهور وطهور الفم السواك.

٩٧٠ ٣٠٠٧٦ (٣٠) **فقيه** ١/٣٣: وقال الصادق عليه السلام لمّا دخل الناس في الدّين أفواجاً أتتهم الأزد أرقّها قلوباً وأعذبها أفواهاً فقيل يا رسول الله هذا أرقّها قلوباً عرفناه فلِمَ صارت أعذبها أفواهاً؟ فقال انّها كانت تستاك في الجاهليّة.

٩٧١ ٣٠٠٧٧ (٣١) **الثواب** ٣٤: أبي رحمه الله عن عبدالله بن جعفر عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطّاب عن صفوان بن يحيى عن إبراهيم ابن أبي البلاد عن أبيه **يحيى** أبي البلاد عن أبي جعفر عليه السلام قال السواك يذهب بالبلغم ويزيد في العقل.[2]

---

١. رسول الله صلى الله عليه وآله ـ المحاسن. ٢. في الحفظ ـ خ.

و درهای بهشت را به رویِ وی بگشاید تا از هر دری که می‌خواهد وارد شود و خداوند نامه عمل او را به دست راستش دهد و آسان از او حساب بکشد و درهای رحمتش را به روی او بگشاید و از دنیا نرود مگر این که جایگاه خود را در بهشت ببیند و حقیقتاً او از پیامبران پیروی کرده است و کسی که از پیامبران پیروی کند همراه آنان به بهشت می‌رود.

و کسی که هر روز مسواک زند از دنیا نرود مگر این که حضرت ابراهیمؑ را در خواب ببیند و در روز قیامت در صف پیامبران قرار گیرد و خداوند تمام حاجات دنیوی و اُخروی او را برآورد و در روز قیامت، آن روز که سایه‌ای جز سایه عرش خدا نیست در سایه عرش قرار گیرد و در بهشت رفیق ابراهیمؑ و رفیق تمام پیامبرانؑ خواهد بود.»

۹۶۶ (۲۶) ابن قدّاح از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: مسواک وسیله پاکیزه کردن دهان و موجب خشنودی پروردگار است.»

۹۶۷ (۲۷) در حدیث وصیّت پیامبرﷺ به علیؑ آمده است: «ای علی! بر تو باد به مسواک زدن چرا که مسواک زدن دهان را پاکیزه و پروردگار را خشنود می‌کند و چشم را جلا می‌دهد و خلال کردن تو را پیش فرشتگان دوست داشتنی می‌کند، چرا که فرشتگان از بوی دهان کسانی که بعد از غذا خلال نمی‌کنند متأذّی و ناراحت می‌شوند.»

۹۶۸ (۲۸) امام علیؑ در حدیث چهارصدگانه فرمود: «مسواک زدن یکی از چیزهایی است که خشنودی خدای بزرگ را به دنبال دارد و سنّت و شیوه پیامبرﷺ و خوشبو کننده دهان است.»

۹۶۹ (۲۹) امام صادقؑ فرمود: «هر چیزی را پاک کننده‌ای است و پاک کننده دهان، مسواک است.»

۹۷۰ (۳۰) امام صادقؑ فرمود: «وقتی مردم گروه گروه به اسلام گرویدند قبیله اَزْد آمدند که از همه قبائل دل نازک‌تر و پاک دهان‌تر بودند. گفته شد: ای رسول خدا! این که [فرمودید:] دل نازکترین هستند [درست است] و ما این‌ها را به این صفت می‌شناختیم پس چرا پاک دهان‌ترین شده‌اند؟ حضرت فرمود: چون آن‌ها در زمان جاهلیّت مسواک می‌زدند.»

۹۷۱ (۳۱) یحیی ابوالبلاد از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «مسواک زدن بلغم را برطرف می‌کند و بر عقل می‌افزاید.»

۹۷۲ (۳۲) **طبّ الأئمّة** ٦٦: حريز بن أيّوب الجرجاني قال حدّثنا محمد بن أبي نصر عن محمد بن إسحاق[1] عن عمّار النوفلي عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال عليّ عليه السلام قراءة القرآن والسّواك واللبّان منفاة للبلغم.
۳۰۰۷۸

۹۷۳ (۳۳) **فقيه** ٤/٢٦٤: في حديث وصيّة النبيّ صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام بالاسناد المتقدّم يا عليّ ثلاثة يزدن في الحفظ ويذهبن البلغم اللّبّان والسواك وقراءة القرآن يا علي السّواك من السنّة ومطهرة للفم ويجلو البصر ويرضي الرّحمن ويبيّض الأسنان ويذهب بالحفر ويشدّ اللّثة ويشهّي الطعام ويذهب البلغم ويزيد في الحفظ ويضاعف (في ـ خ) الحسنات وتفرح به الملائكة. **الخصال** ١٢٦: حدّثنا أبو الحسن محمد بن عليّ بن الشاه المرو الروزي (الروذي ـ خ) قال حدّثنا أبو حامد أحمد بن محمد بن الحسين قال حدّثنا أبو يزيد (أبو زيد ـ خ) أحمد بن خالد الخالدي قال حدّثنا محمد بن أحمد بن صالح التميمي قال حدّثنا أبي قال حدّثني **أنس** بن محمد أبو مالك عن أبيه عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال في وصيّته له يا عليّ ثلاثة (وذكر مثله) إلى قوله وقراءة القرآن إلّا أنّ فيه ويذهبن السقم.
۳۰۰۷۹

۹۷۴ (۳۴) **الدعائم** ٢/١٣٧: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال ثلاث يذهبن النسيان ويُحْدِثن الذكر قراءة القرآن والسواك والصيام.
۳۰۰۸۰

۹۷۵ (۳۵) **كافي** ٦/٤٩٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال **المحاسن** ٥٦٣: البرقي عن محمد بن عليّ عن ابن فضّال عن **حمّاد** بن عيسى عن أبي عبدالله عليه السلام قال السواك يذهب بالدمعة ويجلو البصر.
۳۰۰۸۱

۹۷۶ (۳۶) **المحاسن** ٥٦٣: البرقي عن محمد بن عليّ عن أحمد بن المحسن الميثميّ عن **زكريّا** عن أبي عبدالله عليه السلام قال عليكم بالسّواك فانّه يجلو البصر.
۳۰۰۸۲

۹۷۷ (۳۷) **المحاسن** ٥٦٣: البرقي عن النوفليّ عن السكونيّ عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام السواك يجلو البصر.
۳۰۰۸۳

---

١. محمد بن إسحاق بن عمّار عن أبي عبدالله عليه السلام ـ وسائل.

۹۷۲ (۳۲) عمّار نوفلی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امام علیؑ فرمود: تلاوت قرآن و مسواک زدن و کندر جویدن از بین برنده بلغم هستند.»

۹۷۳ (۳۳) در حدیث وصیّت پیامبرﷺ به علیؑ آمده است: «ای علی! سه چیز حافظه را زیاد و بلغم را از بین می‌برد: کندر جویدن، مسواک زدن و قرآن خواندن. ای علی! مسواک زدن از سنّت [من] است و پاک و پاکیزه کننده دهان است، چشم را پر نور می‌کند، خدای رحمان را خشنود می‌کند، دندان‌ها را سفید می‌کند، زردی و چِرم دندان را از بین می‌برد، لثّه را محکم می‌کند، اشتهای به غذا می‌آورد، بلغم را برطرف می‌کند، حافظه را زیاد می‌کند و [ثواب] حَسَنات را چند برابر می‌گرداند و فرشتگان بـا آن شادمان می‌شوند.»

۹۷۴ (۳۴) از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «سه چیز فراموشی را برطرف می‌کنند و انسان را حاضر الذهن و یاد آورنده می‌گردانند: قرآن خواندن، مسواک زدن و روزه گرفتن.»

۹۷۵ (۳۵) حمّاد بن عیسی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «مسواک زدن آبریزی چشم را از بین می‌برد و چشم را پر نور می‌کند.»

۹۷۶ (۳۶) زکریّا از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «بر شما باد به مسواک زدن چرا که آن، دیده را جلا می‌دهد.»

۹۷۷ (۳۷) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: مسواک زدن دیده را جلا می‌دهد [و نور آن را زیاد می‌کند.]»

۹۷۸ ۳۰۰۸۴ (۳۸) **المحاسن** ٥٦٣: البرقي عن أبيه عن عبدالله بن الفضل النوفلي عن أبـيه وعـثيمة جميعاً عن أبي جعفر عليه السلام قال السواك يجلو البصر وهو منفاة للبلغم.

۹۷۹ ۳۰۰۸۵ (۳۹) **فقيه** ۳٤/۱: روى لو علم الناس ما في السواك لأباتوه معهم في اللّحاف (لحافٍ ـ خ ل). **الثواب** ۳٤: حدّثني محمد بن الحسن عليه السلام قال حدّثني محمد بن الحسن الصفّار عن أحمد بن الحسن بن عليّ بن فضّال عن عمرو بن سعيد المدائني عن مصدّق بن صدقة عن **عمّار** الساباطي عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أبو جعفر عليه السلام لو يعلم الناس (وذكر مثله).

۹۸۰ ۳۰۰۸۶ (٤۰) **كافي** ٤۹٦/٦: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ٥٦١: أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن **المرزبان** بن النعمان رفعه قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله مالي أراكـم (تـدخلون عـليّ ـ المحاسن) قلحاً[1] (مرغاً[2] ـ المحاسن) مالكم لا تستاكون.

۹۸۱ ۳۰۰۸۷ (٤۱) **كافي** ۲۳/۳: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **ابن بكير** عمّن ذكره عن أبي جعفر عليه السلام في السواك قال لا تَدَعه في كلّ ثلاث[3] ولو أن تمرّة مرّة (واحدة ـ فقيه) **فقيه** ۳۳/۱: قال أبو جعفر الباقر عليه السلام في السواك (وذكر مثله).

وتـقدّم في أحاديث باب (۱۲) استحباب السواك عند وضوء كلّ صلاة واشاراتـه مـن أبواب الوضوء ج ۲ **وباب** (۱) استحباب الدعاء بالمأثور والسواك قبل الدخول في الصلاة من أبواب كيفيّة الصّلاة ج ٥ ما يناسب ذلك **وفي** رواية معاوية (۳۰) من بـاب (۱۰) عـدد الركعات من أبواب فضل الصلاة ج ٤ قوله صلى الله عليه وآله يا عليّ أوصيك في نفسك بخصال فاحفظها (إلى أن قال) وعليك بالسواك عند كلّ وضوء (وكلّ صلاة ـ خ).

وفي رواية غياث (٦٤) من باب (۱) فضل الصيام من أبوابه ج ۱۰ قوله عليه السلام ثلاث يذهبن البلغم ويزدن في الحفظ السواك **وفي** رواية الحسن بن عـليّ (۱٤) مـن بـاب (۱۲) فـضل السجود على طين قبر الحسين عليه السلام من أبوابه ج ٥ قوله عليه السلام لا تستغني شيعتنا عن أربع، سواك يستاك به **وفي** رواية عبيدالله (۱) من باب (۸۰) استحباب اتّخاذ السبحة من أبواب زيارة النبيّ صلى الله عليه وآله ج ۱٥ ـ قوله لا يخلو المؤمن من خمسة سواك ومشط الخ.

---

۱. القَلَح محرّكة صفرة تعلو الأسنان.
۲. المرغ: اللعاب.
۳. ثلاثة أيّام ـ فقيه.

۹۷۸ (۳۸) عثیمه از امام باقر‌ؑ روایت کرده که فرمود: «مسواک زدن، دیده را جلا می‌دهد و وسیله از بین بردن بلغم است.»

۹۷۹ (۳۹) روایت شده که اگر مردم می‌دانستند آن چه را که در مسواک است [از فواید و خواصّ] هر آینه آن را با خود به زیر لحاف می‌آوردند.

۹۸۰ (۴۰) مرزبان بن نعمان با واسطه از رسول خدا‌ؐ روایت کرده که فرمود: «چه شده شما را که می‌بینم در حالی که دندان‌های‌تان زرد و لعاب گرفته است پیش من می‌آیید؟! چرا مسواک نمی‌زنید؟!»

۹۸۱ (۴۱) ابن بکیر با یک واسطه از امام باقر‌ؑ روایت کرده که آن حضرت در رابطه با مسواک زدن فرمود: «آن را در سه روز ترک نکن، اگر چه به این گونه باشد که یک بار مسواک را به دندان‌هایت بکشی.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوازدهم از باب‌های وضو مناسب آن.

و در باب یکم از باب‌های کیفیت نماز مناسب آن هست.

و در روایت سی‌ام از باب دهم از باب‌های فضیلت نماز فرموده پیامبر‌ؐ که: «ای علی! تو را به چند کار سفارش می‌کنم پس خوب آن‌ها را به خاطر بسپار... تا آنجا که فرمود: و بر تو باد مسواک زدن در هنگام هر وضو و هر نماز.»

و در روایت شصت و چهارم از باب یکم از باب‌های فضیلت روزه فرموده امام‌ؑ که: «سه چیز است که بلغم را برطرف می‌کنند و حافظه را زیاد می‌کنند: مسواک زدن...»

و در روایت چهاردهم از باب دوازدهم از باب‌های سجده بر تربت امام حسین‌ؑ فرموده امام‌ؑ که: «شیعیان ما از چهار چیز بی نیاز نیستند: مسواکی که با آن مسواک زنند...»

و در روایت یکم از باب هشتادم از باب‌های زیارت پیامبر‌ؐ این گفته که: «مؤمن از پنج چیز خالی نمی‌باشد: مسواک و شانه...»

وفي رواية الواسطي (١٢) من باب (٥١) ما ورد في ذمّ الافتخار من أبواب جهاد النفس ج ١٧ قوله أترىٰ هذا الخلق كلّه من الناس فقال ﷺ ألق منهم التارك للسواك الخ. **وفي** رواية مفضّل (٩) من باب (٦٤) مكارم الأخلاق قوله ﷺ عليكم بالسواك فانّها مطهرة وسنّة حسنة. **وفي** رواية أما الأخطار (٣) من باب (١١) استحباب حمل المسافر معه جميع ما يحتاج إليه من أبواب السّفر ج ٢١ قوله ﷺ وكان ﷺ إذا سافر حمل معه خمسة أشياء السواك. **وفي** رواية الجعفريّات (٤) والدعائم (٥) والمكارم (٦) نحوه **وفي** رواية تفسير القمّي (٥) من باب (٦) عدم جواز حلق اللّحية من أبواب شعر الرأس واللّحية ج ٢١ قوله ﷺ ثمّ أنزل الله عليه الحنيفيّة وهي الطهارة وهي عشرة أشياء (إلى أن قال) والسّواك.

ويأتي في رواية أبي غندر(٣) من باب(٣٥) اتّخاذ النعلين واستجادتهما من أبواب الملابس ج ٢١ قوله ﷺ وعليكم بالسّواك فانّه يذهب وسوسة الصدور.

(٢)

باب استحباب المضمضة بعد السّواك

٩٨٢ ٣٠٠٨٨ (١)**المحاسن** ٥٦٣: البرقي عن بعض من رواه عن أبي عبدالله ﷺ قال من استاك فليتمضمض.

وتقدّم في باب (١٢) استحباب السواك عند كلّ وضوء من أبواب الوضوء ج ٢ ما يناسب الباب.

(٣)

باب ما ورد في تنظيف الأفواه وتطييبها بالسّواك وغيرة لأنّها طرق القرآن

٩٨٣ ٣٠٠٨٩ (١) **المحاسن** ٥٥٨: البرقي عن أبي سمينة عن **اسماعيل** بن أبان الحنّاط عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ نظّفوا طريق القرآن قيل يا رسول الله ﷺ وما طريق القرآن؟ قال أفواهكم قيل بماذا؟ قال بالسّواك. **الدعائم** ١١٩/١: عن رسول الله ﷺ (نحوه). الجعفريّات ١٥: باسناده عن عليّ ﷺ عن رسول الله ﷺ (نحوه).

و در روایت دوازدهم از باب پنجاه و یکم از باب‌های جهاد با نفس این گفته که: «آیا همه این خَلق را از مردم [و انسان] می‌بینی؟ حضرت فرمود: آن‌هایی که مسواک نمی‌زنند را از میان مـردم بینداز [و آن‌ها را انسان به شمار نیاور]...»

و در روایت نهم از باب شصت و چهارم فرموده امام‌ﷺ که: «بر شما باد مسواک زدن چه این که دهان را پاکیزه می‌کند و سنّت خوبی است.»

و در روایت سوم از باب یازدهم از باب‌های سفر فرموده امامﷺ که: «هر گاه پیامبرﷺ به سفر می‌رفت پنج چیز به همراه خود می‌برد: مسواک و...»

و در روایت چهارم، پنجم و ششم مانند آن هست.

و در روایت پنجم از باب ششم از باب‌های موی سر فرموده امامﷺ که: «سپس خداونـد بـر او حنیفیه نازل کرد و آن طهارت است و آن ده چیز است:... تا اینکه فرمود: مسواک...»

می‌آید:

در روایت سوم از باب سی و پنجم از باب‌های پوشاک فرموده امامﷺ که: «بر شما باد مسواک زدن چرا که وسوسه را از سینه‌ها از بین می‌برد.»

باب ۲
استحباب مضمضه بعد از مسواک زدن

(۱) امام صادقﷺ فرمود: «کسی که مسواک زد بلافاصله پس از آن آب در دهان بگرداند.» ۹۸۲

ارجاعات

گذشت:

در باب دوازدهم از باب‌های وضو آنچه مناسب این باب است.

باب ۳
پاک کردن راه قرآن [= دهان] با مسواک

(۱) اسماعیل بن أبان خَنّاط از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: راه قرآن را تمیز کنید. گفته شد: ای رسول خدا! راه قرآن چیست؟ فرمود: دهان‌های‌تان. ۹۸۳

گفته شد: با چه تمیز کنیم؟ فرمود: با مسواک.»

٩٨٤ (٢) **فقيه** ٣٢/١: قال أمير المؤمنين عليه السلام إنّ أفواهكم طرق القرآن فطهّروها بالسّواك.
٣٠٠٩٠ **المقنع** ٨: مرسلاً (مثله).

٩٨٥ (٣) **المحاسن** ٥٥٨: البرقي عن عليّ بن الحكم عن عيسى بن عبدالله رفعه قال قال
٣٠٠٩١ رسول‌الله صلى الله عليه وآله أفواهكم طريق من طرق ربّكم فأحبّها إلى الله أطيبها ريحاً فطيّبوها بما قدرتم عليه.

٩٨٦ (٤) **مستدرك** ٣٦٧/١: القطب الراوندي في فقه القرآن عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال طهّروا أفواهكم
٣٠٠٩٢ فانّها طرق القرآن.

وتقدّم في أحاديث باب (١) استحباب الدعاء بالمأثور والسواك قبل الصلاة من أبواب كيفيّة الصلاة ج ٥ وباب (١٢) ماورد من الدعاء والسواك عند القيام بالليل من أبواب النوافل ج ٨ ما يناسب ذلك فراجع.

(٤)

باب استحباب السّواك في السحر وعند القيام من النوم مطلقاً

٩٨٧ (١) **كافي** ٢٣/٣: عليّ بن محمد بن بندار عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر عن عبدالله بن
٣٠٠٩٣ حمّاد **العلل** ٢٩٣: أبي رحمه الله قال حدّثنا عليّ بن إبراهيم عن أبيه عمّن ذكره عن عبدالله بن حمّاد عن **أبي بكر** ابن أبي سماك قال قال أبو عبدالله عليه السلام إذا قمت بالليل فاستك فانّ الملك يأتيك فيضع فاه على فيك وليس (فليس ـ العلل) من حرف تتلوه وتنطق به إلّا صعد به إلى السماء فليكن فوك طيّب الريح.

٩٨٨ (٢) **المحاسن** ٥٥٩: البرقي عن يحيى بن إبراهيم ابن أبي البلاد عن أبيه عن إسحاق بن
٣٠٠٩٤ عمّار قال قال أبو عبدالله عليه السلام انّي لأحبّ للرجل إذا قام باللّيل أن يستاك وأن يشمّ الطيب فانّ المَلَك يأتي الرجل إذا قام باللّيل حتّىٰ يضع فاه على فيه فما خرج من القرآن من شيء دخل جوف ذلك المَلَك.

(۲) امیرالمؤمنین علیؑ فرمود: «همانا دهان‌های شما راه‌های قرآن است [که با آن‌ها قرآن می‌خوانید] پس آن‌ها را با مسواک زدن پاک و پاکیزه کنید.» ۹۸۴

(۳) پیامبرﷺ فرمود: «دهان‌های شما راهی از راه‌های پروردگارتان است. محبوب‌ترین آنها نزد خداوند پاک‌ترین آنها از جهت بو است. پس تا می‌توانید دهان‌های‌تان را خوشبو کنید.» ۹۸۵

(۴) روایت شده از پیامبرﷺ که فرمود: «دهان‌های‌تان را پاک و تمیز کنید زیرا آن‌ها راه‌های قرآن است.» ۹۸۶

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از باب‌های کیفیت نماز و باب دوازدهم از باب‌های نافله‌ها به آنچه مناسب آن است مراجعه کنید.

باب ۴

استحباب مسواک زدن در صبح و هنگام برخاستن از خواب

(۱) ابوبکر بن ابی سماک از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه در شب [از خواب] برخاستی، پس مسواک بزن چرا که فرشته می‌آید نزد تو و دهانش را بر دهان تو می‌گذارد و حرفی [از قرآن] تلاوت نمی‌کنی و سخنی نمی‌گویی مگر این که آن را به آسمان بالا می‌برد. پس باید دهانت خوشبو باشد.» ۹۸۷

(۲) اسحاق بن عمّار از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «من دوست دارم که انسان وقتی برای عبادت در شب بر می‌خیزد مسواک بزند و چیز خوشبویی [مثل عطر یا مشک] ببوید زیرا وقتی انسان برای عبادت در شب بر می‌خیزد فرشته پیش او می‌آید و دهانش را بر روی دهان او می‌گذارد و هیچ کلمه‌ای و آیه‌ای از قرآن از دهن او خارج نمی‌شود مگر اینکه به درون آن فرشته داخل می‌شود.» ۹۸۸

۹۸۹ ۳۰۰۹۵ (۳) **الدعائم** ۱/۱۱۹: قال رسول الله ﷺ ما من عبد مؤمن قام في جوف الليل إلى سواكه فاستاك (فاستنّ ـ خ) ثمّ تطهّر فأحسن الطهر ثمّ قام إلى بيت من بيوت الله إلّا أتاه ملك فوضع فاه على فيه فلا يخرج من جوفه شيء إلّا وقع في جوف الملك ويأتيه (به ـ مستدرك) يوم القيامة شفيعاً شهيداً.

۹۹۰ ۳۰۰۹۶ (٤) **المكارم** ۳۹: وكان ﷺ يستاك كلّ ليلة ثلاث مرّات مرّة قبل نومه ومرّة إذا قام من نومه إلى ورده ومرّة قبل خروجه إلى صلاة الصبح وكان يستاك بالأراك أمره بذلك جبرئيل ﷺ.

۹۹۱ ۳۰۰۹۷ (٥) **الدعائم** ۱/۱۱۸: روينا عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه ﷺ أنّ رسول الله ﷺ كان إذا قام من الليل يستاك.

۹۹۲ ۳۰۰۹۸ (٦) **كافي** ۳/۲۳: روى أنّ السنّة فى السّواك فى وقت السحر.

وتقدّم في رواية زرارة (۱) من باب (۱۲) ماورد من الدعاء والسّواك عند القيام بالليل من أبواب النوافل ج ۸ قوله ﷺ إذا قمت باللّيل من منامك فقل الحمد لله (إلى أن قال) ثمّ استك وتوضّأ (وتوضّ ـ خ) **وفي** مرسلة فقيه(۲) قوله ﷺ وعليك بالسّواك فانّ السواك في السّحر قبل الوضوء من السنّة ثمّ توضّأ.

ولاحظ سائر أحاديث الباب فانّ لها مناسبة بالمقام.

وفي رواية الحلبي (٦) من باب (١٥) آداب صلاة الليل قوله ﷺ كان ﷺ إذا صلّى العشاء الآخرة أمر بوضوئه وسواكه يوضع عند رأسه مخمّراً فيرقد ماشاء الله ثمّ يقوم فيستاك الخ **وفي** رواية الدعائم(۷) نحوه.

(٥)

باب استحباب الاستياك عرضاً وكونه بالأراك وبقضبان الشجر وكراهة كونه بالقصب والرّيحان والرّمّان

۹۹۳ ۳۰۰۹۹ (۱) **فقيه** ۱/۳۳: وقال النبيّ ﷺ اكتحلوا وتراً واستاكوا عرضاً.

۹۸۹ (۳) رسول خداﷺ فرمود: «هیچ بنده مؤمنی نیست که در دل شب به پاخیزد و مسواک خود را بردارد و مسواک بزند سپس وضو بگیرد و وضویش را نیکو بگیرد سپس به خانه‌ای از خانه‌های خدا [= مسجد] درآید مگر این که فرشته‌ای نزد او آید و دهانش را بر دهان او بگذارد پس هیچ سخنی از دل او برنخیزد مگر این که در اندرون آن فرشته قرار گیرد و روز قیامت این فرشته نزد او خواهد آمد و بر اعمال او گواهی می‌دهد و او را شفاعت می‌کند.»

۹۹۰ (۴) و رسول خداﷺ هر شب سه بار مسواک می‌زد: یک بار پیش از خواب یک بار وقتی که از خواب برمی‌خاست تا نماز و دعا بخواند و یک بار پیش از آن که برای ادای نماز صبح از خانه بیرون آید و آن حضرت با چوب اراک [شاخه‌های باریکی است که حاجیان از مکّه می‌آورند] مسواک می‌زد و جبرئیلؑ او را به این کار امر کرده بود.»

۹۹۱ (۵) از امام صادقؑ برای ما روایت شده که آن حضرت از پدرش از پدرانش روایت کرده که: «رسول خداﷺ هر گاه در شب برمی‌خاست مسواک می‌زد.»

۹۹۲ (۶) روایت شده که: «سنّت در مسواک زدن، مسواک زدن در هنگام سحر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب دوازدهم از باب‌های نافله‌ها فرموده امامؑ که: «هر گاه در شب از خواب برخاستی پس بگو: «الحمدُ لله... تا آنجا که فرمود: سپس مسواک بزن و وضو بگیر.»

و در روایت دوم فرموده امامؑ که: «و بر تو باد مسواک زدن چرا که مسواک زدن در سحر پیش از وضو از سنّت [پیامبرﷺ] است سپس وضو بگیر.»

و سایر روایات باب را بنگر که مناسب با این مقام هست.

و در روایت ششم از باب پانزدهم فرموده امامؑ که: «هر گاه رسول خداﷺ نماز عشا را می‌خواند می‌فرمود تا ظرف آب برای وضو گرفتنش و مسواکش را کنار سرش بگذارند و پارچه‌ای روی آن‌ها بیندازند پس آن مقدار که خدا می‌خواست می‌خوابید، سپس بر می‌خاست پس مسواک می‌زد.»

و در روایت هفتم مانند آن.

باب ۵

استحباب مسواک کردن دندان‌ها به صورت عرضی

۹۹۳ (۱) پیامبرﷺ فرمود: «به صورت فرد سرمه بزنید [تعداد میل‌هایی که به هر چشم می‌کشید طاق باشد نه جفت] و به صورت عرضی [از بالا به پایین و از پایین به بالا] مسواک زنید.»

٩٩٤ ٣٠١٠٠ (٢) **الجعفريّات** ١٥: باسناده عن عليّ عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله استاكوا عرضاً ولا تستاكوا طولاً. الدعائم ١/١١٩: عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال (وذكر مثله).

٩٩٥ ٣٠١٠١ (٣) **الجعفريّات** ١٦١: باسناده عن عليّ ابن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلوا الثمار وتراً لا تضرّ واستاكوا عرضاً ولا تستاكوا طولاً.

٩٩٦ ٣٠١٠٢ (٤) **المكارم** ٣٥: وكان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا استاك استاك عرضاً.

٩٩٧ ٣٠١٠٣ (٥) **فقه الرضا** عليه السلام ٤٠٧: نروى عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال ادّهنوا غبّاً واكتحلوا وتراً وامشطوا رسّلاً رجّلاً واستاكوا عرضاً. قيل عن معناها فقال ادّهنوا يوم ويوم لا واكتحلوا وتراً وامشطوا رجلاً قال من فوق لا من تحت واستاكوا عرضاً قال دائماً في كلّ الصلوات ما قدرتم وقد فسّر علىٰ غير هذا الطريق (إلىٰ أن قال) وقوله استاكوا عرضاً، قال أكثروا ذكر الله ورسوله وآله صلّى الله عليهم ولا تغفلوا عنه في السرّ والعلانية وفي خلواتكم وأشغالكم.

٩٩٨ ٣٠١٠٤ (٦) **الجعفريّات** ٢٨: باسناده عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله نهى أن يتخلّل بالقصب وأن يستاك به.

٩٩٩ ٣٠١٠٥ (٧) **المكارم** ٣٩: وكان صلى الله عليه وآله يستاك بالاراك أمره بذلك جبرئيل عليه السلام.

١٠٠٠ ٣٠١٠٦ (٨) **مستدرك** ١/٣٦٩: الرسالة الذهبيّة للرضا عليه السلام واعلم يا أمير المؤمنين أنّ أجود ما استكت به ليف الأراك فانّه يجلو الأسنان ويطيّب النكهة ويشدّ اللّثة ويسمّنها وهو نافع من الحفر إذا كان باعتدال والإكثار منه يرقّ الأسنان ويزعزعها ويضعّف أصولها.

١٠٠١ ٣٠١٠٧ (٩) **مستدرك** ١/٣٦٩: القطب الراونديّ في لبّ اللّباب عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال نِعم السواك الزيتون من الشجرة المباركة يطيّب الفم ويذهب بالحفر وهي سواكي وسواك الأنبياء قبلي.

۹۹۴ (۲) امام علیعليه السلام فرمود: «به صورت عرضی مسواک زنید و به صورت طولی مسواک نزنید.»

۹۹۵ (۳) امام علی بن ابی طالبعليه السلام فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: میوه‌ها را فرد بخورید[1] زیان نخواهید دید و به صورت عرضی مسواک بزنید و به صورت طولی مسواک نزنید.»

۹۹۶ (۴) و رسول خداﷺ هر گاه مسواک می‌زد به صورت عرضی [از بالا به پایین و از پایین به بالا] مسواک می‌زد.»

۹۹۷ (۵) از رسول خداﷺ روایت می‌کنیم که فرمود: «یک روز در میان روغن بمالید و به صورت فرد سرمه بکشید [تعداد میل‌هایی که به هر چشم می‌کشید طاق باشد] و شانه را به صورت صاف بکشید که موها از هم باز شود از معنی این جملات از پیامبرﷺ پرسیده شد حضرت فرمود: یعنی یک روز روغن بزنید و یک روز نه و تعداد میل‌هایی که برای سرمه زدن به چشم می‌کشید طاق باشد نه جفت و شانه که می‌کشید شانه را از بالا به پایین بکشید نه از پایین به بالا و برای هر نماز تا می‌توانید مسواک بزنید و به صورت عرضی مسواک بزنید و فرمود: زیاد یاد خدا و پیامبرش و خاندان پیامبر که صلوات خدا بر آنان باد نمایید و در نهان و آشکار و در خلوت و جلوت و هنگام مشغول بودن به کارهایتان از خدا غافل نشوید.»

۹۹۸ (۶) امام علیّ بن ابی طالبعليه السلام فرمود: «پیامبرﷺ از خلال کردن و مسواک زدن با نی نهی کرد.»

۹۹۹ (۷) پیامبرﷺ با چوب آراک مسواک می‌زد، جبرئیلعليه السلام او را به این کار امر کرده بود.

۱۰۰۰ (۸) امام رضاعليه السلام در رساله ذهبیه فرموده است: «و بدان ای امیرالمؤمنین! [= مأمون] که نیکوترین چیزی که با آن مسواک می‌زنی چوب اراک است چرا که آن، دندان‌ها را جلا می‌دهد، دهان را خوشبو می‌کند، لثّه را محکم و پرگوشت می‌کند، از زرد شدن دندان‌ها جلوگیری می‌کند در صورتی که به اندازه معتدل و متوسّط مسواک بزند و زیاد مسواک زدن دندان‌ها را نازک می‌کند، آن‌ها را شُل می‌کند و ریشه دندان را ضعیف می‌نماید.»

۱۰۰۱ (۹) از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «چه خوب مسواکی است [شاخه درخت] زیتون که درخت مبارکی است. دهان را خوشبو می‌کند و جرم و زردی دندان را می‌گیرد و آن مسواک من و مسواک پیامبران پیش از من است.»

---

۱. مترجم گوید: «این عبارت از نظر مقصود دو احتمال دارد: یکی این که تعداد میوه‌هایی که می‌خورید طاق باشد نه جفت مثلاً یک عدد یا سه عدد یا... چنان چه در روایت خوردن بیست و یک مویز سرخ در صبح، ناشتا سفارش ده است. دوّم این که یک نوع میوه بخورید و دو تا میوه مختلف را با هم نخورید چنانچه در روایت آمده است که دو میوه با هم جمع نمی‌شود مگر انگور و انار که هر دو حَبّه هستند.»

۱۰۰۲ ۳۰۱۰۸ (۱۰) **الدعائم** ۱۱۹/۱: عن رسول‌الله ﷺ أنّه نهى عن السّواك بالقصب والرّيحان و الرّمّان وقال انّ ذلك يحرّك عرق الجذام.

وتقدّم في رواية حنّان (۱۰) من باب (۱) استحباب السّواك قوله ﷺ فانّي مبدلّك بهم قوماً يتنظّفون بقضبان الشجر فلمّا بعث الله محمّد ﷺ أوحى إليه مع جبرئيل ﷺ بالسّواك.

(۶)

باب إجزاء السواك مرّة ولو بالأصابع

۱۰۰۳ ۳۰۱۰۹ (۱) **فقيه** ۳۴/۱: وسأل عليّ بن جعفر أخاه موسىٰ بن جعفر ﷺ عن الرجل يستاك مرّة بيده إذا قام إلى صلاة الليل وهو يقدر على السواك قال إذا خاف الصبح فلا بأس به. قرب الاسناد ۲۰۷: حدّثنا عبدالله بن الحسن العلوي عن جدّه علي بن جعفر قال سألت أخي موسى بن جعفر ﷺ عن الرّجل يستاك بيده إذا قام (وذكر نحوه).

مكارم الأخلاق ۵۰: سأل عليّ بن جعفر أخاه موسىٰ بن جعفر ﷺ عن الرّجل يستاك بيده إذا قام إلى الصلاة باللّيل وذكر مثله.

۱۰۰۴ ۳۰۱۱۰ (۲) **كافي** ۲۳/۳: عليّ باسناده قال أدنىٰ السواك أن تدلك بأصبعك.

وتقدّم في رواية السكوني والجعفريّات والدعائم (۷) من باب (۱۲) استحباب السواك عند وضوء كلّ صلاة من أبواب الوضوء ج ۲ قوله ﷺ التسويك بالابهام والمسبّحة عند الوضوء سواك.

وفي رواية ابن بكير (۴۱) من باب (۱) استحباب السواك ج ۲۱ قوله لا تَدَع السواك في كلّ ثلاث ولو أن تمرّه مرّة.

(۷)

باب استحباب السواك بماء الورد

۱۰۰۵ ۳۰۱۱۱ (۱) **الهداية** ۱۸: وكان أبوالحسن ﷺ يستاك بماء الورد.

(۱۰) روایت شده که پیامبرﷺ از مسواک زدن با نی و گُل و انار نهی کرد و فرمود: «مسواک زدن با این‌ها، رگ جذام را تحریک می‌کند.» ۱۰۰۲

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب یکم فرموده امامؑ که: «کعبه که در عصر جاهلیّت از بوی بد دهان مشرکان متأذّی می‌شد و به نزد خدا شکایت برد خداوند به او فرمود: صبر کن که من به عوض این‌ها قومی را به تو خواهم داد که با شاخه‌های درخت [أراک مسواک می‌زنند و] خود را تمیز و پاکیزه می‌کنند. پس چون خداوند حضرت محمّدﷺ را به پیامبری برانگیخت خداوند به واسطه جبرئیلؑ به او وحی کرد و فرمان مسواک زدن را آورد.»

باب ۶

کفایت‌کردن یک بار کشیدن مسواک هر چند با انگشت باشد

(۱) علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفرؑ پرسید: «شخصی برای نماز شب بر می‌خیزد و با این‌که مسواک در اختیار دارد، یک بار با دستش به دندان‌هایش می‌کشد و بدین‌سان مسواک می‌زند. حضرت فرمود: در صورتی‌که می‌ترسد صبح شود [و نماز نافله شب وقتش بگذرد] اشکالی در آن نیست.» ۱۰۰۳

(۲) علی به صورت مستند روایت کرده که [امام معصومؑ] فرمود: «کمترین مسواک این است که با انگشتت [به دندان‌هایت] بکشی.» ۱۰۰۴

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب دوازدهم از باب‌های وضو فرموده امامؑ که: «مسواک با انگشت شست و انگشت اشاره، مسواک زدن شمرده می‌شود.»

و در روایت چهل و یکم از باب یکم این گفته که: «مسواک زدن را در طول سه روز ترک نکن، هر چند که یک بار آن را [به دندان‌هایت] بکشی.»

باب ۷

استحباب مسواک زدن با گلاب

(۱) امام موسی کاظمؑ با گلاب مسواک می‌زد. ۱۰۰۵

(۸)

باب ماورد من الدعاء عند السواك

۱۰۰۶ ۳۰۱۱۲ (۱)**مستدرك** ۱/۳۷۱: القطب الراوندي في دعواته، الدعاء عند السّواك اللّـهمّ ارزقني حلاوة نعمتك وأذقني برد روحك وأطلق لساني بمناجاتك وقرّبني منك مجلساً وارفع ذكري في الأوّلين اللّهمّ يا خير من سئل ويا أجود من أعطىٰ حوّلنا ممّا تكره إلىٰ ما تحبّ وترضىٰ وان كانت القلوب قاسية وان كانت الأعين جامدة وان كنّا أَوْلىٰ بالعذاب فأنت أَولىٰ بالمغفرة اللّهمّ أحيني في عافية وأمِتني في عافية.

(۹)

باب استحباب الإستياك بمساويك متعدّدة ومضغ الكندر بعده

وتقدّم في رواية معمّر بن خلاد (۲۳) من باب (۱۸) أنّه يستحبّ للمصلّي أن يجلس في مصلّاه بعد صلاة الصبح حتّىٰ تطلع الشّمس من أبواب التعقيب ج ٦ قوله إذا صلّى ﷺ الفجر جلس في مصلّاه إلى أن تطلع الشمس ثمّ يؤتىٰ بخريطة فيها مساويك فيستاك بها واحداً بعد واحد ثمّ يؤتىٰ بكندر فيمضغه.

(۱۰)

باب ماورد في ترك السّواك عند ضعف الأسنان من الكبر

۱۰۰۷ ۳۰۱۱۳ (۱) **فقيه** ۱/۳۳: ترك الصادق ﷺ السواك قبل أن يقبض بسنتين وذلك أنّ أسنانه ضعفت **العلل** ۲۹۵: أبي (رحمه الله) قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين عن عبدالله بن جبلة عن إسحاق بن عمّار قال حدّثني **مسلم** مولى لأبي عبدالله قال ترك أبو عبدالله ﷺ (وذكر مثله).

باب ۸

دعا در هنگام مسواک زدن

(۱) دعای مسواک این است که در هنگام مسواک زدن بگویی: «خدایا! شیرینيِ نعمتت را روزيِ من فرما و خنکی راحتی و آسایشت را به من بچشان و زبانم را به راز و نیاز با خودت باز کن و جایگاه مرا به خودت نزدیک کن و یاد مرا در میان پیشینیان بالا ببر. خدایا! ای بهترین کسی که از او درخواست شده و ای بخشنده‌ترین کسی که عطا کرده، ما را از آن چه که نمی‌پسندی به آن چه که دوست داری و می‌پسندی دگرگون کن، هر چند که دل‌های ما سخت و چشمان ما خشک است و هر چند که ما به عذاب تو سزاوارتریم ولی تو به آمرزیدن سزاوارتری. خدایا! مرا در عافیت و تندرستی زنده بدار و در عافیت بمیران.» ۱۰۰۶

باب ۹

استحباب مسواک زدن با مسواک‌های متعدّد و جویدن کندر بعد از آن

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و سوم از باب هجدهم از باب‌های تعقیب این گفته که: «پیامبرﷺ وقتی نماز صبح را می‌خواند در مصلّایش تا طلوع خورشید می‌نشست آن گاه پارچه‌ای را که مسواک‌های حضرت در آن بود نزد حضرت می‌آوردند پس حضرت با یک یک آن مسواک‌ها مسواک می‌زد. سپس کندر می‌آوردند و حضرت کندر می‌جوید.»

باب ۱۰

ترک مسواک در پیری به هنگام ضعیف شدن دندان‌ها

(۱) امام صادقؑ دو سال پیش از آن که از دنیا برود مسواک زدن را ترک کرد و این بدین جهت بود که دندان‌های حضرت ضعیف شده بود. ۱۰۰۷

(۱۱)

باب ماورد من النهي عن السواك في الحمّام

۱۰۰۸ ۳۰۱۱٤ (۱) **فقيه** ٤/٢: (في حديث مناهي النبيّ ﷺ) نهىٰ رسول‌الله ﷺ عن السواك في الحمّام.

۱۰۰۹ ۳۰۱۱٥ (۲) **فقيه** ١/٦٤: والسّواك في الحمّام يورث وباء الأسنان فقيه ١/٣٣: ويكره السّواك في الحمّام لأنّه يورث وباء الأسنان.

۱۰۱۰ ۳۰۱۱٦ (۳) **المقنع** ١٤: فإذا دخلت الحمّام (إلى أن قال) ولا تستك فيه فانّه يورث وباء الأسنان.

وتقدّم في رواية ابن أبي يعفور (٣) من باب (١٢) استحباب الدعاء بالمأثور في الحمّام من أبوابه ج ٢١ قوله ﷺ وإيّاك والسواك في الحمّام فانّه يورث وباء الأسنان وفي رواية فقه الرضا ﷺ (٤) مثله.

باب ۱۱

کراهت مسواک زدن در حمام

(۱) در حدیث مناهی پیامبرﷺ آمده که آن حضرت از مسواک زدن در حمّام نهی کرد. ۱۰۰۸

(۲) مسواک زدن در حمّام، وبا [و ضعف] دندان‌ها را در پی می‌آورد. ۱۰۰۹

(۳) و در حمّام مسواک نزن چرا که این کار وبا [و سست شدن] دندان‌ها را در پی می‌آورد. ۱۰۱۰

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب دوازدهم فرموده امامؑ که: «از مسواک زدن در حمام بپرهیز به دوستی که آن وبا و [سستی] دندان‌ها را در پی دارد.

و در روایت چهارم مانند آن.

أبواب الطّيب والادّهان

(١)

باب استحباب التطيّب

١٠١١ (١) **كافي ٦/٥١٠**: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن يونس بن
٣٠١١٧ يعقوب عن **أبي أسامة** عن أبي عبدالله عليه السلام قال العطر من سنن المرسلين.

١٠١٢ (٢) **كافي ٦/٥١١**: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن محمّد بن عليّ عن
٣٠١١٨ العبّاس بن موسى قال سمعت أبي يقول (وذكر مثله).

١٠١٣ (٣) **كافي ٦/٥١٠**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **أحمد** بن محمد ابن أبي نصر
٣٠١١٩ عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال الطّيب من أخلاق الأنبياء.

١٠١٤ (٤) **الدعائم ٢/١٦٦**: عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه كان يكثر الطيب حتّىٰ كان (كاد ـ خ) ذلك
٣٠١٢٠ يغيّر لون لحيته ورأسه إلى الصفرة وقال إذا خرج الرجل إلى الجمعة فليتطيّب ولو من قارورة
امرأته.

١٠١٥ (٥) **طبّ النبيّ** صلى الله عليه وآله ٢٥: قال صلى الله عليه وآله ثلاثة يفرح بهنّ الجسم ويربو، الطيب، ولباس الليّن،
٣٠١٢١ وشرب العسل.

١٠١٦ (٦) **كافي ٥/٣٢١**: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **حفص** بن البختري
٣٠١٢٢ عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما أحبّ من دنياكم إلّا النساء والطّيب.

بخش هشتم

عطر زدن و روغن مالیدن

باب ۱

استحباب عطر زدن و خوشبوکردن

۱۰۱۱ (۱) ابو أسامه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «عطر زدن از سنّت‌های پیامبران است [و آن‌ها عطر می‌زدند].»

۱۰۱۲ (۲) عبّاس پسر امام کاظمؑ گوید: «از پدرم شنیدم که فرمود:...» آن‌گاه همانند روایت پیشین را ذکر کرد.

۱۰۱۳ (۳) احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضاؑ روایت کرده که فرمود: «خوشبو بودن و استفاده از عطر از اخلاق پیامبران است.»

۱۰۱۴ (۴) روایت شده که رسول خداﷺ بسیار عطر می‌زد به گونه‌ای که نزدیک بود این عطرها رنگ موی سر و ریش حضرت را زرد کند و فرمود: «هر گاه مرد خواست به نماز جمعه برود باید خود را معطّر و خوشبو کند هر چند که از عطر همسرش استفاده کند.»

۱۰۱۵ (۵) رسول گرامی اسلامﷺ فرمود: «سه چیز است که بدن با آن‌ها نشاط پیدا می‌کند و رشد می‌کند: عطر، لباس نرم و لطیف و خوردن عسل.»

۱۰۱۶ (۶) حفص بن بختری از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: من از دنیای شما جز زنان و عطر را دوست ندارم.»

۱۰۱۷ ۳۰۱۲۳ (۷) **المكارم** ٣٤: كانﷺ يقول جعل الله لذّتي في النساء والطّيب وجعل قرّة عيني في الصّلاة والصّوم.

۱۰۱۸ ۳۰۱۲٤ (٨) **خصال** ١٦٥: حدّثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار الشافعيّ بفرغانة قال حدّثنا أبو العبّاس الحمّاديّ قال حدّثنا صالح بن محمد البغداديّ قال حدّثنا عليّ بن الجعد قال أخبرنا **سلام** بن المنذر (أبو المنذر ـ خ) قال سمعت ثابت البناني ولم أسمع من غيره يحدّث عن أنس بن مالك عن النّبيّﷺ قال حُبِّبَ إليَّ من الدّنيا (ثلاث خ) النساء والطيب وقرّة عيني في الصّلاة. **خصال** ١٦٥: حدّثنا أبو عليّ الحسن بن عليّ بن محمّد بن عليّ بن عمر (عمرو ـ خ) العطّار ببلخ قال حدّثنا أبو مصعب محمد بن أحمد بن مصعب بن القاسم السلمي بترمذ قال حدّثنا أبو محمد أحمد بن محمّد بن إسحاق بن هارون الآمليّ بآمل قال حدّثنا أحمد بن محمد بن غالب البصريّ الزّاهد ببغداد قال حدّثنا يسار مولى أخا أنس بن مالك عن **أنس** عن النّبيّﷺ نحوه.

۱۰۱۹ ۳۰۱۲۵ (٩) **مستدرك** ١/ ٤٢٠: الشيخ فخر الدين في المنتخب روى أنّ نصرانيّاً أتىٰ رسولاً من ملك الرّوم إلى يزيد إلى أن قال ثمّ اعلم يا يزيد أنّي دخلت المدينة تاجراً في أيّام حياة النبيّﷺ وقد أردت أن آتيه بهدية فسألت من أصحابه أيّ شيء أحبّ إليه من الهدايا فقالوا الطيب أحبّ إليه من كلّ شيء وانّ له رغبة فيه قال فحملت من المسك فارتين وقدراً من العنبر الأشهب وجئت بها إليه الخبر.

۱۰۲۰ ۳۰۱۲٦ (١٠) **الدعائم** ١٦٦/٢: عن عليّﷺ أنّه ربّما كان يتطيّب من طيب نسائه.

۱۰۲۱ ۳۰۱۲۷ (١١) **كافي** ٦/ ٥١٠: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب **قرب الأسناد** ١٦٧: أحمد وعبدالله ابنا محمد بن عيسىٰ عن الحسن بن محبوب عن عليّ بن رئاب قال كنت عند أبي عبداللهﷺ وأنا مع أبي بصير فسمعت أبا عبداللهﷺ وهو يقول قال رسول اللهﷺ إنّ الرّيح الطيّبة تشدّ القلب[1] وتزيد في الجماع. الدعائم ١٦٦/٢: عن جعفر بن محمّدﷺ نحوه **السرائر** ٣٧٥: روى عن النبيّﷺ وذكر نحوه.

---

١. العقل خ ـ الدعائم ـ الصلب ـ قرب الاسناد.

۱۰۱۷ (۷) رسول خداﷺ می‌فرمود: «خداوند لذّت مرا در زنان و عطر و نور چشم مرا در نماز و روزه قرار داده است.»

۱۰۱۸ (۸) انس بن مالک از پیامبرﷺ روایت کرده که فرمود: «سه چیز از دنیا پیش من دوست داشتنی است و من آن‌ها را دوست دارم: زنان و عطر و نور چشم من در نماز است.»

۱۰۱۹ (۹) روایت شده که یک مسیحی به عنوان فرستاده پادشاه روم پیش یزید آمد... تا آنجا که گفت: سپس بدان ای یزید، که من در ایّام حیات پیامبرﷺ برای تجارت به شهر مدینه رفتم و می‌خواستم برای آن حضرت هدیه‌ای ببرم. از اصحاب حضرت پرسیدم که حضرت چه هدیه‌ای از هدایا را بیشتر دوست دارد؟ گفتند: عطر را از همه چیز بیشتر دوست دارد و خیلی تمایل به عطر دارد. پس من دو قالب مُشک و مقداری عنبر اَشْهَب برای حضرت بردم...»

۱۰۲۰ (۱۰) روایت شده که امام علیؑ فرمود: «بسیاری از اوقات پیامبرﷺ از عطر زنانش استفاده می‌کرد و خود را خوشبو می‌نمود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۰۲۱ (۱۱) علیّ بن رئاب گوید: «من همراه با ابوبصیر در محضر امام صادقؑ بودیم، پس از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: رسول خداﷺ فرمود: بوی خوش دل را محکم [=شجاع] و در نیروی آمیزش می‌افزاید.»

۱۰۲۲ ۳۰۱۲۸ (۱۲) **كافي** ٦/ ٥١٠: الحسين بن محمد عن أحمد بن إسحاق عن سعدان عن **أبي بصير** قال قال أبو عبدالله عليه السلام قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله الطّيب يشدّ القلب.

۱۰۲۳ ۳۰۱۲۹ (۱۳) **فقه الرضا** عليه السلام ٣٤٦: أروى أنّه لو كان شيء يزيد في البدن لكان الغمز[1] يزيد واللّين من الثياب وكذلك الطّيب ودخول الحمّام ولو غمز الميّت فعاش لما أنكرت ذلك.

۱۰۲۴ ۳۰۱۳۰ (۱٤) **الدعائم** ٢/ ١٦٥: روينا عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله أنّه قال ما طابت رائحة عبد إلّا زاد عقله.

۱۰۲۵ ۳۰۱۳۱ (۱٥) **العيون** ٢/ ٤٠: بالاسناد المتقدّم في باب (٢٢) حرمة الزكاة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه من أبواب من يستحقّ الزكاة ج ٩ عن **داود** بن سليمان الفرّاء عن الرضا عليه السلام عن آبائه عن عليّ عليه السلام قال الطّيب نُشرة[2] والعسل نُشرة والرّكوب نُشرة والنظر إلى الخضرة نُشرة.

۱۰۲٦ ۳۰۱۳۳ (۱٦) **مستدرك** ١/ ٤٣٧: **جعفر** بن أحمد القمي في كتاب العروس عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله قال قال حبيبي جبرئيل تطيّب يوم ويوم لا.

وتقدّم في أحاديث باب (٤٠) التطيّب للصلوة من أبواب لباس المصلّي ج ٤ ما يناسب ذلك.

وفي أحاديث باب (٥٢) تأكّد استحباب مسّ الطّيب يوم الجمعة من أبواب صلاة الجمعة ج ٧ ما يدلّ على ذلك فراجع. **وفي** رواية أبي ذرّ(١) من باب (٤) استحباب التطوّع في كلّ يوم باثنتي عشرة ركعة من أبواب ما ورد من الصلوة تطوّعاً في الأيّام والليالي ج ٨ قوله صلى الله عليه وآله وحُبّبَت إلي النساء والطيب.

وفي رواية معاوية(٤) من باب (٢) أنّ الحمّام يوم ويوم لا، يكثر اللحم من أبوابه ج ٢١ قوله عليه السلام فأمّا التي تسمن فادمان الحمّام وشمّ الرائحة الطّيّبة.

---

١. الغمز: عصر الأعضاء باليد.　　٢. النُشرة: الرقية والحرز.

۱۰۲۲ (۱۲) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: عطر، دل را محکم [= دلیر] می‌کند.»

۱۰۲۳ (۱۳) در کتاب فقه الرضاؑ آمده است: «روایت می‌کنم که: اگر قرار باشد چیزی بر بدن [بر نشاط و توان آن] بیفزاید هر آینه آن، مالش بدن است و جامه نرم و همچنین عطر و به حمّام رفتن است و اگر بدن مرده‌ای مالش داده و زنده شود و به زندگی ادامه دهد من آن را انکار نمی‌کنم.»

۱۰۲۴ (۱۴) برای ما روایت شده از امام صادقؑ از پدرانشؑ از رسول خداﷺ که فرمود: «بوی بنده‌ای خوش نمی‌شود [=بنده‌ای خوشبو نمی‌شود] مگر این که عقل و خردش فزونی یابد.»

۱۰۲۵ (۱۵) داود بن سلیمان فرّاء از امام رضاؑ از پدرانش از علیؑ روایت کرده که فرمود: «عطر یک نوع حرز[ی محافظ] است و عسل نیز حرز است و سوار کاری حرز [محافظت کننده] است و نگاه کردن به سبزی حرز است.»

۱۰۲۶ (۱۶) جعفر بن احمد قمی در کتاب العروس گفته است: «روایت شده که رسول خداﷺ فرمود: دوستم جبرئیل به من گفت: یک روز در میان عطر بزن.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهلم از باب‌های لباس نمازگزار مناسب با آن هست.

و در روایات باب پنجاه و دوم از باب‌های نماز جمعه چیزی که بر آن دلالت می‌کند پس مراجعه کن.

و در روایت یکم از باب چهارم از باب‌های نمازهای مستحب فرموده پیامبرﷺ که: «زنان و عطر محبوب من هستند.»

و در روایت چهارم از باب دوم از باب‌های حمام فرموده امامؑ که: «و امّا آن چه که انسان را چاق می‌کنند عبارت است از: به صورت مداوم حمّام رفتن و بوییدن بوی خوش.»

وفي رواية ابن خلّاد (١) من باب(١) حكم جزّ الشعر من أبوابه ج ٢١ قوله ﷺ ثلاث من سنن المرسلين العطر **وفي** مرسلة فقيه(١٠) قوله ﷺ أربع من أخلاق الأنبياء التطيّب **وفي** رواية طلحة (١٦) من باب (١) استحباب السواك من أبوابه ج ٢١ قوله ﷺ ثلاث أعطيهنّ الأنبياء العطر **وفي** رواية الدعائم والجعفريّات مثله **وفي** رواية فقيه (١٤) قوله ﷺ أربع من سنن المرسلين التعطّر (العطر ـ خ).

ويأتي في أحاديث الأبواب الآتية ما يدلّ علىٰ ذلك.

وفي رواية ابن جهم (٢) من باب (٢٤) استحباب كثرة الطروقة من أبواب مباشرة النساء ج ٢٥ قوله ﷺ من أخلاق الأنبياء التطيب. **وفي** رواية الدعائم (٣) مثله.

(٢)
باب استحباب التطيّب في الشارب

١٠٢٧ ٣٠١٣٣ (١) **كافي** ٥١٠/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ الطّيب في الشّارب من أخلاق النبيّين[١] ﷺ وكرامة للكاتبين. **الخصال** ٦١١: (بالاسناد المتقدّم في حديث الأربعمائة عن عليّ ﷺ) مثله. **كافي** ٥١٢/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن عبدالله بن عبدالرحمن عن شعيب عن أبي بصير عن أبي عبدالله ﷺ مثله إلّا أنّ فيه من أخلاق الأنبياء.

١٠٢٨ ٣٠١٣٤ (٢) **مستدرك** ٤٢١/١: كتب التعريف للصفواني وروى أنّ الطّيب في الشّارب تكرمة الملكين.

وتقدّم ما يدلّ علىٰ ذلك في الباب المتقدّم.

---

١. النبي ـ خصال.

و در روایت یکم از باب یکم از باب‌های تراشیدن مو فرموده امامؑ که: «سه چیز از سنّت و روش پیامبران است: عطر زدن و...»

و در روایت دهم فرموده امامؑ که: «چهار چیز از اخلاق پیامبران است: عطر زدن و...»

و در روایت شانزدهم از باب یکم از باب‌های استحباب مسواک فرموده امامؑ که: «سه چیز است که به پیامبران داده شده است: عطر...»

و در روایت دعائم و جعفریات مانند آن.

و در روایت چهاردهم فرموده امامؑ که: «چهار چیز از سنّت‌های پیامبران است: عطر زدن...»

و در روایت سوم مانند آن.

می‌آید:

در روایات باب بعدی آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت دوم از باب بیست و چهارم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده پیامبرﷺ که: «عطر زدن از اخلاق پیامبران است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲

استحباب عطر زدن به سبیل

(۱) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: عطر زدن به سبیل از اخلاق پیامبرانؑ و کرامت و احترامی است نسبت به فرشتگان نویسنده اعمال.» ۱۰۲۷

(۲) روایت شده که عطر زدن به سبیل احترام گذاشتن به دو فرشته [نویسنده اعمال انسان] است.» ۱۰۲۸

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین آنچه بر آن دلالت می‌کند.

(٣)

باب استحباب التطّيب أوّل النهار والإبتداء بموضع السّجود واستحباب التطيّب للصلاة وبعد الوضوء ولدخول المساجد

١٠٢٩ ٣٠١٣٥ (١) **كافي** ٥١٠/٦: عليّ بن إبراهيم رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال من تطيّب أوّل النهار لم يزل عقله معه إلى الليل.

١٠٣٠ ٣٠١٣٦ (٢) **مستدرك** ٤٣٧/١: **الصفواني** في كتاب التعريف وروى أوّل ما يستعمل الطّيب في موضع السجود ثمّ سائر البدن.

١٠٣١ ٣٠١٠٣٧ (٣) **الدعائم** ١٦٦/٢: عن **عليّ** عليه السلام أنّه قال من تطيّب من النساء فلا تخرج ولا تشهد الصلاة في المسجد.

وتقدّم في أحاديث باب (٤٠) استحباب التطيّب للصّلاة بالمسك وغيره من أبواب لباس المصلّي ج ٤ ما يدلّ على بعض المقصود وفي أحاديث باب (٣) أنّ من أراد دخول المسجد يستحبّ له أن يتطهّر ويتطيّب من أبواب المساجد ج ٤ ما يدلّ على بعض المقصود وكذا في رواية زيد (٧) من باب(١) استحباب الدّعاء بالمأثور قبل الدّخول في الصلاة من أبواب كيفيّة الصلاة ج ٥.

(٤)

باب استحباب كثرة الإنفاق في الطّيب

١٠٣٢ ٣٠١٣٨ (١) **كافي** ٥١٢/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسىٰ عن **زكريّا** المؤمن رفعه قال ما أنفقت في الطّيب فليس بسرف.

١٠٣٣ ٣٠١٣٩ (٢) **كافي** ٥١٢/٦: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن سليمان بن محمد الخثعمي عن إسحاق الطويل العطّار عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله ينفق في الطيب أكثر ممّا ينفق في الطعام.

باب ۳

استحباب عطر زدن در اول روز و برای نماز و بعد از وضو و هنگام رفتن به مسجد

(۱) علیّ بن ابراهیم با عدم ذکر واسطه‌ها از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که در اوّل روز عطر بزند پیوسته تا شب عقلش همراه او خواهد بود.» ۱۰۲۹

(۲) روایت شده که اوّل محلّ سجده [= پیشانی] را عطر بزند، سپس باقی بدن را.» ۱۰۳۰

(۳) امام علیﷺ فرمود: «زنی که عطر زده نباید از خانه بیرون رود و نباید برای نماز به مسجد رود.» ۱۰۳۱

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهلم از باب‌های لباس نمازگزار چیزی که بر بخشی از مقصود دلالت می‌کند.

و در روایات باب سوم از باب‌های مساجد آنچه بر بخشی از مقصود دلالت دارد.

و در روایت هفتم از باب یکم از باب‌های کیفیت نماز مناسب آن هست.

باب ۴

استحباب زیاد هزینه کردن برای عطر

(۱) زکریّای مؤمن با حذف واسطه‌ها روایت کرده [که امام معصومﷺ] فرمود: «هر چه برای عطر خرج کنی اسراف نیست.» ۱۰۳۲

(۲) اسحاق عطّار از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ برای خرید عطر بیشتر از خرید غذا خرج می‌کرد.» ۱۰۳۳

۱۰۳۴ (۳) **کافي** ۵۱٦/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن أبي القاسم الكوفي
۳۰۱٤۰ عمّن حدّثه عن **محمّد** بن الوليد الكرماني قال قلت لأبي جعفر الثاني عليه السلام ما تقول في المسك؟ فقال انّ أبي أمر فعمل له مسك في بان[1] بسبعمائة درهم فكتب إليه الفضل بن سهل يخبره أنّ الناس يعيبون ذلك فكتب إليه يا فضل أما علمت أنّ يوسف عليه السلام وهو نبيّ كان يلبس الديباج مزرّراً بالذّهب ويجلس على كراسيّ الذّهب ولم ينقص ذلك من حكمته شيئاً قال ثمّ أمر فعملت له غالية بأربعة آلاف درهم **مستدرك** ٤٢١/١: الحسين بن حمدان الحضيني في الهداية باسناده عن ميسر عن محمد بن الوليد بن زيد عن أبي جعفر عليه السلام في حديث قال فقلت جعلت فداك ما تقول في المسك فقال لي انّ الرضا عليه السلام أمر أن يتّخذ له مسك فيه بان بسبعمائة درهم فكتب إليه الفضل بن سهل يقول له يا سيّدي انّ الناس يعيبون ذلك عليك فكتب عليه السلام إليه يا فضل أما علمت أنّ يوسف الصّدّيق عليه السلام كان يلبس الدّيباج مزروراً بأزرار الذهب والجواهر ويجلس على كرسيّ الذهب واللّجين[2] فلم يضرّه ذلك ولم ينقص من نبوّته وحكمته شيئاً وأنّ سليمان بن داود عليه السلام صنع له كرسيّ من ذهب ولُجَين مرصّع بالجوهر والحليّ وعمل له درج من ذهب ولُجَيْن فكان إذا صعد على الدّرج اندرجت وراءه وإذا نزل انتشرت بين يديه والغمامة تظلّه والجنّ والإنس بين يديه وقوف لأمره والرّياح تنسم وتجري كما أمرها والسباع والوحش والهوامّ مذلّلة عكفاً حوله والملأ تختلف إليه فما ضرّه ذلك ولا نقص من نبوّته شيئاً ولا منزلته عندالله وقد قال الله تعالىٰ ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَـٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ قُلْ هِىَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ﴾ ثمّ أمر أن يتّخذ له غالية فاتّخذت بأربعة آلاف دينار فعرضت عليه فنظر إليها وإلى سيورها وحسنها وطيبها فأمر أن تكتب رقعة فيها عوذة من العين وقال عليه السلام العين حقّ.

---

۱. البان: شجر ولحَبّ ثمره دهن طيّب ــ القاموس.
۲. اللُّجين: الفضّة ــ اللسان.

(۲) محمّد بن ولید کرمانی گوید: «به امام جوادؑ عرض کردم: در رابطه با مُشک چه می‌فرمایید؟ ۱۰۲۴
حضرت فرمود: پدرم [امام رضاؑ] دستور داد تا شاخه‌ای مُشک برای او درست کنند که بهای آن هفتصد درهم بود. فضل بن سهل طیّ نامه‌ای به حضرت نوشت که مردم این کار را عیب می‌دانند. حضرت به فضل نوشت: ای فضل! آیا نمی‌دانی که حضرت یوسفؑ با این که پیامبر بود جامه‌ی دیباج که دکمه‌هایی از طلا داشت می‌پوشید و بر تخت‌هایی که از جنس طلا بود می‌نشست و این‌ها چیزی از حکمت او نمی‌کاست.

راوی گوید: سپس حضرت دستور داد به من و من عطر غالیه که چهار هزار درهم بهایش بود برایش ساختم.»

این روایت در کتاب مستدرک الوسائل به صورت مفصّل‌تری بیان شده است که ذیلاً ذکر می‌شود:
محمّد بن ولید بن زید گوید: «به امام محمّد جوادؑ عرض کردم: فدایت شوم! نظرتان درباره مُشک چیست؟

حضرت به من فرمود: امام رضاؑ دستور داد تا مُشکی به اندازه درخت به هفتصد درهم برایش تهیّه کنند. فضل بن سهل طیّ نامه‌ای به حضرت نوشت: ای سرورم! مردم به خاطر این کار از شما عیب‌گویی می‌کنند.

حضرت در پاسخ نوشت: ای فضل! آیا نمی‌دانی که یوسف صدّیقؑ جامه دیباج که دکمه‌هایی از جنس طلا داشت و جواهر نشان بود می‌پوشید و بر روی تخت طلایی و نقره‌ای می‌نشست و این‌ها به او زیانی وارد نکرد و از پیامبری و حکمتش چیزی نکاست.

و برای سلیمان بن داودؑ تختی از طلا و نقره که جواهر نشان شده بود و تزیین شده بود ساخته شد و برای آن حضرت پلّکانی از طلا و نقره ساخته بودند که هر گاه می‌خواست بالا رود به صورت پلّه می‌شد و چون از آن فرود می‌آمد [مثل فرش] جلوی او پهن می‌شد و ابر بر سر او سایه می‌افکند و جنّ و انس گوش به فرمان او در جلویش می‌ایستادند و بادها آرام می‌وزیدند و به فرمان او حرکت می‌کردند و درندگان و حیوانات وحشی و جانوران همه رام او بودند و در اطراف او مقیم بودند و رئیسان و ثروتمندان نزد او رفت و آمد می‌کردند و این‌ها هیچ ضرری به او نزد و از پیامبری‌اش و منزلتی که در پیشگاه خدا داشت هیچ نکاست.

خداوند بلندمرتبه فرموده است: «**بگو [ای پیامبر] چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش آفریده است و رزق و روزی‌های پاک را حرام کرده است. بگو: این‌ها برای کسانی است که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و این‌ها به طور خالص در روز قیامت برای آن‌ها خواهد بود.**» سپس امام جوادؑ دستور داد تا عطر غالیه که گران‌بها بود برایش بگیرم. پس من با چهارهزار دینار این عطر را تهیّه کردم و به حضرت عرضه داشتم، پس حضرت به آن و بندهایش و قشنگی و خوشبویی‌اش نگاه می‌کرد. آنگاه حضرت دستور داد تا رقعه‌ای برای دفع زخم چشم بنویسند و در درون آن قرار دهند و فرمود: زخم چشم حقّ است.»

(۵)

باب كراهة ردّ الطّيب والكرامة

۱۰۳۵ ۳۰۱۴۱ (۱) **كـافي** ۵۱۳/۶: محمّد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن أحمد بن هلال عن عيسىٰ بن عبدالله عن أبيه عن جدّة عن عليّعليه السلام أنّ النبيّﷺ كان لا يردّ الطيب والحلواء.

۱۰۳۶ ۳۰۱۴۲ (۲) **المكارم** ۳۴: وكانﷺ لايعرض عليه طيب إلّا تطيّب به ويقول هو طيّب ريحه خفيف حمله وان لم يتطيّب وضع اصبعه في ذلك الطيب ثمّ لعق منه.

۱۰۳۷ ۳۰۱۴۳ (۳) **كافي** ۵۱۲/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعريّ عن **ابن القدّاح** عن أبي عبداللهعليه السلام قال أتى أميرالمؤمنينعليه السلام بدهن وقد كان ادّهن فادّهن فقال انّا لا نردّ الطّيب.

۱۰۳۸ ۳۰۱۴۴ (۴) **كافي** ۵۱۲/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن **الحسن بن الجهم** قال دخلت على أبي الحسنعليه السلام فأخرج إليّ مخزنة فيها مسك وقال خذ من هذا فأخذت منه شيئاً فتمسّحت به فقال أصلح واجعل في لَبَّتك[1] منه قال فأخذت منه قليلاً فجعلته في لَبَّتي فقال لي أصلح فأخذت منه أيضاً فمكث في يدي منه شيء صالح فقال لي اجعل في لَبَّتك ففعلت ثمّ قال قال أميرالمؤمنينعليه السلام لا يأبى الكرامة إلّا حمار قال قلت ما معنى ذلك؟ قال الطّيب والوسادة وعدّ أشياء.

۱۰۳۹ ۳۰۱۴۵ (۵) **الدعائم** ۱۶۶/۲: عن عليّعليه السلام وكان إذا ناول أحداً طيباً فأبى منه قال لا يأبى من الكرامة إلّا حمار.

۱۰۴۰ ۳۰۱۴۶ (۶) **كافي** ۵۱۲/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسىٰ عن **سماعة** بن مهران عن أبي عبداللهعليه السلام قال سألته عن الرجل يردّ الطّيب قال لا ينبغي له أن يردّ الكرامة.

۱۰۴۱ ۳۰۱۴۷ (۷) **طبّ النبيّ**ﷺ ۲۵: قالﷺ ثلاثة لا تردّ الوسادة واللّبن والدّهن.

---

۱. اللَّبّة: المنحر.

باب ۵
کراهت رد کردن عطر

۱۰۳۵ (۱) جدّ عیسی بن عبدالله از امام علی‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «پیامبرﷺ عطر و حلوا را ردّ نمی‌کرد.»

۱۰۳۶ (۲) هیچ گاه عطر به پیامبرﷺ تعارف نمی‌شد مگر این که حضرت خود را با آن معطّر می‌کرد و می‌فرمود: «آن، خوشبو است و حملش سبک و آسان است و اگر عطر را نمی‌گرفت انگشتش را به آن عطر می‌زد و به مقداری که به انگشتش می‌چسبید از آن استفاده می‌کرد.»

۱۰۳۷ (۳) ابن قدّاح از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «روغنی پیش امیرالمؤمنین علیﷺ آورده شد و با این که حضرت روغن زده بود باز هم از آن روغن به خودش زد و فرمود: ما عطر را رد نمی‌کنیم.»[۱]

۱۰۳۸ (۴) حسن بن جهم گوید: «بر امام کاظمﷺ وارد شدم پس حضرت جعبه‌ای در آورد که در آن مُشک بود و فرمود: از این‌ها بردار. من مقداری از آن برداشتم و به خودم مالیدم. پس حضرت فرمود: آن را جمع و جور کن و مقداری از آن را به جلوی بینی‌ات بزن. راوی گوید: پس مقدار کمی از آن را برداشتم و به جلوی بینی‌ام مالیدم. پس حضرت به من فرمود: باز هم بردار و کامل کن. پس مقداری دیگر نیز برداشتم و به اندازه قابل توجّهی در کف دستم جمع شد. پس حضرت به من فرمود: به جلوی بینی‌ات بگذار. من نیز همین کار را کردم. سپس حضرت فرمود: امیرالمؤمنینﷺ فرمود: از پذیرش کرامت و احترام امتناع نمی‌ورزد مگر الاغ. عرض کردم: مقصود از کرامت و احترام چیست؟ فرمود: عطر و متکّا [پشتی] و چند چیز دیگر را نیز شمرد. [یعنی اگر کسی این چیزها را به تو تعارف کرد آن را رَد مکن چرا که خواسته‌اند به تو احترام بگذارند و احترام را جز الاغ رد نمی‌کند.]»

۱۰۳۹ (۵) وقتی امام علی ﷺ به کسی عطر تعارف می‌کرد و او از پذیرفتن آن امتناع می‌ورزید می‌فرمود: «کرامت و احترام را رد نمی‌کند مگر الاغ.»

۱۰۴۰ (۶) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادق ﷺ پرسیدم: بعضی از اشخاص عطر را [که به آن‌ها داده می‌شود] رد می‌کنند! حضرت فرمود: سزاوار نیست کرامت و احترام رد شود.»

۱۰۴۱ (۷) رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «سه چیز را نباید رد کرد: متکّا، شیر و روغن.»

---

۱. لازم به تذکّر است که اگر از عطر تعبیر به روغن شده است به خاطر این که عطر در حقیقت روغن گُل است.

وتقدّم في أحاديث باب (٤٤) أنّ الكرامة تقبل من أبواب العشرة ج ٢٠ ما يدلّ علىٰ ذلك.

(٦)

باب استحباب تطيّب النساء بما ظهر لونه وخفي ريحه والرّجال بالعكس

١٠٤٢ ٣٠١٤٨ (١) **كافي** ٥١٢/٦: علي بن إبراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن السكونيّ عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ طيب النساء ما ظهر لونه وخفي ريحه وطيب الرجال ما ظهر ريحه وخفي لونه. **الجعفريّات** ٣١: باسناده عن عليّ ﷺ نحوه الدعائم ١٦٦/٢: عن جعفر بن محمّد ﷺ نحوه.

(٧)

باب استحباب التطّيب بالمسك والعنبر والزعفران والعود وجواز شمّ المسك وجعله وغيره من الطيّب في الطعام

١٠٤٣ ٣٠١٤٩ (١) **كافي** ٥١٤/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن أبيه عن **أبي البختري** عن أبي عبدالله ﷺ انّ رسول الله ﷺ **المكارم** ٣٣: كان يتطيّب بالمسك حتّى يرى وبيصه[١] في مفارقه.[٢] **قرب الاسناد** ١٥١: السندي بن محمد البزاز قال حدّثني أبو البختري **وهب** بن وهب القرشي عن جعفر عن أبيه عن عليّ ﷺ أنّ رسول الله ﷺ كان (وذكر مثله).

١٠٤٤ ٣٠١٥٠ (٢) **كافي** ٥١٥/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد ابن أبي عبدالله عن **نوح** بن شعيب عن بعض أصحابنا عن أبي الحسن ﷺ قال كان يرى وبيص المسك في مفرق رسول الله ﷺ.

١٠٤٥ ٣٠١٥١ (٣) **كافي** ٥١٤/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد والحسين بن محمد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء قال سمعت أبا الحسن[٣] ﷺ يقول كانت لعليّ بن الحسين ﷺ أشبيدانة[٤] رصاص معلّقة فيها مسك فإذا أراد أن يخرج ولبس ثيابه تناولها وأخرج منها فتمسّح به.

---

١. وبيصه: أي برقه. ٢. مفرقه ـ المكارم. ٣. أبا عبدالله ﷺ ـ وسائل.
٤. اشبيدانة: محلّ الطّيب وموضعه.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و چهارم از باب‌های عشرت آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۶

نوع عطر خانم‌ها و آقایان

۱۰۴۲ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: عطر خانم‌ها عطری است که رنگش آشکار باشد و بویش پنهان باشد و عطر آقایان عطری است که بویش آشکار شود و رنگش مخفی باشد [یعنی بدون رنگ باشد].»

باب ۷

استفاده از مشک، عنبر، زعفران و عود

۱۰۴۳ (۱) ابوالبختری از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ از مُشک برای خوشبو کردن خود استفاده می‌کرد به گونه‌ای که برق و درخشش آن در فرق سر حضرت مشاهده می‌شد.»

۱۰۴۴ (۲) نوح بن شعیب از بعضی اصحاب ما از امام کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «برق و درخشندگی مُشک در فرق سر رسول خداﷺ دیده می‌شد.»

۱۰۴۵ (۳) وشّاء گوید: «از امام کاظمؑ شنیدم که فرمود: امام سجّادؑ یک قوطی که از جنس سُرب درست شده بود داشت که در درون آن مُشک بود و آن را آویزان کرده بود. پس هر وقت که می‌خواست بیرون رود و لباس‌هایش را می‌پوشید آن قوطی را بر می‌داشت و مقداری مشک از آن بیرون می‌آورد و به خودش می‌مالید.»

١٠٤٦ (٤) **كافي** ٥١٥/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن **الحسن** بن
٣٠١٥٢ الجهم قال أخرج إليّ أبوالحسن عليه السلام مخزنة فيها مسك من عتيدة[1] آبنوس فيها بيوت كلّها ممّا يتّخذها النّساء.

١٠٤٧ (٥) **كافي** ٥١٥/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن أبيه عن المطّلب بن
٣٠١٥٣ زياد عن **أبي بكر** بن عبدالله الأشعريّ قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن المسك هل يجوز اشتمامه؟ فقال انّا لنشمّه.

١٠٤٨ (٦) **المكارم** ٣٣: وكان صلى الله عليه وآله يتطيّب بذكور الطّيب وهو المسك والعنبر.
٣٠١٥٤

١٠٤٩ (٧) **كافي** ٥١٣/٦: محمد بن جعفر عن محمد بن خالد عن سيف بن عميرة عن
٣٠١٥٥ **عبدالغفّار** قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول الطّيب: المسك والعنبر والزعفران والعود.

١٠٥٠ (٨) **كافي** ٥١٥/٦: محمد بن يحيى عن العمركي بن عليّ عن **عليّ** بن جعفر عن أخيه
٣٠١٥٦ أبي الحسن عليه السلام قال سألته عن المسك في الدّهن أيصلح قال انّي لأصنعه في الدّهن ولا بأس. وسائل ١٥٠/٢: عليّ بن جعفر في كتابه عن أخيه نحوه.

١٠٥١ (٩) **كافي** ٥١٥/٦: وروى أنّه لا بأس بصنع المسك في الطعام.
٣٠١٥٧

١٠٥٢ (١٠) **وسائل** ١٥٠/٢: عليّ بن جعفر في كتابه عن أخيه قال سألته عن المسك والعنبر
٣٠١٥٨ وغيره من الطيب يجعل في الطعام قال لا بأس الدعائم ١١٧/٢: عن جعفر بن محمد عليهما السلام أنّه سئل عن المسك وذكر مثله.

١٠٥٣ (١١) **كافي** ٥١٦/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن معمّر بن خلّاد
٣٠١٥٩ قال أمرني أبو الحسن الرضا عليه السلام فعملت له دهناً فيه مسك وعنبر فأمرني أن أكتب في قرطاس آية الكرسيّ وأمّ الكتاب والمعوّذتين وقوارع[2] من القرآن واجعله بين الغلاف والقارورة ففعلت ثم أتيته به فتغلّف[3] به وأنا أنظر إليه.

وتقدّم في رواية محمد بن الوليد (٣) من باب (٤) كثرة الانفاق في الطّيب قوله عليه السلام انّ أبي أمر فعمل له مسك في بان بسبعمائة درهم الخ.

---

١. العتيدة: الحقّة.
٢. قوارع القرآن هي الآيات التي من قرئها أمن شرّ الشيطان.
٣. أي تطيّب.

۱۰۴۶ (۴) حسن بن جهم گوید: «امام کاظم‌ؑ جعبه‌ای که در آن مشک بود برای من بیرون آورد و به دست من داد که جعبه‌ای بود از جنس آبنوس[1] که اندرون آن جعبه خانه خانه بود و در درون آن خانه‌ها عطرهای زنانه بود.»

۱۰۴۷ (۵) ابوبکر بن عبدالله اشعری گوید: «از امام صادق‌ؑ پرسیدم: آیا بوییدن مُشک جایز است؟ حضرت فرمود: ما آن را می‌بوییم.»

۱۰۴۸ (۶) رسول خداﷺ با عطرهای مردانه خود را خوشبو می‌کرد و آن، مشک و عنبر است.»

۱۰۴۹ (۷) عبدالغفّار گوید: «از امام صادق‌ؑ شنیدم که فرمود: عطر عبارت است از: مشک، عنبر، زعفران و عُود.»

۱۰۵۰ (۸) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفرؑ درباره مُشکی که با روغن مخلوط شده پرسیدم که آیا استعمال آن کار درستی است؟ حضرت فرمود: من خودم مشک را درون روغن می‌ریزم و اشکالی ندارد.»

۱۰۵۱ (۹) روایت شده که: «ریختن مشک در میان غذا اشکال ندارد.»

۱۰۵۲ (۱۰) علیّ بن جعفر در کتابش نقل کرده که: «من از برادرم موسی بن جعفرؑ پرسیدم: آیا جایز است که مُشک و عنبر و دیگر عطرها را در میان غذا ریخت؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد.»[2]

۱۰۵۳ (۱۱) معمّر بن خلّاد گوید: «امام رضاؑ به من دستور داد که مشک و عنبر را با روغن مخلوط کنم و من آن را برای حضرت درست کردم. پس دستور داد تا آیة الکرسی و سوره حمد و سوره فلق و ناس و آیات دیگری از قرآن را که برای حفظ انسان مفید است در کاغذی بنویسم و آن را به بند آن شیشه [که روغن در آن است] ببندم و من این کار را کردم، سپس آن را نزد حضرت آوردم. پس مشاهده کردم که حضرت با آن خود را خوشبو کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب چهارم فرموده امامؑ که: «پدرم دستور داد پس برای او مُشکی به مبلغ هفتصد درهم تهیه شد و...»

---

۱. درختی است سیاه که اگر بر آتش نهند مانند عود بگدازد و بوی خوش دهد و اگر با آب بسایند و در چشم کشند شب کوری را ببرد و خوردن آن سنگ مثانه را بریزاند. برهان قاطع با کمی تلخیص

۲. باید توجّه داشت که مقصود عطرهای طبیعی است مثل مُشک و گلاب نه عطرهای مصنوعی و ادکلن‌ها که از موادّ شیمیایی و حتّی سمّی ساخته می‌شود.

(٨)

باب استحباب التطيّب بالغالية

١٠٥٤ ٣٠١٦٠ (١) **كافي** ٥١٦/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن عثمان بن عيسىٰ عن **إسحاق** بن عمّار قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام إنّي أُعامل التّجّار فأتهيّأ للناس كراهة أن يروا بي خصاصة فأتّخذ الغالية فقال يا اسحاق انّ القليل من الغالية يجزئ وكثيرها سواء من اتّخذ من الغالية قليلاً دائماً أجزءه ذلك قال إسحاق وأنا أشتري منها في السنة بعشرة دراهم فأكتفي بها وريحها ثابت طول الدهر.

١٠٥٥ ٣٠١٦١ (٢) **المكارم** ٣٤: وكان صلى الله عليه وآله يطيّب بالغالية تطيّبه بها نساءه بأيد يهنّ.

وتقدّم في رواية الحسين بن يزيد (٦) من باب (٣) أن من أراد دخول المسجد يستحبّ له أن يتطهّر من أبواب المساجد ج ٤ قوله وعليه (أي عليّ بن الحسين عليهما السلام) جبّة خزّ ومطرف خزّ وعمامة خزّ وهو متغلّف بالغالية الخ وفي رواية محمد بن جعفر (٧) قوله وعليه عليه السلام جبّة خزّ وكساء خزّ قد غلف لحيته بالغالية الخ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٩)

باب استحباب التطيّب بالخلوق
وكراهة ادمان الرّجل له ومبيته متخلّقاً

١٠٥٦ ٣٠١٦٢ (١) **كافي** ٥١٧/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن رجل عن **محمّد** ابن الفيض قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول انّه ليعجبني الخلوق.

١٠٥٧ ٣٠١٦٣ (٢) **كافي** ٥١٧/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **زرارة** قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الخلوق آخذ منه قال لا بأس ولكن لا أحبّ أن تدوم عليه.

١٠٥٨ ٣٠١٦٤ (٣) **قرب الاسناد** ٨٣: هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عليهما السلام قال لا بأس بالخلوق في الحمّام ويمسح يديه ورجليه من الشقاق بمنزلة الدّواء وما أحبّ ادمانه.

باب ۸

استحباب خوشبو کردن خود با غالیه

۱۰۵۴ (۱) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من با تاجران معامله می‌کنم و با آن‌ها سر و کار دارم، پس چون دوست ندارم که احساس کنند من بخیل و خسیس هستم به خودم می‌رسم و از غالیه[1] استفاده می‌کنم. پس حضرت فرمود: ای اسحاق! اندکی از غالیه کفایت می‌کند و کم و زیاد آن یکسان است. کسی که مقدار کمی از غالیه همیشه بردارد او را کفایت می‌کند.

اسحاق گفت: من به اندازه ده درهم در یک سال غالیه می‌خرم و به همین مقدار بسنده می‌کنم و بویش مدّت‌ها ثابت و باقی می‌ماند.»

۱۰۵۵ (۲) رسول‌خدا صلی الله علیه و آله با غالیه خود را خوشبو می‌کرد و زنان حضرت با دست‌شان به او غالیه می‌مالیدند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب سوم از باب‌های مساجد این گفته که: «و بر او یعنی [امام سجّاد] جبّه‌ای از خزّ و روانداری از خزّ و عمامه‌ای از خزّ بود و آن حضرت خود را با غالیه معطّر کرده بود.»

و در روایت هفتم این گفته که: «و بر او [امام معصوم علیه السلام] جبه‌ای از خز بود که محاسنش را با غالیه خوشبو کرد.»

باب ۹

استفاده از عطر خَلُوق

۱۰۵۶ (۱) محمّد بن فیض گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: من خیلی از عطر خَلُوق[2] خوشم می‌آید.»

۱۰۵۷ (۲) زراره گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره خَلوق پرسیدم حضرت فرمود: اشکال ندارد ولی من دوست ندارم که به صورت مداوم از آن استفاده کنی.»

۱۰۵۸ (۳) مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «استعمال عطر خلوق در حمّام اشکال ندارد و مالیدن آن به دست و پا برای تَرَک‌های دست و پا مفید است و به منزله داروی آن است ولی من استفاده مداوم از آن را دوست ندارم.»

---

۱. غالیه نوعی عطر است که از مخلوط کردن مشک، کافور، عنبر و روغن درست می‌شود. پاورقی فروع کافی به نقل از «نهایه».

۲. خَلُوق عطری است که از مخلوط کردن زعفران و دیگر عطرها ساخته می‌شود و دارای رنگ سرخ و زرد است. (لسان العرب)

۱۰۵۹ (٤) **كافي** ٥١٧/٦: علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **عبدالله** بن سنان قال
٣٠١٦٥ لا بأس أن تمسّ الخلوق في الحمّام أو تمسح به يدك تداوى به ولا أحبّ إدمانه.

۱۰۶۰ (٥) **كافي** ٥١٧/٦: أبو عليّ الأشعري عن بعض أصحابه عن ابن أبي نجران عن
٣٠١٦٦ **عبدالله** بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا بأس أن تمسّ الخلوق في الحمّام أو تمسّ به يديك من الشّقاق تداويهما به ولا أحبّ إدمانه وقال لا بأس أن يتخلّق الرّجل ولكن لا يبيت متخلّقاً.

۱۰۶۱ (٦) **كافي** ٥١٨/٦: حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن جعفر بن سماعة
٣٠١٦٧ عن **أبان** عن رجل قد أثبته عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا بأس أنْ (بِأنْ خ) يتخلّق الرّجل لاِمرأتهِ ولكن لا يبيت متخلّقاً.

۱۰۶۲ (٧) **كافي** ٥١٨/٦: علي بن إبراهيم عن صالح بن السندي عن جعفر بن بشير عن أبان
٣٠١٦٨ عن **الفضيل** عن رجل عن أبي جعفر عليه السلام قال لا بأس بأن يتخلّق الرجل ولكن لا يبيت متخلّقاً.

وتقدّم في رواية ابن طلحة (١٧) من باب (١٠) انّه يكره للجنب أن يأكل من أبواب الجنابة ج ٢ قوله عليه السلام ثلاثة لا يقبل الله لهم صلاة والمتضمّخ بخلوق.

ويأتي في رواية ابن الفيض (٢) من باب (٢٥) الادّهان بدهن البان قوله عليه السلام ليعجبني الخلوق وفي رواية أبي العيص (٣) مثله.

(١٠)

باب استحباب البخور

۱۰۶۳ (١) **كافي** ٥١٨/٦: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الوشّاء عن **عبدالله** بن
٣٠١٦٩ سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال ينبغي للرّجل أن يدخّن ثيابه إذا كان يقدر.

وتقدّم في رواية ابن سنان (٦) من باب (٣) استحباب تطييب الكفن بالذريرة من أبواب تحنيط الميّت ج ٣ مثله.

۱۰۵۹ (۴) عبدالله بن سنان گوید: «[امام معصوم﵇ فرمود:] اشکالی نیست در اینکه در حمّام برای مداوا خَلُوق به خودت بمالی یا به دستت بکشی و من استفاده مداوم از آن را دوست ندارم.»

۱۰۶۰ (۵) عبدالله بن سنان از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «اشکال ندارد که در حمّام عطر خَلُوق به خودت بزنی یا برای مداوای تَرَک‌های دستت خَلُوق به دستت بمالی و استفاده همیشگی از آن را دوست ندارم.

و فرمود: اشکال ندارد که مرد از عطر خَلُوق استفاده کند ولی شب تا صبح را با این حالت که خَلُوق استعمال کرده سپری نکند [بلکه آن را بشوید.]»

۱۰۶۱ (۶) أبان از شخصی که نام او را ثبت کرده نقل کرده که او از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «اشکال ندارد که مرد برای زنش از عطر خَلُوق استفاده کند ولی شب تا صبح را با این عطر خَلُوق سپری نکند.»

۱۰۶۲ (۷) فضیل با یک واسطه از امام باقر﵇ روایت کرده که فرمود: «اشکال ندارد که مرد عطر خَلُوق استعمال کند ولی شب تا صبح را با این حالت که عطر خَلُوق زده سپری نکند [بلکه آن را بشوید.]»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفدهم از باب دهم از باب‌های جنابت فرموده امام﵇ که: «نماز سه نفر پذیرفته نمی‌شود: کسی که عطر خَلُوق به خود مالیده باشد...»[1]

می‌آید:

در روایت دوم از باب بیست و پنجم فرموده امام﵇ که: «عطر خلوق مرا به تعجب واداشت...»

و در روایت سوم مانند آن.

باب ۱۰

استحباب بخور

۱۰۶۳ (۱) عبدالله بن سنان از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «سزاوار است برای مرد که هر وقت می‌تواند لباس‌هایش را دود بخور بدهد.»

---

۱. از مجموع روایات گذشته معلوم می‌شود که خَلُوق که از زعفران هم در ساخت او استفاده شده است یک عطر زنانه است و برای مرد، تنها برای مداوای تَرَک‌های دست و پا و یا برای همسرش خوب است که از آن استفاده کند آن هم پس از مدّتی آن را بشوید و بر باقی بودن بر آن مداومت نورزد و پیش از این گذشت که عطری که رنگش آشکار و بویش مخفی است عطر زنانه است. (مترجم)

۱۰۶۴ ۳۰۱۷۰ (۲) **كافي** ۵۱۸/۶: عليّ بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن مرازم قال دخلت مع أبي الحسن عليه السلام الحمّام فلمّا خرج إلى المسلخ دعا بمجمرة فتجمّر بها ثمّ قال جمّروا مرازم قال قلت من أراد أن يأخذ نصيبه يأخذ قال نعم.

۱۰۶۵ ۳۰۱۷۱ (۳) **كافي** ۵۱۸/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن موسى بن القاسم عن عليّ بن أسباط عن **الحسن** بن جهم قال خرج إليّ أبو الحسن عليه السلام فوجدت منه رائحة التّجمير.

(۱۱)

باب استحباب البخور بالقُسط والمُرّ واللّبان والعود الهنديّ واستعمال ماء الورد والمسك بعده

۱۰۶۶ ۳۰۱۷۲ (۱) **العولي** ۱۰۳/۱: وفي حديث **أنس** قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله خير ما تداويتم به الحجامة والقُسط [۱] البحري.

۱۰۶۷ ۳۰۱۷۳ (۲) **الاختصاص** ۹۰: الحسن بن محبوب عن **عليّ** بن حمزة قال قال أبوحنيفة يوماً لموسىٰ بن جعفر عليه السلام أخبرني أيّ شيء كان أحبّ إلى أبيك العود أم الطنبور؟ قال لا بل العود فسئل عن ذلك فقال يحبّ العود البخور ويبغض الطنبور.

۱۰۶۸ ۳۰۱۷۴ (۳) **المكارم** ۳۴: وكان صلى الله عليه وآله يستجمر بالعود القماري.[۲]

۱۰۶۹ ۳۰۱۷۵ (۴) **المقنع** ۱۹۶: قال والدي رحمه الله في رسالته إليّ إذا أخذت في حاجة فامسح وجهك بماء الورد فانّه من فعل ذلك لم يرهق وجهه قتر ولا ذِلّة.

۱۰۷۰ ۳۰۱۷۶ (۵) **فقه الرضا** عليه السلام ۳۹۷: (بعد ذكر آداب التسريح) ثمّ امسح وجهك بماء ورد فإنّي أروى عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال من أراد أن يذهب في حاجة له ومسح وجهه بماء ورد لم يرهق وتقضى حاجته ولا يصيبه قتر ولا ذلّة.

---

۱. القسط: دواء يؤتى به من بلاد الهند.

۲. القمار بَلَد.

(۲) مرازم گوید: «با امام کاظمؑ به حمّام رفتم پس چون از حمّام بیرون آمد و به رختکن آمد، ۱۰۶۴
منقلی درخواست کرد و در آتش آن [اسپند] دود کرد. سپس فرمود: مُرازِم را بخور دهید. مرازم گوید:
من عرض کردم: هر که می‌خواهد حظّ خود از آن برگیرد. حضرت فرمود: آری.»

(۳) حسن بن جهم گوید: «امام کاظمؑ به سوی من [از خانه] بیرون آمد پس من بوی دود ۱۰۶۵
بخور و اسپند را از او استشمام کردم.»

باب ۱۱

استحباب بخور با قُسط[1]، مُرّ[2]، کندر و عود هندی و مالیدن گلاب به صورت

(۱) اَنَس از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «بهترین چیزی که شما خود را با آن مداوا ۱۰۶۶
می‌کنید حجامت و قُسط دریایی است.»

(۲) علیّ بن حمزه نقل کرده که: «روزی ابوحنیفه به امام موسی بن جعفرؑ عرض کرد: به من ۱۰۶۷
خبر ده که کدام یک از این دو را پدرت بیشتر دوست داشت: عُود یا طنبور؟ حضرت فرمود: خیر بلکه
عود را بیشتر دوست داشت. آن حضرت عود که دود می‌شود و [بوی خوشی دارد] دوست داشت و
طنبور را دشمن داشت.»

(۳) رسول خداﷺ عُودی را که از سرزمین قمار بود دود می‌کرد. ۱۰۶۸

(۴) پدرم در نامه‌اش به من نوشت: «وقتی حاجتی داری و می‌خواهی به دنبال آن روی ۱۰۶۹
پس مقداری گلاب به رویت بمال چرا که هر که چنین کند چهره‌اش را گَرد تیره و خواری
فرا نگیرد.»

(۵) پس از بیان آداب شانه زدن موها گفته است: «سپس مقداری گلاب به رویت بزن زیرا من از ۱۰۷۰
امام صادقؑ روایت می‌کنم که فرمود: کسی که می‌خواهد به دنبال حاجت [و کاری] رود و گلاب به
رویش بمالد چهره‌اش تیره نگردد و حاجتش برآورده شود و گرد و غبار ذلّت و خواری بر او ننشیند.»

---

۱. قُسط: دوایی است که از سرزمین هند آورده می‌شود. نام چوبی است که آن را برای آمراض برودت دوا باشد و آن دو قسم است: تلخ و شیرین. به هندی تلخ آن را کُوت گویند. غیاث اللغات

۲. صمغ درختی است که به هندی آن را بیول گویند. غیاث اللغات

۱۰۷۱ ۳۰۱۷۷ (٦) **وسائل** ١٥٦/٢: روى الشيخ بهاء الدين في (مفتاح الفلاح) قال في الحديث عن أصحاب العصمة سلام‌الله‌عليهم من مسح وجهه بماء الورد لم يصبه في ذلك اليوم بؤس ولا فقر.

۱۰۷۲ ۳۰۱۷۸ (٧) **العيون** ١٧٩/٢: حدّثنا الحاكم أبو عليّ الحسين بن أحمد البيهقي قال حدّثنا محمد بن يحيى الصوليّ قال حدّثتني جدّتي أمّ أبي واسمها **عذر**[١] قالت اشتريت مع عدّة جوار من الكوفة وكنت من مولداتها قالت فحملنا إلى المأمون فكنّا في داره في جنّة من الأكل والشرب والطّيب وكثرة الدّنانير فوهبني المأمون للرّضا عليه السلام فلمّا صرت في داره فقدت جميع ما كنت فيه من النعيم وكانت علينا قيّمة تنبّهنا من الليل وتأخذنا بالصلاة وكان ذلك من أشدّ شيء علينا فكنت أتمنّىٰ الخروج من داره إلى أن وهبني لجدّك عبدالله بن العبّاس فلمّا صرت إلى منزله كنت كأنّي قد أدخلت الجنّة قال الصّولي وما رأيت امرأة قطّ أتمّ من جدّتي هذه عقلاً ولا أسخىٰ كفّاً وتوفّت سنة سبعين ومأتين ولها نحو مأة سنة وكانت تسأل عن أمر الرضا عليه السلام كثيراً فتقول ما أذكر منه شيئاً إلّا انّي كنت أراه يتبخّر بالعود الهنديّ السنّي (النيء ـ خ) ويستعمل بعده ماء ورد ومسكاً وكان عليه السلام إذا صلّى الغداة وكان يصلّيها في أوّل وقت ثمّ يسجد فلا يرفع رأسه إلى أن ترتفع الشمس ثمّ يقوم فيجلس للناس أو يركب ولم يكن أحد يقدر أن يرفع صوته في داره كانت[٢] ما كان انّما يتكلّم الناس قليلاً قليلاً الخبر.

وتقدّم في رواية محمد بن عليّ (٥) من باب (١٥) كراهة الاستلقاء في الحمّام من أبوابه ج ٢١ قوله عليه السلام انّما شفاء العين قراءة الحمد والمعوّذتين وآية الكرسي والبخور بالقُسط والمرّ واللّبّان.

(١٢)

باب استحباب شمّ الريحان ووضعه على العينين وكراهة ردّه واستحباب شمّ النرجس

۱۰۷۳ ۳۰۱۷۹ (١) **كافي** ٥٢٥/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبي عبدالله عن الحسن بن عليّ بن يقطين عن **يونس** بن يعقوب قال دخلت على أبي عبدالله عليه السلام وفي يده مخضبة فيها ريحان.

---

١. عذارخ ـ غدر ـ خ. ٢. كائناً ـ خ.

(۶) از صاحبان مقام عصمتعليهم السلام روایت شده است که: «کسی که گلاب به صورتش بمالد در آن روز بیچارگی و تنگدستی به سراغ او نیاید.» ۱۰۷۱

(۷) محمّد بن یحیی صولیّ گوید: «مادربزرگ پدری‌ام که نامش عذر [یا عذار] بود برایم نقل کرد گفت: من با تعدادی کنیز از کوفه خریداری شدیم همه ما را پیش مأمون آوردند. ما تا وقتی که در خانه مأمون بودیم از نظر خوردن و نوشیدن و عطرها و زیادی پول غرق در نعمت بودیم و خانه او بهشتی بود برای ما. پس مأمون مرا به امام رضاعليه السلام بخشید. وقتی به خانه امام رضاعليه السلام منتقل شدم همه آن نعمت‌ها را از دست دادم و یک زنی، نگهبان ما بود که شب ما را برای نماز شب بیدار می‌کرد و چیزی بر ما سخت‌تر از این نبود و من پیوسته آرزو می‌کردم که روزی از خانه او بروم تا این که مرا به پدربزرگ تو عبدالله بن عبّاس بخشید. پس چون به خانه او منتقل شدم گویی به بهشت وارد شدم. ۱۰۷۲

صولی، راوی این روایت می‌گوید: من هرگز زنی به هوش و زکاوت و دست و دل بازی این مادربزرگم ندیده‌ام و در سال ۲۷۰ در سنّ صد سالگی بدرود حیات گفت.

او بسیار حال امام رضاعليه السلام را می‌پرسید و درباره او پرس و جو می‌کرد و می‌گفت: من چیزی از کارهای او در خاطرم نمانده جز این که می‌دیدم که او عُود هندی می‌سوزاند و بخور می‌کند و پس از آن گلاب و مُشک به خودش می‌زد و وقتی که آن حضرت نماز صبح را در اوّل وقتش می‌خواند پس از نماز سر به سجده می‌گذاشت و سر از سجده بر نمی‌داشت تا اینکه خورشید بالا می‌آمد. سپس برمی‌خاست و برای مردمی که به حضرت مراجعه می‌کردند می‌نشست و یا سوار می‌شد [و به جایی می‌رفت] و آن حضرت هیبتی داشت که هیچ کس قادر نبود صدایش را در خانه او بلند کند، هر که باشد بلکه تنها مردم کم کم و آرام سخن می‌گفتند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب پانزدهم از باب‌های حمام فرموده امامعليه السلام که: «بهبودی و شفای چشم تنها با خواندن سوره حمد و معوذتین [= فلق و ناس] و آیة الکرسی و بخور قُسط و مُرّ و کندر میسّر است.»

باب ۱۲

استحباب بوییدن گل و بر چشم گذاشتن آن

(۱) یونس بن یعقوب گوید: «بر امام صادقعليه السلام وارد شدم دیدم دسته‌ای گل در دست حضرت است.» ۱۰۷۳

۱۰۷۴ ۳۰۱۸۰ (۲) **كافي** ٥٢٥/٦: (عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى وأحمد بن محمد بن خالد جميعاً ـ معلّق) عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان قال قال أبو عبدالله عليه السلام إذا أتى أحدكم بالرّيحان فليشمّه وليضعه علىٰ عينيه فانّه من الجنّة.

۱۰۷۵ ۳۰۱۸۱ (۳) **كافي** ٥٢٤/٦: بهذا الاسناد عن ابن محبوب عن إبراهيم بن مهزم عن **طلحة** بن زيد عمّن رفعه قال قال النبيّ صلى الله عليه وآله إذا أتى أحدكم بريحان فليشمّه وليضعه على عينيه فـانّه مـن الجنّة وإذا أتى أحدكم به فلا يردّه.

۱۰۷۶ ۳۰۱۸۲ (٤) **مستدرك** ٤٣٩/١: الرسالة الذهبيّة وقال عليه السلام في ذكر فصول السّنة نيسان: و يـعالج الجماع والتمريخ بالدهن في الحمّام ولا يشرب الماء على الريق ويشمّ الرياحين والطيب، أيار: وشمّ المسك والعنبر ينفع فيه تموز: ويستعمل فيه من النّور والرّياحين الباردة الرطبة الطيّبة الرائحة آب: ويشمّ من الرّياحين الباردة ايلول: ويستعمل فيه الطّيب المعتدل المزاج وقال عليه السلام ولا تؤخّر شمّ النرجس فانّه يمنع الزكام في مدّة أيّام الشتاء.

۱۰۷۷ ۳۰۱۸۳ (٥) **طبّ النبيّ** صلى الله عليه وآله ٣٠: قال النّبيّ صلى الله عليه وآله شمّوا النرجس ولو في اليوم مرّة ولو في الاسـبوع مرّة ولو في الشهر مرّة ولو في السنّة مرّة ولو في الدّهر مرّة فانّ في القلب حبّة من الجـنون والجذام والبرص وشمّه يقلعها.

ويأتي في الباب التّالي وما يتلوه ما يناسب ذلك.

(۱۳)

باب استحباب تقبيل الورد والرّيحان والفاكهة الجديدة ووضعها على العينين والصلاة على النبيّ وآله صلوات الله عليهم أجمعين والدّعاء بالمأثور

۱۰۷۸ ۳۰۱۸٤ (۱) **كافي** ٥٢٥/٦: عليّ بن محمد عن بعض أصحابه عن **أبـي هـاشم** الجـعفري قـال دخلت على أبي الحسن صاحب العسكر عليه السلام فجاء صبيّ من صبيانه فناوله وردة فـقبّلها و وضعها علىٰ عينيه ثمّ ناولنيها وقال يا أبا هاشم من تناول وردة أو ريحانة فقبّلها ووضعها علىٰ عينيه ثمّ صلّى علىٰ محمّد وآل محمّد ـ الأئمّة ـ كتب الله له الحسنات مثل رمل عالج ومحىٰ عنه السيّئات مثل ذلك.

۱۰۷۴ (۲) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «وقتی به یکی از شما گُلی دادند آن را ببوید و بر روی دو چشمش بگذارد زیرا آن از بهشت است.»

۱۰۷۵ (۳) طلحة بن زید با چند واسطه از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «هر گاه گُلی به شما داده شد پس آن را ببویید و بر چشمان‌تان نهید زیرا آن از بهشت است و وقتی گلی به یکی از شما تعارف شد آن را رد نکند.»

۱۰۷۶ (۴) [امام رضاؑ] درباره کارهایی که در فصل‌های سال انجام می‌گیرد فرمود: «ماه نیسان: در این ماه بسیار آمیزش کند و در حمّام به بدنش روغن بمالد و به ناشتا آب ننوشد و گل‌ها و عطر ببوید. أیار: بوییدن مُشک و عنبر در این فصل سودمند است.

تموز: در این فصل استعمال نوره خوب و بوییدن گل‌های سرد و تر و تازه و خوشبو نیکو است.

آب: در این فصل گل‌های سرد ببوید. ایلول: در این فصل عطر متوسّط المزاج استعمال کند.

و فرمود: و بوییدن گل نرگس را به تأخیر میناز زیرا آن جلوی سرماخوردگی در طول زمستان را می‌گیرد.»

۱۰۷۷ (۵) پیامبرﷺ فرمود: «گل نرگس را ببویید هر چند روزی یک بار باشد و هر چند هفته‌ای یک بار باشد و هر چند ماهی یک بار و هر چند سالی یک بار و هر چند در همه عمر یک بار باشد زیرا در قلب، دانه‌ای از دیوانگی و جُذام و پیسی است و بوییدن گل نرگس آن را می‌کَند.»

ارجاعات

می‌آید:

در باب بعدی و باب پس از آن آنچه مناسب با آن است.

باب ۱۳

استحباب بوسیدن گُل و میوه جدید و صلوات فرستادن بر پیامبر و خاندانش

۱۰۷۸ (۱) ابوهاشم جعفری گوید: «بر امام هادیؑ وارد شدم پس کودکی از کودکان حضرت آمد و به او گُلی داد. پس حضرت آن را بوسید و بر چشمانش گذاشت. سپس آن گل را به من داد و فرمود: ای ابوهاشم! کسی که گُلی یا گیاهی خوشبو بگیرد پس آن را ببوسد و بر روی دو چشمش نهد و بر محمّد و خاندان محمّد که امامان هستند صلوات بفرستد خداوند به اندازه تعداد ماسه‌ها و شن‌های سرزمین عالج برای او حسنه می‌نویسد و به همین مقدار از گناهان او پاک می‌کند.»

۱۰۷۹ ۳۰۱۸۵ (۲) **أمالي الصدوق** ۲۱۹: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل قال حدّثنا عليّ بن الحسين السعد آبادي عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن **وهب** بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن عليّ عليهم السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا رأى الفاكهة الجديدة قبّلها ووضعها علىٰ عينيه وفمه ثمّ قال اللّهمّ كما أريتنا أوّلها فى عافية فأرنا آخرها فى عافية.

۱۰۸۰ ۳۰۱۸۶ (۳) **المكارم** ١٤٦: عن الصّادق عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا أتى بفاكهة حديثة قبّلها ووضعها على عينه ويقول اللّهمّ كما أريتنا اوّلها فى عافية فأرِنا آخرها فى عافية.

۱۰۸۱ ۳۰۱۸۷ (٤) **أمالي الصدوق** ۲۱۹: حدّثنا حمزة بن محمد العلويّ قال حدّثنا عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمّد ابن أبى عمير عن **مالك** الجهنيّ قال ناولت ابا عبدالله الصادق شيئاً من الرّياحين فأخذه فشمّه ووضعه على عينيه ثمّ قال مَن تناول ريحانة فشمّها ووضعها علىٰ عينيه ثمّ قال اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد لم تقع على الارض حتّى يغفر له.

(١٤)

باب استحباب اختيار الآس والورد علىٰ أنواع الرّيحان

۱۰۸۲ ۳۰۱۸۸ (۱) **كافي** ٦/٥٢٥: **محمد** بن يحيى رفعه قال قال أبو عبدالله عليه السلام الرّيحان واحد و عشرون نوعاً سيّدها الآس.

۱۰۸۳ ۳۰۱۸۹ (۲) **العيون** ٢/٤٠: بالأسانيد المتقدّمة فى باب (٢٢) حرمة الزكاة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه ج ٩ عن **داود** بن سليمان الفرّاء عن الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن عليّ بن أبى طالب عليه السلام قال حبانى رسول الله صلى الله عليه وآله بالورد بكلتا يديه فلمّا أدنيته إلى أنفى قال انّه سيّد ريحان الجنّة بعد الآس. **مستدرك** ١/٤٣٣: صحيفة الرضا عليه السلام باسناده عنه عن آبائه عن عليّ عليهم السلام قال حبانى رسول الله صلى الله عليه وآله بالورد (وذكر مثله).

۱۰۸٤ ۳۰۱۹۰ (۳) **الدعوات** ١٥٩: عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال وَكُلِ الفاكهة فى اقبال دولتها وأفضلها الرّمّان والأترج ومن الرّياحين الورد والبنفسج ومن البقول الهندباء والخسّ وأفضل المياه ماء الأنهار العظام أبردها وأصفاها.

۱۰۷۹ (۲) وهب بن وهب از امام جعفر صادقؑ از پدرش از پدرانش از علیؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ هرگاه میوه جدید [که در آن سال آمده بود] می‌دید آن را مـی‌بوسید و آن را بـر دو چشمش و دهانش می‌نهاد و می‌گفت: خدایا! همان‌گونه که اوّل آن را با عافیت به ما نشان دادی آخر آن را نیز با عافیت به ما نشان ده.»

۱۰۸۰ (۳) از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «رسول خداﷺ هرگاه میوه جدیدی به او داده می‌شد آن را می‌بوسید و بر دیده‌اش می‌نهاد و می‌گفت: خدایا! همانطور که اوّل آن را در عافیت به ما نشان دادی آخر آن را هم در عافیت به ما نشان ده.»

۱۰۸۱ (۴) مالک جهنی گوید: «من مقداری گُل به امام صادقؑ دادم پس حضرت آن را گرفت و آن را بویید و بر دو چشمش نهاد. سپس فرمود: هر کس گلی را بگیرد و آن را ببوید و بر دو چشمش نهد سپس بگوید: اللّهمّ صَلِّ عَلٰی محمّدٍ و آلِ محمّدٍ بر زمین ننشیند مگر این که آمرزیده شود.»

باب ۱۴

یاس و گُل بهترین نوع گیاهان خوشبو

۱۰۸۲ (۱) محمّد بن یحیی با واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «بیست و یک نوع گیاه خوشبو وجود دارد و سیّد و آقای آن‌ها گُل یاس است.»

۱۰۸۳ (۲) داود بن سلیمان فرّاء از امام رضاؑ و او از پدرانشؑ از امام علیّ بن ابی طالب روایت کرد که فرمود: رسول خداﷺ با دو دست مبارکش گُلی [= گـل مـحمّدی] بـه مـن هـدیه داد. پس همین‌که آن را به بینی‌ام نزدیک کردم حضرت فرمود: این گُل پس از گل یاس سیّد و آقای گل‌های بهشت است.»

۱۰۸۴ (۳) در دَعَوات راوندی روایت شده که رسول خـداﷺ فـرمود: «مـیوه را در هـنگام روی آوردن دولتش [= در فصل خودش] بخور و بهترین میوه انار و تُرَنج است و بهترین گل، گل محمّدی و گل بنفشه است و بهترین سبزی‌ها، کاسنی و کاهو است و بهترین آب‌ها، آب رودهای بزرگ و سردترین آن‌ها و صاف‌ترین آن‌هاست.»

١٠٨٥ (٤) **جامع الاحاديث** ٨٢: حدّثنا محمد بن عبدالله قال حدّثنا محمد بن محمد بن
٣٠١٩١ الأشعث عن **موسى** بن اسماعيل بن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله رائحة الأنبياء رائحة السفرجل ورائحة الحور العين رائحة الآس[1] ورائحة الملائكة رائحة الورد ورائحة ابنتى فاطمة الزهراء رائحة السفرجل والآس والورد ولابعث الله نبيّاً ولا وصيّاً إلّا وجد منه رائحة السفرجل فكلوها وأطعموا حُبالاكم يحسن أولادكم.

(١٥)

باب انّ الورد نبت من عرق رسول الله صلى الله عليه وآله

١٠٨٦ (٥) **العلل** ٦٠١: أبي رحمه الله قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن **محمد** بن الحسن الصفّار
٣٠١٩٢ ولم يحفظ اسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لمّا أسرى بى إلى السّماء سقط قطرة من عرقى فنبت منه الورد فوقع فى البحر فذهب السّمك ليأخذها وذهب الدّعموص ليأخذها فقالت السمكة هى لى وقال الدّعموص هى لى فبعث الله عزّوجلّ اليهما ملكاً يحكم بينهما فجعل نصفها للسمكة وجعل نصفها للدّعموص وقال أبي رحمه الله وترى اوراق الورد تحت جلناره وهى خمسة اثنتان منها على صفة السّمك واثنتان منها على صفة الدّعموص وواحدة منها نصفها على صفة السّمك ونصفها على صفة الدّعموص.

١٠٨٧ (٦) **طبّ النبيّ** صلى الله عليه وآله ٣٠: قال من أراد أن يريح فليشمّ الورد الأحمر. (وفى نسخة
٣٠١٩٣ المستدرك من اراد أن يشمّ ريحى فليشمّ الورد الأحمر).

(١٦)

باب استحباب الإدّهان وآدابه

١٠٨٨ (١) **كافي** ٥١٩/٦: عليّ بن إبراهيم عن ابيه عن النّوفلي عن **السكوني** عن أبىعبدالله عليه السلام
٣٠١٩٤ قال الدّهن يظهر الغنىٰ.

---

١. الآس: شجر عطر الرائحة وورقة دائم الخضرة.

۱۰۸۵ (۴) موسی بن اسماعیل از امام موسی بن جعفرؑ از پدرش از پدرانشؑ روایت کرده که رسول خداﷺ فرمود: «پیامبران بوی بِه دارند و حورالعین [= زنان زیبای بهشتی] بوی یاس دارند و فرشتگان بوی گل محمّدی دارند و دخترم فاطمه زهرا بوی به، یاس و گل محمّدی دارد و خداوند هیچ پیامبر و وصیّ پیامبری برنینگیخت مگر این که بوی بِه از او احساس می‌شد. پس بِه را بخورید و به زنان حامله‌تان بدهید تا فرزندان‌تان زیبا شود.»

باب ۱۵

گل محمدی، گیاهی از عرق رسول خداﷺ

۱۰۸۶ (۱) محمّد بن حسن صفّار که سند حدیث را از خاطر برده گوید: «رسول خداﷺ فرمود: وقتی که در شب معراج به آسمان سیر داده شدم قطره‌ای از عَرَق من چکید پس، از آن، گل محمّدی رویید و این گل به دریا افتاد پس ماهی ای رفت تا آن گل را بگیرد و دُعْمُوص [=جانوری دریایی] نیز به سراغ آن گُل رفت تا آن را بگیرد. پس آن ماهی گفت: این گُل مال من است و دعموص گفت: از آنِ من است. پس خداوند بزرگ فرشته‌ای فرستاد تا میان آن دو قضاوت کند. پس آن فرشته نیمی از آن گل را برای ماهی قرار داد و نیمی دیگر را به دعموص واگذار نمود.

پدرم [= پدر شیخ صدوق که این روایت را در عِلَلُ الشرایع ذکر کرده است] گفت: آیا نمی‌بینی که کاس برگ‌های گل محمّدی پنج برگ است و دوتای آن به شکل ماهی و دوتای آن به شکل دُعْمُوص و یکی از آن‌ها نیمی از آن به شکل ماهی و نیمی دیگر به شکل دُعْمُوص است.»

۱۰۸۷ (۲) رسول خداﷺ فرمود: «کسی که می‌خواهد بوی مرا استشمام کند پس گل سرخ را ببوید.»

باب ۱۶

روغن زدن و آداب آن

۱۰۸۸ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «روغن [زدن] بی‌نیازی را آشکار می‌کند [و در چشم مردم ثروتمند و بی‌نیاز می‌نماید.]»

۱۰۸۹ (۲) **الخصال** ۹۱: حدّثنا حمزة بن محمد بن احمد العلویّ قال اخبرنی علیّ بن
۳۰۱۹۵
ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن النوفلیّ عن **السكونیّ** عن جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن علیّ قال الدّهن يظهر الغنیٰ والثّياب تظهر الجمال وحسن الملكة يكبت الاعداء[1].

۱۰۹۰ (۳) **أمالي الطوسي** ۶۶۷: حدّثنا الشيخ أبوجعفر محمد بن الحسن بن علیّ بن الحسن
۳۰۱۹۶
الطوسی قال اخبرنا الحسين بن ابراهيم القزوينی قال حدّثنا أبو عبدالله محمد بن وهبان قال حدّثنا أبو القاسم علیّ بن حبشی قال حدّثنا أبو الفضل العبّاس بن محمد بن الحسين قال حدّثنا أبی قال حدّثنا صفوان بن يحيی وجعفر بن عيسی بن يقطين قالا حدّثنا الحسين بن أبی غندر عن ابيه عن أبی عبدالله قال سمعته يقول جوّدوا الحذو فانّه مكبتة للعدوّ وزيادة فی ضوء البصر وخفّفوا الدَّين فإنّ فی خفّة الدَّين زيادة العمر وتدهّنوا فإنّه يظهر الغناء وعليكم بالسّواك فإنّه يذهب وسوسة الصدر وأدمنوا الخفّ فانّه امان من السلّ.

۱۰۹۱ (۴) **كافی** ۵۱۹/۶: محمد بن يحيیٰ عن احمد بن محمد عن علیّ بن الحكم عن عبدالله بن
۳۰۱۹۷
جندب عن **سفيان** بن السمط عن أبی عبدالله قال الدهن يذهب بالسّوء (بالبؤس ـ خ).

۱۰۹۲ (۵) **كافی** ۵۱۹/۶: محمد بن يحيی عن احمد بن محمد بن عيسی عن القاسم بن يحيی
۳۰۱۹۸
عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبی بصير** عن أبی عبدالله قال قال امير المؤمنين الدهن يليّن البشرة ويزيد فی الدّماغ ويسهّل مجاری الماء ويذهب القشف[2] ويسفر اللّون. **الخصال** ۶۱۱: باسناده المتقدّم فی باب (۱) فضل الصلاة من أبواب فضل الصلوة وفرضها عن علیّ فی حديث الأربعمائة مثله.

۱۰۹۳ (۶) **كافي** ۵۱۹/۶: عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسی عن
۳۰۱۹۹
عبدالله بن عبدالرّحمٰن عن شعيب عن **أبی بصير** عن أبی عبدالله قال قال امير المؤمنين الدّهن يليّن البشرة ويزيد فی الدّماغ القوّة ويسهّل مجاری الماء وهو يذهب بالقشف ويحسن اللّون.

---

۱. ای أهانهم وأذلّهم. ۲. القَشَف: قذر الجلد.

۱۰۸۹ (۲) سکونی از امام جعفر صادقؑ از پدرش از پدرانش از امام علیؑ روایت کرده که فرمود: «روغن [زدن] بی نیازی را وانمود می‌کند و جامه‌ها، زیبایی را آشکار می‌کند و خوش ترکیبی و زیبایی هیئت دشمنان را منکوب و سرخورده می‌کند.»

۱۰۹۰ (۳) ابوغندر گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: کفش‌های خوب بپوشید چرا که دشمن را منکوب می‌کند و نور چشم را زیاد می‌کند و بدهکاری خود را سبک کنید چرا که سبکی بدهی [و بدهکار نبودن] عمر را زیاد می‌کند و روغن به خود بمالید چرا که بی‌نیازی را آشکار می‌کند [و وانمود می‌کند که تو دارا هستی] و بر شما باد مسواک زدن چرا که مسواک زدن وسوسه شیطان را از دل می‌برد و همیشه کفش بپوشید چرا که از سِل شما را در امان می‌دارد.»

۱۰۹۱ (۴) سفیان بن سمط از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «روغن زدن بدحالی و فقر را از بین می‌برد.»

۱۰۹۲ (۵) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: روغن، پوست را نرم می‌کند و بر عقل می‌افزاید و منافذ پوست را که عرق از آن‌ها بیرون می‌آید روان می‌کند و چرک پوست را از بین می‌برد و رنگ را برّاق و آشکار می‌کند.»

۱۰۹۳ (۶) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: روغن زدن، پوست را نرم می‌کند و بر نیروی عقل می‌افزاید و منافذ بدن که از آن‌ها عَرَق بیرون می‌آید را روان می‌گرداند و کثافت بدن را می‌زداید و رنگ چهره را زیبا می‌گرداند.»

۱۰۹٤ ۳۰۲۰۰ (۷) **مستدرك** ٤۲۷/۱: الرسالة الذهبيّة للرضا ؈ ومن اراد ان يذهب بالرّيح البـاردة فعليه بالحقنة والأدهان اللّيّنة على الجسد.

۱۰۹۵ ۳۰۲۰۱ (۸) **المكارم** ۳۳: وكان ؐ يحبّ الدّهن ويكره الشعث ويقول انّ الدّهن يذهب بالبؤس وكان يدّهن باصناف من الدّهن وكان اذا ادّهن بدأ برأسه ولحيته ويقول انّ الرأس قبل اللّحية وكان يدّهن بالبنفسج ويقول هو أفضل الأدهان وكان ؐ اذا ادّهن بدأ بحاجبيه ثمّ بشاربيه ثمّ يدخله فى أنفه ويشمّه ثمّ يدّهن رأسه وكان ؐ يدّهن حاجبيه من الصّداع ويدّهن شاربيه بدهن سوىٰ دهن لحيته.

(۱۷)

باب كراهة ادمان الرّجل الدّهن واكثاره بل يدّهن فى الشّهر مرّة أو فى الاسبوع مرّة أو مرّتين وجواز ادمان المرأة الدّهن

۱۰۹٦ ۳۰۲۰۲ (۱) **كافى** ٥۲۰/٦: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن عبدالرّحمٰن بن أبى هاشم عن **أبى خديجة** عن أبى عبدالله ؈ قال لايدّهن الرجل كلّ يوم، يرى الرجل شعثاً لا يرى متزلّقاً كأنّه امرأة.

۱۰۹۷ ۳۰۲۰۳ (۲) **كافى** ٥۲۰/٦: محمّد بن يحيى عن احمد بن محمّد عن محمّد بن سنان عن **اسحاق** بن عمّار قال قلت لابى عبدالله ؈ أخالط اهل المروءة من النّاس وقد أكتفى من الدّهن باليسير فأتمسّح به كلّ يوم فقال ما أُحبّ لك ذلك فقلت يوم ويوم لا فقال وما احبّ لك ذٰلك قلت يوم ويومين لا فقال الجمعة إلى الجمعة يوم ويومين.

۱۰۹۸ ۳۰۲۰٤ (۳) **كافى** ٥۲۰/٦: عدّة من اصحابنا عن احمد بن أبى عبدالله عن عثمان بن عيسى عن **اسحاق** بن جرير[۱] قال قلت لابى عبدالله ؈ فى كم أدّهن قال فى كلّ سنة مرّة فقلت اذن يرى النّاس بى خصاصة فلم أزل أماكسه فقال ففى كلّ شهر مرّة لم يزدنى عليها.

---

۱. حريز ـ خ ل.

(۷) امام رضا﷼ فرمود: «و کسی که می‌خواهد باد سرد را [از بدن] از بین ببرد پس بر او باد به حُقنه [=تنقیه] و روغن‌های نرم کننده بدن.» ۱۰۹۴

(۸) رسول خداﷺ روغن را [برای مالیدن به بدن] دوست داشت و از ژولیدگی و درهم ریختگی خوشش نمی‌آمد و می‌فرمود: «روغن زدن فقر و بیچارگی را از بین می‌برد و خود آن حضرت به انواع و اقسام روغن‌ها خود را روغن می‌زد و هر گاه می‌خواست روغن بزند از سر و ریشش شروع می‌کرد و می‌فرمود: سر پیش از ریش است و آن حضرت با روغن بنفشه روغن می‌زد و می‌فرمود: این بهترین روغن است و آن حضرت در روغن زدن از ابروهایش آغاز می‌کرد سپس دو طرف سبیلش را روغن می‌زد سپس داخل بینی‌اش را روغن می‌زد و آن را می‌بویید. سپس سر مبارکش را روغن می‌زد و آن حضرتﷺ دو ابرویش را از بناگوش روغن می‌زد و سبیلش را با روغنی غیر از روغنی که با آن ریشش را روغن می‌زد، روغن می‌زد.» ۱۰۹۵

باب ۱۷

کراهت همیشه روغن زدن مرد و جایز بودن آن برای زن

(۱) ابوخدیجه از امام صادق﷼ روایت کرده که فرمود: «مرد نباید هر روز روغن بزند. گاهی هم مرد باید ژولیده دیده شود و همیشه نباید آرایش کرده چون زنان دیده شود.» ۱۰۹۶

(۲) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام صادق﷼ عرض کردم: من با مردم جوانمردی معاشرت می‌کنم و هر روز کمی روغن می‌زنم. حضرت فرمود: من این را برای تو دوست ندارم. عرض کردم: یک روز روغن بزنم و یک روز نه. حضرت فرمود: این را هم برای تو نمی‌پسندم. عرض کردم یک روز روغن بزنم و دو روز نه. حضرت فرمود: از این جمعه تا آن جمعه یک روز روغن بزن یا دو روز.» ۱۰۹۷

(۳) اسحاق بن جریر گوید: «به امام صادق﷼ عرض کردم: هر چند مدّت یک بار روغن بزنم؟ حضرت فرمود: سالی یک بار. عرض کردم: در این صورت مردم مرا خسیس می‌شمارند و پیوسته با حضرت چانه زدم تا اینکه فرمود: در هر ماه یک بار و دیگر زیادتر از این را اجازه نفرمود.» ۱۰۹۸

۱۰۹۹ ۳۰۲۰۵ (٤) **فقه الرضا**ؑ ٤٠٧: نروى عن رسول‌اللهﷺ انّه قال ادّهنوا غبّاً واكتحلوا وتراً وامشطوا رسلاً رجلاً[1] واستاكوا عرضاً.

ويأتي فى رواية الدعائم (٥) من باب (٣٢) لستحباب التعمّم من أبواب الملابس ج ٢١ قولﷺ وادّهن غبّاً تتشبّه بسنّة نبيّك.

(١٨)

باب استحباب الإدّهان باللّيل

۱۱۰۰ ۳۰۲۰۶ (١) **كافى** ٥١٩/٦: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان عن **أبى حمزة** عن أبى جعفرؑ قال دهن اللّيل يجرى فى العروق ويروّى البشرة ويبيّض الوجه.

۱۱۰۱ ۳۰۲۰۷ (٢) **طبّ الأئمّة**ؑ ٩٣: ابراهيم بن الحسن قال حدّثنا ابن محبوب عن عبدالله بن سنان عن **أبى حمزة** عن أبى جعفر الباقرؑ قال دهن الليل يجرى فى العروق ويربى البشرة.

(١٩)

باب استحباب التبرّع بالدّهن للمؤمن

۱۱۰۲ ۳۰۲۰۸ (١) **كافى** ٥٢٠/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن احمد الدّقّاق عن محمد بن اسماعيل عن صالح بن عقبة عن **بشير** الدّهّان عن أبى عبداللهؑ قال من دهّنَ مؤمناً (كرامة له ـ ثواب) كتب الله عزّوجلّ له بكلّ شعرة نوراً يوم القيامة. **ثواب الاعمال** ١٨٢: أبىؒ عن احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن احمد بن محمد يرفعه إلى بشير الدّهّان عن أبى عبداللهؑ قال من دهّنَ مسلماً وذكر مثله.

---

١. رسل الشعر: كان مسترسلاً ـ شعر رَجْلٌ: ما كان بين الجعودة والاسترسال.

۱۰۹۹ (۴) روایت می‌کنیم از رسول خداﷺ که فرمود: «یک روز در میان روغن بزنید و به صورت فرد سرمه بکشید [تعداد میل‌هایی که به هر چشم می‌کشید طاق باشد] و از بالا به پایین شانه بزنید که موها باز شود و از عرض مسواک بزنید [=از بالا به پایین و از پایین به بالا.]»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت پنجم از باب سی و دوم از باب‌های لباس‌ها فرموده پیامبرﷺ که: «یک روز در میان روغن بزن تا از سنّت پیامبرت پیروی کرده باشی.»

باب ۱۸

استحباب روغن زدن در شب

۱۱۰۰ (۱) ابوحمزه از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «روغن زدن در شب، در رگ‌ها جریان پیدا می‌کند و پوست بدن را شاداب می‌کند و چهره را سفید می‌گرداند.»

۱۱۰۱ (۲) ابوحمزه از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «روغن زدن در شب در رگ‌ها جاری می‌شود و پوست بدن را رشد می‌دهد.»

باب ۱۹

استحباب هدیه دادن روغن

۱۱۰۲ (۱) بشیر روغن فروش از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که به مؤمنی برای تکریم او روغن هدیه کند [یا او را روغن زند] خدای بزرگ برای او به هر مویی نوری در روز قیامت بنویسد.»

(۲۰)

باب استحباب الدّعاء عند الإدّهان بالمأثور
والابتداء باليافوخ مرتّباً

۱۱۰۳ ۳۰۲۰۹ (۱) **کافی** ۵۱۹/۶: عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن الحسن بن بحر عن **مهزم** الأسدیّ عن أبی عبدالله ﷺ قال اذا اخذت الدّهن علی راحتك فقل اللّهمّ انّی أسألك الزّين والزّينة والمحبّة وأعوذ بك من الشين والشنآن والمقت ثمّ اجعله علی يأفوخك[۱] ابدء بما بدأ الله به.

(۲۱)

باب استحباب الإدّهان بدهن البنفسج واختياره علی سائر الأدهان

۱۱۰۴ ۳۰۲۱۰ (۱) **کافی** ۵۲۱/۶: علیّ بن ابراهيم عن ابيه عن ابن أبی عمير عن هشام بن الحكم عن ابی عبدالله ﷺ قال قال البنفسج سيّد أدهانكم.

۱۱۰۵ ۳۰۲۱۱ (۲) **طبّ الأئمّة** ﷺ ۹۳: عن حسام بن محمد عن سعد بن جناب (سعيد بن جناح ـ ئل) عن محمد بن أبی عمير عن **هشام** بن الحكم قال قال أبو عبدالله ﷺ دهن البنفسج سيّد الأدهان.

۱۱۰۶ ۳۰۲۱۲ (۳) **وعنه** ﷺ انّه قال مَثَلُ البنفسج فی الأدهان كَمَثَل المؤمن فی النّاس ثمّ قال انّه حارّ فی الشتاء بارد فی الصيف وليس لسائر الادهان هٰذه الفضيلة.

۱۱۰۷ ۳۰۲۱۳ (۴) **وعنه** ﷺ انّه قال نعم الدّهن البنفسج إدّهنوا به فانّ فضله علی سائر الادهان كفضلنا علی (سائر ـ ئل) الناس.

۱۱۰۸ ۳۰۲۱۴ (۵) **وعنه** ﷺ أنّه قال قال رسول‌الله ﷺ عليكم بدهن البنفسج فانّ فضل البنفسج علی سائر الأدهان كفضل اهل البيت علیٰ (سائر ـ ئل) الناس.

---

۱. ای مقدّم رأسك.

باب ۲۰

دعا در هنگام روغن زدن

۱۱۰۳ (۱) مهزم اسدی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «وقتی روغن را به کف دستت ریختی بگو: «خدایا! من از تو زیبایی و زینت و محبت را مسألت دارم و به تو از زشتی، دشمنی و دشمن گرفتن پناه می‌برم.» سپس اوّل جلوی سرت را روغن بمال و آغاز کن به چیزی که خدا به آن آغاز کرده است.»

باب ۲۱

استحباب استفاده از روغن بنفشه برای مالیدن

۱۱۰۴ (۱) هشام بن حکم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «بنفشه آقای روغن‌هاست.»

۱۱۰۵ (۲) هشام بن حکم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «روغن بنفشه، سیّد روغن‌هاست.»

۱۱۰۶ (۳) و از آن حضرت روایت شده که فرمود: «مَثَل بنفشه در میان روغن‌ها مانند مَثَل مؤمن است در میان مردم.

سپس فرمود: این روغن در زمستان گرم و در تابستان سرد است و روغن‌های دیگر چنین خاصیّتی ندارند.»

۱۱۰۷ (۴) و آن حضرت فرمود: «چه خوب روغنی است روغن بنفشه! از آن روغن برای مالیدن [به سر و بدن] استفاده کنید زیرا برتری آن بر دیگر روغن‌ها مانند برتری ما [اهل بیت] بر دیگر مردم است.»

۱۱۰۸ (۵)و آن حضرت فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: بر شما باد به روغن بنفشه زیرا برتری روغن بنفشه بر دیگر روغن‌ها مثل برتری اهل بیتؑ است بر دیگر مردم.»

۱۱۰۹ ۳۰۲۱۵ (٦) **كافى** ٦/٥٢٢: عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن احمد بن محمد بن أبى نصر عن حمّاد بن عثمان عن **محمد** بن سوقة عن أبى عبدالله عليه السلام قال دهن البنفسج يرزن الدماغ.[1]

۱۱۱۰ ۳۰۲۱۶ (٧) **العيون** ٢/٣٤: بالاسناد المتقدّم فى باب (٢٢) حرمة الزكاة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه ج ٩ عن **داود** بن سليمان الفرّاء عن الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال علىّ عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله إدّهنوا بالبنفسج فانّه بارد فى الصيف وحارّ فى الشتاء. **صحيفة الرّضا** عليه السلام ١٠٤: باسناده عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله. **طبّ النبىّ** صلى الله عليه وآله ٢٤: قال صلى الله عليه وآله وذكر مثله.

۱۱۱۱ ۳۰۲۱۷ (٨) **كافى** ٦/٥٢١: (عدّة من اصحابنا عن احمد بن أبى عبدالله. معلّق) عن علي بن حسّان عن **عبدالرّحمٰن** بن كثير قال كنت عند أبى عبدالله عليه السلام فدخل عليه مهزم فقال لى أبو عبدالله عليه السلام ادع لنا الجارية تجئنا بدُهن وكُحْلٍ فدعوت بها فجاءت بقارورة بنفسج وكان يوماً شديد البرد فصبّ مهزم فى راحته منها ثمّ قال جعلت فداك هٰذا بنفسج وهذا البرد الشّديد فقال وما باله يا مهزم فقال انّ متطبّبينا بالكوفة يزعمون انّ البنفسج بارد فقال هو بارد فى الصيف ليّن حارّ فى الشّتاء.

۱۱۱۲ ۳۰۲۱۸ (٩) **كافى** ٦/٥٢١: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن احمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن يونس بن يعقوب قال قال أبو عبدالله عليه السلام ما يأتينا من ناحيتكم شىء أحبّ الينا من البنفسج.

۱۱۱۳ ۳۰۲۱۹ (١٠) **كافى** ٦/٥٢١: أبو علىّ الاشعرى عن محمد بن عبد الجبّار عن ابن فضّال عن ثعلبة عن اسباط بن سالم عن اسرائيل بن أبى اسامة بيّاع الزطّى عن أبى عبدالله عليه السلام قال مَثَل البنفسج فى الأدهان مَثَلنا فى النّاس.

۱۱۱۴ ۳۰۲۲۰ (١١) **كافى** ٦/٥٢٢: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن عثمان بن عيسى عن خالد بن نجيح عن أبى عبدالله عليه السلام قال مَثَل البنفسج فى الدّهن كمَثَل شيعتنا فى النّاس.

۱۱۱۵ ۳۰۲۲۱ (١٢) **الجعفريّات** ١٨١: باسناده عن علىّ بن أبى طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله فضلنا اهل البيت على سائر الناس كفضل (دهن ـ ك) البنفسج على سائر الأدهان.

---

١. الرزانة: الثقل.

۱۱۰۹ (۶) محمّد بن سوقه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «روغن بنفشه عقل را سنگین [و زیاد] می‌کند.»

۱۱۱۰ (۷) داود بن سلیمان فرّاء از امام رضاؑ از پدرانش از علیؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: از روغن بنفشه برای روغن زدن استفاده کنید چراکه آن در تابستان سرد و در زمستان گرم است.»

۱۱۱۱ (۸) عبدالرّحمن بن کثیر گوید: «من در محضر امام صادقؑ بودم که مهزم بر آن حضرت وارد شد. امام صادقؑ به من فرمود: کنیز را صدا بزن تا روغن و سرمه نزد ما آورد. پس من آن کنیز را صدا زدم. پس او شیشه‌ای روغن بنفشه آورد و آن روز خیلی سرد بود. پس مهزم مقداری از آن را در کف دستش ریخت. سپس گفت: فدایت شوم! این، روغن بنفشه است و هوا هم به شدّت سرد است.

حضرت فرمود: چه اشکال دارد ای مهزم!؟ مهزم گفت: پزشکان ما در کوفه می‌پندارند که بنفشه سرد است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حضرت فرمود: روغن بنفشه در تابستان سرد و در زمستان نرم و گرم است.»

۱۱۱۲ (۹) یونس بن یعقوب از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «چیزی دوست داشتنی‌تر از بنفشه از جانب شما به دست ما نمی‌رسد.»

۱۱۱۳ (۱۰) ابو أسامه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «مَثَلِ بنفشه در میان روغن‌ها، مَثَلِ ما در میان مردم است.»

۱۱۱۴ (۱۱) خالد بن نجیح از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «مَثَلِ بنفشه در میان روغن‌ها بسان مَثَلِ شیعیان ما در میان مردم است.»

۱۱۱۵ (۱۲) امام علیّ بن ابی طالبؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: برتری ما اهل بیت بر دیگر مردم مثل برتری بنفشه بر دیگر روغن هاست.»

١١١٦ (١٣) **قرب الاسناد** ١١٨: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن ابيه
٣٠٢٢٢ قال قال رسول‌الله ﷺ عليكم بدهن البنفسج فانّ له فضلاً على الأدهان كفضلي على سائر الخلق.

١١١٧ (١٤) **كافى** ٦/ ٥٢١: عدّة من اصحابنا عن احمد بن أبى عبدالله عن علىّ بن حسّان عن
٣٠٢٢٣ عبدالرّحمن بن كثير عن أبى عبدالله ؑ قال فضل البنفسج على الأدهان كفضل الاسلام على الأديان نعم الدهن البنفسج ليذهب بالدّاء من الرأس والعينين فادّهنوا به.

١١١٨ (١٥) **العيون** ٢/ ٤٣: بالأسانيد المتقدّمة في باب (٢٢) حرمة الزكاة المفروضة على من
٣٠٢٢٤ انتسب إلى هاشم بابيه ج ٩ عن **داود** بن سليمان الفرّاء عن الرضا ؑ عن ابيه عن جدّه قال دعىٰ أبى بدهن ليدّهن به رأسه فلمّا ادّهن به قلت ما الذى ادّهنت قال انّه البنفسج قلت وما فضل البنفسج قال حدّثنى أبى عن جدّى الحسين بن علىّ عن ابيه ؑ قال قال رسول‌الله ﷺ فضل البنفسج على الأدهان كفضل الاسلام على ساير الأديان.

١١١٩ (١٦) **وسائل** ٢/ ١٦٣: علىّ بن محمد القمىّ الخزّاز فى كتاب (الكفاية فى النصوص على
٣٠٢٢٥ عدد الأئمّة ؑ) عن الحسين بن علىّ عن محمد بن الحسين البزوفرى عن محمد بن علىّ بن معمّر عن عبدالله بن سعيد عن محمد بن علىّ بن طريف عن عبدالرّحمان ابن أبى نجران عن عاصم بن حميد عن معمّر عن الزّهرىّ عن علىّ بن الحسين ؑ فى حديث طويل انّه أتى بالدهن فقال ادّهن يا ابا عبدالله قلت قد ادّهنت قال انّه البنفسج قلت وما فضل البنفسج على سائر الأدهان قال كفضل الاسلام على سائر الأديان.

١١٢٠ (١٧) **صحيفة الرضا** ؑ ٢٥١: باسناده قال حدّثنى أبى عن جعفر بن محمد ؑ قال دعا
٣٠٢٢٦ أبى بدهن فادّهن فقال (لى ـ خ) ادّهن فقلت (قد ـ خ) ادّهنت قال انّه البنفسج قلت و ما فضل البنفسج قال حدّثنى أبى عن أبيه الحسين بن علىّ عن أبيه علىّ بن أبى طالب ؑ قال قال رسول‌الله ﷺ فضل البنفسج على سائر الأدهان كفضل الإسلام على سائر الأديان.

١١٢١ (١٨) **الدعائم** ٢/ ١٦٦: عن رسول‌الله ﷺ انّه قال انّ فضلنا اهل‌البيت على سائر الناس
٣٠٢٢٧ كفضل دهن البنفسج على سائر الأدهان.

۱۱۱۶ (۱۳) جعفر از پدرش و او از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «بر شما باد به روغن بنفشه چرا که او بر روغن‌ها برتری دارد بسان برتری من بر باقی مردم.»

۱۱۱۷ (۱۴) عبدالرّحمن بن کثیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «برتری بنفشه بر روغن‌ها بسان برتری اسلام است بر دیگر دین‌ها. چه خوب روغنی است بنفشه که درد را از سر و چشمان دور می‌کند. پس آن روغن را به خود بمالید.»

۱۱۱۸ (۱۵) داود بن سلیمان فرّاء از امام رضاؑ روایت کرده که آن حضرت از پدرش از جدّش [امام صادقؑ] روایت کرده که فرمود: «پدرم [امام باقرؑ] روغنی خواست تا به سرش بمالد. پس وقتی که روغن زد من پرسیدم: این چه روغنی بود که استعمال کردید؟ فرمود: این روغن بنفشه بود. پرسیدم: فضیلت بنفشه چیست؟

فرمود: نقل کرد برایم پدرم از جدّم حسین بن علی از پدرش [امام علیؑ] که فرمود: رسول خداﷺ فرمود: فضیلت و برتری بنفشه بر دیگر روغن‌ها بسان برتری اسلام است بر دیگر دین‌ها.»

۱۱۱۹ (۱۶) زُهَری در ضمن حکایتی طولانی گفت: «امام سجّادؑ روغن آورد و فرمود: روغن بزن، ای ابوعبدالله! عرض کردم: من تازه روغن زدم. فرمود: این، روغن بنفشه است. عرض کردم: برتری روغن بنفشه بر دیگر روغن‌ها چیست؟

فرمود: مثل برتری اسلام بر دیگر دین‌ها.»

۱۱۲۰ (۱۷) امام رضاؑ فرمود: «پدرم [امام کاظمؑ] از امام جعفر صادقؑ نقل کرد که فرمود: پدرم [امام باقرؑ] روغنی خواست و روغن زد و به من فرمود: روغن بزن.

من گفتم: من روغن زده‌ام. فرمود: این، روغن بنفشه است.

عرض کردم: روغن بنفشه چه برتری دارد؟

فرمود: پدرم [امام سجّادؑ] از پدرش حسین بن علیؑ از پدرش علیّ بن ابی طالبؑ برایم نقل کرده که آن حضرت فرمود: رسول خداﷺ فرمود: برتریِ روغن بنفشه بر دیگر روغن‌ها مانند برتری اسلام بر دیگر دین‌هاست.»

۱۱۲۱ (۱۸) رسول خداﷺ فرمود: «برتری ما اهل بیت بر دیگر مردم مانند برتری روغن بنفشه بر دیگر روغن‌هاست.»

١١٢٢ ٣٠٢٢٨ (١٩) **طبّ النبي**ﷺ ٣٠: قالﷺ فضل دهن البنفسج على الأُدهان كفضل الاسلام على سائر الاديان.

وتقدّم فى رواية المكارم (٨) من باب (١٦) استحباب الادّهان وآدابه قوله ﷺ وكانﷺ يدّهن بالبنفسج ويقول هو افضل الأدهان.

ويأتي فى احاديث الباب التّالى وما يتلوه ما يدلّ على ذٰلك. **وفى** رواية ابن الفيض(٢) من باب (٢٥) الادّهان بدهن الْبان قولهﷺ نعم الدّهن البنفسج ادّهنوا به فانّ فضله على الأدهان كفضلنا على الناس.

(٢٢)

باب استحباب التّداوى بالبنفسج دهناً وسعوطاً للجراح والحمّى والصداع وغير ذٰلك

١١٢٣ ٣٠٢٢٩ (١) **كافى** ٥٢٢/٦: (عدّة من اصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن على بن أسباط رفعه قال دهن الحاجبين بالبنفسج يذهب بالصداع.

١١٢٤ ٣٠٢٣٠ (٢) **مستدرك** ٤٣٠/١: الرسالة الذّهبيّة للرّضاؑ فاذا اردت ان لا يظهر فى بدنك بثرة ولا غيرها فابدء عند دخول الحمام تَدَهَّن بدنك بدهن البنفسج وقالؑ بعد ذكر الحجامة فى الصّيف وصبّ على هامتك دهن البنفسج بماء الورد وشيء من الكافور.

١١٢٥ ٣٠٢٣١ (٣) **المكارم** ٣٧٧: وروى للزّكام عن أبى عبداللهؑ قال تأخذ دهن بنفسج فى قطنة فاحتمله فى سفلتك عند منامك فإنّه نافع للزّكام ان شاء الله.

١١٢٦ ٣٠٢٣٢ (٤) **كافى** ٥٢٢/٦: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن محمد بن مسلم عن أبى عبداللهؑ قال قال اميرالمؤمنينؑ استعطوا بالبنفسج فانّ رسول اللهﷺ قال لو يعلم الناس ما فى البنفسج لحسوه حسواً [١].

---

١. حسا الطائرالماء: شربه شيئاً بعد شيء.

۱۱۲۲ (۱۹) رسول گرامی اسلامﷺ فرمود: «برتری بنفشه بر روغن‌ها مانند برتری اسلام بر دین‌های دیگر است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب شانزدهم فرموده امامؑ که: «رسول خداﷺ با روغن بنفشه روغن می‌زد و می‌فرمود: بهترین روغن است.»

می‌آید:

در روایات دو باب بعدی چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت دوم از باب بیست و پنجم فرموده امامؑ که: «چه خوب روغنی است بنفشه؟! با آن روغن بزنید که برتریِ او بر روغن‌ها بسان برتریِ ما بر مردم است.»

باب ۲۲

مداوای سردرد با روغن بنفشه

۱۱۲۳ (۱) علیّ بن اسباط با واسطه نقل کرده است که [امام معصومؑ] فرمود: «روغن بنفشه به دو ابرو زدن سردرد را از بین می‌برد.»

۱۱۲۴ (۲) امام رضاؑ فرمود: «و اگر می‌خواهی که بدنت آبله و هیچ دانه دیگری در نیاورد [و بیماری پوستی نگیری] پس وقتی به حمّام رفتی، اوّل از روغن بنفشه به بدنت بمال.

و آن حضرت پس از بیان آداب حجامت در تابستان فرمود: و مقداری روغن بنفشه که با گلاب و مقداری کافور مخلوط شده باشد، بر روی فرق سرت بریز.»

۱۱۲۵ (۳) از امام صادقؑ روایت شده که آن حضرت برای مداوای سرماخوردگی فرمود: «پنبه‌ای را به روغن بنفشه آغشته می‌کنی و پیش از خوابیدن آن را در مقعدت فرو می‌بری و می‌گذاری که [تا صبح] در همانجا باشد زیرا این کار برای درمان سرماخوردگی ان‌شاءالله سودمند است.»

۱۱۲۶ (۴) محمّد بن مسلم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: روغن بنفشه را به بینی بچکانید زیرا رسول خداﷺ فرمود: اگر مردم خواص بنفشه را می‌دانستند هر آینه آن را جرعه جرعه می‌خوردند.»

۱۱۲۷ ۳۰۲۳۳ (۵) **الخصال** ۶۳۷: بالاسناد المتقدّم عن علیّ ﷺ فی حدیث الأربعمأة انّه قال ﷺ استعطو[۱] بالبنفسج.

۱۱۲۸ ۳۰۲۳۴ (۶) **کافی** ۵۲۱/۶: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن جعفر بن محمد ابن أبی زید الرّازیّ عن ابیه عن صالح بن عقبة عن ابیه قال اهدیت إلی أبی عبدالله ﷺ بغلة فصرعت الذی أرسلت بها معه فأمّته[۲] فدخلنا المدینة فاخبرنا ابا عبدالله فقال أفلا اسعطتموه بنفسجاً فاسعط بالبنفسج فبرء ثمّ قال یا عقبة انّ البنفسج بارد فی الصّیف حارّ فی الشّتاء لیّن علی شیعتنا یابس علی عدوّنا لو یعلم الناس ما فی البنفسج قامت أوقیّته بدینار.

۱۱۲۹ ۳۰۲۳۵ (۷) **کافی** ۵۲۲/۶: (محمد بن یحیی ـ معلّق) عن احمد بن محمد عن القاسم بن یحییٰ عن جدة الحسن بن راشد عن محمّد بن مسلم عن أبی عبدالله ﷺ قال قال امیرالمؤمنین ﷺ اکسروا حرّ الحمّیٰ بالبنفسج.

۱۱۳۰ ۳۰۲۳۶ (۸) **الخصال** ۶۲۰: بالاسناد المتقدّم عن علیّ ﷺ فی حدیث الاربعمائة اکسروا حرّ الحمّیٰ بالبنفسج والماء البارد فانّ حرّها من فیح[۳] جهنّم لایتداویٰ المسلم حتّی یغلب مرضه صحّته.

وتقدّم فی احادیث الباب المتقدّم ما یدلّ علی ذلک فراجع.

(۲۳)

باب استحباب الإدّهان بدهن الخیری

۱۱۳۱ ۳۰۲۳۷ (۱) **کافی** ۵۲۲/۶: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی وأبو علیّ الأشعریّ عن محمد بن عبدالجبّار جمیعاً عن ابن فضّال عن ثعلبة بن میمون عمّن ذکره عن أبی عبدالله ﷺ قال ذکر دهن البنفسج فزکّاه ثمّ قال و(انّ ـ خ) الخیری[۴] لطیف.

---

۱. اسعطوا ـ خ. ۲. أی شجّته. ۳. الفیح: شدّة الحرّ.
۴. دهن الخیری نوع من الدهن یکون لطیفاً محلّلاً موافقاً للجراحات.

۱۱۲۷ (۵) امام علی﵇ در ضمن حدیث چهارصدگانه فرمود: «از روغن بنفشه به بینی بریزید.»

۱۱۲۸ (۶) صالح بن عقبه از پدرش نقل کرده که گفت: «شخصی آستری را به امام صادق﵇ هدیه کرد و شخصی را بر او سوار کرد تا آستر را پیش امام صادق﵇ ببرد. در وسط راه آستر آن شخص را بر زمین زد و سر آن شخص به شدّت مجروح شد [و شاید ضربه مغزی شد] پس ما به شهر مدینه آمدیم و به امام صادق﵇ ماجرا را خبر دادیم. حضرت فرمود: آیا روغن بنفشه به بینیِ او نچکاندید؟ پس به بینی او روغن بنفشه چکاندند و او خوب شد. سپس حضرت فرمود: ای عقبه! بنفشه در تابستان، سرد است و در زمستان، گرم است. برای شیعیان ما نرم است و برای دشمن ما خشک است. اگر مردم آن چه را که در روغن بنفشه است می‌دانستند یک اوقیه از آن به یک دینار [= یک مثقال طلا] قیمت گذاری می‌شد.»

۱۱۲۹ (۷) محمّد بن مسلم از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین﵇ فرمود: داغیِ تب را با بنفشه بشکنید.»

۱۱۳۰ (۸) امام علی﵇ در حدیث چهارصدگانه فرمود: «داغیِ تب را با بنفشه و آب سرد بشکنید زیرا داغی آن از داغی دوزخ است. مسلمان خود را مداوا نمی‌کند مگر این که سلامتی‌اش بر بیماری‌اش غلبه پیدا می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین به آنچه بر آن دلالت می‌کند مراجعه کنید.

باب ۲۳

استحباب روغن زدن با روغن خیری

۱۱۳۱ (۱) ثعلبة بن میمون با یک واسطه از امام صادق﵇ روایت کرده که آن حضرت پس از ذکر روغن بنفشه از آن تعریف و تمجید کرد سپس فرمود: «و روغن خیری روغن لطیفی است.»

۱۱۳۲ ۳۰۲۳۸ (۲) **کافی** ٥٢٢/٦: عدّة من اصحابنا عن احمد بن أبی عبدالله عن ابیه وابن فضّال عن الحسن ابن الجهم قال رأیت ابا الحسنؑ یدّهن بالخیری فقال لی ادّهن فقلت له این انت عن البنفسج وقد روی فیه عن أبی عبداللهؑ (انّه ـ خ[1]) قال اکره ریحه قال قلت له فإنّی کنت اکره ریحه واکره أن اقول ذٰلك لِما بلغنی فیه عن أبی عبداللهؑ قال لا بأس.

۱۱۳۳ ۳۰۲۳۹ (۳) **مستدرك** ٤٣١/١: الرّسالة الذهبیّه للرّضاؑ فی ذکر فصول السّنة کانون الآخر: وینفع فیه دخول الحمّام والتمریخ بدهن الخیری وما ناسبه وقالؑ وادّهن بدهن الخیری أو شیء من المسك وماء الورد وصبّ منه علی هامتك ساعة فراقك من الحجامة.

(۲٤)

باب الادّهان بدهن السّمسم والتّداوی به

۱۱۳٤ ۳۰۲٤۰ (۱) **کافی** ٥٢٤/٦: عدّة من اصحابنا عن احمد بن أبی عبدالله عن بعض اصحابه عن ابن اخت الاوزاعی عن مسعدة بن الیسع عن قیس الباهلیّ عن أبی عبداللهؑ انّ النّبیّﷺ کان یحبّ أن یستعط بدهن السّمسم.

۱۱۳٥ ۳۰۲٤۱ (۲) **کافی** ٥٢٤/٦: محمد بن یحیی عن غیر واحد عن الخشّاب عن غیاث بن کلّوب عن **اسحاق** بن عمّار عن أبی عبداللهؑ انّ رسول اللهﷺ کان اذا اشتکی رأسه استعط بدهن الجلجلان وهو السّمسم. **قرب الاسناد** ١١١: الحسن بن ظریف عن الحسین بن علوان عن جعفر عن ابیهؑ نحوه إلی قوله الجلجلان.

(۲٥)

باب استحباب الادّهان بدهن البان والتّداوی به

۱۱۳٦ ۳۰۲٤۲ (۱) **کافی** ٥٢٣/٦: عدّه من اصحابنا عن احمد بن أبی عبدالله عن داود بن اسحاق أبی سلیمان الحذّاء عن **محمد** بن الفیض قال قال أبو عبداللهؑ نعم الدّهن البان.

---

١. لیس فی بعض النسخ کلمة (انّه) وهو اظهر فالمعنی انّك لِمَ لاتدّهن بالبنفسج وقد روی فیه وفی فضله عن أبی عبداللهؑ ما روی فقالؑ انّی اکره ریحه فقال ابن الجهم انا ایضاً اکره ریحه ولکنّی أستحیی ان اقول انّی اکره هٰذا لما روی عن أبی عبداللهؑ فی فضله فقالؑ لا بأس به (آت).

۱۱۳۲ (۲) حسن بن جهم گوید: «امام کاظم‌ﷺ را دیدم که از روغن خیری روغن می‌مالید و به من فرمود: تو نیز روغن بمال. من به حضرت عرض کردم: کجایی تو از روغن بنفشه؟! با اینکه روایت شده از امام صادق‌ﷺ در فضیلت بنفشه آن چه که روایت شده است. حضرت فرمود: من از بوی آن [روغن بنفشه] خوشم نمی‌آید. ابن جهم گفت: من به حضرت عرض کردم: من هم از بوی آن خوشم نمی‌آید ولی خوش ندارم که این چنین بگویم به خاطر روایاتی که در فضیلت روغن بنفشه از امام صادق‌ﷺ به من رسیده است. حضرت کاظم‌ﷺ فرمود: اشکال ندارد.»

۱۱۳۳ (۳) امام رضاﷺ در رابطه با فصول سال فرمود: «کانون آخر: در این فصل به حمّام رفتن و روغن خیری و یا روغنی از این دست به خود زدن سودمند است.

و آن حضرت فرمود: روغن خیری یا مقداری مشک و گلاب به خود بزن و پس از فارغ شدن از حجامت مقداری از آن‌ها را بر روی سرت بریز.»

باب ۲۴

روغن کنجد

۱۱۳۴ (۱) قیس باهلی از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «پیامبرﷺ دوست داشت که از روغن کنجد به بینی بچکاند.»

۱۱۳۵ (۲) اسحاق بن عمّار از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «هر گاه رسول خداﷺ سردرد می‌گرفت روغن کنجد به بینی بالا می‌کشید.»

باب ۲۵

استحباب روغن زدن با روغن بان و مداوای با آن

۱۱۳۶ (۱) محمّد بن فیض از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «چه خوب روغنی است روغن بان[۱].»

---

۱. تحقیق این است که بان، درختی است تازک و خوش نما که از تخم آن روغن گیرند و بسیار نافع و خوشبو باشد و آن درخت در ملک عرب روید و در هندوستان نباشد. غیاث اللّغات

بان: نام درختی است که ثمر آن را حَبُّ البان خوانند و در فارسی تخم غالیه گویند و آن مانند پسته می‌باشد لیکن زود می‌شکند و عرب‌ها فستق الهاویه خوانند. برهان قاطع

۱۱۳۷ ۳۰۲۴۳ (۲) **کـافی** ۵۲۳/۶: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علیّ بن الحکم عن **محمد** بن الفیض قال ذکرت عند أبی عبدالله ﷺ الأدهان فذکر البنفسج وفضله فضال نعم الدّهن البنفسج ادّهنوا به فانّ فضله علی الأدهان کفضلنا علی النّاس والبان دهن ذکر[1] نعم الدّهن البان وانّه لیعجبنی الخلوق.

۱۱۳۸ ۳۰۲۴۴ (۳) **طبّ الأئمّة** ۹۳: یحیی بن الحجّاج عن محمد بن عیسی عن خالد بن عثمان عن **أبی العیص** قال ذکرت الأدهان عند أبی عبدالله ﷺ حتّی ذکر البان فقال ﷺ دهن ذکر ونعم الدهن البان ثمّ قال وانّه لیعجبنی الخلوق.

۱۱۳۹ ۳۰۲۴۵ (٤)**وفیه** ۹٤: عن یحیی بن محمد بن الحصیب[2] عن حمزة بن عـیسی عـن حـریز بـن عبدالله عن **زرارة** عن أبی جعفر ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ من ادّهن بدهن البان ثمّ قال[3] بین یدی الشیطان[4] لم یضرّه باذن الله عزّوجلّ.

۱۱٤۰ ۳۰۲٤۶ (٥) وقال امیرالمؤمنین ﷺ نعم الدّهن دهن البان هو حرز وهو ذکر وأمان من کلّ بـلاء فادّهنوا به فانّ الأنبیاء صلوات الله علیهم کانوا یستعملونه.

۱۱٤۱ ۳۰۲٤۷ (٦) **کافی** ۵۲۳/۶: علیّ بن ابراهیم عن ابیه عن ابن أبی عمیر عن محمد بن أبی حمزة عن اسحاق ابن عمّار وابن أبی عمیر عن عمر بن اذینة قال شکا رجل إلی أبی عبدالله ﷺ شقاقاً فی یدیه ورجلیه فقال له خذ قطنة فاجعل فیها باناً وضَعْها فی سرّتک فقال اسحاق بن عمّار جعلت فداك یجعل البان فی قطنة ویجعلها فی سرّته فقال امّا انت یا اسحاق فصبّ البان فی سرّتك فانّها کبیرة قال ابن اذینه لقیت الرجل بعد ذٰلك فاخبرنی انّه فعله مرّة واحدة فذهب عنه.

(۲۶)

باب الإدّهان بالزّیت

۱۱٤۲ ۳۰۲٤۸ (۱) **صحیفة الرضا** ﷺ ۲٤۹: باسناده قال قال رسول‌الله ﷺ یاعلیّ عـلیك بـالزّیت کُـلْه وادّهن به فانّه من أکله وادّهن به لم یقربه الشیطان اربعین یوماً.

---

۱. ذکورة الطیب ما لیس له ردع (القاموس).

۲. محمد بن یحیی عن محمد بن الخصیب ـ وسائل.

۳. قام ـ ئل

٤. السلطان ـ ئل.

۱۱۳۷ (۲) محمّد بن فیض گوید: «من در نزد امام صادقؑ سخن از روغن‌ها را به میان آوردم پس حضرت در رابطه با بنفشه و فضیلت و خواص آن سخن گفت و فرمود: چه خوب روغنی است روغن بنفشه از آن روغن استعمال کنید زیرا برتری او بر روغن‌ها به مانند برتری ما بر مردم است و بُان هم روغن حافظه و یادآوری[1] است. چه خوب روغنی است روغنِ بُان و من از بوی عطر خَلُوق خوشم می‌آید.»

۱۱۳۸ (۳) ابوالعیص گوید: «در نزد امام صادقؑ سخن از روغن‌ها به میان آوردم تا این که حضرت نام روغن بان را ذکر کرد و فرمود: روغن حافظه است [قوّه یاد آوری را زیاد می‌کند]. سپس فرمود: من خیلی از عطر خلوق خوشم می‌آید.»

۱۱۳۹ (۴) زراره از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: کسی که با روغن بان روغن بزند سپس در جلوی شیطان [یا پادشاه] بایستد به اذن خدای بزرگ به او زیانی نمی‌رسد.»

۱۱۴۰ (۵) امیرالمؤمنینؑ فرمود: «چه خوب روغنی است روغن بان؛ روغن بان هم حرز و مایه حراست انسان و هم تقویت کننده حافظه است و از هر بلایی انسان را ایمنی می‌بخشد پس با آن، روغن بزنید زیرا پیامبران که صلوات خدا بر آنان باد آن را استعمال می‌کردند.»

۱۱۴۱ (۶) عمر بن اُذَینه گوید: «شخصی نزد امام صادقؑ از تَرَک‌های دست و پاهایش شکوه کرد حضرت به او فرمود: پنبه‌ای بردار و در میان آن روغن بان بگذار و آن را بر روی نافت قرار ده. اسحاق بن عمّار گفت: فدایت شوم! روغن بان را در پنبه‌ای نهد و آن را روی نافش بگذارد؟

حضرت فرمود: امّا تو ای اسحاق! پس خودِ روغن را در نافت بریز که فایده آن بسیار بزرگ است.

ابن اُذَینه گوید: بعدها من آن شخص را دیدم. او به من خبر داد که همان دستور امام صادقؑ را یک بار انجام داده پس تَرَک‌هایش از بین رفته و بهبودی یافته است.»

باب ۲۶

استفاده از روغن زیتون

۱۱۴۲ (۱) رسول خداﷺ فرمود: «ای علی! بر تو باد به روغن زیتون، آن را بخور و به خودت بمال زیرا کسی که آن را بخورد و به خودش بمالد تا چهل روز شیطان به او نزدیک نخواهد شد.»

---

۱. ذُکر به معنی یادآوری و حافظه است و این معنی مناسب‌تر از آن معنایی است که در پاورقی متن ذکر شده است.

(۲۷)

باب استحباب الادّهان بدهن الزنبق والسّعوط به

١١٤٣ (١) **كافى** ٥٢٣/٦: محمد بن يحيى عن عبدالله بن جعفر عن السيّارى رفعه قال قال
٣٠٢٤٩ النبىّ ﷺ انّه ليس شىء خيراً للجسد من دهن الزنبق يعنى الرّازقى.

١١٤٤ (٢) **كافى** ٥٢٤/٦: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن العبّاس بن
٣٠٢٥٠ معروف عن اليعقوبى عن عيسى بن عبدالله عن **علىّ بن جعفر** قال كان أبوالحسن موسى ؑ يستعط بالشليثاء[1] وبالزنبق الشديد الحرّ خسفيه[2] قال وكان الرضا ؑ ايضاً يستعط به فقلت لعلىّ بن جعفر لِمَ ذٰلك فقال علىّ: ذكرت ذٰلك لبعض المتطبّبين فذكر انّه جيّد للجماع.

١١٤٥ (٣) **طبّ الأئمّة** ؑ ٨٦: احمد بن طالب الهمدانى قال حدّثنا عمر بن اسحاق قال حدّثنا
٣٠٢٥١ محمد بن صالح بن عبدالله بن زياد عن الضحّاك عن ابن عبّاس قال قال رسول‌الله ﷺ ليس شىء خيراً للجسد من الرّازقىّ قلت وما الرّازقى قال الزّنبق.

١١٤٦ (٤) **وفيه** ٨٦: الحسن بن الفضل قال حدّثنا حمّاد بن عيسى عن حريز عن أبى عبدالله
٣٠٢٥٢ الصّادق ؑ قال الرازقىّ افضل ما دهنتم به الجسد.

١١٤٧ (٥) **طبّ الأئمة** ٩٤: العبّاس بن عاصم المؤذّن قال حدّثنا ابراهيم بن المفضّل عن
٣٠٢٥٣ حمّاد بن عيسى عن حريز بن عبدالله السجستانى عن **أبى حمزة** عن أبى جعفر محمد الباقر ؑ قال قال رسول‌الله ﷺ ليس شىء من الأدهان أنفع للجسد من دهن الزنبق انّ فيه لمنافع كثيرة وشفاء من سبعين داء.

١١٤٨ (٦) وعن أبى عبدالله ؑ انّه قال عليكم بالكيس فتدهّنوا به فانّ فيه شفاء من سبعين داء
٣٠٢٥٤ قلنا يا ابن رسول الله وما الكيس قال الزنبق يعنى الرّازقىّ.

---

١. الشليثاء: دهن معروف وفى بحر الجواهر معجون مركّب من ادوية كثيرة نافع من ادواء كثيرة.
٢. خسفته ـ خشفته خ ئل. فى القاموس الخسف مخرج ماء الركيّة انتهى. ولعلّه استعير هنا للأنف وفى بعض النّسخ حشفته وهو بعيد (آت).

باب ۲۷

استحباب روغن زدن با روغن زَنْبَق [= یاسمین]

۱۱۴۳ (۱) سیّاری با عدم ذکر واسطه‌ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «چیزی برای بدن بهتر از روغن زَنْبَق[1] نیست یعنی رازقی.»

۱۱۴۴ (۲) علیّ بن جعفر روایت کرده که امام موسی کاظم علیه السلام روغن شلیثا[2] و روغن زنبق [= یاسمین] را که شدیداً گرم بود به بینی بالا می‌کشید.

علیّ بن جعفر گفت: امام رضا علیه السلام نیز با آن روغن، روغن به بینی می‌چکاند. عیسی بن عبدالله گوید: به علیّ بن جعفر گفتم: چرا از این روغن به بینی می‌زدند؟

علیّ بن جعفر گفت: من این مطلب را به یکی از پزشکان گفتم، او گفت: آن [روغن] برای آمیزش خوب است.»

۱۱۴۵ (۳) ابن عبّاس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «چیزی برای بدن بهتر از رازقی نیست. من گفتم: رازقی چیست؟ فرمود: زَنْبَق [= روغن یاسمین].»

۱۱۴۶ (۴) حریز از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «رازقی [= روغن یاسمین] بهترین روغنی است که با آن، روغن می‌زنید.»

۱۱۴۷ (۵) ابوحمزه از امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ روغنی از روغن‌ها برای بدن سودمندتر از روغن یاسمین نیست. فوائد و خواصّ فراوانی دارد و شفای هفتاد نوع بیماری است.»

۱۱۴۸ (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «بر شما باد به روغن کیس، پس با آن خود را روغن بزنید چرا که بهبودی از هفتاد بیماری در آن است گفتم: ای پسر رسول‌خدا! کیس چیست؟ امام فرمود: زنبق یعنی رازقی.»

---

۱. زَنْبَق: روغن یاسمین. اهل عراق به روغن یاسمین، روغن زنبق گویند. لسان العرب

۲. روغنی است که در میان عرب‌ها معروف است. مجمع البحرین

۱۱۴۹ (۷) **طبّ الأئمّة** ۸۷: عليّ بن الحسن الحنّاط قال حدّثنا **عليّ** بن يقطين قال كتبت إلى ابى الحسن الرضا عليه السلام انّى أجد برداً شديداً فى رأسى حتّىٰ اذا هبّت عليّ الرّياح كِدْتُ ان يغشى عليّ فكتب لى عليك بسعوط العنبر والزنبق بعد الطّعام تعافىٰ منه باذن الله جلّ جلاله. ۳۰۲۵۵

۱۱۵۰ (۸) **طبّ الأئمّة** ۷۰: جعفر بن جابر الطائى قال حدّثنا موسى بن عمر بن يزيد الصّيقل قال حدّثنا عمر بن يزيد قال كتب جابر بن حسّان الصّوفى إلى أبى عبدالله عليه السلام قال يا بن رسول‌الله منعتنى ريح شابكة شبكت بين قرنى إلى قدمى فادع الله لى فدعا له وكتب اليه عليك بسعوط العنبر والزنبق[1] على الريق تعافىٰ منها ان شاء الله تعالى ففعل ذلك فكأنّما نشط من عقال. ۳۰۲۵۶

۱۱۵۱ (۹) **مستدرك** ۴۳۲/۱: الرّسالة الذهبيّة للرّضا عليه السلام ومن اراد ان يأمن من وجع السفل ولا يظهر به وجع البواسير فليأكل كلّ ليلة سبع تمرات برنى[2] بسمن البقر ويدّهن بين انثييه بدهن زنبق خالص. ۳۰۲۵۷

---

۱. فى المصدر الزيبق والظاهر انّه تصحيف.

۲. نوع من اجود التمر.

۱۱۴۹ (۷) علیّ بن یقطین گوید: «در نامه‌ای به امام رضا علیه السلام نوشتم: من سردی زیادی در سرم احساس می‌کنم به گونه‌ای که وقتی باد می‌وزد نزدیک است که غش کنم. پس حضرت به من نوشت: بر تو باد به چکاندن عنبر و روغن یاسمین به بینی پس از صرف غذا. به اذن خدای بزرگ خوب خواهی شد.»

۱۱۵۰ (۸) جابر بن حسّان صوفی طیّ نامه‌ای به امام صادق علیه السلام نوشت: «ای پسر رسول خدا! بادی به بدن من افتاده است که از سر تا پایم راه می‌رود و مرا از کارهایم بازداشته است. پس برایم دعا کن و بهبودی مرا از خدا بخواه.

پس حضرت برای او دعا کرد و به او نوشت: بر تو باد به چکاندن عنبر و روغن یاسمین به بینی در ناشتا انشاء الله تعالی خوب می‌شوی و او نیز به همین دستور عمل کرد گویی از بند، رها شد.»

۱۱۵۱ (۹) امام رضا علیه السلام فرمود: «و کسی که می‌خواهد از درد مقعد در امان بماند و درد بواسیر نکشد پس هر شب، هفت عدد خرمای مرغوب بُرنی همراه با روغن گاو بخورد و به مقعد خود روغن یاسمین خالص بمالد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الساتر

پوشش

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أبواب أحكام الملابس وما يناسبها

(١)

باب استحباب التّجمّل فانّ الله جميل يحبّ الجمال ويبغض القاذورة وكراهة التّباؤس والتّشعّث

قال الله تعالى في سورة الأعراف (٧): ٣٢: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ قُلْ هِىَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾.

١١٥٢ ٣٠٢٥٨ (١) **كافي** ٤٣٨/٦: محمد بن يحيىٰ عن أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيىٰ عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام انّ الله عزّوجلّ جميل يحبّ الجمال ويحبّ أن يرى أثر النّعمة علىٰ عبده. **الخصال** ٦١٣: في حديث الأربعمأة عن عليّ عليه السلام (مثله) إلّا انّ فيه (أثر نعمته).

١١٥٣ ٣٠٢٥٩ (٢) **كافي** ٤٣٨/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **عليّ بن أسباط** عمّن رواه عن أبي عبدالله عليه السلام قال اذا أنعم الله على عبده بنعمة أحبّ أن يراها عليه لأنّه جميل يحبّ الجمال.

١١٥٤ ٣٠٢٦٠ (٣) **الدعائم** ١٥٣/٢: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه نظر إلىٰ رجل من أصحابه عليه جبّة خزّ (إلى أن قال) ثمّ قال أبو عبدالله عليه السلام للرجل البس وتجمّل فانّ الله عزّوجلّ يحبّ الجمال ما كان من حلال.

بخش نهم

پوشش

باب ۱

استحباب زیبا کردن خود

خداوند تعالی می‌فرماید:

«بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه و پاک را حرام کرده است؟! بگو: آن‌ها در زندگانی دنیوی برای کسانی است که ایمان آورده‌اند [هر چند کافران نیز به طفیل آنان بهره‌مند می‌شوند] در حالی که در روز قیامت خاص مؤمنان است. این چنین نشانه‌ها [ی خود را] به تفصیل بیان می‌کنیم برای مردمی که می‌دانند.»[۱]

۱۱۵۲ (۱) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: خدای بزرگ زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد اثر نعمتی را که به بنده‌اش ارزانی داشته در او ببیند.»

۱۱۵۳ (۲) علیّ بن اسباط با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه خدا به بنده‌اش نعمتی دهد دوست دارد آن را بر او ببیند زیرا خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد.»

۱۱۵۴ (۳) امام جعفر صادقؑ به شخصی نگریست که جبّه‌ای از خَزّ پوشیده بود... تا آنجا که فرمود: سپس امام صادقؑ به آن مرد گفت: «لباس بپوش و زیبا شو زیرا خدای بزرگ زیبایی را در صورتی که از راه حلال به دست آمده باشد و حلال باشد دوست دارد.»

---

۱. اعراف ۳۲/۷.

١١٥٥ ٣٠٣٦١ (٤) **قرب الاسناد** ٣٥٧: أحمد بن محمد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر (عن الرضاؑ قال) قال لي ما تقول في اللباس الحسن[1] فقلت بلغني أنّ الحسنؑ كان يلبس وانّ جعفر بن محمد عليهما الصلاة والسلام كان يأخذ الثوب الجديد فيأمر به فيغمس في الماء فقال لي البس وتجمّل فانّ عليّ بن الحسينؑ كان يلبس الجبّة الخزّ بخمسمائة درهم والمطرف[2] الخزّ بخمسين ديناراً فيتشتّىٰ فيه فاذا خرج الشتاء باعه وتصدّق بثمنه وتلاهٰذه الاية ﴿**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ**﴾.

١١٥٦ ٣٠٣٦٢ (٥) **كافي** ٦/ ٤٤٠: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق)[3] عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن أبي شعيب المحاملي عن **أبي هاشم** عن بعض أصحابنا عن أبي عبداللهؑ قال انّ الله عزّوجلّ يحبّ الجمال والتّجمّل ويبغض البؤس والتّباؤس.

١١٥٧ ٣٠٣٦٣ (٦) **فقه الرضا**ؑ ٣٥٤: وأروى أنّ الله تبارك وتعالى يحبّ (وذكر مثله وزاد) وأنّ الله عزّوجلّ يبغض من الرجال القاذورة[4] وأنّه اذا أنعم على عبده نعمة أحبّ ان يرى أثر تلك النّعمة.

١١٥٨ ٣٠٣٦٤ (٧) **أمالي ابن الطوسي** ٢٧٥: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الطوسي قال حدّثني شيخي قال أخبرني أبو محمّد الحسن بن محمّد بن يحيى الفحّام قال حدّثني أبوالحسن محمّد بن أحمد بن عبيدالله **المنصوري** قال حدّثني عمّ أبي قال حدّثني الإمام عليّ بن محمّد قال حدّثني أبي محمّد بن عليّ صلوات الله عليهم قال حدّثني أبي عليّ بن موسى قال حدّثني أبي موسى بن جعفرؑ قال قال سيّدنا الصادقؑ انّ الله تعالى يحبّ الجمال والتّجميل ويكره البؤس والتّباؤس فانّ الله عزّوجلّ اذا أنعم علىٰ عبد نعمة أحبّ أن يرى عليه أثَرها قيل وكيف ذٰلك قال ينظّف ثوبه ويطيّب ريحه ويجصّص داره ويكنّس أفنيته حتّىٰ انّ السّراج قبل مغيب الشمس ينفى الفقر ويزيد في الرّزق.

---

١. الخشن ـ خ. ٢. المطرق ـ خ ل.

٣. محمد بن يحيى عن احمد بن محمد ـ ئل.

٤. القاذورة من الرجال الذي لايبالي ما قال وما صنع ـ النهاية ـ الذي لايخالط الناس لسوء خلقه ـ المنجد ـ.

۱۱۵۵ (۴) احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: «امام رضا به من فرمود: نظرت درباره لباس قشنگ چیست؟ عرض کردم: به من رسیده که امام حسن مجتبی می‌پوشید و امام جعفر صادق لباس نو که می‌خرید دستور می‌داد تا آن را در آب فرو برند.

پس حضرت به من فرمود: بپوش و زیبا شو زیرا امام سجّاد جبّه خَزّ که پانصد درهم قیمت داشت و رَوانداز خزّ که پنجاه دینار قیمت داشت می‌پوشید و پوشاک زمستانی او بود. پس چون زمستان به پایان می‌رسید آن را می‌فروخت و پول آن را صدقه می‌داد و این آیه را تلاوت می‌کرد: **«بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه و پاک را حرام کرده است؟!»**

۱۱۵۶ (۵) ابوهاشم از بعضی اصحاب ما از امام صادق روایت کرده که فرمود: «خداوند زیبایی و زیباسازی را دوست دارد و فقر و اظهار فقر را دشمن دارد.»

۱۱۵۷ (۶) روایت می‌کنم که: «خداوند بزرگ از مرد کثیف بدش می‌آید و او هر گاه به بنده‌اش نعمتی ارزانی می‌دارد دوست دارد که اثر این نعمت را [در او] ببیند.»

۱۱۵۸ (۷) احمد بن عبیدالله منصوری گوید: «عموی پدرم به من گفت: امام هادی به من گفت: که پدرم امام رضا به من گفت: که پدرم موسی بن جعفر به من گفت: که سرور ما امام صادق به من فرمود: خداوند زیبایی و زیبا نمودن را دوست دارد و از ژولیدگی و اظهار تنگدستی بدش می‌آید زیرا خدای بزرگ وقتی به بنده‌ای نعمتی ارزانی می‌دارد دوست دارد که اثر آن را بر او ببیند. سؤال شد: چه کند که اثر آن بر او دیده شود؟ حضرت فرمود: جامه‌اش را تمیز کند و خود را خوشبو نماید و خانه‌اش را گچکاری کند و خانه و جلوی خانه‌اش را جارو نماید تا جایی که چراغ روشن کردن پیش از غروب خورشید فقر را می‌زداید و رزق و روزی را زیاد می‌کند.»

۱۱۵۹ ۳۰۳۶۵ (۸) **كافي** ۴۳۹/۶: (عدّة من أصحابنا عن ـمعلّق) سهل بن زياد عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن عبدالله بن عبدالرّحمٰن عن **مسمع** بن عبدالملك عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله بئس العبد القاذورة. **الجعفريّات** ۱۵۷: باسناده عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله).

۱۱۶۰ ۳۰۳۶۶ (۹) **كنز الفوائد** ۲۸۵: وكان صلى الله عليه وآله يحثّ أمّته على النّظافة ويأمرهم بها وانّ من المحفوظ عنه في ذٰلك قوله صلى الله عليه وآله انّ الله يبغض الرجل القاذورة قيل وما القاذورة يا رسول‌الله قال الذي يتوقّف به جليسه.

۱۱۶۱ ۳۰۳۶۷ (۱۰) **كافى** ۴۳۹/۶: (عدّة من اصحابنا ـمعلّق) عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمّون عن عبدالله بن عبدالرّحمن عن **مسمع** بن عبدالملك عن أبى عبدالله عليه السلام قال أبصر رسول‌الله صلى الله عليه وآله رجلاً شعثاً شعر رأسه وسخة ثيابه سيّئة حاله فقال رسول‌الله صلى الله عليه وآله من الدّين المتعة واظهار النّعمة.

وتقدّم فى أحاديث باب (۵) جواز لبس جلد الخزّ ووبره من أبواب لباس المصلّى ج ۴ ما يدلّ علىٰ ذٰلك وكذا فى أحاديث باب (۲۹) أنّه يكره للمصلّى أن يتّقى على ثوبه فى الصّلاة ويستحبّ له أن يلبس أجود ثيابه. **وفى** رواية الواسطى (۱۲) من باب (۵۱) ماورد فى ذمّ الإفتخار من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ قوله أترى هٰذا الخلق كلّهم من الناس فقال عليه السلام ألق منهم المتشعّث من غير مصيبة.

ويأتي فى احاديث الباب التالى و ما يتلوه وباب(۵) عدم كراهة لبس الثّياب الفاخرة ما يدلّ علىٰ ذٰلك وفى رواية الدعائم (۱۳) من هٰذا الباب قوله عليه السلام ويستحبّ لمن وسّع الله عليه ان يرىٰ أثر ذٰلك عليه. **وفى** رواية الدعائم (۲) من باب (۱۰) لبس القطن قوله عليه السلام فانّ الله عزّوجلّ جميل يحبّ الجمال وأن يرىٰ اثر نعمته على عبده وفى أحاديث باب (۲۹) ما يستحبّ ان يعمل عند لبس الثوب الجديد ما يناسب ذٰلك. **وفى** رواية الحلبى (۲۱) من باب (۹) استحباب تزويج المرأة لدينها من أبواب التزويج ج ۲۵ قوله ثلاثة اشياء لا يحاسب الله عليهنّ المؤمن طعام يأكله وثوب يلبسه.

۱۱۵۹ (۸) مسمع بن عبدالملک از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: چه بد بنده‌ای است شخص کثیف چرکین.»

۱۱۶۰ (۹) رسول خداﷺ امّتش را به نظافت و پاکیزگی وا می‌داشت و آن‌ها را به آن فرمان می‌داد و از جمله سخنان آن حضرت در این زمینه که محفوظ مانده است فرموده اوست که: خداوند از مرد قاذوره بدش می‌آید. گفته شد: قاذوره چیست ای رسول خدا؟ فرمود: شخص چرک آلود و کثیفی که همنشینش [به خاطر متأذّی شدن از بوی بد او] او را ترک می‌کند.»

۱۱۶۱ (۱۰) مسمع بن عبد الملک از امام صادق ؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ مردی را دید که موی سر و ریشش ژولیده و درهم ریخته بود و لباسش چرکین و وضع و حال بدی داشت پس رسول خداﷺ فرمود: بهره بردن [از نعمت های الهی] و اظهار نعمت از دین است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پنجم از باب‌های لباس نمازگزار آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایات باب بیست و نهم مناسب آن.

و در روایت دوازدهم از باب پنجاه و یکم از باب‌های جهاد با نفس این گفته که: «آیا همه این خَلق را از مردم می‌بینی و آن‌ها را انسان می‌شماری؟ حضرت فرمود: ژولیدگانی را که بدون اینکه در مصیبتی باشند ژولیده و درهم برهم هستند از آن‌ها ساقط کن.»

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن مناسب آن هست.

و در روایت سیزدهم از همین باب فرموده امامؑ که: «مستحب است برای کسی که خدا به او گشایش داده و وسعت روزی به او عنایت کرده که اثر آن بر او دیده شود.»

و در روایت دوم از باب دهم فرموده امامؑ که: «خداوند عزوجل زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد اثر نعمتش را بر بنده‌اش ببیند.»

و در روایات باب بیست و نهم مناسب با آن هست.

و در روایت بیست و یکم از باب نهم از باب‌های استحباب ازدواج کردن با یک زن به خاطر دینش مناسب آن است.

(۲)

باب استحباب اظهار النعمة وكون الانسان فی أحسن زیّ قومه وكراهة كتمها

قال الله تبارك وتعالی فی سورة الضّحی (۹۳): ۱۱: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾.

۱۱۶۲ ۳۰۲۶۸ (۱) **كافی ۴۳۸/۶: علیّ** بن محمد رفَعَه عن أَبی عبدالله ﷺ قال اذا أنعم الله علیٰ عبده بنعمة فظهرت علیه سمّی حبیب الله محدّثاً بنعمة الله واذا أنعم الله علی عبد بنعمة فلم تظهر علیه سمّی بغیض الله مكذّباً بنعمة الله.

۱۱۶۳ ۳۰۲۶۹ (۲) **الدعائم ۱۵۵/۲**: عن جعفر بن محمد ﷺ أنّ سفیان الثوری دخل علیه فرأی علیه ثیاباً رفیعة فقال یا ابن رسول‌الله أنت تحدّثنا عن علیّ ﷺ أنّه كان یلبس الخشن من الثّیاب والكرابیس وأنت تلبس القُوهی والمرویّ[۱] فقال ویحك یا سفیان انّ علیّاً ﷺ كان فی زمن ضیق وانّ الله قد وسّع علینا ویستحبّ لمن وسّع الله علیه أن یری أثر ذٰلك علیه.

۱۱۶۴ ۳۰۲۷۰ (۳) **نهج البلاغة ۱۰۵۸**: (فی كتاب أمیر المؤمنین ﷺ إلی الحارث الهمدانی) واستصلح كلّ نعمة أنعمها الله علیك ولا تضیّعنّ نعمة من نعم الله عندك ولیُرَ علیك أثرُ ما أنعم الله به علیك.

۱۱۶۵ ۳۰۲۷۱ (۴) **العوالی ۱۱۳/۱**: فی حدیث أبی الأحوص قال أتیت النبیّ ﷺ وأنا أشعث أغبر فقال هل لك من المال فقلت من كلّ المال قد آتانی الله عزّوجلّ فقال رسول‌الله ﷺ انّ الله عزّوجلّ اذا أنعم علی عبد أحبّ أن یری علیه آثار نعمته.

۱۱۶۶ ۳۰۲۷۲ (۵) **كافی ۴۳۹/۶**: علیّ بن ابراهیم عن ابیه عن ابن **أبی عمیر** رفعه قال قال أبو عبدالله ﷺ انّی لأكره للرّجل أن یكون علیه نعمة من الله فلا یظهرها.

۱۱۶۷ ۳۰۲۷۳ (۶) **الدعائم ۱۵۳/۲**: روینا عن جعفر بن محمد عن أبیه عن آبائه أنّ علیّاً صلوات الله علیه كان یقول ینبغی للرّجل اذا أنعم الله علیه بنعمة أن یریٰ أثرها علیه فی ملبسه ما لم یكن شهرة.

---

۱. القوهیّ والمرویّ نسبة إلی قریتین من قری الفرس.

باب ۲

استحباب اظهار نعمت و پوشیدن بهترین لباسی که قوم انسان می‌پوشند

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و اما نعمت پروردگارت پس آن را بازگوی.»[1]

۱۱۶۲ (۱) علیّ بن محمّد با چند واسطه از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «وقتی خداوند نعمتی به بنده‌اش بدهد پس این نعمت بر او آشکار شود این بنده دوست خدا و بازگو کننده نعمت خدا نامیده می‌شود و هر گاه خداوند به بنده‌ای نعمتی دهد ولی آن نعمت بر او آشکار نشود آن شخص دشمن خدا و تکذیب کننده نعمت خدا شمرده می‌شود.»

۱۱۶۳ (۲) روایت شده که سفیان ثوری بر امام صادقعليه السلام وارد شد پس دید که حضرت لباس‌های ارزشمندی پوشیده است پس گفت: «ای پسر رسول خدا! تو برای ما از علیعليه السلام سخن می‌گویی که لباس زبر و خشن و کرباس می‌پوشید و تو خود لباس قُوهی و مرویّ می‌پوشی! حضرت فرمود: وای بر تو ای سفیان! علیعليه السلام در روزگار سختی و تنگدستی [اهل زمانش] بود ولی [هم اکنون] خداوند بر ما توسعه داده است و مستحبّ است برای کسی که خدا به او توسعه می‌دهد این که اثر این توسعه را بر او ببینند.»

۱۱۶۴ (۳) در نامه امیرالمؤمنینعليه السلام به حارث همدانی آمده است: «و هر نعمتی را که خدا به تو ارزانی داشته است اصلاح کن [و به نحو شایسته از آن بهره برداری نما] و هیچ نعمتی از نعمت‌های الهی را ضایع مکن و هدر مده و باید اثر آن چه که خدا به تو داده است بر تو دیده شود.»

۱۱۶۵ (۴) ابوالأحوص گوید: «من در حالی که غبارآلود و ژولیده مو بودم نزد پیامبرﷺ آمدم حضرت فرمود: آیا مالی داری؟ عرض کردم: خداوند بزرگ از هر نوع مالی به من داده است.

پس رسول خداﷺ فرمود: هر گاه خدای بزرگ به بنده‌ای نعمت مرحمت می‌کند دوست دارد که آثار نعمتش را بر او ببیند.»

۱۱۶۶ (۵) ابن ابی عمیر با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «من برای مرد نمی‌پسندم که او را نعمتی از سوی خدا باشد ولی او آن نعمت را آشکار نکند.»

۱۱۶۷ (۶) از امام جعفر صادقعليه السلام از پدرانش برای ما روایت شده که امام علی که صلوات خدا بر او باد می‌فرمود: «سزاوار است برای مرد که وقتی خداوند به او نعمتی می‌دهد، اثر این نعمت بر او در لباسی که می‌پوشد دیده شود به شرط این که لباس شهرت نباشد [به گونه‌ای نباشد که انگشت نما شود].»

---

۱. الضحی ۱۱/۹۳.

۱۱۶۸ ۳۰۲۷۴ (۷) **کـافی** ٦/ ٤٤٠: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بـن أسـلم عـن هارون بن مسلم عن **بريد** بن معاوية قال قال أبو عبدالله عليه السلام لعبيد بن زياد: اظـهار النّـعمة أحبّ إلى الله من صيانتها فايّاك ان تتزيّن إلّا فى أحسن زىّ قومك قال فمارئى عبيد إلّا فى أحسن زىّ قومه حتّى مات.

۱۱۶۹ ۳۰۲۷۵ (۸) **الاختصاص** ١٥٢: (بالإسناد المتقدّم فى باب (٣٧) تحريم المكر من أبواب جهاد النفس ج ١٧ عن ابن **دأب** فى حديث فضل أميرالمـؤمنين عـلىّ عليه السلام) قـال لقـيت النـاس يتحدّثون انّ العرب كانت تقول ان يبعث الله فينا نبيّاً يكون فى بعض اصحابه سبعون خصلة من مكارم الدنيا والآخرة (إلى أن قال) فلم يجتمع فى احدٍ خصال مجموعة للدّين والدّنيا بالاضطرار على ما أحبّوا وكرهوا إلّا فى علىّ بن أبى طالب عليه السلام (إلى أن قال عليه السلام لعبيد الله بن شدّاد) ليس لك ذٰلك انّ امام المسلمين اذا ولّى أمورهم لبس لباس أدنىٰ فقيرهم لئلّا يتبيّغ [1] بالفقير فقره فيقتله فلأعلمنّ مالبست إلّا من أحسن زىّ قومك (و أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) فالعمل بالنعمة أحبّ الىّ من الحديث بها.

۱۱۷۰ ۳۰۲۷۶ (۹) **كافى** ١/ ٤١١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد البرقىّ عن أبيه عن محمد بن يحيى الخزّاز عن **حمّاد** بن عثمان قال حضرت أبا عبدالله عليه السلام وقال له رجل أصـلحك الله ذكرت أنّ علىّ بن أبى طالب عليه السلام كان يلبس الخشن يلبس القميص بأربعة دراهم وما أشبه ذٰلك ونرى عليك اللّباس الجديد [2] (قال ـ كا ٤٤٤) فقال له انّ علىّ بن أبى طـالب عليه السلام كـان يلبس ذٰلك فى زمان لا ينكر (عليه ـ كا ٤١١) ولو لبس مثل ذٰلك اليوم شهر [3] به فخير لباس كلّ زمان لباس أهله غير أنّ قائمنا (أهل البيت عليهم السلام ـ كا ٤١١) اذا قام لبس ثياب [4] علىّ عليه السلام وسار بسيرة [5] علىّ عليه السلام. **كافى** ٦/ ٤٤٤: (محمد بن يحيى ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عـن محمّد بن يحيىٰ عن **حـمّاد** بن عثمان قال كنت حاضراً عند أبى عبدالله عليه السلام اذا قال له رجل (وذكر مثله).

١. اى هاج به وغلب.
٢. الجيّد ـ كا ٤٤٤.
٣. لشهر ـ كا ٤٤٤.
٤. لباس ـ كا ٤٤٤.
٥. بسيرته عليه السلام ـ كا ٤٤٤.

۱۱۶۸ (۷) برید بن معاویه روایت کرده که امام صادق‌علیه‌السلام به عبید بن زیاد فرمود: «آشکار کردن نعمت محبوبتر است پیش خدا از پوشیده داشتنش. پس بپرهیز از این که بیارایی خود را مگر با زیباترین لباس قومت. برید می‌گوید: پس از این فرمایشِ امام صادق‌علیه‌السلام دیگر عبید دیده نشد مگر در زیباترین لباس قومش تا وقتی که از دنیا رفت.»

۱۱۶۹ (۸) ابن دأب در حدیث فضائل امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام گفته است: «من مردم را می‌دیدم که با هم می‌گفتند: عرب‌ها می‌گفتند: خداوند پیامبری در میان ما برخواهد انگیخت که در بعضی از اصحاب او هفتاد خصلت از فضائل و مکارم دنیا و آخرت گرد آمده است... تا آنجا که گفت: پس این خصلت‌ها به ناچار در هیچ کس جز در علیّ بن ابی طالب‌علیه‌السلام گرد نیامده است خواه مردم دوست داشته باشند یا اکراه داشته باشند... تا آنجا که حضرت به عبیدالله بن شدّاد گفت: تو را چنین چیزی نرسد. امام مسلمانان وقتی زمام امور آن‌ها را به دست گرفت لباس کمترین فقیر آنان را به تن می‌کند تا فقر فقیر بر او گران نیاید و او را از پای درآورد. پس به تو البتّه اعلام می‌کنم که نپوش مگر از بهترین لباس قومت. «و امّا نعمت پروردگارت را پس بازگو کن.» و عمل کردن به نعمت [و بهره برداری از آن] پیش من از بازگو کردن آن محبوب‌تر است.»

۱۱۷۰ (۹) حمّاد بن عثمان گوید: «در محضر امام صادق‌علیه‌السلام بودم. شخصی به حضرت گفت: خداوند کارت را سامان دهد! خودتان فرمودید که علیّ بن ابی طالب‌علیه‌السلام لباس خشن می‌پوشید، پیراهنی که به چهار درهم خریده بود می‌پوشید و سخنانی از این دست برای ما نقل کردید با اینکه هم اکنون می‌بینیم لباس نو پوشیده‌اید!

پس حضرت به او فرمود: علیّ بن ابی طالب‌علیه‌السلام در روزگاری آن لباس‌ها را می‌پوشید که کسی بر او ایراد نمی‌گرفت و غیر متعارف نبود و اگر او در این زمان ما بود و آن لباس‌ها را می‌پوشید انگشت‌نمای خلایق می‌شد و لباسش لباس شهرت شمرده می‌شد. بنابراین بهترین لباس هر زمان لباسی است که اهل آن زمان می‌پوشند. جز قائم ما اهل بیت‌علیهم‌السلام که وقتی قیام کند همان جامه‌های علی‌علیه‌السلام را به تن می‌کند و بر سیره و شیوه علی‌علیه‌السلام رفتار خواهد کرد.»

وتقدّم فی أحادیث الباب المتقدّم ما یدلّ علی ذٰلك.

ویأتي فی روایة ابن القدّاح (١٦) من باب (٥) عدم کراهة لبس الثیاب الفاخرة قوله ﷺ انّ الله عزّوجلّ اذا أنعم علی عبده نعمة أحبّ أن یراها علیه الخ. **وفی** روایة احمد (١) من باب (٦) کراهة لبس العباءة والتخلّی من الدنیا قوله ﷺ أتریٰ الله أحلّ لك الطّیّبات وهو یکره أخذك منها أنت أهون علی الله من ذٰلك.

(٣)

باب استحباب اظهار الغنیٰ وان لم یکن حاصلاً لمن ظنّ فقره

١١٧١ ٣٠٢٧٧ (١) **کافی** ٦/ ٤٤٠: (عدّة من اصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال وابن محبوب عن یونس بن یعقوب عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله ﷺ قال انّ اناساً بالمدینة قالوا لیس للحسن ﷺ مال فبعث الحسن ﷺ إلیٰ رجل بالمدینة فاستقرض منه ألف درهم وأرسل بها إلی المصدّق وقال هٰذه صدقة مالنا فقالوا مابعث الحسن علیه السلام بهٰذه من تلقاء نفسه الّا وله مال.

١١٧٢ ٣٠٢٧٨ (٢) **کافی** ٦/ ٤٤٠: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابن فضّال جمیعاً عن یونس بن یعقوب عن **أبی بصیر** قال بلغ أمیر المؤمنین ﷺ أنّ طلحة والزبیر یقولان لیس لعلیّ مال قال فشقّ ذٰلك علیه فأمر وکلاءه أن یجمعوا غَلّته حتّی اذا حال الحول أتوه وقد جمعوا من ثمن الغلّة مائة ألف درهم فنشرت بین یدیه فأرسل إلی طلحة والزبیر فأتیاه فقال لهما هٰذا المال والله لی لیس لأحد فیه شیء وکان عندهما مصدّقاً قال فخرجا من عنده وهما یقولان انّ له لَمالاً.

١١٧٣ ٣٠٢٧٩ (٣) **کافی** ٦/ ٤٣٩: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن علیّ بن حدید عن مرازم بن حکیم عن **عبدالأعلیٰ** مولی آل سام قال قلت لابی عبدالله ﷺ انّ الناس یروون أنّ لك مالاً کثیراً فقال ما یسوؤنی ذٰلك انّ أمیر المؤمنین ﷺ مرّ ذات یوم علی ناس شتّیٰ من قریش وعلیه قمیص مخرّق فقالوا أصبح علیّ لا مال له فسمعها أمیر المؤمنین ﷺ فأمر الذی یلی صدقته

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین آنچه بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت شانزدهم از باب پنجم فرموده امامؑ که: «خدای بزرگ وقتی به بنده‌اش نعمتی مرحمت می‌کند دوست دارد که آن نعمت را بر او ببیند...»

و در روایت یکم از باب ششم فرموده امامؑ که: «آیا تو می‌پنداری که خدا چیزهای پاک و پاکیزه را بر تو حلال کرده است وانگهی بدش می‌آید که تو از آن برگیری و بهره ببری؟! تو نزد خدا کوچکتر از آن هستی.»

باب ۳

استحباب اظهار بی‌نیازی هر چند نیازمند باشی

۱۱۷۱ (۱) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «عدّه‌ای از مردم مدینه گفتند: حسن مجتبیؑ مالی ندارد. پس امام حسنؑ شخصی را پیش مردی از اهل مدینه فرستاد و از او هزار درهم قرض خواست. آنگاه این درهم‌ها را برای کسی که مأمور جمع آوری زکات و صدقات بود فرستاد و فرمود: این، صدقه مال ماست. پس همان مردم گفتند: حسنؑ این درهم‌ها را از نزد خود نفرستاده مگر اینکه صاحب مال است [و بدین وسیله حضرت پندار آنان را از بین برد.]»

۱۱۷۲ (۲) ابوبصیر گوید: «خبر رسید به امیرالمؤمنینؑ که طلحه و زبیر می‌گویند: علی مالی ندارد. راوی گوید: این سخن بر علی ؑ خیلی گران آمد. پس به کارگزاران و نمایندگانش دستور داد تا غلّه‌اش را جمع کنند. وقتی آخر سال شد نزد حضرت آمدند در حالی که صدهزار درهم از فروش غلّه جمع کرده بودند. پس حضرت این درهم‌ها را در جلویش ریخت و به دنبال طلحه و زبیر فرستاد وقتی آن‌ها آمدند حضرت به آن‌ها فرمود: همه این اموال و درهم‌ها مال خود من است و هیچ کس در آن سهمی ندارد و آن‌ها حضرت را راستگو می‌دانستند. پس آن دو از نزد حضرت بیرون آمدند در حالی که می‌گفتند: او مال و ثروت دارد.»

۱۱۷۳ (۳) عبدالاعلی گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: مردم می‌گویند که تو را مال فراوانی است. حضرت فرمود: این، مرا ناراحت نمی‌کند چرا که امیرالمؤمنینؑ روزی در حالی که پیراهنی پاره بر تن داشت بر عدّه‌ای از قریش گذر کرد. آن‌ها گفتند: علی ندار و بی‌پول شده است. امیرالمؤمنینؑ سخن آن‌ها را شنید پس به کسی که مأمور توزیع صدقات حضرت بود دستور داد که خرماها را جمع

أن يجمع تمره ولا يبعث إلى انسان شيئاً وأن يوفّره ثمّ قال له بعه الأوّل فالأوّل واجعلها دراهم ثمّ اجعلها حيث تجعل التمر فاكبسه[1] معه حيث لايرى وقال للّذى يقوم عليه اذا دعوت بالتمر فاصعد وانظر المال فاضربه برجلك كأنّك لا تعمد الدراهم حتّى تنثرها ثمّ بعث إلى رجل منهم يدعوهم ثمّ دعىٰ بالتمر فلمّا صعد ينزل بالتمر ضرب برجله فنثرت الدراهم فقالوا ما هٰذا يا أبا الحسن فقال هٰذا مال مَنْ لا مال له ثمّ أمر بذٰلك المال فقال انظروا أهل كلّ بيت كنت أبعث اليهم فانظروا ماله وابعثوا اليه.

١١٧٤ (٤) **كافى** ٤٤٠/٦: بهٰذا الاسناد عن **عبدالأعلى** مولى آل سام قال انّ عليّ بن
٣٠٢٨٠ الحسين عليه السلام اشتدّت حاله حتّىٰ تحدّث بذٰلك أهل المدينة فبلغه ذٰلك فتعيّن ألف درهم ثمّ بعث بها إلى صاحب المدينة وقال هذه صدقة مالى.

وتقدّم فى الباب المتقدّم ما يناسب ذٰلك.

ويأتي فى أحاديث باب (٥) عدم كراهة لبس الثّياب الفاخرة وباب (٧) استحباب لبس الثوب الحسن مايناسب ذٰلك وفى رواية الحسين (٣) من باب (٣٥) استحباب إتخاذ النّعلين قوله صلى الله عليه وآله وتدهّنوا فانّه يظهر الغناء.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٤)

باب استحباب تزيّن المسلم للمسلم كما يتزيّن للغريب وللأهل والأصحاب

١١٧٥ (١) **كافى** ٤٣٩/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن
٣٠٢٨١ جدّه الحسن بن راشد عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام ليتزيّن أحدكم لأخيه المسلم كما يتزيّن للغريب الّذى يحبّ أن يراه فى أحسن الهيئة. **المكارم** ٩٨: عن أمير المؤمنين عليه السلام نحوه. **الخصال** ٦١٢: بالاسناد المتقدّم فى حديث الأربعمائة عن علىّ عليه السلام نحوه.

---

١. الكبس: الجمع.

کند و برای هیچ‌کس چیزی نفرستد و خرماها را انباشته کند تا زیاد شود. سپس فرمود: چینش اوّل و دوّم خرماها را بفروش و آن‌ها را به درهم تبدیل کن. سپس این درهم‌ها را در همان اتاقی که خرماها هست بگذار و در کنار خرماها درهم‌ها را روی هم بریز به گونه‌ای که درهم‌ها در جایی باشند که دیده نشوند.

و به همان شخصی که این کارها را انجام می‌داد فرمود: وقتی من درخواست خرما کردم پس تو به همین اتاق [خرماها] بالا برو به درهم‌ها نگاه کن و آن‌ها را با پایت بزن [تا درهم‌ها فرو ریزد] به گونه‌ای که گویی تو آن‌ها را ندیده‌ای [و ناخودآگاه پایت به آن‌ها خورده است] تا اینکه درهم‌ها را پراکنده کنی. آنگاه یک نفر از همان‌ها [که می‌گفتند: علی ندار و بی‌پول است] را صدا زد و به او گفت تا بقیّه آن افراد را [به خانه علی‌ؑ] دعوت کند. وقتی آمدند حضرت خرما درخواست کرد. پس آن شخص وقتی بالا رفت تا خرما بیاورد با پایش به درهم‌ها زد و درهم‌ها پراکنده شدند پس آن عدّه گفتند: این‌ها چیست ای ابوالحسن؟!

حضرت فرمود: این‌ها پول کسی است که بی پول است و دارایی کسی است که ندار است.

سپس حضرت دستور داد و فرمود: بنگرید آن خانه‌هایی که من برای آن‌ها [خرما و پول] می‌فرستادم ببینید سهم هر کدام چقدر است آنان را برای‌شان بفرستید.»

۱۱۷۴ (۴) عبدالاعلی نقل کرد که: «امام سجّادؑ [از نظر اقتصادی] حال سختی پیدا کرد به گونه‌ای که اهل مدینه در این رابطه با یکدیگر سخن می‌گفتند. پس این خبر به گوش حضرت رسید. پس هزار درهم نقد کرد و آن را برای صاحب مدینه [= رئیس خزانه] فرستاد و فرمود: این، صدقه مال من است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب پیشین مناسب با آن هست.

می‌آید:

در روایات باب پنجم و هفتم مناسب با آن هست.

و در روایت سوم از باب سی و پنجم فرموده امامؑ که: «روغن به خود بزنید چرا که آن، بی‌نیازی و پولداری را وانمود می‌کند.»

باب ۴

استحباب آراستن مسلمان خود را برای مسلمان

۱۱۷۵ (۱) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: البتّه باید هر یک از شما برای برادر مسلمانش چنان خود را بیاراید و زینت کند که برای شخص غریب که دوست دارد او را به زیباترین شکل ببیند، خود را می‌آراید.»

۱۱۷۶ ۳۰۲۸۲ (۲) **المكارم** ۳٤: وكانﷺ ينظر فى المرآة ويرجّل جُمّته[1] ويتمشّط وربّما نظر فى الماء وسوّى جمّته فيه ولقد كان يتجمّل لأصحابه فضلاً عن تجمّلِهِ لأهله وقال ذٰلك لعائشة حين رأته ينظر فى ركوة فيها ماء فى حجرتها ويسوّى فيها جُمّته وهو يخرج إلى أصحابه فقالت بأبى أنت وأُمّى تتمرّأ[2] فى الرّكوة وتسوّى جُمّتك وأنت النّبىّ وخير خلقه فقال انّ الله يحبّ من عبده اذا خرج إلى اخوانه أن يتهيّأ لهم ويتجمّل.

وتقدّم فى احاديث باب (۲) انّه يستحبّ للرجل يوم الجمعة والعيد ان يغتسل ويتطيّب ويلبس انظف ثيابه من أبواب صلوة الجمعة ج ٦ ماله مناسبة بالباب. وكذا فى باب (۱) استحباب التجمّل من أبواب احكام الملابس ج ۲۱ وباب (۲) اظهار النعمة.

ويأتي فى رواية ابن أبى عباد (۲) من باب (۸) استحباب لبس الثوب الغليظ فى البيت قولهﷺ ولبسه الغليظ من الثياب حتّى اذا برزﷺ للناس تزيّن لهم.

ولاحظ باب (۱۵) كراهة لبس الاحمر المشبع إلّا للعرس والجلوس مع الأهل. **وفى** رواية عبدالله (۲) من باب (۱۹) كراهة مباشرة الرجل السرىّ الأشياء الدنيّة قولهﷺ يامعشر الشيعة انّكم قد عاداكم الخلق فتزيّنوا لهم بما قدرتم عليه. **وفى** احاديث باب (۲۹) ما يستحبّ أن يعمل عند لبس الثوب الجديد ما يناسب ذٰلك.

(۵)

باب عدم كراهة لبس الثّياب الفاخرة الثّمينة اذا لم تؤدّ إلى الشهرة بل استحبابه وكراهة الشهرة بلبس الخلقان والخشن ونحوه

قال الله تعالى فى سورة الأعراف (۷): ۳۱: ﴿يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُواْ وَٱشْرَبُواْ وَلَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ﴾.

و ۳۲: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ﴾.

---

۱. الجُمّة: مجتمع شعر الرأس.
۲. اى تنظر فى الرّكوة.

(۲) رسول خداﷺ به آینه نگاه می‌کرد و موی سرش را باز می‌کرد و شانه می‌زد و چه بسا که به آب نگاه می‌کرد و موی سرش را درست و راست می‌کرد و آن حضرت خود را برای اصحابش می‌آراست تا چه برسد به خود آراستنش برای خانواده و همسرانش. ۱۱۷۶

زمانی عایشه حضرت را دید که به ظرف آبی که در حجره او بود نگاه می‌کرد و موی سرش را درست و راست می‌کرد در حالی که می‌خواست پیش اصحابش رود. به او گفت: پدر و مادرم به فدایت! به این ظرف آب نگاه می‌کنی و موی سرت را صاف می‌کنی با این که تو پیامبری و بهترین آفریده خدا هستی؟!

پس حضرت فرمود: خدا دوست دارد از بنده‌اش که هر گاه می‌خواهد پیش برادرانش برود این که خود را برای آن‌ها آماده کند و بیاراید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب دوم از باب‌های نماز جمعه مناسب با این باب هست.

و در باب یکم از باب‌های احکام پوشاک و باب دوم مناسب با آن هست.

می‌آید:

در روایت دوم از باب هشتم فرموده امامؑ که: «آن حضرت لباس‌های خشن می‌پوشید ولی وقتی که می‌خواست نزد مردم رود خود را می‌آراست.»

و در روایت پانزدهم مناسب آن.

و در روایت دوم از باب نوزدهم فرموده معصومؑ که: «ای گروه شیعه! خَلق با شما دشمنی می‌ورزند پس تا می‌توانید خود را برای آن‌ها بیارایید.»

و در روایات باب بیست و نهم مناسب با آن هست.

باب ۵

استحباب پوشیدن لباس‌های فاخر

خداوند تعالی می‌فرماید:

«ای فرزندان آدم! در هر نماز و مسجدی خود را [با پوشش مناسب] بیارایید و بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی نکنید که او زیاده‌روی‌کنندگان را دوست ندارد. بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده حرام کرده است؟!» [1]

---

۱. سوره اعراف، ۷/۳۲ ـ ۳۱.

۱۱۷۷ ۳۰۲۸۳ (۱) **كافى** ٤٤١/٦: أبوعليّ الاشعرى عن محمد بن سالم عن أحمد بن النّضر عن عمرو بن شمر عن **جابر** عن أبى جعفرعليه السلام قال لبس رسول الله صلى الله عليه وآله الطّاق والسّاج والخمائص.[1]

۱۱۷۸ ۳۰۲۸٤ (۲) **كافى** ٤٤١/٦: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الحسن بن عليّ **الوشّاء** قال سمعت الرّضاعليه السلام يقول كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يلبس ثوبين فى الصّيف يشتريان بخمسمائة درهم.

۱۱۷۹ ۳۰۲۸٥ (۳) **تفسير العيّاشى** ١٦/٢: عن أحمد بن محمد عن أبى الحسن عليه السلام قال كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يلبس الثوب بخمسمائة ديناراً والمطرف بخمسين ديناراً يشتو[2] فيه فاذا ذهب الشتاء باعه وتصدّق بثمنه.

۱۱۸۰ ۳۰۲۸٦ (٤) **وفيه** ١٦/٢: وفى خبر **عمر** بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين[3] عليهما السلام أنّه كان يشترى الكساء الخزّ بخمسين ديناراً فاذا أصاف[4] تصدّق به لا يرى بذٰلك بأساً ويقول ﴿**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتى أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ**﴾.

۱۱۸۱ ۳۰۲۸۷ (٥) **كافى** ٣٣٢/١: عليّ بن محمد عن أبى أحمد بن راشد عن بعض أهل المدائن قال كنت حاجّاً مع رفيق لى فوافينا إلى الموقف فاذا شابٌ قاعد عليه ازار ورداء وفى رجليه نعل صفراء قوّمت الإزار والرّداء بمائة وخمسين ديناراً وليس عليه أثر السّفر فدنا منّا سائل فرددناه فدنا من الشابّ فسأله فحمل شيئاً من الأرض وناوله فدعا له السائل واجتهد فى الدعاء وأطال فقام الشابّ وغاب عنّا فدنونا من السائل فقلنا له ويحك ما أعطاك فأرانا حصاة ذهب مضرّسة قدّرناها عشرين مثقالاً فقلت لصاحبى مولانا عندنا ونحن لا ندرى ثمّ ذهبنا فى طلبه فدرنا الموقف كلّه فلم نقدر عليه فسألنا كلّ من كان حوله من أهل مكّة والمدينة فقالوا شابٌ علوىّ يَحُجُّ فى كلّ سنة ماشياً.

---

١. الطاق: ضرب من الثياب أو الطيلسان ـ والساج: الطيلسان الاخضر أو الاسود والخميصة: كساء أسود مربّع له علمان.
٢. اى يلبسه فى الشتاء.
٣. عمر بن عليّ عن الحسين عليه السلام ـ خ.
٤. اى دخل فى الصيف.

۱۱۷۷ (۱) جابر از امام باقرﷺ روایت کرده که فرمود: «رسول اللهﷺ جامه طاق [نوعی لباس فاخر] و ساج [=طیلسان سبز] و عبای مشکی پوشید.»

۱۱۷۸ (۲) حسن بن علی وَشّاء گوید: «از امام رضاﷺ شنیدم که فرمود: علی بن حسینﷺ دو دست لباس داشت که به پانصد درهم خریده بود و در فصل تابستان می‌پوشید.»

۱۱۷۹ (۳) احمد بن محمّد از امام کاظمﷺ روایت کرده که فرمود: «امام سجّادﷺ جامه‌ای که پانصد درهم قیمت داشت و رواندازی که پنجاه دینار قیمت داشت در زمستان می‌پوشید و چون زمستان سپری می‌شد آن‌ها را می‌فروخت و پول آن را صدقه می‌داد.»

۱۱۸۰ (۴) عمر بن علی از پدرش نقل کرده که گفت: «امام سجّادﷺ عبایی از جنس خزّ [=مخلوطی از پشم و ابریشم] به پنجاه دینار می‌خرید. پس چون تابستان می‌شد آن‌ها را صدقه می‌داد و اشکالی در این کار خود نمی‌دید و می‌گفت: «**بگو چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده حرام کرده است؟!**»

۱۱۸۱ (۵) شخصی از اهل مدائن می‌گوید: «من با یکی از رفیقانم به حجّ رفته بودیم پس به موقف [عرفات] رسیدیم. پس دیدیم جوانی نشسته و پیراهن و عبایی پوشیده و در پاهایش نعلین زرد رنگی است که من همان پیراهن و عبایش را به صد و پنجاه دینار قیمت گذاری کردم و آثار سفر بر او پیدا نبود. پس گدایی پیش ما آمد و ما چیزی به او ندادیم. پس پیش آن جوان رفت و از او درخواست کمک مالی کرد. پس آن جوان چیزی از زمین برداشت و به آن سائل داد. سائل هم برای او دعا کرد و مدّت زیادی برای او دعا کرد. پس آن جوان برخاست و از چشم ما غایب شد.

پس ما به آن سائل نزدیک شدیم و گفتیم: وای بر تو! این جوان چه به تو داد؟ پس به ما نشان داد قطعه‌های طلایی را که به اندازه ریگ بودند که ما مقدار آن‌ها را بیست مثقال تخمین زدیم.

پس من به رفیقم گفتم: مولای ما [حجّت آل محمّد (عج)] پیش ما بود و ما متوجّه نشدیم. سپس به دنبال او رفتیم و تمام آن موقف را چرخیدیم و گشتیم و هیچ اثری از او نیافتیم. پس از کسانی که اهل مکّه و مدینه بودند که اطراف آن جوان نشسته بودند پرسیدیم، گفتند: یک جوان علوی است که هر سال پیاده به حجّ می‌آید.»

۱۱۸۲ ۳۰۲۸۸ (٦) **الدعائم** ٢ / ١٥٤: عن جعفر بن محمد عليه السلام أنّ رجلاً قال له جعلت فداك ما أحبّ إلىّ من النّاس من يأكل الجشب ويلبس الخشن ويتخشّع فيرىٰ عليه أثر الخشوع فقال ويحك انّما الخشوع فى القلب أَوَ ما علمتَ أنّ نبيّاً ابن نبىّ ابن نبىّ ابن نبىّ كان يلبس أقبية الديباج[1] مزرورة بالذهب و يجلس مجلس آل فرعون يحكم بين الناس فما يحتاج النّاس إلى لباسه وانّما احتاجوا إلىٰ قسطه وعدله كذٰلك فانّما يحتاج الناس من الامام إلى أن يقضى بالعدل اذا قال صَدَقَ واذا وعد أنجزَ واذا حَكَمَ عدَلَ انّ الله عزّوجلّ لم يحرّم لباساً أحَلّه ولا طعاماً ولا شراباً من حلال وانّما حرَّمَ الحرام قلّ أو كثر وقد قال الله عزّوجلّ ﴿**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ**﴾.

۱۱۸۳ ۳۰۲۸۹ (٧) **الدعائم** ٢ / ١٥٤: عن جعفر بن محمد عليه السلام أنه خرج يوماً إلى أصحابه وعليه جبّة خزّ صفراء وعمامة خزّ صفراء ومطرف خزّ أصفر فذكر اللّباس فقال كان يوسف بن يعقوب عليه السلام يلبس أقبية الدّيباج مزرورة بالذهب ويجلس على السرير ويقضى بين الناس وانّما احتاج الناس إلى قسطه وعدله.

۱۱۸۴ ۳۰۲۹۰ (٨) **كافى** ٦ / ٤٤١: محمد بن يحيى عن عبدالله بن محمد عن علىّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن **يحيىٰ** ابن أبى العلاء عن أبى عبدالله عليه السلام قال بعث أميرالمؤمنين عليه السلام عبدالله بن العبّاس إلى ابن الكوّاء وأصحابه وعليه قميص رقيق وحُلَّةٌ فلمّا نظروا اليه قالوا يا ابن عبّاس أنت خيرنا فى أنفسنا وأنت تلبس هٰذا اللّباس فقال وهٰذا أوّل ما أخاصمكم فيه ﴿**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ**﴾ و قال ﴿**خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ**﴾.

۱۱۸۵ ۳۰۲۹۱ (٩) **كافى** ١ / ٢٨٨: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن أحمد بن محمّد عن الحسن بن محمّد الهاشمىّ عن أبيه عن **أحمد** بن عيسى عن أبى عبدالله عليه السلام فى قول الله عزّوجلّ ﴿**إنّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذينَ آمَنُوا**﴾ قال انّما يعنى أولىٰ بكم أى أحقّ بكم وبأموركم وأنفسكم وأموالكم الله ورسوله والذين آمنوا يعنى عليّاً وأولاده الأئمّة عليهم السلام إلى

---

١. اى ثياب منقوشة مزرورة بالذهب.

۱۱۸۲ (۶) از امام جعفر صادق ؏ روایت شده که: «مردی به آن حضرت گفت: چقدر دوست دارم از میان مردم کسی را که غذای غلیظ خشن بدون خورشت می‌خورد و لباس زبر و خشن می‌پوشد و خشوع دارد به گونه‌ای که اثر خشوع در ظاهر او پیداست. پس امام صادق ؏ فرمود: وای بر تو! جایگاه خشوع تنها دل است. آیا نمی‌دانی که پیامبری پسر پیامبری، پسر پیامبری، پسر پیامبری [یعنی سه پشت او پیامبر بود] جامه‌هایی از دیبا که دکمه‌هایی از طلا داشت می‌پوشید و بر تختی که فرعونیان می‌نشستند می‌نشست و میان مردم قضاوت می‌کرد [مقصود یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم ؏ است] مردم محتاج لباس او نبودند بلکه محتاج عدل و داد او بودند. همین طور اکنون مردم محتاجند از امام به این که در میان آن‌ها به عدالت قضاوت کند. چون سخن گوید راست گوید و چون وعده دهد به وعده‌اش وفا کند و چون حکم کند به عدالت حکم کند.

خداوند بزرگ لباس که خود، آن را حلال کرده حرام نکرده است و نه خوردنی و نوشیدنی که از حلال باشد. آری خداوند حرام را حرام کرده است، خواه کم باشد و خواه زیاد و خدای بزرگ فرموده است: «**بگو چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده حرام کرده است؟!**»[1]

۱۱۸۳ (۷) روزی امام جعفر صادق ؏ به میان اصحابش آمد در حالی که جامه‌ای زردرنگ از خَزّ [مخلوطی از پشم و ابریشم] و عمامه زردی از خَزّ و عبایی زرد رنگ از خَزّ پوشیده بود. پس سخن از لباس به میان آمد پس حضرت فرمود: یوسف پسر یعقوب ؏ جامه‌هایی از دیبا که دکمه‌های طلایی داشت می‌پوشید و بر تخت می‌نشست و میان مردم قضاوت می‌کرد و مردم به عدل و داد او محتاج بودند.»

۱۱۸۴ (۸) یحیی بن ابی العلاء از امام صادق ؏ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین ؏ عبدالله بن عبّاس را به سوی ابن کوّاء و اصحابش [که صوفی مسلک بودند] فرستاد در حالی که ابن عبّاس پیراهن نازک و عبای فاخری پوشیده بود. همین که چشم آن‌ها به ابن عبّاس افتاد گفتند: ما در دل‌مان تو را بهترین خودمان می‌دانستیم و اکنون می‌بینیم که تو چنین لباسی پوشیده‌ای!

ابن عبّاس گفت: این اوّلین چیزی است که من در رابطه با آن با شما مجادله می‌کنم. «**بگو ای پیامبر! چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده و چیزهای پاک و پاکیزه را حرام کرده است؟!**» و فرموده است: «**در هنگام نماز خواندن زیور خود را برگیرید [و خود را زیبا کنید.]**»

۱۱۸۵ (۹) احمد بن عیسی از امام صادق ؏ روایت کرده که آن حضرت در رابطه با تفسیر و شأن نزول این آیه شریفه: «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا» فرمود: «سزاوار است به شما و به امور شما و جان‌های شما و اموال شما، خدا و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده‌اند یعنی علی و اولاد علی که تا

---

۱. اعراف ۳۲/۷.

يوم القيامة ثمّ وصفهم الله عزّوجلّ فقال الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون وكان أمير المؤمنين عليه السلام في صلاة الظهر وقد صلّى ركعتين وهو راكع وعليه حُلّةٌ قيمتها ألف دينار وكان النبيّ صلى الله عليه وآله كساه ايّاها وكان النّجاشي أهداها له فجاء سائل فقال السلام عليك يا وليّ الله وأولىٰ بالمؤمنين من أنفسهم تصدّق على مسكين فطرح الحُلّة اليه وأومأ بيده اليه أن احملها فأنزل الله عزّوجلّ فيه هٰذه الآية وصيّر نعمة أولاده بنعمته فكلّ من بلغ من أولاده مبلغ الإمامة يكون بهٰذه الصفة (النعمة ـ خ) مثله فيتصدّقون وهم راكعون والسائل الذي سأل أمير المؤمنين عليه السلام من الملائكة والذين يسألون الأئمّة من أولاده يكونون من الملائكة.

۱۱۸۶ (۱۰) **الكَشّي** ۳۹۳: محمد بن مسعود قال حدّثني الحسين (الحسن ـ خ) بن أشكيب قال حدّثني الحسن بن الحسين المروزي عن يونس بن عبدالرّحمٰن عن **أحمد** بن عمر قال سمعت بعض أصحاب أبي عبدالله عليه السلام يحدّث أنّ سفيان الثوري دخل على أبي عبدالله عليه السلام وعليه ثياب جياد فقال يا أباعبدالله انّ آباءك لم يكونوا يلبسون مثل هٰذه الثياب فقال انّ آبائي عليهم السلام كانوا (يلبسون ذٰلك ـ خ) في زمان مقفر مقتر وهٰذا زمان قد أرخت الدنيا عز اليها[1] فأحقّ أهلها بها أبرارهم.

۳۰۲۹۲

۱۱۸۷ (۱۱) **كافي** ۶۵/۵: عليّ بن ابراهيم عن هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن صدقة قال دخل سفيان الثوري على أبي عبدالله عليه السلام فرأىٰ عليه ثياب بيض كأنّها غِرْقِئُ البيض[2] فقال له انّ هٰذا اللّباس ليس من لباسك فقال له اسمع منّي وعِ ما أقول لك فانّه خير لك عاجلاً وآجلاً ان أنت متّ على السنّة والحقّ ولم تمت على بدعة أُخبرك انّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله كان في زمان مقفر[3] جدب فأمّا اذا أقبلت الدنيا فأحقّ أهلها بها أبرارها لا فجّارها ومؤمنوها لا منافقوها ومسلموها لا كفّارها فما أنكرت يا ثوري فوالله انّني لمع ماترى ما أتىٰ عليّ مذ عقلت صباحٌ ولا مساء ولله في مالي حقّ أمرني أن أضعه موضعاً إلّا وضعته.

۳۰۲۹۳

---

۱. اي شدّتها وصعوبتها.
۲. الغرقئ كزبرج: القشرة الملتزمة ببياض البيض أو البياض الذي يؤكل ـ الصحاح
۳. القفر: خلوّ الارض من الماء والجدب انقطاع المطر.

روز قیامت امام هستند. آنگاه خدای بزرگ آنان را توصیف می‌کند که کسانی هستند که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات [= صدقه] می‌دهند.

و امیرالمؤمنین‌ﷺ در نماز ظهر بود و دو رکعت را خوانده و در حال رکوع بود در حالی که عبایی فاخر که قیمت آن هزار دینار بود و پیامبرﷺ به او پوشانده بود را بر تن داشت و این همان عبایی است که نجاشی [پادشاه حبشه] آن را به پیامبرﷺ هدیه داده بود. پس در همین حال سائل آمد و گفت: سلام بر تو ای ولیّ خدا و ای کسی که نسبت به مؤمنان اختیاردارتر از خود آن هستی. به بینوایی صدقه بده.

پس علی‌ﷺ آن عبای فاخر را انداخت و با دست اشاره کرد که آن را بردار. پس خداوند این آیه را فرو فرستاد و فرزندان او را نیز به همین صفت قرار داد. هر یک از فرزندان او که به مقام امامت می‌رسد مثل همان امام علی‌ﷺ در حال رکوع صدقه می‌دهند و آن کسی که از امیرالمؤمنین‌ﷺ درخواست صدقه کرد فرشته‌ای از فرشتگان بود و آن کسانی که از امامان و فرزندان او درخواست صدقه می‌کنند نیز از فرشتگانند.»

۱۱۸۶ (۱۰) احمد بن عمر گوید: «شنیدم از بعضی از اصحاب امام صادق‌ﷺ که می‌گفت: سفیان ثوری بر امام صادق‌ﷺ وارد شد در حالی که حضرت لباس‌های نیکویی به تن داشت. پس گفت: ای ابا عبدالله! پدرانت چنین لباس‌هایی نمی‌پوشیدند.

حضرت فرمود: پدرانم آن لباس‌ها را می‌پوشیدند در زمانی که مردم در تنگدستی و فشار اقتصادی بودند ولی در این زمان، دنیا سختی‌هایش را به رفاه و وسعت مبدّل کرده است و سزاوارترین مردم به نعمت‌ها نیکان آن‌ها هستند.»

۱۱۸۷ (۱۱) مسعدة بن صدقه گوید: «سفیان ثوری بر امام صادق‌ﷺ وارد شد پس دید که حضرت لباس‌های سپیدی بسان پوست نازک داخلی تخم مرغ به تن دارد، پس به او گفت: این لباس، لباس تو نیست! [= لباس شایسته و مناسب تو نیست].

حضرت به او فرمود: از من بشنو و آن چه را که به تو می‌گویم خوب گوش کن چرا که خیر دنیا و آخرت تو در آن است تا بر سنّت [رسول خداﷺ] و طریق حق بمیری و بر بدعت نمیری. خبر می‌دهم تو را که رسول خداﷺ در زمان تنگدستی و خشکسالی بود و چون دنیا رو آوَرَد پس سزاوارترین اهل دنیا به دنیا نیکان آن هاست نه بَدان‌شان و مؤمنان آن‌هاست نه منافقان‌شان و مسلمانان آن هاست نه کافران‌شان. پس چه چیز را منکر و زشت می‌شماری ای ثوری؟! به خدا سوگند مرا که به این حال می‌بینی از اوّل زمانی که فهمیدم و عقلم درک کرد تا کنون هیچ بامداد و شامگاهی بر من نگذشته است که خدا در مال من حقّی داشته باشد که به من فرمان داده او را در محلّ خود بنهم [و به مصرف خود برسانم] مگر اینکه آن را در محلّ خودش نهادم [و به مصرفی که خدا تعیین کرده رساندم].»

١١٨٨ ٣٠٢٩٤ (١٢) **الكشّي** ٣٩٢: حمدويه بن نصير قال حدّثنا محمد بن عيسى عن عليّ بن أسباط قال قال سفيان بن عيينة[١] لابى عبدالله عليه السلام انّه يروى أنّ على بن أبى طالب عليه السلام كان يلبس الخشن من الثّياب وأنت تلبس القوهيّ المرويّ قال ويحك انّ علياً عليه السلام كان فى زمان ضيّق فاذا اتّسع الزمان فأبرار الزمان أولىٰ به.

١١٨٩ ٣٠٢٩٥ (١٣) **الدعائم** ١٥٥/٢: عن جعفر بن محمد عليه السلام أنّ سفيان الثورى دخل عليه فرأى عليه ثياباً رفيعة فقال يا ابن رسول‌الله أنت تحدّثنا عن عليّ عليه السلام أنّه كان يلبس الخشن من الثياب والكرابيس وأنت تلبس القوهيّ والمرويّ فقال ويحك يا سفيان انّ عليّاً عليه السلام كان فى زمن ضيق وانّ الله قد وسّع علينا ويستحبّ لمن وسّع الله عليه أن يرىٰ أثر ذٰلك عليه.

١١٩٠ ٣٠٢٩٦ (١٤) **كافى** ٤٤٣/٦: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الوشّاء عن عبدالله بن سنان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول بينا أنا فى الطّواف واذا برجل يجذب ثوبى و اذا هو عبّاد بن كثير البصريّ فقال يا جعفر بن محمد تلبس مثل هٰذه الثّياب وأنت فى هٰذا الموضع مع المكان الذى أنت فيه من عليّ عليه السلام فقلت ثوب فرقبيّ[٢] اشتريته بدينار وكان عليّ عليه السلام فى زمان يستقيم له مالبس فيه ولو لبست مثل ذٰلك اللّباس فى زماننا لقال الناس هٰذا مرائيّ مثل عبّاد. **الكشّي** ٣٩١: محمد بن مسعود قال حدّثنى عبدالله بن محمد قال حدّثنى الحسن بن على الوشّاء عن **ابن سنان** نحوه إلّا أنّ فيه بدينار وكسر.

١١٩١ ٣٠٢٩٧ (١٥) **الدعائم** ١٥٦/٢: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه حجّ فبينا هو فى الطواف وعليه ثوبان رفيعان اذ جذب (جبذ ـ خ) رجل بطرف ثوبه فالتفت اليه فاذا هو عبّاد البصريّ فقال يا أبا عبدالله (وذكر نحوه) إلّا أنّه أسقط قوله (ثوب فرقبى اشتريته بدينار) وزاد فى آخره فأفحم عبّاد وتغامز الناس به من حوله وكان يوصف بالرياء.

١١٩٢ ٣٠٢٩٨ (١٦) **كافى** ٤٤٣/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعريّ عن ابن القدّاح قال كان أبو عبدالله عليه السلام متّكئاً عليّ أو قال علىٰ أبى فلقيه عَبّاد بن كثير البصريّ وعليه ثياب مرويّة[٣] حسان فقال يا أباعبدالله أنّك من أهل بيت النّبوّة وكان أبوك وكان[٤] فما هٰذه الثّياب المرويّة عليك فلو لبست دون هٰذه الثّياب فقال له أبو عبدالله عليه السلام ويلك يا عبّاد

---

١. سفيان الثورى ـ خ.

٢. الفرقبيّ: ثوب مصرى ابيض منسوب إلى فرقوب مع حذف الواو موضع قريب من مصر.

٣. المرو بلد بخراسان.

٤. اى وكان كذا وكذا من الورع والتقوىٰ و...

۱۱۸۸ (۱۲) سفیان بن عیینه به امام صادقؑ گفت: «نقل می‌شود که علیؑ لباس‌های خشن و زبر و کرباس می‌پوشید و تو لباس‌های لطیف قوهیّ و مرویّ [منسوب به دو شهر از شهرهای فارس است] می‌پوشی!

حضرت فرمود: وای بر تو! علیؑ در زمان تنگدستی بود و چون مردم وسعت و رفاه یابند پس نیکان روزگار سزاوارتر به آن [نعمت‌ها] هستند.»

۱۱۸۹ (۱۳)روایت شده که سفیان ثوری بر امام صادقؑ وارد شد دید که حضرت لباس‌های فاخری پوشیده است. پس به او عرض کرد: ای پسر رسول خدا! تو خود برای ما نقل می‌کنی که علیؑ لباس‌های خشن و زبر و کرباس می‌پوشید و تو لباس‌های قوهی و مرویّ [که منسوب به دو شهر فارس است و پارچه‌های لطیفی می‌بافتند.] پس حضرت فرمود: وای بر تو ای سفیان! علیؑ در زمانی بود که مردم در تنگنا و سختی بودند و خداوند به ما وسعت و رفاه داده است و مستحبّ است برای کسی که خدا به او وسعت و رفاه داده اینکه اثر این توسعه را بر او ببینند.»

۱۱۹۰ (۱۴) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: «من داشتم طواف می‌کردم که مردی لباس مرا کشید. نگاه کردم دیدم عبّاد بن کثیر بصری است. پس گفت: ای جعفر بن محمّد! در چنین جایی چنین لباس‌ها می‌پوشی با آن موقعیّت و نسبتی که با علیؑ داری؟! پس گفتم: این یک لباس مصری است که به یک دینار آن را خریده‌ام. [به علاوه] علیؑ در زمانی بود که لباسی که آن حضرت در آن زمان می‌پوشید برای او درست بود و اگر من در این زمان خودمان چنان لباسی بپوشم مردم می‌گویند: این، مانند عبّاد[1] ریاکار است.»

۱۱۹۱ (۱۵) روایت شده که امام جعفر صادقؑ به حج رفته بود. پس آن حضرت در حال طواف بود در حالی که دو حوله فاخر بر تن او بود. ناگهان مردی گوشه لباسش را کشید. حضرت به او توجّه کرد دید که عبّاد بصری است پس گفت: ای ابوعبدالله...!» ادامه روایت همانند روایت پیشین است جز این که در آخر آن افزوده است: «پس عبّاد مُجاب و ساکت شد و مردم از اطراف به او فشار آوردند و او شخصی بود که به ریاکاری موصوف و معروف بود.»

۱۱۹۲ (۱۶) ابن قدّاح گوید: «امام صادقؑ به من تکیه داده بود یا گفت: به پدرم تکیه داده بود و لباس‌های زیبای مرویّ [منسوب به مرو] به تن داشت پس عبّاد بن کثیر بصری آن حضرت را دید و گفت: ای ابوعبدالله! تو از خاندان نبوّتی و پدرت این چنین و آن چنان بود. پس این لباس‌های مرویّ بر تن تو چیست؟ کاش لباس‌های دیگری می‌پوشیدی. امام صادقؑ به او فرمود: وای بر تو ای عبّاد! «بگو ای پیامبر!

---

۱. نام شخصی که این سخن را به امام صادقؑ گفت.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ﴾ انّ الله عزّوجلّ اذا أنعم على عبده نعمة أحبّ أن يراها عليه ليس بها بأس ويلك يا عبّاد إنّما أنا بضعة من رسول الله ﷺ فلا تؤذنى وكان عبّاد يلبس ثوبين قطريّين.

۱۱۹۳ ۳۰۲۹۹ (۱۷) **مستدرك** ۳/۲۴۳: فقه الرضا ﵇ وأروى أنّه لو كان شيء يزيد فى البدن لكان الغمز يزيد واللّين من الثّياب.

وتقدّم فى باب (۱) استحباب التجمّل من أبواب احكام الملابس ج ۲۱ ما يناسب ذٰلك وفى رواية حمّاد (۹) من باب (۲) اظهار النعمة قوله ونرى لك اللّباس الجديد فقال له انّ عليّ بن أبى طالب ﵇ كان يلبس ذٰلك فى زمان لا ينكر عليه ولو لبس مثل ذٰلك اليوم لشهر به.

ويأتي فى رواية محمد بن عليّ (۱) من باب (۷) لبس الثوب الحسن من خارج قوله ﵇ وانّ الدّنيا بعد ذٰلك أرخت عزاليها فأحقّ اهلها بها ابرارها ثمّ تلا ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ﴾.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۶)

باب كراهة لبس العباءة والتخلّى من الدّنيا خصوصاً لصاحب الأهل إلّا لأئمّة الحقّ

قال الله تعالى فى سورة الأعراف (۷): ۳۲: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ﴾.

۱۱۹۴ ۳۰۳۰۰ (۱) **كافى** ۱/۴۱۰: عليّ بن محمد عن صالح بن أبى حمّاد وعدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد وغيرهما بأسانيد مختلفة فى احتجاج أميرالمؤمنين ﵇ على عاصم بن زياد حين لبس العباء وترك الملاء وشكاه أخوه الرّبيع بن زياد إلى اميرالمؤمنين ﵇ أنّه قد غمّ أهله وأحزن ولده بذٰلك.

چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده و چیزهای پاک و پاکیزه را حرام کرده است؟!» خداوند بزرگ هرگاه به بنده‌اش نعمتی ارزانی بدارد دوست دارد که آن نعمت را بر او ببیند و این لباسی که من پوشیده‌ام هیچ اشکالی ندارد. وای بر تو ای عبّاد! من پاره تن رسول خدا ﷺ هستم مرا اذیت نکن.»

و خود عبّاد دو لباس قَطَری پوشیده بود.

۱۱۹۳ (۱۷) روایت می‌کنم که: «اگر قرار باشد چیزی بدن را رشد دهد هر آینه آن، مالش بدن و پوشیدن لباس‌های نرم است.»

ارجاعات

گذشت:

در باب یکم از باب‌های احکام لباس‌ها آنچه مناسب آن است.

و در روایت نهم از باب دوم این گفته که: «ما برای تو لباس جدیدی می‌بینیم پس به او گفت: همانا علی بن ابیطالب همین لباس را می‌پوشید در زمانی که کسی بر او خرده نمی‌گرفت. اگر این لباس را در آن زمان می‌پوشید شهره می‌شد.»

می‌آید:

در روایت یکم از باب هفتم فرموده امام ﷺ که: «شایسته‌ترین افراد به لباس‌های فاخر نیکوکارترین آنهاست سپس امام این آیه را تلاوت فرمود: «**بگو ای پیامبر! چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده و چیزهای پاک و پاکیزه را حرام کرده است؟!**»»

باب ۶

کراهت پوشیدن لباس خشن و دست‌کشیدن از دنیا

خداوند تعالی می‌فرماید:

«بگو: [ای پیامبر!] چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده است و روزیِ پاک و پاکیزه را حرام کرده است؟!»[1]

۱۱۹۴ (۱) احمد بن محمّد و غیر او نقل کرده‌اند که: «عاصم بن زیاد لباس‌های خشن پوشیده و جامعه را ترک کرده [و گوشه‌نشینی اختیار کرده] بود. برادرش ربیع بن زیاد پیش امیرالمؤمنین ﷺ از او شکایت کرد که او خانواده‌اش را اندوهگین و فرزندانش را محزون کرده است.

---

۱. اعراف ۳۲/۷.

فقال أميرالمؤمنينﷺ عَلَيَّ بعاصم بن زياد فجيىء به فلمّا رآه عَبَسَ فى وجهه فقال له أما استحييت من أهلك أمَا رحمت ولدك أتَرىٰ الله أحلّ لك الطّيّبات و هو يكره أخذك منها أنت أهون على الله من ذٰلك أوَليس الله يقول ﴿وَٱلْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ * فِيهَا فَٰكِهَةٌ وَٱلنَّخْلُ ذَاتُ ٱلْأَكْمَامِ﴾ أوَليس [الله ـخ] يقول ﴿مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا يَبغيانِ﴾ إلىٰ قوله ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا ٱللُّؤْلُؤُ وَٱلْمَرْجَانُ﴾ فبالله لأبتذال نعم الله بالفعال أحبّ اليه من ابتذالها بالمقال وقد قال الله عزّوجلّ ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ فقال عاصم يا أميرالمؤمنين فعلى ما اقتصرت فى مطعمك على الجُشوبة وفى ملبسك على الخُشونة فقال ويحك انّ الله عزّوجلّ فرض على أئمّةِ العدل أن يقدّروا أنفسهم بضَعَفة النّاس كيلا يتبيَّغ بالفقير فقره فألقى عاصم بن زياد العباء ولبس الملاء.

١١٩٥ (٢) **نهج البلاغة** ٦٥٣/٢: ومن كلام لهﷺ بالبصرة وقد دخل على العلاء بن زياد
٢٠٣٠١ الحارثى وهو من أصحابه يعوده فلمّا رأى سعة داره قال ما كنت تصنع بسعة هٰذه الدار فى الدّنيا وأنت اليها فى الآخرة كنت أحوج، وبلىٰ ان شئت بلغت بها الآخرة تقرى فيها الضيف وتصل فيها الرّحم وتُطْلِعُ منها الحقوق مطالعها فاذا أنت قد بلغت بها الآخرة فقال له العلاء يا أميرالمؤمنين أشكو اليك أخى عاصم بن زياد قال وماله قال لبس العباءة وتخلّىٰ من الدّنيا قال عَلَيّ بِه فلمّا جاء قال يا عُدَيَّ نَفْسِه لقد اسْتَهامَ بك الخبيثُ أما رحمتَ أهلك وولدَك أتَرىٰ الله أحلّ لك الطيّبات وهو يكره أن تأخذها أنتَ أهون على الله مِن ذٰلك قال يا أميرالمؤمنين هٰذا أنت فى خُشُونة ملبسك وجُشُوبة مأكَلِكَ قال ويحك انّى لست كأنت انّ الله تعالىٰ فرض على أئِمَّةِ الحقّ أن يقدّروا أنفسهم بضَعَفَة الناس كيلا يتبيّغ بالفقير فقره.

مجمع البيان ٨٨/٥: ثمّ انّه قد اشتهر فى الرّواية أنّهﷺ لمّا دخل على العلاء بن زياد بالبصرة يعودة قال له العلاء يا أميرالمؤمنين أشكو اليك أخى عاصم بن زياد لبس العباءة (وذكر نحوه).

امیرالمؤمنین﵇ فرمود: عاصم بن زیاد را نزد من آورید. پس او را آوردند. همین که حضرت او را دید روی درهم کشید و با ترشرویی خطاب به او فرمود: آیا از خانواده‌ات خجالت نمی‌کشی؟! آیا به فرزندانت رحم نمی‌کنی؟! آیا تصوّر می‌کنی که خداوند چیزهای پاک و پاکیزه را برای تو حلال می‌کند و در عین حال دوست ندارد که تو از آن‌ها برگیری و بهره ببری. تو بر خدا کوچکتر و خوارتر از آن هستی. آیا خدا نمی‌گوید: «**و خداوند زمین را برای مردم آفرید، در آن، میوه و خرمای دارای شکوفه‌هاست.**»[1]

و آیا خدا نمی‌فرماید: «**دو دریا [ی شور و شیرین] را به هم پیوست چنان که به هم رسند. میان آن‌ها حایلی است که بر یکدیگر تجاوز نکنند [درهم نیامیزند].**»[2] و می‌فرماید: «**از آن دو دریا مروارید و مرجان بیرون می‌آید.**»[3]

به خدا قسم که اظهار نعمت‌های الهی با کردار، پیش او محبوب‌تر از اظهار آن‌ها با گفتار است و خداوند بزرگ فرموده است: «**و امّا نعمت پروردگارت پس آن را بازگو کن.**»

عاصم گفت: ای امیرالمؤمنین! پس چرا تو خود در خوراکت به غذای غلیظ و بدون خورشت و در پوشاکت به لباس خشن و زِبر بسنده کرده‌ای؟! حضرت فرمود: وای بر تو! خداوند بزرگ بر امامان و پیشوایان دادگر واجب کرده که خود را با مردم ضعیف و فقیر یکسان کنند تا فقر فقیر بر او گران نیاید.

پس از شنیدن این سخنان، عاصم بن زیاد لباس خشن از تن بیرون کرد و لباس متعارف میان مردم را پوشید.»

(۲) علی﵇ برای عیادت یکی از اصحابش به نام علاء بن زیاد حارثی به بصره رفت. وقتی ۱۱۹۵
حضرت بزرگیِ خانه‌اش را دید فرمود: «تو خانه به این بزرگی را در دنیا می‌خواهی چه کنی با این که به آن در آخرت نیازمندتری؟! آری اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه آخرت را به دست آوری. در آن از مهمان پذیرایی و در آن صله رحم کنی و حقوق الهی را در محلّ خود به جای آوری پس در این صورت تو با همین خانه به نعمت‌های اُخروی خواهی رسید.

علاء گفت: ای امیرالمؤمنین! از دست برادرم عاصم بن زیاد به تو شکایت می‌کنم. حضرت فرمود: چه شده و چه کرده؟

علاء گفت: او لباس خشن پوشیده و از دنیا دست کشیده است.

حضرت فرمود: او را نزد من آورید. پس چون آمد علی﵇ به او فرمود: ای دشمن خویش! شیطان پلید تو را حیران و گمراه کرده است. آیا به خانواده‌ات و فرزندانت رحم نمی‌کنی؟ آیا خیال می‌کنی خدا رزق و روزی‌های پاک را بر تو حلال کرده و دوست ندارد که تو از آن‌ها بهره‌گیری؟ تو بر خدا سهل‌تر از آن هستی.

علاء گفت: ای امیرالمؤمنین! این تو هستی که در لباسی خشن و غذایی غلیظ و بی‌خورشت زندگی می‌کنی!

حضرت فرمود: وای بر تو! من چون تو نیستم. خدای بلندمرتبه بر پیشوایان حقّ واجب کرده که خود را با ضعیفان مردم یکسان کنند تا فقر فقیر بر او گران نیاید.»

---

۱. سوره رحمن ۱۱/۵۵ ـ ۱۰. ۲. سوره الرحمان ۲۰/۵۵ ـ ۱۹. ۳. سوره الرحمان ۲۲/۵۵.

وتقدم فی أحادیث الابواب المتقدّمة ما يناسب ذٰلك وكذا فی أحاديث البـاب التّـالی وما يتلوه.

(۷)

باب استحباب لبس الثوب الحسن مِن خارج والخشن من داخل وكراهة العكس

۱۱۹۶ ۳۰۳۰۲ (۱) **كافی** ٤٤٢/٦: علىّ بن محمد بن بندار عن أحمد بن أبی عبدالله عن محمّد بن علىّ رفعه قال مرّ **سفيان** الثوری فی المسجد الحرام فرأىٰ أباعبدالله ﷺ وعليه ثياب كثيرة القيمة حسان فقال والله لآتينّه ولأوَبّخنّه فدنا منه فقال يا ابن رسول‌الله مالبس رسول‌الله ﷺ مـثل هٰذا اللباس ولا علىّ ﷺ ولا أحد من آبائك فقال له أبو عبدالله ﷺ كـان رسـول‌الله ﷺ فـی زمان قتر مقتّر وكان يأخذ لقتره واقتداره وانّ الدّنيا بعد ذٰلك أرخت عزاليها فأحـقّ أهـلها بها أبرارها ثمّ تلا ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ﴾ ونحن أحقّ من أخذ منها ما أعطاه الله غير أنّی يـاثوریّ مـاترى عـلىّ مـن ثـوب انّـما ألبسه للنّاس ثمّ اجتذب يد سفيان فجرّها اليه ثمّ رفع الثّوب الأعلىٰ وأخرج ثـوباً تـحت ذٰلك على جلده غليظاً فقال هٰذا ألبسه لنفسى وما رأيـته للـنّاس ثـمّ جـذب ثـوباً عـلى سفيان أعلاه غليظ خشن وداخل ذٰلك ثوب ليّن فقال لبست هٰذا الأعلىٰ للنّاس ولبست هٰذا لنفسك تسرّها.

۱۱۹۷ ۳۰۳۰۳ (۲) **كتاب الغيبة للطّوسى** ١٤٨: جعفر بن محمد بن مالك قال حدّثنی محمد بن جعفر بن عبدالله عن أبی نعيم **محمد** بن أحمد الانصاری قال وجّه قوم من المفوّضة والمقصّرة كامل بن ابراهيم المدنی إلى أبی محمد ﷺ قال كامل: فقلت فی نفسى أسأله لايدخل الجنّة إلّا من عرف معرفتی وقال بمقالتی قال فلمّا دخلت على سيّدی أبی محمد نظرت إلى ثياب بياض ناعمة عليه فقلت فی نفسى ولىّ الله وحجّته يلبس الناعم من الثّياب و يأمرنا نحن بمواساة

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین آنچه مناسب آن است و همچنین در روایات باب بعدی و پس از آن.

باب ۷

استحباب پوشیدن لباس خوب از بیرون و لباس زبر از درون

۱۱۹۶ (۱) محمّد بن علی با واسطه نقل کرده که سفیان ثوری به مسجد الحرام گذر کرد. امام صادقعليه السلام را دید که لباس‌های فاخر و زیبایی پوشیده است پس گفت: «به خدا قسم که حتماً پیش او خواهم رفت و او را سرزنش خواهم کرد. پس به حضرت نزدیک شد و گفت: ای پسر رسول خدا! نه رسول خداﷺ و نه علیعليه السلام و نه هیچ یک از پدرانت چنین لباسی نپوشیده‌اند! پس امام صادقعليه السلام به او فرمود: رسول خداﷺ در زمان سختی و تنگدستی بود و حضرت متناسب با تنگدستی و توانی که داشت از دنیا بهره‌برداری می‌کرد ولی دنیا، پس از آن سختی‌هایش به وسعت و رفاه مبدّل شد، پس سزاوارترین مردم به دنیا نیکانش هستند.» سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد: «**بگو ای پیامبر! چه کسی زینت خدا راکه برای بندگانش پدید آورده و چیزهای پاک و پاکیزه را حرام کرده است؟!**» و ما از همه کسانی که از دنیا بهره می‌گیرند شایسته‌تریم که بهره گیریم از آن چه خدا مرحمت فرموده است. جز این که ای ثوری، این لباسی که بر منْ می‌بینی تنها به خاطر مردم پوشیده‌ام. سپس دست سفیان را گرفت و به سوی خود کشید، سپس جامه بالایی خود را بالا زد و جامه‌ای که زیر آن بر روی پوست پوشیده بود نشان داد که زِبر و خشن بود و فرمود: این، آن لباسی است که من برای خودم پوشیده‌ام و آن را به مردم نشان نداده‌ام. سپس جامه بالایی سفیان راکه خشِن و زِبر بود کنار زد و زیر آن، جامه نرمی بود و فرمود: تو این لباس بالایی و رویین را برای مردم پوشیده‌ای و این جامه نرم را برای نفس خود پوشیده‌ای که نفست را شاد کنی.»

۱۱۹۷ (۲) ابونعیم محمّد بن احمد انصاری گوید: «گروهی از مفوِّضه و مقصّره، کامل بن ابراهیم مدنی را پیش امام حسن عسکریعليه السلام فرستادند. کامل گوید: در نظر داشتم که از حضرت بپرسم که کسی به بهشت نمی‌رود مگر این که عقیده مرا داشته باشد [یعنی اهل تفویض باشد] و سخن مرا بگوید.

کامل گفت: وقتی بر امام حسن عسکریعليه السلام وارد شدم دیدم حضرت لباس‌های سفید و نرمی پوشیده است. با خودم گفتم: ولیّ و حجّت خدا این چنین لباس‌های نرم و لطیفی می‌پوشد و به ما دستور می‌دهد که با برادران دینی همدردی و مشارکت داشته باشیم و ما را از پوشیدن چنین لباسی نهی می‌کند؟!

الاخوان وينهانا عن لبس مثله فقال متبسّماً ياكامل وحسر عن ذراعيه فاذا مِسح أسود خشن على جلده فقال هٰذا لله وهٰذا لكم فسلّمت وجلست إلى باب عليه ستر مرخىً فجاءت الريح فكشفت طرفه فاذا أنا بفتى كأنّه فلقة قمر من أبناء أربع سنين أو مثلها فقال لى يا كامل بن ابراهيم فاقشعررت من ذٰلك وألهمت أن قلت لبّيك يا سيّدى فقال جئت إلى وليّ الله وحجّته وبابه تسأله هل يدخل الجنّة إلّا من عرف معرفتك وقال بمقالتك فقلت اى والله قال اذن والله يقلّ داخلها والله انّه ليدخلها قوم يقال لهم الحقّيّة قلت ياسيّدى ومن هم قال قوم من حبّهم لعليّ يحلفون بحقّة ولا يدرون ما حقّه وفضله ثمّ سكت صلوات الله عليه عنّى ساعة ثمّ قال وجئت تسأله عن مقالة المفوّضة كذبوا بل قلوبنا أوعية لمشيّة الله فاذا شاء شئنا والله يقول ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللهُ﴾ ثمّ رجع الستر إلى حالته فلم أستطع كشفه فنظر الىّ أبو محمد عليه السلام متبسّماً فقال ياكامل ماجلوسك وقد أنبأك بحاجتك الحجّة من بعدى فقمت وخرجت ولم أعاينه بعد ذٰلك قال أبو نعيم فلقيت كاملاً فسألته عن هٰذا الحديث فحدّثنى به وروى هٰذا الخبر أحمد بن عليّ الرّازى عن محمد بن عليّ عن عليّ بن عبدالله بن عائذ الرازى عن الحسن بن وجناء النصيبى قال سمعت أبا نعيم محمد بن أحمد الانصارى وذكر مثله. **اثبات الوصيّة** ۲۲۲: عن جعفر بن محمد بن مالك قال حدّثنى محمد بن جعفر بن عبدالله عن أبى نعيم **محمد** بن أحمد الانصارى قال وجّه قوم (وذكر نحوه) إلى قوله فسلّمت الّا أنّه ذكر فخجلت بدل فسلّمت. **مستدرك** ۳/۲٤٤: ورواه الحضينى فى كتابه عن جعفر مثله. **البحار** ۸۳/۲۲۲: عوالى اللئالى وروى انّ الرضا عليه السلام لبس الخزّ فوق الصوف فقال له بعض جَهَلة الصوفيّة لمّا رأى عليه ثياب الخزّ كيف تزعم أنّك من أهل الزّهد وأنت على ما نراه من التنعّم بلباس الخزّ فكشف عليه السّلام عمّا تحته فرأوا تحته ثياب الصوف فقال هٰذا لله وهٰذا للنّاس.

وتقدّم فى أحاديث باب (۳۱) أنّه يستحبّ للرّجل اذا أراد أن يصلّى أن يلبس أخشن ثيابه من أبواب لباس المصلّى ج ٤ مايناسب الباب وكذا فى أحاديث الباب التّالى.

پس حضرت در حالی که لبخندی بر لب داشت فرمود: ای کامل! و حضرت آستین بالا زد پس دیدم که زیرِ آن لباسی خشن و زِبر سیاه رنگ بر روی پوست پوشیده است پس فرمود: این لباس، برای خداست و این لباس بالایی برای شما.

پس به حضرت سلام کردم و در کنار دری نشستم که پرده‌ای بر آن آویخته شده بود. پس بادی وزید و گوشه پرده را کنار زد، ناگهان دیدم [در اتاق دیگر] نوجوانی است که گویی پاره ماه است و پسری در حدود چهار ساله بود. پس آن پسر به من گفت: ای کامل بن ابراهیم! پس [بدون اینکه او مرا دیده باشد نام مرا برد] بدنم به لرزه افتاد و به دلم افتاد که بگویم: بله بله سرورم. پس به من فرمود: تو پیش ولیّ خدا و حجّتش و دَرَش آمده‌ای که از او بپرسی آیا به بهشت می‌رود کسی که عقیده تو را داشته باشد و سخن تو را بگوید؟ عرض کردم: آری به خدا قسم.

فرمود: در این صورت، به خدا قسم که بهشت روندگان اندک خواهند بود. به خدا قسم قومی که آن‌ها را حقّیه می‌گویند به بهشت می‌روند.

عرض کردم: ای سرورم! آنان کیانند؟

فرمود: مردمی هستند که از فرط محبّتی که به علی‌ﷺ دارند به حقّ علی قسم می‌خورند ولی نمی‌دانند که حقّ او چیست و چه فضائلی دارد.

سپس او که صلوات خدا بر او باد مدّتی سکوت کرد سپس فرمود: و آمده‌ای که از عقیده مُفوّضه بپرسی. آن‌ها دروغ می‌گویند بلکه [حقّ این است که] دل‌های ما ظرف مشیّت و خواست خداوند است. پس وقتی که او بخواهد ما می‌خواهیم و خداوند می‌فرماید: «**و شما نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد.**»

سپس پرده به حالت اوّلش برگشت و من نتوانستم آن را کنار بزنم. پس ابومحمّد، امام حسن عسکری‌ﷺ به من نگاه کرد و با لبخند فرمود: ای کامل! دیگر چه جای نشستن است و حجّتِ بعد از من آنچه را که می‌خواستی پاسخ داد و به اطّلاع تو رساند.

پس برخاستم و بیرون آمدم و دیگر پس از این آن [نوجوان] را ندیدم.

ابونعیم می‌گوید: پس من کامل را ملاقات کردم و از خود او این حدیث را پرسیدم و او برایم آن را نقل کرد و ماجرا را شرح داد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و یکم از باب‌های لباس نمازگزار آنچه مناسب آن است و همچنین در روایات باب بعدی مناسب با آن هست.

(۸)

باب استحباب لبس الثوب الغليظ والخلق فى البيت لابين النّاس ورقع الثّوب وخصف النعل

۱۱۹۸ ۳۰۳۰۴ (۱) **كافى** ۴۷۸/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن **معمّر** بن خلّاد عن أبى الحسن الرّضا صلوات الله عليه قال خرجت وأنا أريد داود بن عيسى بن عليّ وكان ينزل بئر ميمون وعليّ ثوبان غليظان فرأيت اِمرأة عجوزاً ومعها جاريتان فقلت ياعجوز أتباع هاتان الجاريتان فقالت نعم ولٰكن لا يشتريهما مثلك قلت ولِمَ قالت لانّ إحداهما مغنّية والأخرىٰ زامرة فدخلت على داود بن عيسى فرفعني وأجلسني فى مجلسى فلمّا خرجت من عنده قال لِأصحابه تعلمون من هٰذا هٰذا عليّ بن موسى الّذى يزعم أهل العراق أنّه مفروض الطّاعة.

۱۱۹۹ ۳۰۳۰۵ (۲) **العيون** ۱۷۸/۲: حدّثنا الحاكم أبو عليّ الحسين بن أحمد البيهقيّ قال حدّثنا محمد بن يحيىٰ الصّولى قال حدّثنا عون بن محمد عن (ابن ـ خ) **أبى عباد** قال كان جلوس الرضا عليه السلام فى الصيف على حصير وفى الشتاء على مِسح ولبسه الغليظ من الثّياب حتّىٰ اذا برز للنّاس تزيّن لهم.

۱۲۰۰ ۳۰۳۰۶ (۳) **المناقب** ۱۰۳/۲: الباقر عليه السلام أنّه ما ورد عليه (اى على أميرالمؤمنين عليه السلام) أمران كلاهما رضىالله إلّا أخذ بأشدّهما علىٰ بدنه وقال معاوية لضرار بن ضمرة صف لى عليّاً قال كان والله صوّاماً بالنّهار قوّاماً باللّيل يحبّ من اللّيل أخشنه ومن الطّعام أجشبه الحديث.

۱۲۰۱ ۳۰۳۰۷ (۴) **وفيه** ۹۸/۲: وقال عليّ عليه السلام لعقبة بن علقمة يا أبا الجنوب أدركت رسول‌الله صلى الله عليه وآله يأكل أيبس من هٰذا ويلبس أخشن من هٰذا فان أنا لم آخذ به خفت أن لا ألحق به.

۱۲۰۲ ۳۰۳۰۸ (۵) **وفيه** ۹۶/۲: وفى فضائل أحمد رُئِىَ علىٰ عليّ عليه السلام ازار مرقوع فقيل له فى ذٰلك فقال عليه السلام يقتدى به المؤمنون ويخشع له القلب وتذلّ به النفس ويقصد به المبالغ. **وفى** رواية أشبه بشعار الصالحين. **وفى** رواية أحْصَن لفرجى. **وفى** رواية هٰذا أبعد لى من الكبر وأجدر أن يقتدى به المسلم.

باب ۸

استحباب وصله زدن جامه و کفش

۱۱۹۸ (۱) معمّر بن خلّاد از امام رضاعليه السلام روایت کرده که فرمود: «به قصد دیدن داود بن عیسی بن علی ـ که در سر چاه میمون بود ـ خارج شدم و دو لباس خَشِن و زِبر پوشیده بودم. پس پیرزنی را دیدم که دو کنیز همراه او بود. گفتم: ای پیرزن! آیا این دو کنیز فروشی هستند؟ گفت: آری ولی چون تویی آن‌ها را نمی‌خرد. گفتم: چرا؟ گفت: یکی از آن‌ها آوازخوان است و یکی نی زن.

پس بر داود بن عیسی وارد شدم. او خیلی به من احترام گذاشت و مرا بالا برد و در جای خود نشاند. وقتی از پیش او بیرون آمدم به اصحابش گفت: آیا می‌شناسید این را؟ این علیّ بن موسی است اهل عراق می‌پندارند که او واجب الاطاعه است.»

۱۱۹۹ (۲) ابوعباد گوید: «امام رضاعليه السلام در تابستان بر روی حصیری و در زمستان بر روی پارچه پشمینه‌ای می‌نشست و جامه‌های زبر و خشن می‌پوشید و چون می‌خواست میان مردم رود خود را برای آنان می‌آراست.»

۱۲۰۰ (۳) امام باقرعليه السلام فرمود: «هیچ گاه دو امری که هر دو مورد رضای خدا بودند برای امیرمؤمنان علیعليه السلام پیش نیامد مگر اینکه حضرت آن را که بر بدنش سخت‌تر بود انتخاب می‌کرد. معاویة به ضرار بن ضمره گفت: علی را برایم توصیف کن. ضرار گفت: به خدا قسم او بسیار روزه گیرنده در روز و بسیار عبادت کننده در شب بود. از لباس‌ها خشن‌ترین و از غذاها، غلیظ و خشک‌ترین را دوست می‌داشت.»

۱۲۰۱ (۴) امام علیعليه السلام به عقبة بن علقمه فرمود: «ای ابوالجنوب! من رسول اللهﷺ را دیدم که خشک‌تر از این [نان] را می‌خورد و خَشِن‌تر از این لباس را می‌پوشید. پس اگر من راه او را پیش نگیرم می‌ترسم که به او ملحق نشدم.»

۱۲۰۲ (۵) علیعليه السلام را دیدند که لباس وصله داری بر تن اوست. از او در این باره پرسیده شد حضرت فرمود: «مؤمنان به آن اقتدا می‌کنند [=از آن، اُلگو می‌گیرند] و دل با این لباس خشوع پیدا می‌کند و نفس با آن، ذلیل و کوچک می‌شود و با همین جامه، حاجت به لباس برآورده می‌شود و به شعار و پوشاک صالحان شبیه‌تر است و عورت مرا بهتر می‌پوشاند و از تکبّر و خودبزرگ بینی دورتر است و سزاوارتر است که مسلمان از آن سرمشق و الگو بگیرد.»

١٢٠٣ ٣٠٣٠٩ (٦) **كشف الغمّة** ١٧٥/١: وخرج عليّ عليه السلام يوماً وعليه ازار مرقوع فعوتب عليه فقال يخشع القلب بلبسه ويقتدى بى المؤمن اذا رآه عَلَيَّ. **مستدرك** ٣١٩/٣: أبو عبدالله محمد بن سعد فى كتاب الطبقات حدّثنا محمد قال أخبرنا وكيع عن سفيان عن عمرو بن قيس نحوه.

١٢٠٤ ٣٠٣١٠ (٧) **غيبة النعمانى** ٢٨٧: حدّثنا عبدالواحد بن عبد الله بن يونس قال حدّثنا أبو سليمان أحمد بن هوذة الباهليّ قال حدّثنا ابراهيم بن اسحاق النهاونديّ قال حدّثنا عبدالله بن حمّاد الأنصارى عن **المفضّل** بن عمر قال كنت أبي عبدالله عليه السلام بالطّواف فنظر اليّ وقال لى يا مفضّل مالى أراك مهموماً متغيّر اللّون قال فقلت له جعلت فداك نظرى إلى بنى العبّاس وما فى أيديهم من هٰذا الملك والسّلطان والجبروت فلو كان ذٰلك لكم لكنّا فيه معكم فقال يا مفضّل أما لو كان ذٰلك لم يكن إلّا سياسة[١] اللّيل وسباحة النّهار وأكل الجشب ولبس الخشن شبه أميرالمؤمنين عليه السلام وإلّا فالنّار فَزُوِيَ ذٰلك عنّا فصرنا نأكل ونشرب وهل رأيت ظلامة جعلها الله نعمة مثل هٰذا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٢٠٥ ٣٠٣١١ (٨) **وفيه** ٢٨٧: بهٰذا الاسناد عن عبدالله بن حمّاد عن **عمرو** بن شمر قال كنت عند أبى عبدالله عليه السلام فى بيته والبيت غاصّ بأهله فأقبل الناس يسألونه فلايسأل عن شيء إلّا أجاب فيه فبكيت من ناحية البيت فقال ما يبكيك يا عمرو قلت جعلت فداك وكيف لا أبكى و هل فى هٰذه الأمّة مثلك والباب مغلق عليك والسّتر مرخىٰ عليك فقال لا تبك يا عمرو نأكل أكثر الطيّب ونلبس اللّيّن ولو كان الذى تقول لم يكن إلّا أكل الجشب ولبس الخشن مثل أميرالمؤمنين عليّ بن أبى طالب عليه السلام وإلّا فمعالجة[٢] الاغلال فى النار.

---

١. إلّا سياسة الليل اى تدبير امور النّاس وحراستهم من شياطين الانس والجن. السياسة: القيام على الشيء بما يصلحه على ما فى النهاية وقوله وسباحة النّهار من قوله (إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً) اى تصرّفاً وتقلّباً فى المهمّات والمشاغل والاهتمام بأمور الخلق وتدبير امورهم.

٢. اى المزاولة والممارسة.

(۶) روزی امام علیعلیه السلام با جامه‌ای وصله دار بیرون آمد پس حضرت به خاطر این جامه مورد ۱۲۰۳
سرزنش قرار گرفت، پس فرمود: «با پوشیدن چنین جامه‌ای دل، خاشع می‌شود و مؤمن چون این جامه را بر تن من ببیند به من اقتدا می‌کند و از من سرمشق می‌گیرد.»[۱]

(۷) مفضّل بن عمر گوید: «من نزد امام صادقعلیه السلام در طواف کعبه بودم پس حضرت نگاهی به ۱۲۰۴
من انداخت و فرمود: ای مفضّل! چرا تو را اندوهگین و رنگ پریده می‌بینم؟! عرض کردم: فدایت شوم! فکرم به سمت بنی‌عبّاس و این دولت و سلطنت و قدرتی که در دست آن‌هاست رفت. اگر این‌ها در دست شما بود ما نیز در آن با شما بودیم.

پس حضرت فرمود: ای مفضّل! آگاه باش اگر چنین چیزی اتّفاق افتد کار ما نبود مگر تدبیر در اداره امور مردم در شب و تلاش و کوشش در روز و خوردن غذای خشک و بدون خورشت و پوشیدن لباس‌های زبر و خشن همانند امیرالمؤمنینعلیه السلام وگرنه پس آتش دوزخ در پی داشت. پس آن دولت و سلطنت از ما کنار زده شد پس ما می‌خوریم و می‌آشامیم و آیا دیده‌ای حقّ به ستم گرفته شده‌ای را که خدا آن را به نعمت تبدیل کند مثل این [حق که به ظلم از ما ستاده‌اند]؟»

(۸) عمرو بن شمر گوید: «من در خانه امام صادقعلیه السلام در محضر او بودم و خانه پر از جمعیّت بود. ۱۲۰۵
پس مردم از او می‌پرسیدند و هیچ کس از چیزی نمی‌پرسید مگر اینکه حضرت پاسخ او را می‌داد. پس من که در گوشه اتاق نشسته بودم به گریه افتادم.

حضرت فرمود: چه چیز تو را گریاند ای عمرو؟ عرض کردم: فدایت شوم! چگونه نگریم و آیا در میان این امّت کسی مانند شما هست؟ ولی در را بر روی ما بسته‌اند و پرده آویخته‌اند. [و شما را از حقّ مسلّم خود محروم نموده اند] پس حضرت فرمود: گریه نکن ای عمرو ما غذای پاک و حلال می‌خوریم و لباس نرم می‌پوشیم و اگر آن جور بود که تو می‌گویی [و حکومت در دست ما بود] نبود مگر خوردن خوراک خشک و بی خورشت و پوشیدن لباس زبر و خشن مثل امیرمؤمنان علیّ بن ابی طالبعلیه السلام وگرنه غل و زنجیرها به گردن و در میان آتش دوزخ بودیم.»

---

۱. و چه زیبا این ماجرا را شاعری به نظم درآورده که گوید:

با علی گفت آن یکی در رهگذار / از چه باشد جامه تو وصله دار
ای امام تیز رای و تیزهوش / جامه‌ای چون جامه شاهان بپوش
از چه باشد ای جهانی را پناه / جامه صد وصله بر اندام شاه
گفت: صاحب جامه را بین جامه چیست؟ / دید باید در درون جامه کیست
مرد معنی را به صورت کار نیست / جامه گر صد وصله باشد عار نیست
کار ما در راه حق کوشیدن است / جامه زهد و ورع پوشیدن است

۱۲۰۶ ۳۰۳۱۲ (۹) **وفيه** ۲۳۳: أخبرنا عليّ بن الحسين باسناده عن محمد بن عليّ الكوفى عن الحسن بن محبوب عن عليّ ابن أبى حمزة عن أبى بصير عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه قال ما تستعجلون بخروج القائم فوالله ما لباسه إلّا الغليظ ولا طعامه إلّا الجشب وما هو إلّا السيف والموت تحت ظلّ السّيف.

۱۲۰۷ ۳۰۳۱۳ (۱۰) **وفيه** ۲۳٤: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدّثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفى قال حدّثنا اسماعيل بن مهران قال حدّثنا الحسن بن عليّ بن أبى حمزة عن أبيه و وهيب عن أبى بصير عن أبى عبدالله عليه السلام أنّه قال اذا خرج القائم صلوات الله عليه لم يكن بينه وبين العرب وقريش إلّا السيف ما يأخذ منها إلّا السيف وما يستعجلون (وذكر مثله) إلّا أنّ فيه الشعير الجشب.

۱۲۰۸ ۳۰۳۱٤ (۱۱) **وفيه** ۲۸۵: أخبرنا عليّ بن الحسين قال حدّثنا محمد بن يحيىٰ العطّار بقم قال حدّثنا محمد بن حَسّان[1] الرّازى قال حدّثنا محمد بن عليّ الكوفيّ عن معمّر بن خلّاد قال ذكر القائم صلوات الله عليه عند أبى الحسن الرضا عليه السلام فقال أنتم اليوم أرخىٰ بالاً منكم يومئذ قالوا وكيف قال لوقد خرج قائمنا عليه السلام لم يكن إلّا العَلَق والعَرَق والنّوم على السّروج وما لباس القائم عليه السلام إلّا الغليظ وما طعامه إلّا الجشب.

۱۲۰۹ ۳۰۳۱۵ (۱۲) **كافى** ٤٦۰/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن الحسن بن عليّ بن يقطين عن الفضل بن كثير المدائنى عمّن ذكره عن أبى عبدالله عليه السلام قال دخل عليه بعض أصحابه فرأى عليه قميصاً فيه قبّ[2] قد رقعه فجعل ينظر اليه فقال له أبوعبدالله عليه السلام مالك تنظر فقال قبّ ملقىٰ فى قميصك قال فقال لى اضرب يدك إلى هٰذا الكتاب فاقرأ ما فيه وكان بين يديه كتاب أو قريب منه فنظر الرجل فيه فاذا فيه لا ايمان لمن لاحياء له ولا مال لمن لا تقدير له ولا جديد لمن لا خَلِقَ له.

۱۲۱۰ ۳۰۳۱٦ (۱۳) **الدعائم** ۱۵۹/۲: عن جعفر بن محمد عليه السلام ورأى بعض أصحابه عليه ثوباً خَلِقاً مرقوعاً فقيل له فى ذٰلك فقال لا جديد لمن لا خَلِقَ له.

۱۲۱۱ ۳۰۳۱۷ (۱٤) **أمالى الطوسى** ۵۳۸: (فى حديث وصيّة النبيّ صلى الله عليه وآله لأبى ذرّ بالاسناد المتقدّم فى باب افضل الصلاة ج ٤) يا أباذرّ من رفع ذيله وخصف نعله وعفّر وجهه فقد برئ من الكبر.

---

۱. الحسن ـ خ ـ الحسين ـ خ. ۲. القبّ مايدخل فى جيب القميص من الرّقاع.

۱۲۰۶ (۹) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «چرا عجله دارید که قائم خروج کند؟! به خدا قسم، نیست لباس او مگر زبر و خشن و نه خوراکش مگر غلیظ و خشک و بی‌خورشت و نیست مگر شمشیر و مردن در زیر سایه شمشیر.»

۱۲۰۷ (۱۰) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «آنگاه که قائم صلوات خدا بر او باد خارج شود میان او و عرب و قریش نیست مگر شمشیر و نمی‌گیرد از آن‌ها مگر شمشیر و چرا عجله می‌کنند به ظهور قائم...» ادامه روایت همانند روایت پیشین است و در این روایت آمده که آن حضرت نان جو خشک می‌خورد.»

۱۲۰۸ (۱۱) معمّر بن خلّاد گوید: «در محضر امام رضاؑ سخن از حضرت قائم صلوات خدا بر او باد به میان آمد حضرت فرمود: شما امروز راحت‌تر از آن روز [ظهور حضرت قائمؑ] هستید. گفتند: چگونه؟ فرمود: وقتی قائم ماؑ خروج کند نیست مگر خون و عَرَق و خوابیدن بر روی زین اسب و نیست لباس قائمؑ مگر زِبر و خشن و نیست خوراکش مگر خشک و بی خورشت.»

۱۲۰۹ (۱۲) فضل بن کثیر مدائنی با یک واسطه نقل کرده است که: «یکی از اصحاب امام صادقؑ بر آن حضرت وارد شد پس دید که حضرت پیراهنی پوشیده که جیبش پاره شده و او آن را وصله زده است. پس آن شخص شروع کرد به نگاه کردن به جیب پیراهن حضرت.

پس امام صادقؑ به او فرمود: چرا این قدر نگاه می‌کنی؟! او گفت: جیب پیراهنت پاره شده و آویزان شده است! راوی گوید: پس حضرت به من گفت: این کاغذ را بردار و بخوان ـ کاغذی بود در جلوی حضرت ـ پس آن مرد به آن کاغذ نگاه کرد دید در آن نوشته شده: ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و مال ندارد کسی که اندازه‌گیری [برای دخل و خرجش] ندارد و نویی ندارد کسی که کهنه‌ای ندارد [یعنی تا لباس، کهنه نشود انسان لباس نو نمی‌پوشد].»

۱۲۱۰ (۱۳) یکی از اصحاب امام صادقؑ دید که لباس کهنه وصله زده شده‌ای بر تن حضرت است. در این باره به حضرت گفته شد فرمود: «[لباس تا کهنه نشود نو نمی‌شود بنابراین] نو ندارد کسی که کهنه ندارد.»

۱۲۱۱ (۱۴) پیامبرﷺ در وصیّتش به ابوذر فرمود: «ای ابوذر! کسی که جامه خود را پینه و کفشش را وصله زند و چهره‌اش را [برای خدا]به خاک بمالد پس حقیقتاً از تکبّر پاک شده است.»

۱۲۱۲ ۳۰۲۱۸ (۱۵) **کافی** ۲۳۱/۸: علیّ بن محمد عن صالح بن أبی حمّاد عن یحیی بن المبارک عن عبدالله بن جبلة عن **اسحاق** بن عمّار عن أبی عبداللهعليه السلام قال من خصف نعله ورقّع ثوبه وحمل سلعته فقد برء من الکبر. **الخصال** ۱۰۹: حدّثنا أبیرضي الله عنه قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن یعقوب بن یزید **الثواب** ۲۱۳: أبیرحمه الله قال حدّثنی احمد بن ادریس عن محمد بن احمد عن یعقوب بن یزید عن (عبدالرّحمن ـ خصال) ابن أبی نجران یرفعه إلی أبی عبداللهعليه السلام قال (وذکر نحوه).

۱۲۱۳ ۳۰۲۱۹ (۱۶) **ارشاد الدیلمی** ۱۱۵: وکان النبیّﷺ یرقع ثوبه ویخصف نعله ویحلب شاته ویأکل مع العبید ویجلس علی الأرض ویرکب الحمار ویردف ولا یمنعه الحیاء أن یحمل حاجته من السوق إلی أهله ویصافح الغنیّ والفقیر ولا ینزع یده من ید أحد حتّی ینزعها هو ویسلّم علی من استقبله من کبیر وصغیر وغنیّ وفقیر ولا یحقّر مادعی الیه ولوالی حشف التمرة وکان خفیف المؤونة کریم الطّبیعة جمیل المعاشرة طلق الوجه بشّاشاً من غیر ضحک محزوناً من غیر عبوس متواضعاً من غیر مذلّة جواداً من غیر سرف رقیق القلب رحیماً بکلّ مسلم ولم یتجشّأ من شبع قطّ ولم یمدّ یده إلی طمع وکفاه مدحاً قوله تعالی وَإِنَّكَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیم.

۱۲۱۴ ۳۰۲۲۰ (۱۷) **أمالی الصدوق** ۴۹۶: حدّثنا علیّ بن أحمد بن موسی الدّقّاق قال حدّثنا محمد بن الحسن الطّاری قال حدّثنا محمد بن الحسین الخشّاب قال حدّثنا محمد بن محسن عن **المفضّل** بن عمر عن الصّادق جعفر بن محمد عن أبیه عن جدّه عن آبائهعليهم السلام قال قال أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالبعليه السلام والله ما دنیا کم عندی إلّا کسفر علی منهل [1] حلّوا اذ صاح بهم سائقهم فارتحلوا (إلی أن قال) ولقد رقعت مدرعتی هٰذه حتّیٰ استحییت من راقعها وقال لی اقذف بها قذف الاتن [2] لایرتضیها لیرقعها فقلت له أعزب (اغرب ـ خ) عنّی فعند الصّباح یحمد القوم السُریٰ [3] وتنجلی عنّا علالات [4] الکری [5] ولو شئت لتسربلت بالعبقری المنقوش من دیباجکم. **مستدرک** ۲۷۲/۳: وفی بعض النسخ اقذف بها فذو الاتن

---

۱. المناهل: منازل السفار علی المیاه.
۲. الاتن جمع اتان وهو الحمار.
۳. ای القوم الّذی یسری لیلاً.
۴. غلالات ـ خ. العلالات والعلالة ما تعلّلت به ای لهوت به ـ اللسان.
۵. الکری: النّوم.

۱۲۱۲ (۱۵) اسحاق بن عمّار از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که کفشش را وصله و جامه‌اش را پینه زند و خود بار خود را به دوش کشد پس حقیقتاً از تکبر و خود بزرگ بینی رهایی یافته است.»

۱۲۱۳ (۱۶) پیامبر ﷺ خود بر جامه‌اش پینه و کفشش را وصله می‌زد و گوسفندش را می‌دوشید و با بردگان غذا می‌خورد و بر روی زمین می‌نشست و بر الاغ سوار می‌شد و یک نفر را هم پشت سرش سوار می‌کرد و شرم مانع نمی‌شد که حضرت، مایحتاج خانه خود را خود از بازار تهیه کند و بر دوش بگیرد و به نزد خانواده‌اش آورد و با ثروتمند و مستمند مصافحه می‌کرد و دست می‌داد و وقتی با کسی مصافحه می‌کرد دست خود را نمی‌کشید تا این که طرف مقابل دستش را می‌کشید و بر بزرگ و کوچک و ثروتمند و مستمندی که مواجه می‌شد سلام می‌کرد و چیزی را که به آن دعوت می‌شد حقیر و کوچک نمی‌شمرد هر چند به یک دانه خرمای نامرغوبی دعوت می‌شد و بسیار کم خرج و بی تکلّف بود [دیگران را به زحمت نمی‌انداخت]. بلند طبع و خوش معاشرت و گشاده رو بود. خوش چهره و بشّاش بود بدون این که با صدای بلند بخندد و اندوهگین بود بدون این که ترشرو باشد. فروتن بود بدون اینکه تن به ذلّت دهد. بخشنده بود بدون این که اسراف نماید. نسبت به هر مسلمانی دل نازک و مهربان و دلسوز بود و هرگز از پرخوری آروغ نزد و دست طمع به سوی کسی و چیزی دراز نکرد و برای ستایش او همین آیه را کفایت می‌کند که خدای متعال فرمود: «**ای پیامبر! به راستی که تو بر خلق و خوی بزرگی هستی [و اخلاق نیکویی داری].**»

۱۲۱۴ (۱۷) مفضّل بن عمر از امام صادق ﷺ و او از پدرش از جدّش از پدرانش ﷺ روایت کرده که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: «به خدا قسم که دنیای شما نیست در نزد من مگر به مثابه مسافرانی که در سرزمین سرسبز و چشمه‌ساری فرود آمده‌اند که ناگاه سالار قافله و راننده آن‌ها را صدا می‌زند و بلافاصله از آنجا کوچ می‌کنند.... تا آنجا که فرمود: هر آینه آن قدر بر این جامه‌ام پینه زده‌ام که از پینه‌دوز آن خجالت می‌کشم و او به من گفت: او را دور انداز آن‌سان که الاغ را دور می‌اندازند و راضی نشد که دیگر آن را بدوزد و وصله زند. به او گفت: دست بردار از من (یا پنهان شو از من) در سحرگاهان، مردم سیر شبانه را مورد ستایش قرار می‌دهند [که در دل شب هر کسی چقدر راه پیموده است] و در سحرگاهان، بهانه جویی‌ها برای خوابیدن روشن و آشکار می‌شود و اگر می‌خواستم می‌توانستم جامه‌های کمیاب رنگارنگی از دیبای شما بپوشم.»

لا یرتضیها لبراذعها. **نهج‌البلاغة** ۵۰۳: قال علیّ﴿ع﴾ (فی ذیل خطبة) والله لقد رقعت مدرعتی هٰذه حتّی استحییت من راقعها ولقد قال لی قائل ألا تنبذها عنك فقلت اغرب[1] عنّی فعند الصباح یحمد القوم السُّریٰ. **ارشاد الدیلمی** ۱۹: وقال علی﴿ع﴾ والله لقد رقعت وذكر نحوه.

۱۲۱۵ ۳۰۲۲۱ (۱۸) **الدعائم** ۱۵۹/۲: وعن علیّ﴿ع﴾ انّه لبس ثوباً مُرَقّعاً فقیل له فی ذٰلك فقال لباس الدّون یخشع له القلب.

۱۲۱۶ ۳۰۲۲۲ (۱۹) **مستدرك** ۲۷۳/۳: السیّد علیّ بن طاووس فی الدّروع الواقیة نقلاً عن كتاب المنبیّ عن زهد النبیّ﴿ص﴾ لأبی محمد جعفر بن أحمد القمیّ أنّه لمّا نزلت هٰذه الآیة علی النبیّ﴿ص﴾ **﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوعِدُهُمْ﴾** الآیة بكی النبیّ﴿ص﴾ بكاء شدیداً وبكت أصحابه لبكائه إلی أن ذكر أنّ بعض أصحابه ذهب إلی فاطمة﴿ع﴾ وأخبرها بخبر النّبیّ﴿ص﴾ وبكائه فقالت تنحّ من بین یدی أضمّ الیّ ثیابی قال فلبست فاطمة﴿ع﴾ شملة من صوف قد خیطت اثنی عشر مكاناً بسعف النخل فلمّا خرجت نظر سلمان الفارسی إلی الشملة بكی وقال واحزنا انّ قیصر وكسریٰ لفی السندس والحریر وابنة محمّد﴿ص﴾ علیها شملة صوف خلقة قد خیطت فی اثنی عشر مكاناً بسعف النخل.

۱۲۱۷ ۳۰۲۲۳ (۲۰) **أمالی الصدوق** ۴۱۳: حدّثنا علیّ بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبی عبدالله البرقیّ قال حدّثنا أبی عن جدّه أحمد بن أبی عبدالله عن محمد بن علیّ الكوفی عن أبی عبدالله الخیّاط عن عبدالله بن القاسم عن **عبدالله** بن سنان عن أبی عبدالله الصادق﴿ع﴾ قال كان فیما أوحی الله عزّوجلّ إلی موسی بن عمران﴿ع﴾ یا موسی كن خَلِقَ الثوب نقیّ القلب حِلْسَ البیت[2] مصباح اللّیل تعرف فی أهل السماء وتخفی علی أهل الارض یا موسی ایّاك واللّجاجة ولاتكن من المشّائین فی غیر حاجة ولا تضحك من غیر عجب وابك علی خطیئتك یا ابن عمران.

---

۱. اعزب ـ ارشاد الدیلمی.   ۲. حلْس البیت: ای لزمه.

۱۲۱۵ (۱۸) امام علی‌ علیه السلام جامه وصله داری پوشیده بود. وقتی در این باره به حضرت گفتند حضرت فرمود: «لباس طبقه پایین جامعه است با این لباس دل، خشوع پیدا می‌کند [و از تکبّر پاک می‌گردد].»

۱۲۱۶ (۱۹) از ابو محمّد جعفر بن احمد قمی وقتی آیه شریفه: «و اِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوعِدُهُم...» بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد. حضرت سخت گریست و اصحاب نیز با گریه حضرت به گریه افتادند.... تا آنجا که گوید: یکی از اصحاب نزد فاطمه علیها السلام رفت و او را از ماجرای پیامبر صلی الله علیه و آله و گریه آن بزرگوار باخبر کرد.

حضرت فاطمه علیها السلام گفت: از جلوی من کنار رو تا من لباس‌هایم را بپوشم.

پس حضرت فاطمه علیها السلام چادری از پشم که دوازده جای آن با لیف خرما دوخته شده بود به سر کرد و بیرون آمد پس چون چشم سلمان فارسی به این چادر افتاد گریست و گفت: ای وای این چه مصیبتی است؟! قیصر و کسری [پادشاهان روم و فارس] در جامه‌های سُنْدُس و ابریشم به سر می‌برند و دختر محمّد صلی الله علیه و آله چادری از پشم بر سر دارد که دوازده جای آن با لیف خرما دوخته شده است.»

۱۲۱۷ (۲۰) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «از جمله چیزهایی که خداوند بزرگ به حضرت موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد این بود که: ای موسی! لباس کهنه بپوش امّا دلت پاک باشد و پلاس [ملازم] خانه باش و چراغ شب باش که در میان اهل آسمان معروف و بر اهل زمین پوشیده باشی. ای موسی! از لجاجت و ستیزه‌جویی بپرهیز و از کسانی نباش که بدون این که کاری داشته باشند راه می‌روند و بدون این که چیز شگفت‌انگیز خنده داری ببینی نخند و بر گناهت گریه کن ای پسر عمران.»

وتقدّم فی احاديث باب (۳۱) أنّه يستحبّ للرّجل اذا اراد أن يصلّی لُبْسُ أخشن ثيابه من أبواب لباس المصلّی ج ٤ مايناسب ذلك. **وفی** رواية إسماعيل (۲) من باب (۲۵) تسليم رسول اللهﷺ علی الصّبيان من أبواب العشرة ج ۲۰ قولهﷺ خمس لست بتاركهنّ حتّی الممات خصفی النعل بيدی. **وفی** احاديث باب (٦) كراهة لبس العباءة ج ۲۱ وباب (۷) استحباب لبس الثوب الحسن مايناسب ذلك.

ويأتي فی أحاديث باب (۱۲) استحباب التواضع فی الملابس ماينا‌سب الباب فراجع.

(۹)

باب استحباب لبس البياض وكراهة السّواد عدا ما استثنی وحكم لبس ملابس العجم وملابس اعداء الله تعالی

۱۲۱۸ ۳۰۳۲٤ (۱) **أمالی ابن الطوسی** ۳۸۸: أخبرنا الشيخ المفيد أبو علیّ الحسن بن محمد الطوسی قال أخبرنا والدیؒ قال أخبرنا ابن مخلّد قال أخبرنا ابن السمّاك قال حدّثنا أحمد بن علیّ الخزّاز المقریٔ قال حدّثنا يحيی بن عمران أبو زكريّا قال حدّثنا سليمان بن أرقم عن الحسن عن **أبی هريرة** عن النّبیّﷺ قال قال خير ثيابكم البياض فليلبسه أحياكم: (أخياركم ـ خ) وكفّنوا فيه موتاكم.

۱۲۱۹ ۳۰۳۲٥ (۲) **البحار** ۳۲۹/۸۱: فلاح السائل وقال وجدت فی تاريخ نيسابور فی ترجمة ابراهيم بن عبدالرّحمان بن سهل باسناده قال قال رسول اللهﷺ خير ثيابكم البياض فليلبسها أحياؤكم وكفّنوا فيها موتاكم فانّها من خير ثيابكم.

۱۲۲۰ ۳۰۳۲٦ (۳) **قرب الاسناد** ۱٥۲: السندی بن محمد عن **أبی البختری** عن جعفر عن أبيه أنّ عليّاًؑ كان لايلبس إلّا البياض أكثر مايلبس ويقول فيه تكفين الموتیٰ.

۱۲۲۱ ۳۰۳۲۷ (٤) **المناقب** ۳۰۰/۳: حدّثنی **ابن كادش** فی تكذيب العصابة العلويّة فی ادّعائهم الإمامة النّبويّة انّ النّبیّﷺ رأی العبّاس فی ثوبين أبيضين فقال انّه لأبيض الثّوبين وهذا جبرئيل يخبرنی أنّ ولده يلبسون السواد.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و یکم از باب‌های لباس نمازگزار آنچه مناسب با آن است.

و در روایت دوم از باب بیست و پنجم از باب‌های معاشرت فرموده پیامبرﷺ که: «پنج چیز است که تا دم مرگ آن‌ها را ترک نخواهم کرد: وصله زدن به کفش با دست‌های خودم...»

و در روایات باب ششم و باب هفتم مناسب آن هست.

می‌آید:

در روایات باب دوازدهم مناسب با آن هست پس مراجعه کن.

باب ۹

استحباب پوشیدن لباس سفید و کراهت پوشیدن لباس سیاه مگر در موارد استثناء

۱۲۱۸ (۱) ابوهریره از پیامبرﷺ نقل کرده که فرمود: «بهترین جامه‌های شما آن‌هاست که سفید باشند. پس باید زنده‌ها و خوبان و نیکان شما آن را بپوشند و مردگان خود را در آن کفن کنید.»

۱۲۱۹ (۲) رسول خداﷺ فرمود: «بهترین جامه‌های شما جامه‌های سفید رنگ است. پس باید زنده‌ها آن را بپوشند و مردگان خود را نیز در آن، کفن کنید چرا که آن از بهترین نوع جامه‌های شماست.»

۱۲۲۰ (۳) ابوالبختری از امام جعفر صادق‌ؑ و او از پدرش روایت کرده که علی‌ؑ اکثر اوقات تنها لباس سفید می‌پوشید و درباره جامه سفید می‌فرمود: «کفن کردن مردگان [با این رنگ] است.»

۱۲۲۱ (۴) ابن کادش در ردّ بنی عبّاس که ادّعای امامت از سوی پیامبرﷺ داشتند نقل کرده که پیامبرﷺ عبّاس [عمویش] را دید که دو جامه سفید پوشیده است. فرمود: «او دو جامه سفید به تن کرده ولی این جبرئیل است که به من خبر می‌دهد که فرزندانش سیاه خواهند پوشید.»[1]

---

۱. بنی‌عبّاس که بر علیه بنی‌امیّه قیام کردند اوّل به عنوان خونخواهی امام حسین‌ؑ بر آن‌ها شوریدند و شعارشان «یا لَثاراتِ الحسین» بود و پرچم و لباس‌هایشان سیاه بود.

۱۲۲۲ ۳۰۲۲۸ (۵) **المحاسن** ۴۴۰: البرقی عن أبیه عن عبدالله بن المغیرة ومحمد بن سنان عن **طلحة** بن زید عن أبی عبدالله عن آبائه أنّ علیاً ﷺ کان لاینخل له الدّقیق وکان علیّ ﷺ یقول لا تزال هذه الأمّة بخیر مالم یلبسوا لباس العجم ویطعموا أطعمة العجم فاذا فعلوا ذلک ضربهم الله بالذلّ.

۱۲۲۳ ۳۰۲۲۹ (۶) **مستدرک** ۲۴۸/۳: **القطب الراوندی** فی لبّ اللّباب أوحی الله إلی نبّی أن قل لقومک لا تطعموا مطاعم أعدائی ولاتشربوا مشارب أعدائی ولا ترکبوا مراکب أعدائی ولاتلبسوا ملابس أعدائی ولا تسکنوا مساکن أعدائی فتکونوا أعدائی کما کان اوُلئک أعدائی.

۱۲۲۴ ۳۰۲۳۰ (۷) **مستدرک** ۳۲۶/۳: الحسن بن سلیمان الحلّی فی کتاب المحتضر نقلاً عن الشیخ الفقیه الفاضل علیّ بن مظاهر الواسطیّ باسناد متّصل عن محمد بن العلاء الواسطی ویحیی بن جریح البغدادی عن **أحمد** بن اسحاق القمیّ عن أبی الحسن علیّ بن محمد العسکری ﷺ عن رسول‌الله ﷺ فی خبر طویل فی فضل یوم التّاسع من ربیع الأوّل وأسامیه إلی أن قال قال ﷺ ویوم نزع السواد. الخبر ـ ورواه الفاضل علیّ بن رضیّ الدّین علیّ بن طاووس فی کتاب زوائد الفوائد عنه ﷺ مثله.

۱۲۲۵ ۳۰۲۳۱ (۸) **وفیه** فخرالدّین الطّریحی فی المنتخب وغیره فی غیره مرسلاً انّ یزید لعنه الله استدعی بحرم رسول‌الله ﷺ فقال لهنّ ایّما أحبّ الیکنّ المقام عندي أو الرّجوع إلی المدینة ولکم الجائزة السنیّة قالوا نحبّ أوّلاً أن ننوح علی الحسین ﷺ قال افعلوا ما بدا لکم ثمّ أخلیت لهنّ الحُجَر والبیوت في دمشق فلم تبق هاشمیّة ولا قرشیّة إلّا ولبست السواد علی الحسین ﷺ وندبوه علی ما نقل سبعة أیّام، الخبر. **وفیه** ونقل أنّ سکینة بنت الحسین ﷺ قالت یا یزید رأیت البارحة رؤیا وذکرت الرّؤیا إلی أن قالت فاذا بخمس نسوة قد عظّم الله خلقتهنّ وزاد في نورهنّ وبینهنّ امرأة عظیمة الخلقة ناشرة شعرها وعلیها ثابت سود وبیدها قمیص مضمّخ بالدّم إلی أن ذکرت أنّها کانت فاطمة الزهراء ﷺ، الخبر.

۱۲۲۶ ۳۰۲۳۲ (۹) **کامل الزیارات** ۶۷: حدّثني الحسین بن عليّ الزعفراني بالرّيّ قال حدّثنا محمّد بن عمر النصیبي عن **هشام** بن سعد قال أخبرني المشیخة أنّ الملک الّذي جاء إلی رسول‌الله ﷺ

۱۲۲۲ (۵) طلحة بن زید از امام صادق‌ﷺ از پدرانش روایت کرده که: «برای علی‌ﷺ آرد را الک نمی‌کردند و علی‌ﷺ می‌فرمود: «پیوسته این امّت به خیر است [و کارش به سامان است] تا وقتی که لباس عجم‌ها را نپوشند و غذاهایی که عجم‌ها می‌خورند نخورند. پس زمانی که چنین کنند خداوند آن‌ها را خوار خواهد کرد.»

۱۲۲۳ (۶) خداوند به پیامبرﷺ وحی کرد که: «**به قومت بگو: غذاهایی که دشمنان من می‌خورند شما نخورید و نوشیدنی‌های دشمنان مرا ننوشید و مرکب‌هایی که دشمنان من سوار می‌شوند شما سوار نشوید و لباس‌هایی که دشمنان من می‌پوشند شما نپوشید و خانه‌هایی که دشمنان من سکونت می‌کنند شما [چنان خانه‌هایی نسازید و در آن‌ها] سکونت نکنید که شما هم دشمنان من می‌شوید همانطور که آن‌ها دشمنان من هستند.**»

۱۲۲۴ (۷) احمد بن اسحاق قمّی از امام هادی‌ﷺ و آن حضرت از رسول خداﷺ روایت کرده که در ضمن سخنی نسبتاً طولانی در فضیلت روز نهم ربیع الاوّل و نام‌های آن فرمود: «امروز روزی است که لباس سیاه از تن درآورده می‌شود.»

۱۲۲۵ (۸) یزید که خدا او را لعنت کند حرم [= ذریّه] رسول خداﷺ را خواست و به آن‌ها گفت: «کدام یک را شما بیشتر دوست دارید ماندن و مقیم شدن پیش من یا بازگشتن به شهر مدینه و تعیین مقرّراتی سالانه؟

آن‌ها گفتند: دوست داریم که اوّلاً اجازه دهی ما بر حسین‌ﷺ گریه و نوحه کنیم. یزید ملعون گفت: هر کار می‌خواهید بکنید. آنگاه حجره‌ها و خانه‌هایی را در دمشق برای آن‌ها خالی کرد. پس هیچ زن هاشمی و زن قُرَیشی نبود مگر این که به خاطر شهادت امام حسین‌ﷺ لباس سیاه پوشید و آن‌جور که نقل شده است تا هفت روز بر حسین بن علی‌ﷺ گریه و زاری کردند.»

در همان کتاب آمده است که: «سکینه دختر امام حسین‌ﷺ گفت: ای یزید! من دیشب خوابی دیدم، آنگاه خوابش را نقل کرد تا رسید به اینجا که فرمود: ناگهان دیدم که پنج زن که خداوند آن‌ها را بزرگ و بزرگوار آفرید و بر نور آن‌ها افزوده آمدند و در میان آن‌ها زنی بزرگوار بود که مویش را پریشان کرده و لباس‌های سیاهی پوشیده بود و در دست او پیراهنی خون آلود بود... تا آنجا که گفت: آن زن، فاطمه زهراءﷺ بود.»

۱۲۲۶ (۹) هشام بن سعد گوید: «مشایخ حدیث به من خبر دادند: فرشته‌ای که پیش رسول اللهﷺ آمد

وأخبره بقتل الحسين بن عليّ عليهما السلام كان ملك البحار وذلك أنّ ملكاً من ملائكة الفردوس نزل على البحر فنشر أجنحتَه عليها ثمّ صاح صيحة وقال يا أهل البحار البسوا أثواب الحزن فانّ فرخ رسول‌الله صلى الله عليه وآله مذبوح ثمّ حمل من تربته في أجنحته إلى السمٰوات فلم يبق ملك فيها إلّا شمّها وصار عنده لها أثر ولعن قتلته وأشياعهم وأتباعهم.

١٢٢٧ ٣٠٢٣٣ (١٠) **العلل** ٣٤٦: أبي رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد عن محمّد بن عيسى اليقطيني عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبي بصير** عن أبيّ عبدالله عليه السلام قال حدّثني أبي عن جدّي عن أبيه عن أميرالمؤمنين عليه السلام قال فيما علّم أصحابه لا تلبسوا السّواد فانّه لباس فرعون. **الخصال** ٦١٥: بالاسناد المتقدّم في حديث الأربعمأة عن عليّ عليه السلام قال لا تلبسوا (وذكر مثله).

١٢٢٨ ٣٠٢٣٤ (١١) **العلل** ٣٤٧: وبهذا الإسناد عن محمّد بن أحمد باسناده يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال **فقيه** ١٦٣/١: كان رسول‌الله صلى الله عليه وآله يكره السّواد إلّا في ثلاثة العمامة والخفّ والكساء **الخصال** ١٤٨: حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار رحمه الله عن أبيه محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن أحمد ابن أبي عبدالله البرقي باسناده يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله يكره (وذكر مثله).

وتقدّم في رواية ابن القدّاح (١) من باب (١١) كون الكفن أبيض من أبواب التّكفين ج ٣ قوله صلى الله عليه وآله البسوا البياض فانّه أطيب وأطهر. **وفي** رواية جابر (٢) قوله صلى الله عليه وآله ليس من ثيابكم شيء أحسن من البياض فالبسوه.

ولاحظ سائر أحاديث الباب فانّه يستفاد منها استحباب تكفين الموتىٰ في الأبيض. **وفي** أحاديث باب (١١) كراهة الصلاة في الثوب المصبوغ من أبواب لباس المصلّى ج ٤ ما يناسب ذلك. **وفي** أحاديث باب (٢٠) كراهة الاحرام في الثوب الوسخ من أبواب الاحرام ج ١٣ ما يدلّ على استحباب الاحرام في ثوبين أبيضين. **وفي** رواية كامل (٢) من باب (٧) استحباب لبس الثوب الحسن من خارج من أبواب الملابس ج ٢١ قوله فلمّا دخلت على سيّدي أبي محمّد عليه السلام نظرت إلى ثياب بياض ناعمة عليه فقلت في نفسي وليّ الله وحجّته يلبس الناعم من الثياب الخ.

و او را به کشته شدن حسین بن علیﷺ خبر داد فرشته موکّل بر دریاها بود و ماجرا از این قرار است که فرشته‌ای از فرشتگان بهشت برین به دریا فرود آمد و بال‌هایش را بر دریا گشود سپس فریادی کشید و گفت: ای اهل دریاها! لباس اندوه بپوشید زیرا فرزند رسول خداﷺ کشته شد. سپس مقداری از خاک قبر امام حسینﷺ با بال‌هایش برداشت و به آسمان‌ها برد، پس هیچ فرشته‌ای در آسمان‌ها نماند مگر این که تربت حسینی را بویید و اثری از آن تربت در او به جای ماند و هیچ فرشته‌ای نماند مگر اینکه کشندگان امام حسینﷺ و احزاب و پیروان آنان را لعنت کرد.»

۱۲۲۷ (۱۰) ابوبصیر از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «نقل کرد برای من پدرم از جدّم از پدرش امام حسینﷺ که فرمود: امیرالمؤمنینﷺ به اصحابش تعلیم می‌داد و در ضمن آن فرمود: لباس سیاه نپوشید که لباس فرعون است.»

۱۲۲۸ (۱۱) محمّد بن احمد با اسناد خود از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ از لباس سیاه اکراه داشت و آن را نمی‌پسندید مگر در سه چیز: عمامه، کفش و عبا.»

ارجاعات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

گذشت:

در روایت یکم از باب یازدهم از باب‌های کفن کردن فرموده پیامبرﷺ که: «لباس سفید بپوشید زیرا آن پاکیزه‌تر و پاک‌تر است.»

و در روایت دوم فرموده پیامبرﷺ که: «از جامه‌های شما جامه‌ای زیباتر از سفید نیست پس آن را بپوشید.»

و سایر روایات باب را ملاحظه کن.

و در روایات باب یازدهم از باب‌های لباس نمازگزار و مناسب با آن هست.

و در روایات باب بیستم از باب‌های احرام چیزی که بر این بحث دلالت می‌کند.

و در روایت دوم از باب هفتم از باب‌های پوشاک این گفته که: «هنگامی که بر آقایم ابومحمد وارد شدم به پیراهن سفید نرمی که بر تن داشت نگاه کردم و پیش خودم گفتم ولی و حجت خدا لباس لطیف و نرم می‌پوشد...»

ويأتي في أحاديث الباب التّالي وما يتلوه ما يناسب المقام. **وفي** رواية سليمان (۲) من باب (۱٦) لبس الأزرق قوله رأيت عليّ بن الحسين عليه السلام وعليه درّاعة سوداء. **وفي** أحاديث باب (۳۲) استحباب التعمّم ما يمكن أن يستفاد منه بعض المقصود. **وفي** رواية صفوان (٤) من باب (۱۲) أنّه لا تنعقد اليمين بالطلاق من أبواب الأيمان ج ۲٤ قوله ولبس عليه السلام ثياب بيض وكمّة بيضاء فلمّا دخل عليه قال له أبوجعفر (اى المنصور) لقد تشبّهت بالأنبياء فقال أبو عبدالله عليه السلام وأنّىٰ تبعدني من أبناء الأنبياء.

(۱۰)

باب استحباب لبس القطن

۱۲۲۹ ۳۰۲۲٥ (۱) **كافي** ٦/٤٤٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام البسوا ثياب القطن فإنّها لباس رسول الله صلى الله عليه وآله وهو لباسنا. **الخصال** ٦۱۳: باسناده عن عليّ عليه السلام في حديث الأربعمأة مثله. **كافي** ٦/٤٥٠: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن عيسى عن عبدالله بن عبدالرّحمن عن شعيب عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عن أميرالمؤمنين عليه السلام قال البسوا الثياب من القطن (وذكر مثله وزاد): ولم يكن يلبس الصوف والشّعر إلّا من علّة.

۱۲۳۰ ۳۰۲۲٦ (۲) **الدعائم** ۲/۱٥٥: عن جعفر بن محمّد عليهما السلام انّ عليّاً عليه السلام رأى قوماً يلبسون الصوف والشعر فقال البسوا القطن فانّه (كان ـ خ) لباس رسول الله صلى الله عليه وآله وكان أفضل ما يجده وهو لباسنا ولم يكن يلبس الصوف ولا الشعر فلا تلبسوه إلّا من علّة فانّ الله عزّوجلّ جميل يحبّ الجمال وأن يرى أثر نعمته علىٰ عبده.

۱۲۳۱ ۳۰۲۲۷ (۳) **المقنع** ۱۹٥: وعليك بلبس ثياب القطن فانّه لباس رسول الله صلى الله عليه وآله ولباس الأئمّة عليهم السلام واتّق لبس السّواد فانّه لباس فرعون ولا تلبس النّعل الأملس[1] فانّه حذو فرعون و هو أوّل من اتّخذ الملس.

---

۱. الاملس: ضدّ الخشن.

می‌آید:

در روایات دو باب بعدی مناسب با این مقام هست.

و در روایت دوم از باب شانزدهم این گفته که: «امام سجادﷺ را دیدم که لباس بلند مشکی پوشیده بود.»

و در روایات باب سی و دوم آنچه بر بعضی از مقصود دلالت دارد.

و در روایت چهارم از باب دوازدهم از باب‌های قسم‌ها این گفته که: «و آن حضرت [امام صادقﷺ] لباس سفید پوشیده بود پس منصور دوانقی بر حضرت وارد شد به او گفت: خیلی به پیامبران شبیه شده‌ای. امام صادقﷺ فرمود: چرا مرا از پسران پیامبران دور می‌دانی؟! [یعنی اگر پیامبر نیستم فرزند پیامبر که هستم].»

باب ۱۰

استحباب پوشیدن لباس پنبه‌ای

۱۲۲۹ (۱) ابوبصیر از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینﷺ فرمود: جامه‌های پنبه‌ای بپوشید زیرا آن، لباس رسول خداﷺ بود و لباس ما [اهل بیت] است.»

و در فروع کافی همین روایت نقل شده و در آخر آن افزوده است: «و پیامبرﷺ لباس پشمی و مویی نمی‌پوشید مگر به دلیل خاصی.»

۱۲۳۰ (۲) امام صادقﷺ فرمود: «امام علیﷺ مردمی را دید که لباس‌های پشمی و مویی می‌پوشیدند پس فرمود: لباس‌های پنبه‌ای بپوشید زیرا که آن لباس رسول خداﷺ بود و آن بهترین لباسی بود که پیامبرﷺ آن را می‌یافت [و می‌توانست به دست آورد] و آن، لباس ما [اهل بیتﷺ] است و پیامبرﷺ لباس پشمی و مویی نمی‌پوشید، پس شما هم آن را نپوشید مگر به خاطر دلیل خاصی [مثل این که دسترسی به لباس پنبه‌ای نداشته باشید.] چرا که خدای بزرگ زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمتش را بر بنده‌اش ببیند.»

۱۲۳۱ (۳) و بر تو باد به پوشیدن لباس پنبه‌ای زیرا آن، لباس رسول خداﷺ و لباس امامان معصومﷺ است و از پوشیدن لباس سیاه بپرهیز چرا که آن، لباس فرعون است و نعلین نرم نپوش چرا که آن، کفش فرعون بوده است و او نخستین کسی است که کفش نرم برای خود گرفت.»

۱۲۳۲ ۳۰۲۳۸ (٤) **مستدرك** ۲٤۸/۳: **الصفواني** في كتاب التعريف روى أفضل اللباس القطن و منه كان لباس رسول الله صلى الله عليه وآله.

وتقدّم في أحاديث باب (۱۳) استحباب الاحرام في ثوبي الكرسف من أبواب الاحرام ج ۱۳ ما يناسب المقام وفي أحاديث الباب المتقدّم مايناسب ذلك.

(۱۱)

باب استحباب لبس الكتّان والصفيق من الثياب وكراهة لبس ثوب شَفّ

۱۲۳۳ ۳۰۲۳۹ (۱) **كافي** ٤٤۹/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد وأبو علىّ الاشعرىّ عن محمد بن عبدالجبّار جميعاً عن ابن فضّال عن علىّ بن عقبة عن أبيه قال قال أبو عبدالله عليه السلام الكتّان من لباس الأنبياء وهو ينبت اللحم.

۱۲۳٤ ۳۰۲٤۰ (۲) **الجعفريّات** ۲٤۲: باسناده عن علىّ عليه السلام قال من رقّ ثوبه رقّ دينه.

۱۲۳۵ ۳۰۲٤۱ (۳) **مستدرك** ۲٤۹/۳: أحمد بن محمد **الصفوانى** فى كتاب التعريف روى من رقّ ثوبه رقّ دينه فليكن صفيقاً. **الخصال** ٦۲۳: فى حديث الاربعمائة بالاسناد المتقدّم فى باب ۱ فضل الصلاة ج ٤ عن علىّ نحوه.

۱۲۳٦ ۳۰۲٤۲ (٤) **أمالى ابن الطوسى** ۵۳۹: فى وصيّة النبىّ صلى الله عليه وآله لابى ذرّ يا أباذرّ البس الخشن من اللّباس والصفيق[1] من الثّياب لئلّا يجد الفخر فيك مسلكاً. **وفيه** ۵۳۱: يا أباذرّ انّى ألبس الغليظ وأجلس على الأرض.

وتقدّم فى أحاديث باب (٤) أنّه لا تصلّى فيما شفّ أو صف من أبواب السّتر فى الصّلوة ج ٤ ما يمكن ان يدلّ على ذلك.

وتقدّم فى احاديث باب (۸) كراهة الإذن للحيلة فى الذّهاب إلى الحمّام من أبوابه ج ۲۱ مايناسب الباب.

---

۱. الصفيق: الكثيف النسج.

(۴) روایت شده که بهترین لباس، لباس پنبه‌ای است و لباس پیامبر خداﷺ از پنبه بوده است. ۱۲۳۲

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سیزدهم از باب‌های احرام آنچه مناسب با مقام هست.

و در روایات باب پیشین مناسب با آن هست.

باب ۱۱

استحباب لباس کتانی و کراهت لباس بدن نما

(۱) علیّ بن عقبه از پدرش و او از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کتان از لباس پیامبران است و آن، گوشت را می‌رویاند.» ۱۲۳۳

(۲) امام علیؑ فرمود: «کسی که جامه‌اش نازک باشد دینش نازک شده است.» ۱۲۳۴

(۳) روایت شده که: «کسی که جامه‌اش نازک باشد دینش نازک می‌شود پس جامه باید پُر بافت و محکم بافت باشد.» ۱۲۳۵

(۴) در وصیّت پیامبرﷺ به ابوذر آمده است: «ای ابوذر! لباس خشن و پر بافت و محکم بـافت بپوش تا فخر فروشی به تو راه نیابد.» ۱۲۳۶

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارم از باب‌های پوشش در نماز آنچه که ممکن است بر آن دلالت کند.

و در روایات باب هشتم از باب‌های حمام مناسب با آن هست.

(۱۲)

باب استحباب التّواضع فى الملابس

۱۲۳۷ ۳۰۲۴۳ (۱) **المكارم** ۱۱۱: عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ الجسد اذا لبس الثوب اللّيّن طغىٰ.

۱۲۳۸ ۳۰۲۴۴ (۲) **الدعائم** ۱۵۹/۲: عن جعفر بن محمد عليهما السلام نحوه وزاد ورأى بعض أصحابه عليه ثوباً خَلَقاً مرقوعاً فقيل له فى ذٰلك فقال لاجديد لمن لا خَلَق له وكان عليه السلام له ثوبان خشنان يصلّى فيهما فى بيته فاذا أراد أن يسأل الله الحاجة لبسهما.

۱۲۳۹ ۳۰۲۴۵ (۳) **كشف الغمّة** ۱۷۵/۱: واشترى علىّ عليه السلام يوماً ثوبين غليظين فخيّر قنبراً فيهما فأخذ واحداً فلبس هو الآخر ورأى فى كمّة طولا عن أصابعه فقطعه.

۱۲۴۰ ۳۰۲۴۶ (۴) **تنبيه الخواطر** ۱۵۴: مرسلاً انّ رسول الله صلى الله عليه وآله لمّا أقبل عليه مصعب بن عمير و عليه اهاب[۱] كبش قال أنظروا إلىٰ رجل قد نوّر الله قلبه ولقد رأيته وهو بين أبوين يغذّيانه بأطيب الطّعام وألين اللّباس فدعاه حبّ الله ورسوله إلىٰ ماترون.

۱۲۴۱ ۳۰۲۴۷ (۵) **مستدرك** ۲۵۷/۳: القطب الرّاوندى فى لبّ اللّباب قال علىّ عليه السلام انّ خمسة أشياء تقع بخمسة ولابدّ لتلك الخمسة من النّار إلىٰ أن قال عليه السلام ومن لبس المرتفع من الثّياب فلابدّ له من التّكبّر ولابدّ للمتكبّر من النّار، الخبر.

۱۲۴۲ ۳۰۲۴۸ (۶) **المكارم** ۱۱۱: عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ علىّ بن الحسين عليهما السلام خرج فى ثياب حسان فرجع مسرعاً يقول ياجارية ردّى علىّ ثيابى فقد مشيت فى ثيابى هٰذه فكأنّى لست علىّ بن الحسين.

۱۲۴۳ ۳۰۲۴۹ (۷) **الغارات** ۱۰۷/۱: حدّثنا محمّد قال حدّثنا الحسن قال حدّثنا ابراهيم قال اخبرنا يوسف بن بهلول السعدى قال حدّثنا شريك بن عبدالله عن عثمان الأعشى عن **زيد** بن وهب قال قدم علىٰ علىّ عليه السلام وفد من أهل البصرة فيهم رجل من رؤساء الخوارج يقال له الجعدة (الجعد ـ خ ل) بن نعجة فقال له فى لباسه مايمنعك أن تلبس فقال هٰذا أبعد لى من الكبر وأجدر أن يقتدى بى المسلم، الخبر.

---

۱. اى الجلد مالم يدبغ.

باب ۱۲

استحباب فروتنی در پوشاک

۱۲۳۷ (۱) امام صادقعليه السلام فرمود: «بدن وقتی جامه نرم می‌پوشد سرکش می‌شود.»

۱۲۳۸ (۲) در کتاب دعائم الاسلام پس از ذکر روایت پیشین افزوده شده است: «بعضی از اصحاب امام صادقعليه السلام دیدند که حضرت، جامه کهنه وصله‌داری پوشیده است. وقتی به حضرت از علّت پرسیدند فرمود: نو ندارد کسی که کهنه ندارد [= تا لباس کهنه نشود تبدیل به نو نمی‌شود] و آن حضرت را دو جامه خشن و زبر بود که با آن‌ها در خانه‌اش نماز می‌خواند و هر گاه می‌خواست حاجتی از خدا بخواهد آن دو جامه را می‌پوشید.»

۱۲۳۹ (۳) روزی امام علیعليه السلام دو جامه زبرِ درشت بافت خرید پس قنبر را مخیّر کرد که یکی از آن دو را انتخاب کند. پس قنبر یکی را برداشت، پس حضرت آن جامه دیگر را برداشت [و پوشید] و دید که آستینش بلند است و از انگشتانش می‌گذرد پس مقدار اضافیِ آن را برید.»

۱۲۴۰ (۴) مُصعب بن عُمَیر نزد رسول خداﷺ می‌آمد در حالی که پوست دبّاغی نشده گوسفندی بر تن داشت، حضرت فرمود: «بنگرید به مردی که خداوند دل او را نورانی کرده است و من خود او را دیدم که در میان پدر و مادری بود که بهترین غذا را به او می‌دادند و نرم‌ترین لباس را به او می‌پوشاندند؛ پس محبّت خدا و پیامبرش او را به اینجا کشاند که می‌بینید.»

۱۲۴۱ (۵) امام علیعليه السلام فرمود: «پنج چیز است که پنج چیز در پی دارد و برای آن پنج چیز، ناگزیر آتش است... تا آنجا که فرمود: و کسی که لباس‌های گران قیمت بپوشد ناگزیر تکبّر می‌کند و متکبّر، ناگزیرِ از آتش دوزخ است.»

۱۲۴۲ (۶) امام صادقعليه السلام فرمود: «امام سجّادعليه السلام با جامه‌های زیبایی بیرون رفت. پس به سرعت برگشت در حالی که می‌گفت: ای کنیز! همان لباس‌های خودم را به من برگردان چون من در این لباس‌ها راه رفتم پس احساس کردم که گویا من علیّ بن حسین نیستم.»

۱۲۴۳ (۷) زید بن وهب گوید: «گروهی از اهل بصره که در میان آنان مردی از سران خوارج به نام جعدة بن نعجه بود بر حضرت علیعليه السلام وارد شدند پس جعده در رابطه با لباس حضرت گفت: چه چیز مانع می‌شود تو را از این که لباس[های گرانبها و فاخر] بپوشی؟!

حضرت فرمود: این لباس، از تکبّر و خود بزرگ دیدن دورتر است و سزاوارتر است به این که مسلمان از آن اُلگو بگیرد.»

۱۲۴۴ ۳۰۳۵۰ (۸) **المناقب** ۹۷/۲: **الأصبغ** وأبو مسعدة (ابی سعدة خ ك) والباقر عليه السلام أنّه (ای أمیر المؤمنین عليه السلام) أتی البزّازین فقال لرجل بعنی ثوبین فقال الرجل یا أمیرالمؤمنین عندی حاجتك فلمّا عرفه مضی عنه فوقف علیٰ غلام فأخذ ثوبین أحدهما بثلاثة دراهم والآخر بدرهمین فقال یاقنبر خذ الذی بثلاثة فقال أنت أولیٰ به تصعد المنبر وتخطب الناس قال أنت شابّ ولك شره الشّباب وأنا أستحیی من ربّی أن أتفضّل علیك سمعت رسول‌الله صلى الله عليه وآله يقول ألبسوهم ممّا تلبسون وأطعموهم ممّا تأكلون فلمّا لبس القمیص مدّكُمّ القمیص فأمر بقطعه واتّخاذه قلانس للفقراء فقال الغلام هلمّ أكفه قال دعه كما هو فإنّ الامر أسرع من ذٰلك فجاء أبو الغلام فقال انّ ابنی لم یعرفك وهٰذان درهمان ربحهما فقال ماكنت لافعل قد ماكست وماكسنی واتّفقنا علی رضی. رواه أحمد فی الفضائل. **الغارات** ۱۰٦/۱: حدّثنا عبدالله بن بلج البصری عن أبی بكر بن عيّاش عن أبی حصین عن مختار التّمّار [عن أبی مطر] عن علیّ عليه السلام فی حدیث) ثمّ أتی عليه السلام سوق الكرابیس فاذا هو برجل وسیم فقال یاهٰذا عندك ثوبان بخمسة دراهم فوثب الرجل فقال نعم یا أمیرالمؤمنین فلمّا عرفه مضی عنه وتركه فوقف علی غلام فقال له یا غلام عندك ثوبان بخمسة دراهم قال نعم عندی ثوبان أحدهما أخیر من الآخر واحد بثلاثة والآخر بدرهمین قال هلمّهما فقال یا قنبر خذ الذی بثلاثة (وساق الحدیث نحو ما مرّ عن المناقب).

۱۲۴۵ ۳۰۳۵۱ (۹) **المكارم** ۱۱۱: عن أبی جعفر عليه السلام قال انّ صاحبكم لیشتری القمیصین السنبلانيّین ثمّ یخیّر غلامه فیأخذ أیّهما شاء ثمّ یلبس هو الآخر فاذا جاوز أصابعه قطعه واذا جاوز كفّیه حذفه. (وفی بعض النسخ واذا جاز كفّیه جذبه).

۱۲۴۶ ۳۰۳۵۲ (۱۰) **المكارم** ۱۱۱: من كتاب زهد أمیرالمؤمنین عليه السلام عن **الأصبغ** بن نباتة قال خرجنا مع علیّ عليه السلام حتّی أتینا التمّارین فقال لاتنصبوا قوصرة[۱] علی قوصرة ثمّ مضیٰ حتّی أتینا إلی اللّحّامین.

---

۱. القوصرة: وعاء من قصب يجعل فيه التمر ونحوه.

۱۲۴۴ (۸) امام باقر علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام به بازار پارچه فروشان آمد پس به مردی گفت: دو جامه به من بفروش. پس آن مرد گفت: ای امیرالمؤمنین! آنچه را که تو می‌خواهی من دارم. پس همین که حضرت دید آن مرد او را می‌شناسد از او گذشت. پس به پیش جوانی رفت و دو جامه [پیراهن] گرفت، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. وانگهی فرمود: ای قنبر! این پیراهن سه درهمی را تو بردار. قنبر [غلام با وفا و با ادب مولا علی علیه السلام] عرض کرد: تو به این پیراهن سزاوارتری چراکه بالای منبر می‌روی و برای مردم سخنرانی می‌کنی.

حضرت فرمود: تو جوان هستی و شور و نشاط جوانی داری و من از پروردگارم خجالت می‌کشم که خود را برتر از تو قرار دهم و بر تو برتری جویم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: به بردگان و غلامان خود بپوشانید از آن چه که خود می‌پوشید و از همان غذایی که خودتان می‌خورید به آنها بخورانید. پس حضرت علی علیه السلام پیراهن را پوشید آستین آن را کشید [دید بلند است] پس دستور داد تا اضافیِ آن را ببرند و برای مستمندان کلاه درست کنند. پس آن جوان پارچه فروش گفت: بیا تا من آن را ببرم. حضرت فرمود: بگذار همین جور باشد، عمر، سریع‌تر از آن است [عمر به سرعت می‌گذرد و کوتاه کردن آستین آن قدر ارزش ندارد که عمر گرانمایه صرف آن شود.]

در همین حال پدر آن جوان آمد و گفت: پسرم شما را نشناخت و این دو درهم، سود این دو پیراهن است [که به شما برمی‌گردانم].

حضرت فرمود: من این کار را نخواهم کرد [و دو درهم را نخواهم گرفت] من با او چانه زدم و او هم با من [بر سر قیمت] چانه زد و هر دو بر این قیمت با رضایت توافق کردیم.»

۱۲۴۵ (۹) امام باقر علیه السلام [خطاب به شیعیان] فرمود: «مولای شما [امیرالمؤمنین علی علیه السلام] دو پیراهن سنبلانی[1] می‌خرد. وانگهی غلامش را مختیر می‌گذارد که هر کدام از آن دو پیراهن را که می‌خواهد بردارد. سپس پیراهن دیگر را خود می‌پوشد و چون آستینش از انگشتانش بلندتر است آن را می‌بُرَد و چون از کف دستش تجاوز می‌کند آن را می‌برد [یا آن را تا می‌کند و برمی‌گرداند].»

۱۲۴۶ (۱۰) اصبغ بن نباته گوید: «با علی علیه السلام آمدیم تا رسیدیم به بازار خرما فروشان پس حضرت فرمود: سبد خرما را بر روی سبد خرما نگذارید [که یک سبد خرمای مرغوب را در بالا بگذارید و مشتری به تصوّر این که همه سبدها مثل همان سبد بالایی مرغوب است فریفته شود.]

---

۱. سُنْبُلانی: پیراهن بلند [=به قول عرب‌های این زمان «دِشداشه»] و یا منسوب است به شهر سُنبلان که یکی از شهرهای روم است. مجمع البحرین

فقال لا تنكّوا فى اللّحم ثمّ مضى [حتّى أتى] إلى سوق السّمك فقال لا تبيعوا الجِـرّى[1] ولا المار ماهى ولا الطافى[2].

ثمّ مضى حتّى أتى البزّازين فساوم رجلاً بثوبين ومعه قنبر.

فقال بعنى ثوبين فقال الرجل ما عندى يا أمير المؤمنين فانصرف حتّى أتى غلاماً.

فقال بعنى ثوبين فماكسه الغلام حتّى اتّفقا على سبعة دراهم ثوب بأربعة دراهم وثوب بثلاثة دراهم.

فقال لغلامه قنبر اختر أحد الثوبين فاختار الذى بأربعة ولبس هو الّذى بثلاثة.

وقال الحمد لله الذى كسانى ما أوارى به عورتى وأتجمّل به فى خلقه.

ثمّ أتى المسجد الأكبر فكوّمه كومة من حصباء فاستلقى عليه فجاء أبو الغلام.

فقال انّ ابنى لم يعرفك وهٰذان درهمان ربحهما عليك فخذهما.

فقال علىّ ؈ ماكنت لأفعل ماكَسْتُهُ وماكسنى واتّفقنا على رضىً.

۱۲۴۷ ۳۰۲۵۳ (۱۱) **المناقب** ۹۷/۲: **عمرو** بن نعجة السكونىّ قال أتي علىّ ؈ بدابّة دهقان ليركبها فلمّا وضع رجله فى الرّكاب قال بسم الله فلمّا وضع يده على القربوس زلّت يده من الصّفّة[3] فقال أديباج هى قال نعم فلم يركب.

۱۲۴۸ ۳۰۲۵۴ (۱۲) **أمالى الطوسى** ۵۳۸: فى حديث **وصيّة النّبىّ**ﷺ لابى ذرّ يا أباذرّ مـن تـرك لبس الجمال وهو يقدر عليه تواضعاً لله كساه الله حلّة الكرامة.

---

۱. الجرّى: سمك طويل أملس وليس له عظم إلّا عظم الرّأس.
۲. الطافى: السمك الّذى يموت فى الماء فيعلو ويظهر فوق الماء.
۳. الصّفّة من السّرج ما غُشّيَ به بين القَربوسين.

سپس حضرت از آنجا گذشت و به بازار ماهی فروشان رسید، پس فرمود: جرّی [ماهی ای که فَلس ندارد و جز سرش بقیّه بدنش استخوان ندارد] و مارماهی و ماهی ای که در آب مرده و بالای آب ایستاده را نفروشید.

وانگهی از آنجا نیز گذشت تا رسید به بزّازها و پارچه فروش‌ها. پس با مردی می‌خواست معامله کند و جامه بخرد ـ و قنبر نیز با حضرت بود ـ پس حضرت به بزّاز گفت: دو جامه [پیراهن] به من بفروش. آن مرد بزّاز گفت: پیراهن ندارم ای امیرالمؤمنین. پس حضرت از او گذشت تا به جوانی رسید، پس به او فرمود: دو جامه به من بفروش، پس آن جوان با حضرت بر سر قیمت آن چانه زد تا این که بر هفت درهم توافق کردند، یک پیراهن به چهار درهم و پیراهن دیگر به سه درهم. پس به غلامش قنبر فرمود: یکی از این دو پیراهن را انتخاب کن. پس قنبر پیراهن چهار درهمی را انتخاب کرد و خود حضرت پیراهن سه درهمی را پوشید و فرمود: سپاس خدایی را که پوشانید به من لباسی را که با آن، عورت خود را می‌پوشانم و در میان آفریده‌هایش [= مردم] با آن زیبا می‌شوم. سپس حضرت به مسجد جامع آمد و بر روی تپّه‌ای ریگ که در آنجا بود به پشت دراز کشید. در همین حال پدر آن جوان بزّاز آمد و گفت: پسرم شما را نشناخته بود. این دو درهم سود آن دو پیراهن است که باید بگیری.

علیعليه السلام فرمود: من این کار را نمی‌کنم، من بر سر قیمت با او چانه زدم و او هم با من چانه زد و با رضایت یکدیگر بر این قیمت توافق کردیم.»

۱۲۴۷ (۱۱) عمرو بن نعجه سکونی گوید: «مرکب دهقان را برای علیعليه السلام آوردند تا بر آن سوار شود. پس همین که پایش را به رکاب گذاشت گفت: بِسم الله. پس چون دستش را بر روی زین گذاشت دستش سُر خورد. پس حضرت فرمود: آیا این دیباست [از پارچه دیبا درست شده است؟] گفت: آری. پس حضرت سوار نشدند.»

۱۲۴۸ (۱۲) در حدیث وصیّت پیامبرﷺ به ابوذر آمده است: «ای ابوذر! کسی که می‌تواند لباس زیبا بپوشد ولی به خاطر تواضع و فروتنی برای خدا آن را ترک کند خداوند لباس زیبای کرامت و شرافت را بر او بپوشاند.»

وتقدّم فى رواية محمد بن قيس(٤٦) من باب(١٧) كراهة استكثار الخير من أبواب المقدّمات ج ١ قوله ﷺ كان علىّ ﷺ ليشترى القميصين السنبلانيّين فيخيّر غلامه خيرهما ثمّ يلبس الآخر فاذا جاز اصابعه قطعه واذا جاز كعبه حذفه الخ. **وفى** رواية أبان (٢) من باب (٢٣) ماورد فى سلام رسول‌الله ﷺ علىٰ علىّ وفاطمة ﷺ من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله ﷺ فاشتريت له ﷺ قميصاً باثنى عشر درهماً وجئت به إلى رسول‌الله ﷺ فنظر اليه فقال ياعلىّ غير هٰذا احبّ الىّ الخ. **وفى** رواية حمّاد (٩) من باب (٢) اظهار النّعمة من أبواب الملابس ج ٢١ قوله ﷺ وخير لباس كلّ زمان لباس أهله غير أنّ قائمنا ﷺ اذا قام لبس لباس علىّ ﷺ وسار بسيرته.

ولاحظ باب (٧) استحباب لبس الثوب الحسن. **وباب** (٨) لبس الثوب الغليظ.

ويأتي فى احاديث باب (٢١) استحباب تنظيف الثوب. **وباب** (٢٣) كراهة اسبال الثّوب مايناسب الباب.

(١٣)

باب جواز اتّخاذ الثّياب الكثيرة وعدم كونه اسرافاً

١٢٤٩ ٣٠٣٥٥ (١) **كافى** ٤٤٣/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **اسحٰاق** بن عمّار قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الرّجل يكون له عشرة أقمصة يراوح بينها قال لا بأس.

١٢٥٠ ٣٠٣٥٦ (٢) **وفيه** ٤٤٣/٦: بهٰذا الاسناد عن **اسحٰاق** بن عمّار قال قلت لابى عبدالله ﷺ يكون لى ثلاثة أقمصة قال لا بأس قال فلم أزل حتّى بلغت عشرة فقال أليس يودّع[١] بعضها بعضاً قلت بلىٰ ولو كنت انّما ألبس واحداً لكان أقلّ بقاء قال لا بأس.

١. ودّع الثوب توديعاً صانه (اساس البلاغة).

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و ششم از باب هفدهم از باب‌های مقدمات فرموده امامؑ که: «برای علیؑ دو پیراهن سنبلانی می‌خرد پس غلامش را مخیر می‌گذارد که هر کدام را می‌خواهد بردارد. سپس پیراهن دیگر را خود می‌پوشد پس چون آستینش از انگشتانش بلندتر است آن را می‌برد و چون از کف دستش تجاوز می‌کند آن را می‌برد...»

و در روایت دوم از باب بیست و سوم از باب‌های معاشرت فرموده امامؑ که: «پس پیراهنی به دوازده درهم برای رسول خداﷺ خریدم و نزد حضرت آوردم پس رسول خداﷺ به او نگاه کرد و فرمود: ای علی! من غیر این را دوست دارم...»

و در روایت نهم از باب دوم از باب‌های پوشاک فرموده امامؑ که: «بهترین لباس هر زمان، لباس اهل آن زمان است. جز این که وقتی قائم ما قیام کند چون امام علیؑ لباس می‌پوشد و به سیره و روش او رفتار می‌کند.»

و باب هفتم و هشتم را بنگر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

می‌آید:

در روایات باب بیست و یکم و بیست و سوم مناسب با آن هست.

باب ۱۳

لباس‌های متعدد داشتن

۱۲۴۹ (۱) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام صادقؑ پرسیدم: شخصی ده پیراهن دارد که هر بار یکی از آن‌ها را می‌پوشد. حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

۱۲۵۰ (۲) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: من سه تا پیراهن دارم [=سه دست لباس دارم]. حضرت فرمود: اشکال ندارد. پس پیوسته برای حضرت می‌شمردم تا این که به ده دست لباس رسیدم حضرت فرمود: آیا این گونه نیست که به نوبت می‌پوشد و بعضی از این لباس‌ها بعضی دیگر را حفظ می‌کند [و دیر کهنه و فرسوده می‌شوند]؟ عرض کردم: آری، اگر من تنها یک لباس را بپوشم کمتر دوام می‌آورد و زود کهنه می‌گردد. حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

۱۲۵۱ ۳۰۲۵۷ (۳) **كافى** ٤٤٤/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن **عليّ** بن أسباط عمّن رواه عن أبي عبدالله ﷺ قال لا بأس أن يكون للرجل عشرون قميصاً.

۱۲۵۲ ۳۰۲۵۸ (٤) **كافى** ٤٤٣/٦: عنهم عن أحمد بن محمد بن خالد عن **نوح** بن شعيب عن بعض أصحابه عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن الرجل الموسر يتّخذ الثّياب الكثيرة الجياد والطيالسة والقمص الكثيرة يصون بعضها بعضاً يتجمّل بها أيكون مسرفاً قال لا لأنّ الله عزّوجلّ يقول لينفق ذوسعة من سعته.

۱۲۵۳ ۳۰۲۵۹ (٥) **الدعائم** ١٥٥/٢: عن جعفر بن محمد ﷺ أنّ رجلاً سأله فقال يا ابن رسول الله هل يعدّ من السرف أن يتّخذ الرّجل ثياباً كثيرة يتجمّل بها ويصون بعضها من بعض فقال لا ليس هٰذا من السرف انّ الله عزّوجلّ يقول لينفق ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ.

۱۲۵٤ ۳۰۲٦۰ (٦) **كافى** ٤٤١/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الجاموراني عن الحسن بن عليّ ابن أبي حمزة عن سيف بن عميرة عن **اسحاق** بن عمّار قال قلت لابى عبدالله ﷺ يكون للمؤمن عشرة أقمصة قال نعم قلت عشرون قال نعم قلت ثلاثون قال نعم ليس هٰذا من السرف انّما السرف أن تجعل ثوب صونك ثوب بِذْلَتِك.[١]

وتقدّم فى أحاديث باب(١) استحباب التجمّل من أبواب أحكام الملابس ج ٢١ وباب (٢) اظهار النّعمة وباب(٣) اظهار الغنىٰ وباب(٤) تزيّن المسلم للمسلم ما يستفاد منه ذٰلك باطلاقه.

ويأتي فى أحاديث باب(٢٠) كراهة ابتذال ثوب الصون مايناسب الباب.

(١٤)

باب كراهة الشّهرة فى الملابس وغيرها

۱۲۵۵ ۳۰۲٦۱ (١) **كافي** ٤٤٥/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن **عثمان** بن عيسى عمّن ذكره عن أبي عبدالله ﷺ قال الشّهرة خيرها وشرّها في النار. **المشكاة** ٣٢٠: عن أبي عبدالله ﷺ (مثله).

---

١. البِذلة مالا يصان من الثّياب والثوب الخلق.

۱۲۵۱ (۳) علیّ بن اسباط با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «اشکال ندارد که انسان، ده دست لباس داشته باشد.»

۱۲۵۲ (۴) نوح بن شعیب از بعضی از اصحاب نقل کرده که گفت: «از امام صادقؑ پرسیدم: شخص ثروتمندی، جامه‌های نیکوی بسیار و کلاه‌ها و پیراهن‌های فراوانی [می‌خرد] که بعضی از این‌ها بعضی دیگر را حفظ می‌کنند و خود را با این لباس‌ها می‌آراید. آیا این شخص، اسراف کننده به شمار می‌آید؟ حضرت فرمود: نه زیرا خدای بزرگ می‌فرماید: «باید هر ثروتمندی که دستش باز است از ثروت خود انفاق کند و خرج نماید.»

۱۲۵۳ (۵) شخصی از امام صادقؑ پرسید: «ای پسر رسول خدا! آیا این اسراف شمرده می‌شود که انسان، جامه‌های بسیاری برای خود برگیرد و با این‌ها خود را بیاراید و در ضمن خود این لباس‌ها همدیگر را نگه می‌دارند و زود کهنه و فرسوده نمی‌شوند؟ حضرت فرمود: نه، این از اسراف نیست. خدای بزرگ می‌فرماید: «باید هر ثروتمندی از ثروتش خرج کند.»

۱۲۵۴ (۶) اسحاق بن عمّار گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: مؤمن می‌تواند ده پیراهن داشته باشد؟ فرمود: بله. عرض کردم: بیست پیراهن چطور؟ فرمود: آری. عرض کردم: سی پیراهن چطور؟ فرمود: بله، می‌تواند، این از اسراف نیست اسراف، تنها به این است که لباس گران‌بهایی که برای حفظ آبرویت [در مجالس و مهمانی‌ها] می‌پوشی آن را لباس کار قرار دهی که نوعاً برای کار از لباس کم‌قیمتی استفاده می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از باب‌های احکام پوشاک و باب‌های دوم، سوم و چهارم آنچه با اطلاق بر آن استفاده می‌شود.

می‌آید:

در روایات باب بیستم مناسب با باب هست.

باب ۱۴

کراهت پوشیدن لباس شهرت

۱۲۵۵ (۱) عثمان بن عیسی با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «شهرت، خوب و بدش در آتش است.»

۱۲۵۶ ۳۰۳۶۲ (۲) **كافي** ٤٤٤/٦: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن **أبي أيّوب** الخزّاز عن أبي عبدالله ﷺ قال انّ الله تبارك وتعالىٰ يبغض شهرة اللّباس.

۱۲۵۷ ۳۰۳۶۳ (۳) **المشكاة** ۳۲۰: عن أبي عبدالله ﷺ قال أنّ الله يبغض الشهرتين شهرة اللّباس وشهرة الصّلاة.

۱۲۵۸ ۳۰۳٦٤ (٤) **كافي** ٤٤٥/٦: محمّد بن يحيىٰ عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن سنان عن أبي الجارود عن **أبي سعيد** عن الحسين ﷺ قال من لبس ثوباً يشهره كساه الله يوم القيامة ثوباً من النار. **المشكاة** ۳۲۰: عن الحسن بن عليّ ﷺ نحوه.

۱۲۵۹ ۳۰۳٦٥ (٥) **العوالي** ١٥٦/١: وقال ﷺ من لبس ثوب شهرةٍ في الدّنيا ألبسه الله ثوب مذلّةٍ في الآخرة.

۱۲٦۰ ۳۰۳٦٦ (٦) **كافي** ٤٤٥/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن محمّد بن اسماعيل عن أبي اسماعيل السّرّاج عن **ابن مسكان** عن رجل عن أبي عبدالله ﷺ قال كفى بالمرء خزياً أن يلبس ثوباً يشهره أو يركب دابّة تشهره.

وتقدّم في رواية الطبرسي (١٩) من باب (١٤) علامة المرائي من أبواب المقدّمات ج ١ قوله ﷺ كفى بالرّجل بلاءً أن يشار إليه بالأصابع في دين أو دنيا.

وفي رواية حفص (٤٠) من باب (٢٠) اشتراط قبول الاعمال بولاية الأئمّة ﷺ قوله ﷺ ان قدرتم أن لا تعرفوا فافعلوا.

وفي رواية حمّاد (٩) من باب (٢) اظهار النعمة من أبواب الملابس ج ٢١ قوله ﷺ انّ عليّ بن ابى طالب كان يلبس ذٰلك (أى الخشن) فى زمان لا ينكر عليه ولو لبس مثل ذٰلك اليوم لشهر به فخير لباس كلّ زمان لباس أهله.

وفى رواية ابن سنان (١٤) من باب (٥) عدم كراهة لبس الثياب الفاخرة قوله ﷺ ولو لبست مثل ذٰلك اللّباس فى زماننا لقال الناس هٰذا مرائيّ مثل عبّاد.

۱۲۵۶ (۲) ابو ایّوب خزّاز از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی لباسی را که مایه مشهور شدن انسان شود دشمن دارد.»

۱۲۵۷ (۳) امام صادقؑ فرمود: «خداوند دو شهرت را دوست ندارد: شهرت لباس و شهرت نماز.»

۱۲۵۸ (۴) ابوسعید از امام حسینؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که لباسی بپوشد که او را مشهور کند خداوند در روز قیامت جامه‌ای از آتش به او بپوشاند.»

۱۲۵۹ (۵) رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در دنیا لباس شهرت بپوشد خداوند در آخرت، لباس ذلّت بر او بپوشاند.»

۱۲۶۰ (۶) ابن مسکان با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «همین مقدار برای رسوا شدن انسان کافی است که لباسی بپوشد که او را مشهور کند یا مرکبی [= ماشینی] سوار شود که او را مشهور گرداند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت نوزدهم از باب چهاردهم از باب‌های مقدمات فرموده امامؑ که: «همین مقدار بلا برای انسان کافی است که کاری کند که با انگشت‌ها به سوی او اشاره شود [و مشهور شود] خواه این شهرت در دین باشد یا در دنیا.»

و در روایت چهلم از باب بیستم فرموده امامؑ که: «اگر می‌توانید کاری کنید و رفتاری پیش بگیرید که اصلاً شناخته نشوید پس این کار را بکنید.»

و در روایت نهم از باب دوم از باب‌های پوشاک فرموده امامؑ که: «علیّ بن ابی طالبؑ آن لباس‌های خشن و زِبر را می‌پوشید در زمانی که کسی بر او عیب نمی‌گرفت و کار او را ناپسند نمی‌شمرد و اگر در این زمان بود و آن لباس را می‌پوشید به آن لباس مشهور می‌شد. پس بهترین لباسِ هر زمان، لباس اهل همان زمان است.»

و در روایت چهاردهم از باب پنجم فرموده امامؑ که: «اگر من لباس‌هایی که امام علیؑ می‌پوشید در این زمانِ خودمان بپوشم مردم می‌گویند: این هم مانند عبّاد [نام شخصی] ریاکار است.»

ويأتي فى رواية ابن القدّاح (١) من الباب التّالى قوله ﷺ نهانى ﷺ عن لبس ثياب الشّهرة. **وفى** رواية معلّى (١١) من باب (٢١) تنظيف الثوب قوله ﷺ ولٰكن لا يقدرون أن يلبسوها هٰذا اليوم ولو فعلناه لقالوا مجنون ولقالوا مرائى.

(١٥)

باب كراهة لبس الاحمر المشبع والمزعفر والمعصفر إلّا للعرس والجلوس مع الأهل وعدم تحريم الألوان مطلقاً

١٢٦١ ٣٠٣٦٧ (١) **كافى** ٦/٤٤٧: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد عن **ابن القدّاح** عن أبى عبدالله ﷺ قال قال أمير المؤمنين ﷺ نهانى رسول‌الله ﷺ عن لبس ثياب الشهرة ولا أقول نهاكم عن لباس المعصفر المفدم.[1]

١٢٦٢ ٣٠٣٦٨ (٢) **الدعائم** ٢/١٦٠: عن جعفر بن محمد عن آبائه عن رسول‌الله ﷺ أنّه كرّه الحُمْرَة يعنى من اللّباس وقال علىّ صلوات الله عليه الزعفران لنا والعُصْفُر لبنى أميّه.

١٢٦٣ ٣٠٣٦٩ (٣) **وفيه** ٢/١٦١: عن جعفر بن محمد ﷺ أنّه كان يكره اللباس الصبيغ بالعصفر ويقول لاتلبسوا الحمرة فانّها زىّ قارون وهى صبغ بنى اميّة ورخّص فى النّوم فى اللّباس[2] والملحفة المعصفرة. **وفيه** ٢/١٦١: وعن علىّ ﷺ أنّه خرج (على النّاس ـ خ) فى الرحبة وعليه ازار أصفر وقميص[3] أسود وفى رجليه نعلان وبيده عترة. **وفيه** ٢/١٥٨: وعن محمد بن علىّ ﷺ أنّه قال كان أبى ربما يشترى مطرف الخزّ بخمسين ديناراً فيشتو فيه ويدخل به المسجد فاذا كان الصيف أمر به فتصدّق به أو بيع فتصدّق بثمنه وربما أمر أن يشترى له ثوبان أسمونيان[4] من ثياب مصر فيمشّقان له فيلبسهما ويلبس ما بين ذٰلك يعنى ما بين الرفيع والدون ويقول: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ﴾[5].

---

١. المفدم: الاحمر المشبع حمرة أو ما حمرته غير شديدة.
٢. اللحاف ـ خ.
٣. خميصة ـ خ.
٤. أشمونيان ـ خ.
٥. الاعراف ٥٩/٣٢.

می‌آید:

در روایت یکم از باب بعدی فرموده معصومعليه‌السلام که: «رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مرا از پوشیدن لباس شهرت نهی کرد.»

و در روایت یازدهم از باب بیست و یکم فرموده امامعليه‌السلام که: «ولی هم اکنون نمی‌توانند آن لباس‌ها[ی خشن] را بپوشند و اگر ما آن لباس‌ها را الآن می‌پوشیدیم مردم یا می‌گفتند: این، دیوانه است یا می‌گفتند: ریاکار است.»

باب ۱۵

مکروه بودن پوشیدن لباس سرخ و زعفرانی مگر در مجلس عروسی

۱۲۶۱ (۱) ابن قدّاح از امام صادقعليه‌السلام روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینعليه‌السلام فرمود: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مرا از پوشیدن لباس‌های شهرت نهی کرد و نمی‌گویم شما را از پوشیدن لباس سرخ پررنگ نهی کرد.»

۱۲۶۲ (۲) امام صادقعليه‌السلام از پدرانش روایت کرده که فرموده‌اند: «رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله لباس سرخ را مکروه و ناپسند شمرد و امام علیعليه‌السلام که صلوات خدا بر او باد فرمود: زعفران [= رنگ زعفرانی] از ماست و عُصفُر[1] [= رنگ سرخ] از بنی امیّه است.»

۱۲۶۳ (۳)در همان کتاب روایت شده که امام جعفر صادقعليه‌السلام از لباسی که با گُل عُصفر رنگ [سرخ] شده کراهت داشت و می‌فرمود: «لباس سرخ نپوشید زیرا که آن، لباس قارون بوده است و آن، رنگی است که بنی امیّه با آن [لباس‌های‌شان را] رنگ می‌کردند و این رنگ، تنها برای لباس خواب در هنگام خوابیدن و لحاف سرخ اجازه داده شده است.»

و در همان کتاب است: «امام علیعليه‌السلام بیرون آمد و رفت پیش مردم در رحبه در حالی که شلوار زرد و پیراهن سیاه پوشیده بود و در پاهایش نعلین بود و در دستش نیزه‌ای بود.»

و در همان کتاب است: «امام محمّد باقرعليه‌السلام فرمود: پدرم امام سجّادعليه‌السلام روواندازی [مثل عبا]که از جنس پشم و ابریشم بافته شده بود به پنجاه دینار می‌خرید و در زمستان از آن استفاده می‌کرد و با همان، به مسجد می‌آمد. پس چون فصل تابستان فرا می‌رسید دستور می‌داد تا آن را صدقه دهند یا آن را می‌فروخت و پول آن را صدقه می‌داد و چه بسا که دستور می‌داد تا دو جامه اسمونی [یا اشمونی] از جامه‌های مصر برایش خریده شود پس آن دو جامه با گِل سرخ برای حضرت رنگ می‌شد وانگهی آن‌ها را می‌پوشید و حضرت لباسی نه خیلی فاخر و قیمتی و نه پست و بی‌ارزش بلکه متوسّط می‌پوشید و این آیه می‌فرمود: «**بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده و رزق و روزیِ پاک و پاکیزه را حرام کرده است.**»

---

۱. عُصْفُر: گُل کاجیره که به هندی کَسُنبه گویند و جامه‌ای که به رنگ آن سرخ شود را مُعَصْفَر می‌گویند. غیاث اللغات

۱۲۶۴ ۳۰۲۷۰ (٤) **العوالی** ۷۵/۱: روی زیاد بن یحییٰ قال حَدّثنی بشر بن المفضّل حدّثنا یونس عن **الحسن** قال قال رسول‌الله ﷺ انّ الحمرة من زینة الشیطان والشیطان یحبّ الحمرة ولهٰذا کرّه رسول‌الله ﷺ المعصفر للرّجال.

۱۲۶۵ ۳۰۲۷۱ (٥) **تفسیر العیّاشی** ۱٤/۲: عن **الحکم** بن عیینة قَال رأیت أبا جعفر ؈ وعلیه ازار أحمر قال فأحددت النّظر الیه فقال یا أبا محمد انّ هٰذا لیس به بأس ثمّ تلا: ﴿**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ**﴾.

۱۲۶۶ ۳۰۲۷۲ (٦) **کافی** ٤٤۸/٦: أبوعلیّ الاشعریّ عن محمد بن عبد الجبّار عن ابن فضّال عن ابن بکیر عن **زرارة** عن أبی جعفر ؈ قال صَبَغْنا البهرمان[1] وصبغ بنی امیّة الزعفران.

۱۲۶۷ ۳۰۲۷۳ (۷) **کافی** ٤٤۷/٦: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن **ابن أبی عمیر** عن رجل عن أبی عبدالله ؈ قال یکرة المقدم إلّا للعروس.

۱۲۶۸ ۳۰۲۷٤ (۸) **وفیه** بالاسناد عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن زرارة قال رأیت علی أبی جعفر ؈ ثوباً معصفراً فقال انّی تزوّجت امرأة من قریش.

۱۲۶۹ ۳۰۲۷٥ (۹) **کافی** ٤٤۸/٦: عدّة من أصحابنا عن **سهل** بن زیاد عن جعفر بن محمد عن ابن القدّاح عن أبی عبدالله ؈ أنّ رسول‌الله ﷺ کانت له ملحفة مورّسة[2] یلبسها فی أهله حتّی یردع[3] علی جسده، وقال قال أبو جعفر ؈ کنّا نلبس المعصفر فی البیت.

۱۲۷۰ ۳۰۲۷٦ (۱۰) **کافی** ٤٤٦/٦: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علیّ بن الحکم عن معاویة بن میسرة عن **الحکم** بن عتیبة قال دخلت علی أبی جعفر ؈ وهو فی بیت منجّد[4] وعلیه قمیص رطب وملحفة مصبوغة قد أثّر الصبغ علی عاتقه فجعلت أنظر إلی البیت وأنظر إلی هیئته فقال یا حکم ما تقول فی هٰذا فقلت وما عسیت أن أقول وأنا أراه علیك وامّا عندنا فانّما یفعله الشابّ المرهّق[5] فقال لی یا حکم ﴿**مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ**﴾ وهٰذا ممّا أخرج الله لعباده فأمّا هٰذا البیت الذی تری فهو بیت المرأة وأنا قریب العهد بالعرس وبیتی البیت الذی تعرف.

---

۱. البهرم کجعفر: المعصفر. ۲. ای ماصنع بالورس وهو نبت أصفر.
۳. ای ینفضّ صبغها علی جسده. ٤. ای مزیّن.
٥. المرهّق کمعظّم: الموصوف بالرّهق ای بالجهل وخفّة العقل.

۱۲۶۴ (۴) حسن از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «سرخ از زینت شیطان است و شیطان رنگ سرخ را دوست دارد و به همین جهت رسول خداﷺ لباسی را که با گل عُصْفُر [که سرخ است] رنگ شده باشد مکروه و ناپسند می‌دانست.»

۱۲۶۵ (۵) حکم بن عیینه گوید: «من امام باقرؑ را دیدم که شلوار سرخی پوشیده بود. پس من به آن شلوار خیره شدم پس حضرت فرمود: ای ابومحمّد! در این، اشکالی نیست. سپس این آیه را تلاوت فرمود: **«بگو ای پیامبر! چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده و چیزهای پاک و پاکیزه را حرام کرده است؟!»**

۱۲۶۶ (۶) زراره از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «رنگ‌آمیزی ما با گُل عُصفُر [= سرخ] است و رنگ‌آمیزی بنی امیّه زعفران [= زرد] است.»

۱۲۶۷ (۷) ابن ابی عُمَیر با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «لباس سرخ پررنگ برای عروس کراهت دارد.»

۱۲۶۸ (۸) زراره گوید: «دیدم امام باقرؑ جامه‌ای که به گُل عُصْفر [سرخ] رنگ شده پوشیده است پس حضرت فرمود: من با زنی از قُریش ازدواج کرده‌ام [و بدین جهت این لباس را پوشیده‌ام].»

۱۲۶۹ (۹) ابن قدّاح از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ رواندازی داشت که با گُل ورس [که زرد رنگ است] رنگ شده بود و وقتی که در خانه کنار خانواده‌اش بود آن را بر روی خود می‌انداخت به گونه‌ای که رنگ آن، بدن حضرت را هم زرد می‌نمود.

و حضرت صادقؑ فرمود: امام باقرؑ فرمود: ما لباس سرخ را در خانه می‌پوشیم.»

۱۲۷۰ (۱۰) حکم بن عتیبه گوید: «بر امام باقرؑ وارد شدم در حالی که آن حضرت در اتاقی تزیین شده بود و حضرت پیراهن نو و روااندازی رنگ شده در برداشت به گونه‌ای که رنگ آن بر گردن حضرت اثر گذاشته بود و گردن حضرت از آن، رنگ گرفته بود. پس شروع کردم به نگاه کردن به اتاق و هیئت حضرت؟ پس فرمود: ای حَکَم! در این [که می‌بینی] چه می‌گویی؟ عرض کردم: وقتی این‌ها را بر تو می‌بینم نمی‌توانم چیزی بگویم ولی در نزد ما، جوانِ سبک این کارها را می‌کند [و این‌جور برای خودش تیپ درست می‌کند.] حضرت به من فرمود: ای حَکم! و این آیه را تلاوت فرمود: **«بگو ای پیامبر! چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده و چیزهای پاک و پاکیزه را حرام کرده است؟!»** و این از جمله چیزهایی است که خداوند برای بندگانش پدید آورده است و امّا این اتاقی که می‌بینی اتاق همسرم می‌باشد و من تازه با او ازدواج کرده‌ام و[گرنه] اتاق من همان اتاقی است که آن را می‌شناسی.»

۱۲۷۱ (۱۱) **کافی** ٦/٤٤٨: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی ۳۰۲۷۷
عن عبدالله بن مسکان عن **الحسن** الزّیّات البصریّ قال دخلت علی أبی جعفر ﷺ أنا وصاحب لی واذا هو فی بیت منجّد وعلیه ملحفة وَرْدیّة وقد حفّ لحیته واکتحل فسألناه عن مسائل فلمّا قمنا قال لی یا حسن قلت لبّیك قال اذا کان غداً فأتنی انت وصاحبك فقلت نعم جعلت فداك فلمّا کان من الغد دخلت علیه واذا هو فی بیت لیس فیه إلّا حصیر واذا علیه قمیص غلیظ ثمّ اقبل علیٰ صاحبی فقال یا أخا أهل البصرة انّك دخلت علیّ أمس وأنا فی بیت المرأة وکان أمس یومها والبیت بیتها والمتاع متاعها فتزیّنت لی علی أن أتزیّن لها کما تزیّنت لی فلا یدخل قلبك شیء فقال له صاحبی جعلت فداك قد کان والله دخل فی قلبی شیء فأمّا الآن فقد والله أذهب الله ما کان وعلمت أنّ الحقّ فیما قلت.

۱۲۷۲ (۱۲) **مستدرك** ۳/۲۵۲: الشّیخ الجلیل حسین بن عبد الوهّاب الشّعرانی فی عیون ۳۰۲۷۸
المعجزات وربّما ینسب إلی السّیّد المرتضی علیٰ أبی خالد **کنکر** الکابلیﷺ أنّه قال لقینی یحییٰ بن أمّ الطویل رفع الله درجته وهو ابن دایة زین العابدینﷺ فأخذ بیدی وصرت معه الیه فرأیته جالساً فی بیت مفروش بالمعصفر مکلّس الحیطان علیه ثیاب مصبّغة فلم أطل علیه الجلوس فلمّا نهضت قال لی صِر الیّ فی غدٍ انشاء الله تعالیٰ فخرجت من عنده وقلت لیحیی أدخلتنی إلیٰ رجل یلبس المصبّغات وعزمت علیٰ أن لا أرجع الیه ثمّ انّی فکرت فی أنّ رجوعی الیه غیر ضائر فصرت الیه فی غد فوجدت الباب مفتوحاً ولم أر أحداً فهممت الرجوع فنادانی من داخل الدار فظننت أنّه یرید غیری حتّی صاح بی یا کنکر ادخل وهٰذا اسم کانت امّی سمّتنی به ولا علم أحد به غیری فدخلت الیه فوجدته جالساً فی بیت مطیّن علی حصیر من البردی وعلیه قمیص کرابیس وعنده یحییٰ فقال لی یا أبا خالد أنّی قریب العهد بعروس[1] وانّ الّذی رأیت بالأمس من رأی المرأة ولم أرد مخالفتها الخبر.

---

۱. بعرس ـ ظ ك ط ق.

۱۲۷۱ (۱۱) حسن زیّات بصری گوید: «من و رفیقم بر امام باقر ﷺ وارد شدیم دیدیم حضرت در اتاقی تزیین شده است و بر دوش حضرت رواندازی گُل گُلی [به رنگ گُل] است و ریشش را هم کوتاه کرده و سرمه کشیده است. پس از حضرت درباره چند مسئله پرسیدیم و چون مـی‌خواستیم بـرخیزیم حضرت به من فرمود: ای حسن! عرض کردم: بله بله. فرمود: فردا تو و رفیقت پیش من بیایید. عرض کردم: بله می‌آییم فدایت شوم!

پس، فردای آن روز بر حضرت وارد شدم، ناگهان دیدم که حضرت در اتاقی است که جز حصیر در آن اتاق چیزی نیست و حضرت پیراهن خشن و زِبری پوشیده است. سپس رو به رفیق من کرد و فرمود: ای برادر بَصْری! دیروز که تو پیش من آمدی من در اتاق آن همسرم بودم و دیروز نوبت او بود که پیش او باشم و آن اتاق هم اتاق او بود و لوازم و اثاثیه هم اثاثیه او بود. پس او خود را برای من آراسته بود که من هم خود را برای او بیارایم همان‌طور که او خود را برای من آراسته بود. پس مبادا چیزی به دلت بیاید.

رفیق من عرض کرد: فدایت شوم! به خدا قسم که چیزی به دلم آمده بود ولی اکنون به خدا قسم که خداوند آن را از دلم برد و دانستم که آنچه شما می‌فرمایی حقّ است.»

۱۲۷۲ (۱۲) ابوخالد کنکر کابلی که خدا او را رحمت کند گوید: «یحیی پسر امّ طویل که خداوند درجه‌اش را بالا بَرَد با من ملاقات کرد و او پسر دایه امام زین العابدین سجّاد ﷺ بود پس دست مرا گرفت و با هم پیش امام سجّاد ﷺ رفتیم. دیدم که حضرت در اتاق فرش کرده‌ای که دیوارهایش رنگ سفید مثل گچ داشت بود و حضرت لباس‌های رنگ‌آمیزی شده بر تن داشت. پس نشستن را طول ندادم. پس چون خواستم برخیزم حضرت به من فرمود: فردا ان شاء الله تعالی پیش من بیا.

پس از نزد او بیرون آمدم و به یحیی گفتم: مرا پیش مردی می‌بری که لبـاس‌های رنگ شـده می‌پوشد و تصمیم گرفتم که دیگر پیش او نروم ولی بعداً فکر کردم که رفتن من پیش او که ضرری ندارد و فردای آن روز پیش او رفتم، دیدم در باز است و هیچ کس را ندیدم پس تصمیم گرفتم برگردم.

پس حضرت از داخل خانه مرا صدا زد. من اوّل خیال کردم شخص دیگری را صدا می‌زند تا این که مرا با اسم صدا زد و گفت: ای کنکر وارد شو.

و این نام، نامی بود که مادرم برای من گذاشته بود و جز خودم کسی از این نام باخبر نبود.

پس بر حضرت وارد شدم، دیدم که حضرت در اتاقی گِل اندود بر روی حصیری نشسته و پیراهن کرباسی بر تن دارد و یحیی هم نزد آن حضرت است. پس امام سجّاد ﷺ به من فرمود: ای ابوخالد! من تازه با آن خانم ازدواج کرده‌ام و آن چه که تو دیـروز دیـدی نـظر او و خـواسـته او بـود و مـن نمی‌خواستم که با او مخالفت کنم...»

۱۲۷۳ ۳۰۲۷۹ (۱۳) **كافى** ۴۸۵/۱: علىّ بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن موسى بن القاسم البجلىّ عن علىّ بن جعفر قال جاءنى **محمد** بن اسماعيل وقد اعتمرنا عمرة رجب ونحن يومئذ بمكّة فقال يا عمّ انّى أُريد بغداد وقد أحببت أن اودّع عمّى ابا الحسن يعنى موسى بن جعفرعليه‌السلام واحببت أن تذهب معى اليه فخرجت معه نحو أخى وهو فى داره الّتى بالحوبة وذلك بعد المغرب بقليل فضربت الباب (إلى ان قال) فخرج وعليه ازار ممشّق [1] قد عقده فى عنقه، الخبر.

۱۲۷۴ ۳۰۲۸۰ (۱۴) **المعانى** ۱۱۹: **أمالى الصدوق** ۱۶۷: حدّثنا الحسين [2] بن أحمد بن ادريس‌رحمه‌الله قال حدّثنا أبى عن محمد بن الحسين بن أبى الخطّاب ويعقوب بن يزيد ومحمد بن أبى الصهبان جميعاً عن محمد بن أبى عمير عن **أبان** بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه‌عليهم‌السلام قال انّ أعرابيّاً أتى رسول‌الله‌صلى‌الله‌عليه‌وآله فخرج اليه فى رداء ممشّق فقال يا محمد لقد خرجت الىّ كأنّك فتى فقال‌صلى‌الله‌عليه‌وآله نعم يا أعرابى أنا الفتى ابن الفتى أخو الفتى فقال يا محمد أما الفتى فنعم فكيف ابن الفتى وأخو الفتى فقال‌صلى‌الله‌عليه‌وآله أما سمعت الله عزّوجلّ يقول ﴿**قَالُواْ سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَٰهِيمُ**﴾ فأنا ابن ابراهيم وأما أخو الفتى فانّ منادياً نادى فى [3] السماء يوم أحد لا سيف إلّا ذوالفقار ولافتى الّا علىّ فعلىّ أخى وأنا أخوه. **المناقب** ۸۸/۳: نادى اعرابىّ النبىّ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله وذكر نحوه.

۱۲۷۵ ۳۰۲۸۱ (۱۵) **كافى** ۴۴۷/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن النّضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن **جرّاح** المدائنى عن أبى جعفرعليه‌السلام قال انّا نلبس المعصفرات والمضرّجات. [4]

۱۲۷۶ ۳۰۲۸۲ (۱۶) **كافى** ۴۴۸/۶: (عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ـ معلّق) عن محمد بن عيسى عن محمد بن علىّ قال رأيت على أبى الحسن‌عليه‌السلام ثوباً عدسيّاً. [5]

۱۲۷۷ ۳۰۲۸۳ (۱۷) **كافى** ۴۴۷/۶: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الوشّاء عن محمد بن حمران وجميل بن درّاج عن **محمد** بن مسلم عن أحدهماعليهما‌السلام قال لا بأس بلبس المعصفر.

---

۱. اى مصبوق بالمشق وهو الطين الأحمر.
۲. الحسن ـ خ المعانى.
۳. من السماء ـ الامالى.
۴. المضرّج: المصبوغ بالحمرة.
۵. اى كان يشبه لون العدس.

۱۲۷۳ (۱۳) علیّ بن جعفر گوید: «محمّد بن اسماعیل [نوه امام صادق] پیش من آمد و ما عمره حجّ را به جا آورده بودیم و هنوز در مکّه بودیم. پس گفت: ای عمو! من می‌خواهم به بغداد بروم و دوست دارم برای خداحافظی پیش عمویم موسی بن جعفر بروم و دوست دارم که تو هم با من بیایی پس من با او به سمت برادرم رفتیم و او در خانه‌اش بود همان خانه‌ای که در حوبه داشت و رفتن ما کمی پس از غروب خورشید بود. پس در زدم... تا آنجا که گوید: پس حضرت بیرون آمد در حالی که شالی که با گِلِ سرخ، رنگ شده بود به دور گردنش پیچیده بود...»

۱۲۷۴ (۱۴) ابان بن عثمان از امام صادق و او از پدرش از جدّش امام سجّاد روایت کرده که فرمود: «عرب بادیه نشینی پیش پیامبر آمد. پس حضرت در حالی که عبایی که با گِلِ سرخ، رنگ شده بود بر دوش داشت به سوی او بیرون آمد. عرب بادیه‌نشین گفت: ای محمّد! پیش من آمدی در حالی که گویی جوان هستی.

رسول خدا فرمود: من جوان و پسر جوان و برادر جوان هستم. پس آن عرب گفت: امّا این که تو خود جوانی درست امّا چگونه پسر جوان و برادر جوان هستی؟!

حضرت فرمود: آیا نشنیده‌ای که خدای بزرگ می‌فرماید: «[مردم پس از آن که پرسیدند این بت‌ها را چه کسی شکسته است؟] گفتند: شنیدیم از جوانی که از این بت‌ها یاد می‌کرد، به او ابراهیم گفته می‌شود.» و من پسر ابراهیم [و از سُلاله او] هستم و امّا این که برادر جوان هستم، پس ندا کننده‌ای در آسمان در روز جنگ اُحد ندا در می‌داد که: شمشیری نیست مگر ذوالفقار و جوانی نیست مگر علی و علی برادر من است و من برادر او هستم.»

۱۲۷۵ (۱۵) جراح مدائنی از امام باقر روایت کرده که فرمود: «ما لباس‌های رنگ شده با گُل عُصْفُر و سرخ را می‌پوشیم.»

۱۲۷۶ (۱۶) محمّد بن علی گوید: «امام موسی کاظم را دیدم که لباس عدسی رنگ پوشیده بود.»

۱۲۷۷ (۱۷) محمّد بن مسلم از یکی از آن دو [= امام باقر یا امام صادق] روایت کرده که فرمود: «پوشیدن لباسی که با گُل عُصْفُر سرخ شده باشد اشکال ندارد.»

۱۲۷۸ ۳۰۳۸۴ (۱۸) **کافی ۶/۴۴۷**: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن سنان عن **أبی الجارود** قال کان أبو جعفر علیه السلام یلبس المعصفر والمنیّر.[1]

۱۲۷۹ ۳۰۳۸۵ (۱۹) **العیون ۲/۲۲۲**: حدّثنا أحمد بن محمد بن یحییٰ العطّار رضی الله عنه قال حدّثنی أبی عن محمّد بن اسحاق الکوفی عن عمّه أحمد بن عبدالله بن حارثة الکرخیّ قال کان لا یعیش لی ولد وتوفّی لی بضعة عشر من الولد فحججت ودخلت علی أبی الحسن الرّضا علیه السلام فخرج الیّ وهو متّزر بإزار مورّد فسلّمت علیه وقبّلت یده وسألته عن مسائل، الخبر.

۱۲۸۰ ۳۰۳۸۶ (۲۰) **المکارم ۱۰۶**: عن أبان بن تغلب قال دخلت علی أبی عبدالله علیه السلام فی آخر یوم من شهر رمضان بعد العصر فقال لی یا أبان انّ جبریل علیه السلام نزل علیٰ رسول‌الله صلی الله علیه وآله فی آخر یوم من شهر رمضان بعد العصر فلمّا صعد إلی السماء دعا رسول‌الله صلی الله علیه وآله فاطمة علیها السلام ـ وکانت اذا سمعته أجابته ـ فأجابته فی عباءة محتجزة[2] بنصفها والنصف الآخر علی رأسها فقال لها رسول‌الله صلی الله علیه وآله أدعی زوجك علیّاً فدعته فاطمة فأجلسه رسول‌الله صلی الله علیه وآله عن یمینه ثمّ أخذ کفّه فوضعها فی حِجره وأجلس رسول‌الله صلی الله علیه وآله فاطمة علیها السلام عن یساره وأخذ کفّها فوضعها فی حِجره ثمّ قال لهما ألا أخبرکما بما أخبرنی به جبرئیل علیه السلام قالا بلی یا رسول‌الله قال أخبرنی أنّی عن یمین العرش یوم القیامة وانّ الله کسانی ثوبین أحدهما أخضر والآخر وردیّ وانّك یا علیّ عن یمین العرش وانّ الله کساك ثوبین أحدهما أخضر والآخر وردیّ وانّك یا فاطمة عن یمین العرش وان الله کساك ثوبین أحدهما أخضر والآخر وردیّ قال فقلت جعلت فداك فانّ الناس یکرهون الوردیّ قال یا أبان انّ الله لمّا رفع المسیح علیه السلام إلی السماء رفعه إلی جنّة فیها سبعون غرفة وأنّه کساه ثوبین أحدهما أخضر والآخر وردیّ قال قلت جعلت فداك أخبرنی بنظیره من القرآن قال یا أبان انّ الله یقول (فَإِذا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَکانَتْ وَرْدَةً کَالدِّهانِ).

---

۱. وفی النهایة نیّرت الثوب اذا جعلت له علماً.

۲. إحتجز بالازار: شدّه علی وسطه.

۱۲۷۸ (۱۸) ابوالجارود گوید: «امام باقرعليه السلام لباس سرخ شده با گل عُصفُر و لباسی که [این طرف و آن طرفش مثل قبا] شکاف داشت می‌پوشید.»

۱۲۷۹ (۱۹) احمد بن عبدالله کرخی گوید: «بچّه برای من نمی‌ماند و بیش از ده فرزندم فوت کرد، پس به حج رفتم و به محضر امام رضاعليه السلام شرفیاب گشتم. پس حضرت در حالی که شال رنگارنگی به کمر بسته بود نزد من آمد. پس به او سلام کردم و دستش را بوسیدم و از آن جناب سؤالاتی کردم...»

۱۲۸۰ (۲۰) ابان بن تغلب گوید: «در بعد از ظهر آخرین ماه مبارک رمضان به محضر امام صادقعليه السلام مشرّف شدم، حضرت به من فرمود: ای أبان! در آخرین روز ماه رمضان، بعد از ظهر جبرئیلعليه السلام بر رسول خداﷺ فرود آمد. پس چون به آسمان بالا رفت، رسول خداﷺ فاطمهعليها السلام را صدا زد و فاطمه این گونه بود که هر وقت صدای پیامبرﷺ را می‌شنید فوراً جواب می‌داد و پیش او می‌آمد پس فاطمهعليها السلام نزد پیامبرﷺ آمد با چادر عبائی که نیمی از آن بر سر حضرت بود و نیمی را به کمر بسته بود. پس رسول خداﷺ به او فرمود: شوهرت را صدا بزن. پس حضرت فاطمهعليها السلام علیعليه السلام را صدا زد.

پس رسول خداﷺ علیعليه السلام را در سمت راست خود نشاند و دست او را گرفت و در دامن خود گذاشت و فاطمهعليها السلام را در سمت چپ خود نشاند و دست او را گرفت و در دامن خود گذاشت. وانگهی فرمود: آیا به شما خبر ندهم آن چه را که جبرئیلعليه السلام به من خبر داد؟

فرمودند: آری ای رسول خدا! فرمود: خبر داد به من که من در روز قیامت در سمت راست عرش هستم و خداوند دو جامه یکی سبز و دیگری گلگون به من می‌پوشاند و تو ای علی در سمت راست عرش خواهی بود و خداوند به تو نیز دو جامه بپوشاند که یکی سبز رنگ و دیگری گلگون است و تو ای فاطمه در سمت راست عرش خواهی بود و خداوند به تو نیز دو جامه بپوشاند که یکی سبز رنگ و دیگری گلگون خواهد بود. أبان گوید: من عرض کردم: فدایت شوم! مردم لباس گلگون را مکروه می‌دانند!

حضرت صادقعليه السلام فرمود: ای ابان! وقتی خداوند حضرت مسیحعليه السلام را به آسمان بالا برد او را به بهشتی برد که هفتاد غرفه دارد و به او دو جامه، یکی سبز و دیگری گلگون به بپوشاند.

راوی گوید: عرض کردم فدایت شوم! آیا نظیر این در قرآن هست، اگر هست بـه مـن خـبر ده. فرمود: ای ابان! خداوند می‌فرماید: «**پس آنگاه که آسمان شکافته شود، پس چون چرم دبّاغی شده [یا چون روغنی مذاب و گلگون] سرخ و گلگون باشد.**»

۱۲۸۱ (۲۱) **رجال الکشّی** ٤۳۲: حدّثنی حمدویه قال حدّثنی محمّد بن عیسی قال حدّثنی
۳۰۲۸۷ حفص أبو محمد مؤذّن علیّ بن یقطین عن **علیّ**بن یقطین قال رأیت أبا عبدالله علیه السلام فی الروضة وعلیه جبّة خزّ سفرجلیّة.

۱۲۸۲ (۲۲) **مستدرك** ۴۷۳/۳: الحسین بن حمدان **الحضینی** فی الهدایة باسناده عن یونس بن
۳۰۲۸۸ ظبیان عن **المفضّل** بن عمر عن أبی عبدالله علیه السلام قال دخلت علیه وهو جالس علی بساط أحمر وسط داره الخبر.

وتقدّم فی أحادیث باب (۱۱) کراهة الصلاة فی الثوب المصبوغ المشبع من أبواب لباس المصلّی ج ٤ مایناسب ذٰلك.

ولاحظ أحادیث باب (۱۷) جواز الاحرام فی الثوب المصبوغ بالمشق من أبواب الاحرام ج ۱۳ وباب (۱۸) انّه لا بأس علی المحرم أن یلبس الثّوب المشبع بالعصفر.

وباب (٤٦) کراهة لبس الخفّ الأبیض من أبواب احکام الملابس ج ۲۱.

(۱٦)

باب جواز لبس الأزرق

۱۲۸۳ (۱) **کافی** ٤٤۸/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی عن **یونس**
۳۰۲۸۹ قال رأیت علی أبی الحسن علیه السلام طیلسان أزرق.

۱۲۸٤ (۲) **کافی** ٤٤۹/٦: بهٰذا السند عن محمد بن عیسی عن **سلیمان** بن راشد عن أبیه قال
۳۰۲۹۰ رأیت علیّ بن الحسین علیه السلام وعلیه دُرّاعَةٌ[1] سوداء وطیلسان أزرق. **الدعائم** ۱٦۱/۲: عن علیّ بن الحسین علیهما السلام أنّه رُئِیَ وعلیه (وذکر مثله).

---

۱. ای قمیص من صوف.

(۲۱) علیّ بن یقطین گوید: «امام صادقعليه‌السلام را در روضه [= مسجد النبیّصلى‌الله‌عليه‌وآله یا باغ] دیدم در حالی که حضرت جُبّه‌ای به رنگ بِه که از پشم و ابریشم بافته شده بود بر تن داشت.» ۱۲۸۱

(۲۲) مفضّل بن عمر گوید: «بر امام صادقعليه‌السلام وارد شدم در حالی که حضرت بر روی فرش سرخ رنگی در وسط خانه‌اش نشسته بود...» ۱۲۸۲

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یازدهم از باب‌های لباس نمازگزار آنچه مناسب آن است.

و روایات باب هفدهم از باب‌های احرام و باب هجدهم را بنگر.

و باب چهل و ششم از باب‌های احکام لباس‌ها.

باب ۱۶

جایز بودن پوشیدن لباس کبود رنگ

(۱) یونس گوید: «دیدم امام کاظمعليه‌السلام را که عبای[1] کبود رنگی بر دوش داشت.» ۱۲۸۳

(۲) سلیمان بن راشد از پدرش نقل کرده که گفت: «دیدم امام سجّادعليه‌السلام را که ژاکتِ پشمی سیاه رنگ و عبای کبودی پوشیده بود.» ۱۲۸۴

---

۱. طَیلَسان که در روایت آمده است، معرّب تالسان، نوعی از ردا و فوطه است که عربان و خطیبان و قاضیان بر دوش می‌اندازند. غیاث اللغات

١٢٨٥ ٣٠٢٩١ (٣) **قرب الاسناد** ٣٣٢: محمد بن الحسين عن عليّ بن جعفر بن ناجية أنّه كان اشترى طيلساناً طرازيّاً أزرق بمائة درهم وحمله معه إلى أبى الحسن الأوّل عليه السلام ولم يعلم به أحد وكنت أخرج أنا مع عبدالرّحمن بن الحجّاج وكان هو اذ ذاك قيّماً لابى الحسن الأوّل عليه السلام فبعث بما كان معه فكتب اطلبوا لى ساجاً طرازيّاً أزرق فطلبوه بالمدينة فلم يوجد عند أحد فقلت له هو ذاهو معى وما جئت به إلّا له فبعثوا به اليه وقالوا له أصبناه مع عليّ بن جعفر ولمّا كان من قابل اشتريت طيلساناً مثله وحملته معى ولم يعلم به أحد فلمّا قدمنا المدينة أرسل اليهم اطلبوا لى طيلساناً مثله مع ذلك الرجل فسألونى فقلت هوذا هو معى فبعثوا به اليه.

(١٧)

باب حرمة لبس الحرير المحض على الرّجال دون النّساء وحكم لبس الوشى وجواز لبس جلد الخزّ ووبره

١٢٨٦ ٣٠٢٩٢ (١) **كافى** ٦/٤٥٣: عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن **يونس** بن يعقوب قال حدّثنى من أثق به انّه رأى على جوارى أبى الحسن موسى بن جعفر عليه السلام الوشى.

وتقدّم فى احاديث باب (٤) جواز الصلوة فى الخزّ الخالص وباب(٥) جواز لبس جلد الخزّ من أبواب لباس المصلّى ج ٤ مايدلّ على ذيل الباب فراجع. **وفى** رواية الحميرى (٦) من باب(٦) عدم جواز الصلوة للرجال فى الابريسم قوله يتّخذ باصبهان ثياب عتابيّة (عتابيّة ـ خ) على عمل الوشى من قزّ أو ابريسم هل تجوز الصلوة فيها ام لا فاجاب لا يجوز الصلوة إلّا فى ثوب سداه أو لُحْمَته قطن أو كتّان. **وفى** ساير احاديث هذا الباب وباب (٧) أنّه لايجوز للرجل أن يلبس الحرير المحض والدّيباج ما يدلّ على ذلك.

وفى رواية محمد بن الحنفيّة(١٢) من باب (٣٢) حكم تمكين الصّبيان من المساجد من أبوابها ج ٤ قوله صلى الله عليه وآله اذا عملت أمّتى خمس عشرة خصلة حلّ بها البلاء (الى أن قال) ولبسوا الحرير.

(۲) علیّ بن جعفر بن ناجیه عبای نگارین کبودی به صد درهم خرید و می‌خواست آن را با خود ۱۲۸۵
نزد امام کاظم﵇ آورد و هیچ کس از آن خبر نداشت. گوید: من با عبدالرّحمن بن حجّاج که در آن زمان، نماینده امام کاظم﵇ بود به سمت مدینه بیرون آمدیم. پس حضرت پولی که همراه داشت فرستاد و نوشت: عبای نگارین کبودی برای من بخرید. پس هر چه در شهر مدینه گشتند چنین عبایی نزد هیچ کس نیافتند. من [= علیّ بن جعفر] گفتم: بیایید آن در نزد من است و من این را نیاورده‌ام مگر برای آن حضرت پس آن عبا را از من گرفتند و برای حضرت فرستادند و به حضرت گفتند که ما این عبا را نزد علیّ بن جعفر یافتیم. [علیّ بن جعفر گوید:] فردای آن روز من یک عبایی مثل همان عبا دیدم و آن را خریدم و با خودم برداشتم و هیچ کس از این عبا نیز خبر دار نبود. پس چون به شهر مدینه رسیدیم امام کاظم﵇ برای آنها پیغام فرستاد که یک عبای دیگری مثل همان عبای اوّل که همراه با آن مرد بود برای من بجویید [و بخرید]. آنها از من پرسیدند. پس من گفتم: بیایید نزد من موجود است پس آن عبا را نیز برای حضرت فرستادند.»

باب ۱۷

حرام بودن لباس ابریشمی خالص بر مردان نه زنان

(۱) یونس بن یعقوب گوید: «برایم گفت کسی که من به او اعتماد دارم که دیده است: کنیزهای ۱۲۸۶
امام موسی کاظم﵇ لباس‌های منقوش [رنگارنگ]پوشیده‌اند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهارم و پنجم از باب‌های لباس نمازگزار آنچه بر ذیل باب دلالت می‌کند پس مراجعه کنید.

و در روایت ششم از باب ششم این گفته که: «جایز نیست نماز مگر در لباسی که جنس مادّه آن پنبه یا کتان باشد.»

و در سایر روایات این باب و باب هفتم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت دوازدهم از باب سی و دوم از باب‌های مساجد فرموده پیامبرﷺ که: «هرگاه امّت من پانزده کار را انجام دهند بلا بر آنها فرود می‌آید... تا آنجا که فرمود: و لباس ابریشمی بپوشند.»

(۱۸)

باب كراهة لبس الصوف والشّعر إلّا من علّة
وحكم لبس جلود مالايؤكل لحمه

۱۲۸۷ ۳۰۲۹۳ (۱) **كافى** ٤٤٩/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله عليه السلام قال لاتلبس الصوف والشعر الّا من علّة.

۱۲۸۸ ۳۰۲۹٤ (۲) **الخصال** ٦١٣: (باسناده عن علىّ عليه السلام فى حديث الاربعمأة قال) ولم نكن نلبس الشعر والصوف إلّا من علّة.

۱۲۸۹ ۳۰۲۹٥ (۳) **أمالى ابن الطّوسى** ٥٣٩: فى وصيّة النّبىّ صلى الله عليه وآله لابى ذرّ بالاسناد المتقدّم فى باب فضل الصلاة ج ٤ يا أباذرّ يكون فى آخر الزمان قوم يلبسون الصوف فى صيفهم وشتائهم يرون أنّ لهم الفضل بذٰلك على غيرهم أولئك تلعنهم ملائكة السّموات والأرض. **تنبيه الخواطر** ٦٦/٢: أبو حرب ابن أبى الاسود الدؤلى عن أبيه عن أبىذرّ فى حديث وصيّة النبىّ صلى الله عليه وآله مثله. **المكارم** ٤٧١: فى حديث وصيّة النبىّ صلى الله عليه وآله لابى ذرّ مثله.

۱۲۹۰ ۳۰۲۹٦ (٤) **المكارم** ٤٤٨: فى وصيّة النبىّ صلى الله عليه وآله لابن مسعود وان شئت نبّأتك بأمر داود عليه السلام خليفة الله فى الأرض كان لباسه الشّعر وطعامه الشّعير وان شئت نبّأتك بأمر سليمان عليه السلام مع ما كان فيه من الملك كان يأكل الشعير ويطعم الناس الحُوّارى[۱] وكان لباسه الشعر وكان اذا جنّه اللّيل شدّ يَدَهُ إلى عنقه فلا يزال قائماً يصلّى حتّى يصبح وان شئت نبّأتك بأمر ابراهيم خليل الرّحمن عليه السلام كان لباسه الصوف وطعامه الشعير وان شئت نبّأتك بأمر يحيىٰ عليه السلام كان لباسه اللّيف وكان يأكل ورق الشجر وان شئت نبّأتك بأمر عيسى بن مريم عليه السلام فهو العجب كان يقول إدامى الجوع وشعارى الخوف ولباسى الصوف. الخبر.

۱۲۹۱ ۳۰۲۹۷ (٥) **فقه الرضا** عليه السلام ۳۷۰: وروى عن المسيح عليه السلام أنّه قال للحواريّين أكلى ما تنبته الأرض للبهائم وشربى ماء الفرات بكفّى وسراجى القمر وفراشى التراب ووسادتى المدر ولبسى الشعر ليس لى ولد يموت ولا امرأة تحزن ولابيت يخرب ولا مال يتلف فأنا أغنىٰ ولد آدم.

---

۱. الحوّارىٰ بالضمّ فالتشديد: الدقيق الأبيض.

باب ۱۸

کراهت پوشیدن لباس پشمی و مویی

۱۲۸۷ (۱) ابوبصیر از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «لباس پشمی و مویی نپوش مگر به خاطر علّت خاصّی.»

۱۲۸۸ (۲) امام علیعليه السلام در حدیث چهارصدگانه فرمود: «و ما لباس مویی و پشمی نمی‌پوشیم مگر به خاطر جهت خاصّی.»

۱۲۸۹ (۳) در وصیّت پیامبرﷺ به ابوذر آمده است: «ای ابوذر! در آخر الزّمان مردمی خواهند آمد که در تابستان و زمستان‌شان پشمینه می‌پوشند و با این کار خود را برتر از دیگران می‌دانند. این افراد را فرشتگان آسمان و زمین لعنت می‌کنند.»

۱۲۹۰ (۴) در وصیّت پیامبرﷺ به ابن مسعود آمده است: «و اگر بخواهی تو را خبر می‌دهم از وضع و حال حضرت داودعليه السلام خلیفه خدا در زمین، لباسش از مو و خوراکش از جو بود و اگر بخواهی تو را از وضعیّت حضرت سلیمانعليه السلام خبر می‌دهم، با آن سلطنت و قدرتی که داشت خود نان جوین می‌خورد ولی به مردم نان از آرد سفید می‌خوراند و لباسش از مو درست شده بود و چون شب او را فرا می‌گرفت دستش را به گردنش می‌بست پس پیوسته تا صبح می‌ایستاد و نماز می‌خواند.

و اگر بخواهی تو را از وضعیّت ابراهیمعليه السلام دوست خالص خدای رحمن﷣ با خبر می‌کنم، لباس آن حضرت نیز مویی و خوراکش نان جو بود و اگر بخواهی تو را از وضع یحییعليه السلام خبردار می‌کنم، لباسش از لیف خرما بود و برگ درخت می‌خورد و اگر بخواهی تو را از وضعیّت عیسی بن مریمعليه السلام که پیدایشش شگفت آفرین بود تو با خبر کنم که می‌گفت: خورشت من گرسنگی و زیرپوش من ترس [از خدا] و لباس من از پشم است.»

۱۲۹۱ (۵) نقل شده از حضرت مسیحعليه السلام که آن حضرت به حواریّین [=اصحابی که ملازم او بودند] فرمود: «خوراک من همان چیزهایی است که زمین آن را برای حیوانات می‌رویاند و نوشیدنی من آب گواراست که با کف دستم آن را می‌خورم و چراغ من ماه است و فرش و بستر من خاک است و بالش من سنگ و کلوخ است و لباس من مویی است. نه فرزندی دارم که بمیرد و نه زنی که مرا اندوهگین کند و نه خانه‌ای دارم که خراب شود و نه مالی که تلف شود پس من بی‌نیازترین فرزندان آدم هستم.»

۱۲۹۲ ۳۰۳۹۸ (٦) **ارشاد القلوب** ١٥٦: أمّا عيسى بن مريم روح الله وكلمته فانّه كان يقول خادمى يداى ودابّتى رجلاى وفراشى الأرض ووسادى الحجر ودفئى[1] فى الشتاء مشارق الأرض وسراجى القمر وادامى الجوع وشعارى الخوف ولباسى الصوف وفاكهتى وريحانتى ما أنبتت الارض للوحوشِ والأنعام، أبيت وليس معى شىء وأصبح وليس لى شىء وليس على وجه الارض أحد أغنىٰ منّى.

۱۲۹۳ ۳۰۳۹۹ (٧) **مستدرك** ٢٥٤/٣: جعفر بن أحمد القمى فى كتاب المانعات عن جابر عن رسول الله ﷺ أنّه قال ألا أنبّئكم بخمس من كنّ فيه فليس بمتكبّر اعتقال الشاة ولبس الصوف ومجالسة الفقراء وأن يركب الحمار وأن يأكل الرجل مع عياله.

۱۲۹۴ ۳۰۴۰۰ (٨)**المستدرك**: ٢٥٥/٣: ابن شهر آشوب فى المناقب وغيره فى غيره عن شقيق البلخى قال خرجت حاجّاً فى سنة تسع وأربعين ومائة فنزلت القادسيّة فبينا أنا أنظر إلى الناس فى زينتهم وكثرتهم فنظرت إلى فتى حسن الوجه شديد السمرة ضعيف فوق ثيابه ثوب من صوف مشتمل بشملة وذكر فى آخر الخبر أنّه كان الامام موسى بن جعفر عليه السلام.

۱۲۹۵ ۳۰۴۰۱ (٩) **تفسير العيّاشى** ١٧٥/١: عن ابن عمر عن بعض أصحابنا (اصحابه ـ خ) عن رجل حدّثه عن أبى عبدالله عليه السلام قال رفع عيسى بن مريم عليه السلام بمدرعة صوف من غزل مريم ومن نسج مريم ومن خياطة مريم فلمّا انتهى إلى السماء نودى يا عيسى ألق عنك زينة الدنيا.

وتقدّم فى غير واحد من احاديث باب (٢) حكم الصّلوة فى الفَنَك من أبواب لباس المصلّى ج ٤ وباب (٥) جواز لبس جلد الخزّ مايناسب ذيل الباب. **وفى** أحاديث باب (٣١) انّه يستحبّ للرّجل اذا اراد أن يصلّى لُبْسُ أخشن ثيابه ما ظاهره ينافى ذٰلك.

وفى رواية ابن هلال (١) من باب (٢٥) ما ورود في تسليم رسول الله ﷺ على الصّبيان من أبواب العشرة ج ٢٠ قوله ﷺ خمس لا أدَعهنّ حتّىٰ الممات (إلى أن قال) ولبس الصوف.

---

١. الدفء. نقيض حدّة البرد ـ ما ادفأ من الاصوف والاوبار ـ مايقى عن البرد من اللباس وغيره.

۱۲۹۲ (۶) امّا عیسی بن مریم، روح خدا و کلمه او می‌فرمود: «خادم من دو دست من است و مرکب من دو پای من است و بستر من زمین است و بالش [زیر سرم] سنگ است و گرمای من در زمستان جاهایی از زمین است که خورشید می‌تابد و چراغ من ماه است و خورشت من گرسنگی است و زیرپوش من ترس [از خداوند] است و لباس من از پشم است و میوه و سبزی‌ام آن چیزی است که زمین برای حیوانات وحشی و چهارپایان رویانیده است. شب را سپری می‌کنم در حالی که هیچ چیزی ندارم و به صبح در می‌آیم در حالی که هیچ چیز ندارم، در عین حال بر روی زمین کسی بی‌نیازتر و ثروتمندتر از من نیست.»

۱۲۹۳ (۷) جابر از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «آیا خبر ندهم به شما پنج چیز را که در هر که باشد دیگر او متکبّر نخواهد بود: بستن گوسفند، پوشیدن لباس پشمی، نشست و برخاست کردن با مستمندان، این که بر الاغ سوار شود و این که مرد با اعضای خانواده‌اش غذا بخورد.»

۱۲۹۴ (۸) شقیق بلخی گوید: «من در سال صد و چهل و پنج برای زیارت خانه خدا و انجام حج بیرون آمدم. پس در قادسیّه فرود آمدم و منزل کردم. پس داشتم به مردم و زینت‌هایشان و بسیار بودن‌شان نگاه می‌کردم که چشمم به جوانی زیباروی، گندمگون و لاغر افتاد که لباسی از پشم بر روی لباس‌هایش پوشیده بود و ملافه‌ای به خود پیچیده بود و در نهایت می‌گوید: او امام موسی بن جعفرؑ بود.»

۱۲۹۵ (۹) ابن عمر با دو واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «عیسی بن مریم به [آسمان] بالا برده شد با لباس پشمینه‌ای که حضرت مریم پشم آن را رشته بود و حضرت مریم آن را بافته بود و حضرت مریم آن را دوخته بود. پس چون به آسمان رسید صدا زده شد: ای عیسی! زیور دنیا را از خود بیفکن.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب دوم از باب‌های لباس نمازگزار و باب پنجم مناسب با ذیل باب هست.

و در روایات باب سی و یکم آنچه ظاهرش منافات دارد.

و در روایت یکم از باب بیست و پنجم از باب‌های معاشرت فرموده پیامبرﷺ که: «پنج چیز را تا دم مرگ ترک نخواهم کرد: ... تا آنجاکه فرمود: و پوشیدن لباس پشمی.»

وفي رواية أبي بصير (۱) من باب (۱۰) لبس القطن من أبواب الملابس ج ۲۱ قوله ولم يكن (أى رسول‌اللهﷺ) يلبس الصّوف والشّعر إلّا من علّة. **وفي** رواية الدعائم (۲) قولهﷺ ولم يكنﷺ يلبس الصوف ولا الشعر فلا تلبسوه إلّا من علّة.

ويأتي في رواية سماعة (۱٤) من باب (۱۱) تحريم لحوم السباع من أبواب الأطعمة وما يحرم أكله ج ۲۸ قولهﷺ ولا تلبسوا شيئاً منها (أى من جلود السّباع) تصلّون فيه.

(۱۹)

باب كراهة مباشرة الرّجل السريّ الأشياء الدنيّة واستحباب التزيّن للأعداء

۱۲۹٦ ۳۰٤۰۲ (۱) **كافي** ٦/٤۳۹: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابه عن **معاوية** بن وهب قال رآني أبوعبداللهﷺ وأنا أحمل بقلاً فقال يكره للرجل السريّ[1] أن يحمل الشيء الدنيّ فيجترء عليه. **الخصال** ۱۰: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليدﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن يعقوب بن يزيد عن محمّد ابن ابي عمير عن معاوية بن وهب نحوه.

۱۲۹۷ ۳۰٤۰۳ (۲) **كافي** ٦/٤۸۰: (عدّة من أصحابنا عن ـ معلّق) سهل بن زياد عن يحيىٰ بن المبارك عن عبدالله بن جبلة الكنانيّ قال استقبلني أبو الحسنﷺ وقد علّقت سمكة فيّ يدي فقال اقذفها انّني لأكره للرّجل السريّ أن يحمل الشيء الدنيّ بنفسه ثمّ قال انّكم قوم أعداءكم كثيرة عاداكم الخلق يا معشر الشّيعة انّكم قد عاداكم الخلق فتزيّنوا لهم بما قدرتم عليه. **صفات الشيعة** ٥۸: حدّثني الحسن[2] بن أحمد (بن ادريس ـ ئل) عن أبيه عن محمد بن احمد عن عبدالله بن خالد[3] الكناني قال استقبلني أبوالحسن موسى بن جعفرﷺ (وذكر نحوه).

۱۲۹۸ ۳۰٤۰٤ (۳) **كافي** ۲/۱۲۳: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبي عبدالله عن ابن فضّال ومحسن بن أحمد عن يونس بن يعقوب قال نظر أبو عبداللهﷺ إلى رجل من أهل المدينة قد اشترى لعياله شيئاً وهو يحمله فلمّا رآه الرجل استحيىٰ منه فقال أبو عبداللهﷺ اشتريته لعيالك وحملته اليهم أما والله لولا أهل المدينة لأحببت أن أشترى لعيالى الشيء ثمّ أحمله اليهم.

---

۱. السريّ: الشريف. ۲. الحسين ـ ئل. ۳. جبلة ـ خ.

و در روایت یکم از باب دهم از باب‌های لباس‌ها این گفته که: «رسول خداﷺ لباس پشمی و مویی نمی‌پوشید مگر به دلیل خاصّی.»

و در روایت دوم فرموده امامؑ که: «رسول خداﷺ لباس پشمی و مویی نمی‌پوشید، پس شما نیز آن را نپوشید مگر به خاطر علّت خاصّی.»

می‌آید:

در روایت چهاردهم از باب یازدهم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امامؑ که: «وقتی می‌خواهید نماز بخوانید لباسی که از پوست حیوانات درنده درست شده نپوشید.»

باب ۱۹

کراهت انجام دادن کارهای پست را

۱۲۹۶ (۱) معاویة بن وهب گوید: «در حالی که علف بر دوشم حمل می‌کردم امام صادقؑ مرا دید پس فرمود: مکروه است برای مرد شرافتمند که چیز پستی را حمل کند که بر آن جریّ می‌شود [و برایش عادی می‌شود].»

۱۲۹۷ (۲) عبدالله بن جبله کنانی گوید: «من یک ماهی به دستم آویزان کرده بودم و می‌رفتم که با امام کاظمؑ روبرو در آمدیم پس حضرت به من فرمود: آن را بینداز من نمی‌پسندم برای شخص شرافتمند که چیز پستی را حمل کند. سپس فرمود: شما قومی هستید که دشمنان شما بسیار است مردم با شما دشمن هستند، ای گروه شیعه! خلایق با شما دشمنی می‌ورزند، پس تا می‌توانید خود را برای آنها بیارایید.»

۱۲۹۸ (۳) یونس بن یعقوب گوید: «مردی از اهل مدینه برای زن و بچّه‌اش چیزی خریده بود و آن را بر دوش گرفته حمل می‌کرد که امام صادقؑ او را دید پس همین که امام صادقؑ او را دید او از حضرت خجالت کشید. پس حضرت فرمود: برای خانواده‌ات آن را خریده‌ای و به سوی آنها می‌بری. آگاه باش به خدا قسم که اگر اهل مدینه نبودند من هم دوست داشتم چیزی برای اعضای خانواده‌ام بخرم وانگهی خود آن را به دوش کشم و برای آنها ببرم.»

(۲۰)

باب كراهة ابتذال ثوب الصون واراقة فضل الإناء وطرح النّوىٰ يميناً وشمالاً وقطع الدّراهم والدنانير

۱۲۹۹ ۳۰۴۰۵ (۱)**فقيه** ۲/۱۰۳: وسأل **اسحاق** بن عمّار أبا عبدالله عليه السلام عن أدنىٰ الاسراف فقال ثوب صونك تبتذله وفضل الاناء تهريقه وقذفك النوى هكذا هكذا.

۱۳۰۰ ۳۰۴۰۶ (۲) **كافى** ٦/٤٦٠: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن اسماعيل عن صالح بن عقبة عن **سليمان** بن صالح قال قلت لابى عبدالله عليه السلام ما أدنى ما يجيئ من الاسراف قال ابتذالك ثوب صونك واهراقك فضل انائك وأكلك التمر ورميك بالنوى هاهنا وهاهنا.

۱۳۰۱ ۳۰۴۰۷ (۳) **الخصال** ۹۳: حدّثنا الحسين بن أحمد بن ادريس رحمه الله عن أبيه قال حدّثنى **محمّد** بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعرىّ باسناده يرفعه إلى أبى عبدالله عليه السلام قال السَّرَف فى ثلاث ابتذالك ثوب صونك وإلقائك النّوىٰ يميناً وشمالاً واهراقك فضلة الماء وقال ليس فى الطعام سرف.

۱۳۰۲ ۳۰۴۰۸ (٤) **كافى** ٦/ ٤٦٠: محمد بن يحيىٰ عن أحمد بن محمد عن الحسن بن علىّ عن علىّ بن عقبة عن **اسحاق** بن عمّار عن أبى عبدالله عليه السلام قال أدنى الإسراف هراقة فضل الاناء وابتذال ثوب الصون والقاء النوىٰ.

۱۳۰۳ ۳۰۴۰۹ (٥) **الخصال** ٤٠: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار عن محمد بن أحمد عن علىّ بن السندىّ عن محمد بن عمرو بن سعيد عن **موسى** بن أكيل قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول لا يكون الرجل فقيهاً حتّى لا يبالى أىّ ثوبيه ابتذل وبما سدّ فورة الجوع.

۱۳۰٤ ۳۰٤۱۰ (٦) **فقيه** ۳/ ۱۰۲: وروى **أبو هشام** البصرى عن الرضا عليه السلام أنه قال من الفساد قطع الدرهم والدينار وطرح النوىٰ.

وتقدّم فى رواية اسحاق(٦) من باب (۱۳) جواز اتّخاذ الثياب الكثيرة قوله عليه السلام انّما السرف ان تجعل ثوب صونك ثوب بِذْلتك.

باب ۲۰

کراهت پوشیدن لباس مجلسی به هنگام کار

۱۲۹۹ (۱) اسحاق بن عمّار از امام صادقؑ از کمترین کاری که اسراف شمرده می‌شود پرسید حضرت فرمود: «این که لباس فاخری که برای حفظ آبرویت می‌پوشی در وقت کار بپوشی و این که باقیمانده آب لیوان را [پس از خوردن آب] بریزی و این که هسته [خرما] را این طرف و آن طرف بیفکنی.»

۱۳۰۰ (۲) سلیمان بن صالح گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: کمترین کاری که از اسراف سر چشمه می‌گیرد چیست؟ حضرت فرمود: پوشیدن لباس آبرومندانه‌ات در وقت کارها، ریختن باقیمانده آب لیوان و خوردن خرما و پرتاب کردن هسته‌اش به اینجا و آنجا.»

۱۳۰۱ (۳) محمّد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری با اسناد خود از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «اسراف در سه چیز است: به هنگام کار پوشیدن لباس مجلسی و آبرومندانه، افکندن هسته خرما به چپ و راست و ریختن مقدار اضافیِ آب و فرمود: در خوراک اسراف نیست [یعنی آن مقداری را که می‌خوری اسراف شمرده نمی‌شود].»

۱۳۰۲ (۴) اسحاق بن عمّار از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کمترین اسراف ریختن باقیمانده آب لیوان و به هنگام کار پوشیدن جامه آبرومندانه مجلسی و افکندن هسته [خرما] است.»

۱۳۰۳ (۵) موسی بن اکیل گوید: «شنیدم از امام صادقؑ که می‌فرماید: انسان فقیه نمی‌شود مگر وقتی که باکی نداشته باشد که کدام یک از دو جامه‌اش را می‌پوشد [جامه متوسّط و عادیِ خود یا جامه فاخر و مجلسی خود و لباس در روح او تأثیری نداشته باشد] و این که با چه سدّ رفع جوع می‌کند و گرسنگی خود را با چه غذایی برطرف می‌کند [یعنی مقیّد به نوع غذایت که لذیذ است یا غیر لذیذ].»

۱۳۰۴ (۶) ابو هشام بصری از امام رضاؑ روایت کرده که فرمود: «شکستن درهم و دینار [و پاره کردن اسکناس] و افکندن هسته [خرما] یک نوع فساد است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب سیزدهم فرموده امامؑ که: «اسراف این است که لباس مجلسی و آبرومندانه خود را در وقت عادی استفاده کنی.»

ويأتي فى احاديث باب (۲۰) استحباب الاقتصاد فى النّفقة وعدم جواز الاسراف من أبواب طلب الرزق ج ۲۲ ما يمكن ان يستدلّ به على ذٰلك.

(۲۱)

باب استحباب تنظيف الثوب وتقصيره وتشميره وبيان حدّه وما ورد فى لباس علىّ عليه السلام وخصوصيّته

قال الله تعالى فى سورة المدّثّر (۷٤): ٤: ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾.

۱۳۰۵ ۳۰٤۱۱ (۱) **كافى** ٦/٤٤١: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلىّ عن **السكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله من اتّخذ ثوباً فلينظّفه.

۱۳۰٦ ۳۰٤۱۲ (۲) **الخصال** ٦۱۲: باسناده عن علىّ عليه السلام فى حديث الاربعمأة وغَسل الثياب يذهب الهمّ والحزن وهو طهور للصّلوٰة.

۱۳۰۷ ۳۰٤۱۳ (۳) **الدّعائم** ۲/۱٥۸: عن جعفر بن محمّد عليه السلام أنّه قال نقاء الثوب يكبت العدوّ و غَسل الثياب يذهب الهمّ والغمّ وتشميرها طهورها ومنه قول الله عزّوجلّ ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ يعنى فشمرّ. **مجمع البيان** ٥/۳۸٥: روى **أبوبصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام غَسل الثياب (وذكر نحوه).

۱۳۰۸ ۳۰٤۱٤ (٤) **كافي** ٦/٤٤١: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن عبدالله[1] بن جندب عن **سفيان** بن السمط قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول الثّوب النّقيّ يكبت العدوّ.

۱۳۰۹ ۳۰٤۱٥ (٥) **كافى** ٦/٤٥۷: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن علىّ عن رجل عن سلمة بيّاع القلانس قال كنت عند أبى جعفر عليه السلام اذ دخل عليه أبو عبدالله عليه السلام فقال أبو جعفر عليه السلام يا بنيّ ألا تطهّر قميصك فذهب فظنّنا أنّ ثوبه قد أصابه شيء فرجع فقال انّه هٰكذا فقلنا جعلنا الله فداك ما لقميصه قال كان قميصه طويلاً وأمرته أن يقصّر انّ الله عزّوجلّ يقول ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾.

---

۱. عبدالرحمٰن ـ ئل.

می‌آید:

در روایات باب بیستم از باب‌های طلب روزی، آنچه ممکن است بر آن دلالت کند.

باب ۲۱

استحباب تمیزکردن لباس و اندازه بودن آن

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و جامه‌ات را پاک کن.»[۱]

(۱) سکونی از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که لباس می‌گیرد پس باید آن را تمیز کند.» ۱۳۰۵

(۲) امام علی ﷺ فرمود: «جامه‌هایت را بشوی تا غم و غصّه‌ات برطرف شود و شستن، پاک کننده لباس است برای نماز.» ۱۳۰۶

(۳) امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «پاکیزه کردن جامه، دشمن را منکوب و سرکوب می‌کند و شستن جامه‌ها غم و غصّه را برطرف می‌کند و بالا نگه داشتن و به کمر زدن آن مایه پاک ماندن آن است و خداوند بزرگ فرموده است **«جامه‌ات را پاک کن»** ۱۳۰۷

(۴) سفیان بن سمط گوید: «از امام صادق ﷺ شنیدم که فرمود: جامه پاک و پاکیزه دشمن را سرکوب می‌کند.» ۱۳۰۸

(۵) سلمه کلاه فروش گوید: «من در محضر امام باقر ﷺ بودم که امام صادق ﷺ وارد شد. امام باقر ﷺ فرمود: ای پسر عزیزم! آیا پیراهنت را تطهیر نمی‌کنی؟ پس حضرت صادق ﷺ رفت و ما گمان کردیم که چیزی به لباس او رسیده بود. پس حضرت صادق ﷺ برگشت و امام باقر ﷺ به او فرمود: پیراهن این جور باید باشد. ۱۳۰۹

پس ما عرض کردیم: خدا ما را قربان شما قرار دهد. پیراهن او چه اشکالی داشت؟

امام باقر ﷺ فرمود: پیراهنش بلند بود و به او گفتم که آن را کوتاه کند. خداوند بزرگ می‌فرماید: **«و جامه‌هایت را تطهیر کن.»**

---

۱. مدّثّر ۴/۷۴.

۱۳۱۰ ۳۰۴۱۶ (۶) **مجمع البيان** ۳۸۵/۵: في تفسير قوله تعالى ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ وقيل معناه وثيابك فقصّر عن طاووس وروى ذٰلك عن أبي عبدالله عليه السلام.

۱۳۱۱ ۳۰۴۱۷ (۷) **مستدرك** ۳ / ۲۶۱: القطب **الرّاوندي** في دعواته عن أمير المؤمنين عليه السلام أنّه رأى رجلاً يجرّ ثوبه فقال يا هٰذا قصّر منه فإنّه أتقىٰ وأبقىٰ وأنقىٰ.

۱۳۱۲ ۳۰۴۱۸ (۸) **كشف الغمّة** ۱۶۳/۱: من مناقب الخوارزمي عن **أبي مطر** قال خرجت من المسجد فاذا رجل ينادي من خلفي ارفع إزارك فانّه أتقىٰ لثوبك وأبقىٰ[1] لك (إلى أن قال) فقلت من هٰذا فقال لي رجل أراك غريباً بهٰذا البلد قلت أجل رجل من أهل البصرة قال هٰذا عليّ أميرالمؤمنين عليه السلام.

۱۳۱۳ ۳۰۴۱۹ (۹) **كافى** ۴۵۷/۶: أبوعليّ الاشعريّ عن الحسن بن عليّ الكوفيّ عن عبيس بن هشام عن أبان عن **أبى حمزة** رفعه قال نظر أميرالمؤمنين عليه السلام إلىٰ فتىً مرخٍ ازاره فقال يا بنيّ إرفع إزارك فانّه أبقىٰ لثوبك وأنقىٰ لقلبك.

۱۳۱۴ ۳۰۴۲۰ (۱۰) **الغارات** ۱۰۵: حدّثنا عبدالله بن بلج البصريّ عن أبى بكر بن عيّاش عن أبى حصين عن مختار التّمّار [عن أبى مطر] وكان رجلاً من أهل البصرة قال كنت أبيت فى مسجد الكوفة وأبول فى الرحبة وآكل الخبز بزق البقّال[2] فخرجت ذات يوم اريد بعض أسواقها فاذا بصوت بى فقال يا هٰذا ارفع ازارك فانّه أنقى لثوبك وأتقى[3] لربّك قلت من هٰذا فقيل لى هٰذا أميرالمؤمنين عليّ بن أبى طالب عليه السلام الخبر.

۱۳۱۵ ۳۰۴۲۱ (۱۱) **كافى** ۴۵۵/۶: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الحسن بن عليّ الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن أبى خديجة عن **معلّى** بن خنيس عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ عليّاً عليه السلام كان عندكم فأتى بنى ديوان[4] واشترى ثلاثة أثواب بدينار القميص إلى فوق الكعب والازار إلى نصف الساق والرّداء من بين يديه إلى ثدييه ومن خلفه إلى أليتيه ثمّ رفع يده إلى السمآء فلم يزل يحمد الله على ماكساه حتّى دخل منزله ثمّ قال هٰذا اللباس الذى ينبغى للمسلمين أن يلبسوه قال أبوعبدالله عليه السلام ولٰكن لايقدرون أن يلبسوا هذا اليوم ولو فعلناه لقالوا مجنون ولقالوا مرائىٌ والله تعالىٰ يقول ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ قال وثيابك ارفعها ولا تجرّها واذا قام قائمنا كان هٰذا اللباس.

---

۱. أبقى لثوبك وأتقى لك ـ خ. ۲. من البقّال ـ بحار. ۳. ابقى لثوبك واتقىٰ لربّك ـ خ.
۴. بير دنوار ـ خ.

۱۳۱۰ (۶) در تفسیر این سخن خدای متعال: «جامه‌ات را پاک کن» گفته شده که معنایش این است که: «جامه‌هایت را کوتاه کن. این معنی از امام صادقؑ روایت شده است.»

۱۳۱۱ (۷) امیرالمؤمنینؑ مردی را دید که جامه‌اش بر روی زمین کشیده می‌شد حضرت فرمود: «ای فلانی، مقداری از آن را کوتاه کن زیرا این کار نگه دارنده‌تر و دوام‌دهنده‌تر و پاک‌کننده‌تر برای لباس است.»

۱۳۱۲ (۸) ابومطر گوید: «من از مسجد بیرون آمدم، ناگهان دیدم مردی از پشت سرم صدا می‌زند که لباست را بالا نگه دار که آن جامه‌ات را پاک‌تر و با دوام‌تر برایت می‌کند... تا آنجا که گوید: پس گفتم: این آقا کیست؟ پس مردی به من گفت: تصوّر می‌کنم تو در این شهر غریب هستی؟ گفتم: آری من مردی از اهل بصره هستم. گفت: این، علی امیرالمؤمنینؑ است.»

۱۳۱۳ (۹) ابوحمزه با عدم ذکر راویان گفته است: «امیرالمؤمنینؑ چشمش به جوانی افتاد که لباسش را بر روی زمین می‌کشید پس حضرت فرمود: ای پسر عزیزم! لباست را بالا نگه دار چرا که این کار جامه‌ات را با دوام‌تر و دلت را پاک‌تر می‌کند.»

۱۳۱۴ (۱۰) ابومطر که مردی از اهل بصره است می‌گوید: «من در مسجد کوفه می‌خوابیدم و برای رفع حاجت به رَحْبه [مکانی نزدیک مسجد] می‌رفتم و در کوچه بقّال، نان می‌خوردم. یک روز به قصد رفتن به بازار بیرون آمدم، ناگهان صدایی شنیدم که گفت: ای فلانی! لباست را بالا نگه دار که هم جامه‌ات را بهتر پاک نگه می‌دارد و هم تو را در نزد پروردگارت پرهیزگارتر می‌کند. پرسیدم: این، کیست؟ به من گفته شد: این، امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالبؑ است.»

۱۳۱۵ (۱۱) معلّی بن خنیس از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «علیؑ در نزد شما بود پس به بازار بنی دیوان آمد و سه جامه به یک دینار خرید: پیراهنی که بلندی آن تا بالای پشت پا بود و شلواری [یا لنگی] که نیمه ساق می‌آمد و عبایی که از جلو تا سینه حضرت و از پشت سر تا زیر کمر می‌آمد. سپس دستش را به آسمان بلند کرد و پیوسته خدا را به خاطر این که او را پوشانیده بود شکر و سپاس می‌گفت تا اینکه به خانه‌اش وارد شد.

سپس فرمود: شایسته است مسلمانان چنین لباسی بپوشند. آنگاه امام صادقؑ فرمود: ولی در این زمان نمی‌توانند مسلمانان چنین لباسی بپوشند و اگر ما این کار را کنیم یا می‌گویند: این شخص دیوانه است و یا می‌گویند: ریاکار است و خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: «**و جامه‌هایت را بالا نگه دار**» و آن‌ها را به زمین مکش و زمانی که قائم ما قیام کند این لباس [او و مسلمانان] خواهد بود.»

۱۳۱۶ ۳۰۴۲۲ (۱۲) **كافى** ٦/ ٤٨٤: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن **معمّر** بن خلّاد عن أبى الحسن عليه السلام قال ثلاث من عرفهنّ لم يَدَعهنّ جزّ الشَّعر و تشمير الثّياب[1] ونكاح الاماء. **فقيه** ١/ ٧٥: وقال أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام وذكر مثله.

۱۳۱۷ ۳۰۴۲۳ (۱۳) **كافى** ٦/ ٤٥٥: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام فى قول الله تبارك وتعالى: ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ قال فشمّر.

۱۳۱۸ ۳۰۴۲۴ (۱٤) **الدعائم** ٢/ ١٥٧: عن محمد بن علىّ أنّه سئل عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ فقال يعنى فَشَمِّر وقال لايجاوز ثوبك كعبيك فانّ الإسبال من عمل بنى اميّة وكان علىّ عليه السلام يشمّر الإزار والقميص. **دعوات الراوندى** ١٣١: وعن محمد بن علىّ عليه السلام أنّه سئل عن قول الله تعالى ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ [قال] يعنى فشمّر ثمّ [قال] لايجوز ثوبك كعبك فانّ [الاسبال] من عمل بنى أميّة.

۱۳۱۹ ۳۰۴۲۵ (۱۵) **الخصال** ٦٢٢: فى حديث الاربعمائة بالاسناد المتقدّم فى باب فضل الصلاة ج ٤ عن علىّ عليه السلام قال تشمير الثياب طهور لها قال الله تبارك وتعالى وثيابك فطهّر أى[2] فشمّر.

۱۳۲۰ ۳۰۴۲۶ (۱٦) **كافى** ٦/ ٤٥٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علىّ بن الحكم عن **عبدالرّحمن** بن عثمان عن رجل من أهل اليمامة كان مع أبى الحسن عليه السلام أيّام حبس ببغداد قال قال لى أبوالحسن عليه السلام انّ الله تعالى قال لنبيّه صلى الله عليه وآله ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ وكانت ثيابه طاهرة وانّما أمره بالتّشمير.

۱۳۲۱ ۳۰۴۲۷ (۱۷) **كافى** ٦/ ٤٥٨: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبىّ عن عبدالحميد الطائى عن **محمد بن مسلم** قال نظر أبو عبدالله عليه السلام إلى رجل قد لبس قميصاً يصيب الأرض فقال ما هٰذا ثوب طاهر.

۱۳۲۲ ۳۰۴۲۸ (۱۸) **كافى** ٦/ ٤٥٧: أبو علىّ الأشعرىّ عن محمد بن عبدالجبّار ومحمد بن يحيى عن أحمد بن محمد جميعاً عن الحجّال عن ثعلبة بن ميمون عن **زرارة** بن أعين قال رأيت قميص علىّ عليه السلام الّذى قتل فيه عند أبى جعفر عليه السلام فاذا أسفله اثنا عشر شبراً وبدنه ثلاثة أشبار ورأيت فيه نضح دم.

---

١. الثوب ـ فقيه.
٢. يعنى ـ خ.

۱۳۱۶ (۱۲) معمّر بن خلّاد از امام کاظم‌علیه السلام روایت کرده که فرمود: «سه چیز است که هر کس آن‌ها را بشناسد آن‌ها را ترک نخواهد کرد: تراشیدن موی سر، بالا نگه داشتن جامه و آمیزش با کنیزان.»

۱۳۱۷ (۱۳) عبدالله بن سنان از امام صادق‌علیه السلام در تفسیر سخن خداوند بلندمرتبه: ﴿وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ فرمود: «یعنی جامه‌ها را به کمر بزن و بالا نگه دار.»

۱۳۱۸ (۱۴) امام باقرعلیه السلام از معنی این سخن خدای بزرگ: ﴿وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ که سؤال شد حضرت فرمود: «یعنی: جامه‌هایت را بالا نگه دار.» و فرمود: «نباید جامه‌ات از پشت پایت تجاوز کند و بلندتر باشد چرا که بلند کردن جامه [به گونه‌ای که به زمین کشیده شود] از کارهای بنی امیّه بود و امام علی‌علیه السلام پیراهن و لباسش را بالا[تر از پشت پا] قرار می‌داد.»

۱۳۱۹ (۱۵) امام علی‌علیه السلام فرمود: «بالا بودن لباس [از سطح زمین] پاک نگاه دارنده آن است. خداوند بلندمرتبه فرموده است: ﴿وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ یعنی جامه‌هایت را بالا نگه دار [به اندازه‌ای باشد که به زمین نرسد]»

۱۳۲۰ (۱۶) عبدالرّحمن بن عثمان از شخصی از اهل یمامه که با امام موسی کاظم‌علیه السلام در زندان بغداد هم زندانی بوده است نقل کرده که گفت: «امام موسی کاظم‌علیه السلام به من فرمود: خداوند بلندمرتبه که به پیامبرش‌صلی الله علیه وآله دستور داده که جامه‌هایت را تطهیر کن، جامه‌های پیامبرصلی الله علیه وآله پاک و طاهر بود بلکه مقصود این است که تشمیر کن یعنی جامه‌ات را کوتاه کن [که به زمین کشیده نشود].»

۱۳۲۱ (۱۷) محمّد بن مسلم گوید: «چشم امام صادق‌علیه السلام به مردی افتاد که پیراهنی پوشیده بود که به زمین می‌رسید حضرت فرمود: این جامه پاکی نیست.»

۱۳۲۲ (۱۸) زرارة بن اعین گوید: «من پیراهن امام علی‌علیه السلام را که در آن به شهادت رسیده بود در نزد امام باقرعلیه السلام دیدم. دیدم دور پایین آن دوازده وجب و عرض بدن حضرت سه وجب بوده است و دیدم که خون‌آلود بود.»

۱۳۲۳ ۳۰۴۲۹ (۱۹) **کافی** ٤٥٧/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سنان عن **الحسن** الصيقل قال قال لى أبو عبدالله عليه السلام تريد أريك قميص علىّ عليه السلام الّذى ضرب فيه وأريك دمه قال قلت نعم فدعا به وهو فى سَفَطٍ[1] فأخرجه ونشره فاذا هو قميص كرابيس يشبه السنبلانى فاذا موضع الجيب إلى الارض واذا الدّم أبيض شبه اللبن شبه شطب السيف قال هٰذا قميص علىّ عليه السلام الذى ضرب فيه وهٰذا أثر دمه فشبّرت بدنه فاذا هو ثلاثة أشبار وشبّرت أسفله فاذا هو اثنا عشر شبراً.

۱۳۲۴ ۳۰۴۳۰ (۲۰) **کافی** ٤٥٨/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن محمد بن سنان عن **حذيفة** بن منصور قال كنت عند أبى عبدالله عليه السلام فدعا بأثواب فذرع منه فعمد إلى خمسة أذرع فقطعها ثمّ شبّر عرضها ستّة أشبار ثمّ شقّها وقال شدّوا ضِفّته[2] وهدّبوا[3] طرفيه.

۱۳۲۵ ۳۰۴۳۱ (۲۱) **الدعائم** ١٥٧/٢: عن جعفر بن محمد عليه السلام أنّه أخرج يوماً إلى أصحابه قميص أميرالمؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السلام الّذى أُصيب فيه وفيه دمه فنشره فشبّروه فأصابوا دور أسفله اثنى عشر شبراً وعرض بدنه ثلاثة أشبار وطول كمّيه ثلاثة اشبار.

۱۳۲۶ ۳۰۴۳۲ (۲۲) **مستدرك** ٣١٩/٣: أبو عبدالله محمد بن سعد فى كتاب الطبقات حدّثنا محمد قال أخبرنا وكيع عن أبى مكين عن خالد (عن ـ خ) أبى اميّة قال رأيت علياً عليه السلام وقد لحق ازاره بركبتيه.

۱۳۲۷ ۳۰۴۳۳ (۲۳) **مستدرك** ٣١٩/٣: حدّثنا محمد قال أخبرنا يعلى بن عبيد وعبدالله بن نمير عن الأجلح عن عبدالله بن أبى الهذيل قال رأيت علياً عليه السلام عليه قميص رازىّ اذا مدّكمّه بلغ الظفر واذا أرخاه قال يعلى بلغ نصف ساعده وقال ابن نمير بلغ نصف الذراع.

---

۱. سفط: معرّب سَبَد. ۲. ضِفّته: حاشيته‌اى خيطوها شديداً.

۳. اى اجعلوها ذوى اهداب. هدب الثوب الخيوط الّتى تبقى فى طرفيه من عرضيه دون حاشيته ـ المنجد ـ هدب الثوب خمله ـ هدّاب الثوب: طرف الثوب ممّايلى طرّته ـ اللسان.

۱۳۲۳ (۱۹) حسن صیقل گوید: «امام صادقعلیه السلام به من فرمود: آیا می‌خواهی پیراهن علیعلیه السلام را که در آن ضربت خورد خونش را به تو نشان دهم؟ عرض کردم: آری. پس آن را درخواست کرد. دیدم که در میان سبدی است. پس آن را بیرون کرد و پهن نمود. دیدم که پیراهنی از کرباس است که مشابه سُنبلانی بود و جیب پیراهن به سمت زمین بود [یعنی پشت پیراهن را که بالا بود من دیدم] پس دیدم خون بر روی اوست که سفید شده بود مثل شیر و به اندازه حمایل شمشیر بود.

فرمود: این، پیراهن علیعلیه السلام است همان که در آن، ضربت خورد و این، اثر خون آن حضرت است. پس من آن جامه را وجب کردم دیدم عرضش در قسمت شانه سه وجب و دور پایینش دوازده وجب است.»

۱۳۲۴ (۲۰) حذیفة بن منصور گوید: «من نزد امام صادقعلیه السلام بودم حضرت پارچه خواست. پس پنج ذرع از آن را جدا کرد سپس عرضش را وجب کرد و شش وجب نگه داشت و باقی آن را پاره کرد و آنگاه فرمود: کناره‌های آن را بدوزید و دو طرفش را ریش ریش بگذارید.»

۱۳۲۵ (۲۱) روزی امام جعفر صادقعلیه السلام پیراهن امیرالمؤمنین علیعلیه السلام را که در آن، ضربت خورده بود برای اصحابش بیرون آورد پس حضرت آن را پهن کرد. خون آن حضرت بر روی آن پیراهن بود. آن‌ها پیراهن را وجب کردند دیدند دور تا دور پایینش دوازده وجب و عرض بدنه‌اش سه وجب و طول دو آستینش سه وجب است.»

۱۳۲۶ (۲۲) ابوامیّه گوید: «علیعلیه السلام را دیدم در حالی که شلوارش تا زانوهایش بود.»[۱]

۱۳۲۷ (۲۳) عبدالله بن ابی هُذیل گوید: «علیعلیه السلام را دیدم که پیراهنی رازیّ به تن داشت که وقتی آستینش را می‌کشید سر آستینش به ناخن‌هایش می‌رسید و وقتی که آن را رها می‌کرد یَعْلی گفته است: تا نیمه ساعد [نزدیک مچ دست] می‌رسید و ابن نمیر گفته است: تا نیمه ذراع [بین آرنج و مچ دست] می‌رسید.»

---

۱. ازار به معنی لنگ و شلوار و تنبان آمده است و لازم به تذکّر است که عرب‌ها بر روی ازار پیراهن بلندی می‌پوشیدند.

۱۳۲۸ ۳۰۴۳۴ (۲۴) **مستدرک** ۳/ ۳۲۰: حدّثنا محمد قال أخبرنا الفضل بن دكين قال حدّثنا الحرّ بن جرموز عن أبيه قال رأيت عليّاً ﷺ وهو يخرج من القصر وعليه قطريتان ازار إلىٰ نصف السّاق ورداءه مشمّر قريب منه ومعه دِرّة له يمشى بها فى الأسواق يأمرهم بتقوى الله و حسن البيع ويقول أوفوا الكيل والميزان ويقول لا تنفخوا اللّحم.

۱۳۲۹ ۳۰۴۳۵ (۲۵) **مستدرک** ۳/ ۳۲۰: حدّثنا محمد قال أخبرنا الفضل بن دكين قال حدّثنى سعيد بن عبيد عن عليّ بن ربيعة انّه رأى علىٰ عليّ ﷺ بردين قطريين.

۱۳۳۰ ۳۰۴۳۶ (۲۶) **مستدرک** ۳/ ۳۲۰: حدّثنا محمد أخبرنا الفضل بن دكين حدّثنا حميد بن عبدالله الأصمّ قال سمعت فروخاً مولىً لبنى الأشتر قال رأيت عليّاً ﷺ فى بنى ديوار (ديوان ـ خ) وأنا غلام فقال أتعرفنى قلت نعم أنت أمير المؤمنين ثمّ أتى آخر فقال أتعرفنى قال لا فاشترى منه قميصاً زابياً فلبسه فمدّكمّ القميص فاذا هو مع أصابعه فقال كفّه فلمّا كفّه قال الحمدلله الذى كسا عليّ بن أبى طالب.

۱۳۳۱ ۳۰۴۳۷ (۲۷) **مستدرک** ۳/ ۳۲۰: حدّثنا محمد قال أخبرنا الفضل بن دكين حدّثنا أيّوب بن دينار أبو سليمان المكتّب قال حدّثنى والدى أنّه رأىٰ عليّاً ﷺ يمشى فى السوق وعليه ازار إلى نصف ساقيه وبردة على ظهره قال ورأيت عليه بردين كرابين (نجرانيّين ـ خ).

۱۳۳۲ ۳۰۴۳۸ (۲۸) **مستدرک** ۳/ ۳۲۱: حدّثنا محمد قال أخبرنا الفضل بن دكين حدّثنا عبدالجبّار بن المغيرة الأزدى قال حدّثتنى أمّ كثيرة أنّها رأت عليّاً ﷺ ومعه مخفقة وعليه رداء سنبلانيّ وقميص كرابيس وازار كرابيس إلىٰ نصف ساقيه الازار والقميص.

۱۳۳۳ ۳۰۴۳۹ (۲۹) **مستدرک** ۳/ ۳۲۱: حدّثنا محمد قال أخبرنا خلد بن مخلّد قال أخبرنا سليمان بن بلال قال حدّثنى جعفر بن محمد عن أبيه ﷺ قال كان عليّ ﷺ يطوف فى السوق بيده دِرّة فأتى بقميص له سنبلانيّ فلبسه فخرج كمّاه على يده فأمر بهما فقطعا حتّى استويا بيديه ثمّ اخذ دِرّته فذهب يطوف.

۱۳۲۸ (۲۴) حُرّ بن جرموز از پدرش نقل کرده که گفت: «علیعليه السلام را دیدم که از قصر بیرون آمد در حالی که دو جامه قطری پوشیده بود: شلواری که تا نیمه ساق پای حضرت می‌آمد و عبایی که بالا بود و تقریباً به اندازه همان شلوار بود [یعنی بلندی آن تا ساق پا بود] و با حضرت تازیانه‌ای بود که با آن به میان بازارها می‌رفت و مردم را به پرهیزگاری و ترس از خدا و نیکو خرید و فروش کردن دستور می‌داد و می‌فرمود: پیمانه‌ها و ترازوهای‌تان را پر و کامل کنید و می‌فرمود: به گوشت‌ها ندمید [که چاق و فربه دیده شود].»

۱۳۲۹ (۲۵) علیّ بن ربیعه نقل کرده است که بر تن علیعليه السلام دو عبای قطری دیده است.

۱۳۳۰ (۲۶) فروخ که آزاد شده بنی أشتر است گوید: «علیعليه السلام را در [بازار] بنی دیوان دیدم ـ و من آن روز نوجوانی بودم ـ پس به من فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟ عرض کردم: آری، تو امیرالمؤمنین هستی. سپس به سراغ دیگری رفت و به او گفت: آیا مرا می‌شناسی؟ او گفت: خیر. پس حضرت از او پیراهنی زابی[1] خرید و او را پوشید پس آستین پیراهن را کشید دید که تا سر انگشتانش می‌رسد پس فرمود: آن را کوتاه کن. وقتی [مغازه‌دار] آن را کوتاه کرد فرمود: سپاس خدایی را که علیّ پسر ابوطالب را پوشاند.»

۱۳۳۱ (۲۷) ابوسلیمان مکتّب گوید: «پدرم برایم نقل کرد که او علیعليه السلام را دیده که در بازار راه می‌رفت و شلواری پوشیده بود که تا نصف ساق پایش بود و عبایی بر دوش داشت و گفت: و دیدم که عبا و قبای نجرانی بر تن دارد.»

۱۳۳۲ (۲۸) امّ کثیره گوید: «امام علیعليه السلام را دیدم در حالی که در دست حضرت تازیانه‌ای و بر دوشش عبای گل رنگی بود و پیراهنی از کرباس و شلواری از کرباس پوشیده بود که شلوار و پیراهنش تا نیمه دو ساق پایش بود.»

۱۳۳۳ (۲۹) سلیمان بن بلال گوید: «امام جعفر صادقعليه السلام برای من از پدرش نقل کرد که فرمود: علیعليه السلام تازیانه‌ای در دست می‌گرفت و در میان بازار می‌چرخید. پس یک پیراهن سنبلانی برایش آوردند [تا بخرد] پس آن را پوشید پس آستین‌هایش بلندتر از دست حضرت بود پس حضرت دستور داد تا آن‌ها را ببرند [و کوتاه کنند] تا به اندازه دست‌هایش شوند. سپس تازیانه‌اش را برداشت و رفت و در میان بازار می‌چرخید.»

---

۱. منسوب به شهری از شهرهای أندلس.

۱۳۳۴ ۳۰۴۴۰ (۳۰) **مستدرك** ۳۲۱/۳: حدّثنا محمد قال أخبرنا أبو بكر بن عبدالله بن أبي أويس عن سليمان بن بلال عن جعفر بن محمد عن أبيه عليهما السلام قال ابتاع عليّ عليه السلام قميصاً سنبلانيّاً بأربعة دراهم فجاء الخيّاط فمدّ كمّ القميص فأمر أن يقطع ممّا خلف أصابعه.

۱۳۳۵ ۳۰۴۴۱ (۳۱) **مستدرك** ۳۲۲/۳: حدّثنا محمد قال أخبرنا عبيدالله بن موسى حدّثنا عليّ بن صالح عن عطاء أبي محمد قال رأيت عليّاً عليه السلام خرج من الباب الصغير فصلّى ركعتين حين ارتفعت الشمس وعليه قميص كرابيس كسكريّ فوق الكعبين وكمّاه إلى الاصابع وأصل الأصابع غير مغسول.

۱۳۳۶ ۳۰۴۴۲ (۳۲) **الجعفريّات** ۲٤۲: باسناده عن عليّ بن أبيّ طالب عليه السلام (في حديث) قال وأمّا اللّباس فما طاولته أبليته وما طاولك أبلاك الحديث.

۱۳۳۷ ۳۰۴۴۳ (۳۳) **مستدرك** ۳۲۳/۳: أبو عبدالله محمّد بن سعد في كتاب الطبقات حدّثنا محمّد قال أخبرنا يزيد بن هارون قال أخبرنا هشام بن حسّان قال أخبرنا أبو الوضي القسي [1] قال ربّما رأينا [2] عليّاً عليه السلام يخطبنا وعليه ازار ورداء [3] مرتدياً به غير ملتحف وعمامة فننظر إلى شعر صدره وبطنه.

وتقدّم في أحاديث باب (۱) استحباب التجمّل من أبواب الملابس ج ۲۱ ما يناسب ذلك.

ويأتي في باب (۲۳) كراهة اسبال الثوب ما يستفاد منه استحباب تقصير الثوب.

وفي رواية الجعفريّات والدعائم (۲) من باب (۳) استسمان الدّابّة من أبواب أحكام الدّوابّ ج ۲۱ قوله عليه السلام من اتّخذ ثوباً فلينظّفه.

وفي رواية ابن جهم (۲) من باب (۲٤) استحباب كثرة الطروقة من أبواب مباشرة النساء ج ۲۵ قوله عليه السلام من أخلاق الأنبياء التنظّف.

وفي رواية الدّعائم (۳) نحوه.

وفي باب (۳۵) استحباب التنظيف والزينة وتهيّأ أحد الزوجين للآخر مايناسب ذلك.

---

۱. في المصدر أبو الرضا القليسي. ۲. رأيت ـ خ. ۳. ورديّ ـ خ.

۱۳۳۴ (۳۰) سلیمان بن بلال از امام صادقؑ از پدرشؑ روایت کرده که فرمود: «علیؑ یک پیراهن سنبلانی به چهار درهم خرید پس پیش خیّاط آمد و آستین پیراهن را کشید و فرمود که آنچه را که از انگشتانش بلندتر است ببرد و کوتاه کند.»

۱۳۳۵ (۳۱) عطاء ابی محمّد گوید: «علیؑ را دیدم که از باب الصّغیر [= درِ کوچک] بیرون آمد و وقتی که خورشید بالا آمد دو رکعت نماز خواند و حضرت پیراهن کرباسیِ کسکری پوشیده بود که بلندی آن تا بالای پشت پای حضرت و آستین‌هایش تا انگشتان ایشان بود.»

۱۳۳۶ (۳۲) علیؑ فرمود: «و امّا لباس، پس اگر تو آن را بلند کردی او را کهنه و فرسوده کرده‌ای و اگر او تو را بلند کند [لباسی پوشیدی که خود را با آن بلند و بزرگ جلوه دهی] او تو را فرسوده کرده است.»

۱۳۳۷ (۳۳) ابوالوضی قسی [یا قلیسی] گوید: «چه بسا می‌دیدیم علیؑ را که برای ما سخنرانی می‌کرد و لنگی بسته بود و عبایی بر دوش انداخته بود که آن را به خود نمی‌پیچید و عمامه‌ای بر سر داشت و ما به موی سینه و شکمش نگاه می‌کردیم.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یکم از باب‌های پوشاک مناسب با آن هست.

می‌آید:

در باب بیست و سوم مناسب آن.

و در روایت دوم از باب سوم از باب‌های احکام حیوانات فرموده پیامبرﷺ که: «هر کس جامه‌ای می‌گیرد پس باید آن را تمیز و پاکیزه کند.»

و در روایت دوم از باب بیست و چهارم از باب‌های مباشرت با زنان فرموده امامؑ که: «پاکیزه و تمیز بودن از اخلاق پیامبران است.»

و در روایت سوم مانند آن.

و در باب سی و پنجم آنچه مناسب این باب است.

(۲۲)

باب استحباب سعة الجِربّان في الثّوب
وانّ الازار إذا كان واسعاً يتوشّح به واذا كان ضيّقاً يتّزر به

۱۳۳۸ ۳۰۴۴۴ (۱) **كافي** ٦/٤٧٩: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن منصور بن العبّاس عن الحسن بن عليّ بن يقطين عن عمرو بن ابراهيم عن خلف بن حمّاد عن **عليّ** القميّ عن أبي عبدالله ﷺ قال سعة الجِربّان[۱] ونبات الشعر في الانف أمان من الجذام ثمّ قال أما سمعت قول الشاعر ولا ترىٰ قميصي إلّا واسع الجيب واليد.

۱۳۳۹ ۳۰۴۴۵ (۲) **مستدرك** ٣/٣٢١: أبو عبدالله محمد بن سعد في كتاب الطبقات حدّثنا محمد قال أخبرنا عبدالله بن محمد بن أبي شيبة حدّثنا عبدالسّلام بن حرب عن اسحاق بن عبدالله بن أبي فروة عن ابراهيم بن عبدالله بن جبير عن ابن عبّاس عن عليّ ﷺ قال قال لي رسول الله ﷺ اذا كان ازارك واسعاً فتوشّح به واذا كان ضيّقاً فاتّزر به.

(۲۳)

باب كراهة اسبال الثوب وتجاوزه الكعبين للرجل
وعدم كراهته للمرأة وتحريم الاختيال فى الثوب وارخاء الازار خيلاء
واستحباب قطع ما جاوز الكعبين وما زاد من الكمّ من أطراف الأصابع

۱۳۴۰ ۳۰۴۴٦ (۱) **مكارم الاخلاق** ۱۰۹: أبو اسحاق السّبيعي رفعه إلى النبيّ ﷺ قال اتّزر إلى نصف السّاق أو إلى الكعبين وايّاك واسبال الإزار فانّ إسبال الازار من المخيلة وانّ الله لايحبّ المخيلة قال انّ الاسبال في الازار والقميص والعمامة [وقال] من جرّ ثوبه خيلاء لم ينظر الله اليه يوم القيامة. **أمالي الطوسى** ٥٣٨: في وصيّة النبيّ ﷺ لابي ذرّ بالاسناد المتقدّم في باب فضل الصلاة ج ٤ يا أباذرّ من جرّ (وذكر مثله).

---

۱. جِربّان القميص: جيبه وطوقه.

باب ۲۲

استحباب گشاد بودن یقه

۱۳۳۸ (۱) علی قمی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «گشاد بودن یقه و روییدن مو در بینی، انسان را از جُذام ایمنی می‌بخشد سپس فرمود: آیا سخن این شاعر را نشنیده‌ای که می‌گوید: و پیراهن مرا نمی‌بینی مگر اینکه یقه و آستینش گشاد است.»

۱۳۳۹ (۲) ابن عبّاس از امام علیؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ به من فرمود: هرگاه روانداز بزرگ بود یک طرف آن را از زیر بغل دست راستت بگذران و طرف دیگر را بر روی شانه چپت بینداز [مثل حاجیان در هنگام احرام] و اگر کوچک بود مثل لنگ به خودت ببند.»

باب ۲۳

مکروه نبودن لباس بلند برای زنان

۱۳۴۰ (۱) ابواسحاق سبیعی با عدم ذکر واسطه‌ها در روایت از پیامبرﷺ روایت کرده که فرمود: «لباسی بپوش که تا نصف ساق پا یا [نهایت] تا روی پشت پا بیاید و از بلند کردن لباس به گونه‌ای که به زمین کشیده شود بپرهیز زیرا به زمین کشاندن لباس از تکبّر است و خداوند تکبّر را دوست ندارد.

و فرمود: بلند کردن بیش از اندازه [که نکوهیده است در سه چیز است:] در شالی که روی دوش می‌اندازند، در پیراهن و در عمامه و فرمود: کسی که از روی تکبّر جامه‌اش را بر زمین بکشد خداوند در روز قیامت به او نظر رحمت نخواهد کرد.»

۱۳۴۱ ۳۰۴۴۷ (۲) **الدعائم** ۱۵۷/۲: عن أبی جعفر محمد بن علیّ علیه السلام أنّه قال ما جاوز الکعبین فهو فی النار وقال انّ صاحبکم یعنی علیّاً علیه السلام کان یشتری القمیصین فیخیّر غلامه بینهما فیختار أیّهما شاء یأخذه ثمّ یلبس الآخر فاذا جاوز کمّه أصابعه قطعه فاذا جاوز ذیله کعبیه حذفه.[1]

۱۳۴۲ ۳۰۴۴۸ (۳) **کافی** ۴۵۶/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی عن یونس بن یعقوب عن عبدالله بن یعقوب عن **عبدالله** بن هلال قال أمرنی أبو عبدالله علیه السلام أن أشتری له ازاراً فقلت له انّی لست أصیب إلّا واسعاً قال اقطع منه وکفّه قال ثمّ قال انّ أبی قال وما جاوز الکعبین ففی النّار. محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن یونس بن یعقوب مثله.

۱۳۴۳ ۳۰۴۴۹ (۴) **المناقب** ۹۶/۲: عن شبیکة قال رأیت علیّاً یأتزر فوق سرّته ویرفع ازاره إلی أنصاف ساقیه.

۱۳۴۴ ۳۰۴۵۰ (۵) **مستدرك** ۳۱۹/۳: أبو عبدالله محمد بن سعد فی کتاب الطبقات حدّثنا محمد قال أخبرنا أنس بن عیاض اللّیثیّ أبو ضمرة قال حدّثنی محمد بن أبی یحیی عن أبی العلاء مولی الأسلمیّین قال رأیت علیّاً علیه السلام یأتزر فوق السرّة.

۱۳۴۵ ۳۰۴۵۱ (۶) **المکارم** ۳۵: وکان رسول‌الله صلی الله علیه وآله یلبس الشملة ویأتزر بها ویلبس النمرة ویأتزر بها أیضاً فتحسن علیه النمرة لسوادها علی بیاض مایبدو من ساقیه وقدمیه.

۱۳۴۶ ۳۰۴۵۲ (۷) **المکارم** ۱۱۰: عن أبی عبدالله علیه السلام قال انّ الله تعالی یبغض الثانی عطفه والمسبل ازاره والمنفق سلعته بالأیمان.

۱۳۴۷ ۳۰۴۵۳ (۸) **کافی** ۵۰۷/۵: (محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ـ معلّق) علیّ بن الحکم عن موسی بن بکر عن أبی عبدالله علیه السلام قال ثلاثة لا یرفع لهم عمل: عبد آبق وامرأة زوجها علیها ساخط والمسبل ازاره خیلاء.

---

۱. حذفه ـ ك.

۱۳۴۱ (۲) امام جعفر صادقؑ فرمود: «آن مقدار از لباس که از پشت پا بگذرد و بلندتر باشد در آتش است. و فرمود: مولای شما یعنی علیؑ دو پیراهن می‌خرید وانگهی غلامش را در انتخاب یکی از آن دو مختیر می‌کرد. پس هر کدام را که غلام انتخاب می‌کرد بر می‌داشت و دیگری را حضرت می‌پوشید و چون آستینش بلندتر از انگشتانش بود آن اضافی را جمع می‌کرد و اگر پایین پیراهنش از پشت پایش می‌گذشت و بلندتر بود آن را نیز جمع می‌کرد.»

۱۳۴۲ (۳) عبدالله بن هلال گوید: «امام صادقؑ به من دستور داد تا پیراهنی یا شلواری بخرم. پس به حضرت عرض کردم که هر چه لباس دیدم همه گشاد و بلند بودند.

حضرت فرمود: مقدار اضافی آن را ببر و پاره کن. راوی گوید: سپس حضرت فرمود: آنچه از لباس از پشت پا بگذرد پس در آتش است.»

۱۳۴۳ (۴) شبیکه گوید: «علیؑ را دیدم که حوله‌ای مثل لنگ می‌بست که از بالای نافش تا نیمه‌های ساق پایش بود.»

۱۳۴۴ (۵) ابوالعلاء گوید: «علیؑ را دیدم که لنگی از بالای ناف می‌بست.»

۱۳۴۵ (۶) رسول خداﷺ شَمْلَه [= عبای کوچک] می‌پوشید و گاهی آن را به صورت لنگ به کمر می‌بست و همچنین نَمِرَه [عبایی که خطهای سفید و سیاه دارد و رنگش پلنگی است] می‌پوشید و گاهی آن را نیز به صورت لنگ به خود می‌بست و این عبا خیلی به حضرت زیبا می‌آمد به خاطر اینکه خطوط سیاه آن در کنار ساق و قدم حضرت که سفیدی‌اش نمایان بود قرار می‌گرفت.»

۱۳۴۶ (۷) امام صادقؑ فرمود: «خداوند متعال بدش می‌آید از کسی که به تکبّر دامن بر می‌گرداند و از کسی که آن قدر لباسش را بلند درست می‌کند که به زمین کشیده می‌شود و از کسی که به ضرب قسم‌ها و سوگندها بازار کالای خود را داغ می‌کند و آن را به فروش می‌رساند.»

۱۳۴۷ (۸) موسی بن بکر از امام صادقؑ روایت کرده که گفت: «سه نفرند که هیچ عملی برای آن‌ها بالا نمی‌رود و مقبول درگاه الهی واقع نمی‌شود: بنده فراری، زنی که شوهرش بر او خشمگین و از دست او ناراحت است و کسی که از روی تکبّر، دامن بر زمین می‌کشد.»

۱۳۴۸ ۳۰۴۵۴ (۹) **ثواب الاعمال** ۳۳۳: بالاسناد المتقدّم فی باب (۶) استحباب عیادة المریض ج ۳ عن ابن عبّاس فی آخر خطبة خطبها النّبیّ بالمدینة ومن لبس ثوباً فاختال فیه خسف الله به قبره من شفیر جهنّم یتجلجل فیها مادامت السماوات والارض وانّ قارون لبس حلّة فاختال فیها فخسف به فهو یتجلجل فیها إلی یوم القیامة.

۱۳۴۹ ۳۰۴۵۵ (۱۰) **فقیه** ۷/۴: فی حدیث مناهی النبیّ ﷺ ونهی أن یختال الرجل فی مشیه وقال من لبس ثوباً فاختال فیه خسف الله به من شفیر جهنّم فکان قرین قارون لأنّه أوّل من اختال فخسف الله به وبداره الأرض ومن اختال فقد نازع الله عزّوجلّ فی جبروته.

۱۳۵۰ ۳۰۴۵۶ (۱۱)**المعانی** ۲۳۷: حدّثنا محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی رحمه الله قال حدّثنا عبدالعزیز بن یحیی البصریّ الجلودیّ بالبصرة قال أخبرنا أبو عبدالله محمد بن زکریّا الجوهری قال حدّثنا جعفر بن محمد بن عمارة عن أبیه عن جابر بن یزید الجعفیّ عن أبی جعفر محمد بن علیّ الباقر علیه السلام قال سمعت جابر بن عبدالله الانصاریّ یقول مرّ رسول‌الله ﷺ برجل مصروع وقد اجتمع علیه الناس ینظرون الیه فقال ﷺ علی ما اجتمع هؤلاء فقیل له علی مجنون یصرع فنظر الیه فقال ما هٰذا بمجنون ألا أخبرکم بالمجنون حقّ المجنون قالوا بلی یا رسول‌الله قال انّ المجنون حقّ المجنون المتبختر فی مشیته النّاظر فی عطفیه المحرّک جنبیه بمنکبیه فذاك المجنون وهٰذا المبتلیٰ.

۱۳۵۱ ۳۰۴۵۷ (۱۲) **الخصال** ۳۳۲: حدّثنا أبی رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبد الله قال حدّثنی ابراهیم بن هاشم عن الحسین بن الحسن الفارسی عن سلیمان بن جعفر الجعفریّ عن محمد بن الحسین بن زید بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبی طالب عن أبیه عن جعفر بن محمد عن آبائه عن علیّ بن أبی طالب علیه السلام قال مرّ رسول‌الله ﷺ علی جماعة فقال علی ما اجتمعتم قالوا یا رسول‌الله هٰذا مجنون (وذکر نحوه وزاد بعد قوله بمنکبیه) یتمنّیٰ علی الله جنّته وهو یعصیه الّذی لا یؤمن شرّه ولا یرجیٰ خیره.

۱۳۵۲ ۳۰۴۵۸ (۱۳) **مستدرك** ۲۶۳/۳: جعفر بن أحمد القمّی فی کتاب المانعات عن جابر بن عبدالله عن رسول‌الله ﷺ فی حدیث أنّه قال فانّ ریح الجنّة توجد من مسیرة ألف عام ولا یجدها عاقّ ولا قاطع [رحم] ولا شیخ زان ولا جار ازاره خیلاء انّما الکبریاء لله ربّ العالمین.

۱۳۴۸ (۹) ابن عبّاس گوید: «پیامبرﷺ در آخرین سخنرانی‌اش در شهر مدینه فرمود: و کسی که لباسی بپوشد و در این لباس تکبّر نماید خداوند قبر او را از لب دوزخ به درون آن فرو برد که تا وقتی که آسمان‌ها و زمین هستند او در دوزخ زیر و رو می‌شود و قارون لباس زیبایی پوشید پس در آن تکبّر کرد پس خداوند او را به زمین فرو برد و او تا روز قیامت در دل زمین زیر و رو می‌شود.»

۱۳۴۹ (۱۰) در حدیث مناهی پیامبرﷺ آمده است: «و آن حضرت نهی کرد از این که انسان در راه رفتنش تکبّر ورزد و فرمود: کسی که جامه‌ای بپوشد و با آن تکبر ورزد خداوند او را از لب دوزخ به زمین فرو برد پس همنشین قارون خواهد بود. چرا که قارون نخستین کسی بود که تکبّر ورزید پس خداوند او و خانه‌اش را به زمین فرو برد و کسی که تکبر ورزد پس به جنگ خدای بزرگ رفته که با او در قدرت بی‌منتهایش به جنگ پرداخته است.»

۱۳۵۰ (۱۱) امام باقرﷺ فرمود: «شنیدم از جابر بن عبدالله انصاری که گفت: گذر رسول خداﷺ به شخص مصروع و غشی افتاد که مردم پیرامون او جمع شده بودند و به او نگاه می‌کردند. حضرتﷺ فرمود: بر چه چیز این مردم جمع شده‌اند؟ به حضرت گفته شد: بر دیوانه‌ای که صَرْع دارد و غش می‌کند. پس حضرت به آن شخص مصروع نگاه کرد پس فرمود: این، دیوانه نیست. آیا خبر بدهم به شما که چه کسی واقعاً دیوانه است؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: آن دیوانه‌ای که حقیقتاً دیوانه است کسی است که در راه رفتنش تکبّر می‌ورزد و [خرامان خرامان راه می‌رود] به دو طرف دامن و لباسش نگاه می‌کند و دو پهلویش را با دو شانه‌اش تکان می‌دهد. پس این دیوانه است و این شخص مصروع دیوانه نیست بلکه مبتلا [گرفتار درد] است.»

۱۳۵۱ (۱۲) محمّد بن حسین از پدرش از امام جعفر صادقﷺ از پدرانش از علیّ بن ابی طالب روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ به جمعیّتی گذر کرد فرمود: بر چه گرد آمده‌اید؟ گفتند: ای رسول خدا! این، دیوانه است... ادامه روایت همانند روایت پیشین است با این افزوده که: این شخص متکبّر [که دیوانه واقعی اوست] از خدا آرزوی بهشتش را دارد و از دستورات او سرپیچی می‌کند. مردم از شرّ او در امان نیستند و به خیرش امیدی ندارند.»

۱۳۵۲ (۱۳) جابر بن عبدالله از رسول خداﷺ در حدیثی نقل کرده که آن حضرت فرمود: «بوی بهشت از فاصله هزار سال راه به مشام می‌رسد ولی عاقّ والدین و قطع کننده رحم و پیرمرد زناکار و کسی که دامنش را به تکبّر بر زمین می‌کشد بوی آن را استشمام نخواهند کرد. تنها و تنها کبریا و بزرگی از آنِ خداوند، پروردگار جهانیان است.»

۱۳۵۳ ۳۰۴۵۹ (۱٤) **معانی الاخبار** ۳۳۰: حدّثنا أبی ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبی عبدالله عن أبیه عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبی جعفر ﷺ قال قال رسول الله ﷺ أخبرنی جبرئیل ﷺ أنّ ریح الجنّة یوجد من مسیرة ألف عام مایجدها عاقّ ولا قاطع رحم ولا شیخ زانٍ ولا جارّ إزاره خیلاء، الخبر.

۱۳۵٤ ۳۰٤٦۰ (۱۵) **کافی** ٤۵۷/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد الاشعری عن ابن القدّاح عن أبی عبدالله ﷺ قال کان أمیرالمؤمنین ﷺ اذا لبس القمیص مدّیده فاذا طلع علی أطراف الاصابع قطعه.

۱۳۵۵ ۳۰٤٦۱ (۱٦) **المناقب** ۹٦/۲: الصادق ﷺ کان علیّ ﷺ یلبس القمیص الزابیّ[۱] ثمّ یمدّ یده فیقطع مع أطراف أصابعه وفی حدیث عبدالله بن الهذیل کان اذا مدّه بلغ الظفر واذا ارسله کان مع نصف الذراع.

۱۳۵٦ ۳۰٤٦۲ (۱۷) **کشف الغمّة** ۱٦۵/۱: قال الخوارزمی فی مناقبه قال ابن الأعرابی أنّ علیّاً ﷺ دخل السوق وهو أمیرالمؤمنین فاشتری قمیصاً بثلاثة دراهم ونصف فلبسه فی السوق فطال أصابعه فقال للخیّاط قصّه[۲] قال فقصّه وقال الخیّاط أحوصه یا أمیرالمؤمنین قال لا ومشی والدِرّة علی کتفه وهو یقول شرعك مابلغك المحلّ[۳] شرعك مابلغك المحلّ.

۱۳۵۷ ۳۰٤٦۳ (۱۸) **وسائل** ٤٦/۵: محمّد بن محمد بن النعمان المفید فی الارشاد عن سعید بن کلثوم عن الصادق جعفر بن محمّد ﷺ قال والله ما أکل علیّ بن أبی طالب ﷺ من الدنیا حراماً قطّ حتّی مضی لسبیله (إلی أن قال) وان کان یقوت أهله بالزیت والخَلّ والعجوة وما کان لباسه الّا الکرابیس اذا فضل شیء عن یده من کمّه دعی بالجلم[٤] فقصّه الحدیث.

۱۳۵۸ ۳۰٤٦٤ (۱۹) **المناقب** ۹٦/۲: مسند أحمد وکان (علیّ) کمّه لایجاوز أصابعه ویقول لیس للکمّین علی الیدین فضل ونظر ﷺ إلی فقیر انخرق کمّ ثوبه فخرق کمّ قمیصه وألقاه الیه.

---

۱. الزابیّ: بلد بالاندلس أو کورة منها (ق). ۲. قُصَّه: إقطعه.
۳. ای حسبك من الزاد مابلغك مقصدك ـ وهو مثل یضرب فی الاکتفاء بالیسیر.
٤. مایجزّ به الشعر کالمقصّ.

۱۳۵۳ (۱۴) جابر از امام باقر؈ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: جبرئیل؈ به من خبر داد که بوی بهشت از هزار سال راه به مشام می‌رسد ولی عاقّ والدین، قطع کننده رَحِم [کسی که از خویشاوندانش می‌بُرد]، پیرمرد زناکار و کسی که متکبّرانه دامن بر زمین می‌کشد بوی آن را استشمام نمی‌کنند.»

۱۳۵۴ (۱۵) ابن قدّاح از امام صادق؈ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین؈ هر گاه پیراهن می‌پوشید دستش را دراز می‌کرد و می‌کشید پس در صورتی که آستینش بلندتر از انگشتان حضرت بود آن را می‌بُرید.»

۱۳۵۵ (۱۶) امام صادق؈ فرمود: «علی؈ پیراهن زابیّ [منسوب به شهری از شهرهای اندلس] را می‌پوشید سپس دستش را دراز می‌کرد و می‌کشید پس آن مقدار را که بلندتر از سر انگشتان حضرت بود می‌بُرید.»

و در حدیث عبدالله بن هذیل آمده که: «هر گاه حضرت آستینش را می‌کشید آستین حضرت به ناخن‌هایش می‌رسید و وقتی آن را رها می‌کرد تا ساق دستش می‌آمد.»

۱۳۵۶ (۱۷) ابن اعرابی گفته است: «علی؈ با این که امیرالمؤمنین؈ بود [و در زمانی که حکومت در دست او بود] وارد بازار شد؛ پس پیراهنی با سه و نیم درهم خرید و آن را در میان همان بازار پوشید پس آستین‌هایش بلندتر از انگشتان حضرت بود. پس حضرت به خیّاط گفت: آن را قیچی کن و خیّاط هم آن را قیچی کرد. خیّاط گفت: آیا آن را [سر آستین را] بدوزم؟ حضرت فرمود: خیر وانگهی حضرت به راه افتاد و چوب دستی‌اش بر روی شانه‌اش بود و می‌گفت: کافی است تو را آن مقدار توشه که تو را به مقصد برساند، کافی است تو را آن مقدار توشه که تو را به مقصد برساند.»

۱۳۵۷ (۱۸) سعید بن کلثوم از امام جعفر صادق؈ روایت کرده که فرمود: «به خدا قسم که علیّ بن ابی طالب؈ هرگز از دنیا حرام نخورد تا وقتی که از دنیا رفت... تا آنجا که فرمود: و هر چند که به خانواده‌اش روغن زیتون و سرکه و خرمای نامرغوب خوراک می‌داد و لباسش نبود مگر کرباس. وقتی آستینش بلندتر از اندازه دستش بود قیچی می‌خواست و آن را قیچی می‌کرد.»

۱۳۵۸ (۱۹) و آستین لباس علی؈ از انگشتانش تجاوز نمی‌کرد و می‌فرمود: «نباید آستین از دست بلندتر باشد.

روزی چشم حضرت؈ به فقیری افتاد که آستین لباسش پاره شده بود پس حضرت، آستین پیراهن خود را کند و به سوی او افکند.»

۱۳۵۹ (۲۰) **الغارات** ۱۰۶/۱: حدّثنا عبدالله بن بلج البصریّ عن أبی بکر بن عیّاش عن
۳۰۴۶۵ أبی حصین عن مختار التمّار [عن أبی مطر] (فی حدیث قال انّ امیر المؤمنین ﷺ) لبس القمیص ومدّ یده فی ردنه[1] فاذا هو یفضل عن أصابعه فقال یا غلام اقطع هٰذا الفضل فقطعه فقال الغلام هلمّه أکفّه یا شیخ فقال دعه کما هو فانّ الامر أسرع من ذٰلك.

۱۳۶۰ (۲۱) **مستدرك** ۳۱۹/۳: أبو عبدالله محمد بن سعد فی کتاب الطبقات حدّثنا محمد قال
۳۰۴۶۶ أخبرنا وکیع عن علیّ بن صالح عن عطاء أبی محمد قال رأیت علیٰ علیّ ﷺ قمیصاً من هٰذه الکرابیس غیر غسیل.

وتقدّم فی روایة محمد بن قیس (۴۶) من باب (۱۷) کراهة استکثار الخیر من أبواب المقدّمات ج ۱ قوله ﷺ فیخیّر ﷺ غلامه خیر القمیصین ثم یلبس الآخر فإذا جاز أصابعه قطعه واذا جاز کعبه حذفه.

وفي أحادیث باب (۲۵) حرمة التّکبّر من أبواب جهاد النّفس ج ۱۶ ما یدلّ علی بعض المقصود. **وفي** روایة أبي بصیر (۵۱) من هٰذا الباب قوله ﷺ ایّاك وإسبال الازار والقمیص فانّ ذٰلك من المخیلة والله لا یحبّ المخیلة. **وفي** روایة الأصبغ (۱۷) من باب(۱۸) استحباب السّلام من أبواب العشرة ج ۲۰ قوله ﷺ (و أمّا الّتي من اخلاق قوم لوط) وارخاء الازار خیلاء وحلّ الأزرار من القباء والقمیص. **وفي** روایة المکارم (۹) من باب (۱۲) التواضع في الملابس من أبوابها ج ۲۱ قوله ﷺ فإذا جاوز أصابعه قطعه واذا جاوز کفّیه حذفه. **وفي** مرسلة الدعائم (۱۴) من باب (۲۱) تقصیر الثوب قوله ﷺ لایجاوز ثوبك کعبیك فإنّ الإسبال من عمل بني أمیّة. **وفي** غیر واحد من أحادیث الباب أیضاً ما یناسب ذٰلك.

ویأتي في روایة عليّ بن رزین(۲) من باب (۲۹) مایستحبّ أن یعمل عند لبس الثّوب الجدید قوله ﷺ فلبسه ما بین الرسغین إلی الکعبین. **وفي** روایة ابن رباط (۲) من باب (۶۳) استحباب اعانة والِدَین ولدهما علی برّهما من أبواب أحکام الأولاد ج ۲۶ قوله ﷺ ولا یجد ریح الجنّة عاقٌّ ولا قاطع رَحِمٍ ولا مرخی الإزار خیلاء. **وفي** روایة ابن فرات (۱۱) من باب (۷۴) تحریم العقوق نحوه.

---

۱. الرّدن: الکمّ.

۱۳۵۹ (۲۰) ابومطر گوید: «امیرالمؤمنینؑ پیراهنی پوشید و دستش را در میان آستینش دراز کرد. کشید پس دید که آستین از انگشتانش بلندتر است. پس فرمود: ای جوان! این اضافی را ببُر. او هم بُرید. پس آن جوان گفت: آن پیراهن را بیاور ای شیخ، تا لبه آن را بدوزم. پس حضرت فرمود: بگذار همان جور باشد چرا که امر [عمر] سریع‌تر از این است.»

۱۳۶۰ (۲۱) عطاء ابومحمّد گوید: «دیدم پیراهنی از همین کرباس‌ها بر تن علیؑ است که شسته نشده بود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهل و ششم از باب هفدهم از باب‌های مقدمات فرموده امامؑ که: «علیؑ غلام خود را مخیّر می‌کرد که از میان دو پیراهن بهترین آن را انتخاب کند. وانگهی خود حضرت پیراهن دیگر را می‌پوشید و اگر آستینش از انگشتانش تجاوز می‌کرد مقدار اضافی آن را جمع می‌کرد و اگر بلندی آن از پشت پا می‌گذشت آن را نیز جمع می‌کرد.»

و در روایات باب بیست و پنجم از باب‌های جهاد با نفس آنچه بر بعضی از مقصود دلالت دارد.

و در روایت پنجاه و یکم از همین باب فرموده امامؑ که: «از بلند کردن جامه و پیراهن که به زمین کشیده شود بپرهیز، چرا که این کار از تکبّر سرچشمه می‌گیرد و خداوند تکبّر را دوست ندارد.»

و در روایت هفدهم از باب هجدهم از باب‌های معاشرت فرموده امامؑ که: «و امّا کارهایی را که قوم لوط انجام می‌دادند عبارت است از: به زمین کشیدن جامه از روی تکبّر و باز کردن تُکمه‌های قبا و پیراهن.»

و در روایت نهم از باب دوازدهم از باب‌های لباس‌ها فرموده امامؑ که: «اگر لباس از انگشتان متجاوز باشد آن را ببُر اگر تجاوز کرد کف دست را رها کن.»

و در روایت چهاردهم از باب بیست و یکم فرموده امامؑ که: «نباید جامه‌ات از پشت پایت تجاوز کند زیرا به زمین رسیدن جامه از کارهای بنی‌امیّه است.»

و در بسیاری از روایات باب مناسب با آن هست.

می‌آید:

در روایت دوم از باب بیست و نهم فرموده امامؑ که: «لباس علیؑ تا ساق پا و نهایت تا پشت پا بود [و بلندتر از آن نبود].»

و در روایت دوم از باب شصت و سوم از باب‌های احکام فرزندان فرموده امامؑ که: «عاقّ والدین و قطع‌کننده رَحِم و کسی که لباسش را از روی تکبّر بلند کرده که به زمین می‌رسد بوی بهشت را استشمام نمی‌کنند.»

و در روایت یازدهم از باب هفتاد و چهارم مانند آن.

(۲٤)

باب كراهة حمل شيء في الكمّ

۱۳٦۱ ۳۰٤٦۷ (۱) **كافي** ۳۱۲/۵: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ۲۲۷/۷: أحمد بن محمّد (بن خالد ـ كا) عن جعفر بن محمّد الأشعري عن **ابن**[۱] **القدّاح** عن أبي عبدالله عليه السلام قال جئت بكتاب إلى أبي، أعطانيه انسان فأخرجته من كمّى فقال (لى ـكا) يابنيّ لاتحمل فى كمّك شيئاً فانّ الكمّ مضياع. **العـلل** ۵۸۲: حدّثنا محمد بن عليّ ماجيلويه رحمه الله عن عليّ بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن ميمون القدّاح عن جعفر بن محمد عليهما السلام قال جئت (وذكر مثله).

وتقدّم فى رواية عليّ بن جعفر (۱) من باب (۲٦) انّه لا بأس أن يصلّى الرجل وفى كمّه طير من أبواب لباس المصلّى ج ٤ قوله سألته عن رجل صلّى وفى كمّه طير قال ان خاف عليه الذهاب فلا بأس.

(۲۵)

باب عدم جواز تشبّه النساء بالرجال والرجال بالنساء والكهول بالشباب

۱۳٦۲ ۳۰٤٦۸ (۱) **كـافى** ٤۵۸/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بـن محمد بـن خـالد عـن عثمان بن عيسى عن **سماعة** بن مهران عن أبى عبدالله عليه السلام قال فى الرجل يجرّ ثوبه قال انّى لأكره أن يتشبّه بالنّساء. **المكارم** ۱۱۸: عن **سماعة** بـن مـهران عـن أبـى عـبدالله أو أبـى الحسين عليهما السلام سئل عن الرّجل (وذكر مثله).

۱۳٦۳ ۳۰٤٦۹ (۲) **الخصال** ۵۸۷: (بالاسناد المتقدّم فى باب(٤) استحباب الأذان والإقامة للنساء عن جابر بن يزيد الجعفى فى حديث قال سمعت أبا جعفر محمد بـن عـليّ البـاقر عليهما السلام يـقول) ولا يجوز لها أن تتشبّه بالرجال لأنّ رسول الله صلى الله عليه وآله لعن المتشبّهين من الرّجال بالنّساء ولعن المتشبّهات من النّساء بالرّجال.

---

۱. أبي ـ يب.

باب ۲۴

کراهت حمل کردن چیزی در آستین

(۱) ابن قدّاح از امام صادقعليه‌السلام روایت کرده که فرمود: «شخصی نامه‌ای داد تا بـه دست پـدرم ۱۳۶۱
برسانم. من آن نامه را جلوی پدرم از آستینم درآوردم. پدرم [امام باقرعليه‌السلام] فرمود: ای پسـر عـزیزم!
چیزی را در آستینت حمل نکن. چرا که آستین بسیار ضایع کننده است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب بیست و ششم از باب‌های لباس نمازگزار این گفته که: «از امام معصومعليه‌السلام پرسیدم: خود جای داده نماز می‌خواند. حضرت فرمود: اگـر مـی‌ترسد کـه پـرنده بـرود پس اشکـال ندارد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۲۵

عدم جواز شبیه شدن زنان به مردان و مردان به زنان و پیران به جوانان

(۱) سماعة بن مهران از امام صادقعليه‌السلام روایت کرده که آن حضرت درباره مردی که جامه خـود ۱۳۶۲
را [آن قدر بلند کرده است که] به زمین می‌کشد، فرمود: «من خـیلی کـراهت دارم کـه مـرد، شـبیه
زنان شود.»

(۲) جابر بن یزید جعفی گوید: «شنیدم از امام محمّد باقرعليه‌السلام که فرمود: جایز نیست که زن، خود ۱۳۶۳
را شبیه به مردان کند زیرا رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مردانی را که خود را شبیه زنان می‌کنند و زنانی را که خود را
شبیه مردان می‌کنند لعنت کرد.»

۱۳٦٤ ۳۰٤۷۰ (۳) **فقه الرضا**ؑ ۲۵۲: وقد لعن النّبيّ ﷺ سبعة الواصل شعره بشعر غيره والمتشبّه من النّساء بالرّجال والرّجال بالنّساء والمفلج بأسنانه والموشم ببدنه والداعي (والدعيّ ـ خ) إلى غير مولاه والمتغافل عن زوجته وهو الدّيّوث وقال رسول‌الله ﷺ اقتلوا الدّيّوث.

۱۳٦٥ ۳۰٤۷۱ (٤) **المكارم** ۱۱۸: عن أبي عبدالله عن آبائه ؑ قال كان رسول‌الله ﷺ يزجر الرّجل يتشبّه بالنساء وينهى المرأة أن تتشبّه بالرجال في لباسها.

۱۳٦٦ ۳۰٤۷۲ (٥) **الدعائم** ۱٦۲/۲: روّينا عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن رسول‌الله ﷺ أنّه قال لا تصلّي المرأة إلّا وعليها من الحليّ خرص[۱] فما فوقه إلّا ان لا تجده ونهى النّساء أن يكنّ معطّلات[۲] من الحليّ ولا يتشبّهنّ بالرّجال ولعن من فعل ذلك منهنّ.

۱۳٦۷ ۳۰٤۷۳ (٦) **أمالي المفيد** ۹٤: حدّثنا الشيخ المفيد أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان قال أخبرني أبو عبيدالله محمد بن عمران المرزباني قال حدّثنا أبوبكر أحمد بن محمد بن عيسى المكّيّ قال حدّثنا الشيخ الصالح أبو عبدالرّحمن عبدالله بن محمد بن حنبل قال أُخبرت عن عبدالرّحمن بن شريك عن أبيه قال حدّثنا عروة بن عبد الله بن قشير الجعفي قال دخلت علىٰ فاطمة بنت عليّ بن أبي طالب ؑ وهي عجوز كبيرة وفي عنقها خَرَز (ة ـ خ) وفي يدها مَسَكتان فقالت يكره للنساء أن يتشبّهن بالرّجال ثمّ قالت حدّثتني أسماء بنت عميس قالت أوحى الله إلىٰ نبيّه ﷺ فتغشّاه الوحي فستره عليّ بن أبي طالب صلوات الله عليه بثوبه حتّى غابت الشمس فلمّا سرى عنه ﷺ قال ياعليّ ماصلّيت العصر قال لا يا رسول‌الله شغلت عنها بك فقال رسول‌الله ﷺ اللّهم اردد الشّمس علىٰ عليّ بن أبي طالب ؑ وقد كانت غابت فرجعت حتّىٰ بلغت الشمس حجرتي ونصف المسجد.

۱۳٦۸ ۳۰٤۷٤ (۷) **المكارم** ۱۱۸: عن أبي عبدالله ؑ قال خير شبابكم من تشبّه بكهولكم وشرّ كهولكم من تشبّه بشبابكم.

---

۱. الخرص: حلقة الذهب أو الفضّة. ۲. متعطّلات ـ خ.

۱۳۶۴ (۳) پیامبر ﷺ هفت نفر را لعنت کرد: «کسی که موی دیگری را به موهای خودش پیوند می‌زند [از موی دیگری به موهای خودش وصل می‌کند.]، زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند و مردانی که خود را به شکل زنان در می‌آورند، کسی که میان دندان‌هایش را تراش می‌دهد تا از یکدیگر جدا و میان آن‌ها فاصله بیفتد [و زیباتر گردد] و کسی که بدنش را خالکوب می‌کند، برده‌ای که خود را به غیر مولایش نسبت می‌دهد، کسی که نسبت به همسرش خود را به غفلت می‌زند و مردان بیگانه را به او می‌رساند و رسول خدا ﷺ فرمود: دیّوث [کسی که دلّال زناست و واسطه در زناست] را بکشید.»

۱۳۶۵ (۴) از امام صادق ؑ از پدرانش ؑ روایت شده که فرمودند: «رسول خدا ﷺ منع می‌کرد مرد را از این که با زنان همانند و هم شکل گردد و نهی می‌کرد زن را از این که در لباس پوشیدنش به مردان شبیه شود.»

۱۳۶۶ (۵) امام جعفر صادق ؑ از پدرش از پدرانش از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «نباید زن نماز بخواند مگر اینکه از زیور آلات چیزی بر او باشد، از حلقه‌ای گرفته تا بالاتر از آن، مگر این که چیزی نداشته باشد و آن حضرت نهی کرد زنان را که از زیور آلات، خالی باشند و شبیه مردان شوند و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌کنند لعنت کرد.»

۱۳۶۷ (۶) عروة بن عبدالله بن قشیر جعفی گوید: «بر فاطمه، دختر علیّ بن ابی طالب ؑ وارد شدم. او خیلی پیر و مسنّ بود، دیدم گردنبندی در گردنش و دو النگو در دستش بود. پس گفت: مکروه است برای زنان که شبیه به مردان شوند. سپس گفت: اسماء بنت عمیس برایم نقل کرد و گفت: خداوند به پیامبرش ﷺ وحی کرد. پس وحی او را به حال غش کردن انداخت پس علیّ بن ابی طالب که صلوات خدا بر او باد با جامه‌اش او را پوشاند تا این که خورشید غروب کرد. پس وقتی آن حالت از او رفت فرمود: ای علی! نماز عصر را نخواندی؟ حضرت علی ؑ عرض کرد: نه ای رسول خدا! به خاطر شما از نماز باز ماندم. پس رسول خدا ﷺ فرمود: خدایا! خورشید را بر علیّ بن ابی طالب ؑ برگردان. با اینکه خورشید غروب کرده بود، برگشت تا اینکه حتّی حجره من و نیمی از مسجد را آفتاب گرفت.»

۱۳۶۸ (۷) امام صادق ؑ فرمود: «بهترین جوانان شما جوانی است که شبیه به پیران شما باشد [= با وقار و سنگین باشد] و بدترین پیران شما پیری است که شبیه جوانان شما باشد.»

وتقدّم فی روایة ابن عبّاس (۱۲) من باب (۱۲) ماورد في جملة من الخصال المحرّمة من أبواب جهاد النفس ج ۱٦ قولهﷺ في بيان أشراط الساعة لسلمانﷺ وتشبّه الرجال بالنساء والنساء بالرجال الخ.

وفي رواية حمران (۳۳) قولهﷺ و رأيت النساء يتّخذن المجالس كما يتّخذها الرّجال ورأيت التأنيث في ولد العبّاس قد ظهر و أظهروا الخضاب وامتشطوا كما تمتشط المرأة لزوجها الخ.

وفي رواية ابن حمران(۳٤) قولهﷺ إذا تشبّه الرجال بالنساء والنساء بالرجال الخ.

وفي رواية النزال(۳٥) قولهﷺ وتشبّه النساء بالرجال والرجال بالنساء.

وفي رواية ابن مسعود (۳٦) قولهﷺ ويتزيّنون بزينة المرأة لزوجها ويتبرّجون تبرّج النساء الخ.

وفي رواية أبي هريرة (۷) من باب (۲۹) كراهة الوحدة في السفر من أبوابه ج ۲۱ قوله لعنﷺ مخنّثي الرجال المتشبّهين بالنّساء والمترجّلات من النّساء المتشبّهات بالرّجال.

ويأتي في أحاديث باب (۲) كراهة العزوبة من أبواب التزويج ج ۲٥ مايناسب الباب

وفي أحاديث باب (۱۱) حرمة اللواط من أبواب النكاح المحرّم ج ۲٥ مايدلّ علىٰ ذلك.

وفي رواية يعقوب بن جعفر (٦) من باب (۱٥) تحريم المساحقة قولهﷺ فهو (اى السحق) الزّناء الأكبر (إلى أن قال) وفيهنّ قال رسول اللهﷺ لعن الله المتشبّهات بالرّجال من النّساء ولعن الله المتشبّهين من الرّجال بالنّساء.

وفي رواية أبي خديجة (۷) نحوه وزاد في آخرها وهم المخنّثون واللّاتي ينكحن بعضهنّ بعضاً.

وفي رواية جابر (۱٥) من باب (٥٥) ما ورد في انّ أعتىٰ النّاس على الله تعالىٰ من قتل غير قاتله من أبواب القتل والقصاص ج ۳۱ قولهﷺ لعن الله المتشبّهين من الرجال بالنساء والمتشبّهات من النساء بالرّجال.

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب دوازدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده رسول خدا ﷺ در ضمن بیان نشان‌های قیامت به سلمان ﷺ که: «و شبیه شدن مردان به زنان و زنان به مردان...»

و در روایت سی و سوم فرموده امام ﷺ که: «و دیدم که زنان، مجلسی می‌گیرند [و دور هم جمع می‌شوند] آن سان که مردان مجلس می‌گیرند [و قعده می‌کنند] و دیدم کـه در مـیان بـنی عـبّاس حالت‌های زنانگی پیدا شده است. آن‌ها خضاب می‌کردند و خود را آرایش می‌کردند آنسان که زن خود را برای شوهرش آرایش می‌کند.»

و در روایت سی و چهارم فرموده امام ﷺ که: «هنگامی که مردان شبیه زنان شوند و زنان شبیه مردان شوند.»

و در روایت سی و پنجم فرموده امام ﷺ که: «زنان شبیه مردان شوند و مردان شبیه زنان.»

و در روایت سی و ششم فرموده پیامبر ﷺ که: «لعنت کرد مردانی را که غیرت مردانگی ندارند و خود را شبیه زنان می‌کنند و زنانی را که مرد گونه هستند و خود را شبیه مردان می‌کنند.»

و در روایت هفتم از باب بیست و نهم از باب‌های سفر این گفته که: «پیامبر ﷺ لعنت کرد مخنّث مردان را که خود را شبیه زنان می‌کنند و مترجّلات را یعنی زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند.»

می‌آید:

در روایات باب دوم از باب‌های ازدواج مناسب با آن هست.

و در روایات باب یازدهم از باب‌های نکاح محرم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت ششـم از بـاب پـانزدهم فـرموده امـام ﷺ کـه: «مسـاحقه کـردن [مـالیدن دو زن عورت‌های‌شان را به یکدیگر] زنای بزرگتر است... تا آنجا که فرمود: و درباره همین زن‌هـاست کـه رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند لعنت کند زنانی را که شبیه مردان می‌شوند و خداوند لعنت کند مردانی را که شبیه زنان می‌شوند [و لواط می‌دهند].»

و در روایت هفتم مانند آن.

و در روایت پانزدهم از باب پنجاه و پنجم از باب‌های قتل و قصاص فرموده امام ﷺ که: «خداوند لعنت کند مردانی که خود را به شکل زنان در می‌آورند و زنانی را که خود را به شکل مردان در می‌آورند.»

(۲۶)

باب استحباب اتّخاذ السراويل وما أشبهه

۱۳۶۹ ۳۰۴۷۵ (۱)العلل ۵۸۵: أبي﵀ قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن محمد الواسطي عن أبي عبدالله﵇ قال أوحى الله تعالىٰ إلى ابراهيم﵇ أنّ الأرض قد شكت اليّ الحياء من رؤية عورتك فاجعل بينك وبينها حجاباً فجعل شيئاً هو أكبر من الثياب ومن دون السراويل فلبسه فكان إلى ركبتيه.

۱۳۷۰ ۳۰۴۷۶ (۲) **تنبيه الخواطر** ۷۸/۲: أمير المؤمنين﵇ قال كنت قاعداً في البقيع مع رسول‌اللهﷺ في يوم دجن ومطر إذ مرّت امرأة على حمار فهوت يد الحمار في وهدة فسقطت المرأة فأعرض النبيّﷺ بوجهه قالوا يا رسول‌الله إنّها متسرولة قال اللّهمّ اغفر للمتسرولات ثلاثاً يا أيّها الناس اتّخذوا السراويلات فانّها من أستر ثيابكم وحصّنوا بها نساءكم اذا خرجن.

(۲۷)

باب استحباب لبس السراويل من قعود وكراهة لبسها من قيام ومستقبل القبلة ومستقبل انسان ومسح اليد والوجه بالذيل والجلوس على عتبة الباب والشقّ بين الغنم واستحباب لبس القميص قبل السراويل

۱۳۷۱ ۳۰۴۷۷ (۱) **كافي** ۴۷۹/۶: أبو عليّ الأشعريّ عن بعض أصحابه عن محمد بن خالد الطّيالسي عن عليّ ابن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبدالله﵇ قال من لبس السراويل من قعود وقي وجع الخاصرة.

۱۳۷۲ ۳۰۴۷۸ (۲) **فقه الرضا**﵇ ۳۹۵: واذا أردت أن تلبس السراويل فلا تلبسه وأنت قائم والبس وأنت جالس فانّه يورث الحَبَن [۱] والماء الأصفر ويورث الغمّ والهمّ وقل بسم‌الله اللّهمّ استر عورتي ولا تهتكني في عرصات القيامة وأعفّ فرجي ولا تخلع عنّي زينة الإيمان.

---

۱. الحبن بفتح الحاء المهملة: داء في البطن.

باب ۲۶

استحباب پوشیدن شلوار

۱۳۶۹ (۱) محمّد واسطی از امام صادقعليه‌السلام روایت کرده که فرمود: «خداوند بلندمرتبه به حضرت ابراهیمعليه‌السلام وحی کرد: زمین از شرم دیدن عورت تو پیش من شکایت کرد. پس میان خود و زمین حائل و حجابی قرار ده. پس حضرت ابراهیمعليه‌السلام جامه‌ای درست کرد که بزرگتر از دیگر جامه‌هایش و کوچکتر از شلوار بود پس آن را پوشید و تا زانوهایش می‌آمد [تقریباً مثل شلوارک بود].»

۱۳۷۰ (۲) امیرمؤمنان علیعليه‌السلام فرمود: «من همراه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله در یک روز بسیار بارانی در بقیع نشسته بودیم که زنی سوار بر الاغ گذر کرد. پس دست الاغ لغزید و زن بر زمین افتاد. پس پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله رو برگرداند. به پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله گفتند: ای رسول خدا! این زن شلوار پوشیده است. حضرت فرمود: خدایا! زنان شلوارپوش را بیامرز و این دعا را سه بار گفت ای مردم شلوار بپوشید زیرا آن از پوشاننده‌ترین جامه‌های شماست و با آن، زنان خود را در هنگام بیرون آمدن از خانه مصون و مستور بدارید.»

باب ۲۷

استحباب پوشیدن شلوار در حالت نشسته و کراهت خشک کردن دست و صورت با لباس

۱۳۷۱ (۱) ابوبصیر از امام صادقعليه‌السلام روایت کرده که فرمود: «کسی که نشسته شلوار بپوشد از درد پهلو محفوظ می‌ماند.»

۱۳۷۲ (۲) وقتی می‌خواهی شلوار بپوشی پس او را در حال ایستاده نپوش و در حال نشسته بپوش چرا که ایستاده شلوار پوشیدن باعث شکم درد و زرد آب می‌شود و غم و غصّه در پی می‌آورد و در هنگام پوشیدن شلوار بگو: «خدایا! عورت مرا بپوشان و در صحرای محشر مرا برهنه و رسوا نکن و عورت مرا با عفّت قرار ده و زیور ایمان را از من دور مَکُن.»

۱۳۷۳ (۳) **المقنع** ۵۴۱ ط ج: قال والدی‌ؓ فی رسالته الیّ واذا أردت لبس السراویل فلا
۳۰۴۷۹
تلبسه من قیام فإنّه یورث الحَبن وهو الماء الاصفر ویورث الغمّ والهرم وتلبسه وأنت جالس وتقول عند ذٰلك اللهمّ أستر عورتی وآمن روعتی ولا تبد عورتی وعفّ فرجی ولا تجعل للشیطان (فی ذٰلك ـ خ) نصیباً ولا سبیلاً ولا له إلیٰ ذٰلك وصولاً فیصنع لی[1] المکائد فیهیّجنی لإرتکاب محارمك.

۱۳۷۴ (۴) **مستدرك** ۳۱۳/۳: الشّیخ الطبرسیّ فی الآداب الدّینیّة فاذا اراد لبس السراویل فلا
۳۰۴۸۰
یلبسه قائماً ولا مستقبل القبلة ثمّ ذکر الدعاء (مثله).

۱۳۷۵ (۵) **السرائر** ۴۷۸: من ذٰلك ما استطرفناه من جامع البزنطی صاحب الرضاؑ عنهمؑ
۳۰۴۸۱
من لبس سراویله من قیام لم تقض له حاجة ثلاثة أیّام.

۱۳۷۶ (۶) **فی حاشیة مصباح الکفعمی** ۵۳: رأیت فی بعض کتب أصحابنا ما ملخّصه أنّ رجلاً
۳۰۴۸۲
جاء إلی النبیّ ﷺ وقال یا رسول‌الله انّی کنت غنیّاً فافتقرت وصحیحاً فمرضت وکنت مقبولاً عند النّاس فصرت مبغوضاً وخفیفاً علیٰ قلوبهم فصرت ثقیلاً وکنت فرحاناً فاجتمعت علیّ الهُموم وقد ضاقت علیّ الأرض بما رحبت واجول طول نهاری فی طلب الرزق فلا أجد ما أتقوّت به کأنّ اسمی قد مُحی من دیوان الأرزاق فقال له النّبیّ ﷺ یا هٰذا لعلّك تستعمل میراث الهموم فقال وما میراث الهموم قال لعلّك تتعمّم من قعود أو تتسرول من قیام أو تقلّم أظفارك بسنّك أو تمسح وجهك بذیلك أو تبول في ماء راکد أوتنام مضطجعاً علی وجهك فقال لا أفعل من ذٰلك شیئاً فقال له النبیّ ﷺ اتّق الله وأخلص ضمیرك وادع بهٰذا الدعاء وهو دعاء الفرج بسم‌الله الرّحمن الرّحیم الٰهی طموح الآمال إلی قوله یا ولیّ الخیر[2] فلمّا دعا به الرجل وأخلص نیّته عاد إلی أحسن حالاته.

---

۱. الیّ ـ خ.
۲. یأتي هذا الدعاء روایة الکفعمي(۱۲) من باب (۶) ما ورد من الدعاء لطلب الرزق من أبواب طلب الرزق ج ۲۲.

۱۳۷۳ (۳) پدرم در نامه‌اش به من نوشت: «و هر گاه خواستی شلوار بپوشی ایستاده نپوش که او موجب بیماری زرد آب می‌شود و غم و اندوه در پی می‌آورد و آن را نشسته بپوش و در هنگام پوشیدن شلوار بگو: خدایا! عورتم را بپوشان و ترس و وحشتم را به ایمنی مبدّل گردان و عورت مرا عفیف قرار بده و برای شیطان در آن بهره و راهی نگذار و از دسترسی شیطان به آن جلوگیری نما که اگر به من دسترسی یابد نیرنگ‌ها می‌کند تا مرا برای مرتکب شدن کارهای حرام تهییج و تحریک کند.»

۱۳۷۴ (۴) وقتی که می‌خواهد شلوار بپوشد آن را ایستاده نپوشد و رو به قبله نپوشد...» وانگهی دعای قبلی را ذکر کرده است.

۱۳۷۵ (۵) بزنطی از امام رضاؑ از ائمّه معصومینؑ روایت کرده که فرمودند: «کسی که ایستاده شلوار بپوشد تا سه روز هیچ حاجتی برایش برآورده نمی‌شود.»

۱۳۷۶ (۶) در حاشیه مصباح کفعمی در بعضی از کتاب‌های اصحاب‌مان حکایتی دیدم که خلاصه‌اش این است: «مردی پیش پیامبرﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من ثروتمند بودم ولی مستمند شدم و تندرست بودم پس بیمار شدم، پیش همه مردم مقبول و عزیز بودم پس مورد نفرت آنها قرار گرفتم و من بر دل‌های‌شان سبک بودم پس سنگین شدم و شادمان بودم پس غم و اندوه‌ها بر من جمع شد و زمین با همه گستردگی‌اش بر من تنگ شده است و در تمام روز به جستجوی روزی می‌پردازم ولی قُوت لایموت و خرجیِ یک روزم را به دست نمی‌آورم گویی نام من از دفتر رزق و روزی‌ها پاک شده است.

پس پیامبرﷺ به او فرمود: ای فلانی! شاید تو مرتکب میراث اندوه‌ها می‌شوی! آن شخص گفت: میراث اندوه‌ها چیست؟ حضرت فرمود: شاید تو نشسته عمّامه می‌پیچی یا ایستاده شلوار می‌پوشی یا با دندانت ناخن‌هایت را می‌گیری یا این که رویت را با دامن [پیراهنت]پاک می‌کنی یا در آب راکد ایستاده ادرار می‌کنی یا به رو می‌خوابی؟

آن شخص گفت: من هیچ یک از این کارها را انجام نمی‌دهم. پس پیامبرﷺ فرمود: تقوای الهی پیشه کن و از گناه کناره‌گیری کن و نیّتت را خالص گردان و این دعا را بخوان که این دعا، دعای گشایش است: «بِسمِ الله الرّحمن الرّحیم، اِلٰهِی طموح الآمال...تا، یا ولیّ الخَیر.» پس چون آن مرد با خلوص نیّت این دعا را خواند به بهترین حال‌های پیشش برگشت.»

۱۳۷۷ ۳۰۴۸۳ (۷) **الخصال** ۲۲۵: حدّثنا محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار وأحمد بن ادريس جميعاً عن **محمّد** بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ بإسناده يرفعه إلى أبي عبدالله ﷺ قال اغتمّ أميرالمؤمنين ﷺ يوماً فقال من أين أتيت فما أعلم أنّي جلست على عتبة باب ولا شققت بين غنم ولا لبست سراويلي من قيام ولا مسحت يدي ووجهي بذّيلي.

۱۳۷۸ ۳۰۴۸۴ (۸) **المكارم** ۱۰۱: وفي رواية قال (الصادق ﷺ) لا تلبسه (اى السراويل) من قيام ولا مستقبل القبلة ولا الانسان.

۱۳۷۹ ۳۰۴۸۵ (۹) **مستدرك** ۳/۳۱٤: **جامع الأخبار** عن النّبيّ ﷺ انّه قال عشرون خصلة تورث الفقر وعدّمنها والقعود على أُسْكُفَّة [۱] البيت.

۱۳۸۰ ۳۰۴۸۶ (۱۰) **المكارم** ۱۰۱: عن الصادق عن عليّ ﷺ [قال] قال لبس [۲] الأنبياء القميص قبل السراويل. **الجعفريّات** ۲٤۰: بإسناده عن عليّ ﷺ (مثله).

وتقدّم في أحاديث باب (۲۹) كراهة التمندل بعد الوضوء من أبواب الوضوء ج ۲ ما يدل على بعض المقصود فراجع.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲۸)

باب كراهة التّعرّى من الثّياب باللّيل والنّهار

۱۳۸۱ ۳۰۴۸۷ (۱) **تهذيب** ۱/۳۷۳: أحمد ابن أبي عبدالله البرقي عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن أبى بصير عن أبى عبدالله ﷺ عن أبيه عن آبائه عن أميرالمؤمنين عليه وعليهم السلام قال اذا تعرّىٰ أحدكم نظر اليه الشيطان فطمع فيه فاستتروا.

۱۳۸۲ ۳۰۴۸۸ (۲) **الخصال** ٦۳۰: فى حديث الأربعمائة بالاسناد المتقدّم عن عليّ ﷺ مثله إلّا انّ فيه اذا تعرّىٰ الرجل وزاد ليس للرجل أن يكشف ثيابه عن فخذه ويجلس بين قوم.

۱۳۸۳ ۳۰۴۸۹ (۳) **فقيه** ٤/٥: **امالى الصدوق** ۳٤۷: فى حديث مناهى النّبيّ ﷺ بالاسناد المتقدّم ونهى ﷺ عن التّعرّى باللّيل والنّهار.

---

۱. الأُسكُفَّة: عتبة البيت ـ اسكة ـ خ ك.

۲. لبسة ـ خ.

(۷) محمّد بن احمد آشعری با اسناد خود از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «روزی امیرالمؤمنین علیؑ غمگین شد، پس فرمود: از کجا این غم به سراغ من آمد، به یاد ندارم که در آستانه در نشسته باشم و از وسط گوسفندان هم که رد نشده‌ام تا آن‌ها را از هم پراکنده کرده باشم و نه دست و صورتم را با دامن پیراهنم پاک کرده‌ام.» ۱۳۷۷

(۸) امام صادقؑ فرمود: «شلوار را نه ایستاده بپوش و نه رو به قبله و نه رو به انسانی.» ۱۳۷۸

(۹) پیامبرﷺ فرمود: «بیست خصلت است که فقر و نداری می‌آورند: و از جمله آن‌ها نشستن در آستانه در را شمرد.» ۱۳۷۹

(۱۰) امام صادقؑ از امام علیؑ روایت کرده که فرمود: «پیامبران پیراهن را پیش از شلوار می‌پوشیدند.» ۱۳۸۰

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و نهم از باب‌های وضو چیزی که بر برخی از مقصود دلالت دارد پس مراجعه کن.

باب ۲۸

کراهت برهنه بودن انسان در شب یا روز

(۱) ابوبصیر از امام صادقؑ و آن حضرت از پدرش از پدرانش از امیرالمؤمنین که بر او و خاندانش درود باد روایت کرده که فرمود: «هر گاه یکی از شما برهنه می‌شود شیطان به او نگاه می‌کند پس در او طمع می‌بندد پس خود را بپوشانید.» ۱۳۸۱

(۲) علیؑ فرمود: «وانگهی سخن پیشین را نقل کرده و افزوده است: جایز نیست برای مرد که ران خود را برهنه کند و در میان مردم بنشیند.» ۱۳۸۲

(۳) رسول خداﷺ از برهنه شدن نهی کرد خواه در شب باشد و خواه در روز. ۱۳۸۳

(۲۹)

باب ما يستحبّ أن يعمل عند لبس الثّوب الجديد من التّسمية والوضوء والصلاة والقراءة والتحميد والدعاء واستحباب التسمية عند خلع الثياب

۱۳۸۴ ۳۰۴۹۰ (۱) **كافی** ۴۵۹/۶: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن محمد بن مسلم عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام اذا كسا الله تعالى المؤمن ثوباً جديداً فليتوضّأ وليصلّ ركعتين يقرأ فيهما امّ الكتاب وآية الكرسى وقل هو الله أحد وانا أنزلناه (فى ليلة القدر ـ الخصال) ثمّ ليحمد الله الذى ستر عورته وزيّنه فى الناس وليكثر من قول لا حول ولا قوّة إلّا بالله (العليّ العظيم ـ الخصال) فانّه لا يعصى الله فيه وله بكلّ سلك فيه ملك يقدّس له ويستغفر له ويترحّم عليه. **الخصال** ۶۲۴: باسناده عن علی عليه السلام فی حديث الأربعمأة مثله.

۱۳۸۵ ۳۰۴۹۱ (۲) **أمالی ابن الطوسی** ۳۶۵: أخبرنا الشيخ المفيد أبو علی الحسن بن محمد الطوسی قال أخبرنا والدی رحمه الله قال أخبرنا أبو الفتح هلال بن محمّد بن جعفر الحفّار قال أخبرنا أبو القاسم اسماعيل بن عليّ بن عليّ الدعبلي قال حدّثني أبي أبو الحسن **علي** بن عليّ بن رزين بن عثمان بن عبدالرحمن بن عبدالله بن بديل بن ورقاء أخو دعبل بن عليّ الخزاعي رحمه الله قال حدّثنا سيّدی أبو الحسن عليّ بن موسى الرضا قال حدّثني أبي موسى بن جعفر قال حدّثنا أبي جعفر بن محمّد قال حدّثنا أبي محمّد بن عليّ عن أبيه عليّ بن الحسين عن الحسين بن عليّ عليهما السلام قال أتي أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام أصحاب القمص فساوم شيخاً منهم فقال يا شيخ بعنى قميصاً بثلاثة دراهم فقال الشيخ حبّاً وكرامة فاشترى منه قميصاً بثلاثة دراهم فلبسه ما بين الرسغين إلى الكعبين وأتى المسجد فصلّى فيه ركعتين ثمّ قال الحمد لله الذي رزقني من الرياش ما أتجمّل به في النّاس وأؤدّی فيه فريضتي و أستر به عورتي فقال له رجل يا أمير المؤمنين أعنك نروى هٰذا أو شيء سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله.

باب ۲۹

آداب لباس نو پوشیدن و دعای آن

۱۳۸۴ (۱) محمّد بن مسلم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: هر گاه خدای بلندمرتبه جامه نویی به مؤمن پوشاند پس باید وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد و آیة الکرسی و سوره قل هو الله احد و سوره إنّا انزلناه فی لیلة القدر را بخواند سپس از خدایی که عورت او را پوشاند و او را در میان مردم زینت بخشید سپاسگزاری کند و ذکر «لاحولَ و لا قوّةَ الّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیم» بسیار بگوید. پس با انجام این اعمال در آن لباس، معصیت و نافرمانی خدا را نخواهد کرد و در مقابل هر رشته نخی که در آن لباس است، فرشته‌ای برای او خواهد بود که او را تقدیس و به پاکی وا می‌دارد و برای او از خدا آمرزش می‌طلبد و از خدا برای او طلب رحمت می‌کند.»

۱۳۸۵ (۲) ابوالحسن علیّ بن علی برادر دِعْبِل بن علی خزاعی گوید: «سرورم ابوالحسن علیّ بن موسی الرّضاؑ برای ما نقل کرد و فرمود: پدرم موسی بن جعفر برایم نقل کرد و فرمود: پدرم امام جعفر صادقؑ برایم نقل کرد و فرمود: پدرم امام محمّد باقرؑ نقل کرد از پدرش امام سجّادؑ از پدرش امام حسینؑ که فرمود: امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالبؑ به بازار لباس فروشان آمد پس با پیرمردی از آنان معامله کرد و فرمود: ای شیخ! یک پیراهن سه درهمی به من بفروش. پیرمرد گفت: با کمال میل و علاقه و با کمال احترام.

پس حضرت پیراهن به سه درهم از او خرید پس او را پوشید؛ بلندیِ آن تا بین ساق پا و پشت پا بود. آنگاه حضرت به مسجد درآمد و با آن لباس دو رکعت نماز خواند سپس فرمود: سپاس خدایی را که لباسی به من روزی کرد که خود را با آن در میان مردم می‌آرایم و زیبا می‌شوم و با آن، عورتم را می‌پوشانم. پس شخصی گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا این را [نماز و دعا را] از تو نقل کنیم یا این که این چیزی است که از رسول خداؐ شنیده‌ای؟

قال بل شيء سمعته من رسول‌الله ﷺ سمعت رسول‌الله ﷺ يقول ذلك عند الكسوة.

كشف الغمّة ۱٦۳: قال الخوارزمي ونقلته من مناقبه عن **أبي مطر** قال خرجت من المسجد فإذا رجل ينادي من خلفي ارفع ازارك فانّه أتقىٰ لثوبك وأبقى لك وخذ من رأسك ان كنت مسلماً فمشيت خلفه وهو مؤتزر بازار ومرتدٍ برداء ومعه الدرّة كأنّه أعرابيّ بدويّ فقلت من هٰذا فقال لي رجل أراك غريباً بهٰذا البلد قلت أجل رجل من أهل البصرة قال هذا عليّ أمير المؤمنين عليه السلام حتّى انتهى إلى دار بنى أبي معيط وهو سوق الابل فقال بيعوا ولا تحلفوا (إلى أن قال) ثمّ أتى دار فرات وهو سوق الكرابيس فقال يا شيخ أحسن بيعي في قميصي بثلاثة دراهم فلمّا عرفه لم يشتر منه شيئاً ثمّ أتى آخر فلمّا عرفه لم يشتر منه شيئاً فأتىٰ غلاماً حدثاً فاشترى منه قميصاً بثلاثة دراهم ولبسه ما بين الرسغين إلى الكعبين وقال حين لبس الحمد لله الذي رزقني من الرياش ما أتجمّل به فى الناس وأوارى به عورتي فقيل له يا أمير المؤمنين هٰذا شيء ترويه عن نفسك أو شيء سمعته من رسول‌الله ﷺ وذكر نحوه.

الدعائم ۱٥٦/۲: عن عليّ عليه السلام أنّه خرج من المسجد فأتى دار فرات وبها يومئذ يباع الكرابيس فرأى شيخاً يبيع فقال يا شيخ بعني قميصاً بثلاثة دراهم فقال نعم يا أمير المؤمنين وقام قائماً فلمّا علم عليه السلام أنّه قد عرفه قال إجلس ثمّ أتى آخر فكان منه مثل ذلك فقال إجلس ثمّ أتى غلاماً فأعرض عنه ولم يلتفت إليه فاشترى منه قميصاً بثلاثة دراهم فلبسه فبلغ منه ما بين الرسغين إلى الكعبين ثمّ نظر إلى كمّيه فرآهما قد خرجا على يديه فقطع ما فضل عن أطراف أصابعه ثمّ قال الحمد لله الذي رزقني من الرياش ما أتجمّل به في النّاس ووارى سوئتي وستر عورتي الحمد لله ربّ العالمين فقال له رجل يا أمير المؤمنين هٰذا قول قلتَه عن نفسك أو شيء سمعتَه عن رسول‌الله ﷺ قال (بل ـ خ) كان رسول‌الله ﷺ إذا لبس ثوباً قال مثل هٰذا القول.

حضرت فرمود: بلکه این، چیزی است که آن را از رسول خداﷺ شنیدم. من خود از رسول خداﷺ شنیدم که در هنگام پوشیدن لباس این دعا را می‌خواند.»

در مناقب خوارزمی از ابومطر نقل کرده که گفت: «از مسجد بیرون آمدم ناگهان دیدم که مردی از پشت سر صدا می‌زند: لباست را بالا بگیر، چراکه این کار لباست را پاک‌تر و بادوام‌تر می‌کند و از سرت [کبر و غرور] را بگیر اگر مسلمان هستی.

پس من پشت سر آن مرد به راه افتادم. او لنگی به خود بسته بود و عبایی بر دوش انداخته بود و با خود یک چوب دستی داشت گویی عرب بادیه نشینی است پس پرسیدم: این مرد کیست؟ پس شخصی به من گفت: تو را در این شهر غریب می‌بینم! گفتم: آری من اهل بصره هستم. گفت: این، علیّ امیرالمؤمنین است.

پس من به دنبال حضرت رفتم تا رسید به دار بنی ابی معیط که بازار شتر فروشان بود، پس حضرت به آن‌ها فرمود: بفروشید و قسم نخورید.... تا آنجا که گفت: سپس حضرت به دار فرات که بازار کرباس‌فروشان بود آمد. پس به پیرمردی گفت: ای شیخ! پیراهنی به سه درهم به خوبی به من بفروش. پیرمرد حضرت را شناخت.

پس همین که حضرت دید پیرمرد او را می‌شناسد از او چیزی نخرید و به سراغ دیگری آمد پس او هم حضرت را می‌شناخت لذا حضرت از او هم چیزی نخرید پس به سراغ پسری نوجوان آمد و از او پیراهنی به سه درهم خرید و پوشید، بلندی آن ما بین ساق پا و پشت پا بود و هنگامی که پوشید این دعا را خواند: سپاس خدایی را که لباسی به من روزی کرد که خود را با آن در میان مردم می‌آرایم و زیبا می‌شوم و با آن، عورتم را می‌پوشانم... ادامه روایت همانند روایت پیشین است.

١٣٨٦ ٣٠٤٩٢ (٣) **أمالي ابن الطوسي** ٣٨٧: أخبرنا الشيخ المفيد أبو عليّ الحسن بن محمّد الطوسي رضي الله عنه قال أخبرنا والدي رضي الله عنه قال أخبرنا أبو الحسن محمّد بن محمّد بن محمّد بن مخلّد قال أخبرنا ابن السمّاك قال حدّثنا أبو قلابة الرّقاشي قال حدّثنا عازم[1] بن الفضل أبو النعمان قال حدّثنا مُرَجّىٰ أبو يحيىٰ صاحب السفط[2] قال وقد ذكرته لحمّاد بن زيد فعرفه عن معمّر بن زياد انّ **أبامطر** حدّثه قال كنت بالكوفة فمرّ عليّ رجل فقالوا هٰذا أمير المؤمنين عليّ بن أبيّ طالب صلوات الله عليه قال فتبعته فوقف على خيّاط فاشترى منه قميصاً بثلاثة دراهم فلبسه فقال الحمد لله الذى ستر عورتي وكساني الرّياش ثم قال هٰكذا كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول اذا لبس قميصاً.

١٣٨٧ ٣٠٤٩٣ (٤) **أمالي الصدوق** ٢٢٠: حدّثني محمّد بن موسى بن المتوكّل قال حدّثني على بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن محمّد بن أبي عمير عن **عبدالرّحمن** السّراج يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال من قطع ثوباً جديداً وقرأ انا أنزلناه فى ليلة القدر ستّاً وثلاثين مرّة فاذا بلغ تنزّل الملائكة أخرج شيئاً من الماء ورشّ (بعضه ـ الامالى) على الثوب رشّاً خفيفاً ثمّ صلّى (فيه ـ الامالى) ركعتين ودعا ربّه وقال فى دعائه الحمد لله الّذى رزقنى ما أتجمّل به فى النّاس وأوارى به عورتى وأصلّى فيه لربّى وحمد الله[3] لم يزل يأكل فى سعة حتّىٰ يبلى ذٰلك الثوب. **الثواب** ٤٤: حدّثني أحمد بن محمد رضي الله عنه عن أبيه عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين عن محمد بن عمر السرّاد عمّن أخبره عن أبى عبدالله عليه السلام (مثله).

١٣٨٨ ٣٠٤٩٤ (٥) **مستدرك** ٢٦٦/٣: أحمد بن محمد الصفوانى فى كتاب التعريف واذا أردت أن تلبس ثوباً جديداً فخذ قلّة[4] من الماء فاقرأ عليه الفاتحة والتوحيد ثلاثاً وآية الكرسى وصلّ على النبى وآله وتذكر الأئمّة عليهم السلام ثمّ رشّ ذٰلك الماء على الثوب ثمّ البسه وصلّ فيه ركعتين وقل الحمد لله الذى ستر عليّ ورزقنى ما أتجمّل به من اللباس وأستر به عورتى.

---

١. عارم ـ خ. ٢. السقط ـ خ. ٣. احمد الله ـ الثواب.
٤. القُلّة: الكوز الصغير.

۱۳۸۶ (۳) ابومطر گوید: «من در شهر کوفه بودم. مردی بر من گذشت پس گفتند: این، امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب صلوات الله علیه است. گوید: من به دنبال حضرت رفتم پس دیدم که بر خیّاطی ایستاد و از او پیراهنی به سه درهم خرید و آن را پوشید پس گفت: سپاس خدایی را که عورت مرا پوشاند و به من لباس پوشاند سپس فرمود: این چنین می‌گفت رسول خدا ﷺ هر گاه پیراهنی می‌پوشید.»

۱۳۸۷ (۴) عبدالرّحمن سراج بدون ذکر واسطه‌هایی در روایت از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «کسی که جامه نویی ببُرد [= بُرِش بزند و بدوزد] و سی و شش بار سوره إنّا أنزلناه فی لیلة القدر را بخواند و هر گاه به «تَنَزَّلُ الملائکةُ» رسید مقدار کمی آب بردارد و بر روی آن بپاشد سپس دو رکعت نماز بخواند و این دعا را بعد از نماز بخواند: سپاس خدایی را که به من روزی کرد چیزی را که با آن در میان مردم زیبا می‌شوم و با آن عورت و عیبم را می‌پوشانم و در آن برای پروردگارم نماز می‌خوانم و حمد و سپاس خدا را به جای می‌آورم. پیوسته از نظر رزق و روزی در گشایش و رفاه خواهد بود تا وقتی که این لباس کهنه شود.»

۱۳۸۸ (۵) احمد بن محمد صفوانی در کتاب التعریف نقل می‌کند که هر گاه خواستی لباس جدیدی به تن کنی مقداری آب را در ظرفی بریز و سوره فاتحه و توحید را سه مرتبه و آیة الکرسی را بر آن بخوان و سه صلوات بر پیامبر و آل او بفرست و ائمه معصومین علیهم السلام را یاد کن سپس آن آب را بر آن لباس بپاش و سپس آن را بپوش و دو رکعت نماز در آن بخوان و بگو: حمد و سپاس خدایی را که مرا پوشاند و چیزی را روزی من ساخت که با آن خود را زینت بخشم و عورت خود را بپوشانم.

۱۳۸۹ ۳۰۴۹۵ (۶) **کافی** ۴۵۹/۶: علی بن محمد عن صالح ابن أبی **حمّاد** عن غیر واحد عن أبی عبدالله ﷺ قال من قرء انا أنزلناه ثنتین وثلاثین مرّة فی اناء جدید ورشّ به ثوبه الجدید اذا لبسه لم یزل یأکل فی سعة مابقی منه سلك.

۱۳۹۰ ۳۰۴۹۶ (۷) **العیون** ۳۱۵/۱: حدّثنا أبی ﷺ وعلی بن عبدالله الورّاق قالا حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدثنی علی بن الحسین الخیّاط [1] النیسابوری قال حدثنی ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن موسی بن جعفر عن یاسر الخادم عن أبی الحسن العسکری عن أبیه عن جدّه علی بن موسی الرضا ﷺ انّه کان یلبس ثیابه ممّا یلی یمینه فاذا لبس ثوباً جدیداً دعا بقدح من ماء فقرأ علیه انّا أنزلناه فی لیلة القدر عشر مرّات وقل هو الله أحد عشر مرّات وقل یا أیّها الکافرون عشر مرّات ثمّ نضحه علی ذلك الثوب (ثم قال ـ العیون) من [2] فعل هذا (بثوبه من قبل أن یلبسه ـ العیون) لم یزل فی رغد [3] من عیشه مابقی منه سلك قال مصنف هذا الکتاب ﷺ یاسر الخادم قد لقی الرضا ﷺ وحدیثه عن أبی الحسن العسکری غریب.
مستدرك ۲۶۶/۳: الفضل بن الحسن الطبرسی فی الآداب الدّینیّة روی أنّ من أراد لبس ثوب جدید أن یدعو بقدح من ماء یقرء فیه (وذکر مثله).

۱۳۹۱ ۳۰۴۹۷ (۸) **کافی** ۴۵۸/۶: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن العلاء بن رزین عن **محمد** بن مسلم قال سألت أبا جعفر ﷺ عن الرجل یلبس الثوب الجدید قال یقول اللّهمّ اجعله ثوب یمن وتقیً وبرکة اللّهمّ أرزقنی فیه حسن عبادتك وعملاً بطاعتك وأداء شکر نعمتك الحمد لله الّذی کسانی ما اواری به عورتی وأتجمّل به فی النّاس.

۱۳۹۲ ۳۰۴۹۸ (۹) **کافی** ۴۵۹/۶: الحسین بن محمد عن معلّی بن محمد عن محمد بن علی الهمدانی عن الحسین بن أبی عثمان عن خالد الجوّان قال سمعت أبا الحسن موسی ﷺ یقول قد ینبغی لاحدکم اذا لبس الثوب الجدید أن یمرّ یده علیه ویقول الحمد لله (وذکر مثله) وزاد وأتزیّن به بینهم.

---

۱. الحنّاط ـ خ ل ك. ۲. فمن ـ ك. ۳. ارغد عیشه.

۱۳۸۹ (۶) صالح بن ابی حمّاد از عدّه‌ای و آن‌ها از امام صادقؑ روایت کرده‌اند که فرمود: «کسی که سی و دو بار سوره «قدر» را در ظرف نویی بخواند و آب آن را بر روی جامه نُواش بپاشد آنگاه که می‌خواهد آن را بپوشد پیوسته در گشایش و رفاه خواهد بود تا وقتی که رشته نخی از آن باقی بماند.»

۱۳۹۰ (۷) یاسر خادم از امام هادیؑ از پدرش روایت کرده که: «علیّ بن موسی الرّضاؑ وقتی می‌خواست لباس بپوشد اوّل سمت راست آن را می‌پوشید [اول دست راست را وارد آستین می‌کرد و هم چنین اوّل پای راست را به شلوار وارد می‌کرد] و چون می‌خواست جامه نُویی بپوشد، کاسه‌ای آب طلب می‌کرد، سپس ده بار سوره انّا انزلناه فی لیلة القدر و ده بار سوره قل هو الله احد و ده بار سوره قل یاایّها الکافرون می‌خواند سپس آن آب را بر آن جامه می‌پاشید. سپس می‌فرمود: هر کس با لباس خود پیش از آن که آن را بپوشد چنین کند تا وقتی که رشته‌ای از آن لباس باقی باشد این شخص در زندگی مرفّه و خرّم خواهد بود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۳۹۱ (۸) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقرؑ پرسیدم: وقتی کسی جامه جدیدی می‌پوشد چه بگوید؟ حضرت فرمود: می‌گوید: خدایا! این را جامه‌ای خوش یُمن و جامه پرهیزگاری و برکت قرار ده. خدایا! توفیق به من مرحمت کن تا در این جامه تو را عبادت کنم و از تو عملاً اطاعت کنم و سپاس نعمت‌هایت را به جای آورم. سپاس خدایی را که به من جامه‌ای پوشاند که با آن، عورتم را می‌پوشانم و در میان مردم زیبا می‌شوم.»

۱۳۹۲ (۹) خالد جوّان گوید: «از امام موسی کاظمؑ شنیدم که فرمود: سزاوار است برای هر یک از شما که چون جامه نُویی می‌پوشد دستش را بر آن بکشد و بگوید: سپاس خدایی را که... ادامه آن همانند روایت پیشین است و افزوده: و تا در میان مردم با این لباس زینت یابم.»

۱۳۹۳ ۳۰۴۹۹ (۱۰) **كافى ٤٥٨/٦**:على بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلىّ عن السكونىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام علّمنى رسول‌الله صلى الله عليه وآله اذا لبست ثوباً[1] جديداً أن أقول الحمد لله الذى كسانى من اللّباس[2] ما أتجمّل به فى الناس اللّهمّ اجعلها ثياب بركة أسعى[3] فيها لمرضاتك[4] وأعمر فيها مساجدك فقال يا على من قال ذٰلك لم يتقمّصه حتّى يغفر الله له وفى نسخة اُخرىٰ لم يصبه شىء يكرهه. **أمالى الصدوق ۲۱۹**: حدّثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه قال حدثنا على بن ابراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد النوفلى عن اسماعيل بن مسلم السكونى عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علىّ عليه السلام قال علّمنى (وذكر مثله) إلى قوله مساجدك (ثمّ قال) فانّه من فعل ذٰلك لم يتقمّصه حتّى يغفر له. **الجعفريّات ۲۲٤**: بأسناده عن علىّ عليه السلام قال علّمنى (وذكر مثله) إلى قوله مساجدك إلّا أنّه اسقط قوله جديداً.

۱۳۹٤ ۳۰۵۰۰ (۱۱) **فقه الرضا** عليه السلام ۳۹٥: اذا لبست ثوبك الجديد فقل الحمد لله الذى كسانى من الرّياش ما أوارى به عورتى وأتجمّل به عند الناس اللهمّ اجعله لباس التقوى ولباس العافية واجعله لباساً أسعى فيه لمرضاتك وأعمر فيها مساجدك.

۱۳۹٥ ۳۰۵۰۱ (۱۲) **الجعفريّات ۲۲٤**: باسناده عن على بن أبى طالب عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله انّ الرّجل من امتّى ليبتاع الثوب بدينار أو نصف دينار أو ثلث دينار فيحمدالله عزّوجلّ حين يلبسه فَما يبلغ ركبتيه حتّىٰ يغفر له. **الدعائم ۱٥٦/۲**: عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام انّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله قال انّ الرّجل ليبتاع (وذكر نحوه). **المشكاة ۲۸**: عن النبىّ صلى الله عليه وآله انّ الرّجل (وذكر نحوه) إلّا أنّه أسقط قوله بدينار.

۱۳۹٦ ۳۰۵۰۲ (۱۳) **مستدرك ۲٦۹/۳**: القطب الراوندى فى لبّ اللّباب عن النبىّ صلى الله عليه وآله أنّه قال فى قول العبد الحمد لله أرجح فى ميزانه من سبع سمٰوات وسبع أرضين واذا أكل أو شرب أولبس ثوباً قال الحمد لله فقال الله انّه كان عبداً شكوراً.

---

۱. الثوب ــ الجعفريّات.　　۲. الرياش ــ الامالى.　　۳. ابتغى ــ الجعفريات.
٤. بمرضاتك ــ امالى ــ مرضاتك ــ جعفريات.

(۱۰) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: رسول خداﷺ به من آموخت که هر گاه خواستم لباس جدیدی بپوشم بگویم: سپاس خدایی را که به من لباسی پوشاند که با آن در میان مردم زیبا می‌شوم. خدایا! آن را لباس با برکتی قرار ده که در آن برای به دست آوردن خشنودی تو کوشش کنم و مسجدهای تو را آباد کنم. ۱۳۹۳

سپس فرمود: ای علی! هر کس این دعا را بخواند، آن لباس را نمی‌پوشد مگر اینکه خداوند او را می‌آمرزد.»

(۱۱) هر گاه خواستی لباس نُویی بپوشی پس بگو: سپاس خدایی را که لباس بر تن من پوشاند تا با آن، عیب و عورتم را بپوشانم و در میان مردم زیبا شوم. خدایا! این را جامه پرهیزگاری و لباس سلامتی قرار ده و آن را لباسی قرار ده که در آن، برای خشنودی تو تلاش کنم و مسجدهایت را آباد نمایم.» ۱۳۹۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۲) امام علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: شخصی از امّت من جامه‌ای به یک دینار یا نیم دینار یا یک سوّم دینار می‌خرد وانگهی در هنگام پوشیدنش حمد و سپاس الهی به جای می‌آورد. پس این لباس به سر زانوهای او نرسیده که خداوند او را می‌آمرزد.» ۱۳۹۵

(۱۳) پیامبرﷺ فرمود: «این سخن بنده که می‌گوید: سپاس خدایی را که... در ترازوی عملش سنگین‌تر از هفت آسمان و هفت زمین است و هر گاه چیزی بخورد یا بنوشد یا لباسی بپوشد و بگوید: سپاس خدا را خداوند می‌فرماید که این شخص بنده‌ای شکور و بسیار سپاسگزار است.» ۱۳۹۶

۱۳۹۷ ۳۰۵۰۳ (۱٤) **المكارم** ٣٦: وكانﷺ اذا لبس ثوباً جديداً قال الحمد لله الذى كسانى ما يوارى عورتى وأتجمّل به فى الناس وكان اذا نزعه نزع من مياسره أوّلاً وكان من أفعالهﷺ اذا لبس الثوب الجديد حَمِدَ الله ثمّ يدعو مسكيناً فيعطيه القديم ثمّ يقول ما من مسلم يكسو مسلماً من شمل ثيابه لا يكسوه إلّا لله عزّوجلّ إلّاكان فى ضمان الله عزّوجلّ وحرزه وخيره و أمانه حيّاً وميّتاً وكانﷺ اذا لبس ثيابه واستوى قائماً قبل أن يخرج قال اللهم بك استترت واليك توجّهت وبك اعتصمت وعليك توكّلت اللّهمّ أنت ثقتى وأنت رجائى اللّهمّ أكفنى ما أهمّنى وما لا أهمّنى وما لا أهتمّ به وما أنت اعلم به منّى عزّ جارك وجلّ ثناءك ولا اله غيرك اللّهمّ زوّدنى التّقوى واغفرلى ذنبى ووجّهنى للخير حيثما توجّهت ثمّ يندفع لحاجته.

۱۳۹۸ ۳۰۵۰٤ (۱٥) **كافى** ٤٥٩/٦: محمد بن يحيى عن علىّ بن الحسين النيسابورىّ عن عبدالله بن محمد عن على بن الرّيّان عن يونس عن عمر بن يزيد قال أردت الدخول على أبى عبداللهؑ فلبست ثيابى ونشرت طيلساناً جديداً كنت معجباً به فزحمنى جملٌ فى بعض الطريق فتمزّق من كلّ وجه فاغتممت لذٰلك فدخلت على أبى عبداللهؑ فنظر إلى الطيلسان فقال لى ما لى أراك منهتكاً فأخبرته بالقصّة فقال يا عمر اذا لبست ثوباً جديداً فقال لا اله لّا الله محمّد رسول‌الله تبرء من الآفة واذا أحببت شيئاً فلا تكثر من ذكره فانّ ذٰلك ممّا يهدك[1] واذا كانت لك إلى رجل حاجة فلا تشتمه من خلفه فانّ الله يوقع ذٰلك فى قلبه.

۱۳۹۹ ۳۰۵۰٥ (۱٦) **أمالى الطوسى** ٧٠٠: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى قال أخبرنا الحسين بن عبيدالله بن ابراهيم قال حدّثنا أبو محمد هارون بن موسى التلعكبرى قال حدّثنا محمد بن همام بن سهيل قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميرى عن محمد بن خالد الطيالسى الخرّاز قال حدّثنا أبوالعباس رزيق[2] بن الزّبير الخلقانى قال سمعت أبا عبداللهؑ يقول اذا لبست ثوباً فقل اللّهمّ ألبسنى لباس الايمان وزيّنى بالتّقوى اللّهمّ اجعل جديده أبليه فى طاعتك وطاعة رسولك وأبدلنى بخلقه حلل الجنّة ولا تجعلنى أبليه فى معصيتك ولا تبدلنى بخلقه مقطّعات النّيران.

---

١. ممّا يهده ـ ط قديم. ٢. زريق ـ خ.

۱۳۹۷ (۱۴) رسول خداﷺ هر گاه جامه نویی می‌پوشید می‌فرمود: «سپاس خدایی را که به من جامه‌ای پوشاند که با آن، عورتم را می‌پوشانم و در میان مردم زیبا می‌شوم و هر وقت می‌خواست لباسش را در آورد اوّل سمت چپش را بیرون می‌آورد و یکی از کارهایش این بود که هر گاه لباس جدیدی می‌پوشید حمد و سپاس خدا می‌گفت، سپس مستمندی را می‌خواست و لباس قبلیِ خودش را به او می‌داد. سپس می‌فرمود: هیچ مسلمانی لباس کارکرده خود را به مستمندی برای رضای خدای بزرگ نمی‌دهد مگر این که در ضمانت و حراست و خیر و امان خدای بزرگ در حیات و ممات قرار می‌گیرد.

و آن حضرت وقتی جامه‌هایش را می‌پوشید و راست می‌ایستاد پیش از این که به جایی رود می‌گفت: خدایا! من به کمک تو خود را پوشاندم و به سوی تو روی می‌آورم و از تو حفظ و نگهداری‌ام را می‌خواهم و بر تو توکّل می‌کنم. خدایا! تو مورد اعتماد من هستی و تو امید من هستی. خدایا کارهای مهم و غیر مهم و کارهایی که من به آن‌ها اهمیّت نمی‌دهم [ولی مهم است] و آنچه که تو خود داناتر به آن هستی کفایت کن. همسایه تو عزیز و گرامی است و ثنا و ستایش تو بزرگ است و معبودی جز تو نیست. خدایا! مرا از تقوی و پرهیزگاری زاد و توشه ده و گناه مرا بیامرز و به هر طرف رو می‌آورم خیر برایم پیش آور. سپس پیامبرﷺ به دنبال کارش می‌رفت.»

۱۳۹۸ (۱۵) عمر بن یزید گوید: «می‌خواستم خدمت امام صادقؑ برسم. پس لباس‌هایم را پوشیدم و یک عبای نو که خیلی از آن خوشم می‌آمد نیز بر بالای لباس‌ها می‌پوشیدم. پس در بین راه یک شتر نری برای من مزاحمت ایجاد کرد پس این عبای نوی من از هر طرف پاره شد. پس من به خاطر آن اندوهگین شدم. پس وقتی خدمت امام صادقؑ رسیدم حضرت به عبای من نگاه کرد و فرمود: چرا [لباس] تو را پاره پاره می‌بینم؟!

پس ماجرا را برای حضرت شرح دادم، فرمود: ای عمر! هر گاه جامه نویی پوشیدی بگو: «لا اِلهَ الّا الله، محمّد رسولُ الله.» تا از هر آفت و بلایی مصون بمانی و وقتی چیزی را دوست داری خیلی از او یاد نکن چرا که این کار تو را تهدید می‌کند [یا تو را می‌لغزاند] و هر گاه حاجت و نیازی به کسی داری پشت سر او از او بدگویی نکن چرا که این بدگوییِ تو به دل او می‌افتد.»

۱۳۹۹ (۱۶) ابوالعبّاس خلقانی گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: هر گاه لباسی پوشیدی پس بگو: خدایا! لباس ایمان بر من بپوشان و مرا به زیور تقوا بیارای. خدایا! توفیق ده تا لباس نُوام را در اطاعت تو و اطاعت پیامبرت کهنه کنم و در عوضِ لباس کهنه‌ام از لباس‌های زیبای بهشتی به من مرحمت فرما و نگذار که این لباس را در معصیت و نافرمانی تو کهنه نمایم و عوضِ لباس کهنه‌ام، لباس‌های آتشین دوزخ نصیب من نکن.»

وتقدّم فى رواية الراوندى (۲۳) من باب (۱۱) استحباب غسل اليد قبل ادخالها فى الاناء عند الوضوء من أبوابه ج ۲ قوله ﷺ التّسمية مفتاح كلّ شىء.

وفى رواية العسكرى ﷺ (۲٤) قوله ﷺ فقولوا عند افتتاح كلّ أمر صغير أو عظيم بسم الله الرحمٰن الرحيم.

وفى رواية العلا (۲٦) قوله ﷺ وان أكل أو شرب أو لبس وكلّ شىء صنعه ينبغى له ان يسمّى عليه فان لم يفعل كان للشيطان فيه شرك.

وفى رواية جابر نحوه.

وفى رواية زيد (۲۷) مثله إلّا أنّ فيه أو لبس لباساً.

وفى أحاديث باب (۱۰) ماورد فى فضل البسملة من أبواب الذكر ج ۱۹ مايناسب الباب فراجع.

ويأتي فى رواية يعقوب (۳) من باب (۱۱) كراهة مبيت القمامة فى البيت من أبواب المساكن ج ۲۱ قوله ﷺ واذا خلع أحدكم ثيابه فليسمّ لئلّا تلبسها الجنّ فانّه ان لم يسمّ عليها لبستها الجنّ حتّى يصبح.

(۳۰)

باب استحباب طىّ الثّياب

۱٤۰۰ (۱) **كافى** ۳۰٤/۸: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن الوليد بن صبيح عن
۳۰۰٦ أبى عبدالله ﷺ انّه قال دخلت عليه يوماً فالقىٰ الىّ ثياباً وقال يا وليد ردّها على مطاويها فقمت بين يديه فقال أبو عبدالله ﷺ رحم الله المعلّى بن خنيس فظننت أنّه شبّه قيامى بين يديه بقيام المعلّى بين يديه ثمّ قال أفّ للدنيا افّ للدنيا انّما الدنيا دار بلاء يسلّط الله فيها عدوّه على وليّه وانّ بعدها داراً ليست هٰكذا فقلت جعلت فداك وأين تلك الدار فقال هاهنا واشار بيده إلى الارض.

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و سوم از باب یازدهم از باب‌های وضو فرموده امامؑ که: «بسم الله کلید هر کاری است.»

و در روایت بیست و چهارم فرموده امامؑ که: «در آغاز هر کاری، کوچک باشد یا بزرگ بِسمِ الله الرّحمنِ الرّحیمِ بگویید.»

و در روایت بیست و ششم فرموده امامؑ که:«[مؤمن] اگر می‌خواهد بخورد یا بیاشامد یا لباس بپوشد و هر کاری که می‌خواهد انجام دهد سزاوار است که برای انجام آن بسم الله الرّحمن الرّحیم بگوید و اگر این کار را نکند شیطان در آن کار شریک می‌شود.»

و در روایت بیست و هفتم مانند آن.

و در روایات باب دهم از باب‌های ذکر به آنچه مناسب آن است پس مراجعه کن.

می‌آید:

در روایت سوم از باب یازدهم از باب‌های مسکن‌ها فرموده معصومؑ که: «هر گاه یکی از شما می‌خواهد جامه‌هایش را از تن در آورد پس باید بسم الله الرّحمن الرّحیم بگوید تا این که شیطان آن‌ها را نپوشد زیرا اگر بسم الله نگوید آن‌ها را تا صبح جنّ می‌پوشد.»

باب ۳۰

مستحب بودن تا کردن لباس

۱۴۰۰ (۱) ولید بن صبیح گوید: «روزی خدمت امام صادقؑ رسیدم پس حضرت جامه‌هایی را به سوی من افکند و فرمود: ای ولید! آن‌ها را مثل اوّل‌شان تا کن [بر رَدِ همان تای قبلی‌اش که دیده می‌شود] پس از جا برخاستم [که این کار را انجام دهم] پس امام صادقؑ فرمود: خداوند مُعَلّی بن خُنَیس را بیامرزد. پس من گمان کردم که آن حضرت، برخاستن مرا همانند برخاستن معلّی بن خُنَیس دید که به یاد او افتاد سپس فرمود: اُفّ بر این دنیا! اُفّ بر این دنیا! تنها همین دنیاست که خانه بلاست، خداوند در همین دنیاست که دشمنش را بر دوستش مسلّط می‌کند و بعد از این دنیا، خانه‌ای است که آنجا دیگر این گونه نیست.

عرض کردم: فدایت شوم! آن خانه کجاست؟

فرمود: اینجا و با دستش اشاره به زمین کرد.»

۱۴۰۱ ۳۰۵۰۷ (۲) **کافی** ٦/ ٤٨٠: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زیاد عن محمد بن بکر عن زکریّا المؤمن عمّن حدّثه عن أبی عبدالله ﷺ قال أطووا ثیابکم باللیل فانها اذا کانت منشورة لبسها الشیطان باللّیل.

۱۴۰۲ ۳۰۵۰۸ (۳) **کافی** ٦/ ٤٧٨: علی بن ابراهیم عن أبیه عن محمد بن عیسی عن عبیدالله بن عبدالله الدهقان عن درست ابن أبی منصور عن ابراهیم بن عبدالحمید عن أبی الحسن ﷺ أنّه کان یقول طی الثیاب راحتها وهو أبقی لها.

۱۴۰۳ ۳۰۵۰۹ (٤) **الجعفریّات** ۱۷٤: باسناده عن علیّ بن أبی طالب ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ راحة الثوب طیّه وراحة البیت کنسه. **الدعائم** ۲/ ۱٥٨: وعن رسول‌الله ﷺ مثله.

(۳۱)

باب ماورد من النهی عن مسح ثوب من لم یکسه ومسّ ثوب أخیه

۱۴۰۴ ۳۰۵۱۰ (۱) **کافی** ٦/ ٤٧٩: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن الحسن بن شمّون عن عبدالله بن عبدالرحمن عن مسمع عن أبی عبدالله ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ لا یمسح أحدکم بثوب من لم یکسه.

۱۴۰۵ ۳۰۵۱۱ (۲) **الثواب** ۳٤٦: بالاسناد المتقدّم فی باب (٦) تأکّد استحباب عیادة المریض من أبواب مایتعلّق بالمرض عن ابن عباس عن رسول‌الله ﷺ (فی آخر خطبة خطبها ﷺ بالمدینة) ألا وأنّ الله عزّوجلّ سائلکم عن اعمالکم حتّی عن مسّ احدکم ثوب اخیه بأصبعه (بین اصبعیه ـ خ).

(۳۲)

باب استحباب التعمّم وکیفیّته وکراهة ترک التّحنّک عنده

۱۴۰٦ ۳۰۵۱۲ (۱) **کافی** ٦/ ٤٦۱: علی بن ابراهیم عن أبیه عن النوفلی عن السکونیّ عن أبی عبدالله ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ العمائم تیجان العرب وروی انّ الطابقیّة عمّة[1] ابلیس لعنه الله. **المحاسن** ۳۷۸: وروی الطّابقیّة وذکر مثله.

---

۱. العمة الطابقیّة: العمامة التی لم یدر تحت حنکه.

(۲) زکریّای مؤمن با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «در شب، جامه‌های‌تان را تا کنید چرا که اگر پهن باشد شیطان در شب آن‌ها را می‌پوشد.» ۱۴۰۱

(۳) ابراهیم بن عبدالحمید از امام موسی کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «تا کردن جامه‌ها راحتی آن‌هاست و دوام و بقایِ آن را بیشتر می‌کند.» ۱۴۰۲

(۴) علیّ بن ابی طالبؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: راحتی جامه در تا کردن آن است و راحتی اتاق در جارو کردن آن است.»[1] ۱۴۰۳

باب ۳۱

نهی از دست کشیدن به جامه کسی که نپوشیده آن را

(۱) مسمع از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: نباید یکی از شما به جامه کسی که آن را نپوشیده دست بکشد.» ۱۴۰۴

(۲) ابن عبّاس از رسول خداﷺ روایت کرده که آن حضرت در آخرین سخنرانی‌اش در مدینه فرمود: «آگاه باشید که قطعاً خداوند بزرگ از کارهای شما از شما سؤال می‌کند، حتّی از لمس کردن یکی از شما جامه برادر خود را با انگشتش.» ۱۴۰۵

باب ۳۲

استحباب عمامه گذاشتن و تحت الحنک انداختن

(۱) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: عمامه‌ها تاج‌های عرب است.» ۱۴۰۶

و روایت شده که: «عمامه بدون تحت الحنک عمامه ابلیس ملعون است.»

---

۱. ممکن است که این سخن پیامبرﷺ مجاز باشد و مقصود این است که انسانی که جامه‌هایش را تا می‌کند راحت‌تر است و انسان در اتاق جارو شده و تمیز آسوده است.

۱۴۰۷ ۳۰۵۱۳ (۲) **المکارم** ۱۱۹: عن السکونی عن أبی عبدالله عن أبیه ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ العمائم تیجان العرب فاذا وضعوا العمائم وضع الله عزّهم وقال ﷺ اعتمّوا تزدادوا حلماً.

۱۴۰۸ ۳۰۵۱۴ (۳) **الدعائم** ۱۵۹/۲: وعن رسول‌الله ﷺ أنّه قال استجیدوا العمائم فانها تیجان العرب.

۱۴۰۹ ۳۰۵۱۵ (۴) **المحاسن** ۳۷۸: وروی أنّ المسوّمین المعتمّون.

۱۴۱۰ ۳۰۵۱۶ (۵) **الدعائم** ۱۶۴/۲: وعن الحسین بن علی صلوات الله علیهما أنّه قال قال لی رسول‌الله ﷺ یابنیّ نَم علیٰ قفاك یخمص بطنك واشرب الماء مصّاً یمرءك أکلك واکتحل وتراً یضیء لك بصرك وادهن غبّاً تتشبّه بسنّة نبیّك واستجد النعال فانّها خلا خیل[1] الرجال والعمائم فانّها تیجان العرب واذا طبخت قدراً فاکثر مرقها وان لم یصب جیرانك من لحمها أصابوا من مرقها لأنّ المرق أحد اللّحمین وتختّم بالیاقوت والعقیق فانّه میمون مبارك فکلّما نظر الرّجل فیه إلی وجهه یزید نوراً والصلوة فیه سبعون صلاة وتختّم فی یمینك فانّها من سنّتی وسنن المرسلین ومن رغب عن سنّتی فلیس منّی ولا تختّم فی الشمال ولا بغیر الیاقوت والعقیق.

۱۴۱۱ ۳۰۵۱۷ (۶) **العوالی** ۷۴/۱: روی عنه ﷺ أنّه قال لرجل کل بیمینك فانّ الشیطان یأکل بشماله وکذلك روی فی الاقتعاط وهو أن یلبس العمامة ولا یتلحّی بها فأنّها عمّة الشیطان.

۱۴۱۲ ۳۰۵۱۸ (۷) **وفیه** ۲۹۶: عنه ﷺ تعمّموا تزدادوا حلماً العمامة من المروّة.

۱۴۱۳ ۳۰۵۱۹ (۸) **کافی** ۴۶۰/۶: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن أبی همام عن أبی الحسن ﷺ **تفسیر العیّاشی** ۱۹۶/۱: اسمٰعیل بن همام عن أبی الحسن ﷺ فی قوله الله عزّوجلّ مسوّمین قال العمائم اعتمّ رسول‌الله ﷺ فسدلها من بین یدیه ومن خلفه (کا ـ واعتمّ جبرئیل فسدلها من بین یدیه ومن خلفه).

---

۱. خلاخل ـ خ.

۱۴۰۷ (۲) سکونی از امام صادقؑ و آن حضرت از پدرشؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: عمامه‌ها تاج‌های عرب است و چون عمامه‌ها فرو نهند [و از سر بردارند] خداوند، عزّت آن‌ها را فرو نهد.»

و آن حضرت [امام باقرؑ] فرمود: «عمامه به سر گذارید تا حلم و وقار شما زیاد شود.»

۱۴۰۸ (۳) رسول خداﷺ فرمود: «عمامه‌ها را نیکو کنید چرا که آن‌ها تاج‌های عرب است.»

۱۴۰۹ (۴) روایت شده که مُسوِّمین[1] [نشان دارها] عمامه داران هستند.»

۱۴۱۰ (۵) امام حسینؑ فرمود: «رسول خداﷺ به من فرمود: ای پسر عزیزم! به پشت بخواب شکمت کوچک و لاغر می‌شود [از بزرگ شدن شکم جلوگیری می‌کند] و آب را با مکیدن بخور غذایی که خورده‌ای خوب هضم می‌شود و به جانت می‌نشیند و به صورت فرد سرمه بکش [تعداد میل‌هایی که به چشم می‌کشی طاق باشد] تا چشمت پر نور گردد و یک روز در میان روغن بزن تا به سنّت پیامبرت شبیه شوی و کفش‌های خوبی بپوش چرا که کفش، خلخال پای مردان است و همچنین عمامه خوبی به سر بگذار چرا که عمامه، تاج عرب است و هر گاه گوشتی در دیگ پختی آبش را زیاد کن که اگر از گوشتش به همسایه‌هایت نرسد از آبش به آن‌ها برسد چرا که آبگوشت یکی از دو گوشت است و انگشتر یاقوت و عقیق به دست کن، چرا که آن مبارک است و هر گاه انسان به آن نگاه کند بر نورش افزوده می‌شود و نماز با آن انگشتر معادل هفتاد نماز است و به دست راستت انگشتر بپوش چرا که آن از سنّت من و از سنّت دیگر پیامبران است و کسی که از سنّت من اعراض کند از من نیست و انگشتر را به دست چپ نکن و انگشتری غیر از یاقوت و عقیق نپوش.»

۱۴۱۱ (۶) از رسول خداﷺ روایت شده که به مردی فرمود: «با دست راستت غذا بخور چرا که شیطان با دست چپش می‌خورد.» و نظیر این مطلب در عمامه بدون تحت الحنک روایت شده که عمامه بدون تحت الحنک عمامه شیطان است.

۱۴۱۲ (۷) رسول خداﷺ فرمود: «عمامه بگذارید تا حلم و وقارتان زیاد شود. عمامه از مروّت و جوانمردی است.»

۱۴۱۳ (۸) اسماعیل بن همّام از امام کاظمؑ روایت کرده که آن حضرت در تفسیر «مسوّمین» در سخن خدای بزرگ [سوره آل عمران، آیه ۱۲۵] [که پنج هزار فرشته‌ای که به یاری پیامبرﷺ و مسلمانان آمدند مسوّمین بودند یعنی نشاندار بودند و عمامه بر سر داشتند] فرمود: «رسول خداﷺ عمامه بست پس مقداری از عمامه را از جلو و عقب آویخت و جبرئیل نیز چنین کرد.»

---

۱. اشاره است به آیه ۱۲۵ از سوره آل عمران: «یُمْدِدْکُم ربُّکم بخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ المـلائکةِ مُسَوِّمین.» یعنی: پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار [=عمامه به سر] مدد می‌رساند.

۱۴۱۴ ۳۰۵۲۰ (۹) **الجعفریّات** ۱۸۴: بأسناده عن علی بن أبی طالبؑ قال كانت لرسول اللهﷺ عمامة یقال لها السّحاب نحلها علی بن أبی طالبؑ.

۱۴۱۵ ۳۰۵۲۱ (۱۰) **مجمع البیان** ۳۴۲/۴: (فی قصّة غزوة الخندق) وذكر ابن اسحاق أنّ عمرو بن عبد ودّ كان ینادی من یبارز فقام علیؑ وهو مقنّع فی الحدید فقال انا له یا نبیّ الله فقال انّه عمرو أجلس ونادی عمرواً ألاٰ رجل (إلی أن قال) فقام علیّ فقال یارسول الله أنا فقال انّه عمرو فقال وان كان عمرو فأستأذن رسول الله فأذِن له رسول الله وفیما رواه لنا السیّد أبومحمد الحسینی القاینی عن الحاكم أبی القاسم الحسّكانی بالاسناد عن عمرو بن ثابت عن أبیه عن جدّه عن حذیفة قال فألبسه رسول اللهﷺ درعه ذات الفضول وأعطاه سیفه ذالفقار وعمّمه عمامة السحاب علی رأسه تسعة أكوار ثمّ قال له تقدّم الخبر.

۱۴۱۶ ۳۰۵۲۲ (۱۱) **كافی** ۴۶۱/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبدالله عن الحسین بن علی العقیلی عن علیّ بن أبی علی اللهبی عن أبی عبداللهؑ قال عمّم رسول اللهﷺ علیاًؑ بیده فسدلها من بین یدیه وقصّرها من خلفه قدر أربع أصابع ثمّ قال أدبر فأدبر ثمّ قال أقبل فأقبل ثمّ قال هٰكذا تیجان الملٰئكة.

۱۴۱۷ ۳۰۵۲۳ (۱۲) **وسائل** ۵۷/۵: علی بن موسی بن طاووس فی أمان الأخطار نقلاً من كتاب الولایة تألیف أحمد بن محمد بن سعید بن عقدة فی حدیث نصّ النبیّﷺ علیٰ علیّؑ یوم الغدیر بأسناده فی ترجمة عبدالله بن بشر صاحب رسول اللهﷺ قال بعث رسول اللهﷺ یوم غدیر خمّ إلی علیؑ فعمّمه وأسدل العمامة بین كتفیه وقال هٰكذا أیّدنی ربّی یوم حنین بالملائكة معمّمین وقد أسدلوا العمائم وذٰلك حجز بین المسلمین وبین المشركین الحدیث.

۱۴۱۸ ۳۰۵۲۴ (۱۳) قال وفی حدیث آخر باسناده عمّم رسول اللهﷺ علیّاًؑ یوم غدیرخمّ عمامة سدلها بین كتفیه وقال هٰكذا أیّدني[۱] ربّي بالملائكة ثمّ أخذ بیده فقال یا أیّها الناس من كنت مولاه فهٰذا مولاه، و إلی الله مَنْ والاه وعادی الله من عاداه.

---

۱. أمرنی ـ خ.

(۹) امام علیّ بن ابی طالب‌ﷺ فرمود: «پیامبر خداﷺ عمامه‌ای داشت که سحاب نـام داشت و آن را به علیّ ابن ابی طالب‌ﷺ هدیه داد.» ۱۴۱۴

(۱۰) ابن اسحاق در بیان ماجرای جنگ خندق گفت: «عمرو بن عبدود فریاد کشید: کیست با من مبارزه کند؟ حضرت علیﷺ که کلاه خود آهنین بر سر داشت به پا خاست و گفت: من به مبارزه او می‌روم ای پیامبر. پیامبرﷺ فرمود: او عمرو است و حضرت علیﷺ را نشاند. بار دیگر عمرو صدا زد: آیا مردی هست با من مبارزه کند؟... تا آنجا که گفت: پس علی برخاست و گفت: ای رسول خدا! من می‌روم. پیامبرﷺ فرمود: او عَمرو است. علیﷺ فرمود: اگر چه عمرو باشد. پس از رسول خداﷺ اجازه خواست پس حضرت به او اجازه داد. ۱۴۱۵

پس رسول خداﷺ زِرِه‌اش را که ذات الفضول نام داشت به او پوشاند و شمشیرش ذوالفقار را به او داد و عمامه سحاب را بر سر او با هفت دور بست، سپس به او فرمود: پیش رو...»

(۱۱) علیّ بن ابی علی لهبی از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ بـا دست مبارک خودش عمامه‌ای بر سر علیﷺ بست و به اندازه چهار انگشت سـر عـمامه را از پشت سـر بیرون آورد. سپس به علیﷺ گفت: پشت کن، پس حضرت پشت کرد سپس فـرمود: رو کـن پس حضرت رو کرد. آنگاه فرمود: تاج‌های فرشتگان همین گونه است.» ۱۴۱۶

(۱۲) عبدالله بن بشر از اصحاب رسول خداﷺ گوید: «رسول خداﷺ در روز غدیر خم علیﷺ را فراخواند و بر سر او عمامه بست و سر عمامه را از میان دو شانه‌اش [از پشت سر] آویخت و فرمود: فرشتگانی که خداوند در روز [جنگ] حُنَین به یاری من فرستاد همین طور بودند و بالِ عمامه‌ها را آویخته بودند و همین علامتی بود که مسلمانان از مشرکان متمایز می‌شدند.» ۱۴۱۷

(۱۳) رسول خداﷺ در روز غدیر خم عمامه‌ای بر سر عـلیﷺ بست و سـر عـمامه را از پشت سر در میان دو شانه حـضرت آویـخت و فـرمود: «ایـن چـنین پـروردگارم مـرا بـا فـرشتگان یـاری کرد. سپس دست علیﷺ را گرفت و فرمود: ای مردم! کسی که مـن مـولای او هسـتم پس ایـن، مولایِ اوست. خداوند دوست بـدارد کسـی کـه او را دست دارد و دشـمن بـدارد کسـی را کـه بـا او دشمنی ورزد.» ۱۴۱۸

۱۴۱۹ ۳۰۵۲۵ (۱۴) **كافي** ۴۶۱/۶: محمّد بن يحيىٰ عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن أبي جميلة عن **جابر** عن أبي جعفرؑ قال كانت على الملائكة العمائم البيض المرسلة يوم بدر. **تفسير العيّاشي** ۱۹۶/۱: عن جابر عن أبي جعفرؑ مثله.

۱۴۲۰ ۳۰۵۲۶ (۱۵) **تفسيرفرات** ۱۶۳: قال حدّثني ابراهيم بن بنان الخثعمي قال حدّثنا جعفر بن أحمد بن يحيى بن متمّس قال حدّثنا عليّ بن أحمد بن القاسم الباهلي عن **ضرار** بن الازوز[۱] أنّ رجلاً من الخوارج سأل ابن عبّاس عن عليّ بن أبي طالبؑ فأعرض عنه ثمّ سأله فقال لكان والله عليّ أميرالمؤمنين يشبه القمر الزاهر (إلى أن قال) وقد رأيته يوم صفّين وعليه عمامة بيضاء وكان عينيه سراجان الخبر.

۱۴۲۱ ۳۰۵۲۷ (۱۶) **مستدرك** ۲۷۷/۳: عماد الدّين الطّبري في بشارة المصطفى عن إبراهيم بن الحسين البصري عن محمّد بن الحسين بن عتبة عن محمّد بن أحمد بن مخلّد عن أبي المفضّل الشيباني عن محمّد بن محمّد بن معقل عن محمّد ابن أبي الصهبان عن أحمد بن محمّد ابن أبي نصر البزنطي عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن **عكرمة** مولى عبدالله بن عبّاس عنه قال عقمت النساء أن يأتين بمثل أميرالمؤمنين عليّ بن أبي طالبؑ إلى أن قال لرأيته ونحن معه بصفّين وعلى رأسه عمامة سوداء الخبر.

۱۴۲۲ ۳۰۵۲۸ (۱۷) **المكارم** ۱۱۹: عن **عبدالله** بن سليمان عن أبيه قال كنت مع أبى فى المسجد فدخل على بن الحسينؑ ولست أثبته وعليه عمامة سوداء قد أرسل طرفيها من كتفيه فقلت لرجل قريب المجلس منّى من هٰذا الشيخ الذى أرى فقال مالك لم تسألنى عن أحد دخل هذا المسجد غير هذا الشيخ قال قلت انّى لم أر أحداً دخل المسجد أحسن هيئة فى عينى منه فلذٰلك سألتك عنه قال فانّه على بن الحسينؑ .

۱۴۲۳ ۳۰۵۲۹ (۱۸) **وفيه** ۱۱۹: عن معاوية بن عمّار قال سمعت أبا عبداللهؑ وهو يقول دخل رسول اللهﷺ الحرم يوم دخل مكّة وعليه عمامة سوداء وعليه السلاح ثمّ خرج إلى حنين فلمّا فرغ منهم انتهى إلى اوطاس بقيت منهم بقيّة ففرغ منه ثمّ انتهى إلى الجِعِرّانة فقسّم الغنائم بين المسلمين ثمّ أحرم ودخل مكّة.

---

۱. الأزور ـ ك.

۱۴۱۹ (۱۴) جابر از امام باقر﴿ع﴾ روایت کرده که فرمود: «فرشتگان در روز [جنگ] بَدْر، عمامه‌های سفیدی بر سر داشتند که سر عمامه‌ها باز و آویخته شده بود.»

۱۴۲۰ (۱۵) ضرار بن ازوز گوید: «مردی از خوارج از ابن عبّاس درباره علیّ بن ابی طالب﴿ع﴾ پرسید، پس ابن عبّاس از او اعراض کرد. سپس دوباره پرسید پس گفت: به خدا قسم که علی امیرالمؤمنین﴿ع﴾ مانند ماه تابان بود... تا آنجا که گفت: و من او را در روز [جنگ صفّین] دیدم که بر سر او عمامه‌ای سفید بود و دو چشمش مانند دو چراغ فروزان بود...»

۱۴۲۱ (۱۶) عبدالله بن عبّاس گوید: «زنان از زادن شخصی مانند امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب﴿ع﴾ عقیم هستند... تا آنجا که گوید: ما، در صفّین همراه علی﴿ع﴾ بودیم، من خود حضرت را دیدم در حالی که عمامه سیاهی بر سر داشت....»

۱۴۲۲ (۱۷) پدر عبدالله بن سلیمان گوید: «من با پدرم در مسجد بودیم؛ پس علیّ بن حسین﴿ع﴾ وارد شد در حالی که عمامه سیاهی بر سر داشت و دو سر عمامه را از سمت دو شانه‌اش آویخته بود ـ و من حضرت را نمی‌شناختم ـ پس، از مردی که نزدیک من نشسته بود پرسیدم این شیخی که او را می‌بینم کیست؟ او گفت: چرا از هیچ کس از کسانی که به مسجد آمدند از من نپرسیدی و از این شیخ می‌پرسی؟!

گوید: من گفتم: هیچ کس از این‌ها که به مسجد آمدند در چشمم مانند او زیبا شکل نیامد و همین باعث شد که از تو درباره او پرسیدم. پس گفت: او علیّ بن حسین﴿ع﴾ است.»

۱۴۲۳ (۱۸) معاویة بن عمّار گوید: «از امام صادق﴿ع﴾ شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا﴿ص﴾ پس از فتح مکّه وارد حرم [مسجد الحرام] شد در حالی که عمامه سیاهی بر سر داشت و سلاح بر او بود. سپس به حُنَین رفت وقتی از آن‌ها [و جنگ با آن‌ها] فارغ شد به اوطاس ـ که تعدادی در آنجا باقی مانده بودند ـ رفت و چون از آنها نیز فارغ شد به جِعرانه رفت و غنائم جنگی را میان مسلمانان تقسیم کرد، سپس احرام بست و وارد مکّه شد.»

۱۴۲۴ ۳۰۵۳۰ (۱۹) **مستدرک** ۲۷۸/۳: أمين الإسلام في الآداب الدينيّة واذا أراد أن يتعمّم فينبغي أن يكون قائماً ويستحبّ أن يتلحّىٰ وهو أن يديل تحت ذقنه ويقول عند التعمّم اللّهمّ سوّمني بسيماء الايمان وتوّجني بتاج الكرامة وقلّدني حبل الإسلام ولا تخلع ربقة الاسلام من عنقي[1].

۱۴۲۵ ۳۰۵۳۱ (۲۰) **فقه الرضا**ؑ ۳۹۵: واذا تعمّمت فقل بسم الله اللّهمّ ارفع ذكري وأعل شأني وأعزّني بعزّتك وأكرمني بكرمك بين يديك وبين خلقك اللّهمّ توّجني بتاج الكرامة والعزّ والقبول.

۱۴۲۶ ۳۰۵۳۲ (۲۱) **تهذيب** ۲۱۵/۲: محمد بن يعقوب عن **كافي** ۴۶۰/۶: علي بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عمّن ذكره عن أبي عبداللهؑ قال من تعمّم ولم يتحنّك فأصابه داء لا دواء له فلا يلومنّ إلّا نفسه.

۱۴۲۷ ۳۰۵۳۳ (۲۲) **تهذيب** ۲۱۵/۲: محمد بن يعقوب عن **كافي** ۴۶۱/۶: عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن موسى بن جعفر (البغدادي ـ كا) عن عمرو بن سعيد **المحاسن** ۳۷۸: الحسن بن بندار عن علي بن الحسن بن فضّال عن بعض أصحابنا عن منصور بن العباس عن عمرو بن سعيد عن عيسى بن (أبي ـ المحاسن) حمزة عن أبي عبداللهؑ قال من اعتمّ فلم[2] يدر العمامة تحت حنكه فأصابه ألم لا دواء له فلا يلومنّ إلّا نفسه.

۱۴۲۸ ۳۰۵۳۴ (۲۳) **فقيه** ۱۷۳/۱: قال الصادقؑ انّي لا عجب ممّن يأخذ في حاجته وهو معتمّ تحت حنكه كيف لا تقضى حاجته.

۱۴۲۹ ۳۰۵۳۵ (۲۴) **فقيه** ۱۷۳/۱: قال النّبيّﷺ الفرق بين المسلمين والمشركين التّلحّي بالعمائم وذٰلك في أول الاسلام وابتدائه وقد نقل عنهﷺ أهل الخلاف أيضاً أنّه أمر بالتّلحّي و نهىﷺ عن الاقتعاط.[3]

۱۴۳۰ ۳۰۵۳۶ (۲۵) **قرب الاسناد** ۱۵۴: السندي بن محمد البزاز قال حدّثني أبوالبختري وهب بن وهب القرشي عن جعفر عن أبيه أنّ رسول اللهﷺ قال الفرق بيننا وبين المشركين في العمائم الإلتحاء بالعمائم.

---

۱. نقل صاحب المستدرک في هامشه عن امين الاسلام بأن ما نقله في كتاب الآداب الدّينيّة كلّها من كتب اهل البيتؑ واخبارهم المأثورة محذوفة الاسانيد والرواية ليكون اسهل للحفظ والدراية.

۲. ولم ـ المحاسن. ۳. الاقتعاط: شدّ العمامة على الرأس من غير ادارة تحت الحنك.

۱۴۲۴ (۱۹) هر گاه کسی می‌خواهد عمامه بپیچد سزاوار است که ایستاده باشد و مستحبّ است که تحت الحنک بگذارد یعنی مقداری از سر عمامه را باز بگذارد و آن را از زیر چانه‌اش رد کند و بر دوش دیگرش بیندازد و در هنگام عمامه پیچیدن یا عمامه به سر گذاشتن بگوید: خدایا! سیمای ایمانی به من ده و تاج کرامت بر سر من نِه و طناب اسلام را بر گردنم آویز و طوق اسلام را از گردن من بیرون نکن.»

۱۴۲۵ (۲۰) و هر گاه خواستی عمامه به سر گذاری بگو: «به نام خدا، خدایا! نام و یاد مرا بالا ببر و منزلت مرا عالی گردان و با عزّت خودت مرا عزیز گردان و با کرم خودت مرا در پیشگاه خودت و نزد مردم گرامی کن. خدایا! تاج کرامت و عزّت و مقبولیّت بر سرم نِه.»

۱۴۲۶ (۲۱) ابن ابی عمیر با یک واسطه از امام صادق‌؈ روایت کرده که فرمود: «کسی که عمامه بر سر نهد ولی تحت الحنک نگذارد وانگهی درد بی درمانی او را بگیرد پس هیچ کس جز خود را نکوهش نکند.»

۱۴۲۷ (۲۲) عیسی بن ابی حمزه از امام صادق‌؈ روایت کرده که فرمود: «کسی که عمامه بگذارد ولی سر عمامه را به زیر چانه‌اش نگرداند پس او را درد بی درمانی بگیرد پس البتّه جز خودش را سرزنش نکند.»

۱۴۲۸ (۲۳) امام صادق‌؈ فرمود: «من خیلی تعجّب می‌کنم از کسی که عمامه بگذارد و تحت الحنک بیندازد و به دنبال حاجت و کارش رود چگونه حاجتش برآورده نمی‌شود.»

۱۴۲۹ (۲۴) پیامبرﷺ فرمود: «فرق میان مسلمانان و مشرکان که هر دو طایفه عمامه بر سر داشته باشند تحت الحنک است.» و البتّه این، در صدر اسلام و آغاز آن بود.

۱۴۳۰ (۲۵) اهل تسنّن نیز از پیامبرﷺ نقل کرده‌اند که آن حضرت به تحت الحنک گذاشتن امر کرد و از بستن همه عمامه بدون گذاشتن تحت الحنک نهی کرد.

۱٤۳۱ ۳۰۵۳۷ (۲٦) **رجال الكشّى** ۲۱۷: حدّثنا أبو صالح خلف بن حمّاد الكشى قال حدّثنا أبو سعيد سهل بن زياد الآدميّ الرازى قال حدّثنى على بن الحكم عن على بن المغيرة عن أبى جعفر ﷺ قال كأنّى بعبد الله بن شريك العامرى عليه عمامة سوداء وذوابتاها بين كتفيه مصعداً فى لِحْفِ[1] الجبل بين يدى قائمنا اهل البيت فى اربعة آلاف مِكَرُّون ومكرورون.[2]

وتقدّم في رواية زرارة (۱) من باب (۱۳) كراهة مسّ المحتضر من أبواب الاحتضار ج ۳ قوله ﷺ ولبس جبّة خزّ ومطرف خزّ وعمامة خزّ وخرج وصلّى عليه. **وفي** أحاديث باب (۳٤) استحباب العمامة في حال الصلاة **وباب** (۳۵) أنّه يستحبّ للمعتمّ أن يصلّى وهو محنّك من أبواب لباس المصلّى ج ٤ **وباب** (۳۸) ما ينبغى من الثياب للإمام ما يناسب ذٰلك فراجع. **وفي** رواية ياسر والرّيّان (٤) من باب (۱۱) وقت الخروج إلى صلاة العيد من أبواب صلاة العيد ج ۷ قوله وتعمّم ﷺ بعمامة بيضاء من قطن ألقىٰ طرفاً منها على صدره وطرفاً بين كتفيه وتشمّر. **وفي** أحاديث باب (۱٤) استحباب التعمّم والتحنّك عند الخروج إلى السفر من أبوابه ج ۲۱ ما يدلّ على ذلك. **وفي** رواية الكفعمى (٦) من باب (۲۷) لبس السراويل من أبواب الملابس ج ۲۱ قوله ﷺ لعلّك تستعمل ميراث الهموم فقال وما ميراث الهموم فقال ﷺ لعلّك تتعمّم من قعود.

(۳۳)

باب مايستحبّ من القلانس وما يكره منها

۱٤۳۲ ۳۰۵۳۸ (۱) **كافى** ٦ / ٤٦۱: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن **السكونيّ** عن أبي عبدالله ﷺ قال كان رسول الله ﷺ يلبس القلانس اليمنيّة والبيضاء والمضرّبة[3] وذات الأذنين في الحرب وكانت عمامته السحاب وكان له برنس يتبرنس به. **المكارم** ۱۲۰: عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ (نحوه).

---

۱. اللحِف بالكسر: اصل الجبل. ۲. يكبّرون ويكرّرون ــ خ.

۳. المضرّبة: كساء ذو طاقين بينهما قطن ــ المنجد.

۱۴۳۱ (۲۶) علیّ بن مغیره از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «گویی هم اکنون عبدالله بن شریک عامری را می‌بینم که عمامه سیاهی بر سر دارد و دو طرف عمامه میان دو شانه‌اش آویخته شده پیشاپیش قائم ما اهل بیت، بر دلِ کوه بالا می‌رود در میان چهارهزار نفر که همه حمله کننده و تکبیرگوینده هستند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سیزدهم از باب‌های احتضار فرموده امامؑ که: «و آن حضرت جبّه‌ای از خزّ [= مخلوطی از پشم و ابریشم] و عبایی از خزّ و عمامه‌ای از خزّ پوشید و بیرون آمد و بر آن [میّت] نماز خواند.»

و در روایات باب سی و چهارم و سی و پنجم از باب‌های لباس نمازگزار و باب سی و هشتم به آنچه مناسب آن هست پس مراجعه کن.

و در روایت چهارم از باب یازدهم از باب‌های نماز عید این گفته که: «امام معصومؑ عمامه سفید پنبه‌ای بر سر بست و یک سر عمامه را بر روی سینه‌اش و یک سر آن را در میان دو شانه‌اش آویخت و دامن به کمر زد...»

و در روایات باب چهاردهم از باب‌های سفر آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت ششم از باب بیست و هفتم از باب‌های پوشاک فرموده رسول خداؐ به آن شخص [که ثروتمند بود و مستمند شده بود] که: «شاید تو کاری که غم و اندوه‌ها ببار می‌آورد انجام می‌دهی؟ او پرسید: آن کار چیست؟ حضرت فرمود: شاید تو نشسته عمامه به سر می‌پیچی!»

باب ۳۳

مستحبات و مکروهات پوشیدن کلاه

۱۴۳۲ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداؐ کلاه‌های یَمَنی و سفید و عبای آستردار و [کلاه‌هایی که] دو گوش داشت در جنگ می‌پوشید و عمامه‌اش سحاب [= ابر] نام داشت و حضرت کلاه بلندی هم داشت که [گاه گاهی] آن را می‌پوشید.»

۱۴۳۳ ۳۰۵۳۹ (۲)**أمالي الصدوق** ٦٧: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار قال حدّثنا أبوطالب عبدالله بن الصلت القمّي قال حدّثنا **فقيه** ٤/ ١٣٠: يونس بن عبدالرّحمٰن عن عاصم بن حميد عن **محمّد** بن قيس عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر قال انّ اسم رسول‌الله[۱] في صحف ابراهيم الماحى (إلى أن قال) وكان يلبس من القلانس اليمنيّة والبيضاء والمضرّبة[۲] ذات الأُذنين فى الحروب[۳] (إلى أن قال) وكانت له عمامة تسمّى السحاب.

۱۴۳۴ ۳۰۵۴۰ (۳)**كافى** ٦/ ٤٦٢: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابه عن أبى عبدالله ۷ قال كان رسول‌الله يلبس قلنسوة بيضاء مضرّبة وكان يلبس فى الحرب قلنسوة لها اذنان. **الدعائم** ٢/ ١٥٩: عن النبىّ كان يلبس قلنسوة فى الحرب مضرّبة[٤] ذات اذنين.

۱۴۳۵ ۳۰۵۴۱ (٤) **الجعفريات** ١٨٤: باسناده عن على قال كان لرسول‌الله من القلانس المضرّبة ذات الاذنين وكان يأمربهنّ.

۱۴۳۶ ۳۰۵۴۲ (٥) **مستدرك** ٣/ ٣٢٢: أبو عبدالله محمد بن سعد فى كتاب الطبقات حدّثنا محمد قال أخبرنا محمد بن ربيعة الكلابى[٥] عن كيسان[٦] أبى عمرو عن يزيد بن الحرث بن بلال الفزارى قال رأيت علىٰ علىّ قلنسوة بيضاء مضرّبة.

۱۴۳۷ ۳۰۵۴۳ (٦) **العلل** ١٦٦: حدّثنا محمد بن على ماجيلويه قال حدّثنا محمد بن يحيى العطّار قال حدّثنا سهل بن زياد الآدمى قال حدّثنا محمد بن الوليد الصيرفى عن أبان بن عثمان عن أبى عبدالله عن أبيه عن جدّه قال لمّا حضرت رسول‌الله الوفاة (الىٰ أن قال) ثمّ دعا بزوجى نعال عربيّين أحدهما مخصوفة والأُخرىٰ غير مخصوفة والقميص الذى اسرى به فيه والقميص الذى خرج فيه يوم أحد والقلانس الثلاث قلنسوة السفر وقلنسوة العيدين وقلنسوة كان يلبسها ويقعد مع أصحابه.

---

١. النبىّ ـ فقيه. ٢. المضرّبة ـ فقيه. ٣. الحرب ـ الامالى.
٤. مصريّة خ ـ مضيّقة ـ خ ل. ٥. الكلائى ـ خ. ٦. كيسان بن أبى عمر ـ خ.

۱۴۳۳ (۲) محمّد بن قیس از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «نام رسول خداﷺ در صُحُفِ ابراهیم [کتاب آسمانی آن حضرت] مُاحی بود... تا آنجا که فرمود: و آن حضرت از میان کلاه‌ها (کلاه خود) کلاه یمنی و سفید و مضربه [= دوخته شده] که دارای دو گوش بود، در جنگ‌ها می‌پوشید... تا آنجا که فرمود: و آن حضرت عمامه‌ای داشت که سحاب نام داشت.»

۱۴۳۴ (۳) ابن ابی عمیر به واسطه یکی از اصحاب از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ کلاه سفید دوخته شده‌ای می‌پوشید و در جنگ کلاهی که دو گوش داشت می‌پوشید.»

۱۴۳۵ (۴) علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ کلاهی دوخته شده دارای دو گوش داشت و به پوشیدن چنین کلاهی امر می‌کرد.»

۱۴۳۶ (۵) یزید بن حرث فزاری گوید: «بر سر علیؑ کلاه سفید [کلاه‌خود] دوخته شده‌ای دیدم.»

۱۴۳۷ (۶) ابان بن عثمان از امام صادقؑ او از پدرش از جدّشؑ روایت کرده که فرمود: «چون هنگام رحلت پیامبرﷺ فرا رسید... تا آنجا که فرمود: سپس آن حضرت درخواست کرد یک جفت نعلین عربی را که یکی از آن دو وصله دار و دیگری بدون وصله بود و پیراهنی را که با آن به معراج رفته بود و پیراهنی را که در روز [جنگ] اُحُد پوشیده بود و سه کلاه را که یکی کلاه سفر و یکی کلاه روز عید فطر و عید قربانش بود و یک کلاه همان که در هنگام نشستن با اصحابش می‌پوشید.»

۱۴۳۸ ۳۰۵۴۴ (۷) **کافی** ۴۶۲/۶: حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن أحمد بن الحسن المیثمی عن **الحسین** بن المختار قال قال أبو عبدالله ﷺ اعمل لی قلانس بیضاء ولا تکسّرها فانّ السیّد مثلی لا یلبس المکسّر.

۱۴۳۹ ۳۰۵۴۵ (۸) **کافی** ۴۶۲/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبدالله عن یحیی بن ابراهیم ابن أبی البلاد عن أبیه عن **الحسین** بن المختار قال قال أبو عبدالله ﷺ اتّخذلی قلنسوة ولا تجعلها مصبغة[1] فانّ السیّد مثلی لا یلبسها ـ یعنی لا تکسّرها ـ.

۱۴۴۰ ۳۰۵۴۶ (۹) **المکارم** ۱۲۱: عن **الحسن**[2] بن مختار قال قال لی أبو الحسن الأوّل ﷺ أعمل لی قلنسوة لا تکون مصنّعة فانّ السیّد مثلی لا یلبس المصنّع (والمصنّع المکسّر بالظفر).

۱۴۴۱ ۳۰۵۴۷ (۱۰) **المکارم** ۱۲۰: عن **محمد** بن علی قال رأیت علی أبی الحسن ﷺ قلنسوة خز مبطّنة بسمّور.

۱۴۴۲ ۳۰۵۴۸ (۱۱) **المکارم** ۱۲۰: سئل الرضا ﷺ عن الرّجل یلبس البرُطلّة قال قد کان لابی عبدالله ﷺ مظلّة یستظلّ بها من الشّمس.

۱۴۴۳ ۳۰۵۴۹ (۱۲) **کافی** ۴۷۸/۶: علی بن ابراهیم عن أبیه عن النوفلیّ عن **السکونیّ** عن أبی عبدالله ﷺ قال قال أمیرالمؤمنین صلوات الله علیه اذا ظهرت القلانی المترّکة[3] ظهر الزنا. **قرب الاسناد** ۸۵: هارون بن مسلم عن مسعدة بن زیاد قال وحدّثنی جعفر عن أبیه أن رسول الله ﷺ قال اذا (وذکر مثله).

۱۴۴۴ ۳۰۵۵۰ (۱۳) **کافی** ۴۷۹/۶: علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **هشام** بن الحکم عن أبی عبدالله ﷺ أنّه کرّه لبس البرطلّة.

۱۴۴۵ ۳۰۵۵۱ (۱۴) **المکارم** ۱۲۱: عن یزید بن خلیفة قال رآنی أبو عبدالله ﷺ أطوف حول الکعبة وعلیّ بُرطلّة فقال ﷺ لا تلبسها حول الکعبة فإنّها من زیّ الیهود.

۱۴۴۶ ۳۰۵۵۲ (۱۵) **مستدرک** ۳۲۲/۳: أبو عبدالله محمد بن سعد فی کتاب الطبقات حدّثنا محمّد قال أخبرنا الفضل بن دکین حدّثنا الحسن بن صالح عن أبی حیّان قال کانت قلنسوة علیّ ﷺ لطیفة.

---

۱. مصریة ـ خ ـ مضیقة ـ خ ل. ۲. الحسین ـ ئل. ۳. المشرکة ـ قرب الاسناد.

۱۴۳۸ (۷) حسین بن مختار از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «برای من چند کلاه سفید درست کن و آن را دوره دار درست نکن چرا که آقایی مثل من کلاه دوره دار نمی‌پوشد.»

۱۴۳۹ (۸) حسین بن مختار از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «برای من کلاهی درست کن و آن را دوره دار [یا رنگارنگ] درست نکن چرا که آقایی مثل من چنین کلاهی نمی‌پوشد.»

۱۴۴۰ (۹) حسن بن مختار [یا حسین بن مختار] گوید: «امام کاظمؑ به من فرمود: برای من کلاهی درست کن و آن را دوره دار درست نکن زیرا آقایی مثل من کلاه دوره‌دار [که یهودی‌ها می‌پوشند] نمی‌پوشد.»

۱۴۴۱ (۱۰) محمّد بن علی گوید: «امام کاظمؑ را دیدم که کلاهی از خزّ [مخلوطی از پشم و ابریشم]که آسترش [پوست] سمور بود بر سر داشت.»

۱۴۴۲ (۱۱) از امام رضاؑ درباره مردی که کلاه چتر مانند می‌پوشد [برای سایه انداختن] پرسیدم. حضرت فرمود: «امام صادقؑ کلاه چترگونه‌ای داشت که جلوی تابش خورشید را می‌گرفت و بر او سایه می‌افکند.»

۱۴۴۳ (۱۲) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین که صلوات خدا بر او باد فرمود: زمانی که کلاه‌های بنددار پیدا شود زنا آشکار می‌شود.»

۱۴۴۴ (۱۳) هشام بن حکم از امام صادقؑ روایت کرده که آن حضرت کلاه دوره‌دار را مکروه و ناپسند می‌شمرد.

۱۴۴۵ (۱۴) یزید بن خلیفه گوید: «امام صادقؑ مرا دید که پیرامون کعبه طواف می‌کردم و بر سرم کلاه دوره‌داری بود. پس حضرتؑ فرمود: این را در پیرامون کعبه نپوش زیرا که آن از لباس و هیئت یهودیان است.»

۱۴۴۶ (۱۵) ابو حیّان گوید: «کلاه علیؑ نرم و لطیف بود.»

وتقدّم فی روایة الوشّاء (۱۰) من باب (۵) جواز لبس جلد الخزّ من أبواب لباس المصلّی ج ٤ قوله ﷺ كان علیّ بن الحسین ﷺ یلبس فی الشّتاء الخزّ والمطرف الخزّ و القلنسوة الخزّ. **وفی** روایة السندی (۱۹) قوله ﷺ كسا علیّ ﷺ النّاس بالكوفة وكان فی الكسوة برنس خزّ. وفی روایة یعقوب (۲۲) قوله فدعا أبو ابراهیم ﷺ بجبّة خزّ وقلنسوة فأعطاه ایّاه. **وفی** روایة محمد بن علیّ (۲۳) قوله رأیت علیٰ علیّ بن الحسین ﷺ قلنسوة خزّ. **وفی** أحادیث باب (۱۰) حكم ما لا تتمّ الصلاة فیه وحده مایناسب الباب فراجع. **وفی** روایة محسن (۷) من باب (۱۱) كراهة الصلاة فی الثوب المصبوغ قوله أصلّی فی القلنسوة السوداء فقال لا تصلّ فیها فانّها لباس أهل النار.

ولاحظ باب (۱۳) أنّه یكره أن یصلّی الرّجل و علیه البرطلّة.

(٣٤)

باب كراهة القناع للرّجل باللّیل والنّهار

۱٤٤۷ ۳۰۰۵۳ (۱) **كافی** ٤٧٨/٦: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد جمیعاً عن ابن محبوب عن العبّاس بن[1] الولید بن صبیح قال سألنی شهاب بن عبدربّه أن أستأذن له علیٰ أبی عبدالله ﷺ فأعلمت ذٰلك أبا عبدالله ﷺ فقال قل له یأتینا اذا شاء فأدخلته علیه لیلاً وشهاب مقنّع الرّأس فطرحت له وسادة فجلس علیها فقال له أبو عبدالله ﷺ ألق قناعك یا شهاب فانّ القناع ریبة باللّیل مذلّة بالنّهار. **المكارم** ۱۱۷: عن أبی عبدالله عن آبائه ﷺ قال قال علی بن أبی طالب ﷺ القناع وذكر مثله.

۱٤٤۸ ۳۰۰۵٤ (۲) **قرب الاسناد** ۱۷: محمد بن عیسی والحسن بن ظریف وعلی بن اسماعیل كلّهم عن حمّاد بن عیسی قال سمعت أبا عبدالله یقول قال أبی قال علی ﷺ التقنیع[2] باللیل ریبة. **المكارم** ۱۱٦: عن أبی عبدالله ﷺ نحوه.

---

۱. عن الولید ـ خ. ۲. التقنع ـ خ ل.

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب پنجم از باب‌های لباس نمازگزار فرموده امامؑ که: «امام سجّادؑ در زمستان لباسی از جنس خَزّ [مخلوطی از ابریشم و پشم] و عبایی از خَزّ و کلاهی از خَزّ می‌پوشید.»

و در روایت نوزدهم فرموده امامؑ که: «علیؑ به مردم در شهر کوفه لباس داد و در میان آن‌ها کلاهی از خَزّ [ابریشم و پشم]بود.»

و در روایت بیست و دوم این گفته که: «پس امام کاظمؑ جُبّه‌ای از خَزّ و کلاهی خواست و آن‌ها را به آن شخص داد.»

و در روایت بیست و سوم این گفته که: «امام سجّادؑ را دیدم که کلاهی از خَزّ [مخلوطی از پشم و ابریشم]بر سر داشت.»

و در روایات باب دهم آنچه مناسب با باب است پس مراجعه کن.

و در روایت هفتم از باب یازدهم این گفته که: «من با کلاه سیاهی که در سر داشتم نماز می‌خواندم پس او فرمود: در آن نماز نخوان زیرا که آن لباس اهل آتش است.»

و بنگر به باب سیزدهم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۳۴

نقاب زدن مرد

۱۴۴۷ (۱) عبّاس پسر ولید بن صبیح گوید: «شهاب بن عبد ربّه از من خواست تا برای او از امام صادقؑ اجازه بگیرم تا به محضرش شرفیاب گردد. پس من این مطلب را به عرض امام صادقؑ رساندم حضرت فرمود: به او بگو هر وقت که می‌خواهد پیش ما بیاید.

پس شبی او را خدمت حضرت بردم و شهاب، نقابی بر سر زده بود. پس من برای او پتویی پهن کردم و او بر روی آن نشست. پس امام صادقؑ به او فرمود: ای شهاب! این نقاب را کنار بینداز زیرا نقاب، در شب شبهه برانگیز است و در روز مایه ذلّت و خواری است.»

۱۴۴۸ (۲) حمّاد بن عیسی گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: پدرم گفت: علیؑ فرمود: نقاب زدن در شب موجب به شک افتادن دیگران می‌شود.»

۱۴۴۹ ۳۰۰۵۵ (۳) **المكارم** ۱۱۶: عن عبدالله بن وضّاح قال رأيت أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام وهو جالس فى مؤخّر الكعبة وتقنّع وأخرج اذنيه من قناعه.

۱۴۵۰ ۳۰۰۵۶ (٤) **مستدرك** ۳۱۱/۳: مجموعة الشهيد عن **ابن عبّاس** كان اذا اتّزر أرخى مقدّم ازاره حتّى تقع حاشيته على ظهر قدميه ويرفع الازار من ورائه وقال رأيت رسول‌الله صلى الله عليه وآله يأتزر هٰذه الإزرة ويعتاد التّقنّع بردائه لأنّ النّبىّ صلى الله عليه وآله كان يكثر القناع والتّقنّع.

۱۴۵۱ ۳۰۰۵۷ (٥) **غيبة الطوسى** ۱۵۵: أحمد بن على الرّازى عن محمد بن علىّ عن محمد بن عبد ربّه الانصارى الهمدانى عن أحمد بن عبدالله الهاشمى من ولد العبّاس قال حضرت دار أبى محمد الحسن بن على عليهما السلام بسرّ من رأى يوم توفّى واخرجت جنازته ووضعت ونحن تسعة وثلاثون رجلاً قعود ننتظر حتّى خرج الينا غلام عشارىّ حاف عليه رداء قد تقنّع به فلمّا أن خرج قمنا هيبة له من غير أن نعرفه فتقدّم وقام الناس فاصطفّوا خلفه فصلّى عليه ومشى فدخل بيتاً غير الّذى خرج منه.

(۳۵)

باب استحباب اتخاذ النعلين واستجادتهما

۱۴۵۲ ۳۰۰۵۸ (۱) **كافى** ٤٦۲/٦: على بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلىّ عن السكونىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال أوّل من اتّخذ النعلين ابراهيم عليه السلام.

۱۴۵۳ ۳۰۰۵۹ (۲) **كافى** ٤٦۲/٦: بهٰذا الاسناد قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله من اتّخذ نعلاً فليستجدها. **الدعائم** ۱۵۸/۲: عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله مثله. **قرب الاسناد** ۷۰: هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة قال حدّثنى جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام مثله. وزاد (ومن اتّخذ ثوباً فليستنظفه ومن اتّخذ دابّة فليستفرهها ومن اتّخذ امرأة فليكرمها فإنّما امراة احدكم لعبته فمن اتّخذها فلا يضعها من اتّخد شعراً فليحسن اليه ومن اتّخذ شعراً فلم يفرّقه فرّقه الله يوم القيامة بمنشار من نار.

۱۴۴۹ (۳) عبدالله بن وضّاح گوید: «دیدم امام موسی بن جعفرؑ را که در کنار کعبه با فاصله نشسته و نقاب زده و گوش‌هایش را از این طرف و آن طرف نقاب بیرون کرده است.»

۱۴۵۰ (۴) ابن عبّاس هر گاه لُنگ می‌بست [که به جای شلوار آن را از زیر لباس‌ها به کمر می‌بستند] جلوی آن را بلند می‌گذاشت به گونه‌ای که کناره آن به پشت پایش می‌رسید ولی از پشت سر این لنگ را بالاتر قرار می‌داد و گفت: رسول خداﷺ را دیدم که این گونه لنگ می‌پوشید و هم چنین ابن عبّاس عادت داشت که عبا به سر می‌کشید زیرا پیامبرﷺ خیلی وقت‌ها نقاب بر سر می‌انداخت.»

۱۴۵۱ (۵) احمد بن عبدالله هاشمی که بنی عبّاس بود گوید: «در روزی که امام حسن عسکریؑ وفات کرد من در سُرّ مَنْ رَأی [=سامرّاء] به خانه آن حضرت حاضر شدم. جنازه آن بزرگ [از اتاق] بیرون آورده شد و در میان [حیاط خانه] گذاشته شد و ما سی و نه نفر مرد بودیم که نشسته بودیم و منتظر بودیم تا این که نوجوانی با پای برهنه به سوی ما بیرون آمد که در حدّ ده ساله می‌نمود که عبایی بر دوش داشت و همان عبا را به سر کشیده بود. پس همین که آمد بدون این که ما او را بشناسیم از هیبتی که داشت همه ما به پا خاستیم. پس او جلو آمد و مردم پشت سر او صف کشیدند و او بر جنازه حضرت نماز خواند و رفت تا اینکه به اتاق دیگری غیر از اتاقی که از آن بیرون آمده داخل شد.»[1]

باب ۳۵
استحباب پوشیدن نَعلَین

۱۴۵۲ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «اوّلین کسی که نعلین گرفت [و پوشید] حضرت ابراهیمؑ بود.»

۱۴۵۳ (۲) رسول خداﷺ فرمود: «کسی که کفش می‌گیرد نوع خوب آن را بگیرد.» مسعدة بن صدقه از امام جعفر صادقؑ از پدرشؑ مانند روایت فوق را نقل کرده و در این نقل افزوده است که: «و کسی که جامه‌ای می‌گیرد پس باید آن را تمیز و پاکیزه کند و کسی که مرکبی می‌گیرد پس باید خوب آن را تربیت کند و کسی که زنی می‌گیرد پس باید او را گرامی بدارد زیرا زن شما وسیله خوشی شماست پس هر کس زن می‌گیرد نباید او را تحقیر کند. کسی که مو می‌گذارد باید به موهایش خوب رسیدگی کند و کسی که مو می‌گذارد ولی از وسط آن‌ها را جدا نمی‌کند و فرق نمی‌گذارد خداوند در روز قیامت با ارّه‌ای از آتش آن را جدا نماید.»

۱. او حضرت مهدی، حجّت خدا، صاحب الزمانؑ بوده است.

۱۴۵۴ ۳۰۵۶۰ (۳) **أمالي الطوسي** ٦٦٧: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي رضي الله عنه قال أخبرنا الحسين بن ابراهيم القزويني قال حدّثنا أبو عبدالله محمد بن وهبان قال حدّثنا أبو القاسم علي بن حبشي قال حدّثنا أبوالفضل العبّاس بن محمد بن الحسين قال حدّثنا أبي قال حدّثنا صفوان بن يحيى عن الحسين بن أبي غندر عن أبيه عن أبي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول جوّدوا الحذو فإنّه مكبتة للعدوّ وزيادة في ضوء البصر وخفّفوا الدّين فإنّ في خفّة الدّين زيادة العمر وتدهّنوا فانّه يظهر الغناء وعليكم بالسّواك فإنّه يذهب وسوسة الصدر وادمنوا الخفّ فانّه أمان من السلّ.

۱۴۵۵ ۳۰۵۶۱ (٤) **فقيه** ٣/٣٦١: قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله من اراد البقاء ولا بقاء فليباكر الغداء (الغـذاء ـ خ) وليجوّد الحذاء وليخفّف الرداء وليقلّ مجامعة النساء قيل يا رسول‌الله وما خفّة الرّداء قال قلّة الدّين.

ويأتي في رواية الجعفريات (٥) وابي غندر(٦) من باب(١) كراهة الدين من أبوابه ج ٢٣ نحوه.

۱۴۵۶ ۳۰۵۶۲ (٥) **العيون** ٢/٣٨: بالاسناد المتقدّم في باب (٢٢) حرمة الزكاة المفروضة على من انتسب إلى هاشم بأبيه ج ٩ عن داود بن سليمان الفرّاء قال قال علي بن أبي طالب عليه السلام من أراد البقاء ولا بقاء فليباكر الغداء وليجوّد الحذاء وليخفّف الرداء وليقلّ غشيان النّساء. **صحيفة الرضا** عليه السلام ٢٣١: قال حدّثني أبي عن علي بن أبي طالب عليه السلام عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله نحوه إلى قوله الرّداء.

۱۴۵۷ ۳۰۵۶۳ (٦) **الدعائم** ٢/١٤٤: عن علي عليه السلام أنّه كان يقول من أراد البقاء ولا بقاء فليخفّف الرّداء ويديم الحذاء ويباكر الغداء ويقلّل اتيان النّساء. وقال جعفر بن محمد عليه السلام يعني بالرّداء الدّين.

۱۴۵۸ ۳۰۵۶٤ (٧) **كافي** ٦/٤٦٢: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن عبدالله بن عبدالرّحمٰن عن شعيب عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام استجادة الحذاء وقاية للبدن وعون على الصّلاة والطهور. **الخصال** ٦١١: في حديث الاربعمائة بالاسناد المتقدّم في باب فضل الصلاة عن علي عليه السلام (مثله).

ويأتي في أحاديث الباب التالي وما يتلوه ما يدلّ علىٰ ذٰلك. **وفي** رواية ابن عبّاس(٩) من باب (٤٥) ادمان لبس الخفّ قوله صلى الله عليه وآله ومن لم يجد نعلين فليلبس خفّاً.

۱۴۵۴ (۳) ابوغندر گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: کفش‌های خوب به پا کنید زیرا کفش خوب دشمن را سرافکنده می‌کند و نور چشم را زیاد می‌کند و قرض و بدهی تان را سبک کنید چراکه سبک کردن بدهی موجب زیاد شدن عمر می‌شود و روغن به خود بزنید زیرا آن، بی‌نیازی و ثروتمندی را وانمود می‌کند و بر شما باد به مسواک کردن زیرا مسواک کردن وسوسه دل را از بین می‌برد و همیشه کفش بپوشید زیرا آن، شما را از بیماری سِل ایمنی بخشد.»

۱۴۵۵ (۴) رسول خداﷺ فرمود: «کسی که می‌خواهد جاودانه [در این دنیا] بماند با این که دنیا جای جاودانگی نیست پس باید صبح زود صبحانه بخورد و کفش خوب بپوشد و عبا را سبک کند و کمتر با زنان آمیزش کند.

گفته شد: ای رسول خدا! مقصود از سبک کردن عبا چیست؟ حضرت فرمود: کمی قرض و بدهکاری.»

۱۴۵۶ (۵) داود بن سلیمان فرّاء از علیّ بن ابی طالبؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که خواهان جاودانگی است با این که [این دنیا جای] جاودانگی نیست پس باید صبح زود صبحانه بخورد و کفش خوب بپوشد و عبای سبک به دوش اندازد و کمتر با زنان آمیزش کند.»

۱۴۵۷ (۶) علیؑ فرمود: «کسی که طالب همیشه ماندن است با این که همیشه ماندنی در کار نیست پس باید عبای سبک بپوشد و همیشه با کفش راه رود و صبح زود صبحانه بخورد و کمتر با زنان آمیزش کند.»

۱۴۵۸ (۷) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود: کفش خوب پوشیدن نگهدارنده بدن است و انسان را بر نماز و طهارت و پاکی کمک می‌کند.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب بعدی و باب پس از آن آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت نهم از باب چهل و پنجم فرموده پیامبرﷺ که: «کسی که نعلین پیدا نمی‌کند کفش بپوشد.»

(۳۶)

باب كيفيّة النعل

۱۴۵۹ ۳۰۵٦٥ (۱) **كافى** ٦/٤٦٣: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبى عبد الله عن أبى الخزرج الحسن بن الزّبْرِقان الأنصارى قال حدثنى **اسحٰاق** الحذّاء قال أرسل إلىّ أبوعبدالله عليه السلام ونحن بمنىً ايتنى ومعك كنفك[1] قال فأتيته فى مضربه فسلّمت عليه فردّ علىّ وأومأ الىّ أن أجلس فجلست ثمّ تناول نعلاً جديداً فرمى بها الىّ فلمّا أردت أن أذهب قلت جعلت فداك لو وهبت لى هٰذه النعل وكنت أحذو عليها فرمى الىّ بالفرد الآخر فقال واحدة أىّ شىء تنفعك قال وكانت معقّبة مخصّرة[2] من وسطها لها قبالان[3] ولها رؤوس فقال هٰذا حذو النبى صلى الله عليه وآله.

۱۴٦۰ ۳۰۵٦٦ (۲) **كافى** ٦/٤٦٣: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبى عبدالله قال حدّثنى داود بن اسحاق أبو سليمان الحذّاء عن محمد بن الفيض من[4] **تيم** الرّباب قال سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول انّى لأمقت الرّجل أرى فى رجله نعلاً غير مخصّرة أما أنّ أوّل من غيّر حذو رسول الله صلى الله عليه وآله فلان ثمّ قال ما تسمّون هٰذا الحذو قلت الممسوح قال هٰذا الممسوح.

۱۴٦۱ ۳۰۵٦۷ (۳) **كافى** ٦/٤٦٣: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن العلاء بن رزين عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال انّى لا مقت الرّجل لا أراه معقّب النعلين.

۱۴٦۲ ۳۰۵٦۸ (٤) **كافى** ٦/٤٦٣: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن اسماعيل عن عبدالله بن عثمان عن رجل عن **منهال** قال كنت عند أبى عبدالله عليه السلام وعلىّ نعل ممسوحة فقال هٰذا حذاء اليهود فانصرف منهال فأخذ سكّيناً فخصّرها بها.

---

۱. كنف الراعى وعاءه الّذى يجعل فيه آلته.

۲. اى مستدق الوسط.

۳. قبال ككتاب: زمام بين الاصبع الوسطى والّتى تليها ـ القاموس.

٤. عن تيم الزيات ـ ئل.

باب ۳۶

چگونگی کفش

۱۴۵۹ (۱) اسحاق کفّاش گوید: «ما، در سرزمین مِنًی بودیم که امام صادقؑ شخصی را پیش من فرستاد که همراه با خورجینت [که ابزار کفّاشی در آن است] پیش من بیا. پس من در خیمه‌اش خدمت حضرت رسیدم. پس به حضرت سلام کردم. حضرت سلام مرا پاسخ فرمود و به من اشاره کرد که بنشین. پس نشستم. آنگاه حضرت یک لنگه کفش نو برداشت و آن را به سوی من افکند [تا من آن را نگاه کنم] پس وقتی که می‌خواستم بروم عرض کردم: فدایت شوم! کاش آن یک لنگه دیگر این کفش را هم به من می‌دادید تا من آن‌ها را بپوشم. پس حضرت لنگه دیگرش را نیز به سوی من افکند و فرمود: یک لنگه کفش تو را چه سودی دارد؟! اسحاق گوید: آن کفش، پاشنه داشت و وسطش گودی و انحنا داشت و [مثل دمپایی] جلوش دو بند داشت [که به وسط انگشتان پا می‌افتاد] و چند سر داشت [سوراخ‌هایی که انگشتان از آن بیرون می‌آید]. آنگاه حضرت فرمود: این، کفش پیامبرﷺ است.»

۱۴۶۰ (۲) تیم رباب گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: من خشمگین می‌شوم بر مردی که می‌بینم کفشی که وسط آن انحناء ندارد پوشیده است. آگاه باشید نخستین کسی که کفش رسول خداﷺ را تغییر داد فلانی[1] بود. سپس فرمود: شما به این کفش [که ته آن انحناء ندارد] چه می‌گویید؟ عرض کردم: ممسوح. فرمود: همین ممسوح [که ته آن صاف است را فلانی باب کرد].»

۱۴۶۱ (۳) محمّد بن مسلم از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «من خشمگین می‌شوم بر مردی که می‌بینم کفشی به پا کرده که پاشنه ندارد.»

۱۴۶۲ (۴) منهال گوید: «من در حالی که کفش صافی پوشیده بودم نزد امام صادقؑ بودم حضرت فرمود: این، کفش یهودیان است.

پس منهال رفت و چاقویی گرفت و با آن [دو طرف کفش را از وسط تراشید و] به کفش انحناء و خمیدگی داد.»

---

۱. از باب تقیّه تصریح به نامش نشده است و اهلش می‌فهمند که مقصود حضرت کیست.

۱٤٦۳ ۳۰٥٦۹ (٥) **کافی** ٦/ ٤٦٤: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن بعض أصحابنا عن **عليّ** بن سويد قال نظر اليّ أبوالحسن عليه السلام وعليّ نعلان ممسوحتان فأخذهما وقلّبهما ثمّ قال لی أتريد أن تهوّد قال قلت جعلت فداك انّما وهبهما لی انسان قال فلا بأس.

۱٤٦٤ ۳۰٥۷۰ (٦) **کافی** ٦/ ٤٦٣: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جده **الحسن** بن راشد عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام لا تحتذوا الملس فانّها[1] حذاء فرعون وهو أوّل من إتّخذ[2] الملس.[3] **الخصال** ٦١٥: فی حديث الاربعمائة بالاسناد المتقدّم فی باب فضل الصلاة عن علی عليه السلام (مثله). **العلل** ٥۳۳: أبی عليه السلام قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عيسى بن عبيد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن أبی بصير عن أبی عبدالله عليه السلام قال حدّثنی أبی عن جدّه عن آبائه أنّ أمير المؤمنين عليهم السلام قال لا تتّخذوا الملس (وذكر مثله). **المقنع** ١٩٥: لا تلبس النعل الأملس (وذكر نحوه).

(۳۷)

باب كراهة عقد الشراك واستحباب طول ذوائب النعلين

۱٤٦٥ ۳۰٥۷۱ (۱) **کافی** ٦/ ٤٦٤: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن **أبي عمير** عن غير واحد عن أبی عبدالله عليه السلام أنّه كرّه عقد شراك النعل وأخذ نعل أحدهم وحلّ شراكها.

۱٤٦٦ ۳۰٥۷۲ (۲) **کافی** ٦/ ٤٦٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبدالله عن محمد بن اسماعيل عن أبی اسماعيل السرّاج عن **أبی عمران** عن رجل عن أبی عبدالله عليه السلام أنّه نظر إلى نعل شراكها معقودة فتناولها أبو عبدالله عليه السلام فحلّها ثمّ قال لا تعقد.

۱٤٦۷ ۳۰٥۷۳ (۳) **کافی** ٦/ ٤٦٤: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن يحيىٰ عن غياث بن ابراهيم عن أبی عبدالله عليه السلام قال كان أبی يطيل ذوائب نعليه.

---

۱. فانه ـ الخصال ـ العلل. ۲. حذا ـ الخصال ـ أخذ ـ العلل.

۳. الملسن ـ خ فی الموضعين ـ الملس اى الذى يساوى وسطه وطرفاه ولو يكون مخصّراً الملسن: اى دقيقة على شكل اللسان وقيل هی الّتی جعل لها لسان ولسانها الهنة النّاتئة فی مقدّمها ـ (آت).

۱۴۶۳ (۵) علیّ بن سوید گوید: «امام کاظم‌ؑ به من نگریست در حالی که کفش ته صافی در پای من بود. پس حضرت آن‌ها را گرفت و برگرداند [دید ته آن‌ها صاف است و حالت خمیدگی ندارد] فرمود: آیا می‌خواهی شبیه یهودیان شوی؟!

ابن سوید گوید: من عرض کردم: فدایت شوم! این‌ها را شخصی به من هدیه کرده است. حضرت فرمود: [در این صورت] پس اشکالی ندارد.»

۱۴۶۴ (۶) حسن بن راشد از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین‌ؑ فرمود: کفش ته صاف نپوشید که آن، کفش فرعون است و او نخستین کسی است که کفش ته صاف پوشید.»

باب ۳۷

بستن بند کفش

۱۴۶۵ (۱) ابن ابی عمیر از عدّه‌ای و آن‌ها از امام صادق‌ؑ روایت کرده‌اند که: «آن حضرت بستن بند کفش را و همچنین باز کردن بند کفش دیگری را مکروه و ناپسند شمرد.»

۱۴۶۶ (۲) ابی عمران از شخصی نقل کرده که گفت: «امام صادق‌ؑ نگاه کرد به کفشش دید که بند آن بسته است پس حضرت آن را برداشت و بند آن را باز کرد سپس فرمود: آن را نبند.»

۱۴۶۷ (۳) غیاث بن ابراهیم از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «پدرم نوک کفشش را بلند درست می‌کرد.»

(۳۸)

باب استحباب لبس النعل البيضاء

١٤٦٨ ٣٠٥٧٤ (١) **كافى** ٦/٤٦٥: محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن السيّارى عن أبى سليمان الخوّاصّ عن (ابى نعيم ـ ثواب) الفضل بن دكين عن **سدير** الصيرفى قال دخلت على أبى عبدالله عليه السلام وعليّ نعل بيضاء فقال يا سدير ما هٰذه النّعل احتذيتها علىٰ علم قلت لا والله جعلت فداك فقال من دخل السوق قاصداً لنعل بيضاء لم يَبْلِها حتّىٰ يكتسب مالاً من حيث لا يحتسب قال أبو نعيم أخبرنى سدير أنّه لم يبل تلك النعل حتى اكتسب مائة دينار من حيث لايحتسب. **الثواب** ٤٣: حدّثنى محمد بن الحسن عليه السلام قال حدّثنى محمد بن يحيى العطار وذكر مثله سنداً ونحوه متناً.

١٤٦٩ ٣٠٥٧٥ (٢) **كافى** ٦/٤٦٦: محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى عن سليمان ابن سماعة عن داود الحذّاء عن عبدالملك بن بحر صاحب اللؤلؤ قال من أراد لبس النّعل فوقعت له صفراء إلى البياض لم يعدم مالاً وولداً ومن وقعت له سوداء لم يعدم غمّاً وهمّاً.

(۳۹)

باب استحباب لبس النعل الصفراء

١٤٧٠ ٣٠٥٧٦ (١) **كافى** ٦/٤٦٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبى عبدالله عن بعض أصحابنا بلغ به جابر الجعفى عن أبى جعفر عليه السلام قال من لبس نعلاً صفراء لم يزل ينظر فى سرور مادامت عليه لأنّ الله عزّوجلّ يقول ﴿صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّـٰظِرِينَ﴾.

١٤٧١ ٣٠٥٧٧ (٢) **مجمع البيان** ١/١٣٥: وروى عن الصّادق عليه السلام أنّه قال من لبس نعلاً صفراء لم يزل مسروراً حتّى يبليها كما قال الله تعالى ﴿صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّـٰظِرِينَ﴾.

١٤٧٢ ٣٠٥٧٨ (٣) **تفسير العياشى** ١/٤٧: عن الفضل بن شاذان عن بعض أصحابنا رفعه إلى أبى عبدالله عليه السلام أنّه قال من (وذكر مثله وزاد) وقال من لبس نعلاً صفراء لم يبلها حتّىٰ يستفيد علماً أو مالاً.

باب ۳۸

استحباب پوشیدن نعلین سفید

۱۴۶۸ (۱) سدیر صیرفی گوید: «در حالی که کفش سفیدی پوشیده بودم بر امام صادق﵇ وارد شدم حضرت فرمود: ای سدیر! آیا به فواید این کفشی که به پا کرده‌ای شناخت داری؟ عرض کردم: فدایت شوم! نه به خدا قسم. فرمود: کسی که به قصد خرید کفش سفید به بازار رود آن را کهنه نمی‌کند مگر اینکه مال فراوانی از جاهایی که گمان نمی‌برد به دست خواهد آورد.

سدیر گفت: من این کفش را کهنه نکردم مگر این که صد دینار [= صد مثقال طلا] از جایی که گمان نمی‌بردم به دست آوردم.»

۱۴۶۹ (۲) عبدالملک بن بحر، صاحب کتاب لؤلؤ گوید: «کسی که کفش زرد یا سفید بپوشد نه مالی را از دست خواهد داد و نه فرزندی و کسی که کفش سیاه بپوشد پیوسته در غم و اندوه به سر خواهد برد.»

باب ۳۹

استحباب پوشیدن نعلین زرد

۱۴۷۰ (۱) جابر جعفی از امام باقر﵇ روایت کرده که فرمود: «کسی که کفش زرد بپوشد پیوسته تا وقتی که آن را پوشیده در شادمانی باشد زیرا خدای بزرگ می‌فرماید: «آن گاو [که باید بنی اسرائیل ذبح کنند] **گاوی است زردِ پر رنگ و یکدست که بینندگان را شاد می‌کند.**»[۱]

۱۴۷۱ (۲) روایت شده از امام صادق﵇ که فرمود: «کسی که کفش زرد بپوشد پیوسته شادمان خواهد بود تا وقتی که کهنه کند آن را همان گونه که خدای بلندمرتبه فرموده است: «**گاوی زرد پر رنگ و یکدست که بینندگان را شاد می‌کند.**»

۱۴۷۲ (۳) فضل بن شاذان از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «کسی که کفش زردی بپوشد آن را کهنه نکند مگر این که دانشی یا ثروتی به دست آورد.»

---

۱. بقره ۲/۶۹.

۱۴۷۳ ۳۰۵۷۹ (٤) **كافى** ٦/٤٦٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبى عبدالله عن محمد بن على عن أبى البخترى عن أبى عبدالله ﷺ قال من لبس نعلاً صفراء كان فى سرور حتّى يبليها.

وتقدّم فى رواية عبد الملك (٢) من الباب المتقدّم قوله ﷺ من أراد لبس النعل فوقعت له صفراء إلى البياض لم يعدم مالاً وولداً.

ويأتي فى رواية حنّان (٣) من الباب التالى قوله ﷺ عليك بالصفراء فانّ فيها ثلاث خصال تجلو البصر وتشدّ الذّكر وتدرء الهمّ وهى مع ذٰلك من لباس النّبيّين.

(٤٠)

باب كراهة لبس النعل السوداء

۱۴۷۴ ۳۰۵۸۰ (١) **كافى** ٦/٤٦٥: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن **ابن محبوب** عمّن ذكره عن أبى عبدالله ﷺ أنّه نظر إلى بعض أصحابه وعليه نعل سوداء فقال مالك وللنّعل السوداء أما علمت أنها تضرّ بالبصر وترخى الذّكر وهى بأغلىَ الثّمن من غيرها ومالبسها أحد إلّا اختال فيها.

۱۴۷۵ ۳۰۵۸۱ (٢) **كافى** ٦/٤٦٥: أبو علىّ الأشعرى عن محمد بن عبد الجبّار عن ابن فضّال عن بريد من محمد الغاضرى عن عبيد بن زرارة قال رآنى أبو عبدالله ﷺ وعلىّ نعل سوداء فقال يا عبيد مالك وللنّعل السّوداء أما علمت أنّ فيها ثلاث خصال ترخى الذّكر وتضعف البصر وهى أغلى ثمناً من غيرها وانّ الرّجل ليلبسها وما يملك إلّا أهله وولده فيبعثه الله جبّاراً.

۱۴۷۶ ۳۰۵۸۲ (٣) **كافى** ٦/٤٦٥: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن محمد بن على الهمدانى عن **حنّان** بن سدير قال دخلت على أبى عبدالله ﷺ وفى رجلى نعل سوداء فقال يا حنّان مالك وللسّوداء أما علمت أنّ فيها ثلاث خصال تضعف البصر وترخى الذكر وتورث الهمّ [ومع ذٰلك من لباس الجبّارين] قال فقلت فما ألبس من النعال قال عليك بالصفراء فانّ فيها ثلاث خصال تجلوا البصر وتشدّ الذّكر وتدرء الهمّ وهى مع ذٰلك من لباس النبيّين. **الخصال** ٩٩: حدّثنا أبى ﷺ قال حدّثنا أحمد بن ادريس قال حدّثنى محمد بن أحمد عن موسى بن عمر عن عبدالله بن جبلة عن حنّان بن سدير قال دخلت على أبى عبدالله ﷺ

۱۴۷۳ (۴) ابوالبختری از امام صادق﴿ع﴾ روایت کرده که فرمود: «کسی که کفش زردی بپوشد در شادمانی خواهد بود تا وقتی که آن را کهنه کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب پیشین فرموده امام﴿ع﴾ که: «کسی که کفش زردِ متمایل به سفید بپوشد هرگز بی‌مال و بی‌فرزند نگردد.»

می‌آید:

در روایت سوم از باب بعدی فرموده امام﴿ع﴾ که: «بر تو باد به لباس زرد زیرا در آن سه فایده است: دیده را جلا می‌بخشد، آلت تناسلی را محکم می‌کند و غم و غصّه را برطرف می‌کند و در عین حال لباس زرد از لباس پیامبران است.»

باب ۴۰

کراهت پوشیدن کفش سیاه

۱۴۷۴ (۱) ابن محبوب از شخصی نقل کرده که گفت: «امام صادق﴿ع﴾ به یکی از اصحابش که کفش سیاه پوشیده بود نگاه کرد و فرمود: تو را با کفش سیاه چه کار؟! آیا نمی‌دانی که آن به دیده زیان می‌رساند [= نور چشم را کم می‌کند] و آلت تناسلی را شُل می‌کند و از استقامت می‌اندازد و در عین حال از کفش‌های دیگر گران‌تر است و هیچ‌کس کفش سیاه نمی‌پوشد مگر این که در آن، تکبّر می‌کند.»

۱۴۷۵ (۲) عُبید بن زراره گوید: «من کفش سیاه به پایم بود که امام صادق﴿ع﴾ مرا دید فرمود: ای عُبید! تو را با کفش سیاه چه کار؟! آیا نمی‌دانی که آن سه پیامد [ناگوار] دارد؟ آلت تناسلی را از استقامت می‌اندازد، چشم را ضعیف می‌کند و از کفش‌های دیگر گران‌تر است و مردی که اختیار هیچ‌کس جز زن و بچّه‌اش را ندارد این کفش سیاه را می‌پوشد پس خداوند او را [در روز قیامت] به صورت پادشاه ستمگری برمی‌انگیزاند.»

۱۴۷۶ (۳) حنّان بن سدیر گوید: «بر امام صادق﴿ع﴾ وارد شدم در حالی که کفش سیاه در پایم بود.

وعليّ نعل سوداء فقال مالك ولبس نعل سوداء أما علمت أنّ فيها ثلاث خصال قال قلت وماهي جعلت فداك قال تضعف البصر وترخي الذّكر وتورث الهمّ وهي مع ذٰلك من لباس الجبّارين عليك بلبس نعل صفراء فانّ فيها ثلاث خصال قال قلت وماهي قال تحدّ البصر وتشدّ الذّكر وتنفي الهمّ وهي مع ذٰلك من لباس الأنبياء عليهم السلام. **الثواب** ۴۳: أبي رحمه الله قال حدّثني محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد (مثله سنداً ونحوه متناً).

وتقدّم في أحاديث باب(۹) استحباب لبس البياض وكراهة لبس السواد ما يدلّ على ذٰلك. **وفي** رواية عبدالملك (۲) من باب (۳۸) استحباب لبس النعل البيضاء قوله عليه السلام من أراد لبس النعل ووقعت له السوداء لم يعدم غمّاً وهمّاً.

(۴۱)

باب استحباب الابتداء في لبس الخفّ والنّعل باليمين وفي خلعهما باليسار واستبرائهما قبل اللّبس واستحباب لبس الثّياب ممّا يلي اليمين وماورد من الدّعاء عند لبسهما

۱۴۷۷ ۳۰۵۸۳ (۱) **كافي** ۴۶۷/۶: حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن وهيب بن حفص عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال اذا لبست نعلك أو خفّك فابدأ باليمين واذا خلعت فابدأ باليسار.

۱۴۷۸ ۳۰۵۸۴ (۲) **كافي** ۴۶۷/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الاشعريّ عن ابن **القدّاح** عن أبي عبدالله عليه السلام قال كان يقول اذا لبس أحدكم نعله فليلبس اليمين قبل اليسار واذا خلعها فليخلع اليسرى قبل اليمنىٰ.

۱۴۷۹ ۳۰۵۸۵ (۳) **فقه الرضا** عليه السلام ۳۹۷: واذا لبست الخفّ أو النعل فابدأ برجلك اليمنى قبل اليسرى واذا أردت لبسه فقل بسم‌الله والحمد لله اللّهمّ صلّ علىٰ محمّد وآل محمد اللّهمّ وطّئ قدمي في الدّنيا والآخرة وثبّتهما على الايمان ولاتزلّهما يوم زلزلة الأقدام اللّهمّ وقني من جميع الآفات والعاهات والأذىٰ واذا أردت أن تنزعهما فقل اللّهمّ فرّج عنّي كلّ همّ وغمّ ولا تنزع عنّي حُلّة الايمان.

حضرت فرمود: ای حنّان! تو را با کفش سیاه چه کار؟! آیا نمی‌دانی که کفش سیاه سه ضرر دارد؟ نور چشم را کم می‌کند، آلت تناسلی را شُل و بی‌رمق می‌کند و غم و اندوه در پی می‌آورد و علاوه بر آن پوشاک ستمگران نیز هست.

حنّان گوید: من عرض کردم: پس چه کفشی بپوشم؟

حضرت فرمود: بر تو باد به کفش زرد چرا که در آن سه فایده است: دیده را جلا می‌دهد [= چشم را پر نور می‌کند]، آلت تناسلی را محکم و با استقامت می‌کند و غم و اندوه را برطرف می‌کند و علاوه بر این‌ها پوشاک پیامبران نیز هست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب نهم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت دوم از باب سی و هشتم فرموده امام ﷺ که: «کسی که کفش سیاه بپوشد پیوسته بی غم و غصّه نخواهد بود.»

باب ۴۱

استحباب روش پوشیدن و درآوردن کفش و دعای کفش پوشیدن

۱۴۷۷ (۱) ابوبصیر از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «هر گاه خواستی نعلین یا کفشت را بپوشی پس به سمت راست آغاز کن و وقتی خواستی آن را درآوری به پای چپ آغاز کن.»

۱۴۷۸ (۲) ابن قدّاح از امام صادق ﷺ روایت کرده که می‌فرمود: «هر گاه یکی از شما می‌خواهد کفش‌هایش را بپوشد اوّل لنگه راست را پیش از لنگه چپ بپوشد و هر گاه خواست آن‌ها را بکَنَد پس اوّل کفش چپ را پیش از لنگه راست از پا درآورد.»

۱۴۷۹ (۳) و هر گاه خواستی کفش یا نعلین بپوشی پس به پای راستت آغاز کن پیش از پای چپ و هرگاه خواستی آن را بپوشی بگو: به نام خدا و خدا را سپاس، خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست. خدایا! در دنیا و آخرت گام‌های مرا استوار کن و آن‌ها را بر، ایمان ثابت قدم نما و در روز لغزیدن پاها، پاهای مرا نلغزان و مرا از همه آسیب‌ها و بیماری‌ها و آوازها حفظ کن.»

و چون خواستی کفش‌هایت را درآوری بگو: خدایا! هر غم و غصّه‌ای را از من بزدای و لباس زیبای ایمان را از من نَکَن.»

١٤٨٠ ٣٠٥٨٦ (٤) **كافى** ٦/٤٦٧: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبى أيّوب عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال من السنّة خلع الخفّ اليسار قبل اليمين ولبس اليمين قبل اليسار.

١٤٨١ ٣٠٥٨٧ (٥) **مستدرك** ٣/٢٨٣: الفضل بن الحسن الطبرسى فى الآداب الدّينيّة واذا أردت لبس الخفّ والنّعل فالبسهما جالساً وقل بسم الله اللهمّ صلّ على محمد وآل محمد ووطّئ قدمى فى الدّنيا والآخرة وثبّتهما عَلَى الصّراط المستقيم يوم تزلّ فيه الأقدام وابدء فى لبسه باليمين واذا أردت أن تخلعه فابدأ باليسار واخلعه قائماً وقل عند ذلك الحمد لله الّذى رزقنى ما أوقى به قدمى من الأذى اللّهمّ ثبّتهما على صراطك المستقيم يوم تزلّ فيه الاقدام ولا تزلّهما عن صراطك[1] السّوىّ.

١٤٨٢ ٣٠٥٨٨ (٦) **المقنع** ١٩٦: واذا أردت لبس الخفّ والنّعل فقل بسم الله اللّهمّ صلّ على محمد وآله وثبّت قدمى على الصّراط يوم تزلّ فيه الاقدام فاذا خلعتهما فقل بسم‌الله الحمد لله الذى رزقنى ما أوقى به قدمى من الأذى.

١٤٨٣ ٣٠٥٨٩ (٧) **المكارم** ١٠٢: عن النّبى صلى الله عليه وآله قال اذا لبستم وتوضّأ تم فابدءوا بميامنكم.

١٤٨٤ ٣٠٥٩٠ (٨) **المناقب** ١/١٣٦: ابن عبّاس أنّ النّبىّ صلى الله عليه وآله خلع خفّيه وقت المسح فلمّا أراد أن يلبسهما تصوب عقاب من الهواء وسلبه وعلق[2] فى الهواء ثمّ أرسله فوقعت من بينه حيّة فقال النبىّ صلى الله عليه وآله أعوذ بالله من شرّ ما يمشى على بطنه ومن شرّ من يمشى على رجلين ثمّ نهى أن يلبس إلّا أن يستبرأ.

وتقدّم فى رواية ياسر(٦) من باب (٢٩) ما يستحبّ أن يعمل عند لبس الثوب الجديد قوله انّه عليه السلام كان يلبس ثيابه ممّا يلى يمينه.

---

١. الصراط السوى ـ خ ل.   ٢. حلق ـ ك.

۱۴۸۰ (۴) محمّد بن مسلم از امام باقر﵇ روایت کرده که فرمود: «از سنّت [پیامبرﷺ] است که اوّل کفش پای چپ را پیش از راست درآوری و کفش پای راست را پیش از چپ بپوشی.»

۱۴۸۱ (۵) و چون خواستی کفش یا نعلین بپوشی پس بنشین و بپوش و بگو: به نام خدا، خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و در آن روزی که قدم‌ها بر صراط می‌لغزد پاهای مرا بر صراط مستقیم ثابت نگهدار و اوّل کفش راست را بپوش و هر گاه خواستی آن را درآوری پس اوّل کفش چپ را درآور و ایستاده کفش‌هایت را درآور و در هنگام درآوردن بگو: سپاس خدایی را که روزی کرد به من چیزی را که با آن، پاهایم را از آزار و آسیب حفظ می‌کنم. خدایا! پاهایم را بر صراط مستقیم ثابت قدم بدار در آن روزی که قدم‌ها می‌لغزد و آن‌ها را از راه راستت نلغزان و منحرف مکن.

۱۴۸۲ (۶) و هر گاه خواستی کفش یا نعلین بپوشی بگو: به نام خدا، خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و در آن روزی که قدم‌ها بر صراط می‌لغزد مرا بر راه راست ثابت نگهدار و هر گاه خواستی کفش‌هایت را درآوری بگو: به نام خدا، سپاس خدایی را که روزی کرد به من چیزی را که با آن، پاهایم را در آزار و آسیب حفظ می‌کنم.

۱۴۸۳ (۷) از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «هر گاه خواستید لباس بپوشید یا خواستید وضو بگیرید از سمت راست شروع کنید.»

۱۴۸۴ (۸) ابن عبّاس نقل کرد که: «پیامبرﷺ در هنگام مسح کشیدن [در وضو] کفش‌هایش را بیرون آورد و چون خواست آن‌ها را بپوشد عقابی از آسمان فرود آمد و کفش حضرت را ربود و مدّتی در هوا آن را آویزان نگاه داشته بود سپس آن را رها کرد. پس از میان آن کفش ماری افتاد. پس پیامبرﷺ فرمود: پناه می‌برم به خدا از شرّ هر جانوری که بر شکم راه می‌رود و هر حیوانی که بر دو پا راه می‌رود. پس از آن، حضرت از پوشیدن کفش پیش از وارسی.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب بیست و نهم این گفته که: «امام معصوم﵇ همیشه وقتی می‌خواست جامه‌هایش را بپوشد از سمت راست شروع می‌کرد.»

(۴۲)

باب كراهة لبس النعل من قيام للرجل

۱۴۸۵ ۳۰۵۹۱ (۱) **فقيه** ۳/۴: فى حديث مناهى النّبىّ ﷺ ونَهى ﷺ أن يمشى الرجل فى فرد نعل أو أن يتنعّل وهو قائم.

۱۴۸۶ ۳۰۵۹۲ (۲) **فقيه** ۲۵۸/۴: فى حديث وصيّة النبى ﷺ لعلى ؑ وكرّه ان يتنعّل الرّجل وهو قائم.

۱۴۸۷ ۳۰۵۹۳ (۳) **المقنع** ۱۹۶: ولا تلبس الخفّ والنّعل إلّا جالساً وتبدء باليمنى فاذا خلعتهما خلعتهما من قيام.

۱۴۸۸ ۳۰۵۹۴ (۴) **مستدرك** ۳۱۵/۳: الشيخ الطبرسى فى الآداب الدينيّة واذا اردت لبس الخفّ والنّعل فالبسهما جالساً.

وتقدّم فى رواية ابن ميمون (۱) من باب (۲۳) تعاهد النعال عند أبواب المساجد من أبوابها ج ۴ قوله ؑ ونهى ﷺ ان يتنعّل الرجل و هو قائم. **وفى** رواية حسين بن زيد (۲۷) من باب (۲۶) الفصل بين الاذان والاقامة من أبوابه ج ۵ قوله ﷺ وكرّه ان ينتعل الرجل وهو قائم.

(۴۳)

باب استحباب خلع النعل عند الجلوس وعند الأكل

۱۴۸۹ ۳۰۵۹۵ (۱) **كافى** ۴۶۴/۶: أحمد بن محمد الكوفى عن على بن الحسن التيمى عن عبّاس بن عامر عن أبان بن عثمان عن **عبدالرّحمٰن** بن أبى عبدالله قال كنت مع أبى عبدالله ؑ فدخل على رجل فخلع نعله ثمّ قال اخلعوا نعالكم فانّ النعل اذا خلعت استراحت القدمان.

باب ۴۲

کراهت ایستاده کفش پوشیدن

۱۴۸۵ (۱) در حدیث مناهی پیامبرﷺ آمده است: «پیامبرﷺ نهی کرد از اینکه انسان با یک لِنگه کفش راه رود یا ایستاده کفش بپوشد.»

۱۴۸۶ (۲) در حدیث وصیّت پیامبرﷺ به علیؑ آمده که پیامبرﷺ ایستاده کفش پوشیدن را مکروه و ناپسند شمرده است.

۱۴۸۷ (۳) و کفش و نعلین را نپوش مگر نشسته و اوّل کفش راست را بپوش و هر گاه خواستی کفش‌هایت را درآوری ایستاده آن‌ها را درآور.

۱۴۸۸ (۴) و هر گاه خواستی کفش یا نعلین بپوشی پس نشسته آن‌ها را بپوش.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب بیست و سوم از باب‌های مسجدها فرموده امامؑ که: «پیامبرﷺ نهی کرد از اینکه انسان با یک لنگه کفش راه رود یا ایستاده کفش بپوشد.»

و در روایت بیست و هفتم از باب بیست و ششم از باب‌های اذان و اقامه فرموده پیامبرﷺ که: «ایستاده کفش پوشیدن مکروه و ناپسند است.»

باب ۴۳

استحباب درآوردن کفش در هنگام نشستن و خوردن

۱۴۸۹ (۱) عبدالرّحمن بن ابی عبدالله گوید: «همراه با امام صادقؑ بودم پس حضرت بر شخصی وارد شد پس کفش‌هایش را درآورد، سپس فرمود: کفش‌های‌تان را بیرون آورید زیرا وقتی کفش درآورده می‌شود پاها استراحت می‌کنند.»

۱٤۹۰ ۳۰۵۹٦ (۲) **أمالی ابن الطوسی** ۳۱۱: أخبرنا الشیخ المفید أبو علی الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد الطوسی رحمه الله قال حدّثنا الشیخ السعید الوالد رحمه الله قال حدّثنا محمد بن علی بن خشیش[۱] قال حدّثنا أبو اسحاق ابراهیم بن أحمد الدینوری بمکّة قال حدّثنا عبدالله بن حمدان بن وهب قال حدّثنا أبو سعید الأشجّ قال حدّثنا عقبة بن خالد قال حدّثنا موسی بن محمد بن ابراهیم التیمی عن أبیه عن أنس بن مالك قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا أکلتم فاخلعوا نعالکم فانّه أروح لِأقدامکم.

۱٤۹۱ ۳۰۵۹۷ (۳) **المحاسن** ٤٤۹: البرقیّ عن النّوفلیّ بأسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اخلعوا نعالکم عند الطعام فانّه سنّة جمیلة وأروح للقدمین.

(٤٤)

باب کراهة المشی فی حذاء واحد وفی خفّ واحد ونعل واحدة إلّا اذا انقطع الشسع أو أراد اصلاح الأُخری

۱٤۹۲ ۳۰۵۹۸ (۱) **کافی** ٦/٤٦۷: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علی بن الحکم عن أبان عن الحلبی عن أبی عبدالله علیه السلام قال لا تمش فی حذاء واحد قلت ولِمَ، قال لانّه ان أصابك مسّ من الشیطان لم یکد یفارقك إلّا ما شاء الله.

۱٤۹۳ ۳۰۵۹۹ (۲) **کافی** ٦/٤٦۸: (محمد بن یحییٰ ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن العلاء عن **محمد** بن مسلم عن أبی جعفر علیه السلام قال من مشی فی حذاء واحد فأصابه مسّ من الشیطان لم یدعه إلّا ماشاء الله.

۱٤۹٤ ۳۰٦۰۰ (۳) **فقیه** ٤/۳: فی حدیث مناهی النبی صلی الله علیه و آله ونهی ان یمشی الرجل فی فرد نعل.

۱٤۹۵ ۳۰٦۰۱ (٤) **کافی** ٦/٤٦٤: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن **یعقوب** السرّاج قال کنّا نمشی مع أبی عبدالله علیه السلام وهو یرید أن یعزّی ذا قرابة له بمولود له فانقطع شسع نعل أبی عبدالله علیه السلام فتناول نعله من رجله ثمّ مشی حافیاً فنظر الیه ابن أبی یعفور فخلع

---

۱. محمد بن علی بن خنیس عن ابراهیم بن أحمد الدینوری ـ ئل خ.

۱۴۹۰ (۲) أنس بن مالک از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «هر گاه خواستید [غذا] بخورید کفش‌های‌تان را درآورید زیرا این کار پاهای شما را راحت‌تر و آزادتر می‌گرداند.»

۱۴۹۱ (۳) نوفلی با اسناد خود از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «وقتی که می‌خواهید غذا بخورید کفش‌های‌تان را درآورید زیرا این کار روش زیبایی است و پاها را بیشتر آسوده می‌کند.»

باب ۴۴

مکروه بودن راه رفتن با یک لنگه کفش

۱۴۹۲ (۱) حلبی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «در یک لنگه کفش راه مرو. عرض کردم: چرا؟ فرمود: زیرا اگر تماسی از ناحیه شیطان به تو رسد بعید است که از تو جدا نشود مگر وقتی که خدا بخواهد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۴۹۳ (۲) محمّد بن مسلم از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که در یک لنگه کفش راه برود پس تماسی از شیطان به او رسد او را رها نمی‌کند مگر وقتی که خدا بخواهد.»

۱۴۹۴ (۳) در حدیث مناهی پیامبرﷺ آمده که: «آن حضرت از این که انسان در یک لنگه کفش راه برود نهی کرد.»

۱۴۹۵ (۴) یعقوب سرّاج گوید: «ما با امام صادقؑ راه می‌رفتیم و حضرت قصد داشت تا به خانه یکی از خویشانش رود تا به او به خاطر مرگ نوزادش تسلیت بگوید. پس [در بین راه] بند کفش امام صادقؑ پاره شد پس حضرت آن کفش‌هایش را از پایش بیرون آورد سپس پابرهنه راه می‌رفت پس ابن ابی یعفور به آن حضرت نگاه کرد پس کفش خودش را از پای درآورد و بند آن را بیرون کرد

نعل نفسه من رجله وخلع الشسع منها وناوله أبا عبدالله عليه السلام فأعرض عنه كهيئة المغضب ثمّ أبى أن يقبله ثمّ قال ألا انّ صاحب المصيبة أولى بالصبر عليها فمشى حافياً حتّى دخل على الرجل الذى أتاه ليعزّيه.

١٤٩٦ (٥) **كافي** ٦/٤٦٨: على بن ابراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن السكونيّ عن أبى عبدالله
٣٠٦٠٢ عن عليّ عليه السلام أنّه كان يمشى فى نعل واحدة ويصلح الأخرى لا يرىٰ بذلك بأساً.

وتقدّم فى رواية ابراهيم (١٢) من باب (١) الامكنة الّتى يكره فيها التخلّى من أبواب احكام التخلى ج ٢ قوله عليه السلام ثلاثة يتخوّف منها الجنون التغوّط بين القبور والمشى فى خفّ واحد. **وفى** رواية ابن مسلم (٤) من باب (٣) أنّه يكره البول والغائط فى الماء قوله عليه السلام ولا تمش فى نعل واحدة فانّ الشيطان أسرع ما يكون إلى العبد اذا كان على بعض هٰذه الاحوال. **وفى** رواية أبى بصير (٥) نحوه. **وفى** رواية ابن مسلم (٦) مايقرب من ذٰلك فلاحظ.

(٤٥)

باب استحباب ادمان لبس الخفّ شتاء وصيفاً

١٤٩٧ (١) **كافي** ٦/٤٦٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبى عبدالله عن بعض
٣٠٦٠٣ أصحابنا عن مبارك غلام العقرقوفى عن أبى عبدالله عليه السلام قال ادمان لبس الخفّ أمان من السلّ.

١٤٩٨ (٢) **الثواب** ٤٤: حدّثنى محمد بن الحسن رحمه الله قال حدّثنى أحمد بن ادريس عن
٣٠٦٠٤ محمد بن أحمد عن موسى بن عمر عن ابن محبوب عن معاوية بن وهب عن أبى عبدالله عليه السلام قال ادمان لبس الخفّ أمان من الجذام قال قلت فى الشّتاء ام فى الصيف قال شتاء كان أو صيفاً. **المكارم** ١٢١: عن الصادق عليه السلام نحوه.

١٤٩٩ (٣) **كافى** ٦/٤٦٧: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن عبدالله عن عليّ
٣٠٦٠٥ البغدادى عن أبى الحسن الضرير عن أبى سلمة السرّاج عن أبى عبدالله عليه السلام قال ادمان الخفّ يقى ميتة السوء.[١]

---

١. ميتة السل ـ خ.

و آن را به امام صادقؑ داد، پس حضرت مثل یک آدم خشمگین از او روی برگرداند و از پذیرفتن آن امتناع ورزید. سپس فرمود: آگاه باش، صاحب مصیبت سزاوارتر است به صبر کردن بر آن مصیبت. پس حضرت همچنان پابرهنه راه رفت تا به خانه شخصی که برای تسلیت دادن به او رفته بود وارد شد.»

۱۴۹۶ (۵) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «علیؑ در یک لنگه کفش راه می‌رفت و آن لنگه دیگر را به دست گرفته بود و آن را درست می‌کرد و در این کار اشکالی نمی‌دید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب یکم از باب‌های احکام تخلیه فرموده امامؑ که: «سه کار است که بیم آن می‌رود که انجام دهنده‌اش را دیوانه کند: در میان قبرها قضای حاجت [تخلیه] کردن و راه رفتن در یک لنگه کفش...»

و در روایت چهارم از باب سوم فرموده امامؑ که: «در یک لنگه کفش راه مرو زیرا شیطان در این وقت‌ها تندتر به سراغ بنده می‌آید.»

و در روایت پنجم مانند آن.

و در روایت ششم آنچه به آن نزدیک است پس ملاحظه کنید.

باب ۴۵

استحباب همیشه کفش پوشیدن در زمستان و تابستان

۱۴۹۷ (۱) مبارک، غلام عقرقوفی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «پوشیدن کفش به طور مداوم انسان را در برابر بیماری سِل ایمنی می‌بخشد.»

۱۴۹۸ (۲) معاویة بن وهب از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «همیشه پوشیدن کفش [در هنگام بیرون رفتن] انسان را از جُذام ایمنی می‌بخشد.

راوی گوید: من عرض کردم: در زمستان یا در تابستان؟

حضرت فرمود: زمستان باشد یا تابستان.»

۱۴۹۹ (۳) ابوسلمه سرّاج از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «همیشه کفش پوشیدن جلوی مرگ بد را می‌گیرد.»

۱۵۰۰ ۳۰۶۰۶ (٤) **كافي** ٤٦٦/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبدالله عن العوسي عن أبي جعفر المسلي عن سليمان بن سعد[١] عن **منيع** قال قال أبو جعفر ﷺ لبس الخفّ أمان من السلّ.

۱۵۰۱ ۳۰۶۰۷ (٥) **كافي** ٤٦٦/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن عيسى عن **سلمة** ابن أبي حبّة عن أبي عبدالله ﷺ قال لبس الخفّ يزيد في قوّة البصر. **المكارم** ١٢١: من مسموعات ناصح الدّين أبي البركات عن أبي جعفر ﷺ مثله. **الثواب** ٤٣: حدّثني محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثني أحمد بن ادريس عن محمّد بن أحمد عن محمّد بن الحسين عن عبدالله بن جبلة عن أبي الجارود عن أبي جعفر ﷺ (مثله).

۱۵۰۲ ۳۰۶۰۸ (٦) **طبّ الأئمّة** ﷺ ٨٤: الحسين بن بسطام قال حدّثنا عبدالله بن موسىٰ قال حدّثنا المطّلب بن زياد الرادعي[٢] عن **الحلبيّ** عن أبي عبدالله ﷺ قال الخفّ مصحّة للبصر.

۱۵۰۳ ۳۰۶۰۹ (٧) **المكارم** ١٢١: عن **ياسر** (نادر ـ خ) الخادم عنه ﷺ قال كان ﷺ يدخل التوضّأ في خفّ صغير.

۱۵۰٤ ۳۰۶۱۰ (٨) **المكارم** ١٢١: عن **أبي الصباح** عن أبي عبدالله ﷺ قال انّ عليّاً ﷺ كان في سفر وكان اذا سافر أدلج فبينا هو قد أخذ في الدُّلجة فلبس ثيابه وتناول أحد خفّيه فلبسه ثمّ أهوىٰ إلى الخفّ الآخر ليلبسه إذا انحطّ طير من السماء فضرب خفّه فأخذه فانطلق عليّ ﷺ فاتّبعه ليأخذ الخفّ منه فسبقه و ارتفع إلى السماء فما زال يدور حتّى أصبح فألقى الخفّ فخرج من الخفّ حنش وهو حيّة.

۱۵۰۵ ۳۰۶۱۱ (٩) **المكارم** ١٠٢: عن **ابن عبّاس** عن النّبيّ ﷺ قال من لم يجد ازاراً فليلبس سراويل ومن لم يجد نعلين فليلبس خفّاً.

وتقدّم فى رواية أبى غندر(٣) من باب (٣٥) اتّخاذ النعلين قوله ﷺ وأدمنوا (وادهنوا ـ خ) الخفّ فانّه أمان من السلّ.

---

١. سعيد ـ خ. ٢. الراعي ـ ك.

۱۵۰۰ (۴) منیع از امام باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «پوشیدن کفش انسان را از بیماری سِل ایمنی می‌بخشد.»

۱۵۰۱ (۵) سلمة بن ابی حبّه از امام صادقعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «پوشیدن کفش نیروی بینایی را زیاد می‌کند.»

۱۵۰۲ (۶) حلبی از امام صادقعلیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «کفش مایه سالم ماندن چشم است.»

۱۵۰۳ (۷) یاسر، خادم امامعلیه السلام گوید: «امامعلیه السلام با کفش کوچکی [مثل دمپایی] به وضو خانه می‌آمد.»

۱۵۰۴ (۸) ابوالصباح از امام صادقعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «علیعلیه السلام در سفر بود و همیشه آن حضرت به سفر که می‌رفت در شب راه می‌رفت. یکی از شب‌ها که حضرت می‌خواست در تاریکی شب حرکت کند پس جامه‌هایش را پوشید و یکی از کفش‌هایش را پوشید سپس خم شد تا کفش دیگر را بپوشد که پرنده‌ای از آسمان فرود آمد و آن کفش را برداشت. علیعلیه السلام به دنبال او رفت که کفش را از او بگیرد. پس پرنده سبقت گرفت و به آسمان بالا رفت. پس پیوسته این پرنده می‌چرخید تا صبح شد آنگاه کفش را انداخت پس ماری از میان کفش بیرون آمد.»

۱۵۰۵ (۹) ابن عبّاس از پیامبر﷜ روایت کرده که فرمود: «کسی که لُنگ پیدا نمی‌کند پس شلوار بپوشد و کسی که نعلین ندارد پس کفش بپوشد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب سی و پنجم فرموده امامعلیه السلام که: «همیشه کفش بپوشید زیرا شما را از بیماری سِل ایمنی می‌بخشد.»

(٤٦)

باب كراهة لبس الخفّ الابيض المقشور والخفّ الأحمر إلّا فى السفر واستحباب لبس الخفّ الاسود

۱۵۰۶ ۳۰۶۱۲ (۱) **كافى** ٦/٤٦٧: محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسىٰ عن محمد بن سنان عن زياد بن المنذر قال دخلت على أبى جعفر عليه السلام وعليّ خفّ مقشور فقال يا زياد ماهٰذا الخفّ الّذى اراه عليك قلت خفّ اتّخذته فقال اما علمت انّ البيض من الخفاف يعنى المقشورة من لباس الجبابرة وهم أوّل من اتّخذها والحمر من لباس الاكاسرة وهم أوّل من اتخذها والسود من لباس بنى‌هاشم وسنّة.

۱۵۰۷ ۳۰۶۱۳ (۲) **كافى** ٦/٤٦٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبى عبدالله عن بعض من ذكره عن محمد بن سنان عن داود الرّقىّ قال خرجت مع أبى عبدالله عليه السلام إلى ينبع فلمّا خرج رأيت عليه خفّاً أحمر فقلت له جعلت فداك ما هٰذا الخفّ الاحمر الذى أراه عليك فقال خفّ اتّخذته للسّفر وهو أبقى على الطين والمطر وأحمل له، قلت فاتّخذها وألبسها قال أمّا فى السفر فنعم وأمّا فى الحضر فلا تعدلنّ بالسواد شيئاً. **المحاسن** ۳۷۸: محمد بن أحمد عن محمد بن الحسن عن ابن سنان عن داود الرّقىّ قال خرجت مع أبى عبدالله عليه السلام (وذكر نحوه) الّا انّ فيه بدل قوله (واما فى الحضر) وامّا الخفّ.

وتقدّم فى باب (۱۱) كراهة الصلوة فى الثوب المصبوغ من أبواب لباس المصلّى ج ٤ مايناسب الباب. **وفى** احاديث باب (۹) استحباب لبس البياض ج ۲۱ ما يدلّ على بعض المقصود.

(٤٧)

باب ماورد فى انّ من حمل مؤمناً على شسع نعله حمله الله تعالىٰ على ناقة دمكاء

۱۵۰۸ ۳۰۶۱٤ (۱) **كافى** ٦/٤٦٤: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن علىّ بن حسّان عن **عبدالرّحمٰن** بن كثير قال كنت أمشى مع أبى عبدالله عليه السلام فانقطع شسع نعله فأخرجت من كمّى

باب ۴۶

کراهت پوشیدن کفش سفید براق

۱۵۰۶ (۱) زیاد بن منذر گوید: «بر امام باقر ﷺ وارد شدم در حالی که کفش برّاقی پوشیده بودم، پس حضرت فرمود: ای زیاد! این چه کفشی است که در پای تو می‌بینم؟! عرض کردم: یک کفشی است که آن را گرفته‌ام.

فرمود: آیا نمی‌دانی که کفش سفید یعنی برّاق از پوشاک [پادشاهان] ستمگر است و آن‌ها اوّلین کسانی بودند که چنین کفشی درست کردند و پوشیدند و لباس‌های سرخ از پوشاک کسراها و پادشاهان فارس است و آن‌ها اوّلین کسانی بودند که آن را لباس خود گرفتند و لباس‌های سیاه از پوشاک بنی هاشم و سنّت [= مستحبّ] است.»

۱۵۰۷ (۲) داود رقّی گوید: «من با امام صادق ﷺ می‌خواستیم به «یَنْبُع»[1] رویم. وقتی حضرت بیرون آمد دیدم که کفش سرخی پوشیده است. پس عرض کردم: فدایت شوم! این کفش سرخی که در پای شما می‌بینم چیست؟!

حضرت فرمود: کفشی است که در خصوص سفر گرفته‌ام. چون در میان گِل و باران دوام بیشتری دارد و در مقابل تری و آب تحمّل بیشتر دارد. عرض کردم: آیا من هم چنین کفشی بگیرم و بپوشم؟ حضرت فرمود: امّا در سفر پس آری و امّا در شهر پس البتّه کفشی را برابر با کفش سیاه ندان [و کفش سیاه بهتر است].»

ارجاعات

گذشت:

در باب یازدهم از باب‌های لباس نمازگزار مناسب با این باب هست.

و در روایات باب نهم چیزی که بر برخی از مقصود دلالت دارد.

باب ۴۷

ثواب دادن یک بند کفش به مؤمنی

۱۵۰۸ (۱) عبدالرّحمن بن کثیر گوید: «من با امام صادق ﷺ راه می‌رفتم پس بند کفش حضرت پاره شد

---

۱. چشمه‌ای همراه با زمین‌های زراعی که نزدیک مدینه بوده و ملک امام صادق ﷺ بوده است.

شسعاً فأصلح به نعله ثمّ ضرب يده على كتفي الايسر وقال يا عبدالرحمٰن بن كثير من حمل مؤمناً على شسع نعله حمله الله عزّوجلّ على ناقة دمكاء[1] حين يخرج من قبره حتّى يقرع باب الجنّة.

(۴۸)

باب استحباب لبس الخاتم وماورد من الدعاء عند لبسه

۱۵۰۹ ۳۰۶۱۵ (۱) **كافى** ۶/۴۶۸: أبو عليّ الأشعرى عن الحسن بن على الكوفيّ عن عبيس بن هشام عن حسين بن أحمد المنقرىّ عن يونس بن ظبيان عن أبى عبدالله عليه السلام [قال] من السّنّة لبس الخاتم.

۱۵۱۰ ۳۰۶۱۶ (۲) **كافى** ۶/۴۷۰: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن صفوان عن أبى الحسن الرّضا عليه السلام قال قوّموا خاتم أبى عبدالله عليه السلام فأخذه أبى منهم بسبعة قال قلت بسبعة دراهم قال بسبعة دنانير. **مكارم الاخلاق** ۸۵: من كتاب اللّباس عن أبى الحسن عليه السلام قال قاوموا خاتم أبى عبدالله عليه السلام فاخذه أبى منهم بسبعة (وذكر مثله).

۱۵۱۱ ۳۰۶۱۷ (۳) **كافى** ۶/۴۶۹: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن على بن عطيّة عن أبى عبدالله عليه السلام قال ما تختّم رسول‌الله صلى الله عليه وآله إلّا يسيراً (يساراً ـ خ) حتّى تركه.

۱۵۱۲ ۳۰۶۱۸ (۴) **فقه الرضا** عليه السلام ۳۹۵: واذا لبست خاتماً فقل اللّهمّ سمّنى بسيماء الايمان واختم لى بالخير واجعل عاقبتى إلى خير انّك أنت العزيز الكريم.

وتقدّم فى رواية الحسن (۱۴) من باب (۱۲) فضل السجود على طين قبر الحسين عليه السلام من أبواب السجود ج ۵ قوله عليه السلام لا تستغنى شيعتنا عن أربع خمرة يصلّى عليها وخاتم يتختّم به.

ويأتي فى أحاديث الابواب الآتية المربوطة بالخاتم ما يدلّ على ذلك.

---

۱. سريع العدو.

من از جیبم بند کفشی درآوردم و حضرت آن را به کفشش بست سپس دست مبارکش را بر شانه چپ من زد و فرمود: ای عبدالرحمن بن کثیر! کسی که مؤمنی را بر بند کفش خود حمل کند [و به او بند کفشی دهد تا از راه رفتن باز نماند] خدای بزرگ او را هنگام بیرون آمدن از قبر بر شتر تندرویی سوار کند تا این که دَرِ بهشت را بکوبد.»

باب ۴۸

استحباب پوشیدن انگشتر و دعای آن

(۱) یونس بن ظبیان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «پوشیدن انگشتر از سنّت [پیامبرﷺ] است.» ۱۵۰۹

(۲) صفوان از حضرت ابوالحسن علیّ بن موسی الرّضاؑ روایت کرده که آن حضرت [به اصحابش] فرمود: «[این] انگشتر امام صادقؑ را قیمت گذاری کنید. صفوان گوید: پس، از میان آن‌ها پدر من انگشتر را به دست گرفت و قیمت آن را هفت تا تعیین کرد. من گفتم: هفت درهم؟ پدرم گفت: هفت دینار.» ۱۵۱۰

(۳) علیّ بن عطیّه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ انگشتر نپوشید مگر مدّت اندکی تا این که آن را ترک کرد.» ۱۵۱۱

(۴) و هر گاه انگشتر به دست می‌کنی بگو: «خدایا! با سیمای ایمانی مرا نشانه‌گذاری کن و کار مرا به خیر ختم کن و مرا عاقبت به خیر کن، به راستی تو همان خدای شکست‌ناپذیر بزرگوار هستی.» ۱۵۱۲

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهاردهم از باب دوازدهم از باب‌های سجده‌ها فرموده امامؑ که: «شیعه ما از چهار چیز بی‌نیاز نمی‌باشد [و همیشه باید آن‌ها را داشته باشد]: مُهری که بر آن نماز بخواند، انگشتری که به دست کند و...»

می‌آید:

در روایات مربوط به باب بعدی آنچه بر آن دلالت می‌کند.

(۴۹)

باب استحباب التّختّم بالعقيق خصوصاً عند الدعاء
واستحباب استصحابه فى السّفر وعند الخوف وفى الصّلاة

۱۵۱۳ ۳۰۶۱۹ (۱) **كافى** ٦/ ٤٧٠: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن محمد بن على عن محمد بن الفضيل[1] عن **عبدالرحمٰن** بن زيد بن أسلم التنوكى[2] عن أبى عبدالله ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ تختّموا بالعقيق فانّه مبارك ومن تختّم بالعقيق يوشك أن يقضى له بالحسنىٰ.

۱۵۱٤ ۳۰۶۲۰ (۲) **العيون** ٢/ ٤٧: بالاسناد المتقدّم فى باب (٤) وجوب اتمام الصّلاة عن داود بن سليمان الفرّاء بأسناده عن علىّ ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ تختّموا بالعقيق فانّه لايصيب أحدكم غمّ مادام ذٰلك عليه. **صحيفة الرضا** ﷺ ١٥٤: باسناده قال قال رسول‌الله ﷺ تختّموا بخواتيم العقيق (وذكر مثله).

۱۵۱۵ ۳۰۶۲۱ (۳) **مستدرك** ٣/ ٢٩٤: جامع الاخبار عن النبىّ ﷺ قال تختّموا بالعقيق فانّه ينفى الفقر واليمنى أحقّ بالزّينة.

۱۵۱٦ ۳۰۶۲۲ (٤) **كافى** ٦/ ٤٧٠: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الوشّاء عن الرّضا ﷺ قال من ساهم بالعقيق كان سهمه الأوفر. **الثواب** ٢٠٩: حدّثنى محمد بن الحسن ﷺ قال حدّثنى محمد بن الحسن الصّفّار عن محمد بن عيسى عن الحسن بن علىّ بن بنت الياس الخزّاز عن الرّضا ﷺ مثله. **مستدرك** ٣/ ٢٩٤: جامع الاخبار عن الرضا ﷺ مثله.

۱۵۱۷ ۳۰۶۲۳ (٥) **الثواب** ٢٠٨: حدّثنى محمد بن موسى بن المتوكّل ﷺ قال حدّثنى محمد بن يحيى العطّار قال حدّثنى محمد بن احمد عن علىّ بن الريّان عن على بن محمد بن اسحاق الشيبانى رفعه إلى أبى عبدالله ﷺ قال ما رفعت كفّ إلى الله عزّوجلّ احبّ اليه من كفّ فيها عقيق. **وسائل** ٥/ ٨٧: ورواه ابن طاووس فى مهج الدّعوات مرسلاً. **مستدرك** ٣/ ٢٩٤: جامع الاخبار عن على بن محمد رفعه إلى أبى عبدالله ﷺ قال مارفعت (وذكر نحوه). **البحار** ٨٣/ ١٨٧: اعلام الدّين للدّيلمى وقال أمير المؤمنين ﷺ ما رفعت إلى الله كفّ (وذكر مثله).

---

١. محمد بن الفضل ـ خ ئل. ٢. التبوكى ـ ئل.

باب ۴۹

استحباب پوشیدن انگشتر عقیق

(۱) عبدالرّحمن بن زید بن أسلم تنوکی [یا تبوکی] از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: ۱۵۱۳
«رسول خداﷺ فرمود: انگشتر عقیق بپوشید زیرا که آن مبارک است و کسی که انگشتر عقیق بپوشد نزدیک است که حاجت او به بهترین وجه برآورده شود.»

(۲) داود بن سلیمان فرّاء با اسناد خود از علیؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: ۱۵۱۴
انگشتر عقیق بپوشید زیرا تا وقتی که این انگشتر در دست انسانی است هیچ غم و اندوهی به او نخواهد رسید.»

(۳) از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «انگشتر عقیق به دست کنید زیرا آن فقر و ۱۵۱۵
تنگدستی را از بین می‌برد و دست راست سزاوارتر به زینت است [پس انگشتر را به دستِ راست کنید].»

(۴) وشّاء از امام رضاؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که با عقیق شریک شود [عقیق ۱۵۱۶
را در موفقیّت کارهایش سهیم کند و برای آن، تأثیری قائل شود] سهم او خیلی زیاد خواهد بود.»

(۵) علی بن محمّد بن اسحاق شیبانی بدون ذکر واسطه‌ها از امام صادقؑ روایت کرده که ۱۵۱۷
فرمود: «دستی به سوی خدا بلند نشده که پیش خدا محبوب‌تر از دستی باشد که در آن، انگشتر عقیق است.»

۱۵۱۸ (۶) **مستدرك** ۲۹۳/۳: السيّد على بن طاووس فى فلاح السّائل نقلاً من كتاب فضل
۳۰۶۲۴
العقيق لقريش بن مهنّا العلوىّ بالاسناد إلى أبى عبدالله عليه السلام انّه قال ما رفعت كفّ احبّ إلى الله عزّوجلّ من كفّ فيها خاتم عقيق. **عدّة الداعى** ۱۱۸: قال الصادق عليه السلام ما رفعت (وذكر نحوه).

۱۵۱۹ (۷) **المناقب** ۳۰۲/۳: ابن عبّاس وصعصعة وعائشة أنّه هبط جبرئيل عليه السلام على رسول الله
۳۰۶۲۵
فقال يا محمّد ربّى يقرءك السلام ويقول لك البس خاتمك بيمينك واجعل فصّه عقيقاً وقل لابن عمّك يلبس خاتمه بيمينه ويجعل فصّه عقيقاً فقال علىّ يا رسول الله وما العقيق قال العقيق جبل فى اليمن.

۱۵۲۰ (۸) **مستدرك** ۲۹۴/۳: جامع الاخبار عن ابن عبّاس عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله وزاد بعد
۳۰۶۲۶
قوله باليمن اقرّ لله بالوحدانيّة ولى بالنّبوّة ولك بالوصيّة ولأوْلادك الأئمّة بالإمامة ولشيعتك بالجنّة ولاعدائك بالنّار.

۱۵۲۱ (۹) **العيون** ۷۰/۲: حدّثنا محمد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغدادىّ قال حدّثنا
۳۰۶۲۷
على بن محمد بن عيينة قال حدّثنا أبوالقاسم محمد بن العبّاس بن موسى بن جعفر العلوى ودارم بن قبيصة النهشلىّ قالا حدّثنا على بن موسى الرضا عليه السلام قال سمعت أبى يحدّث عن أبيه عن جدّه محمد بن علىّ عن علىّ بن الحسين عن ابيه ومحمد بن الحنفيّة عن علىّ بن ابى طالب عليه السلام قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول تختّموا بالعقيق فانّه أوّل جبل أقرّ (وذكر نحوه) إلى قوله بالجنّة إلّا أنّه أسقط قوله ولأولادك بالامامة.

۱۵۲۲ (۱۰) **كافى** ۴۷۰/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن بعض اصحابه
۳۰۶۲۸
عن صالح بن عقبة عن فضيل بن عثمان عن **ربيعة** الرّأى قال رأيت فى يد علىّ بن الحسين عليه السلام فصّ عقيق فقلت ما هذا الفصّ فقال عقيق رومىّ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله من تختّم بالعقيق قضيت حوائجه. **وسائل** ۱۴۴/۷: أحمد بن فهد فى (عدّة الداعى) عن الصادق عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله (و ذكر مثله).

۱۵۱۸ (۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «دستی به درگاه خدای بزرگ بلند نشده که پیش خدا محبوب‌تر از دستی باشد که در آن انگشتر عقیق است.»

۱۵۱۹ (۷) ابن عبّاس، صعصعه و عائشه هر سه نقل کرده‌اند که: «جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمد و فرمود: ای محمّد! پروردگارم تو را سلام می‌رساند و به تو می‌گوید: انگشتر را در دست راستت بپوش و نگین آن را عقیق قرار ده و به پسر عمویت [علی علیه السلام] بگو که او نیز به دست راست انگشتر بپوشد و نگینش را عقیق قرار دهد.

پس علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا! عقیق چیست؟ حضرت فرمود: کوهی است در یمن.»

۱۵۲۰ (۸) ابن عبّاس از رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند حدیث پیشین را نقل کرده و افزوده است: «این کوه یمنی به یکتایی خدا و به پیامبری من و به وصی بودن تو به امامت امامان از اولاد تو اقرار کرد و اقرار کرد که شیعیان تو اهل بهشت و دشمنانت اهل آتش دوزخ هستند.»

۱۵۲۱ (۹) ابوالقاسم محمّد بن عبّاس بن موسی بن جعفر علوی و دارم بن قبیصه نهشلی گویند: «امام رضا علیه السلام برای ما گفت: شنیدم از پدرم که نقل کرد از پدرش از جدّش محمّد بن علی از علیّ بن حسین از پدرش امام حسین علیه السلام و محمّد بن حنفیّه از امام علیّ بن ابی طالب علیه السلام که فرمود: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: انگشتر عقیق بپوشید زیرا آن نخستین کوهی بود که...» ادامه روایت همانند روایت پیشین است.

۱۵۲۲ (۱۰) ربیعة الرّأی گوید: «در دست علیّ بن حسین علیه السلام نگین عقیقی دیدم. پس پرسیدم: این چه نگینی است؟ فرمود: عقیق رومی است و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: کسی که انگشتر عقیق به دست کند حاجت‌هایش برآورده می‌شود.»

۱۵۲۳ ۳۰۶۲۹ (۱۱) **کافی** ٦/ ٤٧١: علی بن ابراهیم عن ابیه عن علی بن معبد عن الحسین بن خالد عن الرّضا علیه السلام قال کان أبو عبدالله علیه السلام یقول من إتّخذ خاتماً فصّه عقیق لم یفتقر ولم یقض له إلّا بالّتی هی أحسن. **الثواب** ۲۰۷: حدثنی محمد بن الحسن رحمه الله قال حدّثنی محمد بن الحسن الصفّار عن ابراهیم بن هاشم عن علیّ بن معبد (مثله سنداً ومتناً).

۱۵۲٤ ۳۰٦۳۰ (۱۲) **الثواب** ۲۰۸: وفی حدیث آخر قال أبو جعفر علیه السلام من تختّم بالعقیق لم یزل ینظر إلی الحسنیٰ مادام فی یده ولم یزل علیه من الله تعالی واقیة. **مستدرک** ۳/ ۲۹٤: جامع الاخبار عن أبی جعفر علیه السلام (مثله).

۱۵۲۵ ۳۰٦۳۱ (۱۳) **الدعائم** ۲/ ۱٦٤: عن رسول‌الله صلی الله علیه و آله أنّه قال من تختّم بفصّ من العقیق ختم الله له بالحسنیٰ ونعم الفصّ البَلّور.

۱۵۲٦ ۳۰٦۳۲ (۱٤) **کافی** ٦/ ٤٧٠: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن احمد بن محمد ابن أبی نصر عن الرضا علیه السلام قال العقیق ینفی الفقر ولبس العقیق ینفی النفاق.

۱۵۲٧ ۳۰٦۳۳ (۱۵) **الثواب** ۲۰۹: أبی رحمه الله قال حدّثنی الحسن بن علی القاقولی عن أحمد بن هارون[1] العطّار عن زیاد القندی عن موسی بن جعفر عن أبیه جعفر بن محمد عن أبیه محمد بن علیّ عن أبیه علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی علیهما السلام قال لمّا خلق الله عزّوجلّ موسی بن عمران کلّمه علی طور سیناء ثمّ اطّلع علی الارض اطّلاعة فخلق من نور وجهه العقیق ثمّ قال آلیت بنفسی علی نفسی ألّا اعذّب کفّ لابسه اذا تولّیٰ علیاً بالنّار. **المناقب** ۳/ ۳۰۲: زیاد القندی عن موسی بن جعفر عن آبائه علیهم السلام قال النبیّ صلی الله علیه و آله لما کلّم الله موسی بن عمران علی جبل طور (وذکر نحوه).

۱۵۲۸ ۳۰٦۳٤ (۱٦) **أمالی ابن الطوسی** ۳۱۱: أخبرنا الشیخ المفید أبو علی الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد الطوسی رحمه الله قال حدّثنا الشیخ السعید الوالد رحمه الله قال حدّثنا محمد بن علی بن خشیش[2] قال حدّثنا أحمد قال حدّثنا الحسن ابن أبی الحسن العسکری قال حدّثنا الحسین بن حمید العکّیّ قال حدّثنا زهیر بن عبّاد الرواسی قال حدّثنا أبوبکر بن شعیب قال حدّثنا مالك بن أنس عن الزّهری عن عمرو بن الشریك عن فاطمة قالت قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله من تختّم بالعقیق لم یزل یری خیراً.

---

۱. فی بعض النسخ عن احمد بن هارون القطان القصری عن عبدالملك القطان عن زیاد العبدی.

۲. خنیس ـ خ.

(۱۱) حسین بن خالد از امام رضا ﷺ روایت کرده که فرمود: «امام صادق ﷺ می‌فرمود: کسی که انگشتری به دست کند که نگینش عقیق باشد فقیر و ندار نمی‌شود و حاجت‌هایش برآورده نمی‌شود مگر به بهترین وجه.» ۱۵۲۳

(۱۲) امام باقر ﷺ فرمود: «کسی که انگشتر عقیق به دست کند پیوسته خوبی می‌بیند تا وقتی که در دست اوست و پیوسته از سوی خداوند نگهبان و نگهدارنده‌ای بر او گماشته شده است.» ۱۵۲۴

(۱۳) رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که انگشتر عقیق بپوشد خداوند او را عاقبت به خیر خواهد کرد و چه خوب نگینی است بلور.» ۱۵۲۵

(۱۴) احمد بن محمّد بن ابی نصر از امام رضا ﷺ روایت کرده که فرمود: «عقیق، فقر و تنگدستی را از بین می‌برد و پوشیدن عقیق نفاق را معدوم می‌کند.» ۱۵۲۶

(۱۵) زیاد قندی از امام موسی بن جعفر ﷺ از پدرش جعفر بن محمّد ﷺ از پدرش محمّد بن علی ﷺ از پدرش علیّ بن حسین ﷺ از پدرش حسین بن علی ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «چون خدای بزرگ با موسی بن عمران در طور سینا سخن گفت پس از آن نظر رحمتی به زمین کرد و از نور روی خود عقیق را آفرید، سپس فرمود: من به خودم برای خودم قسم می‌خورم که دستی را که پوشنده آن [عقیق] باشد را به آتش عذاب نکنم در صورتی که به ولایت علی ﷺ معتقد باشد.» ۱۵۲۷

(۱۶) فاطمه زهرا ﷺ از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که انگشتر عقیق بپوشد پیوسته خیر و خوبی می‌بیند.» ۱۵۲۸

۱۵۲۹ (۱۷) **عدّة الداعی** ۱۱۸: وعن الرضا ﷺ قال أبو عبدالله ﷺ من اتّخذ خاتماً فصّه عقیق
۳۰۶۳۵
لم یفتقر ولم یقض له إلّا بالّتی هی أحسن. ومرّ به رجل من أهله مع غلمان الوالی.

فقال ﷺ اتبعوه بخاتم عقیق فاتّبع فلم یر مکروهاً.

وقال ﷺ العقیق حرز فی السفر وعنه ﷺ من اصبح وفی یده خاتم فصّه عقیق متختّماً به فی یده الیمنی واصبح من قبل أن یراه احد فقلّب فصّه إلی باطن کفّه وقرء انا أنزلناه إلیٰ آخرها.

ثمّ یقول آمنت بالله وحده لاشریك له وكفرت بالجبت والطّاغوت آمنت بسرّ آل محمد ﷺ وعلانیتهم وولایتهم وقاه الله تعالی فی ذٰلك الیوم [من] شرّ ما ینزل من السماء وما یعرج فیها وما یلج فی الأرض وما یخرج منها وكان فی حرز الله وحرز رسوله حتّی یمسی.

وقال أمیرالمؤمنین ﷺ تختّموا بالعقیق یبارك الله علیكم وتكونوا فی أمن من البلاء.

وشكی رجل إلی النبیّ ﷺ انّه قطع علیه الطریق فقال له ﷺ هلّا تختّمت بالعقیق فانّه یحرس من كلّ سوء ومن تختّم بالعقیق لم یزل ینظر فی الحسنیٰ مادام فی یده ولم یزل علیه من الله واقیة ومن صاغ خاتماً من عقیق ونقش فیه محمّد نبیّ الله وعلیّ ولیّ الله وقاه الله میتة السّوء ولم یمت إلّا عَلَی الفطرة و ما رفعت كفّ إلی الله أحبّ الیه من كفٍّ فیه عقیق ومن ساهم بالعقیق كان حظّه فیه الأوفر.

ولمّا ناجی الله موسی ﷺ وكلّمه علی طور سیناء ثمّ اطّلع علی الارض اطّلاعاً فخلق العقیق فقال سبحانه آلیت علیٰ نفسی أن لا اعذّب كفّاً لبسته بالنّار اذا یوالی علیّاً صلوات الله علیه.

(۱۷) امام رضاؑ فرمود: «امام صادقؑ فرمود: کسی که انگشتری بگیرد و بپوشد که نگین آن عقیق است فقیر و ندار نمی‌شود و حاجت‌هایش برآورده نمی‌شود مگر به بهترین وجه. ۱۵۲۹

یکی از خویشان حضرت با غلامان والی و حاکم بر آن حضرت گذر کردند، پس حضرتؑ فرمود: انگشتر عقیقی همراه او کنید. پس چنین کردند و او هیچ بدی ندید [با این‌که همراهانش خطرآفرین بودند.]

فرمود: عقیق، حرز و حافظ در سفر است.»

و همان حضرت [صادقؑ] فرمود: «کسی که وارد صبح شود و در دستش انگشتری باشد که نگینش عقیق است و آن را به دست راستش پوشیده باشد و صبح زود پیش از آن که کسی او را ببیند انگشترش را بچرخاند و نگین را به سمت کف دست بیاورد و سوره انّا انزلناه فی لیلة القدر را تا آخر بخواند سپس بگوید: «آمَنْتُ بِالله وَحْدَهُ لا شریکَ لَهُ وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ والطّاغُوتِ، آمَنْتُ بِسِرِّ آلِ محمدﷺ وعَلانِیَتِهِم وَوِلایَتِهِمْ.» خداوند در آن روز او را از شرّ آنچه که از آسمان فرود می‌آید و آنچه که به آسمان بالا می‌رود و آنچه که در زمین فرو می‌رود و آنچه که از آن بیرون می‌آید نگاه دارد و در حفظ و حراست خدا و حفظ رسول او خواهد بود تا وقتی که وارد شب شود.»

و امیرالمؤمنینؑ فرمود: «انگشتر عقیق به دست کنید تا خداوند برکاتش را بر شما نازل گرداند و شما از بلاها در امان خواهید بود. مردی پیش پیامبرﷺ شکایت کرد که راهزنان راه را بر او بسته‌اند [و آنچه مال داشته به سرقت بردند] پیامبرﷺ به او فرمود: چرا انگشتر عقیق نپوشیدی؟! زیرا آن، انسان را از هر بدی حفظ می‌کند و کسی که انگشتر عقیق به دست کند پیوسته خوبی ببیند تا وقتی که آن در دست اوست و پیوسته از طرف خدا نگهبان و حافظی بر او خواهد بود و کسی که انگشتر عقیقی درست کند و در آن نقش کند: «محمّد نبیُّ اللهِ و علی ولیُّ الله» خداوند او را از مرگ بد حفظ کند و جز بر فطرت توحیدی نمیرد و دستی به سوی خدا بالا برده، نمی‌شود که پیش او محبوب‌تر باشد از دستی که در آن، عقیق است و کسی که عقیق را [در موفقیّت‌هایش] سهیم و شریک کند بهره‌اش فراوان خواهد بود.

و وقتی که خدا با حضرت موسیؑ نجوی کرد و حرف زد، پس از آن به زمین نظری انداخت [یا تجلّی ای کرد] پس عقیق را آفرید و آن خدای پاک فرمود: قسم می‌خورم برای خودم که عذاب نخواهم کرد به آتش دستی را که عقیق پوشیده باشد در صورتی که علی که صلوات خدا بر او باد را دوست داشته باشد و به ولایت او معتقد باشد.

وقال ﷺ صلاة ركعتين بفصّ عقيق تعدل ألف ركعه بغيره.

وقال ﷺ التختّم بالفيروزج ونقشه الله الملك النظر اليه حسنة وهو من الجنّة اهداه جبرئيل إلى النبيّ ﷺ فوهبه لاميرالمؤمنين واسمه بالعربيّة الظفر.

وقال أمير المؤمنين ﷺ تختّموا بالجزع اليماني فانّه يرد كيد مردة الشياطين وقال ﷺ التختّم بالزمرّد يسر لاعسر فيه والتختّم باليواقيت ينفى الفقر وقال نعم الفصّ البلّور.

۱۵۳۰ ۲۰۶۳۶ (۱۸) **أمالي ابن الطوسي** ۳۸: حدّثنا الشيخ السعيد أبو علي الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي ﷺ قال حدثنا الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي ﷺ قال حدثنا محمد بن محمد ﷺ قال أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن قال حدثني أبي قال حدثنا محمد بن يحيى العطّار عن الحسن بن موسى الخشّاب عن علي بن النعمان عن بشير الدّهان قال قلت لابي جعفر ﷺ جعلت فداك أيّ الفصوص أفضل أُركِبُه على خاتمي فقال يا بشير أين أنت عن العقيق الأحمر والعقيق الاصفر والعقيق الابيض فانّها ثلاثة جبال في الجنّة فامّا الاحمر فمطلّ على دار رسول الله ﷺ وامّا الاصفر فمطلّ على دار فاطمة ﷺ وأمّا الابيض فمطلّ على دار أمير المؤمنين ﷺ والدور كلّها واحدة يخرج منها ثلاثة انهار من تحت كلّ جبل نهر أشد برداً من الثلج وأحلى من العسل وأشدّ بياضاً من اللبن لايشرب منها إلّا محمد وآله وشيعتهم ومصبّها كلّها واحد ومخرجها من الكوثر وأنّ هٰذه الجبال تسبّح الله وتقدّسه وتمجّده وتستغفر لمحبّي آل محمد ﷺ فمن تختّم بشيء منها من شيعة آل محمد ﷺ لم ير إلّا الخير والحسنىٰ والسعة في رزقه والسلامة من جميع أنواع البلاء وهو أمان من السّلطان الجائر ومن كلّ مايخافه الانسان ويحذره.

۱۵۳۱ ۲۰۶۳۷ (۱۹) **مستدرك** ۲۹۶/۳: السيّد علي بن الطاووس في أمان الاخطار نقلاً من كتاب فضل العقيق والتختّم به تأليف السيّد قريش العلويّ المدنيّ بعد ذكر جملة من الاخبار ومن الكتاب المذكور بأسناده في حديث آخر عن الباقر ﷺ وذكر العقيق وأجناسه ثمّ قال بعد كلام طويل فمن تختّم بشيء منها وهو من شيعة آل محمد ﷺ (وذكر نحوه) وزاد والغنى عن النّاس بعد قوله في الرزق.

و آن حضرت [صادقؑ] فرمود: دو رکعت نماز با نگین عقیق خواندن معادل هزار رکعت نمازِ بدون آن است.

و فرمود: پوشیدن انگشتر فیروزه‌ای که نقش آن «الملک» است نگاه کردن به آن حسنه و دارای ثواب است و این انگشتر از بهشت است که جبرئیل آن را برای پیامبرﷺ هدیه آورد، پس پیامبرﷺ آن را به امیرالمؤمنین بخشید و نام آن به عربی «ظَفَر» یعنی پیروزی است.»

و امیرالمؤمنینؑ فرمود: «به عقیق از نوع یَمَنی‌اش انگشتر بپوشید چرا که آن مکر شیاطین سرکش را دور می‌کند.»

و حضرت [صادقؑ] فرمود: «انگشتر زمرّد به دست کردن رفاه و گشایش آور است که هیچ سختی و تنگنایی در آن نیست و انگشتر یاقوت، هر نوع یاقوت باشد فقر و تنگدستی را برطرف می‌کند و فرمود: چه خوب نگینی است بلور.»

۱۵۳۰ (۱۸) بشیر دَهّان [روغن فروش] گوید: «به امام باقرؑ عرض کردم: فدایت شوم! چه نگینی از همه نگین‌ها بهتر است تا آن را بر روی انگشترم سوار کنم پس حضرت فرمود: ای بشیر! کجایی تو از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید؟! چرا که این‌ها سه کوه هستند در بهشت امّا سرخ پس بر خانه رسول خداﷺ اشراف دارد و امّا زرد پس به خانه فاطمهؑ اشراف دارد و امّا عقیق سفید پس به خانه علی امیرالمؤمنینؑ اشراف دارد و هر سه خانه یکنواخت است. از زیر هر یک از این سه کوه رودی جاری است که سردتر از یخ و شیرین‌تر از عسل و سفیدتر از شیر است. از آن‌ها نمی‌نوشد مگر محمّد و خاندان و شیعیانش. این رودها از یک جا سرچشمه می‌گیرند و به کوثر می‌ریزند و این کوه‌ها خدا را تسبیح و تقدیس و تمجید می‌کنند و برای دوستان آل محمّدﷺ طلب آمرزش می‌کنند.

پس هر یک از شیعیان آل محمّدﷺ که انگشتری از جنس آن‌ها به دست کند جز خیر و خوبی و وسعت روزی و سالم ماندن از همه انواع بلاها نبیند و آن عقیق، انسان را از شرّ پادشاه ستمگر و از هر چه انسان از آن می‌ترسد و حذر می‌کند ایمنی می‌بخشد.»

۱۵۳۱ (۱۹) امام باقرؑ پس از بیان انواع و اقسام عقیق فرمودند: «پس هر کس انگشتری که نگینش عقیق است بپوشد و او از شیعیان آل محمّدﷺ باشد...» ادامه روایت همانند روایت پیشین است و افزوده که: «این انگشتر او را از مردم بی نیاز می‌کند.»

۱۵۳۲ ۳۰۶۳۸ (۲۰) **الجعفریات** ۱۸۵: بأسناده عن علیّ بن أبی طالب علیه السلام قال سمعت رسول‌الله صلی الله علیه و آله یقول من تختّم بفصّ عقیق أحمر ختم الله تعالیٰ له بالحسنیٰ.

۱۵۳۳ ۳۰۶۳۹ (۲۱) **کافی** ۶/ ۴۷۰: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد بن خالد عن بعض أصحابه رفعه قال قال أبو عبدالله علیه السلام العقیق أمان فی السفر.

۱۵۳۴ ۳۰۶۴۰ (۲۲) **مستدرک** ۳/ ۲۹۶: السیّد علیّ بن طاووس فی أمان الاخطار روینا من کتاب فضل العقیق والتختّم به تألیف السیّد السعید قریش بن السّبیع بن المهنّا العلویّ المدنیّ رحمه الله بأسنادنا المتّصل فیه عن الصادق علیه السلام أنّه قال الخاتم العقیق أمان فی السفر. (وذکره ایضاً فی المجلّد الثامن ص ۲۱۸).

۱۵۳۵ ۳۰۶۴۱ (۲۳) **وفیه** ۲۹۶: ومن الکتاب المذکور فی حدیث آخر عن أبی عبدالله علیه السلام الخاتم العقیق حرز فی السفر. **الثواب** ۲۰۸: وفی حدیث آخر قال أبو عبدالله علیه السلام العقیق حرز فی السفر.

۱۵۳۶ ۳۰۶۴۲ (۲۴) **کافی** ۶/ ۴۷۱: (محمد بن یحیی ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن محمد بن أحمد رفعه قال شکا رجل إلی النبیّ صلی الله علیه و آله أنّه قطع علیه الطریق فقال صلی الله علیه و آله هلّا تختّمت بالعقیق فانّه یحرس من کلّ سوء. **الثواب** ۲۰۸: حدّثنی علی بن أحمد بن عبدالله عن ابیه عن احمد بن ابی عبدالله عن الحسن[۱] بن موسی عن الحسن بن یحیی عن الحسین بن مزید[۲] عن أبی عبدالله جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه عن أمیرالمؤمنین علیهم السلام قال شکا (وذکر نحوه)

۱۵۳۷ ۳۰۶۴۳ (۲۵) **الثواب** ۲۰۸: بهٰذا الاسناد عن أمیرالمؤمنین علیهم السلام قال تختّموا بالعقیق یبارک الله علیکم وتکونوا فی أمن من البلاء.

۱۵۳۸ ۳۰۶۴۴ (۲۶) **مکارم الاخلاق** ۸۸: من کتاب اللّباس عن سلیمان الأعمش قال کنت مع جعفر بن محمد علیه السلام علی باب أبی جعفر المنصور فخرج من عنده رجل مجلود بالسوط فقال [لی] یا سلیمان [ف] انظر ما فصّ خاتمه؟ قلت: یا ابن رسول الله فصّه غیر عقیق.

فقال یا سلیمان أما انّه لو کان عقیقاً لما جلّد بالسوط.

قلت یا ابن رسول‌الله زدنی.

قال یا سلیمان هو أمان من قطع الید.

---

۱. الحسین ـ خ. ۲. زید ـ خ، یزید ـ خ.

۱۵۳۲ (۲۰) امام علیّ بن ابی طالبعليه السلام فرمود: «شنیدم از رسول خداﷺ که فرمود: کسی که انگشتری که نگینش عقیق سرخ است بپوشد خداوند بلندمرتبه عاقبت او را ختم به خیر و نیکی کند.»

۱۵۳۳ (۲۱) احمد بن محمّد بن خالد با واسطه از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «عقیق انسان را در سفر ایمنی می‌بخشد.»

۱۵۳۴ (۲۲) امام صادقعليه السلام فرمود: «انگشتر عقیق در سفر ایمنی بخش است.»

۱۵۳۵ (۲۳) امام صادقعليه السلام فرمود: «انگشتر عقیق، حرز و حافظ در سفر است.»

۱۵۳۶ (۲۴) محمد بن احمد با واسطه نقل کرده است که: «مردی پیش پیامبرﷺ از این که راهزنان راه را بر او بستند [و آنچه داشته به سرقت بردند] شکایت کرد.

پس حضرتﷺ فرمود: چرا انگشتر عقیق نپوشیدی؟ زیرا آن، انسان را از هر بدی حفظ می‌کند.»

۱۵۳۷ (۲۵) امیرالمؤمنینعليه السلام فرمود: «انگشتر عقیق بپوشید تا خداوند همه چیز را برای شما مبارک گرداند [و به شما برکت دهد] و از بلا در امان بمانید.»

۱۵۳۸ (۲۶) سلیمان اعمش گوید: «من با امام جعفر صادقعليه السلام بر در خانه منصور دوانیقی بودیم. پس مردی که شلّاق خورده بود از آن خانه درآمد. پس امام صادقعليه السلام به من فرمود: ای سلیمان! نگاه کن ببین که نگین انگشترش چیست؟

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! غیر عقیق است.

فرمود: ای سلیمان! آگاه باش، اگر عقیق بود تازیانه نمی‌خورد.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! بیش از این برایم بگو.

فرمود: ای سلیمان! او انسان را از قطع شدن دستش ایمنی می‌بخشد.

قلت يا ابن رسول الله زدني.

قال يا سليمان هو أمان من الدّم.

قلت يا ابن رسول‌الله زدني.

قال يا سليمان انّ الله عزّوجلّ يحبّ أن ترفع اليه في الدّعاء يد فيها فصّ عقيق.

قلت يا ابن رسول‌الله زدني.

قال العجب (كلّ العجب) من يدٍ فيها فصّ عقيق كيف تخلو من الدنانير والدراهم قلت يا ابن رسول‌الله زدني قال يا سليمان انّه حرز من كلّ بلاء قلت يا ابن رسول‌الله زدني قال يا سليمان هو أمان من الفقر قلت يا ابن رسول‌الله أحدّث بها عن جدّك الحسين بن علي عن أميرالمؤمنين عليه السلام قال نعم.

۱۵۳۹ ۳۰٦٤٥ (۲۷) **الثواب** ۲۰۷: أبي رحمه الله قال حدّثني سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد **كافي** ٦/٤٧١: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن يعقوب بن يزيد عن ابراهيم بن عقبة عن سيّابة بن ايّوب عن محمد بن الفضل[1] عن عبدالرحيم القصير قال بعث الوالي إلى رجل من آل أبي طالب في جناية فمرّ بأبي عبدالله عليه السلام فقال أتبعوه بخاتم عقيق (قال ـ ثواب) فأتي[2] بخاتم عقيق فلم ير مكروهاً.

۱۵٤۰ ۳۰٦٤٦ (۲۸) **الثواب** ۲۰۷: حدّثني محمد بن علي ماجيلويه رحمه الله عن عمّه محمد ابن أبي القاسم عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبي حيون عن أبيه عن عمرو بن أبي المقدام عن أبي جعفر عليه السلام قال مرّ به رجل مجلود فقال أين كان خاتمه العقيق أما أنّه لو كان عليه ماجلّد.

۱۵٤۱ ۳۰٦٤۷ (۲۹) **مستدرك** ۲۹۷/۳: السيد علي بن طاووس في أمان الأخطار روينا من كتاب فضل العقيق والتختّم به تأليف السيّد السعيد قريش بن السبيع بن المهنا العلويّ المدني رحمه الله أخبرنا العيذاق ثمّ ذكر الاسناد إلى أبي هاشم داود الجعفري رحمه الله قال قال لي اسماعيل بن جعفر قال قال لي أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليهما السلام يابنيّ من أصبح وعليه خاتم فصّه من عقيق متختّماً به في يده اليمنىٰ فأصبح من قبل أن يرى أحداً فقلّب فصّه إلى باطن كفّه وقرءانا أنزلناه في ليلة القدر إلى آخرها، ثمّ قال آمنت بالله وحده لا شريك له وكفرت بالجبت

---

۱. الفضيل ـ الثواب.　　۲. فأتبع ـ الثواب.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! باز هم برایم [از خواصّ آن] بگو.

فرمود: ای سلیمان! آن انسان را از ریخته شدن خونش ایمنی می‌بخشد.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! افزون بر این برایم بگو.

فرمود: ای سلیمان! خداوند بزرگ دوست دارد دستی که برای دعا به سویش بلند می‌شود انگشتر عقیق در آن باشد.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! اطّلاعات بیشتری به من بده.

فرمود: واقعاً خیلی مایه شگفتی است دستی که انگشتر عقیق دارد چگونه از درهم و دینار خالی می‌شود.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! بیش از این برایم بگو.

فرمود: ای سلیمان! انگشتر عقیق حرزی است که جلوی هر بلایی را می‌گیرد.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! بیش از این بگو.

فرمود: ای سلیمان! انگشتر عقیق انسان را از فقر و تنگدستی در امان می‌دارد.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! آیا آنچه را که فرمودید از جدّت امام حسین‌ؑ از امیرالمؤمنین علی‌ؑ روایت کنم؟ فرمود: آری.»

۱۵۳۹ (۲۷) عبدالرّحیم قصیر گوید: «حاکم [جور] مردی از آل ابی طالب را متّهم به جنایتی کرده بود و فرستاد تا او را بیاورند پس گذرش به امام صادق‌ؑ افتاد حضرت فرمود: انگشتر عقیقی همراهش کنید. پس انگشتر عقیقی به او دادند پس هیچ چیز ناراحت کننده‌ای ندید.»

۱۵۴۰ (۲۸) عمرو بن ابی المقدام گوید: «امام باقرؑ به مردی گذر کرد که شلّاق خورده بود حضرت فرمود: انگشتر عقیقش کجا بوده است، آگاه باشید اگر انگشتر عقیقش به دستش بود شلّاق نمی‌خورد.»

۱۵۴۱ (۲۹) اسماعیل بن جعفر گوید: «امام محمّد باقرؑ به من فرمود: ای پسر عزیزم! کسی که به صبح آید در حالی که انگشتری که نگینش عقیق باشد در دست راستش داشته باشد پس صبح زود پیش از این که کسی را ببیند انگشترش را به سمت کف دستش بچرخاند و سوره إنّا انزلناه فی لیلة القدر را تا

والطّاغوت وآمنت بسرّ آل محمد وعلانيتهم وظاهرهم وباطنهم وأوّلهم وآخرهم وقاه الله في ذٰلك اليوم من شرّ ما ينزل من السماء وما يعرج فيها وما يلج في الأرض وما يخرج منها وكان في حرز الله وحرز وليّه حتّىٰ يمسى.

وتقدّم في رواية الحلبي (١) من باب (٨٠) استحباب اتّخاذ السّبحة من تربة الحسين عليه السلام من أبواب زيارة النّبيّ صلى الله عليه وآله ج ١٥ قوله عليه السلام لا يخلو المؤمن من خمسة (إلى أن قال) وخاتم عقيق. **وفي** رواية القاسم (١) من باب (١٢) التّختّم بالعقيق في السفر من أبوابه ج ٢١ ما يدلّ على بعض المقصود فراجع.

وفي رواية الدعائم (٤) من باب (١٤) استحباب التّعمّم عند الخروج إلى السفر قوله صلى الله عليه وآله وتختّم بالياقوت والعقيق فانّه ميمون مبارك.

ويأتي في رواية عبد خير (٢) من باب (٦٠) أنّه لايكره أن يكتب في الخاتم غير اسم صاحبه قوله كان لعليّ عليه السلام أربعة خواتيم يتختّم بها ياقوت لنبله.

(٥٠)

باب استحباب التّختّم بالياقوت والحديد الصّيني وحصى الغريّ

١٥٤٢ ٣٠٦٤٨ (١) **تهذيب ٣٧/٦**: محمّد بن أحمد بن داود عن محمد بن همام قال حدّثنا جعفر بن محمّد بن مالك قال حدّثني محمد بن شهاب عن عبدالله بن يونس السّبيعيّ عن **المفضّل** بن عمر عن أبي عبدالله عليه السلام قال احبّ لكلّ مؤمن أن يتختّم بخمسة خواتيم بالياقوت وهو أفخرها وبالعقيق وهو أخلصها لله ولنا وبالفيروزج وهو نزهة النّاظر من المؤمنين والمؤمنات وهو يقوّي البصر ويوسّع الصدر ويزيد في قوّة القلب وبالحديد الصيني وما أحبّ التّختّم به ولا أكره لبسه عند لقاء أهل الشرّ ليطفئ شرّهم وأحبّ اتّخاذه فانّه يشرّد المردة من الجنّ والإنس وما يظهره الله بالذّكوات البيض بالغريّين.

قلت يا مولاي وما فيه من الفضل؟

آخرش بخواند، سپس بگوید: «آمَنْتُ بِالله وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَکَفَرْتُ بِالجُبتِ وَالطّاغوتِ وآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ محمدٍ وَعَلانیتِهم وظاهِرِهِم و باطِنِهِم واوّلِهِم وآخِرِهم.» خداوند او را در آن روز از شرّ آنچه که از آسمان فرود می‌آید و آنچه که به آسمان بالا می‌رود و آنچه که به زمین فرو می‌رود و آنچه که از زمین خارج می‌شود نگاه دارد و تا شب در حرز و حراست خدا و ولیّ او خواهد بود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هشتادم از باب‌های زیارت پیامبر(ص) فرموده امام‌ﷺ که: «مؤمن از پنج چیز خالی نیست... تا آنجا که فرمود: و انگشتر عقیق.»

و در روایت یکم از باب دوازدهم از باب‌های سفر چیزی که بر برخی از مقصود دلالت دارد پس مراجعه کن.

و در روایت چهارم از باب چهاردهم فرموده پیامبرﷺ که: «و انگشتر یاقوت و عقیق بپوش که با برکت و خوش‌یُمن است.»

می‌آید:

در روایت دوم از باب شصتم این گفته که: «امام علی‌ﷺ چهار انگشتر داشت که می‌پوشید: انگشتر یاقوت که به خاطر فضلش می‌پوشید...»

باب ۵۰

استحباب پوشیدن انگشتر یاقوت و دُرّ نجفی

(۱) مفضّل بن عمر از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «من دوست دارم که هر مؤمنی پنج ۱۵۴۲
نوع انگشتر به دست کند: یاقوت که فاخرترین و ارزشمندترین آن هاست، عقیق که از همه آن‌ها برای خدا و برای ما اهل بیت خالص‌تر است، فیروزه که مایه تفریح و دلشادی هر بیننده‌ای از مؤمنین و مؤمنات است و نور چشم را تقویت می‌کند و به انسان شرح صدر می‌دهد و دل را دلیر می‌کند و حدید صینی و من پوشیدن آن را دوست ندارم ولی بدم نمی‌آید که در هنگام برخورد با انسان‌های شرور آن را بپوشم و دوست دارم که آن را به همراه خود داشته باشم زیرا آن اجنّه و انسان‌های سرکش را تار و مار می‌کند و [پنجمین انگشتر] آن چیزی است [سنگی] است که خداوند آن را در تپه‌های سفید نجف آشکار می‌کند [یعنی دُرّ نجفی].

عرض کردم: ای مولای من! درّ نجفی چه فضیلتی دارد؟

قال من تختّم به وينظر اليه كتب الله له بكلّ نظرة زورة أجرها أجر النبيّين والصّالحين ولولا رحمة الله لشيعتنا لبلغ الفصّ منه مالا يوجد بالثّمن ولكنّ الله رخّصه عليهم ليتختّم به غنيّهم وفقيرهم.

١٠٤٣ ٣٠٦٤٩ (٢) **كافى** ٤٧١/٦: على بن ابراهيم عن أبيه عن على بن معبد عن **الحسين** بن خالد عن الرضا عليه السلام قال كان أبو عبدالله عليه السلام يقول تختّموا باليواقيت فانّها تنفى الفقر. **الثواب** ٢١٠: حدّثنى احمد بن محمد رحمه الله قال حدّثنى أبى عن محمد بن احمد عن ابراهيم بن هاشم (وذكر مثله سنداً ومتناً). **كافى** ٤٧١/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن الدهقان عبيدالله عن **الحسين** بن خالد عن أبى الحسن عليه السلام قال سمعته يقول تختّموا (وذكر مثله). **كافى** ٦/ ٤٧١: عدّة من اصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن الفضيل عن أبى الحسن عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله تختموا (وذكر مثله).

١٠٤٤ ٣٠٦٥٠ (٣) **كافى** ٤٧١/٦: على بن ابراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن **بكر** بن محمد عن أبى عبدالله عليه السلام قال يستحبّ التختّم بالياقوت.

١٠٤٥ ٣٠٦٥١ (٤) **مستدرك** ٢٩٨/٣: السيّد علىّ بن طاووس فى أمان الأخطار رأيت فى حديثى عن مولانا الباقر محمّد بن علىّ عليهما السلام فى الفصّ الحديد الصّينى ماتذكر المراد منه أنّ من أخذه معه وعليه نقشة معينة وتنقش فى وقت معيّن من الشّهر كان حرزاً لحامله من كلّ مكـروه مـن الجنّ والإنس والشّيطان والسّلطان وهوامّ الأرض ومن كلّ مكروه ويروى فى الحديث أنّ نقش الخاتم الصينى الذى كان لمولانا علىّ صلوات الله عليه كان نقشه وأسراره كما أشرنا اليه ـ إلى أن قال ـ عليه السلام وهٰذه صورة النقشة:

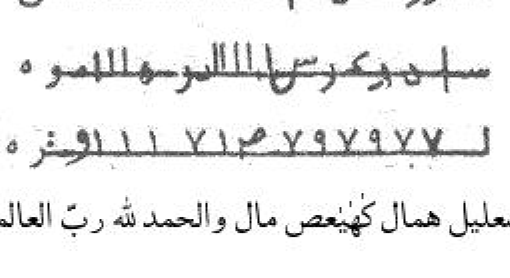

صعليل همال كٓهيٰعٓصٓ مال والحمد لله ربّ العالمين

فرمود: کسی که آن را به دست کند و به او نگاه کند برای هر بار نگاه کردن برای او زیارتی نوشته می‌شود که پاداشش به اندازه پاداش [زیارتِ] پیامبران و صالحان است و اگر خدا به شیعیان ما رحم نکرده بود هر نگین از آن دُرّ نجفی به جایی می‌رسید که دیگر با پول نمی‌شد آن را خرید ولی خداوند آن را برای آن‌ها ارزان کرد تا ثروتمند و مستمندشان بتواند آن را تهیّه کند و به دست نماید.»

(۲) حسین بن خالد از امام رضاؑ روایت کرده که فرمود: «امام صادقؑ می‌فرمود: انگشتر ۱۵۴۳
یاقوت به دست کنید زیرا فقر و تنگدستی را از بین می‌برد.»

(۳) بکر بن محمّد از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «انگشتر یاقوت پوشیدن مستحبّ و ۱۵۴۴
پسندیده است.»

(۴) سیّد بن طاووس در کتاب أمان الأخطار نوشته است: «دیدم در حدیثی از مولای‌مان امام ۱۵۴۵
محمّد باقرؑ در خواصّ نگینی که از حدید صینی است مطالبی را که مقصود از آن را ذکر می‌کنم: کسی که آن را به همراه خود داشته باشد و بر روی او نقش معیّنی [که ذکر خواهد شد] باشد که در روز معیّنی از ماه آن نقش کَنده شود پس حرز و حافظی خواهد بود برای انسانی که آن را با خود دارد، از هر چیز ناپسندی از ناحیه جنّ و انس و شیطان و پادشاه و جانوران زمین و خلاصه از تمام بدی‌ها و ناملایمات.»

و در حدیثی نقل شده که نقش انگشتر چینی مولای‌مان علی که صلوات خدا بر او باد که دارای اسراری است این بوده است:

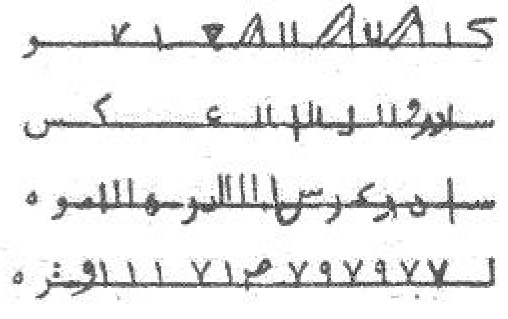

صعلیل همال کهیٰعص مال والحمدُ لله ربّ العالمین

قال ﷺ (ذكر حديث ـ خ) آخر فى نقش الفصّ الحديد الصينى وهو أنّه أتىٰ رجـل إلى سيدنا أبي عبدالله جعفر بن محمد ﷺ فقال ياسيّدى انّى خـائف مـن والي بـلدة الجـزيرة وأخاف أن يعرّفه بى أعدائى ولست آمن على نفسى فقال ﷺ استعمل خاتماً فصّه حـديد صينىّ منقوشاً عليه من ظاهره ثلاثة أسطر الأوّل اعوذ بجلال الله الثّـانى أعـوذ بكـلمات الله الثّالث اعوذ برسول الله. وتحت الفصّ سطران الأوّل آمنت بـالله وكـتبه، الثّـانى وانّـى واثق بالله ورسله وانقش حول الفصّ علىٰ جوانـبه أشـهد أن لا الٰـه إلّا الله مـخلصاً هٰـذه صورة الفصّ.

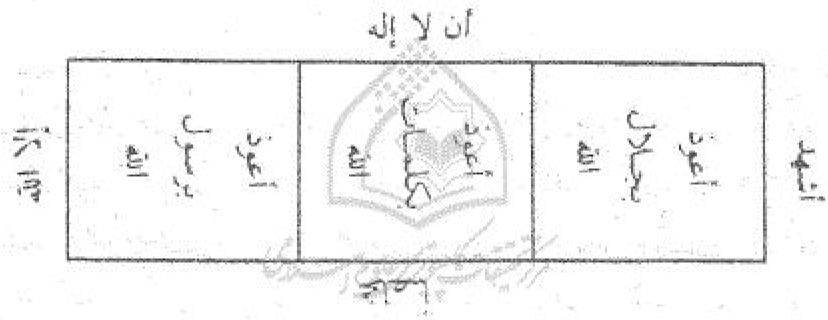

والبسه فى ساير مايصعب عليك من حوائجك واذا خفت أذىٰ أحد من النّاس فالبسه فانّ حوائجك تنجح ومخاوفك تزول وكذٰلك علّقه على المرئة الّتى يتعسّر عليها الولد فانّها تضع بمشية الله وكذٰلك من تصيبه العين فانّها تزول واحذر عليه من النّجاسة والزّهومة ودخول الحمّام والخلاء واحفظه فانّه من أسرار الله عزّوجلّ وحراسته.

ثمّ التفت الحسن ﷺ علينا وقال وانتم فمن خاف على نفسه فليستعمل ذٰلك واكتموه عن اعدائكم لئلّا ينتفعوا به ولا تبيحونه إلّا لمن تثقون به.

قال الراوى لهٰذا الحديث قد جرّبت هٰذا الخاتم فوجدته صحيحاً والحمد لله.

سیّد بن طاووس که خداوند رحمتش کند در حدیث دیگری درباره نقش حدید صینی نقل کرده است که: «مردی نزد آقای‌مان امام جعفر صادق‌ؑ آمد و عرض کرد: ای سرورم! من از حاکم شهر الجزیره ترسانم و می‌ترسم که دشمنانم مرا به او معرّفی کنند و جان خود را در خطر می‌بینم و از دست او در امان نیستم. پس امام صادق‌ؑ فرمود: انگشتری که نگینش حدید صینی باشد به کار بگیر که بر روی آن این سه خط نقش شده باشد. خط اوّل: «أعوذُ بِجَلالِ الله» خطّ دوّم: «اعوذُ بکلمات الله» و خطّ سوّم: «أعُوذُ برسولِ الله»

و زیر نگین هم دو خط باشد: خط اوّل «آمَنْتُ بالله وکُتُبه»

و خط دوّم: «وانّی واثقُ بالله ورُسُلِهِ.» و در اطراف آن نقش کن: أشهد أن لا اله الّا الله مخلصاً.»

توضیح: بنابراین شکل نقش روی نگین به این صورت در می‌آید:

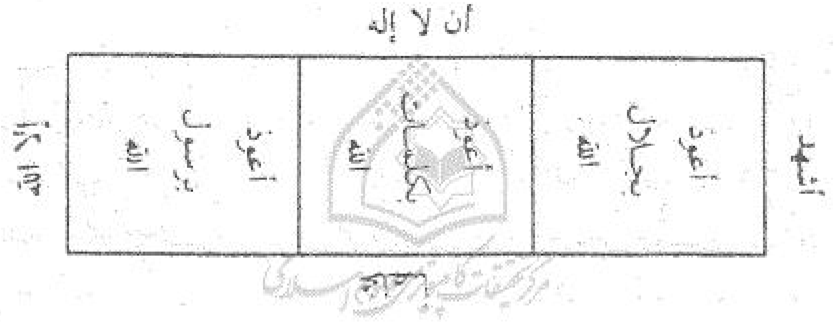

و این را در دیگر کارها و حاجاتت که برایت دشوار و سخت شده بپوش و هر گاه از اذیّت و آزار شخصی از مردم می‌ترسی آن را بپوش زیرا حاجاتت برآورده می‌شود و ترس و هراس‌هایت بر طرف می‌شود و همچنین آن را بیاویز بر زنی که زاییدنش دشوار شده که به خواست خدا وضع حمل خواهد کرد و همچنین بر کسی که زخم چشم خورده که از بین خواهد رفت و از نجس کردن و بدبو کردن آن و بردنش به حمّام و بیت الخلا [=دستشویی] بپرهیز و از آن خوب نگهداری کن چرا که آن از اسرار خدای بزرگ و حفظ و حراست اوست.»

سپس امام حسن‌ؑ رو به ما کرد و فرمود: «شما و هر کسی که بر جانش می‌ترسد این را به کار گیرد ولی آن را از دشمنان‌تان پوشیده نگه دارید که مبادا آنها از آن سودمند شوند و گفتن آن را مجاز ندانید مگر به کسی که به او اعتماد دارید.

راوی این حدیث می‌گوید: من این انگشتر را تجربه کردم و این اسرار را درباره آن درست یافتم، از خدا سپاسگزارم.»

وتقدّم فی روایة الدعائم (٥) من باب (٣٢) استحباب التعمّم وکیفیّته من أبواب احکام الملابس ج ٢١ قوله ﷺ وتختّم بالیاقوت والعقیق فانّه میمون مبارك فکلّما نظر الرجل فیه إلی وجهه یزید نوراً وقوله ﷺ ولا تختّم بغیر الیاقوت والعقیق.

ویأتي فی روایة عبد خیر (٢) من باب (٦٠) أنّه لا یکره ان یکتب فی الخاتم اسم صاحبه قوله کان لعلیّ ﷺ اربعة خواتیم یاقوت لنبله والحدید الصینی لقوّته الخ.

(٥١)

باب استحباب التّختّم بالزّمرّد وجواز التختّم بحجارة زمزم

١٥٤٦ ٣٠٦٥٢ (١) **کافی** ٤٧١/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد **الثواب** ٢١٠: حدّثنی الحسین بن أحمد عن أبیه عن محمد بن احمد عن سهل بن زیاد عن **هٰارون** بن مسلم عن رجل من أصحابنا (و هو الحسن بن علی بن الفضل و ـ کا) یلقّب سکباج عن أحمد بن محمد بن[1] نصر صاحب الانزال[2] وکان یقوم ببعض أمور الماضی ﷺ قال قال (لی ـ کا) یوماً وأملی[3] علیّ من کتاب التختّم بالزّمرّد یسر لا عسر فیه.

وتقدّم فی روایة ابن عبد ربّه (١٦) من باب (١٤) کراهة الاستنجاء بالیمین من أبواب التخلّی ج ٢ قوله ماتقول فی الفصّ یتّخذ من حجارة زمزم (زمرّد خ ل کا) قال ﷺ لا بأس.

(٥٢)

باب استحباب التّختّم بالفیروزج خصوصاً لمن لا یولد له وما ینبغی ان یکتب علیه

١٥٤٧ ٣٠٦٥٣ (١) **کافی** ٤٧٢/٦: عدّة من أصحابنا عن **سهل** بن زیاد رفعه إلی أبی عبدالله ﷺ قال من تختّم بالفیروزج لم یفتقر کفّه.

---

١. أبی نصر ـ کاظ قدیم. ٢. الاتراك ـ الثواب. ٣. املاه ـ الثواب.

ارجاعات

گذشت:

در روایت پنجم از باب سی و دوم از باب‌های احکام پوشاک فرموده پیامبرﷺ که: «انگشتر یاقوت و عقیق به دست کن، چرا که آن، مبارک و خوش یُمن است و هر گاه انسان به روی آن بنگرد بر نورانیتش افزوده می‌شود.

و فرمود: غیر یاقوت و عقیق، انگشتری مپوش.»

می‌آید:

در روایت دوم از باب شصتم این گفته که: «امام علیؑ چهار انگشتر داشت: یکی یاقوت که به خاطر فضیلتش می‌پوشید، دیگر حدید صینی که به خاطر قوّتش می‌پوشید...»

باب ۵۱

استحباب پوشیدن انگشتر زمرّد و سنگ زمزم

۱۵۴۶ (۱) هارون بن مسلم از یکی از اصحاب ما [که حسن بن علی بن فضل است] نقل کرده که گفت: «احمد بن محمد بن نصر [یا ابی نصر] که تُرک بود و نماینده امام حسن عسکریؑ بود روزی درباره فضیلت انگشتر زمرّد برایم می‌گفت و من می‌نوشتم گفت: انگشتر زمرّد گشایش آور است و هیچ سختی ای در آن نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت شانزدهم از باب چهاردهم از باب‌های تخلّی این گفته که: «به امام معصومؑ گفتم: چه می‌فرمایید درباره نگینی که از سنگ زمزم یا (زمرّد) گرفته شده است؟ فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۵۲

انگشتر فیروزه برای کسی که بچه‌دار نمی‌شود

۱۵۴۷ (۱) سهل بن زیاد با واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که انگشتر فیروزه به دست کند تنگدست نمی‌شود.»

۱۵۴۸ ۳۰۶۵۴ (۲) **الثواب ۲۰۹**: أبی؛ قال حدّثنی احمد بن ادریس قال حدّثنی محمد بن احمد قال حدّثنی اسحٰاق بن ابراهیم عن محمد بن علیّ عن یعقوب بن یزید عن محمد بن سعید عن **جامع الاخبار ۳۷۴**: عبد المؤمن الأنصاری قال سمعت أبا عبدالله؛ یقول ما افتقرت کفّ تختّمت بالفیروزج.

۱۵۴۹ ۳۰۶۵۵ (۳) **وسائل ۹۵/۵**: علی بن موسی بن طاووس فی (مهج الدعوات) عن الصادق؛ قال قال رسول‌الله؛ قال الله سبحانه انّی لاستحیی من عبد یرفع یده وفیها خاتم فصّه فیروزج فأردّها خائبة. **عدّة الدّاعی ۱۱۷**: عن أبی عبدالله؛ قال قال رسول‌الله؛ (وذکر نحوه). **مستدرک ۳/ ۳۰۰**: السیّد علیّ بن طاووس فی فلاح السّائِل وجدت فی بعض الکتب عن أبی الحسین یرفعه إلی الصّادق؛ قال قال رسول‌الله؛ انّی (وذکر نحوه) والظاهر أنّه سقط قوله (قال الله سبحانه) فانّه فی نسخة البحار عن فلاح السائل موجود.

۱۵۵۰ ۳۰۶۵۶ (٤) **أمالی ابن الطوسی ٤۹**: حدّثنا الشیخ السعید أبو علی الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی؛ عن شیخه قال أخبرنا أبو عبدالله محمد بن محمد قال حدّثنا أبو الطیّب الحسن بن علیّ النحویّ قال حدّثنا محمد بن القاسم الانباریّ قال حدّثنی أبونصر محمد بن أحمد الطّائیّ قال حدّثنا علی بن محمد الصیمری الکاتب قال تزوّجت ابنة جعفر بن محمود الکاتب وأحببتها حبّاً لم یحبّ أحد مثله وأبطَیَ علیّ الولد فصرت إلی أبی الحسن علی بن موسی الرضا؛ فذکرت ذٰلك له فتبسّم وقال اتّخذ خاتماً فصّه فیروزج واکتب علیه ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَأَنتَ خَیْرُ ٱلْوَٰرِثِینَ﴾ قال ففعلت ذٰلك فما أتی علیّ حول حتّی رزقت منها ولداً ذکراً.

۱۵۵۱ ۳۰۶۵۷ (۵) **کافی ٤۷۲/٦**: علیّ بن محمّد بن بندار عن ابراهیم بن اسحاق الأحمر عن الحسن بن سهل عن الحسن بن علیّ بن مهران[1] قال دخلت علی أبی الحسن موسیٰ؛ وفی اصبعه خاتم فصّه فیروزج نقشه الله الملك فأدمت النظر إلیه فقال مالك تدیم النظر إلیه فقلت بلغنی أنّه کان لعلیّ أمیر المؤمنین؛ خاتم فصّه فیروزج نقشه الله الملك[2] فقال أتعرفه قلت لا فقال هٰذا هو تدری ما سببه قلت لا.

قال هٰذا حجر أهداه جبرئیل؛ إلی رسول‌الله؛ فوهبه رسول‌الله؛ لامیر المؤمنین؛.

---

۱. مهزیار ـ خ ل ئل.　　۲. لله الملك ـ خ کا ـ الثواب.

۱۵۴۸ (۲) عبدالمؤمن انصاری گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: ندار نمی‌شود دستی که انگشتر فیروزه دارد.»

۱۵۴۹ (۳) امام صادقؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: خدای سبحان می‌فرماید: من خجالت می‌کشم از بنده‌ای که دستش را [به سوی من] بلند می‌کند و در آن انگشتری است که نگینش فیروزه است که آن را ناامید برگردانم.»

۱۵۵۰ (۴) علیّ بن محمّد صیمریِ کاتب [منشی و نویسنده] گوید: «من با دختر جعفر بن محمود کاتب ازدواج کردم و به طور بی نظیری به او عشق و علاقه داشتم و مدّت زیادی از ازدواج ما گذشت ولی همسرم بچّه‌دار نمی‌شد. پس به محضر امام علی بن موسی الرّضاؑ شرفیاب شدم و ماجرای خود را به عرض حضرت رساندم. حضرت لبخندی زد و فرمود: انگشتری که نگینش فیروزه باشد بگیر و بر آن بنویس: خدایا مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برنده هستی.[۱]

صیمری گوید: من همین کار را کردم پس یک سال نگذشت که صاحب فرزند پسری شدم.»

۱۵۵۱ (۵) حسن بن علیّ بن مهران گوید: «بر امام موسی کاظمؑ وارد شدم در حالی که در دست مبارکش انگشتری بود که نگینش فیروزه بود و نقش آن «اللهُ المَلِک» بود. پس فرمود: آیا این انگشتر را می‌شناسی؟ گفتم: خیر.

فرمود: این، همان است. می‌دانی سبب آن چیست؟ عرض کردم: خیر.

فرمود: این، سنگی است که جبرئیلؑ او را به رسول خداﷺ هدیه کرد و او آن را به امیرالمؤمنینؑ بخشید.

---

۱. سوره انبیاء ۸۹/۲۱ دعای حضرت زکریّا است در وقتی که از خداوند مهربان فرزندی طلب کرد.

أتدرى ما اسمه؟ قلت فيروزج.

قال: هٰذا بالفارسيّة فما اسمه بالعربيّة. قلت: لا أدرى.

قال: اسمه الظَّفَر.

الثواب ٢٠٩: أبى‌ رحمه الله قال حدّثنى أحمد بن ادريس قال حدّثنى محمد بن أحمد قال حدّثنى أبو يعقوب يوسف بن السخت عن الحسن بن سهل البصرى عن الحسن بن على بن مهران قال دخلت على أبى الحسن موسى بن جعفر عليه السلام فرأيت فى يده خاتماً فصّه فيروزج نقشه الله الملك فأدمت النظر اليه فقال مالك تنظر فيه هٰذا حجر أهداه جبرئيل (وذكر نحوه). **جامع الاخبار** ٣٧٤: عن علىّ بن مهزيار نحو ما فى الثواب.

وتقدّم فى رواية المفضّل (١) من باب (٥٠) التختّم بالياقوت قوله عليه السلام احبّ لكلّ مؤمن ان يتختّم بخمسة خواتيم بالفيروزج وهو نزهة للناظر من المؤمنين والمؤمنات وهو يقوّى البصر ويوسّع الصدر ويزيد فى قوّة القلب.

ويأتي فى رواية عبد خير (٢) من باب (٦٠) أنّه لا يكره ان يكتب فى الخاتم غير اسم صاحبه قوله كان لعلىّ بن أبى طالب عليه السلام اربعة خواتيم يتختّم بها فيروزج لنصره.

(٥٣)

باب استحباب التّختّم بالجزع اليمانى

١٥٥٢ ٣٠٦٥٨ (١) **كافى** ٤٧٢/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبى عبدالله عن محمد بن علىّ **الثواب** ٢١٠: حدّثنى محمد بن على ماجيلويه رحمه الله عنه عن عمّه محمد بن أبى القاسم عن محمد بن على عن عبيد بن يحيى عن **محمد** بن الحسين بن [على بن] الحسين عن أبيه عن جدّه قال قال أمير المؤمنين عليه السلام تختّموا بالجزع اليمانى فانّه يردّ كيد مردة الشّياطين. **جامع الاخبار** ٣٧٥: عن أمير المؤمنين عليه السلام مثله ألا انّ فيه الشيطان.

وتقدّم فى رواية الحسين بن محمد (٢) من باب (٣٧) الصلوة فى خاتم فصّه عقيق أو جزع يمانى من أبواب لباس المصلّى ج ٤ مايدلّ على ذٰلك.

آیا می‌دانی نامش چیست؟ گفتم: فیروزج [= فیروزه]. فرمود: این نامِ فارسیِ آن است، به زبان عربی نامش چیست؟ عرض کردم: نمی‌دانم.

فرمود: ظَفَر [= پیروزی].»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجاهم فرموده امام ﷺ که: «من برای هر مؤمنی دوست دارم که پنج نوع انگشتر به دست کند: اوّل فیروه که مایه دلشادی و تفریح مردان و زنان مؤمن است که به آن نگاه می‌کنند و آن نور چشم را زیاد می‌کند و شرح صدر می‌آورد و دل را دلیر می‌کند.»

می‌آید:

در روایت دوم از بـاب شـصتم ایـن گـفته کـه: «امـام عـلیّ بـن ابـی طـالب ﷺ چـهار انگشت داشت که آن‌ها را بـه دست مـی‌کرد: یکـی انگشـتر فـیروزه کـه آن را بـرای نـصرت و پـیروزی‌اش می‌پوشید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۵۳

استحباب پوشیدن انگشتر مُهره یمانی

۱۵۵۲ (۱) محمّد بن حسین از پدرش از جدّش از امیرالمؤمنین ﷺ روایت کرده که فـرمود: «بـا مـهره یمانی انگشتر درست کنید و آن را به دست کنید چرا که آن مکر و نیرنگ شیطان‌های سرکش را دفع می‌کند.»[1]

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب سی و هفتم از باب‌های لباس نمازگزار آنچه بر آن دلالت می‌کند.

---

۱. جَزْع: مهره سلیمانی که سفید و سیاه باشد. (غیاث اللُّغات)

(۵٤)

باب استحباب التّختّم بالبِلّور

۱۵۵۳ ۳۰٦۵۹ (۱) **كافى** ٤٧٢/٦: محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد **الثواب** ۲۱۱: حدّثنى محمد بن الحسن ﷺ قال حدّثنى احمد بن ادريس عن محمّد بن احمد عن علىّ بن الرّيان عن **على** بن محمد المعروف بابن وهبة العبدسى (وهى ـكا) قرية من قرىٰ واسط يرفعه إلى أبى عبدالله ﷺ قال نعم الفصّ البلّور.

۱۵۵٤ ۳۰٦٦۰ (۲) **الجعفريّات** ۱۸۵: باسناده عن على بن أبى طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ وبأىّ فصّ يكون نعم الفصّ البلّور.

وتقدّم فى مرسلة دعائم الاسلام (۱۳) من باب (٤۹) استحباب التختّم بالعقيق قوله ﷺ ونعم الفصّ البلّور.

(۵۵)

باب حرمة لبس الذّهب والتختّم به للرّجال

واستحباب التختّم بالفضّة وكراهة الحديد والنّحاس وكلّ ما عدا الفضّة

۱۵۵۵ ۳۰٦٦۱ (۱) **كافى** ٤٦۸/٦: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **هشام** بن سالم عن أبى عبدالله ﷺ قال كان خاتم رسول الله ﷺ من ورق[۱].

۱۵۵٦ ۳۰٦٦۲ (۲) **كافى** ٤٦۸/٦: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان و**معاوية** بن وهب عن أبى عبدالله ﷺ قال كان خاتم رسول الله ﷺ من ورق قال قلت له كان فيه فصّ قال لا.

۱۵۵۷ ۳۰٦٦۳ (۳) **قرب الاسناد** ٦٤: هارون بن مسلم عن **مسعدة بن صدقة** قال حدّثنى جعفر بن محمد عن أبيه ﷺ انّ خاتم رسول الله ﷺ كان (من خ) فضّة ونقشه محمّد رسول الله قال وكان نقش خاتم علىّ ﷺ الله الملك وكان نقش خاتم والدى ﷺ العزّة لله.

---

۱. الورق: الفضّة.

باب ۵۴

استحباب پوشیدن انگشتر بلور

(۱) علی بن محمّد معروف به ابن وهبه با واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «چه ۱۵۵۳
خوب نگینی است بلور.»

(۲) امام علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: ... و با هر نگینی باشد، چه خوب نگینی ۱۵۵۴
است بلور.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب چهل و نهم فرموده پیامبرﷺ که: «چه خوب نگینی است بلور.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۵۵

حرمت پوشیدن انگشتر طلا برای مردان و استحباب پوشیدن انگشتر نقره

(۱) هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «انگشتر رسول خداﷺ از نقره بود.» ۱۵۵۵

(۲) معاویة بن وهب از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «انگشتر رسول خداﷺ از نقره بود. ۱۵۵۶
راوی گوید: به حضرت عرض کردم: آیا نگین داشت؟ فرمود: خیر.»

(۳) مسعدة بن صدقه گوید: «امام جعفر صادقؑ از پدرش برایم نقل کرد که فرمود: انگشتر ۱۵۵۷
رسول خداﷺ از نقره بود و نقش آن «محمّد رسول الله» بود و نقش انگشتر امام علیؑ «الله
المَلِک» بود و نقش انگشتر پدرم که خداوند از او خشنود باد «العزّةُ لله» بود.»

۱۵۵۸ ۳۰۶۶۴ (٤) **الجعفريّات** ١٨٦: باسناده عن علی بن أبی طالب عليه السلام انّ النّبیّ صلى الله عليه وآله اتّخذ خاتماً من ورق فصّه منه كان يجعله فی باطن كفّه وكان كثيراً ماينظر اليه وكان نقشه محمّد رسول‌الله صلى الله عليه وآله.

۱۵۵۹ ۳۰۶۶۵ (٥) **الدعائم** ١٦٣/٢: عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه رأى رجلاً فی اصبعه خاتم من حديد فقال هٰذه حِلية أهل النّار اِقْذِفْهُ عنك أما انّی أجد ريح المجوسيّة وسمتها فيك فرماه وتختّم بخاتم من الذّهب فقال أما انّ اصبعك فی النّار ماكان فيها هٰذا الخاتم قال يا رسول‌الله أفلا أتّخذ خاتماً قال نعم فاتّخذه ان شئت من ورق ولا تبلغ به مثقالاً.

۱۵۶۰ ۳۰۶۶۶ (٦) **وفيه** ١٦٤: عن علیّ عليه السلام أنّه قال كان خاتم رسول‌الله صلى الله عليه وآله من فضّة ونعل سيفه صلى الله عليه وآله من فضّة.

۱۵۶۱ ۳۰۶۶۷ (٧) **وفيه** ١٦٤: عن علی عليه السلام أنّه قال لاتلبسوا صبيانكم خواتم الحديد.

۱۵۶۲ ۳۰۶۶۸ (٨) **مستدرك** ٢٨٤/٣: السيّد علیّ بن طاووس فی سعد السعود نقلاً من كتاب مانزل من القرآن فی أميرالمؤمنين عليه السلام لأبی أحمد عبدالعزيز بن يحيیٰ الجلودی عن أبی القاسم عبدالواحد بن عبدالله بن يونس الموصلیّ عن محمد بن جعفر البزّاز عن علیّ بن الحسن بن فضّال عن محمّد بن أورمة القمیّ عن الحسين بن موسیٰ بن جعفر قال رأيت فی يد أبی جعفر محمّد بن علیّ الرّضا عليه السلام خاتم فضّة ناحل[1] فقلت مثلك يلبس مثل هٰذا قال عليه السلام هٰذا خاتم سليمان بن داود عليه السلام.

۱۵۶۳ ۳۰۶۶۹ (٩) **كافی** ٤٦٨/٦: محمد بن يحيی عن احمد بن محمد عن القاسم بن يحيی عن جدّه الحسن بن راشد عن **أبی بصير** عن أبی عبدالله عليه السلام قال قال اميرالمؤمنين عليه السلام لاتختّموا بغير الفضّة فانّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله قال ما طهرت كفّ (يدّ ـ خصال) فيها خاتم حديد. **الخصال** ٦١٢: في حديث الأربعمائة عن عليّ عليه السلام مثله. **الخصال** ١٩: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا محمّد بن الحسين ابن أبي الخطّاب عن صفوان بن يحيی عن **السّريّ** بن خالد عن أبی عبدالله عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله ما طهرت كفّ فيها خاتم (من ـ خ) حديد. **الجعفريّات** ١٨٥: باسناده عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله ما طهرت يد فيها خاتم من حديد.

---

١. الناحل: الرّقيق.

۱۵۵۸ (۴) امام علیّ بن ابی طالبعلیه السلام فرمود: «پیامبرﷺ انگشتری از نقره داشت که نگینش نیز از همان نقره بود و نقش آن «محمّد رسول الله» بود و آن را به سمت کف دستش بر می‌گرداند و بسیار به آن نگاه می‌کرد.»

۱۵۵۹ (۵) روایت شده که رسول خداﷺ مردی را دید که یک انگشتر آهنی در انگشت او بود پس حضرت فرمود: «این، زینت اهلِ آتش است، آن را دور انداز، آگاه باش من بوی مجوسیّت و سیمای آن را در تو می‌بینم.

پس آن شخص، آن انگشتر را دور انداخت و انگشتر طلایی پوشید. پس حضرت [که او را دید] فرمود: آگاه باش که انگشت تو تا وقتی که این انگشتر در آن باشد در آتش است.

پس آن مرد گفت: ای رسول خدا! آیا اصلاً انگشتر به دست نکنم؟ حضرت فرمود: بله، اگر خواستی انگشتر نقره بپوش و به یک مثقال هم نرسد.»

۱۵۶۰ (۶) از علیعلیه السلام روایت شده که فرمود: «انگشتر رسول خداﷺ از نقره بود و بند شمشیرش نیز از نقره بود.»

۱۵۶۱ (۷) امام علیعلیه السلام فرمود: «به کودکان‌تان انگشتر آهنی نپوشانید.»

۱۵۶۲ (۸) حسین پسر امام کاظمعلیه السلام گوید: «در دست امام جوادعلیه السلام انگشتر نقره نازکی دیدم. به او گفتم: شخصی مانند شما چنین انگشتری می‌پوشد؟! فرمود: این انگشتر سلیمان بن داودعلیه السلام است.»

۱۵۶۳ (۹) ابوبصیر از امام صادقعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین علیعلیه السلام فرمود: «انگشتر غیر نقره‌ای به دست نکنید زیرا رسول خداﷺ فرمود: پاک نمی‌باشد دستی که در آن انگشتر آهنی باشد.»

وتقدّم في رواية مسعدة (۳۷) من باب (٦) عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض ج ۳ قوله ﷺ ونهاهم ﷺ عن التختّم بالذّهب.

وفي رواية جرّاح (١) من باب (٨) حرمة لبس الذهب من أبواب لباس المصلّي ج ٤ قوله ﷺ لا تجعل في يدك خاتماً من ذهب.

وفي رواية أبي الجارود (٢) قوله ﷺ فلا تتختّم بخاتم ذهب فإنّه زينتك في الآخرة.

وفي رواية روح (٣) وحنّان (٤) نحوه.

وفي رواية الحلبيّ (٥) قوله ﷺ نهاني رسول الله ﷺ ـ ولا أقول نهاكم ـ عن التّختّم بالذّهب.

وفي رواية عليّ بن جعفر (٧) قوله الرجل هل يصلح له خاتم الذّهب قال ﷺ لا.

وفي رواية فقه الرضا ﷺ (١٣) قوله ﷺ ولا تصلّ في خاتم ذهب.

وفي رواية النميرى (٤) قوله ﷺ في الحديد إنّه حلية أهل النار.

وقوله ﷺ وجعل الله الحديد في الدنيا زينة الجنّ والشياطين فحرّم على الرّجل المسلم أن يلبسه في الصّلاة إلّا أن يكون قبال (قَبَلَ ـ خ) عدوٍّ فلا بأس به.

وفي رواية عمّار (١٦) قوله الرّجل يصلّي وعليه خاتم حديد قال ﷺ لا ولا يتختّم به الرّجل لأنّه من لباس أهل النار.

وفي رواية السكونيّ (١٧) قوله ﷺ لا يصلّي الرّجل وفي يده خاتم حديد.

وفي رواية ابن القدّاح (٢٢) قوله انّ النّبيّ ﷺ تختّم فى يساره بخاتم من ذهب ثمّ خرج على النّاس فطفق الناس ينظرون اليه فوضع يده اليمنى على خنصره اليسرى حتّى رجع إلى البيت فرمى به فما لبسه.

ولاحظ سائر احاديث الباب فانّها تدلّ على ذلك.

ويأتي فى رواية ابن سنان (٢) من الباب التّالى ما يدلّ على انّ خاتم رسول الله ﷺ كان فضّة.

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و هفتم از باب ششم از باب‌های بیماری فرموده امامؑ که: «رسول خداﷺ از انگشتر طلا پوشیدن مردان نهی کرد.»

و در روایت یکم از باب هشتم از باب‌های لباس نمازگزار فرموده امامؑ که: «انگشتر طلا به دستت نکن.»

و در روایت دوم فرموده امامؑ که: «انگشتر طلا به دست نکن زیرا آن زیور تو در بهشت خواهد بود.»

و در روایت سوم و چهارم مانند آن.

و در روایت پنجم فرموده معصومؑ که: «رسول خداﷺ مرا ـ نمی‌گویم شما را ـ از انگشتر طلا به دست کردن نهی کرد.»

و در روایت هفتم این گفته به امامؑ که: «آیا شایسته است مرد انگشتر طلا به دست کند؟ حضرت فرمود: نه.»

و در روایت سیزدهم فرموده امامؑ که: «با انگشتر طلا نماز نخوان.»

و در روایت چهارم فرموده امامؑ در رابطه با آهن: «آن، زیور دوزخیان است.»

و این فرموده امامؑ که: «و خداوند آهن را در دنیا زیور جنّ و شیطان‌ها قرار داد پس پوشیدن آن را برای مرد در نماز حرام کرد مگر اینکه در مقابل دشمن باشد که در این صورت اشکال ندارد.»

و در روایت شانزدهم این گفته که: «آیا مرد در هنگام نماز خواندن می‌تواند انگشتر آهنی به دست داشته باشد؟ حضرت فرمود: نه و مرد نباید انگشتر آهنی به دست کند زیرا آن، لباس اهل آتش است.»

و در روایت هفدهم فرموده امامؑ که: «نباید مرد در حالی که در دستش انگشتر آهنی است نماز بخواند.»

و در روایت بیست و دوم این گفته که: «پیامبرﷺ انگشتری به طلا در دست چپ انداخته بود سپس به طرف مردم رفت پس مردم روی آوردند که او را نگاه کنند و حضرت دست راستش را روی انگشت کوچک گذاشت تا اینکه به منزل بازگشت تا اینکه آن را پرت کرد و دیگر نپوشید.»

و بنگر سایر روایات باب را.

می‌آید:

در روایت دوم از باب بعدی آنچه بر آن دلالت می‌کند.

(۵۶)

باب استحباب تدوير الفصّ وكونه أسود

۱۵٦٤ ۳۰٦۷۰ (۱) **كافى** ٦/٤٦٨: محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن عبدالرّحمٰن بن أبى هاشم عن **أبى خديجة** قال الفصّ مدوّر وقال هٰكذا كان خاتم رسول‌الله ﷺ

۱۵٦۵ ۳۰٦۷۱ (۲) **كافى** ٦/٤٧٤: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن بعض أصحابه عن واصل بن سليمان عن **عبدالله** بن سنان قال ذكرنا خاتم رسول‌الله ﷺ فقال تحبّ أن أُرِيَكَهُ فقلت نعم فدعا بحُقٍّ مختوم ففتحه وأخرجه فى قُطْنَةٍ فاذا حلقة فضّة وفيه فصّ أسود عليه مكتوب سطران محمّد رسول‌الله ﷺ قال ثمّ قال انّ فصّ النّبىّ ﷺ أسود.

(۵۷)

باب استحباب التختّم فى اليمين وجوازه فى الشمال

۱۵٦٦ ۳۰٦۷۲ (۱) **فقيه** ٤/ ۲۷۰: فى وصيّة النبىّ ﷺ لعلىّ ﷺ ياعلىّ تختّم باليمين فانّها فضيلة من الله عزّوجلّ للمقرّبين قال بِمَ أتختّم يا رسول‌الله قال بالعقيق الأحمر فانّه أوّل جبل أقرّ لله بالرّبوبيّة ولى بالنبوّة ولك بالوصيّة ولولدك بالإمامة ولشيعتك بالجنّة ولأعدائك بالنّار.

۱۵٦۷ ۳۰٦۷۳ (۲) **العلل** ۱۵۸: حدّثنا عبدالله بن محمد بن عبدالوهّاب القرشى قال حدّثنا منصور بن عبدالله بن ابراهيم الاصفهانى قال حدّثنا على بن عبدالله الاسكندرانى قال حدّثنا عبّاس بن العبّاس القانعىّ قال حدّثنا سعيد الكندىّ عن عبدالله بن حازم الخزاعىّ عن ابراهيم بن موسى الجهنىّ عن **سلمان الفارسى** ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ لعلىّ ﷺ يا علىّ تختّم باليمين تكن من المقرّبين قال يا رسول‌الله وما المقرّبون قال جبرئيل وميكائيل قال بما أتختّم يا رسول‌الله قال بالعقيق الأحمر فانّه أقرّ لله عزّوجلّ بالوحدانيّة ولى بالنبوّة ولك يا علىّ بالوصيّة ولولدك بالإمامة ولمحبّيك بالجنّة ولشيعة ولدك بالفردوس. **المناقب** ۳/ ۳۰۱: سلمان الفارسى عن النبىّ ﷺ قال يا على تختّم وذكر نحوه إلى قوله الأحمر.

باب ۵۶

استحباب گِرد بودن و سیاه بودن نگین

(۱) ابوخدیجه گوید: «نگین انگشتر [باید] مدوّر گِرد باشد و گفت: انگشتر رسول خدا ﷺ چنین بود.» ۱۵۶۴

(۲) عبدالله بن سنان گوید: «ما ذکر خیر انگشتر رسول خدا ﷺ را نمودیم پس او [ظاهراً امام ۱۵۶۵
صادق ﷺ] فرمود: دوست داری آن را به تو نشان دهم؟ عرض کردم: آری. پس حضرت جعبه‌ای را خواست که مُهر و موم شده بود پس آن را گشود و آن انگشتر را در حالی که در میان پنبه گذاشته بود درآورد. پس دیدم که یک حلقه نقره‌ای است و نگین سیاهی دارد که بر روی آن در دو خط نوشته شده: «محمّد رسولُ الله ﷺ» راوی گوید: سپس حضرت فرمود: [ببین] نگین پیامبر ﷺ سیاه بوده است.»

باب ۵۷

استحباب به دست راست کردن انگشتر و جواز در دست چپ کردن آن

(۱) در وصیّت پیامبر ﷺ به علی ﷺ آمده است: «ای علی! انگشتر را به دست راستت بکن چرا ۱۵۶۶
که آن فضیلتی است از سوی خدای بزرگ به مقرّبان درگاهش.

علی ﷺ پرسید: چه انگشتری به دست کنم ای رسول خدا؟

فرمود: عقیق سرخ، چرا که آن نخستین کوهی است که به خداوندی خدا و پیامبری من و وصایت تو و امامت اولاد تو اقرار کرد و اقرار کرد که شیعیان تو اهل بهشت و دشمنانت اهل دوزخ هستند.»

(۲) سلمان فارسی که خدا از او خشنود باد گوید: «رسول خدا ﷺ به علی ﷺ فرمود: «ای علی! ۱۵۶۷
انگشتر به دست راستت بپوش تا از مقرّبان الهی باشی.

علی ﷺ فرمود: مقرّبان الهی کیانند؟

حضرت رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل و میکائیل.

علی ﷺ فرمود: چه انگشتری به دست کنم ای رسول خدا؟ فرمود: عقیق سرخ زیرا او به یگانگی خدای بزرگ و پیامبریِ من و به وصایت تو ای علی و امامت فرزندانت اعتراف کرد و اعتراف کرد که دوستان تو اهل بهشت و شیعیان فرزندانت اهل فردوس و بهشت برین هستند.»

۱۵٦۸ ۳۰٦۷٤ (۳) **العلل** ۱۵۸: حدّثنا عبدالله بن محمّد بن عبدالوهّاب القرشيّ قال حدّثنا محمد بن ابراهيم القاينيّ قال حدّثنا أبو قريش قال حدّثنا عبدالجبّار ومحمد بن منصور الخزّاز قالا حدّثنا عبدالله بن ميمون القدّاح عن جعفر بن محمّد عن أبيه عليه السلام عن **جابر** بن عبدالله انّ النّبيّ صلى الله عليه وآله كان يتختّم بيمينه. **العيون** ۲/٦۳: حدّثنا محمّد بن عمر بن محمّد بن سلم بن البراء الجعابى قال حدّثنى أبو محمّد **الحسن** بن عبدالله بن محمد بن العبّاس الرّازى التميميّ قال حدّثنى سيّدى علىّ بن موسى الرّضا عليه السلام قال حدّثنى أبى موسى بن جعفر قال حدّثنى أبى الحسين بن علىّ قال حدّثنى أبى علىّ بن أبى طالب عليه السلام قال انّ النّبيّ صلى الله عليه وآله يتختّم فى يمينه. **كافى** ٦/٤٦۹: عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعرى عن ابن القدّاح عن أبى عبدالله عليه السلام انّ النبيّ صلى الله عليه وآله كان يتختّم فى يمينه. **الجعفريات** ۱۸۵: باسناده عن على عليه السلام مثله وزاد قال جعفر بن محمد وحدثنى أبى عن جابر بن عبدالله الانصارى انّ النبيّ (وذكر مثله).

۱۵٦۹ ۳۰٦۷۵ (٤) **كافى** ٦/٤۷۰: على بن ابراهيم عن صالح بن السندى عن جعفر بن بشير عن عبدالرّحمٰن بن محمد **العرزميّ** عن أبى عبدالله عليه السلام انّ علىّ بن الحسين عليه السلام كان يتختّم فى يمينه.

۱۵۷۰ ۳۰٦۷٦ (۵) **وفيه** ٦/٤۷۰: عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن على عن العرزميّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال كان امير المؤمنين عليه السلام يتختّم فى يمينه.

۱۵۷۱ ۳۰٦۷۷ (٦) **العوالى** ۱/۱۷٤: روى الصّلت بن عبدالله بن نوفل قال رأيت ابن عبّاس يتختّم فى يمينه ولا أخالُهُ إلّا قال رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله يتختّم فى يمينه.

۱۵۷۲ ۳۰٦۷۸ (۷) **مستدرك** ۳/۲۸۵: جعفر بن احمد بن على القمى فى كتاب المسلسلات حدّثنا أبو الفرج محمّد بن سعيد بن علىّ بن سعيد الكوفى قال حدّثنى أحمد بن محمد بن سعيد الكوفى قال حدّثنى أحمد بن يزيد الخراسانيّ قال حدّثنى محمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علىّ بن الحسين بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام قال حدّثنى يحيى ابن الحسين بن زيد بن على بن الحسين عليه السلام قال حدّثنى محمد بن عبيد الله بن عمر بن على بن أبى طالب عليه السلام قال

۱۵۶۸ (۳) جابر بن عبدالله گوید: «پیامبرﷺ انگشتر را به دست راستش می‌کرد.»

۱۵۶۹ (۴) عبدالرّحمن بن محمّد عرزمی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «علیّ بن حسین امام سجّادؑ انگشتر به دست راستش می‌کرد.»

۱۵۷۰ (۵) عرزمی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین علیؑ انگشتر به دست راستش می‌کرد.»

۱۵۷۱ (۶) صلت بن عبدالله بن نوفل گوید: «ابن عبّاس را دیدم که به دست راست خود انگشتر پوشیده بود و خیال نمی‌کنم که جز این را گفته باشد، گفت: رسول خداﷺ به دست راست انگشتر می‌پوشید.»

۱۵۷۲ (۷) عبدالله بن جعفر بن ابی طالب گوید: «دیدم پیامبرﷺ را که انگشتر به دست راستش پوشیده بود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حدّثنی محمد بن عقیل بن أبی طالب قال حدّثنی **عبدالله** بن جعفر بن أبی طالب قال رأیت النّبیّ ﷺ متختّماً فی یمینه قال **محمد** بن عقیل ورأیت عبدالله بن جعفر متختّماً فی یمینه قال **محمد** بن عبیدالله ورأیت محمّد بن عقیل متختّماً فی یمینه قال **یحیی** بن الحسین ورأیت محمد بن عبیدالله متختّماً فی یمینه قال **محمد** بن جعفر ورأیت یحیی بن الحسین متختّماً فی یمینه قال **أحمد** بن یزید ورأیت محمد بن جعفر متختّماً فی یمینه قال **أحمد** بن محمد بن سعید ورأیت احمد بن یزید متختّماً فی یمینه قال محمد بن سعید ورأیت احمد بن محمد بن سعید متختّماً فی یمینه قال **مصنف** هٰذا الکتاب ورأیت محمد بن سعید متختّماً فی یمینه قال **محمد** بن علی ورأیت جعفر بن أحمد متختّماً فی یمینه.

۱۵۷۳ ۲۰۶۷۹ (۸) **وقال** أیضاً حدّثنا هارون بن موسی قال حدّثنی جعفر بن علیّ الدّقّاق قال حدّثنی محمد بن زکریّا الجوهریّ قال حدّثنا یعقوب بن جعفر بن سلیمان بن علیّ بن عبدالله بن العبّاس عن أبیه جعفر بن سلیمان عن أبیه سلیمان بن علیّ عن أبیه علی بن عبدالله عن أبیه **عبدالله** بن العبّاس بن عبدالمطّلب قال رأیت رسول الله ﷺ متختّماً فی یمینه قال **علی** بن عبدالله ورأیت أبی عبدالله متختّماً فی یمینه قال **سلیمان** ورأیت أبی علیّاً متختّماً فی یمینه قال **جعفر** بن سلیمان ورأیت أبی سلیمان متختّماً فی یمینه قال **یعقوب** بن جعفر ورأیت أبی جعفراً متختّماً فی یمینه قال **محمد** بن زکریّا ورأیت یعقوب بن جعفر متختّماً فی یمینه قال **جعفر** بن علیّ ورأیت محمد بن زکریّاً متختّماً فی یمینه قال **هارون** بن موسی ورأیت جعفر بن علیّ متختّماً فی یمینه قال **مصنّف** هٰذا الکتاب ورأیت هارون بن موسی متختّماً فی یمینه.

۱۵۷٤ ۲۰۶۸۰ (۹) العلل ۱۶۷: حدّثنا محمّد بن علی ماجیلویه رحمه الله قال حدّثنا محمد بن یحیی العطّار قال حدّثنا سهل بن زیاد الآدمیّ قال حدّثنا محمد بن الولید الصیرفیّ عن أبان بن عثمان عن أبی عبدالله عن أبیه عن جدّه علیهم السلام قال لمّا حضرت رسول الله ﷺ الوفاة دعا العبّاس بن عبدالمطّلب وأمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام فقال للعبّاس یا عمّ محمد تأخذ تراث محمّد وتقضی دینه (إلی أن قال) یا علیّ یا أخا محمّد أتنجز عداة محمّد وتقضی دَینه وتأخذ تراثه قال نعم بأبی أنت وامّیّ قال فنظرت الیه حتّی نزع خاتمه من اصبعه فقال تختّم بهٰذا فی حیاتی قال فنظرت إلی الخاتم حین وضعه علیّ علیه السلام فی اصبعه الیمنی الخبر.

(۸) عبدالله بن عبّاس بن عبدالمطّلب گوید: «دیدم رسول خداﷺ که انگشتر به دست راستش پوشیده بود.» ۱۵۷۳

تذکّر: در سلسله سند روایت فوق هفت نفر هستند که هر یک از آن‌ها نقل کرده که کسی را که این حدیث را برایش روایت کرده دیده که انگشتر به دست راستش می‌پوشیده است یعنی همه آن‌ها عملاً به این روایت پایبند بوده‌اند.

(۹) أبان بن عثمان از امام صادقؑ از پدرش از جدّشؑ روایت کرده که فرمود: «چون هنگام ۱۵۷۴
رحلت رسول خداﷺ رسید پیامبرﷺ [عمویش] عبّاس بن عبدالمطّلب و امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالبؑ را فرا خواند. پس به عبّاس فرمود: ای عموی محمّد! آیا ارث محمّد را می‌گیری که قرض او را پرداخت کنی؟ [البتّه عبّاس نپذیرفت سپس خطاب به علیؑ فرمود:] ای علی! ای برادر محمّد! آیا وعده‌هایی که محمّد [به بعضی] داده وفا می‌کنی و آن‌ها را تو برآورده می‌کنی و قرض او را ادا می‌کنی و ارث او را نیز تو می‌گیری؟

حضرت علیؑ فرمود: آری، پدر و مادرم به فدای تو باد.

گفت: پس من نگاه کردم دیدم که حضرت انگشترش را از انگشتش بیرون آورد و [خطاب به علیؑ] فرمود: هم اکنون در زمان زنده بودنم این انگشتر را به دستت کن.

راوی گوید: نگاه کردم دیدم که علیؑ انگشتر را به انگشت دست راست خود کرد.»

۱۵۷۵ (۱۰) **الدعائم** ۲/ ۱٦٤: عن النبيّ ﷺ أنّه كان يتختّم فى يمينه ونهى عن التختّم بالشّمال.
۳۰٦۸۱

۱۵۷٦ (۱۱) **المناقب** ۳/ ۳۰۳: **الصـقعب**[1] بن زهير أنّه سأل أمير المـؤمنين ﷺ عـن التـختّم
۳۰٦۸۲
فى اليمين فقال لمّا أنزل الله علىٰ نبيّه ﷺ ﴿**قُلْ تَعَالَوْاْ نَـدْعُ أَبْنَآءَنَا الآيـة**﴾ قـال جـبرئيل يا رسول‌الله ما من نبيّ إلّا وأنا بشيره ونذيره فما افتخرتُ بأحد من الأنبياء إلّا بكـم أهـل البيت فقال النبيّ ﷺ يا جبرئيل أنت منّا فقال جبرئيل أنـا مـنكم فـقال رسـول الله ﷺ أنت منّا يا جبرئيل فقال يا رسول‌الله بيّن لى ليكون لى فـرج لامّـتك فأخـذ النّـبيّ ﷺ خـاتمه بشماله فـقال أنـا رسـول‌الله أوّلكـم وثـانيكم عـليّ وثـالثكم فـاطمة ورابـعكم الحسـن وخامسكم الحسين وسادسكم جبرئيل وجعل خاتمه فى اصبعه اليُمنىٰ فقال أنت سادسنا يا جبرئيل فقال جبرئيل يا رسول‌الله ما مـن أحـد تـختّم فـى يـمينه وأراد بـذٰلك سـنّتك ورأيته يوم القيامة متحيّراً إلّا أخذت بيده وأوصـلته اليك وإلى أمـير المـؤمنين عـليّ بـن أبى طالب ﷺ.

۱۵۷۷ (۱۲) **بشارة المصطفى** ۱۵٦: حدّثنا الشيخ محمد بن على بن عبد الصّمد التّميمى قال
۳۰٦۸۳
حدّثنا أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين[2] قال حدّثنى أبى حدّثنا سعد بن عـبدالله عـن الهيثم بن أبى مسروق عن الحسين بن علوان عن عمر بن ثابت عن أبيه عن سعد بن طريف عن **الاصبغ** بن نباتة قال قال عليّ بن أبى طالب ﷺ ذات يوم على منبر الكـوفة أنـا سـيّد الوصيّين ووصيّ سيّد المرسلين وأنا امام المتّقين ومولى المؤمنين وقـائد المـتّقين وزوج سيّدة نساء العالمين أنا المتختّم باليمين والمعفّر للجبين الخبر.

۱۵۷۸ (۱۳) **مستدرك** ۳/ ۲۹۲: شاذان بن جبرئيل القمّي في كتاب الرّوضة والفضائل باسناده
۳۰٦۸٤
إلى **عبدالله** ابن أبي أوفىٰ عن النّبيّ ﷺ في خبر قال قال ﷺ لمّا خلق الله ابراهيم [الخليل] ﷺ كشف الله عن بصره فنظر إلىٰ جانب العرش فرأىٰ أنوار النّبيّ ﷺ والائـمّة ﷺ فـقال الٰـهى وسيّدي أرىٰ عدّة أنوار حولهم لا يُحصي عددهم إلّا أنت.

---

۱. الصعقب بن الزبير ـ ك.　　۲. أبو جعفر محمّد بن الحسن.

۱۵۷۵ (۱۰) روایت شده که: «پیامبر اکرمﷺ انگشتر به دست راست می‌پوشید و از پوشیدن انگشتر به دست چپ نهی کرد.»

۱۵۷۶ (۱۱) صقعب بن زهیر از امیرالمؤمنین علیؑ درباره به دست راست پوشیدن انگشتر پرسید پس حضرت فرمود: «وقتی خداوند بر پیامبرشﷺ آیه «قُلْ تَعالَوا نَدْعُ أَبْنائنا...»[1] را فرو فرستاد، جبرئیل گفت: ای رسول خدا! هیچ پیامبری نبوده مگر این که من مژده دهنده و هشدار دهنده او بودم و به هیچ‌یک از پیامبران افتخار نکرده‌ام جز به شما اهل بیت.

پس پیامبرﷺ فرمود: ای جبرئیل! تو از ما هستی.

جبرئیل گفت: من از شما هستم؟!

پیامبرﷺ فرمود: تو از ما هستی ای جبرئیل.

جبرئیل گفت: ای رسول خدا! برای من چیزی را که مایه گشایش امّت تو است بیان کن.

پس پیامبرﷺ انگشترش را به دست چپش گرفت و فرمود: من رسول خدا اوّلِ شما هستم، دوّمی شما علی است، سوّمیِ شما فاطمه است، چهارمیِ شما حسن است، پنجمیِ شما حسین است و ششمیِ شما جبرئیل است. وانگهی انگشترش را به انگشت دست راستش نمود و فرمود: تو ششمیِ ما هستی ای جبرئیل.

پس جبرئیل گفت: ای رسول خدا! هیچ کس به خاطر پیروزی از سنّت تو انگشتر به دست راست نمی‌پوشد که او را در روز قیامت سرگردان ببینی مگر این که دست او را خواهی گرفت و او را پیش خود و پیش امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالبؑ خواهی برد.»

۱۵۷۷ (۱۲) اصبغ بن نباته‌گوید: «روزی علیّ بن ابی طالبؑ بر روی منبر کوفه گفت: من سرور اوصیاء و وصی سرور پیامبرانم و من امام پرهیزگاران و مولای مؤمنان و رهبر پارسایان و همسر سرور زنان جهانم من انگشتر به دست راست می‌کنم و پیشانیِ خود را برای سجده به خداوند به خاک می‌مالم... .»

۱۵۷۸ (۱۳) عبدالله بن ابی اوفی در حدیثی از پیامبرﷺ نقل کرده که فرمود: «وقتی خداوند ابراهیم خلیلؑ را آفرید خداوند [حجاب مادّی را] از دیدگانش کنار زد. پس به سوی عرش نگریست. پس نورهای پیامبرﷺ و امامانؑ را مشاهده کرد، پس گفت: معبود من و سرور من! تعدادی نور در اطراف آن‌ها می‌بینم که کسی جز تو نتواند آن‌ها را شماره کند.

---

۱. آیه مباهله (آل عمران ۶۱/۳).

قال يا ابراهيم هؤلاء شيعتهم ومحبّوهم قال الٰهي وبما يعرف شيعتهم [و محبّوهم] قال بصلوة الاِحدىٰ والخمسين إلى أن قال والتختّم باليمين.

۱۵۷۹ ۳۰٦۸۵ (۱٤) **مستدرك** ۳/ ۲۹۰: الحسين بن حمدان الحضيني في الهداية عن عيسى بن مهديّ **الجوهريّ** وجماعة كثيرة عن أبى محمّد العسكرى عليه السلام في حديث طويل إلى أن قال قال عليه السلام انّ الله عزّوجلّ أوحى إلىٰ جدّي رسول‌الله صلى الله عليه وآله أنّي خصصتك وعليّاً وحججي منه إلىٰ يوم القيامة وشيعتكم بعشر خصال صلاة إحدىٰ وخمسين وتعفير الجبين والتّختّم باليمين إلىٰ أن قال عليه السلام فخالفنا من أخذ حقّنا وحزبه الضّالّون (إلى أن قال) فجعلوا التّختّم باليسار عوضاً عن التّختّم باليمين الخبر.

۱۵۸۰ ۳۰٦۸٦ (۱٥) **مستدرك** ۳/ ۲۹۱: الشّيخ حسن بن سليمان الحلّي في كتاب المحتضر نقلاً عن كتاب السيّد **حسن** بن كبش باسناده عن الصّادق عليه السلام قال إذاكان يوم القيامة تقبل أقوام على نجائب من نور، ينادون بأعلىٰ أصواتهم الحمد لله الّذي أنجزنا وعده الحمد لله الّذي أورثنا أرضه نتبوّء من الجنّة حيث نشاء قال فتقول الخلائق إلٰهنا وسيّدنا بما نالوا هٰذه الدّرجة فاذا النداء من قِبَل الله عزّوجلّ (نالوها ـ خ) بتختّمهم باليمين الخبر.

۱۵۸۱ ۳۰٦۸۷ (۱٦) **العلل** ۱٥۸: حدّثنا عبدالواحد بن محمّد بن عبدوس العطّار النيسابوريّ رضي الله عنه قال حدّثنا على بن محمد قتيبة النيسابوريّ قال حدّثنا الفضل بن شاذان عن محمد ابن أبى عمير قال قلت لابى الحسن موسى عليه السلام أخبرنى عن تختّم أميرالمؤمنين عليه السلام بيمينه لأىّ شىء كان فقال انّما كان يتختّم بيمينه لأنّه امام أصحاب اليمين بعد رسول‌الله صلى الله عليه وآله وقد مدح الله تعالى أصحاب اليمين و ذمّ أصحاب الشّمال وقد كان رسول‌الله صلى الله عليه وآله يتختّم بيمينه وهو علامة لشيعتنا يعرفون به وبالمحافظة علىٰ أوقات الصّلاة وايتاء الزكاة ومواساة الاخوان والأمر بالمعروف والنهى عن المنكر.

۱۵۸۲ ۳۰٦۸۸ (۱۷) **المناقب** ۳/ ۳۰۳: محمد ابن أبى عمير قلت لموسى بن جعفر عليه السلام تختّم أمير المؤمنين عليه السلام باليمين فقال انّما يتختّم بيمينه لِأنّه امام اصحاب اليمين بعد رسول‌الله صلى الله عليه وآله و قد مدح الله اصحاب اليمين وذَمَّ اصحاب الشمال.

فرمود: ای ابراهیم! آنان شیعیان و دوستان آن‌ها هستند.

ابراهیم عرض کرد: معبودا! شیعیان و دوستان آن‌ها با چه نشانه‌ای شناخته می‌شوند؟

فرمود: با خواندن پنجاه و یک رکعت نماز[های واجب و نافله در شبانه‌روز]، ... تا آنجا که فرمود: و انگشتر به دست راست پوشیدن.»

۱۵۷۹ (۱۴) عیسی بن مهدی جوهری و جماعت زیادی از امام حسن عسکریعليه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت در ضمن سخنی نسبتاً طولانی فرمود: «خداوند بزرگ به جدّم رسول خداﷺ وحی کرد: من، تو و علیّ و حجّت هایم که از نسل علیعليه السلام هستند را تا روز قیامت و شیعیان شما را به ده خصلت، مخصوص گردانیده‌ام: خواندن پنجاه و یک رکعت نماز [واجب و نافله در شبانه روز] و به خاک مالیدن پیشانی [در سجده برای خداوند] و به دست راست کردن انگشتر... تا آنجاکه فرمود: پس کسانی که حقّ ما را [به غصب] گرفتند و حزب گمراه‌شان با ما مخالفت کردند... تا آنجا که فرمود: پس [مخالفین ما] به عوض این که انگشتر به دست راست بپوشند به دست چپ انگشتر کردند.»

۱۵۸۰ (۱۵) سیّد حسن بن کبش با اسناد خود از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «زمانی که قیامت سرِ پا شود افرادی سوار بر اسب‌هایی از نور می‌آیند و با بلندترین صدای‌شان می‌گویند: سپاس خدایی راکه به وعده‌ای که به ما داده بود به سرعت وفا کرد. سپاس خدایی راکه زمینش را به ما ارث داد که هر جای بهشت راکه بخواهیم مسکن و مأوای خود می‌گیریم.

پس خلائق می‌گویند: معبود ما و سرور ما! اینان با چه کاری به این درجه رسیدند؟! پس ناگهان از طرف خدای بزرگ ندایی می‌رسد که: با انگشتر به دست راست پوشیدن‌شان و...»

۱۵۸۱ (۱۶) محمّد بن ابی عمیر گوید: «از امام موسی کاظمعليه السلام پرسیدم: چرا امیرالمؤمنین علیعليه السلام انگشتر به دست راست می‌کرد؟

فرمود: زیرا او پس از رسول خداﷺ امام اصحاب یمین [= امام سمت راستی‌ها] است و خداوند متعال اصحاب یمین را مورد ستایش قرار داده و اصحاب شمال [سمت چپی‌ها] را مورد نکوهش قرار داده است و رسول خداﷺ انگشتر به دست راست می‌کرد و این، نشانه شیعیان ما است که با آن و نماز خواندن در اوّل وقت و دادن زکات و همدردی و کمک کردن به برادران ایمانی و امر به معروف و نهی از منکر شناخته می‌شوند.»

۱۵۸۲ (۱۷) محمّد بن ابی عُمَیر گوید: «به امام موسی بن جعفرعليه السلام عرض کردم: امیرالمؤمنینعليه السلام انگشتر به دست راست می‌پوشید. فرمود: از این جهت انگشتر به دست راست می‌پوشید که او پس از رسول خداﷺ امام اصحاب یمین و [دست راستی‌ها] است و خداوند اصحاب یمین را ستوده و اصحاب شمال [دست چپی‌ها] را نکوهش کرده است.»

۱۵۸۳ ۳۰۶۸۹ (۱۸) **کافی** ۶/ ۴۶۹: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمد بن علی عن علی بن أسباط عن **علی** بن جعفر قال سألت أخی موسیٰ عليه السلام عن الخاتم یلبس فی الیمین فقال ان شئت فی الیمین وان شئت فی الیسار.[1] **قرب الاسناد** ۲۹۳: عبدالله بن الحسن عن جدّه علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر عليهما السلام قال سألته عن الرجل یلبس الخاتم فی الیمین قال ان شئت فی الیمین وان شئت فی الشّمال. **السرائر** ۴۷۷: ومن ذلک ما استطرفناه من جامع البزنطی صاحب الرضا علیه آلاف التّحیة والثّناء قال وسألته عن الرجل وذکر (نحوه).

۱۵۸۴ ۳۰۶۹۰ (۱۹) **کافی** ۶/ ۴۶۹: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن علی بن الحکم عن أبان عن **یحیی** ابن أبی العلاء عن أبی عبدالله عليه السلام أنّه سأله عن التختّم فی الیمین و قلت انی رأیت بنی هاشم یتختّمون فی أیمانهم فقال کان أبی یتختّم فی یساره وکان أفضلهم وأفقههم.[2]

۱۵۸۵ ۳۰۶۹۱ (۲۰) **کافی** ۶/ ۴۷۰: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أحمد بن محمد ابن أبی نصر عن أبان عن یحیی ابن أبی العلاء عن أبی عبدالله عليه السلام قال کان الحسن والحسین عليهما السلام یتختّمان فی یسارهما.

۱۵۸۶ ۳۰۶۹۲ (۲۱) **کافی** ۶/ ۴۶۹: الحسین بن محمّد عن معلی بن محمد عن الوشّاء عن مثنّی الحنّاط عن حاتم بن اسماعیل عن أبی عبدالله عليه السلام (مثله).

۱۵۸۷ ۳۰۶۹۳ (۲۲) **وفیه** ۶/ ۴۶۹: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمّد الأشعریّ عن ابن القدّاح عن أبی عبدالله عليه السلام قال کان علی والحسن والحسین صلوات الله علیهم یتختّمون فی أیسارهم.

---

۱. الشمال ـ قرب الاسناد ـ السرائر.

۲. قال العلّامة المجلسی رحمه الله الظاهر التختّم بالیسار محمول علی التقیّة لما ورد فی الروایات انّه من بدع بنی امیّة و یمکن حمله علی أنّهم یتختّمون بالیسار بشیء لیس فیه شرافة أو کانوا یحوّلونه عند الاستنجاء.

۱۵۸۳ (۱۸) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر‌علیه‌السلام درباره به دست راست پوشیدن انگشتر پرسیدم حضرت فرمود: اگر خواستی به دست راست و اگر خواستی به دست چپ انگشتر کن.»[1]

۱۵۸۴ (۱۹) یحیی بن ابی العلاء از امام صادق‌علیه‌السلام درباره انگشتر به دست راست پوشیدن پرسید. [أبان گوید:] «من گفتم: بنی هاشم انگشتر به دست راست‌شان می‌پوشیدند.

حضرت فرمود: پدرم به دست چپ [نیز] انگشتر می‌پوشید؛ اینکه از همه بنی هاشم فاضل‌تر و دین شناس‌تر بود.»

۱۵۸۵ (۲۰) یحیی ابن ابی العلاء از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «امام حسن و امام حسین‌علیهما‌السلام به دست چپ انگشتر می‌کردند.»

۱۵۸۶ (۲۱) حاتم بن اسماعیل از امام صادق‌علیه‌السلام مانند روایت پیشین را نقل کرده است.

۱۵۸۷ (۲۲) ابن قدّاح از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «علی و حسن و حسین که صلوات خدا بر آنان باد به دست چپ انگشتر می‌کردند.»[2]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. این روایت و امثال آن دلالت می‌کنند که انگشتر بـه دست چپ کـردن جـایز است و حـرام نـیست ولی رافـع استحباب پوشیدن انگشتر به دست راست نیستند پس پوشیدن انگشتر به دست راست مستحبّ است. (مترجم)

۲. این روایات دلالت دارد که پوشیدن انگشتر به دست چپ جایز است نه حرام ولی پوشیدن انگشـتر بـه دست راست مستحبّ و ثواب بیشتری دارد. (مترجم)

۱۵۸۸ ۳۰۶۹۴ (۲۳) **تحف العقول** ۴۸۸: قال (الامام أبو محمد الحسن بن علی) عليه السلام لشيعته فی سنة ستّين ومأتين أمرناكم بالتختّم فی اليمين ونحن بين ظهرانيكم والآن نأمركم بالتختّم فی الشّمال لغيبتنا عنكم إلى أن يظهر الله أمر نا و أمركم فانّه مِن أدلّ دليل عليكم فی ولايتنا اهل البيت فخلعوا خواتيمهم من أيمانهم بين يديه ولبسوها فی شمائلهم وقال عليه السلام لهم حدّثوا بهٰذا شيعتنا.

۱۵۸۹ ۳۰۶۹۵ (۲۴) **مستدرك** ۳۲۲/۳: أبو عبدالله محمّد بن سعد فی كتاب الطّبقات حدّثنا محمّد قال أخبرنا معن بن عيسى حدّثنا أبان بن قطن عن محمّد بن عبدالرّحمٰن بن أبی ليلىٰ عن أبيه أنّ عليّاً عليه السلام تختّم فی يساره.

۱۵۹۰ ۳۰۶۹۶ (۲۵) **وفيه:** حدّثنا محمّد حدّثنا أبوبكر بن عبدالله بن أويس عن سليمان عن جعفر بن محمّد بن علی عن أبيه أنّ عليّاً عليه السلام تختّم فی اليسار.

۱۵۹۱ ۳۰۶۹۷ (۲۶) **المناقب** ۳۰۲/۳: الراغب فی محاضراته كان النّبیّ صلی الله علیه و آله وأصحابه يتختّمون فی أيمانهم وأوّل من تختّم فی يساره معاوية.

۱۵۹۲ ۳۰۶۹۸ (۲۷) **نتف** أبی عبدالله السلامی: أنّ النّبیّ صلی الله علیه و آله كان يتختّم فی يمينه والخلفاء الأربعة بعده فنقلها معاوية إلى اليسار وأخذ النّاس بذٰلك فبقی كذٰلك أيّام المروانيّة فنقلها السفّاح إلى اليمين فبقی إلى ايّام الرشيد فنقلها إلى اليسار وأخذ النّاس بذٰلك.

وتقدّم فی احاديث باب (۱۴) كراهة الاستنجاء باليمين من أبواب التّخلّی ج ۲ ما يدلّ علىٰ ذٰلك فراجع.

وفی رواية الحسين(۲) من باب (۳۷) الصّلوٰة فی خاتم فصّه عقيق من أبواب لباس المصلّی ج ۴ قوله يا علیّ تختّم به فی يمينك.

وفی رواية العسكری عليه السلام (۲۶) من باب (۱۰) عدد الركعات من أبواب فضل الصلوة ج ۴ قوله عليه السلام علامات المؤمن خمس التختّم باليمين.

وفی رواية جابر (۲۰) من باب (۸) وجوب الجهر بالبسملة من أبواب القرائة ج ۵ قوله عليه السلام وبما تعرف شيعته (إلى ان قال) والتختّم باليمين.

وفی رواية عبدالرّحمان (۲۱) نحوه.

(۲۳) امام حسن عسکری ﷺ در سال ۲۶۰ ق خطاب به شیعیانش فرمود: «ما شما را به انگشتر به دست راست کردن امر کردیم در وقتی که ما در میان شما ظاهر هستیم ولی اینک [که دارد زمان غیبت امام ﷺ فرا می‌رسد] شما را دستور می‌دهیم که انگشتر به دست چپ کنید به خاطر پنهان شدن ما از شما تا این که خداوند امر ما و امر شما را ظاهر گرداند و این بهترین نشانه برای شناختن اهل ولایت ما است. ۱۵۸۸

پس شیعیان همانجا جلوی حضرت انگشترهای‌شان را از دست راست بیرون کردند و به دست چپ کردند.

وانگهی حضرت فرمود: این مطلب را به شیعیان ما بگویید.»

۱۵۸۹ (۲۴) پدر محمّد بن عبدالرّحمن گوید: «علی ﷺ به دست چپ انگشتر می‌کرد.»

۱۵۹۰ (۲۵) سلیمان از امام صادق ﷺ و آن حضرت از پدرش روایت کرده که فرمود: «به دست چپ انگشتر بپوش.»

۱۵۹۱ (۲۶) پیامبر ﷺ و اصحابش انگشتر به دست راست می‌پوشیدند و اوّلین کسی که انگشتر به دست چپ کرد معاویه بود.

۱۵۹۲ (۲۷) ابی عبدالله سلامی: پیامبر ﷺ و چهار خلیفه بعد از او انگشتر به دست راست می‌پوشیدند. پس معاویه آن را به دست چپ منتقل کرد و مردم هم به پیروی از او همین کار را کردند و در تمام دوران حکومت مروانی‌ها [=بنی مروان] این رسم رواج داشت تا این که سفّاح آن را به دست راست منتقل کرد و رسم بر همین منوال بود تا زمان هارون الرّشید پس هارون الرّشید آن را به دست چپ منتقل کرد و مردم هم به پیروی از او همین کار را کردند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهاردهم از باب‌های تخلّی آنچه بر آن دلالت می‌کند پس مراجعه کن.

و در روایت دوم از باب سی و هفتم از باب‌های لباس نمازگزار این گفته که: «ای علی! به دست راستت انگشتر بپوش.»

و در روایت بیست و ششم از باب دهم از باب‌های فضیلت نماز فرموده امام ﷺ که: «نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: پوشیدن انگشتر به دست راست و...»

و در روایت بیستم از باب هشتم از باب‌های قرائت نماز فرموده امام ﷺ که: «و با چه چیز شیعه او شناخته می‌شود؟... تا آنجا که فرمود: و با پوشیدن انگشتر به دست راست.»

و در روایت بیست و یکم مانند آن.

وفی مرسلة الدعائم (٥) من باب (٣٢) استحباب التّعمّم وكيفيّته من أبواب المـلابس ج ٢١ قوله ﷺ ولا تختّم فی الشّمال.

وفی رواية عدّة الداعی (١٧) من باب (٤٩) التختّم بالعقيق قوله ﷺ متختّماً به فی يده اليُمنیٰ (إلی ان قال) وقاه الله وقاه الله فی ذٰلك اليوم شرّ ما ينزل من السّماء. وما يعرج فيها وما يلج فی الارض ما يخرج منها الخ.

(٥٨)

باب استحباب جعل الخواتيم فی آخر الأصابع وحكم جعلها فی اطرافها

١٥٩٣ ٣٠٦٩٩ (١) **الخصال** ٢٥٨: حدّثنا أبی ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله قـال حـدّثنا أحـمد بـن محمّد بن عيسی عن أحمد بن محمّد ابن أبی نصر البزنطی عن رجل من خزاعة عن أسلمی عن أبيه عن أبی عبدالله ﷺ قال تعلّموا العربيّة فانّها كلام الله الذی تكلّم بـه خـلقه ونـظّفوا الماضغين[١] وبلّغوا بالخواتيم.

١٥٩٤ ٣٠٧٠٠ (٢)**وفيه** ٢٥٨: قال محمّد بن علی بن الحسين مصنّف هٰذا الكـتاب ﷺ قـد روی هٰـذا الحديث أبو سعيد الآدمی وقال فی آخره بلّعوا (بلّغوا ـ خ) بالخواتيم أی اجعلوا الخواتيم فی آخر الاصابع ولا تجعلوها فی أطرافها فانّه يروی أنّه من عمل قوم لوط.

(٥٩)

باب كراهة التختّم فی السبّابة والوسطیٰ وكراهة ترك الخنصر

١٥٩٥ ٣٠٧٠١ (١) **المكارم** ٩٣: عن الصادق ﷺ قال كان رسول الله ﷺ يقول أنهی امّتی عن التختم فـی السبّابة والوسطیٰ.

١٥٩٦ ٣٠٧٠٢ (٢) **تحف العقول** ١٣: فی وصيّة رسول الله ﷺ إلی امير المؤمنين ﷺ ياعلیّ لا تتختّم فی السبّابة والوسطی فانّه كان يتختّم قوم لوط فيهما ولا تعر الخنصر.

---

١. الماضغان: اصول اللحيين عند منبت الاسنان وتنظيفها بالخلال والسواك ـ مجمع.

و در روایت پنجم از باب سی و دوم از باب‌های پوشاک فرموده پیامبرﷺ که: «و به دست چپ انگشتر نپوش.»

و در روایت هفدهم از باب چهل و نهم فرموده معصومعليه‌السلام که: «کسی که این دعا را بخواند در حالی که انگشتر به دست راست کرده است خداوند او را در آن روز از شرّ هر چه که از آسمان فرود می‌آید و آن چه در آن بالا می‌رود و آن چه به زمین فرو می‌رود و آن چه از آن بر می‌آید حفظ خواهد کرد...»

باب ۵۸

استحباب قرار دادن انگشتر در بند آخرِ انگشت

۱۵۹۳ (۱) پدر أسلمی از امام صادقعليه‌السلام روایت کرده که فرمود: «زبان عربی را یاد بگیرید زیرا آن زبان خداست که با آن زبان با مردم حرف زده است و دندان‌ها را پاک و تمیز کنید و انگشترها را در آخر انگشت بپوشید.»

۱۵۹۴ (۲) ابوسعید آدمی روایت پیشین را نقل کرده و در آخر آن افزوده: «مقصود این است که انگشتر را در قسمت بند آخر انگشت قرار دهید، نه بند سر انگشت چرا که روایت شده که این کار، کار قوم لوط بوده است.»

باب ۵۹

کراهت انگشتر گذاشتن در انگشت اشاره و میانی

۱۵۹۵ (۱) امام صادقعليه‌السلام فرمود: «رسول خداﷺ می‌فرمود: من نهی می‌کنم امّتم را از پوشیدن انگشتر به انگشت اشاره و انگشت میانی.»

۱۵۹۶ (۲) در وصیّت رسول خداﷺ به امیرالمؤمنینعليه‌السلام آمده است: «ای علی! انگشتر به انگشت اشاره و میانی نکن زیرا قوم لوط به این دو انگشت انگشتر می‌پوشیدند و انگشت کوچک را برهنه از انگشتر نگذار.»

(٦٠)

باب أنّه لایکره أن یکتب فی الخاتم غیر اسم صاحبه وأسم أبیه ویستحبّ التختّم بالخواتیم المتعدّدة

۱۵۹۷ ۲۰۷۰۳ (۱) **کـافی** ٤٧٣/٦: علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن جمیل بن دراج عن یونس بن ظبیان وحفص بن غیاث عن أبی عبدالله علیه السلام قال قلنا جعلنا فداك أیکره أن یکتب الرجل فی خاتمه غیر اسمه واسم أبیه فقال فی خاتمی مکتوب الله خالق کلّ شیء وفی خاتم أبی محمد بن علی علیهما السلام وکل خیر محمدیِّ رأیته بعینی العزّة لله وفی خاتم علی بن الحسین علیهما السلام الحمد لله العلیّ العظیم وفی خاتم الحسن والحسین علیهما السلام حسبی الله وفی خاتم أمیرالمؤمنین علیه السلام الله الملك.

۱۵۹۸ ۲۰۷۰٤ (۲) **الخصال** ۱۹۹: **العلل** ۱۵۷: حدّثنا أبو سعید محمّد بن الفضل بن محمّد بن اسحاق المذکّر المعروف بأبی سعید المعلّم النیسابوریّ (بنیسابور ـ علل) قال أخبرنا أبو جعفر محمّد بن أحمد بن سعید قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن مسلم بن زرارة[1] الرّازی قال حدّثنا محمّد بن یوسف الفریابی قال حدّثنا سفیان الثوری عن اسماعیل السندیّ[2] عن **عبدخیر** قال کان لعلّی (بن أبی طالب ـ علل) علیه السلام اربعة خواتیم یتختّم بها یاقوت لنبله وفیروزج لنصره[3] والحدید الصینی لقوّته وعقیق لحرزه وکان نقش الیاقوت لاأله إلّا الله الملك الحقّ المُبین ونقش الفیروزج الله الملك الحقّ (المبین ـ العلل) ونقش الحدید الصینی العزّة لله جمیعاً ونقش العقیق ثلاثة اسطر ماشاء الله لا قوّة إلّا بالله أستغفر الله. **المناقب** ۳۰۲/۳: ابن عبّاس والسدّی کان لامیر المؤمنین علیه السلام (وذکر نحوه) إلی قوله لحرزه.

وتقدّم فی أحادیث باب (۱٤) کراهة الاستنجاء بالیمین من أبواب التخلّی ج ۲ ما یدلّ علیٰ ذٰلك وکذا فی احادیث الباب التالی.

---

۱. ابن وارة الرازی ـ الخصال.　　۲. السدّیّ ـ الخصال.　　۳. لنصرته ـ الخصال.

باب ۶۰

استحباب پوشیدن انگشترهای متعدّد

(۱) حفص بن غیاث گوید: «ما به امام صادقؑ عرض کردیم: فدایت شویم! آیا مکروه است انسان نامی غیر از نام خودش و پدرش بر انگشترش بنویسد؟ حضرت فرمود: در انگشتر من نوشته شده است: «اللهُ خالقُ کلِّ شیء» و در انگشتر پدرم محمّد بن علی که بهترین محمّدی بود که با چشم خود دیدم نوشته شده بود: «العزّةُ لله» و در انگشتر امام سجّادؑ نوشته شده بود: «الحمدُ لله العلیّ العظیم» و در انگشتر امام حسن و امام حسینؑ نوشته شده بود: «حَسْبِیَ الله» و در انگشتر امیرالمؤمنین علیؑ نوشته شده بود: «اللهُ المَلِکُ».» ۱۵۹۷

(۲) عبد خیر گوید: «علیّ بن ابی طالبؑ چهار انگشتر داشت که به دست می‌کرد: یاقوت به خاطر شرف و فضلش، فیروزه به خاطر یاری‌اش، حدید صینی [=آهن چینی] به خاطر قوّتش و عقیق به خاطر حفظ و حراست کردنش. نقش انگشتر یاقوتش «لا الهَ الّا الله الملکِ الحقُّ المُبین.» بود، نقش انگشتر فیروزه‌اش «الله المَلِکُ الحقُّ المُبین» بود و نقش انگشتر حدید صینی‌اش «العزّةُ لله جمیعاً» بود و نقش انگشتر عقیقش سه خط به این صورت بود: «ما شاءَ الله، لا قوّةَ الّا بالله، أستغفر الله».» ۱۵۹۸

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهاردهم از باب‌های تخلّی آنچه بر آن دلالت می‌کند و همچنین در روایات باب بعدی.

(۶۱)

باب استحباب نقش الخاتم وما ينبغى أن يكتب عليه وجواز نقش صورة وردةٍ وهلال فيه

۱۵۹۹ ۳۰۷۰۵ (۱) **أمالى الصدوق** ۳۶۹: حدّثنا أبى قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن على الكوفى عن الحسن ابن أبى العقبة[۱] الصّيرفى عن **الحسين** بن خالد الصيرفى قال قلت لأبى الحسن على بن موسى الرضاعليه‌السلام الرجل يستنجى وخاتمه فى اصبعه ونقشه لا اله إلّا الله فقال أكره ذلك له فقلت جعلت فداك أو ليس كان رسول‌الله صلى‌الله‌عليه‌وآله و كلّ واحد من آبائك عليهم‌السلام يفعل ذلك وخاتمه فى اصبعه.

قال: بلى ولكن اولئك كانوا يتختّمون فى اليد اليمنىٰ فاتّقوا الله وانظروا لأنفسكم قلت ما كان نقش خاتم أمير المؤمنين عليه‌السلام فقال ولمَ لا تسألنى عمّن كان قبله قلت فانّى أسألك قال كان نقش خاتم آدم عليه‌السلام لا إله إلّا الله محمّد رسول‌الله هبط به معه وأنّ نوحاً عليه‌السلام لمّا ركب السّفينة أوحى الله عزّوجلّ اليه يا نوح ان خفت الغرق فهلّلنى ألفاً ثمّ سلنى النجاة أنجك من الغرق ومن آمن معك.

قال فلمّا استوى نوح عليه‌السلام ومن معه فى السّفينة ورفع القَلْس[۲] عصفت الرّيح عليهم فلم يأمن نوح الغرق فأعجلته الرّيح فلم يدرك أن يهلّل ألف مرّة.

فقال بالسريانيّة هلوليا ألفاً ألفاً يا ماريا أتقن.

قال فاستوى القلس واستمرّت السفينة.

فقال نوح عليه‌السلام انّ كلاماً نجّانى الله به من الغرق لحقيق أن لا يفارقنى.

قال فنقش فى خاتمه لا اله إلّا الله ألف مرّة ياربّ أصلحنى.

قال وانّ ابراهيم عليه‌السلام لمّا وضع فى كفّة المنجنيق غضب جبرائيل. فأوحى الله عزّوجلّ اليه مايغضبك يا جبرائيل قال ياربّ خليلك ليس من يعبدك علىٰ وجه الارض غيره سلّطت عليه عدوّك وعدوّه.

---

۱. أبى العقب ـ العيون.

۲. القَلْس: حبل ضخم للسّفينة.

باب ۶۱

نقش انگشتر

۱۵۹۹ (۱) حسین بن خالد صیرفی گوید: «به امام ابوالحسن علیّ بن موسی الرّضا عرض کردم: آیا جایز است که انسان با این که انگشتری در انگشت دارد که نقش آن «لا اِله الّا الله» است استنجا کند [و پس از تخلیه خود را بشوید]؟ حضرت فرمود: من این کار را برای او نمی‌پسندم و مکروه می‌دانم.

عرض کردم: فدایت شوم! آیا رسول خدا و پدرانت استنجا نمی‌کردند و انگشتر هم در انگشت داشتند؟

حضرت فرمود: آن‌ها انگشتر به دست راست می‌کردند پس از خدا بترسید و خوب دقّت کنید.

عرض کردم: نقش انگشتر امیرالمؤمنین چه بود؟

فرمود: چرا از نقش انگشتر کسانی که پیش از او بودند از من نمی‌پرسی؟

عرض کردم: الآن می‌پرسم.

فرمود: نقش انگشتر آدم «لا الهَ الّا الله، محمّد رسولُ الله» بود که با همین انگشتر به زمین فرود آمد و حضرت نوح چون به کشتی سوار شد خدای بزرگ به او وحی کرد که: ای نوح! اگر از غرق شدن می‌ترسی پس هزار بار لا اله الّا الله بگو، سپس از من نجات خود را بخواه من تو را و کسانی را که ایمان آورده‌اند و همراه تو هستند نجات می‌دهم.

حضرت فرمود: پس چون نوح و همراهانش به کشتی نشستند و طنابی که بادبان کشتی بسته بودند بالا بردند، طوفان شدیدی بر آن‌ها وزید به گونه‌ای که حضرت نوح خود را از غرق شدن در امان ندید. پس طوفان به سرعت وزید و حضرت نوح مهلت پیدا نکرد که هزار بار لا اله الّا الله بگوید. پس به زبان سریانی گفت: «هلولیا ألفاً ألفاً، یا ماریا أتقن» پس بادبان درست شد و کشتی به راه افتاد. حضرت نوح گفت: کلامی که خدا مرا با آن از غرق شدن نجات داد سزاوار است که از من جدا نشود. حضرت رضا فرمود: پس نقش انگشتر نوح «لا الهَ الّا الله الفَ مَرَّةٍ، یا رَبِّ أَصْلِحْنی» بود.

و حضرت ابراهیم چون در میان کفّه منجنیق نهاده شد [تا به آتش افکنده شود] جبرئیل به خشم درآمد، پس خداوند بزرگ به او وحی کرد که: چه چیز تو را به خشم آورد ای جبرئیل؟ گفت: ای پروردگار! این خلیل تو است و کسی در روی زمین جز او تو را نمی‌پرستد. دشمن خودت و دشمن او را بر او مسلّط کرده‌ای!

فاوحى الله عزّوجلّ اليه أسكت انّما يعجّل العبد الّذى يخاف الفوت مثلك فأمّا أنا فانّه عبدى آخذه اذا شئت قال فطابت نفس جبرائيل.

فالتفت إلى ابراهيم عليه السلام فقال هل لك من حاجة.

فقال أمّا اليك فلا.

فأهبط الله عزّوجلّ عندها خاتماً فيه ستّة أحرف لا إله إلّا الله محمّد رسول‌الله لا حول ولا قوّة إلّا بالله فوّضت أمرى إلى الله أسندت ظهرى إلى الله حسبى الله.

فأوحى الله جلّ جلاله اليه أن تختّم بهٰذا الخاتم فانّى أجعل النّار عليك برداً وسلاماً.

قال وكان نقش خاتم موسىٰ عليه السلام حرفين اشتقّهما من التّوراة اصبر تُؤجر أصدق تنج.

قال وكان نقش خاتم سليمان عليه السلام سبحان من ألجم الجنّ بكلماته وكان نقش خاتم عيسىٰ عليه السلام حرفين اشتقّهما من الإنجيل طوبىٰ لعبد ذكر الله من أجله وويل لعبد نسى الله من أجله.

وكان نقش خاتم محمّد صلى الله عليه وآله لا إله إلّا الله محمّد رسول الله وكان نقش خاتم أمير المؤمنين عليه السلام الملك لله وكان نقش خاتم الحسن عليه السلام العزّة لله وكان نقش خاتم الحسين عليه السلام انّ الله بالغ أمره.

وكان علىّ بن الحسين عليهما السلام يتختّم بخاتم ابيه الحسين عليه السلام وكان محمّد بن على عليه السلام يتختّم بخاتم الحسين.

وكان نقش خاتم جعفر بن محمد عليهما السلام الله وليّى وعصمتى من خلقه وكان نقش خاتم أبى الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام حسبى الله.

وقال الحسين بن خالد وبسط أبو الحسن الرضا عليه السلام كفّه وخاتم ابيه عليه السلام فى اصبعه حتّىٰ ارانى النقش. **العيون** ۲/ ۵۴: بهٰذا الاسناد عن الحسين بن خالد الصيرفى قال قلت (وذكر نحوه). **الخصال** ۳۳۵: حدّثنا أبى رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن ادريس عن محمد بن أحمد عن عبدالله بن احمد عن محمّد بن على الصيرفى عن الحسين بن خالد قال قلت لابى الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام ماكان نقش خاتم آدم عليه السلام فقال (وذكر نحوه) إلى قوله برداً وسلاماً وذكر نقش خاتم سليمان عليه السلام قبل قصة ابراهيم عليه السلام.

پس خدای بزرگ به او وحی کرد که: ساکت باش، بنده‌ای مثل تو که از فوت شدن و از دست رفتن [فرصت] می‌ترسد عجله می‌کند ولی من؛ او بنده من است و هر گاه بخواهم او را می‌گیرم [و نجات می‌دهم]. پس جبرئیل خوشحال شد.

پس جبرئیل رو به ابراهیمعليه السلام کرد و گفت: آیا احتیاجی داری؟

ابراهیمعليه السلام گفت: امّا به تو پس نه.

پس در این هنگام خداوند بزرگ انگشتری فرو فرستاد که در آن شش کلمه بود: «لا الهَ الّا الله، محمّد رسولُ الله، لا حولَ ولا قوّة الّا بالله، فوّضتُ أمری إلی الله، أسنَدْتُ ظَهْری إلی الله، حَسْبِیَ الله.»

پس خدای بزرگ به ابراهیمعليه السلام وحی کرد که این انگشتر را به دست کن پس در نتیجه، من آتش را بر تو سرد و سالم قرار می‌دهم.

امام رضاعليه السلام [در ادامه سخنش] فرمود: و نقش انگشتر موسیعليه السلام دو کلمه بود که از تورات گرفته شده بود: بردبار باش تا پاداش ببری، راست بگو تا نجات یابی.

حضرت فرمود: و نقش انگشتر حضرت سلیمانعليه السلام «سُبْحانَ مَنْ أَلْجَمَ الجِنَّ بِکلماته»[1] بود و نقش انگشتر عیسیعليه السلام دو جمله بود که از انجیل گرفته شده بود: «خوشا به حال بنده‌ای که یاد خدا کند به خاطر خدا و وای بر بنده‌ای که خدا را فراموش کند به خاطر خدا.»

و نقش انگشتر حضرت محمّدﷺ «لا الهَ الّا الله، محمّد رسول الله» بود و نقش انگشتر امیرالمؤمنین علیعليه السلام «المُلکُ لله» بود و نقش انگشتر امام حسنعليه السلام «العزّةُ لله» بود و نقش انگشتر امام حسینعليه السلام «إنّ اللهَ بالغُ أمرِه» بود و امام سجّاد علیّ بن حسینعليه السلام همان انگشتر پدر بزرگوارش را به دست می‌کرد و امام محمّد باقرعليه السلام نیز انگشتر امام حسینعليه السلام را به دست می‌کرد.

و نقش انگشتر امام جعفر صادقعليه السلام «اللهُ وَلیِ وعِصْمَتی مِنْ خَلْقِهِ» بود و نقش انگشتر امام موسی بن جعفرعليه السلام «حَسبِیَ الله» بود. حسین بن خالد، راوی این روایت می‌گوید: در اینجا امام رضاعليه السلام دستش را باز کرد، دیدم انگشتر پدرش در دست اوست و حتّی نقش آن را نیز به من نشان داد.»

---

۱. پاک و منزّه است خدایی که جنّ را با کلماتش لگام زد.

١٦٠٠ ٣٠٧٠٦ (٢) **كافى** ٤٧٣/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله ﷺ قال كان نقش خاتم النّبىّ ﷺ محمّد رسول الله وكان نقش خاتم أمير المؤمنين ﷺ الله المَلِك وكان نقش خاتم أبى عبدالله ﷺ العزّة لله.

١٦٠١ ٣٠٧٠٧ (٣) **الخصال** ٦١: حدّثنا محمّد بن الحسن ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن احمد عن أبى عبدالله الرازى عن علىّ بن سليمان عن عبدالله بن عبيدالله الهاشمى عن ابراهيم بن أبى البلاد (عن ابيه) عن أبى عبدالله ﷺ قال كان لرسول الله ﷺ خاتمان أحدهما عليه مكتوب لا اِلٰه اِلّا الله محمد رسول الله والآخر صدق الله.

١٦٠٢ ٣٠٧٠٨ (٤) **الدعائم** ١٦٥/٢: عن رسول الله ﷺ انّه كان فى نقش خاتمه محمّد رسول الله.

١٦٠٣ ٣٠٧٠٩ (٥) **مستدرك** ٣٢٣/٣: أبو عبدالله محمد بن سعد فى كتاب الطبقات حدّثنا محمد قال أخبرنا عمرو بن عاصم الكلابى حدّثنا معتمر عن ابيه عن أبى اسحٰق **الشيبانى** قال قرأت نقش خاتم على بن أبى طالب ﷺ فى صلح اهل الشام محمّد رسول الله.

١٦٠٤ ٣٠٧١٠ (٦) **الدعائم** ١٦٥/٢: وعن علىّ صلوات الله عليه انّه كان فى نقش خاتمه علىّ يؤمن بالله ـ وعن جعفر بن محمد ﷺ انّه كان فى نقش خاتمه ربِّ يسّر لى أنت ثقتى فقنى شرّ خلقك.

١٦٠٥ ٣٠٧١١ (٧) **أمالى الطوسى** ٧٠٥: حدّثنا الشيخ أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ الطّوسى ﷺ قال أخبرنا أحمد بن محمد بن الصّلت الأهوازىّ قال أخبرنا احمد بن محمد بن سعيد بن عبدالرّحمٰن الحافظ قال حدّثنى محمد بن عيسى بن هارون بن سلّام الضّرير أبو بكر قال حدّثنا محمّد بن زكريّا المكّىّ قال حدّثنى كثير بن طارق من ولد قنبر مولى علىّ بن أبى طالب ﷺ قال حدّثنى زيد بن علىّ فى جارسوج[١] كندة بالكوفة انّ أباه حدّثه عن أبيه[٢] عن **ابن عبّاس** قال أعطى رسول الله ﷺ عليّاً ﷺ خاتماً فقال ياعلىّ أعط[٣] هٰذا الخاتم للنقّاش لينقش عليه محمّد بن عبدالله فأخذه أميرالمؤمنين ﷺ فأعطاه النّقّاش وقال له انقش عليه محمّد بن عبدالله فنقش النقّاش وأخطأت يده فنقش عليه محمّد رسول الله فجاء أميرالمؤمنين ﷺ فقال مافعل الخاتم. فقال هو ذا فأخذه ونظر إلى نقشه فقال ما أمرتك بهٰذا.

---

١. چهار سوخ ـ ك. ٢. عن أبيه عن جدّه ﷺ قال ـ ك. ٣. خذ ـ خ.

(۲) عبدالله بن سنان از امام صادقعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «نقش انگشتر پیامبرﷺ «محمّد رسول الله» بود و نقش انگشتر امیرالمؤمنین علیعلیه السلام «اللهُ المَلِک» بود و نقش انگشتر امام صادقعلیه السلام «العزّةُ لله» بود.» ۱۶۰۰

(۳) ابراهیم بن ابی البلاد از پدرش و او از امام صادقعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ دو انگشتر داشت. بر روی یکی نوشته شده بود: «لا اله الّا الله، محمّد رسول الله» و بر روی دیگری نوشته شده بود: «صَدَقَ الله». ۱۶۰۱

(۴) روایت شده که نقش انگشتر رسول خداﷺ «محمّد رسولُ الله» بود. ۱۶۰۲

(۵) ابواسحاق شیبانی گوید: «من نقش انگشتر علیّ بن ابی طالبعلیه السلام را در هنگام صلح کردن با اهل شام خواندم دیدم در آن نوشته شده: «محمّد رسولُ الله». ۱۶۰۳

(۶) روایت شده که نقش انگشتر علی که صلوات خدا بر او باد «علیٌّ یُؤمِن بالله» بود و روایت شده که نقش انگشتر امام جعفر صادقعلیه السلام بوده است: «رَبِّ یَسِّرْ لی، أنتَ ثِقتی، فَقِنی شرَّ خَلْقِك.» ۱۶۰۴

(۷) ابن عبّاس گوید: «رسول خداﷺ انگشتری به علیعلیه السلام داد و فرمود: ای علی! این انگشتر را به انگشترساز بده تا بر او «محمّد بن عبدالله» حک کند. پس امیرالمؤمنینعلیه السلام آن را گرفت و برد به انگشترساز داد و به او گفت: بر آن «محمّد بن عبدالله» حک کن. پس انگشترساز که حک کرد [فراموش کرد و] اشتباهاً «محمّد رسولُ الله» حک کرد. پس امیرالمؤمنینعلیه السلام آمد و فرمود: انگشتر چه شد؟ نقّاش گفت: این است. حضرت آن را گرفت و نقش آن را نگاه کرد پس فرمود: من نگفته بودم که این را حک کنی. ۱۶۰۵

قال صدقت ولٰكن يدى أخطأت فجاء به إلى رسول‌الله ﷺ فقال يا رسول‌الله ما نقش النقّاش ما أمرت به ذكر أنّ يده أخطأت فأخذه النّبي ﷺ ونظر اليه فقال ياعليّ أنا محمد بن عبدالله وأنا محمّد رسول‌الله وتختّم به فلمّا أصبح النّبىّ ﷺ نظر إلى خاتمه فاذا تحته منقوش عليّ وليّ الله فتعجّب من ذٰلك النبىّ ﷺ فجاء جبرئيل فقال يا جبرئيل كان كذا وكذا فقال يا محمد كتبت ما أردت وكتبنا ما أردنا.

۱۶۰۶ ۳۰۷۱۲ (۸) **مدينة المعاجز** ٦٤: السيّد الرضى فى المناقب الفاخرة قال حدّث الشّيخ الواعظ أبو المجد بن رشادة قال حدّثنى **شيخى** الغزالى قال لما انتهى إلى النجاشى ملك الحبشة بخبر النّبىّ ﷺ قال لأصحابه انّى لمختبر هٰذا الرّجل بهدايا أنفذها اليه فاعدّ تحفاً فيها فصوص ياقوت وعقيق فلمّا وصلت لهدايا إلىَ النّبىّ ﷺ قسّمها على أصحابه ولم يأخذ لنفسه سوى فصّ عقيق أحمر فأعطاه لعلى ﷺ وقال له امض إلى النّقّاش واكتب عليه ما احبّ سطراً واحداً لا اٰله إلّا الله فمضى أمير المؤمنين ﷺ وأعطاه النقّاش وقال له اكتب عليه ما يحبّ رسول‌الله ﷺ لا اٰله إلّا الله وما أحبّ أنا محمد رسول‌الله سطرين فلمّا جاء بالفصّ إلى النبىّ ﷺ وجده واذا عليه ثلاثة أسطر فقال لعليّ ﷺ أمرتك أن تكتب عليه سطراً واحداً كتبت عليه ثلاثة أسطر فقال وحقّك يارسول‌الله ما أمرت أن يكتب عليه إلّا ما أحببت وما احبّ أنا محمّد رسول الله سطرين فهبط جبرئيل وقال يا محمّد ربّ العزّة يقرئك السلام ويقول لك أنت أمرت بما أَحْبَبْتَ وعَلِيّ ﷺ أمَرَبما أحبّ وأنا كتبت ما احبّ علىّ وليّ الله.

۱۶۰۷ ۳۰۷۱۳ (۹) **مستدرك** ۳۰۵/۳: السيّد على بن طاووس فى كتاب سعد السعود نقلاً عن تفسير أبى عبدالله محمد بن العبّاس المعروف بابن الحجّام قال حدّثنا على بن زهير الصيرفى قال حدّثنا أحمد بن منصور قال حدّثنا **عبدالرزاق** قال كان خاتم عليّ ﷺ الذى تصدّق به وهو راكع حلقة فضّة فيها مثقال عليها منقوش الملك لله.

نقّاش گفت: راست می‌فرمایید ولی من اشتباه کردم.

پس علی‌ﷺ آن را نزد پیامبرﷺ آورد و عرض کرد: ای رسول خدا! آنچه را که من به انگشترساز گفتم حک نکرد و گفت که دستش اشتباه کرده است. پس پیامبرﷺ او را گرفت و به او نگاه کرد.

پس فرمود: ای علیّ! من محمّد بن عبدالله هستم و من محمّد رسول الله هستم و همان انگشتر را به دست کرد. پس چون صبح شد حضرت پیامبرﷺ به انگشترش نگاه کرد دید که در پایین آن نقش شده است: «علیٌ ولیُّ الله».

پس پیامبرﷺ از آن، به شگفت در آمد. پس جبرئیل آمد. حضرت گفت: ای جبرئیل! چنین ماجرایی رخ داد.

پس جبرئیل گفت: ای محمّد! تو نوشتی آن چه را که می‌خواستی و ما نوشتیم آن‌چه را که می‌خواستیم.»

(۸) غزالی گفته است: «وقتی خبر پیامبری پیامبر اسلامﷺ به گوش نجاشی، پادشاه حبشه رسید ۱۶۰۶
گفت: من می‌خواهم این مرد را به هدیّه‌هایی که برایش می‌فرستم بیازمایم. پس هدایایی که نگین‌هایی از یاقوت و احمر در میان آن‌ها بود آماده کرد و برای حضرت فرستاد.

وقتی هدایا به دست پیامبرﷺ رسید آن‌ها را میان اصحابش تقسیم کرد و برای خودش چیزی جز نگین عقیق سرخ را برنداشت. پس آن نگین را به علی‌ﷺ داد و فرمود: پیش نقّاش [= حکّاک] برو و بر او یک خط بنویس که من آن را دوست دارم، یعنی: لا اله الّا الله.

پس امیرالمؤمنین‌ﷺ رفت و آن را به انگشترساز داد و به او فرمود: بر آن بنویس آن‌چه را که رسول خداﷺ دوست دارد: لا اله الّا الله و بنویس آن چه را که من دوست دارم، یعنی: محمّد رسولُ الله، این‌ها را در دو خط بنویس. پس وقتی که نگین را پیش پیامبرﷺ آورد حضرت دید که بر آن سه خط نوشته شده است.

به علی‌ﷺ فرمود: من به تو گفتم که یک خط بر روی آن نوشته شود و تو سه خط بر آن نوشته‌ای!

حضرت علی‌ﷺ عرض کرد: به حقّت قسم ای رسول خدا! که من دستور ندادم مگر این را که بر او نوشته شود آن چه که تو دوست و آن چه که من دوست دارم یعنی: محمّد رسولُ الله که تنها دو سطر می‌شود.

پس جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمّد! پروردگار عزّت، سلامت می‌رساند و به تو می‌گوید: تو به آنچه دوست داشتی دستور دادی و علی‌ﷺ به آن چه دوست داشت دستور داد و من هم آنچه را که دوست دارم نوشتم، یعنی علیّ ولیّ الله.»

(۹) عبدالرزّاق گوید: «انگشتری که علی‌ﷺ آن را در حال رکوع صدقه داد حلقه نقره‌ای بود که ۱۶۰۷
یک مثقال وزن داشت و بر آن نوشته شده بود: «المُلکُ لله»»

۱۶۰۸ ۳۰۷۱۴ (۱۰) **جامع الاخبار** ۳۷۲: عن عليّ بن موسى الرضا عليه السلام باسناده عن **الحسن** بن علي عليهما السلام قال رأيت في المنام عيسى بن مريم عليه السلام قلت يا روح الله انّي اريد أن أنقش علىٰ خاتمي فماذا أنقش عليه قال عليه السلام انقش عليه لا اله إلّا الله الملك الحقّ المبين فانّه يذهب الهمّ و الغمّ.
مستدرك ۳۰۸/۳: ورواه أبو سعيد الدينوري في كتاب التعبير قال أخبرنا الشريف أبو القاسم جعفر بن محمّد بمصر قال حدّثنا حمزة بن محمّد الكناني قال أخبرنا أبو القاسم **عيسى** بن سليمان البغدادي قال حدّثنا موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال قال الحسن بن علي عليهما السلام (وذكر مثله).

۱۶۰۹ ۳۰۷۱۵ (۱۱) **كافي** ۴۷۳/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبي عبدالله عن **أحمد** بن محمّد بن أبي نصر قال كنت عند أبي الحسن الرّضا عليه السلام فأخرج الينا خاتم أبي عبدالله عليه السلام وخاتم أبي الحسن عليه السلام وكان على خاتم أبي عبدالله عليه السلام أنت ثقتي فاعصمني من الناس ونقش خاتم أبي الحسن عليه السلام حسبي الله وفيه وردة وهلال في أعلاه.

۱۶۱۰ ۳۰۷۱۶ (۱۲) **وفيه** ـ عنهم عن احمد بن أبي عبدالله عن عبدالله بن محمّد النهيكي عن **ابراهيم** بن عبدالحميد قال مرّبي معتّب ومعه خاتم فقلت له أيّ شيء هٰذا فقال خاتم أبي عبدالله عليه السلام فأخذت لاقرء مافيه فاذا فيه اللّهمّ انت ثقتي فقني شرّ خلقك.

۱۶۱۱ ۳۰۷۱۷ (۱۳) **وفيه** ـ (عنهم ـ معلّق) عن احمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن **يونس** بن عبدالرّحمٰن قال سألت ابا الحسن الرضا عليه السلام عن نقش خاتمه وخاتم ابيه عليهما السلام قال نقش خاتمي مٰاشٰاء الله لا قوّة إلّا بالله ونقش خاتم أبي حَسْبِيَ الله وهو الذي كنت اتختّم به.

۱۶۱۲ ۳۰۷۱۸ (۱۴) **الثواب** ۲۱۴: أبي رحمه الله قال حدّثني أحمد بن ادريس قال حدّثني محمّد بن احمد قال حدّثني عمر بن علي عن عمّه **محمّد** بن عمر يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال من كتب على خاتمه ماشاء الله لا قوّة إلّا بالله أستغفر الله أمن من الفقر المدقع.

۱۶۱۳ ۳۰۷۱۹ (۱۵) **جامع الاخبار** ۳۷۱: عن الصادق عليه السلام أنّه قال من أراد أن يكثر ماله وولده ويوسّع رزقه عليه فليتّخذ فصّاً من عقيق ولينقش عليه ﴿**مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنكَ مَالًا وَوَلَدًا**﴾ أو نفراً[1] واستغفروا ربّكم انّه كان غفّاراً.

---

۱. ويقرء ـ خ

۱۶۰۸ (۱۰) علیّ بن موسی الرّضاﷺ از امام حسن مجتبیﷺ از طریق پدرانش نقل کرده که آن حضرت فرمود: «عیسی بن مریم را در خواب دیدم، گفتم: ای روح الله! من می‌خواهم کلمه‌ای بر انگشترم نقش کنم چه نقش کنم؟ بر آن حضرت فرمود: بر آن نقش کن: «لا اِلهَ الّا الله المَلِکُ الحقُّ المبین» زیرا آن غم و غصّه را برطرف می‌کند.»

۱۶۰۹ (۱۱) احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: «من در محضر امام رضاﷺ بودم، پس حضرت انگشتر امام صادقﷺ و انگشتر امام کاظمﷺ را بیرون آورد و به ما نشان داد. دیدیم نقش انگشتر امام صادقﷺ «اَنْتَ ثِقَتی فَاعْصِمْنی منَ النّاسِ» بود و نقش انگشتر امام کاظمﷺ «حَسْبِیَ الله» بود و عکس هلالی در بالای آن بود.»

۱۶۱۰ (۱۲) ابراهیم بن عبدالحمید گوید: «معتّب پیش من آمد در حالی که انگشتری با او بود. من به او گفتم: این چیست؟ گفت: انگشتر امام صادقﷺ است. پس من آن را گرفتم تا آن چه در آن نوشته بخوانم پس دیدم که در آن نوشته شده است: «اللّهمّ انْتَ ثِقَتی فَقِنی شَرَّ خَلْقِکَ»[۱]

۱۶۱۱ (۱۳) یونس بن عبدالرّحمن گوید: «از امام رضاﷺ از نقش انگشتر خودش و انگشتر پدرشﷺ پرسیدم، حضرت فرمود: «نقش انگشتر من «ما شاءَ الله، لا قُوَّةَ الّا بالله» است و نقش انگشتر پدرم «حَسْبِیَ الله» است و من همین انگشتر پدرم را به دست می‌کنم.»

۱۶۱۲ (۱۴) محمّد بن عمر با عدم ذکر واسطه‌ها در روایت از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که بر انگشترش بنویسد: «ما شاء اللهُ لا قوّةَ الّا بالله، أستغفرُ الله.» از فقر شدید خاک نشین کننده در امان بماند.»

۱۶۱۳ (۱۵) از امام صادقﷺ روایت شده که فرمود: «کسی که می‌خواهد اموال و اولادش زیاد شود و رزق و روزی‌اش وسیع گردد پس باید نگینی از عقیق بگیرد و بر آن نقش کند: «ما شاءَ اللهُ، لا قوّةَ الّا باللهِ اِنْ تَرَنِ اَنَا أقلَّ مِنْکَ مالاً وَوَلَداً یا، نَفراً واستَغْفِروا إنّه کانَ غفّاراً.»[۲]

---

۱. خدایا! تو پشتوانه مورد اعتماد من هستی، پس مرا از شرّ آفریدگانت حفظ کن.

۲. آن گونه که در متن، علامت گذاشته است نقش انگشتر تا وَلداً است و دنباله آن جزو نقش نیست و امر به استغفار و طلب آمرزش با زبان و دل است.

۱۶۱۴ ۳۰۷۲۰ (۱۶) **العیون** ۲۷/۲: بالاسناد المتقدم فی باب حرمة الزكاة علی من انتسب إلی هاشم بأبیه عن **داود** بن سلیمان الفرّاء بأسناده عن جعفر بن محمد عليه السلام قال كان علیّ خاتم محمد بن علی عليه السلام مكتوب ظنّی بالله حسن وبالنّبیّ المؤتمن وبالوصیّ ذِی المِنَن وبالحسین و الحسن.

۱۶۱۵ ۳۰۷۲۱ (۱۷) **کافی** ۴۷۳/۶: علی بن ابراهیم عن ابیه عن علی بن معبد عن الحسین بن خالد عن ابی الحسن عليه السلام قال كان علیّ خاتم علیّ بن الحسین عليه السلام خزی وشقی قاتل الحسین بن علیّ عليه السلام.

۱۶۱۶ ۳۰۷۲۲ (۱۸) **کمال الدین** ۴۶۵: حدّثنا علی بن موسی بن احمد بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبیطالب عليه السلام قال وجدت فی كتاب ابی عليه السلام قال حدثنا محمد بن احمد الطوال عن أبیه عن الحسن بن علی الطّبری عن أبی جعفر محمد بن الحسن بن علی بن ابراهیم بن مهزیار قال سمعت أبی یقول سمعت جدّی **علی بن**[1] ابراهیم بن مهزیار (فی حدیث طویل أنّه قال له خادم الحجّة عليه السلام فی المسجد الحرام) مافعلت العلامة الّتی بینك وبین أبی محمد عليه السلام فقلت معی فقال اخرجها الیّ فأخرجتها الیه خاتماً حسناً علیٰ فصّه محمّد وعلیٌّ فلمّا رأی ذٰلك بكی (ملیّاً ورنّ شجیّاً فأقبل یبكی بكاء) طویلاً وهو یقول رحمك الله یا ابا محمد فلقد كنت اماماً عادلاً ابن أئمّة وابا امام اسكنك الله الفردوس الأعلیٰ مع آبائك عليهم السلام.

۱۶۱۷ ۳۰۷۲۳ (۱۹) **وفیه** ۴۴۵: حدّثنا محمد بن موسی بن المتوكل رحمه الله قال حدّثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن **ابراهیم** بن مهزیار قال قدمت مدینة الرسول صلى الله عليه وآله فبحثت عن اخبار آل أبی محمد الحسن بن علیّ الأخیر عليهما السلام (إلی أن قال) مرحباً بك یا ابا اسحاق مافعلت بالعلامة التی وشّجت بینك و بین أبی محمد عليه السلام فقلت لعلّك ترید الخاتم الذی آثرنی الله به من الطّیب أبی محمد الحسن بن علی عليهما السلام فقال ما أردت سواه فأخرجته الیه فلمّا نظر الیه استعبر وقبّله ثمّ قرء كتابته فكانت یا الله یا محمّد یا علیّ ثمّ قال بأبی یداً (بنان ـ خ) طالما جُلْتَ فیها.

۱۶۱۸ ۳۰۷۲۴ (۲۰) **مستدرک** ۳۰۷/۳: **القطب الراوندی** فی لبّ اللّباب وكان نقش خاتم الحسین عليه السلام علمت فاعمل.

---

۱. والظاهر انّ كلمة (علیّ بن) سهو وصحیحه جدّی ابراهیم بن مهزیار.

۱۶۱۴ (۱۶) داود بن سلیمان فرّاء با اسناد خود از امام جعفر صادق‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «بر انگشتر امام محمّد باقرعلیه‌السلام نوشته شده بود: «ظَنّی بالله حَسَنٌ وبِالنَّبیِّ المُؤْتَمَنِ وبالوَصِیِّ ذِی المِنَنِ وبالحسین والحَسَن.»[1]

۱۶۱۵ (۱۷) حسین بن خالد از امام کاظم‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «بر انگشتر امام سجّادعلیه‌السلام نوشته شده بود: «خَزِیَ وَشَقِیَ قاتِلُ الحسینِ بنِ علیعلیه‌السلام»[2].»

۱۶۱۶ (۱۸) حسن بن علیّ بن ابراهیم بن مهزیار گوید: «از جدّم ابراهیم بن مهزیار شنیدم که گفت: خادم امام زمان‌علیه‌السلام در مسجد الحرام به من گفت: آن علامتی را که میان تو و امام حسن عسکری‌علیه‌السلام بود چه کار کردی؟

گفتم: همراه من است. گفت: آن را به من نشان ده، پس آن را به او نشان دادم که انگشتر زیبایی بود و بر روی نگینش نوشته شده بود: «محمّد و علی.»

پس همین که چشم خادم حضرت حجّت‌علیه‌السلام به آن افتاد خیلی گریه کرد، گریه‌هایی از سوز دل ولی آرام و آهسته و می‌گفت: خدا تو را رحمت کند ای ابا محمّد! تو امام عادلی بودی که پسر امامان و پدر امام هستی. خداوند تو را در فردوس اَعلی و بهشت برین همراه پدرانت ساکن گرداند.»

۱۶۱۷ (۱۹) ابراهیم بن مهزیار گوید: «به شهر مدینة الرّسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدم، پس از احوال و اخبار خاندان امام حسن عسکری‌علیه‌السلام پرس و جو کردم... تا آنجا که گوید: [خادم حضرت حجّت‌علیه‌السلام را در مسجد دیدم او گفت:] خوش آمدی ای ابواسحاق! چه کار کردی آن علامتی را که میان تو و امام حسن عسکری‌علیه‌السلام رمز مخفی بود؟ گفتم: شاید مقصودت همان انگشتر امام پاک امام حسن عسکری است که خدا این فضیلت را به صورت ویژه به من مرحمت فرمود؟

گفت: مقصودم جز آن نیست. پس من انگشتر را درآوردم و به او نشان دادم. پس همین که چشمش به انگشتر افتاد گریه‌اش گرفت و آن را بوسید؛ سپس نوشته آن را خواند که «یا الله، یا محمّد، یا علیّ» بود سپس [خطاب به انگشتر] گفت: پدرم فدای آن دست و انگشتانی باد که مدّت زیادی تو در آن چرخیده‌ای.»

۱۶۱۸ (۲۰) نقش انگشتر امام حسین‌علیه‌السلام «عَلِمْتَ فَاعْمَلْ»[3] بود.

---

۱. علّت تقدّم حسین بر حسن در عبارت به خاطر رعایت تناسب فواصل و سَجع است. (مترجم)
۲. خوار و بدبخت شد کشنده امام حسین‌علیه‌السلام.
۳. دانستی، عمل کن.

۱۶۱۹ ۳۰۷۲۵ (۲۱) **مستدرک** ۳۲۳/۳: أبو عبدالله محمد بن سعد فی کتاب الطبقات حدّثنا محمد قال أخبرنا الحسن بن موسی الأشیب وعمرو بن خالد المصریّ قال أخبرنا زهیر عن جابر عن محمد بن علی علیهما السلام قال کان نقش خاتم علی علیه السلام الله الملك. **وفیه** حدّثنا محمد قال أخبرنا عبدالله بن موسی قال حدّثنا اسرائیل عن جابر عن محمد بن علی علیهما السلام قال کان (وذکر مثله).

۱۶۲۰ ۳۰۷۲۶ (۲۲) **ثواب الاعمال** ۲۰۸: أبی رحمه الله قال حدّثنی سعد بن عبدالله قال حدّثنی الحسن بن موسی الخشّاب عن عقیل بن المتوکّل المکّیّ یرفعه عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جدّه علیهم السلام قال من صاغ خاتماً عقیقاً فنقش فیه (محمّد نبیّ الله وعلیّ ولیّ الله وقاه الله میتة السوء ولم یمت إلّا علی الفطرة. **جامع الاخبار** ۳۷۳: عن أبی جعفر علیه السلام مثله.

۱۶۲۱ ۳۰۷۲۷ (۲۳) **جامع الاخبار** ۳۷۶: عن محمّد بن عمیر یرفعه إلی أبی عبدالله علیه السلام قال من کتب علی خاتمه (ماشاء الله لا قوّة إلّا بالله واستغفر الله) أمن من الفقر المدقع.[1]

وتقدّم فی أحادیث باب (۱۴) کراهة الاستنجاء بالیمین وبید فیها خاتم من أبواب التّخلّی ج ۲ ما یدلّ علی ذلك. **وفی** روایة ابن سنان (۲) من باب (۵۶) تدویر الفص ج ۲۱ قوله علیه مکتوب سطران محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله.

وفی روایة الحسن (۵) من باب (۵۲) التختّم بالفیروزج قوله دخلت علی أبی الحسن موسی علیه السلام وفی اصبعه خاتم فصّه فیروزج نقشه الله المَلِكَ. **وفی** روایة الصیمری (۴) قوله علیه السلام واکتب علیه ربّ لا تَذَرْنِی فَرداً وأنت خیر الوارث.

وفی أحادیث الباب المتقدّم ماینا‌سب ذلك.

وفی روایة مسعدة (۳) من باب (۵۵) حرمة لبس الذّهب والتّختّم به واستحباب التختّم بالفضّة قوله علیه السلام ونقش خاتم رسول الله صلی الله علیه و آله محمّد رسول الله وکان نقش خاتم علیّ علیه السلام الملك لله وکان نقش خاتم والدی علیه السلام العزّة لله. **وفی** روایة الجعفریّات (۴) وکان نقش (خاتمه صلّی الله علیه وآله) محمّد رسول الله.

---

۱. ای الفقر الشدید الملصق بالتراب.

۱۶۱۹ (۲۱) جابر از امام محمّد باقرؑ روایت کرده که فرمود: «نقش انگشتر امام علیؑ «اللهُ المَلِک» بود.»

۱۶۲۰ (۲۲) عقیل مکّی با واسطه از امام جعفرؑ صادق و آن حضرت از پدرش از جدّشؑ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «کسی که انگشتر عقیقی درست کند و بر آن «محمّدُ نبیُّ الله و علیُّ ولیّ الله» نقش کند، خداوند او را از مرگ بد نگاه دارد و جز بر فطرت توحیدی نمیرد.»

۱۶۲۱ (۲۳) محمّد بن ابی عُمَیر با واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر کس بر انگشترش بنویسد: «ما شاءَ اللهُ لا قوّةَ الّا باللهِ و أَسْتَغْفِرُ الله» از فقر شدید زمین‌گیر کننده در امان بماند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهاردهم از باب‌های تخلّی آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت دوم از باب پنجاه و ششم این گفته که: «بر آن نوشته شده بود دو سطر محمد رسول‌الله.»

و در روایت پنجم از باب پنجاه و دوم این گفته که: «بر امام موسی کاظمؑ وارد شدم دیدم در انگشت آن حضرت انگشتری است که نگینش فیروزه است و نقش آن «اللهُ المَلِک» بود.»

و در روایت چهارم فرموده امام رضاؑ [به جوانی که ازدواج کرده بود و همسرش را خیلی دوست داشت ولی بچّه دار نمی‌شدند] که: «بر روی انگشتر فیروزه‌ای بنویس: «ربِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وأنْتَ خَیْرُ الوارِثین»

و در روایات باب پیشین آنچه مناسب آن است.

و در روایت سوم از باب پنجاه و پنجم فرموده امامؑ که: «و نقش انگشتر رسول خداﷺ «محمّد رسولُ الله» بود و نقش انگشتر علیؑ «المُلکُ لله» بود و نقش انگشتر پدرم «العِزَّةُ لله» بود.»

و در روایت چهارم مناسب آن.

وفى رواية القاسم (١) من باب (١٢) التختّم بالعقيق فى السفر من أبوابه ج ٢١ قوله ﷺ يكون معك خاتم فصّه عقيق اصفر عليه ماشاء الله لا قوّة إلّا بالله استغفر الله وعلى الجانب الآخر محمّد وعليّ وقوله ﷺ ليكن نقشه الله الملك و على الجانب آلآخر الملك لله الواحد القهّار فانّه خاتم اميرالمؤمنين ﷺ.

(٦٢)

باب عدم جواز تحويل الخاتم ليذكر الحاجة

١٦٢٢ ٣٠٧٢٨ (١) **المعانى** ٣٧٩: حدّثنا محمّد بن الحسن بن احمد بن الوليد ﷺ قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار عن يعقوب بن يزيد عن محمّد ابن أبى عمير عن **عبد الحميد** ابن أبى العلاء قال قال أبو عبدالله ﷺ انّ الشّرك أخفى من دبيب النّمل وقال منه تحويل الخاتم ليذكر الحاجة وشبه هٰذا.

وتقدّم فى احاديث باب (٣٣) جواز احصاء الصلوٰة بالحصىٰ وتحويل الخاتم من أبواب الخلل ج ٦ ما يدلّ على ذلك.

(٦٣)

باب جواز تحلية النّساء والصبيان قبل البلوغ بالذّهب والفضّة

١٦٢٣ ٣٠٧٢٩ (١) **كافى** ٤٧٥/٦: أبو على الأشعرى عن محمّد بن عبد الجبّار عن محمّد بن اسماعيل عن عليّ بن النّعمان عن أبى **الصّباح** قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الذّهب يحلّىٰ به الصبيان فقال كان على بن الحسين ﷺ يحلّى ولده ونساءه بالذهب والفضة.

١٦٢٤ ٣٠٧٣٠ (٢) **وفيه**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الوشّاء وأحمد بن محمد ابن أبى نصر جميعاً عن داود بن سرحان قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الذّهب يحلّىٰ به الصبيان فقال انّه كان أبى ليحلّى ولده ونساءه بالذّهب والفضّة فلابأس به.

١٦٢٥ ٣٠٧٣١ (٣) **الدعائم** ١٦٣/٢: عن جعفر بن محمّد ﷺ انّه سئل عن الذهب يحلّىٰ به الصبيان قال انّ أبى كان يحلّى اولاده ونسائه بالذهب والفضّة ولا بأس ان تحلّىٰ السيوف والمصاحف بالذّهب والفضّة.

و در روایت یکم از باب دوازدهم از باب‌های سفر فرموده امامعليه‌السلام که: «[در سفر] انگشتر عقیق زردی با تو باشد که بر او نوشته شده باشد: «ما شاءَ اللهُ، لا قوّةَ الّا بِالله، أَسْتَغْفِرُ الله» و بر طرف دیگر آن نوشته شده باشد: «محمّد و علی» و فرمود: نقش انگشترت «اللهُ المَلِک» باشد و نقش طرف دیگرش «المُلْکُ لله الواحِدِ القَهّار» باشد زیرا انگشتر امیرالمؤمنینعليه‌السلام این‌گونه بود.»

باب ۶۲

کراهت چرخاندن انگشتر برای به یاد آوردن

(۱) عبدالحمید بن ابی العلا از حضرت صادقعليه‌السلام روایت کرده که فرمود: «به راستی شرک از راه ۱۶۲۲
رفتن مورچه مخفی‌تر است و فرمود: و گرداندن انگشتر به خاطر به یاد آوردن حاجت و مانند آن از شرک است.»[۱]

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و سوم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۶۳

جواز پوشیدن طلا و نقره برای پسر و دختر نابالغ

(۱) ابو صباح گوید: «از امام صادقعليه‌السلام پرسیدم: آیا جایز است برای تزیین کودکان به آنها طلا ۱۶۲۳
پوشاند؟ حضرت فرمود: امام سجّادعليه‌السلام فرزندان و زنانش را با طلا و نقره تزیین می‌کرد.»

(۲) داود بن سرحان گوید: «از امام صادقعليه‌السلام درباره تزیین و آراستن کودکان به طلا پرسیدم ۱۶۲۴
حضرت فرمود: پدرم فرزندان و همسرانش را با طلا و نقره می‌آراست، پس اشکالی در آن نیست.»

(۳) از امام صادقعليه‌السلام درباره آراستن کودکان به طلا پرسیده شد حضرت فرمود: پدرم فرزندان ۱۶۲۵
و همسرانش را به طلا و نقره می‌آراست و اشکال ندارد که شمشیرها و قرآن‌ها با طلا و نقره آراسته شوند.»

---

۱. بعضی به خاطر این که فراموشکارند برای این که کار مورد نظرشان را فراموش نکنند برای آن علامتی می‌گذارند مثل این که انگشتر خود را می‌چرخانند و نگین آن را به طرف کف دست قرار می‌دهند تا با دیدن آن به یاد کار مورد نظر بیفتند و این کار مکروه است. (مترجم)

۱۶۲۶ ۳۰۷۳۲ (٤) **وفيه** ۱٦٣: عن أبى جعفر محمّد بن علىﷺ أنّه سئل عن حلىّ الذّهب للنّساء قال لا بأس به انّما يكره للرّجال.

۱۶۲۷ ۳۰۷۳۳ (٥) **كافى** ٤٧٥/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن على بن الحكم عن العلاء عن **محمّد** بن مسلم قال سألت أبا عبداللهﷺ عن حلية النساء بالذّهب والفضّة فقال لا بأس.

۱۶۲۸ ۳۰۷۳٤ (٦) **وفيه** ٤٧٥: حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن غير واحد عن أبان عن **محمد** بن مسلم عن أبى جعفرﷺ قال لم تزل النساء يلبسن الحلىّ محمد بن يحيى عن عبدالله بن محمد عن ابان عن **محمّد** بن مسلم عن أبى جعفرﷺ مثله.

۱۶۲۹ ۳۰۷۳٥ (٧) **السرائر** ٤٩١: ومن ذٰلك ما استطرفناه من رواية أبى القاسم بن قولويه روى عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله قال سألته عن الرجل يُحلىّ أهله بالذّهب قال نعم النساء والجوار فأمّا الغلمان فلا.

۱۶۳۰ ۳۰۷۳٦ (٨) **المناقب** ٩٧/٢: **على** بن أبى عمران قال خرج ابن للحسن بن علىﷺ وعلىّ فى الرحبة وعليه قميص خزّ وطوق من ذهب فقالﷺ ابنى هٰذا قالوا نعم قال فدعاه فشقّه عليه وأخذ الطوق منه فجعله قطعاً قطعاً.

وتقدّم فى أحاديث باب (٨) حرمة لبس الذّهب والصّلاة فيه للرجال من أبواب لباس المصلّى ج ٤ مايناسب الباب.

(٦٤)

باب جواز تحلية السّيف والمصحف بالذّهب والفضّة

۱۶۳۱ ۳۰۷۳۷ (١) **كافى** ٤٧٥/٦: على بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلىّ عن السكونىّ عن أبى عبداللهﷺ قال كان نعل سيف رسول اللهﷺ وقائمته فضّة وكان بين ذٰلك حلق من فضّة ولبست درع رسول اللهﷺ فكنت اسحبها وفيها ثلاث حلقات فضّة من بين يديها وثنتان من خلفها. **الجعفريّات** ١٨٥: باسناده عن علىﷺ قال كان نعل (وذكر نحوه) إلى قوله من فضّة.

۱۶۳۲ ۳۰۷۳۸ (٢) **الدعائم** ١٦٤/٢: عن علىّﷺ أنّه قال كان خاتم رسول اللهﷺ من فضّة ونعل سيفه من فضّة.

۱۶۲۶ (۴) از امام محمّد باقر؈ درباره زیور طلا برای زنان که خود را با آن می‌آرایند پرسیده شد حضرت فرمود: «اشکال ندارد؛ تنها برای مردان ناپسند است.»

۱۶۲۷ (۵) محمّد بن مسلم گوید: «از امام صادق؈ درباره آراستن زنان به طلا و نقره پرسیدم، حضرت فرمود: اشکال ندارد.»

۱۶۲۸ (۶) محمّد بن مسلم از امام باقر؈ روایت کرده که فرمود: «پیوسته زنان زیور آلات می‌پوشند و بپوشند.»

۱۶۲۹ (۷) ابوبصیر گوید: «از امام صادق؈ پرسیدم که آیا جایز است که مرد همسر خود را با طلا بیاراید؟ حضرت فرمود: آری، زنان و کنیزانش را و امّا پسران پس نه.»

۱۶۳۰ (۸) علیّ بن ابی عمران گوید: «علی؈ در رَحْبه بود یکی از پسران امام حسن؈ نزد او رفت در حالی که پیراهنی از خَزّ [مخلوطی از ابریشم و پشم] در برداشت و طوق طلایی در گردن انداخته بود پس حضرت علی؈ فرمود: این، پسر من است؟ گفتند: آری. پس حضرت آن پسر را [که نوه حضرت می‌شد] فرا خواند و طوق طلا را از گردنش بیرون آورد و او را قطعه قطعه کرد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هشتم از باب‌های لباس نمازگزار مناسب با آن هست.

باب ۶۴

جواز آراستن شمشیر و قرآن با طلا و نقره

۱۶۳۱ (۱) سکونی از امام صادق؈ روایت کرده که فرمود: «بند شمشیر رسول خدا؇ و دسته‌اش از نقره بود و میان بند شمشیر و دسته آن نیز چند حلقه از نقره بود و من زره رسول خدا؇ را پوشیدم پس آن را به زمین می‌کشاندم [به خاطر بلند بودنش] و در آن سه حلقه نقره بود: یک حلقه در جلو و دو حلقه در پشتش.»

۱۶۳۲ (۲) علی؈ فرمود: «انگشتر رسول خدا؇ از نقره بود و بند شمشیرش نیز از نقره بود.»

۱۶۳۳ ۳۰۷۳۹ (۳) **کافی** ۶/ ۴۷۵: الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمد عن الوشّاء عن المثنّیٰ عن **حاتم** بن اسماعیل عن أبی عبدالله ﷺ أنّ حلیة سیف رسول‌الله ﷺ کانت فضّة کلّها قائمته وقباعه.[1]

۱۶۳۴ ۳۰۷۴۰ (۴) **کافی** ۱/ ۲۳۴: أحمد بن محمّد ومحمّد بن یحیی عن محمّد بن الحسن عن محمّد بن عیسی عن **أحمد** بن أبی عبدالله عن أبی الحسن الرّضا ﷺ قال سألته عن ذی الفقار سیف رسول‌الله ﷺ من أین هو قال هبط به جبرئیل ﷺ من السّماء وکانت حلیته من فضّة وهو عندی. **أمالی الصدوق** ۲۳۸: **العیون** ۲/ ۵۰: حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل قال حدّثنا[2] محمّد بن یحیی العطّار قال حدّثنی محمّد بن عیسی بن عبید عن **احمد** بن عبدالله قال سئلت ابا الحسن (علی ابن موسی ـ امالی) الرضا ﷺ عن ذی الفقار (وذکر نحوه).

۱۶۳۵ ۳۰۷۴۱ (۵) **المناقب** ۳/ ۲۹۵: وقد روی کافّة أصحابنا أنّ المراد بهٰذه الآیة (یعنی قوله تعالی ﴿وَأَنْزَلْنَا الحَدیدَ﴾ الآیة) ذوالفقار انزل به من السماء علی النبیّ ﷺ فأعطاه علیّاً ﷺ وسئل الرضا ﷺ من أین هو فقال هبط به جبرئیل من السماء وکان حلیّه من فضّة وهو عندی.

۱۶۳۶ ۳۰۷۴۲ (۶) **المعانی** ۶۳: **العلل** ۱۶۰: حدّثنا محمّد بن محمّد بن عصام الکلینیّ ﷺ قال حدّثنا محمّد بن یعقوب عن **علّان** الکلینیّ رفعه إلی أبی عبدالله ﷺ أنّه قال انّما سمّی سیف أمیرالمؤمنین ﷺ ذا الفقار لأنّه کان فی وسطه خطّة[3] فی طول تشبه[4] بفقار الظهر فسمّی ذا الفقار لذٰلك[5] وکان سیفاً نزل به جبرئیل ﷺ من السماء وکانت حلقته فضّة وهو الذی نادی به مناد من السّماء لا سیف إلّا ذوالفقار ولا فتیٰ إلّا علیّ.

۱۶۳۷ ۳۰۷۴۳ (۷) **کافی** ۸/ ۲۶۷: محمّد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علیّ بن محمّد[6] بن أشیم عن **صفوان** بن یحیی قال سألت أبا الحسن الرضا ﷺ عن ذی الفقار سیف رسول‌الله ﷺ فقال نزل به جبرئیل ﷺ من السّماء وکانت حلقته فضّة.

---

۱. قبیعة السّیف ما علی مقبضه من فضّة أو حدید ـ مجمع.
۲. حدّثنی ـ خ عیون.
۳. خطّ ـ العلل.
۴. فشبه ـ العلل ـ المعانی خ.
۵. بذٰلك ـ العلل.
۶. کذا فی اکثر النسخ والظاهر علی بن أحمد (آت).

۱۶۳۳ (۳) حاتم بن اسماعیل از امام صادقؑ روایت کرد که فرمود: «زیور شمشیر رسول خداﷺ از نقره بود و دسته و دو برآمدگی آخر دسته‌اش نیز از نقره بود.»

۱۶۳۴ (۴) احمد بن ابی عبدالله گوید: «از امام رضاؑ درباره شمشیر رسول خداﷺ، ذوالفقار پرسیدم که از کجا آمده است. حضرت فرمود: جبرئیل آن را از آسمان فرود آورد و زیور آن از نقره بود و آن شمشیر هم اکنون نزد من است.»

۱۶۳۵ (۵) تقریباً همه اصحاب ما نقل کرده‌اند که مقصود از آهن در این آیه که خداوند متعال فرموده: ﴿وَ أَنزَلْنَا ٱلْحَدِيدَ ...﴾ ذوالفقار است. خداوند آن را از آسمان برای پیامبرﷺ فرود آورد و آن حضرت آن شمشیر را به علیؑ داد و از امام رضاؑ پرسیده شد که این شمشیر از کجا آمد؟ حضرت پاسخ داد: جبرئیل آن را از آسمان فرود آورد و زیور آن از نقره است و هم اکنون آن در نزد من است.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۶۳۶ (۶) علّان کلینی با واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «شمشیر امیرالمؤمنینؑ ذوالفقار [=صاحب فَقَرات] نامیده شد به خاطر این که خطوطی مشابه ستون فقرات کمر در طول تیغ شمشیر وجود داشت و به همین جهت به ذوالفقار نامیده شد و آن شمشیر را جبرئیل از آسمان فرود آورد و حلقه‌اش نقره بود و این همان شمشیری است که هاتفی از آسمان صدا زد و گفت: «لا سَیفَ الّا ذوالفقار ولا فتی الّا علی» یعنی: شمشیری غیر از ذوالفقار نیست و جوانمردی جز علی نیست.»

۱۶۳۷ (۷) صفوان بن یحیی گوید: «از امام رضاؑ درباره ذوالفقار، شمشیر رسول خداﷺ پرسیدم، حضرت فرمود: آن را جبرئیلؑ از آسمان فرود آورد و حلقه‌اش از نقره بود.»

۱۶۳۸ (۸) **البصائر** ۱۸۹: حدّثنا عباد بن سليمان عن سعد بن سعد عن **يحيى** عن أبى الحسن
۳۰۷۴۴
الرضاﷺ قال قال أتى أبى بسلاح رسول‌اللهﷺ (إلى أن قال) فسألته عن ذى الفقار سيف رسول‌اللهﷺ فقال نزل به جبرئيل من السماء وكانت حليته فضّة وهو عندى.

۱۶۳۹ (۹) **كافى** ٤٧٥/٦: عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر
۳۰۷٤٥
عن **داود** ابن سرحان عن أبى عبداللهﷺ قال ليس بتحلية المصاحف والسّيوف بالذّهب والفضّة بأس.

۱٦٤٠ (۱۰) **الجعفريّات** ۱۸٤: باسناده عن على بن أبى طالبﷺ قال رأيت درع رسول‌اللهﷺ
۳۰۷٤٦
ولبستها فكنت أجرّها عَلَى الأرض وفيها ثلث حلقات من فضّة بين يديها واحدة واثنتان من خلفها.

۱٦٤۱ (۱۱) **الجعفريّات** ۱۸٤: باسناده عن على ابن أبى طالبﷺ قال كان لرسول‌اللهﷺ
۳۰۷٤۷
درع يسمّىٰ ذات الفضول وكانت له ثلث حلقات من فضّة بين يديها واحدة واثنين من خلفها.

۱٦٤۲ (۱۲) **المناقب** ۱/ ۱۷۰: كان لهﷺ منطقة من أديم منشور (مبشور ـ ك) فيها ثلاث حلق من
۳۰۷٤۸
فضّة والابزيم[1] والطرف من فضة وكان له قدح مضبّب[2] بثلاث ضبّات فضّة.

۱٦٤۳ (۱۳) **أمالى الصّدوق** ٦۷: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليدﷺ قال حدّثنا
۳۰۷٤۹
محمد بن الحسن الصفّار قال حدّثنا أبو طالب عبدالله بن الصّلت القمّى قال حدّثنا **فقيه** ٤/ ۱۳۰: يونس بن عبدالرّحمان عن عاصم بن حميد عن **محمد** بن قيس عن أبى جعفر محمّد بن على الباقرﷺ قال انّ اسم رسول اللهﷺ فى صحف ابراهيم الماحى (إلى أن قال) وكانت له عمامة تسمّى السّحاب وكان له درع تسمّى ذات الفضول لها ثلاث حلقات فضّة حلقة بين يديها وحلقتان خلفها.

---

۱. الابزيم الّذى فى رأس المنطقة وما اشبهه وهو ذو لسان يُدخل فيه الطرف الآخر.
۲. الضبّة: شىء من حديد. أو صفر يشعب به الاناء.

۱۶۳۸ (۸) یحیی از امام رضاﷺ روایت کرده که فرمود: «پدرم اسلحه‌های رسول خداﷺ را آورد... تا آنجا که گفت: من از آن حضرت درباره ذوالفقار، شمشیر رسول خداﷺ پرسیدم فرمود: آن را جبرئیل از آسمان فرود آورد و زیورش نقره بود و آن شمشیر هم‌اکنون نزد من است.»

۱۶۳۹ (۹) داود بن سرحان از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «آراستن قرآن‌ها و شمشیرها با طلا و نقره اشکال ندارد.»

۱۶۴۰ (۱۰) امام علیّ بن ابی طالبﷺ فرمود: «من زره رسول خداﷺ را دیدم و پوشیدم پس آن را بر زمین می‌کشاندم [چون بلند بود] و در آن سه حلقه نقره بود: یکی در جلو و دو تا در پشت سرش.»

۱۶۴۱ (۱۱) امام علیّ بن ابی طالبﷺ فرمود: «رسول خداﷺ زرهی داشت که نامش «ذاتُ الفضول» بود و سه حلقه از نقره داشت، یک حلقه در جلو و دو حلقه در پشت سرش.»

۱۶۴۲ (۱۲) رسول خداﷺ کمربند پهنی از پوست داشت که در آن سه حلقه از نقره بود و سگک آن، زبانه و حلقه آن از نقره بود و کاسه‌ای داشت که سه قطعه نقره به آن چسبانیده شده بود.»

۱۶۴۳ (۱۳) محمّد بن قیس از امام محمّد باقرﷺ روایت کرده که فرمود: «نام رسول خداﷺ در صُحُف، کتاب آسمانی حضرت ابراهیم «ماحی» است... تا آنجا که فرمود: و حضرت عمامه‌ای داشت که نامش «سحاب» [= ابر] بود و زرهی داشت که نامش «ذات الفضول» بود که سه حلقه از نقره داشت، یک حلقه در جلو و دو حلقه در پشت سرش.»

۱۶۴۴ ۳۰۷۵۰ (۱۴) **کافی** ۲۳۱/۸: (حمید بن زیاد عن أبی العبّاس عبیدالله بن أحمد الدهقان عن علی ابن الحسن الطاطریّ عن محمّد بن زیاد بیّاع السابری ـ معلّق) عن أبان عن **یحیی** بن أبی العلاء قال سمعت أبا عبدالله ﷺ یقول درع رسول‌الله ﷺ ذات الفضول لها حلقتان من ورق فی مقدّمها وحلقتان من ورق فی مؤخّرها وقال لبسها علیّ ﷺ یوم الجمل.

۱۶۴۵ ۳۰۷۵۱ (۱۵) **مستدرک** ۵۹۹/۲: السیّد علی بن طاووس فی امان الأخطار عن کتاب (منیة الدّاعی وغنیة الواعی) للشّیخ السّعید علیّ بن محمد بن علی بن الحسین بن عبد الصّمد التّمیمی قال حدّثنا الفقیه أبو جعفر محمّد بن أبی الحسن عمّ والدی عن أبی عبدالله جعفر بن محمّد بن احمد الدوریستی عن والده عن الصّدوق ﷺ واخبرنی جدّی قال حدّثنی والدی الفقیه أبوالحسن عن جماعة من اصحابنا منهم السیّد العالم أبو البرکات والشیخ أبوالقاسم علی بن محمّد المعادی (المعاذی ـ خ) وابوبکر محمّد بن علی العمیری وأبوجعفر محمّد بن ابراهیم المدائنی عن الصدوق عن ابیه عن علی بن ابراهیم بن هاشم عن جدّه قال حدّثنی أبو نصر الهمدانی قال حدّثنی **حکیمة** بنت محمّد بن علی بن موسی بن جعفر عمّة أبی محمّد الحسن بن علی ﷺ قالت لما مات محمّد بن علی الرضا ﷺ اتیت زوجته امّ عیسی بنت المأمون فعزّیتها ... إلی ان قالت وذکرت حکایة طویلة وفی آخرها عن یاسر انّه قال فلمّا أصبح أبو جعفر ﷺ بعث الیّ فدعانی فلمّا سرت الیه وجلست بین یدیه دعا بِرَقّ ظبی [1] من أرض تهامة ثمّ کتب بخطّه هٰذا العقد ثمّ قال یا یاسر احمل هٰذا إلی أمیرالمؤمنین وقل له حتّی یصاغ له قصبة من فضّة منقوش علیها ما أذکره بعد فاذا اراد شدّه علی عضده فلیشدّه علی عضده الأیمن الخبر.

۱۶۴۶ ۳۰۷۵۲ (۱۶) **المحاسن** ۵۸۳: البرقی عن أبی القاسم [2] عن علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر ﷺ قال سألته عن المرآة هل یصلح امساکها اذا کان لها حلقة من فضّة قال نعم انّما کره [3] استعمال ما یشرب. **قرب الاسناد** ۲۹۳: عبدالله بن الحسن عن جدّه **علی** بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر ﷺ قال سئلته عن المرآة هل یصلح العمل بها اذا کانت لها (وذکر نحوه).

---

۱. الرّق: ما یکتب فیه وهو جلد رقیق ـ اللسان.
۲. عن موسی بن القاسم ـ خ.
۳. یکره ـ ئل.

۱۶۴۴ (۱۴) یحیی بن أبی العلاء گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: زره رسول خداﷺ [نامش] ذات الفضول بود و دو حلقه نقره‌ای در قسمت جلو و دو حلقه نقره‌ای در پشت سرش بود.»

و فرمود: علیؑ این زره را در روز جنگ جمل پوشید.»

۱۶۴۵ (۱۵) حکیمه دختر امام جوادؑ و عمّه امام حسن عسکریؑ می‌گوید: «وقتی [پدر بزرگوارش] امام جوادؑ بدرود حیات گفت، پیش همسر امام جواد اُمّ عیسی، دختر مأمون رفتم و به او تسلیت گفتم و ماجرا را به صورت مفصّل بیان می‌کند و در آخر آن می‌گوید: یاسر گفت: چون صبح شد امام جوادؑ شخصی را پیش من فرستاد و مرا نزد خود فرا خواند. وقتی خدمتش رفتم و در جلویش نشستم پوست نازک آهویی خواست که تهامی [از سرزمین تهامه] بود. سپس با خط خود این عقد را نوشت سپس فرمود: ای یاسر! این را پیش امیرالمؤمنین [مأمون] ببر و به او بگو که یک نی از جنس نقره درست کند و آنچه را که پس از این خواهم گفت بر روی آن حک کند و بنویسد و اگر خواست آن را به بازویش ببندد به بازوی راستش ببندد...»

۱۶۴۶ (۱۶) علی بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرؑ پرسیدم: اگر آینه‌ای حلقه دورش از نقره باشد به دست گرفتن آن شایسته است؟ حضرت فرمود: بله، تنها به کار گرفتن نقره را در ظروفی که با آن چیزی می‌خورند و می‌نوشند مکروه می‌دانم.»

١٦٤٧ (١٧) **كافى ٦/٤٧٦**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبى عبدالله عن أبيه عن محمّد بن
٣٠٧٥٣ سنان عن حمّاد بن عثمان عن ربعى عن الفضيل بن يسار قال سألت أبا عبدالله عليه السلام عن سرير فيه الذّهب أيصلح امساكه فى البيت فقال ان كان ذهباً فلا وان كان ماء الذهب فلا بأس.

وتقدّم فى رواية الدعائم (٦) من باب (٥٥) التختّم بالفضّة ج ٢١ قوله عليه السلام ونعل سيفه صلى الله عليه وآله من فضة. **وفي** رواية الدعائم (٣) من باب (٦٣) جواز تحلية النّساء والصّبيان بالذّهب والفضّة قوله عليه السلام لا بأس أن تحلّىٰ السيوف والمصاحف بالذّهب والفضّة.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۷) فضیل بن یسار گوید: «از امام صادقؑ پرسیدم: آیا نگه داشتن تختی که در آن طلا به کار ۱۶۴۷
رفته است در خانه کار خوبی است؟ حضرت فرمود: اگر طلا باشد نه ولی اگر آب طلا به آن داده‌اند اشکال ندارد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت ششم از باب پنجاه و پنجم فرموده امامؑ که: «و بند شمشیر رسول خداﷺ از نقره بود.»

و در روایت سوم از باب شصت و سوم فرموده امامؑ که: «آراستن شمشیرها و قرآن‌ها با طلا و نقره اشکال ندارد.»

المساكن

مسکن

أبواب أحكام المساكن ومايناسبها

(١)

باب استحباب سعة المنزل وكثرة الخدم وكراهة ضيق المنزل واستحباب التحوّل عنه وان كان احدثه أبوه

١٦٤٨ ٣٠٧٥٤ (١) **كافی** ٣٢٨/٥: الحسين بن محمّد عن معلّی بن محمّد عن منصور بن العبّاس عن شعيب بن جناح عن مطر مولی معن. **كافی** ٥٢٥/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيی عن أحمد بن محمّد جميعاً عن سعيد بن جناح عن **مطرف**[١] مولی معن عن أبی عبدالله ﷺ قال ثلاثة للمؤمن فيها راحة دار واسعة تواری عورته وسوء[٢] حاله من النّاس وامرأة صالحة تعينه علی أمر الدّنيا والآخرة وابنة (أو أخت ـ كا ج ٦) يخرجها (من منزله ـ كا ج ٦) امّا بموت أو بتزويج. **المحاسن** ٦١٠: البرقی عن منصور بن العباس عن سعيد بن جناح عن مطرف مولی معن عن أبی عبدالله ﷺ (نحو ما فی كا ج ٦). **الخصال** ١٥٩: حدّثنا أبی ﷺ قال حدّثنی محمّد بن علی بن الصلت عن احمد بن محمّد بن علی بن خالد عن منصور بن العبّاس عن سعيد بن جناح عن **مطرف** مولی معن عن أبی عبدالله ﷺ (نحو ما فی كا ج ٦).

١٦٤٩ ٣٠٧٥٥ (٢) **المحاسن** ٦١١: البرقی عن نوح بن شعيب النيسابوری قال حدّثنی سعيد بن جناح عن نصر الكوسج عن **مطرف** مولی معن عن أبی عبدالله ﷺ قال للمؤمن راحة فی سعة المنزل.

---

١. ورد فی الكافی ج ٥ عن مطر مولی معن و فی ج ٦ مطرف.

٢. وتستر حاله ـ المحاسن.

بخش دهم

مسکن

باب ۱

استحباب خانه وسیع داشتن

۱۶۴۸ (۱) مطرف از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «سه چیز مایه راحتی و آسایش مؤمن است: خانه وسیع و جادار که ناموس و عیوب و بدی‌هایش را از مردم بپوشاند، زن شایسته که او را در کار دنیا و آخرتش کمک کند و دختر یا خواهری که او را از خانه‌اش بیرون کند، به مردن یا به ازدواج کردن.»

۱۶۴۹ (۲) مطرف از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «وسعت داشتن خانه راحتی و آسایش مؤمن است.»

۱۶۵۰ ۳۰۷۵۶ (۳) **فقیه** ۲۶۱/۴: فی وصیّة النبیّ صلی الله علیه و آله لعلیّ علیه السلام بالاسناد المتقدّم یا علیّ العیش فی ثلاثة دار قوراء[1] وجاریة حسناء وفرس قباء (قال الصدوق رحمه الله سمعت رجلاً من أهل المعرفة باللغة بالكوفة یقول الفرس القباء الضامرة البطن).

۱۶۵۱ ۳۰۷۵۷ (۴) **الخصال** ۱۸۳: أخبرنا الخلیل بن أحمد قال أخبرنی ابن خزیمة قال حدّثنا أبو موسی قال حدّثنا الضحاك بن مخلّد عن سفیان عن حبیب عن جمیل مولی عبد الحارث عن **نافع** بن عبد الحارث قال قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله من سعادة المسلم سعة المسکن والجار الصالح والمرکب الهنیء.

۱۶۵۲ ۳۰۷۵۸ (۵) **الجعفریات** ۹۹: باسناده عن علی علیه السلام قال قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله من سعادة المرء المسلم الزوجة الصالحة والمسکن الواسع والمرکب الهنیء والولد الصالح. **الدعائم** ۱۹۵/۲: عن رسول‌الله صلی الله علیه و آله أنّه قال من سعادة (وذکر مثله).

۱۶۵۳ ۳۰۷۵۹ (۶) **کافی** ۵۲۶/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۶۱۱: أحمد بن أبی عبدالله عن نوح بن شعیب عن سلیمان بن رشید[2] عن أبیه عن **بشیر**[3] قال سمعت أبا الحسن علیه السلام یقول العیش السعة فی المنازل[4] والفضل فی الخدم[5] (المحاسن ـ وبشر هٰذا هو ابن حذام رجل صدق ذکره).

۱۶۵۴ ۳۰۷۶۰ (۷) **کافی** ۵۲۶/۶: (عدة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن أبی عبدالله عن منصور بن العباس عن **سعید** عن غیر واحد أنّ أبا الحسن علیه السلام سئل عن فضل[6] عیش الدّنیا قال سعة المنزل وکثرة المحبّین **المحاسن** ۶۱۱: البرقی عن نوح بن شعیب النیسابوری قال حدّثنی سعید بن جناح وذکر مثله سنداً ومتناً. **مستدرك** ۴۵۱/۳: الحسین بن سعید فی کتاب الزهد عن سعید بن جناح مثله سنداً ومتناً.

---

۱. قوراء: واسعة. ۲. راشد ـ المحاسن. ۳. بشر ـ المحاسن.
۴. المنزل ـ المحاسن. ۵. الخادم ـ المحاسن. ۶. أفضل ـ المحاسن.

(۳) در وصیّت پیامبرﷺ به علیؑ آمده است: «ای علی! زندگی [خوش] در سه چیز است: ۱۶۵۰
خانه وسیع، کنیز زیبا و اسب راهوارِ شکم کوچک.»

(۴) نافع بن عبدالحارث از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «از سعادت و خوشبختی مرد، ۱۶۵۱
خانه بزرگ داشتن، همسایه خوب داشتن و مرکب خوب و راهوار داشتن است.»

(۵) علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: از خوشبختی مرد مسلمان یکی همسر شایسته، ۱۶۵۲
دیگری خانه وسیع، سوّم مرکب راهوار و چهارم فرزند صالح داشتن است.»

(۶) بشیر گوید: «از امام کاظمؑ شنیدم که فرمود: زندگی خوش یکی در داشتن خانه بزرگ و ۱۶۵۳
دیگر داشتن خدمتگزاران زیاد است.»

(۷) سعید از بیش از یک نفر نقل کرده که گفتند: «از امام کاظمؑ پرسیده شد که خوشی زندگی ۱۶۵۴
دنیا در چیست؟

حضرت فرمود: وسیع بودن خانه و زیاد بودن دوستان.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۶۵۵ ۳۰۷۶۱ (۸) **كافی** ٥٢٦/٦: على بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلی عن **السكونی** عن أبی عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سعادة المرء المسلم المسكن الواسع. **المحاسن** ٦١١: البرقی عن أبيه مرسلاً قال قال أبو عبدالله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله (وذكر مثله) (ثمّ قال) البرقی عن النوفلی عن السكونی عن أبی عبدالله عن آبائه عليهم السلام عن النبیّ صلى الله عليه وآله مثله.

۱۶۵۶ ۳۰۷۶۲ (۹) **كافی** ٥٢٦/٦: على بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلی عن **السكونی** عن أبی عبدالله عليه السلام قال شكا رجل من الانصار إلى رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الدّور قد اكتنفته فقال (له ـ المحاسن) النبیّ صلى الله عليه وآله ارفع صوتك ما استطعت وسل الله أن يوسّع عليك. **المحاسن** ٦١٠: البرقی عن النوفلیّ عن السكونیّ عن أبی عبدالله عليه السلام انّ رجلاً من الانصار سأل النّبیّ صلى الله عليه وآله انّ الدور وذكر مثله إلّا أنّه أسقط قوله صوتك.

۱۶۵۷ ۳۰۷۶۳ (۱۰) **كافی** ٥٢٥/٦: على بن ابراهيم عن ابيه ومحمّد بن لسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبی عمير عن **هشام** بن الحكم عن أبی عبدالله عليه السلام قال من السعادة سعة المنزل. **المحاسن** ٦١٠: البرقی عن أبيه عن ابن أبی عمير مثله سنداً ومتناً.

۱۶۵۸ ۳۰۷۶٤ (۱۱) **المحاسن** ٦١٠: البرقی عن **ابان** بن عثمان عن أبی عبدالله عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سعادة المرء ان يتّسع منزله.

۱۶۵۹ ۳۰۷٦٥ (۱۲) **وفيه** ٦١٠: البرقی عن على بن محمد عن محمّد بن سماعة عن **محمد** بن مروان عن ابی عبدالله عليه السلام قال من سعادة الرجل سعة منزله.

۱۶٦۰ ۳۰۷٦٦ (۱۳) **فقه الرضا** عليه السلام ٣٥٤: ونروی كبر الدّار من السّعادة وكثرة المحبّين من السّعادة وموافقة الزّوجة كمال السّرور.

۱۶٦۱ ۳۰۷٦۷ (۱٤) **كافی** ٥٢٦/٦: أبو علیّ الأشعریّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن محمّد بن اسماعيل عن ابراهيم ابن أبی البلاد عن علیّ ابن أبی **المغيرة** عن أبی جعفر عليه السلام قال من شقاء العيش ضيق المنزل. **المحاسن** ٦١١: البرقی عن محمّد بن اسماعيل مثله سنداً ومتناً (ثمّ قال) ورواه يحيى بن ابراهيم عن أبيه.

(۸) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: خانه وسیع و بزرگ از خوشبختی مرد مسلمان است.» ۱۶۵۵

(۹) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «مردی از انصار نزد رسول خداﷺ از تنگ بودن خانه‌اش شکوه کرد و گفت: خانه، مرا در بغل گرفته است پیامبرﷺ فرمود: تا می‌توانی صدایت را بلند می‌کنی و با صدای بلند از خداوند بخواه که خانه وسیعی به تو دهد.» ۱۶۵۶

(۱۰) هشام بن حکم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «وسیع بودن خانه از سعادت و خوشبختی است.» ۱۶۵۷

(۱۱) ابان بن عثمان از امام صادقؑ و او از پدرش از پدرانشؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: از سعادت و خوشبختی مرد وسیع بودن منزلش می‌باشد.» ۱۶۵۸

(۱۲) محمّد بن مروان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «وسیع بودن منزل انسان از خوشبختی اوست.» ۱۶۵۹

(۱۳) بزرگ بودن خانه از سعادت است و زیاد بودن دوستان نیز از سعادت است و همدل بودن همسر نهایت خوشی و شادمانی است.» ۱۶۶۰

(۱۴) ابومغیره از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «تنگ بودن خانه از بدبختی زندگی است.» ۱۶۶۱

۱۶۶۲ ۳۰۷۶۸ (۱۵) **تهذیب** ۳۹۹/۷: علی بن الحسن بن فضّال عن محمّد وأحمد ابنی الحسن عن أبیهما عن عبدالله بن بکیر عن **محمّد** بن مسلم عن أبی عبدالله ﷺ قال الشؤم فی ثلاثة أشیاء فی الدّابة والمرأة والدّار فأمّا المرأة فشؤمها غلاء مهرها وعسر ولادتها وأمّا الدابة فشؤمها کثرة عللها وسوء خلقها وأما الدار فشؤمها ضیقها وخبث جیرانها. **المعانی** ۱۵۲: أبی ﷺ قال حدّثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن أبیه عن **عبدالله** بن میمون عن أبی عبدالله ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ الشؤم (وذکر مثله) وزاد (وقال من برکة المرأة خِفّة مؤونتها و یسر ولادتها وشؤمها شدّة مؤنتها وتعسّر ولادتها).

۱۶۶۳ ۳۰۷۶۹ (۱۶) **العوالی** ۱۳۶/۱: قال ﷺ الشُؤمُ فی ثلاثة فی الفرس والمرأة والدّار.

۱۶۶۴ ۳۰۷۷۰ (۱۷) **مستدرک** ۴۵۲/۳: السیّد علیّ بن طاووس فی سعد السّعود نقلاً من کتاب ما نزل من القرآن فی أمیرالمؤمنین ﷺ لابی أحمد عبد العزیز بن یحییٰ بن أحمد الجلودیّ عن أبی القاسم عبدالواحد بن عبدالله بن یونس الموصلیّ قال أخبرنا محمّد بن علی أخبرنا أبو جعفر بن عبدالجبّار عن **ابراهیم** بن عبدالحمید عن أبی الحسن موسی ﷺ قال کان أبو الحسن ﷺ فی دار عائشة فتحوّل منها بعیاله فقلت له جعلت فداك أتحوّلت من دار أبیك فقال انی أحببت أن اوسّع علیٰ عیالِ اَبی انّهم کانوا فی ضیق وأحببت أن اُوَسّع علیهم حتّی یعلم أنّی وسّعت علیٰ عیاله فقلت جعلت فداك هٰذا للإمام خاصّة قال وللمؤمنین ما من مؤمن إلّا وهو یلمّ بأهله کلّ جمعة فان رأی خیراً فحمدالله عزّوجلّ وان رأی غیر ذٰلك استغفرَ واستَرْجَعَ.

ویأتی فی بعض أحادیث باب (۱) عدم انعقاد النکاح إلّا بمهر من أبواب المهور ج ۲۶ مایدلّ علی أنّ شؤم الدّار ضیقها.

(۱۵) محمّد بن مسلم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «شومی در سه چیز است: در مرکب، زن و خانه امّا شومی زن، زیاد بودن و گران بودن مهریه‌اش و زایمان دشوار و سخت اوست و امّا شومی مرکب در زیاد بیمار شدن و بداخلاق بودن آن است. و امّا خانه پس شومی‌اش در تنگ بودن آن و بد بودن همسایه‌هایش می‌باشد.» ۱۶۶۲

(۱۶) رسول خداﷺ فرمود: «شومی در سه چیز است: اسب، زن و خانه.» ۱۶۶۳

(۱۷) ابراهیم بن عبدالحمید گوید: «امام کاظمؑ در خانه عائشه بود پس، از آن جا نقل مکان کرد [و به خانه دیگری رفت] به او عرض کردم: فدایت شوم! آیا از خانه پدرت نقل مکان کردی؟! ۱۶۶۴

پس حضرت فرمود: من دوست داشتم که برای عیالات و اعضای خانواده پدرم رفاه بیشتری فراهم کنم که محلّ سکونت‌شان وسیع باشد زیرا آنجا در تنگنا بودند و من دوست داشتم که آن‌ها را از تنگنا به جای وسیعی منتقل کنم تا پدرم [هر چند از دنیا رفته است] ببیند که من برای عیال و خانواده‌اش جای وسیع و رفاه فراهم کردم.

عرض کردم: فدایت شوم! آیا این مخصوص امام است [که پس از فوت نیز از اخبار خانواده و بازماندگانش مطّلع می‌شود]؟

فرمود: مؤمنان نیز چنین هستند. هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در هر جمعه به خانواده‌اش سر می‌زند پس اگر ببیند حال و وضع آن‌ها خوب است پس خدای بزرگ را سپاسگزاری می‌کند و اگر آن‌ها را در وضع دیگری [=ناپسند] ببیند برای آن‌ها از خدا آمرزش می‌طلبد و باز می‌گردد.»

ارجاعات

می‌آید:

در بعضی از روایات باب یکم از باب‌های مهرها آنچه بر آن دلالت می‌کند.

(٢)

باب كراهة تشييد البناء وتفخيمه واستحباب الإقتصار على الكفاف وتحريم البنيان رياءً وسمعة وكراهته من دون حاجة وجواز هدمه عند الغنىٰ عنه واستحباب البناء يوم الأحد من الاسبوع واليوم الرابع والسابع والسادس عشر و العشرين من أيّام الشهور

١٦٦٥ (١) **كافى ٦/٥٣١**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبى عبدالله عن صفوان بن يحيى عن
٣٠٧٧١ أبى جميلة عن حميد الصيرفى عن أبى عبدالله عليه السلام قال كل بناء ليس بكفاف فهو وبال على صاحبه يوم القيامة. **المحاسن ٦٠٨**: البرقى عن أبيه عن صفوان عن أبى جميلة مثله سنداً ومتناً.

١٦٦٦ (٢) **تنبيه الخواطر ٧١**: عن أنس رفعه قال رأى رسول‌الله صلى الله عليه وآله قبّة مشرفة فسأل عنها فقيل
٣٠٧٧٢ لفلان الأنصارى فجاء فسلّم عليه فأعرض عنه فشكا ذٰلك إلى اصحابه فقالوا خرج فرأى قبّتك فهدمها حتّى سوّاها بالارض فأخبر بذٰلك (فقال ـ ك) أما أنّ كلّ بناء وبال على صاحبها إلّا ما لابدّ منه.

١٦٦٧ (٣) **المحاسن ٦٠٨**: البرقى عن أبى يوسف يعقوب بن يزيد عن سليمان ابن أبى شيخ
٣٠٧٧٣ يرفعه قال مرّ أميرالمؤمنين عليه السلام بباب رجل قد بناه من آجر فقال لمن هٰذا الباب قيل لمغرور الفلانى ثمّ مرّ بباب آخر قد بناه صاحبه بالاجر قال هٰذا مغرور آخر.

١٦٦٨ (٤) **وفيه ٦٠٨**: البرقى عن أبيه عن أبى يوسف عن ابن أبى عمير عن رجل عن أبى
٣٠٧٧٤ عبدالله عليه السلام قال من بنى فوق مسكنه كلّف حمله يوم القيامة.

١٦٦٩ (٥) **مستدرك ٣/٤٦٦**: احمد بن محمّد بن فهد الحلىّ فى كتاب التحصين نقلاً عن كتاب
٣٠٧٧٥ المنبى عن زهد النبىّ صلى الله عليه وآله للشيخ أبى محمد جعفر بن أحمد بن على القمىّ قال حدّثنا أحمد بن على بن بلال قال حدّثنى عبدالرّحمن بن حمدان قال حدّثنا الحسن بن محمّد قال حدّثنا أبو الحسن بشر ابن أبى بشر البصرىّ قال أخبرنى الوليد بن عبد الواحد قال حدّثنا حنّان البصريّ عن إسحاق بن نوح عن محمّد بن عليّ عن سعيد بن زيد عن[1] **عمرو** بن نفيل قال سمعت النّبىّ صلى الله عليه وآله يقول وأقبل علىٰ أسامة بن زيد يا اُسامة عليك بطريق الحقّ ـ وساق الخبر

---

١. زيد بن عمرة ـ خ ل. زيد بن عمرو بن نفيل ـ خ.

باب ۲

تحریم ریا و شهرت‌طلبی در خانه سازی

۱۶۶۵ (۱) حمید صیرفی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر خانه و ساختمانی که بیش از حدّ نیاز باشد مایه عذاب صاحبش در روز قیامت است.»

۱۶۶۶ (۲) أنس با واسطه نقل کرده است: «رسول خداﷺ گنبدی کنگره دار را دید، پرسید این [خانه] از کیست؟ گفته شد: مال فلان انصاری است. پس وقتی که آن انصاری نزد حضرت آمد حضرت از او رو برگرداند.

او پیش اصحاب پیامبرﷺ از برخورد پیامبرﷺ با او گلایه کرد. آن‌ها گفتند: حضرت بیرون آمد و گنبد تو را دید. پس آن انصاری آن گنبد را خراب کرد به گونه‌ای که آن را با زمین یکسان کرد.

پس این خبر را به گوش حضرت رساندند پس فرمود: آگاه باشید هر ساختمانی مایه رنج و عذاب صاحبش می‌باشد مگر آن چه که ناگزیر از آن است [و به آن احتیاج دارد.]»

۱۶۶۷ (۳) سلیمان بن ابی شیخ با واسطه نقل کرده است که: «امیرالمؤمنینؑ به درب خانه مردی گذشت که آن را با آجر ساخته بود. پس حضرت فرمود: این درب، مال کیست؟ گفته شد: برای فلان دنیا فریفته. پس به درب خانه دیگری گذشت که صاحب آن نیز آن را با آجر ساخته بود. حضرت فرمود: این، یک دنیا فریب خورده دیگری است.»

۱۶۶۸ (۴) ابن أبی عمیر با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که خانه‌ای بیش از نیاز به سکونت بسازد، در روز قیامت او را مجبور می‌کنند که آن را بر دوش کند.»

۱۶۶۹ (۵) عمرو بن نفیل گوید: «شنیدم که پیامبرﷺ خطاب به اُسامة بن زید فرمود: ای اُسامه! بر تو باد به راه حقّ...

إلى أن قال ـ ترك القوم الطريق وركنوا إلى الدّنيا ورفضوا الآخرة وأكلوا الطيّبات ولبسوا الثّياب المزيّنات وخدمهم أبناء فارس والروم فهم يعيدون في طيّب الطعام ولذيذ الشراب وذكيّ الريح ومشيّد البنيان ومزخرف البيوت ومنجدة المجالس الخبر.

١٦٧٠ ٣٠٧٧٦ (٦) **مستدرك** ٤٦٦/٣: أحمد بن محمّد بن فهد **الحلّيّ** في كتاب التحصين مرسلاً قال توفّى رسول‌الله ﷺ وما وضع لبنة على لبنة ولا قصبة.

١٦٧١ ٣٠٧٧٧ (٧) **المناقب** ٩٥/٢: الباقر عليه السلام في خبر ولقد ولّى (يعني أمير المؤمنين عليه السلام) خمسَ سنين وما وضع آجُرّةٍ على آجُرّة ولا لبنة على لبنة ولا أقطع قطيعاً ولا أورث بيضاً ولا حمراً.

١٦٧٢ ٣٠٧٧٨ (٨) **تنبيه الخواطر** ٧٠: قال رجل **للحسين** عليه السلام بنيت داراً أحبّ أن تدخلها وتدعوا الله فدخلها فنظر إليها ثمّ قال أخربت دارك وعمرت دار غيرك غرّك من في الأرض ومقتك من في السماء.

١٦٧٣ ٣٠٧٧٩ (٩) **مستدرك** ٤٧٢/٣: محمّد بن الحسين البيهقي **الكيدرى** في شرح نهج البلاغة عن النّبيّ ﷺ قال اتّقوا البنيان في الحرام فانّه اساس الخراب.

١٦٧٤ ٣٠٧٨٠ (١٠) **فقيه** ٦/٤: في حديث مناهى النّبيّ ﷺ قال ومن بنىٰ بنياناً رياء وسمعة حمله يوم القيامة من الأرض السّابعة وهو نار تشتعل ثمّ يطوّق في عنقه ويلقىٰ في النار فلا يحبسه شيء فيها دون قعرها إلّا أن يتوب قيل يا رسول‌الله كيف يبنى رياءاً وسمعة قال يبني فضلاً على ما يكفيه استطالة منه على جيرانه ومباهاة لِإخوانه.

١٦٧٥ ٣٠٧٨١ (١١) **الثواب** ٣٣١: بالاسناد المتقدّم فى باب تأكّد استحباب عيادة المريض عن عبدالله بن عبّاس عن النبيّ ﷺ ومن بنى بنياناً رياءاً وسمعة حمله يوم القيامة إلى سبع أرضين ثمّ يطوّقه ناراً توقد فى عنقه ثمّ يرمى به فى النار فقلنا يا رسول‌الله كيف يبنى رياءاً وسمعة قال يبنى فضلاً على ما يكفيه أو يبنى مباهاة.

تا آنجا که حضرت فرمود: زمانی فرا رسد که مردم راه را ترک گفته و به دنیا متمایل شوند و آخرت را کنار اندازند و به خوردن غذاهای خوب و پوشیدن لباس‌های آراسته روی آورند و خدمتگزارانی از فارسیان و رومیان برای خود بگیرند. پس آن‌ها به غذاهای خوشمزه و نوشیدنی‌های لذّت‌بخش و نسیم‌های دل‌انگیز و ساختمان‌های محکم و خانه‌های تزیین یافته و مجالس فخر و شرف عادت می‌کنند...»

۱۶۷۰ (۶) رسول خدا ﷺ از دنیا رفت در حالی که خشتی بر خشتی ننهاد و نه نی ای بر روی نـی ای [برای ساختن سقف].

۱۶۷۱ (۷) امام باقر ؑ فرمود: «امیرالمؤمنین ؑ پنج سال حکومت را در دست داشت و آجری بر روی آجری ننهاد و نه خشتی بر روی خشتی و نه قطعه زمین هایی برای خود جدا کرد و هیچ سفید و سرخی [= درهم و دیناری] از خود به ارث نگذاشت.»

۱۶۷۲ (۸) شخصی به امام حسین ؑ گفت: «من خانه‌ای ساختم دوست دارم که شما تشریف آورید و دعایی کنید. پس حضرت به آن خانه تشریف بردند و نگاهی به آن انداختند پس فرمود: خانه خود را خراب کردی و خانه غیر خودت را آباد کردی. زمینیان تو را فریفتند و آسمانیان بر تو خشم کردند.»

۱۶۷۳ (۹) پیامبر ﷺ فرمود: «از به‌کارگرفتن مال حرام در ساختمان بپرهیزید که آن، پایه خراب شدن است.»

۱۶۷۴ (۱۰) در حدیث مناهی پیامبر ﷺ آمده است: «و کسی که ساختمانی برای خودنمایی و خوش‌آوازه شدن بسازد باید آن را در روز قیامت از زمین هفتم بر دوش کشد در حالی که آن آتشی است که زبانه می‌کشد سپس به صورت طوقی در گردنش انداخته می‌شود و به آتش افکنده می‌شود. پس او به درون جهنّم فرو می‌رود و چیزی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد تا این‌که به تَهِ دوزخ برسد مگر این که توبه کند. گفته شد: ای رسول خدا! در چه صورت ساختن ساختمان حالت ریایی و خودنمایی و شهرت‌خواهی پیدا می‌کند؟

حضرت فرمود: بیش از مقدار نیاز و کفاف می‌سازد تا بر همسایگانش برتری یابد و به برادرانش فخرفروشی کند.»

۱۶۷۵ (۱۱) عبدالله بن عبّاس از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که خانه‌ای برای ریا و خودنمایی و شهرت خواهی بنا کند در روز قیامت آن خانه را تا زمین هفتم بر دوش می‌گیرد. سپس آن را به صورت طوقی از آتش در گردنش می‌اندازند که همچنان زبانه می‌کشد. سپس با همان طوق به آتش دوزخ افکنده می‌شود.

ما عرض کردیم: ای رسول خدا! یعنی چگونه برای ریا و شهرت خواهی می‌سازد؟

فرمود: خانه‌ای بیش از مقدار نیاز و برای فخر فروشی و مباهات کردن به دیگران می‌سازد.»

۱۶۷۶ ۳۰۷۸۲ (۱۲) **نهج‌البلاغة** ۲ ۱۲٤۲: بنى رجل من عمّاله بناء فخماً فقال ﷺ اَطْلَعَتِ الورقُ رؤوسَها انّ البناء يصف لك الغنى.

۱۶۷۷ ۳۰۷۸۳ (۱۳) **المحاسن** ٦٠٨: البرقى عن ابن أبى عمير عمّن ذكره عن أبى عبدالله ﷺ قال من بنى فاقتصد فى بنائه لم يؤجر.

۱۶۷۸ ۳۰۷۸٤ (١٤) **كافى** ٦/٥٣١: على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن أبى عمير عن **حسين** بن عثمان قال رأيت ابا الحسن موسى (بن جعفر ـ محاسن) ﷺ وقد بنى بمنى بناء ثمّ هدمه. **مستدرك** ٣/٤٥٥: كتاب حسين بن عثمان بن شريك قال رأيت ابا الحسن ﷺ (وذكر مثله). **المحاسن** ٦٢٣: البرقى عن ابيه عن ابن أبى عمير مثله سنداً ومتناً الا انّه اسقط قول (بمنى).

وتقدّم فى احاديث باب (٤٧) كراهة الحرص على الدنيا من أبواب جهاد النفس ج ١٧ وباب (٤٨) كراهة طول الامل ما يدلّ على ذلك.

وفى احاديث باب (٢) اختيار أيّام الاسبوع للسّفر من أبوابه ج ٢١ وباب (٦) اختيار أيّام الشهر للسّفر ما يدلّ على ذيل الباب.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

(٣)

باب انّ من كسب مالا من غير حلّه سلّط الله تعالى عليه البناء والماء والطّين وانّ من أراد الله تعالىٰ به هواناً انفق ماله فى البنيان

۱۶۷۹ ۳۰۷۸٥ (١) **كافى** ٦/٥٣١: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **هشام** بن الحكم عن أبى عبدالله ﷺ قال من كسب مالاً من غير حلّه[1] سلّط (الله ـ خ ـ الخصال) عليه البناء والماء والطين. **الخصال** ١٥٩: حدّثنا أبى ﷺ قال حدّثنا على بن الحسين السعدآبادى عن **المحاسن** ٦٠٨: أحمد ابن أبى عبدالله البرقى عن أبيه عن محمد ابن أبى عمير عن **هشام** بن الحكم عن أبى عبدالله ﷺ (مثله).

---

١. حلّ ـ خ ـ الخصال.

(۱۲) یکی از کارگزاران امام علی‌ؑ خانه بزرگی ساخت پس حضرت فرمود: «پول‌ها و اسکناس‌ها از این خانه سر به بیرون درآورده‌اند و ثروتمندی تو را به همگان اعلام می‌کنند.» ۱۶۷۶

(۱۳) ابن ابی عمیر با یک واسطه از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که خانه‌ای بسازد و حدّ اعتدال را رعایت کند پاداش داده نمی‌شود.»[۱] ۱۶۷۷

(۱۴) حسین بن عثمان گوید: «دیدم امام کاظم‌ؑ بنایی [خانه‌ای] در مِنی درست کرد سپس آن را خراب کرد.» ۱۶۷۸

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و هفتم از باب‌های جهاد با نفس و باب چهل و هشتم چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

و در روایات باب دوم از باب‌های سفر و باب ششم آنچه بر ذیل باب دلالت می‌کند.

باب ۳

نابودی مال حرام در بنائی با آب و گل

(۱) هشام بن حکم از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که مالی از غیر راه حلال به دست آورد خداوند، آب و گِل و بنّایی را بر او مسلّط گرداند.» ۱۶۷۹

---

۱. یعنی کسی که خانه‌ای مطابق با خانه متوسّط جامعه درست کند اجر و ثوابی بابت خانه ساختن به او داده نمی‌شود بلکه اجر و پاداش الهی در صورتی به او تعلّق می‌گیرد که خانه‌ای مثل خانه قشر ضعیف و مستمند جامعه بسازد.

۱۶۸۰ ۳۰۷۸۶ (۲) **مستدرك** ۴۶۷/۳: الشيخ ابراهيم الكفعمى فى مجموع الغرائب عن كتاب النفس ليحيى بن على بن زهرة الحسينى عن النّبىّ ﷺ قال اذا اراد الله بعبد سوء اهلك ماله فى الماء والطين.

۱۶۸۱ ۳۰۷۸۷ (۳) **مستدرك** ۴۵۵/۳: أبو عبدالله الصفوانى فى كتاب التعريف عن رسول الله ﷺ (قال ـ خ) اذا أراد الله بعبد هواناً أنفق ماله فى البنيان. **مستدرك** ۴۶۸/۳: وجدت منقولاً عن خطّ الشّهيد باسناده عن رسول الله ﷺ مثله.

وتقدّم فى غير واحد من احاديث باب (۳) أنّ من منع حقاً لله عزّوجلّ انفق ضعفه فى الباطل من أبواب فضل الزكوة ج ۹ ما يناسب ذلك.

ويأتي فى رواية **أبى هاشم** (۵۴) من باب (۳) الاجمال فى طلب الرزق من أبواب طلب الرّزق ج ۲۲ قوله ﷺ انّ الله عزّوجلّ جعل من ارضه بقاعاً تسمّى المنتقمات فاذا كسب الرّجل مالاً من غير حلّه سلّط الله عليه بقعة منها فأنفقه فيها.

(۴)

باب كراهة رفع بناء البيت أكثر من سبعة أذرع أو ثمانية

۱۶۸۲ ۳۰۷۸۸ (۱) **كافى** ۵۲۸/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۶۰۸: أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن عبدالله بن الفضل النوفلى عن **زياد** بن عمرو [۱] الجعفى عمّن حدّثه عن أبى عبدالله ﷺ قال ان الله عزّوجلّ وكلّ ملكاً بالبناء يقول لمن رفع سقفاً فوق ثمانية أذرع أين تريد يا فاسق.

۱۶۸۳ ۳۰۷۸۹ (۲) **المحاسن** ۶۰۸: البرقى عن ابن شمّون عمّن ذكره عن أبى عبدالله ﷺ قال اذا بنى الرّجل فوق ثمانية أذرع نودى يا أفسق الفاسقين أين تريد.

---

۱. عمر الجعفى ـ المحاسن.

۱۶۸۰ (۲) پیامبرﷺ فرمود: «هر گاه خداوند بخواهد بنده‌ای را عذاب کند مال او را در آب و گِل نابود می‌کند.»

۱۶۸۱ (۳) رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه خداوند بخواهد بنده‌ای را خوار گرداند مال او را خرج ساختمان‌سازی می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب سوم از باب‌های فضیلت زکات مناسب با آن هست.

می‌آید:

در روایت پنجاه و چهارم از باب سوم از باب‌های طلب روزی فرموده امامؑ که: «خداوند بزرگ قطعه زمین‌هایی آفریده است که «انتقام گیرندگان» نام دارد. پس هر گاه انسان مالی از غیر راه حلال به دست آورد خداوند قطعه‌ای از آن زمین‌ها را بر او مسلّط می‌گرداند پس آن مال را در آن خرج می‌کند [و هدر می‌رود].»

باب ۴

مکروه بودن بلندتر بودن ساختمان از چهار متر

۱۶۸۲ (۱) زیاد بن عمرو جعفی با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «خداوند فرشته‌ای را موکّل بر ساختمان‌سازی‌ها کرده است و چون شخصی سقف اتاق را بیش از هشت ذرع [= چهار متر] بلندتر کند، آن فرشته می‌گوید: می‌خواهی کجا بروی ای تبهکار؟!»

۱۶۸۳ (۲) ابن شمّون با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هرگاه انسان خانه‌ای بلندتر از هشت ذرع [= چهار متر] می‌سازد به او گفته می‌شود: ای فاسق‌ترین فاسقان! کجا می‌خواهی بروی؟!»

۱۶۸۴ ۳۰۷۹۰ (۳) **کافی** ۵۲۹/۶: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **هشـام** بـن الحکـم وغيره عن أبى عبدالله ﷺ قال اذا كان سمك البيت فوق سبعة أذرع أو قال ثمانية أذرع فكان مافوق السبع والثمان الاذرع محتضراً [۱] وقال بعضهم مسكوناً. **المحاسن** ۶۰۹: البرقى عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام بن الحكم وغيره عن أبى عبدالله ﷺ نحوه.

۱۶۸۵ ۳۰۷۹۱ (۴) **المحاسن** ۶۰۹: البرقى عن أبيه عن محسن بن أحمد وعلى بن الحكم عن أبان بن عثمان الاحمر عن **الحسن** بن السّرىّ عن أبى عبدالله ﷺ قال سمك البـيت سـبعة أذرع أو ثمانية أذرع فما فوق ذٰلك فمحتضر.

۱۶۸۶ ۳۰۷۹۲ (۵) **کافی** ۵۲۹/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبى عبدالله عن محمّد بن على عـن محمّد بن سنان عن **حمزة** بن حمران قال شكا رجل إلى أبى جعفر ﷺ وقال أخرجتنا الجنّ عن منازلنا فقال اجعلوا سقوف بيوتكم سبعة أذرع واجعلوا الحمّام فى أكناف الدار قـال الرجل ففعلنا ذٰلك فما رأينا شيئاً نكرهه بعد ذٰلك. **المحاسن** ۶۰۹: البرقى عن محمّد بن على عن ابن سنان عن حمزة بن حمران عن رجل قال شكا رجل إلى أبى جعفر ﷺ فقال أخرجنا الجنّ يعنى عمّار منازلهم قال اجعلوا (وذكر مثله). **المكارم** ۱۲۸: عن أبى جعفر ﷺ أنّه أتاه رجل فشكا اليه فقال أخرجتنا الجنّ من منازلنا يعنى عمّار منازلهم فقال (وذكر نحوه).

۱۶۸۷ ۳۰۷۹۳ (۶) **کافی** ۵۲۹/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن بشير عن الحسين (الحسن ــ خ) بن زرارة عن **محمّد** بن مسلم قال قال أبو عبدالله ﷺ اِبْنِ بـيتك سـبعة أذرع فما كان فوق ذٰلك سكنه الشياطين انّ الشّياطين ليست فى السماء ولا فـى الارض وانّـما تسكن الهواء.

۱۶۸۸ ۳۰۷۹۴ (۷) **المحاسن** ۶۰۸: البرقى عن ابيه عن النوفلى [۲] عن أبيه عن بعض الصادقين ﷺ أنّه قال مارفع من السقف فوق ثمانية أذرع فهو مسكون.

ويأتي فى أحاديث الباب التّالى ماينا‌سب ذٰلك.

---

۱. محتضراً: اى محل حضور الشياطين والجن وسكونتها.

۲. والظاهر مراده عبدالله بن الفضل النوفلى.

۱۶۸۴ (۳) هشام بن حکم و دیگران از امام صادقؑ روایت کرده‌اند که فرمود: «هرگاه سقف اتاق بلندتر از هفت ذرع یا فرمود هشت ذرع باشد پس مقدار بیش از هفت یا هشت ذرع محلّ حضور [شیاطین و آجنّه] است.» و در بعضی از نقل‌ها آمده است: «محلّ سکونت [شیاطین و آجنّه] است.»

۱۶۸۵ (۴) حسن بن سرّی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «بلندی اتاق باید هفت ذرع یا هشت ذرع [= چهار متر] باشد پس بالاتر از آن محلّ حضور [آجنّه و شیاطین] است.»

۱۶۸۶ (۵) حمزة بن حمران گوید: «مردی نزد امام صادقؑ شکوه کرد و گفت: آجنّه ما را از منزل‌های‌مان بیرون کرده است. حضرت فرمود: بلندی سقف‌های خانه‌های‌تان را هفت ذرع [= سه متر و نیم] قرار دهید و حمّام را در کناره‌های خانه قرار دهید.

آن شخص گفت: ما همین کار را کردیم پس بعد از آن چیز ناپسندی ندیدیم.»

۱۶۸۷ (۶) محمّد بن مسلم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «اتاقت را به بلندی هفت ذرع بساز چرا که آنچه بالاتر از این مقدار است شیطان‌ها در آن ساکن می‌شوند. شیطان‌ها در آسمان هستند و نه در زمین بلکه تنها در هوا هستند.»

۱۶۸۸ (۷) نوفلی از پدرش و او از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «سققی که بلندتر از هشت ذرع [= چهار متر] است مقدارِ اضافيِ آن مسکونی است [و شیاطین در آن سکونت می‌کنند.]»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب بعدی مناسب با آن هست.

(۵)

باب أنّ الجدار اذا زاد ارتفاعه عن ثمانية أذرع يستحبّ أن يكتب على رأس الثمان آية الكرسى

۱۶۸۹ ۳۰۷۹۵ (۱) **كافى** ۵۲۹/۶: على بن ابراهيم وعدّة من أصحابنا عن أحمد ابن أبى عبدالله وسهل بن زياد جميعاً عن محمّد بن عيسى عن أبى محمّد الأنصارىّ عن **أبان** بن عثمان عن أبى عبدالله عليه السلام قال شكا اليه رجل عبث أهل الأرض بأهل بيته وبعياله فقال كم سقف بيتك فقال عشرة أذرع فقال اذرع ثمانية أذرع ثمّ اكتب آية الكرسى فيما بين الثمانية إلى العشرة كما تدور فانّ كلّ بيت سمكه أكثر من ثمانية أذرع فهو محتضر تحضره الجنّ يكون فيه مسكنه. **المحاسن** ۶۰۹: البرقى عن محمّد بن عيسى عن أبى محمّد الانصارى عن **أبان** بن عثمان عن أبى عبدالله عليه السلام (نحوه). **الخصال** ۴۰۸: حدّثنا محمّد بن على ماجيلويه رحمه الله قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الاشعرى عن محمّد بن عيسى عن أبى محمّد الانصارى عن **أبان** بن عثمان عن أبى عبدالله عليه السلام قال شكا اليه رجل وذكر نحوه إلّا أنّه أسقط قوله فيما بين الثمانية إلى العشرة.

۱۶۹۰ ۳۰۷۹۶ (۲) **كافى** ۵۲۹/۶: على بن ابراهيم عن أبيه عن اسماعيل بن مرّار وأحمد بن أبى عبدالله عن أبيه جميعاً عن **يونس** عمّن ذكره عن أبى عبدالله عليه السلام قال فى سمك البيت اذا رفع ثمانية أذرع كان مسكوناً فاذا زاد على ثمانية فليكتب على رأس الثمان آية الكرسى. **المحاسن** ۶۰۹: البرقى عن أبيه عن **يونس** بن عبدالرحمن عمّن ذكره عن أبى عبدالله عليه السلام (نحوه).

۱۶۹۱ ۳۰۷۹۷ (۳) **كافى** ۵۲۹/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن علىّ بن الحكم ومحسن بن أحمد عن أبان بن عثمان عن **محمّد** بن اسماعيل عن أبى عبدالله عليه السلام قال اذا كان البيت فوق ثمانية أذرع فاكتب فى أعلاه[1] آيه الكرسى. **المحاسن** ۶۰۹: البرقى عن على بن الحكم (مثله سنداً ومتناً).

---

۱. عليه ـ المحاسن.

باب ۵

استحباب نوشتن آیة الکرسی بر دیوار اتاق

(۱) أبان بن عثمان نقل کرده است که: «شخصی پیش امام صادقؑ شکوه کرد و گفت: اهل ۱۶۸۹
زمین [= شیاطین زمینی یا أجنّه] با اعضای خانواده و همسرش بازی می‌کنند.

حضرت به او فرمود: بلندی سقف اتاقت چقدر است؟

او گفت: حدود هشت تا نُه ذرع [= چهار پنج متر].

حضرت فرمود: ذرع؟ هشت ذرع؟ سپس فرمود: در فاصله بین هشت ذرع تا ده ذرع آیة الکرسی را در دور تا دور آن بنویس چراکه هر اتاقی که بلندی آن بیشتر از هشت ذرع باشد پس جنّ حاضر و در آنجا ساکن می‌شود.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

أبان بن عثمان نقل کرده است که: ... وانگهی همانند روایت پیشین را نقل کرده با این تفاوت که عبارت: «در فاصله بین هشت ذرع تا ده ذرع» را انداخته است.

(۲) یونس با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه سقف اتاق بلندتر از ۱۶۹۰
هشت ذرع باشد مقدار اضافی آن، محلّ مسکونی [شیاطین و أجنّه] می‌شود. پس هر گاه بیش از هشت ذرع شد باید بر سر هشت ذرع آیة الکرسی را بنویسد.»

(۳) محمّد بن اسماعیل از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه اتاق بیش از هشت ذرع ۱۶۹۱
[= چهار متر] بلندی داشته باشد پس در بالای آن، آیة الکرسی را بنویس.»

۱۶۹۲ ۳۰۷۹۸ (٤) **مستدرك** ٤٥٥/٣: احمد بن محمّد **السيّاری** فی كتاب التنزيل والتحريف عن أبی عبدالله ﷺ قال كلّ سمك[۱] بيت جاوز سبع أذرع مسكون إلّا أن يكتب فيه آية الكرسی فان كتب لم يقربه الشيطان.

۱۶۹۳ ۳۰۷۹۹ (٥) **المحاسن** ٦٠٩: البرقی عن محمّد بن اسماعيل عن عبدالرّحمن بن أبی هاشم عن **أبی خديجة** قال رأيت مكتوباً فی بيت أبی عبدالله ﷺ آية الكرسی قد اديرت بالبيت ورأيت فی قبلة مسجده مكتوباً آيةالكرسی.

۱۶۹٤ ۳۰۸۰۰ (٦) **مستدرك** ٤٧٢/٣: السيّد **هبة الله** فی مجموع الرائق فی خواصّ القرآن سورة النّمل من كتبها فی رقّ ظبی ليلاً وجعلها فی بيته لم يقربها حيّة ولا دبيب، **الرّوم**، من كتبها وجعلها فی منزل مرض كلّ من فيه أمن باذن الله تعالیٰ، **القمر**، اذا كتبت جميعها علیٰ حائط بيت منعت الهوام عنه بقدرة الله تعالی، **التغابن**، اذا كتبت وسخن ماءها (ورشّ ـ خ) علی موضع مسكون به أبو العيال نشز عنه وصار فراغاً ونقله **الشهيد** فی مجموعته عن الصادق ﷺ هكذا اذا محی ماءها ورشّ فی موضع لم يسكن أبداً واذا رشّ فی موضع مسكون اثر العيال فيه ويظهر منه ﷺ أن كلّ ما ذكر من الخواصّ مروی عنه ﷺ.

۱۶۹٥ ۳۰۸۰۱ (٧) **طبّ الائمّة** ﷺ ١٤٠: النّمل تدقّ الكراويا وتلقیٰ فی جحر النّمل وتكتب فی شیء وتعلّق فی زوايا الدّار بسم الله الرّحمٰن الرحيم ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر و بالنبيّين وما أنزل اليهم فأسألكم بحقّ الله وبحقّ نبيّكم ونبيّنا وما أنزل عليهما إلّا تحوّلتم عن مسكننا.

(٦)

باب كراهة المبيت علیٰ سطح وحده وعلیٰ سطح غير محجّر رجلاً كان أو امرأة وأقلّه ذراعان وذراع وشبر من الجوانب الأربع

۱۶۹۶ ۳۰۸۰۲ (١) **كافی** ٥٣٠/٦: علی بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبی عمير عن **هشام** بن الحكم عن أبی عبدالله ﷺ قال نهی رسول الله ﷺ أنْ يبات علیٰ سطح غير محجّر. **المحاسن** ٦٢٢: البرقی عن أبيه عن **هشام** بن الحكم عن أبی عبدالله ﷺ (مثله).

---

١. أی سقفه.

(۴) امام صادقؑ فرمود: «هر سقفی که بلندی آن از هفت ذرع بگذرد محلّ سکونت [شیاطین و اَجنّه] می‌شود مگر این که در آن آیة الکرسی نوشته شود. پس اگر آیة الکرسی را بنویسد دیگر شیطان به آن جا نزدیک نمی‌شود.» ۱۶۹۲

(۵) ابوخدیجه گوید: «دیدم که در اتاق امام صادقؑ در دور تا دور آن آیة الکرسی نوشته شده بود و دیدم که در سمت قبله نماز خانه‌اش نیز آیة الکرسی نوشته شده بود.» ۱۶۹۳

(۶) کسی که سوره «نَمل» را در پوست آهویی در شب بنویسد و آن را در اتاقش قرار دهد هیچ مار و هیچ جانوری به او نزدیک نمی‌شود. ۱۶۹۴

کسی که سوره «روم» را بنویسد و در خانه‌ای که مریض است بگذارند به اذن خدای بلندمرتبه از بیماری ایمن می‌شوند.

کسی که همه سوره «قمر» را بر دیوار اتاقش بنویسد جلوی جانوران را به اذن خدای متعال بگیرد.

و سوره «تغابُن» هر گاه نوشته و با آب جوشانیده شود و در محلّی که پدر خانواده ساکن است پاشیده شود جانوران از آن جا سر می‌پیچند و آنجا [از وجود جانوران موذی] خالی می‌شود.»

(۷) [برای راندن مورچه از خانه] سوره «نَمل» نوشته می‌شود و قطعه قطعه به صورت گلوله‌های کوچک کروی شکل در می‌آید و به میان سوراخ مورچه افکنده می‌شود و همچنین این دعا را بنویسند و در چهار گوشه خانه آویزان نمایند: «به نام خداوند بخشنده و مهربان اگر شما به خدا و پیامبران و آنچه که بر پیامبران نازل شده است ایمان دارید به حق خدا و پیامبرتان و پیغمبرمان و آنچه بر آنها نازل شده است مسئلت دارم که از مسکن خود تغییر مکان بدهیم.» ۱۶۹۵

باب ۶۰

کراهت خوابیدن بر پشت بام بدون دیوار

(۱) هشام بن حکم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداؐ از خوابیدن بر پشت بامی که اطراف آن دیوار ندارد نهی کرد.» ۱۶۹۶

۱۶۹۷ (۲) **کافی** ۵۳۰/۶: علی بن ابراهیم عن ابیه عن صفوان بن یحیی عن **عیص** بن القاسم
۳۰۸۰۳
قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن السطح ینام علیه بغیر حجرة قال نهیٰ رسول‌الله ﷺ عن ذلك فسألته عن ثلاثة حیطان فقال لا إلّا أربعة قلت کم طول الحائط قال أقصره ذراع وشبر. **المحاسن** ۶۲۱: البرقی عن أبیه عن صفوان بن یحیی عن **العیص** قال سألت أبا عبدالله ﷺ (وذکر نحوه).

۱۶۹۸ (۳) **کافی** ۵۳۰/۶: أبوعلی الاشعریّ عن محمّد بن عبد الجبّار عن علی بن اسحاق[1]
۳۰۸۰۴
عن **سهل** بن الیسع عن أبی عبدالله ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ من بات علی سطح غیر محجّر فأصابه شیء فلا یلومنّ إلّا نفسه. **المحاسن** ۶۲۲: البرقی عن ابن فضّال عن علی بن اسحاق مثله سنداً ومتناً.

۱۶۹۹ (۴) **کافی** ۵۳۰/۶: (أبو علی الأشعریّ ـ معلّق) عن محمّد بن عبدالجبّار عن الحجّال
۳۰۸۰۵
عن عبدالله بن بکیر عن **محمّد** بن مسلم عن أبی عبدالله ﷺ أنّه کرّه أن یبیت الرجل علی سطح لیست علیه حجرة والرجل والمرأة فی ذلك سواء. **المحاسن** ۶۲۲: البرقی عن محمّد بن علی عن الحجّال عن ابن بکیر عن ابن مسلم عن أبی عبدالله ﷺ (مثله).

۱۷۰۰ (۵) **فقیه** ۲۵۸/۴: فی حدیث وصیّة النبیّ ﷺ لعلیّ ﷺ بالاسناد المتقدّم فی باب (۲۶)
۳۰۸۰۶
استحباب الفصل بین الأذان والاقامة وکرّه النوم فوق سطح لیس بمحجّر وقال من نام علی سطح غیر محجّر فقد برئت منه الذّمّة. **وفی** روایة عبدالله بن الحسین (۲۷) من باب (۲۶) الفصل بین الاذان والاقامة بنافلة من أبواب الاذان مثله.

۱۷۰۱ (۶) **کافی** ۵۳۰/۶: علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن أبی عمیر عن **محمّد** بن أبی حمزة
۳۰۸۰۷
وغیره عن أبی عبدالله ﷺ فی السطح یبات علیه (وهو ـ کا) غیر محجّر قال یجزیه أن یکون مقدار ارتفاع الحائط ذراعین. **المحاسن** ۶۲۲: البرقیّ عن ابن فضّال عن أبی أحمد عن محمّد بن أبی حمزة وغیره عن أبی عبدالله ﷺ (مثله).

---

۱. فی بعض النسخ [محمد بن عبدالجبّار عن ابن فضّال عن علیّ بن اسحاق] وفی بعضها مکان ابن فضّال أبی الفضل وفی بعضها ابی الفضل او ابن فضّال مکان علیّ بن اسحاق.

۱۶۹۷ (۲) عیص بن قاسم گوید: «من از امام صادق‌ؑ پرسیدم: خوابیدن بر پشت بامی که اطراف آن دیوار ندارد چگونه است؟

حضرت فرمود: رسول خداﷺ از این کار نهی کرده است.

از حضرت پرسیدم: اگر سه طرف آن دیوار باشد کافی است؟

حضرت فرمود: نُه، مگر این که چهار طرف آن دیوار باشد.

عرض کردم: بلندی دیوار چقدر باشد؟

فرمود: حداقل نیم متر و یک وجب.»

۱۶۹۸ (۳) سهل بن یسع از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: کسی که بر پشت بامی که اطراف آن دیوار نیست بخوابد و مشکلی برای او پیدا شود [مثل این که از پشت بام بیفتد] پس البتّه جز خود را سرزنش نکند.»

۱۶۹۹ (۴) محمّد بن مسلم گوید: «امام صادق‌ؑ خوابیدن بر پشت بامی که اطراف آن حفاظ ندارد را مکروه دانست و زن و مرد در این دستور یکسان هستند.»

۱۷۰۰ (۵) رسول خداﷺ در وصیّتش به علی‌ؑ فرمود: «کسی که بر پشت بامِ بدون حصار و دیوار بخوابد پس [اگر افتاد و مُرد] خون او به گردن هیچ کس نیست [و خود او خود را به کشتن داده است].»

۱۷۰۱ (۶) محمّد بن حمزه و غیر او از امام صادق‌ؑ روایت کرده‌اند که آن حضرت در رابطه با خوابیدن بر پشت بامِ بدون حفاظ فرمود: «اگر بلندی حفاظ و دیوار اطراف آن دو ذرع [= یک متر] باشد کافی است.»

۱۷۰۲ (۷) **کافی** ۵۳۰/۶: محمّد بن يحيى عن احمد بن محمّد بن عيسى عن ابن فضّال عن ابن
۳۰۸۰۸ بكير عن **محمّد** بن مسلم عن أبى عبدالله ﷺ أنّه كرّه البيتوتة للرّجل على سطح وحده أو على سطح ليست عليه حجرة والرجل والمرأة فيه بمنزلة. **المحاسن** ۶۲۲: البرقىّ عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **ابن مسلم** عن أبى عبدالله ﷺ انّه كان يكره البيتوتة (وذكر مثله).

(۷)

باب عدم جواز نقش البيوت بالتّماثيل وصور ذوات الأرواح خاصّة وكراهة غيرها وجواز ابقاء التّماثيل الّتى توطأ أو تغيّر أو تغطّى

۱۷۰۳ (۱) **کافی** ۵۲۶/۶: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن محمّد بن خالد
۳۰۸۰۹ والحسين بن سعيد عن القاسم بن محمّد الجوهرى عن على بن أبى حمزة عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ أتانى جبرئيل وقال يا محمّد انّ ربّك يقرءك السلام وينهى عن تزويق البيوت قال أبو بصير فقلت وما تزويق البيوت فقال تصاوير التماثيل. **المحاسن** ۶۱۴: البرقى عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران عن **أبى بصير** عن أبى عبدالله ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ ان جبرئيل (وذكر نحوه).

۱۷۰۴ (۲) **المكارم** ۴۵۲: فى حديث وصيّة النّبىّ ﷺ لابن مسعود يا ابن مسعود لا تغرس
۳۰۸۱۰ الأشجار ولا تجر الأنهار ولا تزخرف البنيان ولا تتّخذ الحيطان والبستان فانّ الله تعالىٰ يقول الهاكم التّكاثر.

۱۷۰۵ (۳) **مستدرک** ۴۵۳/۳: ابن أبى جمهور فى درر اللّئالى عن النبىّ ﷺ أنّه قال لا تدخل
۳۰۸۱۱ الملائكة بيتاً فيه صورة ولا كلب ولا جنب.

۱۷۰۶ (۴) **کافی** ۵۲۷/۶: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **المثنىٰ** عن
۳۰۸۱۲ أبى عبدالله ﷺ قال انّ علياً ﷺ كرّه الصّورة فى البيوت. **المحاسن** ۶۱۶: البرقى عن أبيه عن محمّد بن أبى عمير (مثله سنداً ومتناً) ثمّ قال ورواه عن محمّد بن على عن ابن فضّال عن المثنى.

(۷) محمّد بن مسلم نقل کرد که امام صادقؑ مکروه دانست که انسان، تنها بـر پشت بـامی بخوابد یا بر پشت بامِ بدون حفاظ و دیوار بخوابد و زن و مرد در این حکم برابرند. ۱۷۰۲

باب ۷

کراهت کشیدن عکس جانداران بر در و دیوار خانه

(۱) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: جبرئیل پیش من آمد و گفت: ای محمّد! پروردگارت سلامت می‌رساند و از نقش و نگار کردن اتاق‌ها نهی می‌کند. ۱۷۰۳

ابوبصیر گوید: من عرض کردم: مقصود از نقش و نگار کردن اتاق‌ها چیست؟ حضرت فـرمودند: تصویر تمثال‌ها [= عکس‌ها].»

(۲) در حدیث وصیّت پیامبرﷺ به ابن مسعود آمده است: «ای پسر مسعود! به کاشتن درختان و روان کردن رودها و تزیین در و دیوار ساختمان‌ها مشغول نشو و باغ و بوستان نگیر چرا که خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: «**زیاده‌خواهی و مال و ثروت بسیار اندوختن برای برتری جویی از دیگران شما را [از خدا و از آخرت] باز داشته است.**» ۱۷۰۴

(۳) رسول خداﷺ فرمود: «فرشتگان به خانه‌ای که در آن، عکسی یا سگی یا آدم جنبی بـاشد وارد نمی‌شوند.» ۱۷۰۵

(۴) مثنّی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «علیؑ بودنِ عکس را در اتـاق‌ها مکـروه شمرد.» ۱۷۰۶

۱۷۰۷ ۳۰۸۱۳ (۵) **المحاسن** ۶۱۷: البرقی عن علی بن الحکم ومحسن بن أحمد عن أبان الأحمر عن یحیی بن العلاء عن أبی عبدالله ﷺ أنّه کرّه الصّور فی البیوت.

۱۷۰۸ ۳۰۸۱۴ (۶) **وفیه** ۶۱۷: البرقی عن ابن العزرمی عن حاتم بن اسماعیل المداینی عن جعفر عن ابیه انّ علیّاً ﷺ کان یکره الصورة فی البیوت.

۱۷۰۹ ۳۰۸۱۵ (۷) **کافی** ۵۲۷/۶: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن سماعة عن **أبی بصیر** عن أبی عبدالله ﷺ قال سألته عن الوسادة والبساط یکون فیه التّماثیل فقال لا بأس به یکون فی البیت قلت التماثیل فقال کلّ شیء یوطأ فلا بأس به.

۱۷۱۰ ۳۰۸۱۶ (۸) **کافی** ۴۷۷/۶: علی بن ابراهیم عن صالح بن السندی عن **جعفر** بن بشیر عمّن ذکره عن أبی عبدالله ﷺ قال کانت لعلیّ بن الحسین ﷺ وسائد وأنماط فیما تماثیل یجلس علیها.

۱۷۱۱ ۳۰۸۱۷ (۹) **کافی** ۵۲۸/۶: أبوعلی الأشعری عن محمّد بن سالم عن أحمد بن النّضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن **عبدالله** بن یحیی الکندیّ عن أبیه وکان صاحب مطهرة أمیرالمؤمنین ﷺ قال قال رسول الله ﷺ قال جبرئیل[1] ﷺ انّا لا ندخل بیتاً فیه تمثال لا یوطأ ـ الحدیث مختصر ـ.

۱۷۱۲ ۳۰۸۱۸ (۱۰) **المحاسن** ۶۱۵: البرقی عن أبیه عن أحمد بن النّضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن عبدالله بن یحیی الکندیّ عن أبیه (وکان صاحب مطهرة علیّ) عن علی ﷺ قال قال رسول الله ﷺ یا علیّ انّ جبرئیل أتانی البارحة فسلّم علیّ من الباب (إلی أن قال) فقلت یاجبرئیل أو ما تدخلون بیتاً فیه کلب قال لا ولا جنب ولا تمثال لا یوطأ.

۱۷۱۳ ۳۰۸۱۹ (۱۱) **کافی** ۴۷۷/۶: عدّة من أصحابنا عن احمد بن محمّد بن خالد عن اسماعیل بن مهران عن **عبدالله** بن المغیرة قال سمعت الرضا ﷺ یقول قال قائل لابی جعفر ﷺ یجلس الرجل علی بساط فیه تماثیل فقال الاعاجم تعظّمه وانّا لنمتهنه.[2]

۱۷۱۴ ۳۰۸۲۰ (۱۲) **المکارم** ۱۳۲: عن أبی الحسن ﷺ قال دخل قوم علی أبی جعفر ﷺ وهو علی بساط فیه تماثیل فسألوه فقال أردت أن أهینه[3].

---

۱. أی یأتی له ﷺ بالماء للغسل والوضوء.
۲. لنمقته ـ خ.
۳. أهینه ـ خ.

۱۷۰۷ (۵) یحیی بن علاء روایت کرده که امام صادقؑ وجود صورت‌ها و عکس‌ها را در اتاق‌ها مکروه دانست.

۱۷۰۸ (۶) حاتم بن اسماعیل مداینی از امام جعفر صادقؑ و از پدرش روایت کرده که فرمود: «علیؑ از بودن عکس و صورت در اتاق‌ها اکراه داشت.»

۱۷۰۹ (۷) ابوبصیر گوید: «از امام صادقؑ پرسیدم، متکّا و پشتی و فرشی که در آن عکس‌هایی است چگونه است؟

حضرت فرمود: اشکال ندارد که در اتاق باشد.

عرض کردم: آن عکس‌هایش چه؟

فرمود: هر چیزی که زیر پا انداخته می‌شود و لگد می‌شود اشکال ندارد.»

۱۷۱۰ (۸) جعفر بن بشیر با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امام سجّادؑ پشتی‌ها و فرش‌هایی داشت که عکس‌ها و تمثال‌هایی در آن‌ها بود که بر روی آن‌ها می‌نشست.»

۱۷۱۱ (۹) عبدالله بن یحیی کندی از پدرش که صاحب وضو خانه امیرالمؤمنین علیؑ بود نقل کرده که گفت: «رسول خداﷺ فرمود: جبرئیلؑ گفت: ما به اتاقی که در آن عکسی باشد وارد نمی‌شویم مگر عکسی که بر روی آن پا گذاشته می‌شود [مثل فرش].»

۱۷۱۲ (۱۰) عبدالله بن یحیی از پدرش از علیؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: ای علی! جبرئیل دیشب پیش من آمد و از دَمِ در به من سلام کرد... تا آنجا که فرمود: پس من گفتم: ای جبرئیل! آیا به اتاقی که در آن، سگ باشد شما وارد نمی‌شوید؟ گفت: خیر و نه به اتاقی که در آن شخص جنبی باشد یا عکسی باشد که زیر پا لگد نشود [یعنی اگر در فرش، تمثال و عکس باشد اشکال ندارد].»

۱۷۱۳ (۱۱) عبدالله بن مغیره گوید: «از امام رضاؑ شنیدم که فرمود: شخصی به امام باقرؑ گفت: آیا انسان بر روی فرشی که عکس دارد می‌تواند بنشیند؟ حضرت فرمود: عجم‌ها آن را بزرگ [و خوب] می‌دانند ولی ما آن را نمی‌پسندیم.»

۱۷۱۴ (۱۲) امام کاظمؑ فرمود: «عدّه‌ای بر امام باقرؑ وارد شدند دیدند که حضرت بر روی فرشی نشسته که دارای عکس‌ها و تمثال‌هایی است. از آن حضرت در این باره پرسیدند فرمود: می‌خواهم آن را به کسی ببخشم (و یا بر روی او نشسته‌ام تا آن را خوار و بی مقدار جلوه دهم).»[۱]

---

۱. این معنی براساس نسخه دیگر است که «آن أهینَهُ» تعبیر شده است.

۱۷۱۵ ۳۰۸۲۱ (۱۳) **کافی** ٥٢٧/٦: علی بن ابراهيم عن ابيه عن ابن أبی عمير عن جميل بن درّاج عن **زرارة** بن اعين عن أبی جعفر ﷺ قال لا بأس بان يكون التماثيل فی البيوت اذا غيّرت رؤوسها منها وترك ماسوى ذٰلك. **المحاسن** ٦١٩: البرقی عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمّد بن مسلم عن أبی جعفر ﷺ (نحوه).

۱۷۱۶ ۳۰۸۲۲ (١٤) **مكارم الاخلاق** ١٣٢: عن محمّد بن مسلم عن أبی جعفر ﷺ قال لا بأس أن يكون التماثيل فی البيوت اذا غيّرت الصورة.

۱۷۱۷ ۳۰۸۲۳ (١٥) **مكارم الاخلاق** ١٣٢: عن **الحلبی** عن أبی عبدالله ﷺ قال ربّما قمت اصلّی وبين يدی وسادة فيما تماثيل طائر فجعلت عليها ثوباً وقد أهديت الیّ طنفسة من الشّام فيما تماثيل طير فأمرت به فغيّر رأسه فجعل كهيئة الشجر وقال انّ الشيطان أشدّ ما يهمّ بالانسان اذا كان وحده.

۱۷۱۸ ۳۰۸۲٤ (١٦) **المحاسن** ٦٢١: أبی عن فضالة بن أيّوب أو عن صفوان عن **محمّد** بن مسلم عن أبی جعفر ﷺ قال قال له رجل رحمك الله ما هٰذه التماثيل الّتی أراها فی بيوتكم فقال هٰذه للنّساء أو بيوت النساء وحدّث به عن ابن محبوب عن العلاء عن محمّد بن مسلم.

وتقدّم فی رواية المدائنی (٢) من باب (٤٥) انّه لا يصلح البناء على القبر من أبواب الدّفن ج ٣ قوله ﷺ ولا تصوّروا سقوف البيوت فانّ رسول الله ﷺ كرّه ذٰلك.

ولاحظ رواية ابن القدّاح (٣) والسكونی (٤) من هٰذا الباب.

وفی أحاديث باب (١٢) كراهة الصلاة فيما فيه التماثيل من أبواب لباس المصلّی ج ٤ وباب (١٥) كراهة الصلاة والتماثيل قدّام المصلّی من أبواب مكان المصلّی ج ٤ وباب (٢٥) تحريم تصوير تماثيل ذوات الأرواح من أبواب مايكتسب به ج ٢٢ مايناسب الباب فراجع.

(۱۳) زرارة بن آعین از امام باقر(ع) روایت کرده که فرمود: «بودن تمثال‌ها در اتاق‌ها اشکال ندارد در صورتی که سرهای‌شان را از آن‌ها تغییر دهند [یا جدا سازند] و بقیّه آن را به حال خود واگذارند.» ۱۷۱۵

(۱۴) محمّد بن مسلم از امام باقر(ع) روایت کرده که فرمود: «بودن تمثال‌ها در اتاق‌ها در صورتی که شکل آن‌ها تغییر داده شود اشکال ندارد.» ۱۷۱۶

(۱۵) حلبی از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود: «خیلی وقت‌ها من بر می‌خیزم که نماز بخوانم می‌بینم در جلویم پشتی و متکّایی است که در آن عکس‌های پرنده است پس جامه‌ای بر روی آن می‌اندازم و یک گلیمی از شام برای من هدیه آوردند که در آن عکس‌های پرنده بود پس گفتم که سر آن پرنده‌ها را تغییر دهند پس به شکل درخت درآمدند. ۱۷۱۷

و آن حضرت فرمود: بیشترین وقتی که شیطان با تمام توان قصد انسان می‌کند وقتی است که او تنها باشد.»

(۱۶) محمّد بن مسلم گوید: «شخصی به امام باقر(ع) گفت: خدا تو را رحمت کند! این عکس‌هایی که در اتاق‌های شما می‌بینم چیست؟ حضرت فرمود: این‌ها مال آن‌هاست یـا فـرمود: «اتـاق‌های زن‌هاست.» ۱۷۱۸

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب چهل و پنجم از باب‌های دفن فرموده امام(ع) که: «بر سقف‌های اتاق‌ها عکس و تصویر نکشید زیرا رسول خدا(ص) آن را مکروه و ناپسند شمرد.»

و روایت سوم و چهارم از همین باب را بنگر.

و در روایات باب دوازدهم از باب‌های نمازگزار و باب پانزدهم از باب‌های مکان نمازگزار و باب بیست و پنجم از باب‌های مایکتسب به مناسب با آن هست پس مراجعه کن.

(٨)

باب انّه يستحبّ لمن بنى مسكناً أن يصنع وليمة ويذبح كبشاً سميناً ويطعم لحمه المساكين ويدعو بالمأثور

١٧١٩ (١) **ثواب الاعمال** ٢٢١: أبي ﷺ قال حدّثني عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن النوفليّ عن
٣٠٨٢٥ السكونيّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ من بنى مسكناً فذبح كبشاً سميناً وأطعم لحمه المساكين ثمّ قال اللهم ادحر عنّي مردة الجنّ والإنس والشياطين وبارك لي في بنائي أعطي ما سأل.

١٧٢٠ (٢) **مستدرك** ٣/ ٤٧٠: الشيخ ابراهيم الكفعمي في مجموع الغرائب عن النّبيّ ﷺ من بنى
٣٠٨٢٦ مسكناً فليذبح كبشاً وليطعمه المساكين وليقل اللّهمّ ازجر عنّي وعن أهلي وولدي مردة الجنّ والشياطين وبارك لي فيه بنزولي فيه فانّه يعطى ماسأل انشاء الله تعالى.

ويأتي في رواية السكوني(١) من باب (٢١٧) استحباب اجابة الدعوة في الوليمة من أبواب الأطعمة ج ٢٩ ما يدلّ علىٰ ذلك.

(٩)

باب كراهة التحوّل من منزل إلىٰ منزل وجوازه للنّزهة وكراهة تسمية الطريق السّكّة

١٧٢١ (١) **كافي** ٦/ ٥٣١: عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن **السيّاري** قال حدّثني شيخ
٣٠٨٢٧ من أصحابنا عمّن ذكره عن أبي عبدالله ﷺ قال مِنْ مُرّ العيش النقلة من دار إلى دار وأكل خبز الشرى.[١]

١٧٢٢ (٢) **مستدرك** ٣/٤٦٨: كتاب العلاء عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر ﷺ قال قال
٣٠٨٢٨ رسول‌الله ﷺ لرجل أخبره أنّه كان في دار فيها أخوته فماتوا ولم يبق غيره ارتحل منها وهي ذميمة.

---

١. الشرى: الحنظل.

باب ۸

استحباب ولیمه دادن پس از ساختن خانه

(۱) سکونی از امام جعفر صادقؑ و آن حضرت از پدرش از پدرانش روایت کرده که فرمودند: ۱۷۱۹
«رسول خداﷺ فرمود: کسی که یک خانه مسکونی بسازد پس گوسفندی بکشد و گوشتش را به بینوایان و مستمندان بدهد سپس بگوید: خدایا! جن و انس و شیاطین سرکش را از من بران و این ساختمان مرا برای من مبارک و با برکت گردان. آنچه از خدا بخواهد به او می‌دهد.»

(۲) پیامبرﷺ فرمود: «کسی که مسکنی درست کند وانگهی گوسفندی بکشد و با آن مستمندان ۱۷۲۰
را اطعام کند [گوشت آن را میان مستمندان تقسیم درست کند و آن‌ها را دعوت کند] و بگوید: خدایا! از من، خانواده‌ام و فرزندانم، جن و انس و شیاطین سرکش را بازدار و برای من در این خانه با نزول نعمت‌هایت برکت قرار ده.» پس آنچه از خدا بخواهد ان شاء الله خدا به او خواهد داد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب دویست و هفدهم از باب‌های خوراکی‌ها آنچه بر آن دلالت می‌کند.

باب ۹

کراهت نقل مکان از خانه‌ای به خانه دیگر

(۱) سیّاری گوید: «شیخی از اصحاب ما با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: از ۱۷۲۱
تلخی زندگی، نقل مکان از خانه‌ای به خانه دیگر و خوردن نان تلخ حنظل است.»

(۲) محمّد بن مسلم از امام محمّد باقرؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ به مردی که در ۱۷۲۲
خانه‌ای با برادرانش زندگی می‌کرد پس برادرانش مردند و جز او کسی زنده نمانده بود فرمود: از این خانه کوچ کن که آن نکوهیده است.»

۱۷۲۳ ۳۰۸۲۹ (۳) **المحاسن** ۶۲۳: البرقی عن علی بن أسباط عن عمّه رفع إلیٰ علیّ‌ؑ قال قال رسول‌الله‌ﷺ لا تسمّوا الطريق السّكّة فانّه لاسكّة إلّا سكك الجنّة.

ويأتي مثله فی رواية يعقوب من باب كراهة مبيت القمامة فی البيت.

۱۷۲٤ ۳۰۸۳۰ (٤) **وفيه** ٦٢٢: البرقی عن محمّد بن عيسى عن عبيدالله بن عبدالله الدهقان عن درست بن أبی منصور عن ابراهيم بن عبدالحميد عن أبی الحسن‌ؑ قال ثلاثة يجلون البصر النظر إلی الخضرة والنظر إلی الماء الجاری والنظر إلی الوجه الحسن.

وتقدّم فی رواية عمرو بن حريث (٤٠) من باب (٢١) دعائم الاسلام من أبواب المقدّمات ج ١ قوله جعلت فداك ما حوّلك إلیٰ هٰذا المنزل فقال‌ؑ طلب النزهة.

وتقدّم أيضاً فی باب (١) أنّ السفر فی معصية الله حرام من أبواب السفر ج ٢١ مايناسب الباب.

(۱۰)

باب استحباب تنظيف البيوت والأفنية من حوك العنكبوت وكراهة تركه واستحباب كنسهما وغسل الاناء

۱۷۲۵ ۳۰۸۳۱ (١) **كافی** ٥٣٢/٦: محمد بن يحيى عن سلمة بن الخطّاب عن ابراهيم بن ميمون عن **عيسى** بن عبدالله عن جدّه قال قال أميرالمؤمنين‌ؑ قال رسول‌الله‌ﷺ بيت[1] الشياطين من بيوتكم بيت العنكبوت.

۱۷۲٦ ۳۰۸۳۲ (٢) **المحاسن** ٦٢٤: البرقی عن جابر بن خليل القرشیّ عن **عبدالله** بن ميمون القدّاح عن جعفر عن ابيه قال قال أميرالمؤمنين‌ؑ نظّفو ابنيتكم من حوك العنكبوت فانّ تركه فی البيوت[2] يورث الفقر. **قرب الاسناد** ٥١: محمّد بن عيسى عن عبدالله بن ميمون القدّاح عن جعفر عن أبيه عن علیّ‌ؑ قال نظّفوا بيوتكم (وذكر مثله).

---

١. يبيت الشيطان ـ خ. ٢. البيت ـ قرب الاسناد.

۱۷۲۳ (۳) عموی علی بن اسباط از امام علیؑ و آن حضرت از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «راه را سِکّه ننامید زیرا تنها به راه‌های بهشت سِکّه گفته می‌شود.»[1]

۱۷۲۴ (۴)عبدالحمید از امام کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «سه چیز دیده را جلا می‌دهد و نور آن را زیاد می‌کند: نگاه کردن به سبزی [مثل برگ درختان و چمن]، نگاه کردن به آب روان و نگاه کردن به رخسار زیبا.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهلم از باب بیست و یکم از باب‌های مقدمات این گفته که: «فدایت شوم! چه چیز باعث شد که شما به این خانه نقل مکان کنید؟ حضرت فرمود: این یک تنوّع و تفریحی است.»

و همچنین در باب یکم از باب‌های سفر مناسب با آن هست.

باب ۱۰

استحباب زدودن تارهای عنکبوت از خانه و تمیزکردن آن

۱۷۲۵ (۱) جدّ عیسی بن عبدالله از امیرالمؤمنینؑ و او از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «خانه عنکبوت در اتاق‌های شما خانه شیطان‌هاست.»

۱۷۲۶ (۲) عبدالله بن میمون قدّاح از امام صادقؑ و او از پدرش و او از امیرالمؤمنین علیؑ روایت کرده که فرمود: «خانه‌های خود را از بافته‌های [= تارهای] عنکبوت پاک کنید زیرا رها کردن آن در اتاق‌ها فقر و تنگدستی می‌آورد.»

---

۱. عرب به راهی که عریض‌تر از کوچه است سِکّه می‌گوید.

١٧٢٧ ٣٠٨٣٣ (٣) **كافي** ٦/ ٥٣١: عدّة من أصحابنا عن **أحمد** ابن أبي عبدالله عن بعض اصحابه رفعه إلى أبي جعفرؑ قال كنس البيت ينفي الفقر. **المحاسن** ٦٢٤: البرقي عن بعض من ذكره رفعه إلى أبي جعفرؑ (وذكر مثله).

١٧٢٨ ٣٠٨٣٤ (٤) **المحاسن** ٦٢٤: البرقي عن ابيه عن ابن أبي عمير عن **الحسين** بن عثمان قال رأيت أباالحسن الرضاؑ قال كنس الفناء يجلب الرزق.

١٧٢٩ ٣٠٨٣٥ (٥) **الخصال** ٥٤: حدّثنا احمد بن محمّد بن يحيى العطّارؒ قال حدّثنا أبي عن محمّد بن احمد عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن محمّد بن اسحاق عن **محمّد** بن مروان عن أبي عبداللهؑ قال غسل الإناء وكسح[1] الفناء مجلبة للرزق.

١٧٣٠ ٣٠٨٣٦ (٦) **مستدرك** ٣/٤٥٦: جامع الاخبار قال النبيّﷺ عشرون خصلة تورث الفقر (إلى أن قالﷺ) ووضع القصاع والاواني غير مغسولة (إلى أن قال) وقال أميرالمؤمنينؑ ألا أنبّئكم بعد ذٰلك بما يزيد في الرزق قالوا بلى يا أميرالمؤمنين (إلى ان قال) ؑ وكسح الفناء يزيد في الرزق.

١٧٣١ ٣٠٨٣٧ (٧) **كافي** ٦/ ٥٣١: الحسين بن محمّد عن احمد بن إسحاق عن سعدان بن مسلم عن اسحاق بن عمار قال قال أبو عبداللهؑ اكنسوا أفنيتكم ولا تشبّهوا باليهود. **المحاسن** ٦٢٤: وروى بعض أصحابنا قال قال رسول اللهﷺ اكنسوا (وذكر مثله).

١٧٣٢ ٣٠٨٣٨ (٨) **فقه الرضا**ؑ ٣٥٤: وروى جصّص الدّار واكسح الافنية ونظّفها وأسرج السراج قبل مغيب الشمس كلّ ذٰلك ينفي الفقر ويزيد في الرّزق.

وتقدّم في رواية المنصوري (٨) من باب(١) استحباب التجمّل من أبواب أحكام الملابس ج ٢١ قولهؑ ويجصّص داره ويكنس أفنيته. **وفي** رواية الكراجكي(١٠) قولهؑ يحثّﷺ امّته على النظافة.

ولاحظ سائر أحاديث الباب.

---

١. كسح الفناء: أي ازالة الزبالة والغبار عن امام البيت وساحته.

(۳) احمد بن ابی عبدالله با واسطه از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «جارو کردن اتاق فقر و تنگدستی را از بین می‌برد.» ۱۷۲۷

(۴) حسین بن عثمان گوید: «دیدم امام رضاؑ را که می‌فرماید: جارو کردن آستانه خانه [=جلوی خانه] رزق و روزی را می‌کشاند.» ۱۷۲۸

(۵) محمّد بن مروان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «شستن ظرف‌ها و جارو کردن آستانه خانه کشاننده و افزاینده رزق و روزی است.» ۱۷۲۹

(۶) پیامبر گرامیﷺ فرمود: «بیست چیز است که فقر می‌آورد... تا آنجا که فرمود: و گذاشتن کاسه‌ها و ظرف‌ها را به صورت نشسته... تا آنجا که گفته است: و امیرالمؤمنین علی ؑ فرمود: و جارو کردن جلوی خانه، رزق و روزی انسان را زیاد می‌کند.» ۱۷۳۰

(۷) اسحاق بن عمّار از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «جلوی خانه‌های‌تان را جارو کنید و همانند یهودیان نشوید.» ۱۷۳۱

(۸) خانه را گچ کن و حیاط و جلوی خانه را جارو کن و آن را تمیز نما و پیش از غروب خورشید چراغ روشن کن. همه این‌ها فقر و نداری را می‌زداید و بر رزق و روزی می‌افزاید. ۱۷۳۲

ارجاعات

گذشت:

در روایت هشتم از باب یکم از باب‌های احکام پوشاک فرموده امامؑ که: «پیامبرﷺ امّتش را به نظافت و پاکیزگی وادار می‌کرد.»

و در روایت دهم فرموده امامؑ که: «پیامبرﷺ امتش را به تمیزی تشویق و ترغیب می‌کرد.»

و سایر روایات باب را بنگر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ويأتي فى أحاديث الباب التالى وما يتلوه مايناسب ذٰلك فراجع. **وفى** رواية سعيد (۲۳) من باب (٦) ماورد من الدّعاء لطلب الرزق من أبواب طلب الرزق واسبابه واختيار التجارة منها ج ۲۲ قوله ﷺ وكسح الفناء يزيد فى الرزق. **وفى** رواية جامع الاخبار (۲٤) قوله ﷺ عشرون خصلة تورث الفقر (إلى أن قال ﷺ) ترك بيوت العنكبوت فى المنزل.

(۱۱)

باب كراهة مبيت القمامة وايواء منديل اللّحم فى البيت

۱۷۳۳ ۳۰۸۳۹ (۱) **كافى** ٥۳۱/٦: عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن عليّ بن اسباط عن عمّه **يعقوب** بن سالم رفعه قال قال اميرالمؤمنين ﷺ لاتؤووا التراب خلف الباب فانّه مأوى الشياطين.[۱] **المحاسن** ٦۲٤: البرقيّ عن عدّة من اصحابنا عن عليّ بن اسباط عن عمّه **يعقوب** بن سالم رفعه إلىٰ عليّ ﷺ قال قال رسول الله ﷺ لاتؤووا (وذكر مثله).

۱۷۳٤ ۳۰۸٤۰ (۲) **فقيه** ۳/٤: فى حديث مناهى النبى ﷺ لا تبيتوا القمامة[۲] فى بيوتكم واخرجوها نهاراً فانّها مقعد الشيطان.

۱۷۳٥ ۳۰۸٤۱ (۳) **العلل** ٥۸۲: أبى ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن احمد قال حدّثنى أبو جعفر احمد بن أبى عبدالله عن رجل عن على بن اسباط عن عمّه **يعقوب** رفع الحديث إلىٰ عليّ بن أبى طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ فى كلام كثير لاتؤووا منديل اللّحم فى البيت فانّه مربض الشّيطان ولاتؤووا التراب خلف الباب فانّه مأوىٰ الشّيطان واذا خلع احدكم ثيابه فليسمّ لئلا تلبسها الجنّ فانّه ان لم يسمّ عليها لبستها الجنّ حتّى يصبح و لا تتبعوا الصيد فانّكم علىٰ غرّة وإذا بلغ احدكم باب حجرته فليسمّ فانّه يفرّ الشّيطان واذا دخل احدكم بيته فليسلّم فانّه ينزله البركة وتونسه الملائكة ولا يرتدف ثلاثة علىٰ دابّة فانّ احدهم ملعون وهو المقدّم ولاتسمّوا الطريق السّكّة فانّه لاسِكّةَ إلّا سِكك الجنّة ولا تسمّوا اولادكم بالحَكَم ولا أبا الحَكَم فانّ الله هو الحكم ولا تذكروا الأُخرىٰ إلّا بخير فانّ الله هو

---

۱. الشيطان ـ محاسن.
۲. القمامة: الكناسة.

می‌آید:

در روایات باب بعدی و پس از آن مناسب آن هست مراجعه کن.

و در روایت بیست و سوم از باب ششم از باب‌های طلب روزی فرموده امام‌ﷺ که: «و جارو کردن آستانه خانه [= حیاط و جلوی خانه] روزی را زیاد می‌کند.»

و در روایت بیست و چهارم فرموده امام‌ﷺ که: «بیست خصلت فقر به ارث می‌برد:... تا آنجا که فرمود: خانه‌های عنکبوت را از منزل ترک کنید.»

باب ۱۱

کراهت گذاشتن خاکروبه و آشغال در اتاق

۱۷۳۳ (۱) یعقوب بن سالم با واسطه از امیرالمؤمنین علی‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «خاک و خاکروبه را پشت در [در درون خانه] نگذارید چرا که آن، جایگاه شیطان‌هاست.»

۱۷۳۴ (۲) در حدیث مناهی پیامبرﷺ آمده است: «خاکروبه را در شب در اتاق‌های‌تان نگذارید و آن‌ها را روز بیرون ببرید چرا که آن محلّ نشستن شیطان است.»

۱۷۳۵ (۳) علیّ بن اسباط از عمویش یعقوب و او با واسطه از علی‌ﷺ و از رسول خداﷺ روایت کرده که آن حضرت در ضمن سخنانی نسبتاً زیاد فرمود: «دستمال گوشت را در اتاق نگذارید چرا که آن خوابگاه شیطان است و خاکروبه را پشت در نگذارید چرا که آن جایگاه شیطان است و هر گاه می‌خواهید لباس از تن بیرون کنید بِسمِ الله الرّحمن الرّحیم بگویید تا أجنّه لباس‌های‌تان را نپوشند زیرا اگر کسی در هنگام درآوردن لباس بِسم الله نگوید لباس‌هایش را تا صبح جنّ می‌پوشد.

و به دنبال صید و شکار [در وقتی که فرار کرد] نروید و آن را تعقیب نکنید زیرا فریب خواهید خورد.

و هر گاه به در اتاق‌تان رسیدید بِسم الله بگویید زیرا شیطان می‌گریزد و چون می‌خواهید به اتاق وارد شوید بسم الله بگویید، چون این کار برکت را فرود می‌آورد و مایه اُنس فرشتگان می‌شود.

و هیچ گاه سه نفری بر پشت یک حیوان سوار نشوید چرا که یکی از آن سه، ملعون خواهد بود و او همان نفر جلویی است.

به راه، سِکّه نگویید زیرا تنها به راه بهشت سکّه گفته می‌شود. نام فرزندان‌تان را حَکَم یا أبوالحَکَم نگذارید زیرا تنها خدا حَکَم است و از آخرت جز به خوبی یاد نکنید زیرا خدا همان

الأخرى ولا تسمّوا العنب الكرم فانّ المؤمن هو الكرم واتّقوا الخروج بعد نومة فانّ لله دوابّاً يبثّها يفعلون ما يؤمرون واذا سمعتم نباح الكلب ونهيق الحمير فتعوّذوا بالله من الشيطان الرجيم فانهنّ يرون مالاترون[1] فافعلوا ما تؤمرون ونعم اللّهو المغزل للمرأة الصّالحة.

ويأتي في رواية سعيد (۲۳) من باب (٦) ماورد من الدّعاء لطلب الرزق من أبواب طلب الرزق واسبابه ج ۲۲ قوله ﷺ ترك القمامة في البيت يورث الفقر.

(۱۲)

باب استحباب اغلاق الأبواب وتغطية الأواني وإيكائها وإطفاء السّراج واخراج النّار عند النوم وكراهة ترك ذلك

۱۷۳٦ ۳۰۸٤۲ (۱) **كافى** ٥۳۲/٦: عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال سألت ابا عبدالله ﷺ عن اغلاق الابواب وايلاء الأواني وإطفاء السّراج فقال اغلق بابك فانّ الشيطان لا يفتح باباً وأطفأ السّراج من الفويسقة وهى الفأرة لا تحرق بيتك وأوك الاناء.

۱۷۳۷ ۳۰۸٤۳ (۲) وروى أنّ الشيطان لايكشف مخمّراً يعنى مغطّاً.

۱۷۳۸ ۳۰۸٤٤ (۳) **المكارم** ۱۲۸: عن سماعة بن مهران عن أبى عبدالله أو أبى الحسن ﷺ سئل عن اغلاق الابواب واكفاء الاناء وذكر نحوه وفى آخره واكفيء اناءك فانّ الشيطان لا يرفع اناء مكفاء.

۱۷۳۹ ۳۰۸٤٥ (٤) **العلل** ٥۸۲: أبى ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا محمّد بن احمد عن محمّد بن عبدالحميد عن يونس بن يعقوب عمّن ذكره عن أبى عبدالله ﷺ عن أبيه عن جابر بن عبدالله الأنصارىّ قال قال رسول الله ﷺ أجيفوا أبوابكم وخمّروا آنيتكم وأوكوا أسقيتكم فانّ الشيطان لا يكشف غطاء ولا يحلّ وكاء وأطفأوا سُرَجكم فانّ الفويسقة

---

۱. ولا ترون ـ خ.

آخرت است و به انگور، کَرْم [مو] نگویید زیرا مؤمن کَرْم است و از بیرون رفتن [در شب] پس از یک نوبت خواب بپرهیزید زیرا خدا را جانورانی است که آن‌ها را در روی زمین می‌پراکند و آنچه به آن‌ها دستور داده شود انجام می‌دهند.

و چون صدای سگ و صدای الاغ را شنیدید از شیطان رانده شده به خدا پناه ببرید زیرا آن‌ها چیزهایی را می‌بینند که شما نمی‌بینید.

پس آنچه را که شما به آن امر می‌شوید انجام دهید [و این دستورات را به کار بندید] و ریسندگی و بافندگی چه خوب سرگرمی‌ای است برای زن شایسته.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت بیست و سوم از باب ششم از باب‌های طلب روزی و اسبابش فرموده امام﵇ که: «خاکروبه را از خانه ترک کنید چرا که موجب فقر می‌شود.»

باب ۱۲

استحباب بستن در و خاموش‌کردن چراغ در هنگام خواب

۱۷۳۶ (۱) سماعه گوید: «از امام صادق﵇ در رابطه با بستن درها و برگرداندن ظرف‌ها و خاموش کردن چراغ پرسیدم حضرت فرمود: در را ببند زیرا شیطان در بسته را باز نمی‌کند و چراغ را به خاطر تبهکارَک یعنی موش، خاموش کن که خانه‌ات را به آتش نکشد و بر روی ظرف، سرپوش بگذار.»

۱۷۳۷ (۲) و روایت شده‌که: «شیطان ظرفی را که سرپوش دارد باز نمی‌کند و سرپوشش را کنار نمی‌زند.»

۱۷۳۸ (۳) سماعة بن مهران از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «از امام کاظم﵇ درباره بستن درها و سرپوش نهادن بر ظرف‌ها پرسیده شد...» و همانند روایت پیشین حضرت پاسخ داد و در آخر آن آمده است: «و ظرف را برگردان و واژگونه بگذار زیرا شیطان ظرف واژگونه را راست نمی‌کند.»

۱۷۳۹ (۴) یعقوب با واسطه از امام صادق﵇ از پدرش از جابر بن عبدالله انصاری و او از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «درهای خانه‌های‌تان را محکم ببندید و بر روی ظرف‌های‌تان سرپوش بیندازید و دَرِ مشک‌های آب‌تان را ببندید زیرا شیطان نمی‌تواند سرپوش را بردارد و بند سر مشک را باز کند و چراغ‌های‌تان را [هنگام خوابیدن] خاموش کنید چرا که تبهکار کوچولو [= موش]

تضرم البيت على أهله واحبسوا مواشيكم وأهليكم من حيث تجبّ الشّمس إلى أن تذهب فحمة العشاء.[١]

١٧٤٠ ٣٠٨٤٦ (٥) **جامع الاخبار** ٣٤٣: قال النبيّ ﷺ عشرون خصلة تورث الفقر (إلى أن قال) وَضْعُ أوانى الماء غير مغطّاة الرؤوس.

١٧٤١ ٣٠٨٤٧ (٦) **العيون** ٢/ ٧٤: حدّثنا محمّد بن احمد بن الحسين بن يوسف البغدادى قال حدّثنا على بن محمّد بن عيينة قال حدّثنا دارم بن قبيصة قال حدّثنا على بن موسى الرضا عليه السلام عن أبيه عن آبائه عن على بن أبى طالب عليهم السلام قال قال رسول‌الله ﷺ أطفئوا المصابيح (بالليل ـ العيون) لاتجرّها الفويسقة فتحرق البيت وما فيه.

١٧٤٢ ٣٠٨٤٨ (٧) **المكارم** ١٢٨: عن الرضا عليه السلام عن رسول‌الله ﷺ مثله.

١٧٤٣ ٣٠٨٤٩ (٨) **وفيه** ١٢٨: قال رسول‌الله ﷺ لا تتركوا النار فى بيوتكم حين تنامون.

١٧٤٤ ٣٠٨٥٠ (٩) **العوالى** ٢/ ١٤٢: عن النّبىّ ﷺ مثله.

ويأتي فى رواية أبى خديجة (١) من باب (١٩٢) كراهة ترك الاناء بغير غطاء من أبواب الأطعمة قوله عليه السلام لاتدَعُو آنيتكم بغير غطاء فانّ الشيطان اذا لم تغطّ الآنية بزق فيها وأخذ ممّا فيها ماشاء.

(١٣)

باب كراهة النوم فى بيت ليس له باب ولا ستر

١٧٤٥ ٣٠٨٥١ (١) **كافى** ٦/ ٥٣٣: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة ومحمّد بن سنان عن **طلحة** بن زيد عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه كرّه أن ينام في بيت ليس عليه باب ولا ستر.

١٧٤٦ ٣٠٨٥٢ (٢) **قرب الاسناد** ١٤٦: السندى بن محمّد البزّاز قال حدّثني **أبوالبختري** عن جعفر عن أبيه عن عليّ عليه السلام أنّه كرّه أن يبيت الرّجل في بيت ليس له باب ولا ستر.

---

١. اى أشدّ سواده.

خانه را با اهلش به آتش می‌کشد و از زمانی که خورشید غروب می‌کند تا وقتی که زغال [= سیاهی] شب از بین می‌رود [= از سر شب تا به صبح] چهارپایان و اعضای خانواده‌تان را در خانه نگاه دارید.»

۱۷۴۰ (۵) پیامبرﷺ فرمود: «بیست چیز است که فقر و تنگدستی می‌آورد... تا آنجا که فرمود: گذاشتن ظرف‌ها بدون سرپوش.»

۱۷۴۱ (۶) دارم بن قبیصه از امام رضاؑ و او از پدرش از پدرانش از علیّ بن ابی طالبؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «چراغ‌ها را [در شب، هنگام خوابیدن] خاموش کنید که بزه کار کوچولو [= موش] آن را نکشاند و واژگونش نکند و خانه و آنچه در آن است را به آتش بکشاند.»

۱۷۴۲ (۷) امام رضاؑ از رسول خداﷺ مانند حدیث پیشین را نقل کرده است.

۱۷۴۳ (۸) رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که می‌خواهید بخوابید آتش را در خانه به حال خود رها نکنید.»

۱۷۴۴ (۹) عوالی اللئالی مثل روایت پیشین را از پیامبر ﷺ نقل کرده است.

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب صد و نود و دوم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امامؑ که: «ظروف‌تان را بدون سرپوش و پارچه‌ای که بر روی آن‌ها اندازید، نگذارید زیرا شیطان از ظرفی که سرپوش نداشته باشد آن چه بخواهد می‌خورد و در آن آب دهان می‌اندازد.»

باب ۱۳

کراهت خوابیدن در اتاق بدون در و پرده

۱۷۴۵ (۱) طلحة بن زید گوید: «امام صادقؑ خوابیدن در اتاق بدون در و پرده را مکروه دانست.»

۱۷۴۶ (۲) ابوالبختری از امام جعفر صادقؑ روایت کرده که فرمود: «علیؑ خوابیدن انسان در اتاقی که نه در دارد و نه پرده را مکروه شمرد.»

(١٤)

باب كراهة خلوة الإنسان في بيت وحده وكراهة مبيته وحده إلّا مع الضرورة فيكثر ذكر الله ويستصحب القرآن وكراهة سلوكه وادياً وحده وكراهة مبيته على غَمَر

١٧٤٧ ٣٠٨٥٣ (١) **كافي** ٦/ ٥٣٤: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبيّ** عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّ الشيطان أشدّ ما يهمّ بالانسان اذا كان وحده فلا تبيتنّ وحدك ولا تسافرنّ وحدك.

١٧٤٨ ٣٠٨٥٤ (٢) **كافي** ٦/ ٥٣٣: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن **ابن القدّاح** عن أبيه قال نزلت على أبي جعفر عليه السلام فقال يا ميمون من يرقد معك باللّيل أمعك غلام قلت لا قال فلاتنم وحدك فانّ أجرأ ما يكون الشيطان على الإنسان اذا كان وحده.

١٧٤٩ ٣٠٨٥٥ (٣) **كافي** ٦/ ٥٣٤: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمّد الأشعريّ عن ابن القدّاح عن أبيه ميمون عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال لمحمّد بن سليمان أين نزلت قال في مكان كذا وكذا قال أمعك أحد قال لا قال لاتكن وحدك تحوّل عنه يا ميمون فانّ الشيطان أجرأ ما يكون على الإنسان إذا كان وحده.

١٧٥٠ ٣٠٨٥٦ (٤) **كافي** ٦/ ٥٣٣: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن أبان الأحمر عن **محمّد** بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال قال انّ الشيطان أشدّ مايهمّ بالإنسان حين يكون وحده خالياً لا أرى أن يرقد وحده. **المشكاة** ٣١٩: عن الباقر عليه السلام مثله.

١٧٥١ ٣٠٨٥٧ (٥) **فقيه** ٤/ ٢٥٨: فى وصيّة النبيّ صلى الله عليه وآله لعلى عليه السلام قال وكرّه ان ينام الرجل فى بيت وحده.

١٧٥٢ ٣٠٨٥٨ (٦) **وفيه** ٢٥٩: ياعليّ لعن الله ثلاثة آكل[١] زاده وحده وراكب[٢] (فى ـ فقيه ج ٢ ـ الخصال) الفلاة وحده والنائم فى بيت وحده ياعلى ثلاثة يتخوّف منهنّ الجنون التغوّط بين القبور والمشى فى خفّ واحد والرجل ينام وحده. **فقه الرضا** عليه السلام ٣٥٥: نروى انّ رسول الله صلى الله عليه وآله لعن ثلاثة وذكر نحوه إلى قوله فى بيت وحده. **الخصال** ٩٣: حدّثنا محمد بن على ماجيلويه رحمه الله

---

١. الآكل ـ فقيه ج ٢ ـ الخصال. ٢. والراكب ـ الخصال ـ فقيه ج ٢.

باب ۱۴

کراهت تنها خوابیدن

۱۷۴۷ (۱) حلبی از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «وقتی انسان تنهاست شیطان از همه وقت بیشتر قصد او می‌کند [و به گمراه کردنش همّت می‌گمارد] پس هرگز تنها شب را سپری نکن و هرگز تنها به سفر نرو.»

۱۷۴۸ (۲) پدر ابن قدّاح گوید: «من به منزل امام باقرؑ فرود آمدم حضرت فرمود: ای میمون [نامش بوده به معنی خوش قدم] چه کسی در شب وقت خوابیدن با تو است آیا پسری [از پسرانت] همراه تو می‌باشد؟ عرض کردم: نه. فرمود: تنها نخواب زیرا شیطان نسبت به انسان در وقتی که انسان تنهاست از همه وقت با جرأت‌تر است.»

۱۷۴۹ (۳) میمون [پدر ابن قدّاح] گوید: «امام باقرؑ به محمّد بن سلیمان گفت: کجا فرود آمده‌ای و منزل کرده‌ای؟ گفت: در فلان مکان. فرمود: آیا کسی همراه تو می‌باشد؟ گفت: نه. حضرت فرمود: تنها نباش، از آنجا نقل مکان کن ای میمون زیرا شیطان با جرأت‌ترین وقتش نسبت به انسان، وقتی است که انسان تنها باشد.»

۱۷۵۰ (۴) محمّد بن مسلم از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «شیطان سخت‌ترین حمله کردن‌هایش به انسان در وقتی است که او تنها و در خانه خالی باشد. من صلاح نمی‌دانم که انسان تنها بخوابد.»

۱۷۵۱ (۵) در وصیّت پیامبرؐ به علیؑ آمده است که: «آن حضرت خوابیدن مرد را در اتاقی تنها مکروه دانست.»

۱۷۵۲ (۶) ای علی! خداوند سه نفر را لعنت کرده است: «کسی که غذایش را تنها می‌خورد، کسی که تنها به بیابان [برای سفر] می‌رود و کسی که در اتاقی تنها می‌خوابد. ای علی! سه کار است که هرکس انجام دهد بیم دیوانگی بر او می‌رود: در میان قبرها تخلیه مدفوع کردن، راه رفتن با یک لنگه کفش و تنها خوابیدن مرد.»

قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار عن محمّد بن احمد عن محمّد بن عيسى بن عبيد عن عبيدالله بن عبدالله الدّهقان عن درست بن أبى منصور عن **فقيه** ۱۸۱/۲: ابراهيم بن عبدالحميد عن أبى الحسن (موسى بن جعفر ـ فقيه) ؑ قال لعن رسول‌الله ﷺ ثلٰثة وذكر مثله إلى قوله فى بيت وحده.

۱۷۵۳ ۳۰۸۵۹ (۷) **فقيه** ۱۸۳/۲: رویٰ أبو خديجة عن أبى عبدالله ؑ قال البائت فى البيت وحده شيطان والاثنان لُمّة[1] والثلاثة أُنسٌ.

۱۷۵۴ ۳۰۸۶۰ (۸) **وسائل** ۳۳۳/۵: على بن جعفر فى كتابه عن أخيه قال سألته عن الرجل هل يصلح له ان ينام فى البيت وحده قال تكره الخلوة وما احبّ أن يفعل.

۱۷۵۵ ۳۰۸۶۱ (۹) **كافى** ۵۳۳/۶: عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** ابن مهران قال سألت أبا عبدالله ؑ عن الرجل يبيت فى بيت وحده فقال انّى لاكره ذٰلك وان أضطرّ إلى ذٰلك فلا بأس ولكن يكثر ذكر الله فى منامه ما استطاع.

۱۷۵۶ ۳۰۸۶۲ (۱۰) **فقيه** ۳/۴: فى حديث المناهى بالاسناد المتقدّم فى باب كراهة سئور الفأر من أبواب الأسآر وقال لايبيتنّ أحدكم ويده غَمِرة[2] فان فعل فأصابه لمم الشيطان فلا يلومنّ إلّا نفسه.

۱۷۵۷ ۳۰۸۶۳ (۱۱) **تفسير القمّى** ۱۴۷/۲: حدّثنى أبى عن القاسم بن محمّد عن سليمان بن داود المنقرىّ عن حفص بن غياث قال قال أبوعبدالله ؑ ياحفص ما منزلة الدّنيا من نفسى إلّا بمنزلة الميتة (إلى أن قال) اتّق الله حيث كنت فإنّك لاتستوحش.

۱۷۵۸ ۳۰۸۶۴ (۱۲) **كافى** ۱۳/۱: أبو عبدالله الأشعرىّ عن بعض أصحابنا رفعه عن **هشام** بن الحكم قال قال لى أبوالحسن موسى بن جعفر ؑ يا هشام انّ الله تبارك وتعالىٰ بشّر أهل العقل والفهم فى كتابه (إلى أن قال) يا هشام الصبر على الوحدة علامة قوّة العقل فمن عقل عن الله تبارك وتعالىٰ اعتزل أهل الدّنيا والراغبين فيها ورغب فيما عند الله[3] وكان الله انسه فى الوحشة وصاحبه فى الوحدة وغناه فى العيلة ومعزّه من[4] غير عشيرة. **تحف العقول** ۳۸۷: فى وصيّة الإمام موسى ابن جعفر ؑ لهشام يا هشام (وذكر مثله).

---

۱. اللُّمّة: الجماعة ـ الاصحاب من الثلاثة إلىٰ العشرة. اللُّمّة: الصاحب أو الاصحاب فى السفر ـ المنجد.
۲. غَمِرة: الدسم ـ الكثير الشحم. ۳. عند ربّه ـ تحف العقول. ۴. فى ـ تحف العقول.

۱۷۵۳ (۷) ابوخدیجه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «تنها خوابیده در اتاق، شیطان است و دو نفر، جمعی به حساب می‌آیند و سه نفر مایه اُنس یکدیگر خواهند بود.»

۱۷۵۴ (۸) علیّ بن جعفر در کتاب خود از برادرش نقل کرده که گفت: «از او [= امام معصومؑ] پرسیدم: آیا صلاح است که مرد در اتاق تنها بخوابد؟ حضرت فرمود: تنها بودن مکروه است و من دوست ندارم که او این کار را بکند.»

۱۷۵۵ (۹) سماعة بن مهران گوید: «از امام صادقؑ درباره تنها خوابیدن مرد در اتاقی پرسیدم حضرت فرمود: من این کار را نمی‌پسندم و از آن اکراه دارم ولی اگر ناگزیر از این کار باشد اشکال ندارد ولی باید تا می‌تواند در وقت خوابیدن بسیار ذکر خدا گوید.»

۱۷۵۶ (۱۰) رسول خداﷺ در حدیث معروف به مَناهی فرمود: «هیچ یک از شما با دست کثیف نشسته نخوابد و اگر چنین کرد و زیانی از شیطان به او رسید البتّه کسی جز خود را سرزنش نکند.»

۱۷۵۷ (۱۱) حفص بن غیاث از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «ای حفص! منزلت و ارزش دنیا در نظر من نیست مگر به اندازه منزلت و ارزش مردار... تا آنجا که فرمود: هر کجا هستی تقوای الهی داشته باش چرا که دیگر وحشت پیدا نمی‌کنی [و از چیزی یا کسی نمی‌ترسی].»

۱۷۵۸ (۱۲) هشام بن حکم از امام موسی کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «ای هشام! خداوند تبارک و تعالی اهل عقل و فهم را در کتابش مژده داده است... تا آنجا که می‌فرماید: ای هشام! شکیبا بودن بر تنهایی نشانه قوی بودن عقل انسان است. پس هر کس درباره خداوند تبارک و تعالی تعقّل کند و او را بشناسد از اهل دنیا و علاقه‌مندان به دنیا کناره‌گیری می‌کند و به آن چه نزد خداست تمایل و علاقه می‌یابد و خداوند مایه اُنس او است در هنگام وحشت و رفیق و همراه او است در تنهایی و سرمایه بی‌نیازکننده او است در هنگام نیازمندی و تهیدستی و عزّت بخش او است بدون اینکه عشیره و قبیله‌ای داشته باشد.»

۱۷۵۹ (۱۳) **عدّة الدّاعی** ۲۱۸: روی کعب الأخبار قال أوحـی الله تـعالی إلی بـعض أنـبیائه
۳۰۸۶۵
ان أردت لقائی غداً فی حظیرة القدس فكن فـی الدنـیا غـریباً فـریداً وحـیداً مـحزوناً مستوحشاً كالطیر الوحدانی الذی یطیر فی الارض المقفرة ویأكـل مـن رؤس الاشـجار المثمرة فاذا كـان اللّـیل آویٰ وكـره ولم یكـن مـع الطـیر إلّا اسـتیناساً بـی واسـتیحاشاً من الناس.

وتقدّم فی روایة ابراهیم (۱۲) من باب (۱) الامكنة الّتی یكره فیها التخلّی من أبـواب أحكام التخلّی ج ۲ قوله عليه السلام ثلاثة یتخوّف منها الجنون الرجل ینام وحده.

وفی روایة ابن مسلم (٤) من باب (۳) انّه یكـره البـول فـی المـاء قـوله عليه السلام ولا تـخل فی بـیت وحـدك فـانّ الشـیطان أسـرع مـایكون إلی العـبد اذا كـان عـلی بـعض هٰـذه الأحوال الخ.

وفی روایة أبی بصیر (۵) قوله عليه السلام ولا تنم وبیدك ریح الغَمَر.

وفی روایة ابن مسلم (٦) قوله عليه السلام أو خلا فی بیت وحده أو بات علی غَمَر فاصابه شیء من الشیطان لم یدعه إلّا أن یشاء الله واسرع مایكون الشیطان إلی الانسان وهو علی بعض هٰذه الحالات.

وفی روایة حسین بن زید (۲۷) من باب (۲٦) استحباب الفصل بین الاذان والاقامة من أبواب الاذان ج ۵ قوله صلى الله عليه وآله وكرّه ان ینام الرجل فی بیت وحده.

وفـی روایة ابن بكیر (۱) من باب (۱٦) اتّخاذ بیت فی الدار لیصلّی فـیها مـن أبـواب المساجد ج ٤ قوله عليه السلام وكان عليه السلام اذا اراد ان یصلّی من آخر اللّیل اخذ معه صبیّاً لا یحتشم منه ثمّ یذهب معه إلی ذٰلك البیت فیصلّی.

(۱۳) کعب الأَحبار روایت کرده که: «خداوند متعال به بعضی از پیامبرانش وحی کرد که: «اگر دیدار مرا فردا در حظیره قدس می‌خواهی پس در دنیا غریب، تنهای تنها، اندوهگین و وحشت زده باش مانند پرنده تنهایی که در سرزمین‌های بی‌آب و علف پرواز می‌کند و از سر شاخ درختانِ میوه‌دار می‌خورد و چون شب فرا می‌رسد به لانه‌اش پناه می‌آورد و با دیگر پرندگان هم پرواز نمی‌شود و این‌گونه نیست مگر به خاطر اُنسی که با من پیدا کرده است و وحشت و هراسی که از مردم دارد.» ۱۷۵۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب یکم از باب‌های احکام تخلّی فرموده امام علیه السلام که: «سه کار است که بیم آن می‌رود که از آن‌ها جنون حاصل آید: خوابیدن مرد تنها...»

و در روایت چهارم از باب سوم فرموده امام علیه السلام که: «در اتاق تنها نمان چرا که وقتی که انسان در این حالت است شیطان سریع‌تر از هر وقت دیگر به سراغ او می‌آید.»

و در روایت پنجم فرموده امام علیه السلام که: «در حالی که دستت بوی بد می‌دهد نخواب [و دستت را بشوی وانگهی بخواب].»

و در روایت ششم فرموده امام علیه السلام که: «اگر کسی در خانه خالی تنها بماند یا با بدن چرکین و کثیف بخوابد و از شیطان زیانی به او برسد او را رها نخواهد کرد مگر این که خدا بخواهد و شیطان در وقتی که انسان در یکی از این حالات است سریع‌تر از هر وقت دیگری به سراغ او می‌آید.»

و در روایت بیست و هفتم از باب بیست و ششم از باب‌های اذان و اقامه فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که: «مکروه می‌دارم که انسان در خانه‌اش تنها بخوابد.»

و در روایت یکم از باب شانزدهم از باب‌های مسجدها فرموده امام علیه السلام که: «هر گاه آن حضرت می‌خواست آخر شب برخیزد و نماز بخواند کودکی را که با او خودمانی بود و از او خجالت نمی‌کشید با خود بر می‌داشت و به آن اتاق می‌برد وانگهی نماز می‌خواند.»

وفى رواية عبيد(۲) قوله ﷺ قد جعل ﷺ بيتاً فى داره ليس بالصغير ولا بالكبير لصلوٰته وكان ﷺ اذا كان الليل ذهب معه بصبيّ ليبيت معه فيصلّى فيه.

وفى رواية الحلبى(۳) قوله ﷺ وكان لعليّ ﷺ بيت ليس فيه شىء إلّا فراش و سيف ومصحف وكان يصلّى فيه أو قال وكان يقيل فيه.

وفى رواية الزهرى (۱) من باب (۱۲) جواز تكرار الآية فى الصلوة من أبواب القرائة ج ۵ قوله ﷺ لو مات من بين المشرق والمغرب لما استوحشت بعد ان كان القرآن معى.

وفى احاديث باب (۲۹) كراهة الوحدة فى السفر من أبواب السفر ج ۲۱ ما يدلّ على ذٰلك.

وفى رواية الحلبى (۱۵) من باب (۷) عدم جواز نقش البيوت بالتماثيل من أبواب احكام المساكن ج ۲۱ قوله ﷺ انّ الشيطان أشدّ مايهمّ بالانسان اذا كان وحده.

وفى احاديث الباب المتقدّم والتّالى مايناسب الباب فلاحظ.

(۱۵)

باب استحباب مسح الفراش عند النّوم بطرف الإزار والدّعاء بالمأثور

۱۷٦۰ ۳۰۸٦٦ (۱) **العلل** ۵۸۹: أبى ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن النوفلىّ عن السكونى عن جعفر بن محمّد عن أبيه ﷺ قال قال النبيّ ﷺ اذا آوى أحدكم إلى فراشه فليمسحه بطرف أزاره فانّه لا يدرى ما يحدث عليه ثمّ ليقل اللّهمّ ان أمسكت نفسى فى منامى فاغفر لها وان أرسلتها فاحفظها بما تحفظ به عبادك الصالحين. **قرب الاسناد** ۲۰: محمّد بن عيسى عن عبدالله بن ميمون عن جعفر بن محمّد عن أبيه نحوه إلى قوله يحدث عليه.

وتقدّم فى رواية ابن عباس (۸) من باب (٤۱) الابتداء فى لبس الخفّ باليمين من أبواب الملابس ج ۲۱ مايمكن أن يستدلّ به علىٰ ذٰلك فراجع.

و در روایت دوم فرموده امامعليه السلام که: «آن حضرت اتاقی را در خانه‌اش برای نمازش اختصاص داده بود که نه خیلی کوچک بود و نه خیلی بزرگ. و چون شب فرا می‌رسد یکی از کودکانش را به آن اتاق می‌برد تا در طول شب با او باشد پس در آن اتاق نماز می‌خواند.»

و در روایت سوم فرموده امامعليه السلام که: «امام علیعليه السلام یک اتاقی داشت که هیچ چیز در آن نبود غیر از فرشی و شمشیر و قرآنی و حضرت در آن اتاق نماز می‌خواند یا فرمود: حضرت در آن اتاق می‌خوابید.»

و در روایت یکم از باب دوازدهم از باب‌های قرائت فرموده امامعليه السلام که: «اگر همه انسان‌هایی که میان مشرق و مغرب وجود دارند بمیرند [و تنها من در روی کره زمین باقی بمانم] هرگز من وحشت و هراسی پیدا نمی‌کنم پس از این که قرآن همراه من باشد.»

و در روایات باب بیست و نهم از باب‌های سفر آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت پانزدهم از باب‌های هفتم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده امامعليه السلام که: «شیطان بیشترین اهتمام خود را به انسان در هنگام تنهایی او دارد.»

و در روایات باب پیشین و بعدی مناسب آن است پس ملاحظه کن.

باب ۱۵

دعای خواب

۱۷۶۰ (۱) سکونی از امام صادقعليه السلام و آن حضرت از پدرشعليه السلام و او از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «هر گاه یکی از شما به بسترش جا می‌گیرد پس کنار لباسش را به آن بکشد زیرا او نمی‌داند که برای او چه پیش خواهد آمد سپس بگوید: خدایا! اگر جان مرا در حالی که در خوابم گرفتی پس او را بیامرز و اگر آن را [به بدنم] فرستادی پس آن را حفظ کن به آنچه که بندگان شایسته‌ات را حفظ می‌کنی.»

گذشت:

در روایت هشتم از باب چهل و یکم از باب‌های لباس‌ها آنچه ممکن است به آن دلالت شود پس مراجعه کن.

(١٦)

باب كراهة اتّخاذ اكثر من ثلاثة فرش وكثرة البسط والوسائد والمرافق والنمارق إلّا مع الحاجة اليها واتّخاذ الزوجة لها وجواز توسّد الرّيش

١٧٦١ ٣٠٨٦٧ (١) **كافى** ٦/٤٧٩: على بن ابراهيم عن أبيه عن على بن محمّد القاسانى عن القاسم بن محمّد عن سليمان بن داود المنقرى عن **حمّاد** بن عيسى قال نظر أبو عبدالله ﷺ إلى فراش[١] فى دار رجل فقال فراش للرّجل وفراش لاهله وفراش لضيفه وفراش[٢] للشيطان. **الخصال** ١٢٠: حدّثنا أبى ﷺ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن القاسم بن محمّد عن سليمان بن داود قال حدّثنى حمّاد بن عيسى عن أبى عبدالله ﷺ انّه نظر إلى فرش (وذكر مثله). **الخصال** ١٢١: أخبرنى الخليل بن أحمد السجزى قال حدّثنا عمر بن[٣] حفص قال حدّثنا سليمان بن الأشعث قال حدّثنا يزيد بن خالد الرملى قال حدّثنا ابن وهب عن أبى هانى عن [أبى] عبد الرّحمٰن الحبلى عن جابر بن عبدالله قال ذكر رسول‌الله ﷺ الفرش فقال فراش (وذكر نحوه).

١٧٦٢ ٣٠٨٦٨ (٢) **كافى** ٦/٤٧٧: محمّد بن يحيى عن احمد بن محمّد عن بعض أصحابه عن علىّ بن اسماعيل الميثمى عن أبى الجارود قال دخلت على أبى جعفر ﷺ وهو جالس على متاع فجعلت ألمس المتاع بيدى فقال هٰذا الذى تلمسه بيدك أرمنىّ فقلت له وما أنت والأرمنىّ فقال هٰذا متاع جاءت به امّ علىّ امرأة له فلمّا كان من قابل دخلت عليه فجعلت المس ما تحتى فقال كانّك تريد أن تنظر ما تحتك فقلت لا ولٰكن الأعمى يعبث فقال لى انّ ذٰلك المتاع كان لامّ علىّ وكانت ترى رأى الخوارج فأدرتها ليلة إلى الصبح أن ترجع عن رأيها وتتولّى أمير المؤمنين ﷺ فامتنعت علىّ فلمّا أصبحت طلّقتها.

١٧٦٣ ٣٠٨٦٩ (٣) **كافى** ٦/٤٧٦: عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن أبى مالك الجُهنىّ عن عبدالله بن عطاء قال دخلت على أبى جعفر ﷺ فرأيت فى منزله بسطاً ووسائد وأنماطاً ومرافق فقلت ماهٰذا فقال متاع المرأة.

---

١. فرش ـ الخصال. ٢. والرابع ـ الخصال. ٣. عمرو بن ـ خ.

باب ۱۶

حکم تعداد فرش‌ها، رختخواب‌ها و پشتی‌ها

(۱) حمّاد بن عیسی گوید: «امام صادق‌ؑ در خانه مردی تعدادی رختخواب دید فرمود: یک رختخواب برای خود این مرد و یکی برای همسرش و یکی برای مهمانش و یک رختخواب برای شیطان.» ۱۷۶۱

(۲) ابوجارود گوید: «بر امام باقرؑ وارد شدم در حالی که حضرت بر روی دوشکچه‌ای نشسته بود پس من شروع کردم به دست کشیدن بر روی دوشکچه. پس حضرت فرمود: این چیزی که تو با دستت لمس می‌کنی أرمنی [= نوعی پارچه] است. ۱۷۶۲

عرض کردم: تو را با ارمنی چه کار؟!

فرمود: این جزو اثاثیه‌ای است که أمّ علی همسرم آورده است. فردای آن روز نیز خدمت حضرت رسیدم پس شروع کردم به دست کشیدن بر روی زیراندازی که بر روی آن نشسته بودم.

حضرت فرمود: گویا می‌خواهی ببینی زیراندازی را که رویش نشسته‌ای از چه جنسی است؟ عرض کردم: نه ولی آدم کور بدون غرض و هدف به هر چیزی وَر می‌رود و بازی می‌کند.

پس حضرت فرمود: این زیرانداز از اثاثیه أمّ علی است [که همسرم بود] ولی عقیده خوارج را داشت و من یک شب تا صبح با او حرف زدم تا از عقیده‌اش برگردد و ولایت و محبّت امیرالمؤمنین علیؑ را بپذیرد لیکن او امتناع ورزید پس در صبح همان روز او را طلاق دادم.»

(۳) عبدالله بن عطاء گفت: «بر امام باقرؑ وارد شدم دیدم که در خانه حضرت فرش‌ها، پشتی‌ها، نمدها و تشک‌هایی است! عرض کردم: این‌ها چیست؟ حضرت فرمود: اثاثیه خانم است.» ۱۷۶۳

١٧٦٤ (٤) **وفيه:** عنهم عن سهل بن زياد عن منصور بن العباس عن سعيد بن جناح عن أبي
٣٠٨٧٠ خالد الزيدى عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال دخل قوم على الحسين بن عليّ عليهما السلام فقالوا يا ابن رسول الله نرى في منزلك أشياء نكرهها واذا في منزله بسط ونمارق فقال عليه السلام انّا نتزوّج النساء فنعطيهنّ مهورهنّ فيشترين ما شئن ليس لنا منه شيء.

١٧٦٥ (٥) **الدعائم** ١٥٩/٢: عن بعض أصحاب أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام انّه قال دخلت
٣٠٨٧١ (عليه ـ خ) يعني علىٰ أبي جعفر عليه السلام في منزله فوجدته في بيت منجد قد نضّد بوسائد وأنماط ومرافق وأفرشة ثمّ دخلت عليه بعد ذٰلك فوجدته في بيت مفروش بحصير فقلت ما هٰذا البيت جعلت فداك قال هٰذا بيتي والذي رأيت قبله بيت المرأة وسأحدّثك بحديث حدّثني أبي عليه السلام قال دخل قوم على الحسين بن عليّ عليهما السلام فرأوا في منزله بساطاً (بسطاً ـ خ) ونمارق وغير ذٰلك من الفروش فقالوا (وذكر نحوه إلّا أنّه ذكر بدل قوله نكرهها قوله لم تكن في منزل رسول الله صلى الله عليه وآله).

وتقدّم في رواية أبي جرير (١٠) من باب (٩) طهارة مالا تحلّه الحياة من أجزاء الميتة من أبواب النجاسات ج ٢ قوله عليه السلام كان أبي يتوسّد الريش. **وفي** رواية الحسن (١٠) من باب (١٥) كراهة لبس الأحمر من أبواب أحكام الملابس ج ٢١ ما يناسب الباب فلاحظ.

(١٧)

باب انّه لا يدخل الانسان مساكن الّذين ظلموا إلّا باكياً حذراً

١٧٦٦ (١) **العوالي** ١٥٣/١: وفي الحديث انّ رسول الله صلى الله عليه وآله مرّ على الحِجْر [١] فقال لأصحابه
٣٠٨٧٢ لا تدخلوا مساكن الذين ظلموا أنفسهم إلّا أن تكونوا باكين حذراً أن يصيبكم مثل ما أصابهم.

---

١. وهي الارض الّتي سخط الله عليها فجعل عاليها سافلها فأمر أصحابه ألّا يدخلوها إلّا باكين خائفين من اصابتهم مثل ما اصاب الظالمين.

۱۷۶۴ (۴) جابر از امام باقر؈ روایت کرده که فرمود: «عدّه‌ای بر امام حسین؈ وارد شدند پس در منزل حضرت فرش‌ها و پشتی‌ها دیدند گفتند: ای پسر رسول خدا! ما در منزل شما چیزهایی می‌بینیم که خوشایند ما نیست! حضرت فرمود: ما با زن‌ها ازدواج می‌کنیم پس مهریّه آنان را به آن‌ها می‌دهیم و آن‌ها آنچه دوست دارند می‌خرند و چیزی از آن‌ها مال ما نیست.»

۱۷۶۵ (۵) یکی از اصحاب امام باقر؈ می‌گوید: «من بر امام باقر؈ در منزلش وارد شدم پس آن حضرت را در اتاقی آراسته دیدم که پشتی‌ها، نمدها، دوشک‌ها و فرش‌ها منظّم چیده شده بود.

سپس [روزی دیگر] خدمت حضرت رفتم. دیدم که حضرت در اتاقی که با حصیر فرش شده نشسته است. عرض کردم: این اتاق کیست فدایت شوم؟! حضرت فرمود: این، اتاق من است و آن اتاقی که پیش از این آن را مشاهده کردی اتاق همسرم بود و من می‌خواهم حدیثی برایت نقل کنم که پدرم؈ برای من نقل کرد و فرمود: عدّه‌ای بر امام حسین؈ وارد شدند پس در خانه حضرت فرش‌ها، پشتی‌ها و دیگر فرش‌ها دیدند پس گفتند:...» ادامه روایت همانند روایت پیشین است با این تفاوت که در اینجا آمده است: «ما در خانه تو چیزهایی می‌بینیم که در خانه رسول خدا؆ نبود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دهم از باب نهم از باب‌های نجاست‌ها فرموده امام؈ که: «پدرم از بالش پَر استفاده می‌کرد.»

و در روایت دهم از باب پانزدهم از باب‌های احکام پوشاک مناسب با آن هست پس ملاحظه کن.

باب ۱۷

حکم ورود به کاخ‌های ستمگران

۱۷۶۶ (۱) رسول خدا؆ به [سرزمین] حِجْر [قوم ثمود که خدا بر اهلش خشم کرد و بر آن‌ها عذاب نازل کرد و آنجا را زیر و رو نمود] گذشت پس به اصحابش فرمود: «به محل‌های سکونت کسانی که به خود ستم کردند وارد نشوید مگر در حال گریه و ترس از این که بیاید بر سر شما آن چه بر سر آنان آمد.»

(۱۸)

باب مایستحبّ أن یقال عند دخول المنزل وعند خروجه من السلام والتّسمیة والقراءة والدّعاء والصلوٰة

۱۷۶۷ ۳۰۸۷۳ (۱) **الخصال** ٦۲٦: فی حدیث الأربعمائة عن علیّ ﷺ قال اذا دخل أحدکم منزله فلیسلّم علی أهله یقول السلام علیکم فان لم یکن له أهل فلیقل السلام علینا من ربّنا ولیقرء قل هو الله أحد حین یدخل منزله فانّه ینفی الفقر.

۱۷٦۸ ۳۰۸۷٤ (۲) **مستدرک** ٤٥۸/۳: القطب الراوندیّ فی لبّ اللّباب عن رسول الله ﷺ أنّه قال من قرءها أی قل هو الله أحد حین یدخل بیته نفی عنه الفقر وقال ﷺ لابی ذرّ ان أردت أن یکثر خیر بیتك فاذا دخلت منزلك فسلّم علیهم.

۱۷٦۹ ۳۰۸۷٥ (۳) **جامع الاخبار** ۲۳۱: عن أبی عبدالله ﷺ قال اذا دخلت منزلك فقل بسم الله و بالله وسلّم علی أهلك فان لم یکن فیه أحد فقل بسم الله وسلام علی رسول الله ﷺ وعلی أهل بیته والسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین فاذا قلت ذٰلت فرّ الشیطان من منزلك.

۱۷۷۰ ۳۰۸۷٦ (٤) **فقه الرضا** ﷺ ٤۰۱: واذا دخلت منزلك فسلّم علی أهلك فان لم یکن فیه أحمد فقل بسم الله وبالله والسلام علی رسول الله والسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین.

۱۷۷۱ ۳۰۸۷۷ (٥) **مستدرک** ٤٥۹/۳: کتاب جعفر بن محمّد بن شریح الحضرمی عن حمید بن شعیب السبیعی عن **جابر** قال سمعته ﷺ یقول اذا دخلت منزلك فقل بسم الله اشهدا أن لاٰ إلٰه إلّا الله وانّ محمّداً رسول الله ﷺ وعلی أهل بیته وسلّم علی أهلك وان لم یکن فیه احد فقل بسم الله وسلام علیٰ رسول الله ﷺ السّلام علینا وعلی عبادالله الصالحین فاذا قال ذٰلك فرّ الشیطان من منزله.

۱۷۷۲ ۳۰۸۷۸ (٦) **کافی** ٥٤۱/۲: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن عثمان بن عیسی عن أبی حمزة قال استأذنت علی أبی جعفر ﷺ فخرج الیّ وشفتاه تتحرّکان فقلت له فقال أفطنت لذٰلك یا ثمالیّ قلت نعم جعلت فداك قال انّی والله تکلّمت بکلام ما تکلّم به أحد قطّ إلّاکفاه الله ما أهمّه من أمر دنیاه وآخرته قال قلت له أخبرنی به.

باب ۱۸

آداب ورود به خانه و خروج از آن

۱۷۶۷ (۱) علیؑ در حدیث چهارصدگانه فرموده است: «هر گاه یکی از شما وارد خانه‌اش شد باید به خانواده‌اش سلام کند و بگوید: «السلامُ علیکم» و اگر خانواده ندارد بگوید: «السّلامُ عَلَینا مِن رَبّنا» و در هنگام داخل شدن به خانه سوره قُل هو الله احد را بخواند زیرا این کار فقر و تهیدستی را از بین می‌برد.»

۱۷۶۸ (۲) رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در هنگام ورود به اتاقش سوره قل هو الله أحد را بخواند، فقر و تنگدستی از او رخت بربندد.»

و به ابوذر فرمود: «اگر می‌خواهی که خیر خانه‌ات زیاد شود پس چون وارد منزلت شدی بر آن‌ها سلام کن.»

۱۷۶۹ (۳) از امام صادقؑ روایت شده که فرمود: «هر گاه وارد خانه‌ات شدی بگو: «بِسْمِ اللهِ وبِالله» و به خانواده‌ات سلام کن و اگر کسی در خانه نبود بگو: «بِسْمِ الله وبِالله، وسَلامٌ عَلی رَسُولِ اللهﷺ وعَلی أهْلِ بَیْتِهِ وَالسّلامُ عَلَیْنا وعَلی عِبادِ الله الصّالحین.» پس در صورتی که این را بگویی شیطان از خانه‌ات فرار می‌کند.»

۱۷۷۰ (۴) و هر گاه به خانه‌ات درآمدی به خانواده‌ات سلام کن و اگر کسی در خانه نبود بگو: «بِسْمِ الله وبِاللهِ، والسّلامُ عَلی رَسولِ الله وَالسّلامُ عَلَیْنا وعَلی عِبادِ الله الصّالحین.»

۱۷۷۱ (۵) جابر گوید: «از او [امام معصوم]ؑ شنیدم که فرمود: «هر گاه وارد خانه‌ات شدی بگو: «بِسْمِ الله، أشْهَدُ أنْ لا اِلهَ الّا اللهُ وأنّ محمّداً رسولُ اللهِ صَلّی اللهُ علیه وعَلی أهلِ بیته.»

و به خانواده‌ات سلام کن و اگر کسی در خانه نبود بگو: «بِسْمِ الله وسلامٌ علی رسولِ اللهِﷺ، السّلامُ عَلَیْنا وعَلی عِبادِ الله الصّالحین.» و کسی که این گونه بگوید شیطان از خانه‌اش می‌گریزد.»

۱۷۷۲ (۶) ابوحمزه ثمالی گوید: «از امام باقرؑ اجازه خواستم [تا به حضورش شرفیاب شوم] پس حضرت از خانه به سوی من بیرون آمد در حالی که لب‌های مبارکش تکان می‌خورد از حضرت پرسیدم [که چه می‌گفتند که لب‌های‌شان تکان می‌خورد] حضرت فرمود: تو با زیرکی خود پی بردی به آن [که من چیزی می‌گفتم]. ای ثمالی! گفتم: بله فدایت شوم! فرمود: من دعایی خواندم که هیچ کس آن را نمی‌خواند مگر این که خداوند امور دنیا و آخرت او را کفایت می‌کند. ثمالی گوید: عرض کردم: مرا از آن دعا خبر دار نما.

قال: نعم من قال حين يخرج من منزله بسم‌الله حسبى الله توكّلت على الله اللّهمّ انّى أسألك خير امورى كلّها وأعوذ بك من خزى الدنيا وعذاب الآخرة كفاه الله ما أهمّه من أمر دنياه وآخرته. **المحاسن** ۳۵۱: البرقى عن عثمان بن عيسى عن أبى حمزة الثّمالى قال استأذنت على أبى جعفر عليه السلام فخرج علىّ وشفتاه تتحرّكان فقلت جعلت فداك خرجت وشفتاك تتحرّكان فقال والهمنا ذٰلك ياثمالى فقلت نعم فأخبرنى به فقال نعم يا ثمالى من قال حين يخرج وذكر مثله.

۱۷۷۳ ۲۰۸۷۹ (۷) **كافى** ۵۴۳/۲: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد عن غير واحد عن أبان عن أبى حمزة عن أبى جعفر عليه السلام انّه كان اذا خرج من البيت قال بسم الله خرجت وعلى الله توكّلت لا حول ولا قوّة إلّا بالله.

۱۷۷۴ ۲۰۸۸۰ (۸) **مستدرك** ۴۶۱/۳: الشيخ الطبرسى فى الآداب الدّينيّة واذا خرجت من بيتك فقل عند خروجك بسم الله لاٰحولَ ولا قوّة إلّا بالله العلى العظيم توكّلت على الله واقرء سورة الحمد و المعوّذتين وقل هو الله أحد وآية الكرسى من بين يديك ومن خلفك وعن يمينك وعن شمالك وفوقك وتحتك قال واذا أردت الرجوع إلى بيتك فقل حين تدخل بسم‌الله وبالله أشهد أن لاٰ إلٰه إلّا الله وحده لا شريك له وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله ثمّ سلّم على أهلك ان كان فى البيت أهل فان لم يكن فى البيت أهل قلت بعد الشهادتين السّلام على محمّد بن عبدالله خاتم النّبيّين السلام على الأئمّة الهادين المهديّين السلام علينا وعلى عبادالله الصالحين.

۱۷۷۵ ۲۰۸۸۱ (۹) **كافى** ۵۴۲/۲: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۳۵۱: أحمد بن محمّد عن محمّد بن على عن عبدالرّحمٰن ابن أبى هاشم عن أبى خديجة قال كان أبو عبدالله عليه السلام اذا خرج يقول اللهمّ بك[۱] خرجت ولك أسلمت وبك آمنت وعليك توكّلت اللّهمّ بارك لى فى يومى هٰذا وارزقنى فوزه[۲] وفتحه ونصره وطهوره[۳] وهداه وبركته وأصرف عنّى شرّه وشرّ ما فيه بسم‌الله (وبالله ـكا) والله أكبر والحمدلله ربّ العالمين اللّهمّ أنى (قد ـكا) خرجت فبارك لى فى خروجى وأنفعنى به (قال ـكا) واذا دخل (فى ـكا) منزله قال[۴] (مثل ـالمحاسن) ذٰلك.

---

۱. لك ـ المحاسن. ۲. قوته ـ المحاسن. ۳. ظهوره ـ المحاسن.
۴. يقول ـ المحاسن.

فرمود: بله، کسی که هنگام بیرون آمدن از منزلش بگوید: «بِسْمِ الله، حَسْبِيَ اللهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، اللّهُمَّ انّی اَسْأَلُکَ خَیْرَ اموری کُلّها وَاعُوذُ بکَ مِنْ خِزْيِ الدُّنیا وعذاب الآخِرَةِ» خداوند تمام مهمّات دنیوی و اُخروی او را کفایت می‌کند.»

۱۷۷۳ (۷) ابوحمزه ثمالی نقل کرده است که: «هر گاه امام باقر علیه السلام از خانه بیرون آمد می‌گفت: «بِسْمِ الله خَرَجْتُ وعَلَى اللهِ تَوَكَّلْتُ، لا حَوْلَ ولا قُوَّةَ الّا بالله.»»

۱۷۷۴ (۸) شیخ طبرسی در کتاب الآداب الدینیّه گفته است: «و هر گاه می‌خواهی از خانه‌ات بیرون آیی پس در هنگام بیرون آمدنت بگو: «بِسْمِ الله، لا حَوْلَ ولا قُوَّةَ الّا بالله العَلیّ العَظیمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ.» وانگهی سوره حمد و معوذتین [= الناس و الفلق] و قل هو الله احد و آیة الکرسی را در شش جهت یعنی جلو، پشت سر، راست، چپ، بالا و پایین بخوان.

و هر گاه خواستی به خانه برگردی پس در هنگام ورود به خانه‌ات بگو: «بِسْمِ الله وبِالله، اشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ الّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ له، واشْهَدُ اَنّ محمّداً عَبْدُهُ ورسولُهُ.» سپس به خانواده‌ات در صورتی که خانواده‌ات در خانه بود سلام کن و اگر خانواده‌ات در خانه نبود یا اصلاً خانواده نداری پس، بعد از گفتن شهادتین بگو: «السّلامُ عَلی محمّدِ بن عبدالله، خاتَمِ النبیّین، السّلامُ عَلی الأئِمّةِ الهادینَ المَهْدیّین، السّلامُ عَلَینا وَعَلی عِبادِ اللهِ الصّالحینَ.»»

۱۷۷۵ (۹) ابوخدیجه گوید: «هر گاه امام صادق علیه السلام از خانه بیرون می‌آمد می‌گفت: خدایا! به کمک تو بیرون می‌روم و تسلیم تو شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکّل کردم، خدایا! امروز را برای من مبارک گردان و رستگاری و فیروزی و یاری و پاکی و هدایت و برکت آن را روزیِ من گردان و شرّ آن و شرّ آنچه را که در آن است از من دور گردان. به نام خدا و به یاری خدا [بیرون می‌روم] و خداوند بزرگتر از این است که در وصف بگنجد و سپاس خدا را که پروردگار جهانیان است. خدایا! من بیرون آمدم پس در این بیرون آمدن من برکت قرار ده و مرا از آن منتفع گردان.

و هر گاه خواست وارد خانه شود نیز این دعا را بخواند.»

۱۷۷۶ ۳۰۸۸۲ (۱۰) **الثواب** ۱۹۵: حدّثنی محمّد بن الحسن قال حدّثنی محمّد بن الحسن الصفّار عن معاوية بن حكيم عن ابن أبى عمير عن ابان بن عثمان عن محمّد بن سعيد عن عطيّه العوفى عن **أبى سعيد** الخدرى عن النبىّ قال من قال اذا خرج من بيته بسم‌الله قال الملكان هديت فان قال لا حول ولا قوّة إلّا بالله قالا وقيت فان قال توكّلت على الله قالا كفيت فيقول الشيطان كيف لى بعبد هدى ووقى وكفى. **أمالى الصدوق** ٤٦٤: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسرور قال حدّثنا الحسن بن محمّد بن عامر عن عمّه عبدالله بن عامر عن محمّد ابن أبى عمير (مثله سنداً ومتناً).

۱۷۷۷ ۳۰۸۸۳ (۱۱) **كافى** ٥٤٢/٢/٢: على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن أبى عمير عن الحسن بن عطيّة عن عمر بن يزيد قال قال أبو عبدالله من قرء قل هو الله أحد حين يخرج من منزله عشر مرّات لم يزل فى حفظ الله عزّ وجلّ وكلائته حتّى يرجع إلى منزله.

۱۷۷۸ ۳۰۸۸٤ (۱۲) **مستدرك** ٤٦٠/٣: زيد الزّرّاد فى أصله قال سمعت أبا عبدالله يقول اذا خرج أحدكم من منزله فليتصدّق بصدقة وليقل اللهمّ أظلّنى من تحت كنفك وهب لى السلامة فى وجهى هٰذا ابتغاء السلامة والعافية والمغفرة وصرف[۱] انواع البلاء اللّهمّ فاجعله لى أماناً فى وجهى هٰذا وحجاباً وستراً ومانعاً وحاجزاً من كلّ مكروه ومحذور وجميع أنواع البلاء انّك وهّاب جواد ماجدٌ كريم فإنّك اذا فعلت ذٰلك وقلته لم تزل فى ظلّ صدقتك مانزل بلاء من السماء إلّا ودفعه عنك ولا استقبلك بلاء فى وجهك إلّا وصدّه عنك ولا أرادك من هو امّ الارض شىء من تحتك ولا عن يمينك ول عن يسارك إلّا وقمعته الصدقة.

۱۷۷۹ ۳۰۸۸٥ (۱۳) **الجعفريّات** ۳٦: باسناده عن علىّ قال قال رسول‌الله من صلّى ركعتين اذا دخل إلى رحله نفى الله تعالى عنه الفقر وكتبه فى الأوّابين.

۱۷۸۰ ۳۰۸۸٦ (۱٤) **مستدرك** ٤٧١/٣: القطب الراوندى فى لبّ اللّباب روى أنّ من دخل بيته فقال بسم‌الله يقول الشيطان لا مبيت هاهنا.

---

۱. واصرف عنّى.

۱۷۷۶ (۱۰) ابوسعید خدری از پیامبرﷺ روایت کرده که فرمود: «هر کس در هنگام بیرون آمدن از خانه‌اش بگوید: «بِسْمِ الله» دو فرشته [همراه او] می‌گویند: هدایت یافتی و چون بگوید: « لا حَوْلَ ولا قُوَّةَ الّا بالله» آن دو گویند: نگاه داشته شدی و چون بگوید: «تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ.» آن‌ها می‌گویند: کفایت شدی. پس شیطان می‌گوید: من چه کنم با بنده‌ای که هدایت یافته، نگاه داشته شده و کفایت شده است؟!»

۱۷۷۷ (۱۱) عمر بن یزید از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که در هنگام بیرون آمدن از منزلش ده بار سوره قُلْ هو الله احد را بخواند پیوسته در حفظ و حراست خدای بزرگ باشد تا این که به خانه‌اش برگردد.»

۱۷۷۸ (۱۲) زید زرّاد در اصل خود گفته است: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: هر گاه یکی از شما از خانه‌اش بیرون شد پس باید صدقه‌ای بدهد و بگوید: خدایا! سایه حمایت و عنایت را بر سرم افکن و در این راه به من تندرستی ببخش که من خواهان سلامتی و عافیت و آمرزش تو هستم و انواع و اقسام بلاها را از من دور کن. خدایا! این را در این راهی که در پیش گرفته‌ام مایه ایمنی و حجاب و پرده و مانع و حائل از هر بدی و امر حذر کردنی و تمام انواع بلاها قرار ده، چرا که به راستی تو بسیار بخشنده، با جود و کرم، شریف و بزرگوار هستی.

پس هر گاه چنین کنی و چنین بگویی پیوسته در سایه صدقه‌ات مصون و محفوظ خواهی ماند. هیچ بلایی از آسمان فرود نیاید مگر این که این کار آن را از تو دور گرداند و بلایی با تو مواجه نشود مگر این که آن را از تو باز خواهد داشت و هیچ جانوری از زیر یا راست یا چپ قصد تو نمی‌کند مگر این که همین صدقه آن را قلع و قمع خواهد کرد.»

۱۷۷۹ (۱۳) امام علیؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که هنگام وارد شدن به منزل و محلّ بار و بنداش دو رکعت نماز بخواند خدای بلندمرتبه نداری و تهیدستی را از او برطرف کند و او را جزو أوّابین [بسیار بازگشت کننده به سوی خدا] به شمار آورد.»

۱۷۸۰ (۱۴) روایت شده: «کسی که وارد خانه‌اش شود و بِسمِ الله بگوید شیطان می‌گوید دیگر اینجا جایی برای ماندن و بیتوته کردن من نیست.»

۱۷۸۱ ۳۰۸۸۷ (۱۵) **مستدرك** ۴۷۱/۳: البحار عن كتاب العدد القويّة للّشيخ على بن يوسف بن المطهّر أخ العلّامة ﷺ عن خديجة رضى‌الله‌عنها قالت كان النبىّ ﷺ اذا دخل المنزل دعا بالاناء فتطهّر للصّلاة ثمّ يقوم فيصلّى ركعتين يوجز فيهما ثمّ يأوى إلىٰ فراشه.

وتقدّم فى احاديث باب (۴۲) عدم جواز دخول بيت الغير من غير اذن من أبواب العشرة ج ۲۰ ما يدل علىٰ ذٰلك. **وفى** رواية ابن الجهم (۵) من باب (۱۷) قيام المسافر عند باب داره وقراءة الفاتحة من أبواب آداب السّفر ج ۲۱ قوله ﷺ اذا خرجت من منزلك فى سفر أو حضر فقل بسم‌الله آمنت بالله وتوكّلت على‌الله ماشاء الله لا حول ولا قوّة إلّا بالله فتلقّاه الشياطين فتنصرف (وتضرب ـ خ) الخ.

ولاحظ ساير احاديث الباب خصوصاً رواية مسعدة(۶) ورواية ابن سنان (۷) وابى بصير (۸) وابان (۹) ومعاوية (۱۰) وابى حمزة (۱۱) فانّها تدلّ على ذٰلك. **وفى** رواية يعقوب (۳) من باب (۱۱) كراهة مبيت القمامة فى البيت من أبواب احكام المساكن ج ۲۱ قوله ﷺ فاذا دخل احدكم بيته فليسلّم فانّه ينزله البركة وتؤنسه الملائكة.

ويأتى فى رواية ابن عجلان (۲) من باب (۴۰) حكم من وطأ أمته ووطئها غيرها من أبواب نكاح العبيد ج ۲۶ قوله ﷺ اذا خرجت من بيتك فقل بسم‌الله على دينى ونفسى وولدى واهلى ومالى ثلاث مرّات ثمّ قل اللّهمّ بارك لنا فى قدرك ورضّنا بقضائك حتّىٰ لا نحبّ تعجيل ما أخّرت ولا تأخير ما عجّلت.

(۱۹)

باب ماورد فى الخروج من البيت فى الصيف والدخول فيه فى الشّتاء

۱۷۸۲ ۳۰۸۸۸ (۱) **كافى** ۵۳۲/۶: على بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلىّ عن **السكونىّ** عن أبى عبدالله ﷺ قال كان النبىّ ﷺ اذا خرج فى الصيف من البيت خرج يوم الخميس واذا أراد أن يدخل فى الشتاء من البرد دخل يوم الجمعة وروى أيضاً كان دخوله وخروجه ليلة الجمعة.

۱۷۸۱ (۱۵) حضرت خدیجه که خدا از او خشنود باد گوید: «هر گاه پیامبرﷺ وارد خانه می‌شود ظرف آبی می‌خواهد و برای نماز وضو می‌گیرد. سپس به پا می‌خیزد و دو رکعت نماز مختصر می‌خواند سپس به بستر [برای استراحت] می‌رود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب چهل و دوم از باب‌های معاشرت آن‌چه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت پنجم از باب هفدهم از باب‌های آداب سفر فرموده امامؑ که: «هر گاه خواستی از خانه‌ات بیرون آیی، چه در سفر و چه در وطن پس بگو: «بِسمِ اللهُ آمَنتُ بِاللهِ وتَوَكَّلتُ عَلَى اللهِ، ما شاءَ اللهُ، لا حَولَ ولا قُوَّةَ الّا بِاللهِ.» پس شیطان‌هایی که به سراغ او می‌آیند از او منصرف می‌شوند.»

و سایر روایات باب را ملاحظه کن خصوصاً روایت ششم، هفتم، هشتم، نهم، دهم و یازدهم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت سوم از باب یازدهم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده امامؑ که: «پس هر گاه یکی از شما وارد خانه‌اش شد پس باید سلام کند چرا که این کار برکت را بر او فرود می‌آورد و فرشتگان با او أنس می‌گیرند.»

می‌آید:

در روایت دوم از باب چهلم از باب‌های نکاح بردگان فرموده امامؑ که: «هر گاه از خانه بیرون آمدی سه بار بگو: «بِسمِ اللهِ عَلى دينى ونَفسى ووُلدى وأهْلى وَمالى.» سپس بگو: «اللّهمّ بارِکْ لَنا فِى قَدَرِکَ وَرَضِّنا بِقَضائِکَ حَتّى لا نُحِبّ تَعْجيلَ ما اَخَّرْتَ ولا تأخيرَ ما عَجَّلْتَ.»

باب ۱۹

توصیه‌ها در ورود و خروج از منزل در تابستان و زمستان

۱۷۸۲ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه پیامبرﷺ در تابستان می‌خواست از خانه‌ای بیرون رود [و به جای سردسیری برود] در روز پنجشنبه بیرون می‌رفت و هر گاه می‌خواست در زمستان به خاطر سرما به خانه‌ای [که در جای گرم است] وارد شود در روز جمعه وارد خانه می‌شد.»

و همچنین روایت شده که: «ورود و خروجش در شب جمعه بود.»

١٧٨٣ (٢) **الخصال** ٣٩١: عن السكونى عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه عن على عليهم السلام قال
٣٠٨٨٩ قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله أطرفوا[١] أهاليكم فى كلّ جمعة بشىء من الفاكهة واللحم حتّى يفرحوا بالجمعة وكان النبى صلى الله عليه وآله اذا خرج فى الصيف من بيت خرج يوم الخميس واذا اراد ان يدخل البيت فى الشتاء من البرد دخل يوم الجمعة وقد روى انّه كان دخوله وخروجه يوم الجمعة.

١٧٨٤ (٣) **مستدرك** ٤٧١/٣: الرسالة الذهبية للرضا عليه السلام ومن أراد أن لا يصيبه اليرقان (و
٣٠٨٩٠ الصفار ـ خ) فلايدخل بيتاً فى الصيف أول ما يفتح بابه ولا يخرج منه أوّل ما يفتح بابه فى الشتاء غدوة.

وتقدّم فى رواية ابن سنان (١٣) من باب (٣٥) فضل يوم الجمعة من أبواب صلوة الجمعة ج٧ قوله كان رسول‌الله صلى الله عليه وآله يستحبّ اذا دخل واذا خرج فى الشتاء أن يكون ذٰلك فى ليلة الجمعة.

(٢٠)

باب كراهة دخول بيت مظلم بغير مصباح واستحباب اسراج السّراج قبل مغيب الشمس

١٧٨٥ (١) **كافى** ٥٣١/٦: على بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلى عن **السكونى** عن أبى عبدالله عليه السلام
٣٠٨٩١ قال نهىٰ رسول‌الله صلى الله عليه وآله ان يدخل بيتاً مظلماً إلّا بمصباح. **الجعفريّات** ١٦٨: باسناده عن علىّ بن أبى طالب عليه السلام عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله مثله.

١٧٨٦ (٢) **العيون** ١٥/٢: حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانى رضى الله عنه قال حدّثنا على بن
٣٠٨٩٢ ابراهيم بن هاشم عن الرّيّان بن الصلت قال سمعت الرضا عليه السلام يقول لاتدخلوا باللّيل بيتاً مظلماً إلّا مع السراج.[٢]

١٧٨٧ (٣) **كافى** ٥٣٤/٦: (عدّة من اصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن
٣٠٨٩٣ عبدالله بن المغيرة ومحمّد بن سنان عن **طلحة** بن زيد عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله كرّه أن يدخل (الرل ـ فقيه) بيتاً مظلماً إلّا بسراج[٣]. **فقيه** ٢٥٨/٤: فى حديث وصيّة النبىّ صلى الله عليه وآله لعلىّ عليه السلام بالاسناد المتقدّم مثله.

---

١. اطرفوا ـ خ. ٢. بالسراج ـ خ. ٣. مع السراج ـ فقيه.

۱۷۸۳ (۲) سکونی از امام جعفر صادقؑ و او از پدرش از پدرانش از علیؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: در روز جمعه با مقداری میوه و گوشت به خانواده‌های‌تان تحفه و هدیه تازه بدهید تا با آمدن جمعه خوشحال شوند و پیامبرﷺ هر گاه می‌خواست در تابستان از خانه بیرون آید [و به جای سرد رود] در روز پنجشنبه بیرون می‌رفت و هر گاه می‌خواست در زمستان به خاطر سرما به خانه‌ای [که در جای گرم است] وارد شود در روز جمعه وارد می‌شد.»

و روایت شده که: «ورود و خروجش [در این مورد زمستانی و تابستانی] در روز جمعه بود.»

۱۷۸۴ (۳) امام رضاؑ فرمود: «کسی که می‌خواهد یَرَقان نگیرد پس نباید در تابستان صبح زود وارد اتاقی شود که تا آن وقت، درش باز نشده است [و برای اوّلین بار در این تابستان درش باز می‌شود] و همچنین در زمستان صبح زود برای اوّلین بار که در اتاق باز می‌شود از اتاق بیرون نیاید.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سیزدهم از باب سی و پنجم از باب‌های نماز جمعه این گفته که: «رسول خداﷺ دوست داشت و مستحبّ می‌دانست که هر گاه می‌خواهد وارد شود و یا می‌خواهد خارج شود، آن در شب جمعه باشد.»

باب ۲۰

کراهت ورود به اتاق تاریک بدون چراغ

۱۷۸۵ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ از وارد شدن به اتاق تاریک نهی کرد مگر این که با چراغ باشد.»

۱۷۸۶ (۲) ریّان بن صَلت گوید: «از امام رضاؑ شنیدم که فرمود: در شب وارد اتاق تاریک نشوید مگر با چراغ.»

۱۷۸۷ (۳) طلحة بن زید از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ ورود به اتاق تاریک بدون چراغ را مکروه شمرد.»

١٧٨٨ ٣٠٨٩٤ (٤) **كافى** ٦/٥٣٢: **أبوعلى** الأشعرىّ رفعه قال قال الرّضاؑ اسراج السّراج قبل أن تغيب الشمس ينفى الفقر.

١٧٨٩ ٣٠٨٩٥ (٥) **الجعفريّات** ١٥٢: باسناده عن علىؑ قال قال رسول‌اللهﷺ لكلّ شىء أنف وأنف المعروف تعجيل السّراج.

وتقدّم فى رواية الحسين بن زيد (٢٧) من باب (٢٦) استحباب الفصل بين الاذان والاقامة من أبواب الاذان ج ٥ قولهؑ قالﷺ وكره أن يدخل الرجل البيت المظلم إلّا أن يكون بين يديه سراج أو نار. **وفى** رواية المنصورى(٧) من باب(١) استحباب التجمّل من أبواب الملابس ج ٢١ قولهؑ حتّى انّ السّراج قبل مغيب الشمس ينفى الفقر ويزيد فى الرزق. **وفى** رواية الرضوى(٨) من باب (١٠) تنظيف البيوت من أبواب احكام المساكن ج ٢١ قولهؑ واسرج السراج قبل مغيب الشمس كلّ ذٰلك ينفى الفقر ويزيد فى الرزق.

(٢١)

باب كراهة السراج فى القمر والشّمس

وتقدّم فى حديث وصيّة النبىّﷺ لعلىّؑ (٢٥) من باب(٣) انّ المعروف يصنع مع كل أحد من أبواب فعل المعروف ج ١٨ قولهﷺ اربعة يذهبن ضياعاً السّراج فى القمر.

وفى رواية علىّ بن الحكم نحوه. **وفى** رواية المنصورى (٢٦) قولهؑ خمس تذهب ضياعاً سراج تقده فى الشمس الدّهن يذهب والضّوء لا ينتفع به

(٢٢)

باب عدم جواز التّطلّع فى الدور

١٧٩٠ ٣٠٨٩٦ (١) **فقيه** ٤/٦: فى حديث المناهى بالإسناد المتقدّم فى باب كراهة سؤر الفأر من أبواب الأسآر ونهىٰﷺ أنْ يطّلع الرجل فى بيت جاره.

(۴) ابوعلی آشعری با واسطه از امام رضاﷺ روایت کرده که فرمود: «روشن کردن چراغ پیش از غروب خورشید فقر و تهی دستی را از بین می‌برد.» ۱۷۸۸

(۵) علیﷺ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «هر چیزی بینی‌ای دارد و بینیِ کار خوب زود چراغ روشن کردن است.» ۱۷۸۹

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و هفتم از باب بیست و ششم از باب‌های اذان فرموده امامﷺ که: «رسول خداﷺ مکروه دانست که انسان به اتاق تاریک وارد شود مگر این که چراغی یا آتشی در جلویش باشد.»

و در روایت هفتم از باب یکم از باب‌های پوشاک فرموده امامﷺ که: «حتّی روشن کردن چراغ پیش از پنهان شدن خورشید فقر و تنگدستی را می‌زداید و بر رزق و روزی می‌افزاید.»

و در روایت هشتم از باب دهم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده امامﷺ که: «و پیش از پنهان شدن و غروب‌کردن خورشید چراغ روشن کن که همه این‌ها تنگدستی را می‌زداید و بر رزق و روزی می‌افزاید.»

باب ۲۱

کراهت روشن کردن چراغ در زیر نور خورشید یا ماه

ارجاعات

گذشت:

در روایت بیست و پنجم از باب سوم از باب‌های کار خوب رسول خداﷺ در وصیّتش به امام علیﷺ فرمود: «چهار چیز است که ضایع می‌شوند: یکی چراغ روشن در زیر نور ماه...»

و در روایت علی بن حکم مانند آن.

و در روایت بیست و ششم فرموده امامﷺ که: «پنج چیز است که هدر می‌شوند: یکی چراغی که آن را در زیر نور خورشید روشن بگذاری. روغن [چراغ] می‌سوزد و از نور آن، سودی حاصل نمی‌شود.»

باب ۲۲

حکم نگاه کردن به خانه‌های دیگران

(۱) رسول خداﷺ از سرک کشیدن مرد به خانه همسایه‌اش نهی کرد. ۱۷۹۰

۱۷۹۱ ۳۰۸۹۷ (۲) **الجعفريّات** ۳۷: باسناده عن عليّ﵇ قال قال رسول‌اللهﷺ انّ الله عزّوجلّ كرّه لكم أشياء العبث في الصلٰوة (إلى أن قال) وادخال الأعين في الدور بغيراذن.

۱۷۹۲ ۳۰۸۹۸ (۳) **وفيه** ۱۹۱: باسناده عن عليّ بن أبي طالب﵇ قال قال رسول‌اللهﷺ ثلاث يطفين نور العبد من قَطَعَ ودّ أبيه أو خضب شيبته بسواد أو وضع بصره في الحُجرات من غير أن يؤذن له.

۱۷۹۳ ۳۰۸۹۹ (٤) **وفيه** ١٦٥: باسناده عن عليّ بن أبي طالب﵇ قال قال رسول‌اللهﷺ من أدخل بصره في حريم قوم قبل رجليه فلا أتمّ الله له وهو آثم وهو آثم.

وتقدّم في مرسلة فقيه وغياث وسليمان وإسحاق (۷٥) من باب (٤) الاقبال في الصلاة من أبواب كيفيّة الصّلاة ج ٥ قولهﷺ انّ الله تبارك وتعالى كرّه لى ستّ خصال التّطلّع في الدّور.

وفي رواية الحسين بن زيد (۲۷) من باب (٢٦) الفصل بين الأذان والاقامة من أبواب الاذان ج ٥ قولهﷺ انّ الله تبارك وتعالى كرّه لكم أيّتها الأمّة أربعاً وعشرين خصلة وكرّة التطّلع في الدور.

وفي رواية ابن مسلم(۱) من باب (٤) أنّ من إطّلع على قوم لينظر إلىٰ عوراتهم ... من أبواب قصاص الطرف ج ۳۱ قوله﵇ من إطّلع علىٰ مؤمن في منزله فعيناه مباحتان للمؤمن في تلك الحال.

(۲۳)

باب أنّ من آذىٰ جاره طمعاً في مسكنه ورّثه الله داره وأنّ من أراد أن يشتري داراً فليلتمس الجار قبل الدار

۱۷۹٤ ۳۰۹۰۰ (۱) **تفسير القمّي** ۳٦۸/۱: حدّثني أبي رفعه إلى النّبيّﷺ قال من آذى جاره طمعاً في مسكنه ورّثه الله داره وهو قوله ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ إلى قوله ﴿ فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ ٱلظَّـٰلِمِينَ * وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ ٱلْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ﴾ وقوله ﴿وَٱسْتَفْتَحُوا﴾ اى دعوا ﴿وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ اى خسروا. **وفي** رواية أبي الجارود قال العنيد المعرض عن الحقّ.

۱۷۹۱ (۲) علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: خداوند بزرگ چند کار را بر شما مکروه کرده است: بازی کردن در نماز [مثل بازی کردن با ریش یا چیز دیگر]... تا آنجا که فرمود: و افکندن چشم به خانه‌ها بدون اجازه.»

۱۷۹۲ (۳) امام علیؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «سه کار نور بنده را خاموش می‌کند: کسی که پیوند دوستی پدرش را قطع کند یا ریش سفیدش را [به خاطر اکراه از آن یا فریب دادن دیگران] رنگ مشکی بزند یا اتاق‌های دیگران را دید بزند بدون این که به او اجازه داده شود.»

۱۷۹۳ (۴) علیؑ از رسول خداﷺ نقل کرده که فرمود: «کسی که چشم خود را به حریم مردمی پیش از دو پایش وارد کند پس خداوند کار او را سامان نبخشد و او گناهکار است و او گناهکار است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتاد و پنجم از باب چهارم از باب‌های کیفیت نماز فرموده پیامبرﷺ که: «خداوند تبارک و تعالی شش خصلت را بر من مکروه کرده است: یکی سَرَک کشیدن به خانه‌های مردم و نگاه کردن به آن‌ها...»

و در روایت بیست و هفتم از باب بیست و ششم از باب‌های اذان فرموده پیامبرﷺ که: «خدای متعال بیست و چهار کار را بر شما ای امّت مکروه کرده است: یکی سَرَک کشیدن به خانه‌های مردم...»

و در روایت یکم از باب چهارم از باب‌های قصاص چشم فرموده امامؑ که: «کسی که به مؤمنی که در منزل خودش هست نگاه می‌کند دو چشم او در این حال برای مؤمن مباح است [و می‌تواند دو چشم او را کور کند].»

باب ۲۳

همسایه‌آزاری و تحقیق از همسایگان پیش از خرید خانه

۱۷۹۴ (۱) پدرم با واسطه از پیامبرﷺ روایت کرده که فرمود: «کسی که به خاطر طمع به خانه همسایه‌اش او را می‌آزارد خداوند خانه همین همسایه آزار را نصیب همسایه دیگری که مورد آزار واقع شده کند و خداوند در این آیه این مطلب را بیان کرده که فرمود: «**پس پروردگارشان به آن‌ها وحی کرد که قطعاً البته ما ستمکاران را هلاک می‌کنیم و شما را پس از آن‌ها در زمین ساکن می‌گردانیم.**» و «**هر ستمگر لجوج و از حقّ روگردانی زیان خواهد کرد.**»

وتقدّم في أحاديث باب (۷۸) جملة من حقوق الجار من أبواب العشرة ج ۲۰ ما يناسب ذلك.

وفي باب (۸۰) ذمّ جار السّوء ما يدلّ على ذيل الباب خصوصاً رواية **الجعفريّات** (۵) فانّ فيها قوله ﷺ الجوار (الجار ـ خ) ثمّ الدار.

وفي رواية براء بن عازب (۲۱) من باب (۱۳۳) تحريم النميمة قوله ﷺ والمقطّعة أيديهم وأرجلهم الذين يؤذون الجيران.

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هفتاد و هشتم از باب‌های معاشرت مناسب با آن هست.

و در باب هشتادم آنچه بر ذیل باب دلالت می‌کند خصوصاً روایت پنجم فرموده پیامبرﷺ که: «اوّل همسایه، بعد خانه.»

و در روایت بیست و یکم از باب صد و سی و سوم فرموده پیامبرﷺ که: «آن‌ها که دست و پاهای‌شان را می‌بریدند [و بدین گونه آن‌ها را عذاب می‌کردند] کسانی بودند که همسایگان خود را اذیّت می‌کردند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الدّوابّ

حقوق حیوان

أبواب أحكام الدّوابّ في السفر وغيره

(١)

باب استحباب اتّخاذ الدّوابّ وارتباطها لنصر الحقّ وقضاء الحوائج خصوصاً الخيل وكراهة تركها خوفاً من نفقتها فانّ رزقها على الله تعالىٰ

قال الله تبارك وتعالىٰ في سورة يٰسٓ (٣٦): ٧١: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَآ أَنْعَـٰمًا فَهُمْ لَهَا مَـٰلِكُونَ﴾؛

٧٢: ﴿وَذَلَّلْنَـٰهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾؛

٧٣: ﴿وَلَهُمْ فِيهَا مَنَـٰفِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾.

١٧٩٥ ٣٠٩٠١ (١) **فقيه** ١٨٩/٢: روىٰ عن الصادق عليه السلام **عبدالله** بن سنان أنّه قال اتّخذوا الدّابّة فانّها زين وتقضىٰ عليها الحوائج ورزقها على الله عزّوجلّ. **تهذيب** ١٦٤/٦: سهل بن زياد عن محمّد بن عيسى عن زياد القندي عن عبدالله بن سنان قال قال أبو عبدالله عليه السلام اتّخذوا (وذكر مثله). **كافي** ٥٣٧/٦: عليّ بن ابراهيم وعدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد جمعياً عن محمّد بن عيسى عن زياد القندي عن عبدالله بن سنان قال قال أبوعبدالله عليه السلام (وذكر مثله) وزاد قال وحدّثني به عمّار بن مبارك وزاد فيه وتَلْقى عليها اخوانك. **المحاسن** ٦٢٦: البرقي عن النّهيكيّ ومحمّد بن عيسى عن العبدي عن عبدالله بن سنان قال قال أبو عبدالله اتّخذوا الدّوابّ (وذكر مثله) وزاد. قال محمّد بن عيسى وحدّثني به عمّار بن مبارك وتلقى عليها اخوانك.

بخش یازدهم

حیوانات

باب ۱

استحباب نگه داشتن اسب برای دفاع از حق

خداوند تعالی می‌فرماید:

«و آیا ندیده‌اند که ما برای آنان از آنچه که دست‌های [قدرت] ما ساخته است چهارپایانی آفریدیم پس آنان مالک آن‌هایند؟ و آن‌ها را برای آنان رام کردیم که برخی از آن‌ها مرکب سواری آنان است و از برخی می‌خورند.

و برای آنان در آن‌ها سودها و نوشیدنی‌هاست پس آیا سپاسگزاری نمی‌کنند؟»[۱]

(۱) عبدالله بن سنان از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «حیوانی برای مرکب سواری ۱۷۹۵
بگیرید و نگه دارید چرا که هم مایه زینت است و هم بر روی آن کارهای‌تان را انجام می‌دهید [مثل سوار شدن و حمل کردن بار] و روزی‌اش بر خدای بزرگ است.»

و در نقل دیگر افزوده است: «و با آن به دیدن برادرانت می‌روی.»

---

۱. یٰس ۳۶/۷۳ ـ ۷۱.

١٧٩٦ ٣٠٩٠٢ (٢) **كافى** ٥٣٧/٦: وروى ـ أنّه (اى أبا عبدالله) قال عليه السلام عجب لصاحب الدّابّة كيف تفوته الحاجة.

١٧٩٧ ٣٠٩٠٣ (٣) **كافى** ٥٣٦/٦: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير. **المحاسن** ٦٢٥: البرقى عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **على** بن رئاب قال قال أبو عبدالله عليه السلام اشتر دابّة فإنّ منفعتها لك ورزقها على الله عزّوجلّ. الثواب ٢٢٦: حدّثنى محمّد بن على ماجيلويه رضى الله عنه قال حدّثنى عمّى محمّد بن أبى القاسم عن أحمد بن أبى عبدالله البرقىّ عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **ابن رئاب** عن أبى عبدالله عليه السلام قال اذا اشتريت دابّة (وذكر مثله).

١٧٩٨ ٣٠٩٠٤ (٤) **كافى** ٥٣٦/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زياد عن محمّد بن الوليد عن **يونس** بن يعقوب قال قال لى أبو عبدالله عليه السلام اتّخذ حماراً يحمل رحلك فانّ رزقه على الله قال فاتخذت حماراً وكنت أناو يوسف أخى اذا تمّت السّنة حسبنا نفقاتنا فنعلم مقدارها فحسبنا بعد شراء الحمار نفقاتنا فاذا هى كما كانت فى كلّ عام لم تزد شيئاً.

١٧٩٩ ٣٠٩٠٥ (٥) **كافى** ٥٣٦/٦: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ١٦٤/٦: سهل بن زياد عن محمّد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن **داود** الرّقّىّ قال قال أبو عبدالله عليه السلام من اشترى دابّة كان له ظهرها وعلى الله رزقها.

١٨٠٠ ٣٠٩٠٦ (٦) **المجازاة النبويّة** ١٩: ومن ذلك قوله عليه الصّلاة والسّلام فى الخيل ظهورها حرز وبطونها كنز.

١٨٠١ ٣٠٩٠٧ (٧) **الجعفريّات** ٨٧: باسناده عن على عليه السلام أنّ رجلاً من خرش كان مع رسول الله صلى الله عليه وآله ومع الخرشى فرس وكان رسول الله يستأنس إلى صهيله[١] ففقده فبعث اليه النبىّ صلى الله عليه وآله فقال ما فعل فرسك قال اشتدّ علىّ شغنه فأخصيته فقال صلى الله عليه وآله مه مه مثّلْتَ به (فى ـ خ) الخيل معقود فى نواصيها الخير إلى يوم القيامة وأهلها معاونون[٢] عليها أعرافها أدفاءها ونواصيها جمالها وأذنابها مذابّها. **الدعائم** ٣٤٥/١: عن على عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال الخيل معقود (وذكر مثله) وزاد ونهى عن جزّ شىء من ذلك وعن اخصائها.

---

١. فرسه ـ ك. ٢. معانون ـ الدعائم.

(۲) روایت شده که امام صادق﵇ فرمود: «جای شگفتی است که کسی که مرکب سواری دارد ۱۷۹۶
چگونه کاری از کارهایش فوت می‌شود؟!»

(۳) علیّ بن رئاب گوید: «امام صادق﵇ فرمود: حیوانی برای سوار شدن بخر زیرا سودش از آن ۱۷۹۷
تو است و رزق و روزی‌اش بر خدای بزرگ.»

(۴) یونس بن یعقوب گوید: «امام صادق﵇ به من فرمود: یک الاغی بگیر تا بارت را حمل کند ۱۷۹۸
زیرا روزی‌اش بر خداوند است. یونس گوید: پس من الاغی خریدم و من و برادرم یوسف هر گاه سال به آخر می‌رسید می‌نشستیم و هزینه هایمان را حساب می‌کردیم بنابراین از مقدار هزینه‌های هر سال باخبر بودیم و ما پس از خریدن الاغ هزینه‌های‌مان را حساب کردیم پس دیدیم که هزینه آن سال هم به اندازه سال‌های قبل بود و چیزی افزوده نشد.»

(۵) داود رقّی از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «کسی که مرکبی بخرد کمر آن از اوست و ۱۷۹۹
روزی آن با خداست.»

(۶) از جمله سخنان پیامبرﷺ که در آن مجاز به کار گرفته شده این سخن حضرت است که ۱۸۰۰
درباره اسب‌ها فرمود: «کمرهای آن‌ها حفاظت کننده و شکم‌های‌شان گنج است.»

(۷) علی﵇ نقل کرد که: «مردی از اهالی خُرْش همراه با رسول خداﷺ بود و با آن مرد خُرْشی ۱۸۰۱
اسبی بود و رسول خداﷺ با اسب او اُنسی پیدا کرد. پس مدّتی پیامبرﷺ آن شخص و اسبش را ندید.

پیامبرﷺ به دنبال آن شخص فرستاد و او نزد پیامبرﷺ آمد. حضرت به او فرمود: اسبت چه شد؟ او گفت: نر بودن و میل شدیدش به اسب ماده مایه دردسر من شده بود پس او را اَخته کردم و از نری انداختم. پس رسول خداﷺ فرمود: بس کن، بس کن، بس کن، او را مُثله کردی. بر پیشانی اسب‌ها تا روز قیامت خیر بسته شده است و صاحبان آن‌ها بر اداره آن‌ها و تأمین هزینه آن‌ها [از طرف خدا] کمک می‌شوند و یال‌های آن‌ها لباس گرمِ آن‌هاست و موی پیشانیِ آن‌ها زیبایی آن‌هاست و دُم‌های‌شان وسیله دفع کردنِ [مگس و پشه و غیره از] آن‌هاست.»

۱۸۰۲ ۳۰۹۰۸ (۸) **فقیه** ۱۸۵/۲: قال رسول‌اللهﷺ الخیل معقود بنواصیها[۱] الخیر إلی یوم القیامة والمنفق علیها فی سبیل الله عزّوجلّ کالباسط یده بالصّدقة لا یقبضها فاذا أعددت شیئاً فأعدّه أقرح[۲] أرثم[۳] محجّل[۴] الثلاثة طلق الیمین کمیتاً ثمّ أغرّ تسلم وتغنم. **کافی** ۴۸/۵: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۶۳۱: احمد بن محمّد عن علی بن الحکم عن عمر بن أبان عن أبی عبدالله ؑ (مثله إلی قوله یوم القیامة).

۱۸۰۳ ۳۰۹۰۹ (۹) **المجازات النبویّة** ۵۲: ومن ذٰلك قوله علیه الصلاة والسلام الخیل معقود بنواصیها الخیر: الاجر والغنیمة إلی یوم القیامة.

۱۸۰۴ ۳۰۹۱۰ (۱۰) **وفیها** ۱۲۱: ومن ذٰلك قوله علیه الصلاة والسلام خیر الخیل الأدهم الأقرح المحجّل ثلاثاً طلق الید الیمنی.

۱۸۰۵ ۳۰۹۱۱ (۱۱) **کافی** ۴۸/۵: (عدّة من اصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ۶۳۰: أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ثعلبة (بن میمون ـ المحاسن) عن معمّر عن أبی جعفر ؑ قال سمعته یقول الخیر[۵] کلّه معقود فی نواصی[۶] الخیل إلی یوم القیامة. **الثواب** ۲۲۶: أبی ؓ قال حدّثنا علی بن الحسین السعدآبادی عن احمد بن أبی عبدالله البرقی عن علیّ بن الحکم عن عمر بن ابان عن أبی عبدالله ؑ قال قال رسول‌اللهﷺ الخیر معقود (وذکر مثله). **مستدرک** ۲۵/۸: القضاعی فی الشهاب عن النبیﷺ أنّه قال الخیر معقود (وذکر مثله).

۱۸۰۶ ۳۰۹۱۲ (۱۲) **المحاسن** ۶۳۰: البرقیّ عن أبیه عن فضالة ابن أیّوب عن أبان عن زرارة عن أبی جعفر ؑ وعبدالرّحمٰن ابن أبی عبدالله عن أبی عبدالله ؑ قال قال رسول‌اللهﷺ الخیل فی نواصیها الخیر.

۱۸۰۷ ۳۰۹۱۳ (۱۳) **المحاسن** ۶۳۳: البرقی عن بکر بن صالح عن سلیمان الجعفری عن أبی الحسن ؑ قال من ارتبط فرساً لرهبة عدوّ أو یستعین به علی جماله لم یزل معاناً علیه أبداً مادام فی ملکه ولا یزال بیته مخصباً مادام فی ملکه.

---

۱. فی نواصیها ـ کا ـ محاسن. ۲. الفرس الذی فی وجهه بیاض. ۳. الذی یکون فی انفه وشفته العلیا بیاض.
۴. محجل الذی یکون فی رجلیه أو فی ید ورجلیه بیاض.
۵. ان کل الخیر فی نواصی الخیل ـ محاسن. ۶. بنواصی ـ ثواب.

(۸) رسول خداﷺ فرمود: «بر پیشانی اسب‌ها تا روز قیامت خیر و خوبی بسته شده است و کسی ۱۸۰۲ که در راه خدای بزرگ برای آن‌ها هزینه کند مثل کسی است که پیوسته دست به صدقه دادن گشوده و دستش را نمی‌بندد. پس هر گاه خواستی اسبی آماده کنی پس اسبی آماده کن که پیشانی سفید، بینی سفید و سه تا از سر پاها و دست‌هایش سفید باشد و تنها دست راستش با رنگ خود اسب همرنگ باشد. رنگش بین سیاه و سرخ باشد ولی مقداری از پیشانی‌اش سفید باشد. اگر چنین اسبی نگه داری هم سالم می‌مانی و هم سود می‌بری.»

(۹) از جمله مجازهایی که در سخن رسول خداﷺ به کار رفته است این سخن حضرت است که ۱۸۰۳ فرمود: «به پیشانی اسب‌ها خیر بسته شده است تا روز قیامت یعنی پاداش و غنیمت.»

(۱۰) و از جمله سخنان پیامبرﷺ که دارای مجاز است این سخن است که فرمود: «بهترین اسب، ۱۸۰۴ اسبی است که یک دستش سیاه باشد و ساق سه تا از دست و پاهایش سفید باشد و دست راستش بدون سفیدی باشد.»

(۱۱) معمر گوید: «از امام باقرؑ شنیدم که می‌فرمود: تمام خیرات و خوبی‌ها تا روز قیامت به ۱۸۰۵ پیشانی اسب‌ها گره خورده است.»

(۱۲) زراره از امام باقرؑ و عبدالرّحمن از امام صادقؑ روایت کرده‌اند که آن دو بزرگوار ۱۸۰۶ فرمودند: «رسول خداﷺ فرمود: در پیشانی اسب‌ها خیر و خوبی است.»

(۱۳) سلیمان جعفری از امام کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که اسبی نگه دارد تا دشمن را ۱۸۰۷ بترساند و یا برای زیبایی خود از آن کمک بگیرد پیوسته همیشه [از طرف خدای بزرگ] کمک می‌شود تا وقتی که این اسب در ملکیّت او باقی است و پیوسته تا وقتی که این اسب در ملکیّت اوست خانه‌اش سرسبز و خرّم [= پرخیر و نعمت] خواهد بود.»

۱۸۰۸ ۳۰۹۱۴ (۱۴) **کافی** ٦/٥٣٥: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن **تهذيب** ٦/١٦٣: أحمد بن محمّد عمّن أخبره عن **ابن طيفور** المتطبّب قال سألنى أبو الحسن عليه السلام أىّ شىء تركب قلت حماراً فقال بكم ابتعته قلت بثلاثة عشر ديناراً فقال انّ هٰذا هو السرف أن تشترى حماراً بثلاثة عشر ديناراً وتدع برذوناً قلت ياسيدى انّ مؤنة البرذون أكثر من مؤنه الحمار (قال ـ كا) فقال انّ الذى يمون الحمار (هو الّذى ـ يب) يمون البرذون أما علمت[1] انّ من ارتبط دابّة متوقّعاً بها[2] أمرنا ويغيظ به عدوّنا وهو منسوب الينا أدرّ الله رزقه وشرح صدره وبلّغه أمله وكان عوناً على حوائجه.

۱۸۰۹ ۳۰۹۱۵ (۱۵) **کافی** ٦/٥٣٥: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن سنان عن **عبدالله** بن جندب قال حدّثنى رجل من أصحابنا عن أبى عبدالله عليه السلام قال تسعة أعشار الرزق مع صاحب الدّابّة.

۱۸۱۰ ۳۰۹۱٦ (۱٦) **کافی** ٦/٥٣٦: على بن ابراهيم عن أبيه عن محمّد بن عيسى عن محمّد بن سماعة. **المحاسن** ٦٢٦: البرقى عن على بن محمّد عن سماعة عن **محمّد** بن مروان عن أبى عبدالله عليه السلام قال من سعادة المؤمن[3] دابّة يركبها فى حوائجه ويقضى عليها حقوق اخوانه.

۱۸۱۱ ۳۰۹۱۷ (۱۷) **الجعفريّات** ٨٦: باسناده عن على عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ صهيل الخيل ليقرع[4] قلوب الأعداء ورأيت جبرئيل يتبسّم عند صهيلها فقلت يا جبرئيل لِمَ تتبسّم فقال وما يمنعنى والكفّار ترجف قلوبهم فى أجوافهم عند صهيلها وترعد كُلاٰهُم. **الدعائم** ١/٣٤٥: عن على عليه السلام عن رسول الله صلوات الله عليه أنّه قال صهل فرسى وعندى جبرئيل فتبسّم (وذكر نحوه).

۱۸۱۲ ۳۰۹۱۸ (۱۸) **الجعفريّات** ٨٧: باسناده عن على عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله نزل عن فرسه فقال قم بارك الله فيك حتّى نصلّى ثمّ نأتيك فمضى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى المسجد وأن الفرس لقائم ما يتزمزم[5] فقال رسول الله صلى الله عليه وآله بارك الله فيك.

۱۸۱۳ ۳۰۹۱۹ (۱۹) **وفيه**: باسناده عن علىّ عليه السلام أنّ رجلاً أتى النّبىّ صلى الله عليه وآله وهو قائم على فرس له فسلّم على النّبىّ صلى الله عليه وآله فقال النّبىّ صلى الله عليه وآله وعليكم السلام فقال الرّجل انّما أنا وحدي فقال النّبىّ صلى الله عليه وآله عليك وعلىٰ فرسك.

---

۱. تعلم أنّه ـ يب. ۲. به ـ خ كا. ۳. المرء ـ المحاسن.
٤. يفزع. ٥. يتزمزم ـ اى يخرج صوتاً خفياً.

۱۸۰۸ (۱۴) ابن طیفور طبیب گوید: «امام کاظمؑ از من پرسید: چه سوار می‌شوی؟ عرض کردم: الاغی. فرمود: به چقدر آن را خریدی؟ عرض کردم: به سیزده دینار.

فرمود: این واقعاً اسراف است که الاغی به سیزده دینار بخری و استر را رها کنی.

عرض کردم: ای سرورم! هزینه استر بیشتر از هزینه الاغ است.

حضرت فرمود: همان کسی که هزینه الاغ را می‌رساند هزینه استر را نیز هم او می‌رساند. آیا نمی‌دانی که کسی که اسبی نگه دارد در حالی که منتظر امر ما [= ظهور حضرت حجّتؑ] باشد و بدین وسیله دشمن ما را خشمگین کند و او با ما نسبت داشته باشد [= شیعه ما باشد] خداوند رزق و روزی او را بسیار گرداند و به او شرح صدر دهد و او را به آرزویش برساند. با این همه، آن اسب او را بر کارهایش کمک می‌کند.»

۱۸۰۹ (۱۵) عبدالله بن جندب با یک واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «۱۰/۹ روزی با صاحب اسب است [یعنی اسب، رزق و روزی را زیاد می‌کند].»

۱۸۱۰ (۱۶) محمّد بن مروان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «از خوشبختی مؤمن داشتن اسبی است که برای کارهایش بر او سوار شود و بر آن، حقوق برادران دینی‌اش را ادا کند.»

۱۸۱۱ (۱۷) علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: شیهه اسبان دل‌های دشمنان را می‌کوبد و دیدم جبرئیل را که در هنگام شیهه کشیدن اسب، لبخند می‌زند. گفتم: ای جبرئیل! چرا لبخند می‌زنی؟ گفت: چرا لبخند نزنم که می‌بینم دل‌های کافران در درون‌شان در وقت شنیدن شیهه اسب می‌لرزد و نگهبانان‌شان می‌هراسند.»

۱۸۱۲ (۱۸) علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ از اسبش پیاده شد و به اسب گفت: [همین جا] بایست خداوند تو را خوش قدم گرداند تا این که ما نماز بخوانیم سپس پیش تو آییم.

پس رسول خداﷺ به مسجد رفت و اسب همچنان سر پا ایستاده بود و کوچکترین صدایی نداد. پس رسول خداﷺ خطاب به اسب فرمود: خداوند تو را مبارک و خوش قدم گرداند.»

۱۸۱۳ (۱۹) علیؑ فرمود: «مردی که بر اسب سوار بود پیش پیامبرﷺ که ایستاده بود آمد پس به پیامبرﷺ سلام کرد حضرت پاسخ داد و فرمود: «و علیکُمُ السّلام» و بر شما باد سلام. آن مرد گفت: من یک نفر هستم [و شما به صورت جمع پاسخ دادی و فرمودی: بر شما باد سلام] حضرت فرمود: بر تو و بر اسبت.»

١٨١٤ ٣٠٩٢٠ (٢٠) **الدعائم** ٣٤٥/١: عن عليّ عليه السلام أنّه قال مرّ رجل من المسلمين برسول‌الله صلى الله عليه وآله وهو على فرس له فسلّم عليه فقال له رسول‌الله صلى الله عليه وآله وعليكما السلام فقلت يا رسول‌الله أليس هو رجلاً واحداً قال صلى الله عليه وآله سلّمت عليه وعلىٰ فرسه.

١٨١٥ ٣٠٩٢١ (٢١) **مستدرك** ٢٥٢/٨: الشيخ أبو الفتوح الرازي في تفسيره عن أبي جعفر المدائني عن القاسم بن الحسن عن أبيه **الحسن** بن زيد عن أبيه عن الحسن بن عليّ عن أبيه أميرالمؤمنين عليه السلام عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله قال لمّا أراد الله عزّوجلّ أن يخلق الخيل قال لريح الجنوب انّي خالق منك خلقاً فأجعله عزّاً لأوليائي ومذلّة على أعدائي وجمالاً لأهل طاعتي فقالت الريح اُخْلُق فقبض منها قبضة فخلق فرساً فقال له خلقتك غريباً وجعلت الخير معقوداً في ناصيتك والغنائم مجموعة على ظهرك عطّفت عليك صاحبك وجعلتك تطير بلا جناح فأنت للطلب وأنت للهَرَب وسأجعل على ظهرك رجالاً يسبّحونني ويحمدونني ويكبّرونني فتسبّحين إذا سبّحوا وتهلّلين إذا هلّلوا وتكبّرين إذا كبّروا فقال رسول‌الله صلى الله عليه وآله ما من تسبيحة وتحميدة وتمجيدة وتكبيرة يكبّرها صاحبها فتسمعها إلّا وتجيبه بمثلها ثمّ قال لمّا سمعت الملائكة صفة الفرس وعاينوا خلقها قالت ربّ نحن ملائكتك نسبّحك ونحمدك فماذا لنا فخلق الله لها خلقاً بلقاً[١] أعناقها كأعناق البُخْت[٢] فلمّا أرسل الفرس إلى الأرض واستوت قدماه على الأرض صهل فقيل بوركت من دابّة اذلّ بصهيلك المشركين وأذلّ به أعناقهم وأملأ به آذانهم وأرعد به قلوبهم فلمّا عرض الله على آدم من كلّ شيءقال له اختر من خلقى ما شئت فاختار الفرس فقيل له اخترت عزّك وعزّ ولدك خالداً ما خلدوا وباقياً ما بقوا بركتى عليك وعليهم ما خلقت خلقاً أحبّ اليّ منك ومنه.

---

١. البَلَق أي سواد في بياض. ٢. أي جمال طوال الأعناق.

۱۸۱۴ (۲۰) علی﴿ع﴾ فرمود: «مرد مسلمانی در حالی که بر اسبش سوار بود به رسول خدا﴿ص﴾ گذر کرد و به حضرت سلام کرد. پس رسول خدا﴿ص﴾ در پاسخ او فرمود: و علیکما السلام = و بر شما دو نفر درود باد

من عرض کردم: ای رسول خدا! آیا مگر او یک نفر نیست؟!

حضرت فرمود: بر او و بر اسبش سلام کردم.»

۱۸۱۵ (۲۱) حسن بن زید از پدرش و او از امام حسن مجتبی﴿ع﴾ و او از پدرش امیرالمؤمنین﴿ع﴾ و او از رسول خدا﴿ص﴾ روایت کرده که فرمود: «چون خدای بزرگ خواست اسب را بیافریند به باد جنوب [که از سمت جنوب می‌وزد] فرمود: من می‌خواهم مخلوقی از تو بیافرینم و آن را عزّت دوستانم، ذلّت دشمنانم و زیبایی طاعت پیشگانم قرار دهم.

باد گفت: بیافرین. پس خداوند یک قبضه از آن گرفت و اسب را آفرید. پس به اسب گفت: من تو را غریب [= بی‌نظیر] آفریدم و خیر و خوبی را به پیشانی تو گره زدم و همه منافع را بر پشت تو قرار دادم دل صاحبت را به تو مهربان کردم و تو را به گونه‌ای ساختم که بدون بال و پر، پرواز کنی. پس تو هم برای تعقیب کردن و طلب کردن هستی و هم برای فرار کردن و به زودی بر پشت تو مردانی را قرار می‌دهم که تسبیح و حمد و تکبیر من می‌گویند. پس چون آن‌ها تسبیح گفتند تو تسبیح می‌گویی و چون تهلیل [لا اله الّا الله] گفتند تو تهلیل می‌گویی و هر گاه آن‌ها تکبیر گفتند تو نیز تکبیر می‌گویی.

آنگاه رسول خدا﴿ص﴾ فرمود: هیچ تسبیح و حمد و تمجید و تکبیری صاحب اسب نمی‌گوید مگر این که اسب آن را می‌شنود و به صاحبش با گفتن مثل آن، پاسخ می‌دهد.

سپس فرمود: چون فرشتگان توصیف اسب را شنیدند و آفرینش آن را دیدند گفتند: پروردگارا! ما فرشتگان توییم، تو را تسبیح می‌گوییم و تو را حمد می‌گوییم پس برای ما چه چیزی [=آفریده‌ای چون اسب] است؟

پس خداوند آفریده‌ای سیاه و سفید [= بعضی از جاهایش سیاه و بعضی جاهایش سفید است] آفرید که گردنش مثل گردن شتر است.

پس چون خداوند اسب را به زمین فرستاد و پاهایش بر روی زمین قرار گرفت شیهه زد پس گفته شد: با برکت باشی، مرکبی که با شیهه‌ات مشرکان را خوار خواهم کرد و گردنکشان‌شان را با آن ذلیل خواهم کرد و گوش‌هایشان را از صدای شیهه‌ات پر خواهم کرد و دل‌های‌شان را با آن بترسانم.

پس وقتی که خداوند از هر چیزی به آدم عرضه کرد به او فرمود: از میان آفریدگان هر چه را که می‌خواهی برگزین. پس حضرت آدم اسب را برگزید.

پس به آدم گفته شد: تو عزّت خودت و عزّت فرزندانت را برگزیدی که این عزّت برای آن‌ها همیشگی است تا وقتی که باشند و باقی است تا وقتی که باقی باشند. برکت من بر تو بر آنان باد من آفریده‌ای که از تو و آن [اسب] پیش من محبوب‌تر باشد نیافریدم.»

۱۸۱۶ ۳۰۹۲۲ (۲۲) **کافی** ۴۷/۵: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن غير واحد عن أبان عن **زرارة** عن أبی عبدالله عليه السلام قال انّ الخيل كانت وحوشاً فی بلاد العرب فصعد ابراهيم و اسماعيل عليهما السلام على (جبل ـ كا) جياد ثمّ صاحا ألا هلا ألا هل[۱] قال فما بقى فرس إلّا أعطاهما بيده وأمكن من ناصيته. **المحاسن** ۶۳۰: البرقىّ عن غير واحد من أصحابنا عن **أبان** الأحمر رفعه إلى أبی عبدالله عليه السلام (نحوه).

۱۸۱۷ ۳۰۹۲۳ (۲۳) **فقيه** ۱۸۷/۲: وقال الصادق عليه السلام كانت الخيل وحوشاً فی بلاد العرب وصعد ابراهيم واسماعيل عليهما السلام على أبی قبيس فناديا ألا هلا ألا هلمّ فما بقى فرس إلّا أعطى بقياده وأمكن من ناصيته.

۱۸۱۸ ۳۰۹۲۴ (۲۴) **العلل** ۳۷: حدّثنا محمّد بن علی ماجيلويه عن عمّه محمّد ابن أبی القاسم عن أحمد ابن أبی عبدالله عن البزنطىّ عن أبان بن عثمان عمّن ذكره عن مجاهد عن ابن عبّاس قال كانت الخيل العراب وحوشاً بأرض العرب فلمّا رفع ابراهيم واسماعيل القواعد من البيت قال (الله ـ خ) انّی قد أعطيتك كنزاً لم أعطه أحداً كان قبلك قال فخرج ابراهيم واسماعيل حتّىٰ صعدا جياداً فقالا ألا هلا ألا هلمّ فلم يبق فی أرض العرب فرس إلّا أتاه وتذلّل له وأعطت[۲] بنواصيها وانّما سمّيت جياداً لهٰذا فما زالت الخيل بعد تدعو الله ان يحبّبها إلىٰ أربابها فلم تزل الخيل حتّى اتّخذها سليمان فلمّا ألهته أمر بها أن تمسح أعناقها وسوقها حتّى بقى اربعون فرساً.

۱۸۱۹ ۳۰۹۲۵ (۲۵) **قرب الاسناد** ۲۳۸: عبدالله بن الحسن العلوی عن جدّه علی بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال وسألته عن الجياد لِمَ سمّى جياداً قال لِأنّ الخيل كانت وحوشاً فاحتاج اليها اسماعيل عليه السلام فدعى الله تبارك وتعالى أن يسخّرها له فأمره فصعد[۳] على أبی قبيس ثمّ نادى[۴] ألاٰ هَلاٰ ألاٰ هلمّ فأقبلت حتّى وقفت بجياد فنزل اليها فأخذها فلذٰلك سمّيت جياداً.

---

۱. الا هلا الا هلمّ ـ محاسن. قال الفيروز آبادی هل وهال رجزان للخيل ای اقربی.
۲. واعطته ـ خ. ۳. أن يصعد ـ خ. ۴. فينادی ـ خ.

۱۸۱۶ (۲۲) زراره از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «اسب‌ها اوّل در سرزمین‌های عرب وحشی بودند. پس ابراهیم و اسماعیلؑ بر روی کوه جِیاد بالا رفتند، وانگهی فریاد کشیدند: آی اسب‌ها! بیایید، بیایید.

حضرت فرمود: پس هیچ اسبی نماند مگر این که خود را در اختیار آن‌ها گذاشت و موی پیشانی خود را به دست آن‌ها سپرد.»

۱۸۱۷ (۲۳) امام صادقؑ فرمود: «[در ابتدا] اسب‌ها در سرزمین‌های عرب به صورت وحشی بودند. ابراهیم و اسماعیلؑ بر روی کوه ابوقُبَیس بالا رفتند و صدا زدند: آهای [اسب‌ها]! بیایید، بیایید.

پس هیچ اسبی باقی نماند مگر این که مهار خود را به آن‌ها داد و موی پیشانی خود را به دست آن‌ها سپرد.»

۱۸۱۸ (۲۴) ابن عبّاس گوید: «اسب‌های عربی، اوّل، در سرزمین‌های عرب به صورت وحشی بودند. پس چون حضرت ابراهیم و اسماعیل پایه‌های کعبه را بالا آوردند خداوند فرمود: من به تو گنجی می‌دهم که به هیچ کس پیش از تو نداده‌ام.

ابن عبّاس گفت: پس ابراهیم و اسماعیل بیرون آمدند تا بر فراز [کوه] جیاد بالا رفتند. پس گفتند: آهای [اسب‌ها]! بیایید، بیایید.

پس هیچ اسبی در سرزمین عرب باقی نماند مگر این که نزد ابراهیم آمد و رامِ او شد و اختیار خود را به او سپرد و به همین جهت اسب‌ها را [در زبان عرب] جِیاد نام نهاده‌اند [چون ابراهیمؑ بر روی کوه جِیاد بالا رفت و آن‌ها را صدا زد]. پس از آن پیوسته اسب‌ها دعا می‌کنند و از خدا می‌خواهند که آن‌ها را پیش صاحبان‌شان عزیز و دوست داشتنی قرار دهد و اسب‌ها پیوسته همین‌گونه [عزیز و دوست داشتنی] بودند تا این که سلیمان آن‌ها را گرفت. پس چون آن‌ها سلیمان را سرگرم به خود کردند پس دستور داد تا گردن‌ها و ساق پاهایشان زده شود تا اینکه چهل اسب باقی ماند.»

۱۸۱۹ (۲۵) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرؑ پرسیدم که چرا اسب‌ها را جِیاد می‌نامند؟

فرمود: زیرا اوّل اسب‌ها حیوان وحشی بودند. پس حضرت اسماعیلؑ نیاز به آن‌ها [برای سوار شدن] پیدا کرد پس دعا کرد و از خداوند متعال خواست که آن‌ها را مسخّر او کند و در اختیار او قرار دهد. پس خداوند به اسماعیل فرمان داد تا بر کوه ابوقبیس بالا رود و آن‌ها را صدا زند. اسماعیل چنین کرد و صدا زد: آهای [اسب‌ها]! بیایید، آهای [اسب‌ها]! بیایید.

پس همه روی آوردند به گونه‌ای که همه در جیاد ایستادند. پس حضرت اسماعیل از کوه فرود آمد و نزد آن‌ها رفت و آن‌ها را گرفت و بدین جهت جیاد نامیده شده‌اند.»

۱۸۲۰ ۳۰۹۰۲۶ (۲۶) **المحاسن** ٦٣٥: البرقى عن الحجّال عن أبى عبدالله بن محمّد عن محمّد بن القاسم بن[1] الفضيل بن يسار قال حضرت أباجعفر عليه السلام بصريا[2] وهو يعرض خيلاً قال وفيها واحد شديد القوّة شديد الصهيل قال فقال لى يا محمّد ليس[3] هٰذا من دوابّ أبى.

وتقدّم فى أحاديث باب (١١) استحباب ارتباط الخيل لدفع العدوّ من أبواب الجهاد ج ١٦ ما يدلّ على ذٰلك.

ويأتي فى أحاديث الباب التّالى وما يتلوه وباب (٤) اختيار اقتناء البِرْذَون ما يناسب ذٰلك. **وفى** رواية سعيد المزيدى (١٣) من باب (٣٠) اتّخاذ شاة حلوب فى المنزل قوله عليه السلام ما احبّ من الدّنيا إلّا أربعة فرساً اجاهد به فى سبيل الله. الخ.

(٢)

باب استحباب التّوسعة فى الإنفاق عَلَى الخيل

قال الله تعالىٰ فى سورة البقرة (٢): ٢٧٦: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.

۱۸۲۱ ۳۰۹۲۷ (١) **الجعفريّات** ٨٦: باسناده عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدّه عن الحسين عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله بعث مع علىّ عليه السلام ثلاثين فرساً فى غزاة السّلاسل فقال يا على أتلو عليك آية فى نفقة الخيل ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ ياعلىّ هى النّفقة على الخيل ينفق الرجل سِرّاً وعلانية.

۱۸۲۲ ۳۰۹۲۸ (٢) **الدعائم** ٣٤٤/١: عن علىّ عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال ياعلىّ النفقة على الخيل المرتَبَطَةَ فى سبيل الله هى النفقة الّتى قال الله تعالىٰ ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾.

---

١. فى المصدر عن الفضيل ولٰكنّه سهو.

٢. صريا: اسم قرية قرب المدينة ـ جرياخ.

٣. ليس فى بعض النسخ (ليس).

۱۸۲۰ (۲۶) محمّد بن قاسم بن فضیل بن یسار گوید: «من در دهکده صریا خدمت امام باقر ﷺ رسیدم و آن حضرت اسب‌ها را تماشا می‌کرد و یکی یکی از نظر می‌گذراند. در میان اسب‌ها اسبی بود بسیار قوی که صدای شیهه‌اش خیلی بلند بود. راوی می‌گوید: حضرت به من فرمود: ای محمّد! این اسب از اسب‌های پدرم نیست.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب یازدهم از باب‌های جهاد چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایات باب بعدی و پس از آن و باب چهارم مناسب با آن هست.

و در روایت سیزدهم از باب سی‌ام فرموده امام ﷺ که: «من دوست ندارم از دنیا مگر چهار چیز را: یکی اسبی که با آن در راه خدا جهاد کنم...»

باب ۲

استحباب انفاق زیاد به اسب‌ها

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

خداوند تعالی می‌فرماید:

«آنان که اموال‌شان را در شب و روز، پنهانی و آشکارا انفاق می‌کنند پس پاداش آن‌ها نزد پروردگار آن هاست و نه هراسی برای آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند.»[1]

۱۸۲۱ (۱) امام صادق ﷺ از پدرش از جدّش از امام حسین ﷺ روایت کرده که فرمود: «رسول خدا ﷺ سی اسب را در جنگ سلاسل با علی ﷺ فرستاد و فرمود: ای علی! آیه انفاق کردن به اسب‌ها را برای تو می‌خوانم: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾. ای علی! مقصود از این انفاق [که مؤمنان در شب و روز، نهانی و آشکار انجام می‌دهند] انفاق کردن به اسبان است که مرد نهانی و آشکارا انفاق می‌کند.»

۱۸۲۲ (۲) علی ﷺ فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! انفاق کردن و هزینه کردن برای اسبی که در راه خدا بسته شده [و در خانه نگاه داشته شده] همان هزینه‌ای است که خدای بلندمرتبه فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾.

---

۱. بقره ۲/۲۷۶.

١٨٢٣ (٣) **مستدرك** ٨/ ٢٥٤: ابن أبى جمهور فى درر اللّئالى عن ثَوبان قال قال رسول اللهﷺ
٣٠٩٢٩
أفضل دينار دينار أنفقه الرّجل على عياله ودينار أنفقه إلى دابّته فى سبيل الله الخبر.

وتقدّم فى رواية الفقيه (١) من باب (٣٢) استحباب اعطاء الصّدقة المندوبة ليلاً من أبواب مايتأكّد استحبابه من الحقوق فى المال ج ٩ قولهﷺ فى قوله تعالى ﴿ **ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ**﴾ الآية قال نزلت فى النفقة على الخيل. **وفى** رواية الفقيه (٨) من الباب المتقدّم قولهﷺ والمنفق على الخيل فى سبيل الله كالباسط يده بالصّدقة لا يقبضها.

ولاحظ سائر احاديث الباب.

(٣)

باب استحباب استسمان الدّوابّ وفراهتها وحسن وجه المملوك واتّخاذ الفرس (الفرش ـ خ) السّرىّ

١٨٢٤ (١) **كافى** ٦/ ٤٧٩: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن أحمد بن محمّد
٣٠٩٣٠
عن **الحسن** بن الحسين العلوى قال قال أبو الحسنﷺ من مروءة الرّجل أن تكون دوابّه سماناً قال وسمعته يقول ثلاثة من المروءة فراهة الدّابّة وحسن وجه المملوك والفراش[١] السرى.

١٨٢٥ (٢) **الجعفريّات** ١٥٧: باسناده عن علىﷺ قال قال رسول اللهﷺ من اتّخذ شعراً
٣٠٩٣١
فليحسن اليه ومن اتّخذ زوجة فليكرمها ومن اتّخذ نعلاً فليستجدْها ومن اتّخذ دابّة فليستفرِهْها[٢] ومن اتّخذ ثوباً فلينظّفه. **الدعائم** ٢/ ١٥٨: وعن رسول اللهﷺ (مثله).

وتقدّم فى رواية مسعدة (٢) من باب (٣٥) اتّخاذ النعلين من أبواب الملابس ج ٢١ قولهﷺ من اتّخذ دابّة فليستفرِهْها.

---

١. الفرس ـ خ، السرى: الجيّد. ٢. أى فليستحسنها.

۱۸۲۳ (۳) ثوبان از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «بهترین پول پولی است که انسان خرج مرکبش می‌کند مرکبی که آن را برای دفاع از دین خدا و راه خدا نگهداری می‌کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب سی و دوم از باب‌های آنچه استحباب حقوق در مال تأکید دارد فرموده پیامبرﷺ که: «آیه: «ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ» درباره انفاق کردن بر اسبان نازل شده است.»

و در روایت هشتم از باب پیشین فرموده امامؑ که: «کسی که بر اسبی که در راه خدا است [و برای جنگ و دفاع از مسلمانان و دین خدا نگهداری می‌شود] مثل کسی است که به صدقه دادن دست گشوده و آن را نمی‌بندد یعنی پیوسته در حال صدقه دادن است.»

و سایر روایات باب را ملاحظه کن.

باب ۳
استحباب نگهداری خوب حیوان

۱۸۲۴ (۴) حسن بن حسین علوی از امام موسی کاظمؑ روایت کرده که فرمود: «از مروّت و جوانمردی انسان این است که چهارپایانش چاق باشند.»

و همین راوی گوید: «و شنیدم از آن حضرت که می‌فرماید: سه چیز از جوانمردی است: خوب و سرحال بودن مرکب، زیبا رخسار بودن برده و فرش خوب [یا فَرَس خوب یعنی اسب راهوار].»

۱۸۲۵ (۵) علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: کسی که مو می‌گذارد باید به مویش نیکی کند و به خوبی از آن نگهداری کند [و در تمیز کردن و شانه زدن آن کوتاهی نکند] و کسی که همسری می‌گیرد باید آن را گرامی بدارد و کسی که کفشی می‌گیرد کفش خوب بگیرد و از آن به خوبی نگهداری کند و کسی که مرکبی می‌گیرد باید به خوبی از آن نگهداری کند و کسی که جامه‌ای می‌گیرد پس آن را تمیز کند [و آن را بشوید].»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب سی و پنجم از باب‌های پوشاک فرموده امامؑ که: «کسی که مرکبی می‌گیرد باید به خوبی از آن نگهداری کند.»

(٤)

باب استحباب اقتناء البرذون والبغل على اقتناء الحمار

۱۸۲٦ ۳۰۹۳۲ (۱) **كافى** ٦/٥٤٠: على بن ابراهيم أو غيره رفعه قال خرج **عبدالصّمد** بن على ومعه جماعة فبصر بأبى الحسن موسى بن جعفر عليه السلام مقبلاً راكباً بغلاً فقال لمن معه مكانكم حتّىٰ اضحككم من موسى بن جعفر فلمّا دنى منه قال له ماهٰذه الدّابّة الّتى لا تدرك عليها الثأر ولا تصلح عند النزال[۱] فقال له أبو الحسن عليه السلام تطأطأتُ عن سموّ الخيل وتجاوزتُ قمؤ[۲] العير[۳] وخير الامور أوسطها فأفحم عبد الصمد فما أحار جواباً.

۱۸۲۷ ۳۰۹۳۳ (۲) **ارشاد المفيد** ۲۹۷: وذكر ابن عمّار وغيره من الرواة أنّه لمّا خرج الرشيد إلى الحجّ وقرب من المدينة استقبله الوجوه من أهلها يقدمهم موسى بن جعفر عليه السلام على بغله فقال له الرّبيع ما هٰذه الدّابّة الّتى تلقّيت عليها أمير المؤمنين والله ان طلبت عليها لم تدرك وان طلبت عليها لم تفت فقال انّها تطأطأت عن خيلاء الخيل وارتفعت عن ذلّة العير وخير الامور أوسطها (أوساطها ـ خ).

۱۸۲۸ ۳۰۹۳٤ (۳) **البحار** ٦٤/١٧٥: أعلام الدين قيل حجّ الرشيد فلقيه موسى عليه السلام على بغلة له فقال له الرشيد من مثلك فى حسبك ونسبكَ وتقدّمك تلقانى على بغلة فقال تطأطأت عن خيلاء الخيل وارتفعت عن ذلّة الحمير. **مستدرك** ۸/۲٥٥: أبوالقاسم الكوفى فى كتاب الاخلاق مرسلاً ولمّا حجّ الرشيد استقبله موسى بن جعفر عليه السلام بالمدينة على بغل فقال له الرشيد يا أبا الحسن عزّت بك الخيل حتّى ركبت بغلاً فقال له موسى عليه السلام انّه يتّضع عن خيلاء الخيل ويرتفع عن ذلة العير وقد قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله خيار الأمور أوسطها.

وتقدّم فى رواية ابن عطاء (۷) من باب (۱۱) جواز الصلاة فى السباخ من أبواب مكان المصلّى ج ٤ قوله عليه السلام انّ أحبّ المطايا اليّ الحمر. **وفى** رواية ابن طيفور (١٤) من باب (١) اتّخاذ الدّوابّ ج ۲۱ قوله عليه السلام انّ هٰذا لَهُوَ السرف ان تشترى حماراً بثلٰثة عشر ديناراً وتدع برذوناً.

---

۱. النزال: أن ينزل الفريقان عن ابلهما إلى خيلهما فيتضاربان ـ النهاية. ۲. قمأ: ذلّ وصغر.
۳. العير: الحمار.

باب ۴

استحباب نگه داشتن اسب غیر عربی و اَستر به جای الاغ

۱۸۲۶ (۱) عبدالصّمد بن علی همراه با گروهی بیرون آمد پس امام موسی کاظمؑ را دید که سوار بر اَستری می‌آید. پس به همراهانش گفت: «همین جا بمانید تا شما را از کار موسی بن جعفر به خنده درآورم. پس چون به حضرت نزدیک شد به او گفت: این چه مرکبی است که نه با آن می‌توان [جنگید و] انتقام خونی را گرفت و نه برای مبارزه و مسابقه صلاحیّت دارد؟!

پس امام موسی کاظمؑ به او فرمود: از علوّ و رفعت اسبان برای تواضع پایین‌تر آمدم و از حقارت و ذلّت اُلاغان بالاتر رفتم و بهترین کارها متوسّط‌ترین آن‌هاست. پس حضرت با پاسخش چنان عبدالصّمد را مجاب کرد که متحیّر مانده بود چه بگوید و حرفی برای گفتن نداشت.»

۱۸۲۷ (۲) ابن عمّاد و دیگر راویان نقل کرده‌اند که: «چون هارون الرّشید برای حج بیرون آمد و نزدیک شهر مدینه رسید بزرگان مدینه که پیشاپیش آن‌ها امام موسی بن جعفرؑ سوار بر اَستری بود به استقبال او رفتند. پس ربیع به حضرت گفت: این چه مرکبی است که با آن به استقبال امیرالمؤمنین آمده‌ای؟! به خدا قسم اگر با آن چیزی یا کسی را دنبال کنی به او نمی‌رسی و اگر بر این سوار باشی و تو را تعقیب کنند به تو می‌رسند و تو را می‌گیرند؟!

حضرت فرمود: از تکبّر اسبان پایین آمدم و از ذلّت الاغان بالاتر رفتم و بهترین چیزها متوسّط‌ترین آن‌هاست.»

۱۸۲۸ (۳) هارون‌الرّشید به حج رفت. پس امام موسی بن جعفرؑ در حالی که بر اَستری سوار بود او را ملاقات کرد. پس هارون الرشید به او گفت: تو با این حسب و نسبی که داری، سوار بر اَستر به دیدار من می‌آیی؟!

حضرت فرمود: از تکبّری که اسبان برای صاحبان‌شان می‌آورند پایین‌تر آمدم و از ذلّتی که اُلاغان برای سواران‌شان می‌آورند بالاتر رفتم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب یازدهم از باب‌های مکان نمازگزار فرموده امامؑ که: «خواندن نماز در اصطبل جایز است.»

و در روایت چهاردهم از باب یکم فرموده امامؑ که: «محبوب‌ترین چیزهایی که به من بخشیده می‌شود خر (اُلاغان) است.»

ولاحظ باب (۱۱) استحباب رکوب الحمار.

(۵)

باب مایستحبّ اختیاره من الوان الخیل والبغال والحمیر والابل ومایکره منها وکراهة جزّ عرف الفرس

۱۸۲۹ ۳۰۹۳۵ (۱) **کافی** ۵۳۵/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد وأحمد بن محمّد جمیعاً عن بکر بن صالح عن **سلیمان** الجعفری عن أبی الحسن عليه السلام قال سمعته یقول أهدی أمیرالمؤمنین عليه السلام إلی رسول‌الله صلى الله عليه وآله أربعة أفراس من الیمن فقال سمّها لی فقال هی ألوان مختلفة قال ففیها وضح[۱] فقال نعم فیها أشقر[۲] به وضح قال فأمسکه علیّ قال وفیها کمیتان[۳] أوضحان فقال أعطهما ابنیك قال والرابع أدهم بهیم[٤] قال بعده واستخلف به نفقة لعیالك انّما یمن الخیل فی ذوات الأوضاح. **المحاسن** ٦٣١: البرقی عن بکر بن صالح عن سلیمان الجعفری قال وسمعت أبا الحسن عليه السلام یقول أهدی أمیر المؤمنین عليه السلام (وذکر نحوه).

۱۸۳۰ ۳۰۹۳٦ (۲) **فقیه** ۱۸٦/۲: روی بکر بن صالح عن **سلیمان** بن جعفر الجعفری عن أبی الحسن عليه السلام قال وسمعته یقول أهدی أمیرالمؤمنین عليه السلام لرسول‌الله صلى الله عليه وآله أربعة أفراس من الیمن فأتاه فقال یا رسول‌الله أهدیت لك أربعة افراس قال صفها قال هی ألوان مختلفة قال ففیها وضح قال نعم قال فیها أشقر به وضح قال نعم قال فأمسکه علیّ وقال فیها کمیتان أوضحان قال أعطهما ابنیك قال والرابع أدهم بهیم قال بعه واستخلف قیمته لعیالك وانّما یمن الخیل فی ذوات الأوضاح.

---

۱. الوضح: البیاض. ۲. ای شدیدة الحمرة. ۳. الکمیت الذی خالط حمرته صفرا.
٤. الذی لایخالط لونه لون غیره.

و باب یازدهم را بنگر.

باب ۵

انتخاب رنگ مرکب و کراهت چیدن یال اسب

۱۸۲۹ (۱) سلیمان جعفری گوید: «از امام کاظم‌ﷺ شنیدم که فرمود: امیرالمؤمنین علی‌ﷺ چهار اسب از یمن برای رسول خداﷺ هدیه آورد. پس پیامبرﷺ فرمود: آن‌ها را برایم توصیف کن.

علی‌ﷺ فرمود: آن‌ها دارای رنگ‌های گوناگون هستند.

پیامبرﷺ فرمود: آیا در بدن‌شان قسمت‌های سفید وجود دارد؟

حضرت علی‌ﷺ فرمود: آری، یکی از آن‌ها سرخ رنگ است و در آن سفیدی نیز وجود دارد. پیامبرﷺ فرمود: آن را برای من نگاه دار.

علی‌ﷺ فرمود: دو تا از آن‌ها هم نارنجی است که بعضی از بخش‌های بدن‌شان سفید است.

پیامبرﷺ فرمود: آن دو را به دو پسرت بده.

علی‌ﷺ فرمود: چهارمی سیاه یکدست است.

پیامبرﷺ فرمود: آن را بفروش و قیمتش را برای خرج و نفقه خانواده‌ات بگذار. خوش‌یُمنی و خوش‌قدمیِ اسب در اسب‌هایی است که در بعضی از قسمت‌های بدن‌شان سفیدی وجود داشته باشد.»

۱۸۳۰ (۲) سلیمان بن جعفر جعفری گوید: «از امام کاظم‌ﷺ شنیدم که فرمود: امیرالمؤمنین‌ﷺ چهار اسب از یمن برای رسول خداﷺ هدیه آورد. پس خدمت رسول خداﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! من چهار اسب برای شما هدیه آورده‌ام.

پیامبرﷺ فرمود: آن‌ها را برایم توصیف کن.

علی‌ﷺ گفت: آن‌ها دارای رنگ‌های گوناگونی هستند.

پیامبرﷺ فرمود: آیا بعضی از آن‌ها دارای سفیدی هستند.

علی‌ﷺ گفت: آری. پیامبرﷺ فرمود: آیا در میان آن‌ها اسب سرخ رنگی هست که بعضی از جاهایش سفید باشد؟

علی‌ﷺ گفت: آری. حضرت رسول خداﷺ فرمود: این را برای من نگاه دار.

علی‌ﷺ فرمود: دو تا از آن‌ها نارنجی هستند که بخشی از قسمت‌های بدن‌شان سفید است.

پیامبرﷺ فرمود: آن دو را به دو پسرت بده.

علی‌ﷺ فرمود: اسب چهارم سیاه یکدست است.

پیامبرﷺ فرمود: آن را بفروش و قیمتش را برای خانواده‌ات بگذار و خوش یُمنی و خوش قدمیِ اسب تنها در اسب‌هایی است که بعضی از بخش‌های بدن‌شان سفید باشد.»

۱۸۳۱ ۳۰۹۳۷ (۳) **مستدرك ۲۵۷/۸**: القاضی أبو عبدالله القضاعی فی الشهاب عن النبیّ ﷺ أنّه قال يمن الخيل فی شقرها.[۱] **العوالی** ۱۷۱: قال رسول‌الله ﷺ يمن الخيل فی شقرها.

۱۸۳۲ ۳۰۹۳۸ (٤) **الجعفريّات** ۸٦: باسناده عن علی بن أبی طالب ؊ قال غزا رسول‌الله ﷺ غزاة فعطش النّاس عطشاً شديداً فقال رسول‌الله ﷺ هل من مغيث بالماء فضرب الناس يميناً وشمالاً فجاء رجل على فرس أشقر بين يديه قربة من ماء فقال رسول‌الله ﷺ اللّهمّ بارك فی الشقر فجاء رجل آخر على فرس اشقر بين يديه قربتين من ماء فقال رسول‌الله ﷺ اللهمّ بارك فی الشقر ثمّ قال رسول‌الله ﷺ شُقرها خيارها وكميتها[۲] صلابها ودُهمها ملوكها فلعن الله من جزّ أعرافها وأذنابها مذابّها. **جامع الأحاديث** ۸۹: حدّثنا هارون بن موسى قال حدّثنا محمّد بن علی بن معمّر الكوفی عن محمّد بن الحسين بن أبی الخطّاب عن علیّ بن أسباط عن ابن فضّال عن الصادق عن أبيه عن آبائه ؊ عن النبیّ ﷺ قال شُقرها خيارها (وذكر مثله).

۱۸۳۳ ۳۰۹۳۹ (۵) **مستدرك ۲۵۷/۸**: مجموعة الشهيد عن النبی ﷺ أنّه قال لو اجتمعت الخيل ثمّ أرسلت لحاها تقودها الشُقر.

۱۸۳٤ ۳۰۹٤۰ (٦)**فقيه ۱۸۷/۲**: وروى بكر بن صالح عن سليمان بن الجعفر الجعفری عن أبی الحسن ؊ قال وسمعته يقول من خرج من منزله أو منزل غير منزله فی أوّل الغداة فلقی فرساً أشقر به أوضاح بورك له فی يومه وان كانت به غرّة سائلة فهو العيش ولم يلق فی يومه ذلك إلّا سروراً وقضى الله عزّوجلّ له حاجته.

۱۸۳۵ ۳۰۹٤۱ (۷) **الثواب ۲۲۷**: حدّثنی محمّد بن موسى بن المتوكّل ؊ قال حدّثنا علی بن الحسين السعد آبادی عن أحمد بن أبی عبدالله عن بكر بن صالح عن سليمان بن جعفر الجعفری عن أبی جعفر الباقر ؊ قال من خرج من منزله أو منزل غيره (فی أوّل الغداة ـ المحاسن) فلقی فرساً أشقر به وضح[۳] وان كانت به غرّة سائلة فهو العيش كلّ العيش لم يلق فی يومه ذلك إلّا سروراً وان توجّه فی حاجة فلقی الفرس قضى الله حاجته. **المحاسن** ٦۳۳: البرقی عن بكر بن صالح عن سليمان الجعفری عن أبی الحسن ؊ (مثله).

---

۱. الشقرة لون الاشقر وهی فی الانسان حمرة تعلو بياضاً وفی الخيل حمرة صافيه يحمرّ معها العرف والذنب فرس اشقر الذی فيه شقرة ـ مجمع. ۲. وكمتها ـ جامع الأحاديث. ۳. اوضاح ـ المحاسن.

۱۸۳۱ (۳) از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «خوش‌یمنی اسب در سرخ بودن آن است.»

۱۸۳۲ (۴) امام علیّ بن ابی طالب﵇ فرمود: «در یکی از جنگ‌های رسول خداﷺ مردم به شدّت تشنه شدند. پس رسول خداﷺ فرمود: آیا کسی هست که ما را برای آوردن آب کمک کند؟ پس مردم به سمت راست و چپ رفتند. پس مردی سوار بر اسب سرخ رنگی آمد در حالی کـه در جـلویش یک مشک آب گذاشته بود.

پس رسول خداﷺ فرمود: خدایا! در اسبان سرخ رنگ خیر و برکت قرار ده. پس طولی نکشید که مرد دیگری بر اسب سرخ رنگ در حالی که دو مشک آب در جلویش گذاشته بود آمد.

پس رسول خداﷺ فرمود: خدایا! در اسبان سرخ رنگ خیر و برکت قرار ده.

سپس رسول خداﷺ فرمود: اسبان سرخ رنگ بهترین اسب‌ها هستند و نـارنجی‌های آن‌هـا بـا صلابت‌ترین و با استقامت‌ترین آن‌ها و سیاهان آن‌ها پادشاهان آن‌ها هستند. پس خداوند لعنت کند کسی را که یال‌های آنان و دُم‌های آنان را که وسیله دفع کردن آن‌هاست بچیند و قیچی کند.»

۱۸۳۳ (۵) از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «اگر همه اسب‌ها جمع شدند سپس به صورت گلّه‌ای رها شوند اسب‌های سرخ پیشاپیش همه می‌روند و دیگر اسب‌ها به دنبال آن‌ها خواهند رفت.»

۱۸۳۴ (۶) سلیمان بن جعفر جعفری گوید: «از امام کاظم﵇ شنیدم که فرمود: کسی که از خانه خودش یا خانه دیگری در اوّل صبح بیرون آید وانگهی اسب سرخ رنگی را که سفیدی در آن است ببیند آن روز برای او مبارک و پرخیر و برکت خواهد شد و اگر سفیدیِ آن در پیشانی‌اش باشد که دیگر عین زندگی خوش خواهد بود و در آن روز جز چیزهای مسرّت زا و شادی آفرین نبیند و خداونـد بـزرگ حاجت او را برآورده کند.»

۱۸۳۵ (۷) سلیمان بن جعفر جعفری از امام باقر﵇ روایت کرده که فرمود: «کسی که در اوّل صبح از خانه خودش یا خانه دیگری بیرون آید پس اسب سرخ رنگی که دارای سفیدی است را ببیند اگر آن سفیدی در پیشانی اسب باشد که علامت زندگی کاملاً خوش است و در آن روز جز چیز مسرّت‌انگیز نبیند و اگر به دنبال کاری رود پس با چنین اسبی برخورد کند خداونـد کـار او را بـه سـامان آورد و خواسته او را تحقّق بخشد.»

۱۸۳۶ (۸) **الجعفريات** ۹۰: باسناده عن على عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا خيل أبقى من الدّهم
۳۰۹۴۲ ولا امرأة كأبنة العمّ.

۱۸۳۷ (۹) **كتاب وقعة صفّين** ۲۲۷: نصر عن عمر عن **الحارث**[1] بن حصيرة وغيره قال لما
۳۰۹۴۳ قام أهل الشام وأهل العراق وتواقفوا وأخذوا مصافّهم للقتال (إلى أن قال ۳۳۰) وكان على عليه السلام يركب بغلاً له يستلذّه فلمّا حضرت الحرب قال ائتونى بفرس (فأتوه بفرس) له ذَنوب أدهم[2] يقاد بشطنين[3] يبحث الارض بيديه جميعاً له حمحمة وصهيل فركبه وقال سُبْحانَ الَّذى سَخَّرَ لَنا هٰذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ وَلاٰ حَولَ وَلاٰ قُوَّةَ إلّا بِاللهِ العَلىِّ العَظيم.

۱۸۳۸ (۱۰) **كافى** ۵۳۷/۶: الحسين بن محمّد عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن **طرخان**
۳۰۹۴۴ النخّاس قال مررت بأبى عبدالله عليه السلام وقد نزل الحيرة فقال لى ما علاجك قلت نخّاس فقال أصب لى بغلة فضحاء قلت جعلت فداك وما الفضحاء قال دهماء[4] بيضاء البطن بيضاء الأفحاج[5] بيضاء الجحفلة[6] قال فقلت والله ما رأيت مثل هٰذه الصّفة فرجعت من عنده فساعة دخلت الخندق اذا أنا غلام قد أشفى[7] على بغلة على هٰذا الصفة فسألت الغلام لمن هٰذا الصّفة الّتى أردتها قلت جعلت فداك ادع الله لى فقال أكثر الله مالك وولدك قال فصرت أكثر أهل الكوفة مالاً وولداً.

۱۸۳۹ (۱۱) **ارشاد المفيد** ۳۴۳: أخبرنى أبوالقاسم جعفر بن محمّد عن محمّد بن يعقوب عن
۳۰۹۴۵ على بن محمّد عن اسحاق بن محمّد النخعى قال حدّثنا على بن زيد بن على بن الحسين كان لى فرس وكنت به معجباً أكثر ذكره فى المجالس فدخلت على أبى محمّد عليه السلام يوماً فقال ما فعل فرسك فقلت هو عندى وها هو ذا علىٰ بابك الان نزلت عنه.

فقال لى استبدل به قبل المساء ان قدرت على مشتر لا تؤخر ذٰلك.

---

۱. عمرو بن شمر عن جابر الجعفى ـ ك.
۲. الذّنوب: الوافر الذنب الطويلة.
۳. اى بحبلين.
۴. اى الاسود.
۵. تباعد ما بين الفخذين.
۶. الجحفلة: الشّفة.
۷. اسقى ـ خ (أى أشرف عليها).

۱۸۳۶ (۸) علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: اسبی با دوام‌تر از اسب سیاه نیست و نه زنی مثل دختر عمو می‌شود.»

۱۸۳۷ (۹) حارث بن حصیره و دیگران گویند: «چون اهل شام [لشگریان معاویه] و اهل عراق [سپاهیان امیرالمؤمنین علیؑ] به پا خاستند و در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند علیؑ که همیشه بر استری که داشت سوار می‌شد و از آن خوشش می‌آمد وقتی زمان جنگ فرا رسید فرمود: اسبی برای من بیاورید.

پس اسبی برای حضرت آوردند که دُمش سیاه بود و با دو افسار کشیده می‌شد، دو دستی زمین را می‌کند و خاک پاشی می‌کرد و دارای حمحمه و شیهه بود. پس حضرت بر او سوار شود و گفت: پاک است آن خدایی که این را رامِ ما کرد وگرنه ما قادر بر بندکردن آن نبودیم. وَلا حولَ وَلا قوّةَ الّا بِالله العَلیّ العَظیمِ.»

۱۸۳۸ (۱۰) طرخان نَخّاس [= چهارپا فروش] گوید: «امام صادقؑ به حیره آمده بود من به حضورش شرفیاب شدم حضرت فرمود: کار تو چیست؟ عرض کردم: من حیوان فروشم.

حضرت فرمود: برای من استری فَضْحاء پیدا کن.

عرض کردم: فدایت شوم! فَضْحاء چیست؟

فرمود: استر سیاهی که زیر شکمش و میان دو رانش و لبش سفید باشد.

طرخان گوید: من عرض کردم: به خدا قسم چنین استری با این اوصاف که شما می‌فرمایید تاکنون من ندیده‌ام. پس از نزد حضرت برگشتم پس همان ساعتی که به آن گودال [محلّ فروش احشام] وارد شدم دیدم پسری بر آستری با همان اوصافی که حضرت گفته بود سوار بود و آمد. از پسر پرسیدم: این استر مال کیست؟ پاسخ داد: مال مولا یم می‌باشد. گفتم: آیا آن را می‌فروشد؟ گفت: نمی‌دانم.

پس من در پی او رفتم تا پیش مولایش رفتم و آن استر را از او خریدم و آن را نزد حضرت آوردم.

حضرت فرمود: این همان اوصافی است که من می‌خواستم.

عرض کردم: فدایت شوم! برایم دعایی کن حضرت فرمود: خداوند اموال و اولادت را زیاد گرداند.

طرخان گوید: پس اموال و اولاد من از همه اهل کوفه بیشتر شد.»

۱۸۳۹ (۱۱) علیّ بن زید گوید: «من اسبی داشتم که خیلی از آن خوشم می‌آمد به گونه‌ای که در مجلس‌ها خیلی درباره آن حرف می‌زدم. پس روزی خدمت ابومحمّد امام حسن عسکریؑ رسیدم. حضرت فرمود: اسبت چه شد؟ عرض کردم: همین جاست، بر درب خانه شماست، الآن از آن پایین آمدم.

حضرت فرمود: اگر مشتری پیدا کردی همین امروز تا پیش از شب آن را بفروش یا معاوضه کن و در این کار تأخیر مکن.»

ودخل علينا داخل فانقطع الكلام فقمت مفكّراً ومضيت إلى منزلى فأخبرت أخى فقال لى ما أدرى ما أقول فى هٰذا وشححت به ونفست على الناس ببيعه.

وأمسينا فلمّا صلينا العتمة جاءنى السائس فقال يا مولاى نفق[1] فرسك الساعة فاغتممت وعلمت أنّه عنىٰ هٰذا بذٰلك القول.

ثمّ دخلت على أبى محمّدﷺ بعد أيّام وأنا أقول فى نفسى ليته أخلف علىّ دابّة فلمّا جلست قال قبل أن احدث بشىء نعم نخلف عليك يا غلام أعطه بُرذونى الكميت.

ثمّ قال هٰذا خير من فرسك وأوطأ وأطول عمراً.

۱۸۴۰ ۳۰۹۴۶ (۱۲)**كافى ۵۴۳/۶**: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن الحجّال عن **صفوان** الجمّال قال قال أبوعبداللهﷺ يا صفوان اشتر لى جملاً وخذه اشوه[2] فانه أطول شىء أعماراً فاشتريت له جملاً بثمانين درهماً فأتيته به. **وفى** حديث آخر قال اشترا السود القباح فانّها اطول شىء أعماراً.

۱۸۴۱ ۳۰۹۴۷ (۱۳)**فقيه ۱۹۰/۲**: قال أبوعبداللهﷺ اشتروا السود القباح فانّها أطو الابل أعماراً.

۱۸۴۲ ۳۰۹۴۸ (۱۴) **المحاسن ۶۳۹**: البرقى عن الحجّال عن صفوان الجمّال قال قال أبو عبداللهﷺ اشتر لى جملاً وليكن أسود فانّها أطول شىء أعماراً ثمّ قال لو يعلم النّاس كنه حملان الله على الضعيف ما غالوا ببهيمة. **وفى** حديث آخر قال قال أبو عبداللهﷺ اشتر السّود القباح منها فانّها أطول أعماراً.

۱۸۴۳ ۳۰۹۴۹ (۱۵) **كافى ۵۴۳/۶**: محمّد بن يحيى عن محمّد بن أحمد عن على بن السندى عن محمّد بن عمرو بن سعيد عن رجل عن ابن أبى يعفور عن أبى جعفرﷺ قال سمعته يقول ايّاكم والإبل الحمر فإنّها أقصر الابل أعماراً. **فقيه ۱۹۰/۲**: قال الصادقﷺ اياكم (وذكر مثله).

---

۱. نفق اى مات.

۲. اسود ـ خ ل (اشوه يعنى قبيح الوجه).

در همین میان، شخصی وارد شد پس سخن حضرت قطع شد. پس من برخاستم در حالی که فکر می‌کردم و به خانه‌ام رفتم. این ماجرا را به برادرم گفتم برادرم گفت: من نمی‌دانم در این باره چه بگویم با این که تو به این اسب بخیل هستی و از فروشش به مردم بخل می‌ورزی و نمی‌فروشی.

پس شب شد و همین که ما نماز عشاء را خواندیم برده گماشته شده به کار اسب‌ها آمد و گفت: ای مولای من! همین ساعت اسبت مُرد. پس خیلی غمگین شدم و فهمیدم که آن حضرت با آن سخنش همین را قصد کرده بود.

پس از چند روز دیگر به محضر امام حسن عسکری‌ؑ شرفیاب شدم و با خود، در دلم گفتم: کاش آقا عوض آن اسبم، مرکبی به من دهد. پس همین که نشستم پیش از این که من حرفی بزنم حضرت فرمود: آری، ما برای تو مرکبی را جایگزین آن می‌کنیم. ای غلام! همین اسب سرخ رنگ خودم را به او بده.

سپس فرمود: این، از اسب خودت بهتر، تیزروتر و دراز عمرتر است.»

۱۸۴۰ (۱۲) صفوان جمّال از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «ای صفوان! برای من شتر نری بخر و شتر زشت رویی بخر زیرا عمر آن از دیگر شتران درازتر است.

پس من شتر نری به هشتاد درهم برایش خریدم و آن را نزد او آوردم.»

۱۸۴۱ (۱۳) امام صادق‌ؑ فرمود: «شتران سیاه رنگ زشت رو را بخرید زیرا عمر آن‌ها از همه شتران بیشتر است.»

۱۸۴۲ (۱۴) صفوان جمّال از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «برایم شتر نری بخر و سیاه باشد زیرا عمرش درازتر است. سپس فرمود: اگر مردم به همه فواید چهارپایان بارکش الهی که برای انسان ضعیف بارها را جابجا می‌کنند پی می‌بردند هیچ حیوان چهارپای بارکش را گرانقیمت نمی‌دانستند و به هر قیمتی آن را می‌خریدند.»

۱۸۴۳ (۱۵) ابن ابی یعفور گوید: «از امام باقر‌ؑ شنیدم که فرمود: از شتران سرخ موی بپرهیزید که عمر آن‌ها از همه شتران دیگر کوتاه‌تر است.»

۱۸۴٤ ۳۰۹۵۰ (١٦) **كافى** ٥٣٦/٦: عدّة من اصحابنا عن سهل بن زياد وأحمد بن محمّد جميعاً عن بكر بن صالح عن سليمان الجعفرى قال وسمعت أبا الحسن ﷺ يقول كرهنا البهيم[۱] من الدّوابّ كلّها إلّا الحمار[۲] والبغل وكرهت شئة الاوضاح[۳] فى الحمار والبغل الألون[٤] وكرهت القرح فى البغل إلّا أن يكون به غرّة سائلة ولا أشتهيها[٥] على حال. **المحاسن** ٦٣١: البرقى عن بكر بن صالح (مثله سنداً ومتناً).

وتقدّم فى رواية سليمان (٢) من باب (١١) استحباب ارتباط الخيل لدفع العدوّ من أبواب الجهاد ج ١٦ قوله ﷺ من ارتبط فرساً أشقر أغرّ أو اقرح فان كان أغرّ سائل الغرّة به وضح فى قوائمه فهو احبّ الىّ ولم يدخل بيته فقر مادام ذاك الفرس فيه ومادام فى ملك صاحبه لا يدخل بيته حيف. **وفى** رواية فقيه (٨) من باب (١) اتّخاذ الدّوابّ ج ٢١ قوله ﷺ فاذا اعددت شيئاً فأعدّه أقرح أرثم محجّل الثلاثة طلق اليمين كميتاً ثمّ اغرّ تسلم وتغنم. **وفى** رواية صفوان (٧) من باب (٩) لبس البياض من أبواب الملابس ج ٢١ قوله ﷺ فدعا ﷺ ببغلة شهباء ولبس ثياباً بيضاء (إلى أن قال) قال له أبو جعفر المنصور قد تشبّهت بالانبياء.

(٦)

باب استحباب اختيار المركب الهنيئ وكراهة الإقتصار على المركب السوء

۱۸٤٥ ۳۰۹۵۱ (١) **كافى** ٥٣٦/٦: على بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلى عن السكونى عن أبى عبدالله ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ من سعادة المرء المسلم المركب الهنىء. **المحاسن** ٦٢٥: البرقى عن أبيه مرسلاً قال قال أبو عبدالله ﷺ قال رسول‌الله ﷺ من سعادة الرجل المسلم المركب الهنيىء عنه عن النوفلى عن السكونى عن أبى عبدالله عن آبائه ﷺ عن النبىّ ﷺ.

---

١. البهم ـ محاسن. ٢. الا الجمل والبغل ـ محاسن.
٣. الشية: كلّ لون يخالف معظم لون الفرس وغيره. ٤. الألوان ـ محاسن.
٥. استثنيها ـ خ.

(۱۶) سلیمان جعفری گوید: «از امام کاظم‌علیه‌السلام شنیدم که فرمود: ما حیواناتی را که یکدست یک رنگ دارد دوست نداریم مگر الاغ و استر و ما از الاغ و استری که بعضی از قسمت‌های‌شان سفید است که با رنگ باقی بدن‌شان متفاوت است اکراه داریم و از آستری که خالص یک رنگ باشد اکراه دارم مگر این که پیشانی‌اش سفید باشد و در هر حال من میلی به داشتن آستر ندارم.» ۱۸۴۴

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب یازدهم از باب‌های جهاد فرموده امام‌علیه‌السلام که: «کسی که می‌خواهد اسب سرخ موی پیشانی سفیدی یا یک دست سرخ را نگه دارد، پس اگر پیشانی سفید باشد و در سر دست و پاهایش سفیدی باشد پیش من بهتر و محبوب‌تر است و تا وقتی که این اسب در خانه او باشد فقر و تنگدستی به آن خانه وارد نشود و تا وقتی که در ملک صاحبش باشد به خانه او ستمی وارد نشود.»

و در روایت هشتم از باب یکم فرموده امام‌علیه‌السلام که: «پس هر گاه می‌خواهی اسبی [برای روزهای نبرد] آماده کنی پس اسبی آماده کن که پیشانی و بینی‌اش سفید باشد و سَرِ سه تا از دست و پاهایش سفید باشد و تنها دست راستش سفید نباشد، نارنجی پیشانی سفید باشد که در این صورت تندرست می‌مانی و نفع خواهی برد.»

و در روایت هفتم از باب نهم از باب‌های پوشاک فرموده امام‌علیه‌السلام که: «امام معصوم‌علیه‌السلام آستَر سفیدی خواست و لباس‌های سفید پوشید... تا آنجا که گوید: پس منصور دوانیقی به حضرت گفت: شبیه پیامبران شده‌ای!»

باب ۶

استحباب اختیار مرکب راهوار

(۱) سکونی از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: از سعادت مرد مسلمان داشتن مرکب راهوار و دلخواه است.» ۱۸۴۵

۱۸۴۶ ۳۰۹۵۲ (۲) **کافی** ۵۳۷/۶: علی بن ابراهیم عن محمّد بن عیسی عن بعض اصحابه عن ابراهیم بن أبی البلاد عن علی بن المغیرة عن أبی جعفرعليه‌السلام قال من شقاء العیش المرکب السّوء.

۱۸۴۷ ۳۰۹۵۳ (۳) **الجعفریّات** ۱۵۹: باسناده عن علی بن أبی طالبعليه‌السلام أنّ النبیّصلى‌الله‌عليه‌وآله اشتری مهراً بمأة صاع إلیٰ سنة.

وتقدّم فی حدیث وصیّة النبیّصلى‌الله‌عليه‌وآله (۳) من باب(۱) لستحباب سعة المنزل من أبواب احکام المساکن ج ۲۱ قولهصلى‌الله‌عليه‌وآله یاعلیّ العیش فی ثلٰثة (إلی أن قال) وفرس قبّاء.

وفی روایة نافع (۴) وجعفریّات (۵) قولهصلى‌الله‌عليه‌وآله من سعادة (المرء ـ جعفریات) المسلم المرکب الهنییء.

وتقدّم فی روایة الحسن (۱) من باب(۳) استسمان الدوابّ قولهعليه‌السلام من المروءة الفرس السریّ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۷)

باب ماورد فی حقوق الدّابّة وما تدعو به وتقلیدها ومعرفتها بالربّ تبارك وتعالی وبالموت وبالمرعی وبالانثی من الذکر

۱۸۴۸ ۳۰۹۵۴ (۱) **فقیه** ۱۸۷/۲: روی اسماعیل بن أبی زیاد باسناده قال قال رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله للدّابّة علی صاحبها خصال یبدأ بعلفها اذا نزل ویعرض علیها الماء اذا مرّ به ولا یضرب وجهها فانّها تسبّح بحمد ربّها ولا یقف علی ظهرها إلّا فی سبیل الله عزّوجلّ ولا یحملها فوق طاقتها ولا یکلّفها من المشی إلّا ما تطیق. **الخصال** ۳۳۰: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولیدرحمه‌الله قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن ابراهیم بن هاشم عن النّوفلیّ عن السّکونیّ عن جعفر بن محمّد عن أبیه عن آبائه عن علیّ بن أبی طالبعليهم‌السلام قال قال رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله للدّابّة علی صاحبها ستّ خصال (وذکر مثله).

(۲) علی بن مغیره از امام باقر﵇ روایت کرده که فرمود: «مرکب بد از بدبختی و تیره روزی زندگانی است.» ۱۸۴۶

(۳) امام علیّ بن ابی طالب﵇ فرمود: «پیامبرﷺ کُرّه اسبی به صد من [گندم] خرید که یک سال بعد پرداخت کند.» ۱۸۴۷

ارجاعات

گذشت:

در روایت سوم از باب یکم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده پیامبرﷺ که: «ای علی! زندگی در سه چیز است:... تا آنجا که گوید: و اسب راهوار.»

و در روایت چهارم و پنجم فرموده پیامبرﷺ که: «از سعادت مرد مسلمان مرکب راهوارِ دلخواه است.»

و در روایت یکم از باب سوم این گفته که: «داشتن اسب خوب ارزشمند از جوانمردی است.»

باب ۷

حقوق حیوانات

(۱) اسماعیل بن أبی زیاد با اسناد خود از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «برای مرکب بر گردن صاحبش حقوقی است: وقتی از روی آن فرود آمد اوّل برای او علوفه بریزد و چون از آب گذشت آب را به او عرضه کند و به صورتش نزند زیرا آن تسبیح و حمد الهی می‌گوید و بر روی پشت او در حالی که متوقّف است نماند مگر در راه خدای بزرگ و بیش از توان حیوان بر او بار نکند و او را وادار به راه رفتن نکند مگر آن مقدار که توان و طاقتش را دارد.» ۱۸۴۸

۱۸۴۹ (۲) **تهذيب** ۱٦٤/٦: محمّد بن يعقوب عن **كافى** ٥٣٧/٦: على بن ابراهيم عن أبيه عن
۳۰۹۵۵ النوفلىّ عن **السكونىّ** عن أبى عبدالله ﷺ قال للدّابّة على صاحبها ستّة حقوق لا يحمّلها فوق طاقتها ولا يتّخذ ظهرها[1] مجالس[2] يتحدّث عليها ويبدأ بعلفها اذا نزل ولا يَسِمها[3] (فى وجهها ـ المحاسن) ولا يضربها فى وجهها (ولا يضرّبها ـ يب) فانّها تسبّح ويعرض عليها الماء اذا مرّ به. **المحاسن** ٦٢٧: البرقى عن الحسين بن يزيد النوفلىّ عن اسماعيل بن أبى زياد السكوني عن أبى عبدالله ﷺ (مثل ما فى كا). **المحاسن** ٦٣٣: البرقى عن النوفلىّ عن السكونىّ عن أبى عبدالله ﷺ (نحو ما فى كا).

۱۸۵۰ (۳) **أمالى الصدوق** ٤٠٩: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثنا
۳۰۹۵٦ محمّد بن الحسن الصّفّار عن ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلىّ عن اسماعيل بن مسلم السكونىّ قال قال الصّادق جعفر بن محمّد ﷺ للدّابّة على صاحبها سبعة حقوق (وذكر مثل ما فى المحاسن ٦٢٧) وزاد ولا يضربها على النفار ويضربها على العثار لأنّها ترىٰ ما لا ترون.

۱۸۵۱ (٤) **الجعفريّات** ٨٥: باسناده عن علىّ ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ للدّابّة على صاحبها
۳۰۹۵۷ ستّ خصال يعلفها اذا نزل ويعرض عليها الماء اذا مرّ به ولا يضربها إلّا علىٰ حقّ ولا يحمّلها ما لا تطيق ولا يكلّفها من السّير إلّا طاقتها ولا يقف عليها افواقاً. **الدعائم** ٣٤٧/١: عن على ﷺ أنّ رسول‌الله ﷺ قال يجب للدابّة على صاحبها (وذكر نحوه) إلّا انّ فيه فواقاً.

۱۸۵۲ (٥) **فقيه** ١٨٩/٢: قال رسول‌الله ﷺ من سافر منكم بدابّة فليبدأ حين ينزل بعلفها
۳۰۹۵۸ وسقيها. **الخصال** ٦١٨: فى حديث الاربعمأة عن على ﷺ مثله.

۱۸۵۳ (٦) **كافى** ٥٣٩/٦: حميد بن زياد عن الخشّاب عن ابن بقّاح عن معاذ الجوهرى عن
۳۰۹۵۹ عمرو بن جميع عن أبى عبدالله ﷺ قال **فقيه** ١٨٨/٢: قال رسول‌الله ﷺ لا تتورّكوا (تتوكؤا ـ خ) على الدّوابّ ولا تتّخذوا ظهورها مجالس.

۱۸۵٤ (٧) **الجعفريات** ٨٥: باسناده عن على بن أبى طالب ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ لا تتّخذوا
۳۰۹٦۰ ظهور الدّوابّ كراسيّاً فربّ دابّة مركوبة خير من راكبها وأطوع لله وأكثر ذكراً.

---

١. ظهورها ـ يب. ٢. مجلساً ـ الامالى. ٣. ولا يشتمها ـ يب.

۱۸۴۹ (۲) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «برای مرکب بر صاحبش شش حقّ است: بیش از توانش بر او بار نکند، پشت آن را مجلس خود قرار ندهد که بر روی آن بنشیند و حرف زند [و حیوان در حال توقّف باشد] و چون از آن فرود آمد اوّل برایش علوفه بریزد و صورتش را داغ نکند و به صورتش نزند زیرا آن تسبیح الهی می‌گوید و چون بر آب گذر کرد آب را به او عرضه کند [که اگر تشنه بود آب بخورد].»

۱۸۵۰ (۳) اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «برای مرکب بر گردن صاحبش هفت حقّ است: (وانگهی مثل روایت پیشین را ذکر کرده و افزوده است:) و به خاطر رم کردن [و ترسیدنش] آن را نزند ولی به خاطر لغزیدنش می‌تواند آن را بزند زیرا آن‌ها می‌بینند آنچه را که شما نمی‌بینید.»

۱۸۵۱ (۴) امام علیؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «برای مرکب بر صاحبش شش حقّ است: هر گاه از پشت او فرود آمد به او علوفه دهد، آب را به او عرضه کند هر گاه بر آب گذر کرد و او را جز به حقّ نزند، بیش از توان و طاقتش بر او بار نکند و او را به راه رفتن وادار نکند مگر به اندازه توان و طاقتش و در حالی که حیوان ایستاده و متوقّف است بر پشت او نماند.»

۱۸۵۲ (۵) رسول خداﷺ فرمود: «هر یک از شما که به سفر می‌رود چون فرود آمد اوّل به مرکبش علوفه و آب دهد.»

۱۸۵۳ (۶) عمرو بن جمیع از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: بر روی مرکب‌ها و حیوانات کج و نیم ور ننشینید (یا بر آن‌ها تکیه نکنید) و پشت و کمر آن‌ها را مجلس خود قرار ندهید.»

۱۸۵۴ (۷) امام علیّ بن ابی طالبؑ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «کمرهای حیوانات را صندلی خود قرار ندهید زیرا چه بسا حیوان سوار شده‌ای هست که از سوار شونده‌اش بهتر و برای خدا فرمانبردارتر است و بیشتر از صاحبش ذکر خدا می‌گوید.»

۱۸۵۵ ۳۰۹۶۱ (۸) **الدعائم** ۱/۳۴۷: عن علی عليه السلام أنّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله نهی أن تحمّل الدّوابّ فوق طاقتها[۱] وأن تضيّع حتّى تهلك وقال لا تتّخذوا (وذكر نحوه) وزاد ونظر صلى الله عليه وآله إلى ناقة محمّلة قد اثقلت[۲] فقال أين صاحبها فلم يوجد فقال مروه أن يستعدّلها غداً للخصومة.

۱۸۵۶ ۳۰۹۶۲ (۹) **كافی** ۶/۵۳۷: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن أبی المغرا عن سليمان بن خالد قال فيما أظنّ عن أبی عبدالله عليه السلام قال رئی أبوذرّ رضی الله عنه يسقی حماراً بالربذة فقال له بعض النّاس أمالك يا أباذرّ من يكفيك سقی الحمار فقال سمعت رسول‌الله صلى الله عليه وآله يقول ما من دابّة إلّا وهی تسأل الله كلّ صباح اللّهمّ ارزقنی مليكاً صالحاً يشبعنی من العلف ويروّينی من الماء ولا يكلّفنی فوق طاقتی فأنا احبّ أن أسقيه بنفسی. **المحاسن** ۶۲۶: البرقی عن ابن فضال عن أبی المغرا عن ابن مسكان عن سلمان بن خالد فيما أظنّ عن أبی عبدالله عليه السلام فقال رأى أبوذرّ يسقی حماراً (وذكر نحوه). **المحاسن** ۶۲۶: البرقی عن محمّد بن علی عن علیّ بن أسباط عن سيّابة بن ضريس عن سعيد بن غزوان عن أبی عبدالله عليه السلام مثل ذلك.

۱۸۵۷ ۳۰۹۶۳ (۱۰) **الجعفريات** ۸۵: باسناده عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه علی بن الحسين عن آبائه عليهم السلام ان أباذرّ تمعّك[۳] فرسه ذات يوم فتحمحم[۴] فی تمعّكه فقال أبوذرّ حسبك الآن فقد استجيبت لك فاسترجع القوم وقالوا قد خولط[۵] أبوذرّ فقال ما لكم قالوا تكلّم بهيمة من البهائم فقال سمعت رسول‌الله صلى الله عليه وآله يقول فی الفرس اذا تمعّك دعا بدعوتين فيستجاب له يقول اللهم اجعلنی أحبّ ماله اليه والدّعوة الثانية يقول اللهم ارزقه الشهادة على ظهری فدعوتيه[۶] مستجابتين.

۱۸۵۸ ۳۰۹۶۴ (۱۱) **فقيه** ۲/۱۸۹: روی عن أبی ذرّ رضی الله عنه أنّه قال سمعت رسول‌الله صلى الله عليه وآله يقول انّ الدّابّة تقول اللّهمّ ارزقنی مليك صدق يشبعنی ويسقينی ولا يحمّلنی مالا اطيق.

۱۸۵۹ ۳۰۹۶۵ (۱۲) **وفيه** وقال الصادق عليه السلام ما اشترى أحد دابّة إلّا قالت اللّهمّ اجعله بی رحيماً.

---

۱. أحمالها ـ ك. ۲. ثقلت ـ ك.
۳. تمعّك ـ يعنی تمرّغ وتقلب فی التراب.
۴. الحمحمة ـ صوت الفرس بدون صهيل. ۵. خولط الرجل ـ اذا تغير عقله.
۶. فدعوتاه مستجابتان ـ ك.

۱۸۵۵ (۸) علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ نهی کرد از این که بر حیوانات بیش از مقدار توان‌شان بـار نهاده شود و اینکه به او رسیدگی نکنند و او را ضایع کنند تا بمیرد... حضرت در ادامه سخنش مطلب روایت پیشین را فرمودند و علیؑ فرمود: رسول خداﷺ چشمش به شتری افتاد که بار سنگینی بر پشت او نهاده بودند پس فرمود: صاحب این شتر کجاست؟ پس صاحبش پیدا نشد. حضرت فرمود: به او بگویید که خود را برای مخاصمه فردا آماده کند [که فردای قیامت این شتر از او شکایت خواهد کرد و باید تقاص شود].»

۱۸۵۶ (۹) سلیمان بن خالد گوید: «گمان می‌کنم امام صادقؑ بود که فرمود: مردم دیدند ابوذر که خدا از او خشنود باشد در رَبَذه الاغی را آب می‌دهد بعضی از مردم گفتند: ای ابوذر! آیا کسی نداری کـه بیاید و الاغ را آب دهد [که تو خود آن را آب می‌دهی]؟! پس گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: هیچ مرکب و حیوانی نیست مگر این که هر روز صبح از خدا می‌خواهد که خدایـا! مـالک صـالح و شایسته‌ای به من ده که مرا سیر علف و سیر آب کند و بیش از توانم مرا به کار نزند. از این روی من دوست دارم که با دست خودم آن را آب دهم.»

۱۸۵۷ (۱۰) امام صادقؑ از پدرش از جدّش امام سجّادؑ از پدرانشؑ روایت کرده کـه فـرمودند: «روزی اسب ابوذر خود را به خاک غلطاند و در ضمن آن حمحمه کرد [صدایی غیر از شیهه]. پس ابوذر به اسبش گفت: دیگر الآن بس است، دعایت مستجاب شد. پس مردم گفتند: اِنّا لله وانّا الیـه راجعون، ابوذر قاطی کرده و دیوانه شده است. ابوذر گفت: چرا این چنین می‌گویید؟

گفتند: تا با حیوانی از حیوانات حرف می‌زنی؟!

ابوذر گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: هر گاه اسب، خود را به خاک می‌مالد دو دعا می‌کند و دعایش مستجاب می‌شود. می‌گوید: خدایا! مرا پیش صاحبم از همه اموالش عزیزتر و مـحبوب‌تر گردان و دعای دوّمش این است که می‌گوید: خدایا! در حالی که مالک من بر پشت من سوار است شهادت را روزی او گردان. پس هر دو دعایش مستجاب می‌شود.»

۱۸۵۸ (۱۱) ابوذر که رحمت خدا بر او باد گوید: «شنیدم از رسول خداﷺ که فرمود: مرکب می‌گوید: خدایا! مالک با صداقتی روزيِ من کن که مرا سیر علف و سیر آب کند و بیش از توانم بر من بار نکند.»

۱۸۵۹ (۱۲) امام صادقؑ فرمود: «هیچ کس حیوانی نمی‌خرد مگر این که می‌گوید: خدایا! او را به من مهربان گردان.»

۱۸۶۰ ۳۰۹۶۶ (۱۳) **الجعفريّات** ۸٦: باسناده عن عليّ ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ قلّدوا النّساء ولو بسير وقلّدوا الخيل ولا تقلّدوها الأوتار. **المجازات النبوية** ۲٥۷: ومن ذٰلك قوله عليه الصلاة والسلام قلّدوا الخيل ولا تقلّدوها الاوتار. **الدعائم** ۳٤٥: عن رسول‌الله ﷺ أنّه قال (وذكر مثله).

۱۸٦۱ ۳۰۹٦۷ (۱٤) **كافى** ٥۳۹/٦: أبو على الاشعرى عن محمّد بن عبدالجبّار عن الحجّال وابن فضّال عن ثعلبة عن يعقوب بن سالم عن رجل عن أبى عبدالله ﷺ قال مهما أبهم على البهائم من شىء فلا يبهم عليها أربعة خصال معرفة أنّ لها خالقاً ومعرفة طلب الرزق ومعرفة الذَّكَر من الانثى ومخافة الموت.

۱۸٦۲ ۳۰۹٦۸ (۱٥) **كافى** ٥۳۹/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن أبى حمزة قال كان على بن الحسين ﷺ يقول مابهمت البهائم (عنه ـ فقيه) فلم تبهم عن أربعة معرفتها بالربّ تبارك وتعالىٰ ومعرفتها بالموت ومعرفتها بالأنثى من الذَّكَر ومعرفتها بالمرعىٰ (عن ـ كا) الخصب. **فقيه** ۱۸۸/۲: روىٰ على بن رئاب عن أبى حمزة عن على بن الحسين ﷺ أنّه كان يقول (وذكر مثله).

وتقدّم فى رواية الجعفريّات (۷) من باب (٤) طهارة سؤر الهرّة من أبواب الأسئار ج ۲ قوله ﷺ بينا رسول‌الله ﷺ يتوضّأ اذ لاذ به هرّ فعرف ﷺ أنّه عطشان فأصغى اليه الاناء حتّى شرب منه الهرّ. **وفى** رواية حمّاد (۱) من باب (۳۷) ماورد فى وصيّة الامام الباقر لبعض شيعته من أبواب السفر ج ۲۱ قوله ﷺ واذا قربت من المنزل فانزل عن دابّتك وابدء بعلفها قبل نفسك فانّها نفسك. **وفى** رواية لوط (٤) من باب (۳) ماورد فى التّطيّر من أبواب السفر ج ۲۱ قوله ﷺ يابنىّ بحقّى عليك إلّا ما أطلقته فقد حبست ماليس له لسان ولا يقدر على الكلام اذا جاع أو عطش فأطعميه واسقيه وإلّا خلّى سبيله يأكل من حشائش الارض. **وفى** رواية يونس (٤) من باب (۱۲) اغلاق الابواب من أبواب احكام المساكن ج ۲۱ قوله ﷺ احبسوا مواشيكم واهليكم من حين تجبّ الشمس إلى أن تذهب فحمة العشاء.

ويأتي فى أحاديث الباب التالى وما يتلوه وباب (۱۰) كراهة أن يقال للدّابّة عند العثار تعست ما يدلّ على ذٰلك. **وفي** رواية الجعفريّات (۳) من باب (٤۰) حكم قتل الهرّة قوله ﷺ ورأيت فى الجنّة صاحب الكلب الذى ارواه من الماء.

۱۸۶۰ (۱۳) علی﵇ از رسول‌خداﷺ روایت‌کرده‌که فرمود: «گردنبند به گردن زنان آویزید هر چند گردنبند کوچکی باشد و بر گردن اسب‌ها قلاده ببندید و قلاده فرد بر گردن‌شان نکنید [بلکه جفت باشد].»

۱۸۶۱ (۱۴) یعقوب بن سالم با یک واسطه از امام صادق﵇ روایت کرده که فرمود: «هر چیز بر حیوانات، مبهم و مجهول بماند پس چهار چیز بر آن‌ها مبهم نمی‌ماند: شناخت این که آن‌ها آفریدگاری دارند، شناخت جستجوی روزی، شناخت نر از ماده و ترس از مرگ.»

۱۸۶۲ (۱۵) ابوحمزه از امام سجّاد﵇ روایت کرده که می‌فرمود: «حیوانات از هر چه غافل و بی خبر باشند از چهار چیز غافل نیستند: شناخت پروردگار بلندمرتبه، شناخت مرگ تشخیص ماده از نر و شناخت چراگاه سرسبز.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت هفتم از باب چهارم از باب‌های پس مانده‌ها فرموده امام﵇ که: «روزی رسول خداﷺ وضو می‌گرفت. در همان بین، گربه‌ای به حضرت پناه آورد، پس حضرت فهمید که او تشنه است پس ظرف آب را به سمت گربه گرفت تا او از آن، آب خورد.»

و در روایت یکم از باب سی و هفتم از باب‌های سفر فرموده امام﵇ که: «و هر گاه بـه منزل رسیدی از مرکبت پیاده شو و پیش از این که خودت چیزی بخوری اوّل به او علوفه بده چرا که او، خود تو است.»

و در روایت چهارم از باب سوم از باب‌های فرموده امام﵇ که: «ای پسر مهربانم! تو را قسم می‌دهم به حقّی که بر گردن تو دارم که یا این پرنده‌ها و حیوانات بی زبانی که هر گاه گرسنه یا تشنه شوند نمی‌توانند حرف بزنند آب و غذا بده و یا آن‌ها را آزاد کن تا بروند و از زمین خدا بچرند و بخورند.»

و در روایت چهارم از باب دوازدهم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده امام﵇ که: «چهارپایان و خانواده‌های‌تان را از هنگام غروب خورشید تا صبح که تاریکی شب از بین می‌رود در خانه نگه دارید.»

می‌آید:

و در روایات باب بعدی و پس از آن و باب دهم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

و در روایت سوم از باب چهلم فرموده پیامبرﷺ که: «و در بهشت دیـدم صـاحب سگـی را کـه به خاطر این‌که سگ را سیر کرده بود به بهشت آمده بود.»

(۸)

باب كراهة ضرب الدّابّة خصوصاً على وجهها فانّها تسبّح بحمد ربّها وجواز ضربها عند تقصيرها فى المشى وحكم ضربها عند عثارها ونفارها وماورد من الدّعاء عند النفار وكراهة لعنها

۱۸٦۳ ۳۰۹٦۹ (۱) **كافى** ٦/٥٣٨: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٦۳۳: أحمد بن محمّد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن محمد بن مسلم عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول‌الله[۱] صلى الله عليه وآله لا تضربوا الدّوابّ على وجوهها فانّه تسبّح بحمد الله[۲] قال وفى حديث آخر لا تسموها فى وجوهها. **الخصال** ٦۱۸: فى حديث الاربعمائة بالاسناد المتقدّم فى باب فضل الصلاة عن على عليه السلام قال لاتضربوا وذكر (مثله) إلى قوله بحمد الله.

۱۸٦٤ ۳۰۹۷۰ (۲) **فقيه** ٤/٥: بالاسناد المتقدم فى باب (٥) كراهة سؤر الفار من أبواب الأسآر فى حديث مناهى النبىّ صلى الله عليه وآله ونهى عن ضرب وجوه البهائم ونهى عن قتل النحل ونهى عن الوسم فى وجوه البهائم.

۱۸٦٥ ۳۰۹۷۱ (۳) **المحاسن** ٦۳۳: البرقى عن محمد بن على عن على بن أسباط رفعه قال قال أمير المؤمنين عليه السلام قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله لاتضربوا وجوه الدوابّ وكلّ شىء فيه الروح فانّه يسبّح بحمد الله.

۱۸٦٦ ۳۰۹۷۲ (٤) **فقيه** ۲/۱۸۸: وقال على عليه السلام فى الدّوابّ لا تضربوا الوجوه ولا تلعنوها فانّ الله عزّوجلّ لعن لاعنها وفى خبر آخر لا تقبحوا الوجوه.

۱۸٦۷ ۳۰۹۷۳ (٥) **كافى** ٦/٥۳۹: على بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلىّ عن **السكونىّ** عن أبى عبدالله عليه السلام قال لكلّ شىء حرمة وحرمة البهائم فى وجوهها. **فقيه** ۲/۱۸۸: قال الباقر عليه السلام لكلّ شىء (وذكر مثله). **المحاسن** ٦۳۲: البرقى عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة ومحمّد بن سنان عن طلحة بن زيد عن أبى عبدالله عليه السلام قال انّ لكلّ (وذكر مثله).

۱۸٦۸ ۳۰۹۷٤ (٦) قرب الاسناد ۲۹٤: عبدالله بن الحسن عن جدة على بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال وسألته عن الدابّة أيصلح أن يضرب وجهها أويَسِمَه بالنّار قال لا بأس. **وسائل** ۱۱/ ٤٨٤: رواه على بن جعفر فى كتابه مثله. **المحاسن** ٦۲۸: البرقى عن محمّد بن على عن على بن اسباط عن على بن جعفر قال سألت أبا ابراهيم عليه السلام عن الدابّة (وذكر نحوه).

---

۱. امير المؤمنين عليه السلام ـ المحاسن. ۲. بحمد ربها ـ المحاسن ـ تسبح ربها ـ الخصال.

باب ۸

کراهت کتک زدن و نفرین کردن حیوان

(۱) محمّد بن مسلم از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: به صورت حیوانات نزنید زیرا آن‌ها تسبیح و حمد الهی می‌گویند.» و در حدیث دیگری فرمود: «صورت‌های حیوانات را داغ نکنید.» ۱۸۶۳

(۲) در حدیث مَناهیِ پیامبرﷺ آمده است: «و پیامبرﷺ از زدن به صورت حیوانات نهی کرد و از کشتن زنبور عسل نهی کرد و از داغ کردن روی حیوانات نهی کرد.» ۱۸۶۴

(۳) علیّ بن اسباط با واسطه از امیرالمؤمنینؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: به روی حیوانات نزنید چرا که هر جانداری تسبیح و حمد الهی می‌گوید.» ۱۸۶۵

(۴) امام علیؑ فرمود: «به روی حیوانات نزنید زیرا خدای بزرگ لعنت کننده آن‌ها را لعنت می‌کند.» ۱۸۶۶

و در خبر دیگری آمده است که: «و چهره‌های حیوانات را زشت نکنید.»

(۵) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر چیزی احترامی دارد و احترام چهارپایان در صورت و چهره آن‌هاست.» ۱۸۶۷

(۶) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم امام موسی بن جعفرؑ پرسیدم: آیا جایز است که به صورت حیوان زده شود یا داغ شود؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد.»[۱] ۱۸۶۸

---

۱. این سخن حضرت، رفع حَظْر می‌کند یعنی حرام نیست ولی رفع کراهت نمی‌کند.

۱۸۶۹ (۷) **غيبة النعمانى** ۳۲۴: حدّثنا محمد بن همام قال حدّثنا حميد بن زياد قال حدّثنى ۳۰۹۷۵
الحسن بن محمد بن سماعة عن أحمد بن الحسن الميثمى قال حدّثنا أبو نجيح المسمعى عن الفيض بن المختار قال قلت لابى عبدالله عليه السلام (إلى أن قال) ثمّ قام إلى ستر فى البيت فرفعه ودخل فمكث قليلاً ثمّ صاح بى يا فيض ادخل فدخلت فاذا هو بمسجده قد صلّى وانحرف عن القبلة فجلست بين يديه فدخل عليه أبو الحسن موسى عليه السلام وهو يومئذ غلام فى يده دِرَّة فأقعده على فخذه وقال له بأبى أنت وأُمّى ماهٰذه المِخفقة[1] الّتى بيدك فقال مررت بعليّ أخى وهى فى يده وهو يضرب بها بهيمة فانتزعتها من يده الحديث.

۱۸۷۰ (۸) **فقيه** ۱۹۱/۲: وحجّ على بن الحسين عليهما السلام على ناقة له أربعين حجّة فما قرعها ۳۰۹۷۶
بسوط.

۱۸۷۱ (۹) **المناقب** ۱۵۵/۴: زرارة بن اعين لقد حجّ على بن الحسين عليه السلام على ناقة عشرين ۳۰۹۷۷
حجّة فما قرعها بسوط رواه صاحب الحلية عن عمرو بن ثابت.

۱۸۷۲ (۱۰) **مستدرك** ۲۶۱/۸: الحسين بن حمدان الحضينىّ عن على بن الطّيّب الصابونىّ عن ۳۰۹۷۸
محمد بن على عن على بن الحسين عن أبى الصّباح الكنانىّ عن أبى عبدالله الصادق عليه السلام قال لمّا كان فى اللّيلة الّتى توفّى بها سيّد العابدين عليه السلام قال لابنه محمد عليه السلام ايتنى بوضوء إلى أن قال فاذا توفّيت وواريتنى فخذ ناقتى واجعل لها حظاراً وأقم لها علفاً إلى أن قال فقال أبو عبدالله عليه السلام كان جدّى على بن الحسين عليهما السلام يحجّ عليها مكّة فيعلّق السوط بالرحل فلايقرعها حتّى يرجع إلى داره بالمدينة.

۱۸۷۳ (۱۱) **الاختصاص** ۳۰۱: احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد ومحمد بن ۳۰۹۷۹
خالد البرقى عن محمد ابن أبى عمير عن حفص بن البخترى عمّن ذكره عن أبى جعفر عليه السلام قال لما مات على بن الحسين عليهما السلام جاءت ناقة له من الرعى حتّى ضربت بجرانها[2] القبر وتمرّغت عليه وإنّ أبى كان يَحُجّ عليها ويعتمر ولم يقرعها قرعة قطّ.

---

۱. المخفقة ـ سوط من خشب (لسان العرب).

۲. الجران ـ باطن العنق.

۱۸۶۹ (۷) فیض بن مختار گوید: «به امام صادق ﷺ عرض کردم:... تا آنجا که گوید: سپس حضرت برخاست و پرده اتاق را بالا زد و خود وارد [اتاق دیگری] شد پس مقدار اندکی درنگ کرد سپس با فریاد مرا صدا زد و فرمود: ای فیض! وارد شو. پس من وارد شدم پس دیدم که حضرت در محلّ نماز خواندنش نماز خوانده و نمازش تمام شده و از قبله رو برگردانده است. پس من روبروی حضرت نشستم. پس در همین میان امام موسی کاظم ﷺ که در آن روز پسر بچّه‌ای بود در حالی که چوبی به دست داشت وارد شد پس حضرت او را بر روی زانو نشاند و به او گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! این چوب چیست در دست تو؟ موسی بن جعفر ﷺ گفت: به برادرم علی گذر کردم دیدم این چوب را به دست گرفته و با آن حیوانات را می‌زند پس آن را از دستش گرفتم.»

۱۸۷۰ (۸) امام سجّاد ﷺ چهل بار با شتری که داشت به حج رفت و حتّی یک بار هم تازیانه‌ای به او نزد.

۱۸۷۱ (۹) زُرارة بن أعیَن گوید: «امام سجّاد ﷺ بیست بار با شتری به حج رفت و حتّی یک تازیانه هم به او نزد.»

۱۸۷۲ (۱۰) ابو الصباح کنانی از امام صادق ﷺ روایت کرده که فرمود: «امام سجّاد ﷺ در شب رحلتشان به پسرش محمّد باقر ﷺ فرمود: آبی بیاور تا وضو بگیرم... تا آنجا که فرمود: پس چون من از دنیا رفتم و مرا دفن کردی پس شتر مرا بگیر و او را در طویله أمنی قرار ده و به آب و علوفه‌اش برس.

... تا آنجا که فرمود: جدّ من علیّ بن حسین ﷺ با این شتر به حجّ می‌رفت و تازیانه را بر بار شتر آویزان می‌کرد و آن را از بار باز نمی‌کرد تا این که به خانه‌اش در مدینه بر می‌گشت.»

۱۸۷۳ (۱۱) حفص بن بختری با یک واسطه از امام باقر ﷺ روایت کرده که فرمود: «وقتی امام سجّاد ﷺ از دار دنیا رحلت کرد شترش از چراگاه آمد و گردن و سینه‌اش را به قبر حضرت می‌زد و روی خود را خاک‌مال کرد و پدرم بر روی این شتر به حجّ و عمره می‌رفت و هرگز او را نزد.»

۱۸۷۴ (۱۲) **ارشاد المفيد** ۲۵٦: أخبرني أبو محمد الحسن بن محمد عن جدّه عن أحمد بن
۳۰۹۸۰ محمد الرّافعي عن ابراهيم بن علي عن أبيه قال حججت مع علي بن الحسين عليه السلام فالتاثت الناقة عليه في سيرها[1] فأشار اليها بالقضيب ثمّ قال آه لولا القصاص وردّ يده عنها.

۱۸۷۵ (۱۳) **المجازات النبويّة** ۳۳۷: ومن ذلك قوله عليه الصلاة والسلام لا تسبّوا الابل فانّها
۳۰۹۸۱ رَقُوءُ الدّم.[2]

۱۸۷٦ (۱٤) **فقيه** ۱۸۸/۲: وقال النبي صلى الله عليه وآله انّ الدّوابّ اذا لعنت لزمتها اللّعنة.
۳۰۹۸۲

۱۸۷۷ (۱٥) **الدعائم** ۳٤۷/۱: عن جعفر بن محمّد عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه سمع رجلاً يلعن
۳۰۹۸۳ بعيره فقال ارجع ولا تَصحَبْنا على بعير ملعونٍ.

۱۸۷۸ (۱٦) **كافي** ٥۳۸/٦: **تهذيب** ۱٦٤/٦: محمّد بن يحيى عن علي بن ابراهيم الجعفري
۳۰۹۸٤ رفعه قال سألت[3] الصّادق عليه السلام متى أضرب دابّتي (تحتي ـ كا ـ فقيه) فقال اذا لم تمش[4] تحتك كمشيتها[5] إلى مِذْوَدِها[6]. **فقيه** ۱۸۷/۲: وسأل رجل أبا عبدالله عليه السلام متى (وذكر مثله).

۱۸۷۹ (۱۷) **كافي** ٥۳۸/٦: **المحاسن** ٦۳۳: وروى عن النّبيّ صلى الله عليه وآله أنّه قال اضربوها على النفار
۳۰۹۸٥ ولا تضربوها على العثار. **كافي** ٥۳۹/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **تهذيب** ۱٦٥/٦: سهل بن زياد عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن الأصمّ عن مسمع بن عبدالملك عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اضربوها (وذكر مثله).

۱۸۸۰ (۱۸) **فقيه** ۱۸۷/۲: وروى أن أبا عبدالله عليه السلام قال اضربوها على العثار ولا تضربوها على
۳۰۹۸٦ النفار فإنّها ترى مالا ترون.

۱۸۸۱ (۱۹) **المحاسن** ٦۲۷: البرقي عن بعض أصحابنا رفعه قال قال أبو عبدالله عليه السلام لا تضربوها
۳۰۹۸۷ على العثار واضربوها على النفار وقال لا تغنّوا على ظهورها أما يستحي أحدكم أن يغنّي على ظهر دابّة وهي تسبّح.

---

۱. مسيرها. ۲.اي تعطى في الدّيات بدلاً من القود فيقطع بها الدم ـ رقأ الدم: انقطع.
۳. سئل ـ يب. ٤. لم تسر ـ يب. ٥. كمسيرها ـ يب ـ كمشيها ـ فقيه.
٦. مِذْود كمنبر: معتلف الدّابّة.

(۱۲) ابراهیم بن علی از پدرش نقل کرده که گفت: «من با امام علیّ بن حسین‌علیه‌السلام در سفر حجّ همسفر بودم. پس شترِ حضرت از مسیرش منحرف شد پس حضرت با تازیانه‌اش اشاره‌ای به او کرد سپس فرمود: آه از قصاص! وانگهی حضرت دستش را از شتر برگرداند.» ۱۸۷۴

(۱۳) از جمله سخنان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که در آن مجاز به کار برده شده این سخن حضرت است که فرمود: «شتر را فحش و ناسزا نگویید چرا که شتر قطع کننده خون است [زیرا صد شتر دیه یک انسان است که جای قصاص را می‌گیرد].» ۱۸۷۵

(۱۴) پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «حیوانات وقتی نفرین می‌شوند، نفرین آن‌ها می‌گیرد و ردّ نمی‌شود.» ۱۸۷۶

(۱۵) امام جعفر صادق‌علیه‌السلام فرمود: «رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله شنید که مردی شترش را نفرین می‌کند، پس فرمود: تو بازگرد و با شتر نفرین شده‌ای همراه ما نیا.» ۱۸۷۷

(۱۶) علی بن ابراهیم جعفری با واسطه از راوی نقل کرده که گفت: «از امام صادق‌علیه‌السلام پرسیدم: چه وقت می‌توانم مرکبم را بزنم؟ حضرت فرمود: وقتی که آن جور که به سوی آخور علوفه‌اش راه می‌رود در هنگامی که سوار بر آن هستی راه نرود.» ۱۸۷۸

(۱۷) پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «حیوان را به خاطر رم کردن بزنید ولی به خاطر لغزیدن نزنید.» ۱۸۷۹

(۱۸) روایت شده که امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «به خاطر لغزیدن، حیوان را بزنید ولی به خاطر رم کردن نزنیدش زیرا آن‌ها چیزهایی را می‌بینند که شما آن‌ها را نمی‌بینید.» ۱۸۸۰

(۱۹) امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «حیوانات را به خاطر لغزیدن نزنید و به خاطر رم کردن بزنید و بر پشت آن‌ها آواز و ترانه نخوانید. آیا خجالت نمی‌کشد یکی از شما که بر پشت مرکبش آواز بخواند و آن مرکب تسبیح الهی بگوید؟!» ۱۸۸۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٨٨٢ ٣٠٩٨٨ (٢٠) **قرب الاسناد** ٨٤: هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد قال وحدّثني جعفر عن أبيه قال كان عليّ عليه السلام اذا عثرت به دابّته قال اللّهمّ انّي أعوذ بك من زوال نعمتك ومن تحويل عافيتك ومن فجأة نقمتك.

١٨٨٣ ٣٠٩٨٩ (٢١) **المكارم** ٢٠: عن جابر بن عبدالله قال غزا رسول‌الله صلى الله عليه وآله احدىٰ وعشرين غزوة بنفسه شاهدت منها تسع عشرة غزوة وغبت عن اثنتين فبينا أنا معه في بعض غزواته اذ أعيىٰ ناضحي تحتي باللّيل فبرك وكان رسول‌الله صلى الله عليه وآله في اخريات النّاس يزجي الضعيف ويردفه ويدعو لهم فانتهى اليّ وأنا أقول يالهف أماه ما زال لنا ناضح سوء.

فقال من هٰذا فقلت أنا جابر بأبي وأمّي يا رسول‌الله قال وما شأنك قلت أعيىٰ ناضحي فقال أمعك عصا فقلت نعم فضربه ثمّ بعثه.

ثمّ أناخه ووطىء على ذراعه وقال اركب فركبت وسايرته فجعل جملي يسبقه فاستغفر لي تلك اللّيلة خمسة وعشرين مرّة.

فقال لي ما ترك عبدالله من الولد يعني أباه قلت سبع نسوة قال أبوك عليه دين قلت نعم قال فاذا قدمت المدينة فقاطعهم فان أبوا فاذا حضر جداد نخلكم[1].

فآذني فقال هل تزوجت قلت نعم قال بمن قلت بفلانة بنت فلان بأيم[2] كانت بالمدينة قال فهلا فتاة تلاعبها وتلاعبك؟

قلت: يا رسول الله كنّ عندي نسوة خرق يعني أخواته فكرهت ان آتيهنّ بأمرأة خرقاء.

فقلت: هٰذه أجمع لأمري.

قال: أصبت ورشدت.

---

١. اي وقت قطعه.

٢. الايم ـ المرأة التي لا زوج لها و لايرغب أحد في تزوجها.

(۲۰) مسعدة بن زیاد از امام صادقؑ از پدرش روایت کرده که فرمود: «هر گاه مرکب امام ۱۸۸۲
علیؑ می‌لغزید حضرت می‌فرمود: خدایا! پناه می‌برم به تو از نیست شدن نعمتت و تغییر یافتن عافیتت و از ناگهان آمدن عذابت.»

(۲۱) جابر بن عبدالله گوید: «رسول خداﷺ در بیست و یک جنگ، شخصاً حاضر شد که من خود ۱۸۸۳
شاهد نوزده جنگ آن بودم و در دو جنگ حضور نداشتم. در یکی از جنگ‌ها که من همراه حضرت بودم شترم که بر او سوار بودم در شب خسته و ناتوان شده و خوابید و رسول خداﷺ در آخرهای لشگر بود و به ضعیفان کمک می‌کرد و آن‌ها را پشت سر خودش سوار می‌کرد و برای سپاهیان دعا می‌کرد. پس حضرت به من رسید در حالی که من می‌گفتم: ای وای بر مادرم! پیوسته شتر ما شتر بدی است.

رسول خداﷺ فرمود: تو کیستی؟ گفتم: من جابرم پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا! حضرت فرمود: چه کار داری؟ عرض کردم: شترم از پا درآمده است.

حضرت فرمود: آیا عصایی همراه تو هست؟ عرض کردم: بله. پس حضرت عصا را گرفت و به شتر زد او را از جا بلند کرد و او ایستاد سپس او را خواباند و ساق‌های پای شتر را لگد کرد. وانگهی به من گفت: سوار شو. پس من سوار شدم و با حضرت مسابقه گذاشتم پس شتر من بر شتر او پیشی گرفت و همان شب پیامبرﷺ بیست و پنج بار برای من استغفار کرد.

وانگهی رسول خداﷺ به من فرمود: عبدالله ـ یعنی پدر جابر ـ چند فرزند از خود به جای گذاشته است؟ عرض کردم: هفت دختر. فرمود: آیا پدرت مقروض و بدهکار است؟ عرض کردم: آری. فرمود: وقتی به شهر مدینه آمدی با آنان [= طلبکاران] مقاطعه کن [یعنی طلب‌شان را تقسیط کن تا کم کم پرداخت کنی] و اگر امتناع ورزیدند چون زمان چیدن خرما رسید به من خبر بده.

وانگهی حضرت فرمود: آیا ازدواج کرده‌ای؟ عرض کردم: آری. فرمود: با که؟ گفتم: با فلان دختر، دختر فلانی که بیوه‌ای در شهر مدینه بود. حضرت فرمود: چرا با دختر جوانی ازدواج نکردی که با او بازی کنی و او با تو بازی کند؟

عرض کردم: ای رسول خدا! این خواهرانم که ناسازگارند با من زندگی می‌کنند پس دوست نداشتم که یک زن ناسازگار دیگری پیش آن‌ها بیاورم. این بیوه زن، زندگی مرا بهتر جمع و جور می‌کند.

رسول خداﷺ فرمود: کار درستی کردی و رستگار شدی.

فقال بكم اشتريت جملك فقلت بخمس أواق من ذهب.

قال بعنيه ولك ظهره إلى المدينة فلمّا قدم المدينة أتيته بالجمل.

فقال: يابلال أعطه خمس أواق من ذهب يستعين بها فى دين عبدالله وزده ثلاثاً وردّ عليه جمله قال هل قاطعت غرماء عبدالله قلت لا يا رسول قال أترك وفاء قلت لا قال [لا عليك] فاذا حضر جداد نخلكم فآذنى فآذنته فجاء فدعا لنا فجددنا واستوفى كلّ غريم ماكان يطلب تمراً وفاء وبقى لنا ماكنّا نجدّ وأكثر فقال رسول‌الله ﷺ ارفعوا ولا تكيلوا فرفعناه وأكلنا منه زماناً.

وتقدّم فى أحاديث باب (۲۵) ماورد فى انّ علىّ بن الحسين ﷺ ماقرع ناقة حجّ عليها من أبواب فضائل الحجّ ج ۱۲ ما يدلّ على بعض المقصود فراجع. **وفى** رواية اسماعيل(۱) من الباب المتقدّم قوله ﷺ ولايضرب وجهها فانّها تسبّح بحمد ربّها. **وفى** رواية الجعفريّات (۷) قوله ﷺ فربّ دابّة مركوبة خير من راكبها وأطوع لله وأكثر ذكراً.

ولاحظ سائر أحاديث الباب.

ويأتي فى رواية الرّاوندى (۷) من الباب التالى قوله نهى ﷺ أن يضرب وجه الدّوابّ.

(۹)

باب جواز وسم المواشى فى آذانها وغيرها وكراهة وسمها فى وجوهها

۱۸۸٤ (۱) **كافى** ٦/٥٤٥: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضّال عن **يونس** بن
۳۰۹۹۰ يعقوب قال قلت لابى عبدالله ﷺ أسِمُ الغنم فى وجوهها قال سمها فى آذانها. **المحاسن** ٦٤٤: البرقى عن محمد بن على عن يونس بن يعقوب عن أبى عبدالله ﷺ قال سألته عن سمة الغنم (وذكر مثله)

وانگهی حضرت فرمود: شترت را به چقدر خریده‌ای؟ عرض کردم: به پنج اوقیه طلا.

حضرت فرمود: آن را به من بفروش و تا به شهر مدینه برسی از کمر آن استفاده کن [و بر او سوار شو].

جابر می‌گوید: چون به شهر مدینه رفتیم من شتر را نزد حضرت بردم. حضرت فرمود: ای بلال! پنج اوقیه طلا به جابر بده تا بدهی‌های پدرش را ادا کند و سه اوقیه دیگر بیشتر به او بده و شترش را هم به او برگردان. آنگاه فرمود: آیا طلب طلبکاران عبدالله [پدرت] را تقسیط کردی؟ عرض کردم: نه. فرمود: آیا من وفای به وعده‌ام را ترک می‌کنم؟ عرض کردم: خیر. حضرت فرمود: اشکالی بر تو نیست. پس چون زمان چیدن خرماهایتان فرا رسید به من خبر بده.

پس من به حضرت خبر دادم و او تشریف آوردند و برای ما دعا کردند. پس آنقدر ما خرما چیدیم که طلب هر طلبکاری را دادیم و هر کس هر چه خرما طلب داشت پرداخت کردیم و هنوز خرماهای زیادی برای خودمان به قدر نیازمان بلکه بیشتر از نیازمان باقی ماند.

پس رسول خداﷺ فرمود: پیمانه‌ها را بردارید و مدّتی پیمانه نکنید. پس ما از پیمانه کردن دست کشیدیم و مدّتی خرما خوردیم.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب بیست و پنجم از باب‌های فضیلت‌های حج به آنچه بر بعضی از مقصود دلالت دارد مراجعه کن.

و در روایت یکم از باب پیشین فرموده امامؑ که: «به صورت حیوان نزن زیرا آنها تسبیح و حمد الهی می‌گویند.»

و در روایت هفتم فرموده امامؑ که: «چه بسا حیوان مرکبی که بهتر از راکبش باشد و مطیع‌تر به خدا بوده و ذکر بیشتر از خدا بگوید.»

و سایر روایات باب را بنگرید.

می‌آید:

در روایت هفتم از باب بعدی این گفته که: «به پیامبرﷺ نهی کرد از اینکه صورت حیوانات را بزنید.»

باب ۹

علامت‌گذاری گوسفندان در گوش‌های‌شان

(۱) یونس بن یعقوب گوید: «به امام صادقؑ عرض کردم: آیا با داغ کردن روی گوسفندان ۱۸۸۴
آن‌ها را علامت‌گذاری کنم؟ حضرت فرمود: در گوش‌های‌شان علامت‌گذاری کن.»

١٨٨٥ ٣٠٩٩١ (٢) **كافى** ٥٤٥/٦: (محمّد بن يحيى عن ـ معلّق) **المحاسن** ٦٤٤: أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **عبدالله** بن سنان قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن سمة المواشي فقال لا بأس بها الّا في الوجوه (الوجه ـ المحاسن).

١٨٨٦ ٣٠٩٩٢ (٣) **المحاسن** ٦٤٤: البرقى عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حمّاد عن **الحلبي** عن أبي عبدالله ﷺ قال لا بأس به إلّا ماكان في الوجه.

١٨٨٧ ٣٠٩٩٣ (٤) **وفيه** ٦٤٤: البرقي عن أبيه عن فضالة (عن أبان ـ خ) عن **اسحاق** بن عمّار قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن وسم المواشي فقال توسم في غير وجوهها.

١٨٨٨ ٣٠٩٩٤ (٥) **قرب الاسناد** ٨١: هارون بن مسلم عن **مسعدة** بن زياد عن جعفر عن أبيه ﷺ قال لا بأس بسمة المواشي بالنّار إذا أنتم تنكّبتم وجوهها. (تنكّبتم أي تجنّبتم).

١٨٨٩ ٣٠٩٩٥ (٦) **الدعائم** ٣٤٧/١: عن جعفر بن محمّد صلوات الله عليهما أنّه سئل عن سمة الدّوابّ بالنّار فقال لا بأس بذلك لتعرف ونهى أن توسَم في وجوهها.

١٨٩٠ ٣٠٩٩٦ (٧) **مستدرك** ٢٦٣/٨: السيّد فضل الله **الراوندي** في نوادره باسناده الصحيح عن موسى بن جعفر عن آبائه عن عليّ ﷺ قال نهى رسول‌الله ﷺ ان توسم الدّوابّ في وجوهها فانّها تسبّح بحمد ربّها عزّوجلّ وأن يضرب في وجهها. **الجعفريّات** ٨٥: باسناده عن عليّ ﷺ نحوه.

وتقدّم في رواية السكوني (٢) من باب (٧) حقوق الدّابّة قوله ﷺ ولايسمها في وجهها. **وفي** غير واحد من أحاديث باب (٨) كراهة ضرب الدّابّة على وجهها ما يدلّ على ذلك فراجع. **وفى** رواية عليّ بن جعفر (٦) من هٰذا الباب قوله ﷺ أيصلح أن يضرب وجه الدابّة أو يسمه بالنّار قال لا بأس.

(١٠)

باب أنّه يكره أن يقال للّدابّة عند العثار تعست

١٨٩١ ٣٠٩٩٨ (١) **كافى** ٥٣٨/٦: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ١٦٤/٦: سهل بن زياد عن جعفر بن محمد بن يسار عن عبيدالله الدهقان عن درست عن أبى عبدالله ﷺ قال **فقيه** ١٨٧/٢: قال رسول‌الله ﷺ اذا عثرت الدابّة تحت الرجل فقال لها تعست [١] تقول تعس أعصانا للرّبّ.

---

١. التّعس: الهلاك.

۱۸۸۵ (۲) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادقؑ درباره علامت‌گذاری کردن گوسفندان پرسیدم حضرت فرمود: اشکال ندارد مگر در چهره‌های‌شان.»

۱۸۸۶ (۳) حلبی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «اشکالی در آن [نشانه‌گذاری] نیست مگر در روی حیوان.»

۱۸۸۷ (۴) اسحاق بن عمّار گوید: «از امام صادقؑ در نشانه‌گذاری گوسفندان پرسیدم، حضرت فرمود: در غیر صورت‌های‌شان علامت‌گذاری کن.»

۱۸۸۸ (۵) مسعدة بن زیاد از امام جعفر صادقؑ از پدرشؑ روایت کرده که فرمود: «اشکال ندارد که گوسفندان و چهارپایان را با داغ کردن علامت‌گذاری کنید در صورتی که به صورت‌های آن‌ها کار نداشته باشید.»

۱۸۸۹ (۶) از امام جعفر صادقؑ درباره علامت‌گذاری کردن حیوانات با آتش پرسیده شد حضرت فرمود: «اشکالی در آن نیست برای این‌که شناخته شوند.» و آن حضرت از داغ کردن صورت آن‌ها نهی کرد.

۱۸۹۰ (۷) امام موسی بن جعفرؑ از پدرانش از علیؑ روایت کردند که فرمود: «پیامبرﷺ نهی کرد از این که حیوانات با داغ کردن صورت‌شان علامت‌گذاری شوند زیرا آن‌ها تسبیح و حمد خدای بزرگ را می‌گویند و همچنین نهی کرد از اینکه به صورت‌شان زده شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب هفتم فرموده امامؑ که: «در صورت حیوان علامت نگذارید.»

و در بسیاری از روایات باب هشتم آنچه بر آن دلالت می‌کند پس مراجعه کنید.

و در روایت ششم از همین باب این گفته که: «آیا شایسته است اینکه صورت حیوان زده شود یا با چیز گداخته شده‌ای علامت گذاری شود؟ امام فرمود: اشکال ندارد.»

باب ۱۰

کراهت گفتن «خدا مرگت دهد» به حیوان

۱۸۹۱ (۱) درست از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: هر گاه حیوان، در حالی که انسان بر او سوار است بلغزد و انسان به او بگوید: خدا مرگت دهد، حیوان می‌گوید: خدا مرگ بدهد به آن یک از ما که بیشتر معصیت و نافرمانی خدا را می‌کند.»

۱۸۹۲ ۳۰۹۹۹ (۲) **المحاسن** ٦٣١: البرقی عن بكر بن صالح عن سليمان الجعفری قال قال أبوالحسن ﷺ اذا عثرت الدابة تحت الرجل فقال لها تعست تقول تعس وانتكس أعصانا لربّه، عنه عن بكر بن سليمان الجعفری عن أبی الحسن ﷺ مثله.

(۱۱)

باب ماورد فی ركوب الحمار ووضع الرأس على القربوس عند اختيال الدّابّة

۱۸۹۳ ۳۱۰۰۰ (۱) **مستدرك** ٢٦٨/٨: الحسن بن فضل الطبرسی فی مكارم الاخلاق نقلاً من كتاب النبوّة عن علیّ ﷺ قال كان رسول‌الله ﷺ يحبّ الركوب على الحمار مؤكّفاً الخبر [1].

۱۸۹٤ ۳۱۰۰۱ (۲) **نهج‌البلاغة** ٥٠٠: قال علی ﷺ فتاسّ بنبيّك الأطيب الأطهر ﷺ(إلى أن قال) ولقد كان ﷺ يأكل على الأرض ويجلس جلسة العبد ويخصف بيده نعله ويرقع بيده ثوبه ويركب الحمار العاری ويردف خلفه.

۱۸۹٥ ۳۱۰۰۲ (۳) **مكارم الاخلاق** ٢٦٥: عن الباقر ﷺ قال إنّ أحبّ المطايا الیّ الحمر وكان رسول‌الله ﷺ يركب حماراً اسمه يعفور.

۱۸۹٦ ۳۱۰۰۳ (٤) **كمال الدين** ١٩٨: حدّثنا أبی ﷺ قال حدّثنا علی بن ابراهيم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن محمّد ابن أبی عمير و أحمد بن محمد ابن أبی نصر البزنطی جميعاً عن أبان بن عثمان الاحمر عن أبان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عبّاس قال لمّا دعا رسول‌الله ﷺ بكعب بن أسد ليضرب عنقه فأخرج وذٰلك فی غزوة بنی قريظة نظر اليه رسول‌الله فقال له ياكعب أما نفعك وصية ابن حوّاش الحِبْر الذی أقبل من الشّام فقال تركت الخمر والخمير وجئت إلى الموس [2] والتمور لنبیّ يبعث هٰذا أوان خروجه يكون مخرجه بمكّة وهٰذه دار هجرته وهو الضّحوك القتّال يجتزی بالكسيرات والتميرات [3] ويركب الحمار العاری فی

---

۱. فی المصدر هٰكذا قال ﷺ لست ادع ركوب الحمار مؤكفاً.
۲. إلى البؤس.
۳. والتمرات ـ خ.

۱۸۹۲ (۲) سلیمان جعفری از امام موسی کاظم‌ؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه مرکبی که انسان بر او سوار است بلغزد و انسان به او بگوید: هلاک شوی، بمیری. او می‌گوید: بمیرد و هلاک شود آن یک از ما که بیشتر معصیت خدا می‌کند.»

باب ۱۱

الاغ سواری

۱۸۹۳ (۱) علی‌ؑ فرمود: «رسول خداﷺ سوار شدن بر الاغ پالان دار را دوست داشت.»

۱۸۹۴ (۲) علی‌ؑ فرمود: «پس به پیامبر پاک و پاکیزه‌اتﷺ اقتدا کن... تا آنجا که فرمود: آن حضرت بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و چون بردگان می‌نشست و با دست خود کفشش را وصله می‌زد و جامه‌اش را با دست خودش پینه می‌زد و بر الاغ برهنه سوار می‌شد و یک نفر را هم پشت سر خود سوار می‌کرد.»

۱۸۹۵ (۳) از امام باقرؑ روایت شده که فرمود: «دوست داشتنی‌ترین مرکب‌ها پیش من اُلاغان هستند و رسول خداﷺ بر الاغی که یعفور نام داشت سوار می‌شد.»

۱۸۹۶ (۴) ابن عبّاس گوید: «وقتی رسول خداﷺ کعب بن اسد را خواست تا گردنش را بزند او را آوردند ـ و این در جنگ بنی قریظه بود ـ رسول خداﷺ به او نگاه کرد و فرمود: ای کعب! آیا توصیه و سفارش ابن حوّاش که از اَحبار یهود [و علمای آنان] بود و از شام می‌آمد تو را سود نبخشید که گفت: من شراب و شرابخواری را رها کردم و به زهد و قناعت کردن به چند خرما روی آوردم به خاطر پیامبری که بر انگیخته خواهد شد و هم‌اکنون زمان ظهور و خروج اوست. از مکّه خروج می‌کند و این [مدینه] خانه هجرت اوست و او پیامبری خندان و بسیار مبارز است، به چند تکّه نان مختصر و به چند خرما قناعت می‌کند و بر الاغ برهنه سوار می‌شود

عينيه حمرة و بين كتفيه خاتم النبوّة يضع سيفه علىٰ عاتقه ولا يبالى بمن لاقى يبلغ سلطانه منقطع الخفّ والحافر قال كعب قد كان ذٰلك يا محمّد ولو لا أنّ اليهود تعيّرنى أنّى جبنت عند القتل لآمنت بك وصدّقتك ولٰكنّى على دين اليهوديّة عليه احيى وعليه أموت فقال رسول الله ﷺ فقدّموه واضربوا عنقه فقدّم وضرب عنقه.

۱۸۹۷ ۳۱۰۰۴ (۵) **كافى** ۲۳٦/۱: محمد بن الحسين[۱] وعلى بن محمد عن سهل بن زياد عن محمد بن الوليد شباب الصيرفى عن **ابان** بن عثمان عن أبى عبدالله ﷺ قال لما حضرت رسول الله ﷺ الوفاة دعا العبّاس بن عبدالمطّلب وامير المؤمنين ﷺ (إلى أن قال ﷺ) ۲۳۷: يا بلال علىّ بالبغلتين الشهباء والدّلدل والنّاقتين العضباء[۲] والقصواء[۳] والفرسين الجناح كانت توقف بباب المسجد لحوائج رسول الله ﷺ[٤] يبعث الرجل فى حاجته فيركبه فيركضه فى حاجة رسول الله ﷺ وحيزوم[۵] وهو الذى كان يقول أقدم حيزوم والحمار[٦] عفير فقال (لعلى ﷺ) اقبضها فى حياتى فذكر أمير المؤمنين ﷺ أنّ أوّل شىء من الدّوابّ توفّى عفير[۷] ساعة قبض رسول الله ﷺ قطع خطامه ثمّ مرّ يركض حتّى أتى بئر بنى خطمة[۸] بقبا فرمى بنفسه فيها فكانت قبره وروى أنّ أمير المؤمنين ﷺ قال انّ ذٰلك الحمار كلّم رسول الله ﷺ فقال بأبى أنت وأمّى انّ أبى حدثنى عن أبيه عن جدّه عن ابيه أنّه كان مع نوح فى السفينة فقام اليه نوح فمسح على كفله[۹] ثمّ قال يخرج من صلب هٰذا الحمار حمار يركبه سيّدالنّبيّين و خاتمهم فالحمد لله الذى جعلنى ذٰلك الحمار. **العلل** ۱٦۷: حدّثنا محمد بن على ماجيلويه ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار قال حدّثنا سهل بن زياد الآدمى قال حدّثنا محمّد بن الوليد الصيرفى عن أبان بن عثمان عن أبى عبدالله ﷺ (نحوه).

---

۱. والظاهر انه محمد بن الحسن كما فى تقل المستدرك.
۲. العَضباء: الناقة المشقوقة الاذن ـ القصواء: المقطوع طرف اذنها. ۳. الصهباء ـ علل.
٤. لحوائج الناس ـ علل. ۵. اسم فرس جبرئيل ﷺ أو اسم فرس النبىّ ﷺ.
٦. يعفور ـ علل. ۷. يعفور ـ علل. ۸. حطمة ـ علل.
۹. وجهه ـ علل.

و در چشمش سرخی است و میان دو شانه‌اش مُهر پیامبری است. شمشیرش را بر دوش می‌نهد و باکی ندارد که با که روبرو می‌شود. سلطنت و قدرت او تا اقصی نقاط عالم تا آنجا که حیوان پاپهن یا سم‌داری است می‌رسد.

کعب گفت: این چنین بوده است ای محمّد و اگر عیب‌گویی یهودیان از من نبود که می‌گفتند من از کشته شدن ترسیدم بی گمان به تو ایمان می‌آوردم و تو را تصدیق می‌کردم ولی اینک من بر دین یهودیّت باقی می‌مانم و با همین دین می‌میرم و با همین دین زنده می‌شوم.

پس رسول خداﷺ فرمود: او را جلو بیاورید و گردنش را بزنید. پس او را جلو آوردند و گردنش را زدند.»

(۵) ابان بن عثمان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «وقتی زمان رحلت رسول خداﷺ فرا رسید حضرت عبّاس بن عبدالمطلب [عمویش] و امیرالمؤمنین علیؑ را خواست... تا آنجا که پیامبرﷺ فرمود: ای بلال! آن دو استر مرا یعنی شُهباء و دُلدُل را بیاور و آن دو شتر مرا یعنی عَضْباء و قصواء را بیاور و آن دو اسب که جناح نام دارند بیاور همان اسبی که در مسجد برای کارهای پیامبر خداﷺ نگاه داشته می‌شد و هر گاه پیامبرﷺ می‌خواست کسی را به دنبال کاری بفرستد می‌گفت تا بر آن اسب سوار شود و به سرعت برود و حیزوم [که نام اُلاغی از الاغان پیامبرﷺ بود] و الاغ عَفیر [این هم نام الاغی است] را نیز بیاور. ۱۸۹۷

پس رسول خداﷺ به علیؑ فرمود: در زمان زنده بودنم این‌ها را بگیر.

پس امیرالمؤمنینؑ فرمود: اوّلین حیوان از حیوانات و مرکب‌های رسول خداﷺ که پس از رسول خداﷺ مُرد همین الاغ [یعنی عفیر یا یعفور] بود زیرا در همان ساعت که رسول خداﷺ رحلت فرمود این الاغ افسار خود را پاره کرد و سر به بیابان گذاشت و می‌دوید تا به چاه بنی خطمه در سرزمین قبا رسید، پس خود را میان چاه انداخت و همان چاه قبر او شد.

و روایت شده که این اُلاغ با رسول خداﷺ حرف زد و به آن حضرت گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! پدرم از پدرش از جدّش از پدرانش نقل کرد که پدر اوّلی ما با حضرت نوح در میان کشتی بود. پس حضرت نوح برخاست و به ران و پشت او دست می‌کشید سپس فرمود: از صُلب این الاغ به دنیا می‌آید که سرور پیامبران و آخرین آن‌ها بر او سوار می‌شود. پس سپاس خدایی را که مرا همان الاغ قرار داد.»

۱۸۹۸ ۳۱۰۰۵ (٦) **العيون** ۸۸: حدّثنا على بن عبدالله الورّاق والحسين بن ابراهيم بن أحمد بن هشام بن المكّتب وأحمد بن زياد بن جعفر الهمدانى والحسين بن ابراهيم بن تاتانة وأحمد بن على بن ابراهيم بن هاشم ومحمد بن على(بن ـ خ) ماجيلويه ومحمد بن موسى بن المتوكّل رضى‌الله عنهم قالوا حدّثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن سفيان بن نزار قال كنت يوماً على رأس المأمون فقال أتدرون من علّمنى التشيّع فقال القوم جميعاً لا والله ما نعلم قال علّمنيه الرشيد (إلى أن قال) فأنا ذات يوم واقف إذ دخل الفضل بن الربيع فقال يا أمير المؤمنين على الباب رجل يزعم أنّه موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب عليهم السلام فأقبل علينا ونحن قيام على رأسه والامين والمؤتمن وسائر القواد فقال احفظوا على أنفسكم ثم قال لِآذِنِه إئذن له ولا ينزل الّا على بساطى فأنا كذٰلك اذ دخل شيخ مسخد[1] قد أنهكته[2] العبادة كأنه شنّ بال قد كلم[3] من السجود وجهه وأنفه فلمّا رأى الرشيد رمى نفسه عن حمار كان راكبه فصاح الرشيد لا والله إلّا على بساطى فمنعه الحجّاب من الترجّل ونظرنا اليه بأجمعنا بالاجلال والاعظام فما زال يسير على حماره حتّىٰ صار إلى البساط الحديث.

۱۸۹۹ ۳۱۰۰٦ (۷) **رجال الكشى** ۲۱۵: حمدويه بن نصير قال حدّثنى محمد بن عيسى عن ابراهيم بن عبدالحميد عن هارون بن خارجة عن زيد الشحّام عن عبدالله بن عطاء قال أرسل الىّ أبو عبدالله عليه السلام وقد أسرج له بغل وحمار فقال لى هل لك أن تركب معنا إلىٰ مالنا قال قلت نعم قال أيّهما أحبّ لك أن تركب قلت الحمار قال فانّ الحمار اوفقهما[4] لى قلت انّما كرهت ان اركب البغل وان تركب الحمار قال فركب الحمار وركبت البغل ثمّ سرنا حتّىٰ خرجنا من المدينة فبينا هو يحدثنى اذا نكب[5] على السّرج مليّاً فظننت انّ السّرج آذاه أو ضغطه ثمّ رفع رأسه قلت جعلت فداك ما ارى السّرج إلّا وقد ضاق عنك فلو تحوّلت على البغل.

---

۱. مستنجد ـ مسجد ـ مستجد ـ خ ل مسخد ـ يعنى مورّم مصفرّ من مرض أو غيره (لسان العرب ۲۰٦/۳).
۲. قد نهكته ـ خ ل. ۳. اى جرح. ٤. ارفقهما ـ خ ل.
۵. نكب: اعتمد واتّكأ.

(۶) سفیان بن نزار گوید: «روزی، من در کنار مأمون ایستاده بودم پس گفت: می‌دانید چه کسی ۱۸۹۸ به من تشیّع و شیعه شدن را آموخت؟ پس همه مردم گفتند: نه به خدا قسم ما نمی‌دانیم. مأمون گفت: [پدرم] هارون الرّشید به من آموخت... تا آنجا که گوید: روزی من ایستاده بودم که فضل بن ربیع وارد شد و گفت: ای امیرالمؤمنین! بر در خانه مردی است که می‌پندارند موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن حسین بن علیّ بن ابی طالب علیهم السلام است و او می‌خواهد پیش شما بیاید و ما همه بر بالای سر هارون الرشید ایستاده بودیم و همچنین امین و مؤتمن و سایر فرماندهان همه ایستاده بودیم. پس هارون گفت: همه مواظب خود و حرکات و سکنات خود باشید. سپس به نگهبان گفت: به او اجازه بده تا بیاید و او فرو نیاید مگر بر روی فرش و جایگاه خودم و من منتظر بودم که دیدم ناگاه پیرمردی زرد چهره که عبادت او را لاغر کرده است که گویی پوستی خشکیده است و از کثرت سجده کردن پیشانی و بینی‌اش مجروح شده است وارد شد.

پس همین که آن حضرت، هارون الرّشید را دید از الاغی که سوار بود پایین آمد. پس هارون الرّشید فریاد زد نه به خدا پایین نیا مگر بر روی فرش من. پس نگهبانان آن حضرت را از پیاده شدن منع کردند و همگی به دیده اجلال و تعظیم به او می‌نگریستیم. پس با همان الاغش آمد تا کنار فرش و جایگاه هارون الرشید...»

(۷) عبدالله بن عطاء گوید: «امام صادق علیه السلام پیغام فرستاد که من پیش حضرت بروم. وقتی رفتم ۱۸۹۹ دیدم حضرت استری را زین و الاغی را پالان نهاده است. به من فرمود: آیا می‌توانی سوار شوی و با ما بیایی تا به جای املاک‌مان برویم [باغ یا مزرعه‌ای که مال حضرت بوده است] عرض کردم: آری. فرمود: تو سوار شدن بر کدام یک را بیشتر دوست داری؟

عرض کردم: الاغ. فرمود: اُلاغ برای من مناسب‌تر است.

پس حضرت بر الاغ سوار شدند و من بر استر سوار شدم سپس به راه افتادیم تا اینکه از شهر مدینه بیرون رفتیم پس حضرت با من مشغول حرف زدن بود که ناگهان دیدم سرش را برای مدّتی بر روی پالان نهادند. پس من گمان کردم که پالان او را آزرده است یا او در فشار است. سپس حضرت سرش را بلند کرد.

عرض کردم: فدایت شوم! آن پالان، کوچک و برای شما تنگ است کاش جابجا می‌شدیم و شما بر آستر سوار می‌شدید.

فقال كلّا ولٰكنّ الحمار اختال[1] (احتال ـ خ) فصنعت كما صنع رسول‌الله ﷺ ركب ﷺ حماراً يقال له عفير فاختال فوضع رأسه على القربوس ماشاء الله ثمّ رفع رأسة ثمّ قال يارب هٰذا عمل عفير ليس هو عملی.

۱۹۰۰ (۸) **تفسير العياشی** ۲۸۵/۲: عن عبدالله بن عطاء المكّیّ قال قال أبو جعفر ؏ انطلق بنا إلى حائط لنا فدعا بحمار وبغل فقل أيّهما أحبّ اليك فقلت الحمار فقال انّی احبّ أن تؤثرنی بالحمار.

۲۱۰۰۷

فقلت: البغل. احبّ الیّ فركب الحمار وركبت البغل.

فلمّا مضينا اختال الحمار فی مشيته حتّی هزّ[2] منكبی أبی جعفر ؏ فلزم قربوس السرج.

فقلت: جعلت فداك كأنی أراك تشتكی بطنك. قال وفطنت إلىٰ هٰذا منّی أنّ رسول‌الله ﷺ كان له حمار.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

يقول له عفير اذا ركبه اختال فی مشيته سروراً برسول‌الله حتّی يهزّ منكبيه فيلزم قربوس السرج. فيقول اللّهمّ ليس منّی ولٰكن ذا مِن عفير وانّ حماری مِن سروری اختال فی مشيه فلزمت قربوس السرج وقلت اللّهمّ هٰذا ليس منّی ولٰكن هٰذا من حماری الخبر.

وتقدّم فی رواية أنس (۳۲) من باب (۶) عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض ج ۳ قوله ويركب ﷺ الحمار وكان يوم خيبر ويوم قريظة والنضير على حمار مخطور[3] بحبل من ليف تحته اكاف من ليف.

---

۱. إختال: ای تكبّر وتبختر.
۲. ای تحرّك منكبی.
۳. الخطام الزّمام.

حضرت فرمود: نه، هرگز ولی این الاغ تکبّر کرد پس من همان کاری را که رسول خداﷺ انجام داد انجام دادم. رسول خداﷺ بر الاغی که به آن «عفیر» گفته می‌شد سوار بود پس اُلاغ [از این که پیامبر خداﷺ بر او سوار است] فخر و مباهات و تکبّر کرد. پس پیامبرﷺ سرش را بر جلوی پالان گذاشت به مدّتی که خدا می‌خواست، سپس سر برداشت و فرمود: ای پروردگار! این، کار عفیر بود و آن، کار من نیست.»

۱۹۰۰ (۸) عبدالله بن عطاء مکّی از امام باقرؑ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «با ما بیا تا به باغ‌مان برویم. پس حضرت، الاغ و اَستری خواست وانگهی فرود: تو کدام یک را برای سوار شدن بیشتر دوست داری؟

عرض کردم: اُلاغ را. فرمود: من دوست دارم که تو ایثار کنی و الاغ را به من وانهی. من عرض کردم: من اَستر را بیشتر دوست دارم، [ولی جهت احترام به شما الاغ را انتخاب کردم].

پس حضرت بر الاغ سوار شد و من بر اَستر سوار شدم. پس وقتی به راه افتادیم الاغ متکبّرانه راه می‌رفت به گونه‌ای که شانه‌های امام باقرؑ تکان می‌خورد پس حضرت جلوی پالان را محکم گرفت.

من عرض کردم: فدایت شوم! گویا می‌بینم دل‌تان درد می‌کند.

فرمود: تو متوجّه این کار من شدی؟ رسول خداﷺ الاغی داشت که به او عفیر گفته می‌شد وقتی سوار آن می‌شد او از کثرت خوشحال شدن به این که رسول خداﷺ بر او سوار است متکبّرانه راه می‌رفت به گونه‌ای که شانه‌های پیامبرﷺ را تکان می‌داد پس حضرت به بلندی جلوی پالان می‌چسبید و می‌فرمود: خدایا! این از ناحیه من نیست بلکه از ناحیه عفیر است و این الاغ من نیز از خوشحالی با تکبّر راه رفت پس من محکم جلوی پالان را گرفتم و گفتم: خدایا! این حرکت شانه‌ها از من نیست بلکه از ناحیه الاغ من است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و دوم از باب ششم از باب‌های احکام بیماری این گفته که: «رسول خداﷺ بر الاغ سوار می‌شد و در روز جنگ خیبر و روز جنگ قریظه و جنگ نضیر بر الاغی سوار بود که افسار و پالانش از لیف خرما بود.»

وفى رواية عبدالله بن عطاء (۷) من باب (۱۱) جواز الصلوة فى السباخ من أبواب مكان المصلّى ج ٤ قوله ﷺ قال لى أبو جعفر ﷺ قم فاسرج دابّتين حماراً وبغلاً فقدّمت اليه البغل ورأيت انّه أحبّهما اليه فقال مَن امرك أن تقدّم الىّ هٰذا البغل قلت اخترته لك فقال وامرتك ان تختار لى ثمّ قال انّ احبّ المطايا الىّ الحمر قال فقدّمت اليه الحمار وامسكت له بالركاب فركب.

وفى رواية سدير (۸) قوله دخلت على أبى عبدالله ﷺ فقلت له والله مايسعك القعود (إلى أن قال) فركب الحمار وركبت البغل فمضينا.

وفى رواية ابن هلال (۱) من باب (۲٥) تسليم رسول‌الله ﷺ على الصبيان من أبواب العشرة ج ۲۰ قوله خمس لا اَدَعهنّ حتّى الممات وركوبى الحمار مؤكفاً.

وفى رواية اسماعيل (۲) نحوه.

وفى رواية الديلمى (۱٤) من باب (۸) لبس ثوب الغليظ من أبواب احكام الملابس ج ۲۱ قوله ﷺ ويركب ﷺ الحمار ويردف.

وفى رواية جابر (۷) من باب (۱۸) كراهة لبس الصوف قوله ﷺ ألا أنبّئكم بخمس من كنّ فيه فليس بمتكبّر اعتقال الشاة وان يركب الحمار.

(۱۲)

باب مايستحبّ ان يقول من استصعبت عليه دابّته أو نفرت أو أراد ان يلجمها أو مغلت

قال الله تعالىٰ فى سورة آل عمران (۳): ۸۳: ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾.

يٰس (۳٦): ۷۱: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَآ أَنْعَـٰمًا فَهُمْ لَهَا مَـٰلِكُونَ﴾؛ ۷۲: ﴿وَذَلَّلْنَـٰهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾.

و در روایت هفتم از باب یازدهم از باب‌های مکان نمازگزار فرموده امامؑ که: «امام باقرؑ به من فرمود: برخیز و یک الاغ و یک آستر را زین کن. پس من زین کردم و استر را جلوی او آوردم و می‌دانستم که او استر را بیشتر دوست دارد.

پس حضرت فرمود: که به تو گفت که این آستر را جلو من بیاوری؟

عرض کردم: من این را برای شما انتخاب کردم.

فرمود: آیا من به تو گفتم که تو برای من انتخاب کنی؟

سپس فرمود: محبوب‌ترین مرکب‌ها پیش من الاغان هستند.

حضرت گفت: پس من الاغ را جلوی ایشان آوردم و رکابش را نگاه داشتم و حضرت سوار شد.»

و در روایت هشتم این گفته که: «نزد امام صادقؑ رفتم و به حضرت عرض کردم: به خدا قسم که وقت نشستن نیست... تا آنجا که گوید: پس آن حضرت بر الاغ سوار شد و من بر آستر سوار شدم و رفتیم.»

و در روایت یکم از باب بیست و پنجم از باب‌های معاشرت فرموده پیامبرﷺ که: «من پنج چیز را تا دَم مرگ ترک نمی‌کنم... و سوار شدنم بر الاغ پالان دار.»

و در روایت دوم مانند آن.

و در روایت چهاردهم از باب هشتم از باب‌های احکام پوشاک فرموده امامؑ که: «رسول خداﷺ بر الاغ سوار می‌شد و یک نفر را هم پشت سرش سوار می‌کرد.»

و در روایت هفتم از باب هجدهم فرموده پیامبرﷺ که: «آیا خبر ندهم به شما پنج خصلت را که در هر که باشد متکبّر نخواهد بود: بستن گوسفند و سوار شدن بر الاغ...»

باب ۱۲

دعای رام کردن حیوان و مرکب

خداوند تعالی می‌فرماید:

«پس آیا دینی غیر از دین خدا می‌جویند در حالی که هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او دارند و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.»[1]

«آیا ندیده‌اند که ما برای آنان از آن چه دست‌های [قدرت] ما بار آورده چهار پایانی آفریدیم که آنان مالک آنهایند؟ و آنها را رام ایشان کردیم که برخی از آنها مرکب سواری آنان است و از برخی می‌خورند.»[2]

---

۱. آل عمران ۸۳/۳.　　۲. یس ۷۲/۳۶ ـ ۷۱.

۱۹۰۱ (۱) **کافی** ٥٣٩/٦: (عدّة من اصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن **تهذيب** ١٦٥/٦:
۳۱۰۰۸ (الحسن) ابن محبوب عن (علی ـ يب) ابن رئاب عن أبی عبيدة عن أحدهما عليهما السلام قال أيّما دابّة استصعبت على صاحبها من لجام ونفار فليقرأ فی أذنها أو عليها ﴿**أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ**﴾.

۱۹۰۲ (۲) **المكارم** ٢٦٥: عن أبی عبيدة عن أحدهما عليهما السلام مثله وزاد وليقل اللّـهم سـخّرها لی
۳۱۰۰۹ وبارك لی فيها بحقّ محمّد وآل محمد وليقرأ أنا أنزلناه.

۱۹۰۳ (۳) **الجـعفريّات** ٨٤: باسناده عن عليّ عليه السلام أنّه أتاه رجل فقال يا أميرالمؤمنين انّ دابّتي
۳۱۰۱۰ استصعبت عليّ فقال ألقم أذنها اليمنىٰ ثمّ اقرء ﴿**وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ**﴾.

۱۹۰۴ (٤) **الدعائم** ٣٤٨/١: عن عليّ عليه السلام أنّه قال والّذي بعث محمّداً صلى الله عليه وآله بالحقّ (نبيّاً ـ خ) وأكرم
۳۱۰۱۱ به أهل بيته ما من شيء تصابون به إلّا وهو فی القرآن فمن أراد ذلك فليسألني فقام رجـل فقال يا أميرالمؤمنين انّ دابّتي استصعبت عليّ جدّاً وأنا منها في وجل فقال اقرأ في أذنـها اليمنىٰ ﴿**وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ**﴾ ففعل فذلّت.

۱۹۰۵ (٥) **مستدرك** ٢٦٦/٨: السيّد الرضيّ فـی الخـصايص عـلى الحـميري بـاسناده إلیٰ
۳۱۰۱۲ الأصبغ بن نباتة عن **عبدالله** بن عبّاس قال كان رجل على عهد عمر بن الخـطّاب له فـلاء[1] (ومواشٍ ـ خ) بناحية آذربايجان قد استصعبت عليه فمنعت جانبها فشكا إليه ما ناله وذكر قصّة طويلة وأنّ عمر كتب رقعة إلى مَرَدة الجنّ فمضى بها فرمى بها فحمل عليه عداد منها ورمحه[2] أحدها في وجهه فشجّت جبهته شجّة تكاد اليد تدخل فيها إلى أن ذكر دخوله على أميرالمؤمنين عليه السلام فقال له انصرف فصر إلى الموضع الذي هي فيه وقل اللّهمّ انّي أتوجّه إليك بنبيّك نبيّ الرّحمة وأهل بيته الذين اخترتهم على علم على العالمين اللّهم فذلّل لي صعوبتها (و حزونتها ـ خ) واكفني شرّها فانّك الكافي المعافي والغالب القادر إلى أن قال.

---

١. فلاء: جمع فلو و هو المهر الصّغير ـ اللسان.

٢. رمحه البغل: إذا ضربه برجله ـ مجمع البحرين.

۱۹۰۱ (۱) ابو عبیده از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هر حیوانی و هر مرکبی که چموش باشد و رام صاحبش نباشد و افسار گسیخته و فراری است، پس در گوش آن یا بر آن این آیه را بخواند: «**پس آیا دینی غیر از دین خدا می‌جویند در حالی که هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او دارند و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.**»

۱۹۰۲ (۲) ابوعبیده از یکی از صادقَین مثل روایت پیشین را نقل کرده و پس از ذکر آن آیه گفته: «و بگوید: «اللّهمّ سَخِّرْها لی و بارِک لی فیها بِحَقِّ محمّدٍ وآل محمّدٍ.» وانگهی سوره اِنّا انزلناه [= قدر] را بخواند.»

۱۹۰۳ (۳) مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین علیه السلام مرکبم چموشی می‌کند و کار را بر من سخت کرده است. حضرت فرمود: «دهانت را به جلوی گوش راستش ببر و این آیه را بخوان: «ولَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السّماواتِ وَالأرْضِ طَوْعاً وكَرْهاً والَيهِ يُرْجَعُون.»

۱۹۰۴ (۴) علی علیه السلام فرمود: «سوگند به آن که محمّد را به حقّ به پیامبری برانگیخت و با او خاندانش را گرامی کرد. هیچ مشکلی و گرفتاری برای شما پیدا نمی‌شود مگر این که [راه حلّ آن] در قرآن آمده است و هر کس می‌خواهد به صدق این سخن پی ببرد از من بپرسد.

پس مردی به پا خاست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! مرکبی دارم بس چموش که عرصه زندگی را بر من سخت تنگ کرده است و من پیوسته از آن در حال ترس و وحشت هستم.

حضرت فرمود: در گوش راستش بخوان: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السّماوٰاتِ وَالأرْضِ طَوْعاً وكَرْهاً وَالَيه يُرْجَعُون.»

و آن مرد همین کار را کرد پس مرکبش رام شد.

۱۹۰۵ (۵) عبدالله بن عبّاس حکایت کرد که: «در دوران حکومت عمر بن خطّاب مردی بود که کرّه اسب‌ها و چهارپایانی در طرف آذربایجان داشت که آن‌ها چموش شده بودند و از فرمان آن شخص بیرون شده بودند و از نزدیک شدن این شخص به آن‌ها مانع شده بودند. پس پیش عمر رفت و از مشکلی که برایش پیدا شده بود شکوه کرد.

عمر کاغذی به اَجِنّه سرکش نوشت و آن مرد رفت و این کاغذ را به میان آن‌ها افکند. پس تعدادی از آن حیوانات به او حمله ور شدند و حتّی یکی از آن‌ها لگدی حواله او کرد که پیشانی او را چنان شکافت که نزدیک بود دست به داخل شکافش جا شود... تا آنجا که گوید: این مرد خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و ماجرا را شرح داد. پس حضرت به او فرمود: برو به همان جایی که آن حیوانات در آنجا هستند و بگو: «اللّهمّ اِنّی أتَوَجّهُ الیکَ بِنبیّکَ نَبیِّ الرَّحْمَةِ واهلِ بَیتِهِ الّذینَ اِخْتَرْتَهُم عَلی عِلْمٍ عَلَی العالَمینَ. اللّهمّ فَذَلِّلْ لی صُعُوبَتَها وحزونتها وَاکْفِنی شَرّها فَاِنّکَ الکافی المُعافی والغالِبُ القادِرُ.»

وقال أمير المؤمنين ﷺ كلّ من استصعب عليه شيء من مال أو أهل أو ولد أو أمر فرعون من الفراعنة فليبتهل بهذا الدّعاء فانّه يكفىٰ ممّا يخاف إنشاء الله تعالىٰ.

ورواه الشيخ الطبرسى فى كتاب كنوز النجاح **المناقب** ٣١٠/٢: وحدّثنى أبو العزيز كادش العكبرىّ باسناد أورده أنّ رجلاً من ناحية آذربايجان كان له ابلاً قد استصعبت عليه فجاء إلى أمير المؤمنين فأخبره بذلك وشكا اليه فقال ﷺ اذا انصرفت فصر إلى الموضع الّذى هى فيه وقل اللّهمّ انّى أتوجه اليك بنبيّك نبىّ الرّحمة وأهل بيته الّذين اخترتهم على علم على العالمين اللّهمّ فذلّل لى صعوبتها وحزانها واكفنى شرّها فانّك الكافى المعافى والغالب القاهر [1] فانصرف الرّجل فلمّا كان من قابل عاد ومعه جملة من أثمانها قد حمله إلى أمير المؤمنين فقال ﷺ له انّها لمّا صرت اليها جاءتك لائذة خاضعة ذليلة فأخذت بنواصيها واحداً فواحداً قال صدقت يا أمير المؤمنين ﷺ كأنّك كنت حاضراً معى فتفضّل علىّ بقبول ما جئتك به فقال امض راشداً بارك الله لك فيه فبورك للرجل فى ماله حتى ضاق عليه رحاب [2] بلده.

۱۹۰۶ (٦) **طبّ الأئمّة** ﷺ ٣٦: حاتم بن عبدالله الازدى قال حدّثنا أبو جعفر المقرئ امام
۲۱۰۱۳ مسجد الكوفة قال حدّثنا جابر بن راشد عن أبى عبدالله الصّادق ﷺ قال بينا هو فى سفر اذ نظر إلىٰ رجل عليه كآبة وحزن فقال مالك فقال دابّتى حرون قال ويحك اقرأ هٰذا الآية فى اذنه ﴿**أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَآ أَنْعَـٰمًا فَهُمْ لَهَا مَـٰلِكُونَ ۞ وَذَلَّلْنَـٰهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ**﴾.

۱۹۰۷ (٧) **كافى** ٥٣٩/٦: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ١٦٥/٦: أحمد بن محمّد عن القاسم بن
۲۱۰۱٤ يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن يعقوب بن جعفر قال سمعت أبا الحسن ﷺ يقول علىٰ كلّ منخر من الدّوابّ شيطان فاذا أراد أحدكم أن يلجمها فليسمّ الله عزّوجلّ. **المحاسن** ٦٢٨ـ٦٣٤: البرقى عن القاسم بن يحيى عن جدّه (الحسن بن راشد ٦٣٤) عن يعقوب بن جعفر (بن ابراهيم ـ ٦٣٤) قال سمعت أبا الحسن (الأوّل ـ ٦٣٤) ﷺ يقول (الخيل ـ ٦٣٤) على كلّ منخر (منها [3]) شيطان (وذكر مثله). **وفى** رواية سليمان بن جعفر (٢) من باب (١١) استحباب ارتباط الخيل من أبواب الجهاد ج ١٦ مثله.

---

١. القادر ـ خ   ٢. اى سعة بلده.   ٣. من الدوابّ ـ ٦٢٨.

آنگاه امیرالمؤمنین علیعليه السلام فرمود: هر کس که چیزی بر او دشوار شده و از فرمان او بیرون آمده خواه مال باشد یا همسرش یا فرزندش یا فرعونی از فرعون‌ها؛ پس این دعـا را بـا خـضوع و زاری بخواند پس ان شاء الله تعالی از آن چه می‌ترسد کفایت می‌شود.

ابوالعزیز کادش العکبری نقل می‌کند که فردی از اهالی آذربایجان، شتر چموشی داشت، خدمت امیرالمومنینعليه السلام رسید و جریان را برای حضرت تعریف کرد. امامعليه السلام فرمود: وقتی برگشتی به مکانی که شتر در آن نگهداری می‌شود برو این دعا را بخوان: خدایا! تو را به حق پیامبر رحمت و اهل بیت او که آنان را از روی علم به عنوان حجت بر عالمیان برگزیدی، سوگند می‌دهم، خدایا! او را رام و مطیع کن و مرا از شر او در امان بدار، همانا تو کفایت‌کننده و بخشنده‌ای و غلبه و قدرت از آن توست.

آن فـرد بـه سـرزمین خـود بـرگشت و دسـتور حـضرت را اجـرا کـرد. سـال بـعد کـه خـدمت امیرالمؤمنینعليه السلام رسید هدایایی با ارزش برای آن حضرت آورد. حضرت به او فـرمود: نـزد شـترانت رفتی در حالی که آنها رام و مطیع شده بودند و زمان هر یک از آنهارا در اختیار گرفتی. آن مرد پاسخ داد: درست می‌گویی یا امیرالمؤمنین، گویا شما همراه من حاضر بوده‌اید، این هدایای مـرا بـپذیرید، حضرت فرمود: درست عمل کردی، خداوند به تو خیر و برکت دهد. براثر دعای امیرالمؤمنینعليه السلام اموال آن فرد بسیار زیاد شد و برکت پیدا کرد به گونه‌ای که سرزمین زندگی او برایش تنگ شد.»

۱۹۰۶ (۶) جابر بن راشد حکایت کرده که در سفری همراه با امام صادقعليه السلام بودیم. نگـاه حـضرت بـه شخصی افتاد که آثار غم و اندوه بر او نمایان بود.

حضرت به او فرمود: «چه شده است تو را؟

او گفت: مرکبم چموش است.

حضرت فرمود: وای بر تو! این آیه را در گوشش بخوان: «آیا ندیده‌اند که ما برای آنان از آن چه دست‌های [قدرت] ما بار آورده چهار پایانی آفریدیم که آنان مالک آنهایند؟ و آنها را رام ایشان کردیم که برخی از آنها مرکب سواری آنان است و از برخی می‌خورند.»

۱۹۰۷ (۷) یعقوب بن جعفر گوید: «از امام کاظمعليه السلام شنیدم که فـرمود: بـر هـر سـوراخ بـینیِ حـیوانـی شیطانی است پس هر گاه یکی از شما می‌خواهد آن را لگام زند پس بِسم الله بگوید.»

۱۹۰۸ (۸) **المحاسن** ۳۸۰: البرقى عن العبّاس بن عامر القصبانى عن عبدالله بن بكير[1] عن
۲۱۰۱۵ زرارة قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول انّ العفاريت من أولاد الأبالسة[2] تتخلّل وتدخل بين محامل المؤمنين فتنفرّ عليهم ابلهم فتعاهدوا ذٰلك بآية الكرسى.

۱۹۰۹ (۹) **مستدرك** ۳۰۷/۸: القطب الراوندى فى لبّ اللّباب روى أنّ رجلاً قال لابن عبّاس
۲۱۰۱۶ لى دابّة أخاف عليها العين والسرق قال أكتب بين اذنيها ﴿**لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ**﴾ ثمّ قال تقرأ على وجع الدابّة ﴿**ما مِنْ دابَّةٍ إِلّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها**﴾.

۱۹۱۰ (۱۰) **وفيه** ۳۰۷: الكفعمىّ فى الجنّة نقلاً عن كتاب خواصّ القرآن والظّاهر أنّه المنسوب
۲۱۰۱۷ إلى الصادق عليه السلام: الكوثر: اذا مغلت[3] الدّابّة فاقرءها فى أذنها اليمنىٰ ثلاثاً وفى اليُسرىٰ ثلاثاً اضربها فى جنبها برجلك تقوم انشاء الله تعالىٰ.

(۱۳)

باب ماورد فى أنّ الدّابّة فيها الشؤم

وتقدّم فى رواية ابن مسلم وابن ميمون (۱۵) من باب (۱) استحباب سعة المنزل من أبواب احكام المساكن ج ۲۱ قوله عليه السلام الشؤم فى ثلثة اشياء فى الدابّة (إلى أن قال) وأما الدابّة فشؤمها كثرة عللها وسوء خلقها.

ويأتي فى رواية خالد (۴۵) من باب (۱) عدم انعقاد النكاح إلّا بمهر من أبوابه ج ۲۶ قوله عليه السلام الشؤم فى ثلاث فى المرأة والدابّة والدّار.

وفى رواية ابن ميمون (۴۶) قوله عليه السلام الشؤم فى ثلاثة أشياء فى الدابّة والمرأة والدار وأمّا الدابّة فشؤمها كثرة عللها وسوء خلقها.

وفى رواية خالد (۴۷) الشؤم فى ثلاثة فى المرأة والدابّة والدار وأمّا (شؤم) الدابّة فسوء خلقها ومنع ظهرها.

---

۱. عبدالله بن محمد ـ خ. ۲. الابال ـ خ.

۳. مغلت ـ أكلت التراب مع البقل فأخذها لذٰلك جمع فى بطنها (لسان العرب ۶۲۶ ج ۱۱).

۱۹۰۸ (۸) زراره گوید: «از امام باقرﷺ شنیدم که فرمود: عفریت‌هایی از فرزندان شیطان در وسط بار و بنه‌های مؤمنین در جاهای خالی‌اش خود را جا می‌دهند و شترشان از آن‌ها رم می‌کند پس خود را موظّف کنید که آیة الکرسی بخوانید.»

۱۹۰۹ (۹) مردی به ابن عبّاس گفت: «من مرکبی دارم که می‌ترسم چشم زخمش بزنند یا آن را بدزدند. ابن عبّاس گفت: در بین دو گوشش بنویس: «لا تَخافُ دَرَکاً وَلا تَخْشی» سپس گفت: برای خوب شدن درد و مرض مرکب می‌خوانی: «ما مِنْ دابَّةٍ اِلّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها.»

۱۹۱۰ (۱۰) در کتاب خواصّ القرآن که ظاهراً منسوب به امام صادقﷺ است آمده: «هر گاه حیوان همراه با علف خاک‌هایش را هم می‌خورد [و دل‌درد پیدا می‌کند] پس سوره کوثر را سه بار در گوش راستش و سه بار در گوش چپش بخوان وانگهی با پایت به پهلویش بزن انشاءالله تعالی خوب و سرحال می‌شود.»

باب ۱۳
نشانه مرکب شوم

ارجاعات

گذشت:

در روایت پانزدهم از باب یکم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده امامﷺ که: «شومی در سه چیز یافت می‌شود: یکی مرکب و شومی مرکب در زیاد مریض شدن و بداخلاقیِ آن است...»

می‌آید:

و در روایت چهل و پنجم از باب یکم از باب‌های نکاح فرموده امامﷺ که: «شومی در سه چیز است: در زن، مرکب و خانه.»

و در روایت چهل و ششم فرموده پیامبرﷺ که: «شومی در سه چیز است: در مرکب و زن و خانه امّا شومی مرکب پس در زیاد بودن مَرَض‌ها و بد بودن اخلاق آن است.»

و در روایت چهل و هفتم اینکه: «شومی، در سه چیز است: در زن، مرکب و خانه و امّا شومی مرکب پس بداخلاق بودن آن و مانع شدن از استفاده از کمرش می‌باشد [که نگذارد سوارش شوند یا باری بر پشت او قرار دهند].»

(١٤)

باب كراهة المشى مع الراكب لغير حاجة وجواز ركوب اثنين على الدآبة مترادفين وكراهة ركوب الثّلاثة عليها وجواز التّعاقب عليها

۱۹۱۱ (۱) **كافى** ٥٤٠/٦: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن هشام بن سالم قال
۳۱۰۱۸ قال أبو عبدالله صلوات‌الله‌عليه خرج أميرالمؤمنين عليه السلام وهو راكب فمشوا معه فقال أَلَكُمْ حاجة قالوا لا ولكنّا نحبّ أن نمشى معك فقال لهم انصرفوا فإنّ مشى الماشى مع الرّاكب مفسدة (معرة ـ خ)[1] للرّاكب ومذلّة للماشى.

۱۹۱۲ (۲) **المحاسن** ٦٢٩: البرقى عن أبيه عن محمد بن أبى عمير عن هشام بن سالم عن أبى
۳۱۰۱۹ عبدالله عليه السلام قال خرج أميرالمؤمنين عليه السلام (وذكر نحوه) وزاد قوله قال وركب مرة اخرى فمشوا خلفه فقال انصرفوا فانّ خفق النعال خلف اعقاب الرجال مفسدة لقلوب النوكى[2].

۱۹۱۳ (۳) **المكارم** ۲۲: روى أنّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله لا يَدَع أحداً يمشى معه اذا كان راكباً حتّى
۳۱۰۲۰ يحمله معه فان أبى قال تقدّم أمامى وأدركنى فى المكان الذى تريد.

۱۹۱٤ (٤) **المكارم** ۲۰: عن جابر بن عبدالله قال وكان رسول‌الله صلى الله عليه وآله (فى بعض غزواته) فى
۳۱۰۲۱ اخريات لاناس يزجى الضّعيف ويردفه ويدعولهم الخبر.

۱۹۱٥ (٥) **فقيه** ۲۹٦/٤: وروى أحمد بن اسحاق بن سعد عن عبدالله بن ميمون عن الصّادق
۳۱۰۲۲ جعفر بن محمّد عن أبيه عليهما السلام قال قال الفضل بن العبّاس أهدى إلى رسول‌الله صلى الله عليه وآله بغلة أهداها له كسرى أو قيصر فركبها النّبىّ صلى الله عليه وآله بجلّ من شَعر وأردفنى خلفه ثمّ قال لى يا غلام احفظ الله يحفظك واحفظ الله تجده أمامك تعرف إلى الله عزّوجل فى الرخاء يعرفك فى الشّدّة اذا سألت فاسأل الله واذا استعنت فاستعن بالله عزّوجلّ فقد مضى القلم بما هو كائن فلو جهد الناس أن ينفعوك بأمر لم يكتبه الله لك لم يقدروا عليه ولو جهدوا أن يضرّوك بأمر لم يكتبه الله عليك لم يقدروا عليه فان استطعت أن تعمل بالصبر مع اليقين فافعل فان لم تستطع فاصبر فانّ فى الصبر على ما تكره خيراً كثيراً واعلم أنّ الصّبر مع النّصر وانّ الفرج مع الكرب وانّ مع العسر يسراً انّ مع العسر يسراً.

---

۱. اى المساءة والإثم. ۲. اى الجهّال.

باب ۱۴

کراهت پیاده راه رفتن در کنار سواره

۱۹۱۱ (۱) هشام بن سالم از امام صادق که صلوات خدا بر او باد روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین‌ﷺ در حالی که سواره بود بیرون آمد و عدّه‌ای از مردم همراه حضرت به راه افتادند. حضرت به آن‌ها فرمود: آیا کاری دارید؟ گفتند: نه ولی دوست داریم که با تو راه برویم.

حضرت فرمود: برگردید، چرا که راه رفتن پیاده با سواره، سواره را فاسد و پیاده را خوار می‌کند.»

۱۹۱۲ (۲) هشام بن سالم از امام صادق‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین‌ﷺ سواره بیرون آمد...» ادامه روایت همانند روایت پیشین است و افزوده است: «و یک بار دیگر علی‌ﷺ سوار بر مرکب شد پس عدّه‌ای از مردم به دنبال او راه می‌رفتند. حضرت به آن‌ها فرمود: بروید زیرا صدای کفش‌ها، پشت سر مردان، دل‌های ضعیفان و جاهلان را تباه می‌کند.»

۱۹۱۳ (۳) در کتاب مکارم الأخلاق روایت شده که: «وقتی رسول خداﷺ سواره بود هیچ کس را نمی‌گذاشت که با او پیاده راه رود مگر این که او را نیز سوار بر مرکبش می‌کرد و اگر او از سوار شدن امتناع می‌ورزید می‌فرمود: پس تو جلوتر از من برو و در فلان جا که با من کار داری پیش من بیا.»

۱۹۱۴ (۴) جابر بن عبدالله گوید: «رسول خداﷺ در بعضی از جنگ‌هایش در آخرهای سپاه بود و شخصی ناتوان را کمک می‌کرد و او را پشت سر خود سوار می‌کرد و برای آنان دعا می‌کرد...»

۱۹۱۵ (۵) عبدالله بن میمون از امام جعفر صادق‌ﷺ و او از پدرش‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «فضل بن عبّاس گفت: کسریٰ [پادشاه ایران] با قیصر [پادشاه روم] آستری به رسول اللهﷺ هدیه دادند و پالانی از مُو داشت. پیامبرﷺ بر آن سوار شد و مرا پشت سرش سوار کرد سپس به من فرمود: ای پسر! خدا را داشته باش تا خدا تو را داشته باشد. خدا را حفظ کن [و کاری نکن که او را از دست دهی] تا او را در جلوی خود بیابی. در وقت رفاه و خوشی خدای بزرگ را بشناس تا در وقت سختی و گرفتاری تو را بشناسد. اگر می‌خواهی چیزی از کسی بخواهی از خدا بخواه و اگر می‌خواهی از کسی کمک بخواهی از خدای بزرگ بخواه چرا که قلم آن چه را که خواهد شد نوشته است. پس سودی که خدا برایت ننوشته است اگر همه مردم تلاش کنند که آن سود را به تو برسانند نخواهند توانست و زیانی که خدا برای تو ننوشته است اگر همه مردم تلاش کنند که آن زیان را بر تو وارد کنند قادر به آن نخواهند بود.

پس اگر می‌توانی با شکیبایی عمل صالح انجام دهی پس همراه با یقین انجام ده و اگر نمی‌توانی پس صبر کن چرا که در صبر کردن بر آنچه نمی‌پسندی خیر بسیاری است و بدان که صبر همراه با پیروزی است و گشایش همدوش گرفتاری و اندوه است و به راستی همراه با سختی آسایش است، به راستی با سختی آسایش است.»

۱۹۱۶ ۳۱۰۲۳ (٦) **مستدرك ٨/ ٢٧٤**: بعض نسخ فقه الرضا ﷺ أبی نقل عن الصادق ﷺ انّه قال أبوجعفر ﷺ انّ رسول‌الله ﷺ قطع التلبية يوم عرفة عند زوال الشمس (إلى أن قال) انّ رسول‌الله ﷺ أردف اسامة بن زيد فی مصعده إلى عرفات فلمّا أفاض أردف الفضل بن عبّاس الخبر.

۱۹۱۷ ۳۱۰۲٤ (٧)**نهج البلاغة ٥٠٠**: (فی أخلاق رسول‌الله ﷺ قال علیّ ﷺ) ويركب الحمار العاری ويُرْدِفُ خلفه.

۱۹۱۸ ۳۱۰۲٥ (٨) **كافی ٦/ ٥٤١**: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن ٦٢٧**: أحمد بن أبی عبدالله عن عدّة من أصحابه[1] عن علیّ بن أسباط عن عمّه (**يعقوب** بن سالم رفعه ـ كا) قال قال أميرالمؤمنين صلوات‌الله وسلامه عليه قال رسول‌الله ﷺ لا يرتدف ثلاثة على دابّة فانّ[2] احدهم ملعون (و هو المقدّم المحاسن) **وسائل ١١/ ٤٩٦**: ورواه الصدوق مرسلاً وزاد وهو المقدّم. **الخصال ٩٩**: حدّثنا علی بن أحمد بن عبدالله البرقی ﷺ عن أبيه عن جدّه أحمد بن أبی عبدالله عن أبيه عن علیّ بن اسباط عن عمّه **يعقوب** بن سالم يرفع الحديث إلى أميرالمؤمنين ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ فی حديث طويل لا يرتدف (وذكر مثل ما فی المحاسن).

۱۹۱۹ ۳۱۰۲٦ (٩) **فقيه ٢/ ١٩٢**: روى علیّ بن رئاب عن **أبی بصير** عن أبی جعفر ﷺ قال كان رسول‌الله ﷺ وأميرالمؤمنين ﷺ ومرثد بن أبی مرثد الغنویّ يعقبون بعيراً بينهم وهم منطلقون إلى بدر. **تفسير القمی ١/ ٢٦٢**: وكان فی عسكره ﷺ سبعون جملاً يتعاقبون عليها فكان رسول‌الله ﷺ ومرثد بن أبی مرثد الغنوی وعلی بن أبی طالب ﷺ على جمل يتعاقبون عليه والجمل لمرثد وكان فی عسكر قريش أربعمائة فرس. **المناقب ١/ ١٨٧**: وكان بين النبیّ ﷺ وبين أبی مرثد الغنوی بعير ويقال فرس.

وتقدّم فی رواية الديلمی (١٤) من باب (٨) لبس الثوب الغليظ من أبواب الملابس ج ٢١ قوله ﷺ ويركب ﷺ الحمار ويردف.

وفی رواية يعقوب (٣) من باب (١١) كراهة مبيت القمامة فی البيت من أبواب احكام

---

١. أصحابنا ـ المحاسن. ٢. الأ ـ المحاسن.

المساکن ج ۲۱ قوله ﷺ ولا یرتدف ثلاثة علی دابّة فانّ احدهم ملعون وهو المقدّم.

(۶) در کتاب فقه الرضا علیه السلام امام رضا علیه السلام از امام کاظم علیه السلام و او از امام صادق علیه السلام و او از امام باقر علیه السلام ۱۹۱۶
همان حکایت پیشین را نقل کرده است.

(۷) علی علیه السلام در توصیف اخلاق رسول خدا ﷺ فرمود: «و آن حضرت بر الاغ برهنه سوار می‌شد و ۱۹۱۷
یک نفر دیگر را هم پشت سر خود سوار می‌کرد.»

(۸) یعقوب بن سالم با واسطه از امیرالمؤمنین علی صلوات الله وسلامه علیه روایت کرده که ۱۹۱۸
فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: سه نفر با هم بر یک حیوان نباید سوار شوند زیرا یکی از آن‌ها که نفر جلو می‌باشد ملعون خواهد بود.»

(۹) ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام و مرثد بن ۱۹۱۹
ابی مرثد غنوی به جنگ بدر می‌رفتند و یک شتری را به نوبت سوار می‌شدند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهاردهم از باب هشتم از باب‌های پوشاک فرموده امام علیه السلام که: «رسول گرامی اسلام ﷺ بر الاغ سوار می‌شد و یک نفر را هم پشت سر خود سوار می‌کرد.»

و در روایت سوم از باب یازدهم از باب‌های احکام مسکن‌ها فرموده پیامبر ﷺ که: «سه نفر با هم نباید بر حیوانی سوار شوند، چرا که یک نفر از آنان ملعون است و آن یک نفر، نفر جلویی است.»

(١٥)

باب كراهة ركوب النساء السروج

١٩٢٠ ٢١٠٢٧ (١) **كافي** ٥٤١/٦: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن **ابن أبي عمير** عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله عليه السلام قال السرج مركب ملعون للنّساء.

١٩٢١ ٢١٠٢٨ (٢) **كافي** ٣٠٠/١: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن بكر بن صالح [قال الكليني] وعدّة من أصحابنا عن ابن زياد عن محمّد بن سليمان الدّيلميّ عن هارون بن الجهم عن محمّد بن مسلم قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول لمّا حضر الحسن بن عليّ عليه السلام الوفاة قال للحسين عليه السلام يا أخي إنّي أوصيك بوصيّة فاحفظها إذا أنا متّ فهيّئني ثمّ وجّهني إلى رسول الله صلى الله عليه وآله لأحدث به عهداً ثمّ اصرفني إلى أمّي عليها السلام ثمّ ردّني فادفنّي بالبقيع (إلى أن قال) فخرجت عائشة مبادرة علىٰ بغل بسرج فكانت أوّل امرأة ركبت في الاسلام سرجاً الحديث.

وتقدّم في رواية ابن عبّاس(١٢) من باب (١٢) جملة من الخصال المحرّمة من أبواب جهاد النفس ج ١٦ قوله صلى الله عليه وآله وعندها يكتفي الرجال بالرجال (إلى أن قال) ولتركبنّ ذوات الفروج السّروج فعليهنّ من أمّتي لعنة الله.

وفي رواية جابر (١٩) قوله صلى الله عليه وآله وَعَلَتِ الفروج على السروج.

وفي رواية ابن حمران (٣٤) قوله يا ابن رسول الله متى يخرج قائمكم (إلى أن قال) وركب ذات الفروج السروج.

وفي رواية النزال (٣٥) قوله عليه السلام وعلامة ذلك إذا أمات الناس الصلوات (إلى أن قال) وركب ذوات الفروج السروج.

وفي رواية معٰوية بن عضلة (٣٧) قوله (أي قول ذريب بن ثملا وصيّ عيسىٰ بن مريم عليه السلام) وايّاكم وخصالاً تظهر في أمّة محمّد صلى الله عليه وآله (إلى أن قال) وركب نساؤكم السّروج وصار مستشار أموركم نساؤكم وخصيانكم.

ويأتي في أحاديث باب (٢٤) ماورد من النهي عن ركوب ذات الفروج على السروج من أبواب جملة من أحكام الرجال والنساء الأجانب في كتاب النكاح ج ٢٥ ما يدلّ على ذلك فراجع.

باب ۱۵

حکم اسب سواری زنان

۱۹۲۰ (۱) ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «زین، مرکبِ ملعونی است برای زنان.»

۱۹۲۱ (۲) محمّد بن مسلم گوید: «از امام باقرؑ شنیدم که فرمود: وقتی زمان رحلت امام حسن مجتبیؑ فرا رسید به امام حسینؑ فرمود: ای برادرم! تو را به کاری وصیّت می‌کنم پس آن را حفظ کن و به خاطر بسپار. هر گاه من از دنیا رفتم پس مرا آماده [دفن] بکن. سپس مرا نزد [قبر] رسول خداﷺ ببر تا با آن حضرت عهد را تازه کنم. سپس مرا نزد [قبر] مادرمؑ ببر. سپس مرا برگردان و در بقیع دفن کن... تا آنجا که حضرت باقرؑ فرمود: پس عایشه با عجله، سوار بر استرِ زین شده‌ای بیرون آمد و او اوّل زنی بود که در اسلام بر زین سوار شد...»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوازدهم از باب دوازدهم از باب‌های جهاد با نفس فرموده پیامبرﷺ که: «در آن وقت [آخر الزمان] مردان به مردان اکتفا می‌کنند... تا آنجا که فرمود: و صاحبان فرج [= زنان] بر زین سوار می‌شوند پس لعنت خدا بر این دسته از امّت من باد.»

و در روایت نوزدهم فرموده امامؑ که: «و فرج‌ها بر روی زین‌ها بالا می‌رود.»

و در روایت سی و چهارم این پرسش از امامؑ که: «ای پسر رسول خدا! چه وقت قائم شما ظاهر می‌شود؟... تا آنجا که حضرت فرمود: و آنگاه که فرج داران [= زنان] بر زین‌ها [اسب] سوار شوند.»

و در روایت سی و پنجم فرموده امامؑ که: «و نشانه آن این است که مردم نماز را می‌میرانند... تا آنجا که فرمود: و صاحبان فرج [= زنان] بر زین‌ها سوار شوند.»

و در روایت سی و هفتم این گفته: «ذُریب، وصیّ حضرت عیسیؑ فرمود: و شما بپرهیزید از خصلت‌هایی که در امّت محمّدﷺ ظاهر می‌شود... تا آنجا که فرمود: و زنان شما بر زین‌ها سوار می‌شوند و زنان و مردان آخته شده و از مردی افتاده مستشار شما می‌شوند که با آن‌ها مشورت می‌کنید.»

می‌آید:

در روایات باب بیست و چهارم از باب‌های پاره‌ای از احکام مردان و زنان اجنبی آنچه بر آن دلالت می‌کند پس مراجعه کنید.

(١٦)

باب جواز استعمال السّرج واللّجام وفيهما فضّة مموّهة واتّخاذ البرّة من فضّة وجواز الرّكوب على جلود السّباع والقطيفة الحمراء على كراهيّة

١٩٢٢ ٢١٠٢٩ (١) **كافى** ٥٤١/٦: **تهذيب** ١٦٦/٦: محمد بن يحيى عن العمركيّ (بن عليّ ـكا) عن عليّ بن جعفر عن أخيه أبي الحسن عليه السلام (قال سألته ـكا) عن السّرج واللّجام (و ـيب) فيه الفضّة أيركب به فقال ان كان مموّهاً[١] لا يقدر على نزعه فلا بأس وإلّا فلا تركب به. **وسائل** ٤٩٨/١١: ورواه علي بن جعفر في كتابه (مثله). **المحاسن** ٥٨٣: البرقي عن أبي القاسم عن **علي** بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال وسألته عن السرج (وذكر مثله). **قرب الاسناد** ٢٩٣: عبدالله بن الحسن عن جدّه علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال وسألته عن السرج (وذكر نحوه). **البحار** ٢٧٠/١٠: ما وصل الينا من اخبار علي بن جعفر عن اخيه وسألته عن السرج (وذكر نحوه). **السرائر** ٤٧٧: ومن ذلك ما استطرفناه من جامع البزنطي صاحب الرضا عليه السلام قال وسألته عن السرج (وذكر نحوه).

١٩٢٣ ٢١٠٣٠ (٢) **تهذيب** ١٦٦/٦: محمد بن يعقوب عن **كافى** ٥٤٢/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمّد بن الحسن بن شمّون عن عبدالله بن عبدالرّحمٰن عن **مسمع** بن عبدالملك عن أبي عبدالله عليه السلام قال كانت بُرّة[٢] ناقة رسول الله صلى الله عليه وآله من فضّة.

١٩٢٤ ٢١٠٣١ (٣) **كافى** ٥٤١/٦: محمد بن يحيى عن **تهذيب** ١٦٦/٦: أحمد بن محمد عن محمد بن اسماعيل (و علي بن ابراهيم عن أبيه ـكا) عن **حنّان** (بن سدير ـكا) قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول قال النّبي صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام ايّاك أن تركب ميثرة[٣] حمراء فإنّها ميثرة ابليس. **المحاسن** ٦٢٩: البرقي عن عثمان[٤] عن **سماعة** قال سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول قال النبيّ صلى الله عليه وآله ايّاك (وذكر مثله).

---

١. أي طليت بفضّة.

٢. بُرّة بضمّ الباء حلقة من صفر أو فضّة تجعل في انف البعير.

٣. بميثرة ـ المحاسن.

٤. وفي نسخة: البرقي عن النهيكي عن حنّان.

باب ۱۶

حکم به کار گرفتن نقره در زین و لگام اسب

(۱) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: اگر در زین و لگام نقره به کار رفته باشد جایز است بر آن سوار شد؟ ۱۹۲۲

حضرت فرمود: اگر آب شده باشد و آب نقره داده شده باشد که نمی‌توان نقره را کند و جدا کرد اشکال ندارد و گرنه سوار آن نشو.»

(۲) مسمع بن عبدالملک از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «حلقه بینی شتر رسول خدا صلی الله علیه و آله از نقره بود.» ۱۹۲۳

(۳) حنّان بن سدیر گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: بپرهیز از سوار شدن بر زینی که روکش سرخ دارد زیرا آن روکش زین شیطان است.» ۱۹۲۴

۱۹۲۵ (٤) **كافي** ٥٤١/٦: عدّة من أصحابنا عن **تهذيب** ١٦٥/٦: أحمد بن أبي عبدالله عن
۳۱۰۳۲
محمّد بن عليّ[1] عن عبدالرحمان بن أبي هاشم عن **ابراهيم** ابن أبي يحيى المدني[2] عن أبي عبدالله عليه السلام انّ عليّ بن الحسين عليهما السلام كان يركب علىٰ قطيفة حمراء. **المحاسن** ٦٢٩: البرقي عن أبيه عن محمّد بن عليّ مثله سنداً ومتناً.

وتقدّم في رواية مسعدة (٣٧) من باب (٦) عيادة المريض من أبواب ما يتعلّق بالمرض ج ٣ قوله عليه السلام ونهاهم صلى الله عليه وآله من المآثر الحمر.

وفي رواية المدائني (٦) من باب (٧) انّه لايجوز للرّجل أن يلبس الحرير المحض من أبواب لباس المصلّي ج ٤ قوله عليه السلام ويكره (لباس ـخ) الميثرة الحمراء فانّها ميثرة ابليس.

وفي رواية أبي الجارود (٢) من باب (٨) حرمة لبس الذهب والصّلوة فيه قوله صلى الله عليه وآله لاتركب بميثرة حمراء فانّها من مراكب ابليس. **وفي** رواية حنّان (٤) قوله عليه السلام وايّاك أن تلبس بميثرة حمراء فانّها من مياثر ابليس.

ويأتي في رواية سماعة (١٤) من باب (١١) تحريم لحوم السباع من أبواب الأطعمة ج ٢٨ قوله عليه السلام أمّا جلودها فاركبوا عليها.

(۱۷)

باب حكم ركوب دابّة عليها جلجل له صوت

۱۹۲٦ (١) **وسائل** ٤٩٨/١١: عليّ بن جعفر في كتابه عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال سألته
۳۱۰۳۳
عن الرّجل أيصلح أن يركب الدّابّة عليها الجلجل[3] قال ان كان له صوت فلا و ان كان أصمّ فلا بأس.

---

١. محمّد بن يحيى يب خ ـ وفى نسخة الوسائل محمّد بن عليّ كما في الكافي والمحاسن.

٢. المدائني يب ـ المديني ـ كا ـ محاسن.

٣. الجلجل: الجرس يعلّق فى اعناق الدّوابّ ـ مجمع.

۱۹۲۵ (۴) ابراهیم بن ابی یحیی مدنی از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «امام سجّادؑ بر زینی
که روی آن پارچه سرخی انداخته بودند سوار می‌شد.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت سی و هفتم از باب ششم از باب‌های بیماری فرموده امامؑ که: «پیامبرﷺ آن‌ها را از روانداز‌های سرخ نهی کرد.»

و در روایت ششم از باب هفتم از باب‌های لباس نمازگزار فرموده امامؑ که: «استفاده از ملافه سرخ مکروه است زیرا آن ملافه شیطان است.»

و در روایت دوم از باب هشتم فرموده پیامبرﷺ که: «بر زینی که پارچه بالای آن سرخ است سوار نشو زیرا آن، زین مرکب ابلیس است.»

و در روایت چهارم فرموده پیامبرﷺ که: «پوشش و لباس سرخ مکروه است زیرا آن پوشش شیطان است.»

می‌آید:

در روایت چهاردهم از باب یازدهم از باب‌های خوراکی‌ها فرموده امامؑ که: «و امّا زینی که از پوست آن‌ها [= حیوانات] درست شده پس بر آن سوار شو.»

باب ۱۷

حکم سوار شدن بر مرکب زنگوله‌دار

۱۹۲۶ (۱) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفرؑ پرسیدم: آیا سوار شدن بر مرکبی که
زنگوله دارد شایسته است؟ فرمود: اگر صدا دارد پس نه و اگر بی‌صداست پس اشکال ندارد.»

(۱۸)

باب كراهة المغالات فی ثمن البهيمة واستحباب الإقتصار بما يجزيه

۱۹۲۷ ۳۱۰۳۴ (۱) **كافی** ٥٤٢/٦: أبوعلی الاشعری عن محمد بن عبدالجبّار عن الحجّال عن صفوان الجمّال قال قال أبوعبدالله عليه السلام لو يعلم الناس كنه حملان الله للضعيف[1] ما غالوا بـبهيمة. **المحاسن** ٦٣٧: البرقی عن محمد بن علی عن الحجّال (مثله سنداً ومتناً).

۱۹۲۸ ۳۱۰۳۵ (۲) **المحاسن** ٦٣٨: البرقی عن ابن فضّال عن **صفوان** الجمّال قال ارسل الیّ المفضّل بن عمران اَشتری لابی عبدالله عليه السلام جملاً فاشتريت جملاً بـثمانين درهـماً فـقدّمت بـه عـلیٰ ابی‌عبدالله عليه السلام فقال لی أتراه يحمل القبّة فشددت عليه القبّة وركبته فاستعرضته ثمّ قال لو انّ الناس يعلمون كنه (وذكر مثل ما فی المحاسن).

۱۹۲۹ ۳۱۰۳٦ (۳) **المحاسن** ٦٣٧: قال البرقی وحدّثنی أبی عن ابن أبی عمير عن هشام بن الحكم عن أبی عبدالله عليه السلام قال لو يعلم الحاجّ ماله من الحملان ماغالی أحد بالبعير.

۱۹۳۰ ۳۱۰۳۷ (٤) **تفسير العياشی** ١٣/٢: عن أبان بن تغلب قال قال أبو عبدالله عليه السلام أتری الله أعطیٰ من أعطیٰ من كرامته عليه ومنع من منع من هوان به عليه، لا ولٰكنّ المال مال الله يـضعه عـند الرّجل ودائع وجوّز لهم أن يأكلوا قصداً ويشربوا قصداً ويلبسوا قصداً ويـنكحوا قـصداً ويركبوا قصداً ويعودوا بما سوی ذلك علیٰ فقراء المؤمنين ويلّموا بـه شـعثهم فـمن فـعل ذٰلك كان ما يأكل حلالاً و يشرب حلالاً ويركب حـلالاً ويـنكح حـلالاً ومـن عـدا ذٰلك كان عليه حراماً ثمّ قال ﴿وَلاٰ تُسْرِفُوا انَّهُ لاٰ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ أتَریٰ الله ائتمن رجلاً عـلی مال خوّل له أن يشتری فرساً بعشرة آلاف درهم ويجزيه فرس بعشرين درهماً ويشـتری جاريه بألف دينار ويـجزيه جـارية بـعشرين ديـناراً وقـال ﴿وَلاٰ تُسْـرِفُوا اِنَّـهُ لاٰ يُـحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾.

---

١. علی الضعيف ـ المحاسن. قوله كنه حملان الله للضّعيف ای غاية اعانة الله تعالی الضعيف فی النقل والانتقال.

باب ۱۸

کراهت مرکب گران‌قیمت خریدن و استحباب اکتفا کردن به حدّ رفع نیاز

۱۹۲۷ (۱) صفوان جمّال از امام صادق‌‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که خداوند چقدر به [مرکب] ضعیف برای حمل بار کمک می‌کند نمی‌رفتند چهارپا و مرکب گران قیمت بخرند.»

۱۹۲۸ (۲) صفوان جمّال گوید: «مفضّل بن عمر برایم پیغام فرستاد که برای امام صادق‌علیه‌السلام یک شتر نری بخرم. پس من شتر نری به هشتاد درهم خریدم و نزد امام صادق‌علیه‌السلام بردم.

حضرت به من فرمود: تو تصوّر می‌کنی که این شتر بتواند محمل را حمل کند؟ پس من محمل بر او بستم و بر آن سوار شدم و به حضرت نشان دادم. سپس حضرت فرمود: اگر مردم می‌دانستند...» ادامه روایت همانند روایت پیشین است.

۱۹۲۹ (۳) هشام بن حکم از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «اگر حاجی می‌دانست که چه کمکی [از طرف خدا] برای حمل بار او می‌شود هیچ کس [به خاطر پیمودن راه کعبه] شتر گران نمی‌خرید.»

۱۹۳۰ (۴) اَبان بن تغلب از امام صادق‌علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «آیا تصوّر می‌کنی اگر خداوند به کسی مال و ثروت داده به خاطر گرامی بودن او نزد اوست و اگر به کسی نداده به خاطر خوار بودن او در نزد اوست؟! خیر بلکه مال، مال خداست و او را به رسم امانت به اشخاص و افراد می‌سپارد و به آن‌ها اجازه داده است که به صورت معتدل بخورند و به صورت معتدل بنوشند و به طور معتدل لباس بپوشند و به طور معتدل ازدواج کنند و به طور معتدل مرکب تهیّه کنند و مازاد بر آن را به مؤمنان مستمند بدهند و پراکندگی و پریشانی آنان را سامان دهند.

پس هر کس چنین کند آنچه که می‌خورد و می‌نوشد و مرکبی که سوار می‌شود و زن‌هایی که به همسری می‌گیرد حلال خواهد بود و کسی که از این طریق میانه تجاوز کند بر او حرام خواهد بود.

سپس حضرت فرمود: و اسراف نکنید که خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد. آیا تصوّر می‌کنی که خداوند شخصی را امین بشمارد و به او مالی عطا کند وانگهی او با اینکه یک اسب بیست درهمی او را کفایت می‌کند حق دارد یک اسب ده هزار درهمی بخرد؟ و آیا حق دارد با اینکه یک کنیز بیست دیناری او را کفایت می‌کند کنیزی به هزار دینار بخرد؟ با این که خود [خدا] فرموده است: «اسراف نکنید که خدا اسراف‌کاران را دوست ندارد.»

وتقدّم فی روایة ابن أبی طیفور (١٤) من باب (١) اتّخاذ الدّوابّ من أبواب احکامها ج ٢١ قوله ﷺ انّ هٰذا هو السرف أن تشتری حماراً بثلاثة عشر دیناراً وتَدَع برذوناً.

ویأتي فی روایة ابن سنان (٢) من الباب التّالی قوله ﷺ انّ علیّ بن الحسین ﷺ کان لیبتاع الراحلة بمائة دینار یکرم بها نفسه.

(١٩)

باب حکم اقتناء البعیر

١٩٣١ ٣١٠٣٨ (١) **المحاسن** ٦٣٥: البرقی عن علی بن الحکم عن عمر بن أبان عن أبی عبدالله ﷺ قال. **فقیه** ٢/ ١٩٠: قال رسول‌الله ﷺ الابل عزّ لأهلها.

١٩٣٢ ٣١٠٣٩ (٢) **کافی** ٦/ ٥٤٢: علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **عبدالله بن سنان** عن أبی عبدالله ﷺ قال انّ علی بن الحسین ﷺ کان لیبتاع الراحلة بمائة دینار یکرم بها نفسه. **المحاسن** ٦٣٩: البرقی عن یعقوب بن یزید عن ابن سنان ومحمد بن أبی عمیر عن عبدالله بن سنان عن أبی عبدالله ﷺ قال کان علی بن الحسین ﷺ لیبتاع (وذکر مثله).

١٩٣٣ ٣١٠٤٠ (٣) **کافی** ٦/ ٥٤٣: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمّد عن ابن محبوب عن **حسین** بن عمر بن زید عن أبیه قال اشتریت ابلاً وأنا بالمدینة مقیم فأعجبنی[١] اعجاباً شدیداً فدخلت علی أبی الحسن الأوّل[٢] ﷺ فذکرتها له فقال مالك وللإبل أما علمت انّها کثیرة المصائب قال فمن اعجابی بها أکریتها وبعثت بها مع غلمان لی[٣] إلی الکوفة قال فسقطت کلّها فدخلت علیه فأخبرته فقال ﴿**فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ يُخالِفُونَ عَنْ أمْرِهِ أنْ تُصيبَهُمْ فِتْنَةٌ أو تُصيبَهُم عَذابٌ أليمٌ**﴾. **المحاسن** ٦٣٩: البرقی عن الحسن بن محبوب عن الحسین بن عمر بن یزید قال اشتریت (وذکر مثله).

---

١. اعجبتنی ـ خ. ٢. علی أبی عبدالله ﷺ ـ المحاسن.

٣. وبعثت بها غلمانی إلی الکوفة ـ محاسن.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهاردهم از باب یکم از باب‌های احکام چهارپایان فرموده امام‌ علیه السلام که: «این واقعاً اسراف است که الاغی به سیزده دینار بخری و اسب را رها کنی با این که [با همین قیمت‌ها می‌توان اسبی خرید].»

می‌آید:

در روایت دوم از باب بعدی فرموده امام‌ علیه السلام که: «امام سجّاد علیه السلام شتری به صد دینار می‌خرید تا بدین وسیله کرامت خود را حفظ کند [و مرکب آبرومندانه‌ای داشته باشد].»

باب ۱۹

حکم شترداری

۱۹۳۱ (۱) آبان از امام صادق‌ علیه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شتر مایه عزّت صاحبش می‌باشد.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۹۳۲ (۲) عبدالله بن سنان از امام صادق‌ علیه السلام روایت کرده که فرمود: «امام سجّاد علیه السلام شتری را به صد دینار می‌خرید تا با آن، کرامت و احترام خود را حفظ کند.»

۱۹۳۳ (۳) حسین بن عمر بن زید از پدرش نقل کرده که گفت: «من مقیم شهر مدینه بودم و تعدادی شتر خریدم که خیلی از آن‌ها خوشم می‌آمد و آن‌ها را دوست داشتم. پس وقتی خدمت امام کاظم‌ علیه السلام رفتم ماجرای خرید شترها و علاقه‌ام به آن‌ها را به عرض حضرت رساندم، حضرت فرمود: تو را با شتر چه کار؟! آیا نمی‌دانی که شتر، مصائب و مشکلات زیادی دارد. راوی گوید: پس من به خاطر شدّت علاقه‌ام به این شترها [آن‌ها را نفروختم بلکه] آن‌ها را کرایه دادم و پسرانم را همراه با آن‌ها به کوفه فرستادم. پس همه شترها [به درّه] سقوط کردند. پس این خبر را به امام کاظم‌ علیه السلام دادم حضرت این آیه را قرائت کرد: «**باید آنان که از فرمان او [= خدا] سرپیچی می‌کنند بترسند از اینکه مشکل و دردسری برای آن‌ها پیدا شود یا عذاب دردناکی آن‌ها را فرا گیرد.**»

۱۹۳۴ ۳۱۰۴۱ (٤) **المحاسن** ٦٣٨: البرقيّ عن النهيكيّ ويعقوب بن يزيد عن أبي وكيع عن أبي اسحاق عن الحارث عن أميرالمؤمنين عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله وقد سئل عن الابل فقال تلك أعنان الشّياطين[1] **ويأتي** خيرها من الجانب الأشئم[2] قيل إن سمع النّاس هذا تركوها قال اذاً لا يعدمها الاشقياء الفجرة. **الخصال** ٤٥: حدّثنا أبي عليه السلام قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان القندى عن أبي وكيع عن أبي اسحاق السبيعيّ عن الحارث قال قال أمير المؤمنين عليه السلام قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله عليكم بالغنم والحرث فإنّهما يروحان بخير ويغدوان بخير فقيل يا رسول‌الله فأين الابل قال تلك أعنان الشياطين (وذكر نحوه).

۱۹۳۵ ۳۱۰٤۲ (٥) **فقيه** ١٩١/٢: وقال عليه السلام في الغنم اذا اقبلت أقبلت واذا أدبرت أقبلت والبقر اذا أقبلت أقبلت واذا ادبرت ادبرت والابل اذا أقبلت أدبرت واذا أدبرت أدبرت.

۱۹۳۶ ۳۱۰٤۳ (٦) **الخصال** ٢٤٦: **المعاني** ٣٢١: حدّثنا علي بن أحمد بن موسى عليه السلام قال حدّثنا محمّد بن أبي عبدالله الكوفي[3] عن صالح بن أبي حمّاد قال حدّثنا اسماعيل بن مهران عن أبيه عن عمرو بن أبي المقدام عن أبي عبدالله (جعفر بن محمد ـ المعاني) عن أبيه عن آبائه عن علي عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله الغنم اذا أقبلت أقبلت واذا ادبرت اقبلت والبقر اذا اقبلت أقبلت واذا أدبرت ادبرت والابل اعطان الشّياطين اذا اقبلت ادبرت واذا ادبرت ادبرت ولا يجيئ خيرها إلّا من الجانب[4] الاشأم قيل يا رسول‌الله فمن يتّخذها بعد ذا قال فأين الأشقياء الفجرة قال صالح وأنشد اسماعيل بن مهران ـ هي المال لولا قلّة الخفض حولها:
فمن شاء داراها ومن شاء باعها.

۱۹۳۷ ۳۱۰٤٤ (٧) **المجازات النبويّة** ٢٩٠: ومن ذلك قوله عليه الصلاة والسلام وقد سئل عن الابل فقال أعنان الشياطين لاتقبل إلّا مَوَلّيةً ولا تدبر إلّا مُوَلِيَةً ولا يأتى نفعها إلّا من جانبها الاشأم.

---

١. الاعنان: النواحي. ٢. الأشم ـ خ. ٣. السكوني ـ المعاني.
٤. جانبها ـ خ ـ المعاني.

۱۹۳۴ (۴) حارث از امیرالمؤمنین‌ﷺ روایت کرده که فرمود: «از رسول خداﷺ درباره شتر پرسیده شد حضرت فرمود: آن‌ها [شتران] افسارهای شیطان‌ها هستند [یعنی چون افسار در دست شیطان‌ها هستند] و اگر خیری داشته باشند خیری است که از سوی یک چیز شوم آمده است.

به حضرت گفته شد: اگر مردم این سخن را بشنوند شتران را ترک می‌کنند.

حضرت فرمود: در این صورت، [تنها] بدبختان تبهکار، دارنده آن خواهند بود.»

۱۹۳۵ (۵) و آن حضرت فرمود: «گوسفند هر گاه روی آورد روی آورده است و هر گاه پشت کند باز هم روی آورده است و گاو هر گاه روی آورد روی آورده است و هر گاه پشت کند پشت کرده است و شتر آنگاه که روی آورد پشت کرده است و آنگاه که پشت کند نیز پشت کرده است.»

۱۹۳۶ (۶) عمرو بن ابی المقدام از امام صادقﷺ و آن حضرت از پدرش از پدرانش از علیﷺ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: گوسفند آنگاه که روی آورد روی آورده است و آنگاه که پشت کند باز هم روی آورده [و منافع آورد] و گاو آنگاه که روی آورد روی آورده و آنگاه که پشت کند پشت خواهد کرد ولی شتران خوابگاه شیاطینند، هر گاه روی آورند [در حقیقت] پشت کرده‌اند و هر گاه پشت کنند نیز پشت کرده‌اند و خیری از شرّ نمی‌آید مگر از سوی موجود بسیار شوم.

گفته شد: ای رسول خدا! پس از این فرمایش شما چه کسی شتر نگه می‌دارد؟

حضرت فرمود: پس بدبخت‌های بزهکار کجا هستند؟!»

۱۹۳۷ (۷) از جمله سخنان پیامبرﷺ که در آن، مجاز به کار گرفته شده سخن آن حضرت است که وقتی از آن حضرت درباره شتر پرسیده شد فرمود: «مهارهای شیاطینند، روی نمی‌آورند مگر در حالی که پشت کننده‌اند و روی بر نمی‌گردانند مگر در حالی که روی برگردانده‌اند و نفع آن نمی‌آید مگر از طرف شوم‌ترش.»

وتقدّم فى غير واحد من احاديث الباب المتقدّم مايناسب ذلك وكذا فى أحاديث الباب التالى. **وفى** رواية اسحاق (١١) من باب (٢٩) استحباب اقتناء الغنم قوله عليه السلام اتخذ الغنم ولا تتّخذ الابل.

ويأتي في رواية السكونى (٤) من باب(١) استحباب الغرس من كتاب المزارعة ج ٢٣ قوله فقال له رجل فأين الابل قال عليه السلام فيها الشقاء والجفاء والعناء وبعد الدار تغدو مدبرة وتروح مدبرة لا يأتى خيرها إلّا من جانبها الاشأم اما انّها لا تعدم الأشقياء الفجَرة. **وفى** حديث الجعفريّات نحوه.

(٢٠)

باب استحباب امتهان الابل وتذليلها وذكر اسم الله عليها

١٩٣٨ ٣١٠٤٥ (١) **كافى** ٥٤٢/٦: محمد بن يحيى عن **المحاسن** ٦٣٦: احمد بن محمد عن محمد بن يحيى عن **غياث** بن ابراهيم عن أبى عبدالله (عن آبائه ـ المحاسن) عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ على ذروة كلّ بعير شيطاناً فامتهنوها لأنفسكم وذلّلوها واذكروا اسم الله (عليها ـ المحاسن) فانّما يحمل الله عزّوجلّ. **المحاسن** ٦٣٦: البرقى عن أبى طالب عن أنس بن عياض الّيثى عن أبى عبدالله عن أبيه عن رسول الله صلى الله عليه وآله مثله إلّا أنّ فيه بدل قوله (فانّما يحمل الله) كما امركم الله.

١٩٣٩ ٣١٠٤٦ (٢) **كافى** ٥٤٣/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد **المحاسن** ٦٣٧: البرقى عن جعفر بن محمد عن **ابن القدّاح** عن أبى عبدالله عليه السلام وعن أبيه ميمون قال خرجنا مع أبى جعفر عليه السلام إلى أرض [١] طيبة ومعه عمرو بن دينار واناس من أصحابه فأقمنا بطيبة ماشاء الله وركب أبوجعفر عليه السلام على جمل صعب فقال له عمرو (بن دينار ـ كا) ما أصعب بعيركم [٢] فقال (له ـ المحاسن) أما [٣] علمت أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال انّ على ذروة (وذكر مثل ما فى المحاسن إلّا أنّه أسقط قوله لانفسكم وزاد) ثمّ دخل مكة ودخلنا معه بغير احرام.[٤]

---

١. إلى ارضه بطيبة ـ المحاسن. ٢. بعيرك ـ كا. ٣. أوما ـ كا.
٤. انّما دخل عليه السلام بغير احرام لعدم مضىّ شهر من عمرته.

ارجاعات

گذشت:

در بسیاری از روایات باب پیشین آنچه مناسب آن است همچنین در روایات باب بعدی.

و در روایت یازدهم از باب بیست و نهم فرموده امامؑ که: «گوسفند نگه دار و شتر نگه مدار.»

می‌آید:

در روایت چهارم از باب یکم از کتاب مزارعه این گفته که: «شخصی به رسول خداﷺ گفت: پس شتر کجاست [چرا راجع به نگهداری آن چیزی نفرمودید؟]

حضرت فرمود: در شتر زحمت و جفا و رنج و دوری از خانه و کاشانه است. صبح می‌رود در حالی که روی برگردانده و شب می‌آید در حالی که روی برگردانده. خیرش نمی‌آید مگر از طرف شوم ترش. آگاه باشید ولی شقاوت پیشگان تباهکار آن را از دست نمی‌دهند و همیشه شتر نگه می‌دارند.»

و در روایت جعفریات مانند آن.

باب ۲۰

استحباب کار کشیدن از شتر

۱۹۳۸ (۱) غیاث بن ابراهیم از امام صادقؑ از پدرانش روایت کرده که: «رسول خداﷺ فرمود: بر کوهان هر شتری شیطانی است پس آنها را به کار بزنید و از آنها به نفع خودتان کار بکشید و آنها را رام کنید و وقتی بر پشت آنها سوار هستید ذکر خدا بگویید چرا که این خدای بزرگ است [که به واسطه شتر] شما را حمل می‌کند.»

۱۹۳۹ (۲) ابن قدّاح از پدرش میمون و او از امام صادقؑ این حکایت را نقل کرده: «گفت: پدرم گفت: ما همراه با امام باقرؑ به زمینی که آن حضرت در طیبه داشت رفتیم و عمرو بن دینار و عدّه‌ای از اصحاب حضرت نیز حاضر بودند پس در طیبه ماندیم آن مقدار که خدا خواست و امام باقرؑ بر شتر نر چموشی سوار شد. عمرو بن دینار به حضرت گفت: چقدر این شتر شما چموش و نافرمان است؟!

حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی که رسول خداﷺ فرمود: بر کوهان هر شتری شیطانی است... و ادامه سخن پیامبرﷺ را همانند روایت پیشین نقل فرمود سپس حضرت و ما بدون این که احرام ببندیم وارد مکّه شدیم.»

١٩٤٠ ٣١٠٤٧ (٣) **فقيه** ١٩٠/٢: قال الصادق عليه السلام انّ علىٰ ذروة كلّ بعير شيطان فأشبعه وامتهنه.

١٩٤١ ٣١٠٤٨ (٤) **الجعفريات** ٧٤: باسناده عن عليّ عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله ليس من بعير إلّا وعلىٰ ذروة سنامه شيطان فاذا ركب احدكم البعير فليذكر الله تعالى حتى ينخس عنه والظاهر انّ الصواب يخنس.[1]

١٩٤٢ ٣١٠٤٩ (٥) **المحاسن** ٦٣٥: البرقى عن أبى عبدالرحمٰن العزرمى قال حدّثنا حاتم بن اسماعيل المدينى عن أبى عبدالله عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله على ذروة سنام كلّ بعير شيطان فاذا ركبتموها فقولوا كما أمركم الله ﴿**سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ**﴾ وامتهنوها لانفسكم فإنّما يحمل الله قال ورواه الحسن بن على الوشّاء عن المثنّىٰ عن حاتم عن أبى عبدالله عليه السلام إلّا أنّه قال على ذروة كلّ بعير.

١٩٤٣ ٣١٠٥٠ (٦) **المحاسن** ٦٣٦: البرقى عن محمد بن سنان عن عبد الأعلى عن أحدهما عليهما السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله أنّه ليس من بعير إلّا على ذروته شيطان فامتهنوهنّ ولا يقول أحدكم أريح بعيرى فإنّ الله هو الّذى يحمل.

(٢١)

باب كراهة تخطّى القطار وحكم ركوب الجلّال قبل الإستبراء

١٩٤٤ ٣١٠٥١ (١) **كافى** ٥٤٣/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **المحاسن** ٦٣٩: **أحمد** بن أبى عبدالله عن أبيه عمّن ذكره عن أبى عبدالله عليه السلام (عن ابيه عليه السلام ـ محاسن) قال **فقيه** ١٩٠/٢: نهى رسول‌الله صلى الله عليه وآله أن يتخطّى القطار قيل يا رسول‌الله ولِمَ قال انّه ليس من قطار إلّا وما بين البعير إلى البعير شيطان. **الجعفريّات** ٧٤: باسناده عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه على بن الحسين عن أبيه عليهما السلام قال نهانا رسول‌الله صلى الله عليه وآله أن نتخطّى القطار وقال صلى الله عليه وآله ليس من (وذكر مثله).

وتقدّم فى أحاديث باب (٧) كراهة الحجّ على الابل الجلّالات من أبواب مقدّمات الحجّ ج ١٣ ما يناسب ذلك.

ويأتي فى أحاديث باب (٢٠) تحريم لحوم الجلّالة من أبواب الأطعمة ج ٢٨ ما يدلّ علىٰ ذيل الباب.

---

١. خنس الشيطان: انقبض وتأخّر.

۱۹۴۰ (۳) امام صادق﴿ع﴾ فرمود: «بی‌گمان بر کوهان هر شتری شیطانی است پس شتر را سیر کن و از او کار بکش.»

۱۹۴۱ (۴) علی﴿ع﴾ از رسول خدا﴿ص﴾ روایت کرده که فرمود: «هیچ شتری نیست مگر این که بر کوهان او شیطانی است. پس هرگاه یکی از شما بر شتر سوار شد پس ذکر خدای متعال گوید تا شیطان کنار رود.»

۱۹۴۲ (۵) حاتم بن اسماعیل مدینی از امام صادق﴿ع﴾ از پدرانش﴿ع﴾ از رسول خدا﴿ص﴾ روایت کرده که فرمود: «بر کوهان هر شتری شیطانی است پس هر گاه بر آن سوار شدید بگویید همان گونه که خدا به شما دستور داده است: «سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هٰذٰا وما کُنّا لَهُ مُقْرِنین» و از آن‌ها برای خودتان کار بکشید زیرا تنها خداست که حمل می‌کند [هر چند که در ظاهر، شتر حمل می‌کند].»

۱۹۴۳ (۶) عبدالاعلی از امام باقر یا امام صادق﴿ع﴾ روایت کرده که فرمود: «رسول خدا﴿ص﴾ فرمود: هیچ شتری نیست مگر این که بر کوهانش شیطانی است. پس آن‌ها را به کار زنید و هیچ یک از شما نگوید: شترم را راحت بگذارم زیرا این خداوند است که حمل می‌کند [و بار را به منزل می‌رساند هر چند در ظاهر این بار را شتر حمل می‌کند.]»

باب ۲۱
کراهت گذر کردن از میان قافله شتر

۱۹۴۴ (۱) احمد بن ابی عبدالله از پدرش و او با یک واسطه از امام صادق﴿ع﴾ و او از پدرش امام باقر﴿ع﴾ روایت کرده که فرمود: «پیامبر خدا﴿ص﴾ از گذشتن و رد شدن از میان قافله شتر نهی کرد. گفته شد: چرا ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: هیچ قافله شتری نیست مگر این که در فاصله میان این شتر و آن شتر شیطانی است.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب هفتم از باب‌های مقدمات حج مناسب با آن هست.

می‌آید:

در روایات باب بیستم از باب‌های خوراکی‌ها آن‌چه بر ذیل باب دلالت می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲۲)

باب ماورد فی إعداء الدّاء والمرض وعدمه وكراهة التّصفير للدابّة وغيرها

۱۹۴۵ ۳۱۰۵۲ (۱) **كافي** ۱۹٦/۸: محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب قال أخبرنا النضر بن قرواش الجمّال قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن الجمال يكون بها الجرب اعزلها من ابلى مخافة أن يعديها جربها والدّابّة ربما صفرت لها حتّى تشرب الماء.

فقال أبو عبدالله ﷺ انّ أعرابياً أتىٰ رسول‌الله ﷺ فقال يا رسول‌الله انى أصيب الشاة والبقرة والنّاقة بالثّمن اليسير وبها جرب فأكره شراءها مخافة أن يعدى ذٰلك الجرب ابلى وغنمى.

فقال له رسول‌الله ﷺ يا أعرابى فمن أعدىٰ الأوّل.

ثمّ قال رسول‌الله ﷺ لاٰ عداوىٰ ولاٰ طيرة ولاٰ هامة ولا شؤم ولاٰ صفر [1] ولاٰ رضاع بعد فصال ولاٰ تعرّب بعد هجرة ولاٰ صمت يوماً إلى اللّيل ولاٰ طلاق قبل نكاح ولاٰ عتق قبل ملك ولا يُتْمَ بعد إدراك.

۱۹۴٦ ۳۱۰۵۳ (۲) **الجعفريات** ۱٦۸: باسناده عن على ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ لا عدوىٰ ولا طَيَرة ولا هام والعين حقّ والفَأل حق.

---

۱. قال الجزرى فيه لا عدوى ولا هامة ولاصفر: كانت العرب تزعم انّ فى البطن حيّة يقال لها الصفر تصيب الانسان اذا جاع وتؤذيه وقيل اراد به النسيئ الذى كانوا يفعلونه فى الجاهلية وهو تأخير المحرّم إلى صفر ويجعلون صفر هو الشهر الحرام فابطله وقيل هو الشهر المعروف زعموا انّه يكثر فيه الدواهى والفتن فنفاه الشارع ويحتمل ان يكون المراد هنا النهى عن الصفير بقرينة انّه ﷺ لم يذكر الجواب عنه وهو بعيد (آت). اقول والظاهر انّ المراد الصفير بقرينة ماورد فى بعض الروايات من النهى عن الصفير مثل الرواية الآتية فى الباب قوله ﷺ لاتصفر بغنمك ذاهبة وقوله ﷺ فى الرواية التاسعة كانت امرأته تخرج فتصفّر فاذا سمعوا التصفير جاءوا فلذلك كره التصفير ـ مى.

باب ۲۲

مُسری بودن یا نبودن بیماری یک حیوان به حیوان دیگر

۱۹۴۵ (۱) نضر بن قرواش جَمّال [= کسی که شترانش را کرایه می‌داد] گوید: «از امام صادقﷺ پرسیدم: گاهی یکی از شترانم گر می‌شود و من آن را از دیگر شترانم جدا می‌کنم از ترس این که مبادا گریِ آن به دیگر شترانم سرایت کند و خیلی از وقت‌ها برای شترانم سوت می‌زنم تا آن‌ها آب بخورند [نظر شما در این باره چیست؟] حضرت فرمود: یک عرب بادیه نشینی نزد رسول خداﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من گوسفند و گاو و شتر ارزان قیمتی پیدا می‌کنم ولی گر هستند و من خریدن آن‌ها را دوست ندارم از ترس این که مبادا این گری به شتران و گوسفندان دیگرم سرایت کند.

پس رسول خداﷺ به او فرمود: ای عرب بادیه نشین! آن اوّلی از کجا این بیماری به او سرایت کرد؟! سپس حضرت فرمود: نه سرایت کردن حقیقت دارد و نه فال بد زدن اثری دارد و نه فال بد زدن به جُغد صحّت دارد و نه شومی و نحوست در چیزی است و نه به عوض ماه محرّم، ماه صفر را اوّل سال قرار دادن کار صحیحی است[۱] و نه پس از این که بچّه از شیر گرفته می‌شود شیر دادن او اثری در محرم شدن دارد و نه پس از هجرت کردن از بادیه به شهر، برگشتن به بادیه کار شایسته‌ای است و نه [روزه سکوت گرفتن که] از صبح تا شب حرف نزند جایز است و نه طلاق دادن پیش از ازدواج کردن منعقد می‌شود و نه آزاد کردن برده پیش از مالک شدن او اثری دارد و نه یتیمی پس از به سنّ بلوغ رسیدن وجود دارد.»

۱۹۴۶ (۲) علیﷺ از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «سرایت کردن [بیماری از حیوانی به حیوان دیگر] و فال بد زدن به پرندگان و دیگر چیزها حقیقت ندارد و بد دل شدن از جغد و صدای آن روا نباشد ولی زخم چشم و فال خوب زدن حقیقت دارد.»

---

۱. جزری راجع به این عبارت «لاعدوی و لاهامه و لاصفر» می‌گوید: «عرب گمان می‌کرد کـه در شکـم انسـان دابه‌ای است که به آن «صفر» گویند که هنگام گرسنگی انسان را آزار می‌دهد. برخی هم گفته‌اند که مـراد از آن تاخیر انداختنی است که در زمان جاهلیت رسم بوده، بدین معنی که محرم را تا ماه صفر تاخیر می‌انداختند و به عوض محرم، ماه صفر را ماه حرام قرار می‌دادند. پیامبرﷺ این کار را باطل اعلام کرد. برخی هم گفته‌اند که مراد از صفر، ماه معروفی است که مصیبت و فتنه‌های زیادی در آن اتفاق می‌افتد. روایت، این احتمال را هـم نـفی می‌کند. احتمال هم دارد که مراد از آن نهی از سوت زدن برای حیوانات باشد. این احتمال هم بعید به نظر می‌رسد. ظاهر این است که مراد از «صفر» همان سوت زدن برای حیوانات باشد. در برخی از روایات دیگر هم از سوت زدن برای حیوانات نهی شده است مانند روایتی که امامﷺ در آن می‌فرماید: برای شترت در حالی که حرکت می‌کند سوت مزن. در روایت دیگری هم آمده است که زنی وقتی خارج می‌شد سوت مـی‌زد و افـراد نـزد او می‌آمدند. به همین دلیل سوت زدن مکروه شد.

۱۹۴۷ ۳۱۰۵۴ (۳) **الدعائم** ۱۴۱/۲: عن رسول‌اللهﷺ مثله وزاد فاذا نظر احدكم إلى انسان أو إلى دابّة او إلى شيء حسن فاعجبه فليقل آمنت بالله وصلّى الله على محمّد وآله فانّه لا تضرّ عينه.

۱۹۴۸ ۳۱۰۵۵ (۴) **مستدرك** ۲۷۹/۸: البحار عن السيّد فضل الله الرّاوندى فى ضوء الشهاب عن النبىّﷺ انّه قال لا عَدْوىٰ ولاٰهامة ولا صفر وأن تكن الطّيرة فى شيء ففى المرأة والفرس والدّار.

۱۹۴۹ ۳۱۰۵۶ (۵) **العوالى** ۴۴۷/۱: قالﷺ لا عَدْوٰى ولا طَيرة.

۱۹۵۰ ۳۱۰۵۷ (۶) **الجعفريات** ۲۴۹: أخبرنا الشريف أبوالحسن على بن عبدالصمد بن عبيد الله الهاشمى صاحب الصلاة بواسط قال أخبرنا أبوبكر محمّد بن عبدالله بن محمّد بن صالح الابهرى الفقيه المالكى حدّثنا أبو عبدالله بكر بن محمّد بن ابراهيم الضّرير بن المصيص الزاهد وكان ثقة قال حدّثنا ابراهيم بن ربيعة عن أبى هريرة أنّ رسول‌اللهﷺ قال لا يعدى شيء شيئاً.

۱۹۵۱ ۳۱۰۵۸ (۷) **المعانى** ۲۷۷: أخبرنى أبوالحسين محمّد بن هارون الزّنجانىّ قال حدّثنا على بن عبدالعزيز عن أبى عبيد القاسم بن سلام بأسانيد متّصلة إلى النبىّﷺ فى أخبار متفرّقة أنّه نهى عن المحاقلة والمزابنة (إلى أن قال ۲۸۲) وقالﷺ لا يوردنّ ذو عاهة على مصحّ يعنى الرّجل يصيب ابله الجرب أو الدّاء فقال لا يوردنّها علىٰ مصحّ وهو الذى ابله وماشيته صحاح بريئة من العاهة.

۱۹۵۲ ۳۱۰۵۹ (۸) **المحاسن** ۶۴۲: البرقى عن بكر بن صالح عن الجعفرى قال سمعت أباالحسنؑ يقول لا تصفر بغنمك ذاهبة وانعق[1] بها راجعة.

۱۹۵۳ ۳۱۰۶۰ (۹) **العلل** ۵۶۳: أبىؒ قال حدّثنا سعد بن عبدالله قال حدّثنا محمّد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن سالم عن أبى عبداللهؑ قال قيل له كيف كان يعلم قوم لوط أنّه قد جاء لوطاً رجال قال كانت امرأته تخرج فتصفّر فاذا سمعوا التّصفير جاءوا فلذٰلك كره التّصفير.

---

۱. نعق: صاح.

۱۹۴۷ (۳) رسول خداﷺ فرمود: «... همانند روایت پیشین را نقل کرده و افزوده است: پس هر گاه یکی از شما به انسانی یا مرکبی یا چیز خوبی نگاه کرد پس خوبی و حُسن آن او را به شگفت درآورد پس بگوید: «آمَنْتُ بِاللهِ وصَلَّی اللهُ عَلی محمّد وآله.»

پس چشم او به آن که یا آن چه دیده زیانی نمی‌رساند.»

۱۹۴۸ (۴) از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «بیماری از یک حیوان به حیوان دیگر مُسری نیست و فال بد زدن به پرنده شتر که هامّه[1] یا جغد نام دارد اثر گذار نیست و ماه صفر را به عوض محرّم اوّل سال قرار دادن کار درستی نیست و اگر فال بد زدن و بدشگونی در چیزی باشد پس در زن، اسب و خانه است.»

۱۹۴۹ (۵) پیامبرﷺ فرمود: «سرایت کردن و فال بد زدن به پرندگان حقیقت ندارد.»

۱۹۵۰ (۶) ابوهریره نقل کرده است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ چیز چیزی را به دیگری سرایت نمی‌دهد.»

۱۹۵۱ (۷) ابوعبید قاسم بن سلام با سند متّصل از پیامبرﷺ روایت کرده که فرمود: «نباید صاحب بیماری [= مریض] بر سالم وارد گردیده شود.»

شیخ صدوق در کتاب معانی الأخبار پس از نقل این حدیث این گونه آن را توضیح داده است که: «کسی که شترش به بیماری طاعون یا مرض دیگری مبتلا شده است نباید آن را پیش شتران سالم خود ببرد.»

۱۹۵۲ (۸) جعفری گوید: «از امام کاظمؑ شنیدم که فرمود: وقتی گوسفندانت به صحرا می‌روند برای آن‌ها سوت نزن بلکه در هنگامی که از صحرا می‌خواهند برگردند به آن‌ها فریاد بزن [یعنی همان های و هوی‌هایی که معمولاً چوپان‌ها می‌کنند.]»

۱۹۵۳ (۹) سالم روایت کرده که به امام صادقؑ گفته شد: «از کجا قوم لوط فهمیدند که مردانی نزد او آمده‌اند [یعنی همان فرشتگانی که به صورت مرد ممثّل شده بودند]؟

حضرت فرمود: زن لوط بیرون می‌آمد و سوت می‌کشید و آن‌ها هر گاه صدای سوت را می‌شنیدند می‌آمدند و بدین جهت است که سوت کشیدن مکروه شده است.»

---

۱. هامّه به تشدید میم به دو معنی آمده است: «یکی جانوران هوامّ الأرض یعنی جانوران زمین و دوّم به معنی فرق سر، هامّة الرأس یعنی بالای سر و ترجمه فوق براساس پاورقی کتاب کافی که منبع این روایت است انجام گرفت ولی جمله ولا هامّة که در چند تا از روایات این باب تکرار شد محتمل است به معنی نفی آن اعتقاد خرافی است که در جاهلیّت بوده و کم و بیش هنوز باقی مانده است که اگر پرنده‌ای که آن را هُمای سعادت می‌گویند بر سر کسی بنشیند آن شخص به پادشاهی می‌رسد و پیامبرﷺ صحّتِ این اعتقاد باطل و گزاف را نفی می‌کند.» (مترجم)

(۲۳)

باب استحباب اعتدال حمل الدابّة وتأخّره وكراهة ميله

۱۹۵٤ ۳۱۰٦۱ (۱) **المحاسن** ۳٦۱: البرقی عن **فقيه** ۱۹۱/۲: ابن فضّال عن حمّاد اللّحام قال مرّ قطار لابی عبدالله عليه السلام فرأى زاملة[1] قد مالت فقال يا غلام أعدل على هٰذا الجمل فـان الله تـعالى يحبّ العدل.

۱۹۵۵ ۳۱۰٦۲ (۲) **فقيه** ۱۹۱: وفی خبر آخر قال النّبیّ صلى الله عليه وآله أخّروا الاحمال فانّ اليدين معلّقة والرجلين موثّقة.

(۲٤)

باب حكم من عقل الناقة وعليها جهازها

۱۹۵٦ ۳۱۰٦۳ (۱) **فقيه** ۱۹۱/۲: روى السكونی باسناده أنّ النّبیّ صلى الله عليه وآله أبصر ناقة معقولة وعليها جهازها فقال أين صاحبها مُرُوهُ فليستعدّ غداً للخصومة **المحاسن** ۳٦۱: البرقی عن النوفلی عن السكونی عن أبی عبدالله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن النّبیّ صلى الله عليه وآله مثله. **الجعفريّات** ۱٦۲: باسناده عن علی عليه السلام أنّ رسول‌الله صلى الله عليه وآله رأى ناقة (وذكر نحوه).

۱۹۵۷ ۳۱۰٦٤ (۲) **الدعائم** ۳٤۷/۱: عن علی صلوات الله عليه ونظر رسول‌الله صلى الله عليه وآله إلىٰ ناقة مُحَمَّلة قد أثقلت فقال أين صاحبها فلم يوجد فقال مروه (وذكر نحوه).

(۲۵)

باب جواز تزويج الطيور والبهائم بإبنتها وأُمّها

وكراهة السفاد على ظهر الطريق واستحباب الاعراض عنه بالوجه

۱۹۵۸ ۳۱۰٦۵ (۱) **كافی** ۵٤۸/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد وأحمد بن محمد جميعاً عن ابن **أبی نصر** قال سأل رجل الرضا عليه السلام عن الزّوج من الحمام يفرخ عنده يتزوّج الطير امّه وابنته قال لا بأس بما كان بين البهائم.

---

۱. الزاملة: البعير الذی يحمل عليها الطعام والمتاع.

باب ۲۳

استحباب برابر بودن دو طرف بار حیوان و گذاشتن آن در قسمت آخر کمرش

۱۹۵۴ (۱) حمّاد لحّام گوید: «قافله شتری از کنار امام صادقعليه‌السلام گذر کرد پس حضرت دید بارِ یکی از شتران کج شده است پس حضرت فرمود: ای پسر! بار این شتر را راست و برابر کن. چرا که خداوند متعال برابری و اعتدال را دوست دارد.»

۱۹۵۵ (۲) در حدیثی آمده است که پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «بارها را در قسمت آخر پشت حیوان بنهید زیرا دو دست حیوان آویزان است [و بر زمین استوار نیست] ولی دو پای حیوان محکم و استوار بر زمین است.»

باب ۲۴

کراهت بستن زانوی شتر و برنداشتن جهاز از روی آن

۱۹۵۶ (۱) سکونی با اسناد خود روایت کرده که: «رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله شتری را دید که عقال شده بود [زانوی یک دستش بسته شده بود] و جهاز آن بر روی آن است، پس فرمود: صاحب این شتر کجاست؟ به او بگویید که خود را برای مخاصمه و شکایت فردای این شتر آماده کند.»

۱۹۵۷ (۲) امام علی که صلوات خدا بر او باد فرمود: «چشم رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به شتری افتاد که بار بسیار سنگینی بر پشت او نهاده شده بود حضرت فرمود: صاحب این شتر کجاست؟ گشتند صاحبش پیدا نشد پس فرمود: به او بگویید که...» ادامه روایت همانند روایت پیشین است.

باب ۲۵

جفت کردن پرنده و حیوان نر با دختر یا مادرش

۱۹۵۸ (۱) ابن ابی نصر گوید: «شخصی از امام رضاعليه‌السلام پرسید: من یک جفت کبوتر دارم و جوجه می‌آورند. آنگاه کبوتر نر با مادرش و یا دخترش جفت می‌شود. حضرت فرمود: اشکالی در آن چه میان حیوانات می‌گذرد نیست.»

۱۹۵۹ ۳۱۰۶۶ (۲) **المحاسن** ۶۳۴: البرقىّ عن النّوفلىّ عن السّكونىّ عن أبى عبدالله عن آبائه أنّ عليّاًؑ مرّ ببهيمة وفحل يسفدها على ظهر الطريق فأعرض علىّؑ بوجهه فقيل له لِمَ فعلت ذٰلك يا أميرالمؤمنين قال لأنّه لا ينبغى أن يصنعوا ما يصنعون وهو المنكر إلّا أن يواروه حيث لا يراه رجل ولا امرأة. **الجعفريات** ۸۸: باسناده عن الحسينؑ أنّ عليّاًؑ مرّ على بهيمة وفحل (وذكر نحوه). **مستدرك** ۲۸۶/۸: ورواه السيد الراوندى باسناده عن محمد بن الاشعث (مثله).

(۲۶)

باب جواز اخصاء الدّوابّ وكراهة التّحريش بينهما إلّا الكلاب

۱۹۶۰ ۳۱۰۶۷ (۱) **فقيه** ۲۱۶/۳: وروى الحسن بن علىّ بن فضّال عن يونس بن يعقوب قال سألت أبا عبداللهؑ عن الإخصاء فلم يجبنى فسألت أبا الحسنؑ عن ذٰلك فقال لا بأس به. **المحاسن** ۶۲۸: البرقى عن محمد بن على عن يونس بن يعقوب قال سألت أبا عبدالله عن الخصاء (وذكر نحوه).

۱۹۶۱ ۳۱۰۶۸ (۲)**قرب الاسناد** ۳۱۴: السندى بن محمد عن يونس بن يعقوب قال سألت أبا الحسنؑ عن اخصاء الغنم قال لا بأس.

۱۹۶۲ ۳۱۰۶۹ (۳) **الجعفريات** ۸۰: باسناده عن علىؑ أنّه قال ليس فى الإسلام إخصاء ولا كنيسة محدثه.

۱۹۶۳ ۳۱۰۷۰ (۴) **المحاسن** ۶۳۴: البرقى عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة ومحمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن أبى عبدالله عن أبيهؑ أنّه كرّه إخصاء الدّوابّ والتحريش[۱] بينها.

۱۹۶۴ ۳۱۰۷۱ (۵) **العوالى** ۱۷۱: وفى الحديث أنّه ﷺ نهىٰ عن التحريش بين البهائم.

۱۹۶۵ ۳۱۰۷۲ (۶) **فقيه** ۴۲/۴: ونهىٰ رسول‌اللهﷺ عن تحريش البهائم ما خلا الكلاب.

---

۱. الاغرا بين القوم والكلاب وتهييج بعضها على بعض.

(۲) سکونی از امام صادق‌عليه السلام از پدرانش روایت کرده که فرمودند: «امام علی‌عليه السلام گذرش به حیوان نر و ماده‌ای افتاد که در میان راه، حیوان نر با حیوان ماده نزدیکی می‌کرد پس علی‌عليه السلام روی برگرداند. ۱۹۵۹

به حضرت گفته شد: چرا روی برگرداندید ای امیرالمؤمنین؟ حضرت فرمود: سزاوار نیست که این کاری که این‌ها می‌کنند در ملأ عام باشد و این، کار زشتی است مگر این که آن را بپوشانند [و در جایی که دور از أنظار مردم است این کار را بکنند] آنجا که هیچ مرد و زنی آن‌ها را نبیند.»

باب ۲۶

اخته کردن حیوان نر و کراهت به دعوا انداختن حیوانات

(۱) یونس بن یعقوب گوید: «از امام صادق‌عليه السلام درباره آخته کردن پرسیدم. حضرت پاسخی به من نداد. پس، از امام کاظم‌عليه السلام در این باره پرسیدم حضرت فرمود: اشکالی ندارد.» ۱۹۶۰

(۲) یونس بن یعقوب گوید: «از امام کاظم‌عليه السلام درباره آخته کردن گوسفند نر پرسیدم حضرت فرمود: اشکال ندارد.» ۱۹۶۱

(۳) امام علی‌عليه السلام فرمود: «در اسلام نه آخته کردن هست و نه کنیسه که تازه ساخته شود.» ۱۹۶۲

(۴) طلحة بن زید از امام صادق‌عليه السلام روایت کرده است که: «پدرش امام باقر‌عليه السلام اخته کردن [= از نری انداختنِ] حیوانات و به دعوا و جنگ انداختن آن‌ها را مکروه دانست.» ۱۹۶۳

(۵) در حدیث آمده است که: «رسول خدا‌ﷺ از وادار کردن حیوانات به جنگ و دعوا نهی کرد.» ۱۹۶۴

(۶) رسول خدا‌ﷺ از به جنگ انداختن حیوانات نهی کرد غیر از سگ‌ها. ۱۹۶۵

۱۹۶۶ ۳۱۰۷۳ (۷) **كافى** ٦/٥٥٣: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٦٢٨: أحمد بن محمد عن عليّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن أبى العبّاس عن أبى عبدالله صلوات الله وسلامه عليه قال سألته عن التّحريش بين البهائم فقال كلّه مكروه إلّا الكلب (الكلاب ـ ئل ـ المحاسن).

۱۹۶۷ ۳۱۰۷٤ (۸) **كافى** ٦/٥٥٤: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن على بن الحكم عن أبان عن مسمع قال سألت أبا عبدالله ﷺ عن التحريش بين البهائم فقال أكره ذٰلك (كلّه ـ السرائر) إلّا الكلاب. **السرائر** ٤٧٥: ومن ذٰلك ما أورده أبان بن تغلب صاحب الباقر والصادق ﷺ فى كتابه قال وحدثنى القاسم بن اسماعيل قال حدثنى عبيس بن هاشم عن أبان بن عثمان عن مسمع بن رزين (مثله) إلّا انّ فيه إلّا الكلب.

(۲۷)

باب استحباب اختيار الاناث من الإبل على الذّكور والضأن من الغنم على المَعْز

۱۹۶۸ ۳۱۰۷۵ (۱) **كافى** ٦/٥٤٤: الحسين بن محمّد عن معلى بن محمد عن الوشّاء عن **عبدالله** بن سنان قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول انّ الله عزّوجلّ اختار من كلّ شىء شيئاً اختار من الإبل النّاقة ومن الغنم الضائنة.

۱۹۶۹ ۳۱۰۷٦ (۲) **غيبة النعمانى** ٦٧: أخبرنا محمد بن همام قال حدّثنا أبى وعبدالله بن جعفر الحميرى قالا حدّثنا احمد بن هلال قال حدّثنى محمد بن أبى عمير قال حدّثنى سعيد بن غزوان عن أبى بصير عن أبى عبدالله عن آبائه ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ انّ الله عزّوجلّ اختار من كلّ شىء شيئاً (اختار من الارض مكّة واختار من مكّة المسجد واختار من المسجد الموضع الذى فيه الكعبة واختار من الانعام اناثها ومن الغنم الضأن و) اختار من الايّام يوم الجمعة واختار من الشهور شهر رمضان ومن اللّيالى ليلة القدر [۱] واختار من النّاس

---

۱. وفى بعض النسخ بعد قوله ليلة القدر هٰكذا «واختار من النّاس الانبياء واختار من الانبياء الرسل واختارنى من الرسل واختار منّى علياً واختار من علىّ الحسن والحسين والأوصياء من ولده.

(۷) ابوالعبّاس گوید: «از امام صادق‌ﷺ که صلوات و سلام خدا بر او باد درباره تهییج حیوانات به جنگ و ستیز پرسیدم حضرت فرمود: همه‌اش مکروه است مگر سگ‌ها.» ۱۹۶۶

(۸) مسمع گوید: «از امام صادق‌ﷺ درباره به جنگ انداختن حیوانات پرسیدم حضرت فرمود: من از همه آن کراهت دارم مگر سگ‌ها.» ۱۹۶۷

باب ۲۷

استحباب برگزیدن میش بر بز

(۱) عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق‌ﷺ شنیدم که فرمود: خدای بزرگ از میان هر چیزی چیزی را برگزیده [و از هر نوعی، صنفی را انتخاب کرده است] از شتران، شتر ماده را انتخاب کرده و از گوسفندان میش را انتخاب کرده است.» ۱۹۶۸

(۲) ابوبصیر از امام صادق‌ﷺ از پدرانش‌ﷺ روایت کرده که فرمودند: «رسول خداﷺ فرمود: خدای بزرگ از هر چیزی چیزی را برگزیده است: از زمین، مکّه را برگزیده و از مکّه، مسجد [الحرام] را برگزیده و از مسجد [الحرام] محلّی که کعبه در آن واقع شده را برگزیده است. ۱۹۶۹

و از چهارپایان، ماده‌های آن را برگزیده و از گوسفندان، میش را برگزیده و از روزها، روز جمعه را برگزیده و از ماه‌ها، ماه رمضان را برگزیده و از شب‌ها، شب قدر را برگزیده و از مردم،

بنی‌هاشم واختارنی وعليّاً من بنی‌هاشم واختار منّی ومن علیّ الحسن والحسين ويكمّله اثنی عشر اماماً من ولد الحسين تاسعهم[1] باطنهم وهو ظاهرهم وهو أفضلهم وهو قائمهم قال عبدالله بن جعفر فی حديثه يَنْفُونَ عنه تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين.

(۲۸)

باب ماورد فی أوّل من ركب الخيل والبغل والحمار

۱۹۷۰ ۲۱۰۷۷ (۱) **العلل** ۲: حدّثنا علی بن أحمد بن محمّد ﷺ قال حدّثنا محمّد بن يعقوب عن علی بن[2] محمد باسناده رفعه قال أتی علی بن أبی طالب ﷺ يهودیّ فقال يا أميرالمؤمنين انّی أسألك عن أشياء ان أنت أخبرتنی بها أسلمت قال علیّ ﷺ سلنی يا يهودیّ عمّا بدا لك فانّك لاتصيب أحداً أعلم منّا أهل البيت فقال له اليهودیّ أخبرنی عن قرار هٰذه الارض (إلی أن قال) ولِمَ قيل للفرس أجد ولِمَ قيل للبغل عد ولِمَ قيل للحمار حر فقال علیّ ﷺ أمّا قرار هٰذه الارض (إلی أن قال) وانّما قيل للفرس أجد لأنّ أوّل من ركب الخيل قابيل يوم قتل أخاه هابيل وأنشأ يقول: أجد اليوم وما * ترك الناس دماً فقيل للفرس أجد لذٰلك وانّما قيل للبغل عد لأنّ أوّل من ركب البغل آدم ﷺ وذٰلك كان له ابن يقال له معد وكان عشوقاً للدّوابّ وكان يسوق بآدم ﷺ فاذا تقاعس البغل نادی ياد معد سقها فألفت[3] البغلة اسم معد فترك الناس ميم معد وقالوا عد، وإنّما قيل للحمار حر لأنّ أوّل من ركب الحمار حوّاء وذٰلك أنّه كان لها حمارة وكانت تركبها لزيارة قبر ولدها هابيل فكانت تقول في مسيرها واحرّاه فاذا قالت هذه الكلمات سارت الحِمارة واذا سكتت تقاعست[4] فترك الناس ذٰلك وقالوا حر الخبر.

---

۱. وفی كمال الدّين هكذا ـ تاسعهم قائمهم وهو ظاهرهم وهو باطنهم ـ ولعلّ المراد بظاهرهم الذی يظهر ويغلب علی الاعداء وبباطنهم الذی يبطن ويغيب عنهم زماناً ـ كذا ذكره العلامة المجلسی ﷺ فی هامش الكتاب.

۲. علّان باسناد ـ ك. ۳. فالقبت ـ خ فابقيت خ. ٤. أی رجعت.

بنی هاشم را برگزیده و از بنی هاشم من و علی را برگزیده و از من و علی، حسن و حسین را و نُه نفر از فرزندان حسین که به طور کامل دوازده امام می‌شوند را برگزیده است و نهمین فرزند حسین هم امام آشکار و هم پنهان از میان آن‌هاست و افضل آن‌هاست و او قائم آن‌هاست و این امامان پیوسته تحریف غلوّکنندگان و مذهب‌سازی باطل‌گرایان و توجیه و تأویل‌های نادانان را از ساحت دین می‌زدایند.»

باب ۲۸

نخستین کسی که بر اسب و استر و الاغ سوار شد

(۱) علیّ بن محمّد با واسطه نقل کرده است که: «یک نفر یهودی نزد علیّ بن ابی طالب عليه السلام آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! من از چند چیز از تو می‌پرسم که اگر پاسخ مرا به درستی دادی اسلام می‌آورم. ۱۹۷۰

علی عليه السلام فرمود: ای یهودی! از هر چه می‌خواهی از من بپرس زیرا تو داناتر از ما اهل بیت پیدا نمی‌کنی.

پس یهودی گفت: به من بگو که زمین بر روی چه قرار گرفته است؟... تا آنجا که گفت: چرا به اسب [وقتی می‌خواهند آن را برانند] می‌گویند: «اَجِدْ» و چرا به اَستر [در هنگام راندنش] می‌گویند: «عَدْ» چرا به هنگام راندن الاغ می‌گویند: «حَرّ»؟

علی عليه السلام فرمود: امّا قرارگاه زمین... تا آنجا که فرمود: به هنگام راندن اسب «اَجِد» می‌گویند به خاطر این که نخستین کسی که بر اسب سوار شد قابیل بود. در آن روزی که برادرش هابیل را کشت سوار بر اسب شد و این شعر را خواند:

«أجِـدُ اليـومَ ومـا تَرَکَ النّـاسُ دَماً»[1]

و بدین جهت به اسب، اَجِد می‌گویند و به اَستر، «عَد» می‌گویند به خاطر این که نخستین کسی که سوار بر اَستر شد آدم عليه السلام بود و ماجرای آن از این قرار است که حضرت آدم عليه السلام پسری داشت به نام «مَعَد» که بسیار به حیوانات علاقه‌مند بود و وقتی آدم بر اَستر سوار می‌شد او افسار آن را می‌گرفت و می‌کشید و هر وقت که اَستر خسته می‌شد و چُرت می‌زد حضرت آدم صدا می‌زد: ای معد! آن را بکش. پس اَستر با نام معد مأنوس شد و پس از آن، مردم میم معد را انداختند و گفتند: عَد و به الاغ، حَر می‌گویند زیرا نخستین کسی که بر الاغ سوار شد حوّاء بود ماجرایش چنین است که حوّاء، الاغ ماده‌ای داشت که هر وقت می‌خواست به زیارت قبر فرزندش هابیل برود بر آن سوار می‌شد و در طول راه پیوسته می‌گفت: «وٰا حَرّاه» [یعنی ای وای بر این سوز دل] و هر گاه که حوّاء می‌گفت: «وا حَرّاه» اُلاغ راه می‌رفت و هرگاه ساکت می‌شد الاغ می‌ایستاد و مردم وا حرّاه را تلخیص کردند و گفتند: حَرّ...»

---

۱. من امروز وماترک مردم را خون می‌یابم.

(۲۹)

باب استحباب اقتناء الغنم واكرامها وتنظيف مرابضها ومسح رغامها واختيارها على الابل والبقر

۱۹۷۱ ۳۱۰۷۸ (۱) **كافي** ٥٤٤/٦: محمّد بن يحيى عن **المحاسن** ٦٤٠: أحمد بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن عمرو بن أبان عن أبي عبدالله ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ نِعم المال الشاة.

۱۹۷۲ ۳۱۰۷۹ (۲) **مستدرك** ٢٨٠/٨: الشيخ أبو يعلى محمّد بن الحسن **الجعفري** في كتاب نزهة النّاظر عن رسول‌الله ﷺ أنّه قال لجرير بن عبدالله أين تنزلون قال في أكناف بيشه بين سلم وأراك وسهل ودكداك[١] شتاءنا ربيع وماءنا يميع[٢] لا يقام ماتحها[٣] ولا يعزب سارحها[٤] ولا يحبس[٥] صالحها فقال ﷺ ألا انّ خير الماء الشبم[٦] وخير المال الغنم وخير المرعى الاراك والسلم اذا اخلف كان لجيناً واذا سقط كان درينا[٧] واذا أكل كان لبيناً[٨] وعنه ﷺ قال الغنم سِمْنها معاش وصوفها رياش.

۱۹۷۳ ۳۱۰۸۰ (۳) **كافى** ٥٤٤/٦: أبو على الاشعرى عن الحسن بن على عن عبيس بن هشام عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله ﷺ قال اذا اتّخذ أهل‌بيت شاة اتاهم الله برزقها وزاد فى أرزاقهم وارتحل الفقر عنهم مرحلتين فان اتّخذوا ثلاثة آتاهم الله بأرزاقهم وارتحل الفقر عنه رأساً. **المحاسن** ٦٤١: البرقى عن محمد بن على عن عبيس بن هشام (مثله سنداً ونحوه متناً).

۱۹۷٤ ۳۱۰۸۱ (٤) **مستدرك** ٢٨٢/٨: المستغفرى فى طبّ النبيّ ﷺ قال قال ﷺ الشّاة بركة والشّاتان بركتان وثلاث شياة غنيمة.

---

١. الدكداك اى ما تلبّد من الرمل بالارض ولم يرتفع كثيراً ـ النهاية ١٢٨ ـ ج ٢.

٢. لميع ـ خ.

٣. الماتح: المستقي من البئر بالدّلو من أعلى البئر ـ النهاية.

٤. يعزب سارحها ـ يعنى لايبعد فى المرعى راعيها.

٥. يجلس، فى المصدر.

٦. فى هامش الكافى جاء فى هامش الطبعة الحجرية مانصّه قال أبو يعلى قال بعضهم يروى السنم بالسين الغير المعجمة والنون ومعناه ماء جار على وجه الأرض وكلّ شيء علا شيئاً فقد نسمه وهذا اشبه بما ذكره فى مائهم لأنّه قال و ماؤنا يميع اى يجرى من علوّ.

٧. الدرين حطام المرعى اذا تناثر وسقط على الارض (النهاية).

٨. لبيناً ـ أى الدرّ اللبن المكثر له ـ المنجد.

باب ۲۹

استحباب تکریم گوسفندان و تمیز کردن جایگاه‌شان

۱۹۷۱ (۱) عمرو بن أبان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: چه خوب مالی است گوسفند.»

۱۹۷۲ (۲) روایت شده که رسول خداﷺ به جریر بن عبدالله فرمود: «در کجا فرود می‌آیید و منزل می‌کنید؟

او گفت: در اطراف صحرا میان درختان سِدر و آراک و در میان دشت و تپه‌ها. زمستان‌مان بهار است و آب‌مان روان و جاری. شخصی برای کشیدن آب با دلو در آنجا گمارده نمی‌شود چون خود آب بر روی زمین جاری می‌شود و چوپان برای چرانیدن گوسفندان از نظر پنهان نمی‌شود [چون چراگاه‌های سرسبز نزدیک است نیاز به دور شدن از منزلگاه نیست] و در عین حال در جاهای خوب آن کسی زندانی نمی‌شود [بلکه سرزمین گسترده‌ای دارد که همه جای آن خوب است.]

پس رسول خداﷺ فرمود: آگاه باش، بهترین آب، آبی است که خود بر روی زمین جاری شود و بهترین مال، گوسفند است و بهترین چراگاه، درختان اراک و سدر است. این درختان تا برپا هستند نقره‌فامانی هستند که زیبایی بخشند و چون می‌افتند برگ‌شان چراگاه گوسفندان است و هر گاه خورده شوند بسیار برای گوسفندان شیرزاست و رسول خداﷺ فرمود: گوسفند، روغنش غذای زندگی و پشمش لباس است.»

۱۹۷۳ (۳) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه خانواده‌ای یک گوسفند نگه دارند خداوند روزی آن گوسفند را می‌رساند و در روزی آن خانواده می‌افزاید و فقر و نداری از آن‌ها به اندازه یک منزل راه کوچ می‌کند و اگر دو گوسفند نگه دارند خداوند روزی آن دو گوسفند را می‌رساند و در روزی آن خانواده می‌افزاید و فقر و نداری از آن دو خانه به اندازه دو منزل راه کوچ می‌کند و دور می‌شود و اگر سه گوسفند نگه دارند خداوند روزی آنان را می‌رساند و فقر و تنگدستی به طور کلّی از آن‌ها رخت بر می‌بندد و کوچ می‌کند.»

۱۹۷۴ (۴) رسول خداﷺ فرمود: «یک گوسفند، یک برکت است و دو گوسفند دو برکت است و سه گوسفند سراسر منفعت و سود است.»

۱۹۷۵ ۳۱۰۸۲ (۵) **البحار** ۱۳۸/۶۴: أصل من أُصول أصحابنا عن هارون بن موسى عن محمّد بن على عن محمّد بن الحسين عن على بن أسباط عن ابن فضّال عن الصّادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عن النّبىّ صلى الله عليه وآله قال الشاة المنتجة[1] بركة. **الجعفريات** ۱۶۰: باسناده عن على بن أبى طالب عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله الشاة المنتجة بركة.

۱۹۷۶ ۳۱۰۸۳ (۶) **كافى** ۵۴۵/۶: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ۶۴۲: أحمد بن أبى عبدالله عن أبيه عن **سليمان** الجعفرىّ رفعه إلى أبى عبدالله (الحسين ـ المحاسن) عليه السلام قال ما من أهل بيت تروح عليه ثلاثون شاة إلّا لم تزل[2] الملائكة تحرسهم حتّى يصبحوا.

۱۹۷۷ ۳۱۰۸۴ (۷) **العوالى** ۶۴: وروى عن النبىّ صلى الله عليه وآله أنّه قال استوصوا بالمعزىٰ خيراً فانّه مال رفيق وهو من الجنّة.

۱۹۷۸ ۳۱۰۸۵ (۸) **كافى** ۵۴۴/۶: أبو على الأشعرى عن الحسين بن على عن عبيس بن هشام عن **عبدالله** بن سنان عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله نظّفوا مرابضها[3] وامسحوا رغامها.

۱۹۷۹ ۳۱۰۸۶ (۹) **المحاسن** ۶۴۱: البرقى عن بعض أصحابه رفعه قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله نظّفوا مرابض الغنم وامسحوا رغامهنّ[4] فانّها من دوابّ الجنّة.

۱۹۸۰ ۳۱۰۸۷ (۱۰) **المحاسن** ۶۴۲: البرقى عن أبيه عن **سليمان** الجعفرىّ رفعه قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله امسحوا رغام الغنم وصلّوا فى مراحها فانّها دابّة من دوابّ الجنّة (قال والرغام ما يخرج من أنوفها).

۱۹۸۱ ۳۱۰۸۸ (۱۱) **كافى** ۵۴۴/۶: الحسين بن محمد عن معلّى بن محمد عن الوشّاء. **المحاسن** ۶۴۰–۶۴۲: البرقى عن (الحسن بن على ـ ۶۴۰) الوشّاء عن **اسحاق** بن جعفر قال قال لى أبو عبدالله عليه السلام يا بنىّ اتّخذ الغنم ولا تتّخذ الابل.

۱۹۸۲ ۳۱۰۸۹ (۱۲) **المحاسن** ۶۴۳: البرقىّ عن النهيكىّ ويعقوب بن يزيد عن العبدى عن أبى وكيع عن أبى اسحاق عن علىّ عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله عليكم بالغنم والحرث فانّهما يغدوان بخير ويروحان بخير.

---

۱. المنيحة ـ خ.　　۲. إلّا تنزل ـ المحاسن.　　۳. اى مرابض الشاة.

۴. الرّغام بالضم: المخاط ـ الرّغام بالفتح: التّراب.

۱۹۷۵ (۵) ابن فضّال از امام صادق(ع) و آن حضرت از پدرش از پدرانش از پیامبر(ص) روایت کرده که فرمود: «گوسفندِ نتاج زاینده برکت است.»

۱۹۷۶ (۶) سلیمان جعفری با واسطه از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود: «بر هیچ خانواده‌ای که سی گوسفند دارند شبی نمی‌گذرد مگر این که فرشتگان تا صبح از آن‌ها حراست و حفاظت می‌کنند.»

۱۹۷۷ (۷) روایت شده که پیامبر(ص) فرمود: «به یکدیگر در رابطه با گوسفندان توصیه‌های خوب کنید چرا که آن مالی سازگار و رفیق است و آن از بهشت است.»

۱۹۷۸ (۸) عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود: «رسول خدا(ص) فرمود: جایگاه‌های گوسفندان را تمیز کنید و آب اطراف دهان و بینی‌شان را پاک کنید.»

۱۹۷۹ (۹) رسول خدا(ص) فرمود: «آب دهان و بینی گوسفندان را پاک کنید و در استراحتگاه آنان نماز بخوانید چرا که آن، حیوانی از حیوانات بهشت است.»

۱۹۸۰ (۱۰) پیامبر(ص) فرمود: «به آب دهان گوسفند دست بکشید و در جایگاه آنان نماز بخوانید چرا که آن‌ها حیواناتی از بهشت هستند.»

۱۹۸۱ (۱۱) اسحاق پسر جعفر گوید: «امام صادق(ع) به من فرمود: ای پسر عزیزم! گوسفند نگه دار و شتر نگه ندار.»

۱۹۸۲ (۱۲) ابواسحاق از امام علی(ع) و آن حضرت از رسول خدا(ص) روایت کرده که فرمود: «بر شما باد به گوسفندداری [=دامداری] و کشاورزی چرا که این‌ها بامداد و شامگاه برای شما خیر و خوبی می‌آورند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۹۸۳ (۱۳) **مكارم الأخلاق** ۱۶۰: عن **جابر** بن عبدالله قال أمر رسول‌الله ﷺ الأغنياء بـاتّخاذ
۳۱۰۹۰ الغنم والفقراء باتّخاذ الدّجاج.

۱۹۸۴ (۱٤) **فقيه** ۲۲۰/۳: قال أميرالمؤمنين عليّ بن أبي طالب صلوات الله عليه اتّقوا الله فيما
۳۱۰۹۱ خوّلكم وفي العُجم من أموالكم فقيل له وما العجم قال الشاة والبقرة والحِمام وأشباه ذلك.

ولاحظ باب (۱۹) اقتناء البعير.

ويأتي في أحاديث الباب التالي ما يناسب ذلك. **وفي** رواية السكونيّ (٤) من باب (۱) استحباب الغرس من أبواب الغرس والزرع ج ۲۳ قوله فأيّ المال بعد الزرع خير قال رجل في غنم له قد تبع بها مواضع القطر يقيم الصلوة ويؤتي الزكوة قال فأيّ المال بعد الغنم خير قال البقر تغدو بخير وتروح بخير (إلى أن قال) يا رسول‌الله فأين الابل قال ﷺ فيها الشقاء والجفاء الخ. **وفي** رواية الجعفريّات نحوه.

(۳۰)

باب استحباب اتّخاذ شاة حلوب في المنزل أوشاتين أو بقرة

۱۹۸۵ (۱) **كافي** ٥٤٤/٦: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عبدالله بن سنان عن
۳۱۰۹۲ **محمّد** بن عجلان قال سمعت أبا جعفر ﷺ يقول ما من أهل بيت يكون عندهم شاة لبون إلّا قدّسوا (في ـ كا) كلّ يوم مرّتين قلت وكيف يقال لهم قال يقال لهم بوركتم بوركتم. **المحاسن** ٦٤۳: البرقيّ عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ابن سنان (مثله سنداً ومتناً).

۱۹۸٦ (۲) **كافي** ٥٤٤/٦: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن **فقيه** ۲۲۰/۳:
۳۱۰۹۳ (الحسن ـ فقيه) ابن محبوب عن **محمّد** بن مارد قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول ما من مؤمن يكون في منزله عنز حلوب الاقُدِّسَ أهل ذلك المنزل وبورك عليهم فان كانتا[1] اثنتين قدّسوا (وبورك عليهم فى ـ كا) كلّ يوم مرّتين (قال ـ كا) فقال بعض[2] اصحابنا (و ـ كا) كيف يقدّسون؟

---

۱. كانت ـ فقيه. ۲. رجل من اصحابنا ـ فقيه.

(۱۳) جابر بن عبدالله گوید: «رسول خداﷺ دستور داد که ثروتمندان گوسفند بگیرند و نگه بدارند و مستمندان مرغ نگه دارند.» ۱۹۸۳

(۱۴) امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب که صلوات خدا بر او باد فرمود: «در آنچه خدا به شما عطا کرده و در اموال گنگ‌تان تقوای الهی را رعایت کنید و از خدا بترسید. ۱۹۸۴

پرسیده شد: اموال گنگ کدام است؟ حضرت فرمود: گوسفند، گاو، کبوتر و امثال این‌ها.»

ارجاعات

گذشت:

باب نوزدهم را بنگر.

می‌آید:

در روایات باب بعدی آنچه مناسب آن هست.

و در روایت چهارم از باب یکم از باب‌های درخت کاری این گفته که: «از رسول خدا پرسیده شد: پس از کشاورزی، چه مالی بهتر است؟

حضرت فرمود: گوسفند داری، انسان دامدار به جاهایی که باران زیاد می‌بارد می‌رود، نماز را به پا می‌دارد و زکات می‌دهد.

از حضرت پرسیده شد: پس از گوسفندداری چه مالی بهتر است؟ حضرت فرمود: گاو که بامداد و شامگاه [با شیر دادن] خیر می‌آورد... تا آنجا که مردم گفتند: ای رسول خدا! پس شتر در کجا قرار دارد؟ حضرت فرمود: در شتر رنج و ستم است...»

و در روایت جعفریات مانند آن.

باب ۳۰

استحباب نگه داشتن گوسفند شیرده در خانه

(۱) محمّد بن عجلان گوید: «از امام باقرؑ شنیدم که فرمود: هیچ خانواده‌ای در نزد خود گوسفند شیردهی ندارند مگر این که روزی دو بار تقدیس می‌شوند. عرض کردم: به آن‌ها چه گفته می‌شود؟ فرمود: به آن‌ها گفته می‌شود: با برکت شوید، با برکت شوید.» ۱۹۸۵

(۲) محمّد بن مارد گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در منزلش بز شیردهی باشد مگر این که اهل آن منزل تقدیس می‌شوند و به آن‌ها برکت داده می‌شود و اگر دو تا باشند روزی دو بار تقدیس می‌شوند و برکت برای آن‌ها خواسته می‌شود. ۱۹۸۶

راوی گوید: بعضی از اصحاب ما پرسیدند: چگونه تقدیس می‌شوند؟

قال (یقف علیهم ملك فی کلّ صباح ـکا) فیقول[1] لهم قدّستم وبورك علیکم وطبتم وطاب أدامکم قال قلت (له ـکا) وما معنی قدّستم قال طهّرتم. **المحاسن** ٦٤٠: البرقی عن ابن محبوب عن محمّد بن مارد قال سمعت أبا عبدالله ﷺ یقول ما من مؤمن (وذکر نحو ما فی کا الّا أنّ فیه یقف علیهم کلّ صباح ملك أو مساء). **الثواب** ۲۰۳: حدثنی محمد بن علی ماجیلویه ﷺ عن عمّه محمّد بن أبی القاسم عن أحمد بن أبی عبدالله عن الحسن بن محبوب مثل کا سنداً ونحوه متناً الا أنّ فیه کلّ صباح ومساء.

۱۹۸۷ ۳۱۰۹٤ (۳) **المحاسن** ٦٤٠: البرقی عن محمد بن علی عن عبیس بن هشام عن **عبدالله** بن سنان عن أبی عبدالله ﷺ قال اذا اتّخذ أهل البیت الشاة قدّستهم الملائکة کلّ یوم تقدیسة قلت کیف یقولون قال یقولون قدّستم قدّستم قال وفی حدیث آخر قال اذا اتّخذ أهل البیت ثلاث شیاة.

۱۹۸۸ ۳۱۰۹٥ (٤) **المحاسن** ٦٤٠: البرقیّ عن النوفلیّ عن السکونیّ عن أبی عبدالله عن آبائه ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ اذا کانت لاهل بیت شاة قدّستهم الملائکة.

۱۹۸۹ ۳۱۰۹٦ (٥) **وفیه** ٦٤٠: البرقی عن أبیه عن سلیمان الجعفری رفعه قال قال رسول‌الله ﷺ من کانت فی بیته شاة قدستهم الملائکة تقدیسة وانتقل عنهم الفقر منتقلة ومن کانت فی بیته شاتان قدستهم الملائکة مرّتین وارتحل عنهم الفقر منتقلتین فان کانت ثلاث شیاة قدستهم الملائکة ثلاث تقدیسات انتقل عنهم الفقر.

۱۹۹۰ ۳۱۰۹۷ (٦) **وفیه** ٦٤٢: البرقیّ عن بعض أصحابنا عن الفضل بن مبارك عن **عبدالله** بن سنان عن أبی عبدالله ﷺ قال من کانت فی بیته شاة عیدیّة[2] ارتحل الفقر عنه منتقلة ومن کانت فی بیته اثنتا ارتحل عنه الفقر منتقلتین ومن کانت فی بیته ثلاثة نفی الله عنهم الفقر.

---

۱. یقال ـ فقیه.

۲. والعیدیّة نجائب منسوبة معروفة وقیل العیدیّة منسوبة إلی عاد بن عاد وقیل إلی عادیّ بن عاد إلّا انّه علی هٰذین الأخیرین نسب شاذّ ـ وقیل العیدیّة ینسب إلی فحل منجب یقال له عید کأنّه ضرب فی الابل مرّات قال ابن سیّده وهٰذا لیس بقویّ وأنشد الجوهری لرذاذ الکلبی ـ ظلّت تجوب بها البلدان ناجیة ـ عیدیّة أرْهِنَتْ فیها الدنانیر ـ وقال هی نوق من کرام النجائب منسوبة إلی فحل منجب، قال شمر والعیدیة ضرب من الغنم وهی الانثی من البُرقان قال والذکر خروف فلایزال اسمه حتی یعقّ عقیقته ـ قال الازهری لا أعرف العیدیة فی الغنم واعرف جنساً من الابل العُقَیْلیّة یقال لها العیدیّة قال ولا ادری إلی ایّ شیء نسبت ـ اللّسان.

فرمود: هر بامداد فرشته‌ای بر آن‌ها می‌ایستد و به آن‌ها می‌گوید: مقدّس شوید، برکت به شما داده شود و خوش باشد و خورشت غذایتان نیز خوشمزه باشد.

راوی گوید: عرض کردم: مقدّس شوید یعنی چه؟ فرمود: یعنی پاک شوید.»

۱۹۸۷ (۳) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر گاه خانواده‌ای گوسفند نگه دارند روزی یک بار فرشتگان آن‌ها را تقدیس می‌کنند.

راوی گوید: عرض کردم: این فرشتگان چه می‌گویند؟ فرمود: می‌گویند: مقدّس باشید، مقدّس باشید.»

۱۹۸۸ (۴) سکونی از امام صادقؑ از پدرانشؑ از رسول خداؐ روایت کرده که فرمود: «هر گاه اهل خانه‌ای گوسفندی داشته باشند فرشتگان آن‌ها را تقدیس می‌کنند.»

۱۹۸۹ (۵) سلیمان جعفری با واسطه نقل کرده که رسول خداؐ فرمود: «کسی که در خانه‌اش گوسفندی نگه می‌دارد فرشتگان آن‌ها را یک بار تقدیس می‌کنند و فقر و تنگدستی به اندازه یک منزل راه از آن خانه، نقل مکان می‌کند و کسی که در خانه‌اش دو گوسفند است فرشتگان دو بار آن‌ها را تقدیس می‌کنند و فقر و نداری به اندازه دو منزل راه از آن‌ها دور می‌شود. پس اگر سه گوسفند داشته باشند فرشتگان سه بار آن‌ها را تقدیس می‌کنند و فقر و نداری به طور کلّی از آن‌ها رخت بر می‌بندد.»

۱۹۹۰ (۶) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کسی که در خانه‌اش یک گوسفند عیدیّه [نوعی خاصّ از گوسفند] باشد فقر و تهیدستی به اندازه یک منزل راه از او دور می‌شود و کسی که دو گوسفند داشته باشد فقر به اندازه دو منزل راه از او دور می‌شود و کسی که در خانه‌اش سه گوسفند داشته باشد فقر و تنگدستی از بیخ و بن از خانه او کنده می‌شود.»

۱۹۹۱ (۷) **وفيه** ٦٤٣: البرقى عن القاسم بن يحيى عنه جدّه الحسن بن راشد عن محمد بن
۳۱۰۹۸ مسلم عن أبى عبدالله عليه السلام قال قال أميرالمؤمنين عليه السلام من كانت فى منزله شاة قدّست عليه الملائكة فى كلّ يوم مرّة ومن كانت عنده اثنتان[1] قدّست عليه الملائكة فى كلّ يوم مرّتين وكذٰلك فى الثلاثة ويقول[2] الله بورك فيكم. **الخصال** ٦١٧: فى حديث الاربعمائة بالاسناد المتقدّم فى باب فضل الصلاة عن علىّ عليه السلام أفضل مايتّخذه الرّجل فى منزله لعياله الشّاة فمن كانت عنده (وذكر مثله).

۱۹۹۲ (۸) **كافى** ٦/٥٤٥: عدّة من أصحابنا عن **المحاسن** ٦٤١: أحمد بن محمد بن خالد عن
۳۱۰۹۹ ابن أبى نجران عن أبى جميلة[3] عن جابر عن أبى جعفر عليه السلام قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله لعمّته مايمنعك (من ـ المحاسن) أن تتّخذى فى بيتك بركة قالت يا رسول‌الله (و ـ كا) ما البركة فقال شاة تحلب فإنّه من كانت في داره شاة تحلب أو نعجة أو بقرة (تحلب ـ كا) فبركات كلّهنّ (المحاسن ـ قال وروى أبي عن أحمد بن النضر عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام مثله).

۱۹۹۳ (۹) **المحاسن** ٦٤١: البرقيّ عن محمّد بن عليّ عن عبدالرحمٰن ابن أبي هاشم عن **أبي**
۳۱۱۰۰ **خديجة** عن أبي عبدالله عليه السلام قال دخل رسول‌الله صلى الله عليه وآله على أمّ أيمن فقال مالي لا أرى في بيتك البركة فقالت أوَ ليس في بيتي بركة قال لست أعني ذٰلك ذاك شاة تتّخذينها تستغني ولدك من لبنها وتطعمين من سِمْنِها وتصلّين في مربضها.

۱۹۹٤ (۱۰) **وفيه** ٦٤١: البرقيّ (عن أبيه ـ خ) عن أبى نصر بن مزاحم قال حدّثني حميد الآبي[4]
۳۱۱۰۱ عن **أمّ راشد** مولاة أمّ هاني انّ أميرالمؤمنين عليه السلام دخل على أمّ هاني فقالت أمّ هاني قدّمي لأبي الحسن طعاماً فقدّمت ما كان في البيت فقال مالي لا أرى عندكم البركة فقالت فمالنا من شاة فاكل واستسقى.[5]

---

۱. شاتان ـ الخصال.
۲. تقول بورك فيكم ـ الخصال.
۳. عبدالرحمان بن أبى نجران وعثمان عن أبى جميلة ـ محاسن.
٤. جميل ـ خ.
٥. اى فاكل من سمنها واستسقى من لبنها.

۱۹۹۱ (۷) محمّد بن مسلم از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینعليه السلام فرمود: کسی که در منزلش یک گوسفند داشته باشد فرشتگان روزی یک بار او را تقدیس می‌کنند و کسی که دو گوسفند نزد خود نگه دارد فرشتگان روزی دو بار او را تقدیس می‌کنند و به همین‌گونه است کسی که سه گوسفند نگه دارد و فرشتگان می‌گویند: خداوند به شما خیر و برکت دهد.»

۱۹۹۲ (۸) جابر از امام باقرعليه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ به عمّه‌اش فرمود: چه چیز مانع شده که تو در خانه‌ات برکتی نگه داری؟ عمّه حضرت گفت: ای رسول خدا! برکت چیست؟

فرمود: گوسفندی که شیر دهد زیرا کسی که در خانه‌اش گوسفندی باشد که شیر دهد یا میشی باشد یا ماده گاوی باشد که شیر دهد همه این‌ها برکت است.»

۱۹۹۳ (۹) ابوخدیجه از امام صادقعليه السلام روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ بر اُمّ آیمن وارد شد پس فرمود: چرا در خانه تو برکت نمی‌بینم؟! امّ ایمن گفت: آیا در خانه من برکت وجود ندارد؟

حضرت فرمود: مقصودم این نبود. مقصودم گوسفندی است که آن را نگه داری و از شیرش و روغنی که از شیرش می‌گیری به بچّه‌هایت بدهی و در خوابگاه آن نماز بخوانی.»

۱۹۹۴ (۱۰) امّ راشد کنیز اُمّ هانی گوید: «امیرالمؤمنین علیعليه السلام بر امّ هانی وارد شد پس امّ هانی به من گفت: برای ابوالحسن غذایی بیاور. پس من آنچه در خانه، از غذا آماده بود برای حضرت آوردم.

پس حضرت فرمود: چرا من نزد شما برکت نمی‌بینم؟!

امّ هانی گفت: آیا این، برکت نیست؟

حضرت فرمود: مقصودم این نبود بلکه مقصودم گوسفند بود.

پس امّ هانی گفت: ما گوسفندی نداریم که از شیر و روغنش بخوریم.»

۱۹۹۵ ۳۱۱۰۲ (۱۱) **مستدرك** ۲۸۲/۸: المولى سعيد **المزيدي** في كتاب تحفة الاخوان عن النّبيّ ﷺ أنّه قال ما أحبّ من الدّنيا إلّا أربعة فرساً أجاهد به في سبيل الله وشاة أفطر على لبنها وسيفاً أدفع به عن عيالي وديكاً يوقظني عند الصلاة.

وتقدّم في أحاديث الباب المتقدّم ما يناسب ذٰلك.

(۳۱)

باب استحباب اتّخاذ الحِمام في المنزل خصوصاً الراعبي[1] والأخضر والأحمر وفتّ الخبز له وحكم من قتله غضباً

۱۹۹۶ ۳۱۱۰۳ (۱) **كافى** ۵۴۶/۶: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أبى عبدالله الجامورانى عن الحسن بن علىّ ابن أبى حمزة عن أبيه عن صندل عن **زيد** الشّحّام قال ذكرت الحمام عند أبي عبدالله ﷺ فقال اتّخذوها فى منازلكم فانّها محبوبة لحقتها دعوة نوح ﷺ وهى آنس شىء فى البيوت.

۱۹۹۷ ۳۱۱۰۴ (۲) **كافى** ۵۴۷/۶: عدّة من أصحابنا عن **سهل** بن زياد رفعه قال قال أبو عبدالله ﷺ انّ الله عزّوجلّ يدفع بالحمام عن هدّة الدار.[2]

۱۹۹۸ ۳۱۱۰۵ (۳) **كافى** ۵۴۷: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن محمد بن علىّ عن رجل عن **يحيى** الازرق قال سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول انّ حفيف[3] أجنحة الحمام لتطرد الشّياطين. **فقيه** ۲۲۰/۳: قال أمير المؤمنين ﷺ إنّ حفيف[4] (وذكر مثله).

۱۹۹۹ ۳۱۱۰۶ (۴) **كافى** ۵۴۸/۶: على بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى نجران عن محمّد بن عمر (و ـ خ) عن ابراهيم السندى عن **يحيى** الازرق قال قال أبو عبدالله ﷺ احتفر أمير المؤمنين ﷺ بئراً فرموا فيها فأخبر بذٰلك فجاء حتّى وقف عليها فقال لتكفّنّ أو لأسكننّها الحمام ثمّ قال أبو عبدالله ﷺ ان حفيف أجنحتها تطرد الشياطين.

---

۱. الراعبي: جنس من الحمام متولّد من الفاختة والحمامة ـ مجمع البحرين.

۲. اى خسف الدّار. ۳. اى صوت جناحه. ۴. خفيق ـ خ.

۱۹۹۵ (۱۱) روایت شده که رسول خداﷺ فرمود: «دوست ندارم من از این دنیا مگر چهار چیز را: اسبی که با آن در راه خدا جهاد کنم، گوسفندی که با شیر آن افطار نمایم، شمشیری که با آن از خانواده‌ام دفاع کنم و خروسی که هنگام نماز مرا بیدار کند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب پیشین مناسب با آن هست.

باب ۳۱

استحباب نگه داشتن کبوتر خصوصاً راعبی، کبوتر سبز و سرخ

۱۹۹۶ (۱) زید شحّام گوید: «در نزد امام صادقؑ سخن از کبوتر گفتم حضرت فرمود: آن را در خانه‌های خود نگه دارید زیرا آن پرنده دوست داشتنی است. دعای حضرت نوحؑ به دنبال آن است و از همه پرندگان خانگی بیشتر با انسان اُنس می‌گیرد.»

۱۹۹۷ (۲) سهل بن زیاد با واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «خدای بزرگ با کبوتر، خراب شدنِ خانه را دفع می‌کند.»

۱۹۹۸ (۳) یحیی ازرق گوید: «از امام صادقؑ شنیدم که فرمود: صدای بال‌های کبوتر شیطان‌ها را می‌راند و دور می‌کند.»

۱۹۹۹ (۴) یحیی ازرق از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ چاهی حفر کرد. پس [مردم دیدند که] که در درون او سنگ پرتاب می‌شود. پس این خبر را به گوش حضرت رساندند. حضرت آمد و بر سر آن چاه ایستاد و فرمود: یا باید این چاه پُر شود و یا اینکه در آن کبوتر، ساکن کنم.

سپس امام صادقؑ فرمود: صدای بال‌هایش شیطان‌ها را می‌راند.»

۲۰۰۰ ۳۱۱۰۷ (۵) **کافی** ۵۴۶/۶: علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن عبیدالله الدّهقان عن درست عن **عبدالله** بن سنان عن أبی عبدالله ﷺ قال شکا رجل إلی رسول‌الله ﷺ الوحشة فأمره أن یتّخذ فی بیته زوج حمام.

۲۰۰۱ ۳۱۱۰۸ (۶) **فقیه** ۲۲۰/۳: وشکا رجل إلی النبیّ ﷺ الوحشة فأمره باتّخاذ زوج حمام.

۲۰۰۲ ۳۱۱۰۹ (۷) **مستدرک** ۲۸۳/۸: القطب الراوندی فی لبّ اللّباب عن علیّ ﷺ أنّه قال لرسول‌الله ﷺ یا رسول‌الله انی أستوحش فی بیتی قال اتخذ زوجین من الحمام.

۲۰۰۳ ۳۱۱۱۰ (۸) **کافی** ۵۴۷/۶: الحسین بن محمّد عن معلّی بن محمد عن الوشّاء عن رجل عن عمر بن یزید عن **أبی سلمة** قال قال أبو عبدالله ﷺ الحمام طیر من طیور الأنبیاء ﷺ الّتی کانوا یمسکون فی بیوتهم ولیس من بیت فیه حمام إلّا لم تصب أهل ذٰلك البیت آفة من الجنّ انّ سفهاء الجن یعبثون فی البیت فیعبثون بالحمام ویدعون[1] الناس[2] قال فرأیت فی بیوت أبی عبدالله ﷺ حماماً لابنه اسماعیل. **کافی** ۵۴۶/۶: علی بن محمد عن صالح بن أبی حمّاد والحسین بن محمد عن معلّی بن محمد جمیعاً عن الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن **أبی خدیجة** عن أبی عبدالله ﷺ قال لیس من بیت (وذکر مثله) إلی قوله الناس.

۲۰۰۴ ۳۱۱۱۱ (۹) **کافی** ۵۴۶: محمّد بن یحییٰ عن أحمد بن محمّد عن علیّ بن الحکم وابن محبوب عن **معاویة** بن وهب قال الحمام من طیور الأنبیاء ﷺ .

۲۰۰۵ ۳۱۱۱۲ (۱۰) **کافی** ۵۴۶: علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن **حفص** بن البختری عن أبی عبدالله ﷺ قال أنّ اصل حمام الحرم بقیة حمام کان لإسماعیل بن ابراهیم ﷺ اتّخذها کان یانس بها فقال أبو عبدالله ﷺ یستحبّ ان تتخذ طیراً مقصوصاً تأنس به مخافة الهوام.

۲۰۰۶ ۳۱۱۱۳ (۱۱) **کافی** ۵۴۸/۶: علی بن ابراهیم عن أبیه عن بعض أصحابنا قال ذکر الحمام عند أبی عبدالله ﷺ فقال له رجل انّه بلغنی أنّ عمر رأی حماماً یطیر ورجل تحته یعدو فقال عمر شیطان یعدو تحته شیطان فقال أبو عبدالله ﷺ ما کان اسماعیل عندکم فقیل صدّیق فقال انّ بقیّة حمام الحرم من حمام اسماعیل.

---

۱. یترکون ـ کا ۵۴۶ ـ یدعون ـ خ کا ۵۴۶.
۲. الإنسان کا ۵۴۶.

۲۰۰۰ (۵) عبدالله بن سنان از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «مردی نزد رسول خداؐ از وحشت و هراس خود [در خانه‌اش] شکایت کرد حضرت به او دستور داد تا یک جفت کبوتر در خانه‌اش نگهداری کند.»

۲۰۰۱ (۶) مردی پیش پیامبرؐ از ترسیدن و هراس داشتن [در خانه] شکایت کرد حضرت به او فرمان داد تا یک جفت کبوتر در خانه نگه دارد.

۲۰۰۲ (۷) علیؑ به رسول خداؐ عرض کرد: «ای رسول خدا! من در خانه‌ام وحشت و هراس دارم. حضرت فرمود: یک جفت کبوتر بگیر و نگه دار.»

۲۰۰۳ (۸) ابوسلمه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «کبوتر، پرنده‌ای است از پرندگان پیامبرانؑ که آن را در خانه‌های‌شان نگه می‌داشتند و در خانه‌ای کبوتر نیست مگر اینکه هیچ آسیبی از ناحیه جنّ به آن‌ها نمی‌رسد. جنّ‌های نادان در خانه بازی می‌کنند و [به افراد، خصوصاً کودکان ور می‌روند] پس وقتی که کبوتر باشد با کبوتر بازی می‌کنند و به اشخاصی که در خانه هستند کاری ندارند.»

۲۰۰۴ (۹) معاویة بن وهب [از امام معصومؑ روایت کرده که] گفت: «کبوتر از پرندگان پیامبرانؑ است.»

۲۰۰۵ (۱۰) حفص بن بختری از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «اصل و ریشه کبوترهای مسجد الحرام از کبوترهایی است که حضرت اسماعیل پسر ابراهیمؑ داشت. آن حضرت این کبوترها را نگه داشته و با آن‌ها اُنس گرفته بود.

وانگهی امام صادقؑ فرمود: مستحبّ است که پرنده‌ای نگه داری و پرهایش را بچینی [در صورتی که احتمال فرار کردنش را می‌دهی] با آن اُنس بگیری به خاطر ترس از جانوران.»

۲۰۰۶ (۱۱) علیّ بن ابراهیم با واسطه حکایت کرده که: «شخصی به امام صادقؑ عرض کرد: به من خبر رسیده که عُمَر دید کبوتری پرواز می‌کند و مردی هم در پایین آن می‌دود پس گفت: شیطانی که در زیر آن شیطانی می‌دود. پس امام صادقؑ فرمود: اسماعیل در نزد شما چه منزلتی دارد؟ گفت: او صِدّیق [= انسانی راستین، راستگو و درستگار] است.

حضرت فرمود: این کبوترهایی که در مسجد الحرام است از نسل کبوتران حضرت اسماعیل است.»

۲۰۰۷ ۳۱۱۱٤ (۱۲) **کافی** ٥٤٦/٦: الحسین بن محمد عن معلّی بن محمّد عن الوشّاء عن حمّاد بن عثمان عن عبدالأعلی مولی آل سام قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول انّ أوّل حمام کان بمکّة حمام لإسماعیل علیه السلام.

۲۰۰۸ ۳۱۱۱٥ (۱۳) **وفیه** ٥٤٦: علی بن محمّد بن صالح بن أبی حمّاد عن الوشّاء عن أحمد بن عائذ عن **أبی خدیجة** قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول هٰذه الحمام حمام الحرم هی من نسل حمام اسماعیل بن ابراهیم علیهما السلام الّتی کانت له.

۲۰۰۹ ۳۱۱۱٦ (۱٤) **کافی** ٥٤٧/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد عن **یعقوب** بن جعفر قال قال أبو الحسن علیه السلام ونظر إلیٰ حمام فی بیته ما من انتفاض[۱] ینتفض[۲] بها إلّا نفر الله بها من دخل البیت من عزمة أهل الارض.

۲۰۱۰ ۳۱۱۱۷ (۱٥) **مستدرک** ۲۸۳/۸: الشیخ المفید فی الارشاد[۳] عن علی بن سعید عن محمّد بن کرامة عن أبی حمزة الثمالی قال کانت لابن ابنتی حمامات فذبحتهنّ غضباً ثمّ خرجت إلی مکة فدخلت علی أبی جعفر محمّد الباقر علیه السلام قبل طلوع الشمس فلمّا طلعت رأیت فیها حماماً کثیراً قال قلت أسأله مسائل وأکتب ما یجیبنی عنها وقلبی متفکّر فیما صنعت بالکوفة وذبحی لتلک الحمامات من غیر معنی وقلت فی نفسی لولم یکن فی الحمام خیر لما أمسکهنّ فقال لی أبو جعفر علیه السلام مالک یا أبا حمزة قلت یا ابن رسول‌الله خیر قال کأن قلبک فی مکان آخر قلت ای والله وقصصت علیه القصّة وحدّثته وانّی ذبحتهنّ فالآن أنا أعجب بکثرة ما عندك منها قال فقال الباقر علیه السلام بئس ما صنعت یا أبا حمزة أما علمت أنّه اذا کان من أهل الارض عبث بصبیاننا ندفع عنهم الضرر بانتفاض الحمام وانهنّ یؤذن بالصلاة فی آخر اللیل. **طبّ الأئمّة** علیهم السلام ۱۱۱: علی بن سعید قال حدّثنا محمّد بن کرامة قال حدّثنی أبو حمزة الثمالی قال کانت لابن بنتی وذکر نحوه وزاد فتصدّق عن کلّ واحدة منهن دیناراً فانّك قتلتهنّ غضباً.

---

۱. انتقاض ینتقض ـ خ.   ۲. النفض: الحرکة.   ۳. لم نجده فی الإرشاد.

۲۰۰۷ (۱۲) عبدالاعلی گوید: «از امام صادق‌ﷺ شنیدم که فرمود: نخستین کبوتری که در مکّه بود کبوتر حضرت اسماعیل‌ﷺ بود.»

۲۰۰۸ (۱۳) ابوخدیجه گوید: «از امام صادق‌ﷺ شنیدم که فرمود: این کبوترها، کبوترهای مسجد الحرام از نسل کبوتر حضرت اسماعیل پسر ابراهیم‌ﷺ است که مال او بود.»

۲۰۰۹ (۱۴) یعقوب بن جعفر از امام کاظم‌ﷺ روایت کرده که آن حضرت به کبوتران خانه‌اش نگاه کرد و فرمود: «هیچ حرکت و پروازی نمی‌کنند مگر این که خداوند با آن، اجنّه روی زمین را که وارد خانه شده‌اند فراری می‌دهد.»

۲۰۱۰ (۱۵) ابوحمزه ثمالی گوید: «پسرِ دخترم [= نوه‌ام] چند کبوتر داشت من خشمناک بودم و همه آن‌ها را کشتم. سپس به سفر مکّه رفتم. پس پیش از طلوع خورشید بر امام محمّد باقرﷺ وارد شدم. وقتی خورشید طلوع کرد دیدم در خانه حضرت، کبوترهای بسیاری است.

ابوحمزه گوید: من در نظر داشتم که از حضرت چند مطلب را بپرسم و پاسخ‌های حضرت را بنویسم ولی پیوسته دلم مشغول بود و درباره آنچه که در کوفه انجام دادم و آن کبوترها را بدون دلیل کشتم فکر می‌کردم و با خودم گفتم اگر کبوتر خیری نداشت امام باقرﷺ آن را نگه نمی‌داشت. پس امام باقرﷺ به من فرمود: تو را چه شده است ای ابوحمزه؟

عرض کردم: خیر است ای پسر رسول خدا!

فرمود: گویا دلت در جای دیگر است؟

عرض کردم: آری به خدا قسم و آنگاه ماجرا را برای حضرت نقل کردم و به او گفتم که من آن کبوترها را کشتم و اکنون از بسیاری کبوترانی که نزد تو است شگفت زده شدم.

امام باقرﷺ فرمود: چه بدکاری کردی ای ابوحمزه! آیا نمی‌دانی که هر گاه [أجنّه] اهل زمین بخواهند با کودکان ما بازی کنند ما با حرکت و پرواز کبوتران آن‌ها را دور می‌کنیم و آن‌ها در آخر شب، وقت نماز [شب] را اعلام می‌کنند؟»

۲۰۱۱ (۱٦) **مستدرك ۲۸۳/۸**: أبو عبدالله الصفوانی فی کتاب التعریف عن أبی الحسن عليه السلام أنّه
۳۱۱۱۸ قال لا تخلو البیت من ثلاثة وهی عمارة البیت الهرّة والحمام والدّیك وان کان مع الدیك أنیسة فلابأس الا أن یکره قذرها.

۲۰۱۲ (۱۷) **کافی ۵٤۸/٦**: علیّ بن ابراهیم عن أبیه عن النوفلی عن **السکونیّ** عن أبی
۳۱۱۱۹ عبدالله عليه السلام قال اتخذوا الحمام الراعبیة فی بیوتکم فانّها تلعن قتلة الحسین بن علیّ عليهما السلام ولعن الله قاتله.

۲۰۱۳ (۱۸) **کامل الزیارات ۹۸**: حدّثنی أبی رحمه الله وعلیّ بن الحسین (عن علیّ بن هارون ـ خ) عن
۳۱۱۲۰ علیّ بن ابراهیم بن هاشم عن أبیه عن الحسین بن یزید النوفلی عن اسماعیل بن أبی زیاد السکونی عن أبی عبدالله عليه السلام (مثله) إلی قوله الحسین بن علیّ عليهما السلام.

۲۰۱٤ (۱۹) **کافی ٥٤۷/٦**: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد عن الجامورانی عن
۳۱۱۲۱ ابن أبی حمزة عن صندل[1] عن داود بن فرقد قال کنت جالساً فی بیت أبی عبدالله عليه السلام فنظرت إلی حمام راعبی یقرقر طویلاً فنظر الیّ أبو عبدالله عليه السلام فقال یاداود (أ ـ کامل) تدری ما یقول هٰذا الطیر قلت لا والله جعلت فداك قال یدعو علی قتلة الحسین (بن علی ـ الکامل) عليه السلام فاتّخذو (ه ـ کامل) فی منازلکم. **کامل الزیارات ۹۸**: حدّثنی أبی واخی و علی بن الحسین ومحمد بن الحسن جمیعاً عن أحمد بن ادریس بن أحمد عن أبی عبدالله الجامورانی عن الحسن بن علی بن أبی حمزة وذکر مثله سنداً ومتناً ثمّ قال وحدّثنی أبی رحمه الله و جماعة مشایخی عن سعد بن عبدالله عن أبی عبدالله الجامورانی باسناده (مثله).

۲۰۱٥ (۲۰) **کافی ٥٤۸/٦**: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن بکر بن صالح عن محمّد ابن
۳۱۱۲۲ أبی حمزة عن عثمان الاصبهانی قال استهدانی اسماعیل بن أبی عبدالله عليه السلام فأهدیت له طیراً راعبیّاً فدخل أبو عبدالله عليه السلام فقال اجعلوا هٰذا الطیر الراعبی معی فی البیت یؤنسنی قال وقال عثمان دخلت علی أبی عبدالله عليه السلام وبین یدیه حمام یفتّ لهنّ خبزاً.

---

۱. صفوان ـ خ ل الکامل.

۲۰۱۱ (۱۶) روایت شده از امام کاظم علیه السلام که فرمود: «نباید خانه از سه چیز خالی باشد و آن‌ها آبادانی خانه هستند: گربه، کبوتر و خروس و اگر همراه با خروس، مرغی باشد که انیس آن باشد اشکال ندارد مگر اینکه از کثیف کردن‌شان اکراه داشته باشد.»

۲۰۱۲ (۱۷) سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «کبوتر راعبی را در خانه‌های خود نگه دارید زیرا آن‌ها قاتلان حسین بن علی علیه السلام را لعن می‌کنند و خداوند قاتل آن حضرت را لعنت کند.»

۲۰۱۳ (۱۸) در کتاب کامل الزیارات نیز روایت فوق ذکر شده است.

۲۰۱۴ (۱۹) داود بن فرقد گوید: «من در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم. پس به کبوتر راعبی نگاه می‌کردم که خیلی می‌خواند و بَغ بَغُو می‌کرد.

پس امام صادق علیه السلام به من نگاهی کرد و فرمود: ای داود! آیا می‌دانی این پرنده چه می‌گوید؟ عرض کردم: نه به خدا قسم، فدایت شوم! فرمود: قاتلان امام حسین علیه السلام را نفرین می‌کند. پس آن را در منزل‌های‌تان نگه دارید.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۰۱۵ (۲۰) عثمان اصفهانی گوید: «اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام از من هدیه‌ای خواست. پس من یک کبوتر راعبی را به او هدیه دادم. وقتی امام صادق علیه السلام آمد فرمود: این کبوتر راعبی را در اتاق من بگذارید تا با من مأنوس شود. عثمان گفت: [روزی] خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم دیدم در جلوی حضرت کبوترانی است و حضرت برای آن‌ها نان خُرد می‌کرد.»

۲۰۱۶ ۳۱۱۲۳ (۲۱) **العیون** ۲۴۶: **العلل** ۵۹۶: حدّثنا أبو الحسن محمّد بن عمر (و ـ عیون) بن علی بن عبدالله البصری (بایلاق ـ العیون) قال حدّثنا أبو عبدالله محمّد بن عبدالله بن أحمد بن جبلة الواعظ قال حدّثنا أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن **عامر** الطائی (قال حدّثنا أبی ـ العیون) قال حدّثنا علی بن موسی الرضا عليه السلام قال حدّثنا أبی موسی بن جعفر قال حدّثنا أبی جعفر بن محمّد قال حدّثنا أبی محمد بن علی قال حدّثنا أبی علی بن الحسین قال حدّثنا أبی الحسین بن علی عليهما السلام قال کان علی بن أبی طالب عليه السلام بالکوفة فی الجامع اذ قام الیه رجل من أهل الشام فقال یا أمیرالمؤمنین انی أسألك عن أشیاء فقال سل تفقّها ولا تسأل تعنّتاً (إلی أن قال) وسأله عن معنی هدیر الحمام الراعبیّة فقال تدعو (علی ـ العیون) أهل المعازف والقیان[1] والمزامیر والعیدان.

۲۰۱۷ ۳۱۱۲۴ (۲۲) **کافی** ۵۴۸/۶: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن سهل بن زیاد عن بکر بن صالح عن أشعث بن محمّد البارقی عن **عبدالکریم** بن صالح قال دخلت علی أبی عبدالله عليه السلام فرأیت علی فراشه ثلاث حمامات خضر قد ذرقن علی الفراش فقلت جعلت فداك هؤلاء الحمام تقذر الفراش فقال لا انّه یستحبّ أن تسکن (یمسکن ـ خ) فی البیت.

۲۰۱۸ ۳۱۱۲۵ (۲۳) **وفیه** ۵۴۸/۶: علی بن ابراهیم عن أبیه عن بعض أصحابه عن **أبان** عن رجل عن أبی عبدالله عليه السلام قال کان فی منزل رسول‌الله صلى الله عليه وآله زوج حمام أحمر.

۲۰۱۹ ۳۱۱۲۶ (۲۴) **مستدرك** ۲۸۶/۸: القطب الراوندی فی لبّ اللباب وکان النّبیّ صلى الله عليه وآله یعجبه النظر إلی الاترج والحمام الاحمر.

۲۰۲۰ ۳۱۱۲۷ (۲۵) **طبّ الأئمّة** ۱۱۱: علی بن سعید قال حدّثنا محمّد بن کرامة قال رأیت فی منزل موسی بن جعفر عليهما السلام زوج حمام أمّا الذکر فانّه کان أخضر به شیء من السمر وأمّا الانثی فسوداء ورأیته یفتّ لهما الخبز وهو علی الخوان ویقول انهما لیتحرّکان من اللیل ویؤنسانی وما من انتفاضة ینفض بها من اللّیل إلّا دفع الله بها من دخل البیت من الأرواح.

---

۱. القین خ ل العیون ـ القینات ـ العلل.

۲۰۱۶ (۲۱) احمد بن عامر طائی گوید: «امام رضاﷺ برای من از پدرش امام کاظمﷺ و هر امامی از امام قبلی و پدر بزرگوار خود نقل کرد تا امام حسینﷺ که فرمود: علیّ بن ابی طالبﷺ در مسجد جامع کوفه بود که ناگاه مردی از اهل شام به پا خاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! من می‌خواهم چند مطلب از تو بپرسم. حضرت فرمود: برای فهمیدن بپرس نه برای اظهار وجود و محکوم کردن و مغلوب نمودن طرف مقابل... تا آنجا که فرمود: آن مرد شامی از آواز کبوتر راعبی پرسید [که چه می‌گوید؟] حضرت فرمود: نفرین می‌کند کسانی را که اهل تار و طنبور و موسیقی و ساز و آواز هستند.»

۲۰۱۷ (۲۲) عبدالکریم بن صالح گوید: «بر امام صادقﷺ وارد شدم دیدم سه کبوتر سبز بر روی فرش حضرت هستند و بر روی فرش فضله کرده‌اند به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! این کبوترها فرش را کثیف می‌کنند حضرت فرمود: نه، مستحبّ است که این‌ها در اتاق ساکن شوند.»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۰۱۸ (۲۳) أبان با یک واسطه از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «در منزل رسول خداﷺ یک جفت کبوتر سرخ رنگ بود.»

۲۰۱۹ (۲۴) پیامبرﷺ از نگاه کردن به تُرَنج و کبوتر سرخ خوشش می‌آمد.

۲۰۲۰ (۲۵) محمّد بن کرامت گوید: «در منزل امام موسی بن جعفرﷺ یک جفت کبوتر دیدم امّا کبوتر نر پس سبز بود و مقداری از آن، گندم گون بود و امّا کبوتر ماده پس سیاه بود و دیدم که حضرت در کنار سفره نشسته و برای آن‌ها نان خُرد می‌کند [و برای آن‌ها می‌اندازد] و می‌فرمود: این‌ها در شب حرکت می‌کنند و با من اُنس می‌گیرند و هیچ گاه آن‌ها در شب بال نمی‌زنند مگر اینکه خداوند با آن ارواح [خبیثه‌ای] را که وارد خانه می‌شوند دور می‌کند.»

۲۰۲۱ ۳۱۱۲۸ (۲٦) **قرب الاسناد** ۹۳: الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه قال كانوا يحبّون أن يكون فى البيت الشيء الداجن مثل الحمام أو الدّجاج أو العناق ليبعث به صبيان الجنّ ولا يعبثون بصبيانهم.

ويأتي فى احاديث الباب التالى مايناسب الباب. **وفى** رواية أحمد بن محمّد (٤) من باب (٣٤) اتّخاذ الورشان قوله ﷺ والطير الراعبى يكون عندى أسُرُّ به.

(۳۲)

باب ماورد فى ارسال الطير وطلب الحِمام والحِمامات الطيّارات

۲۰۲۲ ۳۱۱۲۹ (۱) **الجعفريّات** ۱۷۰: باسناده عن جعفر بن محمّد ﷺ انّ النّبيّ ﷺ رأى رجلاً يرسل طيراً فقال ﷺ شيطان يتبع شيطاناً.

۲۰۲۳ ۳۱۱۳۰ (۲) **الجعفريّات** ۱۷۰: أخبرنا عبدالله اخبرنا محمّد بن الاشعث قال حدّثنى خست بن أحرم الشسترى حدّثنا أبو عصام حدّثنا أبو سعد الساعدى عن انس بن مالك انّ رسول‌الله ﷺ رأى رجلاً يطلب حماماً فقال ﷺ شيطان يطلب شيطاناً.

۲۰۲٤ ۳۱۱۳۱ (۳) **الجعفريّات** ۱۷۰: باسناده عن جعفر بن محمّد قال قال رسول‌الله ﷺ الحمامات الطيّارات حاشية المنافقين.

وتقدّم فى رواية عليّ بن ابراهيم (۱۱) من الباب المتقدّم قوله بلغنى أنّ عمر رأى حماماً يطير ورجل تحته يعدو فقال عمر شيطان يعدو تحته شيطان.

(۳۳)

باب استحباب اتّخاذ الدّيك والدّجاج وغيره من الدّواجن كالهرّة والعتاد وما ورد فى صياح الديك

۲۰۲٥ ۳۱۱۳۲ (۱) **كافى** ٦/٥٤۹: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن على عن أبى جميلة عن **جابر** عن أبى جعفر ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ ديك أبيض أفرق يحرس دويرة[1] اهله وسبع دويرات حوله. **كافى** ٦/٥٥۰: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن

---

۱. دويرته ـ كا ٥٥۰.

(۲۶) حسین بن علوان از امام صادق‌ﷺ از پدرش روایت کرده که فرمود: «آن‌ها [= امامان معصوم‌ﷺ] دوست داشتند که در خانه، چیزی از حیوانات خانگی باشد مثل کبوتر یا مرغ یا بزغاله تا بچّه جنّ‌ها با آن بازی کنند و با کودکان آن‌ها بازی نکنند.» ۲۰۲۱

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب بعدی مناسب با آن هست.

و در روایت چهارم از باب سی و چهارم فرموده امام‌ﷺ که: «و کبوتر راعبی که پیش من است، من با آن خوشحال می‌شوم.»

باب ۳۲

هوا کردن کبوتر برای گرفتن کبوتران دیگر

(۱) امام صادق‌ﷺ فرمود: «پیامبرﷺ مردی را دید که پرنده [= کبوتر] هوا می‌کند و به هوا می‌فرستد حضرت فرمود: شیطانی که از شیطانی پیروی می‌کند.» ۲۰۲۲

(۲) أنس بن مالک گوید: «رسول خداﷺ مردی را دید که کبوتر جستجو می‌کند [و می‌خواهد کبوتر از هوا بگیرد] پس فرمود: شیطانی است که در جستجوی شیطانی دیگر است.» ۲۰۲۳

(۳) امام صادق‌ﷺ فرمود: «کبوتران پروازی [که برای جلب دیگر کبوتران پرواز می‌کنند] از حاشیه نشین‌ها و خدمتگزاران منافقان هستند.» ۲۰۲۴

ارجاعات

گذشت:

در روایت یازدهم از باب پیشین این گفته که: «این خبر به من رسید که عمر کبوتری را دید که پرواز می‌کند و مردی به زیر آن می‌دود عمر گفت: شیطانی که در پی شیطان دیگری می‌رود.»

باب ۳۳

استحباب نگه داشتن خروس و مرغ

(۱) جابر از امام باقرﷺ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: یک خروس سفید تاجدار خانه صاحبش و هفت خانه پیرامون آن را حفظ می‌کند.» ۲۰۲۵

عليّ بن سليمان بن رشيد عن القاسم بن عبدالرّحمٰن الهاشمى عن محمّد بن مخلّد الاهوازى عن أبى عبدالله عليه السلام قال ديك (وذكر مثله وزاد) ولنفضة من حمام منمّرة أفضل من سبع ديوك فرق بيض.

۲۰۲۶ (۲) **وفيه** ۵۵۰: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن **أحمد** بن محمّد بن خالد عن بعض
۳۱۱۳۳ أصحابه رفعه قال قال أبو عبدالله عليه السلام الدّيك الابيض صديقى وصديق كلّ مؤمن.

۲۰۲۷ (۳) **مستدرك** ۲۸۸/۸: القطب الراوندى فى لبّ اللباب عن النبىّ صلى الله عليه وآله أنه قال انّ الديك
۳۱۱۳٤ الابيض صديقى وصديق صديقى وعدوّ عدوّى.

۲۰۲۸ (٤) **مستدرك** ۲۹۰/۸: المولى سعيد المزيدى فى كتاب تحفة الإخوان عن ابن عبّاس
۳۱۱۳۵ قال أحبّ الطير إلى ابليس الطاووس وأبغضها اليه الديك.

۲۰۲۹ (۵) **كافى** ۵۵۰/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن القاسم بن يحيى
۳۱۱۳٦ عن جدّه الحسن بن راشد عن **يعقوب** بن جعفر بن ابراهيم الجعفرىّ قال ذكر عند أبى الحسن عليه السلام حسن الطاووس فقال لا يزيدك على حسن الدّيك الابيض شىء قال وسمعته يقول الديك أحسن صوتاً من الطّاووس وهو أعظم بركة ينبّهك فى مواقيت الصلاة و انّما يدعو الطاووس بالويل لخطيئة الّتى ابتلى بها.

۲۰۳۰ (٦) **مستدرك** ۲۸۹/۸: المولى سعيد المزيدى فى كتاب تحفة الاخوان وروى أنّ النبىّ
۳۱۱۳۷ سليمان بن داود عليه السلام لما حشر له الطير وأحبّ أن يستنطق الطير وكان حاشرها جبرئيل عليه السلام وميكائيل فأمّا جبرئيل فكان يحشر طيور المشرق والمغرب من البرارى وأمّا ميكائيل فكان يحشر طيور الهواء والجبال فنظر سليمان إلى عجائب خلقتها واختلاف صورها وجعل يسأل كلّ صنف منهم وهم يجيبونه بمساكنهم ومعائشهم وأوكارهم وأعشاشهم كيف تبيّض وكيف تحيض وكان آخر من تقدّم بين يديه الديك فوقف بين يده فى حسنه وبهائه ومدّ عنقه وضرب بجناحيه وصاح صيحة أسمع الملائكة والطيور وجميع من حضر اذكروا الله ياغافلين

۲۰۲۶ (۲) احمد بن محمّد بن خالد با چند واسطه از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «خروس سفید دوست من و دوست هر مؤمنی است.»

۲۰۲۷ (۳) پیامبرﷺ فرمود: «خروس سفید، دوست من و دوستِ دوست من و دشمنِ دشمن من است.»

۲۰۲۸ (۴) ابن عبّاس گوید: «محبوب‌ترین پرنده پیش ابلیس طاووس و منفورترین آن‌ها پیش او خروس است.»

۲۰۲۹ (۵) یعقوب بن جعفر بن ابراهیم جعفری گوید: «در حضور امام کاظمؑ سخن از زیبایی طاووس به میان آمد حضرت فرمود: چیزی بیشتر از خروس سفید زیبایی ندارد.»

و شنیدم که آن حضرت فرمود: «صدای خروس از صدای طاووس زیباتر است و برکتش نیز بزرگ‌تر است، تو را از اوقات نماز آگاه می‌کند و طاووس پیوسته وای وای می‌کند به خاطر گناهی که به آن مبتلا شد.»

۲۰۳۰ (۶) روایت شده که سلیمان بن داود پیامبرؑ وقتی پرندگان برایش محشور و گِرد هم آمدند دوست داشت که از آن‌ها بپرسد و آن‌ها پاسخ گویند و جمع‌کننده آن‌ها جبرئیلؑ و میکائیل بود امّا جبرئیل پس پرندگانی را که در صحراها بودند از مشرق تا مغرب گرد آورد و امّا میکائیل پس پرندگانی که در هوا و کوه‌ها بودند گردآوری کرد.

پس حضرت سلیمان به آفرینش‌های شگفت‌انگیز آن‌ها و گوناگونی شکل و قیافه‌های آن‌ها نگریست و از هر نوعی از آن‌ها می‌پرسید و آن‌ها پاسخ می‌دادند و به سلیمان خبر می‌دادند از خانه‌ها و محلّ سکونت‌شان و راه‌های ارتزاق‌شان و چگونه زیستن‌شان و لانه‌ها و کاشانه‌های‌شان و این که چگونه تخم می‌گذارند و چگونه حیض می‌شوند.

و آخرین پرنده‌ای که پیش حضرت سلیمان آمد و زیبا و نگارین در جلوی او ایستاد خروس بود. خروس گردنش را دراز کرد و بال زد و بانگ برآورد که صدایش را به گوش فرشتگان و پرندگان و تمام حاضرین رساند که می‌گفت: ای غافلان! به یاد خدا باشید.

ثمّ قال یانبی الله انی کنت مع أبیك آدم اوقظه لوقت الصلاة وکنت مع نوح فی الفلك وکنت مع أبیك ابراهیم حین أظفره الله بعدوّه النمرود ونصره علیه بالباعوض وکنت أکثر ما أسمع أباك ابراهیم یقرأ آیة الملك (قُلِ اللّٰهمّ مٰالِكَ الْمُلْك) إلی آخر الآیة.

واعلم یا نبیّ الله انّی لا أصیح صیحة فی لیل أو نهار إلّا أفزعت بها الجنّ والشیاطین وأمّا ابلیس فإنّه یذوب کما یذوب الرصاص فی النار.

۲۰۳۱ (۷) **کافی** ۶/ ۵۵۰: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد وعدّة من
۳۱۱۳۸ أصحابنا عن سهل بن زیاد جمیعاً عن جعفر بن محمّد الأشعریّ عن ابن القدّاح عن أبی عبدالله ﷺ قال قال أمیر المؤمنین صلوات الله علیه صیاح الدّیك صلاته وضربه بجناحه رکوعه وسجوده.

۲۰۳۲ (۸)**مستدرك** ۸/۲۸۷: ۱۴۷/۴: کتاب جعفر بن محمّد بن شریح (الحضرمی ۲۸۷) عن
۳۱۱۳۹ حمید بن شعیب (السبیعی ـ ۱۴۷) عن جابر (بن یزید ۱۴۷) الجعفی قال سمعت أبا عبدالله ﷺ [1] یقول انّ لله دیکاً (رجلاه ۱۴۷) فی الارض ورأسه تحت العرش جناح له فی المشرق وجناح له فی المغرب یقول سبحان الملك القدّوس فاذا قال ذٰلك صاحت الدیوك وأجابته فاذا سَمِعَ [2] صوت الدیك فلیقل أحدکم سبحان ربّی الملك القدّوس.

۲۰۳۳ (۹) **مستدرك** ۸/۲۸۹: المولی سعید المزیدی فی کتاب تحفة الاخوان فی خبر طویل
۳۱۱۴۰ فی خلقة آدم ﷺ (إلی أن قال) وقال النبی ﷺ أکثروا فی بیوتکم الدّیوك فانّ ابلیس لا یدخل بیتاً فیه دیك أفرق وقال ﷺ اذا صاح الدیك فی السحر نادی مناد من الجنان أین الخاشعون الذاکرون الراکعون الساجدون السائحون المستغفرون فأوّل من یسمع ذٰلك ملك من ملائکة السمٰوات علی صورة الدیك له زغب وریش أبیض رأسه تحت العرش ورجلاه تحت الارض السفلی وجناحاه منشوران فاذا سمع ذٰلك النداء من الجنّة ضرب جناحاه ضربة وقال یا غافلین اذکروا الله الذی وسعت رحمته کلّ شیء.

---

۱. عن أبی عبدالله ﷺ قال انّ الله ـ ك ۱۴۷.

۲. سمعت ـ ك ۱۴۷.

سپس گفت: ای پیامبر خدا! من با پدرت آدم بودم و او را در وقت نماز بیدار می‌کردم و با نوح در میان کشتی بودم و با پدرت ابراهیم بودم آن گاه که خداوند او را بر دشمنش نمرود پیروز گرداند و او را در «باعوض» بر نمرود پیروز گرداند و بیشترین چیزی که از پدرت ابراهیم می‌شنیدم آیه مُلک بود که قرائت می‌کرد و می‌گفت: «**قُلِ اللّهمّ مالکَ المُلک...**».

و بدان ای پیامبر خدا! من بانگی در شب یا روز بر نمی‌آورم مگر این که با آن، جنّ و شیطان‌ها را می‌ترسانم و امّا خود ابلیس که [از شنیدن صدای من] آب می‌شود آن سان که سُرب در میان آتش آب می‌شود.»

۲۰۳۱ (۷) ابن قدّاح از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین که صلوات خدا بر او باد فرمود: بانگ زدن خروس نماز اوست و بال زدنش رکوع و سجود او است.»

۲۰۳۲ (۸) جابر جعفی گوید: «شنیدم از امام صادقﷺ که فرمود: خداوند خروسی آفریده که پایش در زمین و سرش در زیر عرش است و یک بالش در مشرق و یک بالش در مغرب است و می‌گوید: «سُبْحانَ المَلِکِ القُدُّوسِ» وقتی این ذکر را می‌گوید دیگر خروس‌ها بانگ بر می‌آورند و به او پاسخ می‌دهند. پس هر گاه صدای خروس را شنیدید بگویید: «سُبْحانَ رَبِّیَ الْمَلِکِ القُدُّوسِ»»

۲۰۳۳ (۹) پیامبرﷺ فرمود: «در خانه‌های‌تان خروس‌های زیادی نگه دارید زیرا در خانه‌ای که خروس تاجدار است شیطان وارد نمی‌شود.

و آن حضرت ﷺ فرمود: هر گاه خروس در سحرگاهان بانگ می‌زند هاتفی از بهشت صدا می‌زند: کجا هستند آنان که خاشعند، یاد خدا می‌کنند، رکوع و سجود می‌کنند، روزه می‌گیرند و استغفار می‌کنند؟

پس اوّلین کسی که صدای این هاتف را می‌شنود فرشته‌ای از فرشتگان آسمان‌ها است که به شکل خروس است و دارای پر و بال سفید است. سرش در زیر عرش و پاهایش در پایین‌ترین زمین است و دو بالش باز است. پس چون آن صدا را از بهشت می‌شنود دو بالش را یک بار به هم می‌زند و می‌گوید: ای در غفلت فرو رفتگان! یاد کنید خدایی را که رحمتش همه چیز را فرا گرفته است.»

۲۰۳۴ ۳۱۱٤۱ (۱۰) **تنبيه الخواطر** ۱۵: دخل طاووس اليمانى على جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام فقال له أنت طاووس قال نعم فقال طاووس طير مشؤم مانزل بساحة قوم إلّا آذنهم بالرحيل نشدتك بالله يا طاووس هل تعلم أنّ أحداً أَقْبَلُ للعذر من الله قال اللّهمّ لا قال عليه السلام فنشدتك بالله هل تعلم أن أحداً أصدق فى القول ممّن قال لا أقدر ولا قدرة له قال اللهمّ لا قال فلِمَ لا تقبل ممّن لا أقبل للعذر منه ولا ممّن اصدق فى القول منه قال فنفض أثوابه وقال مابينى وبين الحقّ عداوة.

۲۰۳۵ ۳۱۱٤۲ (۱۱) **طبّ الائمّة** ۱۱۲: حدّثنا المظفر بن محمّد بن عبدالرحمان قال حدّثنا عبدالرحمان بن أبى نجران عن سليمان بن جعفر عن ابراهيم بن أبى يحيى المدنى قال قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله اكثروا من الدواجن فى بيوتكم يتشاغل بها الشياطين عن صبيانكم.

وتقدّم فى رواية معاوية (۱) من باب(۵) طهارة سؤر الهرّة من أبواب الاسئآر ج ۲ قوله عليه السلام انّ الهرّة من اهل‌البيت. **وفى** رواية سماعة (۲) قوله عليه السلام انّما هى من اهل‌البيت. **وفى** مرسلة فقيه (۵٤) من باب (٤) اتمام الصلوة من أبواب فضل الصلوة ج ٤ قوله عليه السلام تعلّموا من الديك خمس خصال محافظته على اوقات الصلوات والغيرة والسخاء والشجاعة وكثرة الطروقة. **وفى** رواية ابن شعيب (۸۲) من باب (٦٤) مكارم الاخلاق من أبواب جهاد النفس ج ۱۷ نحوه. **وفى** مرسلة فقيه (۳) من باب(۱۳) التعويل فى دخول الوقت على صياح الدّيك من أبواب المواقيت ج ٤ قوله عليه السلام انّ لله تبارك وتعالىٰ ملكاً على صورة ديك ابيض رأسه تحت العرش ورجلاه فى تخوم الارض السابعة له جناح فى المشرق وجناح فى المغرب لاتصيح الديوك حتّى يصيح الخ. **وفى** رواية المزيدى (۱۱) من باب (۳۰) اتّخاذ شاة حلوب ج ۲۱ قوله عليه السلام ما احبّ من الدنيا إلّا اربعة ديكاً يوقظنى عند الصلوة.

وفى رواية الصفوانى (۱٦) من باب (۳۱) اتّخاذ الحمام قوله عليه السلام لا يخلو البيت من ثلثة وهى عمارة البيت الهرّة والحمام والديك وان كان مع الديك أنيسة فلابأس. **وفى** رواية ابن علوان (۲٦) قوله عليه السلام كانوا يحبّون ان يكون فى البيت الشىء الداجن مثل الحمام أو الدجاج أو العناق.

۲۰۳۴ (۱۰) طاووس یمانی بر امام جعفر صادق علیه السلام وارد شد پس حضرت به او فرمود: تو طاووس هستی؟ گفت: بله. حضرت فرمود: طاووس پرنده شومی است بر آستانه قومی فرود نمی‌آید مگر اینکه کوچ کردن آن‌ها را به آن‌ها اعلام می‌کند. تو را به خدا ای طاووس! آیا کسی عذر پذیرتر از خدا سراغ داری؟

طاووس یمانی گفت: خیر.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: تو را به خدا قسم می‌دهم آیا از کسی که می‌گوید: نمی‌توانم و قدرت ندارم و واقعاً هم قدرت و توان ندارد راستگوتر سراغ داری؟ طاووس یمانی گفت: خیر.

پس حضرت فرمود: پس چرا نمی‌پذیری حرف کسی را که عذرپذیرتر و راستگوتر از او وجود ندارد؟!

راوی گوید: پس طاووس یمانی لباس‌هایش را تکان داد و گفت: میان من و حق هیچ دشمنی نیست.»

۲۰۳۵ (۱۱) ابراهیم بن ابی یحیی مدنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «مرغ‌های خانگی بسیاری در خانه‌های خود نگهداری کنید. شیطان‌ها به همان‌ها مشغول می‌شوند و به کودکان شما کاری نخواهند داشت.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب پنجم از باب‌های نیم‌خورده‌ها فرموده امام علیه السلام که: «گربه حیوانِ اهل بیت است.»

و در روایت دوم فرموده امام علیه السلام که: «همانا او از اهل بیت است.»

و در روایت پنجاه و چهارم از باب چهارم از باب‌های فضیلت نماز فرموده امام علیه السلام که: «پنج خصلت را از خروس بیاموزید: محافظت بر اوقات نماز، غیرت، سخاوت، شجاعت و زیاد آمیزش کردن.»

و در روایت هشتاد و دوم از باب شصت و چهارم از باب‌های جهاد با نفس مانند آن.

و در روایت سوم از باب سیزدهم از باب‌های اوقات نماز فرموده امام علیه السلام که: «خدای تبارک و تعالی فرشته‌ای دارد به شکل خروس سفید که سرش در زیر عرش و پاهایش در آخر زمین هفتم است. دو بال دارد که یکی در مشرق و دیگری در مغرب است تا او بانگ نزند دیگر خروس‌ها بانگ نمی‌زنند.»

و در روایت یازدهم از باب سی‌ام فرموده امام علیه السلام که: «دوست ندارم از این دنیا مگر چهار چیز را: خروسی که وقت نماز مرا بیدار کند...»

و در روایت شانزدهم از باب سی و یکم فرموده معصوم علیه السلام که: «نباید خانه از سه چیز خالی باشد و آن‌ها مایه آبادانی خانه هستند: گربه، کبوتر و خروس و اگر با خروس مرغی هم باشد که با آن اُنس بگیرد اشکالی ندارد.»

و در روایت بیست و ششم فرموده امام علیه السلام که: «آن‌ها دوست داشتند که حیوان خانگی در خانه داشته باشند مثل کبوتر یا مرغ یا بزغاله.»

(٣٤)

باب ماورد من الاستيصاء بالصنينات وهى الخطّاف

٢٠٣٦ ٣١١٤٣ (١) **كافى** ٦/٢٢٣: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد واحمد بن أبى عبدالله جميعاً عن الجامورانى عن الحسن بن على بن أبى حمزة عن محمّد بن يوسف[١] التميمى عن محمّد بن جعفر عن ابيه قال قال رسول‌الله ﷺ استوصوا بالصنينات[٢] خيراً يعنى الخطّاف فانّهنّ آنس طير النّاس بالنّاس ثمّ قال (رسول‌الله ﷺ ـ بصائر) وتدرون ما تقول الصنينة اذا مرّت وترنّمت[٣] تقول بسم‌الله الرّحمان الرحيم الحمدلله ربّ العالمين حتى قرء امّ الكتاب فاذا كان آخر ترنّمها قالت ولا الضّالّين مدّ بها رسول‌الله ﷺ صوته ولا الضّالّين. **البصائر** ٣٤٦: حدّثنا احمد بن محمد عن الجامورانى (وذكر مثله سنداً ونحوه متناً) إلى قوله ولا الضّالّين.

٢٠٣٧ ٣١١٤٤ (٢) **العوالى** ٣/٤٦٨: روى عنه ﷺ انّه قال استوصوا بالعينيات (بالصينيات ـ خ) فانّهنّ لا يؤذين شيئاً. **وفى** حديث آخر انّهنّ طير آنس بالنّاس.

ويأتي فى احاديث باب (٢٣) ماورد من النهى عن قتل الخطّاف من أبواب الصّيد ج ٢٨ ما يدلّ على ذلك.

(٣٥)

استحباب اتّخاذ الورشان فى البيت

٢٠٣٨ ٣١١٤٥ (١) **كافى** ٦/٥٥٠: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن اسماعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن **أبى بكر** الحضرمى عن أبى عبدالله ؈ قال من اتّخذ فى بيته طيراً فليتّخذ ورشاناً[٤] فانّه أكثر شيئاً لذكر الله عزّوجلّ وأكثر تسبيحاً وهو طير يحبّنا أهل البيت.

---

١. سيف التميمى ـ بصائر. ٢. بالصائنات ـ بصائر. ٣. وترغّمت ـ بعض النسخ ـ كا.
٤. الورشان طائر شبه الحمامة ـ لسان العرب.

باب ۳۴

سفارش خیر نسبت به چلچله

۲۰۳۶ (۱) محمّد بن جعفر از پدرش و او از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «یکدیگر را نسبت به چلچله‌ها سفارش خیر کنید زیرا آن‌ها از همه پرندگان بیشتر به مردم انس می‌گیرند.

سپس رسول خداﷺ فرمود: آیا می‌دانید که چلچله وقتی نغمه سرایی می‌کند چه می‌گوید؟ می‌گوید: بِسم الله الرّحمان الرّحیم، الحمدُ للهِ ربِّ العالَمین تا آخر سوره حمد را می‌خواند و هنگامی که به آخر نغمه سرایی‌اش می‌رسد می‌گوید: ولا الضّالّین و رسول خداﷺ با گفتن آن صدایش را کشید و گفت: ولا الضّالّین.»

۲۰۳۷ (۲) از رسول خداﷺ روایت شده که فرمود: «یکدیگر را نسبت به چلچله‌ها سفارش کنید زیرا آن‌ها هیچ چیزی را اذیّت و آزار نمی‌رسانند.» و در حدیث دیگری آمده که: «آن‌ها پرندگانی هستند که خیلی به مردم انس می‌گیرند.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب بیست و سوم از باب‌های شکار چیزی که بر آن دلالت می‌کند.

باب ۳۵

استحباب نگه داشتن کبوتر چاهی [= حضرتی] در خانه

۲۰۳۸ (۱) ابوبکر حضرمی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هر کس می‌خواهد پرنده‌ای در خانه‌اش نگه دارد پس باید وَرشان[1] نگه دارد زیرا آن از هر چیز دیگر بیشتر ذکر خدای بزرگ می‌گوید و بیشتر تسبیح خدا می‌گوید و آن پرنده‌ای است که ما اهل بیت را دوست دارد.»

---

۱. فیض کاشانی در الوافی وَرشان را به کبوتر صحرائی معنی کرده است که مقصود همین کبوتری است که به کبوتر حضرتی یا کبوتر چاهی معروف است.

۲۰۳۹ ۳۱۱۴۶ (۲) **کافی** ٦/٥٥١: (عدّة من اصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن الجامورانی عن ابن أبی حمزة عن سیف عن اسحاق بن عمّار عن أبی بصیر عن أبی عبدالله ﷺ أنّه نهی ابنه اسماعیل عن اتّخاذ الفاختة وقال ان کنت لا بدّ متّخذاً فاتّخذ ورشاناً فانّه کثیر الذکر لله تبارک وتعالیٰ.

۲۰۴۰ ۳۱۱۴۷ (۳) **کافی** ٦/٥٥١: (عنهم ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بکر بن صالح عن محمّد ابن أبی حمزة عن **عثمان** الاصبهانی قال استهدانی اسماعیل بن أبی عبدالله ﷺ طیراً من طیور العراق فأهدیت ورشاناً فدخل أبو عبدالله ﷺ فرآه فقال انّ الورشان یقول بورکتم بورکتم فأمسکوه.

۲۰۴۱ ۳۱۱۴۸ (٤) **البصائر** ٣٤٣: حدّثنا أحمد بن محمّد (عن البزنطی ـ خ) عن بعض أصحابنا قال اهدی إلیٰ أبی عبدالله ﷺ فاختة وورشان وطیر راعبی فقال أبو عبدالله ﷺ أمّا الفاختة فتقول فقدتکم فقدتکم فأفقدوها قبل أن تفقدکم فأمر بها فذبحت وأمّا الورشان فیقول قدّستم قدّستم فوهبه لبعض أصحابه والطیر الراعبی یکون عندی اسرّ به.

۲۰۴۲ ۳۱۱۴۹ (٥) **مستدرک** ٨/٢٩١: البحار وغیره عن دلائل الطبری عن أحمد بن ابراهیم عن خالد عن علی بن حسّان عن عبدالرّحمٰن بن کثیر عن أبی عبدالله ﷺ قال کان أبو جعفر محمّد بن علیّ ﷺ فی طریق مکّة ومعه أبو امیّة الأنصاری وهو زمیله فی محمله فنظر إلی زوج ورشان فی جانب المحمل معه فرفع أبو امیة یده لینحّیه فقال أبو جعفر ﷺ مهلاً فانّ هٰذا الطیر جاء یستجیر بنا أهل البیت فانّ حیّة تؤذیه وتأکل فراخه کلّ سنة وقد دعوت الله له أن یدفع عنه وقد فعل.

۲۰۴۳ ۳۱۱۵۰ (٦) **مستدرک** ٨/٢٩١: الشیخ البرسی فی مشارق الانوار عن محمّد بن مسلم قال کنت عند أبی جعفر ﷺ اذ وقع علیه ورشانان ثمّ هدلا[1] فردّ علیهما فطارا فقلت جعلت فداک ما هٰذا فقال طائر ظنّ فی زوجته سوءاً فحلفت له فقال لا أرضی إلّا بمولای محمّد بن علی ﷺ فجاءت فحلفت له بالولایة أنّها لم تخنه فصدّقها وما من أحد یحلف بالولایة إلّا صدق إلّا الانسان فانّه حلّاف مهین.

---

۱. هدلا ای صوّتا.

۲۰۳۹ (۲) ابوبصیر گوید: «امام صادقؑ پسرش اسماعیل را از نگهداری فاخته [= یاکریم] نهی کرد و فرمود: اگر ناگزیری از این که چیزی نگهداری پس کبوتر حضرتی نگهدار زیرا آن بسیار ذکر خدای تبارک و تعالی می‌گوید.»

۲۰۴۰ (۳) عثمان اصفهانی گوید: «اسماعیل پسر امام صادقؑ پرنده‌ای از پرندگان عراق از من هدیه خواست پس من یک کبوتر حضرتی به او هدیه دادم. پس امام صادقؑ آمد و آن را دید پس فرمود: کبوتر حضرتی می‌گوید: برکت داده شوید، برکت داده شوید. پس آن را نگه دارید.»

۲۰۴۱ (۴) بزنطی از بعضی از اصحاب روایت کرده که گفت: یک فاخته و یک کبوتر حضرتی و یک کبوتر راعبی [= پا پری] به امام صادقؑ هدیه داده شد پس حضرت فرمود: امّا فاخته پس می‌گوید: نیست کنم شما را، نیست کنم شما را. بنابراین شما او را نیست کنید پیش از این که او شما را نیست و نابود کند. پس حضرت دستور داد تا آن را ذبح کنند و امّا کبوتر حضرتی پس می‌گوید: پاک و مقدّس باشید! پاک و مقدّس باشید! پس حضرت آن را به یکی از اصحابش هدیه داد و فرمود: و امّا کبوتر راعبی پیش خودم باشد که من با دیدن آن شادمان می‌شوم.»

۲۰۴۲ (۵) عبدالرّحمن بن کثیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «امام محمّد باقرؑ در راه مکّه بود و ابواُمیّه انصاری همراه او بود و با حضرت در یک محمل نشسته بودند. پس حضرت دید که یک جفت کبوتر صحرایی [= چاهی] در کنار محمل نشست. پس ابواُمیّه دستش را بلند کرد تا آن‌ها را دور کند، پس امام باقرؑ فرمود: صبر کن [او را نران] چرا که این پرنده آمده به ما اهل بیت پناه آورده است زیرا یک ماری او را آزار می‌دهد و جوجه‌هایش را هر سال می‌خورد و من دعا کردم و از خدا خواستم که آن مار را از او دفع کند و خدا نیز چنین کرد.»

۲۰۴۳ (۶) محمّد بن مسلم گوید: «من نزد امام باقرؑ بودم که ناگهان دو کبوتر صحرایی بر او فرود آمدند پس حضرت پاسخ آن‌ها را داد و آن‌ها پریدند و رفتند. من عرض کردم: فدایت شوم! این چه بود؟ حضرت فرمود: این پرنده نسبت به همسرش گمان بد برده بود، همسرش برای او قسم خورده بود [که من به تو خیانت نکردم] پس کبوتر نر گفت: من راضی نمی‌شوم مگر به سوگند خوردن به مولایم محمّد بن علیؑ پس کبوتر ماده آمد و برای شوهرش به ولایت [من] قسم خورد که به او خیانت نکرده است. آنگاه او را تصدیق کرد و حرف او را باور نمود و هیچ کس به ولایت [ما اهل بیت] قسم نمی‌خورد مگر این که تصدیق می‌شود مگر این انسان که بسیار قسم خورنده خوار است.»

(٣٦)

باب كراهة اتّخاذ الفاختة فى الدّار واستحباب ذبحها أو اخراجها

٢٠٤٤ ٣١١٥١ (١) **كافى** ٦/٥٥١: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن **حفص** بن البختري عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام قال كانت في دار أبي جعفر عليه السلام فاختة فسمعها يوماً وهي تصيح فقال لهم أتدرون ما تقول هٰذه الفاختة قالوا لا قال تقول فقدتكم فقدتكم ثمّ قال لنفقدنّها قبل ان تفقدنا ثمّ أمر بها فذبحت. **البصائر** ٣٤٤: حدّثنا أحمد بن محمّد عن سعيد بن جناح عن ابن أبى عمير عن حفص بن البُختري عن بعض أصحابنا عن أبي جعفر عليه السلام قال سمعت فاختة يصيح من دار أبي عبدالله عليه السلام فقال أتدرون (وذكر نحوه).

٢٠٤٥ ٣١١٥٢ (٢) **وفيه** ٣٤٣: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن الحلبيّ عن ابن مسكان عن أبي أحمد عن **شعيب** بن الحسن قال كنت عند أبي جعفر عليه السلام جالساً نسمع صوتاً من الفاختة فقال تدرون ما تقول قال تقول فقدتكم فافقدوها قبل أن تفقدكم. **وفيه** ٣٤٤: حدّثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقيّ عن النّضر بن سويد عن يحيى الحلبيّ عن ابن مسكان عن أبي أحمد عن **سعد** بن الحسن قال كنت عند أبي جعفر عليه السلام جالساً فسمع صوت فاختة قال أتدرون ما تقول هٰذة قلنا لا والله ما ندري قال تقول (وذكر مثله).

٢٠٤٦ ٣١١٥٣ (٣) **وفيه** ٣٤٦: حدّثنا أحمد بن محمّد عن الحسين بن سعيد والبرقيّ (جميعاً ـ ئل) عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبيّ عن عبدالله بن مسكان عن داود بن فرقد عن **عليّ** بن سنان قال كنّا عند أبي عبدالله عليه السلام فسمع صوت (فاختة ـ خ) في الدّار فقال أين هٰذه الّتي أسمع صوتها قلنا هي في الدار أهديت لبعضهم فقال أبو عبدالله عليه السلام له أما[١] لنفقدنّك قبل أن تفقدنا[٢] قال ثمّ أمربها فأخرجت من الدار.

---

١. أنّا ـ خ. ٢. تفقدينا ـ ئل.

باب ۳۶

کراهت نگهداری فاخته در خانه

۲۰۴۴ (۱) حفص بختری با یک واسطه از امام صادق‌ؑ روایت کرده که فرمود: «در خانه امام باقرؑ فاخته‌ای بود پس روزی حضرت شنید که او فریاد می‌کشد. حضرت به آن‌ها فرمود: آیا می‌دانید که این فاخته چه می‌گوید؟ گفتند: نه. فرمود: می‌گوید: نیست کنم شما را، نیست کنم شما را. وانگهی حضرت فرمود: ما او را نیست می‌کنیم پیش از این که او ما را نیست کند. سپس حضرت دستور داد تا آن را ذبح کنند پس ذبح شد.»

۲۰۴۵ (۲) شعیب بن حسن گوید: «من در محضر امام باقرؑ نشسته بودم صدای فاخته به گوش ما می‌رسید پس حضرت فرمود: آیا می‌دانید که این فاخته چه می‌گوید؟ می‌گوید: نیست و نابود کنم شما را پس شما آن را [با ذبح کردن] نیست کنید پیش از این که آن شما را نیست کند.»

۲۰۴۶ (۳) علیّ بن سنان گوید: «ما در محضر امام صادقؑ بودیم پس صدای فاخته‌ای از درون خانه به گوش رسید. پس حضرت فرمود: این پرنده‌ای که صدایش به گوشم می‌رسد کجاست؟

ما عرض کردیم: آن در همین خانه است، که یکی از اصحاب آن را هدیه آورده است. پس امام صادقؑ فرمود: آگاه باشید که ما آن را نیست می‌کنیم پیش از این که او ما را نیست کند.

وانگهی حضرت دستور داد تا آن را از خانه بیرون کنند پس بیرون برده شد.»

۲۰۴۷ ۳۱۱۵۴ (٤) **كافى** ٦/٥٥١: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن الجامورانى عن ابن أبى حمزة عن سيف بن عميرة عن اسحاق بن عمّار عن **أبى بصير** قال دخلت على أبى عبدالله صلوات الله عليه فقال يا أبا محمّد اذهب بنا إلى اسماعيل نعوده وكان شاكياً فقمنا ودخلنا على اسماعيل فاذا فى منزله فاختة فى قفص تصيح فقال أبو عبدالله عليه السلام يا بنيّ مايدعوك إلى امساك هٰذه الفاختة أوَ ما علمت أنها مشومة أوَ ما تدرى ما تقول قال اسماعيل لا قال انّما تدعو على أربابها فتقول فقدتكم فقدتكم فاخرجوه. **وسائل** ١١/٥٢٨: ورواه الراوندى فى الخرائج والجرائح عن أبى بصير نحوه.

۲۰۴۸ ۳۱۱۵۵ (٥) **مستدرك** ٨/٢٩٢: البرسى فى مشارق الأنوار عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام قال عادانا من كلّ شيء حتّى من الطّيور الفاختة ومن الأيّام الاربعاء.

وتقدّم فى رواية أبى بصير (٢) من الباب المتقدّم قوله انّه نهى ابنه اسماعيل عن اتّخاذ الفاختة.

وفى رواية البرنظى(٤) قوله عليه السلام أمّا الفاختة فتقول فقدتكم فقدتكم فافقدوها قبل أن تفقدكم فأمر بها فذبحت.

(۳۷)

باب كراهة اتّخاذ الصلصل فى البيت واستحباب اخراجه

۲۰۴۹ ۳۱۱۵۶ (١) **كافى** ٦/٥٥١: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بكر بن صالح عن محمّد بن أبى حمزة عن **عثمان** الإصبهانى قال أهديت إلى اسماعيل بن أبى عبدالله عليه السلام صلصلاً فدخل أبو عبدالله عليه السلام فلمّا رآها قال هٰذا الطير المشوم أخرجوه فإنّه يقول فقدتكم فقدتكم فأفقدوه قبل أن يفقدكم.

۲۰۴۷ (۴) ابوبصیر گوید: «بر امام صادق که صلوات خدا بر او باد وارد شدم پس حضرت به من فرمود: ای ابا محمّد! با ما بیا تا به عیادت اسماعیل [پسرم] برویم که او بیمار است. پس برخاستیم و رفتیم و بر اسماعیل وارد شدیم ناگهان دیدیم در منزل او فاخته‌ای در قفس است و می‌خواند.

پس امام صادقؑ فرمود: ای پسر عزیزم! چه چیز تو را به نگهداشتن این فاخته وا داشت؟ آیا نمی‌دانی که آن، شوم است؟ آیا نمی‌دانی که او چه می‌گوید؟ اسماعیل گفت: نه، نمی‌دانم. حضرت فرمود: به صاحبانش نفرین می‌کند و می‌گوید: از دست بدهم شما را، از دست بدهم شما را. پس آن را بیرون کنید.»

۲۰۴۸ (۵) محمّد بن مسلم از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «از هر چیزی [= نوعی و صنفی] عدّه‌ای با ما دشمنی ورزیدند حتی از میان پرندگان فاخته و از میان روزها چهارشنبه با ما دشمنی می‌ورزند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت دوم از باب پیشین این گفته که: «امامؑ پسرش ابراهیمؑ را نهی کرد که فاخته نگه دارد.»

و در روایت چهارم فرموده امامؑ که: «فاخته می‌گوید: نابود کنم شما را، نابود کنم شما را، او را نابود کنید قبل از اینکه او شما را نابود کند پس دستور داد آن را ذبح کنند.»

باب ۳۷

کراهت نگه داشتن صلصل [نوعی فاخته] در خانه

۲۰۴۹ (۱) عثمان اصفهانی گوید: «من به اسماعیل پسر امام صادقؑ صلصلی [= فاخته‌ای] هدیه دادم. پس چون حضرت آن را دید فرمود: این پرنده شوم است آن را بیرون کنید زیرا او می‌گوید: نیست کنم شما را، نیست کنم شما را. پس او را نیست کنید پیش از این که او شما را نیست و نابود کند.»

(٣٨)

باب كراهة اتّخاذ الكلب فى الدّار خصوصاً الأسود والأحمر والأبلق والأبيض ألّا أن يكون كلب صيد اوماشية أو يضطرّ اليه أو يغلق دونه الباب

٢٠٥٠ ٣١١٥٧ (١) **كافى** ٥٥٢/٦: علىّ بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبى عمير عن حمّاد عن الحلبىّ عن أبى عبدالله عليه السلام قال يكره أن يكون فى دار الرّجل المسلم الكلب.

٢٠٥١ ٣١١٥٨ (٢) **وفيه** ٥٥٢: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن يوسف بن عقيل عن محمّد بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام قال قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه لا خير فى الكلاب الّا كلب صيد أو كلب ماشية.

٢٠٥٢ ٣١١٥٩ (٣) **وفيه** ٥٥٢: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمد عن عثمان عن سماعة قال سألته عن الكلب نمسكه فى الدار قال لا.

٢٠٥٣ ٣١١٦٠ (٤) **كافى** ٥٥٣/٦: على بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلىّ عن السكونىّ عن أبى عبدالله عليه السلام انّ رسول الله صلى الله عليه وآله رخّص لاهل القاصية[١] فى كلب يتّخذونه.

٢٠٥٤ ٣١١٦١ (٥) **كافى** ٥٥٢/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد عن ابن فضّال عن ابن بكير عن **زرارة** عن أبى عبدالله عليه السلام قال ما من أحد يتّخذ كلباً إلّا نقص فى كلّ يوم من عمل صاحبه قيراط.

٢٠٥٥ ٣١١٦٢ (٦) **العوالى** ٤٥٢/٣: روى عن النبىّ صلى الله عليه وآله أنّه قال من اقتنى كلباً إلّا كلب ماشية أو صيد أو زرع فقد انتقص من أجره كلّ يوم قيراط.

٢٠٥٦ ٣١١٦٣ (٧) **وفيه** ١٤٣/١: وقال صلى الله عليه وآله من اقتنى كلباً الّا ضارياً أو كلب ماشية أو كلب زرع نقص من أجره كلّ يوم قيراطان.

٢٠٥٧ ٣١١٦٤ (٨) **كافى** ٥٥٢/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد عن أبيه عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن جرّاح **المدائني** عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا تمسك كلب الصيد في الدّار إلّا أن يكون بينك وبينه باب.

---

١. القاصية: النّاحية.

باب ۳۸

کراهت نگه داشتن سگ در خانه جز سگ شکاری و گلّه و موارد ضروری

۲۰۵۰ (۱) حلبی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «مکروه است که در خانه مرد مسلمان سگ باشد.»

۲۰۵۱ (۲) محمّد بن قیس از امام باقرؑ روایت کرده که فرمود: «امیرالمؤمنین که صلوات خدا بر او باد فرمود: خیری در سگ‌ها نیست مگر سگ شکاری و سگ گلّه.»

۲۰۵۲ (۳) سماعه گوید: «[از آن حضرت ظاهراً مقصود امام صادقؑ است] پرسیدم: آیا در خانه، سگ نگه داریم؟ حضرت فرمود: نه.»

۲۰۵۳ (۴) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ به اهل ناحیه‌های دوردست [مثل بادیه نشینان و چادر نشینان] اجازه داد که سگ نگه دارند.»

۲۰۵۴ (۵) زراره از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «هیچ کس سگ نگه نمی‌دارد مگر این که هر روز از اعمال صاحبش به اندازه قیراطی کاسته می‌شود.»

۲۰۵۵ (۶) از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «کسی که سگی جز سگ گلّه یا سگ شکاری یا سگ نگهبان مزرعه نگه دارد پس هر روز از ثواب و اجرش به اندازه یک قیراط کاسته می‌شود.»

۲۰۵۶ (۷) رسول خداﷺ فرمود: «کسی که سگی جز سگ شکاری یا سگ گلّه یا سگ مزرعه نگه دارد هر روز، دو قیراط از پاداشش کم شود.»

۲۰۵۷ (۸) مدائنی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «سگ شکاری را در خانه نگه ندار مگر این که میان تو و میان او دری باشد [که در بسته شود و آن سگ نتواند پیش تو آید].»

٢٠٥٨ ٣١١٦٥ (٩) **وفيه** ٥٥٢/٦: (عدّة من أصحابنا ـ معلّق) عن أحمد بن محمّد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن **سماعة** قال سألته عن كلب الصيد يمسك في الدّار قال إذا كان يغلق دونه الباب فلا بأس.

٢٠٥٩ ٣١١٦٦ (١٠) **كافي** ٥٢٧/٦: محمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن أبان بن عثمان عن **أبي بصير** عن أبي عبدالله عليه السلام قال انّ جبرئيل عليه السلام قال انّا لا ندخل بيتاً فيه صورةٌ ولا كلب ـ يعني صورة الانسان ـ ولا بيتاً فيه تماثيل. **المحاسن** ٦١٥: البرقيّ عن عليّ بن الحكم عن أبان عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام نحوه. **الخصال** ١٣٨: حدّثنا أبي رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أيّوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن عبدالله بن مسكان عن **محمّد** بن مروان عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ جبرئيل عليه السلام أتاني فقال إنّا معشر الملائكة لا ندخل بيتاً فيه كلب ولا تمثال جسد ولا اناء يبال فيه. **كافي** ٥٢٨/٦: حميد بن زياد عن الحسن بن محمّد بن سماعة عن غير واحد عن أبان بن عثمان عن **عمرو** بن خالد عن أبي جعفر عليه السلام قال قال جبرئيل يا رسول الله انّا لا ندخل بيتاً فيه صورة انسان ولا بيتاً يبال فيه ولا بيتاً فيه كلب. **المحاسن** ٦١٥: البرقيّ عن أبيه عن الحسن بن مخلّد عن أبان عن عمر (عمرو ـ خ) بن خلّاد عن أبي جعفر عليه السلام مثله.

٢٠٦٠ ٣١١٦٧ (١١) **كافي** ٥٥٢/٦: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد ومحمّد بن يحيى عن عبدالله بن محمّد عن عليّ بن الحكم عن أبان عن زرارة عن أحدهما عليهما السلام قال الكلاب السود[1] البهيم من الجنّ.

٢٠٦١ ٣١١٦٨ (١٢) **كافي** ٥٥٣: محمّد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن محمّد بن اسماعيل عن على بن الحكم عن مالك بن عطيّة عن أبى حمزة الثمالى قال كنت مع أبى عبدالله عليه السلام فيما بين مكّة والمدينة اذا التفت عن يساره فاذا كلب أسود (بهيم ـ كا) فقال مالك قبّحك الله ما أشدّ مسارعتك واذا هو شبيه بالطائر فقلت ما هٰذا جعلت فداك فقال هٰذا غثيم[2] بريد الجنّ مات هشام السّاعة وهو يطير ينعاه فى كلّ بلدة. **البصائر** ٩٦: حدّثنى محمّد بن اسماعيل (وذكر مثله سنداً ومتناً). **كشف الغمّة** ١٩٢/٢: وعن أبى حمزة الثمالى قال كنت مع أبى عبدالله عليه السلام وذكر نحوه.

---

١. الاسود ـ خ.
٢. عتم ـ البصائر. عثم ـ كشف الغمّة.

۲۰۵۸ (۹) سماعه گوید: «از آن حضرت [ظاهراً امام صادقؑ مقصود است] درباره سگ شکاری پرسیدم که آیا جایز است در خانه نگه داشته شود؟ حضرت فرمود: اگر در جایی باشد که در [اتاقت] بر روی او بسته شود [و او نتواند پیش تو آید] اشکال ندارد.»

۲۰۵۹ (۱۰) ابوبصیر از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «جبرئیلؑ گفت: ما [فرشتگان] به خانه‌ای که عکس انسان یا سگ باشد وارد نمی‌شویم و همچنین به اتاقی که در آن مجسّمه باشد وارد نمی‌شویم.»

۲۰۶۰ (۱۱) زراره از امام باقر یا امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «سگ‌های سیاه که یکدست سیاهند از اجنّه هستند.»

۲۰۶۱ (۱۲) ابوحمزه ثمالی گوید: «من با امام صادقؑ بین مکّه و مدینه بودم. ناگهان دیدم که حضرت به سمت چپ رو کرد. نگاه کردم دیدم سگی که یکدست سیاه است در آنجاست. پس حضرت گفت: چه کار داری خداوند تو را زشت گرداند! چقدر زیاد شتاب داری؟! نگاه کردم دیدم که او شبیه پرنده است! عرض کردم: این چه حیوانی است؟ فدایت شوم! حضرت فرمود: این [نامش] غثیم است و پیک‌رسان اجنّه است. همین ساعت هشام از دنیا رفت و این، می‌پرد و خبر مرگ او را به هر شهری می‌رساند.»

٢٠٦٢ ٣١١٦٩ (١٣) **كافى** ٥٥٣/٦: محمّد بن يحيىٰ عن محمد بن الحسين عن عبدالرّحمن بن أبى هاشم عن سالم بن أبى سلمة عن أبى عبدالله ﵇ قال سئل عن الكلاب فقال كلّ أسود بهيم وكلّ أحمر بهيم وكلّ أبيض بهيم فذٰلك خلق من الكلاب من الجنّ وماكان أبلق فهو مسخ من الجنّ والانس.

ويأتي فى احاديث الباب التالى ومايتلوه مايناسب ذٰلك.

(٣٩)

باب كراهة الاكل مع حضور الكلب إلّا أن يطعم أو يطرد

٢٠٦٣ ٣١١٧٠ (١) **كافى** ٥٥٣/٦: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمّون عن عبدالله بن عبدالرّحمٰن عن مسمع عن أبى عبدالله صلوات الله عليه قال قال رسول‌الله ﷺ الكلاب من ضعفة الجنّ فاذا أكل أحدكم الطّعام وشىء منها بين يديه فليطعمه أو ليطرده فانّ لها أنفس سوء.

٢٠٦٤ ٣١١٧١ (٢) **الجعفريات** ١١٧: باسناده عن على ﵇ قال قال لنا رسول‌الله ﷺ انّ هٰذه الكلاب وذكر نحوه إلى قوله ليطرده.

٢٠٦٥ ٣١١٧٢ (٣) **العوالى** ٧٧/١: وروى عن ابن عبّاس أنّه ﷺ قال فى الكلاب وهى ضعفة الجنّ فاذا غشيتكم عند طعامكم فألقوا لها فانّ لها نفساً يريد أنّ لها عيوناً تضرّ بنظرها إلى من يطعم بحضرتها.

وتقدّم فى رواية نجيح (٤) من باب (٤٦) استحباب اطعام الحيوانات من أبواب ما يتأكّد استحبابه من الحقوق فى المال ج ٩ قوله رأيت الحسن بن علىّ ﵇ يأكل وبين يديه كلب كلّما اكل لقمة طرح للكلب مثلها الخ فلاحظ. **وفى** سائر احاديث الباب ما يمكن ان يناسب ذٰلك.

۲۰۶۲ (۱۲) سالم بن ابی سلمه گوید: «از امام صادقؑ درباره سگ‌ها پرسیده شد. حضرت فرمود: هر سگ سیاهی که یکدست سیاه باشد و هر سگ سرخی که یکدست سرخ باشد و هر سگ سفیدی که یکدست سفید است این سگ‌ها از نظر آفرینش جزو اجنّه هستند و سگی که سیاه و سفید است پس مسخ شده از جنّ یا انس است.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایات باب بعدی و پس از آن آنچه مناسب آن است.

باب ۳۹

کراهت خوردن در حضور سگ مگر اینکه به او نیز غذا دهد

۲۰۶۳ (۱) مسمع از امام صادق که صلوات خدا بر او باد روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: سگ‌ها از اَجنّه ضعیف هستند. پس هر گاه یکی از شما غذا می‌خورد و سگی در جلوی اوست یا باید به او غذا دهد یا او را از پیش خود دور کند زیرا سگ‌ها، نفس‌های بدی دارند.»

۲۰۶۴ (۲) امام علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ به ما فرمود: این سگ‌ها...» ادامه روایت همانند روایت پیشین است.

۲۰۶۵ (۳) ابن عبّاس از رسول خداﷺ روایت کرده که فرمود: «سگ‌ها ضعیفان جنّ هستند پس اگر در هنگام غذا خوردن‌تان پیش شما آمدند پس برای آن‌ها غذا بیندازید چرا که آن‌ها نفس دارند.» مقصود حضرت این است که آن‌ها چشمانی دارند که با نگاه کردن‌شان به کسی که در حضور آن‌ها غذا می‌خورد آسیب می‌رسانند.

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب چهل و ششم از باب‌های استحباب حقوق در مال این گفته که: «امام حسن مجتبیؑ را دیدم که غذا می‌خورد و در جلوی او سگی بود. هر گاه حضرت، خود لقمه‌ای می‌خورد لقمه‌ای هم مثل همان لقمه که خودش خورده بود برای سگ می‌انداخت.»

و در سایر روایات باب آنچه ممکن است که مناسب آن باشد.

(٤٠)

باب جواز قتل الكلب العقور والهراش دون كلب الصّيد والماشية والحائط وجواز بيع كلب الصيد

قال الله تعالى فى سورة المائدة (٥): ٤: ﴿يَسْئَلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ الآية﴾.

٢٠٦٦ ٣١١٧٣ (١) **مستدرك ٢٩٦/٨**: الشيخ حسين بن عبدالوهّاب الشعرانى المعاصر للشيخ الطوسى فى كتاب عيون المعجزات الذى ربما ينسب إلى السّيّد المرتضى عن محمد بن عثمان عن ابى زيد النميرى عن عبدالصمد بن عبدالوارث عن شعبة عن سليمان الأعمش عن سهيل بن أبى صالح عن ابيه عن أبى هريرة انّه قال صلّيت الغداة مع رسول اللهﷺ ثمّ اقبل علينا بوجهه الكريم واخذ معنا فى الحديث فاتاه رجل من الأنصار وقال يا رسول الله كلب فلان الذّمى خرق ثوبى وخمش ساقى ومنعنى من الصّلوٰة معك فقالﷺ اذاكان الكلب عقوراً وجب قتله الخبر: وفيه معجزة وفضيلة لأميرالمؤمنينﷺ ورواه الشيخ شاذان بن جبرئيل القمى فى كتاب الروضة والفضائل عن النبىّﷺ مثله.

٢٠٦٧ ٣١١٧٤ (٢) **العوالى ١٤٨/٢**: فى الحديث انّ جبرئيل نزل إلى النّبىّﷺ فوقف بالباب و استأذن فأذن له فلم يدخل فخرج النّبىّﷺ فقال مالك فقال انّا معاشر الملائكة لا ندخل بيتاً فيه كلب ولا صورة فنظروا فاذا فى بعض بيوتهم كلب فقال النّبىّﷺ لا ادع كلباً بالمدينة إلّا قتلته فهربت الكلاب حتّى بلغت العوالى فقيل يارسول الله كيف الصّيد بها وقد امرت بقتلها فسكت رسول اللهﷺ فجاء الوحى باقتناء الكلاب الذى ينتفع بها فاستثنى رسول اللهﷺ كلاب الصيد وكلاب الماشية وكلاب الحرث واذن فى اتّخاذها.

٢٠٦٨ ٣١١٧٥ (٣) **مستدرك ١٢٧/١٦**: الشيخ أبو الفتوح الرازى فى تفسيره عن أبى رافع انّ جبرئيل نزل يوماً إلى باب رسول اللهﷺ فاستأذن فاذن له وقال ادخل فوقف بالباب ولم يدخل فقال الرسولﷺ مالك لاتدخل وقد اذنت.

باب ۴۰

جایز بودن کشتن سگ گیرنده و ولگرد

خداوند تعالی می‌فرماید:

«از تو می‌پرسند چه چیز بر آنان حلال گردیده؟ بگو: چیزهای پاکیزه و صید سگ‌های شکاری که تعلیم داده‌اید که آن‌ها را از آن چه خدا به شما آموخته تعلیم می‌دهید بر شما حلال گردید...»[۱]

۲۰۶۶ (۱) ابوهریره گوید: «نماز صبح را با رسول خداﷺ خواندم سپس روی بزرگوارش را به ما کرد و با ما به سخن گفتن پرداخت. پس مردی از انصار خدمت حضرت آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! سگِ فلان کافر ذمّی جامه مرا پاره کرد و ساق پایم را خراشید و مرا از نماز خواندن با تو منع کرد [و به نماز شما نرسیدم].

حضرت فرمود: اگر آن سگ گیرنده است کشتنش واجب است.»

۲۰۶۷ (۲) در حدیث آمده است که: «جبرئیل بر پیامبرﷺ فرود آمد پس دَمِ در ایستاد و اجازه خواست پس حضرت به او اجازه ورود داد ولی او وارد نشد. پس پیامبرﷺ بیرون آمد و فرمود: چرا وارد نمی‌شوی؟ جبرئیل گفت: ما گروه فرشتگان به خانه‌ای که سگ در آن باشد یا تصویر و عکسی در آن باشد وارد نمی‌شویم. پس نگاه کردند دیدند در یکی از اتاق‌ها سگی است.

پس پیامبرﷺ فرمود: سگی را در مدینه فرو نگذارم مگر اینکه آن را خواهم کشت. پس سگ‌ها فرار کردند تا اینکه به جاهای بلندی رفتند. پس گفته شد: ای رسول خدا! چگونه است که برای شکار کردن از آن‌ها استفاده کنیم؟ حضرت سکوت کرد تا این که وحی آمد که نگهداشتن سگ‌هایی که می‌توان از آن‌ها نفعی برد جایز است. پس رسول خداﷺ سگ‌های شکاری، سگ‌های گلّه و سگ‌های مزرعه را استثناء کرد و نگهداشتن آن‌ها را اجازه داد.»

۲۰۶۸ (۳) ابورافع گوید: «روزی جبرئیل فرود آمد و بر دَرِ خانه رسول خداﷺ ایستاد و اجازه ورود خواست. پس حضرت به او اجازه داد و فرمود: وارد شو ولی جبرئیل همچنان دَمِ در ایستاده بود و وارد نمی‌شد.

پس رسول خداﷺ فرمود: چرا وارد نمی‌شوی با این که به تو اجازه دادم؟

---

۱. مائده ٤/٥.

فقال یا رسول‌الله كذلك ولٰكن لاندخل فی بیت فیه صورة أو كلب.

فقال رسول‌الله ﷺ انظروا فوجد جر وكلب فی بعض البیوت فأمر فاخرج قال أبو رافع فأمرنی رسول‌الله ﷺ أن اقتل كلاب المدینة فطلبت فی المدینة وقتلت كلّ كلب رأیته وسرت إلی أعلی المدینة وكان لامرأة كلب یحرسها فرحمتها واطلقت كلبها و رجعت إلی رسول‌الله ﷺ فاخبرته.

فقال لی اذهب الیه فاقتله فقتلته قال فلمّا امر الرسول ﷺ وقتلوا الكلاب قال له اصحابه یا رسول‌الله لیس شیء من الكلاب الّتی امرتنا بقتلها حلالاً لنا فلم یجبهم بشیء فانزل الله قوله ﴿وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ﴾ الآیة.

فلمّا نزلت الآیة رخّص ﷺ فی اقتناء كلب الصید وكلّ كلب فیه منفعة مثل كلب الماشیة وكلب الحائط والزرع رخّصهم فی اقتنائه ونهی عن اقتناء مالیس فیه نفع وامرنا ان نقتل الكلب المجنون والعقور ورفع القتل عن كلب لیس بعقور ولا مضرّ.

۲۰۶۹ (۴) **مستدرك** ۱۲۸/۱۶: الشیخ الطّوسی فی التبیان عن سلمیٰ امّ رافع عن أبی رافع قال
۲۱۱۷۶ جاء جبرئیل إلی النّبیّ ﷺ یستأذن علیه فأذن له فقال قدر آذنا لك یا[۱] رسول‌الله قال أجل ولكنّا لا ندخل بیتاً فیه كلب قال أبو رافع فأمرنی رسول‌الله ﷺ ان اقتل كلّ كلب بالمدینة فقتلت حتی انتهیت إلی امرأة عندها كلب ینبح علیها فتركته رحمة لها وجئت إلی رسول‌الله ﷺ فاخبرته فامرنی فرجعت وقتلت الكلب فجاؤا فقالوا یا رسول‌الله ما یحلّ لنا من هٰذه الأمّة الّتی امرت بقتلها فسكت رسول‌الله ﷺ فانزل الله یسئلونك ماذا احلّ لهم الآیة. **مجمع البیان** ۱۶۰/۲: عن أبی رافع قال جاء جبرئیل وذكره نحوه (وزاد) فاذن رسول‌الله ﷺ فی اقتناء الكلاب التی ینتفع بها ونهی عن امساك ما لا نفع فیها وامر بقتل العقور وما یضرّ ویؤذی.

---

۱. قد اذن لك رسول‌الله ـ خ.

جبرئیل گفت: ای رسول خدا! همین طور است که می‌فرمایید ولی ما [فرشتگان] به خانه‌ای که در آن عکسی یا سگی باشد وارد نمی‌شویم. پس رسول خداﷺ فرمود: بنگرید. پس بچّه سگی در یکی از اتاق‌ها پیدا شد. پس حضرت دستور داد تا او را بیرون ببرند. ابو رافع گفت: پس رسول خداﷺ به من فرمان داد تا سگ‌های مدینه را بکشم. پس من در شهر مدینه به جستجو پرداختم و هر سگی را که می‌دیدم می‌کشتم تا اینکه به بالای مدینه رسیدم. در آنجا زنی سگی داشت که از او حراست و حفاظت می‌کرد. پس من بر آن زن ترحّم کردم و سگش را رها کردم و نزد رسول خداﷺ برگشتم و ماجرا را به حضرت خبر دادم. حضرت فرمود: برو و آن را نیز بکش. پس من رفتم و آن سگ را نیز کشتم. ابورافع گوید: پس چون رسول خداﷺ دستور داد و سگ‌ها را کشتند اصحاب حضرت به او گفتند: ای رسول خدا! هیچ یک از این سگ‌هایی که ما را به کشتن آنها فرمان دادی برای ما حلال نبود؟ رسول خداﷺ پاسخی به آنها نداد. پس خداوند این آیه را فرو فرستاد: «**از تو می‌پرسند چه چیز بر آنان حلال گردیده؟ بگو: چیزهای پاکیزه و صید سگ‌های شکاری که تعلیم داده‌اید که آن‌ها را از آن چه خدا به شما آموخته تعلیم می‌دهید بر شما حلال گردید...**»

چون این آیه نازل شد رسول خداﷺ نگهداشتن سگ شکاری و هر سگی که سودمند است مثل سگ گلّه، سگ باغ و سگ مزرعه را اجازه داد و از نگهداشتن سگی که هیچ نفعی ندارد نهی کرد و به ما دستور داد که سگ دیوانه و سگ‌گیرنده را بکشیم و حکم کشتن سگی که نه گیرنده است و نه زیانبار را برداشت.»

(۴) ابورافع حکایت کرده که: «جبرئیل نزد پیامبرﷺ آمد و از آن حضرت اجازه ورود خواست. پس حضرت به او اجازه داد و فرمود: اجازه دادیم به تو ای پیک الهی. ۲۰۶۹

جبرئیل گفت: آری ولی ما به خانه‌ای که در آن سگ باشد وارد نمی‌شویم. ابورافع گوید: پس رسول خداﷺ به من فرمان داد تا هر سگی را که در مدینه است بکشم. پس من هم کشتم تا این که به زنی رسیدم که سگی داشت که برای او پارس می‌کرد و از او حفاظت می‌نمود. پس من به خاطر ترحم بر او سگش را نکشتم و خدمت رسول خداﷺ رسیدم و ماجرا را برای او شرح دادم. پس پیامبرﷺ به من دستور داد [تا آن سگ را نیز بکشم] پس من برگشتم و آن سگ را نیز کشتم.

آنگاه [مردم] آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا! هیچ یک از این طایفه‌ای که فرمان کشتن آن‌ها را دادی برای ما حلال نیست؟

پس رسول خداﷺ سکوت کرد. آنگاه خداوند این آیه را فرو فرستاد که: «**از تو می‌پرسند چه چیز بر آنان حلال گردیده؟ بگو: چیزهای پاکیزه و صید سگ‌های شکاری که تعلیم داده‌اید که آن‌ها را از آن چه خدا به شما آموخته تعلیم می‌دهید بر شما حلال گردید...**»

۲۰۷۰ ۳۱۱۷۷ (۵) **العوالی** ۳۶/۱: روی عن النبیّ ﷺ انّه قال لو لا انّ الکلاب امّة لا مرت بقتلها وٰلکن اقتلوا منها کلّ اسود بهیم وقال الاسود شیطان. **مستدرک** ۱۲۷/۱۶: الشیخ أبو الفتوح الرازی فی تفسیره عن عبدالله بن معقل عنه ﷺ مثله.

۲۰۷۱ ۳۱۱۷۸ (۶) **مستدرک** ۳۰۳/۸: الشیخ الطبرسی فی مجمع البیان جاء فی الحدیث لولا أن الکلاب امّة تسبّح لأمرت بقتلها.

۲۰۷۲ ۳۱۱۷۹ (۷) **تهذیب** ۸۰/۹: محمّد بن احمد بن یحیی عن النوفلی عن السکونی عن جعفر عن ابیه عن علیّ ؑ فیمن قتل کلب الصید قال یغرمه وکذٰلك البازی وکذٰلك کلب الغنم وکذٰلك کلب الحائط.

۲۰۷۳ ۳۱۱۸۰ (۸) **کافی** ۲۰۶/۶: علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلیّ عن **السکونیّ** عن أبی عبدالله ؑ قال قال امیر المؤمنین. **تهذیب** ۸۰/۹: محمد بن احمد بن یحیی عن بنان عن ابیه عن ابن المغیرة عن السکونی عن جعفر عن ابیه عن علی ؑ قال الکب الاسود (البهیم ـ کا) لایؤکل صیده لانّ رسول الله ﷺ امر بقتله.

۲۰۷۴ ۳۱۱۸۱ (۹) **تهذیب** ۸۰/۹: محمد بن احمد بن یحیی عن البرقی احمد بن أبی عبدالله عن محمّد بن عبدالله عن محمّد بن علی عن عبد الرحمٰن بن أبی هاشم عن القاسم بن الولید العماری قال سألت اباعبدالله ؑ عن ثمن الکلب الّذی لا یصید فقال سحت فامّا الصیود فلا بأس به.

۲۰۷۵ ۳۱۱۸۲ (۱۰) **تهذیب** ۸۰/۹: محمد بن احمد بن یحیی عن احمد عن ابن فضّال عن أبی جمیلة عن لیث قال سألت ابا عبدالله ؑ عن الکلب الصیود یباع فقال نعم ویوکل ثمنه.

وتقدّم فی روایة السکونی (۴) من باب (۴۵) انّه لا یصلح البناء علی القبر من أبواب الدفن ج ۳ قوله ؑ ولا (تدَع) کلباً إلّا قتلته.

ولاحظ باب (۳۸) کراهة اتّخاذ الکلب فی الدّار من أبواب احکام الدّوابّ ج ۲۱ فانّه یناسب المقام وکذا باب (۲) انّ الرجل اذا ارسل کلبه المعلّم و سمّیٰ فله أن یأکل ممّا أمسك من أبواب الصید ج ۲۸ خصوصاً روایة السکونی (۴۱).

۲۰۷۰ (۵) از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «اگر سگ‌ها یک امّت نبودند هر آینه فرمان به کشتن آن‌ها می‌دادم ولی بکشید از آن‌ها هر سگ سیاهی را که یکدست سیاه است و فرمود: سگ سیاه شیطان است.»

۲۰۷۱ (۶) در حدیث آمده است که: «اگر سگ‌های یک امّتی تسبیح‌گوی نبودند هر آینه به کشتن آن‌ها فرمان می‌دادم.»

۲۰۷۲ (۷) سکونی از امام جعفر صادقؑ از پدرش از علیؑ روایت کرده که آن حضرت درباره کسی که سگ شکاری را کشته بود فرمود: «غرامت آن را پرداخت می‌کند و همچنین است باز شکاری و همچنین است سگ گلّه و همچنین است سگ باغ.»

۲۰۷۳ (۸) سکونی از امام صادقؑ از امیرالمؤمنینؑ همانند روایت پیشین را نقل کرده است و علیؑ فرمود: «صیدی که به وسیله سگ سیاه شکار شده باشد خورده نمی‌شود زیرا رسول خداﷺ به کشتن چنین سگی فرمان داد.»

۲۰۷۴ (۹) قاسم بن ولید عماری گوید: «از امام صادقؑ درباره پولی که بابت فروش سگ غیر شکاری گرفته می‌شود پرسیدم حضرت فرمود: سُحت [= حرام] است ولی سگ‌های شکاری اشکال ندارد [و پولی که در قبال فروش آن‌ها گرفته می‌شود حلال است].»

۲۰۷۵ (۱۰) لیث گوید: «از امام صادقؑ پرسیدم: آیا می‌توان سگ شکاری را فروخت؟ حضرت فرمود: بله و چیزی که در مقابل آن گرفته می‌شود خورده می‌شود.»

ارجاعات

گذشت:

در روایت چهارم از باب چهل و پنجم از باب‌های دفن فرموده امامؑ که: «شایسته نیست ساختن بنایی روی قبر و اینکه تمام سگ‌ها را بکش.»

و باب سی و هشتم از باب‌های احکام حیوانات را بنگر که در آن مناسب با مقام هست و همچنین باب دوم از باب‌های صید خصوصاً روایت چهل و یکم.

ويأتي في رواية سليمان (١٢) من باب (٢٣) ماورد من النّهي عن قتل الخطّاف قوله ﷺ وامر ﷺ بقتل خمسة (إلى أن قال) والكلب العقور. **وفي** رواية العوالي (١٧) قوله ﷺ خمس فواسق تقتل في الحلّ والحرم (منها) الكلب. **وفي** رواية الدعائم (٤٢) من باب (٢) انّ الرّجل إذا ارسل كلبه المعلّم وسمّى ... قوله نهىٰ ﷺ عن صيد الكلب الأسود وأمر بقتله الخ.

(٤١)

باب حكم قتل الهرّة والبهيمة ومثلتها وايذائها

٢٠٧٦ ٣١١٨٣ (١) **الثواب** ٣٢٧: حدّثني جعفر بن محمّد بن مسرور ﷺ قال حدّثني الحسين بن محمّد بن عامر عن عمّه عبدالله بن عامر عن ابن أبي عمير عن **حفص** بن البختري عن أبي عبدالله ﷺ قال انّ امرأة عذّبت في هرّة ربطتها حتّى ماتت عطشاً.

٢٠٧٧ ٣١١٨٤ (٢) **العوالي** ١٥٤/١: عن النّبيّ ﷺ قال دخلت امرأة النّار في هرّة ربطتها فلم تطعمها ولم تَدَعها تأكل من حشاش[١] الأرض.

٢٠٧٨ ٣١١٨٥ (٣) **مستدرك** ٣٠٢/٨: **الجعفريّات** باسناده عن عليّ بن أبي طالب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ رأيت في النار صاحب العباءة الّتي غلّها[٢] ورأيت في النّار صاحب المحجن الّذي كان يسرق الحاجّ بمحجنه ورأيت في النّار صاحبة الهرّة تنهشها مقبلة ومدبرة كانت أو ثقتها فلم تكن تطعمها ولم ترسلها تأكل من خشاش الأرض ودخلت في الجنّة فرأيت فيها صاحب الكلب الّذي أرواه (من الماء ـ خ)

٢٠٧٩ ٣١١٨٦ (٤) **مكارم الأخلاق** ٢٣٧: من كتاب المحاسن عن الصادق ﷺ قال أقذر الذنوب ثلاثة قتل البهيمة وحبس مهر المرأة ومنع الأجير أجره.

٢٠٨٠ ٣١١٨٧ (٥) **الجعفريّات** ٨٤: باسناده عن عليّ ﷺ أنّ رسول الله ﷺ مرّ علىٰ قوم قد نصبوا دجاجة حيّة وهم يرمونها فقال من هؤلاء لعنهم الله. **مستدرك** ٣٠٣/٨: ورواه السيّد الراونديّ في نوادره باسناده عن محمّد بن محمّد الاشعث مثله.

---

١. خشاش ـ خ.

٢. أي سرقها ـ غلّ شيئاً من المغنم إذا أخذ منه خفية.

می‌آید:

در روایت دوازدهم از باب بیست و سوم فرموده امامؑ که: «رسول خداﷺ به کشتن پنج چیز فرمان داد: تا آنجا که فرمود: و سگِ گیرنده.»

و در روایت هفدهم فرموده معصومؑ که: «پنج فاسقند که در حال احرام و غیر احرام کشته می‌شوند: یکی از آن‌ها سگ است.»

و در روایت چهل و دوم از باب دوم این گفته که: «رسول خداﷺ از شکار کردن با سگ سیاه نهی کرد و به کشتن آن سگ دستور داد.»

باب ۴۱

حکم کشتن گربه و دیگر حیوانات و آزار آن‌ها

۲۰۷۶ (۱) حفص بن بختری از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «زنی به خاطر این که گربه‌ای را بست [و حبس کرد] تا از تشنگی مُرد عذاب شد.»

۲۰۷۷ (۲) روایت شده از پیامبرﷺ که فرمود: «زنی وارد آتش شد به خاطر گربه‌ای که آن را بست و نه به او غذا داد و نه آن را آزاد کرد تا از آن چه روی زمین ریخته شده استفاده کند.»

۲۰۷۸ (۳) علی بن ابی طالبؑ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: در آتش [دوزخ] دیدم کسی را که چادری دزدیده بود [یا مردی را که یک زن چادری را فریب داده بود] و دیدم در آتش، صاحب عصایی[1] را که با عصایش اموال و اجناس حاجیان را می‌دزدیده است و دیدم در آتش، زنی را که گربه‌ای داشت و او را محکم بسته بود و در هنگام آمدن و رفتن آن را می‌زد و به او نه غذا می‌داد و نه آن را آزاد می‌کرد که از پس مانده‌های دور ریخته شده روی زمین بخورد و به بهشت وارد شدم پس دیدم در آن بهشت کسی که به خاطر این که سگی را سیراب کرده بود به بهشت آمده بود.»

۲۰۷۹ (۴) امام صادقؑ فرمود: «کثیف‌ترین گناهان سه گناه است: کشتن چهارپایان، زندانی کردن مهریّه زن [= نپرداختن آن با وجود امکان پرداخت] و ندادن مزد کارگر.»

۲۰۸۰ (۵) امام علیؑ فرمود: «رسول خداﷺ به گروهی گذر کرد که مرغ زنده‌ای را به عنوان هدف گذاشته بودند و به آن تیر می‌زدند پس فرمود: این‌ها کسانی هستند که خداوند آن‌ها را لعنت می‌کند.»

---

۱. مِحْجَن: چوبی است که سر آن مثل دسته عصا کج است و مثل چوب چوگان می‌ماند که آن را به لباس یا بقچه و ساک بند می‌کردند و می‌کشیدند و می‌دزدیدند.

۲۰۸۱ ۳۱۱۸۸ (۶)**مستدرك** ۳۰۳/۸: أبو عبدالله محمّد بن سلامة القضاعى فى الشهاب عن النبىّ ﷺ أنّه قال من قتل عصفوراً عبثاً جاء يوم القيامة وله صراخ حول العرش يقول ربّ سل هٰذا فيم قتلنى من غير منفعة.

۲۰۸۲ ۳۱۱۸۹ (۷) **مستدرك** ۳۰۴/۸: الشيخ الطبرسى فى مجمع البيان وروى عن النّبىّ ﷺ أنّه قال من قتل عصفوراً عبثاً جاء يوم القيامة يعجّ إلى الله يقول يا ربّ انّ هٰذا قتلنى عبثاً لم ينتفع بى ولم يدعنى فآكل من خشاش[۱] الارض.

۲۰۸۳ ۳۱۱۹۰ (۸) **مستدرك** ۳۰۷/۸: على بن أسباط فى نوادره عن بعض أصحابنا رواه عن أبى جعفر ﷺ أنّه قال فى حديث ولقد قتلوه يعنى أبا عبدالله الحسين بن على ﷺ قتلة نهى رسول الله ﷺ أن يقتل بها الكلاب لقد قتل بالسيف والسنان وبالحجارة وبالخشب.

۲۰۸۴ ۳۱۱۹۱ (۹) **عوالى اللئالى** ۱۴۸/۱: وفى الحديث عنه ﷺ انّه لعن من مَثّل بالحيوان.

۲۰۸۵ ۳۱۱۹۲ (۱۰) **العوالى** ۴۰۹/۱: وروى عن النبىّ ﷺ أنّه قال من قتل الوزغ فى الضربة الأولى فله مائة حسنة ومن قتلها فى الضربة الثانية فله سبعون حسنة.

ويأتي فى رواية الدعائم (۱) من باب (۱۰) ما ورد فيمن قتل دابّة عبثاً من أبواب الغصب ج ۲۴ قوله قضى ﷺ فيمن قتل دابّة عبثاً أو قطع شجراً (إلى أن قال) ان يغرم قيمة ما أفسد واستهلك ويضرب جلدات نكالاً وان خطأً لم يتعمّد ذٰلك فعليه الغرم ولا حبس عليه ولا أدب وما اصاب من بهيمة فعليه فيها ما نقص من ثمنها.

(۴۲)

باب حكم قطع عرقوب الدّابّة فى ارض العدو وعند القتال وغيرهما

۲۰۸۶ ۳۱۱۹۳ (۱) **كافى** ۴۹/۵: على بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلىّ عن السكونىّ عن أبى عبدالله ﷺ قال قال رسول الله ﷺ اذا حرنت[۲] على أحدكم دابّة[۳] يعنى (اذا ـ يب) أقامت[۴] فى أرض العدوّ (أو ـ كا) فى سبيل الله فليذبحها ولا يعرقبها. **تهذيب** ۱۷۳/۶: محمد بن أحمد بن يحيى عن بنان محمد عن أبيه عن ابن المغيرة عن السكونى عن جعفر عن أبيه ﷺ (مثله).

---

۱. حشارة ـ خ. حشاش ـ خ.
۲. حرن ـ يب. حضرت ـ ح محاسن.
۳. دابته ـ يب.
۴. قامت ـ يب.

۲۰۸۱ (۶) پیامبرﷺ فرمود: «کسی که یک گنجشک را بیهوده و برای بـازی بکشـد روز قـیامت ایـن گنجشک خواهد آمد در حالی که پیرامون عرش خدا ناله مـی‌کند و مـی‌گوید: ای پـروردگار! از ایـن شخص بپرس چرا مرا بدون اینکه منفعتی ببرد کشت؟»

۲۰۸۲ (۷) پیامبرﷺ فرمود: «کسی که گنجشکی را بیهوده بکشد، آن گنجشک روز قیامت مـی‌آید در حالی که به درگاه الهی ناله می‌کند و می‌گوید: ای پروردگار! این شخص مرا بیهوده کشت و منفعتی هم از کشتن من نبرد و مرا نگذاشت تا از دانه‌های افتاده روی زمین بخورم [و به زندگی خود ادامه دهم].»

۲۰۸۳ (۸) علیّ بن آسباط در کتاب نوادرش از بعضی از اصحاب ما و او از امام باقرؑ روایت کرده که در ضمنِ سخنی فرمود: «آن‌ها ابا عبدالله الحسین پسر علیؑ را به گونه‌ای کشتند که پیامبر خداﷺ از کشتن سگ‌ها به آن‌گونه نهی کرد. حسین بن علیؑ را با شمشیر و سرنیزه و سنگ و چوب کشتند.»

۲۰۸۴ (۹) درحدیثی آمده است: «رسول خداﷺ کسی را که حیوانی را مُثله کند لعنت کرده است.»

۲۰۸۵ (۱۰) از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: «کسی که با یک ضربت، وَزَغ[1] را بکشد صد حسنه دارد و کسی که با ضربت دوّم آن را بکشد هفتاد حسنه دارد.»

ارجاعات

می‌آید:

در روایت یکم از باب دهم از باب‌های غصب این گفته که: «آن امام معصومؑ درباره کسی که بی جهت جنبنده‌ای را کشته بود یا درختی را قطع کرده بود حکم داد به این که... تا آنجا که فرمود: باید غرامت آنچه را تباه کرده و نابود ساخته بپردازد و برای اینکه نتیجه کار خود را بـچشد [و ادب شود] چند تازیانه به او زده می‌شود و اگر به اشتباه مرتکب این کار شده بود و تعمدی در کارش نبود پس تنها غرامت را باید بپردازد و نه زندانی می‌شود و نه [با تازیانه] ادب می‌شود و اگر به حـیوان کسی نقصی وارد کرده باشد باید آن مقداری را که از قیمت او کاسته شده بپردازد.»

باب ۴۲

حکم پی کردن اسب

۲۰۸۶ (۱) سکونی از امام صادقؑ روایت کرده که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: هر گاه در جنگ در راه خدا اسب شما در زمین دشمن ماند [که نمی‌توانید آن را با خود ببرید] پس آن را بکشید و آن را پی نکنید.»

---

۱. وزغ به فتحتین، حَرْبا (از منتخب اللّغات) و در مدار و جهانگیری و رشیدی به معنی غوک نوشته‌اند و در برهان نوشته: نوعی چلپاسه. غیاث اللّغات

المحاسن ٦٣٤: البرقى عن النوفلى عن السكونى عن أبى عبدالله عن آبائه ﷺ عن رسول‌الله ﷺ مثله. **تهذيب** ٨٢/٩: احمد بن محمد بن عيسى عن عبدالله بن المغيرة عن اسماعيل بن أبى زياد عن جعفر عن ابيه عن آبائه عن على عن رسول‌الله ﷺ مثله.

۲۰۸۷ ۳۱۱۹٤ (٢) **الجعفريات** ٨٥: باسناده عن علىّ ﷺ قال قال رسول‌الله ﷺ اذا حسمت[1] على أحدكم دابّته فى سبيل الله وهم بأرض العدوّ يذبحها ولا يعرقبها.

۲۰۸۸ ۳۱۱۹٥ (٣) **كافى** ٤٩/٥: على بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلى عن السكونى قال قال أبو عبدالله ﷺ لمّا كان يوم مؤتة كان جعفر بن أبى طالب على فرس فلمّا التقوا نزل عن فرسه فعرقبها بالسّيف فكان أوّل من عرقب فى الاسلام. **المحاسن** ٦٣٤: البرقى عن النوفلى عن السكونى عن جعفر عن أبيه قال لمّا كان يوم موتة (وذكر نحوه).

۲۰۸۹ ۳۱۱۹٦ (٤) **الجعفريّات** ٢٤٠: باسناده عن على بن أبى طالب ﷺ انّه قال أوّل من هشم من العرب جميعاً جدّنا هاشم وأوّل من عرقب جعفر بن أبى طالب ذو الجناحين يوم موتة وأوّل من ارتبط فرساً فى سبيل‌الله تبارك وتعالى المقداد بن الاسود الكندى وأوّل من رمى سهماً فى سبيل‌الله تبارك وتعالى سعد بن أبى وقّاص وأوّل شهيد فى الاسلام مهجع وأوّل مولود فى الاسلام عبدالله بن الزبير وأوّل من كاتب لقمان الحكيم وكان عبداً حبشيّاً.

۲۰۹۰ ۳۱۱۹۷ (٥) **مستدرك** ٣٠٤/٨: على بن الحسين المسعودى فى اثبات الوصيّة فى سياق قصّة سليمان ﷺ قال وجلس سليمان يعرف بعض الخيل لبعض الغزوات وكانت تعجبه فتشاغل بعرضها عن التّسبيح حتى غابت الشمس وكانت عددها اربعة عشر رأساً فلمّا أمسى ندم على ما صنع وقال شغلتنى الخيل عن ذكر ربّى فأمر بها فعرقبت وضربت أعناقها فروى عن أبى جعفر محمّد بن على الباقر ﷺ أنّه قال قتل الخيل عندالله أعظم من ترك التسبيح قال فسقط خاتمه من اصبعه وكان حلقة من ياقوت أحمر من الجنّة عليها صورة كرسىّ فأعاده إلى اصبعه فسقط ثلاث مرّات فقال له آصف انّه لن يتماسك الخاتم فى يدك أربعه عشر يوماً بعدد الخيل الّتى قتلتها فادفع الىّ الخاتم حتّى أقوم مقامك واهرب الى الله عزّوجلّ وَاخْلُ بالاستغفار والتّوبة الخبر.

---

١. حسرت ـ ك ط ج.

۲۰۸۷ (۲) امام علی‌ﷺ فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: هر گاه یکی از شما اسبش در جنگ در راه خدا از پا درآمد و در زمین دشمن هستید اسبش را [برای این که به دست دشمن نیفتد] بکشد و آن را پی نکند.»

۲۰۸۸ (۳) سکونی از امام صادقﷺ روایت کرده که فرمود: «در روز جنگ موته جعفر بن ابی طـالب سوار بر اسبی بود پس چون با لشگر دشمن ملاقات کردند، جعفر از اسبش پیاده شد و آن شمشیر پی کرد و نخستین کسی بود که در اسلام، اسبی را پی کرد.»

۲۰۸۹ (۴) امام علیّ بن ابی طالبﷺ فرمود: «اوّلین کسی که از میان همه عرب‌ها نان [در آبگوشت] خرد کرد [و ترید درست کرد] جدّ ما هاشم بود و اوّلین کسی که اسب پی کرد، جعفر بن ابی طالب، دارنده دو بال [= جعفر طیّار] در روز جنگ موته بود و اوّلین کسی که اسب پرورش داد برای جنگ در راه خدای بلندمرتبه، مقداد بن اَسْوَد کندی بود و اوّلین کسی که تیر افکند در راه خداوند متعال سعد بن ابی وقّاص بود و اوّلین شهید در اسلام مهجع بود، و اوّلین نوزاد که در اسلام زاده شد عبدالله بن زبیر بود و اوّلین کسی که [=برده‌ای که] با مولایش مکاتبه کرد [= قراردادی نوشت که مقدار معیّنی مال برای مولایش از طریق کار کردن برای دیگران فراهم کند و در قبال آن آزاد شود] لقمان یک برده حبشی [= سیاه پوست] بود.»

۲۰۹۰ (۵) حضرت سلیمان نشست و به تماشای چهارده اسب که آن‌ها را برای جنگ آماده می‌کردند پرداخت. پس با تماشا کردن آن‌ها از تسبیح [و نماز] غافل شد تا اینکه خورشید غـروب کـرد. پس چون شب شد از کرده‌اش پشیمان شد و گفت: این اسب‌ها مرا از ذکر پروردگارم بازداشت پس دستور داد تا آن‌ها را پی کردند و گردن‌های‌شان را زدند روایت شده از امام محمّد باقرﷺ که فرمود: «کشتن اسب‌ها نزد خدا بزرگتر از ترک تسبیح [و نماز] است.»

وانگهی انگشتر سلیمان که حلقه‌ای بود و نگینش یاقوت سرخ بهشتی بود و عکس یک صندلی بر روی آن بود از انگشتش افتاد سلیمان آن را برداشت و به انگشت کرد ولی بار دیگر انگشتر افتاد تا سه بار افتاد. پس آصف [وزیر سلیمان] به او گفت: انگشتر در دست تـو تـا چـهارده روز بـه تـعداد اسب‌هایی که کشتی گیر نخواهد کرد. پس انگشتر را به من بده تا اینکه من در جای تو نشـینم [و کشور را اداره کنم] و تو، به سوی خدای بزرگ فرار کن و در جایی خلوت برو و از خدا آمرزش بخواه.»

وتقدّم فی روایة السّکونیّ(۱) من باب (۷) أوّل من قاتل فی سبیل‌الله من أبواب الجهاد ج ۱٦ قوله ﷺ وأوّل من عرقب الفرس فی سبیل‌الله جعفرابن أبی طالب ﷺ ذوالجناحین عرقب فرسه.

(٤٣)

باب جواز قتل الحيّات والنّمل والذرّ وساير المؤذيات وكراهة قتل حيّات البيوت مع عدم الخوف من أذاها

۲۰۹۱ ۲۱۱۹۸ (۱) **فقيه** ۳/ ۲۲۱: سأل الحلبيّ ابا عبدالله ﷺ عن قتل الحيّات فقال اقتل كلّ شيء تجده في البريّة إلّا الجانّ ونهى عن قتل عوامر[۱] البيوت وقال لا تَدَعوهنّ مخافة تبعاتهنّ فانّ اليهود على عهد رسول‌الله ﷺ قال من قتل عامر بيت أصابه كذا وكذا فقال رسول‌الله ﷺ من تركهنّ مخافة تبعاتهنّ فليس منّي وانّما تتركها لأنّها لا تريدك وقال ربّما قتلتهنّ في بيوتهنّ.

۲۰۹۲ ۲۱۱۹۹ (۲) **رجال النجاشي** ۳: أخبرنا محمّد بن جعفر قال حدّثنا أحمد بن محمّد بن سعيد قال حدّثنا أبوالحسين أحمد بن يوسف الجعفي قال حدّثنا عليّ بن الحسين (بن الحسن بن عليّ ـ خ) بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب قال حدّثنا اسماعيل بن محمّد بن عبدالله بن عليّ بن الحسين قال حدّثنا اسماعيل بن الحكم الرافعي عن عبدالله بن عبيدالله ابن أبي رافع عن أبيه عن **أبي رافع** قال دخلت على رسول‌الله ﷺ وهو نائم أو يوحىٰ إليه واذا حيّة في جانب البيت (إلى أن قال) فأخبرته خبر الحيّة فقال قم إليها فاقتلها فقتلتها الحديث.

۲۰۹۳ ۲۱۲۰۰ (۳) **تحف العقول** ۱۲: في وصيّة النّبيّ ﷺ إلى أميرالمؤمنين ﷺ يا عليّ إذا رأيت حيّة في رحلك فلا تقتلها حتّىٰ تخرج[۲] عليها ثلاثاً فان رأيتها الرابعة فاقتلها فانّها كافرة يا عليّ إذا رأيت حيّة في طريق فاقتلها فانّي قد اشترطت على الجنّ ألّا يظهروا في صورة الحيّات.

---

۱. العوامر: الحيّات الّتي تكون في البيوت ـ مجمع.

۲. تخرج عليك ـ خ ـ وفي هامش الوسائل: الظاهر أنّ صوابها تحرّج يعنى تقسم عليها أن تخرج من بيتك.

ارجاعات

گذشت:

در روایت یکم از باب هفتم از باب‌های جهاد فرموده امام علیه السلام که: «اولین کسی که اسب را در راه خدا پی کرد صاحب دو بال در بهشت جعفر بن ابیطالب است که اسب خود را پی کرد.»

باب ۴۳

حکم کشتن مار، مورچه و دیگر حیوانات مُوذی

۲۰۹۱ (۱) حلبی از امام صادق علیه السلام درباره کشتن مارها پرسید پس حضرت فرمود: «هر چیزی را که در بیابان می‌یابی بکش مگر جنّ را و آن حضرت از کشتن مارهای خانگی نهی کرد و فرمود: به خاطر ترس از پیامدهای کشتن آن‌ها، آن‌ها را رها نکنید زیرا یهودیان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفتند: هر کس مار خانگی را بکشد به او چنین [بلا] و چنان [بلایی] می‌رسد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به خاطر ترس از پیامدهای کشتن آن‌ها، آن‌ها را نکشد از من نیست بلکه تنها به این جهت آن‌ها را نمی‌کشی که آن‌ها قصد تو نمی‌کنند و به تو کاری ندارند.

و فرمود: چه بسا که [اگر آن‌ها در خانه‌های خودشان باشند] آن‌ها را در خانه‌های‌شان می‌کشتی.»

۲۰۹۲ (۲) ابورافع گوید: «بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم دیدم که حضرت در خواب است یا در حال تلّقی وحی است و ناگهان دیدم که ماری در گوشه اتاق است... تا آنجا که گوید: پس حضرت را از وجود مار خبردار کردم پس حضرت فرمود: برخیز و آن را بکش. پس من آن مار را کشتم.»

۲۰۹۳ (۳) در وصیّت پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «ای علی! هر گاه ماری را در میان بار و اثاثیه‌ات دیدی پس آن را نکش تا اینکه سه بار بروی و برگردی پس اگر در بار چهارم آن را دیدی پس آنگاه آن را بکش، چرا که او کافر است.

ای علی! هر گاه ماری را در میان راه دیدی آن را بکش زیرا من با جنّ شرط کرده‌ام که به شکل مارها در نیایند.»

٢٠٩٤ ٣١٢٠١ (٤) **وسائل** ٥٣٦/١١: سعيد بن هبة الله الراونديّ في الخرائج والجرائح عن **سليمان** الجعفريّ عن الرضا؈ أنّ عصفوراً وقع بين يديه وجعل يصيح ويضطرب فقال أتدري ما يقول قلت لا قال قال لى انّ حيّة تريد أن تأكل فراخي في البيت فقم وخذ تلك النسعة [1] وادخل البيت واقتل الحيّة فقمت وأخذت النسعة ودخلت البيت واذا حيّة تجول فى البيت فقتلتها. **مستدرك** ١٢٤/١٦: القطب الراوندى فى لبّ اللّباب عن سليمان الجعفرى مثله.

٢٠٩٥ ٣١٢٠٢ (٥) **الجعفريات** ٢٤٥: باسناده عن عليّ؈ قال سمعت رسول‌الله ﷺ يقول من قتل حيّة فكأنّما قتل كافراً ومن تركهنّ خشية ثارهنّ فقد كفر بما أنزل الله على محمّد ﷺ.

٢٠٩٦ ٣١٢٠٣ (٦) **البحار** ٢٦٩/٦٤: الشهاب قال رسول‌الله ﷺ انّ الله يحبّ البصر النافذ عند مجيىء الشهوات والعقل الكامل عند نزول الشبهات ويحبّ السماحة ولو على تمرات ويحبّ الشجاعة ولو على قتل حيّة.

٢٠٩٧ ٣١٢٠٤ (٧) **وفيه** ٢٦٩: ضوء الشهاب وعن ابن مسعود اقتلوا الحيّات كلّها إلّا الجانّ الأبيض لأنّه قصبة فضّة.

٢٠٩٨ ٣١٢٠٥ (٨) **وفيه** ٢٦٩: ضوء الشهاب وروى عن النبيّ ﷺ اقتلوا الابتر وذوالطفيتين [2] فالابتر القصير الذنب وذو الطفيتين الذى على ظهره خطّان كالخوصتين والطفى الخوص وقال ﷺ من ترك الحيّات مخافة طلبهنّ فليس منّا وقال ﷺ اقتلوا الحيّات فمن خاف آثارهن [3] فليس منّا وسئل عن حيّات البيوت فقال ﷺ اذا رأيتم شيئاً فى مساكنكم فقولوا أنشدكم العهد الذى أخذ عليكم نوح؈ أنشدكم العهد الذى أخذ عليكم سليمان؈ أن تؤذونا فان عدن فأقتلوهنّ ص ٢٧٠: وقال ﷺ من ترك قتل الحيّة خشية الثأر [4] فقد كفر. يعنى كفر بأمرى لأنّى امرت بقتلهنّ.

---

١. النسعة: الحبل ـ السّير.
٢. الطفيتن ـ خ.
٣. ثارهن ـ ك.
٤. الثّار ـ خ.

۲۰۹۴ (۴) سلیمان جعفری گوید: «گنجشکی در جلوی امام رضاعليه السلام نشست در حالی که فریاد می‌کشید و پریشان بود. حضرت فرمود: آیا می‌دانی این گنجشک چه می‌گوید؟ عرض کردم: خیر. فرمود: به من می‌گوید: ماری در این اتاق است می‌خواهد جوجه‌های مرا بخورد. پس برخیز و این طناب را بردار و داخل اتاق شو و مار را بکش.

[سلیمان جعفری می‌گوید:] پس من برخاستم و طناب را برداشتم و داخل اتاق شدم ناگهان ماری را دیدم که در میان اتاق می‌چرخید. پس آن را کشتم.»

۲۰۹۵ (۵) امام علیعليه السلام فرمود: «از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: کسی که ماری را بکشد پس گویی کافری را کشته است و کسی که آن‌ها را به حال خودشان رها کند از ترس خون‌شان [که مبادا ریختن خون آن‌ها برایش پیامدهای ناگواری داشته باشد] پس به آنچه خدا بر محمّدﷺ نازل کرده است کافر شده است.»

۲۰۹۶ (۶) رسول خداﷺ فرمود: «خداوند دیده حقیقت نگر و دوربین را در هنگام آمدن شهوت‌ها و عقل کامل را در هنگام پیش آمدن شُبهه‌ها دوست دارد و خداوند جود و کرم را دوست دارد هر چند بخشیدن چند خرما باشد. شجاعت را دوست دارد هر چند کشتن یک مار باشد.»

۲۰۹۷ (۷) ابن مسعود گوید: «همه انواع مارها را بکشید مگر مار سفید را زیرا آن [به مثابه] نیِ نقره‌ای است.»

۲۰۹۸ (۸) روایت شده که پیامبرﷺ فرمود: «مار دم کوتاه و ماری که دو خط بر پشتش چون برگ درخت خرما است را بکشید.

و فرمود: کسی که مارها را رها کند [و نکُشد به خاطر این اعتقاد خرافی که خونِ مار، قاتلش را تعقیب می‌کند تا وقتی که او قصاص شود] از ترس در پی قاتل بودن مارها پس او از ما نیست.

و آن حضرتﷺ فرمود: مارها را بکشید و کسی که از آثار قتل آن‌ها بهراسد از ما نیست.

و از آن حضرت درباره مارهای خانگی پرسیده شد پس فرمود: هر گاه چیزی [= ماری] در محلّ‌های سکونت خود دیدید پس بگویید: «أُنْشِدُکُمُ الْعَهْدَ الّذی اَخَذَ عَلَیْکُمْ نوحٌعليه السلام، أُنْشِدُکُمُ الْعَهْدَ الّذی اَخَذَ عَلَیْکُم سلیمانُعليه السلام اَنْ تُؤْذونا.» پس اگر [بعد از خواندن این دعا] مارها برگشتند پس آن‌ها را بکشید و آن حضرت فرمود: کسی که کشتن مار را از ترس خون‌خواهی‌اش [که مبادا دامنگیر او شود] ترک کند پس به تحقیق کافر شده است. یعنی به این فرمان من که فرمان کشتن آن‌ها را داده‌ام، کافر شده است.»

۲۰۹۹ ۳۱۲۰۶ (۹) **المعانی** ۱۷۳: أبیؑ قال حدّثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبیه عن فضالة عن أبان قال سئل أبو الحسنؑ عن رجل یقتل الحیّة وقال له السائل أنّه بلغنا أنّ رسول اللهﷺ قال «من ترکها تخوّفاً من تبعتها فلیس منّی» قال انّ رسول اللهﷺ قال «ومن ترکها تخوّفاً من تبعتها فلیس منّی» فأمّا حیّة لا تطلبك ولا بأس بترکها.

۲۱۰۰ ۳۱۲۰۷ (۱۰) **العوالی** ۱۴۲/۱: قالﷺ اقتلوا الحیّات واقتلوا ذا الطفیتین والابتر فانّهما یطمسان البصر ویستسقطان الحبل.

۲۱۰۱ ۳۱۲۰۸ (۱۱) **مستدرك** ۲۹۸/۸: القطب الرّاوندیّ باسناده المتقدّم فی باب (۴) التباعد عن الناس عند التخلی من أبوابه عن ابن عباس قال کان رسول اللهﷺ اذا أراد حاجة أبعد فی المشی فأتی یوماً وادیاً لحاجة فنزع خفّه وقضی حاجته ثمّ توضأ وأراد لبس خفّه فجاء طائر أخضر فحمل الخفّ فارتفع به ثمّ طرحه فخرج منه أسود فقال رسول اللهﷺ هٰذه کرامة أکرمنی الله بها اللّهمّ انّی أعوذ بك من شرّ من یمشی علی بطنه ومن شرّ من یمشی علی رجلین ومن شرّ من یمشی علی أربع ومن شرّ کلّ ذی شرّ ومن شرّ کل دابّة أنت آخذ بناصیتها انّ ربّی علی صراط مستقیم.

۲۱۰۲ ۳۱۲۰۹ (۱۲) **قرب الاسناد** ۸۳: هارون بن مسلم عن مسعدة بن زیاد قال وسمعت جعفراً وسئل عن قتل النّمل والحیّات فی الدّور اذا آذین قال لا بأس بقتلهنّ واحراقهنّ اذا آذین ولٰکن لا تقتلوا من الحیّات عوامر البیوت.

ثمّ قال انّ شابّاً من الأنصار خرج مع رسول اللهﷺ یوم أُحد وکانت له امرأة حسناء فغاب فرجع فاذا هو بامرأته تطلع من الباب فلمّا رآها أشار الیها بالرمح فقالت له لا تفعل ولٰکن أدخل فانظر إلیٰ ما فی بیتك فدخل فاذا هو بحیّة مطوقة[1] علی فراشه.

---

۱. متطوقة ـ خ ل.

۲۰۹۹ (۹) آبان گوید: «از امام کاظمؑ درباره شخصی که مار را می‌کشد پرسیده شد و پرسش‌کننده گفت: به ما رسیده که رسول خداﷺ فرمود: کسی که آن‌ها را به حال خود رها کند از ترس پیامدهای ناگوارِ کشتنِ آن‌ها او از من نیست.

حضرت فرمود: آری، پیامبرﷺ فرمود: و کسی که از ترس پیامدهای ناگوارِ کشتنِ مارها آن‌ها را به حال خود ترک کند از من نیست.»

و امّا ماری که به تو کاری ندارد و به دنبال تو نیست پس رها کردن آن مار به حال خودش اشکالی ندارد.

۲۱۰۰ (۱۰) رسول خداﷺ فرمود: «مارها را بکشید و ماری که دو خط بر پشت آن است و مار دُم کوتاه را بکشید زیرا آن‌ها چشم انسان را کور و طناب عمر را می‌برند.»

۲۱۰۱ (۱۱) ابن عبّاس گوید: «وقتی رسول خداﷺ می‌خواست در [بیابان] قضای حاجت کند [و دستشویی رود] به جایی که دور از چشم مردم باشد می‌رفت پس یک روز برای قضای حاجت به درّه‌ای رفت و پس از قضای حاجت که می‌خواست وضو بگیرد کفشش را درآورد و پس از وضو گرفتن که می‌خواست کفش‌هایش را بپوشد ناگهان پرنده سبز رنگی آمد و کفش حضرت را برداشت و بالا رفت و از همان بالا کفش را انداخت پس یک مار سیاهی از درون آن بیرون آمد!

پس رسول خداﷺ فرمود: این، یک کرامتی است که خداوند، با آن مرا گرامی داشت، خدایا! به تو پناه می‌برم از شرّ هر حیوانی که بر شکمش راه می‌رود و از شرّ هر حیوانی که با دو پا راه می‌رود و از شرّ هر حیوانی که با چهار پا راه می‌رود و از شرّ هر صاحب شرّی و از شرّ هر جنبنده‌ای که تو موی پیشانی آن را گرفته‌ای [و در اختیار و فرمان تو است]. به راستی که پروردگار من بر راه راست است.»

۲۱۰۲ (۱۲) مسعدة بن زیاد گوید: «شنیدم از امام صادقؑ که پس از آن که از کشتن مورچه و مارها در خانه‌ها در صورتی که آزار برسانند پرسیده شد فرمود: کشتن آنها و سوزاندن آنها در صورتی که آزار می‌رسانند اشکال ندارد ولی از میان مارها مارهای خانگی را نکشید.»

سپس آن حضرت فرمود: جوانی از انصار همراه با رسول خداﷺ به جنگ اُحُد رفته بود و زنی زیبا داشت. این جوان پس از آنکه مدّتی نبود وقتی به خانه برگشت ناگهان دید که زنش در حال بیرون آمدن از خانه است. همین که چشم این مرد به زن افتاد با نیزه به او اشاره کرد [= و او را به قتل تهدید کرد] پس زن به او گفت: این کار را نکن [و مرا نکش] ولی به خانه درآی و به درون اتاقت نگاه کن. پس آن مرد به اتاقش رفت، ناگهان ماری را دید که بر روی بستر او حلقه زده بود.

فقالت المرأة لزوجها هٰذا الذی أخرجنی فطعن الحیّة فی رأسها ثمّ علّقها وجعل ینظر الیها وهی تضطرب فبینا هو کذٰلك اذ سقط (الرجل ـ ئل) فاندقّت عنقه فاخبر رسول الله ﷺ بذٰلك فنهی یومئذ عن قتلها وانّما من قال من ترکهنّ مخافة تبعتهنّ فلیس منّا لما سوی ذٰلك منهنّ فامّا عمّار الدور فلا تهاج[1] لنهی النبی ﷺ عن قتلهنّ یومئذ.

۲۱۰۳ ۳۱۲۱۰ (۱۳) **مستدرك** ۱۲۵/۱٦: المولی سعید المزیدی فی کتاب تحفة الإخوان روی عن النبیّ ﷺ انّه قال من قتل الحیّة فله سبع حسنات ومن ترکها ولم یقتلها مخافة شرّها لم یکن له فی ذٰلك أجر ومن قتل وزغة فله حسنة ومن قتل حیّة فله حسنات مضاعفة وقال ابن عبّاس من قتل حیّة أحبّ الیّ من قتل کافر.

۲۱۰٤ ۳۱۲۱۱ (۱٤) **مستدرك** ۱۲۵/۱٦: المولی سعید المزیدی فی کتاب تحفة الاخوان عن الصادق ﷺ فی خبر طویل فی کیفیّة خلقة آدم ودخوله الجنّة واخراجه منها (إلی أن قال) ثمّ اتیٰ بالحیّة وقد جذبتها الملائکة جذبة هائلة وقطعوا یدیها ورجلیها واذا هی مسحوبة علی وجهها مبطوحة علی بطنها لا قوائم لها وصارب ممدودة شرحة ومنعت النطق فصارت خرساء مشقوقة اللّسان فقالت لها الملائکة لا رحمك الله ولا رحم الله من یرحمك ونظر الیها آدم وحوّا والملائکة یرجمونها من کلّ ناحیة.

۲۱۰۵ ۳۱۲۱۲ (۱۵) **العوالی** ۱۸۰/۱: قال ﷺ من ترك الحیّات مخافة طلبهنّ فلیس منّا ماسالمنا هنّ منذ حاربناهنّ.

۲۱۰٦ ۳۱۲۱۳ (۱٦) **السرائر** ٤۷۵: ومن ذٰلك ما أورده أبان بن تغلب قال وحدّثنا محمد بن عبدالله عن غالب قال حدّثنا محمّد الحلبی عن عبدالله بن سنان قال قال أبو عبدالله ﷺ لا بأس بقتل النمل آذینك أو لم یؤذینك.

۲۱۰۷ ۳۱۲۱٤ (۱۷) **وسائل** ۵۳۵/۱۱: علی بن جعفر فی کتابه عن أخیه موسی بن جعفر ﷺ قال سألته عن قتل النملة أیصلح قال لا تقتلها إلّا أن تؤذیك **قرب الاسناد** ۲۹٤: عبدالله بن الحسن عن جدّه علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر ﷺ مثله.

---

۱. أی لا تقتل.

زن به شوهرش گفت: این بود چیزی که مرا به بیرون کشاند. پس آن مرد با نیزه به سَرِ مار زد، وانگهی آن را آویزان کرد و به او نگاه می‌کرد در حالی که مار به خود می‌پیچد.

این مرد مشغول نگاه کردن مار بود که ناگهان بر روی زمین افتاد و گردنش شکست. پس این خبر را به رسول خدا ﷺ دادند. پس آن حضرت از آن روز از کشتن مارهای خانگی نهی کرد و پیامبر ﷺ فرمود: کسی که کشتن آن‌ها را ترک کند از ترس پیامد ناگوار آن‌ها از ما نیست. برای غیر این مارهای خانگی است و امّا مارهای خانگی پس نباید کشته شوند به خاطر اینکه در آن روز [که خبر ماجرای آن جوان به گوشش رسید] از کشتن آن‌ها نهی کرد.»

۲۱۰۳ (۱۳) از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: «کسی که مار را بکشد هفت حسنه دارد و کسی که آن را به حال خود رها کند و آن را از ترس شترش نکشد پاداشی برای این کارش ندارد.

و کسی که قورباغه‌ای را بکشد یک حسنه دارد و کسی که ماری را بکشد پس برای او حسنه‌های دو چندانی است.

و ابن عبّاس گوید: کسی که ماری را بکشد پیش من محبوبتر از کسی است که کافری را کشته باشد.»

۲۱۰۴ (۱۴) امام صادق ﷺ در سخنی نسبتاً طولانی در رابطه با آفرینش حضرت آدم و وارد شدنش به بهشت و بیرون آمدنش از آن فرمود: «سپس مار را آورد و فرشتگان او را به صورت هولناکی می‌کشیدند و دو دست و دو پایش را بریدند و او ناگهان به رو به زمین افتاد و با شکم بر روی زمین دراز و هیچ دست و پایی نداشت و خود را بر روی زمین می‌کشید و ممنوع الکلام شد و گنگ گشت و زبانش دو شقّه شد.

پس فرشتگان به مار گفتند: خداوند بر تو ترحّم نکند و بر کسی که بر تو ترحّم کند نیز ترحّم نکند. آنگاه آدم و حوّا و فرشتگان به آن مار نگاه می‌کردند و از هر سو به آن سنگ می‌زدند.»

۲۱۰۵ (۱۵) رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که مارها را به حال خود رها کند از ما نیست. ما از آن روزی که اعلام جنگ با آن‌ها کردیم هرگز با آن‌ها صلح و سازش نکرده‌ایم.»

۲۱۰۶ (۱۶) عبدالله بن سنان گوید: «امام صادق ﷺ فرمود: کشتن مورچه اشکال ندارد چه به تو آزاری رسانند یا آزاری به تو نرسانند.»

۲۱۰۷ (۱۷) علیّ بن جعفر گوید: «از برادرم موسی بن جعفر ﷺ پرسیدم: آیا کشتن مورچه، شایسته است؟ فرمود: آن‌ها را نکش مگر اینکه به تو آزار رسانند.»

۲۱۰۸ (۱۸) **السرائر** ۴۷۵: ومن ذلك ما أورده أبان بن تغلب صاحب الباقر والصادقعليهما السلام قال
۳۱۲۱۵ حدّثنی القاسم بن عروة البغدادی عن عبید بن زرارة قال قلت لابی عبدالله ما تقول فی قتل الذّرّ قال فقال اقتلهن آذینك أولم یؤذینك.

وتقدّم فی احادیث باب (۳۸) جواز قتل الحیّة والعقرب للمصلّی من أبواب ما یقطع الصلوة ج ۶ وباب (۳۹) انّه یجوز للمصلّی أن یقتل البقّة والبرغوث ما یدلّ علی ذلك.

ویاتی فی روایة سلیمان (۱۲) من باب (۲۳) ماورد من النّهی عن قتل الخطّاف من أبواب الصید ج ۲۸ قولهصلی الله علیه وآله أمرصلی الله علیه وآله بقتل خمسة (منها) الحیّة. **وفی** روایة العوالی (۱۷) قولهصلی الله علیه وآله خمس فواسق تقتل فی الحلّ والحرم (منها) الحیّة.

ولاحظ سایر احادیث الباب فانّ فیها مایدلّ علی حکم قتل النمل.

۲۱۰۸ (۱۸) عبید بن زراره گوید: «به امام صادق‌ؑ عرض کردم درباره کشتن مورچه‌های ریز چه می‌فرمایی؟

حضرت فرمود: آن‌ها را بکش، چه به تو آزار رسانند و چه آزار نرسانند.»

ارجاعات

گذشت:

در روایات باب سی و هشتم از باب‌های نماز و باب سی و نهم آنچه بر آن دلالت می‌کند.

می‌آید:

در روایت دوازدهم از باب بیست و سوم از باب‌های شکار فرموده امامؑ که: «رسول خداﷺ به کشتن پنج چیز امر کرد که از جمله آن‌ها مار است.»

و در روایت هفدهم فرموده پیامبرﷺ که: «پنج تباهکارند که در حال احرام و غیر احرام کشته می‌شوند: یکی از آن‌ها مار است...»

و سایر روایات باب را بنگر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مآخذ و منابع جامع احادیث شیعه

قرن اول

۱. *قرآن کریم*

۲. *الصحیفة السجادیة*. امام زین‌العابدین ؑ (۳۸ _ ۹۴ ق)

قرن دوم

۳. *کتاب الصفین*. ابان بن تغلب (؟ _ ۱۴۱ ق)

۴. *الفضایل*. ابان بن تغلب (؟ _ ۱۴۱ ق)

۵. *توحید المفضّل*. مفضل بن عمر جعفی (؟ _ ۱۶۰ ق)

۶. *الرسالة الذهبیة*. للرضا ؑ معروف به *طب امام رضا* ؑ (؟ _ ؟)

۷. *صحیفة الامام رضا* ؑ. منسوب به امام رضا ؑ (؟ _ ؟)

۸. *الفقه*. معروف به *فقه الرضا* ؑ. منسوب به امام رضا ؑ (؟ _ ؟)

۹. *اصل*. زید زراد (؟ _ ؟)

۱۰. *اصل*. علاء بن رزین (؟ _ ؟)

۱۱. *اصل*. عاصم بن حمید حناط (؟ _ ؟)

۱۲. *اصل*. درست بن ابی منصور (؟ _ ؟)

۱۳. *اصل*. جعفر بن محمد بن شریح حضرمی (؟ _ ؟)

قرن سوم

۱۴. *المناقب*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ _ ۲۱۲ ق)

۱۵. *وقعة صفين*. نصر بن مزاحم (۱۲۰ _ ۲۱۲ ق)

۱۶. *المشیخة*. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ _ ۲۲۴ ق)

۱۷. *النوادر*. حسن بن محبوب سراد (۱۴۹ _ ۲۲۴ ق)

۱۸. *المحاسن*. برقی (؟ _ ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

۱۹. *الغارات*. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ _ ۲۸۳ ق)

۲۰. *بصائر الدرجات*. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ _ ۲۹۰ ق)

۲۱. *المزار*. محمدبن حسن بن فروخ صفار (؟ _ ۲۹۰ ق)

۲۲. *النوادر*. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (؟ _ متوفی در عصر غیبت صغری)

۲۳. *جامع الاحادیث النبویة*. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی بن قمی (؟ _ ؟)

۲۴. *تفسیر العسکری*. منسوب به امام حسن عسکری ﷺ (؟ _ ؟)

۲۵. *طریق النجاة*. شیخ عزالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی (؟ _ ؟)

۲۶. *کتاب الزهد*. حسین بن سعید اهوازی (؟ _ ؟)

۲۷. *المؤمن*. حسین بن سعید اهوازی (؟ _ ؟)

۲۸. *کتاب الزیارات*. حسین بن سعید اهوازی (؟ _ ؟)

۲۹. *المناقب*. حسین بن سعید اهوازی (؟ _ ؟)

قرن چهارم

۳۰. *کتاب التاریخ*. ابن اعثم کوفی (؟ _ ۳۱۴ ق)

۳۱. *الفتوح*. ابن اعثم کوفی (؟ _ ۳۱۴ ق)

۳۲. *کتاب التفسیر*. محمد بن مسعود عیاشی (؟ _ حدود ۳۲۰ ق)

۳۳. *تفسیر القمی*. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (؟ _ ۳۲۹ ق)

۳۴. *الکافی*. شیخ کلینی (؟ _ ۳۲۹ ق)

۳۵. *کتاب التمحیص*. محمد بن همام اسکافی (۲۵۸ _ ۳۳۶ ق)

۳۶. *رجال الکشی*. محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (؟ _ حدود ۳۴۰ ق)

۳۷. *اثبات الوصیة*. علی بن حسین مسعودی (؟ _ ۳۴۶ ق)

۳۸. *الاستغاثة*. علی بن احمد کوفی (؟ _ ۳۵۲ ق)

۳۹. *الابتداء*. علی بن احمد کوفی (؟ _ ۳۵۲ ق)

۴۰. *الانبیاء*. علی بن احمد کوفی (؟ _ ۳۵۲ ق)

۴۱. *کتاب الاخلاق*. ابن قاسم کوفی (؟ – ۳۵۲ ق)

۴۲. *الایضاح*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ _ ۳۶۳ ق)

۴۳. *دعائم الاسلام*. نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ _ ۳۶۳ ق)

۴۴. *کامل الزیارات*. جعفر بن محمد بن قولویه (؟ _ ۳۶۷ ق)

۴۵. *الغیبة*. محمد بن ابراهیم نعمانی (؟ _ ۳۸۰ ق)

۴۶. *تفسیر النعمانی*. ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (؟ _ ۳۸۰ ق)

۴۷. *علل الشرایع*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۴۸. *عیون اخبار الرضا* علیه السلام. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۴۹. *کمال الدین و تمام النعمة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۵۰. *الهدایة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۵۱. *الامالی*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۵۲. *معانی الاخبار*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۵۳. *التوحید*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۵۴. *الخصال*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۵۵. *ثواب الاعمال*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۵۶. *المقنع*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۵۷. *من لا یحضره الفقیه*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۵۸. *فضائل الاشهر الثلاثة*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۵۹. *مصادقة الاخوان*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۶۰. *فضائل الشیعه، صفات الشیعه*. شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ _ ۳۸۱ ق)

۶۱. *المانعات (الاعمال المانعة من دخول الجنة)*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟_؟)

۶۲. *العروس*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟_؟)

۶۳. *تحف العقول*. ابن شعبه (؟_؟)

۶۴. *التمحیص*. ابن شعبه (؟_؟)

۶۵. *دلائل الامامة*. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری (؟_؟)

۶۶. *الجعفریات*. محمد بن محمد اشعث (؟_؟)

۶۷. *طب الائمه (طب النبی)*. عبدالله و حسین پسران بسطام (؟_؟)

۶۸. *کتاب الدلائل*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟_؟)

۶۹. *قرب الاسناد*. عبدالله بن جعفر حمیری (؟_؟)

۷۰. *تفسیر فرات*. فرات بن ابراهیم کوفی (؟_؟)

۷۱. *المسلسلات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟_؟)

۷۲. *الغایات*. جعفر بن احمد بن علی قمی (؟_؟)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرن پنجم

۷۳. *نهج البلاغه*. سید رضی (۳۵۹_۴۰۶ ق)

۷۴. *المجازات النبویة*. سید رضی (۳۵۹_۴۰۶ ق)

۷۵. *کفایة الاثر*. خزاز رازی (؟_حدود ۴۱۰ ق)

۷۶. *الارشاد*. شیخ مفید (۳۳۶_۴۱۳ ق)

۷۷. *الامالی*. شیخ مفید (۳۳۶_۴۱۳ ق)

۷۸. *الاختصاص*. شیخ مفید (۳۳۶_۴۱۳ ق)

۷۹. *الفرائض الشرعیة*. شیخ مفید (۳۳۶_۴۱۳ ق)

۸۰. *المقنعة*. شیخ مفید (۳۳۶_۴۱۳ ق)

۸۱. *تنزیه الانبیاء*. سید مرتضی (۳۵۵_۴۳۶ ق)

۸۲. *درر الفوائد*. سید مرتضی (۳۵۵_۴۳۶ ق)

۸۳. *المختصر*. سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ق)

۸۴. *رسالة المحکم والمتشابه*. سید مرتضی (۳۵۵ـ ۴۳۶ق)

۸۵. *انساب*. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ـ ۴۵۰ق)

۸۶. *رجال*. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ـ ۴۵۰ق)

۸۷. *الاستبصار*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ق)

۸۸. *التبیان*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ق)

۸۹. *اختیار معرفة الرجال* معروف به *رجال الکشی*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ق)

۹۰. *تهذیب الاحکام*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ق)

۹۱. *الامالی*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ق)

۹۲. *الخلاف*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ق)

۹۳. *الغیبة*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ق)

۹۴. *المبسوط*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ق)

۹۵. *النهایة*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ق)

۹۶. *مصباح المتهجد*. شیخ طوسی (۳۸۵ـ ۴۶۰ق)

۹۷. *کنز الفوائد*. ابوالفتح کراجکی (؟ـ ۴۴۹ق)

قرن ششم

۹۸. *روضة الواعظین*. ابن فتال نیشابوری (؟ـ ۵۰۸ق)

۹۹. *تفسیر الکشاف*. جارالله زمخشری (۴۶۷ـ ۵۳۸ق)

۱۰۰. *مجمع البیان*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ق)

۱۰۱. *اعلام الوری باعلام الهدی*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ق)

۱۰۲. *نثر اللآلی*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ق)

۱۰۳. *الوسیط*. فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ـ ۵۴۸ق)

۱۰۴. *مکارم الاخلاق*. حسن بن فضل طبرسی (؟ـ ۵۴۸ق)

۱۰۵. ***غرر الحکم و درر الکلم***. عبدالواحد بن محمد تمیمی (۵۱۰ـ ۵۵۰ق)

۱۰۶. ***تفسیر روح الجنان***. ابوالفتوح رازی (حدود ۴۷۰ـ نزدیک به ۵۵۴ق)

۱۰۷. ***الدعوات***. سید فضل‌الله راوندی (؟ـ ۵۷۰ق)

۱۰۸. ***النوادر***. سید فضل‌الله راوندی (؟ـ ۵۷۰ق)

۱۰۹. ***قصص الانبیاء***. سید فضل‌الله راوندی (؟ـ ۵۷۰ق)

۱۱۰. ***لبّ اللّباب***. سید فضل‌الله راوندی (؟ـ ۵۷۰ق)

۱۱۱. ***فضل الحولقة***. ابن عساکر (۴۹۹ـ ۵۷۱ق)

۱۱۲. ***الخرائج و الجرائح***. قطب الدین راوندی (؟ـ ۵۷۳ق)

۱۱۳. ***اسباب النزول***. قطب الدین راوندی (؟ـ ۵۷۳ق)

۱۱۴. ***تهافت الفلاسفه***. قطب الدین راوندی (؟ـ ۵۷۳ق)

۱۱۵. ***المناقب***. ابن شاذان قمی (پس از ۵۰۹ـ ۵۸۴ق)

۱۱۶. ***قضاء حقوق المؤمنین***. ابوعلی بن طاهر صوری (؟ـ ۵۸۵ق)

۱۱۷. ***مناقب آل ابیطالب*** علیهم السلام. ابن شهر آشوب (۴۸۹ـ ۵۸۸ق)

۱۱۸. ***السرائر***. محمد بن ادریس (۵۴۳ـ ۵۹۸ق)

۱۱۹. ***جامع الاخبار***. تاج الدین شعیری (؟ـ؟)

۱۲۰. ***الاحتجاج***. احمد بن علی طبرسی (؟ـ؟)

قرن هفتم

۱۲۱. ***اربعون حدیثاً***. محمد بن عبدالله بن زهره حسینی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۲. ***مشکاة الانوار فی غرر الاخبار***. ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم)

۱۲۳. ***تنبیه الخواطر***. ورام بن ابی فراس (؟ـ ۶۰۵ق)

۱۲۴. ***اسدالغابه***. ابن اثیر (۵۵۵ـ ۶۳۰ق)

۱۲۵. ***الکامل***. ابن اثیر (۵۵۵ـ ۶۳۰ق)

۱۲۶. ***اللباب***. ابن اثیر (۵۵۵ـ ۶۳۰ق)

۱۲۷ . *المختصر*. ابن حاجب (۵۷۰ ـ ۶۴۶ ق)

۱۲۸ . *مصباح الزائر*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۲۹ . *الطرف من الانباء*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۰ . *کشف المحجة*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۱ . *اللهوف (الملهوف)*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۲ . *فلاح السائل*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۳ . *مهج الدعوات*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۴ . *فرج المهموم*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ـ ۶۶۴ق)

۱۳۵ . *امان من اخطار الاسفار والازمان*. سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ ق)

۱۳۶ . *شرائع الاسلام*. محقق حلی (۶۰۲ـ ۶۷۲ق)

۱۳۷ . *المعتبر*. محقق حلی (۶۰۲ـ ۶۷۲ق)

۱۳۸ . *شرح نهج البلاغة*. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (؟ ـ ۶۷۹ق)

۱۳۹ . *فرحة الغری بصرحة الغری*. عبدالکریم بن طاووس (۶۴۸ـ ۶۹۲ق)

۱۴۰ . *کشف الغمه*. علی بن عیسی اربلی (؟ ـ ۶۹۳ ق)

۱۴۱ . *بشارة المصطفی*. عماد الدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ ق)

قرن هشتم

۱۴۲ . *المدارک*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۳ . *منتهی المطلب*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۴ . *مختلف الشیعه*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۵ . *تذکرة الفقهاء*. علامه حلّی (؟ ـ ۷۲۶ ق)

۱۴۶ . *الدرة الباهرة*. شهید اول (۷۳۴ ـ ۷۸۶ ق)

۱۴۷ . *المزار*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ ق)

۱۴۸ . *الذکری (ذکری الشیعه فی احکام الشریعه)*. شهید اول (۷۳۴ـ ۷۸۶ ق)

۱۴۹ . *اربعون الشهید*. شهید اول (۷۳۴ _ ۷۸۶ ق)

۱۵۰ . *المجموع الرائق*. سید هبة الله موسوی (؟ _ ؟)

قرن نهم

۱۵۱ . *التحصین*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ _ ۸۴۱ق)

۱۵۲ . *عدة الداعی ونجاح الساعی*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ _ ۸۴۱ق)

۱۵۳ . *اسرار الصلوة*. ابن فهد حلّی (۷۵۷ _ ۸۴۱ق)

۱۵۴ . *ارشاد القلوب*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ _ ۸۴۱ق)

۱۵۵ . *اعلام الدین*. حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ _ ۸۴۱ ق)

۱۵۶ . *مختصر البصائر*. حسن بن سلیمان حلّی (۸۰۲ _ ؟)

قرن دهم

۱۵۷ . *غوالی اللئالی / عوالی اللئالی*. ابن ابی جمهور احسائی (حدود ۸۴۰ _ زنده در ۹۰۲ ق)

۱۵۸ . *جنة الامان الواقیة*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ _ ۹۰۵ ق)

۱۵۹ . *مختصر*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ _ ۹۰۵ ق)

۱۶۰ . *المصباح*. ابراهیم بن علی کفعمی (۸۶۴ _ ۹۰۵ ق)

۱۶۱ . *جامع المقاصد*. محقق کرکی (؟ _ ۹۳۷ تا ۹۴۱ ق)

۱۶۲ . *شرح اللمعة*. شهید ثانی (۹۱۱ _ ۹۶۶ق)

۱۶۳ . *اسرار الصلوة*. شهید ثانی (۹۱۱ _ ۹۶۶ق)

۱۶۴ . *شرح النفلیة*. شهید ثانی (۹۱۱ _ ۹۶۶ ق)

۱۶۵ . *روض الجنان*. شهید ثانی (۹۱۱ _ ۹۶۶ ق)

۱۶۶ . *منیة المرید*. شهید ثانی (۹۱۱ _ ۹۶۶ ق)

۱۶۷ . *مسکّن الفؤاد*. شهید ثانی (۹۱۱ _ ۹۶۶ق)

۱۶۸ . *حدیقة الشیعة*. احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟ _ ۹۹۳ ق)

قرن یازدهم

۱۶۹ . *مجمع البحرین*. طریحی (۹۷۹ _ ۱۰۸۵ ق)

۱۷۰. *الوافی*. محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷_ ۱۰۹۱ق)

۱۷۱. *مجمع البحرین فی فضائل السبطین*. سید ولی الله رضوی (؟_؟)

قرن دوازدهم

۱۷۲. *امل الامل*. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳_ ۱۱۰۴ق)

۱۷۳. *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۰۳۳_۱۱۰۴ق)

۱۷۴. *مدینة معاجز*. سید هاشم بحرانی (؟_۱۱۰۷ق)

۱۷۵. *تفسیر البرهان*. سید هاشم بحرانی (؟_۱۱۰۷ق)

۱۷۶. *بحارالانوار*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷_ ۱۱۱۱ق)

۱۷۷. *حق الیقین*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷_ ۱۱۱۱ق)

۱۷۸. *مرآت العقول*. مجلسی ثانی (۱۰۳۷_ ۱۱۱۱ق)

قرن چهاردهم

۱۷۹. *مستدرک الوسائل*. محدث نوری (۱۲۵۴_ ۱۳۲۰ق)

۱۸۰. *جامع احادیث الشیعه*. حاج سیدحسین بروجردی (۱۲۹۲_ ۱۳۸۰ق)

فهرست موضوعات

سخن ناشر ۵

مقدمه مترجم ۷

فرهنگ اسلامی در زندگی فردی ۷

سفر ۸

نظافت و آرایش ۸

گزاره‌های الزامی و رجحانی فقه ۹

فرهنگ پوشش و آراستگی ۱۰

مسکن و شهرسازی ۱۱

نگهداری و حقوق حیوانات ۱۱

منابع و اسانید روایات ۱۱

آشنایی با مؤلفان منابع جامع احادیث الشیعه جلد ۲۱ ..... ۱۶

۱ـ نصر بن مزاحم (۱۲۰ ـ ۲۱۲ق) ۱۶

۲ـ برقی (؟ ـ ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) ۱۶

۳ـ ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (؟ ـ ۲۸۳ق) ۱۷

۴ـ محمد بن مسعود عیاشی (؟ ـ حدود ۳۲۰ق) ۱۸

۵ـ علی بن ابراهیم قمی (؟ ـ ۳۲۹ ق)...... ۱۸
۶ـ شیخ کلینی (؟ ـ ۳۲۹ ق)...... ۱۹
۷ـ کشّی (؟ ـ حدود ۳۴۰ ق)...... ۲۱
۸ـ علی بن حسین مسعودی (؟ ـ ۳۴۶ ق)...... ۲۱
۹ـ نعمان بن محمد تمیمی (۲۵۹ ـ ۳۶۳ ق)...... ۲۳
۱۰ـ جعفر بن محمد بن قولویه قمی (؟ ـ ۳۶۸ ق)...... ۲۴
۱۱ـ محمد بن ابراهیم نعمانی (؟ ـ ۳۸۰ ق)...... ۲۵
۱۲ـ شیخ صدوق (۳۰۶ یا ۳۰۷ ـ ۳۸۱ ق)...... ۲۶
۱۳ـ ابن شعبه (؟ ـ ؟)...... ۲۷
۱۴ـ محمد بن محمد اشعث (؟ ـ ؟)...... ۲۸
۱۵ـ عبدالله و حسین پسران بسطام (؟ ـ ؟)...... ۲۸
۱۶ـ عبدالله بن جعفر حمیری (؟ ـ ؟)...... ۲۹
۱۷ـ فرات بن ابراهیم کوفی (؟ ـ ؟)...... ۳۰
۱۸ـ سید رضی (۳۵۹ ـ ۴۰۶ ق)...... ۳۰
۱۹ـ خزّاز رازی (؟ ـ حدود ۴۱۰ ق)...... ۳۲
۲۰ـ شیخ مفید (۳۳۶ ـ ۴۱۳ ق)...... ۳۲
۲۱ـ سید مرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ ق)...... ۳۳
۲۲ـ احمد بن نجاشی (۳۷۲ ـ ۴۵۰ ق)...... ۳۴
۲۳ـ شیخ طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)...... ۳۵
۲۴ـ ابوالفتح کراجکی (؟ ـ ۴۹۹ ق)...... ۳۶
۲۵ـ فتال نیشابوری (؟ ـ ۵۰۸ ق)...... ۳۷
۲۶ـ فضل بن حسن طبرسی (حدود ۴۶۹ ـ ۵۴۸ ق)...... ۳۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۷ـ حسن بن فضل طبرسی (؟ ـ ۵۴۸ق) ۳۸
۲۸ـ ابوالفتوح رازی (حدود ۴۷۰ ـ نزدیک به ۵۵۴ ق) ۳۸
۲۹ـ سید فضل الله راوندی (؟ ـ ۵۷۰ق) ۳۹
۳۰ـ ابن شهر آشوب (۴۸۹ ـ ۵۸۸ق) ۴۰
۳۱ـ محمد بن ادریس (۵۴۳ ـ ۵۹۸ق) ۴۱
۳۱ـ تاج‌الدین شعیری (؟ ـ ؟) ۴۲
۳۲ـ ابوالفضل علی طبرسی (اوایل قرن هفتم) ۴۲
۳۳ـ ورام بن ابی فراس (؟ ـ ۶۰۵ق) ۴۳
۳۴ـ سید علی بن طاووس (۵۸۹ ـ ۶۴۴ق) ۴۳
۳۵ـ علی بن عیسی اِربِلی (؟ ـ ۶۹۳ق) ۴۴
۳۶ـ عمادالدین طبری (؟ ـ زنده در ۶۹۸ق) ۴۵
۳۷ـ ابن فهد حلّی (۷۵۷ ـ ۸۴۱ق) ۴۵
۳۸ـ حسن بن ابی الحسن دیلمی (؟ ـ ۸۴۱ق) ۴۷
۳۹ـ ابن ابی جمهور آحسائی (حدود ۸۴۰ ـ زنده در ۹۰۲ ق) ۴۷
۴۰ـ ابراهیم بن علی کفعمی (۸۴۴ـ ۹۰۵ق) ۴۹
۴۱ـ حرّ عاملی (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ق) ۵۰
۴۲ـ سید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰ ـ ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق) ۵۱
۴۳ـ مجلسی ثانی (۱۰۳۷ ـ ۱۱۱۱ق) ۵۲
۴۴ـ محدث نوری (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ق) ۵۳
۴۵ـ حاج سید حسین بروجردی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۸۰ق) ۵۴
تشکر و اعتذار ۵۷
منابع و مآخذ تحقیق ۵۸

السفر

أبواب السّفر وآدابه ۶۲

(۱)باب أنّ السّفر في معصية الله وما يضرّ بالدّين حرام وحكمه فى تزوّد لمعاد أو تحصيل علم وآداب وأموال واعتبار أو مرمّة لمعاش أو لذّة في غير حرام أو لتفرّج همّ وصحّة مزاج وصلة أرحام وأداء حقوق أو للتصيّد والنزهة واللّهو والسياحة وحكم الرهبانيّة ۶۲

(۲)باب ما ورد في اختيار أيّام الأسبوع للسّفر والحوائج وعدم اختيارها ۷۲

(۳)باب ما ورد في التطيّر وما يستحبّ أن يقول من تطيّر أو ظهرت له أمارة الشؤم وبيان ما فيه الشؤم وحكم العين والفأل ۹۰

(۴)باب ما ورد من النّهي عن ذبائح الجنّ ۹۶

(۵)باب كراهة السّفر والقمر في برج العقرب ۹۶

(۶)باب ما يستحبّ اختياره من أيّام الشهر للسفر وقضاء الحوائج والمعاملات وغيرها من الأُمور وما يكره ۹۶

(۷) باب استحباب افتتاح السّفر بالصّدقة وجواز السفر بعدها في الأوقات المكروهة واستحباب كونها عند وضع الرّجْلِ في الرّكاب ۱۹۲

(۸)باب لستحباب حمل العصا للصّغار والكبار في السّفر والحضر خصوصاً من لوز مرّ ۱۹۶

(۹)باب لستحباب اتّخاذ السفرة في السفر والتنوّق فيها وكون حِلَقها حديداً لا صفراً ۲۰۰

(۱۰) باب أنّ مِن شرفِ الرّجل أن يطيّب زاده في سفره في غير زيارة الحسين عليه السلام خصوصاً إذا سافر إلى الحجّ والعمرة ولستحباب حمل الماء واستحباب الإقتصار في زيارة الحسين عليه السلام على الخبز واللبن ۲۰۰

(۱۱) باب استحباب حمل المسافر معه جميع ما يحتاج إليه من السّلاح والآلات والأدوية والمسبّحة من تربة الحسين عليه السلام ووضع الطين من قبره فيما بين المتاع وجواز دفع اللّصّ ونحوه ولو بالقتل ۲۰۲

(۱۲) باب استحباب التختّم بالعقيق والفيروزج في السفر فانّه أمان من القطع وأتمّ للسّلامة وأصون للدّين ۲۰۶

(۱۳) باب استحباب الوصيّة لمن أراد السفر والغسل والدعاء ۲۰۸

(۱۴) باب استحباب التعمّم والتحنّك عند الخروج إلى السفر ۲۱۰

(۱۵) باب أنّ المسلم حقّ عليه إذا أراد سفراً أن يُعلم لخوانه وحقّ عليهم أن يأتوه إذا قدم ۲۱۲

(۱۶) باب استحباب صلاة ركعتين أو أربع ركعات عند ارادة السّفر وجمع العيال والدّعاء بالمأثور ۲۱۴

(۱۷) باب استحباب قيام المسافر على باب داره وقراءة الفاتحة وآية الكرسيّ والمعوّذتين والإخلاص أمامه وعن يمينه وعن شماله والدعاء بالمأثور واستحباب قراءة انّا أنزلناه حين يخرج من المنزل وحين يركب وحين يسافر ۲۱۸

سفر

بخش اول: سفر و آداب آن ۶۳

باب ۱: سفرهای حرام و سفرهای مستحب ۶۳

باب ۲: روزهای مناسب هفته برای سفر و رفع حوائج ۷۳

باب ۳: فال بد زدن، شوم بودن، چشم زخم و فالگیری ۹۱

باب ۴: قربانی برای جنّ ۹۷

باب ۵: کراهت سفر در هنگامی که ماه در برج عقرب است ۹۷

باب ۶: روزهای ماه و کارهای مناسب در آن‌ها ۹۷

باب ۷: استحباب آغاز کردن سفر با صدقه ۱۹۳

باب ۸: استحباب به دست گرفتن عصا در سفر و وطن ۱۹۷

باب ۹: استحباب برداشتن غذای فراوان و مرغوب در سفر ۲۰۱

باب ۱۰: برداشتن توشه و غذای خوب در سفر حجّ و عمره؛ و اکتفا به نان و شیر در سفر زیارت امام حسین عليه السلام ۲۰۱

باب ۱۱: استحباب برداشتن اسلحه، دوا و تسبیح تربت امام حسین عليه السلام در سفر ۲۰۳

باب ۱۲: انگشتر عقیق و فیروزه موجب ایمنی در سفر ۲۰۷

باب ۱۳: استحباب وصیت، غسل و دعا کردن برای کسی که می‌خواهد به سفر برود ۲۰۹

باب ۱۴: استحباب عمامه گذاشتن و تحت الحنک به هنگام سفر رفتن ۲۱۱

باب ۱۵: مطلع کردن برادران دینی بر سفر ۲۱۳

باب ۱۶: نماز و دعا در هنگام رفتن به سفر ۲۱۵

باب ۱۷: خواندن سوره حمد، آیة الکرسی، الناس، فلق و توحید در وقت سفر ۲۱۹

(۱۸) باب ماورد من التّسمية والدّعاء بالمأثور وتذكّر نعم الله عند الرّكوب وامساك الرّكاب للمؤمن ۲۳۴
(۱۹) باب ماورد من الدّعاء والتّسبيح والتّهليل والتّكبير في المسير وعند الهبوط والصّعود وعلىٰ كلّ شرف ... ۲۴۶
(۲۰) باب ماورد من الذّكر والدّعاء وتلاوة آية الكرسيّ وغيرها من الآيات في المخاوف ۲۵۲
(۲۱) باب استحباب التّسمية عند كلّ جسر والإستعاذة من الشيطان وتلاوة آية الكرسيّ عند صعود الدّرجة وتلاوة القدر حال المشي وعند الرّكوب وحين يسافر ۲۷۲
(۲۲) باب كراهة ركوب البحر في هيجانه وكراهة ركوبه للتّجارة وماورد من الدّعاء والقراءة للأمان من الغرق وللسلامة ۲۷۴
(۲۳) باب استحباب تشييع المسافر وتوديعه ۲۸۰
(۲۴) باب استحباب الدّعاء للمسافر عند وداعه ۲۸۸
(۲۵) باب استحباب الإستعانة على السّفر بالحداء والشّعر دون الغناء وما فيه خنا ۲۹۲
(۲۶) باب استحباب اعتناء المسافر بحفظ نفقته وشدّها في حِقويه وإن كان محرماً ۲۹۲
(۲۷) باب استحباب صلاة ركعتين والدّعاء لردّ الضّالّة بالمأثور ۲۹۴
(۲۸) باب استحباب الدّعاء بالمأثور عند الإشراف على المنزل وعند النزول وصلاة الركعتين عند إرادة الرحيل .۲۹۸
(۲۹) باب كراهة الوحدة في السفر واستحباب استصحاب الرّفيق وكون الرفقاء أربعة وماورد من الدعاء في الوحدة ۳۰۲
(۳۰) باب استحباب الرّفق بالرّفيق واسماع الأصمّ من غير تضجّر والإقامة لأجله ثلاثاً إذا مرض ۳۱۰
(۳۱) باب أنّه يستحبّ للمسافر مرافقة من يتزيّن به ومن يرفق به ومن يعرف حقّه ۳۱۴
(۳۲) باب أنّه يستحبّ للمسافر ان يصحب نظيره في الإنفاق ونحوه ويكره أن يصحب من دونه ومن فوقه وان يذلّ المؤمن بالاكرام ويجوز أن طابت نفسه ۳۱۶
(۳۳) باب استحباب جمع الرفقاء نفقتهم واخراجها وانفاقهم منها معاً ۳۱۸
(۳۴) باب كراهة سبق الرفيق حتىٰ يغيب عن البصر ۳۱۸
(۳۵) باب استحباب اعانة المؤمن المسافر وخدمة الرفيق في السّفر ۳۲۰
(۳۶) باب ماورد في خصال الفتوّة والمروّة وملازمتها في السّفر والحضر ۳۲۴
(۳۷) باب ماورد في وصيّة الإمام الباقر عليه السلام لبعض شيعته ولقمان لابنه من آداب السفر ۳۳۴
(۳۸) باب أنّ قول الرّاكب للماشي الطّريق هل هو من الحقّ أم من الجور وبيان من هو أحقّ بالجادّة ۳۳۸
(۳۹) باب استحباب النسل في المشي ۳۳۸
(۴۰) باب كراهة سرعة المشي ومدّ اليدين عنده والتّبختر فيه ۳۴۴

باب ۱۸: دعای سفر ۲۳۵
باب ۱۹: دعا و ذکر خدای سبحان در طول سفر ۲۴۷
باب ۲۰: دعا، ذکر و آیاتی که در هنگام ترس خوانده می‌شوند ۲۵۳
باب ۲۱: استحباب بسم الله و خواندن آیة الکرسی و سوره قدر در سفر ۲۷۳
باب ۲۲: سفرهای دریایی ۲۷۵
باب ۲۳: بدرقه و خداحافظی با مسافر ۲۸۱
باب ۲۴: دعا به هنگام خداحافظی ۲۸۹
باب ۲۵: خواندن شعر و حُدی در طول سفر ۲۹۳
باب ۲۶: مواظبت از پول و اشیاء قیمتی در سفر ۲۹۳
باب ۲۷: نماز و دعا برای پیدا کردن گمشده ۲۹۵
باب ۲۸: دعا هنگام نزدیک شدن به محل فرود مسافران و هنگام کوچ کردن از آن ۲۹۹
باب ۲۹: کراهت تنهایی در سفر ۳۰۳
باب ۳۰: سازگاری با همسفران ۳۱۱
باب ۳۱: استحباب همسفر شدن با کسی که مایه افتخار است ۳۱۵
باب ۳۲: استحباب همسفر شدن با کسی که می‌توانی به اندازه او خرج کنی ۳۱۷
باب ۳۳: استحباب روی هم گذاشتن همسفران پول‌های‌شان را و خرج کردن از آن ۳۱۹
باب ۳۴: کراهت جلوتر افتادن از رفیق سفر به گونه‌ای که از نظر غایب شود ۳۱۹
باب ۳۵: استحباب کمک به مؤمن و خدمت به همسفر ۳۲۱
باب ۳۶: صفات جوانمردی در سفر و حضر ۳۲۵
باب ۳۷: وصیت امام باقر ؑ به شیعیان در باب سفر و سخنان لقمان در همین باره ۳۳۵
باب ۳۸: حق تقدم در مسیر حرکت ۳۳۹
باب ۳۹: استحباب راه رفتن به نحو هَرْوَله ۳۳۹
باب ۴۰: کراهت تند راه رفتن و با تکبّر راه رفتن ۳۴۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(٤١) باب استحباب التّيامُن لِمَن ضلّ عن الطريق وأن ينادي يا صالح أرشدونا إلى الطريق وفي البحر يا حمزة وكراهة الإسترشاد من الشخص الواحد ٣٤٨
(٤٢) باب استحباب السّير في آخر اللّيل أو في الغداة والعشيّ وكراهة السّير في أوّل اللّيل ٣٥٤
(٤٣) باب كراهة السقوط عن الدّابّة من غير تعلّق بشيء ٣٥٨
(٤٤) باب كراهة التّعريس على ظهر الطريق والنزول في بطون الأودية وفي بيت خرب والإختلاف في إرتياد المنزل والخروج عن الفسطاط أو الخباء بعد النزول وجواز النزول على أهل الذّمّة في الأسفار وعلى المسلم بإذنه ٣٥٨
(٤٥) باب ما ورد في أنّ السفر قطعة من العذاب فيستحبّ للمسافر أن يسرع الإياب إلى أهله وكراهة لتعجيل بالسّير وجعل المنزلين منزلاً إلّا مع كون الأرض مجدبة ٣٦٢
(٤٦) باب استحباب استصحاب المسافر هديّة لِأهله إذا رجع والوليمة إذا قدم ٣٦٤
(٤٧) باب استحباب العود في غير طريق الذّهاب ٣٦٦
(٤٨) باب ما ورد في أنّ النّبيّ ﷺ نهي أن يطرق الرجل أهله ليلاً إذا جاء من السّفر حتّىٰ يصبح ٣٦٦

النظافة

أبواب الحمّام والنّورة والحجامة ٣٧٢
(١) باب استحباب إتّخاذ الحمّام ودخوله وبيان فوائده ٣٧٢
(٢) باب ماورد في أنّ الحمّام يوم ويوم لا يكثر اللاحم، وإدمانه في كلّ يوم يورث السلّ ويذيب الشحم ٣٧٦
(٣) باب كراهة دخول الحمّام على الرّيق ومع الجوع وعلى البطنة وصائماً ٣٧٨
(٤) باب وجوب ستر العورة في الحمّام وغيره من النّاظر المحترم وتحريم النّظر إلىٰ عورة المسلم عدا ما استثنى وبيان حدّ العورة وكراهة دخول الحمّام بغير مئزر ٣٨٠
(٥) باب أنّ النظر إلى عورة من ليس بمسلم مثل النظر إلى عورة البهائم وحكم النظر إلى عورة المخالف ٣٩٠
(٦) باب جواز دخول الرّجل مع جواريه الحمّام بإزار وكراهة كونهم عراة ٣٩٢
(٧) باب كراهة دخول الولد الحمّام مع أبيه وبالعكس وتحريم النّظر إلى عورة الوالدين والولد ٣٩٢
(٨) باب كراهة الإذن للحليلة في غير الضّرورة في الذّهاب إلى الحمّام والعرس والنيّاحات ولبس الثّياب الرّقاق وتحريم ذلك مع الرّيبة والتّهمة والمفسدة ٣٩٤
(٩) باب حكم تخلية الحمّام لواحد ٣٩٨
(١٠) باب كراهة دخول الماء بغير مئزر ٤٠٠
(١١) باب جواز دخول الحمّام الحارّ وطرح اللّبد فيه ٤٠٢

باب ۴۱: وظیفه مسافر در هنگام گم کردن راه ۳۴۹
باب ۴۲: استحباب حرکت کردن در آخر شب یا صبح زود ۳۵۵
باب ۴۳: افتادن از مرکب بر اثر دستگیره نداشتن ۳۵۹
باب ۴۴: در جاهایی که نباید منزل کرد و بار انداخت ۳۵۹
باب ۴۵: استحباب زود برگشتن مسافر به خانه و خانواده‌اش ۳۶۳
باب ۴۶: استحباب هدیه آوردن برای خانواده از سفر ۳۶۵
باب ۴۷: استحباب تغییر راه در هنگام برگشتن ۳۶۷
باب ۴۸: کراهت ورود مسافر در شب بر خانواده‌اش بدون اطلاع قبلی ۳۶۷

نظافت

بخش دوم: آداب حمام، نوره و حجامت ۳۷۳
باب ۱: استحباب ساختن حمام و فواید آن ۳۷۳
باب ۲: فواید یک روز در میان حمام رفتن و ضرر هر روز استحمام کردن ۳۷۷
باب ۳: کراهت حمام رفتن به ناشتا با شکم گرسنه و با شکم پر در حال روزه ۳۷۹
باب ۴: پوشاندن عورت در حمام ۳۸۱
باب ۵: حکم نگاه کردن به عورت غیر مسلمان ۳۹۱
باب ۶: جواز داخل شدن مرد با کنیزانش به حمام در صورتی که لنگ بزنند ۳۹۳
باب ۷: کراهت حمام رفتن فرزند با پدرش ۳۹۳
باب ۸: کراهت رفتن زن به حمام [بیرون از خانه] و پوشیدن لباس‌های نازک ۳۹۵
باب ۹: خالی کردن حمام به خاطر آمدن یک نفر ۳۹۹
باب ۱۰: وارد شدن به آب بدون لنگ ۴۰۱
باب ۱۱: ورود به حمّام داغ و انداختن زیرانداز ۴۰۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۲) باب استحباب الدّعاء بالمأثور في الحمّام وجملة من أحكامه وآدابه ۴۰۲
(۱۳) باب جواز قراءة القرآن كلّه في الحمّام لمن عليه إزار وكراهة قراءة العاري وجواز النكاح في الحمّام وفي الماء ۴۰۸
(۱۴) باب حكم التسليم في الحمّام وجواز الإزار فوق النّورة ۴۱۲
(۱۵) باب كراهة الإستلقاء في الحمّام والاضطجاع والاتّكاء والتدلّك بالخزف وجوازه بالخزق ۴۱۲
(۱۶) باب استحباب الإطّلاء بالنورة وإن قَرُبَ العهد به ۴۱۶
(۱۷) باب استحباب اكثار الإطّلاء بالنورة في الصيف ۴۲۴
(۱۸) باب كراهة النّورة يوم الأربعاء لا دخول الحمّام وعدم كراهة النّورة يوم الجمعة وسائر الأيّام ۴۲۴
(۱۹) باب ما ورد فيما يستحبّ قبل التنوير وبعده وحينه وفيما يطرح في النّورة وفيما يمنع من آثارها وبيان ما يناسب في فصول السّنة ۴۲۶
(۲۰) باب إستحباب الأخذ من النّورة عند الإطّلاء وشمّه وجعله على طرف الأنف والصلاة على سليمان بن داود عليه السلام والدعاء بالمأثور ۴۲۸
(۲۱) باب ما ورد في أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله تنوّر بخيبر وليس له مظلّة من الشمس ۴۳۰
(۲۲) باب إستحباب طلي العورة وجواز تولية الغير طلي البدن ما سوى العورة والتخيير في التقديم والتأخير ۴۳۰
(۲۳) باب ما ورد في إدخال الحنّاء بالنّورة والطّلي بهما وفي جعل النّورة في المسك والطلي بهما ۴۳۲
(۲۴) باب استحباب خضاب جميع البدن بالحنّاء بعد النّورة ۴۳۲
(۲۵) باب جواز التدلّك بالنخالة والدقيق والزيت بعد النّورة من غير كراهة وعدم كونه إسرافاً ۴۳۶
(۲۶) باب جواز بول المطّلي قائماً وكراهة جلوسه ۴۳۸
(۲۷) باب إستحباب خضاب اليد بالحنّاء وجعل الحنّاء على الأظفار بعد النورة وصلاة ركعتين شكراً عند الخروج من الحمّام ۴۴۰
(۲۸) باب إستحباب غَسل الرأس بالخطمي ۴۴۲
(۲۹) باب إستحباب غَسل الرأس بورق السّدر ۴۴۴
(۳۰) باب كراهة غَسل الرأس بطين مصر والتدلّك بخزف الشّام ۴۴۶
(۳۱) باب إستحباب التعمّم عند الخروج من الحمّام في الشتاء والصيف ۴۵۰
(۳۲) باب إستحباب التحيّة عند الخروج من الحمّام وإجابتها وكيفيّتها ۴۵۰
(۳۳) باب كراهة شرب الماء بعد الخروج من الحمّام ۴۵۲
(۳۴) باب إستحباب الحجامة ووقتها وآدابها ۴۵۲
(۳۵) باب إستحباب الفصد ووقته وآدابه ۴۸۴

باب ۱۲: دعاهای حمام و پاره‌ای از آداب آن ۴۰۳
باب ۱۳: قرآن خواندن در حمام و آمیزش با همسر در حمام ۴۰۹
باب ۱۴: سلام کردن در حمام ۴۱۳
باب ۱۵: کراهت به پشت و پهلو خوابیدن در حمام ۴۱۳
باب ۱۶: استحباب نوره کشیدن زود به زود ۴۱۷
باب ۱۷: استحباب بسیار نوره زدن در تابستان ۴۲۵
باب ۱۸: کراهت نوره زدن در روز چهارشنبه ۴۲۵
باب ۱۹: مستحبات نوره زدن ۴۲۷
باب ۲۰: آداب نوره زدن ۴۲۹
باب ۲۱: نوره زدن پیامبر ﷺ در خیبر ۴۳۱
باب ۲۲: نوره زدن هر شخصی عورت خود را ۴۳۱
باب ۲۳: مخلوط کردن حنا با نوره ۴۳۳
باب ۲۴: حنا زدن تمام بدن پس از زدن نوره ۴۳۳
باب ۲۵: مالیدن روغن زیتون پس از نوره زدن ۴۳۷
باب ۲۶: جواز ایستاده ادرار کردن کسی که نوره کشیده ۴۳۹
باب ۲۷: استحباب حنا زدن و خواندن دو رکعت نماز شکر در وقت بیرون آمدن از حمام ۴۴۱
باب ۲۸: استحباب شستن سر با گُل خطمی ۴۴۳
باب ۲۹: استحباب شستن سر با برگ سدر ۴۴۵
باب ۳۰: کراهت شستن سر با گِلِ مصر و استفاده از سنگ پای شام ۴۴۷
باب ۳۱: استحباب پیچیدن عمامه به دور سر در هنگام بیرون آمدن از حمام ۴۵۱
باب ۳۲: چگونگی تحیّت در هنگام بیرون آمدن از حمام ۴۵۱
باب ۳۳: کراهت نوشیدن آب پس از بیرون آمدن از حمام ۴۵۳
باب ۳۴: استحباب حجامت و وقت و آداب آن ۴۵۳
باب ۳۵: فصد [=رگ شکافتن] و آداب آن ۴۸۵

أبواب الخضاب وما يتعلّق به ۴۸۸

(۱) باب إستحباب الخضاب للرّجل والمرأة فانّه نور وإسلام وإيمان ومحبّة إلى النساء وهيبة في قلوب الأعداء ويزيد في الباه ۴۸۸

(۲) باب إستحباب خضاب الرأس واللّحية ۴۹۴

(۳) باب كراهة ترك المرأة الحليّ وخضاب اليد وان كانت مسنّة أو غير ذات بعل ۴۹۴

(۴) باب كراهة نصول الخضاب وإستحباب إعادته ۴۹۶

(۵) باب إستحباب الإنفاق في الخضاب ۴۹۸

(۶) باب إستحباب الخضاب بالسواد ۵۰۰

(۷) باب إستحباب الخضاب بالصفرة والحمرة وإختيار الحمرة على الصفرة وإختيار السواد عليهما ۵۰۲

(۸) باب إستحباب الخضاب بالكَتَم ۵۰۴

(۹) باب إستحباب الخضاب بالوسمة ۵۰۶

(۱۰) باب إستحباب الخضاب بالحنّاء ۵۰۸

(۱۱) باب إستحباب الخضاب بالحناء والكَتَم ۵۱۲

أبواب الإكتحال وما يتعلّق به ۵۱۴

(۱) باب إستحباب الكحل للرّجل والمرأة فى السفر والحضر ۵۱۴

(۲) باب إستحباب الإكتحال باللّيل وعند النوم أربعاً في اليمنىٰ وثلاثاً في اليسرىٰ ۵۱۶

(۳) باب إستحباب الإكتحال وتراً وعدم وجوبه ۵۲۰

(۴) باب إستحباب الإكتحال بالإثمد خصوصاً بغير مسك ۵۲۰

(۵) باب ماورد من الدّعاء عند الإكتحال ۵۲۲

(۶) باب إستحباب اتّخاذ الميل من حديد والمكحلة من عظام ۵۲۴

أبواب شعر الرّأس واللّحية والشّارب والبدن وأحكامها ۵۲۶

(۱) باب حكم جزّ الشّعر وإطالته وإستحباب حلق الرأس وكراهة إطالة شعره ۵۲۶

(۲) باب كراهة حلق الرجل النُّقرة وحدها وترك بقيّة الرأس واستحباب حلق القفا ۵۳۴

(۳) باب لستحباب فرق شعر الرأس إذاطال ۵۳۶

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

بخش سوم: حنا زدن و آداب آن ۴۸۹
باب ۱: استحباب حنا زدن برای مرد و زن ۴۸۹
باب ۲: خضاب سر و ریش ۴۹۵
باب ۳: کراهت ترک زینت و خضاب دست برای زن ۴۹۵
باب ۴: کراهت خارج شدن رنگ حنا و استحباب دوباره حنا زدن ۴۹۷
باب ۵: استحباب هزینه کردن برای خضاب ۴۹۹
باب ۶: استحباب خضاب با رنگ مشکی ۵۰۱
باب ۷: خضاب کردن با رنگ سیاه، سرخ و زرد ۵۰۳
باب ۸: استحباب خضاب با کَتَم ۵۰۵
باب ۹: استحباب خضاب با وَسمه ۵۰۷
باب ۱۰: استحباب خضاب کردن با حنا ۵۰۹
باب ۱۱: استحباب خضاب کردن با حنا و کَتَم ۵۱۳
بخش چهارم: استحباب سرمه زدن ۵۱۵
باب ۱: استحباب سرمه برای مرد و زن ۵۱۵
باب ۲: استحباب سرمه زدن در شب پیش از خواب ۵۱۷
باب ۳: استحباب فرد بودن دفعات میل کشیدن در سرمه زدن ۵۲۱
باب ۴: استحباب سرمه زدن با اِثْمِد ۵۲۱
باب ۵: دعا در وقت سرمه زدن ۵۲۳
باب ۶: استحباب آهنی بودن میل و استخوانی بودن سرمه دان ۵۲۵
بخش پنجم: موی سر، صورت و بدن ۵۲۷
باب ۱: تراشیدن موی سر یا بلند گذاشتن آن ۵۲۷
باب ۲: استحباب تراشیدن موی پشت گردن ۵۳۵
باب ۳: استحباب فرق گذاشتن در هنگام بلند شدن موی سر ۵۳۷

(۴)باب لستحباب تدوير اللّحية وتخفيفها وتبطينها والأخذ من العارضين ۵۴۰
(۵)باب لستحباب قصّ مازاد عن قبضة من اللّحية ۵۴۴
(۶)باب عدم جواز حلق اللّحية واستحباب توفيرها قدر قبضة أو نحوها ۵۴۴
(۷)باب كراهة كثرة وضع اليد في اللّحية ۵۴۸
(۸)باب لستحباب الأخذ من الشارب وحدّ ذلك وكراهة اطالته ۵۵۰
(۹)باب كراهة تطويل شعر الإبط ولستحباب ازالته ۵۵۴
(۱۰) باب تأكّد كراهة ترك الرجل عانته أكثر من أربعين يوماً وترك المرأة ذلك أكثر من عشرين يوماً ولو بالقرض ۵۵۸
(۱۱) باب لستحباب مسح الرأس بالماء بعد أخذ الشعر بالحديد وعدم وجوب إعادة الصلاة لمن ترك ذلك حتّیٰ صلّیٰ ۵۶۰
(۱۲) باب استحباب أخذ الشعر من الأنف ۵۶۰
(۱۳) باب استحباب مشط شعر الرأس واللّحية والعارضين والحاجبين وتسريحه وترجيله ۵۶۲
(۱۴) باب ما يستحبّ عند إرادة مشط الرأس واللّحية وأخذ الشعر واستحباب لمح الوجه في المرآة والدعاء عند النظر فيها ۵۶۶
(۱۵) باب استحباب التمشّط عند الصلاة فرضاً ونفلاً ۵۶۸
(۱۶) باب استحباب تسريح اللّحية سبعين مرّة يعدّها مرّة مرّة أو سبعاً وأربعين مرّة وكيفيّته ۵۷۲
(۱۷) باب استحباب التمشّط بالعاج ۵۷۲
(۱۸) باب كراهة المشط من قيام واستحبابه جالساً ۵۷۴
(۱۹) باب استحباب إمرار المشط على الصدر بعد تسريح الرأس واللّحية ۵۷۶
(۲۰) باب استحباب دفن الشعر والظفر والسنّ والدّم والمشيمة والعلقة ۵۷۶
(۲۱) باب استحباب إكرام الشعر ۵۸۰
(۲۲) باب جواز جزّ الشيب وكراهة نتفه وعدم تحريمه ۵۸۰
أبواب تقليم الأظفار ۵۸۴
(۱)باب لستحباب تقليم الأظفار خصوصاً يوم الجمعة وما يستحبّ أن يقال عنده ولستحباب دفنها ۵۸۴
(۲)باب لستحباب قصّ الرجال الأظفار وترك النساء منها شيئاً ۵۹۰
(۳)باب لستحباب الإبتداء بتقليم خنصر اليسرىٰ والختم بخنصر اليمنىٰ ۵۹۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب ۴ : استحباب مدوّر کردن ریش و اصلاح و سبک کردن آن و کوتاه کردن گونه‌ها ۵۴۱
باب ۵ : استحباب کوتاه کردن ریش بلندتر از یک قبضه ۵۴۵
باب ۶ : عدم جواز ریش تراشی ۵۴۵
باب ۷ : کراهت زیاد گذاشتن دست بر روی ریش ۵۴۹
باب ۸ : استحباب کوتاه کردن سبیل و کراهت بلند گذاشتن آن ۵۵۱
باب ۹ : مکروه بودن بلند گذاشتن موی زیر بغل ۵۵۵
باب ۱۰ : تراشیدن موی عورت ۵۵۹
باب ۱۱ : مسح کشیدن بر خودِ سر [در وضو] پس از تراشیدن موی سر ۵۶۱
باب ۱۲ : استحباب گرفتن موی بینی ۵۶۱
باب ۱۳ : استحباب شانه کردن موی سر، ریش و ابرو ۵۶۳
باب ۱۴ : آداب شانه کردن و دعاهای آن ۵۶۷
باب ۱۵ : استحباب شانه زدن پیش از نماز واجب و نافله ۵۶۹
باب ۱۶ : استحباب هفتاد بار شانه زدن ۵۷۳
باب ۱۷ : استحباب شانه زدن با شانه عاج ۵۷۳
باب ۱۸ : مکروه بودن ایستاده شانه کردن ۵۷۵
باب ۱۹ : استحباب کشیدن شانه بر سینه پس از شانه کردن ۵۷۷
باب ۲۰ : استحباب دفن کردن مو، ناخُن، دندان و خون ۵۷۷
باب ۲۱ : استحباب گرامی داشتن موی سر و ریش ۵۸۱
باب ۲۲ : کراهت کندن موی سفید ۵۸۱
بخش ششم: گرفتن ناخن‌ها ۵۸۵
باب ۱ : استحباب گرفتن ناخن در روز جمعه و دفن کردن آن‌ها ۵۸۵
باب ۲ : استحباب ناخن گذاشتن زنان ۵۹۱
باب ۳ : ترتیب انگشتان در هنگام ناخن گرفتن ۵۹۱

(۴)باب كراهة تقليم الأظفار بالأسنان و الأخذ بها من اللّحية ۵۹۲

أبواب السّواك ۵۹۴

(۱)باب استحباب السّواك وما ورد في فضله وخواصّه وكراهة تركه خصوصاً أكثر من ثلاثة أيّام ۵۹۴

(۲)باب استحباب المضمضة بعد السّواك ۶۱۲

(۳)باب ما ورد في تنظيف الأفواه وتطييبها بالسّواك وغيرة لأنّها طرق القرآن ۶۱۲

(۴)باب استحباب السّواك في السحر وعند القيام من النوم مطلقاً ۶۱۴

(۵)باب استحباب الاستياك عرضاً وكونه بالأراك وبقضبان الشجر وكراهة كونه بالقصب والرّيحان والرّمّان ۶۱۶

(۶)باب إجزاء السواك مرّة ولو بالأصابع ۶۲۰

(۷)باب استحباب السواك بماء الورد ۶۲۰

(۸)باب ماورد من الدعاء عند السواك ۶۲۲

(۹)باب استحباب الإستياك بمساويك متعدّدة ومضغ الكندر بعده ۶۲۲

(۱۰) باب ماورد في ترك السّواك عند ضعف الأسنان من الكبر ۶۲۲

(۱۱) باب ماورد من النهي عن السواك في الحمّام ۶۲۴

أبواب الطّيب والادّهان ۶۲۶

(۱)باب استحباب التطيّب ۶۲۶

(۲)باب استحباب التطّيب في الشارب ۶۳۲

(۳) باب استحباب التطّيب أوّل النهار والإبتداء بموضع السّجود واستحباب التطيّب للصلاة وبعد الوضوء ولدخول المساجد ۶۳۴

(۴)باب استحباب كثرة الإنفاق في الطّيب ۶۳۴

(۵)باب كراهة ردّ الطّيب والكرامة ۶۳۸

(۶)باب استحباب تطيّب النساء بما ظهر لونه وخفي ريحه والرّجال بالعكس ۶۴۰

(۷) باب استحباب التطّيب بالمسك والعنبر والزعفران والعود وجواز شمّ المسك وجعله وغيره من الطيّب في الطعام ۶۴۰

(۸)باب استحباب التطيّب بالغالية ۶۴۴

(۹)باب استحباب التطيّب بالخلوق وكراهة ادمان الرّجل له ومبيته متخلّقاً ۶۴۴

باب ۴: کراهت جویدن ناخن و ریش با دندان ۵۹۳

بخش هفتم: مسواک ۵۹۵

باب ۱: فضیلت مسواک زدن ۵۹۵

باب ۲: استحباب مضمضه بعد از مسواک زدن ۶۱۳

باب ۳: پاک کردن راه قرآن [=دهان] با مسواک ۶۱۳

باب ۴: استحباب مسواک زدن در صبح و هنگام برخاستن از خواب ۶۱۵

باب ۵: استحباب مسواک کردن دندان‌ها به صورت عرضی ۶۱۷

باب ۶: کفایت کردن یک بار کشیدن مسواک هر چند با انگشت باشد ۶۲۱

باب ۷: استحباب مسواک زدن با گلاب ۶۲۱

باب ۸: دعا در هنگام مسواک زدن ۶۲۳

باب ۹: استحباب مسواک زدن با مسواک‌های متعدّد و جویدن کندر بعد از آن ۶۲۳

باب ۱۰: ترک مسواک در پیری به هنگام ضعیف شدن دندان‌ها ۶۲۳

باب ۱۱: کراهت مسواک زدن در حمام ۶۲۵

بخش هشتم: عطر زدن و روغن مالیدن ۶۲۷

باب ۱: استحباب عطر زدن و خوشبو کردن ۶۲۷

باب ۲: استحباب عطر زدن به سبیل ۶۳۳

باب ۳: استحباب عطر زدن در اول روز و برای نماز و بعد از وضو و هنگام رفتن به مسجد ۶۳۵

باب ۴: استحباب زیاد هزینه کردن برای عطر ۶۳۵

باب ۵: کراهت رد کردن عطر ۶۳۹

باب ۶: نوع عطر خانم‌ها و آقایان ۶۴۱

باب ۷: استفاده از مشک، عنبر، زعفران و عود ۶۴۱

باب ۸: استحباب خوشبو کردن خود با غالیه ۶۴۵

باب ۹: استفاده از عطر خَلُوق ۶۴۵

(۱۰) باب استحباب البخور ۶۴۶
(۱۱) باب استحباب البخور بالقُسط و المُرّ و اللّبّان و العود الهنديّ واستعمال ماء الورد والمسك بعده ۶۴۸
(۱۲) باب استحباب شمّ الريحان ووضعه على العينين وكراهة ردّه واستحباب شمّ النرجس ۶۵۰
(۱۳) باب استحباب تقبيل الورد والرّيحان والفاكهة الجديدة ووضعها على العينين والصلاة على النبيّ وآله صلوات الله عليهم أجمعين والدّعاء بالمأثور ۶۵۲
(۱۴) باب استحباب اختيار الآس والوَرد علىٰ أنواع الرّيحان ۶۵۴
(۱۵) باب انّ الورد نبت من عرق رسول الله ﷺ ۶۵۶
(۱۶) باب استحباب الإدّهان وآدابه ۶۵۶
(۱۷) باب كراهة ادمان الرّجل الدّهن واكثاره بل يدّهن في الشّهر مرّة أو في الاسبوع مرّة أو مرّتين وجواز ادمان المرأة الدّهن ۶۶۰
(۱۸) باب استحباب الإدّهان باللّيل ۶۶۲
(۱۹) باب استحباب التبرّع بالدّهن للمؤمن ۶۶۲
(۲۰) باب استحباب الدّعاء عند الإدّهان بالمأثور والابتداء باليافوخ مرتّباً ۶۶۴
(۲۱) باب استحباب الإدّهان بدهن البنفسج واختياره على سائر الأدهان ۶۶۴
(۲۲) باب استحباب التّداوي بالبنفسج دهناً وسعوطاً للجراح والحمّىٰ والصداع وغير ذٰلك ۶۷۰
(۲۳) باب استحباب الإدّهان بدهن الخيري ۶۷۲
(۲۴) باب الادّهان بدهن السّمسم والتّداوي به ۶۷۴
(۲۵) باب استحباب الادّهان بدهن البان والتّداوي به ۶۷۴
(۲۶) باب الإدّهان بالزّيت ۶۷۶
(۲۷) باب استحباب الادّهان بدهن الزنبق والسّعوط به ۶۷۸

الساتر

أبواب أحكام الملابس وما يناسبها ۶۸۴
(۱) باب استحباب التّجمّل فانّ الله جميل يحبّ الجمال ويبغض القاذورة وكراهة التّباؤس والتّشعّث ۶۸۴
(۲) باب استحباب اظهار النعمة وكون الانسان في أحسن زيّ قومه وكراهة كتمها ۶۹۰

باب ۱۰: استحباب بخور ۶۴۷
باب ۱۱: استحباب بخور با قُسط، مُرّ، کندر و عود هندی و مالیدن گلاب به صورت ۶۴۹
باب ۱۲: استحباب بوییدن گل و بر چشم گذاشتن آن ۶۵۱
باب ۱۳: استحباب بوسیدن گُل و میوه جدید و صلوات فرستادن بر پیامبر و خاندانش ۶۵۳
باب ۱۴: یاس و گُل بهترین نوع گیاهان خوشبو ۶۵۵
باب ۱۵: گل محمدی، گیاهی از عرق رسول خدا ﷺ ۶۵۷
باب ۱۶: روغن زدن و آداب آن ۶۵۷
باب ۱۷: کراهت همیشه روغن زدن مرد و جایز بودن آن برای زن ۶۶۱
باب ۱۸: استحباب روغن زدن در شب ۶۶۳
باب ۱۹: استحباب هدیه دادن روغن ۶۶۳
باب ۲۰: دعا در هنگام روغن زدن ۶۶۵
باب ۲۱: استحباب استفاده از روغن بنفشه برای مالیدن ۶۶۵
باب ۲۲: مداوای سردرد با روغن بنفشه ۶۷۱
باب ۲۳: استحباب روغن زدن با روغن خیری ۶۷۳
باب ۲۴: روغن کنجد ۶۷۵
باب ۲۵: استحباب روغن زدن با روغن بان و مداوای با آن ۶۷۵
باب ۲۶: استفاده از روغن زیتون ۶۷۷
باب ۲۷: استحباب روغن زدن با روغن زَنْبَق [= یاسمین] ۶۷۹

پوشش

بخش نهم: پوشش ۶۸۵
باب ۱: استحباب زیبا کردن خود ۶۸۵
باب ۲: استحباب اظهار نعمت و پوشیدن بهترین لباسی که قوم انسان می‌پوشند ۶۹۱

(۳) باب لستحباب اظهار الغنیٰ و ان لم یکن حاصلاً لمن ظنّ فقره ۶۹۴

(۴) باب لستحباب تزیّن المسلم للمسلم کما یتزیّن للغریب وللأهل و الأصحاب ۶۹۶

(۵) باب عدم کراهة لبس الثّیاب الفاخرة الثّمینة اذا لم تؤدّ إلی الشهرة بل لستحبابه وکراهة الشهرة بلبس الخلقان و الخشن ونحوه ۶۹۸

(۶) باب کراهة لبس العباءة و التخلّی من الدّنیا خصوصاً لصاحب الأهل إلّا لأئمّة الحقّ ۷۰۸

(۷) باب لستحباب لبس الثوب الحسن مِن خارج و الخشن من داخل وکراهة العکس ۷۱۲

(۸) باب لستحباب لبس الثوب الغلیظ و الخلق فی البیت لابین النّاس ورقع الثّوب وخصف النعل ۷۱۶

(۹) باب استحباب لبس البیاض وکراهة السّواد عدا ما استثنی وحکم لبس ملابس العجم وملابس اعداء الله تعالی ۷۲۶

(۱۰) باب استحباب لبس القطن ۷۳۲

(۱۱) باب استحباب لبس الکتّان و الصفیق من الثیاب وکراهة لبس ثوب شَفّ ۷۳۴

(۱۲) باب استحباب التّواضع فی الملابس ۷۳۶

(۱۳) باب جواز اتّخاذ الثّیاب الکثیرة وعدم کونه اسرافاً ۷۴۲

(۱۴) باب کراهة الشّهرة فی الملابس وغیرها ۷۴۴

(۱۵) باب کراهة لبس الاحمر المشبع و المزعفر والمعصفر إلّا للعرس و الجلوس مع الأهل وعدم تحریم الألوان مطلقاً ۷۴۸

(۱۶) باب جواز لبس الأزرق ۷۵۸

(۱۷) باب حرمة لبس الحریر المحض علی الرّجال دون النّساء وحکم لبس الوشی و جواز لبس جلد الخزّ ووبره ۷۶۰

(۱۸) باب کراهة لبس الصوف و الشّعر إلّا من علّة وحکم لبس جلود مالا یؤکل لحمه ۷۶۲

(۱۹) باب کراهة مباشرة الرّجل السریّ الأشیاء الدنیّة واستحباب التزیّن للأعداء ۷۶۶

(۲۰) باب کراهة ابتذال ثوب الصون واراقة فضل الإناء وطرح النّویٰ یمیناً وشمالاً وقطع الدّراهم و الدنانیر ۷۶۸

(۲۱) باب استحباب تنظیف الثوب وتقصیره وتشمیره وبیان حدّه وما ورد فی لباس علیّ علیه السلام وخصوصیّته ۷۷۰

(۲۲) باب استحباب سعة الجِربّان في الثّوب و انّ الازار إذا کان واسعاً یتوشّح به و اذا کان ضیّقاً یتّزر به ۷۸۲

(۲۳) باب کراهة لسبال الثوب وتجاوزه الکعبین للرجل وعدم کراهته للمرأة وتحریم الاختیال فی الثوب وارخاء الازار خیلاء واستحباب قطع ما جاوز الکعبین وما زاد من الکمّ من أطراف الأصابع ۷۸۲

(۲۴) باب کراهة حمل شيء في الکمّ ۷۹۲

(۲۵) باب عدم جواز تشبّه النساء بالرجال و الرجال بالنساء و الکهول بالشباب ۷۹۲

باب ۳: استحباب اظهار بی‌نیازی هر چند نیازمند باشی............................۶۹۵
باب ۴: استحباب آراستن مسلمان خود را برای مسلمان............................۶۹۷
باب ۵: استحباب پوشیدن لباس‌های فاخر............................۶۹۹
باب ۶: کراهت پوشیدن لباس خشن و دست کشیدن از دنیا............................۷۰۹
باب ۷: استحباب پوشیدن لباس خوب از بیرون و لباس زبر از درون............................۷۱۳
باب ۸: استحباب وصله زدن جامه و کفش............................۷۱۷
باب ۹: استحباب پوشیدن لباس سفید و کراهت پوشیدن لباس سیاه مگر در موارد استثناء....۷۲۷
باب ۱۰: استحباب پوشیدن لباس پنبه‌ای............................۷۳۳
باب ۱۱: استحباب لباس کتانی و کراهت لباس بدن نما............................۷۳۵
باب ۱۲: استحباب فروتنی در پوشاک............................۷۳۷
باب ۱۳: لباس‌های متعدد داشتن............................۷۴۳
باب ۱۴: کراهت پوشیدن لباس شهرت............................۷۴۵
باب ۱۵: مکروه بودن پوشیدن لباس سرخ و زعفرانی مگر در مجلس عروسی............................۷۴۹
باب ۱۶: جایز بودن پوشیدن لباس کبود رنگ............................۷۵۹
باب ۱۷: حرام بودن لباس ابریشمی خالص بر مردان نه زنان............................۷۶۱
باب ۱۸: کراهت پوشیدن لباس پشمی و موبی............................۷۶۳
باب ۱۹: کراهت انجام دادن کارهای پست را............................۷۶۷
باب ۲۰: کراهت پوشیدن لباس مجلسی به هنگام کار............................۷۶۹
باب ۲۱: استحباب تمیز کردن لباس و اندازه بودن آن............................۷۷۱
باب ۲۲: استحباب گشاد بودن یقه............................۷۸۳
باب ۲۳: مکروه نبودن لباس بلند برای زنان............................۷۸۳
باب ۲۴: کراهت حمل کردن چیزی در آستین............................۷۹۳
باب ۲۵: عدم جواز شبیه شدن زنان به مردان و مردان به زنان و پیران به جوانان............................۷۹۳

(۲۶) باب استحباب اتّخاذ السراويل وما أشبهه ۷۹۸
(۲۷) باب استحباب لبس السراويل من قعود وكراهة لبسها من قيام ومستقبل القبلة ومستقبل انسان ومسح اليد والوجه بالذيل والجلوس على عتبة الباب والشقّ بين الغنم واستحباب لبس القميص قبل السراويل ۷۹۸
(۲۸) باب كراهة التعرّى من الثّياب باللّيل والنّهار ۸۰۲
(۲۹) باب ما يستحبّ أن يعمل عند لبس الثّوب الجديد من التّسمية والوضوء والصلاة والقراءة والتحميد والدعاء واستحباب التسمية عند خلع الثياب ۸۰۴
(۳۰) باب استحباب طيّ الثّياب ۸۱۶
(۳۱) باب ماورد من النهى عن مسح ثوب من لم يكسه ومسّ ثوب أخيه ۸۱۸
(۳۲) باب استحباب التعمّم وكيفيّته وكراهة ترك التحنّك عنده ۸۱۸
(۳۳) باب مايستحبّ من القلانس وما يكره منها ۸۲۸
(۳۴) باب كراهة القناع للرّجل باللّيل والنّهار ۸۳۴
(۳۵) باب استحباب اتخاذ النعلين واستجادتهما ۸۳۶
(۳۶) باب كيفيّة النعل ۸۴۰
(۳۷) باب كراهة عقد الشّراك واستحباب طول ذوائب النعلين ۸۴۲
(۳۸) باب استحباب لبس النعل البيضاء ۸۴۴
(۳۹) باب استحباب لبس النعل الصفراء ۸۴۴
(۴۰) باب كراهة لبس النعل السوداء ۸۴۶
(۴۱) باب استحباب الابتداء فى لبس الخفّ والنّعل باليمين وفى خلعهما باليسار واستبرائهما قبل اللّبس واستحباب لبس الثّياب ممّا يلى اليمين وماورد من الدّعاء عند لبسهما ۸۴۸
(۴۲) باب كراهة لبس النعل من قيام للرجل ۸۵۲
(۴۳) باب استحباب خلع النعل عند الجلوس وعند الأكل ۸۵۲
(۴۴) باب كراهة المشى فى حذاء واحد وفى خفّ واحد ونعل واحدة إلّا اذا انقطع الشسع أو أراد اصلاح الأخرى ۸۵۴
(۴۵) باب استحباب ادمان لبس الخفّ شتاء وصيفاً ۸۵۶
(۴۶) باب كراهة لبس الخفّ الابيض المقشور والخفّ الأحمر إلّا فى السفر واستحباب لبس الخفّ الاسود ... ۸۶۰
(۴۷) باب ماورد فى انّ من حمل مؤمناً على شسع نعله حمله الله تعالى على ناقة دمكاء ۸۶۰

باب ۲۶: استحباب پوشیدن شلوار ۷۹۹

باب ۲۷: استحباب پوشیدن شلوار در حالت نشسته: و کراهت خشک کردن دست و صورت با لباس ۷۹۹

باب ۲۸: کراهت برهنه بودن انسان در شب یا روز ۸۰۳

باب ۲۹: آداب لباس نو پوشیدن و دعای آن ۸۰۵

باب ۳۰: مستحب بودن تا کردن لباس ۸۱۷

باب ۳۱: نهی از دست کشیدن به جامه کسی که نپوشیده آن را ۸۱۹

باب ۳۲: استحباب عمامه گذاشتن و تحت الحنک انداختن ۸۱۹

باب ۳۳: مستحبات و مکروهات پوشیدن کلاه ۸۲۹

باب ۳۴: نقاب زدن مرد ۸۳۵

باب ۳۵: استحباب پوشیدن نَعلَین ۸۳۷

باب ۳۶: چگونگی کفش ۸۴۱

باب ۳۷: بستن بند کفش ۸۴۳

باب ۳۸: استحباب پوشیدن نعلین سفید ۸۴۵

باب ۳۹: استحباب پوشیدن نعلین زرد ۸۴۵

باب ۴۰: کراهت پوشیدن کفش سیاه ۸۴۷

باب ۴۱: استحباب روش پوشیدن و درآوردن کفش و دعای کفش پوشیدن ۸۴۹

باب ۴۲: کراهت ایستاده کفش پوشیدن ۸۵۳

باب ۴۳: استحباب درآوردن کفش در هنگام نشستن و خوردن ۸۵۳

باب ۴۴: مکروه بودن راه رفتن با یک لنگه کفش ۸۵۵

باب ۴۵: استحباب همیشه کفش پوشیدن در زمستان و تابستان ۸۵۷

باب ۴۶: کراهت پوشیدن کفش سفید براق ۸۶۱

باب ۴۷: ثواب دادن یک بند کفش به مؤمنی ۸۶۱

(۴۸) باب استحباب لبس الخاتم و ماورد من الدعاء عند لبسه ۸۶۲
(۴۹) باب استحباب التّختّم بالعقیق خصوصاً عند الدعاء و لستحباب لستصحابه فی السّفر وعند الخوف وفی الصّلاة ۸۶۴
(۵۰) باب استحباب التّختّم بالیاقوت و الحدید الصّینی وحصی الغریّ ۸۷۸
(۵۱) باب استحباب التّختّم بالزّمرّد وجواز التختّم بحجارة زمزم ۸۸۴
(۵۲) باب استحباب التّختّم بالفیروزج خصوصاً لمن لا یولد له وما ینبغی ان یکتب علیه ۸۸۴
(۵۳) باب استحباب التّختّم بالجزع الیمانی ۸۸۸
(۵۴) باب استحباب التّختّم بالبِلَّور ۸۹۰
(۵۵) باب حرمة لبس الذّهب والتختّم به للرّجال و استحباب التختّم بالفضّة وکراهة الحدید و النّحاس وکلّ ما عدا الفضّة ۸۹۰
(۵۶) باب استحباب تدویر الفصّ وکونه أسود ۸۹۶
(۵۷) باب استحباب التختّم فی الیمین وجوازه فی الشمال ۸۹۶
(۵۸) باب استحباب جعل الخواتیم فی آخر الأصابع وحکم جعلها فی اطرافها ۹۱۰
(۵۹) باب کراهة التختّم فی السبّابة والوسطیٰ وکراهة ترک الخنصر ۹۱۰
(۶۰) باب أنّه لا یکره أن یکتب فی الخاتم غیر اسم صاحبه واسم أبیه ویستحبّ التختّم بالخواتیم المتعدّدة ... ۹۱۲
(۶۱) باب استحباب نقش الخاتم وما ینبغی أن یکتب علیه وجواز نقش صورة وردةٍ وهلال فیه ۹۱۴
(۶۲) باب عدم جواز تحویل الخاتم لیذکر الحاجة ۹۲۸
(۶۳) باب جواز تحلیة النّساء والصبیان قبل البلوغ بالذّهب و الفضّة ۹۲۸
(۶۴) باب جواز تحلیة السّیف و المصحف بالذّهب و الفضّة ۹۳۰

المساکن

أبواب أحکام المساکن ومایناسبها ۹۴۲
(۱) باب لستحباب سعة المنزل وکثرة الخدم وکراهة ضیق المنزل و لستحباب التحوّل عنه وان کان احدثه أبوه. ۹۴۲
(۲) باب کراهة تشیید البناء و تفخیمه و لستحباب الاقتصار علی الکفاف وتحریم البنیان ریاءً وسمعة وکراهته من دون حاجة وجواز هدمه عند الغنیٰ عنه و لستحباب البناء یوم الأحد من الاسبوع والیوم الرابع والسابع والسادس عشر و العشرین من أیّام الشهور ۹۵۰
(۳) باب انّ من کسب مالا من غیر حلّه سلّط الله تعالی علیه البناء و الماء و الطّین و انّ من أراد الله تعالیٰ به هو اناً انفق ماله فی البنیان ۹۵۴

باب ۴۸: استحباب پوشیدن انگشتر و دعای آن ۸۶۳
باب ۴۹: استحباب پوشیدن انگشتر عقیق ۸۶۵
باب ۵۰: استحباب پوشیدن انگشتر یاقوت و دُرّ نجفی ۸۷۹
باب ۵۱: استحباب پوشیدن انگشتر زمرّد و سنگ زمزم ۸۸۵
باب ۵۲: انگشتر فیروزه برای کسی که بچه‌دار نمی‌شود ۸۸۵
باب ۵۳: استحباب پوشیدن انگشتر مُهره یمانی ۸۸۹
باب ۵۴: استحباب پوشیدن انگشتر بلور ۸۹۱
باب ۵۵: حرمت پوشیدن انگشتر طلا برای مردان و استحباب پوشیدن انگشتر نقره ۸۹۱
باب ۵۶: استحباب گِرد بودن و سیاه بودن نگین ۸۹۷
باب ۵۷: استحباب به دست راست کردن انگشتر و جواز در دست چپ کردن آن ۸۹۷
باب ۵۸: استحباب قرار دادن انگشتر در بند آخرِ انگشت ۹۱۱
باب ۵۹: کراهت گذاشتن انگشتر در انگشت اشاره و میانی ۹۱۱
باب ۶۰: استحباب پوشیدن انگشترهای متعدّد ۹۱۳
باب ۶۱: نقش انگشتر ۹۱۵
باب ۶۲: کراهت چرخاندن انگشتر برای به یاد آوردن ۹۲۹
باب ۶۳: جواز پوشیدن طلا و نقره برای پسر و دختر نابالغ ۹۲۹
باب ۶۴: جواز آراستن شمشیر و قرآن با طلا و نقره ۹۳۱

مسکن

بخش دهم: مسکن ۹۴۳
باب ۱: استحباب خانه وسیع داشتن ۹۴۳
باب ۲: تحریم ریا و شهرت‌طلبی در خانه سازی ۹۵۱

(۴) باب كراهة رفع بناء البيت أكثر من سبعة أذرع أو ثمانية ۹۵۶
(۵) باب أنّ الجدار اذازاد ارتفاعه عن ثمانية أذرع يستحبّ أن يكتب على رأس الثمان آية الكرسى ۹۶۰
(۶) باب كراهة المبيت على سطح وحده وعلى سطح غير محجّر رجلاً كان أو امرأة وأقلّه ذراعان وذراع وشبر من الجوانب الأربع ۹۶۲
(۷) باب عدم جواز نقش البيوت بالتّماثيل وصور ذوات الأرواح خاصّة وكراهة غيرها وجواز ابقاء التّماثيل الّتى توطأ أو تغيّر أو تغطّى ۹۶۶
(۸) باب انّه يستحبّ لمن بنى مسكناً أن يصنع وليمة ويذبح كبشاً سميناً ويطعم لحمه المساكين ويدعو بالمأثور ۹۷۲
(۹) باب كراهة التحوّل من منزل إلى منزل وجوازه للنّزهة وكراهة تسمية الطريق السّكّة ۹۷۲
(۱۰) باب استحباب تنظيف البيوت والأفنية من حوك العنكبوت وكراهة تركه واستحباب كنسهما وغسل الاناء ۹۷۴
(۱۱) باب كراهة مبيت القمامة وايواء منديل اللّحم فى البيت ۹۷۸
(۱۲) باب استحباب اغلاق الأبواب وتغطية الأوانى وإيكائها وإطفاء السّراج واخراج النّار عند النوم وكراهة ترك ذلك ۹۸۰
(۱۳) باب كراهة النوم فى بيت ليس له باب ولا ستر ۹۸۲
(۱۴) باب كراهة خلوة الإنسان في بيت وحده وكراهة مبيته وحده إلّا مع الضرورة فيكثر ذكر الله ويستصحب القرآن وكراهة سلوكه وادياً وحده وكراهة مبيته على غَمَر ۹۸۴
(۱۵) باب استحباب مسح الفراش عند النّوم بطرف الإزار والدّعاء بالمأثور ۹۹۰
(۱۶) باب كراهة اتّخاذ اكثر من ثلاثة فرش وكثرة البسط والوسائد والمرافق والنمارق إلّا مع الحاجة اليها واتّخاذ الزوجة لها وجواز توسّد الرّيش ۹۹۲
(۱۷) باب انّه لا يدخل الانسان مساكن الّذين ظلموا إلّا باكياً حذراً ۹۹۴
(۱۸) باب مايستحبّ أن يقال عند دخول المنزل وعندخروجه من السلام والتّسمية والقراءة والدّعاء والصلٰوة ۹۹۶
(۱۹) باب ماورد فى الخروج من البيت فى الصيف والدخول فيه فى الشّتاء ۱۰۰۲
(۲۰) باب كراهة دخول بيت مظلم بغير مصباح واستحباب اسراج السّراج قبل مغيب الشمس ۱۰۰۴
(۲۱) باب كراهة السراج فى القمر والشّمس ۱۰۰۶
(۲۲) باب عدم جواز التّطلّع فى الدور ۱۰۰۶
(۲۳) باب أنّ من آذىٰ جاره طمعاً في مسكنه ورّثه الله داره وأنّ من أراد أن يشتري داراً فليلتمس الجار قبل الدار ۱۰۰۸

باب ۳: نابودی مال حرام در بنائی با آب و گل ۹۵۵
باب ۴: مکروه بودن بلندتر بودن ساختمان از چهار متر ۹۵۷
باب ۵: استحباب نوشتن آیة الکرسی بر دیوار اتاق ۹۶۱
باب ۶۰: کراهت خوابیدن بر پشت بام بدون دیوار ۹۶۳
باب ۷: کراهت کشیدن عکس جانداران بر در و دیوار خانه ۹۶۷
باب ۸: استحباب ولیمه دادن پس از ساختن خانه ۹۷۳
باب ۹: کراهت نقل مکان از خانه‌ای به خانه دیگر ۹۷۳
باب ۱۰: استحباب زدودن تارهای عنکبوت از خانه و تمیز کردن آن ۹۷۵
باب ۱۱: کراهت گذاشتن خاکروبه و آشغال در اتاق ۹۷۹
باب ۱۲: استحباب بستن در و خاموش کردن چراغ در هنگام خواب ۹۸۱
باب ۱۳: کراهت خوابیدن در اتاق بدون در و پرده ۹۸۳
باب ۱۴: کراهت تنها خوابیدن ۹۸۵
باب ۱۵: دعای خواب ۹۹۱
باب ۱۶: حکم تعداد فرش‌ها، رختخواب‌ها و پشتی‌ها ۹۹۳
باب ۱۷: حکم ورود به کاخ‌های ستمگران ۹۹۵
باب ۱۸: آداب ورود به خانه و خروج از آن ۹۹۷
باب ۱۹: توصیه‌ها در ورود و خروج از منزل در تابستان و زمستان ۱۰۰۳
باب ۲۰: کراهت ورود به اتاق تاریک بدون چراغ ۱۰۰۵
باب ۲۱: کراهت روشن کردن چراغ در زیر نور خورشید یا ماه ۱۰۰۷
باب ۲۲: حکم نگاه کردن به خانه‌های دیگران ۱۰۰۷
باب ۲۳: همسایه‌آزاری و تحقیق از همسایگان پیش از خرید خانه ۱۰۰۹

الدّوابّ

أبواب أحكام الدّوابّ في السفر وغيره ۱۰۱۴
(۱) باب استحباب اتّخاذ الدّوابّ وارتباطها لنصر الحقّ وقضاء الحوائج خصوصاً الخيل وكراهة تركها خوفاً من نفقتها فانّ رزقها على الله تعالىٰ ۱۰۱۴
(۲) باب استحباب التّوسعة فى الإنفاق عَلَى الخيل ۱۰۲۶
(۳) باب استحباب استسمان الدّوابّ وفراهتها وحسن وجه المملوك واتّخاذ الفرس (الفرش ـ خ) السّرىّ ۱۰۲۸
(۴) باب استحباب اقتناء البرذون والبغل على اقتناء الحمار ۱۰۳۰
(۵) باب مايستحبّ اختياره من الوان الخيل والبغال والحمير والابل ومايكره منها وكراهة جزّ عرف الفرس . ۱۰۳۲
(۶) باب استحباب اختيار المركب الهنييّ وكراهة الإقتصار على المركب السوء ۱۰۴۰
(۷) باب ماورد فى حقوق الدّابّة وما تدعو به وتقليدها ومعرفتها بالرّبّ تبارك وتعالى وبالموت وبالمرعى وبالانثى من الذكر ۱۰۴۲
(۸) باب كراهة ضرب الدّابّة خصوصاً على وجهها فانّها تسبّح بحمد ربّها وجواز ضربها عند تقصيرها فى المشى وحكم ضربها عند عثارها ونفارها وماورد من الدّعاء عند النفار وكراهة لعنها ۱۰۵۰
(۹) باب جواز وسم المواشى فى آذانها وغيرها وكراهة وسمها فى وجوهها ۱۰۵۸
(۱۰) باب أنّه يكره أن يقال للدّابّة عند العثار تعست ۱۰۶۰
(۱۱) باب ماورد فى ركوب الحمار ووضع الرأس على القربوس عند اختيال الدّابّة ۱۰۶۲
(۱۲) باب مايستحبّ ان يقول من استصعبت عليه دابّته أو نفرت أو أراد ان يلجمها أو مغلت ۱۰۷۰
(۱۳) باب ماورد فى أنّ الدّابّة فيها الشؤم ۱۰۷۶
(۱۴) باب كراهة المشى مع الراكب لغير حاجة وجواز ركوب اثنين على الدابّة مترادفين وكراهة ركوب الثّلاثة عليها وجواز التّعاقب عليها ۱۰۷۸
(۱۵) باب كراهة ركوب النساء السروج ۱۰۸۲
(۱۶) باب جواز استعمال السّرج واللّجام وفيهما فضّة مموّهة واتّخاذ البرّة من فضّة وجواز الرّكوب على جلود السّباع والقطيفة الحمراء على كراهيّة ۱۰۸۴
(۱۷) باب حكم ركوب دابّة عليها جلجل له صوت ۱۰۸۶
(۱۸) باب كراهة المغالات فى ثمن البهيمة واستحباب الإقتصار بما يجزيه ۱۰۸۸
(۱۹) باب حكم اقتناء البعير ۱۰۹۰
(۲۰) باب استحباب امتهان الابل وتذليلها وذكر اسم الله عليها ۱۰۹۴

منابع و مآخذ جامع احادیث الشیعه ۱۲۱۳

حقوق حیوان

بخش یازدهم: حیوانات ۱۰۱۵
باب ۱: استحباب نگه داشتن اسب برای دفاع از حق ۱۰۱۵
باب ۲: استحباب انفاق زیاد به اسب‌ها ۱۰۲۷
باب ۳: استحباب نگهداری خوب حیوان ۱۰۲۹
باب ۴: استحباب نگه داشتن اسب غیر عربی و اَستر به جای الاغ ۱۰۳۱
باب ۵: انتخاب رنگ مرکب و کراهت چیدن یال اسب ۱۰۳۳
باب ۶: استحباب اختیار مرکب راهوار ۱۰۴۱
باب ۷: حقوق حیوانات ۱۰۴۳
باب ۸: کراهت کتک زدن و نفرین کردن حیوان ۱۰۵۱
باب ۹: علامت‌گذاری گوسفندان در گوش‌های‌شان ۱۰۵۹
باب ۱۰: کراهت گفتن «خدا مرگت دهد» به حیوان ۱۰۶۱
باب ۱۱: الاغ سواری ۱۰۶۳
باب ۱۲: دعای رام کردن حیوان و مرکب ۱۰۷۱
باب ۱۳: نشانه مرکب شوم ۱۰۷۷
باب ۱۴: کراهت پیاده راه رفتن در کنار سواره ۱۰۷۹
باب ۱۵: حکم اسب سواری زنان ۱۰۸۳
باب ۱۶: حکم به کار گرفتن نقره در زین و لگام اسب ۱۰۸۵
باب ۱۷: حکم سوار شدن بر مرکب زنگوله‌دار ۱۰۸۷
باب ۱۸: کراهت مرکب گران‌قیمت خریدن و استحباب اکتفا کردن به حدّ رفع نیاز ۱۰۸۹
باب ۱۹: حکم شترداری ۱۰۹۱
باب ۲۰: استحباب کار کشیدن از شتر ۱۰۹۵

(۲۱) باب کراهة تخطّی القطار وحکم رکوب الجلّال قبل الإستبراء ۱۰۹۶
(۲۲) باب ماورد فی إعداء الدّاء والمرض وعدمه وکراهة التّصفیر للدابّة وغیرها ۱۰۹۸
(۲۳) باب استحباب اعتدال حمل الدابّة وتأخّره وکراهة میله ۱۱۰۲
(۲۴) باب حکم من عقل الناقة وعلیها جهازها ۱۱۰۲
(۲۵) باب جواز تزویج الطیور والبهائم بإبنتها وأُمّها وکراهة السفاد علی ظهر الطریق واستحباب الاعراض عنه بالوجه ۱۱۰۲
(۲۶) باب جواز اخصاء الدّوابّ وکراهة التّحریش بینهما إلّا الکلاب ۱۱۰۴
(۲۷) باب استحباب اختیار الاناث من الإبل علی الذّکور والضأن من الغنم علی الْمَعْز ۱۱۰۶
(۲۸) باب ماورد فی أوّل من رکب الخیل والبغل والحمار ۱۱۰۸
(۲۹) باب استحباب اقتناء الغنم واکرامها وتنظیف مرابضها ومسح رغامها واختیارها علی الابل والبقر ۱۱۱۰
(۳۰) باب استحباب اتّخاذ شاة حلوب في المنزل أوشاتین أو بقرة ۱۱۱۴
(۳۱) باب استحباب اتّخاذ الحِمام في المنزل خصوصاً الراعبي والأخضر والأحمر وفتّ الخبز له وحکم من قتله غضباً ۱۱۲۰
(۳۲) باب ماورد فی ارسال الطیر وطلب الحِمام والحِمامات الطیّارات ۱۱۳۰
(۳۳) باب استحباب اتّخاذ الدّیك والدّجاج وغیره من الدّواجن کالهرّة والعناد وماورد فی صیاح الدیك ۱۱۳۰
(۳۴) باب ماورد من الاستیصاء بالصنینات وهی الخطّاف ۱۱۳۸
(۳۵) استحباب اتّخاذ الورشان فی البیت ۱۱۳۸
(۳۶) باب کراهة اتّخاذ الفاختة فی الدّار واستحباب ذبحها أو اخراجها ۱۱۴۲
(۳۷) باب کراهة اتّخاذ الصلصل فی البیت واستحباب اخراجه ۱۱۴۴
(۳۸) باب کراهة اتّخاذ الکلب فی الدّار خصوصاً الأسود والأحمر والأبلق والأبیض ألّا أن یکون کلب صید او ماشیة أو یضطرّ الیه أو یغلق دونه الباب ۱۱۴۶
(۳۹) باب کراهة الاکل مع حضور الکلب إلّا أن یطعم أو یطرد ۱۱۵۰
(۴۰) باب جواز قتل الکلب العقور والهراش دون کلب الصّید والماشیة والحائط وجواز بیع کلب الصید ۱۱۵۲
(۴۱) باب حکم قتل الهرّة والبهیمة ومثلتها وایذائها ۱۱۵۸
(۴۲) باب حکم قطع عرقوب الدّابّة فی ارض العدو وعند القتال وغیرهما ۱۱۶۰
(۴۳) باب جواز قتل الحیّات والنّمل والذّرّ وسایر المؤذیات وکراهة قتل حیّات البیوت مع عدم الخوف من أذاها ۱۱۶۴

باب ۲۱: کراهت گذر کردن از میان قافله شتر ۱۰۹۷
باب ۲۲: مُسری بودن یا نبودن بیماری یک حیوان به حیوان دیگر ۱۰۹۹
باب ۲۳: استحباب برابر بودن دو طرف بار حیوان و گذاشتن آن در قسمت آخر کمرش ۱۱۰۳
باب ۲۴: کراهت بستن زانوی شتر و برنداشتن جهاز از روی آن ۱۱۰۳
باب ۲۵: جفت کردن پرنده و حیوان نر با دختر یا مادرش ۱۱۰۳
باب ۲۶: اخته کردن حیوان نر و کراهت به دعوا انداختن حیوانات ۱۱۰۵
باب ۲۷: استحباب برگزیدن میش بر بز ۱۱۰۷
باب ۲۸: نخستین کسی که بر اسب و استر و الاغ سوار شد ۱۱۰۹
باب ۲۹: استحباب تکریم گوسفندان و تمیز کردن جایگاه‌شان ۱۱۱۱
باب ۳۰: استحباب نگه داشتن گوسفند شیرده در خانه ۱۱۱۵
باب ۳۱: استحباب نگه داشتن کبوتر خصوصاً راعبی، کبوتر سبز و سرخ ۱۱۲۱
باب ۳۲: هوا کردن کبوتر برای گرفتن کبوتران دیگر ۱۱۳۱
باب ۳۳: استحباب نگه داشتن خروس و مرغ ۱۱۳۱
باب ۳۴: سفارش خیر نسبت به چلچله ۱۱۳۹
باب ۳۵: استحباب نگه داشتن کبوتر چاهی [= حضرتی] در خانه ۱۱۳۹
باب ۳۶: کراهت نگهداری فاخته در خانه ۱۱۴۳
باب ۳۷: کراهت نگه داشتن صلصل [نوعی فاخته] در خانه ۱۱۴۵
باب ۳۸: کراهت نگه داشتن سگ در خانه جز سگ شکاری و گلّه و موارد ضروری ۱۱۴۷
باب ۳۹: کراهت خوردن در حضور سگ مگر اینکه به او نیز غذا دهد ۱۱۵۱
باب ۴۰: جایز بودن کشتن سگ گیرنده و ولگرد ۱۱۵۳
باب ۴۱: حکم کشتن گربه و دیگر حیوانات و آزار آن‌ها ۱۱۵۹
باب ۴۲: حکم پی کردن اسب ۱۱۶۱
باب ۴۳: حکم کشتن مار، مورچه و دیگر حیوانات مُوذی ۱۱۶۵

مآخذ و منابع جامع احادیث الشیعه ۱۱۷۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

Sources of Shi'ite Jurisprudence

Volume 21

Translated

by

AHMAD ESMAEILTABAR and SEYYED AHMAD REZA HOSSEINI

and NAZAR ALI HOSSEIN ABADI

TEHRAN

Publisher: Farhang-e- Sabz

2015